

اوستای کهن

گاتاها

سرودهای اشو زرتشت

برگردان هفده هات

همراه با متن اوستایی و گزارش‌های زبانشناسی

پژوهش و نوشته: دکتر آبتین ساسانفر

استاد پیشین دانشگاه ملی



۴ ■ گاتاها

عنوان قراردادی: عنوان نام پدیدآور:	اوستا، یسنا، گاهان، فارسی، برگزیده گاتاها: سروده‌های اشو زرتشت، برگردان هفده هات همراه با متن اوستایی و گزارش‌های زبان‌شناسی / پژوهش و نوشته آبتین ساسانفر. تهران: بهجت، ۱۳۹۰. ۱۱۷۶ ص. 978-964-2763-58-0
مشخصات نشر: مشخصات ظاهری: شابک:	تهران: بهجت، ۱۳۹۰. ۱۱۷۶ ص. 978-964-2763-58-0
وضعیت فهرست‌نویسی:	قیبا
موضوع:	اوستا . گاهان
موضوع:	سرودهای زردشتی
موضوع:	شعر اوستایی – ترجمه شده به فارسی
شناسه افزوده:	ساسانفر، آبتین، مترجم.
رده‌بندی کنگره:	۱۳۹۰ گ ۲ / PIR ۴۷۴
رده‌بندی دیویی:	۲۹۵/۸۲
شماره کتابشناسی ملی:	۲۲۷۹۹۰۲۸



گاتاها

سروده‌های اشو زرتشت

(همراه با متن اوستایی و گزارش‌های زبان‌شناسی)

نوشته و پژوهش: دکتر آبتین ساسانفر

حروف‌نگاری و صفحه‌آرایی: عبد رایانه

چاپ: گلشن

چاپ اول ۱۳۹۰

شمارگان: ۲۰۰۰ جلد

قیمت: ؟ تومان

حق چاپ محفوظ است.

شابک: ۰-۵۸-۲۷۶۳-۹۶۴-۹۷۸

فروشگاه انتشارات بهجت: تهران، خیابان ولی عصر، دوراهی یوسف‌آباد، شماره ۱۹۷۸
دسترز توزیع و فروش انتشارات بهجت: تهران، خیابان میرزای شیرازی، شماره ۱۶۲
تلفن: ۸۸۹۶۷۱۷۶ - دورنگار ۸۸۹۵۷۱۷۶
تلفن: ۸۸۸۹۹۹۰۷ - دورنگار ۸۸۹۴۱۱۴۶

۵ ■

تقديم نامه

فهرست

پیشگفتار.....	۹
سرآغاز.....	۱۷
دیاچه به قلم پروفیسور دوشن گیمن.....	۲۲
پیشینه پژوهش‌های اوستایی.....	۲۴
درباره متن اصلی اوستا.....	۴۶
یسنا، هات ۲۸ – اهنودگات، سرود اول.....	۵۳
یسنا، هات ۲۹ – اهنودگات، سرود دوم.....	۱۰۳
یسنا، هات ۳۰ – اهنودگات، سرود سوم.....	۱۷۱
یسنا، هات ۳۱ – اهنودگات، سرود چهارم.....	۲۲۹
یسنا، هات ۳۲ – اهنودگات، سرود پنجم.....	۳۱۹
یسنا، هات ۳۳ – اهنودگات، سرود ششم.....	۳۸۷
یسنا، هات ۳۴ – اهنودگات، سرود هفتم.....	۴۴۷

۵۱۵ یسنا، هات ۴۳ - اشتودگات، سرود هشتم
۵۹۱ یسنا، هات ۴۴ - اشتودگات، سرود نهم
۶۸۳ یسنا، هات ۴۵ - اشتودگات، سرود دهم
۷۳۳ یسنا، هات ۴۶ - اشتودگات، سرود یازدهم
۸۱۹ یسنا، هات ۴۷ - سپتمدگات، سرود دوازدهم
۸۴۷ یسنا، هات ۴۸ - سپتمدگات، سرود سیزدهم
۸۹۷ یسنا، هات ۴۹ - سپتمدگات، سرود چهاردهم
۹۴۷ یسنا، هات ۵۰ - سپتمدگات، سرود پانزدهم
۹۹۳ یسنا، هات ۵۱ - وهوخشترگات، سرود شانزدهم
۱۰۸۷ یسنا، هات ۵۳ - وهیشتوایت گات، سرود هفدهم
۱۱۲۹ حروف دین دبیره
۱۱۳۰ نمایه

پیشگفتار

نخستین بار در سال ۱۳۸۳ خورشیدی هفت فصل نخستین از گاتاهای زرتشت با گزارش‌های دستوری و برداشت‌هایی که از درک درست آنها سرچشمه می‌گرفت به وسیله انتشارات بهجت در تهران منتشر شد. سپس چندبار توسط سایر سازمان‌های انتشاراتی بدون اجازه ناشر اصلی چاپ و توزیع گردید. برگردان و تنظیم ده فصل بقیه در دو سال گذشته پایان یافته بود ولی تهیه نرم‌افزاری که برای چاپ الفبای اوستایی لازم بود و سایر مشکلات انتشار، آن را تا این زمان به تاخیر انداخت.

از آنجا که پژوهش در فرهنگ باستانی و فلسفه زرتشت مورد علاقه بسیاری از هم‌میهنان است و در این زمینه گفتگو و پژوهش‌های زیاد انجام می‌گیرد، با اینکه بیشتر مطالب در برگردان و برداشت‌های کتاب حاضر مطرح شده، ولی توضیح کوتاهی لازم به نظر می‌رسد.

۱- آیا زرتشت پیام‌آور است یا یک حکیم و دانشمند که برای اصلاح جامعه دارای اندیشه است و آن را آموزش می‌دهد؟

نظر نویسنده این کتاب بر آن است که برای درک این موضوع باید به گفتار و آموزش خود زرتشت در گاتاها مراجعه کرد که سخن او و تنها آموزش وابسته به اوست.

در گاتاها خدای زرتشت نماد خرد است و اهورامزدا را همانطور که از معنای آن بر می‌آید دارنده خرد (سانسکریت = MEDHA = اوستایی MAZDA) بزرگ‌ترین نیرویی که هستی را به گردش آورده برای شناختن آن شش صفت معرفی می‌کند که در راس آنها یک مینو و گوهر مقدس وجود دارد به نام سپنتا مئینو در برابر آن گوهر پاک، یک گوهر پلید نیز وجود دارد به نام انگر مئینو که نماد بدی‌ها و پلیدی است. آن دو گوهر که در نهاد آدمی آفریده شده‌اند چون رویا بی‌حرکت و خفته و بی‌اثر هستند. انسان که مختار و دارای آزادی‌گزینش و اراده مستقل است می‌تواند هریک از آن دو را پس از سنجش برگزیند، اختیار دارد گوهر پاک یعنی سپنتا مئینو را برگزیند که در راس فروزه‌های اهورایی است و یا انگر مئینو (اهریمنی) را برگزیند که ضد صفات اهورایی است. اهریمن در برابر اهورامزدا

قرار ندارد. بلکه در برابر سپنتامینو وجود دارد و رقیب و دشمنی اوست. نکته مهم بینش زرتشت آن است که انسان در این صورت با گزینش و انتخاب آزاد خود می‌تواند آفریننده بدی و خوبی باشد. در این صورت انسان مسئول انتخاب خویش است و سرنوشت او از پیش معین نشده است. طبق آموزش زرتشت انسان تنها موجود خردمند در هستی است و اهورامزدا نیز نماد و سمبل خرد است. یعنی آفرینش هستی بر پایه اصول و قوانینی است که از خرد سرچشمه می‌گیرد و آن قوانین که هستی را اداره می‌کند ازلی و ابدی هستند، همیشه بوده و خواهند بود. چون خرد با دانش هماهنگی دارد و هر قدر انسان در دانش پیشرفت کند به درک و فهم قوانین هستی بیشتر پی خواهد برد و به اصول خردمندی و نماد آن که اهورامزدا است بیشتر نزدیک خواهد شد.

زرتشت به دو جهان باور دارد، جهان مادی و جهان مینوی، برای پیروزی در هر دو جهان باید شش فروزه یا صفت اهورامزدا را شناخت و از آنها پیروی کرد که عبارتند از راستی، نیک اندیشی، نیرومندی، پرهیزگاری، رسایی و جاودانی که برای هر یک در برگردان و هم در برداشت‌ها توضیح داده شده است.

با توجه به این پایه‌های اساسی برای درک خداشناسی "THEOLOGIE" زرتشت به این نتیجه می‌رسیم همانطور که در گاتاها خواهید دید خدای زرتشت را نمی‌توان مانند انسان دارای احساساتی از قبیل خشم، کینه، دروغ و سایر ویژگی‌های آدمی دانست، جز فروزه خرد که پرتوی از آن در نهاد آدمی نهاده شده و به همین دلیل در گاتاها گفته می‌شود که اهورامزدا دوست انسان است و اشاره به این همبستگی است که انسان نیز در خردمندی نشانی از خدا دارد هر قدر در آن پیش روَد و بر دانش خود بیفزاید به او نزدیک‌تر خواهد شد.

چون فهم خداشناسی زرتشت نیاز به سنجش عقلانی دارد و پذیرش آن آزاد است گروهی آن را یک مکتب فلسفی می‌دانند چون دین زرتشت جنبه تحمیلی ندارد نخست باید آن را شناخت سپس در صورت تمایل آن را پذیرفت اگر دین زرتشت را حتی در یک جامعه زرتشتی کسی نپذیرد هرگز مجازات نخواهد شد. یعنی یک گفتگوی آزاد است. نظر سایر مکتب‌های فلسفی که غالباً شاگردان نیز خود مکتبی در مقابل استاد خود ایجاد می‌کنند بدون اینکه مورد آزار و ستم باشند. این شیوه آزاداندیشی و احترام به همه باورها باعث بروز عقاید و نظریات گوناگون خواهد شد و با سنجش اندیشه‌هاست که می‌توان بهترین

آنها را شناخت و برگزید. اگر عقیده و اندیشه تحمیلی باشد و هیچ کس حق نداشته باشد اندیشه تازه‌ای ابراز کند یک جمود و یکنواختی حاکم خواهد شد که مانع پیشرفت و شکوفایی فرهنگ بشری خواهد شد.

آنان که می‌پندارند آموزش‌های زرتشت یک مکتب فلسفی بوده و زرتشت یک دانشمند اصلاح‌طلب و آموزگار اخلاق است کسانی هستند که به خدا و دین اعتقادی ندارند ولی به هر حال همین افراد نیز خود دارای اندیشه و پیرو مکتبی هستند و بدون اینکه اعتقادی به آفرینندگی و جهان مینوی از سوی یک قدرت بزرگ و فراگیر داشته باشند می‌توانند اصول اخلاقی و اندیشه‌های اجتماعی زرتشت را بپذیرند.

بدیهی است آنان که زرتشت را پیام‌آور می‌دانند نیز در انتخاب عقیده خود آزادی کامل دارند و می‌توانند آموزش‌های آن را یک اصول دینی بدانند و با ستایش و اطاعت از آن پیروی کنند نه بنا بر سنجش و گزینش خود

۲- در گاتاها زرتشت خود را واسطه انسان و خدا نمی‌داند، زرتشت خود به وجود خدا و آفریننده‌ای یکتا پی برده زرتشت به جستجوی خدا رفته و او را دریافته است. روایات و اشاراتی در گاتاها بدین ترتیب که زرتشت در خواب دید یا فرشته‌ای به او ابلاغ کرد دیده نمی‌شود، اهورامزدا، خدای زرتشت در گاتاها هرگز با او گفتگو نمی‌کند، زرتشت درباره آفرینش و بسیاری از مسایل از اهورامزدا پرسش می‌کند. این پرسش‌ها چنان است که خود پاسخ را نیز به همراه دارد.

زرتشت هرگز ادعا نمی‌کند که برای بخشایش گناهان مردم نزد خداوند وساطت خواهد کرد، به عبارتی زرتشت خدای خود را بخشنده گناهان معرفی نمی‌کند. اگر کسی به دنبال آن باشد که گناهانش بخشوده شود به این دلیل است که خود را مقصر و گناهکار می‌داند و برای رهایی از عذاب و عقوبت در پی عفو و بخشایش است این شخص دارای وجدان و ضمیری است که او را سرزنش می‌کند او محکوم وجدان خویش است و برای رهایی از سرزنش و عذاب وجدانش است که با نگرش دینی خود به دنبال آرامش وجدان است. در آئین زرتشت غیرمنطقی است که کسی گناه کند، حق دیگران را ببرد، حقیقت را پنهان کند و مرتکب جرائم و جنایات شود. آنگاه به پیش رفته و موبد توسط او به زرتشت متوسل شود که زرتشت نزد اهورامزدا تقاضای بخشودگی کند. این گونه روایات خارج از حوزه خردگرایی و ناهماهنگ با دین زرتشت است ولی با آموزش‌های گاتاها به یک شیوه

منطقی برای بخشایش گناهان بر می‌خوریم، بدین معنی که هر گناه و جرمی اگر آشکار شود و شخص گناهکار و مجرم را دستگیر کنند برابر مقررات قانونی محاکمه و مجازات خواهد شد، ولی اگر گناهکاری دستگیر نشد و یا از مجازات قانونی فرار کرد آنگاه نزد وجدان خود شرمنده و در عذاب خواهد بود و تنها راه بخشش و رهایی از گناهش آن است که آن شخص آنقدر کارهای خوب انجام دهد که نتیجه نیکوکاریش نزد وجدانش به اندازه گناهی باشد که پیش از آن مرتکب شده است. شخصی که احساس گناه می‌کند باید آن انگیزه را با تلاش در راه خدمتگزاری و کردار پسندیده جبران کند. در آئین زرتشت نمی‌توان جنایت و خیانت کرد و آن را با التماس و گریه و زاری یا دادن رشوه و تاوان به کسی که خود را واسطه خدا می‌پندارد از عقوبت آن رهایی یافت. گناه را کسی باید ببخشد که ضرر دیده و رنج کشیده، فردی که گناهی کرده باید مجازات شود نه آنکه با فریب و خدعه که خود گناهی بزرگ‌تر است جامعه را آلوده سازد.

۳- در آیین زرتشت، شریعت یعنی قانونگذاری برای امور زندگی فردی و اجتماعی که به عهده مردم است، هماهنگ با نیاز خود و با توجه به پیشرفت‌های علمی و اجتماعی که هر روز رو به گسترش است روابط خود را با سایرین و با جامعه هماهنگ سازد. برگزیدگان مردم باید درباره‌ی نیاز و خواسته‌های گوناگون زندگی که پیوسته در حال تغییر است، تصمیم بگیرند و قانون‌گزار باشند، در هر زمان که قانونی کهنه شود باید قانون تازه و بهتری جایگزین آن شود. در آئین زرتشت دستوری درباره حلال و حرام، اینکه چه بخورید و چه نخورید یا چگونه نظافت کنید و نیز درباره‌ی موارد اقتصادی، پولی و تولیدی هیچگونه مقرراتی وجود ندارد بدیهی است اگر مقرراتی در چهار هزار سال پیش درباره مسائل بازرگانی و اقتصادی، داد و ستد و مانند آنها به عنوان دستوری از جانب خداوند نازل شده بود بیگمان تاکنون از ارزش عملی افتاده بود و به اعتبار و قدرت چنین خدایی لطمه می‌خورد و نیز برخلاف اصول عقلی بود، برای آنچه تا کنون پیش نیامده و نیازی که در آینده ممکن است داشته باشد ولی چند و چون آن مشخص نیست حکمی صادر شود.

نظم و هنجاری که در گاتاها آموزش داده شده اصولی است پایدار و همیشگی که هرگز نباید برخلاف آن حرکت کرده و هر قانون و مقرراتی از سوی مردم وضع می‌شود باید با هنجار اهورایی هماهنگی داشته باشد که عبارتند از شش اصل ابدی که صفات اهورامزدا و هماهنگ بامبانی عقلی است یعنی اشاء، وهومن خسترا، آرمئیتی، هئوروات و امرتات، اگر

در تدوین قوانین جانب راستی و درستی و نیک اندیشی و پرهیزگاری رعایت شود بی‌شک، آن قوانین برابر با خواست اهورامزدا خواهد بود و مانند آن است که خداوند به آن اشاره کرده باشد ولی مردم نسبت به پیشرفت‌های علمی و نیازمندی‌های خود در آن اندیشه داشته است و چون در تدوین و فراهم کردن آن دخالت داشته پس در حسن اجرای آن نیز کوشش خواهد کرد.

بنابراین شریعت به آن معنی که در برخی از ادیان وجود دارد در گاتاها دیده نمی‌شود ولی در اوستای نوین که در زمان ساسانیان گردآوری شد، کتاب وندیداد را جای داده‌اند که به هیچ روی با آموزش‌های گاتایی سازگاری ندارد و از احکام دینی پیش از زرتشت و ساخته و پرداخته گروهی از مغان دوران مادها است. ضمیمه کردن وندیداد و یشت‌ها و سایر بخش‌ها که با عنوان دین زرتشت در اوستای نوین گردآوری شد به دلیل از میان بردن اختلافات اجتماعی و دینی بود که پس از حمله اسکندر به تدریج در جامعه ایرانی رواج یافته بود. اسکندر و جانشینان او موبدان را کشتند و اوستا را پراکنده کردند به شکلی که دین زرتشت از مرکزیت خود خارج شده بود با ظهور دین مسیح در اواسط دوره اشکانیان و سنت آزاداندیشی دینی که در ایران وجود داشت گروهی از ایرانیان به دین مسیحی گرایش یافتند و در غالب شهرهای ایران و استان ارمنستان، ایرانیان مسیحی که در جنگ با رم و بیزانس شرکت می‌کردند از هم‌کیشان مسیحی خویش طرفداری می‌کردند، موبدان را می‌کشتند، معابد را ویران می‌کردند، از هر سو مذهبی نظیر میترائیسم، زروانیسم و پرستش ایزدان باستانی در جامعه پدیدار شد، برای ایجاد وحدت ملی و یکپارچگی افکار عمومی، اصول و باورهای تمام دین‌های ایرانی را در کتابی واحد به نام اوستا گرد آوردند و برای نخستین بار سنت آزاد اندیشی از بین رفت و شاپور دوم (۳۰۹-۳۷۹) که پادشاهی مقتدر بود و مدت هفتاد سال پادشاه شد دستور داد همه از کتاب دینی اوستا که در آن زمان گردآوری شد پیروی کنند در کتاب اوستای نو، هرکس با هر دینی از جمله زروانی - میترائی یا ستایشگر هر یک از ایزدان عقیده خود را می‌توانست در آن جستجو کند. با نگاهی به یشت‌ها در می‌یابیم که زرتشت که در آغاز همه ایزدان را در اندیشه ستایش خود خارج کرده بود دگربار سفارش شده تا ایزدمهر یا خورشید یا وایو و غیره را ستایش باید کرد، بنابراین اشاره‌ای به آموزش‌های دین زرتشت نمی‌شود و گاتاها را با جایگاه اندکی در یسنا جای دادند. از این رو دین زمان ساسانیان و اوستای گردآمده در آن زمان

دین حقیقی و راستین زرتشت نیست ولی با قدرت پادشاهان نیرومند آن زمان به عنوان تنها دین ایرانیان قلمداد شد. در حالی که هیچ یک از خرافات و وندیداد یا نیایش‌های یشت‌ها با بینش زرتشت هماهنگی و ارتباطی ندارد و آن همان است که گروهی از زرتشتیان سنتی و پارسی‌های تند رو به آن باور دارند ولی در حال حاضر کسانی که علاقمند به فرهنگ راستین ایران زمین هستند فقط به گاتاها می‌پردازند و ضمیمه‌های اوستا را تنها دارای ارزش تاریخی، ادبی و زبان‌شناسی می‌دانند. روایات، اخبار و اطلاعاتی که درباره دین زرتشت یا مغان نقل شده بیشتر از سوی یونانیان، نویسندگان غیر ایرانی یا دشمنان فرهنگ ایران بوده است به آن اندازه که فرهنگ ایران، آثار دانشمندان و موبدان ایرانی از زمان حمله اسکندر مقدونی تا زمان ناصرالدین شاه قاجار مورد حمله و در برابر نابودی قرار گرفته هیچ کشور و فرهنگی دچار آسیب و کینه‌توزی نشده است. تنها نوشته‌ای که به طور معجزه‌آسا و بدون دستبرد از بزرگ‌ترین آموزگار اخلاق در امور فلسفی و اجتماعی به جای مانده همان گاتاهاست که با ارزش‌ترین میراث فرهنگی است.

۴- نقش خاورشناسان از هر ملت و کشوری در پیشرفت پژوهش‌های اوستایی غیرقابل انکار است. از نیمه دوم قرن هیجدهم تا کنون کارشناسان زیادی درباره تاریخ ایران، دین زرتشت و زبان اوستایی کارهای بسیار باارزش ارائه داده‌اند ولی میان آن خاورشناسان و دانشمندان، تفاوت‌های بسیار دیده می‌شود. گروهی از آنها برای کشف حقایق تاریخی و علمی کوشش می‌کردند. گو اینکه برای روشن شدن زوایای تاریک تمدن ما فعالیت آنها بسیار باارزش بوده ولی نباید فراموش کرد که این کوشش‌ها برای خدمت و خوش‌آمد مردم نبود بلکه برای کشف حقایق علمی و روشن شدن مسایلی بود که برای تمدن بشر و پیشرفت تدریجی آن ضرورت داشت و ایرانیان نیز از این رهگذر سود فراوان بردند آنچه انکتیل دوپرون و رالینسون انجام داده‌اند برای پژوهش در دین زرتشت و خواندن سنگ نبشته‌ها بود برای خدمت به پیشرفت علم و سابقه تاریخی سیر اندیشه‌های دینی و کشف نوشته‌های باستانی بود بدیهی است هدف علمی آنان با روشن شدن گوشه‌هایی از فرهنگ ما هماهنگی داشت. آنها با ایرانی‌ها قراردادی نداشتند که برای این کشور و خواسته‌های ما کار کنند و حق‌الزحمه‌ای دریافت کنند هیچ‌کدام نه ایرانی بوده‌اند و نه زرتشتی، روحیه و گرایش ملی ایرانی نیز نداشته بنابراین نباید انتظار

داشت که آرزوهای یک ایرانی را در زمینه‌های فرهنگی و دینی بشناسند و به آن توجه کنند. روشن شدن ویژگی‌های تاریخی به ویژه اندیشه‌های دینی و فلسفی زمانی به درستی بیان می‌شود که از سوی باورمندان و معتقدان به آنها پژوهش شود. هیچ کس نمی‌تواند اعتبار دیگری را به درستی دریابد و منعکس کند. در برخی از موارد دیده شده که مورخ یا خاورشناس خارجی مطالبی را به عنوان دینی و باور ایرانی نوشته‌اند که هیچگاه با حقیقت و اعتقاد ایرانی هماهنگی ندارد. بنابراین نباید هرنظر، تز یا پژوهش را درست قبول کرد، بهتر است. از روی احتیاط و منطق آن را بررسی کرد.

البته در میان خاورشناسان کسانی بوده‌اند که پژوهش‌های آنان بسیار باارزش و سودمند است، نظیر مارتین هاگ کریستیان بارتولومه، کارل گلدنر، اینسلر و گروه بسیاری که بدون غرض و کینه‌ورزی به پژوهش‌های علمی در جهت روشن کردن و دستیابی به مبانی اندیشه‌های فلسفی و آئین ایرانی کوشش کرده‌اند از فریتس ولف عمری را برای نوشتن فرهنگ بسامدی شاهنامه فردوسی شاهکار تاریخی، اساطیری و حماسی ایران به کار برده و باید سپاسگزار او باشیم.

پژوهشگر باید بی‌غرض و بدون تعصب باشد مورخ یا خاورشناسی که دشمن دین زرتشت باشد هرچه بگوید و بنویسد کمترین اثر مثبت و راهنمایی درست در درک حقیقت ندارد و باعث گمراهی است مانند نظریات تنفرآمیز سموتل نیبرگ درباره زرتشت و گاتاها که از روی غرض‌ورزی و دشمنی نوشته است. تردیدی وجود ندارد که نوشته‌های هرتسفلد و دارمستتر در بردارنده پاره‌ای از اطلاعات مفید است ولی جنبه‌های نادرست در آن بسیار دیده می‌شود چون منابع و مواخذ بسیار برای پژوهش‌های علمی و درست درباره تاریخ و فرهنگ ایرانی وجود دارد وظیفه ایرانیان فرهنگ دوست و باورمند است که خود درباره آنها پژوهش کنند. تمدن و تاریخ، باور فلسفی و دینی خود را تنها از زبان دیگران نشنوند. نیبرگ در وسعت اطلاعات زبانشناختی یک خاورشناس بزرگ است ولی آن دانش و اطلاعات را نه از روی نادانی بلکه به جهت دشمن در تخریب چهره زرتشت و گاتاها به کار گرفته. اصول فلسفی و آئین گاتاها اگر بدون پیش قضاوت مغرضانه و منفی بررسی شود. هیچ انسان با انصاف و خردمندی نمی‌تواند با آن مخالفت کند، چون چیزی جز راهنمایی به سوی صلح، سازندگی و خوشبختی در آن دیده نمی‌شود. چه کسی با درستی، خردورزی و نیک‌اندیشی که زرتشت سفارش می‌کند هماهنگی ندارد به جز کسانی که

نادرست، بی‌خرد و بداندیش باشند. یک زرتشتی آزاداندیشی با هیچ باور و اندیشه‌ای دشمنی نکرده و نخواهد کرد. انسان‌ها که در راه رسایی و تکامل اخلاقی خود و جامعه جهانی گام می‌زنند باید خود را در بدبختی‌ها مسئول و در خوشبختی دیگران شریک بدانند.

وظیفه خود می‌دانم از کسانی که در برگردان و فراهم شدن این کتاب همچنین پخش آن برای آگاهی و پژوهش علاقه‌مندان کمک کردند سپاسگزاری کنم. همسر مهرانفرزون فیروزگر به همراه فرزندان و دوستان بهترین مشوق من بودند؛ پروفیسور دوشن گیمن که از خواندن آن و راهنمایی‌های سودمند خود دریغ نکرده‌اند، دوست دیرینم شادروان شجاع‌الدین شفا در تهیه کتاب‌هایی که به آسانی یافت نمی‌شود یاری داده است. آقای رهام اشه محقق و زبان‌شناس در برگردان کتاب اول که مربوط به هفت هات نخستین از گاتاها بود در فراهم کردن مقاله‌ها و منابع گوناگون و نشریه‌های علمی همکاری بسیار کردند و از خواندن و یادآوری تذکر دادن مطالب سودمند کوتاهی نکردند خانم لیلی حاج عظیمی که در تنظیم و تحریر بخش هفت هات بسیار صرف وقت کردند، در تهیه نرم‌افزار الفبایی اوستایی، پویا ضیا، جوان با استعداد کوشش فراوان داشتند، در بخش ویرایش، بازخوانی و فراهم ساختن وسیله چاپ و انتشار کتاب به صورتی که اکنون در اختیار شماست، دوست دانشمند و گرانبمایه‌ام آقای کورش نیکنام همت کردند که اگر کوشش بی‌دریغ ایشان نبود، هرگز به این کار موفق نمی‌شدم و سرانجام آقای بهجت مدیر انتشارات بهجت که با دلسوزی و دقت بسیار در چاپ نخستین و تکمیل شده کنونی نهایت کوشش را به عمل آوردند. از همه آنان بی‌نهایت سپاسگزارم.

آبتین ساسانفر

پاریس، پاییز ۱۳۸۹ خورشیدی

سرآغاز

گاتاها سروده‌های زرتشت، یکی از کهن‌ترین نوشته‌هایی است که در جهان بر جای مانده است. اگر کسی به معجزه و کارهای بیرون از توان انسانی باور داشته باشد، پایدار ماندن گاتاها، پس از گذشت آن همه رویدادهای ویران کننده، خودبزرگترین معجزه است. پیشینه شناسایی با این گنجینه دانش فلسفی و اخلاقی برای جهان غرب فقط به دویست سال پیش می‌رسد. زمان زرتشت را از ۶۰۰ تا نه هزار سال پیش از میلاد روایت کرده‌اند، در حالی که بر اساس بررسی‌های نجومی و زبان‌شناسی، اشو زرتشت ۱۷۶۸ سال پیش از میلاد به جهان آمده و در سن هفتاد و هفت سالگی جهان را بدرود گفته‌است. گو این که دانش اوستاشناسی در دو سده گذشته با به دست آمدن اسناد و کشفیات جدید پیشرفت کرده است ولی نباید انتظار داشت از راه بررسی پاره‌ای از دانشمندان زبان‌شناسی که ممکن است هر کدام به نوبه خود دارای تعصب مذهبی و ملی باشند، گاتاها و اندیشه‌های فلسفی زرتشت را بتوان درست شناسایی کرد. نظریات هریک از زبان‌شناسان و دانشمندی که خواسته‌اند در زمینه اوستاشناسی تئوری و عقیده آرایه کنند گو اینکه از سوی گروه زیادی هم استقبال شده باشد، پس از مدت کوتاهی از ارزش افتاده و اعتبار خود را از دست داده است. در زمان حاضر نیز تمام تئوری‌ها و نظریاتی که از سوی زبان‌شناسان اظهار می‌شود چون به اصول خدانشناسی (تئولوژی) و ریشه‌های فلسفی اندیشه‌های زرتشت توجه ندارند، بیشتر نظراتشان بر پایه حدس و گمان استوار است و نشان‌دهنده شکوه اندیشه‌های اشوزرتشت نیست.

این وظیفه ایرانیان باورمند است که در راه شناختن هویت خود بکوشند تا فرهنگ بزرگ ملی به شکل درست و با تمام ویژگی‌های خود آرایه شود.

به شناسایی زرتشت و ریشه اندیشه‌های ایرانی نباید فقط جنبه دینی داد چون بیگمان چنین برداشت می‌شود که این کار نوعی فعالیت دینی است و در نتیجه، ایجاد کشمکش و درگیری مذهبی خواهد کرد. در حالی که زرتشت بیش از هر چیز یک دانشمند، فیلسوف و

حکیم است. اندک خرافات مذهبی در سراسر گاتاها به چشم نمی‌خورد و از اوستا تنها چیزی که به زرتشت و دین زرتشتی بستگی دارد همان گاتاها است.

در زمانی که دولت‌های ایرانی، نیمی از جهان را زیر قدرت و نفوذ اداری خود داشتند و به آسانی میسر بود دین خود را گسترش دهند از این کار پرهیز می‌کردند. تحمیل دین و عقیده به دیگران یک اندیشه غیرایرانی است. از سوی دیگر بنیان فکری و فلسفی گاتاها، اصولی کلی و جهانی است که هر کس در هر زمان می‌تواند حقیقت آن را دریابد، اگر مایل بود آن را بپذیرد و اگر نخواست نپذیرد. مانند یک ایدئولوژی و اندیشه فلسفی، آزاداندیشی و گزینش راه و روش به پیروی از خرد، یکی از آموزش‌های اصلی دین زرتشت است. به این بنیان فلسفی و اجتماعی که بیش از سه هزار و هفتصد سال پیش آموزش داده شده هنوز گروه‌یادی از انسان‌های پیشرفته جهان پای بندند.

در نوشته پیش رو که برگردان گاتاهاست نمونه‌ای از یک برگردان به شیوه نوین ارایه شده و کوشش به کاررفته است تا هر کس که سواد خواندن و نوشتن فارسی دارد خود بتواند درستی آن را بررسی کند. هرگاه در دهها برگردان گاتاها به زبان فارسی یا دیگر زبان‌ها مقایسه کوتاهی انجام شود دیده خواهد شد تفاوت‌هایی میان آنها وجود دارد که خواننده را دچار تردید خواهد کرد. برای درک اندیشه‌های زرتشت باید آنها را به زبان و خط اصلی اوستایی بررسی کرد که کار دشواری نیست به ویژه اینکه در حال حاضر جنبش اوستاشناسی رونق فراوان یافته و بیشتر دوسداران آن به منابع گوناگون پژوهشی دسترسی پیدا کرده‌اند.

هدف اصلی این نوشته آن است که خواننده ایرانی به زبان گاتاها آشنا شود و اوستاخوانی از روی متن اصلی و به زبان اوستایی انجام شود. به ویژه جوانان و دانش‌جویان.

اندیشه یک ترجمه واحد گاتاها که از سوی همگان پذیرفته شود یک آرزوی بزرگ است ولی باید این کوشش با بررسی‌های دامنه دار، بهره‌مندی از تمام منابع دستوری و زبانشناسی، به ویژه از سوی پژوهشگران دانشمند ایرانی انجام شود و آن کوششی است که به همت بزرگ، وقت زیاد و ابزار کافی نیازمند است. این آرزوی بزرگ خواه ناخواه روزی برآورده خواهد شد و هر کس به اندازه توانایی خود می‌تواند به این جنبش بزرگ فرهنگی و آشنایی با هویت و شناسه ایرانی کمک و از آن پشتیبانی کند.

پروفسور دوشن گیمن زبان شناس (فیلولوگ) و پژوهشگر دانش اوستایی و ایران‌شناسی است که در محافل علمی شناخته شده و مورد احترام است. ایشان کتاب حاضر را با دقت بررسی کرده و نگارنده را از نظرات خود آگاه ساخته‌اند. بیگمان آنچه مربوط به دانش زبان‌شناسی بود، چون پیروی از یک دستور و شیوه کلی است، نظر همگان نسبت به آنها یکسان است، مورد تایید قرار گرفته ولی از سایر جهات به ویژه زمان زرتشت که مورد اختلاف پژوهشگران است نظریه ویژه‌ای دارند، چون مورخین زمان او را از ۶۰۰ سال تا نه هزار سال پیش از میلاد گزارش کرده‌اند. نظر و فرضیه هر یک از دانشمندان نسبت به آن و سایر مسائل فرهنگی ایران متفاوت است.

بنابراین با احترام بسیاری که نسبت به پروفسور دوشن گیمن همراه با قدردانی و سپاسگزاری دارم، به ویژه برای کارهای گرانبغایی که درباره دانش اوستایی و ایران‌شناسی از خود به جای گذاشته‌اند، لازم می‌دانم به این نکته اشاره کنم که ممکن است نگاه و برداشت یک ایرانی باورمند به فرهنگ و هویت ملی خود، با دید و برداشت یک کارشناس بلندپایه غربی که بیگمان دارای چنین اعتقاد و احساس ملی نیست تفاوت داشته باشد. بنابراین در متن این کتاب یا در مقدمه فاضلانهای که نوشته‌اند چنانچه نویسنده نظر دیگری داشته باشد، دلیل بر ناسپاسی نیست.

آبتین ساسانفر

نوروز ۱۳۸۳

PREFACE

Les plus anciens textes de la religion de l'Iran ancien, les gâthas ou hymnes de Zarathustra (grécisé en Zoroastre), datés des 7^{ème} et 6^{ème} siècles avant notre ère par des traditions dont on n'a aucune raison sérieuse de douter (cf. Gherardho GNOLI, *Zoroaster in History*, New York, 2000) sont des textes difficiles. Ils ne nous sont intelligibles, à peu près, que dans la mesure où leur langue ressemble, comme par exemple le français à l'italien, à la langue des hymnes védiques, les plus anciens documents de la religion hindoue. Ces hymnes védiques sont comparables par leur contenu et par leur style, à ceux de Zarathustra. Mais il y a une importante différence.

Regardons un peu, en face des 17 gâthâs, les 1017 hymnes védiques. Ce sont principalement des prières et louanges adressées, au cours des sacrifices, à des dieux, principalement à Indra, dieu du tonnerre et de la guerre, au feu personnifié, à la liqueur sacrée, Soma, à laquelle est consacrée tout un livre, sur les dix du recueil. Mais on y trouve aussi des drames dialogués, des recueils d'énigmes, une bénédiction des vaches, des charmes contre la phtisie, contre un sorcier, contre des rivaux, etc., etc. Ces poèmes sont attribuées par la tradition à une centaine d'auteurs différents, parfois nommés dans le texte ; mais aucun de ces noms n'est jamais pour nous autre chose qu'un nom, ne désignant jamais une personnalité avec ses passions, son histoire, son message.

Regardons maintenant les gâthâs. Zarathustra y apparaît rompu à la pratique de l'ancienne poésie. Il use de mètres et d'images qu'emploient de même les chantres védiques. Par exemple, il désigne les prières qu'il adresse au ciel par une métaphore que l'on retrouve dans le Véda : « J'attellerai pour vous », dit-il aux immortels, « les coursiers de mes prières ».

Comme les chantres indiens aussi, il termine parfois un hymne par la réclamation du salaire substantiel auquel il a droit, en tant que prêtre sacrificiant, *zaotar*, sk. *hotar*.

Mais là cessent les ressemblances, car Zarathustra sait qu'il n'est pas un quelconque professionnel du culte. Il a conscience d'une relation personnelle avec le Seigneur, dont il se sent le prophète. Contrairement à ce que nous venons de dire des hymnes védique, où aucune personnalité n'est décelable, si l'on aborde les gâthâs sans parti pris, on ne peut manquer d'y reconnaître, à moins d'être littéralement aveugle, une personne, un message, un destin, même si l'on n'en aperçoit que les grandes lignes.

Nous devons nous représenter la société où vit Zarathustra, quelque part en Afghanistan, comme assez primitive, purement campagnarde, vivant essentiellement d'élevage, mais sédentaire ; et cette communauté a des ennemis plus guerriers, peut-être nomades, qui trouvent plus à leur goût de s'emparer du bétail des autres. Zarathustra a pris parti pour les éleveurs, contre ceux qui sacrifient le bœuf, contre leurs chefs et leurs prêtres.

Maître Sassanfar s'est attelé à la redoutable tâche de traduire les gâthâs. Il les a abordées sans idées préconçues. Il a analysé chaque mot, comparé toutes les traductions de ses prédécesseurs. Il s'est attaché à la lettre de ce texte, résistant, sur mon conseil de philologue, à la tentation de moderniser Zarathustra pour le rendre peut-être plus directement accessible aux lecteurs d'aujourd'hui en le détachant de son temps et de son milieu, c'est à dire d'une société préoccupée, comme toute autre, de sa subsistance et répétons-le, assez primitive. Libre au lecteur d'aujourd'hui de faire abstraction de ces circonstances particulières pour ne retenir du message gâthique que ce qu'il considère comme essentiel, la lutte universelle du bien et du mal, de la vérité et du mensonge.

Jacques DUCHESNE-GUILLEMIN

دیباچه

به قلم پروفیسور دوشن گیمن

از قدیمی‌ترین متون دینی ایران باستان، گاتاها یا سروده‌های زرتشت (به یونانی Zoroaster) است که زمان او بنا بر سنتی که دلیل جدی برای تردید در آن وجود ندارد، برمی‌گردد به سده‌های هفتم و هشتم پیش از میلاد (رجوع کنید به کتاب نیولی سال ۲۰۰۰ به نام زرتشت در تاریخ) آنها متون مشکلی هستند که برای ما قابل درک نیستند مگر تا حدودی که با زبان سرودهای ودایی یعنی قدیمی‌ترین نوشته‌های دینی هندی شباهت و پیوند داشته باشند، همانند شباهتی که میان زبان فرانسه و ایتالیایی وجود دارد. سرودهای ودایی با سرودهای زرتشت از لحاظ سبک و محتوا قابل مقایسه هستند ولی در این میان تفاوت عمده‌ای وجود دارد. گاتاها که در برابر ماست دارای هفده فصل است ولی سرودهای ودایی دارای یک هزار و هفده فصل می‌باشند.

سرودهای ودایی سرودهایی هستند که در مراسم قربانی یا نیایش، برای خدایان خوانده می‌شوند. به ویژه به ایندرا خدای رعد و جنگ، به آتش که دارای تشخیص شده است، به نوشابه مقدس «سئوما» که یک جلد کامل از ده جلد کتاب به او اختصاص یافته است.

در میان سرودهای ودایی گفتگوهایی به شکل نمایش، مجموعه‌هایی از معماها، دعای خیر برای گاوان، سحر و افسون بر ضد مرض، جادوگری، دشمن و غیره دیده می‌شود. بر حسب روایت، این اشعار را به بیش از یکصد تن از شاعران نسبت می‌دهند که پاره‌ای از اوقات در متن به نام آنها اشاره می‌شود ولی برای ما چیزی جز همان نام باقی‌نمانده است. هیچگاه شخصیتی با شور و هیجان، همراه با تاریخ و دارنده پیام در میان آنها دیده نمی‌شود.

اکنون به گاتاهانظر افکنیم، زرتشت در سروده‌هایش چنان ظاهر می‌شود که از کاربرد سرودهای قدیمی گسسته است و فقط وزن و تصویری را که سرودگویان به کار می‌برند دنبال می‌کند. مثلاً در ستایشی که به پاکان جاویدان (امشاسپندان که صفات /هورامزدا/ هستند) خطاب می‌کند، استعاره‌ای از سرودهای ودایی دیده می‌شود: «پیک نیایش هایم را برای شما زین و افسار می‌کنم». مانند سرودگویان هندی پاره‌ای از اوقات سرودی را با درخواست پاداشی که به عنوان پیشوای دینی (زئوتر به سانسکریت هوتر) حق خود می‌داند،

ختم می‌کند.

همانندی گاتاها با سرودهای ودایی به همین جا پایان می‌گیرد. زرتشت می‌داند که وظیفه او یک پرستش حرفه ای نیست، او در درون خود آگاه است که با خدای خود یک رابطه شخصی دارد و حس می‌کند که پیام آور اوست. برخلاف آنچه درباره سرودهای ودایی گفتیم که در پس آنها شخصیتی آشکار نیست، اگر به گاتاها بی‌طرفانه و بدون یک تصمیم از پیش ساخته برخورد شود، نمی‌توان از تشخیص یک حقیقت مسلم خودداری کرد که در پشت آنها، یک شخصیت یک پیام و یک سرنوشت نهفته است. حتا اگر فقط به خطوط کلی آن قناعت شود. باید به معنی واقعی کور بود تا این حقیقت را درک نکرد.

ما باید جامعه‌ای که زرتشت در آن می‌زیسته است را ارایه دهیم که چیزی شبیه به ناحیه‌ای در افغانستان، بسیار ابتدایی و کاملاً روستایی بوده. زندگی بر اساس گله داری و پرورش دام ولی در حالت سکونت و شهرنشینی جریان داشته است. این جامعه دشمنانی داشته جنگجو و خانه بدوش که به چپاول چارپایان و رمه دیگران اشتغال داشتند. زرتشت به طرفداری از دامداران و برعلیه آنها که گاو را قربانی می‌کردند و پیشوایان آنان قیام کرد. آقای ساسانفر برای برگردان گاتاها بدون اندیشه قبلی به مشکلات آن، وظیفه دشواری به عهده گرفته است. هر یک از واژه‌های گاتایی را تجزیه و تحلیل کرده و همه برگردان‌های مترجمین پیشین را با یکدیگر مقایسه و خود را پایبند برگردان دقیق واژه به واژه این متن نموده است.

در برابر سفارش من که به عنوان یک زبان شناس ارایه شده مقاومت کرده و تمایل دارد زرتشت را مدرنیزه کند و به صورت جدید ارایه دهد که خواننده امروزی بتواند مستقیماً به آن دسترسی داشته باشد. در حالی که زرتشت را نباید از زمان و محیطی که در آن می‌زیسته یعنی یک جامعه ابتدایی که گرفتار معاش روزمره خود بود، جدا ساخت. البته خواننده امروزی آزاد است که گاتاها را جدا از شرایط زمانی و مکانی آن مورد توجه قرار دهد و فقط پیام آن را که مبارزه همه جانبه خوبی علیه بدی و راستی بر ضد ناراستی است، بپذیرد.

ژاک دوشن گیمن

پیشینه پژوهش‌های اوستایی

درباره زرتشت، کتاب او زبان و خط اوستایی از دیرباز تاریخ‌نویسان یونانی، مسیحی و اسلامی روایاتی نقل کرده‌اند که آن روایات، بخشی از منابع تاریخی را تشکیل می‌دهد. این گزارش‌ها که پاره‌ای از آنها مُعرضانه و از روی تعصب دینی یا دشمنی‌های سیاسی نوشته شده قابل اعتماد نیستند و باید آنها را با قید احتیاط پذیرفت. روایتی هم که ممکن است به سود تاریخ و فرهنگ ایران باشد از سوی گروهی از خاورشناسان مورد تردید قرار گرفته و یا به درستی گزارش نشده است.

برای آگاهی بر تاریخ اوستا و دانش آن به اندازه‌ای در زمینه‌های گوناگون بررسی و گفتگو شده که نکات تاریک کمتر به چشم می‌خورد.

آنچه مسلم است دین زرتشت پیروانی دارد که در سراسر جهان پراکنده‌اند و قرن‌ها نگهبان اوستا، کتاب مقدس، بوده‌اند. اوستا و کهن‌ترین بخش آن گاتاها مطمئن‌ترین سرچشمه پژوهش و آشنایی با آموزش‌های اخلاقی و معنوی زرتشت است که به صورت نوشته، از سه هزار و هفتصد سال پیش، پشت اندر پشت با ایمان و کوشش به نسل‌های بعدی سپرده شده و امروز به دست ما رسیده است. مسیر این آشنایی و پژوهش در اوستا در غرب به ویژه در دو سده گذشته به طور خلاصه در این نوشته برای آگاهی دوستداران فرهنگ ایران بازگو می‌شود تا به گونه پیش‌درآمدی بر برگردان گاتاها به آن توجه شود.

پژوهش‌های نخستین

نخستین کوشش مهم پژوهشی که در دنیای غرب آغاز شد از سوی آنکتیل دوپرون بود که نقطه عطفی برای اوستاشناسی و علم زبان‌شناسی در جهان غرب به شمار می‌رود. از آن زمان است که گروهی از پژوهشگران با توجه به آمادگی جامعه به‌ویژه با دسترسی به منابع و کشفیات نوین تاریخی به پژوهش‌های دامنه‌دار در تمام زمینه‌های دانش اوستایی دست زدند. پیشینه این بررسی به سده شانزدهم بر می‌گردد که «برنابه بریسون» (Bernabe Brisson) تمام اطلاعات زمان خود را درباره ایران و دین ایرانی در جلد دوم

کتابش به سال ۱۵۹۰ گردآوری و در پاریس منتشر کرد. در سده بعد مسافران اروپایی که به ایران و هند رفت و آمد می‌کردند، گزارش می‌دادند که دین زرتشتی هنوز زنده است و پیروانی دارد، از جمله «هنری لرد» (Henry Lord) در کتابی با عنوان دین پارسی‌ها که در سال ۱۶۳۰ منتشر کرد از چگونگی مراسم دینی زرتشتیان درباره آتش بهرام و پاره‌ای از آیین‌های دینی آنان گزارش داد. «گابریل دوشینون» (Gabriel de Chinon) در کتابی در سال ۱۶۷۱ با عنوان «رابطه جدید با شرق» گزارش داد که: «زرتشتیان کتاب بزرگی دارند که با واژگانی غیر از حروف فارسی و عربی و سایر زبان‌ها نوشته شده که ویژه خود آن هاست و می‌توانند آن را بخوانند و برای آن احترام بسیار قایلند و کتاب دیگری نیز برای درک و فهمیدن آن دارند» که مسلماً منظور از آن تفسیر پهلوی بوده است. در این قرن نویسندگان دیگری از قبیل «رافایل دومان» (R. du Mans) در کتابی با عنوان دولت پرس در سال ۱۶۶۰ و «شاردن» (Chardin). در سفرنامه خود درباره مراسم دین زرتشتیان گزارشی داده‌اند.

توماس هاید Thomas Hyde

در ابتدای قرن هیجدهم «توماس هاید» خاورشناس دانشگاه آکسفورد، کتابی درباره «دین‌های ایرانی» منتشر کرد و باور داشت که برای شناخت و فهمیدن یک دین باید به منابع اصلی آن دسترسی داشت نه از طریق روایات و اطلاعات غیرمستقیم، هاید آنچه را تاریخ‌نگاران کلاسیک به زبان لاتین و یونانی نوشته بودند همراه با نوشته‌های مورخین اسلامی در این زمینه گرد آورده و نیز به منابعی که در اختیار داشت و تصور می‌کرد برای شناسایی و درک دین ایرانی اصالت دارد از قبیل کتاب «سد در». «ارداویراف نامه» و «فرهنگ جهانگیری» مراجعه کرده است.

بیگمان با منابع اندک و ناقصی که هاید در اختیار داشت برداشت‌های او پنداری و نادرست بود. مطالبی درباره بنیان دین مغان (Magisme) و نقش ابراهیم نخستین قانونگذار ایرانی (!) و اصلاحات زرتشت پیرو یهودیان پناهنده به بابل (!) و داستان‌هایی از این قبیل عنوان کرده بود و از مسافران به بخش‌های ایران و هند با اصرار درخواست کرده بود که اطلاعات و کتاب‌های مقدس پارسی را به هر قیمت شده خریداری کرده و به اروپا بیاورند. این تقاضا هیجده سال بعد انجام شد و شخصی به نام «ژرژ پوشه» یکی از

بازرگانان «سورات» یک دستنویس «وندیداد ساده» از سوی پارسیان هند دریافت کرد که در سال ۱۷۲۳ به آکسفورد برده شده بود ولی کسی نبود که از آن استفاده کند و آن را با زنجیری به دیوار کتابخانه نصب کرده بودند و تصور می‌کردند وندیداد، نام کسی است. چند سال پس از آن «فریزر» (Frazer) که سِمَت مشاورت سیاسی را در بمبئی داشت به «سورات» نزد پارسیان رفت و توانست دو دستنویس دینی خریداری کند ولی کسی حاضر نشد به او خواندن و نوشتن پهلوی و اوستایی را آموزش دهد. با این وجود بررسی دربارهٔ مغان در مراکز علمی انجام می‌شد و بیشتر آنها بر کتاب هاید که پر از پندارهای نادرست بود تکیه داشت. «فرر» (Freret) نیز در این زمان نموداری از دین پارسی بر اساس «سد در» تهیه کرده بود و «آبه فوشه» (Abbe Foncher). با اطلاعات گسترده‌ای که داشت، در سال‌های ۱۷۷۲-۱۷۵۹ سرگرم نوشتن یک کتاب تاریخی بود که در آن به دین ایرانیان اشاره کرد و برای آن هشت دوره قایل شد که همه آن تخیلی و غیرواقعی بود، از جمله دوران زندگی زرتشت اول، بنیانگذار فرقهٔ دینی در زمان مادها، زرتشت دوم، احیاکننده دین در زمان داریوش پسر ویشتاسب و مسایلی از این دست. بررسی‌های این دوره بدون دسترسی به منابع آن هم از سوی عوامل متعصب، نمی‌توانست در بردارندهٔ اطلاعات حقیقی باشد.

از یکسو زرتشتیان و پارسیان هند به دلایل سنتی و تاریخی، امور دینی و کتاب‌های خود را پنهان می‌کردند و در پی تبلیغ و شناساندن اصول فکری و دینی خود نبودند و از سوی دیگر روحانیون مسیحی تلاش داشتند برای پایداری جایگاه و مبانی دین مسیح، هر دین قدیم و جدید را شناسایی کرده و آن را به هر شکلی که بتوانند، بی‌اساس، غیرمفید و برخلاف حق و حقیقت جلوه دهند و خدشه‌دار کنند. ولی شیوه‌های بررسی‌های اوستایی از هنگامی که آنکتیل دوپرون ترجمهٔ خودش را ارایه داد تغییر کرد و از حدود حدس و داستان به سوی منابع و متون اصلی متوجه شد.

آنکتیل دوپرون Anquetill Duperron

آنکتیل در سال ۱۷۵۴ در حالی که هنوز بیست سال داشت و شاگرد مدرسه زبان‌های شرقی بود به چند صفحه از رونوشت وندیداد کتابخانه آکسفورد که نزد «لرو دشوتره» (Lerou Dechauterayes) از خاورشناسان فرانسوی بود برخورد کرد. دیدن این چند

برگ از وندیداد او را مصمم کرد که برای ترجمه کتاب‌ها و آثار دین زرتشتی کوشش کند و آنها را به فرانسه بیاورد. در این راه «آبه بارتولومه» و «کنت دوکلو Conte de Caylus)) او را تشویق می‌کردند. سرانجام به عنوان یک سرباز به خدمت کمپانی هند درآمد و در ۲۴ فوریه ۱۷۵۵ از راه دریا عازم هندوستان شد و پس از سه سال با تحمل مشکلات در ۲۸ آوریل ۱۷۵۸ به سورات، یکی از بخش‌های زرتشتی‌نشین هندوستان رسید. در ابتدا هیچ یک از پارسیان (زرتشتیان هند) حاضر نبودند او را در آموزش کتاب‌های زرتشت راهنمایی کنند. تا آنکه «موبد داراب کرمانی» شاگرد «موبد جاماسب» با اکراه حاضر شد با او کار کند و مدت سه سال طول کشید تا آنکتیل زبان آموخت و مدارک لازم را برای برگردان به دست آورد. سپس در ۱۵ مارس ۱۷۶۱ از سورات بازگشت و روانه آکسفورد شد تا دستنویس‌هایی که به همراه داشت با وندیدادی که در آنجا بود مقایسه کند و پس از اطمینان از درستی و یکسانی دستنویس‌های خود با نمونه‌ای که در آکسفورد بود در سال ۱۷۶۲ تعداد یکصد و هشتاد دستنویس زند و پهلوی و فارسی را به کتابخانه سلطنتی تحویل داد. پس از آن به مدت ده سال مشغول تهیه و ترجمه آنها شد و در این فاصله در مجله‌های تخصصی مطالبی درباره مقایسه اصول مذهبی مغان که «پلو تارک» گزارش داده بود با منابع جدید و مربوط به زمان زرتشت و پاره‌ای مسایل دیگر منتشر می‌کرد که ظاهراً دربردارنده اندیشه‌های خداشناسی (Theologie) و مسایل مربوط به طبیعت و اخلاق و همچنین کلیاتی درباره برگزاری آیین‌های دینی بود. در جلد نخست، شرح مسافرتش آمده است. در جلد دوم گزارشی درباره دستنویس‌های زند و پهلوی که با خود آورده بود و زندگی زرتشت با نگاهی به منابع سنتی و ترجمه وندیداد ساده. در جلد سوم، ترجمه بقیه اوستا، بندهش و نیز یک واژه‌نامه زند و پهلوی و فارسی و سرانجام ارایه رسوم سنتی و دینی پارسیان هند که در کتاب‌های زند و پهلوی دیده می‌شود.

ترجمه آنکتیل دوپرون هیجان شدیدی در فرانسه و اروپا به وجود آورد. در حقیقت نخستین کوششی بود که یک اثر بزرگ فلسفی و دینی را از ژرفای شکافته نشده تاریخ بیرون می‌کشید که خاورشناسان تا آن زمان با آن آشنایی نداشتند و مدت چهل سال طول کشید تا این حادثه برای آنها رنگ عادی بگیرد. به ترجمه یاد شده به ویژه در انگلستان حمله‌های تندی شد. با این که آنکتیل برای پیش‌گیری از خشم و حساسیت انگلیسی‌ها برگردانش را به فرانسوی‌ها و انگلیسی‌ها تقدیم کرده بود. با این حال حمله‌ها و انتقادات با

پخش جزوهای آغاز شد که به قلم یک دانشجوی جوان آکسفورد به نام «ویلیام جونز» (William Jones) نوشته شده بود. او بعدها بنیان‌گذار انجمن آسیایی در کلکته شد. ویلیام جونز ادعا می‌کرد که آنکتیل دستخوش فریب گروهی حقه باز شده، چون بعید به نظر می‌آید که چنین مطالب بی‌محتوایی که در برگردان آمده است بتواند از قانونگذار با عظمتی نظیر زرتشت باشد و اشاره می‌کرد به پاره‌ای از مراسم دینی که در آن «زور» و «برسُم» به کار می‌رفت مانند آنچه در هات دوم یسنا آمده است. سپس اضافه می‌کرد که زور فقط آب و برسُم دسته‌ای از شاخه‌های درخت است و محال به نظر می‌رسد چنین مطالب بی‌سر و تهی از زرتشت باشد. ویلیام جونز زیر سربوش انتقاد از برگردان آنکتیل هر چه می‌توانست به بدگویی و اهانت به زرتشت و اوستا پرداخت که تکرار آن‌ها جایز نیست چون از دشمنی پرمدعا و فضل فروش انتظار بیشتری نمی‌توان داشت.

اینگونه فحاشی‌های وقیحانه ناشی از جهل و تعصب و عقده‌های خود بزرگ‌بینی است که با کار پژوهش‌های تاریخی و فلسفی سازگاری ندارد. شاید یکی از علل حمله‌ها و انتقادات به ترجمه آنکتیل آن بود که وی هنگام پژوهش در کار اوستا رسماً در ردیف خاورشناسان با اسم و عنوان زمان خود به حساب نمی‌آمد و نیز انگلیسی‌ها پژوهش‌های خاورشناسی را در حوزه انحصاری فعالیت خود می‌دانستند و انتظار نداشتند یک فرانسوی آن هم بدون داشتن عنوان و تخصص به حوزه آن‌ها دست درازی کند. آنکتیل که جوانی بی‌باک بود رنج سفر را همراه با مخاطرات بسیار تحمل کرده و پس از کوشش‌های فراوانی با برگردان اوستا رشته جدیدی از دانش خاورشناسی را برای اروپاییان ارمغان آورده است که از کار و نتیجه پژوهش خود در برابر گروه بسیاری که با اوستا آشنایی نداشتند دفاع می‌کرد و طبعاً حالت غرور آمیزی نیز داشت که دشمنی شخصی و حسادت گروهی از به اصطلاح دانشمندان و پژوهشگران زمان خود را برانگیخت، چنانکه جونز نیز به آن اشاره کرد و این خود نشان می‌دهد که افسار گیسختگی او در فحاشی، مبنی بر دشمنی و عدم آگاهی وی به پژوهش‌های اوستایی خاورشناسی بوده است.

از جمله انتقادهای جونز که مدتی بعد واهی بودن آن‌ها آشکار شد آن است که به چند واژه اشاره می‌کند، مانند واژه دین و باور دارد این واژه یک کلمه عربی است و نمی‌تواند در یک کتاب که به زبان زند نوشته شده یافت شود. به همین ترتیب واژه‌های دیگری از قبیل دنیا، آخرت، فلک، زمان، دم، سنه، آب، ام، شمس، تمام و غیره واژه‌های عربی

هستند و «دستور داراب» که باید زبان قوم خود را بداند به خارجی بودن آن واژه‌ها آگاهی داشته، بنابراین یک حقه باز و شارلاتان بوده که شما را فریفته است و شما نیز قصد دارید به نوبه خوانندگان خود را بفریبید باز به آنکتیل خطاب می‌کند. «چنان نتیجه گرفته می‌شود که شما دارای اطلاعاتی که ادعا می‌کنید نیستید یا این که این اطلاعات همگی پوچ، بیهوده‌اند و ننگ آور است که ذهن یک مرد چهل ساله را بخود مشغول کنند».

ویلیام جونز که فعالیت‌های علمی خود را با انکار تاریخی و رد واقعیت اوستا شروع کرده بود از شدت تعصب ضد اوستایی به دام جهالتی افتاد که ته مانده حیثیت به اصطلاح علمی خود را از دست داد و موجب بی‌آبرویی وی حتی در زمان خودش در محافل علمی شد وی در زمانی که از سوی دولت انگلستان در هندوستان به سِمَت قضاوت خدمت می‌کرد، همزمان با گفتگوها و اظهارنظرها درباره برگردان آنکتیل دوپرون از وجود کتابی به نام «دساتیر» آگاه شد. کتاب دساتیر را شخصی به نام «آذر کیوان» که از اهالی شیراز بوده و در زمینه‌های عرفانی و ادبی دستی داشته است به عنوان یک کتاب دینی ایرانی جعل کرده بود. او با زبان عجیب و غریبی که ساخته خودش بود دساتیر را به عنوان کتاب‌های پیامبران ایرانی به رشته تحریر درآورده و برگردان فارسی آن را ذیل زبان ساختگی خود اضافه کرده بود. در ترجمه فارسی کتاب نیز واژه‌های زیادی که ریشه پهلوی داشت یا نزدیک به آن بود از خود ساخته و به کار برده بود که شاید پاره‌ای از آن واژه‌ها در زبان امروزی ما وارد شده باشد. هدف نویسنده کتاب دساتیر آن بود که از رونق فرهنگی و توجه دربار پادشاهان هند نظیر اکبرشاه استفاده کند و آن کتاب جعلی را سرمایه نفوذ اجتماعی و کسب درآمد قرار دهد. نام پیامبران دروغین ایرانی در ابتدای کتاب ذکر شده است:

- ۱- شت مه آباد. ۲- شت جی افرام. ۳- شت شای کیلو. ۴- شت یاسان. ۵- شت گلشاه.
- ۶- شت سیامک. ۷- شت هوشنگ. ۸- شت تهمورس. ۹- شت جمشید. ۱۰- شت فریدون.
- ۱۱- شت منوچهر. ۱۲- شت کیخسرو. ۱۳- شت زرتشت. ۱۴- پندنامه اسکندر. ۱۵- شت ساسان. ۱۶- شت ساسان پنجم.

علاوه بر نام‌های دروغین و زبان جعلی، عنوان کتاب یعنی دساتیر که جمع عربی واژه فارسی دستور است گویای بی‌ارزشی آن است. پورداد در یکی از کتاب‌های خود به نام «هَرْمُزْد نامه» شرح مختصری در معرفی آورده است که تمام نکات دقیق و تاریخی مربوط به آن ذکر شده است.

ویلیام جونز پس از آشنایی با دساتیر تمام کوشش خود را وقف شناساندن و بزرگ کردن آن کرد و با آن که حتی یک کلمه از محتویات پوچ آن در هیچ کتاب و مدرکی از گذشته‌های دور و نزدیک دیده نمی‌شود و هیچ ارتباط تاریخی یا فکری با فرهنگ و سُنن ایرانی نداشت آن را به عنوان یک نوشته معتبر که دربردارنده تاریخ و عقاید دینی ایرانیان است برای مقابله و ضدیت با اوستا عَلم کرد و با نفوذ سیاسی که در دستگاه حکومتی انگلستان در هند به دست آورده و به لقب «سیر» (Sir) نیز نایل شده بود برای چسباندن آن کتاب جعلی به هویت ایرانی می‌کوشید و سرانجام «ملا فیروزبن کاووس» از فضلالی پارسی هند را وادار کرد که کتاب مزبور را با ترجمه انگلیسی آن در سال ۱۸۱۸ در بمبئی منتشر کند. وسیله چاپ و ترجمه انگلیسی کتاب با حمایت جونز فراهم آمد. ملا فیروز پس از ستایش بسیار از «سیر جان ملکم» فرماندار نظامی انگلستان در هند (که قبلاً سفیر انگلستان در دربار فتحعلی شاه بود و کتابی هم به نام *History of Persia* نوشته است) برگردان کتاب را به وی تقدیم کرده و مقدمه‌ای هم بر آن نوشته است که جز رونویسی و تکرار سخنرانی ویلیام جونز در باب اعتبار و اصالت دساتیر نیست. در حقیقت مجموعه‌ای از اطلاعات ناقص را درباره تاریخ ایران و گذشته‌های دور آن به کار گرفته و با استفاده از قدرت مالی و نفوذ سیاسی انگلستان کتاب مجعول یک شارلاتان را وسیله لوث کردن یک واقعیت مهم تاریخی و فرهنگ ایران قرار داده است. این بی‌شرمی و سوء استفاده از امکانات سیاسی یک دولت استعماری برای دگرگون جلوه دادن تاریخ و هویت ایرانی چنان ماهرانه انجام گرفت که اگر شکوه خیره کننده زرتشت و اوستا نبود برای ایرانی‌ها پیامبران و پادشاهان جعلی نیز می‌ساختند و آن را به خورد همگان به ویژه ایرانیان می‌دادند. بررسی و جستجو درباره فرهنگ و هویت ملی ایرانی باری است که ایرانیان باید بر دوش بکشند. کوشش پاره‌ای از خارجی‌ان و خاورشناسان غربی گو این که دارای اطلاعاتی هم باشند در بسیاری موارد بر اثر دانش کم و دشمنی زیاد گمراه کننده است همانند آنچه ویلیام جونز می‌خواست انجام دهد ولی نتوانست.

در انتقاد از ترجمه آنکتیل سپس نوبت به «ریچاردسون» زبانشناس و گرامردان رسید که تلاش می‌کرد پندهای نادرست جونز را به شکلی گویا و علمی ارایه دهد. او نیز برای انکار واقعیت زند و اوستا استناد به واژه‌های ظاهراً عربی می‌کرد که در زبان زند و پهلوی یافته می‌شد و می‌گفت زبان عربی در قرن ششم میلادی با هجوم تازیان به ایران، وارد

زبان ایرانیان شده است بنابراین وجود واژه‌های عربی در زبانی که مربوط به تاریخ پیش از هجوم اعراب است دلیل بی اعتباری و عدم اصالت زبان زند و پهلوی است و اظهار می‌کرد که تلفظ زبان زند و پهلوی دشوار است و از لحاظ آهنگ نیز با زبان فارسی که به خوش آهنگی مشهور است بسیار متفاوت است و ریشه واژه‌های آن‌ها نیز با هم سازگاری ندارند و علاوه بر جنبه‌های شکلی، ادعا می‌کرد از لحاظ محتوا ناچیز است و مطالب آن نظیر مرثیه خوانی برای مردگان است!

در آلمان شخص دیگری به نام «مایر» (Meiners). می‌گفت چگونه ممکن است کتابی به نام اوستا را به زرتشت نسبت داد که در آن تعداد زیادی واژه‌ها و نام عربی مربوط به درختان، جانوران، انسان‌ها و شیطان‌ها ذکر شده که در زبان‌های ایران باستان ناشناخته است و نیز آیین‌های مذهبی عجیب در آن دیده می‌شود که در ایران پیشین وجود نداشته است. اگر چنین آداب و رسومی، با چنین نام‌هایی در دین زرتشت وجود داشت مسلماً یونانی‌ها چیزی راجع به آن‌ها می‌نوشتند در حالی که راجع به هوم یا جمشید و سایر اسامی اشاره‌ای از سوی یونانی‌ها دیده نمی‌شود.

پس از این همه انتقادات و حمله‌های سخت، آنکتیل دوپرون پشتیبانی یافت به نام «کلوکر» (Kleuker) که از همان هنگام انتشار کتاب زند اوستای او برگردانی از آن به زبان آلمانی فراهم آورده و در سال ۱۷۷۶ آن را منتشر کرده بود. دو جلد دیگر هم به عنوان توضیح بر آن افزوده بود (لایپزیک ۱۷۸۳-۱۷۸۱) جلد نخست دربردارنده مطالب آنکتیل راجع به دین، فلسفه و تاریخ قدیم بود. در جلد دوم که دارای اهمیت بیشتری بود از اصالت و واقعیت اوستا با اتکاء به دلایل تاریخی و باستانی دفاع کرده بود. درباره مسایل مربوط به زبان و واژه‌های به ظاهر عربی که در زند و پهلوی وجود داشت کلوکر تأکید می‌کرد که این مورد مبتنی بر سوء تفاهم و عدم آگاهی انتقادکنندگان است. زیرا در زبان زند، هیچ واژه عربی دیده نمی‌شود بلکه آن واژه‌ها که تصور می‌کنند عربی است همه واژه‌های سامی هستند که ارتباطی با زبان عربی ندارد و مربوط به زبان آرامی است. ایران قدیم با کشورهای مجاور که زبان آرامی داشتند در ارتباط نزدیک بود و از زمان ساسانیان که زبان پهلوی دارای شکوفایی و تحرک بود آن واژه‌های آرامی که تصور می‌شود عربی است در زبان پهلوی راه یافته است. سرانجام همان واژه‌ها فقط در کتاب‌هایی یافت می‌شود که بر حسب سنت پارسیان هند در زمان متأخر فراهم شده است.

در بحث اصالتِ اوستا مدافع دیگری نیز پیدا کردم به نام «تیشن» (Tychsen) باستان‌شناسی که دربارهٔ سکه‌های قدیمی کار می‌کرد و اظهار می‌داشت با خواندن کتاب‌های آنکتیل تصور می‌کردم باید به مطالب دوران جدید برخورد کنم. ولی با سنجیدن دقیق دلایل دوطرف به این حقیقت معتقد شدم که آن‌ها متعلق به دوران باستانی هستند و آنچه مربوط به دوران جدید تلقی شده مبتنی بر بخش‌هایی است که درست فهمیده نشده‌اند و کتاب‌ها هماهنگی شگفت‌آوری دارند با آنچه قدیمی‌ها برای ما راجع به نهادها و افکار مغان به یادگار گذاشته‌اند مانند سرودهایی در ستایش ایزدان که «گزنفون» و «سترابون» و حتی «هرودوت» از آن‌ها یاد کرده‌اند. آنچه «پلوتارک» نیز دربارهٔ اندیشهٔ زرتشت در یک بخش معروف اثرش بیان کرده به درستی با کتاب زند هماهنگی دارد و از یک سرچشمه است. باید توضیحات کاملی دربارهٔ زبان و خط بر کتاب‌های آنکتیل افزوده می‌شد تا نشان داده شود که آنچه متعلق به گذشته‌های دور باستانی بود یعنی زبان زند و اوستا در زمان ساسانیان استعمال نمی‌شده بنابراین طبیعی است که به زبان پهلوی برگردان شود. سرانجام چون نمی‌توان انکار کرد که زرتشت کتابی از خود به جای گذاشته که طی سالیان بس دراز اساس دین بوده و نزد آن‌ها محفوظ مانده (چنانکه «هرمیپوس» Hermippe گواهی می‌دهد) چرا نباید معتقد باشیم که کتابی که آنان اکنون در دست دارند همانست که مربوط به زرتشت می‌باشد. به ویژه که دستبرد و تغییری در آن صورت نگرفته و از سوی معتقدین به آن ارایه می‌شود و متعلق به پدران و اجداد آنهاست. در سال ۱۷۹۳ در پاریس کتابی به چاپ رسید که حادثهٔ مهمی به حساب می‌آمد و بدون اشاره مستقیم به اوستا درستی پژوهش‌های آنکتیل دوپرون را دربارهٔ زبان زند و پهلوی تأکید می‌کرد و آن رسالهٔ باستان‌شناس معروف «سیلوستر دو ساسی» (Sylvestre de Sacy) دربارهٔ خواندن لوحه‌ها و سکه‌های زمان ساسانیان بود. منبع اصلی این رساله واژه‌نامه پهلوی - فارسی آنکتیل دوپرون بود. اصالت و واقعیت مدارک مورد استفاده آنکتیل عملاً به اثبات می‌رسید بدون توجه به فرضیات و انتقادات مغرضانه‌ای که او را مورد حمله‌های بی‌اساس قرار داده بود. تیشن به اهمیت این کار پی برد و اظهار داشت: «این هم دلیل کافی برای اثبات آن که زبان پهلوی در زمان حکومت ساسانیان استعمال می‌شده، زیرا لوحه‌ها و سکه‌ها مربوط به زمان آنهاست و حتی زبان پهلوی زبان اداری و درباری بود. بنابراین توسط ساسانیان به ویژه اردشیر بابکان است که اندیشهٔ زرتشت و نوشته‌های او

دوباره گردآوری شد. از این رو فهمیده می‌شود چرا و چگونه برگردان پهلوی کتاب اوستا در این زمان فراهم شده است» و اضافه می‌کند بدین ترتیب تمام اوضاع و احوال، باستانی بودن و اصالت کتاب‌های زند و اوستا را تایید می‌کند.

اما ویلیام جونز در سِمَت رییس انجمن آسیایی کلکته (Societe Asiatique) که خود بنیانگذار آن بود، سخنانی در آن انجمن ایراد کرد و اشاره نمود اکنون دیگر آن دانشجوی بیست سال پیش دانشگاه آکسفورد نیست که سرسری به مسایل توجه کند وی با اشاره به برگردان آنکتیل تردید و احتیاط بیشتری نسبت به سال ۱۷۷۱ از خود نشان داد و عقیده‌اش نسبت به اساس مسئله تغییر نکرده بود و هنوز شک داشت که کتابی واقعی و اصیل به زبان اوستا وجود داشته باشد. اما دربارهٔ واژه‌نامهٔ زند و پهلوی آنکتیل نظریهٔ جدید و مهمی ارائه می‌کرد که او را پیشگام علم «زبان‌شناسی مقایسه‌ای» (Philologie Comparée) معرفی می‌کرد. جونز باور داشت به تازگی دربارهٔ زبان اوستا به کشفی نایل آمده است که نتیجهٔ با ارزشی دارد. آن اینکه آنکتیل که به هنگام جوانی شایستگی آن را داشت که به هندوستان مسافرت کند و تنها هدفش بازیافتن نوشته‌های زرتشت بود و شهرت فراوانی در فرانسه به دست آورده، اگر چهرهٔ علمی خود را با لجبازی‌ها و غرور زیاد از اندازه تیره نکرده بود نتایج بهتری به دست می‌آورد. سپس با توضیحاتی اضافه می‌کند که در واژه‌نامهٔ زند و پهلوی که آنکتیل به دست داده و در کتاب‌ها و روایات سنتی پارسیان گردآوری و به زبان پارسی جدید فراهم شده دقت کردم و متوجه شدم که شش یا هفت واژه روی ده واژه منطبق با زبان سانسکریت است حتی پاره‌ای از قواعد دستوری آنها با یکدیگر هماهنگی دارند، در حالی که آنکتیل و به طریق اولی گردآورندهٔ فارسی آن هیچگونه اطلاعی از زبان سانسکریت نداشته‌اند و نمی‌توانسته‌اند فهرستی از واژه‌های سانسکریت اختراع کنند. سپس جونز تأکید و اعتراف می‌کند که آن فهرست اصالت دارد و واژه‌های اوستایی بوده‌اند که در کتاب‌های سنتی حفظ شده‌اند و نتیجه می‌گیرد که زبان زرتشت حداقل یک لهجه از زبان سانسکریت بوده است به مانند پراکرایت یا سایر لهجه‌های عامیانه که از دو هزار سال پیش در هند مورد استفاده بوده است. اما این نتیجه‌گیری جونز که زبان اوستا لهجه‌ای از سانسکریت بود خود مبتنی بر اشتباه است و این اشتباه تا زمان «بورنوف» (Burnouf) ادامه داشت ولی با این وجود یافتن رابطه میان زبان اوستایی و زبان سانسکریت پیشرفت قابل توجهی بود.

علاقه‌مندان به اوستا باید به این حقیقت واقف باشند که نظریات و نوشته‌های گروهی از خاورشناسان را باید با احتیاط بررسی کرد و در آنها با دید انتقادی و تردید نگریست. در سال ۱۷۹۸ یکی از روحانیون مسیحی «پِرپولو» (Pere Pqulo) در تحقیقی کوشش کرد چندین واژه اوستایی، سانسکریت و آلمانی را با یکدیگر مقایسه و نتیجه‌گیری کند که آنها منابع مشترکی دارند. او معتقد شد که در یک گذشته دور زبان سانسکریت، زبان محاوره مردم پارس و ماد بوده است و زبان زرتشت از آن ناشی شده است. همچنین از پژوهش خود نتیجه می‌گرفت که اوستا کتابی اصیل و حقیقی است زیرا چنانچه تألیفی جدید بود، به آن ترتیبی که جونز معتقد است، چگونه ممکن می‌بود که سنگنبشته‌های باستانی ایرانی، نیایش‌های دینی پارسیان و کتاب هایشان با زبان سانسکریت خالص، هماهنگ نباشد و در هر منطقه حالت و شکل ویژه به خود گرفته باشد مثلاً با همان تفاوت‌هایی که میان زبان فرانسه و ایتالیایی وجود دارد. از این گفته با گذاری پر پیچ و خم چنین برمی‌آید که زبان زند یا اوستا از زبان سانسکریت نمی‌آید بلکه هر دوی آنها از یک زبان و منبع قدیمی‌تری گرفته شده‌اند.

در بیست و پنج سال نخستین قرن نوزدهم فعالیت زیادی در زمینه اوستایی دیده نشد. فقط «گروتفند» (Grotefend) خواندن لوحه‌های ایرانی را آغاز کرد بدون آنکه مانند آنکتیل بخواهد در کار خود به عنوان یک وسیله پژوهش و تحقیق بنگرد. در سال ۱۸۰۸ «جان لیدن» (John Leyden) «زبان زند (اوستا) را ناشی از لهجه پراکریت بسان زبان پالی قلمداد کرد. در سال ۱۸۱۹ «ارسکین» (Erskine). زند را لهجه‌ای از سانسکریت دانست که به وسیله بنیان‌گذار انجمن مغان از هند به ایران آورده شده ولی هرگز زبان همگانی نبوده است. تنها دلیلش این بود که زبان اوستایی در فرهنگ جهانگیری، جز زبان‌های هفتگانه ایران باستان ذکر نشده است. درباره محتوای اوستا بر آن بود که به گونه عجیبی با داده‌های فکری و سنتی پیشین هماهنگی دارد و بخش اصلی آن یعنی وندیداد اگر کار تقلیدی تصور شود تقلیدی است بی نظیر و جاویدان، ولی سیلوستر دو ساسی آن را کار یک تقلید کننده یا جاعل نمی‌دانست. باید به این نکته توجه کرد که اثبات صحت و اصالت اوستا برای غربی‌ها از چه راه طولانی و پر پیچ و خمی گذاشته است.

«امانوئل راسک» نیز در سال ۱۸۲۰ به مسافرتی نظیر آنکتیل دست زد و شمار زیادی از دست‌نویس‌های اوستایی را گردآوری کرد. نامبرده به رساله ارسکین که در بالا ذکر شد

جوابی قاطع داد و در نامه‌ای که به رییس انجمن ادبی بمبئی نوشت نیز نظریات تئوریک ارسکین را رد کرد. او یکی از مبتکرین اصلی دستور زبان مقایسه ایست و پیشگام بورنوف در زبان‌شناسی اوستایی و «گریم» (Grimm). در زبان آلمانی محسوب می‌شود.

بورنوف Eugene Burnouf

از هنگامی که آنکتیل دوپرون برگردان کتاب زند اوستای خود را ارایه داد تا انتشار تفسیر بخشی از یسنا از طرف بورنوف یعنی از ۱۷۷۱ تا ۱۸۳۳ مدت تقریباً هفتاد سال سپری شد و در این مدت هیچ پیشرفتی برای شناسایی و تحقیق در متون اوستایی به عمل نیامد. فقط خویشاوندی زبان سانسکریت با زبان اوستایی عامل جدیدی بود که در زمینه پژوهش‌های زبان‌شناسی وارد شده بود که آن هم در پیشرفت آن نتیجه‌ای در برنداشت و برگردان آنکتیل تنها منبع مطالعه بود و به تدریج شک و تردیدها درباره اصالت اوستا برطرف می‌شد کار وی تنها مرجع مورد اعتماد زمان خود به حساب می‌آمد.

در سال ۱۸۲۵ اوژن بورنوف که درباره لهجه پراکریت پژوهش می‌کرد قصد داشت محدوده زبان‌های آریایی هند را مشخص کند و به این نتیجه رسید که جنوب هند حد فاصل میان نژادهای آریایی زبان با سایر نژادهای غیرآریایی است. این مورد برای او باقی می‌ماند که آیا چنین خط فاصلی در شمال غربی هند نیز وجود دارد یا باید در خارج از هند به دنبال ریشه زبان و تمدن هندی رفت. بدین ترتیب به سوی پژوهش در زبان‌های ایرانی به ویژه کهن‌ترین آن که زبان اوستایی بود گرایش یافت وی هنگامی که کوشش کرد اوستا را به کمک ترجمه آنکتیل دوپرون بخواند با شگفتی متوجه شد که این برگردان کمکی به روشن شدن متن اوستا نمی‌کند و غیر ممکن است که به معنی متن اوستایی به وسیله آن برگردان دسترسی پیدا کرد. کار آنکتیل دچار دو کمبود اساسی بود. از یکسو پارسیانی که به او آموزش داده بودند خود زبان پهلوی و اوستایی را درست نمی‌دانستند. در نتیجه روایاتی که آنکتیل از دهان آموزگاران خود شنیده بود نمی‌توانست برای درک مفاهیم و ترجمه درست کافی باشد و از همان ابتدا بنای کار او بر پایه نادرست نهاده شده بود. از سوی دیگر منابع لازم که مربوط به علم زبان‌شناسی مقایسه باشد در دست نداشت. زبان سانسکریت در آن زمان برایش ناشناس بود و ارتباط آن را با زبان اوستایی نمی‌دانست و ناگزیر محکوم به نقل همان روایاتی بود که از استادان پارسی خود شنیده

بود. سلیقه و صلاحیتی برای تحلیل دستوری زبان نیز نداشت و مانند افراد معاصر خودش همچون ویلیام جونز که رقیبش بود بیشتر به داشته‌های فکری می‌پرداخت. در حالی که توجه به اندیشه و اندوخته فکری بدون آگاهی به شکل واژه‌ها و قواعد دستوری کاری ناقص و قابل تردید است. شاید استادان او حسن نیتی برای آموزش درست و روشن کردن همه مسایل از خود نشان نمی‌داده‌اند.

بورنوف شکل و قواعد دستوری را که آنکتیل در برگردانش از پارسی‌ها اتخاذ کرده بود رد کرد و در میان دستنویس‌هایی که آنکتیل با خود آورده بود برگردانی پیدا کرد که قدیمی‌تر و بسی با ارزش‌تر بود و آن برگردان یسنا به زبان سانسکریت توسط «نریوسنگ» (Neriosangh) دستور پارسی بود. وی از دستوران بزرگ قرن ۱۲ میلادی بود که در حوالی گجرات می‌زیست و به غیر از یسنا کتاب «مینوی خرد» را نیز از پهلوی به زبان پازند درآورده بود. ارزش این برگردان هنگامی معلوم می‌شود که با متن اصلی مقایسه شود و چون با خط اوستایی نوشته شده می‌توانیم آن را به خوبی بخوانیم و اشکالی در آن موجود نیست. بورنوف بدین وسیله برگردان قرن هیجده آنکتیل را با برگردان پانصد سال پیش از آن که مسایل دینی و اندیشه خدانشناسی در حال شکوفایی بود را می‌توانست مقایسه کند. اطلاعاتی که از روایات کهن و مطمئن‌تر به دست می‌آورد با برگردان‌های جدید مقایسه کرد یا نادرستی آنها مشخص می‌شد و آنها را رد می‌کرد و یا می‌توانست آنها را اصلاح کند و بپذیرد. در این هنگام یک دستور زبان مقایسه‌ای نیز به وسیله «بوپ» (Bopp) تدوین شده بود که مورد استفاده او قرار گرفت و می‌توانست برای شکل‌های دستوری (Morphologie) زبان اوستایی توضیحات نسبتاً درستی بدهد. شیوه‌ای که بورنوف در پیش گرفت ساده و در عین حال مفید بود، بدین ترتیب که ابتدا متن اوستایی را از روی دستنویس‌ها فراهم و منظم می‌کرد، سپس آن را در برابر ترجمه آنکتیل و برگردان نریوسنگ قرار می‌داد. آنگاه تفاوت‌هایی که میان متن اوستایی و ترجمه سانسکریت نریوسنگ بود با مقابله آنها پیدا می‌کرد و معناهایی که نریوسنگ به هر یک از واژه‌های اوستایی داده بود در تمامی یک جمله در می‌آورد و از معنای واژه‌ها به توضیح جمله‌ها و شکل دستوری آنها می‌پرداخت و به این ترتیب معنای واژه‌ها و قواعد دستوری زبان مشخص می‌شد و می‌توانست ارتباط آن را در خانواده زبان‌های آریایی جستجو و مشخص کند. برگردان و تفسیر یسنا بدین ترتیب برای نخستین بار با متن اوستایی که با چهار

دست‌نویس کتابخانه سلطنتی و با ترجمه نریوسنگ تطبیق شده بود، در سال ۱۸۳۳ منتشر شد. باید یادآوری شود که تفسیر یسنای بورنوف فقط مربوط به هات یکم از هفتاد و دو هات یسنا است که بخش بسیار کوچکی از اوستا را تشکیل می‌دهد ولی بخش‌های کوتاهی از اوستا که برای پژوهش‌های بعدی با آن مقایسه شده است آن کار را از چارچوب محدود خارج کرده و به آن به ویژه در زمان خودش اهمیت فراوان داده شده است.

در همین ایام با خواندن کتیبه‌های ایران باستان توسط، «لاسن» (Lassen) و «رالینسون» (Rawlinson) بورنوف به این نتیجه رسید که در زمان هخامنشیان زبانی بسیار نزدیک با زبان اوستایی وجود داشته است که درستی و اصالت زبان اوستایی را به طور غیر قابل انکار تایید می‌کرد و آن زبان فارسی باستان بود که تعدادی از سنگ‌نبشته‌های با ارزش تاریخی از آن بر جای مانده است. از آن تاریخ به بعد هرگونه تردیدی در این مورد برای همیشه تبدیل به یقین شد و حتی انگلیسی‌ها که در برابر این امر مقاومت می‌کردند و با پارسیان نیز در کشمکش بودند کاملاً تغییر موضع دادند و «اسقف جان ویلسون» (Révérend John Wilson) با مراجعه به برگردان بورنوف تردیدی به خود راه نداد و اصالت کتابی را که پیش از این انکار می‌کرد ناگزیر پذیرفت. بدین ترتیب روش بررسی و پژوهش در اوستا به یک مسیر درست حرکت کرد.

بورنوف برای پژوهش چیزی جز برگردان سانسکریت یسنا در دست نداشت که آن هم صددرصد مورد اعتماد نبود چون از روی متن اصلی اوستایی برداشت نشده بود و برگردان واژه به واژه از پهلوی بود که غالباً برای رفع ابهام آن می‌بایست به اصل پهلوی آن مراجعه شود. هنگامی که بورنوف تفسیر یسنای خود را آماده می‌کرد مصادف بود با کشفیات سیلوستر دو ساسی و خواندن سکه‌ها و کتیبه‌های ایران باستان، ولی این کشفیات کمکی به بورنوف نمی‌کرد. فقط پس از چهارسال یعنی در سال ۱۸۳۹ بود که نخستین نوشته راجع به زبان پهلوی دست‌نویس‌ها، با درایت «ژوزف مولر» (Joseph Müller) در «نشریه آسیایی» (Journal asiatique) منتشر شد. به علت محدود بودن منابع سنتی و پهلوی که در اختیار بورنوف بود وی ناگزیر متوسل به Etymologie و اشتقاق واژه‌های اوستایی از زبان سانسکریت می‌شد. چون «دارمستتر» با این روش مخالفت جدی داشت معتقد بود تنها مواردی که برگردان بورنوف دارای اشتباهاتی است همان مواردی است که تصور کرده باید از راه ریشه‌یابی کلمات اوستایی از سانسکریت به

برگردان درست دست یابد. دارمستتر که از پیروان مکتب سنتی (Traditionnel) است باور دارد اشتقاق و جدا شدن واژه‌های یک زبان از زبان دیگر تنها کار برگردان را آسان می‌کند و گرنه نشان‌دهنده هیچ واقعیتی نیست. بلکه درستی‌ها را باید از لابلای تاریخ و سنت و دلایل مثبت علمی به دست آورد و اضافه می‌کند که اگر عمر بورنوف کفاف می‌داد و به تدریج به مدارک جدید که هر روز به تعداد آن‌ها افزوده می‌شد دسترسی پیدا می‌کرد کمتر به جستجوی ریشه‌یابی کلمات متوسط می‌شد و بیشتر به قواعد دستور زبان مقایسه‌ای می‌پرداخت.

هنگامی که به سال ۱۸۵۲ بورنوف درگذشت، گروهی تصور می‌کردند هماهنگی بررسی‌ها و مرکزیت دانش اوستایی خدشه‌دار خواهد شد. عده‌ای علاقمند بودند تمام مدارک و منابعی که مسایل اوستایی را روشن می‌کند و تمام ادبیات و نوشت‌های مربوط بدان که تا آن روز وجود داشت گردآوری شود. گروهی دیگر باور داشتند باید از راه ریشه‌یابی واژگان میان زبان سانسکریت و اوستایی اسرار کتاب اوستا را جستجو کرد. «آبه ویندیشمن» (Abbé Windischmann) به هر دو روش اعتقاد داشت و نوشته‌هایی نیز درباره هوم و آناهیتا منتشر کرده بود.

شپیگل Spiegel

مقارن با درگذشت بورنوف دو کتاب مهم تقریباً در یک زمان منتشر شد: یکی اوستای «وسترگارد» (Westergaard) و دیگری برگردان اوستای «شپیگل»، وسترگارد به دنبال مسافرتی که به هند کرد موفق شد تعدادی دستنویس و کتاب‌های باارزش تهیه کند که مجموعه «راسک» را به وسیله آنها تکمیل کرد. کتاب بندهش و یک چاپ کامل از اوستا را با شرحی درباره تغییرات و تفاوت واژه‌ها که در دستنویس‌های کپنهاگ وجود داشت منتشر کرد. در همان هنگام کتاب شپیگل نیز منتشر شد که تنها متن وندیداد ساده را در بر داشت، امتیاز آن نسبت به اوستای وسترگارد این بود که متن پهلوی آن را نیز به همراه داشت که برای پژوهشگران کمک موثری بود. پس از آن شپیگل اقدام به نشر کامل اوستا کرد. وندیداد در سال ۱۸۵۲، ویسپرد در سال ۱۸۵۹، خرده اوستا در سال ۱۸۶۳ و تفسیری بر آنها نوشت که در سال‌های ۱۸۶۴ و ۱۸۶۸ در وین منتشر شد. برگردان‌های شپیگل پس از آنکتیل نخستین برگردان‌های تفسیر کامل اوستا بود. ویژگی کار شپیگل در

آن بود که بر کارها و برگردان‌های سنتی، یعنی برگردان پهلوی که در زمان ساسانیان انجام شده بود تکیه داشت. کار شپیگل نواقصی نیز داشت و به ویژه در آلمان، مورد انتقاد شدید قرار گرفت. انگیزه‌های انتقاد به دلیل ابهام و عدم دقتی بود که در کارهایش دیده می‌شد، به نحوی که خواننده دچار این توهم می‌شد که آیا برای واژگان و جملات اوستا می‌توان معنا و مفهوم مشخصی جستجو کرد.

تفاوت کار شپیگل با آنکتیل، برتری فوق‌العاده تفسیر و در نظر گرفتن سیر تکاملی کوشش‌هایی بود که در سال‌های میان این دو برگردان در بررسی‌های زبان‌شناسی دیده می‌شد و نیز توجه کاملی که به اسناد و منابع جدید ادبیات پارسی و کشفیات باستانی ایران به عمل آمده بود. برگردان شپیگل با نواقصی که داشت مبنای بررسی و گفتگو میان پژوهشگران و خاورشناسان قرار گرفت. به منظور استفاده و بهره‌برداری مفید از برگردان پهلوی مطالعه طولانی و عمیقی در زبان پهلوی کرد و دستور زبانی به عنوان گرامر زبان پارسی در سال ۱۸۵۱ و مقدمه ادبیات سنتی پارسی را در سال ۱۸۶۰ منتشر کرد. کارهای وسیع شپیگل مقدمه‌ای بود برای کتابی که «یوستی» (Justi) برای آموزش زبان اوستایی در سال ۱۸۶۴ منتشر کرد که خود شاهکاری از دقت و حوصله بود. کتاب مزبور (Manuel de la Language Zend) شامل واژه‌نامه کامل زبان اوستایی بود و هر جمله‌ای که مربوط به واژه‌ای می‌شد به همراه معنی آن و اشتقاق زبان سانسکریت و فارسی آن ذکر شده بود. فهرست یا گزارش کامل تمام شکل‌ها و حالات دستوری واژه‌ها داده شده بود. یک مجموعه از قطعات گوناگون انتخاب و ارایه کرده بود. کار یوستی با وجود انتقاداتی که بر آن وارد می‌کنند و غالباً همان انتقاداتی است که به کار شپیگل گرفته‌اند به دلیل عظمت آن و اطلاعات فراوان و سودمندی که در آن نهفته است یکی از مفیدترین منابع پژوهشی در ادبیات اوستایی به شمار می‌رود.

مکتب سنتی و مکتب دستوری Ecole Traditionnelle et Ecole Etymologique

در اواسط قرن نوزدهم که پیشرفت‌های اساسی در دانش اوستایی صورت گرفته بود گروهی پیرو مکتب یا شیوه سنتی بودند و عده‌ای پیرو مکتب قواعد دستوری، نماینده و پایه‌گذار مکتب سنتی شپیگل بود. شیوه دستوری یا مکتب اتیمولوژیک از «بوپ» (Bopp) شروع می‌شود که براساس تحقیقات بورنوف قرار داشت. اوست که برای

نخستین بار «دِئَو» (Daêvas) ایرانی را در برابر «دِو» (Devas) هندی و اهورای ایرانی را برابر «اسورا» شیطان هندی قرار می‌داد. مانیفست یا بیانیه مکتب دستوری توسط «بنفی» (Benfey) تنظیم و صادر شد. وی کار شپیگل را برگردان پهلوی اوستا می‌دانست. پژوهشگرانی که پیرو این مکتب بودند بیشتر در میان کسانی دیده می‌شدند که عمر خود را وقف پژوهش‌های هندی و ودایی کرده بودند و از لحاظ دانش و گسترش پژوهش در ردیف درخشان‌ترین دانشمندان به حساب می‌آمدند. آنها عمداً برگردان‌های پهلوی و کارهای سنتی را نادیده می‌گرفتند و با اتکاء به شماری از اشتباهات مشهود در تفسیر پهلوی اوستا این اصل را پذیرفته بودند که تفسیرها هیچ ارزشی ندارند و فقط نشان‌دهنده نوعی ادعاهای فاضلانه هستند.

مدافع سرسخت شیوه سنتی، دارمستتر بود که برگردان اوستای وی نیز براساس برگردان پهلوی اوستا صورت گرفته و باور داشت که زبان پهلوی در نظر اول بسیار پیچیده و مشکل است و برای یادگیری آن باید به زبان‌های سامی نیز آشنایی داشت ولی آشنایان به زبان ودایی هنگامی که اوستا را مطالعه می‌کنند زبانی را می‌بینند که دارای شباهت بسیار به زبان ودایی و سانسکریت است، از این رو تمایل بسیار پیدا می‌شود که مستقیماً و از راه آسان‌تر، به وسیله دستور زبان ودایی و یافتن ریشه‌ها و اشتقاق واژه‌ها به پژوهش پردازند تا از راه دشوار پژوهش‌های پهلوی، آسان‌تر می‌بینند به جای آن که یک واژه ناشناس اوستایی را با واژه ناشناس دیگر یعنی پهلوی توضیح دهند با واژه شناخته شده و روشن ودایی این کار را انجام دهند.

دارمستتر به شیوه دستوری انتقاد می‌کند و بر آن است که آن همه کتاب‌ها و رساله‌ها که از بنفی تا «روت» (Roth) و شاگرد بلندپایه او «گلدنر» (Geldner) نوشته شده بدین منظور است که زبان اوستایی را لهجه‌ای از زبان سانسکریت، و اوستا را نوشته‌ای در برابر ودا قرار دهند و اشتباه اساسی آنجاست که واقعیات مسلم تاریخی و فرهنگی را نادیده می‌گیرند و اختلاف عظیمی که از لحاظ روحی و اصول اساسی میان اوستا و ودا وجود دارد و از آنها دو سیستم کاملاً جدا و مشخصی ساخته است فراموش می‌کنند.

اوستا و ودا هر کدام ویژگی‌های مربوط به خود را دارند و هر واژه را باید در قالب تاریخی و فرهنگی خود شناسایی کرد، صرف این که هر دو کتاب یا هر دو فرهنگ از زبان همبسته و مشابه استفاده کرده‌اند دلیل این نیست که ما معنی یک واژه ودایی را عیناً

در زبان اوستایی بپذیریم. درک معنی واژه‌ها از راه دستور زبان مقایسه‌ای به عمل نمی‌آید فقط در قالب نوشته‌ها و متن‌های اوستایی و برگردان‌های آن است که معنی هر واژه را باید درک کرد. مکتب دستوری در سال‌های ۱۸۵۰-۱۸۷۵ پر رونق بود و در آن ایام بحث و گفتگوی بسیار میان دو مکتب جریان داشت که به قول دارمستتر پاره‌ای از اوقات جنبه شدید و افراطی به خود می‌گرفت ولی شپیگل، بنیان‌گذار مکتب سنتی که از دانشمندان بلندپایه بوده و از احترام همگان برخوردار بود جانب اعتدال را رعایت می‌کرد و در برابر انتقادات و حتی بدگویی‌های مخالفین سکوت می‌کرد. رفته رفته بحث و گفتگوی تعصب‌آمیز طرفداران دو مکتب رو به کاهش گذاشت. هواداران مکتب دستوری به نوعی بن‌بست رسیده بودند و نمی‌توانستند تمام مسایل مربوط به برگردان و درک اوستا را به مقایسه‌های دستوری برابر کردن واژه‌های ودایی با اوستایی تحلیل کنند. مکتب سنتی نیز با صرف‌نظر کردن از اصول مورد قبول خود به آنچه درباره کارهای پیشین انجام شده بود راضی به نظر می‌رسید و منابع بی‌کران ادبیات پهلوی را که فقط بخش مختصری از آن مورد بررسی قرار گرفته بود به دست فراموشی سپرد. این واقعیت به تدریج برای همگان مسلم شد که یک خاورشناس نمی‌تواند به صرف دانستن زبان سانسکریت اوستا را برگردان کند.

«روت» پیشگام مکتب دستوری که خود از استادان زبان ودایی بود متوجه شد که برای درک بهتر اوستا باید مقام و ارزش زبان و ادبیات پهلوی و فارسی حفظ شود. گلدنر خاورشناس بلندپایه که شاگرد روت بود در گردآوری اوستای خود که نمونه‌ای از با ارزش‌ترین کارهای پژوهشی در تاریخ اوستا است از شیوه افراطی مکتب ودایی صرف‌نظر کرد و برای انتخاب واژه‌هایی که در دستنویس‌های گوناگون اوستا آمده بود بیشتر به روش اوزان شعری در اوستا که ارتباطی با زبان ودایی ندارد پرداخت. بدین ترتیب روش‌های افراطی جای خود را به یک واقع‌بینی علمی داد که از هر عاملی به جای خود و به اندازه ارزشی که دارد بهره‌گیری شود.

مارتین هوگ Martin Haug

نظرات و اعتقادات بیشتر خاورشناسان از سوی دانشمندان و پژوهشگران دیگر مورد انتقاد شدید قرار می‌گرفت و مردود شناخته می‌شد. این امر در زمینه مطالعات اجتماعی که

جزو علوم دقیقه نیستند طبیعی به نظر می‌رسد ولی گروهی از خاورشناسان خود پس از چندی تغییر جهت می‌دهند و از عقاید پیشین خود عدول می‌کنند. از آن میان روحیات و شیوه «هوغ» قابل توجه است که در ابتدا یکی از طرفداران افراطی مکتب دستوری و ودایی بود و حتی دارمستتر او را دارای روحیه غیرمتعادل و اغراق گو توصیف می‌کند. هوگ چنین می‌پنداشت که اوستا دارای ریشه‌های ودایی است و با آن بستگی کامل دارد و در این راه سرسختی بسیار نشان می‌داد چنانکه حتی ادعا می‌کرد در ودا از زرتشت نام برده شده و به تحولاتی که زرتشت بوجود آورده اشاره رفته است. دو کتاب ودا و اوستارا به مانند بیانیه‌ای که از سوی دو گروه درگیر مبارزه منتشر شود قلمداد می‌کرد و نام کشورهای را که در وندیداد یاد شده فهرستی از سرزمین‌هایی می‌دانست که اقوام آریایی در طی مهاجرت‌های خود در آنها سکونت گزیده‌اند. هوگ سپس با مسافرتی که به بمبئی کرد، ادبیات پهلوی را آموخت و گسترش آن را دریافت، به آن علاقمند شد و به مطالعات پهلوی تحرک و جنبش نوینی بخشید. نخست آنکه زبان پهلوی را که در آثار تاریخی و سنگ‌نبشته‌ها یافت می‌شد که در آنها فرض تصرفات و تغییرات غیر ممکن بود با کتاب‌ها و دستنویس‌های پهلوی مقابله می‌کرد و در مقایسه آنها با یکدیگر می‌توانست متن آنها را روشن‌تر کرده و در برگردان آنها مطمئن‌تر شود. وی با همکاری «دستور هوشنگ جی» و «وست» (West). یک نمونه کامل و با ارزش از چاپ پهلوی «اردای ویرافنامه» با دو واژه نامه زند و پهلوی فراهم کرد که از واژه نامه‌های آنکتیل دوپرون کامل‌تر و درست‌تر بود و نیز در این راه مشوق وست برای تنظیم و انتشار متن‌های پهلوی شد که بیش از بیست سال ادامه داشت. فعالیت‌های این زمان او کاملاً برخلاف اعتقادات و نظریات پیشین اوست.

وست West

وست در بمبئی به امور فنی و مهندسی اشتغال داشت. زبان‌های محلی، سانسکریت، فارسی و عربی را آموخت. بعداً به فرا گرفتن زبان‌های اوستایی و پهلوی همت گماشت و در پژوهش‌های خود از روش منظمی که در پیشه فنی خود داشت پیروی می‌کرد. کار انتشاراتی خود را در سال ۱۸۷۱ تقریباً به فاصله صد سال پس از انتشار ترجمه اوستای آنکتیل با چاپ (Transcription) لاتین و متن پازند و برگردان سانسکریت با واژه نامه و

دستور مختصر زبان منتشر کرد. «آندراس» نیز آن را به همان شکل اصلی در سال ۱۸۸۲ در آلمان منتشر کرد. نشر مینوی خرد از سوی وست آغاز برگردان و انتشار یک سلسله از کتاب‌های پهلوی بود. به نام «کتاب‌های مقدس شرق» (The Sacred Book of East) که مدت بیست سال ادامه داشت و هر کدام روشن کننده بخشی از ادبیات اوستایی و پهلوی بود مانند بندهش، گزیده‌های زادسپرم، بهمن یشت. شایست نشایست، دادستان دینیک، سدر، شکندگمانیک و چار و سرانجام تاریخ اوستای نخستین و تحلیل نسکهای که در دینکرت یاد شده‌اند. تنها انتقادی که بر برگردان‌های وست به عمل آمده آن است که به دقت زیاد خواسته است آنها را واژه به واژه و بر حسب معنای دقیق کلمات برگرداند که در این صورت خواننده قادر نیست به آسانی به معنا و مفهوم واقعی کتاب که مقصود اصلی برگردان است دست یابد. اگر به همراه این برگردان‌ها متن اصلی آنها به زبان اصلی نقل می‌شد برای پژوهشگران و آنان که به زبان اصلی آشنایی داشتند مفیدتر بود. شیوه بازنویسی اوستا و ادبیات پهلوی به خط لاتین یک پژوهش ناقص است که تحقیق را از قالب اصلی خود خارج می‌کند و هرگز شیرینی و استواری متن را نشان نمی‌دهد. شیوه بازنویسی به خط لاتین فقط می‌تواند در علم زبان‌شناسی به کار آید که هدف آن تطبیق قواعد دستوری، ریشه یابی واژه‌ها، درک ارتباط ساختمان زبان‌ها و تشخیص همبستگی و خانواده آنها می‌باشد. ایرانیانی که اوستا را در پی شناسایی فرهنگ ملی و هویت تاریخی بررسی می‌کنند باید آن را با خط اصلی فرا گیرند.

جیمز دارمستتر James Darmesteter

دارمستتر از ایران شناسانی است که در عمر کوتاه خود کارهای بزرگ کرده است. هنگامی که در سال ۱۸۹۴ درگذشت فقط ۴۵ سال داشت. از انتشار اوستای آنکتیل دوپرون تا انتشار برگردان دارمستتر، صد و بیست سال فاصله بود. در این میان شاهد تنظیم قواعد دستور زبان مقایسه‌ای، بوجود آمدن شیوه‌های بررسی علمی، اکتشافات بزرگ باستان‌شناسی و آشنایی با چهره و دایمی هند و ارتباط زبان اوستایی با زبان ودایی و سانسکریت بوده ایم. از کارهای اولیه او «هه‌اور و تات و امیرتات» (۱۸۷۵). «اورمزد و اهریمن» (۱۸۷۷)، برگردان اوستابه انگلیسی (۱۸۸۰) و «بررسی‌های ایرانی» (Les Etudes Iraniennes) (۱۸۸۳) را می‌توان نام برد. در واپسین دهسال زندگی‌اش برای

نخستین بار تاریخ کامل زبان پارسی را از فارسی باستان سنگ نوشته‌های هخامنشی تا فارسی امروز و گذار آن را از پهلوی ترسیم کرد. پنج سال پس از انتشار «بررسی‌های ایرانی» در سال (۱۸۹۰-۱۸۸۸) دست به انتشار آوازه‌های عامیانه افغان‌ها زد که مواد آن را در پیشاور گردآوری کرده بود. در این اثر هم غنای ادبیات عامیانه افغانستان را نشان می‌داد و هم ثابت می‌کرد که زبان مخصوص افغان‌ها یعنی پَشتو یک زبان ایرانی است. پس از آن در سال ۱۸۹۳ کتاب زند و اوستای خود را در سه جلد منتشر کرد. از زمان انتشار آن کتاب تاکنون با آنکه درباره زبان اوستایی و پهلوی پیشرفت‌های فوق‌العاده بوجود آمده اثر مزبور هنوز ارزش خود را از دست نداده و جزو منابعی است که می‌توان به آن مراجعه کرد، فقط می‌بایست توجه داشت که میان بخش‌های گوناگون اوستا تفاوت‌های کلی وجود دارد بدین معنی که در برگردان و شکل دستوری واژه‌ها تغییراتی بوجود آمده، به ویژه پس از انتشار اثر «بارتولومه» به نام *Altiranischeswoerterbuch*. در سال ۱۹۰۴.

آنچه مسلم است نمی‌توان به برگردان گاتاهای دارمستتر که کهن‌ترین بخش اوستا است اعتماد کرد زیرا او معتقد بود اساس فلسفی و پایه اندیشه‌های گاتایی تحت تأثیر افکار افلاطون قرار داشته است و برای یافتن معنای واژه‌های اوستایی متکی بود به برگردان پهلوی آنها یعنی شیوه سستی که پیش از این به آن اشاره شد و ارزش آن، مورد تردید پژوهشگران و زبان‌شناسان است. بدیهی است هنوز هم در مورد پاره‌ای از واژه‌ها میان اوستاشناسان اختلاف نظر است ولی اکثر آنها امروز به این نتیجه رسیده‌اند که زبان گاتاها لهجه‌ای است از زبان اوستایی که با آن تفاوت‌هایی دارد و نیز گاتاها از خود زرتشت است که از لحاظ زمانی قرن‌ها پیش از افلاطون می‌زیسته و نیز فلاسفه یونان پیش از سقراط از افکار فلسفی زرتشت بهره گرفته‌اند.

میان گاتاها که کهن‌ترین بخش اوستا است با سایر بخش‌های آن فاصله زمانی نسبتاً زیادی بین دویست تا یک هزار سال تصور می‌شود. بدین ترتیب برگردان این بخش از اوستا باید هم از لحاظ شکل دستوری و به ویژه از جهات فکری و فلسفی با دقت کامل و با درک مسایل مربوط به آن انجام پذیرد.

دارمستتر که خود در صحت برگردانش شک داشت برای اظهار نظر قطعی و این که بتواند سرانجام تصمیمی بگیرد و براساس آن نوشته‌ای را ارایه دهد می‌نویسد: «اگر انسان

حتی روشی را که متکی به اشتباه باشد به طور قاطع بپذیرد و مطالب خود را به طور صریح و روشن بیان کند مفیدتر از شیوه‌ای است که متکی به درنگ و احتیاط زیاد باشد به نحوی که او را از بیان مطلب باز دارد» بنابراین با پیروی از روش خویش اشتباه را بر تأمل ترجیح داده است «آنتوان میّه» (A. Meillet) که از زبان شناسان بزرگ و شاگرد دارمستتر بود و در سال ۱۹۲۵ در سخنرانی‌های خود زیر نام «سه کنفرانس درباره گاتاهای اوستا» اختلاف نظرهای خود را با دارمستتر و انتقاد از برگردان او به شرح زیر توضیح می‌دهد: «اجازه می‌خواهم این کنفرانس‌ها را به استادم جیمز دارمستتر پیشکش کنم که طی آن نظریاتی بسیار متفاوت از دیدگاه‌های او مطرح شده است. نمی‌دانم می‌توانستم او را قانع کنم یا نه؟ ولی اگر حیات داشت رد پای تعلیماتش را در اندیشه‌هایی که از او گرفته ام مشاهده می‌کرد. اگر در نتیجه گیری‌های او به‌ویژه درباره گاتاها نمی‌توانم خود را کنار او قرار دهم لاقلاً کوشش کرده ام به سفارش‌های او در دو مورد وفادار بمانم:

- ۱- کوشیده ام نظریاتی روشن و قاطع ارائه کنم که اگر با واقعیات هماهنگ نباشد لاقلاً به آسانی بتوان آنها را رد کرد و اشتباهات آن را نشان داد.
 - ۲- کوشیده‌ام وقایع را با دید یک تاریخ‌نگار مورد نظر قرار دهم که به الفاظ و واژگان بسنده نمی‌کند بلکه می‌خواهد حقایق را از رویدادهای گذشته بیرون بکشد.
- کار دارمستتر به غیر از بخش گاتاها در مورد سایر بخش‌های آن می‌تواند مورد استفاده نسبی و منبعی برای بررسی قرار بگیرد ولی به طور کلی نباید انتظار داشت که خاورشناسان و زبان شناسان بخواهند یا بتوانند کوششی در روشن شدن افکار فلسفی زرتشت بکار برند. تمام فعالیت آنها در جهت پژوهش‌های زبان‌شناسی است و به هیچوجه نباید توجهی به توجیحات و برداشت‌های آنها کرد. دارمستتر زبان‌شناسی است که به تمام منابع ادبیات کلاسیک و آثار نویسندگان شرقی دسترسی داشت. به زبان زند که برگردان و تفسیر پهلوی اوستا است مسلط بود. مسیر تمدن ایرانی را از میراث هند و ایرانی تا سنت‌های قهرمانی که در شاهنامه فردوسی آمده پیگیری کرده و آداب و رسوم پارسی‌ها را که خود در میان آنها در بمبئی بوده، دیده و توضیح داده است. برگردان اوستای دارمستتر از لحاظ سیر تحول و پیشرفت پژوهش‌های اوستایی دارای اهمیت است و برای کسانی که در این رشته کار می‌کنند خواندنش مفید به نظر می‌آید و در زمان خود یکی از منابع معتبر بررسی اوستا محسوب می‌شد.

درباره متن اصلی اوستا

زبان اوستایی زبان شرق ایران یا شمال غربی ایران کهن است که محدوده آن از لحاظ تقسیم بندی مرزهای سیاسی ایران فراتر از محدوده فعلی کشور ایران می‌رود و به باور پژوهشگران زبان همگانی مردم این بخش از جهان بوده است. متن‌های کتاب مقدس زرتشت با آن نوشته و به ما منتقل شده است، متن‌های اوستایی به شکل دستنویس‌هایی است که در ایران و هند یافت شده و کهن‌ترین آنها به موجب فهرستی که گلندر به تفضیل در مقدمه کتاب اوستای خود ذکر کرده زیر شماره K7a متعلق به سال ۱۲۸۸ میلادی است، سایر دستنویس‌ها جدیدتر و غالباً مربوط به قرن هفدهم میلادی به بعد است. این دوره طولانی که میان متن اوستای اصلی و دستنویس‌های آن وجود دارد از سه هزار سال تجاوز می‌کند. به تازگی برخی از خاورشناسان این مسئله را طرح کرده‌اند که آیا دستنویس‌ها می‌توانند نشان دهنده متن اصلی اوستا باشد و آیا متن اصلی به درستی به ما رسیده است یا نه؟ گروهی از پژوهشگران زبان اوستایی زیر نفوذ نظریه آندراس باور داشتند که دستنویس‌ها با متن اصلی برابر نیستند. در این صورت سؤال دیگری مطرح می‌شود که برای یافتن متن اصلی اوستا چه روشی باید در پیش گرفت؟

در نخستین نیمه سده بیستم دو روش برای شناختن متن اصلی و اولیه اوستا از سوی پاره‌ای از زبان شناسان پیشنهاد شد:

۱- روش بازسازی اوستا از راه قاعده شعری «Restitution Metrique»

۲- روش بازسازی خطی واژه‌ها «Restitution graphique»

۱- روش بازسازی اوستا از راه قاعده شعری

گلندر و گروهی از زبان شناسان که او را تأیید می‌کردند مانند «لومل» (Lommel) و «هرتل» (Hertel) و ولر (Weller) معتقد بودند که اوستای نوین به ویژه یشت‌ها، به صورت شعرهای هشت هجایی سروده شده. گلندر متن‌های اوستایی را بررسی و ادعا می‌کرد که بیشتر

بیت‌ها منظم‌اً در حدود هشت هجا یا سیلاب (Syllabe). دارند و نتیجه می‌گرفت که در متن اصلی اوستا هر یک بیت شعر می‌بایست هشت هجا داشته باشد مانند متن اوستای نوین به ویژه بشته‌ها که متنی منظم به زبان شعر است و هر بیت آن دارای هشت هجا بوده است. برخلاف نظریهٔ مزبور دیده می‌شود که بعضی از بیت‌ها از ده یا دوازده سیلاب گاهی بیشتر یا کمتر تشکیل می‌شود. این نکته محرز شده بود که واژه‌های زبان اوستایی یک سیلاب کوتاه‌تر از واژه‌های فرضی همانند خود در زبان فارسی کهن است و گلندر به این فرضیه کشانده شده بود که زمانی که شعرهای اوستایی سروده شده زبان آن با زبان فارسی باستان نزدیکی و شباهت زیاد داشته است و باید از یک ساختمان و نظم مشابه پیروی کنند. بنابراین کوتاهی و بلندی هجاها و بی نظمی در بیت‌های اوستایی که در دستنویس‌ها دیده می‌شود ناشی از بدنویسی و برگردان نادرست واژه‌هاست و معتقد بود که سراسر اوستای موجود باید با پیروی از نظریهٔ او اصلاح شود و قواعدی را برای جان‌نشین کردن شکل‌های فارسی کهن در شعرهای اوستایی که یک یا دو سیلاب کوتاه‌تر هستند پیشنهاد می‌کرد. بر این قاعده استثنای زیادی وجود داشت از جمله هنگامی که تعداد هجاها یک بیت همان هشت سیلاب بود و در این صورت تغییر دادن هر یک از واژه‌ها بی مورد به نظر می‌رسید. وی با پیروی از این قاعده ناگزیر به تغییراتی بود که نه با برگردان‌های پهلوی هماهنگی داشت نه با فارسی باستان و نه با زبان سانسکریت به پاره‌ای از واژه‌ها چند سیلاب اضافه می‌کرد که این اضافه شدن باعث مغایرت آن واژه‌ها با همانندش در زبان سانسکریت می‌شد.

نظریه گلندر چیزی را حل نمی‌کرد. در حقیقت مشکلی که برای حل آن، نظریه پردازان شده است حاکی از یک فرض و پندار است که بنیاد اساسی ندارد. «هنینگ» بر این نظریه انتقاداتی وارد کرد و نشان داد گو این که شعرهای هشت سیلابی در یشت‌ها پی در پی دیده می‌شود ولی نمی‌توان آن را به عنوان یک قاعده کلی تلقی کرد. در تحقیقی که «گروپ» (Gerd Groppe) در سال ۱۹۶۷ در یشت سیزده به عمل آورده نشان داده است که شعر اوستای جدید میان چهار تا سیزده سیلاب در نوسان است ولی شعرهای هفت تا نه سیلابی بیشتر وجود دارند بنابراین قواعد شعری آن هم به ترتیبی که گلندر تصور کرده است در تنظیم اوستانش اساسی نداشته است و آنقدر متغیر است که نمی‌توان بر اساس آن یک تئوری یا قاعده کلی فرض نمود و بر آن اساس متن اصلی اوستا را بازسازی کرد. در مورد گاتاها موضوع تفاوت می‌کند.

سروده‌های گاتاها بر اساس نظم‌ی ترکیب شده که قابل تشخیص است. در هر بیت آن ۷ تا ۹ سیلاب دیده می‌شود ولی بیت‌هایی هشت یا ده سیلابی، کمتر و بیشتر نیز دیده می‌شود و همین تغییرات کفایت می‌کند که نتوان یک قاعده کلی برای وزن شعر در گاتاها به دست داد باید همین ترکیب موجود را با همین هجاها و وزن و آهنگ، سبک اصلی و اساسی در زبان اوستایی دانست و بیهوده یک قاعده فرضی را نپذیرفت که هرگز وجود نداشته است.

۲- روش بازسازی خطی واژه‌های اوستا

«فردریک کارل آندراس» (Friedrich - Carl Andreas) در سال ۱۹۰۲ در کنگره خاورشناسان در هامبورگ نظریه‌ای را بیان کرد که به نام تئوری آندراس معروف است. بنابر آن نظریه متن اصلی اوستا، یا کتاب دینی «Vulgate» هنگام رونویسی‌های بی شمار از سوی کاتبان دچار تغییرات و اشتباهاتی شده و دستنویس‌های موجود برگردانی است نادرست. به وسیله الفبایی صدا دار (Phonétique) متفاوت با نمونه اصلی اوستا که با الفبایی ناشناس نوشته شده بوده شبیه به الفبای پهلوی که می‌توان آن را اوستایی اشکانی گفت به این معنی که حروف صدا دار در آن وجود نداشته و حتی چند حرف بی صدا نیز فقط با یک علامت نمایانده می‌شده است. در این احتمال تلفظ غلط واژه‌ها و تغییر شکل پیدا کردن آنها همیشه ممکن بوده است. از این رو برای دست یابی به شکل درست و اصیل اوستا یعنی نمونه اشکانی آن (Archetype Arsacide) باید اقدام به بازسازی خطی واژه‌ها (Restitution Graphique) کرد.

تئوری آندراس مدت چهار سال از ارزش کامل برخوردار بود تا اینکه در حدود پایان جنگ دوم جهانی با انتقاداتی که از سوی گروهی از زبان‌شناسان به ویژه هنینگ به عمل آمد اعتبار خود را از دست داد.

«هوفمن» نیز معتقد است همه دستنویس‌ها که گلدر از صد و سی نسخه آنها برای تنظیم اوستای خود استفاده کرده از یک نسخه اصلی سرچشمه گرفته که احتمالاً در حدود قرن نهم یا دهم میلادی وجود داشته است.

به نظر وی اگر بازسازی آن نسخه هم ممکن باشد به علت تعلق آن به قرن دهم و جدید بودن آن باز هم نسخه اصیل نخواهد بود.

«کلنس» هم مانند پاره‌ای از زبان شناسان غربی معتقد است که اصولاً خط اوستایی ابداعی است جدید که در زمان ساسانیان انجام شده و مخترع آن به دو مدل یا نمونه توجه داشته است. از لحاظ شکلی الفبای پهلوی را سر مشق قرار داده و آن را با علامت گذاری‌ها و الفبای کتاب مزامیر که متعلق به پهلوی مسیحی بوده تطبیق کرده و برای هر حرف از قاعده یک علامت برای یک صدا از الفبای یونانی و لاتینی پیروی نموده است. کلنس معتقد است ابداع خط اوستایی نمی‌تواند پیش از قرن پنجم میلادی و پس از انقراض سلسله ساسانیان باشد و متعلق به یک محیط و فضای غربی رومی و یونانی است و انحصاراً بدین منظور اختراع شده است که اوستا را به صورت نوشته درآوردند و پس از آن در هیچ مورد دیگر از خط مزبور استفاده نشده است و اضافه می‌کند دقت زیادی که در خط و الفبای اوستایی وجود دارد و آن را به حد وسواس می‌رساند نشان‌دهنده آن است که برای اثبات و ضبط دعا‌های مذهبی بوده و کتاب اوستا پیش از اختراع آن خط هرگز نوشته نبوده است. وی ادامه می‌دهد که خط اوستایی دارای الفبای صدادار و بسیار دقیق است که با حروف آن به هیچ وجه نمی‌شود بازی کرد و محلی برای اشتباه وجود ندارد و با این وجود چون در متن دستنویس‌ها اشتباهاتی دیده می‌شود و غلط‌های املائی بسیار وجود دارد بنابراین برای بررسی اوستا باید نخست دستنویس‌ها را بررسی کرد و روش مقایسه و سنجش متن‌ها را به کار برد. پس از آن که یک واژه یا یک قاعده دستوری بررسی و روشن شد برای صحت و اصالت آن می‌بایست آن را با زبان سانسکریت مقایسه کرد. در صورت مطابقت و هماهنگی باید به درستی آن اطمینان پیدا کرد و بدین وسیله است که بازسازی به معنای درست انجام می‌شود.

نظریه کلنس متعلق به خود او نیست. برخی از زبان شناسان غربی که از سویی کوشش فراوان در روشن شدن نکات تاریک اوستاشناسی به کار برده‌اند از جهات دیگر دارای نظریات بی اساسی هستند که پس از گذشت زمان و با دقت و مطالعات جدید بی اعتباری آنها به اثبات می‌رسد. گلندر که از بزرگترین زبان شناسان است و اوستای او یکی از صحیح‌ترین و بهترین منابع بررسی اوستایی شناخته شده نظراتش درباره بازسازی اوستا که بر اساس قواعد شعری و بیت‌های هشت‌هجایی بود بزودی از ارزش افتاد و حتی خودش نتوانست آن را بکار برد. کلنس نیز دارای نظراتی افراطی است و به هیچ وجه دارای تعادل فکری نیست. شاید به زبان‌شناسی در حوزه ایرانی وارد باشد ولی از فلسفه، به ویژه اصول خدانشناسی زرتشت به کلی بی‌خبر است و حتا در معنی کردن واژه‌های کلیدی

گاتاهدچار سرگردانی و گمراهی است و از ترجمه درست یا قابل درک ناتوان است. وی زبان اوستایی را چنان با زبان سانسکریت وابسته می‌داند که آن را لهجه و شاخه‌ای از آن تصور می‌کند. با این که همه خاورشناسان تئوری آندراس را درباره بازسازی خطی اوستا مردود می‌دانند ولی در شفاهی بودن اوستا و جدید بودن خط اوستایی که تصوراتی بی‌اساس و دور از عقل سلیم است با یکدیگر هماهنگی دارند و پرداختن به آنها را نوعی اشتغال علمی تصور می‌کنند و نسبت به آنها تعصب می‌ورزند، تعصب‌هایی که گاهی جنبه دشمنی و نادانی دارد مانند ویلیام جونزها، نیبرگ‌ها، هنینگ که شاگرد آندراس بود در مقاله‌ای که زیر عنوان «تحلیلی از بررسی‌های اوستایی» (The Disintegration of the Avestic Studies) در سال ۱۹۴۲ منتشر کرد انتقادات مستدلی به نظریه گلندر و تئوری آندراس درباره بازسازی شعری و بازسازی خطی واژه‌های اوستا ارایه داد ولی او هم شفاهی بودن اوستا و ابداع خط اوستایی را حدود قرن چهارم یا پنجم میلادی به عنوان یک فرض پذیرفته است وی بازسازی واژه‌های اوستایی را امری بی‌مورد و نادرست و غیرممکن می‌داند

هنینگ تئوری آندراس را به سه عامل یا سه رکن تجزیه می‌کند:

- ۱- وجود یک متن اصلی به زبان اشکانی
- ۲- انتقال یک متن اصلی به زبان اشکانی
- ۳- عدم صلاحیت و بی‌سوادی کاتبان که باعث اشتباهات املائی شده است هنینگ یک یک این عوامل را رسیدگی و آنها را رد می‌کند. اثر انتقادات هنینگ به حدی بود که از آن تاریخ به بعد تئوری آندراس به طور کلی به دست فراموشی سپرده شد.

گاتاها صندکسع سرودهای اشو زرتشت

گاتاها
اهنودگات
سرود یکم
بند یکم تا بند یازدهم

یسنا، هات ۲۸

گاتاها / سرود یکم - بند یکم

یسنا / هات بیست و هشتم - بند یکم

نمنگها	یاسا	آهیا
اعکادونرسد.	۳سدسد.	۴سدسد.
با نیایش	خواستارم	این، او
رَفد رَهِیا		اوستانَ زَس تُو
۱سد۴سد۴سد۴سد.		۴سد۴سد۴سد۴سد.
پشتیبانی - یاری		و دستهای برافراشته



پتو اورویم	مَزدا	مئی نُیئوش
۴سد۴سد۴سد۴سد.	۴سد۴سد.	۴سد۴سد۴سد۴سد.
نخست	مَزدا	مینو، ذات
شیی اَتنا	ویس پَنگ	سپن تَهیا
۴سد۴سد۴سد۴سد.	۴سد۴سد۴سد۴سد.	۴سد۴سد۴سد۴سد.
کارها، کردار، کنش	همه	پاک، مقدس



مَننگهَو	خر توم	ونگهئوش
۴سد۴سد۴سد۴سد.	۴سد۴سد۴سد۴سد.	۴سد۴سد۴سد۴سد.
اندیشه، منش	خرد	نیک، خوب
اوروانم	گئوش چا	یا
۴سد۴سد۴سد۴سد.	۴سد۴سد۴سد۴سد.	۴سد۴سد.
روان را	جهان را	که

دردم ساسانی بدمد چه (ناله عجز از من درم)
اع کلمه زوم ساس.

کلمه زوم ساسانی بدمد چه (ناله عجز از من درم)
دردم ساسانی بدمد چه (ناله عجز از من درم)

دردم ساسانی بدمد چه (ناله عجز از من درم)
دردم ساسانی بدمد چه (ناله عجز از من درم)

أهیا یاسا نمنگها
اوستان زستو رفذ رهیا

مئی نیئوش مزدا یئو اورویم
سپن تهیا آشا ویس پنگ شیئی اتنا

ونگهئوش خرتوم مننگهئو
یا خشنویشا گئوش چا اوروانم

برگردان

با نیایش و دست‌های برافراشته، ای مزدا،
نخست یاری و پشتیبانی سپنتامینویو (گوهر پاک) را درخواست می‌کنم
که همه کارها و کردارم هماهنگ با اشا (راستی) باشد.
بدان وسیله خرد و هومن و روان جهان را خشنود می‌کنی.

برداشت

گاتاها دارای هفده هات یا بخش است که به هنگام گردآوری اوستا آن را در میان یسنا جای داده‌اند. بدین ترتیب نخستین هات گاتاها بیست و هشتمین هات یسنا قلمداد شده است. پاره‌ای از خاورشناسان چنین اظهار نظر کرده‌اند که چون در هات ۲۹ از رهبری زرتشت گفتگو می‌شود باید آن را نخستین بخش گاتاها دانست ولی این نظر نادرست است و زرتشت نخستین درخواستی که از اهورامزدا می‌کند در همین نخستین هات گاتاها آمده است و آن درخواست پشتیبانی و یاری از سپنتامینوی است که با واژه «سپنتامینو» یعنی «نخستین» است همراه می‌باشد و چنین دریافت می‌شود که این هات نخستین هات گاتاهاست.

هفده هات گاتاها هر یک به نام نخستین واژه‌ای که در آغاز آن آمده نامیده شده‌اند. هات ۲۸ به نام اهورنود یا اهورنور است که از نخستین واژه نیایش یسنا اهورنور یسنا گرفته شده است. آن نیایش که بسیار گرامی و پراح است بند سیزدهم هات ۲۷ است که با دو بند دیگر آن به عنوان مقدمه و پیش درآمد گاتاها و بخشی از آن شده است و این خود نشان دهنده آن است که از گذشته‌های بسیار دور و از آغاز سرایش گاتاها هات ۲۸ نخستین هات گاتاها بوده است و پس از نیایش یسنا اهو و هات ۲۷ جای دارد.

زرتشت آموزش می‌دهد که در سرشت آدمی دو گوهر یا ذات مینوی و نادیدنی نهفته است یکی سپنتامینوی که نهاد و پرتوی از ذات اهورا مزدا است و آن سرچشمه همه نیکی‌ها، پاکی‌ها و شادی‌هاست و دیگر آنگرمینوی (به زبان فارسی/هریمن) که نماد شر، پلیدی و ویرانگری است. آن دو گوهر که یکی خوب و دیگری بد است با یکدیگر دشمن و رقیبند و به سان مرگ و زندگی، سیاه و سپید در دو قطب مخالف قرار دارند و هیچگونه سازشی در میانشان ممکن نیست. آنها در نهاد آدمی بدون حرکت و فعالیت، همانند رویا در حال آرامش و خفتگی آفریده شده‌اند و هیچ حرکت و اثری از آنها بر نمی‌آید (نگاه کنید به هات ۳۰) انسان که در اندیشه و گفتار و کردار خود دارای آزادی و اختیار است اگر سپنتامینوی و نفس پاک را برگزیند و از آن یاری و پشتیبانی بخواهد به سوی راستی و حقیقت (آشا) رفته است. اگر آنگرمینوی (هریمن) یعنی ذات شر و پلیدی را برگزیند و از آن یاری بجوید به سوی فساد و نادرستی گرایش جسته و کارش جز ویرانگری و تبه‌کاری نیست. در این صورت انسانی گناهکار و کژ اندیش خواهد شد. نخستین سفارش زرتشت که بارها تکرار می‌شود

آن است که اهورامزدا روان آفرینش و جهانیان را مورد حمایت و کمک سپنتامئینو قرار دهد تا به سوی آشا و راستی گرایش یابد، سپس خوشنود و خوشبخت شود.

گروهی از خاورشناسان دو واژه گئوش اوروان را تحت‌اللفظی و واژه به‌واژه به «روان گاو» ترجمه کرده‌اند. بدون توجه به معنای دیگری که برای آنها وجود دارد که در بندهای دیگر توضیح داده شده است برای این واژه هیچ معنی منطقی آن هم در یک ساختار دینی و فلسفی جز جامعه انسانی و روان جهان متصور نیست. جهانی که از بیدادگری و آشفتگی رنج می‌برد و در جستجوی راهنمایی اخلاقی و آموزگار اجتماعی است که صلح و آرامش برقرار سازد و جهان و جهانیان را خوشبخت کند. اگر انسانی از سپنتامئینو پیروی کند و کردارش را با آن هماهنگ سازد به سوی راستی و حقیقت می‌رود و در این صورت است که اهورامزدا ضمیر جامعه و روان جهان را خوشبخت می‌کند و موجب خوشنودی و هومن که بنیان خردمندی و نیک‌اندیشی است می‌شود.

سرچشمه خوشبختی و خوشنودی جهانیان اهورامزدا است. پاره‌ای از مترجمین گاتاها واژه خشنویشا را به «خوشنود کنم، خرسند کنم، خوشبخت کنم» در حالت اول شخص تک تصور کرده‌اند و در نتیجه به مفهومی معکوس و کاملاً نادرست می‌رسند، بدین ترتیب که انسانست که باید اهورامزدا و خدا را شاد و خوشبخت کند در حالی‌که اهورامزدا خود آفریننده شادی و خوشبختی است و نیازی به شاد شدن از سوی انسان ندارد. در این بند گفتگو از سپنتامئینو، آن گوهر مینوی و ستودنی است که آدمی با کمک و پشتیبانی آن می‌تواند به سوی خوشبختی و حقیقت رهبری شود، بنابراین هرگونه تعبیر و ترجمه واژه‌های، گئوش اوروان، به غیر از روان جهان و ضمیر جامعه انسانی غیرمنطقی و اشتباهی بزرگ است.

گروهی از خاورشناسان چنین می‌پندارند که در زمان زرتشت، گاو وسیله سودمندی برای زیست و زندگی اقتصادی بوده است و چون مردم بیابانگرد که کارشان چپاول بوده گاو را می‌دزدیده‌اند و قربانی می‌کردند ماموریت زرتشت آن بوده که قربانی کردن و کشتن گاو را نهی کند. تیمار کردن و رساندن علوفه به آن چارپا را آموزش دهد. این نظریه بسیار سطحی و بی‌ارزش است و نمی‌تواند در ارتباط با یک آموزش اخلاقی یا مکتب فلسفی باشد. دین زرتشت بر پایه خردگرایی و درک حقیقت زندگی و جهان هستی استوار شده است، دین هرکس با وجدان و ضمیر باطن او یعنی دتنا هماهنگ است، باوری شخصی و ریشه‌دار است.

چون پایهٔ دین زرتشت بر خردمندی و بنیان دانایی استوار شده است بنابراین وجدان و سرشت آدمی نیز در این دین با خرد پیوستگی و هماهنگی کامل دارد. رسیدن به حقیقت در مراحل زندگی و روابط اجتماعی فقط از راه درک حقیقت و بر پایهٔ خردگرایی امکان دارد.

گزارش دستوری واژه‌ها

- دین دسده (ahyā): «این، او» (ضمیر اشاره، حالت وابستگی، تک، کماسه، نرینه) ← د
- دسدهسد (yāsā): «خواستارم، آرزو دارم» (نخست‌کس، زمان حال، صیغه خبری، فعل گذرا) ← دسده «خواستن، آرزو کردن» [تاراپوروالا به پیروی از کانگا آن را از ریشه دسدهد گرفته، آذرگسب نیز به پیروی از آنها آن را از ریشه یاس به معنی خواهش کردن و التماس کردن گرفته]. دسده دارای چند ستاک است. ستاک حاضر آن دسدهسدده است که این واژه از آن جدا می‌شود.
- اعدهسددهسد (nemazhā): «با نیایش، با نماز» (بائی، تک) ← - اعدهسددهسد (کماسه) «نیایش، نماز»
- ددهسددهسددهسد (ustānazastō): «با دستهای برافراشته» (نهادی، تک، نرینه) ← -
 ددهسددهسددهسددهسد اسم مرکب است از واژه‌های ددهسددهسد (صفت فعلی) «دراز شده» و ددهسددهسد «دست».
- ددهسددهسددهسد (rafəðrahyā): «پشتیبانی، یاری، کمک، یآوری» (حالت وابستگی) ← -
 (ددهسددهسددهسد) (کماسه) «پشتیبانی، کمک».
- ددهسددهسددهسد (mainyfuš): «منش، ذات، گوهر، نفس، مینوی، معنوی، ناآشکار» (حالت وابستگی تک) ← - ددهسددهسددهسد «نفس، مینو، منش، گوهر»
- ددهسددهسددهسد (mazdā): «ای مزدا» (حالت ندائی، تک، نرینه)
- ددهسددهسددهسد (paourvīm): «پیش از این، نخست، نخستین، جلوتر» (حالت نهادی و رائی، تک، کماسه) ← - ددهسددهسددهسد «نخست، نخستین، جلو».
- ددهسددهسددهسددهسد (spəytahyā): «پاک، مقدس سود رسان، نیکی‌افزا، بخشنده» (حالت

وابستگی، تک، نرینه) ← - **ددر۴۳۴۴** «پاک، سودرسان» (صفت). این واژه همراه با **کددا۱۱** به کار می‌رود به شکل **ددر۴۳۴۴** سپنتامینیو «گوهر پاک، روان مقدس» در برابر آنگرمینیو به معنی نفس پلید یا اهریمن که به صورت دو گوهر همزاد در نهاد آدمی همانند رویا بدون حرکت و فعالیت سرشته شده‌اند و انسان که دارای آزادی و اختیار است اگر در اندیشه، گفتار و کردار، نیکی و پاکی را برگزیند همراه و همگام با سپنتامینیو و نفس پاک می‌شود و اگر شیوه دروغ و پلیدی را برگزیند و پیرو آنگرمینیو و اهریمن می‌شود که در این صورت آفریننده بدی ناپاکی و گناه می‌شود. این دو نفس (دو گوهر - دو مینو) ویژه نهاد و اخلاق آدمی هستند. سپنتامینیو آدمی را به سوی اهورامزدا و صفات او که امشاسپندان هستند رهبری می‌کند. به وسیله اوست که انسان به خدا نزدیک می‌شود. (به بند ۳ هات ۳۰ نگاه کنید).

ددر۳۳ (adā): «آشا، راستی» (حالت بائی، تک) (ندائی، تک) (رائی گروهه) ← **ددر۳۳** / **کماسه** «راستی، پاکی، حقیقت، نظام کاینات» آشا یکی از شش امشاسپندان، از فروزه‌ها و صفات اهورامزدا است.

کد۴۳۴۴ (vispfnǝ): «همه، همراه، برای همه» (رائی، گروهه، نرینه) ← - **کد۴۳۴۴** (صفت) «همه، سراسر، هر».

ددر۳۳ (šyaoθanā): «کارها، کردارها، کنش‌ها» (نهادی، رائی، گروهه) ← - **ددر۳۳** (کماسه).

کد۳۳ (vazhfub): «نیک، خوب» (حالت وابستگی، تک، نرینه یا کماسه) ← - **کد۳۳** (صفت) «نیک، خوب، به».

ددر۳۳ (xratūm): «خرد را، خرد» (رائی، تک).

[اینسلا: اراده؛ دوشن گیمن: خواست، اراده؛ اینسلا از قول هانس پیتر اشمیت می‌نویسد معنی و وظیفه خرتوم با دئنا (**ددر۳۳**) به معنی دین، نهاد، سرشت، وجدان و ضمیر بستگی دارد].

کد۳۳ (manažhō): «اندیشه، منش» (حالت وابستگی، تک) [ازی، تک] ← -

کد۳۳ (کماسه) «منش، اندیشیدن» (فعل ناگذر)

𐭮𐭲𐭮 (yā): «که، که با آن» (بائی، تک، نرینه و کماسه) (نهادی، تک، مادینه) (نهادی، رائی، گروهه) (نهادی دوم کس و نرینه) ← -𐭮𐭲𐭮 «که، آن که، کی».

𐭮𐭲𐭮𐭮𐭮𐭮 (xDnəviDā): «خوشبخت کنی» (فعل ناگذر، وجه تمنائی، دوم کس تک) ← -𐭮𐭲𐭮𐭮𐭮𐭮 «خشنود کردن، خوشبخت کردن، ترغیب کردن، تشویق کردن، پشت گرم کردن، گوش کردن، پذیرفتن، نوشتن».

پاره‌ای از مترجمان گاتاها آن را در حالت اول شخص تک به معنی «خشنود سازم» گرفته‌اند. از لحاظ قواعد دستوری فعل خشنو xDnu به معنی «خشنود ساختن، خوشبخت کردن» تابع همان قواعد کلی دستور زبان اوستایی است، بدین معنی که هر فعل دارای یک ریشه (root - racine) یا صورت بنیادی بدون شناسنامه است و یک ستاک (stem).

ستاک بر سه گونه است:

- ۱ - ستاک حال یا حاضر (present stem).
 - ۲ - ستاک گذشته نامعین (the aoriste stem). این ساختار دستوری در زبان فارسی وجود ندارد.
 - ۳ - ستاک وجه کامل (the perfect stem).
- پایانه یا پسوندهای صرفی (ending - desinence) به ستاک افزوده می‌شوند و حالت فعل را در جمله معین می‌کنند. ستاک حال فعل مزبور - 𐭮𐭲𐭮𐭮𐭮𐭮 است که در اینجا به آن پایانه (زمان حال، وجه تمنائی، ناگذر، دوم کس، تک) (mid. singular. present. optative) افزوده شده و به حالت «𐭮𐭲𐭮𐭮𐭮𐭮𐭮𐭮 xDnəviDā» درآمده به معنی «خشنودسازی، خوشبخت نمائی». نباید حالت صرفی این فعل را که ستاک آن (u stem) است را با 𐭮𐭲𐭮𐭮𐭮𐭮𐭮 که ستاک آن a stem است یکسان تصور کرد. درباره ریشه این فعل به صفحه ۱۸۲ kent و ۲۰۴ هوفمن نگاه کنید.

𐭮𐭲𐭮𐭮𐭮𐭮 (gfuD): «آفرینش، جهان جانداران، زمین، مادر زمین، گاو». (حالت وابستگی تک) این واژه در اینجا نماد و مظهر آفرینش، جهان جانداران و جهان زندگان است. 𐭮𐭲𐭮𐭮𐭮𐭮 (گَو) یا 𐭮𐭲𐭮𐭮𐭮𐭮 (گئو) به معنی زمین. مادر زمین، گاو و در زبان لاتین geo

به همین معنی به کار برده شده و واژه‌های **geographie, geologie** و غیره از آن ساخته شده و در زبان یونانی **ge** یا **geie** به معنی زمین است.

gau در زبان آلمانی به معنی ناحیه، منطقه، ایالت همین معنی را می‌رساند.

پاره‌ای از خاورشناسان در هر جای گاتاها که به واژه گئوش برخورد کرده‌اند بدون استثنا آن را به معنی گاو گرفته‌اند در هات‌های ۲۸ و ۲۹ چگونه ممکن است با یک شیوه درست ترجمه و آن‌هم در بیان یک اندیشه فلسفی و معنوی واژه گئوش، روان جامعه یا جهان جانداران به روان گاو ترجمه شود؟

آنها که پیام زرتشت را بدینگونه ترجمه و تفسیر می‌کنند یا شیوه خدانشناسی و فلسفه گاتاها را درست درک نکرده‌اند، یا عمداً چنین می‌نویسند که معنای درست گاتاها فهمیده نشود و به جای آن که روان آفرینش و وجدان جامعه در ذهن و جهان معنی با اهورامزدا گفتگو کنند، روان گاو مخاطب قرار گیرد در این صورت اندیشه روشن و والای زرتشت به گفته‌های بی‌جاذبه و تهی از افکار فلسفی نموده می‌شود. چنانچه در همین بند واژه گئوش به گاو برگردانده شود، زرتشت با هر یک از پیروان او دست به سوی آسمان دراز می‌کنند که همه کارها را که از راستی و خرد پاک سرچشمه می‌گیرد بتوانند انجام دهند تا اهورامزدا روان گاو را خوشبخت کند!!! (اگر منظور از شبان و چوپان که گله و رمه را راهنمایی و نگهداری می‌کند، همان رهبر معنوی و روحانی باشد که مردم را راهنمایی می‌کند و در غالب مذاهب نیز چنین اشاره و تمثیلی دیده می‌شود باید ترجمه متن اصلی به گونه‌ای انجام شود که خواننده میان پیامبر با چوپان و مردم با چارپایان دچار اشتباه نشود)

۳۲. (cā) «و» (حرف، حرف اضافه، ادات، واو عطف یا برگردان که واژه‌های پشت سر هم را به یکدیگر پیوند می‌دهد) ← ۳۲ (ca) «و».

«(urvānəm)»: «روان را» (رائی، تک) ← «(urvānəm)»: «روان» (نرینه).

گاتاها / سرود یکم - بند دوم

یسنا / هات بیست و هشتم - بند دوم

ی	واو	مَزدا	أهورا
س۴	کاسع	کاسرویس	دیر داس
که	به شما	ای مزدا	اهورا
پئیری	جسایی	وَهُو	مَنگها
ر۴	م۴	ک۴	کاساسو۴
نزدیک شوم		با نیک اندیشی	

مئی بیو	داوئی	أهواو
کاسر۴	وسد۴	دیر داسع
به من	ارزانی داشتن	دو جهان
آست و تَس چا	هیت چا	مَنگهُو
د۴	ر۴	کاساسو۴
و مادی	و نیز آنکه	مینوی . معنوی

آپ تا	آشات	هچا	یائیش
د۴	د۴	ر۴	س۴
کامیابی	از راه راستی	از	با آنها
رپنتو	دئی دیت	خواتر	
ر۴	و۴	س۴	
پشتیبانان	بدهد. پدید آورد	شادی، سربلندی	

کسے کسے کسے کسے کسے کسے کسے کسے
کسے کسے کسے کسے کسے کسے کسے کسے
کسے کسے کسے کسے کسے کسے کسے کسے
کسے کسے کسے کسے کسے کسے کسے کسے
کسے کسے کسے کسے کسے کسے کسے کسے
کسے کسے کسے کسے کسے کسے کسے کسے

ی واو مزدا آهورا
پئیری جَسایی وُهو مَننگها

مئی بیو داؤبی آهواو
آست وِتس چا هیت چا مَننگهو

آپتا آشات هچا یائیش
رَپنتو دئی دیت خواتر

برگردان

بشود ای اهورا مزدا که با یاری وهومن (اندیشه نیک) به تو نزدیک شوم.
به من کامیابی ها و پادشاهی را که از راه آشا (راستی و حقیقت) به دست می آید
در دو جهان مادی و مینوی ارزانی شود،
که از آنها برای پشتیبانان تو خرمی و سربلندی پدید آید.

برداشت

در هر بند از گاتاها، از اهورامزدا و صفات او یاد شده است. صفات پروردگار ویژگی‌های مینوی و مجرد هستند که با ذات اهورایی پیوستگی دارند و از او سرچشمه می‌گیرند. هر کس که صفتی از اهورامزدا را یاد کند یا به آن متوسل شود یعنی اهورامزدا را یاد کرده و به خدا توسل جسته. اهورامزدا و شش صفت او یعنی آشا، وُهومن، خَسترا، اَرْمَیتی، هئوروتات، اَمِرتات «راستی، نیک‌اندیشی، توانایی، پرهیزگاری، رسایی و جاودانی» از یکدیگر تفکیک‌پذیر نیستند و در راس آنها سِپنتامَینِیو آن ذات و گوهر اهورایی که در نهادش نهفته است گرایش جوید و پایبند باشد به صفات خدایی نزدیک خواهد شد. گروهی اشا را نخستین صفت اهورامزدا و وُهومن را که بعداً به آن اشاره شده دومین صفت قلمداد می‌کنند و به این صورت سلسله مراتبی میان آن صفات تصور کردند. در شمردن این صفات بدیهی است یکی را پس از دیگری باید نام بُرد و آن بدان معنی نیست که یکی برتر و مهم‌تر از دیگری است آن صفات تجزیه‌ناپذیر، جدانشدنی، مجرد و ذهنی هستند که در راس آنها گوهر یا مینوی پاک قرار دارد. زرتشت در این بند آرزو می‌کند که با یاری وُهومن و پیروی از خردمندی و اندیشه نیک خدا را بشناسد و به او نزدیک شود و با پشتیبانی آشا، به آن حقیقت و هنجاری که بر هستی حکومت دارد دست یابد. زرتشت برای جهان مادی و بهره‌مندی از زندگی در این جهان همان اندازه ارزش قایل است که برای زندگی مینوی و جهان دیگر، تعادل میان آنهاکاری معقول و پسندیده است و هیچ یک را نباید فدای دیگری کرد. از اینرو در دین زرتشت، ریاضت کشیدن و رنجور کردن تن به امیدافزودن به سرمایه مینوی کاری ناپسند است. زیرا روان و اراده قوی و استوار نمی‌تواند در یک تن ناتوان و رنجور جای‌گزیند. زندگی مادی و معنوی را نباید انتزاعی و جدا از یکدیگر در نظر گرفت بلکه باید میان آنها ارتباط و هماهنگی برقرار کرد. پیشرفت زندگی مادی و اقتصادی نباید موجب فراموشی مبانی مینوی و گسترش اصول اخلاقی انسان شود.

گزارش دستوری واژه‌ها

۴۳۰. (y4): «که، کسی» (نهادی، تک، نرینه) - ۴۳۰ م «که، کی، کدام».

۴۳۱. (v6): «به‌شما، شما را» (رأئی، گروهه) ← - ۴۳۱ م «تو».

۴۳۲. (mazdH): «ای مزدا» (حالت ندائی تک) مزدا به معنی دانا، خردمند، آفریدگار هستی.

سند (ahurh): «۱- سرور، رهبر، پیشوا، راهنما، صاحب، مالک. ۲- زندگی بخش، جان بخش، روان بخش» ← - سند (حالت ندائی تک). اهورامزدا به معنی «خداوند جان و خرد» در شاهنامه فردوسی به کار رفته است.

سند (pairī- jasai): «تزدیک شوم» [سند] از لحاظ دستوری پیشوند فعل است برای نشان دادن حرکت پیرامونی به دور چیزی و سند به معنی جلو رفتن و نزدیک شدن [فعل گذرا، شرطی، زمان حال، اول کس، تک] ← سند (گم) گام زدن، آمدن «[میلز آن را معنی کرده encercleer «حاطه کردن» دوشن گیمن: adorer «پرستیدن»].»

سند (vohk.manazhH): «یا وهومن، نیک اندیشی» (بائی، تک) کسند - «خوب، نیک» - سند «اندیشه».

سند (maibyō): «بهمن، برای من، برایم، بسویم» (ضمیر برائی، تک) ← سند «من». سند (davōi): «دادن، بخشیدن» (مصدر) ← سند «دادن، بخشیدن».

سند (ahvG): «دو جهان» (حالت وابستگی، جفت) ← سند «جهان، وجود، هستی» (نرینه). سند (hyaucG): «که، چنانکه، هرگاه» (حرف ربط) ← سند «که، کی» (ضمیر موصولی). سند (manazhō): «اندیشه، منش، معنوی، مینوی» (وابستگی، تک) ← سند «اندیشه» (کماسه).

سند (Hyapth): «پاداش هائی را، بخشش هائی را، سود هائی را» (رائی، گروهه) ← سند (کماسه) «پاداش، سود». [دوشن گیمن: کامیابی، موفقیت].

سند (adhū-hach): «از راستی، از یاری راستی» (ازی، تک، حالت قیدی) ← سند (کماسه) «راستی» و سند «از».

سند (yHiB): «با آنها» (بائی، گروهه، نرینه یا کماسه).

سند (rapaytō): «یاران، پشتیبانها، یاورها» (رائی، گروهه، نرینه) ← سند «یاری کردن» ← سند «یاور، پشتیبان».

سند (daidm): «بدهد، پدید آورد» (گذرا، زمان حال، وجه تمنائی، سوم کس تک) ← سند (فعل زمان حال) ← سند «بخشیدن، دادن، پدید آوردن، نهادن».

سند (ohrē): «خرمی، شادی» (ازی، تک) - سند (کماسه) «خرمی».

گاتاها / سرود یکم - بند سوم
یسنا / هات بیست و هشتم - بند سوم

اوفیانی	آشا	واو	ی
دلرلسای.	سیرسد	کسیر	۴۳
سرود می گویم	ای اشا	شما را	که
آپ اورویم	وهو	منس چا	
سیرسدلردیر.	کیرسد	کیرسد	
که پیش از این (سروده نشده)	نیک را	و اندیشه	
◆			
یه ای بیو	اهورم	مزدام چا	
سیرسدیر	سیردلیر	کیرسد	
برای آنانکه	اهورا	و مزدا را	
اغزئون وم نیم		خشترم چا	
سیرسدلردیر		سیرسدلردیر	
کاستی ناپذیر، بی پایان		و خشترا را	
◆			
اموئی	ارمئی تیش	وردایتی	
سیرسدیر	سیرسدیر	کیرسدیر	
به سوی من	ارمئیتی	می گستراند، افزایش می دهد	
جستا	زونگ	رفزرائی	
سیرسدیر	سیرسدیر	لردیر	
بیاید	به درخواست ما	برای پشتیبانی	

کَسْبِ کَسْبِ دَلِیْلِی
کَسْبِ کَسْبِ دَلِیْلِی

کَسْبِ کَسْبِ دَلِیْلِی
کَسْبِ کَسْبِ دَلِیْلِی

کَسْبِ کَسْبِ دَلِیْلِی
کَسْبِ کَسْبِ دَلِیْلِی

ی واو اَشَا اوفیانی
مَنْسِ چا وُهو اَبَ اُورویم

مَزْدَامِ چا اهورِمِ یه اِ ای یُو
خَشْتَرَمِ چا اَغَزْ تُونِ وَمِ نِمِ

وَرْدَایْتِی اَرْمَیْ تیشِ اَمُوئی
رَفِزْرَائِی زَوْنِگِ جَسْتَا

برگردان

که شما را ای اَشَا، ای وُهومَن سرود می‌گویم چنانکه پیش از این سروده نشده است.
اهورامزدا، خَشْتَرَا و اَرْمَیْنِی را که نیروی کاستی ناپذیر را می‌گستراند
نیز سرود ستایش می‌گویم به درخواست ما (من و پیروانم)
برای یاری و پشتیبانی به سویم آید.

برداشت

در اینجا دوباره به این مطلب تاکید می‌شود که هات ۲۸ نخستین سرود گاتاهاست و پیش از آن در نیایش اهورامزدا سرودی ساخته نشده است. در این سرود زرتشت یاری و پشتیبانی اهورا و صفات او را درخواست می‌کند. یاران زرتشت یعنی پارسایان باید در اندیشه و راه و روش خود از سیتنامئینو که نماد اهورامزدا در نهاد و ضمیر آدمی است پیروی کنند تا به سوی رسایی و کمال راه جویند، و با این شیوه به آفریدگار یکتا نزدیک شوند.

گزارش دستوری واژه‌ها

۴۳۴. (yf): «که، کی» (نهادی، تک، نرینه) ← - ۳۳۳ «که، کی، کدام».

۴۳۵. (vG): «شما را، به شما» (رائی، گروهه) ← - ۴۳۶ «تو».

۴۳۶. (adā): «ای اشا، ای راستی» (حالت ندایی، تک) ← - ۴۳۷ (کماسه).

۴۳۷. (ufyānī): «سرود می‌گویم» (فعل گذرا، زمان حال، وجه التزامی، نخست

کس، تک) ← - ۴۳۸ «سرودن، ستایش کردن، آفرین و درود گفتن، یافتن».

۴۳۹. ۴۳۹ - ۴۴۰. (manascā - vohū): «وهومن، اندیشه نیک، منش پاک» (حالت

نهادی، رائی، تک) ← - ۴۴۱ (کماسه) «اندیشه». ۴۴۲ (نهادی، رائی، تک) ← -

۴۴۳ «نیک، خوب» (صفت).

۴۴۴. (apaourvīm): «نه پیش از این» (نهادی، رائی، تک) در اینجا حالت

قیدی دارد. این واژه از دو بخش ساخته شده، نخست حرف آ (ad) که بر سر واژه افزوده

شده و به آن معنی منفی می‌دهد. دوم از ستاک. ۴۴۵ (پئواوروینی) به

معنی «پیش از همه، نخستین، نخست، آغاز». اُپئواورویم به معنی بی‌آغاز، بی‌پیشینه،

آن که چیزی پیش از آن نبوده و گفته نشده.

۴۴۶. ۴۴۶ - ۴۴۷. (mazdāmcā - ahurem): «و اهورا مزدا» (رائی، تک) [(دوشن

گیمن: (ندایی، تک)].

گاتاها / سرود یکم - بند چهارم

یسنا / هات بیست و هشتم - بند چهارم

ی	اوروانم	مین	گئیر
۴۳	دردساعک	کام	سدری
که	روانم ر	(پیش واژه)	سرود
و هو	دِد	هترا	مَنگها
کام	وسوی	سدرکلس	کلسدوس
نیک	داده، سپرده	سراسر، یکجا	اندیشه



شیه تون نانم
سدرسدرکلس
کارها، کنشها، کردار

آشیش چا
سدرسدرسدر
پاداش

آهور هیا
سدرسدرسدر
اهورا

مَزداو
کلسوس
مَزدا

ویدوش
کلسوس
آگاه



اوت
سدرسدر
هر اندازه

تواچا
سدرسدرسدر
و توانایی دارم

ایسائی
سدرسدر
نیرو دارم

یوت
سدرسدر
تا زمانیکه

آشہیا
سدرسدرسدر
اشا

اِش
سدرسدر
در آرزوی

خسائی
سدرسدر
در دیده دارم

س۴۳ دلدساع۶. ک۴ا. صسدلج.
ک۴ین. ویدوش. رمدن. کاسدوین.

سدین۴۳. سسدنسان۴۴.
کایودن. کاسوسع. مدندادن.

س۴۳. رددس. س۴۳. مددم.
نرددس. سدین. سدین:

ی اوروانم من گئیر
و هو دد هترا منگها

آشیش چا شبیه توتن نانم
ویدوش مَزداو اهورهیا

یوت ایسائی توچا اوت
خسائی آش اشهیا

برگردان

من که روانم را با کمک و هومن در بست و سراسر به سرود (آموزش‌های گاتاهائی) می‌سپارم
و از پاداش اهورامزدا برای کردار نیک آگاهم.
تا زمانیکه نیرو و توانایی دارم در آرزوی رسیدن به راستی و حقیقت
این سرودها را در دیده دارم و دنبال می‌کنم.

برداشت

خواندن گاتاها و پیروی از آموزش‌های آن بی‌پاداش نمی‌ماند. پاداش و بخششی که نوید می‌دهد نیرومندی روانی و تنی است که بدان وسیله رسیدن به هدف اصلی آموزش‌ها که رسایی و خوشبختی آدمی است تامین گردد.

گزارش دستوری واژه‌ها

۴۳. (yā): «که» (نهادی، تک، نرینه) ← - ۳۳۳ «که، کی، کسی، که».

«(داده) (dāde)»: «روانم را» (رائی، تک) ← «(روان)» (نرینه).

۴۴. - ... - ۳۳۳ (mfñ...dāde): «داده، سپرده» (مین) در اینجا واژه ایست که به واژه ۳۳۳ (دَد) می‌پیوندد که از واژه ۳۳۳ یا ۳۳۳ به معنی «اندیشه، یاد، منش» جدا شده است و خود دارای معنا است [کانگا واژه ۴۴ را از ریشه ۳۳۳ به معنی من دانسته].

۳۳۳ (dāde): بدهد، بسپارد، داده شود» (فعل ناگذر، اخباری، نخست کس، تک) ← - ۳۳۳ «دادن». واژه مرکب (۴۴) ۳۳۳ به معنی دل سپردن، دل دادن، وقف کردن، هوش و حواس به چیزی دادن است. [هومباخ این واژه را به معنی به یاد سپردن]. معنی سطر آن است که روان و هستی خود را یکجا و دربست به سرودها می‌سپارم و وقف گاتاها می‌کنم.

۳۳۳ (gairc): «سرود» (برائی، تک) ← - ۳۳۳ (مادینه).

(سانسکریت gir). در زند garodmān. به معنی خانه سرود «بهشت و جایگاه اهورا مزدا» آمده. بسیاری مانند کانگا، میلز، بارتولومه از آن پیروی کرده‌اند.

۳۳۳ ... ۳۳۳ (wohk...manazhā): «وومن، اندیشه و منش نیک» (ازی،

تک، کماسه) ← ۳۳۳ (صفت) «خوب، نیک، به» و ۳۳۳ (ازی، تک) ← - ۳۳۳ (کماسه) «اندیشه، منش».

۳۳۳ (harā): «یکسره، یکجا، سراسر، دربست، باهم، تماماً» (فید) [سانسکریت: satrā].

۳۳۳ (adībcā): «پاداش، بهر، بهره، بخش» (رائی، تک) ← - ۳۳۳ (مادینه)

[بارتولومه: «مزد، پاداش» و توجه می‌دهد که این واژه با واژه arati در اصل یکسان است و از ریشه - ar که در سانسکریت - r و - ar است جدا شده که یکی از معنای آن «دادن، بخشیدن» و «امانت گذاشتن» است. بدیهی است که به واژه **𐬀𐬎𐬎𐬎** یا **𐬀𐬎𐬎𐬎** بستگی ندارد.

𐬀𐬎𐬎𐬎 (cā): «و، نیز» (حرف اضافه، ادات، واو عطف) ← **𐬀𐬎𐬎𐬎** (ca) «و».

𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (Byaorgananam): «کارها کنش‌ها کردار» (وابستگی، گروهه) ← -

𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (kmasē) «کار، کردار، کنش» [سانسکریت cyautnā].

𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (viduB): «آگاه، کسی که می‌داند» (نهادی، تک، نرینه).

𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (mazdG): «مزدا» (وابستگی تک).

𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (ahurahyā): «اهورا» (وابستگی، ملکی، اضافی).

𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (yavau): «تا زمانیکه» (فید) **𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎** «تا هنگامیکه، هر اندازه».

𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (isāi): «نیرو دارم» (فعل گذرا، زمان حال، التزامی، نخست کس، تک) - **𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎**

«توانا بودن».

𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (tavācā): «و توانایی دارم» (فعل گذرا، التزامی، اول کس، تک) ← - **𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎**

یا **𐬎𐬎** «توانستن».

𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (avau): «هر اندازه».

𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (xsāi): «در دیده دارم، توجه دارم، دنبال می‌کنم» (فعل ناگذر، التزامی، نخست

کس) ← **𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎** (xsā) [در زند این واژه به معنی آموختن آمده که نریوسنگ در

ترجمه سانسکریت و پاره‌ای از مترجمین معاصر، مانند یوستی، کانکا، میلز و دوشن

گیمن از آن پیروی کرده‌اند].

𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (acDe): «در جستجوی، در آرزوی» (دری، تک) ← - **𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎** (نرینه)

«جستجو» [در زند به معنی خواهش آمده است، نخست لومل آن را از ریشه **𐬎𐬎** به

معنی جستجو کردن گرفت و **𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎** را مصدر دانست، هومباخ با این که این ریشه

شناسی را پذیرفت مانند کانکا و بارتولومه آن را حالت دری مفرد می‌داند.

𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (adahyā): «اشا، راستی، از آن راستی» (حالت وابستگی).

گاتاها / سرود یکم - بند پنجم

یسنا / هات بیست و هشتم - بند پنجم

آشا	کت	تُوا	دِرسانی
سرسد.	وسد.	نکلسد.	ویداعدسد.
ای اشا	کی	به وسیله تو	خواهیم دید. می بینم
مَنس چا	وهُو	وَادِم نُو	کُنس چا
کندادسد.	کُنس چا	کُنس چا	می یابم
و وهومن را	نیک		
◆			
گاتوم چا	اهورایی	سویشتائی	
سرسد.	سرسد.	ددد	
و راه را	به سوی اهورا	نیرومندترین، برترین	
سَرَأَشِم	مزدایی		
ددد	کدیوسد.		
سروش را (فرمانبرداری را)	برای مزدا		
◆			
أنا	مانترا	مَزِیْشْتِم	
سأسد.	کاهن اسد.	کدیوسد.	
با این	پیام مینوی	بیشترین، به بالاترین	
وآتوروئی مئیدی	خرفسترا	هیزوا	
کسد چا کسد.	نکلسد.	سرسد.	
رهبری کنم، بگروانم	زیانکاران، گمراهان	با زبان	

سوی س. و س. ن کله س. ویداع دد س. ا.
کسان دد س. ک س. ک س. و ع ک ا.
س س س س س. س س د س د. د د س س س س.
د د س س س. ک س س.
س س. ک س س. ک س س س.
ک س د ک س س. ن ک س د س. س س س س:

أشَا كَت تُوَا دِرْسَانِي
مَنْسِ چَا وَهُوَ وَادِم تُو

گاتوم چا اهورایی سوبشتائی
سراشیم مزدایی

أنا مانترا مَزِشْتِم
وَأُتُورُوئِي مَئِيدِي خَرَفَسْتِرا هِيْزِوا

برگردان

ای اشا کی به وسیله تو سروش را خواهم دید و وهومن را درمی یابم
تا به سوی اهورامزدا، آن بزرگترین و نیرومندترین، راه جویم
و با این پیام مینوی،
گمراهان را با زبان خویش به بالاترین مرز درست اندیشی هدایت کنم.

برداشت

زرتشت از اشا که نماد راستی و دادگری است می‌پرسد، چه زمانی با راهنمایی تو و گسترش راه راستی، سروش آن نیرویی که وابستگی به حق و حقیقت را در نهاد آدمی بیدار می‌کند و داوری از روی داد و انصاف را آموزش می‌دهد خواهیم دید تا به وهومن و درست اندیشی دست یابیم و به اهورامزدا آن برترین نیروی دانایی و خردمندی راه جویم و با این مانترا و پیام ایزدی که در *گاتاها* نهفته است گمراهان و زیانکاران را با سخن خویش به برترین و بالاترین مرز درست اندیشی رهبری کنم. زرتشت اهورامزدا را برترین نیروی دانایی و خردمندی می‌داند و آن جایگاهی است برای خدا و آفریدگار هستی. برای شناسایی اهورامزدا در *گاتاها* به شش صفت او «اشا»، «وهومنه»، «خشترا»، «آرمئیتی»، «هئوروتات» و «امرتات» اشاره می‌کند.

پاره‌ای از خاورشناسان شش صفت اهورامزدا را به غلط به عنوان شش فرشته یا شش خدای کوچک قلمداد کرده اند، اینگونه برداشت‌ها از پایه با اندیشه‌های زرتشت مخالف است. صفاتی که زرتشت در سراسر *گاتاها* برای اهورامزدا یاد می‌کند معنی‌ها و مفهوم‌های مجردی است که بتواند به انسان برای شناخت پروردگار و درک نظام هستی کمک کند. تصورات واهی پاره‌ای از خاورشناسان بیشتر اوقات نیز ناشی از مخلوط کردن اصول فلسفی و اخلاقی زرتشت با اصول کیش مزدیسنا گرد آمده در زمان ساسانیان است که رفته رفته پس از زرتشت به وسیله موبدان گوناگون شکل گرفت و گردآوری شده به صورت یک دین نوین دولتی که ساخته و پرداخته احتیاجات آن زمان بوده ظاهر شد. آیین زرتشت سراسر اندیشه‌های فلسفی و دانشی است و آیین گردآوری شده روایاتی خرافاتی و دور از پایه‌های عقلی است. زرتشت می‌کوشد خدا را از روی صفاتش که در هر بند *گاتاها* تکرار می‌شود بشناساند و همگان را به سوی او که سرچشمه فزاینده خوشبختی و شادمانی است راهنمایی کند.

راهنمایی گمراهان باید با شیوه‌های مسالمت آمیز و از راه بیان و گفتگو تبلیغ و ارایه شود. چون پیام صلح و خوشبختی را نمی‌توان با جنگ و خونریزی همراه و تحمیل کرد.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬀𐬎𐬎𐬎 (adā): «ای اشا» (حالت ندایی، بایی، تک) ← 𐬀𐬎𐬎𐬎 «راستی، نظام هستی».

𐬀𐬎𐬎𐬎 (kaī): «چه زمانی، کی» (فید) [اینسلا و هومباخ آن را از 𐬀𐬎 - گرفته‌اند].

𐬀𐬎𐬎𐬎 (θβā): «به‌وسیله تو، به تو» (بایی، تک) ← 𐬀𐬎𐬎𐬎 «تو» ← 𐬀𐬎𐬎𐬎 [اینسلا و

هومباخ آن را (رائی، تک) گرفته‌اند از «دعا» تو».

ویدلعدسایب. (daresānī): «خواهیم دید» (فعل گذرا، گذشته نامعین، التزامی، نخست کس) ← ویدلعدد «دیدن».

کاساسدس. (manascā): «و اندیشه راه، و دانایی را» (نهادی، رائی، تک).

کاسن. (vohk): «خوب، نیک» (نهادی، رائی، تک) ← کاسن (صفت) «نیک».

کاسیوعکاپ. (vacdemnō): «یابنده، پذیرا، دارا» (نهادی، تک، نرینه) - کاسیوعکاند (صفت فعلی، ناگذر) ← کاسیوع «یافتن، پیدا کردن، جستن، فراهم آوردن».

کاسسگس. (gātumcā): «و راه را» (رائی، تک) - کاسسگس (نرینه) «راه». اگر gātu به معنی گاه یا جای باشد منظور روشنی بیکران و جای اهورامزداست.

سیندس. (ahurāi): «به سوی او، به اهورا» (برائی، تک).

دعدس. (seviḅtāi): «نیرومندترین، تواناترین، برترین» (برائی، تک)

دعدس. (صفت برترین) ← دعدس «نیرومند، توانا».

دسینس. (sraoDem): «سروش راه، فرمانبرداری را» (رائی، تک) ← دسینس «فرمانبرداری از دستور دین».

کسوسس. (mazdāi): «برای مزدا» (برائی، تک).

سانس. (anā): «با این، این» (بائی، تک، نرینه) ← سانس «این».

کاسنرس. (manrā): «پیام معنوی» (بائی، تک) ← کاسنرس «پیام و گفتار مینوی».

کسینس. (maziḅtem): «بزرگترین، برترین، بیشترین» (رائی، تک، نرینه، صفت برتر) ← از ستاک کسینس - کسینس «بزرگ».

کاسدلپس. (vāurōimaidi): «هدایت کنم، رهبری کنم، بگروانم» (ناگذر، تمنایی، گروهه، نخست کس) [بارتولومه این واژه را از ریشه کاسل به معنی گزیدن، گرویدن و در اینجا به معنای متقاعد کردن گرفته ← از ستاک - کاسدل (فعل زمان حال) از ریشه کاسل «گرویدن، گرواندن، باور کردن»

نکاسدس. (xrafstrā): «زیانکاران، گمراهان» (رائی، گروهه) ← نکاسدس «زیان بخش، مودی».

[«اینسِلر: «درنده، سبع، ستمکار» هومباخ: «زیان آور، پلید».

نسیس. (hizvā): «زبان» (بائی، تک) ← نسیس (نرینه) «زبان».

کاتاه‌ا / سرود یکم - بند ششم

یسنا / هات بیست و هشتم - بند ششم

دائیدی	مَنگه‌ا	گئیدی	وهُو
ویدروپ.	کاسدوسسد.	سدروپ.	کاسسد.
ارزانی بدار	اندیشه	بیا	با نیک
دِر گایو	داو		اَشا
ویدرعسدسد.	وسیع		سدسد.
دیریا، دیرزیوی	دهش		اشا
◆			
مَزدا	اوخزائیش	تو	اِرش وائیش
کاسروسد.	دسسد.	کس.	سدسد.
ای مزدا	با سخنان، گفتار	اکنون	راستین، والا
رَفنو	اَنوَجُونگه وَت		زَر توشترائی
سدسد.	سدسد.		سدسد.
یاری	نیرو، زور		به زرتشت
◆			
یا	اهورا		اَهَمَ نئی بیاچا
سدسد.	سدسد.		سدسد.
تا آنکه	اهورا		به ما (یاران زرتشت)
تَئورویاما	دَو اِشاو		دئی بیش و تو
سدسد.	ویدسد.		سدسد.
چیره شویم	آزارها		دشمن

کس گ. ع مدو. کاسدوسد. وسو.
سدس. وسع. وبلع صسدگ.

علع صسدس. گ. دن سس. کسوسد.
سدس دن سس. سدس صسدس. سدس.

مدس کسردسدس. مدس دلس. سدس.
سدس صسدس. وسدس صسدس.

وهُوَ كُنَيْدِي مَنَّكْهَا دَائِيدِي
أَشَا دَاو دَرَكَايُو

اِرْشِ وَأَيْشِ تُو اَوْخَزَائِشِ مَزْدَا
زَرْتَوْشْتَرَائِي أَوْجُونْگَه وَت رَفْنُو

أَهْمَ نِي بِيَاچَا اَهُورَا يَا
دَائِي بِيَشِ وَتُو دَوَإِشَاو تَنْوَرَوِيَا مَا

برگردان

با وُهومن به سویم آی و در پرتو اشا
دهشی ارزانی بدار که زمانی دراز پایدار بماند.
اکنون ای مزدا به یاری سخنان ارزشمند (وگفتار رسا) به زرتشت و یارانش نیرو بده
تا بر آزارها و ستیزگی دشمن چیره شویم.

برداشت

زرتشت پیشرفت کیش خود را که فلسفه‌ای بر مدار راستی و درک حقایق هستی است بر دو پایه قرار داده است، یکی خردگرایی بر اساس استدلال و همراه با گسترش مراتب علمی، دیگری مهرورزی در راه خوشبختی و ارزش‌های والای اخلاقی و انسانی است که از عالم عشق و احساس سرچشمه می‌گیرد.

در این بند زرتشت خواهان آن است که مردم سخنان رسای او را در راه استوار کردن و برنشاندن شیوه‌های درست زندگی بپذیرند. با جنگ و تحمیل عقیده مخالف است ولی در برابر گروه گمراهان که سود خویش را در آزار و نابودی دیگران می‌دانند و با روش خشم آلود بر ضد راستی و دادگری می‌ستیزند و کار دشمنی را به لشگرکشی و کشتار می‌کشند باید ایستاد و از خویشان، خانواده و باورمندان و همشهریان دفاع کرد. در برابر حمله و هجوم گمراهان چنانکه در بند ۱۸ هات ۲۱ نیز آموزش می‌دهد باید آنها را که خانه و روستا و شهر و کشور را ویران می‌کنند با جنگ افزار نابود کرد.

گزارش دستوری واژه‌ها

گچسچ ... گماندوسس (vohu ... manazhā): «وهومن، اندیشه درست، دانایی، دانش ایزدی» (بائی، تک).

سوسوی (gaidī): «بیا» (فعل گذرا، وجه امری، تک، دوم کس) ← «آمدن».

وسوی (dāidī): «ارزانی بدار، بده، ببخش» (فعل گذرا، وجه امری، تک، دوم کس) ← «دادن، بخشیدن».

سوسس (adā): «اشاء، حقیقت، راستی» (بائی، تک) [ندایی، تک] (رائی، گروهه).

وسس (dg): «ارزانی، بخشش» (رائی، تک) از وسس «بخشش، هدیه» ← «دادن».

وسس (daregāyk): «پایا، دارای زندگی دراز، ماندگار، پایدار» (نهادی، رائی، نخست کس، کماسه) ← «دیر زیوی، ماندگار، پایا».

سوسس (eredvaib): «ارزشمند، والا» (بائی، گروهه، نرینه) ← «ارزشمند» (صفت) «راستین، والا».

۱۴. tk): «تو» (نهادی. تک) ← «دعک» تو» ۲- «اینجا، این، اکنون» (ادات) گاهی از
ادات متصل است.

دخسسن. (uxtHiB): «با گفتارها، با سخنان» (بائی، گروهه) ← «دخس» (کماسه)
«گفتار، سخن».

مدرسد. (mzdā): «ای مزدا» (حالت ندایی تک) [بائی، تک].

زدرسن دن مدرسد. (zararuBtrāi): «برای زرتشت، به زرتشت» (برائی، تک) ←
زدرسن دن مدرسد.

مدرسدن مدرسد. (aojōnghvau): «نیرومند، زورمند، قدرتمند» (نهادی، رائی، تک،
کماسه) مدرسدن مدرسد (صفت) «زورمند».

رلدع اچ. (rafenō): «کمک، یاری، پشتیبانی» (نهادی، رائی، تک) ← «رلدع اچ»
(کماسه) «کمک، پشتیبانی».

مدرسد مدرسد. (ahmaibyHch): «برای ما، به ما» (برائی، گروهه) ← «ما
We» ← «من».

مدرسد. (yH): «که، تا، که، تا آنکه» (بائی، نرینه، کماسه، تک) [نهادی، تک، مادینه -
نهادی، رائی، گروهه، کماسه - نهادی، دوم کس، کماسه].
مدرسد. (ahurH): «ای اهورا» (ندایی، تک).

مدرسدن مدرسد. (daibiBvatō): «دشمن» (وابستگی، تک، نرینه) ←
مدرسدن مدرسد (صفت) «دشمن».

مدرسدن مدرسد. (dvacDG): «ستیزگی، دشمنی ها» (نهادی، رائی، گروهه) ←
مدرسدن مدرسد (کماسه) «دشمنی، خصومت، ضدیت، مخالفت».

مدرسد مدرسد. (taurvayHmH): «چیره شویم» (فعل گذرا، التزامی، گروهه، نخست
کس) - مدرسد مدرسد ← «چیره شدن، شکست دادن».

گاتاها / سرود یکم - بند هفتم

یسنا / هات بیست و هشتم - بند هفتم

دائیدی ویدوی. ارزانی بدار	آشا ویدوی. ای اشا	تنام ۴۴۴ این	آشیم ویدوی. سهم، بهر، بخش
وَنگَهئوش کسوزم۴۶. نیک	آیپ تا سوزم۴۳. پدانش‌ها، سودها	مَنگَهو کسوزم۴۷. اندیشه	
دائیدی ویدوی. ببخش، ارزانی بدار	تو ۶۴. اکنون	آرْمییت سوزم۴۸. ار آرْمییتی	
ویشتا سپائی کسوزم۴۹. به ویشتاسپ	ایشیم ویدوی. توانایی	مئی بپا چا کسوزم۵۰. و به من	
داوس تو ویدوی. اکنون، ببخش	مَزدا کسوزم۵۱. ای مزدا	خَش یا چا ویدوی. بخواه، فرمان بده	
یا سوزم۵۲. زاید	و کسوزم۵۳. شما	مانترا کسوزم۵۴. پیام ایزدی	سرویم کسوزم۵۵. دریابیم
راداو		کسوزم۵۶. کام	کسوزم۵۷. کام

وَسْرَوِي. سَرَسِي. مَرَهَك سَرَسِي. كَا
كَا سَرَسِي. سَرَسِي. كَا سَرَسِي.

وَسْرَوِي. مَرَهَك. سَرَسِي. كَا
كَا سَرَسِي. سَرَسِي. كَا سَرَسِي.

وَسْرَوِي. مَرَهَك. سَرَسِي. كَا
كَا سَرَسِي. سَرَسِي. كَا سَرَسِي.

دائیدی اَشا تانم اَشیم
وَنگَهئوَش آیپ تا مَنگَهو

دائیدی تو اَرْمئیتِ
ویشتا سپائی ایشیم مئی بپا چا

داوس تو مَزدا خَش یا چا
یا و مانترا سَرَویم راداو

برگردان

ای اشا سهم و بخش ما را از پاداشی که برای نیک اندیشی است ارزانی بدار.
ای اَرْمئیتی به ویشتاسپ و من (زرتشت) توانایی ببخش.
ای مزدا اکنون کام ما را برآور
و بخواه که پیام مینوی را بشنویم و دریابیم.

برداشت

در زمان زرتشت در هر بخش کشور، شخصی فرمانروایی می‌کرد که در زبان اوستایی به او کوی می‌گفتند. سپس به کی تبدیل شد مانند کی گشتاسب که همان کوی گشتاسب است. سلسله کیانیان را به آنها منسوب می‌دانند. در گاتاها چهار بار از ویشتاسپ یاد می‌شود. ویشتاسپ تنها کسی بود از میان کوی‌ها که به آموزش‌های زرتشت گروید و نیروی خود را در اختیار او گذاشت. کی گشتاسب و پیرامونیان او گروهی باورمند بودند که در پیشرفت آموزش‌های گاتایی می‌کوشیدند. زرتشت برای او آرزوی توانایی دارد تا در گسترش کیش خویش پیروز شود. این آموزش دربردارنده یک پیام اجتماعی و سیاسی است که حتی پادشاه کشور باید از آرمئیتی که بزرگترین و والاترین صفات اخلاقی است پیروی کند و با پیشه کردن ویژگی‌هایی که از آن آرمئیتی است یعنی پارسایی و پرهیزگاری، از خود گذشتگی، انصاف، مهر، دوستی، صلح و فداکاری خود را خدمتگذار مردم بداند و با شنیدن و دریافتن این پیام خوشبختی جامعه را تأمین سازد.

گزارش دستوری واژه‌ها

ویدوی. (dhidī): «ارزانی بدار، بده، ببخش» (فعل گذرا، وجه امری، تک، دوم کس) ←
وید «دادن، بخشیدن».

ویدوی. (adh): «ای اشا» (ندایی، تک) [(بائی، تک) (رئی، گروهه)] ← «راستی،
درستی، پاکی، حقیقت».

تاه. (tam): «این را» (رئی، تک، مادینه) ← «این، آن» (ضمیر اشاره).

ویدوی. (adīm): «بهری راه، سهمی راه، بخشی راه» (رئی، تک) ← «مادینه» (سهم،
بخش، مزد)».

کاهو. (vazhfuB): ... (manazhō) «وهومن، نیک اندیشی، دانایی
خداوندی» (حالت وابستگی، تک، کماسه) کاهو و کاهو - (فعل ناگذر) «اندیشیدن».

ویدوی. (hiiaptH): «سودها، پاداش‌ها، موهبت، عنایت» (رئی، گروهه) ویدوی.
- (کماسه) «سود، پاداش، پیشکش».

تک. (tk): «این، اینجا، اکنون، اینک» (ادات) ۲ - «تو» (ضمیر دوم کس، تک).

ویدوی. (Hrmaitc): «ای آرمئیتی، ای اندیشه درست» [نماد بالندگی، افزایش،

گسترش و باروری است] (حالت ندایی، تک) - **سازکدس** (مادینه) اندیشه درست که برای هر چیز ارزشی سزاوار آن در نظر می‌گیرد.

جاین **سددن** **سددن** (vīBtHspHi): «برای ویشتاسپ، به ویشتاسپ» (برائی، تک) ← -
جاین **سددن**

ید **سددن** (īDem): «توانایی راه، نیرو راه، قدرت راه، زور راه» (رائی، تک) ← - **یا** **ین**
 (مادینه) «خواهش، آرزو، توانایی» چنانکه در بند نهم نیز دیده می‌شود واژه‌های ایش - id، خشتَر xDarrah و سوه savah به معنی زور و توانایی «گرفته می‌شوند ولی هر یک حالت خاصی از قدرت را نشان می‌دهند در سانسکریت - is نشانگر «توانایی جسمی و زور بدنی» است.

کدس **سددن** **سددن** (maibyHch): «و برای من، و به من» (برائی، تک) ← - **سددن** «من».
وسد **ددم** (dgStk): «اکنون بده، اینک ارزانی دار» (صیغه امری، تک، دوم کس) ← -
وسد «دادن» **ددم** (ادات متصل).

کدس **وسد** (mazdH): «ای مزدا» (ندایی، تک) (بائی، تک، کماسه).
ن **سددن** **سددن** **سددن** (xDayHch): «فرمان بده، اراده کن، بخواه» (فعل گذرا، زمان حال، وجه امری، تک، دوم کس) ← - **ن** **سددن** «فرمان دادن، تسلط داشتن» [اینسپلر و میلز: (ندایی، تک) ای فرمانروا] ← - **ن** **سددن** «فرمانروا».

سددن (yH): «که به وسیله، به وسیله کسی که، که» (بائی، تک، نرینه) ← - **سددن** «که، کی، تا، تا اینکه».

ج **سددن** (vF): «شما» (ضمیر شخصی، وابستگی، برائی): (yKEfm) «شما».
ک **سددن** **سددن** (marH): «پیام ایزدی، گفتار ایزدی، فرمان ایزدی» (بائی، تک) - **ک** **سددن**
ددر «دیکسد» (srevimH): «بشنویم، گردن نهیم» (فعل گذشته نامعین یا ساده، گذرا، وجه تمنایی، گروه، نخست کس) ← - **ددر** «شنیدن، فهمیدن، نبوشیدن، دریافتن، درک کردن».

سددن (rHdG): «کام، مراد، مطلوب» (رائی، گروه) ← - **سددن** (صفت) «بخشنده، خیرخواه، کامروا».

گاتاها / سرود یکم - بند هشتم

یسنا / هات بیست و هشتم - بند هشتم

وَهیشتا کَلَمَنَسَهۛمۛسۛسۛ. بهترین، برترین	تُوا نَکَلَسۛسۛ. به وسیله تو	وَهیشتِم کَلَمَنَسَهۛمۛسۛسۛ. بهترین را، بهشت را
هَزَنُوشِم نَمَسۛسۛسۛسۛسۛسۛ. همراه، هماهنگ هستی	وَهیشتا کَلَمَنَسَهۛمۛسۛسۛ. با بهترین	اَشَا نَمَسۛسۛسۛسۛ. راستی
وَأَنُونُوشِ کَلَسۛسۛسۛسۛسۛ. از روی مهر	یاسا نَمَسۛسۛسۛسۛسۛ. درخواست می کنم	أهورم نَمَسۛسۛسۛسۛسۛ. اهورا را
مئی بیا چا کَلَسۛسۛسۛسۛسۛ. و برای من	فَرَشَنُوشْتَرائی لَمَسۛسۛسۛسۛسۛسۛسۛ. فرشوستر	نَرئی لَمَسۛسۛسۛسۛسۛ. برای دلیر
راونگ هنگ هوئی لَمَسۛسۛسۛسۛسۛسۛسۛ. ارزانی بدار	ایت یَمۛسۛ. این را	یَ اای بیس چا نَمَسۛسۛسۛسۛسۛسۛسۛ. و برای آنان که (برای یاران)
مَنَنگَهو کَلَمَنَسَهۛمۛسۛسۛ. اندیشی	وَنگَهئوش کَلَمَنَسَهۛمۛسۛسۛ. نیک	ویسپایی کَلَمَنَسَهۛمۛسۛسۛ. برای همیشه، برای همه
	یَ و نَمَسۛسۛسۛسۛ. در سراسر زندگی	

کامینون کله سد. کامینون کله سد.
کامینون کله سد. کامینون کله سد.

سین دل ک. ساسد سد. کاسد ادا.
اسد ک. لاسد کاسد کاسد. کاسد کاسد.

کاسد کاسد کاسد. کاسد کاسد کاسد.
کاسد کاسد کاسد. کاسد کاسد کاسد.

وهیشتیم تُوَا وهیشتا
یم اَنَسَا وهیشتا هَزَنُوشِیم

أهورم یاسا واَنُونُوش
نَرُئِی فَرُشَنُوشْتَرائی مَئِی بیا چا

ی اِی بیس چا ایت راوَنگ هَنگ هوئی
ویسپایی ی وَ وَنَگَهَوشِ مَنَنگَهُو

برگردان

بهشت «بهترین آفریده» اهورا را به وسیله تو برترین، که با بهترین راستی همراه و
هماهنگ هستی.

از روی مهر برای فرشوشتَر دلیر، برای خودم و یارانم درخواست می‌کنم.
و به همگان بخشایش نیک اندیشی را
برای همیشه، در سراسر زندگی ارزانی بدار.

برداشت

زرتشت در این نخستین هات گاتاها که از بزرگترین خواسته‌های خود یاد کرده است، از نزدیکترین یار و گرونده‌های نخستین آیین خویش فرش اوشتر که در زبان پهلوی فرشوشتر است نام می‌برد. برای او و سایر یارانش بهروزی و پیروزی آرزو می‌کند. جاماسب برادر فرشوشتر و هر دوی آنها از منسوبین زرتشت بوده اند. دختر فرشوشتر همسر زرتشت و دختر زرتشت، پورچیستا همسر جاماسب بوده‌اند در گاتاها پنج بار از فرشوشتر یاد شده و در ادبیات پهلوی و سایر بخش‌های اوستا چندین بار به خدمات او اشاره و فرۆشی او ستوده شده است. زرتشت در بند پیشین برای ویشتاسپ فرمانروای کشور و در اینجا برای یاران و بستگان باورمند آرزوی نیرومندی دارد. نیرومندی و پیروزی را در پیروی از اِشا، وهومن و آرمئیتی می‌داند. آموزش‌های زرتشت سراسر برای باورمندی به اهورامزدا و صفات اوست. پیروی از آن صفات دارای پاداش است که همان نیرومندی روانی و بدنی در میدان کارزار زندگی است.

گزارش دستوری واژه‌ها

- 𐬔𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎. (vahiBtem): بهشت را، بهترین را «(نهادی، رائی، تک، کماسه)» ← -
- 𐬔𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (صفت). و هیستم می‌تواند سه حالت داشته باشد. ۱- (نهادی، تک، کماسه) ۲- (رائی، تک، نرینه) ۳- (رائی، تک، کماسه) در اینجا چون با اهورم که حالت رایی دارد در ارتباط است باید حالت رایی گرفت.»
- 𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎. (rsh): «تو» (بائی، تک، نرینه) [نهادی، گروهه، کماسه] ← - 𐬎𐬎𐬎𐬎 «تو».
- 𐬔𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎. (vahiBth): «بهترین، با بهترین» (بائی، تک) [(ندایی، تک)] ← -
- 𐬔𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 «بهترین، بهشت».
- 𐬔𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎. (yfm): «که، که را» (رائی، تک، نرینه) ← - 𐬎𐬎𐬎𐬎 (ضمیر موصولی) «که، کی».
- 𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎. (adh. vahiBth): «با بهترین راستی، با برترین حقیقت» (بائی، تک) ← -
- 𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎. (hazaodem): «همراه. هماهنگ، هم اندیش» (رائی، تک، نرینه) ← -

سدری سدری (صفت).

سدری دایع (ahurem): «هورا را» (رائی، تک، نرینه) ← - سدری دایع

سدری سدری (yHsh): «درخواست می‌کنم، خواهانم» (فعل گذرا، زمان حال، وجه اخباری، تک، نخست کس) ← - سدری

سدری دایع (vHunuB): «از روی مهر، از روی دوستی» (قید) ← - سدری «مهر ورزیدن، دوست داشتن، پرستیدن، آرزو کردن».

سدری (narōi): «نر، مرد، دلیر، دلاور، پهلوان، قهرمان» (برائی، تک) ← - سدری (نرینه) «نر مرد، دلیر».

سدری سدری سدری (fraDaoBtrHi): «برای فرسوشتر، فرسوشتر» (برائی، تک).

سدری سدری (maibiyHch): «و برای من، و برای خودم» ← - سدری «من».

سدری سدری سدری (yacibyash): «و برای آنها، برای آنان که، برای کسانی که» (رائی، گروهه، نرینه) ← - سدری «که، آنکه».

سدری (ā): «این را» ۱- (ضمیر اشاره، نهادی، رائی، تک) ۲- (از ادات تاکید، حرف تاکید).

سدری سدری سدری (rGzhazhōi): «ببخشی، ارزانی بداری» (ناگذرا، التزامی، تک، دوم کس) ← - سدری «بخشیدن، پیشکش کردن».

سدری سدری (vjsph): «برای همه، برای همیشه، برای همه زمانها» (برائی، تک، نرینه، کماسه) ← - سدری «همه، هر، سراسر» (صفت ضمیری).

سدری سدری (yavc): «و در سراسر زندگی، زمان دراز، دیر پا» (برائی، تک) ← - سدری «زمان دراز، همیشه، تا ابد» (کماسه).

سدری سدری سدری (vaZhfub . manazhō): «وهومن، اندیشه نیک» (وابستگی، تک).

گاتاها / سرود یکم - بند نهم

یسنا / هات بیست و هشتم - بند نهم

أهورا مدن دلسد.	نُوئیت اچرم.	واو کاسع.	آنائیش داسدن.
ای اهورا	هرگز، نه	شما را	با این ها
زَرَن اِما دیرانسانیکاسد.	یا نائیش سسانسد.	اَشِم چا دسرعکاسد.	مَزدا کادروسد.
آزرده	دهشها	و راستی را	مَزدا
◆			
وَهیشْتِم کاسدن سس عک.	هیت سردس.	مَنَس چا کاسدسد.	و اندیشه را
بهترین	که		
ستوتانم ددمر عک.	دَسِم ویددعک.	یوئی تِما سچس عک.	و کام.
ستایشها	در پیشکش	کوشا هستیم	شما ما
◆			
زویش تیاوهنگ هُو دسرس عک.	یوژم سردس عک.		
برترین	شما		
سَوَنگ هانم ددمدس عک.	خَشْتَرَم چا سرس لعک.	ایشو سچس.	
قدرت های معنوی	فرمانروایی، شهریاری	نیروها	

سائسنا. کاسع اچرم. مدسدراسد.
کادیوسد. مدساعکاسد. سسائسنا. سزاسانکاسد.

کساندددس. سمدس. کاسسنا. سعکاسد.
سچس. کاس. سچسکاسد. ومددعکاسد. ددسچسکاسد.

سچسکاسد. سعسنا. سعسنا.
سچس. سچسکاسد. ددسمدسکاسد.

انائیش واو نُویت آهورا
مَزدا اَشِم چا یا نائیش زَرَن اِما

مَنَس چا هیت وَهیشَتِم
یوئی و یوئی تِما دَسِم ستوتانم

یوژم زویش تیاوهنگ هُو
ایشو خَشترم چا سَوَنگ هانم

برگردان

شما را ای آهورا مزدا، ای اشا و ای وُهومن
باشد که با این دهش‌ها (و بخشش‌ها که بر ما روا داشته/ید) هرگز آزرده نسازیم.
ما که در پیشکش بهترین ستایش‌ها به شما کوشا هستیم.
شما که دارای برترین نیروی فرمانروایی و قدرت مینوی هستید.

برداشت

در تعریف اهورامزدا، زرتشت به بزرگترین و برترین نیرویی که کاینات را از روی اندیشه و خرد خویش آفریده و به گردش درآورده اشاره می‌کند. باید اهورامزدا، آفریدگار یکتا را از روی صفات و نشانه هایش شناخت. باید هدف انسان نزدیک شدن به خدا از راه پیروی صفات او باشد. برای این کوشش درخواست بخشش و دهشی دارد که همانا نیرومندی تنی و روانی است. زرتشت به دو جهان مادی و مینوی باور دارد. قوانین جهان مادی و طبیعت بی‌جان با قوانین و روابط جهان مینوی که جهان انسان هاست تفاوت دارد. انسان از لحاظ کالبد و جسم خویش وابسته به جهان مادی است و از لحاظ روحی و روانی و آنچه مربوط به اندیشه و خرد اوست مربوط به جهان مینوی و غیرمادی است. جهان مینوی و غیرمادی زرتشت وابسته به شش صفتی است که برای اهورامزدا آموزش می‌دهد. آدمی برای خوشبختی، و رستگاری خود باید آنها را ستایش کند.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬀𐬎𐬎𐬎 (anHiB): «با اینها» (بائی، گروهه، نرینه) ← 𐬀𐬎𐬎 (ضمیر اشاره) «با این».

𐬀𐬎𐬎 (vG): «شما را» (رائی، گروهه) ← - 𐬀𐬎𐬎 (شما) (ضمیر شخصی).

𐬀𐬎𐬎 (nōiu): «نه، هرگز» (حرف نفی).

𐬀𐬎𐬎 (ahurH . mazdH): «سرور دانا، خدای یگانه» (حالت ندایی، تک).

𐬀𐬎𐬎 (yHnHiB): «دهش‌ها، با بخشش‌ها، هدیه‌ها، درخواست‌ها» (بائی، گروهه)

← 𐬀𐬎𐬎 (نرینه) [اینسالر: درخواست entreaty؛ هومباخ: خواهش demande;

کوتوال: پیشکش، پاداش؛ دوشن گیمن: لطف، احسان faveur].

𐬀𐬎𐬎 (zaranaCmH): «با علامت منفی 𐬀𐬎𐬎 که پیش از این واژه قرار دارد به

معنی آزرده‌سازیم، خشمگین نکنیم» (فعل گذرا، زمان حال، وجه تمنایی، گروهه،

نخست کسی) ← - 𐬀𐬎𐬎 ستاک زمان حال ← 𐬀𐬎𐬎 «آزردن، خشمگین کردن».

𐬀𐬎𐬎 (manasH): «و وهومن، و اندیشه، و منش» (نهادی، رائی، تک) ← - 𐬀𐬎𐬎

(رائی، تک) ← 𐬀𐬎𐬎 (کماسه) + 𐬀𐬎𐬎 (حرف ربط).

𐬀𐬎𐬎 (hyau): «که، کسی که، آنکس که، آنکس که هست» (نهادی، رائی، تک) ← -

𐬀𐬎𐬎 (ضمیر موصولی) «که، کی، کسی».

گاسن سس ۶۴۳۰ (vahiBtem): «بهترین» (نهادی، رائی، تک) ← **گاسن سس ۶۴۳۰**
۶۴۳۰ (yōi): «کسانی، ما که، آنان که» (نهادی، گروهه، نرینه) ← **۶۴۳۰** (ضمیر موصولی) «که، کی، کسی».
۶۴۳۰ (vɔ): «شما» (حالت وابستگی، گروهه) ← **۶۴۳۰ ۶۴۳۰** «شما» [اینسلا و هومباخ: برای شما، به شما (برائی)].
۶۴۳۰ ۶۴۳۰ (yōiremH): «می‌کوشیم، می‌پردازیم، کمک می‌کنیم» (گذرا، وجه اخباری، گذشته نقلی، نخست کس، گروهه) از ریشه ← **۶۴۳۰** به معنی مرتب کردن، ویراستن، هر چیزی را بر جای خود نهادن، رایاندن.
۶۴۳۰ ۶۴۳۰ (dasemc): «در پیشکش، در ارمغان، در هدیه» (دری، تک) ← **۶۴۳۰ ۶۴۳۰** (نرینه) [میلز واژه را از **۶۴۳۰ ۶۴۳۰** - (کماسه) گرفته به معنی شماره دهم، بالاترین in the tenth, highest] از ریشه dHs همانند سانسکریت dHs به معنی «هدیه کردن، تقدیم کردن، بزرگ داشتن».
۶۴۳۰ ۶۴۳۰ (stktam): «ستایش، نیایش» (وابستگی، گروهه) ← **۶۴۳۰ ۶۴۳۰** (مادینه).
۶۴۳۰ ۶۴۳۰ (ykefm): «شما» (نهادی، گروهه).
۶۴۳۰ ۶۴۳۰ (zeviBtiiGzo): «نیرومندترین، برترین، والاترین، چابک‌ترین، ورزیده‌ترین» (نهادی، گروهه، نرینه) ← **۶۴۳۰ ۶۴۳۰** (صفت برترین) [اینسلا: واژه **۶۴۳۰ ۶۴۳۰** گر چه در یسن ۵۰ بند ۷ به معنی چابکترین است ولی در اینجا به معنای نیرومندترین است] ← **۶۴۳۰ ۶۴۳۰** «قدرت، نیرو».
۶۴۳۰ ۶۴۳۰ (iḍō): «توان، قدرت» (نهادی، گروهه) [(وابستگی، تک)] ← **۶۴۳۰ ۶۴۳۰** (مادینه) «نیرو، توانایی، زور جسمی، قدرت مادی».
۶۴۳۰ ۶۴۳۰ (xDarremcH): «وخشتره، فرمانروایی را» (نهادی، تک) ← **۶۴۳۰ ۶۴۳۰** (کماسه) «توانایی، شهریاری، فرمانروایی».
۶۴۳۰ ۶۴۳۰ (savazham): «قدرت مینوی، نیروی مینوی» ← **۶۴۳۰ ۶۴۳۰** - (کماسه) «قدرت معنوی، توانایی و نیروی مینوی» این واژه همانند سانسکریت savas است به معنی «زور، توانایی، برتری، قهرمانی» در ودا savas اندیشه روشنایی را با نیرو پیوند می‌دهد یعنی «نیروی روشن، زور درخشان، زوری که با انرژی روشنی بخش بستگی دارد».

گاتاها / سرود یکم - بند دهم

یسنا / هات بیست و هشتم - بند دهم

ات	ینگ	آشا ات چا	وا ایستا
دھم	۳۳۳۳۳۳	دھم ۳۳۳۳۳۳	کچھ دھم ۳۳۳۳
پس	کسانی را	از روی راستی	شناختی
◆			
ونگهئوش چا	داتنگ	داتنگ	مننگهئو
کله ۳۳۳۳۳۳	۳۳۳۳۳۳	۳۳۳۳۳۳	کله ۳۳۳۳۳۳
از روی نیک	درستکاران را		اندیشه
◆			
ارت ونگ	مزدا	مزدا	اهورا
۳۳۳۳۳۳	کله ۳۳۳۳	کله ۳۳۳۳	دھم ۳۳۳۳
سزاوارند	مزدا	مزدا	اهورا
◆			
ا ای بیو	پرنا	اپنائیش	کام
دھم ۳۳۳۳	۳۳۳۳	دھم ۳۳۳۳	دھم ۳۳۳۳
برای آنان	برآورده ساز	با گشاده دستی و موفقیت	کام را
◆			
ات	و	خشم ئی بیا	آسونا
دھم	کله	دھم ۳۳۳۳	دھم ۳۳۳۳
پس	شما	برای شما	سرشار، مورد توجه
◆			
وادا	خور ای تیا	واین تیا	سرواو
کله ۳۳۳۳	دھم ۳۳۳۳	کله ۳۳۳۳	دھم ۳۳۳۳
میدانم که	هدف درست و روشنگر	مهرآمیز و درست	آموزش‌ها، باورها

برداشت

پیروی از راستی باید برای رسیدن به راستی و حقیقت باشد. اجرای این هدف وظیفه آدمی است که بدون چشم‌داشت به پاداش باید انجام شود. پیروی از اشا که قانون و هنجار هستی در جهان مادی و طبیعت بیجان است انسان را در شناختن طبیعت و پی بردن بیشتر به راز آفرینش کمک می‌کند و آدمی را داناتر و از لحاظ علمی تواناتر می‌سازد و نیز پیروی از اشا که یک صفت اهورایی و نماد درستی، دادگری و حقیقت‌جویی است انسان را از لحاظ مینوی و اخلاقی نیرومند در آوردگاه زندگی پیروز و کامروا می‌کند.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬀𐬎𐬎 (all): «ایدون، به درستی» (حرف ربط) [نریوسنگ: بنابراین، بدینسان].
𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (yfyg): «کسانی را، آنان را» (رئیی، گروهه، نرینه) ← - 𐬎𐬎𐬎 (ضمیر موصولی)
«کی، که، کسی، آنکه».

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (adhauch): «از روی راستی، از اشا» (تک، کماسه) ← - 𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (راستی)
𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (vōisth): «شناختی، دانستی» (فعل گذرا، اخباری، گذشته نقلی، دوم کس، تک) ← - 𐬀𐬎𐬎𐬎 «دانستن».

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (vazhfubch . manazhō): «وهومن» (وابستگی، تک).
𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (dhrfng): «رستکاران، پرهیزکاران، دادگران صاحبان حق، آنها که حق دارند» (رئیی، گروهه، نرینه) ← - 𐬀𐬎𐬎𐬎 (صفت) «درستکار» 𐬀𐬎𐬎𐬎 - با واژه 𐬀𐬎𐬎𐬎 - به معنی «داد، قانون» ارتباط دارد همانگونه که ← - 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 با واژه 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 - به معنی «قاعده و règle» همانندی دارد. از اینرو واژه 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 - dhra به معنی کسی که داد و قانون را رعایت می‌کند معنی می‌دهد.

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (erersfng): «سزاواران، شایستگان» (رئیی، گروهه، نرینه) ← - 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (صفت) «سزاوار، شایسته» - 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (صفتی است که از روی واژه رتو 𐬀𐬎𐬎𐬎 - ساخته شده یعنی کسانی که قاعده و ضابطه را رعایت می‌کنند و تابع مقررات هستند رتو 𐬀𐬎𐬎𐬎 - واژه اوستایی است در زبان پهلوی به گاه تبدیل شده و دارای سه معنی است ۱- به معنای تخت، مسند، جایگاه و راه «𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎» ۲- به معنای سرود

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 ۳- به معنای زمان مقرر مثلا برای خواندن نماز 𐬀𐬎𐬎𐬎

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 . 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 (mazdā . ahurh): «اهورامزدا» (حالت ندایی، تک).

سپس **سپس**: (acibyō): «برای آنها» (برائی، گروهه، نرینه) ← **سپس** «این، آن».
سپس: (perenH): «برآور، اجابت کن، پر کن» (گذرا، امری، تک، دوم کس) ← **سپس** «پر کن، برآوردن».

سپس: (HpanHiB): «با گشاده دستی، با رسایی» (برائی، تک) ← **سپس** (کماسه) «گشاده دستی رسانی، نیل» از ریشه **سپس** «دست یافتن، گرفتن».
سپس: (kHmem): «کام راه، مراد را» (رائی، تک) ← **سپس** «کام، مراد».
سپس: (au): «دیدن، پس، و» (حرف ربط، برای آغاز کردن جمله).

سپس: (vʃ): «شما، نزد شما» (وابستگی، گروهه) [(برائی، گروهه)] ← **سپس** «شما».
سپس: (xɔmaibyH): «برای شما، نزد شما، به شما» (برائی، گروهه).
سپس: (asknH): «سرشار، غنی، پر» (رائی، گروهه، کامسه) [هومباخ: ندایی، گروهه] ← **سپس** (صفت) «سرشار، غنی، پر» **سپس** «کمبود، فقدان، غیبت، تهی بودن». **سپس** [asuna «کانگا، ناخالی، بی نیاز» اینسلر و هومباخ با این ریشه شناسی (له = حرف نفی + **سپس** به معنی «خالی، تهی») موافقت و آن را همانند (سانسکریت: *skna* «تهیگی، نیاز، نبود، فقدان») می دانند. می توان **سپس** را با **سپس** بر روی هم، خوب روشنگر «دانست یعنی آموزش هایی که بر پایه خرد و راستی قرار داشته باشد».
سپس: (vacdH): «دانستم، شناختم، آگاه شدم» (گذرا، گذشته نقلی، اخباری، تک، نخست کس) ← **سپس** «دانستن».

سپس: (marāiryH): «خوش نیت، دارای هدف والا» (رائی، گروهه، کامسه) ← **سپس** (صفت) ← **سپس** + **سپس** «هدف خوب» [هومباخ: **سپس** - مرکب است از ← **سپس** «خود، مناسب، خوب» و ← **سپس** «راننده، ارابه، راهنما، هدایت کننده»

سپس: (vaiytiH): «از روی مهر، از روی عشق، با خلوص نیت و صداقت و درستی» (نهادی، رائی، گروهه) ← **سپس** «عاشقانه، مهرآمیز» [دوشن گیمن: «درخواست کنان، استغاثه کنان»].

سپس: (sraVɔ): «آموزش ها، عقیده ها، باورها، مکتب ها، نظریه» (رائی، گروهه) ← **سپس** «آموزش، مکتب فکری، عقیده».

گاتاها / سرود یکم - بند یازدهم

یسنا / هات بیست و هشتم - بند یازدهم

نی پا ونگه اسسسهووسو پاسداری کنی	اَشِم اسسهووکا اشا را	اَئِشِ اسسهووکا با اینها	ی اسسهووکا که
یوئتاایت اسسهووکا برای همیشه	وَهُو اسسهووکا نیک	مَنَسِ چا اسسهووکا و منس را	
◆			
اهورا اسسهووکا اهورا	مَزدا اسسهووکا ای مزدا	توم اسسهووکا تو	
واچنگه اسسهووکا سخن گفتن	توهَمات اسسهووکا از تو	سِیشا اسسهووکا آموز	فَرُ ما اسسهووکا فرا. مرا
◆			
اِ اَوَنگها اسسهووکا با دهان	توا اسسهووکا با تو	هچا اسسهووکا از	مَئینِ یئوش اسسهووکا جهان مینوی
بوت اسسهووکا پدید می شود	پئوئوروئو اسسهووکا نخستین، برترین	انگهوش اسسهووکا زندگی، هستی	یائیش آ اسسهووکا که به وسیله آنها

برداشت

آموزش‌های زرتشت بر پایه گسترش راستی و نیک اندیشی استوار است و خواهان آن است که اهورامزدا برای همیشه از آنها پاسداری کند. پیام ایزدی و فرمان اهورامزدا برای نخستین بار از زبان زرتشت پدید آمده و راه رساندن پیام ایزدی تنها زبان و بیان او بوده است، چون فرمانی را که برای آموزش راستی و نیک‌اندیشی است نباید با خشم و ستیز اجرا کرد.

کاربرد این پیام مینوی (که در گاتاها نهفته است) بهترین شیوه زندگی، همراه با پیشرفت و آرامش را تأمین می‌کند. پیام او که در این نخستین هات گاتاها آمده، پیام صلح و آرزوی خوشبختی برای جهانیان است. آنچه درخواست می‌کند توانایی روحی و جسمی است که بتواند در برابر گمراهان به آرزوی خوشبختی و شادمانی برای جهانیان دست یابد.

گزارش دستوری واژه‌ها

۴۳۰. (yaf): «که، کی، کسی که» (نهادی، تک، نرینه) ← - ۳۳۰ (ضمیر موصولی) «کی، که کسی که».

۴۳۱. (HiB): «اینها، با اینها» (بائی، گروهه، نرینه) ← - ۳۳۱ (ضمیر اشاره) «این، آن».

۴۳۲. (adem): «اشا را، راستی را» (نهادی، رائی، تک).

۴۳۳. (nipGzhc): «نگهبانی کنی، پاسداری کنی» (ناگذر، زمان حال، اخباری، دوم کس، تک) ← - ۳۳۳ «پائیدن، پاسداری کردن» اگر فعل گذرا باشد به معنی نگهداشتن برای خود».

۴۳۴. (manasch . vohk): «و منش نیک را، و اندیشه را، وهومن را» (نهادی، رائی).

۴۳۵. (yavactHitc): «برای همیشه، تا ابد» (برائی، تک که حالت قیدی گرفته).

۴۳۶. (tvfm): «تو» (نهادی، بائی، تک).

۴۳۷. (mazdH . ahurH): «مزدا، اهورا، سرور دانا، آفریدگار» (ندایی، تک).

لهجی. (frō): «فرا، در برابر، روبرو» (حرف اضافه). و «پیش فعل» است که به ددسج واژه زیرین خود می‌چسبد به شکل لهجی. ددسج. «فرا آموختن، آموزش دادن».

کسد. (mh): «مرا» (رئی، تک، ضمیر متصل) ← سدعک «من».

ددسجسد. (sjDH): «بیاموز، آموزش بده» (گذشته ساده، گذرا، امری. تک، دوم کس) ← -

ددسجسد (گذشته ساده aorist) ← - ددسج «آموختن آموزش دادن، دستور دادن».

نکلهسدنکسد. (rvahmHu): «از تو» (ازی، تک، نرینه) ← - نکلهسد

کسدسکسدسج. (vaocawhc): «گفتن، سخن گفتن» (مصدر) ← کسد «گفتن، سخن

گفتن» کسدسکسدسج. (vacawhH.): «با گفتار، با سخن» (بائی، تک). کسدسکسدسج

مصدر است از ریشه کسد به معنی گفتن، اظهار کردن، بیان کردن، تلفظ کردن، بر

زبان آوردن. اینسلا آن را خوانده است کسدسکسدسج «از راه بلاغت، به وسیله

سخنوری» از ستاک - کسدسکسدسج «بلاغت» (همانند سانسکریت vacasyH).

کسدسکسدسج. (mainiifub): «جهان مینوی. معنوی» (ازی، تک) ← - کسدسکسدسج (نرینه)

«مینو، جهان مینوی».

سجسد. (hach): «از».

نکلهسد. (rsh): «به وسیله تو، با تو» (رئی، تک، نرینه، کماسه) [نهادی، گروهه، کماسه،

«شما»] ← - نکلهسد

سجسدسجسد. (feGzhH): «با دهان، به وسیله دهان» (بائی، تک) ← - سجسد «دهان»

(کماسه).

سجسدسج. (yHiB): «که با آنها، که به وسیله آنها» (بائی، گروهه، نرینه، کماسه) ← - سجسد

«که، کسی، آنکه».

سد. (H): «تا، به سوی» (حرف اضافه). برای تاکید ضمیر نکلهسد آمده است.

سجسدسج. (azhuB): «زندگی، هستی» (نهادی، تک) - سجسدسج (نرینه) «زندگی، هستی».

سجسدسجسد. (paouruyō): «نخستین، پیشترین، جلوترین، بنیادین. آغازین» (نهادی،

تک، نرینه) ← - سجسدسجسد (صفت) «نخست، نخستین، بنیادین».

باید» (bavali): «پدید آید، پدید آمده» (گذرا، التزامی، سوم کس، تک) ← - «باید»
(گذشته ساده) ← «شدن» [لومل آن را زمان حال وجه تاکید می‌گیرد. در این
صورت معنی می‌دهد. «هستی خواهد پذیرفت، هستی بپذیرد» هومباخ این حالت را نیز
ممکن می‌داند].

گاتاها

اهنودگات

سرود دوم

بند یکم تا بند یازدهم

یسنا، هات ۲۸

گاتاها / سرود دوم - بند یکم

یسنا / هات بیست و نهم - بند یکم

خشمای بیا نریس کاسر رسد. به شما	گئوش اوروا صع دن در رسد. روان جهان	گرژدا صع لع له وسد. دادخوهی می کند
کهمائی وسد کاسد. برای چه	تورژ دوم ن کله سلچ له ورکا. آفریدید	که ما وع کاسد. چه کسی مرا
تشت صع دن رسد. ساخت		
◆		
آما سد کاسد. مرا	آشیمو سد نریس ع کچ. خشم	هزس چا نریس رسد رسد. وستم
رم لع کچ. کینه توزی	آهی شایا سد نریس رسد رسد. در بند و گرفتار کرده	درش چا وع لع رسد رسد. درشت خوبی
◆		
نویت اچ رسد. نیست	مویی کچ رسد. برایم	واستا کاسد رسد رسد. پشتیبان
اتا سد رسد. پس	مویی کچ رسد. بمن	واستریا کاسد رسد رسد رسد. راهنما
		خشمات نریس رسد رسد رسد. جز شما
		وهو کچ رسد رسد. شایسته
		سانستا دد رسد رسد رسد رسد. نشان بدهید

نخسکسرسررسد. هعدن. داااسد. هعلعلسوسد.
وسسکاسد. کاسد. نکلسلچلسورک. و. کاسد. مسسلسمس.

سد. کاسد. سسلسلسکچ. نسسلسسدسد.
لعکچ. سسلسلسررسد. وعلعلسمس. مسدسلسمس.

اچرس. کچس. کاسدسدسد. نسسلسلسکاسد. سارسچ.
سرسد. کچس. ددلسسدسد. کچسکچ. کاسدسدسرسد.:

خشم‌ای بیا گنوش اوروا گِرژدا
کهمائی ما توَرژدوم که ما تَشَت

أما أَشِمُو هَزَس چا
رَمُ أهی شا یا دِرِش چا تویش چا

نُؤیت مُؤئی وَاستا خَشَمَت آنیو
اِتا مُؤئی سانسِتا وُهو واستریا

برگردان

به شما روان جهان دادخواهی می‌کند:
برای چه مرا آفریدید. چه کسی مرا ساخت.
مرا خشم، ستم، کینه توزی، درشتی، تندخویی در بند کرده.
برایم پشتیبان دیگری جز شما نیست
پس راهنمایی نیک و شایسته به من نشان بدهید.

برداشت

گروهی از پژوهشگران به این دلیل که در این هات از مأموریت زرتشت سخن رفته، چنین می‌پندارند که این بخش نخستین هات گاتاها است. چنین تصویری بی‌اساس است چون در هیچ دستنویس/اوستایی هرگز هات ۲۹ پیش از هات ۲۸ ثبت نشده است.

به هر روی اگر هات ۲۹ بجای هات ۲۸ قرار گیرد هیچگونه دگرگونی ایجاد نمی‌شود ولی این نکته را نباید فراموش کرد که قرنهاست این ترتیب رعایت شده و مسلماً هات ۲۹ پس از ۲۸ قرار داشته ولی چون هر یک از خاورشناسان تصور می‌کنند باید اظهارنظر جدیدی بکنند و به کشف تازه‌ای در زمینه دانش/اوستایی که بسیار گسترده است نایل گردند تز یا تصویری که غالباً بر هیچ پایه‌ای استوار نیست ارایه می‌دهند. پروفیسور دوشن گیمن هم برای هفده سرود گاتاها ترتیب دیگری ارایه داده بودند و جای آنها را پس و پیش کرده بودند. از ایشان پرسیدم دلیل این کارتان چه بوده گفتند هیچ دلیل خاصی نداشت، آن را فراموش کنید.

اگر قرار بود هر کس گو این که دارای بالاترین صلاحیت‌های علمی باشد در گاتاها دخل و تصرف می‌کرد، چنانکه پاره‌ای از افراد تصور می‌کنند باید در بخش‌های اوستا اعمال سلیقه شخصی کنند تاکنون چنان پراکندگی و آشفتگی ایجاد شده بود که دیگر چیزی از اوستا و گاتاها در دست نمی‌ماند.

آنچه از این هات به نظر می‌رسد این است که زرتشت خود به جستجوی خدا و آفریننده هستی رفته و به درجه‌ای از کمال عقلی و رسایی اندیشه و درون‌نگری رسیده است که در ارتباط مستقیم با حقیقت قرار گرفته و به شناسایی ذات یکتای آفریدگار و صفات او نایل شده و به آنها پیوسته است. درباره واژه‌های اصلی و کلیدی گاتاها، تاریخ و زمان زرتشت و اصول آموزش‌های او میان خاورشناسان اختلاف نظرهای زیاد و اساسی به چشم می‌خورد که باید همه آنها را فراموش کرد. واژه گئوش را فقط به معنی گاو به کار می‌برند یا زمان زرتشت را فقط ششصد سال پیش از میلاد قلمداد می‌کنند، در همین کتاب بارها به آن اشاره شده، گئوش به معنی جهان، گوشت و گاو است و در هر کجا به مقتضای ساختار فلسفی و تاریخی باید درست معنی شود و زمان زرتشت را از ششصد تا نه هزار سال پیش از میلاد روایت کرده‌اند که آنچه مورد توجه بیشتر قرار گرفته ۱۷۶۸ سال پیش از میلاد

است. در همین هات دیده می‌شود که اهورامزدا برای درمان دردهای اجتماعی «جهان» که نماد آن گئوش اوروان است می‌گوید به زرتشت برای انجام این کار زبانی شیرین و گویا می‌دهم، در صورتیکه گئوش اوروان را به روان گاو ترجمه کنند چه ضرورتی دارد که برای تیمار و نگهداری او زبان گویا و شیرین داده شود. بنابراین بدون تردید باید گئوش اوروان را در این بند ضمیر و روان جهان و جامعه انسانی دانست، در غیر این صورت وسیله کار زرتشت نمی‌توانست بیان و گفتار از روی راستی و خردمندی باشد.

در این بند برخلاف بندهای دیگر *گاتاها* صراحتاً نامی از اهورامزدا و صفات ششگانه او برده نشده ولی ضمیر دوم شخص جمع «شما» نشان می‌دهد که مخاطب اهورامزدا و صفات او هستند. چنانکه در بندهای دیگر این هات دیده می‌شود اهورامزدا آفریننده جهان، و نماد خردمندی چیزی جز نیکی و شادی نیافریده بنابراین ضمیر و روان جهان یا جامعه انسانی برای رهایی از ستمگری، خشم، کینه توزی و درشتی، تندخویی و همه پلیدی‌ها دست به دامن آفریننده‌ای می‌شود که او را سه چشمه نیکی‌ها و آرامش و آسایش می‌داند.

روان جهان که دستخوش همه این بدبختی‌ها و دشواری‌هاست می‌پرسد برای چه و با چه هدفی مرا آفریده اید چه کسی باید این رنج و بیداد را درمان کند. چون آفریننده و پشتیبان دیگری نمی‌شناسم بنابراین آموزگار و راهنمایی نشان بدهید که جهان را از این گرداب کشنده رهایی بخشد. آموزش این بند آن است که راهنمای جهانیان باید به همه صفات اخلاقی آراسته باشد. چون زندگی فردی با زندگی اجتماعی از هم جدا نیستند باید برای راهنمایی و رهبری ما کسانی برگزیده شوند که برای پیکار با پلیدیها دارای توان و شایستگی باشند. در سراسر *گاتاها* همانطور که در نیایش *یتاهو* نیز دیده می‌شود به کار جهانداری و زندگی اجتماعی و سیاسی توجه بسیار می‌شود و حرکت زندگی فردی و اجتماعی باید به سوی بهبود و پیشرفت دائم باشد و با صفات اهورایی هماهنگ شود. تا هدف اصلی آفرینش که رسایی و تکامل انسان و جامعه انسانی است امکان‌پذیر گردد.

چون در سیستم فلسفی زرتشت خوشبختی و بدبختی آدمی به دست خود اوست و انسان دارای نیروی آفرینش خوبی‌ها و بدی‌ها و خیر و شر است بنابراین درمان آشفتگی و بیدادگری باید به دست خود او انجام شود و این وظیفه به عهده راهنمایان و رهبران اجتماعی است که مردم باید از میان خود با پیروی از راستی و قانون اشا با استفاده از آزادی و اختیار خود برگزینند.

گزارش دستوری واژه‌ها

نننننننننننن (xDmaibyH): «به شما» (برائی، گروهه، ضمیر دوم کس) ← - یوژم

نننننننننننن «شما». واژه نننننننن - xDMA در گاتاها بیشتر به کار رفته. در اوستای نو

به جای آن نننننننن (yudma) دیده می‌شود. در زبان پارسی امروز حرف‌های خ و

ی هر دو از سر واژه حذف و به شکل شما درآمده است. شکل جمع در اینجا نشان

دهنده اهورامزدا آفریننده هستی و شش صفت او به معنی امشاسپندان هستند.

نننننننن - دنننننن (gfuB. urvH): «روان آفرینش، روان زمین، روان جهان، روان مادر

زمین» اسم مرکب از.

۱- نننننننن (با حالت وابستگی تک) ← گاو ghv سانسکریت آن gāv به معنی زمین،

مادر زمین.

۲- دنننننننن urvH «روان» (حالت نهادی، تک، نرینه) در اوستا گئوش به معنای چهار

پای کوچک و بزرگ، محله، روستا، مقر چهارپایان، شیر و ماه دیده می‌شود. در

سانسکریت گاو gāv «جمع چهارپایان، آب، پرتو نور خورشید، زمین، محل سخن، ایزد

بانوی سخنوری، افزار حواس». در گاتاها برای روان و نفس (ذات، مئینو، گوهر) و خرد

واژه‌های جداگانه وجود دارد.

بهتر است در برگردان آنها را با هم جابجا نکرد برای روان (اوروان = urvan =

دنننننننن). برای سرشت، گوهر نفس (مئینو = mainyu = کساننن) و برای خرد (خرتو

= xratu = نننننننن) وجود دارد.

نننننننن (gereEdH): «گله می‌کند، دادخواهی می‌کند» (فعل ناگذر، تاکیدی، سوم

کس، تک) از ریشه نننننننن garz «گله کردن» (پهلوی، گرزیدن) [واژه فارسی، گله نیز

از این ریشه می‌آید. در ایرانی کهن rz - رز به ل تبدیل می‌شود همانند marz که در

فارسی به مال و مالیدن تبدیل شده از ستاک حاضر نننننننن -

نننننننن (kahmHi): «برای که، برای چه» (برائی، تک، نرینه، ضمیر استفهامی،

نخست کس، نرینه) ← **و** «کی، چه کسی».

کسد (mh): «مرا» (رائی، تک، ضمیر شخصی متصل، نخست کس) ← **سرعک** «من».

نکلهسارچلهوچک (rsarōEdkm): «آفریدید» (ناگذر، تاکیدی، دوم کس، گروهه) ← -

نکلهسارعدد «آفریدن، تراشیدن» از ستاک s - aoriste که به s **دد** ختم می‌شود -

نکلهسلن در *اوستای نو* **نکلهسارعدد** «به معنی شکل دادن، تراش دادن، تولید

کردن» واژه فارسی تراشیدن از آن می‌آید.

۴۹ (kf): «که، کی، چه کسی» (نهادی، تک، نرینه) ← - **و** «که، چه، کی، چه کسی».

کسد (mh): «مرا» (ضمیر شخصی متصل، نخست کس، رائی) ← **سرعک** «من».

سارچلهسارعدد (taDal): «ساخت» (فعل تاکیدی، گذرا، سوم کس، تک) ← - **سارچلهسارعدد** «ساختن،

شکل دادن، آفریدن، تراشیدن، بریدن، در زند تشیدن» دو واژه «تور و ژدوم» و

«تشت» بارها با هم آمده اند.

سد (H): «به سوی، نزد، نزدیک» (پس آیند و پیش آیند) این حرف اضافه گاهی پیش و

گاهی پس از واژه می‌آید.

کسد (mh): «مرا» (رائی، تک، ضمیر شخصی متصل، نخست کس) ← **سرعک** «من».

سارچلهسارعدد (acDemō): «خشم» (نهادی، تک، نرینه) ← **سارچلهسارعدد** «خشم».

سارچلهسارعدد (hazasch): «ستم، ستمگری» (نهادی، رائی، تک، کماسه) ← از ریشه

دساح sah «غلبه کردن، توفیق یافتن، زند، ستمگری».

سارچله (remō): «کینه توزی» (نهادی، تک) ← - **سارچله** (نرینه). [پورداد: سنگدل]

[در زبان زند: رشگ]

[هوفمن پیشنهاد کرده که با واژه (srHmH) به معنی ممانعت و جلوگیری کردن همسان

است].

تاکنون هیچ ریشه درستی برایش پیدا نشده و پیشنهاد هوفمن نیز قانع کننده نیست

شاید با واژه رم در فارسی به معنی اکراه و نفرت و هم از لحاظ شکل با ایرانی کهن

rama سازگار باشد.

س. **هیدیه** (HhiDHyH): **سیدیه** (hiDHyH): «به سوی، نزد، نزدیک» (حرف تاکید). **هیدیه** (hiDHyH): «دریند کرد، گرفتار کرد» (وجه اخباری، گذشته نقلی، گذرا، سوم کس، گروهه) ← **هیه** (hi) «به بند انداختن، بستن، زنجیر کردن» (از ستاک نقلی **هیدیه** *stem perfect*). هرگاه پیشوند **ج**، vi به ریشه بالا بچسبد و به شکل **vih** درآید می‌شود باز کردن، در پهلوی شده **viBHy** و «گشای، گشادن، گشودن» فارسی از آن می‌آید.

دیره (dereBch): «درشتی، درشت خویی، تندی» (نهادی، تک)

[اینسلا، بنونیست: ← - از **دیره** (مادینه، «بند») [بارتولومه و بیکنس: از ریشه **دیره** - (مادینه) خواهد بود. معنی بیکنس **wantoness outrage** معنی هومباخ **boldness** و بارتولومه **to dare**، جرات، جسارت و گستاخی است]

[دارمستتر: ← - **دیره** به معنی دریدن که به واژه فارسی دریدگی نزدیک است].

دیره (teviBch): «خشونت، آزار» (نهادی، تک، کماسه) ← **دیره** «خشونت، تندی»

[اینسلا: **might** زور، نیرو (نهادی، تک) ← **دیره**]

[میلز آن را از **taviB** سپس آن را **thyuB** پنداشته به دزدی خو گرفته، دزدانه، دزدوار که تحت تاثیر زند و واژه **truffthr** به معنی دزد، گرفته است]

در سانسکریت این واژه معنی مثبت دارد «قدرت، سلطه، توانایی» در فارسی هم توش و توان جنبه مثبت دارد. شاید در واژه دزد در **اوستایی** جنبه منفی راه یافته باشد.

دیره (nōiū): «نه، نیست، هرگز» (ادات منفی).

دیره (mōi): «برای من» (برائی، وابستگی، تک) ← **دیره** «من».

دیره (vāstā): «پشتیبان، پناه دهنده، یاری دهنده، نگهدارنده، شبان، چوپان، کشاورز» (نهادی، تک، نرینه) ← **دیره** (نرینه) «پشتیبان، آباد کننده».

دیره (xDmau): «از شما، شما، جز تو» (ازی، گروهه) ← **دیره** «شما» ← **دیره** «شما».

سارچ: (anyō): «دیگر، کس دیگر» (نهادی، تک، نرینه) ← - سارسد «دیگر» (صفت).

سارسد: (arH): «بنابراین، پس» (فید).

کچ: (mōi): «برای من» (برائی، وابستگی، تک).

دسدهدس: (sašuH): «نشان دهید، آشکار سازید، ببینید» (فعل گذرا، امری، گذشته ساده،

گروهه، دوم کس) دسدهو «آشکار شدن، پدید آمدن».

کچ: (vohk): «خوب، نیک، شایسته» (بائی، تک، کماسه) ← کچسد.

کسدس: (vHstryH): «پشتیبان، رهایی بخش، شبان، راهنما، آبادگر» (بائی، تک) ←

کسدس: «شبان، راهنمایی، پشتیبانی، آبادکننده».

سوسد سوسد سوسد سوسد سوسد سوسد
سوسد سوسد سوسد سوسد سوسد سوسد

سوسد سوسد سوسد سوسد سوسد سوسد
سوسد سوسد سوسد سوسد سوسد سوسد

سوسد سوسد سوسد سوسد سوسد سوسد
سوسد سوسد سوسد سوسد سوسد سوسد

أدا تَشَا كِئُوشِ پَرِسْت
أشِيم كِتا تُوئِي كُوئِي رَتُوشِ

هَيْتِ هِيمِ داتا خَشِ يَنْتُو
هَدا وَاستِرا كُئُودايُو تُوخْشُو

كِم هُوِي اوشِتا اهورِم
ي درِ كُوْدِيْشِ اَشِيمِ وادا يُوئِيْتِ

برگردان

سپس آفریدگار جهان از اشا (نماد راستی و نظام هستی) پرسید،
چه کسی را برای رهبری (و دآوری) جهانیان می‌شناسی که همراه و پشتیبان آن باشیم
که بتواند با نیروی کار در آبادگری جهان بکوشد
و چه کسی را برای سروری خواستاری
که بتواند هواداران دروغ و خشم را دور کند.

برداشت

برای رهبری جهانیان و رهایی آنها از بند بیداد و خشونت باید کسی را جستجو کرد که کردار و رفتارش هماهنگ با اشا باشد. آفریدگار و سازنده جهان صفتی را که برای چنین رهبری لازم می‌داند هماهنگی و پیروی او از راستی و دادگری است. در آن زمان که مردم بیابانگرد به آبادیها و شهرها هجوم می‌بردند و اموال و چارپایان و خانه‌های مردم را غارت می‌کردند می‌بایست رهبری برگزیده شود که دادگر و درستکار باشد تا مردم را به کار سازندگی و آبادگری راهنمایی کند. چنین شخصی نباید تنها متکی به زور بازوی خود باشد و تصمیم داشته باشد ویرانگری و غارت مردم را که از نادانی سرچشمه می‌گیرد با فشار و ستمگری پاسخ دهد. بلکه رایزنی با اشا و هماهنگی با آن بایستی نخستین صفت چنین رهبری باشد.

با این که شش صفت اهورامزدا: اشا، وهومن، خسترا، سپنتا‌آرمئیتی، هتوروات و امرتات از یکدیگر تفکیک ناپذیر هستند و همه آنها نشان دهنده یک حقیقت واحدند ولی پاره‌ای از پژوهشگران وهومن یعنی اندیشه نیک و به تعبیری خرد کل را پیش از اشا ذکر می‌کنند پاره‌ای دیگر می‌پندارند که این صفات مراحل جداگانه‌ای هستند که پس از پیمودن یکی از آنها انسان می‌تواند به مرحله بالاتر برسد. با توجه به سپنتامئینو که گوهر پاک و نماد اهورامزدا در سرشت آدمی است مردم پارسا و خردمند آن زمان به هفت مرحله باور دارند که از سپنتامئینو شروع می‌شود و به امرتات که مرحله جاودانی است می‌رسند و به ابدیت می‌پیوندند.

به هر روی توسل به هر یک از آن صفات یعنی پیوستن به اهورامزدا و یاد هر یک از آنها یعنی یاد آفریدگار هستی، اهورامزدا خواستار آن است که رهبر برگزیده باید پیرو اشا و راستی باشد و با دروغ و پلیدی بستیزد تا برای پیشبرد این وظیفه او را پشتیبانی کند و نیرو بخشد.

گزارش دستوری واژه‌ها

دوید. (adh): «آنگاه، سپس» (فید).

دوید. (taDH): «آفریدگار، آفریننده، تراشنده» (نهادی، تک) ← - دویدسا «شکل دادن، تراشیدن».

دوید. (gfub): «جهان، روان، آفرینش، گاو» (وابستگی، تک) ← - دوید»

دوید. (peresau): «پرسید» (فعل زمان حال، گذرا، تأکیدی، سوم کس، تک) ←
دوید - «پرسیدن» (از ستاک حاضر) دویدد - (peresau).

دوید. (aDem): «اشاء، اشا را» (نهادی، رائی، تک) ← - دوید (کماسه) «راستی».

دوید. (karH): «چگونه، چطور» (فید) [در زند به معنی چه کسی، کیست و کی آمده است و نیروسنگ از آن پیروی کرده و در سانسکریت به معنی کس آورده] دو «کی، چه کسی، کدام».

دوید. (tōi): «تو، برای تو. برایت» (برائی، تک) ← - دوید «تو».

دوید. (gavōi): «برای جهانیان، برای جهان» (برائی، تک) ← - دوید»

دوید. (ratuB): «پیشوا و رهبر دینی، پیشوا، رهبر، سرآمد کسان و چیزها» (نهادی، تک) ← - دوید «رد، رهبر، سرآمد». [هومباخ و اینسلر: داوری - judgement].

دوید. (hyau): «تا، زیرا، زمانیکه، که، تا که» (حرف ربط).

دوید. (hīm): «باو، او را» (رائی، تک، مادینه، حرف اتصال) ← - دوید «این» و دوید - «آن».

دوید. (dHtH): «بدهند، ببخشند» (فعل گذرا، زمان حال، گذشته ساده، تأکیدی، دوم کس، گروهه) ← - دوید «دادن، بخشیدن، پیشکش کردن، ارزانی داشتن».

دوید. (xDayaytō): «فرمانروایان، توانمندان» (نهادی، گروهه، نرینه) ←
دوید. «شاه، فرمانروا» از ریشه ← دوید «فرمان راندن، خداوند بودن، شاهی کردن».

- هسوسد (hadā): «با هم، به‌همراه هم، بر روی هم، همیشه، همانگاه، همواره» (فید).
- گاسددم (vāstrā): «پشتیبانی، یاوری، کمک» (بائی، تک) [رائی، گروهه] ← -
 گاسددم (کماسه) [اینسلا: شبان، چراننده].
- گاسدوسد (gaodāyō): «پروراننده، آبادگر جهان، دایگی کننده برای گاو» (نهادی،
 رائی، تک) ← - گاسدوسد (صفت). «نگهدارنده چهارپایان، گاو دایه، جهان پرور،
 آبادگر جهان» [هومباخ: نگهدارنده چهارپایان شبانی، چرا].
- نکلسن (rsaxdō): «با کار و کوشش، با تخشائی، با نیروی کار، با فعالیت، با جنب
 و جوش» (رائی، تک) ← نکلسن (کماسه) «کار و کوشش. توخشاگی».
- و (kfm): «که را» (رائی، تک، نرینه، پرسشی) ← و - «کی، چه کسی».
- ن (ubth): «آرزو داشتن، خواستن، خواستاری، خرسندی، به دلخواه، از روی کام و
 خواست، به میل» (دری، تک، که حالت قیدی گرفته است) سه احتمال وجود دارد:
 ۱- قید به معنی «دلخواه» از روی کام و خواست، به میل «(اندری، تک) از ←
 ن - مادینه» «میل».
- ۲- (نهادی، گروهه) «چیزهای خواسته و آورده شده» ← - ن (صفت).
- ۳- (امری، آرزویی) به معنی «چنین باد، بادا».
- ن (ahurem): «هورا را» (رائی، تک) ← - ن (درد).
- ف (yf): «که، کی» (نهادی، تک، نرینه) ← - ف «که، کی» (ضمیر موصولی).
- ولع (dregvōdebiB): «هواداران دروغ، زیانکاران، گناهکاران» (بائی،
 گروهه، نرینه) ← - ولع «دروغ، هواخواه دروغ».
- ن (acDemem): «خشم را» (رائی، تک) ← - ن (ع) «خشم» (کماسه).
- گاسدوسد (vādāyōii): «نابود کند، فراری دهد، دور کند» (فعل گذرا، زمان حال،
 وجه تمنایی، سوم کس تک) ← از ستاک حاضر گاسدوسد - سه احتمال وجود دارد.
 ۱- گاسدوسد - به معنی شکستن مشتق از نام - گاسود یا - گاسود به معنی گرز

[نظر هومباخ]

۲- از ریشه **جسو**، سانسکریت **vadh** «کشتن» [نظر اینسلر و مونا].

۳- از ریشه **جسو**، سانسکریت **vadh**، **bhhdh** به معنی ستم کردن، دور کردن، زخمی کردن، منحل کردن، آزار دادن.

گاتاها / سرود دوم - بند سوم
 یسنا / هات بیست و نهم - بند سوم

سرجا	نُوئیت	اَشا	اَهْمائی
ددرلعلد	اچر	ددرلعلد	ددرلعلد
پیماندار	نیست	اشا	به او (آفریدگار)

پئی تی مرَوَت	گُوئی	اَدواشُو
ددرلعلد	ددرلعلد	ددرلعلد
پاسخ داد	برای جهانیان	بی آزار

ویدویمی	نُوئیت	اَو اِشانم
کایورلعلد	اچر	ددرلعلد
شناختن	نیست، نه	از ایشان (از مردمان)

اِرش وا وانگهو	اَدَرنگ	شَوئیت	یا
ددرلعلد	ددرلعلد	ددرلعلد	ددرلعلد
توانمندان	فرودستان	بگرداند	که

اَاجیشتُ	هُو	هاتانم
ددرلعلد	ددرلعلد	ددرلعلد
نیرومندترین	او	مردم، هستان

کَرِدوشا	جیما	زَوَنگ	یهمائی
ددرلعلد	ددرلعلد	ددرلعلد	ددرلعلد
گوش فرا دهیم	بشتابیم	درخواست، ندا	به او

مردمان کور. مردمان کور. مردمان کور.
مردمان کور. مردمان کور. مردمان کور.

مردمان کور. مردمان کور. مردمان کور.
مردمان کور. مردمان کور. مردمان کور.

مردمان کور. مردمان کور. مردمان کور.
مردمان کور. مردمان کور. مردمان کور.

أَهْمَائِي أَشَا نُؤَيْتِ سَرَجَا
أَدَوِاشُو كُوْنِي پَتِي تِي مَرَوْتِ

أَوِإِشَانِمِ نُؤَيْتِ وَيَدْوِيْمِي
يَا شَوَيْتِ أَدِرِنِكِ إِرِشِ وَوَإِنِكِهَوِ

هَاتَانِمِ هُوَ أَأَجِيْشْتُ
يِيَهْمَائِي زَوْنِكِ جِيْمَا كِرِدُوْشَا

برگردان

به او (آفریدگار)، اشا پاسخ داد
برای جهانیان از میان مردم سروری پیمان دار و بی آزار نمی‌شناسد
که فرودستان را توانمند کند.
از میان مردمان باید او نیرومندترین باشد
تا به ندایش بشتابیم و به درخواستش گوش دهیم.

برداشت

از رایزنی با اشا که نظام هستی و سرچشمه دادگری است چنین برمی آید که از میان مردم جستجوی آن کس که کردارش هماهنگ با راستی و دادگری باشد ممکن نیست، پس باید بیش از این جستجو کرد و با پروژه‌های نیک اهورایی رایزنی و هماهنگی داشت تا گزینش نهایی دانایی فرهیخته و نمونه باشد. او باید سروری نیرومند و پیماندار باشد تا بتواند ستمدیدگان را پشتیبانی کند و در توانایی فرودستان بکوشد.

گفتگو و رایزنی اهورامزدا با صفات خود، نمونه‌ای از بررسی و تأمل نفسانی را نشان می‌دهد که هر فردی در ضمیر و باطن خود باید بیندیشد تا بهترین راه را پس از سنجیدن با موازین خردمندی و نیک اندیشی برگزیند.

از این تأمل و رایزنی چنین برمی آید که برای رهایی جهانیان از آشوب و فساد و زدودن خشم و بیداد و برقراری سامان درست زندگی که بشر به آن نیازمند است آبر مردی باید که بر فراز مردمان باشد تا ندا و فراخوانش پذیرفته شود. صفات آن آبر مرد که باید مجهز به نیروهای روانی و تنی باشد نیرومندترین باشد از نظر داشتن خرد و آگاهی تا مردم بتوانند به گفتار و سخنان او گوش دهند و درخواست و سفارش او را در مورد زندگی بهتر و سازنده‌تر که آرمان اهورایی است پذیرا باشند. در این هات گفتگو خواهد شد و او زرتشت اسپنتمان است. که به راز هستی پی خواهد برد و بر زندگی دیگران تاثیرگذار خواهد بود.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬀𐬎𐬎𐬎 (ahmhi): «به او، به اهورا» (برائی، تک، نرینه، ضمیر/ اشاره) [کماسه] [اینسلر
to this world به این جهان] «او، آن» (ضمیر/ اشاره).

𐬀𐬎𐬎𐬎 (adh): «اشا، نظام هستی، هنجار آفرینش، قانون ازلی کاینات» (بائی، تک) [رائی،
گروهه، ندایی، تک].

𐬀𐬎𐬎𐬎 (nōiu): «نیست، نه، هرگز» (از/ات منفی).

𐬀𐬎𐬎𐬎 (sarejH): «پیماندار، درستکار، دشمن شکن، رهایی بخش» (نهادی، تک)

[کانگا: این واژه از دو بخش ترکیب شده

۱- **دسلا** «سر»

۲- **سا** «شکننده» یعنی شکننده و نابود کننده، سر دشمن ستمگر ← **دسلاسا** -
 (نرینه) نظر کانگا از سوی دیگران رد شده است]. «بارتولومه: - **دسلا** «پیمان» -
دسلاسا «پیمان شکن» [هومباخ: در نظر جدیدش **دسلا** را به معنی پناهگاه و
دسلاسا را به معنی تحت‌اللفظی آن «نابود کننده، پناه و پناهگاه breaking
 protection و به معنی مجازی آن رهایی بخش گرفته] [مونا: همنشین، همکار،
 شریک **compagnion**] [اینسلر: یاری، کمک **help**] [دوشن گیمن: همراه، همکار،
 همنشین **compagnion**] [بارتولومه: کمک] [یوستی: پشتیبان].

دسلاسا (advacDō): «بدون دشمن، بی‌آزار، مهربان» (نهادی، نرینه، تک) ← -
دسلاسا (صفت). **د** = حرف نفی + **دسلاسا** = دشمن، «بی دشمن non
 hostile» زند: **a-bcBdHr** بی‌آزار «سانسکریت - **adveDá** «فارغ از خصومت، بی‌کین،
 بی‌دشمن».

دسلاسا (gavōi): «برای جهان، برای جهانیان» (برائی، تک) ← **دسلاسا** -

دسلاسا (paitī.mravvau): «پاسخ داد» (فعل گذرا، زمان حال، صیغه
 التزامی سوم کس، تک): **دسلاسا** پیشوند است برای فعل **دسلاسا** ← **دسلاسا** «سخن
 گفتن» **دسلاسا** «پاسخ دادن».

دسلاسا (avacDām): «آنان، ایشان» (ضمیر اشاره، وابستگی، گروه، کماسه) ←
دسلاسا - «آن».

دسلاسا (nōiū): «نه، نیست، هرگز» (ادات منفی).

دسلاسا (viduyc): «شناختن، دانستن» (مصدر) ← **دسلاسا** «دانست، شناختن، یافتن».
دسلاسا (yH): «که، که با او، که به وسیله او» (بائی، تک، کماسه، نرینه) (نهادی، رائی،
 گروه، کماسه) (نهادی، جفت، نرینه) (نهادی، تک، مادینه) ← **دسلاسا** - «کی، که».

دښمنه (Davaic): «بگرداند، به جنبش درآورد» (وجه اخباری. حال ناگذر، سوم کس، گروهه) [اینسلا: مصدر] (مونا: اخباری، زمان حال، گذرا، تک، نخست کس) [از ستاک حال - دښمنه از ریشه دښ یا دښ به جنبش درآوردن، شدن، گرویدن. واژه فارسی «شدن، شو» از این ریشه است.

دښمنه (Hdrfyg): «زیر دستان راه، ناتوانان را» (رائی، گروهه، نرینه) ← دښمنه (صفت) «زیردست، ناتوان، دارای پایگاه پایین و زیرین، ضعیف، فرودست».

دښمنه (ereDvGzhō): «بلند پایگان، فرادستان، توانمندان» (نهادی، گروهه، نرینه) ← دښمنه (صفت) «بلند پایه، نیرومند، توانمند».

دښمنه (hHt}m): «از مردمان، از کسانی که هستند» (وابستگی، گروهه، نرینه) صفت یا اسم مشتق از فعل دښ - «بودن، هستن».

دښمنه (hvō): «او» (نهادی، تک، نرینه) ← دښمنه «او، آن» (ضمیر اشاره).

دښمنه (aojibTō): «نیرومندترین» (نهادی، تک، نرینه) ← دښمنه (صفت برترین).

دښمنه (yahmHi): «که، که از برای او، که از بهر او» (برائی، تک، نرینه) ← دښمنه - «که».

دښمنه (zaveyg): «آواها، نداها» (رائی، گروهه) ← دښمنه «صدا، ندا».

دښمنه (jimH): «بیائیم، بشتابیم، برسیم» (التزامی، تک، نخست کس) ← دښمنه «آمدن» [گذرا، گذشته ساده، التزامی، نخست کس، تک] ← دښمنه (گذشته ساده از دښمنه).

دښمنه (kereduH): «گوش کنان» (بائی، تک) ← دښمنه (کماسه) [از دو واژه ترکیب می‌شود: ← دښمنه «گوش» (بائی، تک) و دښمنه «و» «کردن».

[تاراپوروالا: به تندی، به فوریت، شتابان، (فید)]

[میلز: با جدیت، مشتاقانه - with earnest]

[اینسلا: با گوش شنوا of ready ear]

[باتولومه: حمایت، کمک help, protection]

[هومباخ: وَعَلْعَوْدَسَن - having send out (بائى، تك، نرينه) يا وَعَلْعَوْدَسَا -

[earning deficent thing]

[دوشن گيمن: کمک، يارى aide]

[بويس: به فوريت soon].

گاتاها / سرود دوم - بند چهارم

یسنا / هات بیست و نهم - بند چهارم

مئی ریشتو کلسرلسن ۴۳۶۶	سَخارِ حدسرسداع سخنان، رویدادها	مزداو کلسروسبع مзда
پئیری چیت ایت رسدرا ۲۰۳۶۶ پیش از این (در گذشته دور)	واورزئی کلسدراع ۲۰۳۶۶ انجام گرفته	یازی رسدرا ۲۰۳۶۶ که بی گمان



مشیاییش چا کلسرلسن ۴۳۶۶ و مردمان	دئوایش چا ویندلسن ۴۳۶۶ و دیوان (هواداران دروغ)
آئیپی چیت ایت سدرا ۲۰۳۶۶ پس از این (در آینده دور)	ورش ایت کلسراع ۲۰۳۶۶ انجام گیرد، آورده شود



آهورو سدرا ۲۰۳۶۶ آهورا	ویچیرو کلسرا ۲۰۳۶۶ داور	هو سدرا ۲۰۳۶۶ او(به تنهائی)
وست کلسدلس ۴۰۰۰۰ می خواهد	هوا سدرا ۲۰۳۶۶ او	یتا کلسلس ۳۰۰۰۰ چنانکه
انگهت سدرا ۲۰۳۶۶ بشود	ن ام بر ما	آتا سدلس بنابراین

کدیوسیع ددسع سزاع کاسزاسن صچ.
س سزاسن ری کاسداع لعی صچ. نس سزای. سن سزای.

ویلی دد سزاسن سزاسن. کانسزاسن سزاسن سزاسن.
س سزاسن سزاسن کاسداع لعی سزاسن. سزاسن. سن سزای.

س ددچ. کای سزای. س سزای.
س سزاسن. س سزاسن سزاسن. س ددچ. کاسداع لعی ::

مَزْدَاوِ سَخَّارِ مَتِّی رِیشتُو
یا زِی وَاوِرْزَتِّی پَئِیْرِی چیت ایت

دَنُوایش چا مَشِیایش چا
یا چا وَرَشَ ایتِ اَنبِیی چیت ایت

هُو ویچیرُو اهورو
اَتَا نِ اَنگَهَتِ یَتَا هُو وِسَتِ

برگردان

آشا ادامه می دهد.

مзда سخنان (و آموزشهای) خود را بهتر از همه به یاد دارد
و بی گمان به آنچه پیش از این از سوی دیوان (هواداران دروغ و بت پرستان) مردم پیرو
آنها انجام شده یا در آینده انجام گیرد آگاه است.
آهورا خود به تنهایی داور و تصمیم گیرنده است.
بنابراین بر ما بشود چنانکه او می خواهد.

برداشت

چون اشا، مردی درستکار و شایسته هماهنگی با خود یعنی با هنجار راست و درستی که در هستی برقرار و استوار است نمی‌شناسد، در این رایزنی چنین ادامه می‌دهد: مزدا به آموزش‌های خود و نیز رویدادها و آنچه از سوی هواداران دیو دروغ تاکنون پیش آمده و در آینده پیش خواهد آمد بهتر از هر کس آگاه است و خود به تنهایی می‌تواند داوری کند و آنچه از سوی مزدا گزینش شود همراه با موازین خردمندی و دانایی است و هر چه بخواهد برای ما همراه با پاکی و نیکی است. مزدا تنها آفریننده و داور است بنابراین بایستی به یکتایی او ایمان آورد و آنچه خواست و ارادهٔ اهورامزداست باید قبول داشت که بهترین گزینه و انتخاب در این رایزنی است. آنگاه اشا ادامه می‌دهد و آرزو می‌کند پس بر ما بشود هر آنچه او می‌خواهد، چون خواست او از سوی ما پذیرفته می‌شود.

اشا از اظهار نظر و گزینش کسی برای رهبری جهانیان خودداری می‌کند و این کار یعنی گزینش رهبر و راهنمای انسان‌ها باید از سوی اهورامزدا انجام شود که به غیر از اشا باید دارای سایر صفتهای اهورایی نیز باشد. (باید توجه داشت اشاره به اهورامزدا در این هات و گفتگو و رایزنی با او اشاره به خرد و خردمندی است).

گزارش دستوری واژه‌ها

کدیسرعی (mazdG): «مزدا» (نهادی، تک) [وابستگی، تک].

دسرسرعی (sapHrf): «آموزش‌ها، سخنان، گفتار، آنچه روی داده، آنچه گفته شده، آنچه

پیش آمده» (نهادی، گروهه، کماسه) ← - دسرسرعی «گفتن، سخن گفتن»

[اینسلا: (کماسه، گروهه) از ستاک - دسرسرعی و به معنی واژه کلمه، گفتار، کلام

[word

میلز: uttered indication به معنی اشاره ایکه گفته شده و در کلام آمده]

[کانگا: matters «مطالب و موضوعات»]

[بارتولومه: plan purpose نقشه، طرح، مقصود، و آن را (رائی، گروهه) می‌داند]

[تاراپوروالا: آن را برابر واژه سانسکریت *śasman* و به معنی سرودها یا نمازها می‌داند]
[هومباخ: خشونت، خشم، ظلم، تجاوز].

کدزب-۳۳۳ (*mairiBtō*): «به یاد سپارنده، به یاد دارنده، بهتر به یاد دارد» (صفت برتر، نهادی، تک) ← **کدزب-۳۳۳** (صفت) «بهتر به یاد دارنده» از ریشه **کدز** «به یاد داشتن». [سانسکریت *smr* «به یاد سپردن»].

س۳۳ (*yā*): «که، آنچه که، کی، کسی که» (ضمیر موصولی، رائی، گروهه، کماسه) ← **س۳۳** «که».

ز۳ (*zī*): «بی گمان، براستی» (حرف اضافه).

کدزب-۳۳۳ (*vHvverezōi*): «انجام شده، انجام گرفته» (فعل ناگذر، وجه اخباری، نقلی، سوم کس، تک) ← **کدزب-۳۳۳** یا **کدزب-۳۳۳** «ورزیدن، انجام دادن».

س۳۳-۳۳۳ (*pairi.cirī*): «پیش از این، در گذشته‌های دور» (فید).

[بارتولومه: بخش دوم این واژه را مرکب از دو حرف اضافه **س۳** و **س۳** می‌داند که معنی تأکیدی دارد]

[هومباخ: بخش دوم را از ریشه **س۳** به معنای آموختن و دریافتن گرفته و آن را (فعل، تمنایی سوم کس، تک) می‌داند]

[اینسلا: واژه را به معنی آشکار، باز و ظاهر می‌گرداند]

[تاوادیا: پیش از این].

ویب-۳۳۳ (*dacvHiBcā*): «و دیوان، و هواداران دروغ، بت پرستان» (بائی،

گروهه) ← **ویب-۳۳۳** - (نرینه) «دیو، خدایان پنداری پیش از زرتشت که در زبان فرانسه به شکل *Dieu* باقیمانده است»

[اینسلا: تاوادیا **ویب-۳۳۳** را به معنای خدایان گرفته‌اند و هومباخ آن را ترجمه نکرده]

[تاراپوروالا: در *گاتاها* این واژه معنای خدای بد و شر را نمی‌دهد آن چنانکه در ادبیات ایران پسین نموده شده]

[میلز این واژه را نیز به معنای دیو گرفته]

[بارتولومه این واژه را برای آموزگاران و پیشوایان دینی پیش از زرتشت به کار برده نظیر کوی، کرپن، اوسیچ].

با توجه به این نظر می‌توان نتیجه گرفت که این بخش از *اوستا* یعنی *گاتاها* مربوط به زمانی بسیار دور است که هنوز **ویدم»** معنی خدا و ایزد را داشته و نقش پلید دیو و شیطان را به خود نگرفته بود و همزمان با کهن‌ترین بخش وداها در حدود هیجده قرن پیش از میلاد مسیح می‌باشد.

گاندسرسن-سپه-ماچ: (maCyHiBCh): «و مردمان» (بائی، گروهه) ← **گاندسرسد** «مردم، انسان».

سپه-سپه-ی: (yHCh): «و که، و آنکه، و آنچه» (نهادی، رائی، گروهه) ← **سپه-سپه**.

گاندسرسد-سپه-ی: (vareDaitc): «انجام شده، انجام گرفته» (التزامی، سوم کس، تک) ← **گاندسرسد-سپه-ی** «ورزیدن، انجام دادن».

سپه-سپه-ی: (aiPi.ci'it): «پس از این، در آینده دور» (قید زمان) این واژه از سه جزء تشکیل می‌شود: **سپه-سپه** «در آینده دور» و **سپه-سپه** «دور» و **سپه-سپه** «حتی».

سپه-سپه-ی: (hvō): «او، او به تنهایی، این» (نهادی، تک، نرینه) ← **سپه-سپه-ی** «این».

گاندسرسد-سپه-ی: (vīcirō): «داور، تصمیم گیرنده» (نهادی، تک، نرینه) ← **گاندسرسد-سپه-ی** «داور، قاضی، دانا، تصمیم گیرنده».

سپه-سپه-ی: (ahurō): «اهورا» (نهادی، تک) ← **سپه-سپه-ی** «خدا، سرور، صاحب، مالک، ارباب».

سپه-سپه-ی: (arH): «پس، اینچنین، ایدون، بدینسان» (قید).

سپه-سپه-ی: (nā): «ما، برای ما، مال ما» (برائی، وابستگی، گروهه).

سپه-سپه-ی: (azhau): «بشود، وارد آید» (فعل گذرا، حال، التزامی، سوم کس، تک) ← **سپه-سپه-ی** «هستن».

سپه-سپه-ی: (yarā): «پس، بنابراین، بدان سان که» (قید).

«hvō): «او، اوست، این» (ضمیر سوم کس تک).

«vasa||): «می خواهد، اراده می کند، بخواهد» (گذرا، التزامی، سوم کس، تک) ←

«خواستن، اراده کردن».

گاتاها / سرود دوم - بند پنجم
یسنا / هات بیست و نهم - بند پنجم

آت	وا	اوستانائیش	أهوا
دم	کاسد	ددمسلساسن	دمدمسد
پس	ما	برافراشته	هر دو هستیم
زستائیش	فری نیم نا	أهورایی	آ
دمدمسدس	لهزاعکاسد	دمدمداسد	سد
با دستهای	ستایشگر	اهورا	را
◆			
م	اوروا	گئوش چا	آزیاو
ک	دردسد	صعدنم	سدسد
من	روان	و جهان	بارور
هیت	مزدانم	دوئیدی	فرسابو
دمدمسد	کدیو	ودسدو	لهدمسدسد
چنین	مزدا را	پیش می نهیم	درخواستهایمان
◆			
نوئیت	اِرژی جیویی	فرجیا ای تیش	فرجیا ای تیش
اچدم	لعلمدمدم	لهدمدمدم	لهدمدمدم
نیست	برای مردم درستکار (پارسا)	گزند، آزار	گزند، آزار
نوئیت	فشوینت	درگوسو	پئیری
اچدم	لهدمدمدم	ولعصددمدم	دمدمدم
نیست	شبان، سرپرست	بدکاران	پیرامون

سَمَّهَ كَسَمَّهَ دَدَمَّهَ سَمَّهَ سَمَّهَ
سَمَّهَ سَمَّهَ سَمَّهَ سَمَّهَ سَمَّهَ سَمَّهَ

سَمَّهَ سَمَّهَ سَمَّهَ سَمَّهَ سَمَّهَ سَمَّهَ
سَمَّهَ سَمَّهَ سَمَّهَ سَمَّهَ سَمَّهَ سَمَّهَ

سَمَّهَ سَمَّهَ سَمَّهَ سَمَّهَ سَمَّهَ سَمَّهَ
سَمَّهَ سَمَّهَ سَمَّهَ سَمَّهَ سَمَّهَ سَمَّهَ

آت وا اوستانائیش آهوا
زستائیش فری نم نا آهورایی آ

م اوروا گئوش چا آزیوا
هیت مزدانم دوئیدی فرسابیو

نُوتیت اِرزی جیویی فرجیا ای تیش
نُوتیت فشوینت درگوسو پییری

برگردان

پس ما هر دو (زرتشت و گئوش) با دستهای برافراشته آهورا را ستایش گریم.
من و روان جهان بارور (جهانی که آبستن تحولات و دگرگونی هاست)
پرسش‌ها و درخواستهایمان را به مزدا چنین پیش می‌نهیم و عرضه می‌کنیم.
آیا برای مردم درستکار و پارسا، بی‌گزندی (و آرامش) وجود ندارد.
آیا برای نگهبان و سرپرست خوب
که پیرامونش را بدکاران گرفته‌اند زندگی دراز ممکن نیست.

برداشت

پس از رایزنی اهورامزدا با اشا برای یافتن رهبری شایسته که درمان بخش آشفستگی و بی‌سامانی جهان باشد و پاسخ اشا که کسی را برای این کار بزرگ و دشوار نمی‌شناسد، زرتشت و روان جهان بارور که نظر هر دو در برابر اهورامزدا با دستهای برافراشته او را ستایش می‌کنند، آنگاه پرسشها و درخواستهای خود را چنین پیش می‌کشند: آیا برای مردم پارسا و بی‌آزار که خواهان آرامش و کار و کوشش هستند تا زندگی را با سازندگی و شادی به سر برند، در برابر ستم خرابکاران چاره‌ای وجود ندارد؟ آیا نمی‌توان در برابر گزند و آزار دیو دروغ راه و راهنمایی جستجو کرد؟ آیا برای مردان نیکوکار و سرپرستان دلسوز که پیرامون آنها را بدکاران و پیروان اهریمن فرا گرفته‌اند زندگی دراز ممکن نیست؟ و با این خواسته‌ها و پرسش‌ها که از هر سو بیان می‌شود باید راهکار و پاسخی مناسب به دست آید و در نتیجه رهبری دادگستر و خردمند برای راهنمایی مردم برگزیده خواهد شد.

گزارش دستوری واژه‌ها

۴۴. at): «پس، اینچنین، ایدون، آنگاه» (حرف/ادات).

۴۵. vH): «ما، ما دو تا» (نهادی، جفت) ← **دو** «من» [اینسِلر: «به راستی indeed» (حرف اضافه تأکیدی)] ممکن است به معنی «یا - or» (ادات متصل) نیز باشد.

۴۶. ustHnHib): «برافراشته» (بائی، گروهه، نرینه) ← - **دو** (صفت فعلی) از مصدر **دو** با پیشوند **دو** «بلند».

۴۷. ahvH): «مائیم، هر دو هستیم» (اشاره به زرتشت و گئوش اوروان است که حاضر بودند) درباره این واژه نظرها و تعبیرهای مختلف وجود دارد از لحاظ دستوری در اینجا اسم است و با ضمیر **دو** که به آن اضافه شده است بر روی هم معنی «ما دو تا هستیم، می‌دهد».

[کانگا: (ضمیر اشاره، ندایی، جمع) که ممکن است فعل هم باشد که با واژه **دو** «ستایش کنان» به همراه هم می‌شود «ستایش کنان هستیم» (گروهی این واژه را ترجمه کرده اند: ما هر دو، گاو نر و گاو ماده که از جهات قواعد دستوری و

(معنی غلط است)

[بارتولومه: (جفت، نخست کس) ← **𐭥𐭥** «هستن، بود»]

[هومباخ: «با حرارت، با شور، با انرژی» (بائی، تک) ← **𐭥𐭥𐭥𐭥** «نیروی زندگانی، کار مایه»]

[تاراپوروالا: «دل، قلب heart» (تک، بائی) ← **𐭥𐭥𐭥**]

[اینسلر: در اینجا واژه - **𐭥𐭥𐭥𐭥** به معنی بودن و نشان دهنده استمرار است] [بیکنس:

«ما دو تا هستیم» (فعل گذرا، زمان حال، نخست کس، جفت)]

[کلنس: یک بار واژه **𐭥𐭥𐭥𐭥** را (وجه کامل فعلی) گرفته و ترجمه کرده nous nous

tenons depuis longtemps و بار دیگر آن را (بائی، تک) و یا فعل ناقص از **𐭥𐭥𐭥𐭥**

می‌گیرد که نظرش روشن و درست نیست].

𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 (frīnemnH): «ستایش کنان، ستایش گر» (نرینه، جفت، نهادی، صفت) اسم

فعل یا صفت مشتق از فعل **𐭥𐭥𐭥** «ستودن، آفرین گفتن» (اگر با پیشوند **𐭥** به کار رود

به معنی آفرین است. اگر با پیشوند **𐭥** به کار رود به معنی نفرین است).

𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 (ahurhi . H): «برای اهورا، اهورا را» (برائی، تک) حرف **𐭥** در زبان گاتایی

پایانه است برای حالت برای (dat.) که با تحول زبان این پایانه از حالت برای افتاده

است.

𐭥𐭥 (mf): «من، آن من، مال من» (ضمیر ملکی، نهادی، تک، نرینه) ← **𐭥𐭥** «مال من، آن

من».

𐭥𐭥𐭥𐭥 (urvH): «روان» (نهادی، تک) ← **𐭥𐭥𐭥𐭥** «روان» (نرینه).

𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 (gfubeh): «و جهان، وجهان» (وابستگی، تک) ← **𐭥𐭥𐭥** یا **𐭥𐭥𐭥**

𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 (azyG): «شیرده، بارور، آبستن (وابستگی، تک، مادینه) ← **𐭥𐭥𐭥** (صفت) «باردار،

شیردار، آبستن تحولات، بارور» (این واژه صفتی است برای گئوش و جهانی که بارور

و آبستن تحولات و رویدادهای گوناگون است و به معنای گاو و یا چارپای شیرده و

آبستن نباید گرفت).

لوه ددسدده (اسم فعل) ← له دده «تیمار کردن، چراندن، شبانی کردن، سرپرستی
کردن، نگهداری کردن، مراقبت و مواظبت کردن».

ولعه «درد». (dregvask): «دُروندان، بدکاران، آدمهای پلید، فاسد، گناهکاران» (دری،
گروهه، نرینه) ← - ولعه «درد» «دروغگو، بدکار».

سارپ. (pairī): «پیرامون، نزدیک، دور، گرداگرد» (حرف اضافه).

گاتاها / سرود دوم - بند ششم
 یسنا / هات بیست و نهم - بند ششم

آت	ا	وئوچت	آهورو
لام	ع	گلدلم	لام دلچ
آنگاه	این	گفت	اهورا
مُزداو	ویدواو	وَفوش	ویانیا
گلدروسیع	گلدروسیع	گلدلر	گلدلسا لردس
مزدای	دانا، آگاه	رازها، سرودها	با خود
◆			
نُوئیت	اوا	آهو	ویستو
اچرم	لام لردس	لام ر	گلدلدچ
نیست	یک نفر	پیشوا، رهبر	شناخته، یافته
ن ادا	رتوش	آشات چیت	هچا
لام وید	لام لردس	لام لردس	لام لردس
و نه	داور، سرور روحانی	روی راستی	از
◆			
آت	زی	توا	فشوین ت اچا
لام	ری	ن کله	لام لردس لام لردس
پس	بی گمان	تورا	راهنما
واستر یا ای چا	تورش تا	تتشا	
گلدلدلم لردس لردس	ن کله لردس	لام لردس لام لردس	
و کشاورز (آبادگر)	آفریدگار	ساخت، آفرید	

مَدَّ عَ كَلْبِمْ مَدَّ دَلَجَ.
كَلْبِمْ مَدَّ دَلَجَ كَلْبِمْ مَدَّ دَلَجَ.

اَجْرَ مَدَّ دَلَجَ مَدَّ دَلَجَ.
اَجْرَ مَدَّ دَلَجَ مَدَّ دَلَجَ.

مَدَّ رِيَّ نَكَلَسَ لَهْ مَدَّ دَلَجَ مَدَّ دَلَجَ.
كَلْبِمْ مَدَّ دَلَجَ مَدَّ دَلَجَ نَكَلَسَ مَدَّ دَلَجَ مَدَّ دَلَجَ.

أَتِ اِ وُتُّجَتِ أَهَوْرُو
مُزْدَاوُ وَيْدَاوُ وَفَوْشُ وَيَانِيَا

نُؤَيْتِ أَلْوَا أَهَوُ وَيَسْتُو
نَ إِدَا رَتَوْشُ أَشَاتِ چِيتِ هَجَا

أَتِ زِي تَوَا فَشُوينِ تَ إِچَا
وَاسْتَرِ يَا اِي چَا تُورْشُ تَا تَتَشَا

برگردان

آنگاه اهورامزداى دانای رازها با خود گفت.
آیا یک نفر برای رهبری یافت نمی‌شود
و کسی برای داوری و راهنمایی از روی راستی پیدا نمی‌شود.
پس بی‌گمان آفریدگار تو را (گئوش را)
برای شبان و سرپرستی آبادگر آفریده که از تو نگهبانی کند.

برداشت

در این هات گفتگویی میان اهورامزدا و صفات او از یکسو و روان جهان از سوی دیگر درباره آشفستگی و بیدادگری جریان دارد که نشان دهنده جستجوها و کوشش زرتشت درباره درک نظام آفرینش و برپاداشتن جهانی خوشبخت است که در آن صلح و سازندگی به جای بی‌انصافی و حق‌کشی استوار شود.

اهورامزدا آفریننده هستی که خود سرچشمه دانایی و خردمندی است برایش رازی پنهان و پوشیده نیست و نیک می‌داند که سرانجام راهنمایی که پیرو راستی است برای رهایی جهان از آشفستگی‌ها ظاهر می‌شود تا بر پایه درستی و دادگری داوری کند. در اینجا به «گئوش اوروان» (نماد جهان جانداران) امید داده می‌شود که رهبری چون کشاورز آبادگر و سرپرستی چون شبان دلسوز باید یافت شود که نگهبان نظام دادگری و درستی باشد و در آبادانی و آرامش جهان بکوشد.

در بند دیگر این هات از مانترا و پیامی سخن می‌گوید که باید با کاربرد آن برای جهانیان پیشرفت، نیرومندی و بهبودی فراهم گردد و آن اندیشه ایست رهایی بخش که وهومن «منش نیک» نماد و نشانگر آن است. آن پیام که بهترین سرچشمه خوشبختی انسانهاست همانست که زرتشت در گاتاها آموزش داده است. آموزش‌های زرتشت جنبه کلی دارد در امور جزئی زندگی دخالت نمی‌کند. کاربرد آن آموزش‌ها از روی ترس نیست بلکه همراه با دانایی و خردمندی است. خدای زرتشت برای زندگی مردم و جهانیان قانونگزاری نمی‌کند بلکه آموزش می‌دهد که قوانین جامعه باید از سوی خود مردم و برای رفع نیازمندی آنان با توجه به دگرگونی‌های زندگی اجتماعی، پیشنهاد و تدوین شود و باید آن قوانین بر پایه دادگری (اشا) و از روی خردمندی و دانایی (وهومن) باشد روشن است که قوانین اجتماعی همیشه تغییر می‌کنند تا تکمیل شوند. اگر زرتشت قوانینی در چندین هزار سال پیش برای اداره زندگی ارایه کرده بود تاکنون صدها بار تغییر کرده بود و دگرگون شده بود و بر آن مهر ابطال خورده بود، از این رو پیام و قانونی که بر پایه خردمندی و هماهنگی با علم و دانائی است، نباید دگرگون و باطل شود. بنابراین این دستور زرتشت آن است که قوانین اجتماعی باید از سوی خود مردم در هر زمان تنظیم شوند و بر اصول کلی دادگری، نوگرایی، سازندگی استوار باشد و خوشبختی و آرامش را در جامعه پشتیبانی کند.

گزارش دستوری واژه‌ها

۴۴. (au): «پس، آنگاه، چنین، ایدون» (حرف/دات).

۴ (f): «این» (نهادی، تک، نرینه) ← ۴۴ - «این» در اینجا به معنی تاکید آمده است. [اینسِلر: ۴۴ و ۴ باید به هم چسبیده باشند و واژه ۴۴ ساخته شود مانند واژه ودیک atas].

۴۴۴۴ (vaocau): «گفت» (گذشته ساده، گذرا، التزامی، سوم کس، تک) ← ۴۴۴۴ «گفتن».

۴۴۴۴ (ahurō.mazdG): «هورامزدا» (نهادی، تک) واژه ۴۴۴۴ آن گونه که بارتولومه تصور کرده دارای ستاک ۴۴ نمی‌باشد. این واژه nom - racine با اسمی است که حالت ریشه دارد.

۴۴۴۴ (vidvG): «دانا، داننده، آگاه» (نهادی، تک، نرینه) ← ۴۴۴۴ - (صفت) «دانا».

۴۴۴۴ (vafkG): «رازها را، سرودها را، نیایش‌ها را» (رانی، گروهه، نهادی) ← ۴۴۴۴ (نرینه) «سرود»

[اینسِلر: سخنان رسمی و سنگین]

[بیکس: گفتار و کلام مقدس]

[مونا: تصمیمات و تعهدات]

[دوشن گیمن: دعا، نیایش]

[هومباخ: احکام]

[شمیت: آینده بینی].

با آن که هر یک از زبان شناسان برای این واژه معنای گوناگون داده اند ولی در بیان اندیشه و درک مطلب تأثیری ندارد و همه دلالت بر آگاهی و دانایی خداوند (بر پایه خرد و دانائی) بر آسرار و راز آفرینش دارد. این واژه از مصدر ۴۴ «یافتن، سرودن» مشتق شده است. در زند این واژه از ریشه ۴۴ به معنی آشوب و تخریب کردن گرفته شده است.

گاساساسد (viiHnaiiH): «با جان، در جان، با خود، با خویشتن» (دری، بائی، تک)
 [لومل و بیکس: دری، تک] ← **گاساسد** - (مادینه) به معنی جان و همانند vie در زبان فرانسه است. درباره مفهوم این واژه نظریات گوناگون وجود دارد.
 [کانگا: خرد ذاتی]
 [میلز: نیروی تشخیص و تمیز]
 [بارتولومه: دانش]
 [تاراپوروالا: از مصدر **سا** + **گاد** به معنی نفس کشیدن]
 [بیکس: صلاحیت و شایستگی]
 [دوشن گیمن: فهم]
 [اینسلر: دقت نظر]
 [شمیت: وسعت درک]
 [هومباخ: روان، روح].

آچاس (noi): «نه، هرگز، نیست» (حرف نفی).

اسد (acvH): «یک نفر، یک، کسی» (بائی، تک، نرینه) ← **اسد** «یک» [هومباخ
 آن را به حالت قید گرفته است چون پاره‌ای از حالت‌های بایی تبدیل به قید می‌شوند و
 آن را به معنی «حقیقتاً، واقعاً، براستی، really» گرفته است].

اسد (ahk): «سردار، سرور، رهبر اجتماعی، پیشوا» (نهادی، تک) ← **اسد** «زندگی،
 هستی»

[هومباخ و دوشن گیمن: (بائی، تک) از **اسد** «هستی و زندگی»]
 [بیکس: (کماسه)].

گاددچ (vistō): «دانسته، یافته، شناخته، بسته» (صفت فعلی) ← **گادو** «پیدا کردن،
 یافتن، جستن».

اسدوسد (nacdh): «و نه، و نه یک نفر» (حرف یا ادات منفی).

اسدوسد (ratuB): «پیشوا و راهنمای روحانی، داور، رد، سرور و روحانی» (نهادی، تک) ←
 - **اسدوسد** «رد، داور، راهنما، سرور و روحانی». [اینسلر و هومباخ و دوشن گیمن:

«داوری judgement».

adHtcīt): «از روی راستی» (ازی، تک) ← **𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬀** - «راستی».

hacā): «از» (از حروف ادات).

ai): «پس، آنگاه» (از حروف ادات).

zi): «براستی، بی گمان» (حرف تاکید).

rsh): «تو را» (رائی، تک) ← **𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬀𐬀** «تو» [نهادی، گروهه، کماسه] ← **𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬀**

«آن شما» [بائی، تک، نرینه] ← **𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬀** «آن، تو».

fduiiaytacch): «و برای شبان، برای نگهبان، راهنما و به

کشاورز» (برائی، تک) ← **𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀** «دامدار، شبان، چوپان، کشاورز، برزگر،

تیمار کننده چارپا، سرپرست، نگهبان، راهنما».

vastriiHich): «برای دام پرور، کشاورز» آبادگر = (برائی، تک).

rsōreBth): «و سازنده، و تراشنده، و آفریدگار» (نهادی، تک) ←

𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 «آفریننده، سازنده» (نرینه).

tataDH): «شکل داد، ساخت، آفرید» (گذرا، وجه کامل، اخباری، سوم کس،

تک».

گاتاها / سرود دوم - بند هفتم
 یسنا / هات بیست و نهم - بند هفتم

آهورو سدره دلچه اهورا	آزوتوایش سدره دلچه پیشکش	تیم ۶۴۶ این
هز توشو سدره دلچه همراه و همگام است	آشا سدره دلچه که با اشا	تشت سدره دلچه پدید آورد، فراهم آورد
ماتترم ۶۴۷ پیام ایزدی	مَزداو کدریوس مزدا	گَوئی سدره دلچه برای جهانیان
خُشوی دم چا سدره دلچه پیشرفت، بهبودی	سپنتو سدره دلچه پاک، مقدس	اوروش ای بیو سدره دلچه برای نیازمندان (خواستاران)
سَاس نیا سدره دلچه درس، آموزش	وَهُو کچره نیک	کست سدره دلچه کیست از تو
مَنگها کاسا سدره دلچه اندیشه، منش	مَرَت ای بیو کاسا سدره دلچه به مردمان	دایات سدره دلچه بدهد
	ای آوا سدره دلچه یاری، کمک	ی ای ۶۴۸ که

۶۴۴. سِرِّیَچَس. سِنِدِچِ.
۶۴۵. سِرِّیَچَس. سِرِّیَچَس. سِرِّیَچَس.

۶۴۶. سِرِّیَچَس. سِرِّیَچَس. سِرِّیَچَس.
۶۴۷. سِرِّیَچَس. سِرِّیَچَس. سِرِّیَچَس.

۶۴۸. سِرِّیَچَس. سِرِّیَچَس. سِرِّیَچَس.
۶۴۹. سِرِّیَچَس. سِرِّیَچَس. سِرِّیَچَس.

تِمِ اَزوتوایشِ اهورو
مانترمِ تَشْتِ اَشَا هَزتوشو

مَزداوِ گَوئیِ خُشویِ دِمِ چَا
هُو اوروئِ اِیِ بیوِ سِپِنتُوِ ساسِ نِیا

کِستِ وُهوِ مَنگِها
یِ اِیِ دایاتِ اِاواِ مَرِتِ اِیِ بیوِ

برگردان

این مانترا (پیام مینوی) پیشکشی است
که اهورا همگام با اشا پدید آورده
مزدای پاک پیشرفت و بهبودی را (با آن پیام) به جهانیان ارزانی داشته، که آن را به
نیازمندان و خواستاران آموزش دهد.
کیست که به وسیله وُهومن و منش نیک
برای آموزش آن به آدمیان کمک و یاری بخشد.

برداشت

اهورامزدا نماد خردمندی در بند پیشین از خود می‌پرسد آیا راهنما و داوری برای دردهای جهان یافت نمی‌شود؟ و در این بند یادآور و تأکید می‌شود آن کس که آن مانترا و پیام معنوی را که پیشکش از سوی اهوراست برای پیشرفت و بهبود جهانیان فراهم آورد. اوست که با کمک وهومن و اندیشه و منش نیک می‌تواند آدمیان را آموزش دهد و به آنها یاری بخشد.

گزارش دستوری واژه‌ها

۶۴۳. (tfm): «این را» (ضمیر اشاره، رائی، تک). در آغاز جمله برای تاکید و جلب توجه.
 ۶۴۴. (HzktōiB): «پیشکش، هدیه» (وابستگی، تک) ← 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀 (سانسکریت hu) [تاراپوروالا offering sacrifice هدیه، قربانی به معنای پیشکش کردن و فدا کردن] در زبانهای فرانسه و انگلیسی واژه sacrifice. به معنای فداکاری و گذشت کردن، هدیه و پیشکش دادن چیزی با ارزش است. این واژه در پاره‌ای موارد با واژه 𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀 «بهر» «شیر» همراه است مانند فرگرد ۲۸/۱۳ و ندیداد و به تنهایی نیز در وندیداد به کار رفته است. [بارتولومه واژه آزوتوئیش را به معنی چربی و خشوبید را به معنی شیر گرفته و ترجمه کرده] «از سوی آفریدگار مقرر شده که چارپایان شیر و گوشت خود را به مردم بدهند [تاراپوروالا می‌پندارد این بسیار عجیب به نظر می‌رسد که گئوش را به گاو معنی کند و گاو که برای رفع ستم به درگاه اهورا شکایت برده جوابش این باشد که گاو آفریده شده تا شیر و گوشتش برای مردم باشد] [آندراس واژه را 𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀 و به معنی کره گرفته]. سرچشمه این ترجمه‌ها متن‌های پهلوی است که در تفسیر وندیداد واژه آزوتی به معنی چربی و پهلوی آن «çarpih» است که فارسی آن چربی، چرب و پیه می‌باشد و مربوط به زمانی است که قربانی چارپایان که برخلاف آموزش‌های زرتشت است جزء مراسم مذهبی بوده است. تاراپوروالا اشاره می‌کند همین واژه در یسن ۴۹ بند ۵ به کار رفته و بارتولومه آن را به «فراوانی و سیری» و کانگا آن را به «خوشبختی و نیک انجامی» برگردانده‌اند که بارتولومه برای همان واژه در گاتاها یک

معنی و در یسن ۴۹ معنای دیگری داده است.

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 (ahurō): «اهورا» (نهادی، تک).

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 (m)rrēm): «پیام معنوی، سخن مقدس» (رائی، تک) ← 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 «پیام

مینوی» (نرینه) [بارتولومه: کلام، فرمان ← 𐬀𐬎𐬎 - «اندیشه، فکر»] [میلز: کلام الهام شده «inspired word» و آن را برگردانده به «manthra of fatness» که در واقع یک ترجمه بی‌معنی است و منظور او تهیه مواد خواربار و پیشکش آن برای دام و مصرف کنندگان است این گونه برگردانهای دور از واقع و نادرست بیشتر از سوی ترجمه کنندگان غربی است که گاتاها و مبانی آن را فقط از لحاظ مادی مورد توجه قرار می‌دهند. مانترا «𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎» نشان‌دهنده بنیان اعتقادی و اندیشه‌های معنوی زرتشت یعنی اهون و ئیری (نیایش برگزیده زرتشت) است که تشکیل دهنده پایه و اساس آموزش‌های اوست. اهون و ئیتی را می‌توان گاتاها را اهون و ئیری دانست.

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 (taDat): «پدید آورد، ساخت، تراشید» (گذشته ساده، گذرا، تاکیدی، سوم کس،

تک) ← 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 ستاک حاضر ← 𐬀𐬎𐬎𐬎 «شکل دادن، تراشیدن، پدید آوردن».

𐬀𐬎𐬎𐬎 (adh): «با اشاء، با راستی و عدالت» (بائی، تک).

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 (hazaDō): «همراه، هماهنگ، همگام» (صفت، تک، نرینه) ← 𐬀𐬎𐬎

(سانسکریت jub) در فارسی شده «هم» در سانسکریت sam که انگیزی آن same می‌شود.

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 (mazdG): «مزدا» (نهادی، تک).

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 (gavoi): «برای جهان، برای مردم» (برائی، تک) [وابستگی، تک] ← 𐬀𐬎𐬎𐬎 -

«گاو» کنایه و اشاره به جهان، جهانیان و مردم است. در سطر آخر همین بند به جای واژه گوئی یا گاو واژه برابر و مترادف آن 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 یعنی مردمان به کار رفته است. بنابراین ترجمه آن واژه به گاو که از طرف بارتولومه و خاورشناسان غربی انجام شده مطلب را آشفته و خواننده را گمراه می‌کند.

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (xdividemch): «پیشرفت، بهبودی، شیرینی، شیرین کامی» (رائی،

تک) ← 𐬀𐬎𐬎𐬎 «پیشرفت، بهبود، رونق، شیر» [بارتولومه: به تصور شیر گاو ناگزیر

شده توضیحی بسازد و این واژه را به معنی ماده غذایی مایع گرفته در برابر **سدرز** به معنی ماده غذایی جامد و چربی که از گاو بدست می‌آید.

ن»چ» (hvō): «آن، آن یک» (ضمیر اشاره، نهادی، تک، نرینه).

دردیسسیررچ» (urudacibyō): «برای نیازمندان» (برائی، گروهه، نرینه) ← **دردیسر**

- (صفت). [بارتولومه: جدا شده از **سدر** که آن را از پهلوی **partHrHn** تصور کرده و **ن»چ»** را با جزء نخست این واژه با هم ترکیب کرده و آن را به معنی «نیازمند خورش» ترجمه کرده است]. مشکلاتی که برای بارتولومه و آندراس و سایر خاورشناسان پیش می‌آید به دلیل آن است که بیشتر بر متون پهلوی تکیه می‌کنند [کانگا: واژه **ئوروش** **ئی بیو** «**دردیسسیررچ»** را برابر با «**دردیسسیررچ»** گرفته و آن را به معنی مردانی که دارای فکر روشن هستند ترجمه کرده است]. [تاراپوروالا این واژه را مشتق از **جسد** - به معنی پوشیدن و حفاظت کردن گرفته و به خدمتگزاران و یاران ترجمه کرده و نیز می‌پندارد **ن»چ»** از لحاظ وزن زاید است و می‌توان آن را حذف کرد بدون آن که به معنی زیانی برساند].

دردسپت» (speytō): «پاک، مقدس» (نهادی، تک، نرینه، صفت برای مزدا) «مقدس، پاک» (صفت).

دردسداسرر» (shsniiH): «درس، آموزش» (بائی، تک) ← **دردسداسد** - (مادینه).

دردسد» (kastf): «کیست، چه کسی است» (ضمیر استفهامی) ← **درد**.

دردسز» (vohū . manaZha): «وهومن، نیک اندیشی، منش نیک» (بائی، تک).

دردس» (yF): «که، کسی» (نهادی، تک) ← **دردس** «که، کی».

دردس» (ā): «این» (ضمیر اشاره، ادات متصل) [نهادی، تک، نرینه، کماسه] ← **دردس** «این [رائی، گروهه، کماسه] ← **دردس** «این»].

دردس» (dHyHu): «بدهد، ببخشد» [بیکس: گذشته ساده، تمنایی، گذرا، تک، سوم کس] [[هومباخ: (التزامی، زمان حال، سوم کس، تک)].

دردس» (feHvH): «یاری، کمک» [میلز: با سخنانی که از دهان است] [کانگا: آن را

«سده» خوانده و ترجمه کرده «برای همیشه» [تاراپوروالا این واژه را برابر «سده» (رائی، گروهه) گرفته از ریشه «سده» (سانسکریت *avas*) «کمک کردن، یاری کردن»].

«سده» (maretacibyō): «و به مردمان» (برائی، گروهه) این واژه به جای گوئی «سده» که در خط دوم سرود آمده به کار گرفته شده است بنابراین روشن است که دو واژه مترادف هم هستند و گوئی را نباید به گاو ترجمه کرد. معنی آن «مردم، جهانیان، آدمیان» می‌تواند باشد.



تاراپوروالا در برگردان گاتاهای خود به نام «The Divine Song of Zarothushtra» صفحه ۶۵ یادآور شده: «این سرود و معنی کردن آن بسیار مشکل است و ترجمه هر یک از پژوهشگران با دیگری تفاوت دارد و اضافه می‌کند میلز و کانگا برای من کاملاً غیرقابل فهم است و کانگا از لحاظ دستوری نیز دچار اشتباه و آشفتگی شده. تعدادی از ترجمه‌ها را بررسی کردم ولی هیچیک قانع کننده نیستند. ترجمه بارتولومه فقط به دنبال واژه‌هایی رفته که کاملاً مربوط به مادیات و عالم مادی است... ادامه می‌دهد، برای ترجمه گاتاهای سه اصل را در نظر گرفته‌ام:

- ۱- هر واحد شعری که دارای قافیه و آهنگ باشد دارای معنی هم هست.
- ۲- ساختمان جمله باید ساده و قابل فهم باشد.
- ۳- باید به معنای غیرمادی و روحانی واژه‌ها توجه داشت. برای توضیح یک مسئله دینی و اخلاقی نباید معنی‌های مادی را که در ارتباط با موضوع نیست انتخاب کرد.

گاتاها / سرود دوم - بند هشتم

یسنا / هات بیست و نهم - بند هشتم

وِیسْتُو	ایدا	مُوئی	اِم
کایدد چیه	روید	کاید	لیدیک
شناخته شد	در اینجا	بمن	آن (شخصی که)

گوشتا	ساسناو	اِو	ن	ی
صیدد چیه	ددد داسید	لیدد چیه	ام	۴۳
گوش داد	آموزش‌ها	یگانه کسی که	به ما، برای ما	که

◆

سپی تا مو	و زرتو شتر
ددد چیه	لیدد چیه
زرتشت	اسپتیمان

آشایی چا	وشتی	مَزدا	ن	هُو
لیدد چیه	کاسد چیه	کادروید	ام	۴۴
و برای اشا	می خواهد، مایل است	ای مزدا	ما، برای ما	او (تنها)

◆

سراوینگه	چَرکِ رِترا
ددد دد دد دد دد دد دد	میدد و مدد
سراییدن	با سرودهای نیایش

وَخِزَرِهیا	دیایی	هُودِمِم	هُوئی	هِیت
کاسد چیه	ورسد	میدد کاید	چیه	۴۵
سخن را	بخشیده شود	شیرینی، شیوایی	به او	از اینرو

مطیبا. کاچا. روستا. کاچا.
ام. مطیبا. دسداسع. کاچا.

مطیبا. کاچا. دسداسع.
ام. کاچا. کاچا. مطیبا.

مطیبا. دسداسع. دسداسع. کاچا.
مطیبا. کاچا. دسداسع. کاچا.

اِمِ مَوْتِ اِيدا وَيَسْتُو
ي نِ اَوُّ ساسناو گوشتا

و زرتوشتِ سپی تا مو
هو نِ مزدا وشتی آشایی چا

چِرکِ رِترا سراوینگه
هیتِ هوئی هودِمِ دیایی و خِزَرهیا

برگردان

وهُومن:

آن کس که در اینجا به من شناخته شد،
یگانه کسی که به آموزش‌های ما گوش داده، زرتشت سپنتمان است.
ای مزدا او می‌خواهد برای ما و آشا سرودهای نیایش (گاتاها) بسراید
از این رو به او شیوایی و شیرینی سخن بخشیده می‌شود.

برداشت

زرتشت خود به حقیقت هستی و آفریدگاری که بر پایه خرد، نظام کاینات را پی افکنده است آگاه شده از روی اندیشه درست و در پرتو صفاتی که برای اهورامزدا آموزش می‌دهد، خود به نیایش راستی و نیک اندیشی پرداخته است. این شیوه آگاهی که از راه شناسایی خویشتن و فرو رفتن در جهان اندیشه می‌توان به راز هستی پی برد، شیوه ایست بر پایه خرد که آدمی را مستقیماً و بدون واسطه به خداوند نزدیک می‌کند. این عشق به «راستی و حقیقت‌جویی» خود پایه عقلایی و خردمندی دارد و از ویژگیهای عرفان ایرانی است که میان «عقل و عشق» و درک «استدلالی و اشراقی» در سطح بالای اندیشمندی و وارستگی پیوند و همبستگی ایجاد می‌کند. از اینرو در *گاتاها* دیده نمی‌شود که برای نیایش آفریدگار، به زرتشت دستوری رسیده باشد که او را بپرستد یا از او بترسد و یا به امید پادشاهی مادی و بی‌ارزش در جهان پسین، یا ترس از کینه‌های عذاب آور و بی‌تناسب، آدمی از لحاظ روانی، مجبور به اطاعت احکام شود.

در دین زرتشت انسان با آزادی و اختیار کامل باید راه حق را به سوی راستی و درست اندیشی برگزیند و مسئول گزینش خویش است. آدمی خود می‌تواند آفریننده خوبی‌ها باشد یا با گزینش منش نادرست پدیدآورنده پلیدی‌ها گردد. بنابراین خود مسئول خوشبختی و بدبختی و زندگی فردای خویش است.

در عرفان ایرانی انسان در آفرینش نیکی‌ها می‌تواند نقش اساسی داشته باشد و هر روز و هر لحظه با کار و گفتار و اندیشه‌ای که همراه با آشا و وهومن باشد به خداوند نزدیک شود. برای نزدیک شدن و پیوند با اهورامزدا و درک صفات خدایی هیچگونه حد و مرز و مانعی وجود ندارد. هر کس پرهیزگارتر باشد به خدا نزدیکتر می‌شود این توانایی در نهاد هر یک از آدمیان وجود دارد و با پیروی از آموزش‌های *گاتاها* می‌تواند ببالد و پیش رود تا به خوشبختی و رستگاری دست یابد.

در این بند وهومن نماد نیک اندیشی و خرد کل است که در رایزنی شرکت دارد می‌گوید آن کس که پیماندار است و شیوه‌ها و دستوره‌های اهورایی را برای درمان دردها و خوشبختی جهانیان به درستی فهمیده زرتشت اسپنتمان است که می‌تواند با سرودهای

ستایش خود آن پیام معنوی را آموزش بدهد بنابراین با او شیرینی و شیوایی سخن بخشیده شود.

آیین زرتشت باید از راه سخن و استدلال همراه با مهر و دوستی و زبانی شیرین گسترش یابد هر گونه آموزشی با بکار بردن زور و تحمیل برخلاف طبیعت و ذات انسانی و جامعه انسانی است و منجر به عکس العمل‌های انتقام‌جویی و خشونت می‌شود و بازتاب آن آشفته‌گی، بی‌نظمی، دروغ و دورویی است که مردم را غرق در فساد و پلیدی می‌کند و فقر شدید روحی و مادی بوجود می‌آورد.

گروهی چنین می‌پندارند که وهومن از سوی اهورامزدا مأمور وحی به زرتشت و گزینش او به پیامبری بوده است. این اندیشه با آموزش‌های زرتشت و مکتب خردگرایی او مخالفت دارد.

گزارش دستوری واژه‌ها

۱۰۰۰۰۰ (acm): «آن» (ضمیر اشاره، نهادی، تک، نرینه) ← ۱۰۰۰۰۰ «این».

۱۰۰۰۰۰ (mōi): «بمن» (برائی، وابستگی، ازی، ندایی، تک) ← ۱۰۰۰۰۰ «من».

۱۰۰۰۰۰ (idh): «در اینجا، اینجا» (فید).

۱۰۰۰۰۰ (vistō): «شناخته شده، دیده و یافته شده» (نهادی، تک، نرینه) ← ۱۰۰۰۰۰

- (صفت فعلی) «یافته شد، شناخته شد» ← ۱۰۰۰۰۰ «یافتن، شناختن».

۱۰۰۰۰۰ (yf): «که، کی» (نهادی، تک، نرینه) ← ۱۰۰۰۰۰ «که، کی، کسی که، آنکه».

۱۰۰۰۰۰ (nf): «ما، برای ما، مال ما، آن ما» (ضمیر، برائی، وابستگی، گروهه) ← ۱۰۰۰۰۰ «ما».

۱۰۰۰۰۰ (acvō): «یگانه، یک، تنها کس، یگانه کس» (نهادی، تک، نرینه) ← ۱۰۰۰۰۰

«عدد یک در حساب، یگانه، تنها».

۱۰۰۰۰۰ (shsnG): «آموزش‌ها را، فرمان‌ها را، دستورها را» (رائی، گروهه) ← -

۱۰۰۰۰۰ (مادینه) «آموزش، دستور».

۱۰۰۰۰۰ (gkDath): «گوش داد» (گذشته ساده، ناگذر، تاکیدی، تک، سوم کس) از

ستاک حاضر ← **𐬵𐬀𐬎𐬎𐬀** و ریشه **𐬵𐬀𐬎𐬎𐬀** «شنیدن، گوش دادن، نبوشیدن».
𐬵𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀: (zaraFuBtrk): «زرتشت» (نهادی، تک) ← **𐬵𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀** -
𐬵𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀: (spitHmō): «اسپتتمان» (نهادی، تک، نرینه) ← **𐬵𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀** به معنی
 بسیار سفید و پاک، به گفته بندهش پهلوی اسپتتمان جد نهم زرتشت بوده است. در
 هات ۴۶ بند ۱۵ نیز نام سپیتا ما آمده است».

𐬵𐬀𐬎𐬎𐬀: (hvō): «او» (ضمیر التزامی).

𐬵𐬀𐬎𐬎𐬀: (nf): «ما، مال من» (ضمیر، برائی، وابستگی، گروهه) ← **𐬵𐬀𐬎𐬎𐬀** «ما».

𐬵𐬀𐬎𐬎𐬀: (mazdH): «ای مزدا» (ندایی، تک).

𐬵𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀: (vaBti): «می خواهد، خواهان است» (گذرا، اخباری، زمان حال، سوم کس،
 تک) ← **𐬵𐬀𐬎𐬎𐬀** «خواستن، آرزو کردن».

𐬵𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀: (adHicH): «با اشا، برای اشا» (برائی، تک) ← **𐬵𐬀𐬎𐬎𐬀** «راستی، حقیقت،
 عدالت، نظام هستی» (کماسه).

𐬵𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀: (carekererH): «ستایش، ستودن، بزرگداشت، با سرودهای ستایش»
 (رائی، بائی، گروهه)

[بار تولومه، پورداود: «اندیشه، سگالیدن»] از ستاک - **𐬵𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀**

𐬵𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀: (srHvaiieZhc): «سراییدن، آشکار ساختن» (مصدر سببی) ← **𐬵𐬀𐬎𐬎𐬀**
 «شنیدن».

𐬵𐬀𐬎𐬎𐬀: (hiiau): «که، کی، از اینرو» (ضمیر موصولی، نهادی، تک، کماسه) ← **𐬵𐬀𐬎𐬎𐬀**
 «که، کی، کسی که».

𐬵𐬀𐬎𐬎𐬀: (hōi): «به او، برای او، برای آن» (ضمیر اشاره، رائی، تک، نرینه).

𐬵𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀: (hudemfm): «شیوائی، دلپذیری، شیرینی» (رائی، تک، نرینه) ← **𐬵𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀**
 اگر املا، واژه با **𐬵** کوچک باشد به شکل **𐬵𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀** که ستاک آن **𐬵𐬀𐬎𐬎𐬀** - خواهد
 بود».

𐬵𐬀𐬎𐬎𐬀: (diīHi): «برخوردار شود، بیاید، دریابد» (ناگذر، التزامی، زمان حال، نخست کس،

(تک)

[سانسکریت $dhv\text{H}$ «دریافتن، اندیشیدن».]

कामैरुद्वेग्लयसुवः. ($vaxetrahv\text{H}$): «زبان، دهان، ابزار سخن گفتن» (وابستگی، تک)

← कामैरुद्वेग्लयसुव (کاماسه)

[سانسکریت $vaktra$ به معنی وسیله و ابزار سخن گفتن، دهان].

گاتاها / سرود دوم - بند نهم

یسنا / هات بیست و نهم - بند نهم

رئوستا رئوستا بانک برآورد	اوروا اوروا روان	گئوش گئوش آفرینش	آت چا آت چا و آنگاه
رادم رادم سرپرست، پشتیبان	خشان من خشان من زیر بار بروم، بپذیرم	آن ایشم آن ایشم ناتوانی را	ی ی که
◆			
آسورهیا آسورهیا ضعیفی را	نرش نرش مرد	واچم واچم سخن	
خشترم خشترم فرمانروایی	ایشا ایشا توانایی را	وسمی وسمی آرزو دارم	یم یم او کیست
◆			
آنگهت آنگهت خواهد رسید	هو هو او، چنین شخصی	یوا یوا چه هنگامی	ددا ددا کی، کجا
او او یاری، کمک	زستوت زستوت زیردستی	دَدَت دَدَت بدهد	ی ی که

م۴۳. ص۴۳. د۴۳. ل۴۳. س۴۳.
۴۳. س۴۳. ل۴۳. د۴۳. ص۴۳.

ک۴۳. ا۴۳. س۴۳. ل۴۳. د۴۳.
۴۳. س۴۳. ل۴۳. د۴۳. ص۴۳.

و۴۳. م۴۳. ن۴۳. ل۴۳. د۴۳.
۴۳. ن۴۳. و۴۳. م۴۳. ل۴۳. د۴۳. ::

أَتِ چَا كَيُوشِ اوروَا رَتُّوسْتَا
يِ اَن اِشِيْمِ خَشَانِ مِيْنِ رَادِمِ

واچِمِ نِشِ اَسورَهِيَا
يِمِ اَوَسِيْمِي ايشَا خَشْتَرِمِ

دَدَا يِوَا هُوْ اَنگِهْتِ
يِ هُوئِي دَدْتِ زَسْتَوْتِ اَوُ

برگردان

آنگاه روان آفرینش بانگ برآورد
که آیا باید زیر بار سرپرست ناتوانی بروم و سخن مرد ضعیفی را بپذیرم،
در حالی که فرمانروای نیرومندی را آرزو دارم.
کجا و چه هنگامی خواهد رسید
که چنین کس زبردستی او را (روان آفرینش را) یاری بخشد.

برداشت

پس از آنکه وهومن نماد نیک‌اندیشی زرتشت را چون رهبر و راهنمای جهانیان می‌شناسد و نشان می‌دهد روان جهان بانگ برمی‌آورد که آیا مردی از میان مردم با ناتوانی‌های خود می‌تواند درمان بخش دردها باشد؟ من خواستار فرمانروایی نیرومند هستم نه سرپرستی ناتوان. از کجا و چه هنگام یاوری زبردست فرا می‌رسد که جهانیان را یاری بخشد؟

گزارش دستوری واژه‌ها

۱۳۳۳. (auca): «و آنگاه» (ادات و حرف اضافه) [سانسکریت atha - ca «و آنگاه»].
۱۳۳۴. (gfuB. urvH): «روان آفرینش، نماد و مظهر مردمان، جهانیان، جهان» (نهادی، تک).
۱۳۳۵. (raostH): «بانگ برآورد، خروشید، نالید» (ناگذر، گذشته ساده، تک، سوم کس) ← (rud) - [سانسکریت rud].
۱۳۳۶. (yaf): «که» (ضمیر موصولی که به جای قید به کار می‌رود).
۱۳۳۷. (anacDem): «ناتوان، سست اراده» (رئی، تک، نرینه، صفت). این واژه از دو بخش ساخته شده **sa** = حرف نفی + **anacDem** «نیرومند، توانا، قدرتمند» جدا شده از نام ریشه **anac** «توان، قدرت، اقتدار، استحکام».
۱۳۳۸. (x{D}nmfnc): «زیر بار بروم، بپذیرم، خرسند باشم، راضی شوم» (مصدر) از ستاک **anac** - [سانسکریت {kd}m].
۱۳۳۹. (rHdem): «پشتیبان، سرپرست، نگهبان، ارباب» در یسن ۲۳ بند ۱۹ این واژه به معنی مواظب، نگاه دارنده (رئی، تک) ← **anac** به عقیده هوفمن rHdem می‌تواند یک شکل فعلی باشد از ریشه rHd «مواظبت کردن، نگاهداری کردن».
۱۳۴۰. (vacem): «سخن» (رئی، تک، نرینه یا کماسه) ← **anac** «سخن».
۱۳۴۱. (nereB): «مرد، نر» (وابستگی، تک) ← **anac** «مرد، نر» در اوستای نو به معنای پهلوان و دلیر.
۱۳۴۲. (askrahyH): «ناتوان، ضعیف» (وابستگی، تک، نرینه) **anac** = حرف نفی +

دددژلد - «زورمند، توانا، زبردست، نیرومند».

۶۴۳. (yfm): «که» (ضمیر، رائی، تک): [بارتولومه و میلز برخلاف گلدنر و کانگا آن را
۶۴۳. می خوانند و با واژه بعدی پیوسته می دانند.

سد. (ā): «براستی» (حرف تاکید).

کاسددعک. (vasemī): «آرزو دارم، می خواهم» (گذرا، زمان حال، نخست کس، تک) ← -
کاسدد «آرزو داشتن، خواستن».

ننننسنلع. (īDH - xDarrem): «شهریار، نیرومند، رهبر توانا» گلدنر این واژه
را دو جزء جدا از هم، کانگا و بارتولومه آن را دو جزء پیوسته می دانند (رائی، تک،
نرینه). - نینسد از ریشه نینس «توانا بودن، نیرو داشتن».

وسوس. (kadH): «کی، کجا» (فید) وسوس. «هرگاه که، when ever»
اچر. «هرگز never».

سوسسد. (yavH): «زمان، هنگام» (بائی، تک) ← - سوسسد «زمان، هنگام» وسوس.
سوسسد «چه زمانی، چه هنگامی، کی» (فید).

ننچ. (hvō): «او، آن» (ضمیر، نهادی، تک، نرینه).

سوسسد. (azhau): «خواهد بود» (گذرا، زمان حال، التزامی، تک، سوم کس) ← - سن
«هستن، بودن».

۶۴۳. (yf): «که، کی» (نهادی، تک) ← - سوس «کی، که».

ننچ. (hōi): «باو، او را» گئوش در حالت سوم شخص به خود اشاره می کند. (برائی،
تک).

وسوسسد. (dadHu): «بدهد، بشود که» (گذرا، التزامی، سوم کس، تک).

سدسدسد. (zastava): «بازوان توانا، دستان توانا» (صفت، رائی، تک، کماسه) ← -
سدسدسد «صفت».

سدچ. (avō): «یاری، پشتیبانی، کمک» (نهادی، رائی، تک، کماسه) ← - سدسن «یاری،
پشتیبانی».

گاتاها / سرود دوم - بند دهم

یسنا / هات بیست و نهم - بند دهم

یوژم سگدله فک شما	آلیبیو سگدله فک باینها	أهورا سگدله فک ای اهورا
أاگو سگدله فک نیرو	داتا سگدله فک ارزانی دارید	آشا سگدله فک به وسیله اشا
أوت سگدله فک آنرا	ؤهو سگدله فک با نیک	مننگها سگدله فک اندیشی
یا سگدله فک که	هوش ای تیش سگدله فک جایگاه بهشت آسا	رامانم چا سگدله فک و آرامش
أزم چیت سگدله فک من براستی	أهیا سگدله فک او، «این آرزو»	مزدا سگدله فک ای مزدا
توانم سگدله فک تورا	منگهی سگدله فک می شناسم	پئواورویم سگدله فک برترین، نخستین
وادم سگدله فک دارنده، فراز آورنده	سگدله فک سگدله فک سگدله فک	سگدله فک سگدله فک سگدله فک

سگدلهفک. سگسرجی. سگدللس.
سگصی. وسگس. سگس. سگسکلعکسکس.

سگس. سگس. سگس. سگسکس.
سگس. سگسکسکس. سگسکسکس. وسگس.

سگسکسکس. سگسکس. سگسکس.
سگسکسکس. سگسکسکس. سگسکسکسکس.

یوژم اَایبِیوُ اهورا
اَأگو داتا آشا خَشترَم چا

اَوَت وُهو مَننگها
یا هوشِای تیشِ رامنم چا دات

اَزِم چیت اَها مَزدا
توانم مَنگهی پَئواورویم وَاَدِم

برگردان

روان آفرینش (پاسخ داد):

شما به اینها (زرتشت و یارانش)،

ای اهورا در پرتو وُهومن و اشاء، نیروی فرمانروایی ارزانی دارید
که بدان وسیله آسایش (جایگاهی امن و بهشت آسا) و آرامش برقرار کنند.
من براستی تو را برترین بر آورنده (این آرزو) می‌شناسم.

برداشت

واژه گئوش دارای معناهای گوناگون است. اگر در برگردان این بند از معنی گاو استفاده شود که به موجب روایات اساطیری بندهش و سایر ادبیات دینی، نخستین جانور سودمند مزدا آفریده منظور باشد در این صورت تصور شده زرتشت به صفت شبان و گاو مظهر مردم و جامعه نمایانده شده‌اند ولی در آموزش‌های گاتایی که بر پایه اندیشیدن، خردمندی و اختیار انسان نهاده شده، تشبیه کردن انسان به گاو و زرتشت به شبان نوعی مفهوم اساطیری دارد که نباید برای توضیح فلسفی گاتاها به کار رود. مطالب اساطیری از دین زرتشت جداست زرتشت در یک مرحله فکری پیشرفته مفاهیم انتزائی و مجرد فلسفی را مبنای آموزش‌های اخلاقی قرار داد ولی گروهی از پیروان ایزدان و اسطوره‌های کهن آریایی که در زمان ساسانیان به باورهای دین‌های باستانی خود پایبند بودند آن اسطوره‌ها را به عنوان سنت‌ها به دین افزودند نظیر یشت‌ها، با این که قصائدی دلکش و سراسر پندهای اخلاقی و سرشار از قهرمانیها و دل‌آوریها است ولی همه آنها افسانه‌های خدایان پنداری، دور از منطق زرتشت و مخالف با آموزش‌های اوست.

در این بند روان آفرینش برای زرتشت، یاران و پیروان او آرزوی قدرتی می‌کند که بر راستی و حقیقت «اشا» استوار باشد نه بر خودکامگی و خودخواهی. یاران زرتشت در گاتاها گشتاسب، فرشوستر، جاماسب میدیوماه و سایرین هستند. کانگا تصور می‌کند این بند را زرتشت از جانب خودش گفته و برای خود و یارانش، آرزوی توانایی و نیرو دارد.

استاد پور داود به پیروی از پاره‌ای از مترجمین و خاورشناسان غربی تصور می‌کند واژه **سراسری** «اینها» برمی‌گردد به چارپایان که منطقی به نظر نمی‌رسد ولی مفهوم درست آن است که گئوش اوروان، نماد جامعه و مردم از درگاه اهورامزدا که او را دارنده برترین نیرو می‌داند درخواست راهنما و پشتیبانی توانا برای استقرار امنیت و عدالت دارد. سرانجام گئوش اوروان رهبری و راهنمایی زرتشت را پذیرا می‌شود.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬵𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 (ykeem): «شما» (ضمیر، نهادی، دوم کس، گروهه).

𐬵𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 (acibyō): «برای اینها، باینها» (برائی، گروهه، نرینه) ← 𐬵 «او، این، آن»
اشاره به زرتشت و یاران اوست مانند ویشتاسب، فرشوشتر، جاماسب، میدیوماه که به ویژه از آنان در گاتاها یاد شده.
[پورداود به پیروی از گروهی از خاورشناسان می‌پندارد ضمیر مزبور برمی‌گردد به چارپایان].

𐬵𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 (ahurh): «ای اهورا» (ندایی، تک).

𐬵𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 (aogō): «نیروی معنوی، توان» (رائی، تک، کماسه) ← 𐬵𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 - توان، نیرو، زور»

[تاراپوروالا: این واژه نیروی مینوی را می‌رساند تا توانایی تنی، همراه بودن این واژه با اهورا معنوی بودن معنی آن را می‌رساند]

[بارتولومه: واژه aojah نیروی تنی و مادی را می‌رساند و می‌افزاید یسنا ۳۱ بند ۴ و یشت ۱۳ (فروردین یشت) همراه بودن این واژه با خسترا 𐬵𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 نیرو و بنیان حیاتی در آدمی را می‌رساند]

این واژه به تنهایی معنی توان، قدرت و نیرو را دارد و بستگی آن به تن یا روان باید در متن دیده شود.

𐬵𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 (dādā): «بدهید، ببخشید» (گذشته ساده، گذرا، گروهه، امری، دوم کس).

𐬵𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 (adh): «ای اشا» (ندایی، بائی، تک).

𐬵𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 (xdarremch): «و توانایی را، و نیرو را، و فرمانروایی را» (رائی، نهادی،

تک) ← 𐬵𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 «توانایی، نیرو، فرمانروایی، شهریاری».

𐬵𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 (avau): «آنها» (ضمیر اشاره، رائی، تک، کماسه) اشاره به پاداش اهورامزدا در

اهون روئیری، به آنان که برای خشنودی خداوند جان و خرد کار می‌کنند ← 𐬵𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎

این واژه در موارد دیگر 𐬵𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 یا قید است به معنی «آنقدر، همان اندازه» یا حرف

اضافه به معنی «نیز و همچنین» است.

𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (vohk. manazha): «اندیشه نیک، وهومن» (بائی، ندایی، تک)

بیشتر مترجمین آن را بایی می‌گیرند. ← 𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 . 𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 «نیک اندیشی».

𐬎𐬎𐬎𐬎 (yH): «که» (ضمیر موصولی، بایی، تک، چون قید به کار رفته) ← 𐬎𐬎𐬎𐬎 «که، کی،

آنکه، کسی که».

𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (huDeitiB): «آسایش، رفاه» (رائی، گروهه، مادینه)

[میلز این واژه را 𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 خوانده است]

[بارتولومه آن را جدا شده از 𐬎𐬎𐬎𐬎 به معنی «dwell، جایگاه زندگی، خانه، مسکن،

جای آرام» گرفته است]

[پوردادود: خانمان خوب از 𐬎𐬎𐬎𐬎 «نشیمن ساختن، جای گزیدن، زندگی کردن، آرام

گرفتن»]

𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 به معنی محل، به کار می‌رود مانند 𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 به معنی جایگاه

گاو، طوبله، گاوگاه و پسوند شَن در گلشن فارسی از همین واژه است.

𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (rHm}mCh): «و آرام راه، و رامش را» (رائی، گروهه، کماسه) ← 𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎

«آرامش، رامش، صلح».

𐬎𐬎𐬎𐬎 (dHu): «بدهد، ببخشد» (گذشته ساده، گذراء، التزامی، تک، سوم کس) ← 𐬎𐬎𐬎𐬎

«دادن، بخشیدن».

𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (azfmcñ): «من نیز، خود من» (پاره‌ای از مترجمین 𐬎𐬎𐬎𐬎 را چسبانه تاکید می‌گیرند و این واژه را به «من برآستی» برمی‌گردانند) (ضمیر، نخست کس، تک) در

پاره‌ای موارد 𐬎𐬎𐬎𐬎 به معنی آیا و چرا می‌آید (قید پرسشی به صورت حرف اضافه).

𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (ahyH): «او، این» (ضمیر، وابستگی، تک) «به زرتشت اشاره می‌کند» حالت

وابستگی برمی‌گردد به فعل 𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (می‌نگهی)، و بیگمان گئوش اوروان از ته دل

زرتشت را به راهنمایی و پیامبری می‌پذیرد.

𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (mazdH): «ای مزدا» (ندایی، تک).

𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (mazdH): «ای مزدا» (ندایی، تک).

ن کله ۴هه. (rs}m) «تو» (ضمیر، رائی، دوم کس).
کامکنه. (mfzhi): «می پذیرم، می شناسم، ارج می نهیم» (گذشته ساده، تک، نخست
کس، زمان حال، گذرا) ← کاد «اندیشیدن».
هه در «په. (paourvīm): «نخستین، برترین، بالاترین، بهترین، بیشترین» (رائی، تک،
نرینه، صفت) ← هه در «درسه» -
جاسوعه. (vacdem): «مالک، دارنده» (رائی، تک، نرینه) ← کایو «دانستن، بدست
آوردن، یافتن، جستن، پیدا کردن، مالک شدن».

گاتاها / سرود دوم - بند یازدهم

یسنا / هات بیست و نهم - بند یازدهم

وُهوچا کدیردیسد. و نیک	آشم سدیسعک. اشا	کودا ودوسد. کجایید
مَشَا کدیسد. به سویم بشتایید	ما کد. من	مَنُو کدسچ. اندیشه
	آت دس. آنگاه	خَشْتَرَم چا نکیرسن لعکدس. وخشتر
فراخس نینه لرسن ساعایع. شناسائی، توجه	مَزدا کدیسد. مَزدا	یوژم سکدلعک. شما
زانتا سدسلسد. قبول کنید	پئی تی سدسپ. بپذیرید	مَزویی کدسچ. بزرگ
	آ سد.	مگایی کدسلسد. مغان، برای مغان
اَوَر سدسلسد. به سوی ما	ناو اسع. به ما	اَهورا سدسلسد. ای اهورا
یوشماوتانم سکدسلسد دس دس کدس: همانندهای خودتان	راتوایش لسدسچس. موهبت ایزدی	اِهما عسکد. ما را

و دوسه میندو. کجیندوسه.
کاساچ. نیندوسه. ماس. کاسه. کاسه.

سگدله. کاسه. کاسه. کاسه.
کاسه. کاسه. کاسه. کاسه.

سیندوسه. کاسه. کاسه.
کاسه. کاسه. کاسه. کاسه.

کودا اشم و هوچا
مَنو خَشترم چا ات ما مَشا

یوژم مَزدا فراخس نینه
مَزویی مَگایی آ پئی تی زانتا

آهورا نُو ناو اَوَر
اِهما راتوایش یوشماوتانم

برگردان

کجا هستید ای آشا، و هومن و خسترا به سویم بشتابید
و شما ای مزدا مرا با توجه و دانائی خود برای انجمن بزرگ مغان بپذیرید و از خود بدانید.
ای آهورا اکنون بیا به سوی ما (زرتشت و یارانش)
و بخششی که همانندی با خودتان است به ما ارزانی دار.

برداشت

یکی از پایه‌ها و ارکان عرفانی زرتشت آن است که خواستار نزدیکی و همانندی به خداست و آرزو می‌کند اهورا به سوبش آید، او را بپذیرد و از نعمت‌ها، صفات و جلوه‌های خودش به او ببخشد و عنایت کند. خدای زرتشت مظهر و نماد خردمندی است. واژه **مگه** (maga) یا مغ به معنی نیکوکار، دانشمند (مگوپت یا موبد) راهنمای روحانی است. این واژه در بیشتر دین‌های باستانی وجود داشته و هر مغانی راهنمای دین خود بوده است. چون اصول و سنت‌های دینی گوناگون و متفاوت بوده، مغان و تعلیمات آنان نیز با هم متغایر و غالباً ضد یکدیگر بوده است. کهن‌ترین نشانی که از واژه مغ در دست است مربوط به قرن هشتم پیش از میلاد است در سرزمین مادها، مغان طبقه‌ای بوده‌اند که دانش دینی داشته‌اند و مردم را راهنمایی می‌کرده‌اند. و شاید قوانین و نداد که نوعی شریعت دینی است از آنها باشد.

مغ در آموزش‌های گاتایی دانشمندی است که به آموزش‌های زرتشت آگاه باشد و مردم را به سوی خردگرایی و پیروی از راستی و منش نیک فرا خواهند. زرتشت نیز دانشمند و حکیم و راهنمای اخلاقی و دینی بود و واژه **مگه** یا مغ به همان معنی است. زرتشت در **گاتاها** خود را رهایی بخش یا سئوشینت می‌داند در آئینی که به وسیله مغان زمان ساسانی گردآوری و ابداع شد برای سوشیانت یا رهایی بخش جنبه داستانی روایت کرده‌اند که سه تن از تخمه زرتشت به فاصله هر هزار سال برای اصلاح جهان ظهور می‌کنند.

بدیهی است در **اوستای** نوین که گرد آمده از زمان ساسانیان است و نیز در ادبیات پهلوی که بیشتر آنها مربوط به پس از اسلام است اندیشه‌های خرافی و باورهای دینی پیش از زرتشت بسیار دیده می‌شود. زیرا در آن زمان دین زرتشت دچار پراکندگی شده بود و اعتقادهای دینی گوناگون به ویژه باورهای اساطیری و داستانهای تاریخی ایران باستان زیاد شایع بود. برای از میان بردن اختلاف عقیده اجتماعی میان مردم و جلوگیری از گسترش آن همه باورها و اعتقادات حتی آنها که خرافی و بی‌پایه بود گردآوری شد و موبدان و فرمانروایان زمان نظرشان ایجاد وحدت فکری بود بنابراین در کتاب **اوستای**

نوبین همه آنها را جای دادند. گاتاهای زرتشت نیز دست نخورده و تمام و کمال در میان کتاب یسنا جای گرفت که تنها بخش فلسفی بر پایه خردگرائی است. در این بند پس از پذیرش زرتشت از سوی گئوش اوروان یعنی روان جهان انسانی اینک زرتشت دست به دامان اهورامزدا و صفات او یعنی اشا، وهومن و خسترا می‌شود که به سوی او بشتابند و او را به سمت رهبر و راهنمای روحانی که به زبان *اوستایی مگ* یا *مغ* یا *مگوپئیتی* که به زبان امروزی موبد است بپذیرد و به او و یارانش آنقدر نیروی مینوی بیخشد که بتواند هر چه بیشتر به اهورامزدا و صفات او نزدیک شود و به همنشینی اهورامزدا برسد.

گزارش دستوری واژه‌ها

و دوسد (kudH): «کجا، کو» (فید).

س دس ع ۶ (aDem): «اشا» (نهادی، تک).

ک د س ن د ۲ (vohuch): «و نیک» (نهادی، تک، کماسه) «با منو واژه بعدی ترکیب می‌شود».

ک د س ا ۶ (manō): «اندیشه» (نهادی، تک) ← **ک د س ا ۶** «اندیشه» و **ه و چ ا م ن و**: «وهومن، نیک‌اندیشی».

ن د س ن د ۶ (xDarremch): «خسترا، شهریور» (نهادی، تک، کماسه) ← **ن د س ن د ۶** - «خسترا، شهریور، نیروی ایزدی، خواست پروردگار، مشیت الهی» (کماسه).

د ۶ (au): «آنگاه، آری، بنابراین، همچنین، نیز، سپس، بعلاوه، از این گذشته، حتی، هم» (حرف اضافه).

ک د س (mH): «مرا، به من» (رائی، تک، ضمیر متصل، نخست کس) [(بائی، تک)] ← **ک د**.

ک د س د ۶ (maDH): «هر چه زودتر، بشتابید» (فید)

[میلز: «شتاب کردن، شتافتن، جلو انداختن» (ندایی، تک) «ای مردم» ← **ک د س د ۶**]

میلز می‌پندارد این واژه در اصل **ک د س د ۶** بوده است که سیلاب یا هجای اضافی

آن حذف شده و به صورت **𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀** درآمده است [در سانسکریت maks «تند، سریع»] [اینسِلر و لومیل آن را **𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀** می‌دانند و اینسِلر آن را ترجمه می‌کند «بیاپید به سوی من تاراپوروالا: این واژه **𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀** اوستایی است به معنی زود، تند، سریع (فید) که به صورت **𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀** آمده است].

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀 (ykefm): «شما».

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀 (mazdH): «ای مزدا» (ندایی، تک).

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀 (frHxDnenc): «فرا شناختن، خردمندی، شناسایی» ← **𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀** (صفت) «متوجه، شناسا»

[تاراپوروالا آن را (برائی، تک) از ستاک **𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀** - (نرینه) به معنی «خردمندانه» می‌گیرد].

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀 (mazoi): «بزرگ» (برائی، تک، نرینه) ← **𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀** «بزرگ، مه».

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀 (magi.ā). پیرو انجمن مغان «**𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀**» مغ، جایگاه مغان، نیکوکاری و آمرزگاری دین به معنی نیکوکاری «(نرینه) واژه‌هایی که ستاک آنها به **𐬨** پایان می‌گیرند یعنی (astem) برای یا datif آنها پسوند **𐬨** می‌گیرند مانند **𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀** و این نشان قدیم بودن لهجه گاتایی نسبت به لهجه اوستایی است. هومباخ maga را به معنی «پیشکش» می‌گیرد.

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀 (paiti): «پیشوند است برای فعل **𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀** (zān): «دانستن، شناختن».

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀 (paiti . zānata): «بپذیرید، بشتابید، قبول کنید» (گذرا، امری، زمان حال، گروهه، دوم کس).

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀 (ahurā): «ای اهورا» (ندایی، تک).

𐬨 (nk): «اکنون» (فید).

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀 (nG): «ما را» (ضمیر شخصی، رائی، گروهه).

«**avarf**» (فارف): «به سوی ما، پایین به نزد ما» (فید) در *اوستای نو* این واژه با **ع** نوشته می‌شود به همان معنی «از بالا به پایین، به سوی» توضیح آن که واژه دیگری به شکل «**avarf**» وجود دارد از ریشه «**av**» به معنی کمک و یاری.»

«**fhmH**» (فم): «ما را» (ضمیر، رائی، گروهه).

«**rHtōiB**» (رتویب): «بخشش ایزدی، نعمت و موهبت خداوندی» (*وابستگی، تک*) ← -

«**av**» (ا): «هدیه، پیشکش» (*مادینه*).

«**ykdmat**» (یکدمات): «همانند شما، امثال و ماندهای شما» (*وابستگی،*

گروهه، نرینه).

گاتاها
اهنودگات
سرود سوم
بند یکم تا بند یازدهم

یسنا، هات ۳۰

مردم که کسب کردند را بکشید
کسی که در راه کسب کرد

دردی که در راه کسب کرد
کسی که در راه کسب کرد

هر که در راه کسب کرد
کسی که در راه کسب کرد

أَتَا وَخَشِيَا إِشْتِيُوا
يَا مَزْدَاتَا هَيْتَ چیت ویدوش

ستوتاچا اهورایی
یسنیچا ونگهوش منگهوه

هومانزدر اَشایچا
یا رَنُوجِیشِ دَرِستَا اوروازا

برگردان

اکنون سخن می‌گویم برای خواستاران و نیز برای دانایان،
دربارهٔ اندیشه‌هایی که بر پایه خرد نهاده شده
با ستایش اهورا و نیایش خردمندان برای وُهومن و اَشاء،
که با روشن شدن دیدنی‌ها (حقایق) خرسندی (رضایت خاطر) فراهم شود.

برداشت

پس از پذیرفته شدن از سوی روان جهان و آفرینش و گزینش او از سوی اهورامزدا زرتشت آموزشهای خود را آغاز می‌کند. از خواندن و دقت کردن در بندها و هات‌های گاتاها فلسفه اخلاقی و اجتماعی او که همه بر پایه خردگرایی است به خوبی و آسانی فهمیده می‌شود.

گزارش دستوری واژه‌ها

۴۴. (at): «اکنون، اینک، آنگاه، بنابراین» (حرف اضافه، ادات) آری.

۴۵. (th): «این‌دو، اینها را» (ضمیر اشاره، نهادی یا رائی، جفت، نرینه) [بارتولومه: آن را بائی، گروهه به معنی «با این چیزها» گرفته است]. واژه ۴۴ را از جهت دستوری باید گروهه گرفت چون نمی‌توان آن را اشاره به دو نیروی خوب و بد دانست یا آنچه‌آنکه گزارش کنندگان پهلوی این واژه را بهمراه واژه مزداتا **𐬨𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬀** اشاره به دو آفریننده مزدا یکی *اوستا* و دیگری *زند دانسته‌اند* در حالیکه هنگام سرودن گاتاها، *زند و اوستایی* به این صورت وجود نداشته است.

۴۶. **𐬨𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬀** (vaxdiih): «سخن می‌گوییم، سخن خواهیم گفت» (فعل گذرا، وجه اخباری، آینده، نخست. کس، تک) از **𐬨𐬀** به معنی «سخن گفتن» ستاک آینده این فعل **𐬨𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬀** - است. واژه‌های باج، واچ، باژ و واژه از مصدر *وچ* می‌باشند و *خُش* که یونانی و فرانسه و انگلیسی آن *voice, voix, vox* می‌باشند از همین ریشه هستند. و *خُشور* یا *وِخُشور* که لقب پیامبر و اشاره به سخنوری اوست نیز از همین ریشه است. [در *زند* این واژه را نام گرفته و گویش ترجمه کرده‌اند استاد مقدم نیز از آن پیروی کرده و آن را نام جفت به معنی سخن گرفته]. اگر نظر مقدم پذیرفته شود **𐬨𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬀** می‌شود (بائی، تک، نرینه) و نمی‌تواند جفت و کماسه باشد که او تصور کرده است.

۴۷. **𐬨𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬀** (iDeytō): «جویندگانرا، خواستارانرا» (رائی، گروهه، نرینه) از ریشه **𐬨𐬀**

«خواستار شدن، جويا شدن». [کانگا: آن را به حالت ندایی گرفته و معنی کرده: ای خواستاران دانش یا ای جویندگان حقیقت]

[بارتولومه: آن را رایبی و گروهه گرفته هم ریشه **𐬨𐬀𐬎𐬌** سانسکریت **icha** «به معنی آرزو داشتن و خواستن و ترجمه کرده «خواستاران شنیدن]

[هومباخ: آن را (ندایی و گروهه) گرفته از ریشه **𐬨𐬀𐬎𐬌** به معنی نزدیک شدن].

𐬨𐬀𐬎𐬌 (yā): «که، کی» (ضمیر، موصولی، رائی، گروهه، کماسه) این واژه از لحاظ دستوری می‌تواند این شکل‌ها را داشته باشد: [(رائی، نهادی، گروهه، کماسه) (بائی، تک، نرینه، کماسه) (نهادی، جفت، نرینه) (نهادی، تک، مادینه) از **𐬨𐬀𐬎𐬌** - «که، آنکه، کسی که».

𐬨𐬀𐬎𐬌 (mazdhrh): «معقولات، اندیشه‌هایی که بر بنیاد خرد است، اصول و مبانی

عقلی» (رائی، گروهه، کماسه) از ستاک - **𐬨𐬀𐬎𐬌** می‌آید (نهادی، رائی جفت - نهادی، رائی گروهه - بائی تک). واژه مزداداتا مانند هر واژه **𐬨𐬀𐬎𐬌** می‌تواند شکل‌های زیر را به خود بگیرد. درباره این واژه گفتگوهائی انجام شده که پاره‌ای از آنها یاد می‌شود: [کانگا و تاراپوروالا: این واژه را مزدا داتا دانسته‌اند و آن را آفریده مزدا ترجمه کرده و می‌نویسند دو نیروی نیک و بد که آفریده خداست. مفسرین زمان ساسانی به جای دو نیروی متضاد نوشته‌اند دو چیز یعنی «اوستا و زند» که از آن کتاب مقدس زرتشت و تفسیر آن را در نظر داشته‌اند. این ترجمه درست نیست چون هنگامی که این بند سروده شده اوستا و تفسیر پهلوی آن وجود نداشته که به آنها اشاره شود] [بهرام گور انکلساریا: این واژه را نیز از دو بخش مزدا به معنی بزرگ و داتا به معنی داده و بخشش یا موهبت گرفته و ترجمه کرده دو موهبت بزرگ و موبد آذرگشسب نیز از او پیروی کرده و ناگزیر معنی واژه مزبور را دو داده بزرگ که آورده خداوند است ترجمه می‌کنند] اگر این واژه به این شکل ترجمه شود نتیجه خلاف اصول و فلسفه دین زرتشت خواهد بود که آموزش می‌دهد اهورامزدا جز نیکی نیافریده بنابراین نیروی بد را در ردیف آفریده‌ها و داده‌های مزدا دانسته. در برابر این پرسش که پس بدی‌ها و پلیدی‌ها را کی آفریده است زرتشت در هات ۳۰ بند ۲ آموزش می‌دهد که آدمی باید

بشنود، اندیشه کند و چون آزادی و اختیار دارد باید پس از داوری یکی از دو راه را برگزیند و در هات ۳۰ بند ۳ آموزش می‌دهد که نیکوکاران باید در اندیشه و گفتار و کردار با پیروی از روش درست و خرد خویش راه خوب را برگزینند. پس اگر آدمی راه بد را برگزید اوست که بدی و گناه را پرورش می‌دهد بنابراین اهورامزدا آفریننده بدی، پلیدی و گناه نیست اگر انسان آزاد و مختار نباشد کیفر بدی‌ها و پاداش خوبی‌ها غیرمنطقی است.

[هومباخ: این واژه را فعل گرفته (گذشته ساده، تاکید، گذرا دوم کس، جمع) به معنی گزارش خواهید کرد **You shall report** از فعل مزدا **کسروید** به معنای نقل و گزارش کردن]

[بیگس: معنی کرده «آنچه باید مورد توجه باشد» در حالت نهادی، رائی، جمع و کماسه]

[اینسلر: معنی کرده «چیزهائی که به ذهن می‌آیند» در حالت نهادی، رائی، جمع و کماسه]

[دوشن گیمن معنی کرده «آنچه باید به خاطر سپرد» در حالت نهادی، رائی جمع و کماسه] در زند هورمزداد یا داده هُرمز.

هسوسهسوسهسوسه (hyauciu): «حتی، که حتی، و نیز» (حرف ربط) ولی در موارد دیگر به شکل **هسوسه** می‌آید از ستاک **هس** - «که، کسی که» (ضمیر موصولی، نهادی، تک و کماسه) که گاهی شکل قید می‌گیرد در معانی گوناگون.

کاووسهسوسه (vidusē): «برای دانایان، آگاهان، آنها که می‌دانند (برائی، گروهه، نرینه) از **کاووسهسوسه** - «دانا» از **کاو** «دانستن، آگاه بودن».

دسوسهسوسهسوسه (staotHch): «با ستایش، با عبادت»

[اینسلر، و مری بویس (بائی، تک، نرینه)] [هومباخ: (رائی، گروهه)] از **دسوسهسوسه** - (نرینه) «ستایش».

هسوسهسوسه (ahurHi): «برای اهورا» (برائی، تک).

هسوسهسوسهسوسه (yesnyHch): «با نیایش» (بائی، تک) از ستاک **هسوسهسوسه** - (نرینه).

کدزفوب (vazhfub): «نیک، خوب، بد» (وابستگی، تک) از **کدین** (صفت).

کمانزه (manazhō): «منش، اندیشه» (وابستگی، تک) از - **کمان** (کماسه). دو واژه ونگهشوش و منگهو به روی هم یعنی «نیک اندیشی، نیک منشی و وهومن» که در فارسی بهمن است، یکی از امشاسپندان و از فروزه‌ها و صفات اهورامزدا است.

دکاهوژسد (hum}zdrH): «خردمند، بسیار آموخته» (صفت، بائی، تک) [کوئپیر، هومباخ، مونا: آن را (ندایی، گروهه) گرفته‌اند]

[اینسلر: این واژه را با واژه اهورایی که در پیش دیدیم مربوط دانسته است بنابراین آن را **دکاهوژسد** (برائی، تک) گرفته]

[لومل: (نهادی، گروهه، کماسه)].

دکاهوژسد (adh): «اشا» (در پاره‌ای از دستونیس‌ها **دکاهوژسد** یا **دکاهوژسد** بوده که به نظر درست می‌آید و برای نخستین بار هوفمن با آن توجه «و برای اشا» (برائی، تک) معنی کرده) [تاراپوروالا: آن را **دکاهوژسد** خوانده و (برائی، تک) گرفته].

دکاهوژسد (yH): «که، کی» (ضمیر موصولی، رائی، گروهه).

دکاهوژسد (raoefbīb): «روزها، روشنی‌ها» (بائی، گروهه) از **دکاهوژسد** «روز، روشنی» (نام، کماسه).

دکاهوژسد (darfsath): «دیدنی‌ها، محسوسات» (رائی، گروهه، کماسه) از **دکاهوژسد** - (صفت فعلی).

دکاهوژسد (urvHzH): «خرمی، خشنودی، شادی، خرسندی، اطمینان خاطر» [اینسلر: (دری، تک) به معنی «در شادی، در خوشی» از ستاک **دکاهوژسد** - [بیکس و هومباخ: (نهادی، تک) از ستاک **دکاهوژسد** - به معنی شادی].

گاتاها / سرود سوم - بند دوم

یسنا / هات سی ام - بند دوم

وَهیشتا کاماسن ۴۴۴ بهترین ها را	گَئوشایش ۳۴۴۴۴۴ با گوش ها	سرئوتا ۴۴۴۴۴ بشنوید
مَنگها کاماسن ۳۳۳ با اندیشه	سوچا ۴۴۴ روشن	اوانتا ۴۴۴۴۴ بنگرید



ویچی تهیا
کاماسن ۳۳۳
گزینش کنید

اَوَرناو
۴۴۴۴۴
دو راه (نیک و بد)

تنوی ۴۴۴۴۴ تن (خود)	خُوخیائی ۳۳۳۳۳ خویش	نِرم ۴۴۴ یک	نِرم ۴۴۴ یک
---------------------------	---------------------------	-------------------	-------------------



یا ونگهَو ۳۳۳۳۳ جنبش (آیینی)	مَز ۴۴۴ بزرگ	پِرا ۴۴۴ در پیشگاه، در برابر
------------------------------------	--------------------	------------------------------------

بُودنتو پَیتی ۴۴۴۴۴ با هوشیاری	سَزدیایی ۴۴۴۴۴ آگاهی کنید	نِ ۴۴ براستی	آهمایی ۴۴۴ برای آن
--------------------------------------	---------------------------------	--------------------	--------------------------

برداشت

بزرگترین آموزش زرتشت نشان دادن دو راه و رویه خوبی و بدی است یکی اهورایی و دیگری اهریمنی. در نهاد هر کس و در هر لحظه جنبش و جنب و جوشی وجود دارد برای تمیز دادن و سنجیدن خوبی و بدی. روشن است از لحظه ایکه نیروی خردمندی و داوری در انسان نهاده شده این جنبش و احساس به همراه آن نیرو پا گرفته و حاضر بود و زرتشت نخستین آموزگار، حکیم و فیلسوفی است که به این دوگانگی خوبی و بدی اشاره می‌کند چنانکه در روایات دانشمندان و فیلسوفان یونانی و دیگران دیده می‌شود افلاطون، پتیاگور و سایرین نظریهٔ ثنویت یا دوآلیسم خود را از زرتشت گرفته‌اند دو آلیسم، ثنویت یا دوگانه گرائی در فلسفهٔ زرتشت فقط مربوط به امور اخلاقی و در نهاد انسان است نه در طبیعت و آفرینش کائنات که از آن آفریدگار یکتا یعنی اهورامزداست برای سنجش راه خوبی و بدی انسان به چیزیکه باید توجه داشته باشد پایه‌ها و مبانی عقلی است نه منافع شخصی و احساسات و تعصب و پس از سنجش با هوشمندی در آنچه شنیده و دیده می‌شود باید آنچه درست و از روی خرد است و با صفات اهورایی هماهنگی دارند گزینش شود و این گزینش آشکار باشد و همگان سنجش و گزینش هر کس را بدانند و از آن آگاه باشند و راهیان به سوی اِشا و وهومن یعنی راستی و نیک اندیشی را بشناسند.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀 (sraotā): «بشنوید، گوش دهید» (دوم کس، گروه، گذشته ساده، امری، گذرا) از 𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀 به معنی شنیدن و گوش دادن (خرد در اوستا دو گونه است: خردی که از راه گوش و حواس بدست می‌آید یعنی خود اکتسابی «𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀» و پهلوی آن *gōbn srkd xrad* و آندیگر خرد غریزی یا عقل فطری است «𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀» که پهلوی آن *Hsn xrad* است). این دو از اصطلاحات مهم فلسفی در اوستا و ادبیات پهلوی است.

𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀 (gfuB.HiB): «با گوش‌ها» (بائی، گروه).

𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀 (vahiBth): «بهترین» (رائی، گروه، کماسه، نرینه)

[بارتولومه: بهترین چیزها]

[کانگا: بهترین آموزش‌ها] از **𐭪𐭭𐭮𐭲 + 𐭪𐭭𐭮𐭲** «بهترین‌ها» (صفت تفضیلی).
𐭪𐭭𐭮𐭲𐭮𐭮 (avacnath): «بنگرید، ببینید، توجه کنید» (دوم کس، گروهه، گذشته ساده، امری، گذرا) از - **𐭪𐭭𐭮𐭲𐭮** «دیدن» برای آن در فارسی بین یا وین است در پاره‌ای از دستنویس‌ها این واژه بدون **𐭮** آمده است.»

𐭪𐭭𐭮𐭲𐭮 (skch): «روشن، واضح، سوی چراغ» (بائی، تک، کماسه) از **𐭪𐭭𐭮𐭲𐭮** [پهلوی: rōbn] سانسکریت **suc**: ۱- صفت به معنای درخشان ۲- نام مونث به معنای شعله و حرارت. [هومباخ واژه را به همین معنی یعنی پرتو، درخشش و شعاع گرفته].

𐭪𐭭𐭮𐭲𐭮𐭮𐭮 (manazha): «اندیشه، ذهن» (بائی، تک).

𐭪𐭭𐭮𐭲𐭮𐭮 (HvarenG): «دو راه و روش، دو باور، دو شیوه» (نهادی، رائی، جفت) در *اوستا* **𐭪𐭭𐭮𐭲𐭮𐭮𐭮** به معنی پیمان می‌بندم و برمی‌گزینم در مراسم سدره پوشی به کار می‌رود» [بیکس و اینسلر آن را از ستاک **𐭪𐭭𐭮𐭲𐭮𐭮** - (نرینه) به معنی گزینش و انتخاب می‌دانند. کوئیپر هم این نظر را تایید می‌کند. اگر از این ستاک آمده باشد حرف **𐭮** آخر واژه قابل توضیح نیست. به همین دلیل آن را یک غلط املایی فرض کرده‌اند] پایانه نهادی و رایبی در **𐭮** stem حرف **𐭮** است نه **𐭮𐭮** برای رفع این مشکل فرض کرده‌اند که در پیش نویس پایانه آن حرف **𐭮** است و **𐭮𐭮** نادرست است [هومباخ: ستاک پیشنهاده نکرده ولی واژه را (رائی، گروهه) گرفته به معنی دعوت یا ترجیح ترجمه کرده] در زند خوانده می‌شود **𐭪𐭭𐭮𐭲𐭮𐭮𐭮** kHmag ī amH. به معنی «کام، انتخاب و گزینش ما» از اینرو احتمال دارد در دستنویس *اوستایی* دوره ساسانی واژه به شکل **𐭪𐭭𐭮𐭲𐭮𐭮** - **𐭪𐭭𐭮𐭲𐭮** - **𐭪𐭭𐭮𐭲𐭮** بوده باشد. چون واژه کامک پهلوی با **𐭪𐭭𐭮𐭲𐭮𐭮** / *اوستایی* یکی است و با ادغام ضمیر **𐭪𐭭𐭮𐭲𐭮** واژه بالا بدست آمده است در صورت صحت زبان زند شکل دستوری آن **𐭪𐭭𐭮𐭲𐭮𐭮** و حالت آن (نهادی، رائی، جفت) می‌شود.

𐭪𐭭𐭮𐭲𐭮𐭮𐭮𐭮 (vīcirahyh): «گزینش، داوری، تصمیم» (وابستگی، تک، کماسه)
𐭪𐭭𐭮𐭲𐭮𐭮 «داوری، تصمیم».

انسان. انسان. (narfm): «هر مرد، هر کس، فرد فرد» این دو واژه می‌توانند جداگانه یا با هم خوانده شوند.»

سوس. سوس. (oapyhi): «خود، خویش» (برائی، تک، ضمیر بازتابی، صفت) از سس - «خویش، خود».

تان. تان. (tanuyc): «تن» (برائی، تک) از سان - «تن» (مادینه).

پار. (parh): «در برابر، پیشگاه» (قید، حرف اضافه) این واژه را گروهی همانند واژه سانسکریت purh به معنی پیش از، پیشتر و قبلاً گرفته‌اند. می‌توان آن را همانند واژه puras دانست به معنی پیش، در برابر، در پیشگاه.

ماز. (mazf): «بزرگ» (وابستگی، ازی، تک).

سوس. سوس. (yHzhō): «کوشش، جنبش» (فکری، اجتماعی) (وابستگی، ازی، تک) از ستاک سوس - (کماسه)

[بارتولومه: بحران، نقطه عطف]

[گلدنر: داوری، قضاوت]

[برخی مانند شمیت و کوئیپر این واژه را از ریشه سوس به معنای درخواست کردن گرفته و مسابقه و رقابت ترجمه کرده‌اند]

[هومباخ: این واژه را به معنی بخش و تقسیم کردن share گرفته است]

[در زند کار و کنش ترجمه شده از ریشه سوس به معنی کوشیدن و کردن].

سوس. (ahmāi): «برای این، برای آن» (برائی، تک، نرینه) از س - «این، آن» (ضمیر اشاره، صفت، حرف تعریف).

اف. (nf): «ما» (ضمیر شخصی چسبیده، برای، ازی، وابستگی)

[کوئیپر، آندراس و واکرناگل بر آنند که سوس. اف در اصل به صورت سوس. اف

بوده به معنی «برای ما، به ما» که (برائی، گروهه، ضمیر شخصی) است و در واقع اف

که به همان معنی است بعداً برای توضیح و تاکید به آن افزوده شده]

[اینسلر: بر آن است که اف واژه‌ایست که بعداً افزوده شده] [بارتولومه: آن را به صورت

حرف تاکید به معنی «براستی، به تحقیق» باید گرفت]

[هومباخ: بر آن است که **𐭠𐭣** ضمیر چسبیده شخصی به معنی «ما را، برای ما، به ما» می‌باشد و در این جمله قابل معنی است]. در اینجا نظر بارتولومه می‌تواند مورد قبول باشد.

𐭠𐭣𐭠𐭣𐭠𐭣 (sazdyhi): «آگاه کردن، نوید دادن، خبر دادن» (مصدر) از **𐭠𐭣𐭠𐭣** «آگاه

کردن، خبر دادن، اعلام کردن» از ریشه **𐭠𐭣𐭠𐭣𐭠𐭣** «به نظر رسیدن، پسندیدن».

𐭠𐭣𐭠𐭣𐭠𐭣𐭠𐭣 (baodaytō): «آگاهان، بیداران، هوشیاران» (اسم فاعل، نهادی، ندایی، گروهه).

𐭠𐭣𐭠𐭣 (paiti): «هرگاه این واژه به تنهایی به کار رود معنی آن «به سوی، در برابر،

ضد، پاد» است. اگر با فعل به کار رود در موارد گوناگون معانی گوناگون خواهد داشت

مانند **𐭠𐭣𐭠𐭣𐭠𐭣** «برابری کردن، مقابله و رویارویی کردن» یا **𐭠𐭣𐭠𐭣𐭠𐭣** «ایستادگی کردن».

گاتاها / سرود سوم - بند سوم

یسنا / هات سی ام - بند سوم

پتواوروی	مئینو	تا	آت
سکدرلدری	کلسارر	س	د
آغازین	دو گوهر (دو نفس، دو ذات)	آن دو	آری
آسرواتم	خوفنا	یما	یا
سکدرلدری	سولدر	س	س
شناخته، پدیدار	عالم مجرد، رویا	با هم، همزاد	که



وچ هیچا

کلسدری
در گفتار

من هیچا

کلسدری
در اندیشه

اکم چا	وهیو	هی	شیئوتنوی
دوعک	کلسدری	ر	سدری
بد است	نیک است	آن دو	در کردار



هودا ونگهؤ

دوسر
نیکوکاران

اوس چا

سدری
و از این دو

دوژدا ونگهؤ	نوئیت	ویشیاتا	ارش
دولوسر	اچر	کلسدری	ع
زیانکاران	نه	برمیگزینند	با شیوه درست

مف. مف. کما لک. کما لک. کما لک.
کما لک. کما لک. کما لک.

کما لک. کما لک.
کما لک. کما لک. کما لک.

کما لک. کما لک.
کما لک. کما لک. کما لک. ::

أَتَا مَئِينُو يَأْوُرُو
يَا يَمَا خَوْفِنَا أَسْرَوَاتِم

مَنْ هَيْجَا وَجَّ هَيْجَا
شَيْئُو تَنْوِي هِي وَهِيُو أَكْمَ چَا

أَوْسَ چَا هُو دَاوَنَگَهُو
إِرْشَ وَشِيَا تَا نُؤَيْتَ دُوژ دَاوَنَگَهُو

برگردان

آری، آن دو گوهر غیر مادی آغازین
که با هم در حال تجرد و رویا بودند پدیدار و آشکار شدند.
در اندیشه، گفتار و کردار، یکی نیک و دیگری بد است.
از این دو نیکوکاران هستند که شیوهٔ درست را برمی‌گزینند نه زیانکاران.

برداشت

بخش مهمی از آموزه‌ها و اندیشه‌های فلسفی دین زرتشت در این هات آورده شده دو مئینو (𐬨𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬎) یا دو گوهر غیر مادی، یا دو نفس که در نهاد آدمی جای دارد از بزرگترین بخش‌های فکری و فلسفی دین زرتشت است. این دو گوهر بدون حالت‌فعالی، در حالت تجرد همانند رويا vision به‌همراه یکدیگر درسرشت آدمی وجود دارند و روش و شیوه اخلاقی انسان می‌تواند یکی از آن دو را از حال غیر فعالی و رویایی به حالت فعالی درآورد. داوری و قضاوت درباره خوب و بد از این دو گوهر غیر مادی سرچشمه می‌گیرد. نفس خوب یا سپنتامئینو (𐬨𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎) و نفس بد یا انکر مئینو (𐬨𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬎𐬎) که به فارسی اهریمن است در ارتباط با اخلاق و منش انسان است و انسان مختار است یکی از آنها را بنا به قضاوت و تشخیص خود انتخاب کند و پرورش دهد درواقع یکی از این دو گوهر هنگامی به فعالیت و هستی درمی‌آید که از سوی آدمی برگزیده شود.

سپنتا به معنی پاک و مقدس، انگره به معنی ناپاک و پلید است. مئینو را به معنای خرد، اندیشه، منش و نفس گرفته‌اند. آن را به معنی روان نیز به کار برده‌اند که منظور همان نفس است. این ثنویت و دوگانگی در همه مذهب‌ها و مکتب‌های فلسفی وجود دارد و در واژه نامه‌ها از جمله معین و مکتب‌های فلسفی برای آن‌ها معنی‌های فراوان یاد کرده‌اند: مانند نفس اعلی - نفس اماره که تابع هوی و هوس است و انسان را وادار به کارهای زشت می‌کند - نفس انسانی - نفس بهیمی - نفس جزوی - نفس حسی - نفس حیوانی - نفس دانشجوی - نفس رحمانی - نفس زکی - نفس سبعی - نفس ستوری - نفس سخن گوی یا ناطقه - نفس سماوی - نفس عاقل که مراد نفس ناطقه است و در آن دو نیرو وجود دارد یکی نظری و دیگری عملی - نفس فاکر - نفس قدسی - نفس کلی که روح عالم است - نفس لوآم که بر افعال خود سرزنش می‌کند و آن مقدمه است بر تسلط خود که در آن مرحله آن را نفس مطمئنه گویند - نفس محجوب - نفس مردمی - نفس نباتی. شاید صفت‌ها و نام‌های دیگر برای نفس داده شده باشد. آنچه یاد شد در نوشته‌هایی مانند سلجوقنامه ظهیری، اسفار، جامع الحکمتین، حکمت قدیم از فاضل تونی، شفاء، مصنفات بابا افضل، کشاف، رسائل اخوان الصفا، اکسیرالعارفین، اخلاق ناصری آمده است. شاید در

دهها متن فلسفی دیگر تعریف‌هایی از نفس داده شده باشد که همگی حکایت از آن دارد که نفس: گوهری است که می‌تواند سرچشمه خوبی، پاکی و پرهیزکاری یا آفریننده بدی، پلیدی و گناه باشد. تمام تعریف‌ها و برداشتها به همانجا می‌رسد که در گاتاها آموزش داده شده و آن که در نهاد آدمی دو نفس خوب و بد سرشته شده آنچه از نفس خوب یا سپنتامئینو سر میزند هماهنگ است با صفات اهورایی یعنی شش امشاسپندان: اشا، وهومن، خشترا، سپنتاآرمئیتی، هئوروات و امرتات. آن دیگر نفس بد یا آنگرمئینو است که سرچشمه بدیها، کفر و گناه است

هرگاه آدمی که در گزینش راه خود آزاد و مختار است از نفس بد یا اهریمن پیروی کند اوست که آفریننده پلیدی و گناه می‌شود. چون اهورامزدا بدی نیافریده و گناه نمی‌کند. این دوگانگی و ثنویت ویژه اخلاق و منش آدمی است. گزینش و انتخاب برای پدیده‌های طبیعی که فاقد خرد و شعورند وجود ندارد. یک پدیده طبیعی راه و روش و آینده خود را نمی‌تواند انتخاب کند و محکوم به طی کردن مسیری است که قوانین علی برایش از پیش ترسیم کرده اند. ولی آدمی می‌تواند درباره خوب و بد مسیری که در پیش رو دارد قضاوت و داوری کند و هر کدام را که اراده کند برگزیند. این گزینش که در هر لحظه از زندگی آدمی پیش می‌آید نشان دهنده کشمکش و جنگ دایم میان خوبی و بدی است و سرانجام نفس خوب است که پیروز خواهد شد.

این دو مؤینو، دو گوهر و ذات غیر مادی هستند که همراه انسان و در سرشت آدمی نهفته است و در جهان خارج از انسان وجود ندارد. خوبی یا بدی، پاکی یا پلیدی امریست که مربوط و وابسته به قضاوت انسان است. اگر انسان نباشد در جهان طبیعت هیچ چیز بد یا خوب نیست کسی درباره زیان آوری یا سودمندی پدیده‌ها و حوادث هستی قضاوت نمی‌کند. انسان است که بر حسب داوری خود به سوی یکی از این دو گوهر گرایش پیدا می‌کند و انسان است که با انتخاب خود، خوبی یا بدی را می‌آفریند. انتخاب انسان، انتخابی آگاهانه است ولی مسیر پدیده‌های طبیعی ناآگاه و جبری است و راهی را که می‌روند با اراده و اختیار خود انتخاب نمی‌کنند. حرکت انسان حرکت اختیاری و حرکت پدیده‌های طبیعی حرکت جبری است.

گزارش دستوری واژه‌ها

۴۴. (all): «ایدون، آری، اینک» (حرف اضافه).

۴۵. (th): «این دو، آن دو» (نهادی، جفت، نرینه، ضمیر اشاره) [این واژه از لحاظ دستوری می‌تواند (نهادی، رائی، تک و کماسه) و یا (جمع) باشد] ← ۴۴ -

۴۶. (mainyk): «گوهر معنوی، نفس، مینو» (نهادی، جفت) (نرینه) از - ۴۶ -

۴۷. (paouruic): «در آغاز، آغازین، نخست، نخستین» (صفت، دری، تک) [نهادی، جفت، نرینه] از ۴۷ - «آغاز» (صفت).

۴۸. (yh): «که، کی، که آن دو چیز، که آن دو تن» (ضمیر موصولی، نهادی، جفت، نرینه) [بائی، تک، مذکر] [بائی، تک، کماسه] [نهادی، رائی، جمع، کماسه] «واژه مزبور از لحاظ دستوری در همه این حالتها دیده می‌شود از ۴۳ - «کی، که».

۴۹. (yfmh): «همزاد، دو قلو، هر دو با هم» (نهادی، جفت) از - ۴۳ - (نرینه).

۵۰. (mafenh): «در رویا و خواب معنای مجرد و انتزاعی، به‌طور غیرمادی» (بائی، تک) [کانگا: این واژه را جدا شده از ۳۳ سانسکریت sva می‌داند و ترجمه می‌کند «متقابلاً، میان خودشان»] [میلز: هر یک مستقل در کار و کنش خود و پیشنهادی را که واژه سانسکریت svepah با آن در ارتباط است رد می‌کند] [بارتولومه: این واژه را در ارتباط با واژه svapna می‌داند و آن را ۳۳ سانسکریت می‌خواند (بائی، تک) و ترجمه می‌کند «رویا، خیال vision»] [اینسler: این واژه را (دری، تک) از ستاک ۳۳ - به معنای رقابت گرفته و بر آن است که احتمالاً از واژه ایرانی کهن pafni می‌آید] [هومباخ: از نظر بارتولومه پیروی می‌کنند و ۳۳ سانسکریت را به معنی رویا می‌گیرند] [تاراپوروالا: آن را در ارتباط با واژه سانسکریت svepes به معنی «ماهر، ماهرانه» می‌داند و آن چه را که میلز رد کرده وارد نمی‌داند و می‌گوید اندیشه نهفته در این بند آن است که «این دو گوهر همزاد با هم سراسر آفرینش را زیر تسلط و فرمان دارند و می‌پندارند که در یسنا ۵۷ بند ۱ نیز آمده که این دو گوهر همزاد نگهدارنده، آفریننده و شکل دهنده سراسر آفرینش هستند]. باید توجه داشت که این برداشت‌ها و گزارش‌ها برخلاف شیوهٔ خداشناسی و سیستم تئولوژی زرتشت است، چون تنها آفریننده از نظر زرتشت

اهورامزدا است و انگرمئینو یا اهریمن هرگز نقش آفریننده ندارد. سپنتامئینو است که در برابر اهریمن قرار دارد.

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (asrvHtam): «شناخته و پدیدار شدند» (گذشته ساده، دوم کس، جمع، ناگذر) [کانگا: «با یکدیگر گفتگو کردند»] [میلز: «شناخته شدند، مشهور شدند»] [بارتولومه: «خود را آشکار کردند، پدیدار شدند» از 𐬀𐬀𐬀𐬀 «شنیدن»].
𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (manahich): «و در اندیشه» (دری، تک، کماسه) از 𐬀𐬀𐬀𐬀 - «اندیشه» (کماسه).

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (vacahich): «در گفتار» (دری، تک، کماسه) از 𐬀𐬀𐬀𐬀 - «گفتار».
𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (cyaoṛanōi): «در کردار، در کنش» (دری، تک، کماسه) ←
𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 - «کار، کنش، کردار».

𐬀𐬀. (hī): «این دو» (ضمیر اشاره، چسبیده، نهادی، جفت).
𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (vahyō): «نیک، نیک تر، بهتر» (نهادی، رائی، رائی، تک، کماسه) از
𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 - «بهتر، خویتر».

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (akemch): «و بد» (صفت، نهادی، رائی، تک، کماسه) از 𐬀𐬀𐬀𐬀 - «بد» (صفت).
𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (GscH): «و از این دو» (ضمیر اشاره، وابستگی، جفت، کماسه) از 𐬀𐬀 - «این، آن» (ضمیر اشاره).

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (hudGzhō): «نیکوکاران» (نهادی، گروهه) از 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 - «نیکوکار».
𐬀𐬀𐬀. (ereB): «به شیوه درست، به درستی، با روش راست» (قید).

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (viCiHth): «برمی‌گزینند» (گذشته ساده، ناگذر، وجه تاکید، سوم کس، گروهه) از ستاک 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 - (گذشته ساده) از ریشه 𐬀𐬀 به معنی «چیدن، گزیدن».
𐬀𐬀𐬀. (nōiū): «نه، هرگز» (ادات نفی).

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (duEdHzhō): «زیانکاران، بدکاران» (نهادی، گروهه) «بدکار، زیانکار».

گاتاها / سرود سوم - بند چهارم

یسنا / هات سی ام - بند چهارم

آت چا	هیت	تا	هم	مئینیو
۳۳۳۳۳۳	۳۳۳۳۳۳	۳۳۳	۳۳۳۳	۳۳۳۳۳۳۳
و آری	هنگامیکه	این دو	هم	گوهر (نفس، دو ذات)

جس اتم	پئو اورویم	دزد
۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳	۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳	۳۳۳۳۳۳
به هم برسند	در آغاز	پدید می شود (داده می شود)



گم چا	آجیا ایتیم چا
۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳	۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳
زندگی (خوب)	تا زندگی (زندگی بد)

یتاچا	انگهت	آپم	انگهوش
۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳	۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳	۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳	۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳
بدینسان	می باشد	سرانجام	هستی



آچیشتو	دُر گوتانم
۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳	۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳
بدترین	از آن دروغگویان

آت	اشئون	وهیشتم	منو
۳۳۳۳	۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳	۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳	۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳
بنابراین	راستکاران	بهترین را	منش

سُورَةُ اِسْرٰى. سُورَةُ اِسْرٰى. سُورَةُ اِسْرٰى. سُورَةُ اِسْرٰى.
اِسْرٰى. اِسْرٰى. اِسْرٰى. اِسْرٰى.

سُورَةُ اِسْرٰى. سُورَةُ اِسْرٰى. سُورَةُ اِسْرٰى. سُورَةُ اِسْرٰى.
اِسْرٰى. اِسْرٰى. اِسْرٰى. اِسْرٰى.

سُورَةُ اِسْرٰى. سُورَةُ اِسْرٰى. سُورَةُ اِسْرٰى. سُورَةُ اِسْرٰى.
اِسْرٰى. اِسْرٰى. اِسْرٰى. اِسْرٰى.

اَتِ چَا هِيَت تَا هِم مَّيْنِيُو
جَس اِتِم پَنُو اُورُويم دَزِدِ

گيم چَا اَجِيَا اِيْتِيْم چَا
يْتَا چَا اَنكِهَت اِپِمم اَنكِهوش

اِحِيشْتُو دُرْگُوْتَانِم
اَتِ اَشْتُونِ وَهِيْشْتِم مَنُو

برگردان

آری، هنگامیکه این دو مینو (دو گوهر غیر مادی، دو نفس خوب و بد) به هم برسند در آغاز، زندگی و نا زندگی داده می‌شود و پدید می‌آید (و پاکی و پلیدی با هم برخورد می‌کنند).

چنانکه سرانجام بدترین زندگی از آن دروغگویان و زیانکاران
و بهترین منش‌گزینش درستکاران خواهد بود.

برداشت

برخورد این دو گوهر در نهاد آدمی دائم و همیشگی است. یکی از آنها نماد زندگی، سازندگی، نیکوکاری و خوشبختی است دیگری نماد نیستی، نازندگی، ویرانگری و پلیدی است انسان در هر لحظه از زمان زندگی خود، برای برآوردن نیازمندیهای مادی و روحی باید کار کند و وسایل لازم را فراهم آورد. ممکن است راهها و کارهای گوناگون برای برآوردن نیازمندیها وجود داشته باشد راههای ساده ولی نادرست. کارهای بسیار آسان ولی اهریمنی، انسان برای گزینش راه و وسیله ممکن است دچار دودلی شود. آیا راه و کار نادرست را برگزیند و نیاز خود را به وسیله دزدی، غارتگری و پایمال کردن حق دیگران برآورد یا با راستی و درستی و از راه کار سودمند آنچه را که نیاز دارد فراهم سازد. آموزش زرتشت آن است که انسان در تمام دوران زندگی در اندیشه، گفتار و کردار خود باید به سوی گوهر پاک و نفس درستکار یعنی سپنتامئینو که نماد و مظهر اهورامزدا در نهاد اوست گرایش جوید. درستکاری و نیکوکاری یا نادرستی و زیانکاری به دست آدمی است با کاربرد آزادی و اختیار خود می تواند یکی از آن دو راه را برگزیند بدترین زندگی از آن پیروان دروغ و زیانکاران و بهترین زندگی از آن کسانی است که با گزینش خود به سوی سپنتامئینو و راستی و درست اندیشی گرایش جوید.

گزارش دستوری واژه‌ها

۱۳۳۳. (auch): «و آری، ایدون» (حرف اضافه).

۱۳۳۴. (hiiau): «هنگامیکه، چنانکه، زیرا که، از آنجا که» (حرف ربط).

۱۳۳۵. (th): «ایندو، آن دو» (ضمیر اشاره، نهادی، جفت، نرینه).

۱۳۳۶. (hfm): «هم» (پیشوند فعلی).

۱۳۳۷. (mainiik): «نفس، مینو، گوهر غیر مادی، روان» (نهادی، جفت) از ۱۳۳۸.

- «مینو، نفس، گوهر غیر مادی، روان».

۱۳۳۸. (jasactem): «به هم میرسند، آیند، به هم آیند» (گذشته استمراری، زمان

حال، ناگذر، جفت، سوم کس) از ستاک - ۱۳۳۹ (زمان حال) از ریشه ۱۳۴۰ «آمدن،

رفتن».

پااورویم (paourvīm): «در آغاز، نخستین بار» (فید، رائی، تک، کاماسه).

دازد (dazdc): «می‌دهند، پیش می‌آورند، می‌نهند» (گذرا، وجه اخباری، سوم کس،

گروهه) از ستاک - ویو (حال) از ریشه ویس «دادن، نهادن».

گامم (gacmch): «و زندگی» (رائی، تک) از ستاک - مام (نرینه) «جان،
زندگی».

اژیلیتیم (ajilhitimch): «و نازندگی را» (رائی، تک) از ستاک مام -
(مادینه) «زندگی بد، نازندگی».

یارح (yarhch): «چنانکه، بدینسان» (حرف ربط).

ازخا (azhau): «می‌باشد» (زمان حال، گذرا، وجه التزامی، سوم کس، تک) از ستاک
- التزامی) از ریشه لاس «بودن، هستن».

اپم (apemem): «سرانجام» (فید، رائی، تک، کاماسه).

ازخو (azhuβ): «هستی، وجود» از ستاک - لاس (نرینه) «هستی، وجود».

اچیتو (acibto): «بدترین» (نهادی، تک، نرینه) از مام - مام «بدترین» (صفت
برترین) [صفت برتر - مام می‌شود]. [صفت برتر - مام می‌شود مام]

دروغوات (dregvat)m): «دروغگویان، زیانکاران» (وابستگی، گروهه، نرینه) از
ولع «دروغگو» (صفت) «دروغگو، زیانکار، کافر».

ادا (adaunc): «برای راستکاران، برای راهیان اشا» (برائی، تک، نرینه) از
لا - «راستگو، پیرو اشا».

واہیتم (vahiBtem): «بهترین راه، بهترین» (رائی، نهادی، تک، کاماسه) از
لام - «بهترین» (صفت) «بهترین».

مانو (manō): «منش، اندیشه» (نهادی، برائی، تک، کاماسه) از ماناس - «اندیشه،
منش».

گاتاها / سرود سوم - بند پنجم

یسنا / هات سی ام - بند پنجم

وَرَتَا	مَیْنِی واو	آیاو
کاداددسد.	کاداددسع.	سدسع.
برگزیدند	دو مینو (دو نفس)	از این دو

وَرِیوُ	اچیشتا	در گواو	ی
کاددعیدد.	ددمدمسد.	ولعسع.	مسم.
کردار	بدترین را	هواخواه دروغ (زیانکار)	آن که

سپنی شتو	مَیْنِیوش	آشیم
ددمدمسد.	کاداددسد.	ددمسعک.
پاک ترین (افزاینده ترین)	منش	راستی را

وَسْتِ	اَسِنو	خرنُوزدیش تنگ	ی
کادددمدی.	ددمدمدی.	نرادددهویندمدمدم.	مسم.
در بر می کند	سنگ ها را	سخت ترین ها را	آن که

أهورم	خشن نُوَشین	ی اچا
ددمدمدی.	نرادددهویندمدمدم.	مسمدمدم.
اهورا را	خشنود می سازند	و که

مَرْدانم	فَرْنُورِت	شیئو تنائیش	هئی تیائیش
کادددمدمدی.	لادددمدمدی.	سدمدمدمدمدمدمدم.	نمددمدمدمدمدمدم.
مردا را	با باور کامل	با کارها	راستها (با چیزهای راست)

سرسع کسار دسع کسار دسع
سرسع ولع دسع سس سس کسار دسع

سرسع کسار دسع دس سس سس
سس سس سس سس سس سس سس سس

سس سس سس سس سس سس سس
سس سس سس سس سس سس سس سس

ایاو مئینی واو ورتا
ی درگواو آچیشتا وریو

اشیم مئینوش سپنی شتو
ی خرئوژدیش تنگ آسینو وست

ی اچا خشن ئوشن اهورم
هئی تیائیش شیئو تنا ئیش فرئورت مزدانم

برگردان

از این دو منش (گوهر یا مینوی خوب و بد)،
آن کس که هواخواه دروغ بود بدترین کردار را برگزید
و آن که دارای پاکترین و پیشروترین منش بود، اشا را برگزید،
یعنی آن کس که جامه‌ای چون سخت‌ترین سنگ بر تن کرده است (و به بالاترین پایه
باور دینی رسیده تا با بدی رویارویی کند)
آنان که اهورا را با کارهای راست و با باور و ایمان کامل خشنود می‌سازند.

برداشت

انسان است که یکی از آن دو مینوی خوب و بد را برمی‌گزیند. در این گزینش نیرومندی و برتری انسان نهفته است. انسان برتر بینش زرتشت انسانی است مصمم که با دانش خود، آگاهانه راه دشوار مبارزه با پلیدی‌ها را برمی‌گزیند و پیروزی در این مبارزه راه پیشرفت و ترقی و نوسازی را هموارتر می‌کند.

گزارش دستوری واژه‌ها

دردسغ (aiig): «این دو» (ضمیر اشاره، جفت، وابستگی).

کدساددسغ (mainivvG): «دو نفس، دو منش، دو مینو، دو گوهر غیر مادی» (وابستگی، جفت) [گلدنر: کدساددسغ].

کدساددسغ (varath): «برگزیند» (سوم کس، گذشته استمراری، ناگذر) از ستاک - کدساددسغ «برگزیدن، انتخاب کردن».

دسغ (yf): «آن که، که، کسی که» (ضمیر موصولی، نهادی، تک، نرینه) «کسی که، آن که، که» (ضمیر موصولی برای چسبانیدن دو واژه یا دو جمله).

ولع دسغ (dregvG): «زیانکار، وابسته به نفس پلید، دُروند».

دسغ (aciBth): «بدترین» (صفت برترین، رائی، گروهه، کماسه) از دسغ - «بد، پلید» (صفت).

کدسغ (verezyō): «کردن، ورزیدن» (مصدر) [میلز آن را صفت گرفته و «موثر، کار

آمد» ترجمه کرده] [کانگا: دسغ - کدسغ را اسم مرکب، رائی، تک و

کماسه گرفته] [بارتولومه و تاراپوروالا: آن را نام جدا شده از فعل کدسغ و به شکل

کدسغ (رائی، تک، کماسه) گرفته‌اند که بر واژه دسغ اثر می‌گذارد و آن

را ترجمه کرده‌اند «بدترین کنش را انجام می‌دهد» [از کدسغ «ورزیدن، کردن».

دسغ (aDem): «راستی، حق» (نهادی، رائی، تک) از - دسغ (کماسه).

کدسغ (mainiub): «مینو، منش، نفس» (نهادی، تک) از کدسغ - «مینو،

منش، سرشت، نفس «(نرینه)».

ددرعاسن ۴۳۴: (spfnībtō): «پاک ترین، افزایشده ترین» (نهادی، تک، نرینه) از
ددرعاسن ۴۳۵ - (صفت برترین).

۴۳۶: (yā): «آنکه، کسی که، که» (ضمیر موصولی، نهادی، تک، نرینه) از - ۴۳۷
نراندلوین ۴۳۸: (xraoEdībtfn̄g): «سخت ترین ها را» (رائی، گروهه، نرینه) از
نراندلوین ۴۳۹ - «سخت ترین» (صفت برترین).

ددرعاسن ۴۴۰: (asfnō): «سنگ، آسمان» (رائی، گروهه) از - ددسنا «سنگ» (نرینه).
می پنداشتند آسمان نیز از سنگ است.

کاسدد ۴۴۱: (vastē): «پوشیده می شود، در برگرفته می شود» (وجه اخباری، ناگذر، زمان
حال، سوم کس، تک) از کاسدن - «پوشیدن، پوشاندن، در برگرفتن».

۴۴۲: (yacch): «و کسی که، و آنکس که» (نهادی، گروهه، نرینه) از - ۴۴۳ «که،
کسی که، آن که» (ضمیر موصولی).

نریناسدن ۴۴۴: (xnaoDen): «خشنود می سازند» (فعل گذرا، وجه التزامی، گروهه، سوم
کس) از نریناسدن (گذشته ساده s: aorist) از نریناسدن «خشنود کردن».

ددرعاسن ۴۴۵: (ahurem): «اهورا را» (رائی، تک) از - ددرعاسن (نرینه).

نریندن ۴۴۶: (hairīiHiB): «با چیزها و کارهای درست، راست» (بائی، گروهه) از
نریندن «راست» (صفت).

نریندن ۴۴۷: (BīiaoranHiB): «با کارها، با کردارها» (بائی، گروهه) از -
نریندن (کماسه) «کار، کنش، کردار».

نراندلوین ۴۴۸: (fraoreu): «با باور، با ایمان کامل» (فید) [بارتولومه آن را از ریشه کاسدن به
معنی برگزیدن ترجمه کرده] [اینسلا آن را همانند ودائی prHvr't می داند و ترجمه کرده
به طور دائم و پیوسته] [هومباخ آن را ترجمه کرده صادقانه و از روی ایمان].

کاسدن ۴۴۹: (mazd}m): «مزدا را» (رائی، تک) از کاسدن (نرینه).

گاتاها / سرود سوم - بند ششم

یسنا / هات سی ام - بند ششم

ایشیاتا کارسرسررسر برگزیدند	اِرش علع به شیوه درست	نُویت اچرم نه	ایاو لررسع این دو
آدبُوما سوعرلرک فریب	ایش ین آنان	هیّت نرررم زیرا که	دئوچینا ولرررررررررر هواخواهان دیو



اوپاجست

پرس مننگ

درسرررررررر
فرا رسیده (چیره شده)

رررررررررررر
پرسش و پاسخ

مئو کلاچ منش	آچیشتم لرررررررررر بدترین	ورناتا کارررررررررر برگزیدند	هیّت نررررر چنانکه
--------------------	---------------------------------	------------------------------------	--------------------------



هن دوارنتا
نرررررررررررر
همراه شدند

اَشیم
لرررررررررر
با خشم

آت
لرر
بنابراین

مَر تائو کارررررررررر مردم	أهوم لررررر هستی	بان ین رررررررررر تباه کردن	یا لررر که
----------------------------------	------------------------	-----------------------------------	------------------

سرسع اچرس. علعل. کایسرسرس.
وسرسرسرس. رسرس. رس. سوسرسرس.

رسعلرسرسرس. رس رس رسرسرس.
رسرس. کعلرسرس. رسرسرس. کرس.

رس. رسرسرسرس. رسرسرسرسرس.
رسرس. رسرسرسرس. رسرس. کعلرسرسرس.:

آیاو نُویت اِرش ویشیاتا
دئوچینا هیئت ایش ادبئوما

پرس مَنگ اوپاچست
هیئت ورناتا آچیشتم مئو

آت اَشیم هِن دوارنتا
یا بانَین آهوم مَرَتانو

برگردان

از این دو نفس (یا دو گوهر غیر مادی) گمراهان به شیوهٔ درست برگزیدند.
زیرا هنگام گفتگو (و پرسش و پاسخ) تزویر و فریب برایشان چیره شد
چنانکه بدترین منش را برگزیدند.
بنابراین با خشم همراه (و هم‌آواز) شدند که جهان هستی را به تباهی می‌کشند.

گزارش دستوری واژه‌ها

دندسغ (aiiG): «آیندو» (ضمیر اشاره، وابستگی، جفت) از **د** - «این، آن».

اچدوم (nōiu): «نه، هرگز» (ادات نفی).

عرب (ereB): «به درستی، درست، باشیوه درست» (فید).

کایدس دس دس (viciath): «برمی‌گزینند، برگزیدند» (فعل ناگذر، گذشته ساده، تاکید، سوم کس، گروه) از ستاک - **کایدس دس** (گذشته ساده) از ریشه **د** «چیدن، گزیدن».

ویس دس دس (dacvHeinH): «گمراهان، دیوان، هواداران دروغ» از دو واژه درست می‌شود **ویس** «دیو، گمراه، خدای گمراهان» (نهادی، گروه) و **دس** «نه حتی» (از ادوات نفی متصل و مرکب) حرف نفی مرکب مانند «ne pas» در زبان فرانسه.

هیدس (hiiau): «برای، زیرا که، بنابراین، چون، زیرا، از آنجا که» (حالت قیدی، ضمیر موصولی) از - **د** «که، کسی که».

ب (tB): «آنان را، اینان را» (رئی، گروه، نرینه یا مادینه) از «این، آن» (ضمیر اشاره چسبیده) در برخی از دستنویس‌ها **هیدس** نیز آمده که می‌تواند درست باشد.

دس دس دس (ādebaomā): «فریب، گول» (نهادی، تک) از **دس دس دس** «گول، فریب» (کماسه). [اینسلا و گلدنر آن را نرینه می‌گیرند]. حرف **دس** را پاره‌ای از زبان شناسان مانند گلدنر، اینسلا به واژه چسبیده می‌دانند و گروهی نظیر کوئپر، هومباخ و تاراپوروالا آن را جدا می‌دانند. درباره این واژه دو نظر وجود دارد: ۱- آن را اسم فاعل بدانیم مانند گلدنر و اینسلا به معنی «اغفال کننده و فریب دهنده» ۲- آن را اسم بدانیم مانند کوئپر **kuiper** و هومباخ به معنی «اغفال، فریب، گمراهی» بیشتر واژه‌هایی که با ستاک **کاید** پایان می‌پذیرند در **اوستا** و سانسکریت نام (اسم معنی) هستند و در پاره‌ای از موارد چنانکه اینسلا چند نمونه آورده است می‌تواند اسم فاعل هم باشد.

دس دس دس دس (peresmanfyg): «پرسنده، پرسان» (وجه وصفی، صفت، رئی، گروه، نرینه) از ستاک - **دس دس دس دس** «پرسان، پرسنده» از ریشه **دس دس**.

دس دس - **دس دس دس** (upH - jasau): «فرا رسید، چیره شد» (زمان حال، گذرا، وجه تاکید، سوم کس) از **دس** (پیشوند فعلی) و - **دس دس دس** (ستاک زمان حال) از ریشه **دس**

«آمدن، رفتن».

هـددهه (hiiau): «بنابراین، چنانکه، از آنرو، زیرا که» (حرف ربط).

کهعهعهعه (verenātā): «برگزیدند، برمی‌گزینند، خواستار می‌شوند، روی می‌آورند»
(زمان حال، وجه تأکیدی، فعل ناگذر، سوم کس، گروهه) از ستاک کهعهعه و از ریشه
کهعه «برگزیدن».

هدهههههه (aciBtem): «بدترین را» (رئی، نهادی، تک، کماسه) از - هدهههههه
«بدترین» از هدهه «بد، پلید» (که صفت برتر آن می‌شود) (هدهههههه).

هدههه (manō): «منش، اندیشه، فکر» (نهادی، رئی، تک، کماسه).

هدهه (au): «آری، پس، ایدون، بنابراین» (حرف اضافه).

هدهههههه (acDemem): «خشم، خشونت» (رئی، تک) از هدهههههه «خشم،
خشونت» (نرینه).

هدهههههههههههه (heydvHreyth): «با هم شتافتن، گرد هم آمدن برای کار بد»
(زمان حال سوم کس، گروهه، وجه تأکیدی، ناگذر) از هدهههههه (ستاک حاضر) «شتافتن»
هدههه «باهم، و هم» در اوستای نو این فعل از گروه فعل‌هایی است که برای کارهای
اهریمنی و رابطه با دیو به کار می‌رود. منظور گردهم آمدن با دیو و اهریمن است.

هدههه (yH): «که، کسی که، آن که» (ضمیر وابستگی، نهادی، تک) از - هدهه «که».

هدههههههه (b}naiien): «تباه، آلوده و مریض کردن» (زمان حال، گذرا، وجه تأکیدی،
سوم کس، گروهه) از ستاک سببی هدههههههه - از ریشه هدههه - «بیمار شدن».

هدهههههه (ahkm): «جهان، هستی، زندگی» (رئی، تک) از هدهههه «هستی، جهان، وجود»
(نرینه).

هدهههههههههه (maretHnō): «مردم، انسان». [بارتولومه: این واژه را وابستگی تک از
ستاک - هدهههههههه به معنی مردم و انسان می‌دانند] [هومباخ این واژه را نهادی،
گروهه به معنی مردم و انسان و از ریشه - هدهههههههه می‌داند و معتقد است نمی‌تواند
وابستگی تک باشد چه در اوستای نو به گونه هدهههههههه (یشت ۱۷، ۱۳) آمده] [اینسلا:
نظر هومباخ را می‌پذیرد ولی می‌افزاید که در این مورد واژه را باید رایبی گروهه گرفت].

گاتاها / سرود سوم - بند هفتم

یسنا / هات سی ام - بند هفتم

جست ۴۴۴۴۴۴ می آید	خسترا ۴۴۴۴۴۴ با فرمانروایی	آهمایی چا ۴۴۴۴۴۴ و به این (جهان هستی)
آشاچا ۴۴۴۴۴۴ و راستی	و هو ۴۴۴۴۴۴ نیک	مننگها ۴۴۴۴۴۴ با منش
◆		
اوت یویی تیش ۴۴۴۴۴۴ جوانی (سر زندگی)	کهرپم ۴۴۴۴۴۴ تن را (ذات جسمانی)	آت ۴۴۴ نیز
آنما ۴۴۴۴۴۴ جان را (ذات روحانی)	آرم آیتیش ۴۴۴۴۴۴ راست منشی	دادات ۴۴۴۴۴۴ می بخشد
◆		
آ. آنگهت ۴۴۴۴۴۴ باشد	تویی ۴۴۴۴ برای تو	آشانم ۴۴۴۴۴۴ آنها
پئو اورویو ۴۴۴۴۴۴ پیشی می گیرد	آدانایش ۴۴۴۴۴۴ لگام (افسار)	آینگها ۴۴۴۴۴۴ با آهن
		یتا ۴۴۴۴۴۴ چناتکه

سوم کسوم س. نوسون س. موموم س.
کسوم س. کسوم س. موموم س.

س. ووسون س. موموم س.
وموم س. سوسون س. موموم س.

سوم س. موموم س. موموم س.
سوم س. موموم س. موموم س.:

آهمایی چا خسترا جست
منگها و هو اشاچا

آت کهریم اوت یویی تیش
دات آرم ایتیش آنما

آشانم تویی آ. انگهت
یتا اینگها آدانایش پئووروئو

برگردان

و به این جهان هستی می آید (سوشیانت و رهایی بخش)
با نیروی فرمانروایی (خسترا) و پاک منشی (وهومن) و راستی (اشا)
تن را نیروی جوانی (و سرزندگی) و روان را راست منشی (آرمئیتی) می بخشد.
چنانکه بر آنها (هوادران دیو) پیشی می گیرد (و پیروز می شود)
و برای تو (ای/هورا) آنها را با آهن لگام می کنند و در بند می کنند.

برداشت

رهایی بخش با نیروی فرمانروایی که مجهز به راستی و منش نیک است به جهان می‌آید و در بهبود زندگی مادی و معنوی مردم و پیمودن راه خوشبختی می‌کوشد. در این پیکار بزرگ هواداران راستی بر نیروهای اهریمنی پیشی می‌گیرند و چیره می‌شوند و آنها را با افسار آهنین لگام می‌زنند و نابود می‌کنند. برابر آموزش‌های گاتایی هر کس که به نیروها و صفات اهورایی مجهز باشد می‌تواند برای اصلاح و بهبود جامعه خویش بکوشد و با نیروهای خشم و بیدادگری که از سرچشمه فساد و تباهی جاری می‌شوند بجنگد و آنها را نابود کند. آن کس خود رهایی بخش با سوشیانت است. نخستین رهایی بخش (سوشیانت) خود زرتشت است و هر زن و مرد نیکوکار، در هر زمان می‌توانند وظیفه رهایی بخش و نجات جامعه انسانی را به جا آورند.

در آیین زمان ساسانیان سوشیانت جنبه‌های اساطیری و داستانی به خود گرفته و چنین قلمداد شده که در فاصله هر هزار سال یک نفر رهایی بخش از نسل زرتشت ظهور می‌کند و در بهبود جامعه که از جهات مادی و اخلاقی دچار انحطاط شده مبارزه می‌کند و آن را نجات می‌دهد. این افسانه پردازی‌های آیینی که در زمان ساسانیان به بهترین صورت خود در *اوستایی* که در ۲۱ نسک بزرگ تدوین شده بود در تمام دین‌های دنیا اثر گذاشت و هردینی برای خود رهایی‌بخشی را وعده داد، ولی در آموزش‌های گاتایی هر کس می‌تواند و وظیفه دارد در نقش رهایی بخش وارد کار شود و در نابودی مفاسد بکوشد.

گزارش دستوری واژه‌ها

अहमैक (ahmāicā): «و به این، و به او» (برائی، تک، ضمیر اشاره)

[بارتولومه این واژه را به انسان و نوع بشر مربوط می‌داند]

[میلز: می‌پندارد این واژه مربوط می‌شود به هر انسان نیکوکار ناشناس]

[کانگا: که تاراپوروالا آن را نیز تاکید می‌کند می‌پندارد که این واژه مربوط به کسی

است که در بند ۵ یاد شده یعنی آن کس که با کردار بر پایه راستی مزدا را برمی‌گزیند]

[هومباخ: معتقد است این واژه برمی‌گردد به *अहमैक* «هستی، وجود، جهان هستی» در

بند پیشین.]

نکیرسن (sd) (xDarH): «با شه‌ریاری، با فرمانروایی» (بائی، تک) از - نکیرسن (sd) (کماسه) «فرمانروایی، شه‌ریاری، نیرومندی».

ممدد (jasau): «می‌آید» (سوم کس، وجه تاکید، گذرا) از - ممدد ستاک زمان حال ریشه سد «آمدن، رفتن، جستن، جهیدن».

ممانز (manaZh): «منش» (بائی، تک) از - ممانز «منش، اندیشه» (کماسه) از ریشه ما «اندیشیدن، منیدن» (mind).

کد (vohk): «نیک، خوب» (بائی، تک، کاماسه) از - کد «پاکی، راستی، حقیقت» (کماسه).

ادح (adHCh): «با اشا» (بائی، تک، کاماسه) از - ادح «پاکی، راستی، حقیقت» (کماسه).

ا (au): «آنگاه، ایدون، آری، همچنین» (حرف اضافه).

کهرپم (kehrpfm): «تن، جسم، سرزندگی» (رائی، تک) (corpus) از وعولن - «کالبد، جسم، بدن» (corp) (مادینه).

تایکیتی (utaiikitiB): «جوانی، سرزندگی» (نهادی، تک، مادینه) از دد (نام) «جوان، سر زنده» (نام)

[بارتولومه: آن را دو بخش می‌داند دد - (مادینه) به معنی پیوستگی، پایداری، دوام. بدینسان که دد می‌تواند از دد به معنی دوام آوردن و پایداری کردن بیاید بنابراین بخش اول واژه یعنی دد حرف اضافه است. این تغییر مشکل به نظر می‌رسد چون واژه به شکل دد وجود ندارد]

[Bailey، پیشنهاد کرده است به معنی جوانی، سرزندگی juvenis بستگی دارد.]

[اینسلا: این واژه را صفت و به معنی مداوم و پایدار می‌گیرد.]

[دوشن گیمن: آن را به معنی دوام و استمرار می‌گیرد.]

[هومباخ: آن را به معنی ثبات و پایداری می‌گیرد.]

ویوسد (dadht): «می دهد، می بخشد» (سوم کس، تک، زمان حال، تاکید، گذرا) از **وسد** - «بخشیدن، دادن».

سدکسد (Hrmaitib): «آرمیتی، راست منشی» (نهادی، تک) از **سدکسد** - (مادینه).

سهاکسد (anmH): «جان، نفس، ذات روحانی» (برائی، تک) این واژه با واژه سانسکریت Htman هم ریشه است به معنی روان، روح با واژه لاتین ANIMA بستگی دارد و در برابر **وعنلن** که ذات جسمانی و تن است قرار دارد از ستاک **سهاکسا** - (کماسه)

سدسسد (acDm): «ایشان، آن ایشان» (ضمیر اشاره، وابستگی، گروهه) از **سد** - «این». **سپ** (tōi): «برای تو، از آن تو» (ضمیر شخصی پیوسته دوم شخص، برایی و وابستگی تک) اشاره به اهورا» [چون ترجمه خط آخر دشوار به نظر می رسد اینسلا پیشنهاد کرده **سپ** خوانده شود **سپ** و به معنی پشتیبانی و حمایت].

سد (ā): «در گاتاها حرف **سد** بیشتر اوقات به حالت برایی می چسبد و در این مورد **سپ** معنی می دهد» «برای تو، برای رضای تو، به خاطر تو» از **سپ** «تو» **سدسسد** (azhau): «باشد» (زمان حال، گذرا، التزامی، سوم کس، تک) از **سدس** «هستی، بودن».

سدسسد (yarH): «چنانچه، همان سان، به همان ترتیب» (قید با حرف ربط). **سدسسدسسد** (aiiyazH): «با آهن، با فلز» (بائی، تک) در پاره‌ای از ترجمه‌ها درباره معنی این واژه سخن از آزمایش با آهن گذاخته پیش آمده که با موازین عقلی در دین زرتشت و با محتوای فکری گاتاها مغایرت دارد.

سویاسسد (HdanHiB): «با لگام، با افسار، با قید و بند» (بائی، گروهه) [کانگا و میلز این واژه را از روی زبان زند به معنی آفرینش و هستی ترجمه کرده‌اند از ریشه - **وسد**]

[بارتولومه: آن را بخشش و دهش ترجمه کرده از ریشه - **وسد** و دوشن گیمن از او پیروی کرده]

[اینسلا: این واژه را «تلافی» ترجمه کرده]
[هومباخ: آن را به معنی مقید و زنجیر کردن گرفته] [در سانسکریت این احتمالات
وجود دارد ۱- HdhGna به معنای «افسار، دهنه، لگام» ۲- ādGna به معنی «مقید در
بند، تقسیم، اختصاص» ۳- ādhGna به معنی «جای دادن، نزدیک کردن» ۴- ādāna
به معنی «گیرا، گیرنده» ۵- ādāna به معنی «خرد کننده، له کننده» شماره‌های ۱ و ۲
می‌توانند با واژه **وساسن** همبستگی داشته باشند]
[تاراپوروالا: آن را به معنی آزمایش ترجمه کرده] [از ستاک - **سوساند** (صفت) «در
بند، در قید».

पौरुषी (paouruīō): «پیشی گرفته، سرآمد، نخست، جلوتر، پیش تر» (نهادی،
تک، نرینه) از - **पौरुषी** «نخست، آغاز» ترجمه خط آخر دشوار به نظر می‌آید،
آنچه به واقعیت نزدیک‌تر است از هومباخ است به این شرح:

"so that throught their (*the Davas*) being fettered in iron (*existence*) will
be thy prime one"

گاتاها / سرود سوم - بند هشتم

یسنا / هات سی ام - بند هشتم

اَشانم سینا سینا سینا بر آنها	یدا سینا سینا هنگامیکه	آت چا سینا سینا و بدینسان
اَئنگ هانم سینا سینا سینا گناها نشان	جَم ایتی سینا سینا فرا رسد	کینا سینا سینا کیفر
◆		
خشتِرم سینا سینا سینا توانایی (فرمانروایی)	تئی بیو سینا سینا تو	مَزدا کاسینا ای مزدا
وئی ویدائیت کاسینا سینا سینا آشکار خواهد شد	مَنگها کاسینا سینا اندیشی	وهُو کاسینا نیک
◆		
اهورا سینا سینا ای اهورا	سست سینا سینا آگاه شدن	اِ ای بیو سینا سینا به آنها
دروچم سینا سینا سینا دروغ را	زست یو سینا سینا سینا یه دست	دین سینا سینا بسپارند
		اشایی سینا سینا به راستی
		یویی سینا سینا تا آن که

مَدَّيْكَ سَدَّيْكَ سَدَّيْكَ سَدَّيْكَ
وَسَدَّيْكَ سَدَّيْكَ سَدَّيْكَ سَدَّيْكَ

مَدَّيْكَ سَدَّيْكَ سَدَّيْكَ سَدَّيْكَ
كَلَّيْكَ سَدَّيْكَ سَدَّيْكَ سَدَّيْكَ

سَدَّيْكَ سَدَّيْكَ سَدَّيْكَ سَدَّيْكَ
سَدَّيْكَ سَدَّيْكَ سَدَّيْكَ سَدَّيْكَ

أَتِ چَا يَدَا أَشَانِم
كُنَّا جَمَّ اَيْتِي اَئْنَنگ هَانِم

أَتِ مَزْدَا تَتِي بِيُو خَشْتَرِم
وَهُو مَنَنْگَهَا وُئِي وِيْدَائِيْتِ

أَا اِي بِيُو سَسْتِ اَهُوْرَا
يُوِيِي أَشَائِي دَدِيْنِ زَسْتِ يُو دَرُوْجِم

برگردان

و بدینسان هنگامی که کیفر گناهانشان فرا برسد.
آنگاه ای مزدا فرمانروایی و توانایی تو به وسیله و هومن آشکار می شود.
آنها آگاه می شوند ای اهورا
تا آن که دروغ را باید به دست راستی بسپارند.

گزارش دستوری واژه‌ها

۴۴. (all): «بدینسان، بنابراین، اکنون، آنگاه، آری، سپس، پس، ایدون» (حرف ربط).
۴۵. (ch): «و» (حرف ربط).
۴۶. (yadh): «هنگامیکه، چون» (فید).
۴۷. (acd}m): «برایشان، بر آنان، بر آنها» (ضمیر اشاره، وابستگی، گروه، نرینه) از *د* - «این، آن» (ضمیر اشاره).
۴۸. (kacnH): «کیفر، مجازات. مترادف با واژه کین و کینه در فارسی» (نهادی، بائی، تک) از ستاک - *و*
۴۹. (jamaiti): «برسد، فرا برسد» (سوم کس، تک، گذشته ساده، وجه التزامی، گذرا) از *ص* «رفتن، آمدن، فرا رسیدن».
۵۰. (acnazh}m): «گناهانشان، نادانی شان، جهالتشان» (وابستگی، تک، کماسه) از ستاک *و* «گناه» (سانسکریت *enas*) [دوشن گیمن و اینسرلر: گناهکار [هومباخ: جنایت] [میلز: بدبخت‌ها، نگون بختان] [کانگا: گناهکاران].
۵۱. (at): «آنگاه، سپس، پس، آری» (حرف اضافه).
۵۲. (mazdH): «ای مزدا» (ندایی، بائی، تک).
۵۳. (taibyō): «برای تو، به تو» (ضمیر شخصی، برائی، تک، نرینه) اشاره به مزدا.
۵۴. (xDarrem): «نیرو، قدرت، فرمانروایی» (نهادی، تک، کماسه) از - *ن* «نیرو» قدرت، فرمانروایی، شهریاری» [تاراپوروالا: در اینجا آن را به معنی قانون گرفته] [در زبان پهلوی این واژه به معنی شهر و کشور آمده است] [نریوسنگ: آن را به معنی نیرویی که دیگران باید از آن پیروی کنند گرفته].
۵۵. ... *ک* (wohk manayhH): «وهومن، نیک اندیشی» (بائی، تک) [بارتولومه: این واژه را نهادی و تک می‌داند]. «از - *ک*» «نیک، خوب، به» و - *ک* «اندیشه».
۵۶. (voivvidaitc): «آشکار می‌شود» (سوم کس، تک، گذشته ساده،

ناگذر، التزامی) از **𐬀𐬎𐬎𐬀** «یافتن، پیدا کردن، آشکار شدن، کشف کردن» [گلدنر و کانگا و بارتولومه آن را فعل گذرا با پایانه **𐬀𐬎** گرفته‌اند] [وسترگارد، تاراپوروالا و اینسلر این واژه را با پایانه **𐬀𐬎** گرفته و آن را ناگذر، به حالت پذیرا و انفعالی، به معنی یافت شدن، پیدا و آشکار شدن می‌دانند] [هومباخ: به معنی سپردن گرفته]. برای واژه **𐬀𐬎𐬎𐬀** سه ریشه جداگانه وجود دارد با سه معنی گوناگون ۱- «دانستن» ۲- «یافتن، پیدا کردن، بدست آوردن، گرفتن، آشکار شدن» در حالت ناگذر ۳- «خدمت کردن، پرستاری کردن، بزرگ داشتن، سپردن».

𐬀𐬎𐬎𐬀 (acībyō): «برای آنها، به آنها» (ضمیر اشاره، برائی، گروه، نرینه).

𐬀𐬎𐬎𐬀 (sastc): «آگهی کردن، خبر دادن، اظهار داشتن» (مصدر) از **𐬀𐬎𐬎𐬀** «آگهی کردن، اعلام و اظهار کردن، خبر دادن، گفتن، روایت کردن» [تاراپوروالا: آن را از فعل **𐬀𐬎𐬎𐬀** به معنی آموزش دادن (سوم کس، تک، گذشته ساده، التزامی و ناگذر می‌داند] [بارتولومه: آن را نام و در حالت دری به معنی «انجام، اجرا» از ریشه **𐬀𐬎𐬎𐬀** به معنی «خرسندی، پسندیدن و رضایت خاطر» می‌داند. این پیشنهاد درست بود اگر واژه به شکل **𐬀𐬎𐬎𐬀** باشد].

𐬀𐬎𐬎𐬀 (ahurā): «ای اهورا» (ندایی، تک).

𐬀𐬎𐬎𐬀 (yōi): «که، تا آن که» (ضمیر موصولی، نهادی، گروه، نرینه) از **𐬀𐬎𐬎𐬀** «که، کسی، کسی که».

𐬀𐬎𐬎𐬀 (adhi): «اشا، راستی» (برائی، تک) از **𐬀𐬎𐬎𐬀** «راستی، حقیقت» (کماسه).

𐬀𐬎𐬎𐬀 (dadēn): «بدهند، بسپارند» (سوم کس، گروه، وجه التزامی، گذرا) از **𐬀𐬎𐬎𐬀** «دادن، سپردن، پیشکش کردن، نهادن، بخشیدن».

𐬀𐬎𐬎𐬀 (zastayō): «در دو دست، در دست‌ها» (دری، جفت) از **𐬀𐬎𐬎𐬀** «دست» (نرینه).

𐬀𐬎𐬎𐬀 (drujem): «دروغ را، دیو دروغ را» (رائی، تک) از **𐬀𐬎𐬎𐬀** «دروغ، کفر، پلیدی».

گاتاها / سرود سوم - بند نهم

یسنا / هات سی ام - بند نهم

آت چا	تُوئی	وَام	خیاما
۱۳۳۳	۳۳۳	۱۳۳۳	۳۳۳۳۳۳
و بدینسان	از آن تو	ما	باشیم
یویی	ایم	فرشیم	آهوم
۳۳۳	۳۳	۱۳۳۳۳۳۳	۱۳۳۳۳
آنان که	این	بارور، آباد	جهان را
		سازند	



مَزداوس چا	آهورا و نگرهؤ
۱۳۳۳۳۳۳۳۳۳	۱۳۳۳۳۳۳۳۳۳
شیوه‌های خردمندانه	خداوندانند (سروری دارند)

ا. مویسترا	بَرنا	آشچا
۱۳۳۳۳۳۳۳۳۳	۱۳۳۳۳۳۳۳	۱۳۳۳۳۳۳۳
هم سنگ - کفه - مقابل	قرار دادن	و با نظام و هنجار دادگری



هیت	هترا	مَناو	بوت
۱۳۳۳۳۳	۱۳۳۳۳۳	۱۳۳۳۳۳	۱۳۳۳۳۳
زیرا که	در آن زمان - آنگاه	اندیشه (منش)	می باشد
یترا	چیس تیش	انگهت	ماتا
۱۳۳۳۳۳	۱۳۳۳۳۳	۱۳۳۳۳۳	۱۳۳۳۳۳
آنجا که	با دانش	می باشد	هماهنگ (هم تراز)

مَرْمَرِ مَرْمَرِ مَرْمَرِ مَرْمَرِ مَرْمَرِ مَرْمَرِ مَرْمَرِ مَرْمَرِ
مَرْمَرِ مَرْمَرِ مَرْمَرِ مَرْمَرِ مَرْمَرِ مَرْمَرِ مَرْمَرِ مَرْمَرِ

کَمَلِ مَرْمَرِ مَرْمَرِ مَرْمَرِ مَرْمَرِ مَرْمَرِ مَرْمَرِ مَرْمَرِ
مَرْمَرِ مَرْمَرِ مَرْمَرِ مَرْمَرِ مَرْمَرِ مَرْمَرِ مَرْمَرِ مَرْمَرِ

مَرْمَرِ مَرْمَرِ مَرْمَرِ مَرْمَرِ مَرْمَرِ مَرْمَرِ مَرْمَرِ مَرْمَرِ
مَرْمَرِ مَرْمَرِ مَرْمَرِ مَرْمَرِ مَرْمَرِ مَرْمَرِ مَرْمَرِ مَرْمَرِ

آت چا تُوئی وَا مِ خُیاما
یوئی ایم فرشیم کرَنْتُونِ اَهوم

مَزداوس چا اهوراَوَنگَهَو
ا. مُویسترا بَرنا اَشاچا

هیت هِتِرا مَنَاوَبوت
یَتِرا چیس تیش اَنگَهت مَاتا

برگردان

و بدینسان از آن تو باشیم که این جهان را آباد و بارور می‌سازند.
آنجا که شیوه‌های خردمندان و هنجار دادگری سروری دارند
زیرا در آن زمان اندیشه و منش
با آگاهی و دانش همراه و هم سنگ است.

برداشت

در اینجا به روشنی دیده می‌شود که هر کس می‌تواند در آبادی و باروری جهان که نقش سوشیانت و رهایی بخش است بکوشد و بدینوسیله از آن اهورامزدا، و دشمن دروغ و پلیدی باشد. یکی از بزرگترین پایه‌های آیین زرتشت تازه کردن زندگی و آباد کردن جهان است هر زن و مرد باید در انجام این وظیفه بزرگ کوشا باشند.

کار و کنش رهایی بخش بر مدار خرد و هنجار دادگری استوار شده و باید اندیشه‌آبادانی و نوسازی به همراه دانش و از روی خردمندی انجام شود. بدین ترتیب در آیین زرتشت انسان باید بکوشد فردایش بهتر از امروز باشد. و در این راه از بالاترین مرحله علمی و پیشرفت‌های ممکن بهره بگیرد. بر طبق این آیین همه چیز در تحویل و تحول است و هر لحظه با لحظه دیگر تفاوت دارد. باید کوشید اندیشه انسانی با پیشرفت‌های علمی هم سنگ و هم ساز شود. توقف و ایستایی در زمان و در حالت موجود و در جا زدن خود، نوعی واپس گرایی و از دیگران عقب ماندن است. برای جنبه‌های گوناگون زندگی انسان، در آیین زرتشت هیچ غالب و کادر همیشگی که بر آدمی تحمیل شود وجود ندارد. در امور جزئی زندگی هرگز دستور نمی‌دهد و دخالت نمی‌کند. به جز دگم‌ها و اصول پایدار اخلاقی که کلی، همگانی و جهانی هستند یعنی پیروی از راستی، منش نیک، نیرومندی روان و تن، پارسایی، تندرستی، به سوی جاودانی و اهورامزدا رفتن دستور دیگری نمی‌دهد. بدیهی است آن پایه‌ها و اصول کلی در همه جا و هر زمان برای هر کس قابل پذیرش و عملی است ولی امور جزئی و روابط اجتماعی و اقتصادی را انسان‌ها، در هر زمان بر طبق نیاز خود می‌توانند وضع و اجرا کنند. آنچه به نام آیین زرتشت و آموزش‌های گاتایی است جنبه تشریحی و قانونگذاری ندارد و دین زرتشت یک دین شریعتی نیست که برای امور جزئی زندگی از قبیل خوردن و خوابیدن و نظافت کردن و غیره مقرراتی وضع کرده باشد، چون هر مقررات و قانون جزئی مربوط به زندگی و روابط فردی یا اجتماعی بنا به نیازمندی‌ها و پیشرفت جامعه انسانی باید تغییر کند و دگرگون شود. آموزش‌های زرتشت بدین جهت جاودانی و همیشه قابل اجرا است که فقط درباره اصول اخلاقی بر پایه‌های راستی و خردمندی استوار شده است.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬀𐬀𐬀𐬀 (auch): «و بدینسان، و بدینگونه، و بدین ترتیب، بنابراین، آنگاه آری» (حرف اضافه).

۳۳۴. (tōi): «آنها» (ضمیر اشاره، نهادی، گروهه) از - ۳۳۵ «آن».

۳۳۵. (vacm): «ما» (ضمیر شخصی، نهادی، گروهه).

۳۳۶. (pyHmH): «که باشیم، باشیم» (زمان حال، گذرا، تمنایی، گروهه، نخست کس) از ۳۳۷ «هستی».

۳۳۷. (yōi): «کسانی، کسانی که، که، آنان که» (ضمیر موصولی، نهادی، گروهه، نرینه) از ۳۳۸ - «آن، این».

۳۳۸. (īm): «این» (ضمیر اشاره، رائی، تک، نرینه) مانند ام فارسی در امسال، امشب، امروز.

۳۳۹. (ferasfm): «آباد، نو، تازه» (رائی، تک، نرینه) از - ۳۴۰ «داریوش» (صفت)

[هومباخ: آن را به معنی «درخشان» گرفته مانند پارسی هخامنشی FraBa در کتیبه داریوش] [اینسلا: بر آن است که این واژه صفت فعلی است از - ۳۴۱ «داریوش» به معنی درمان و تعمیر کردن] [موله و تاراپوروالا آن را به معنی نوساختن معنی کرده‌اند] [در فرگرد نخست وندیداد برای شانزده کشور که اهورا آفریده در پایان آن از سرزمین‌های دیگری یاد می‌کنند که به آنها پنج صفت داده ۱- زیبا ۲- گسترده و ژرف ۳- گرمی ۴- فرش (که در برگردان زند اشتباهاً آن را از ریشه پرسیدن گرفته) ۵- بامی، درخشان و تابان. در معنای چهار صفت آن اشکالی نیست ولی درباره معنای «فرش» ۳۴۰ نظریات گوناگون وجود دارد در سنگنبشته داریوش واژه FraBa هم برای کار اهورامزدا و هم برای کارهای داریوش به کار رفته که می‌توان صفت‌های درخشان، تابناک، بارور، فراوان را که هر یک از ریشه‌های دیگر است و در بالا یاد شد به آن نزدیک بدانیم] [یک واژه ارمنی با املاي Hrashk که از زبان پهلوی وام گرفته شده و به معنای معجزه است وجود دارد] [واژه Fresh انگلیسی و Frais در فرانسه به معنی خنک و سرد با این واژه هم صدا هستند ولی از یک ریشه نیستند].

۳۴۰. (kerenaon): «می‌سازند، می‌کنند» (زمان حال، گذرا، التزامی، سوم کس، گروهه) از ۳۴۱ «کردن».

۳۴۱. (ahkm): «جهان، هستی، وجود» (بائی، تک، نرینه).

۳۴۲. (mazdGsch): «روش خردمندانه، شیوه عقلائی» از ستاک - ۳۴۳ «داریوش»

«عقل، عقل کل، خرد، فرزاندگی» برای واژه مزدا دو معنی می‌توان تصور کرد: ۱-

«عقل کل، عقل، منطق، خداوند هستی» که مربوط به آفرینش و کاینات است و

مفهومی است التزامی، ۲- عقل عملی و شیوه متکی به خرد که مربوط به زندگی این جهان است که به وسیله آن انسان می‌تواند از راه دخالت دادن شیوه‌های منطقی و خردمندانه امور جامعه را هماهنگ و با روابط معقول و منظم اداره کند».

در این بند **𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬀** را به معنای عقل عملی یا مفهوم جزئی آن بگیریم در این صورت می‌توان آن را به صورت اسم جمع به کار برد و از لحاظ دستوری نیز اشکالی ندارد و معنی می‌شود «شیوه‌های خردمندانه، روش‌های عقلایی [هومباخ و اینسلر این واژه را نهادی تک گرفته‌اند ولی به حالت ندایی ترجمه کرده‌اند]. از لحاظ دستوری واژه مزدا می‌تواند حالت‌های گوناگون به خود بگیرد نهادی تک - وابستگی تک - نهادی گروهه - رایبی گروهه - ندایی گروهه.

𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬀 (ch): «و» (حرف ربط) این واژه که در پایان مزدا آمده ارتباطی با واژه **𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀** ندارد زیرا در این صورت می‌بایست به آن متصل میشد ولی حرف **𐬎𐬎** آن را با **𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀** در سطر دوم مربوط می‌کند و موکد آن است. بنابراین در صورتی که مزدا را به حالت دستوری نهادی جمع بگیریم یعنی مزداها به معنی «شیوه‌های خردمندانه» در این صورت می‌توان آن را به همراه اهوراها یعنی سروران و خداوندان که سروری و حکومت دارند به کار برد. مفهومی که به دست می‌آید آن است که در چنین جهانی که آباد و نو شود امور عقلایی حاکمیت و سروری می‌کنند و نظامات بر پایه قوانین و بر دو اصل عقل (**𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬀**) و عدالت (**𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀**) استوار خواهند شد. ضمناً زرتشت اسن پرسش ضمنی را که چرا سامان و هنجار جهان بر پایه این دو اصل استوار است در بند سوم پاسخ می‌دهد: همانطور که باید اندیشه و منش (**𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬀**) با آگاهی و دانش (**𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬀**) همراه و هماهنگ باشد».

𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀 (ahurGzho): «اهوراها، سروران، خداوندان» (نام، نهادی، گروهه) [تاراپوروالا چون در معنی واژه‌ها تردید داشته ترجمه کرده است «ای خدای ماده (matter) و ای خدایان زندگی...»] [اینسلر و هومباخ: ترجمه کرده‌اند «ای دانای کل و ای اهوراها» که منظور آنها از دانای کل مزدا در حالت تک و ندایی است. دو اشکال برای ترجمه وجود دارد ۱- واژه **𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬀** که (نهادی، تک) است به صورت (ندایی، تک) آورده شده؛ ۲- در صورتی این ترجمه می‌توانست درست باشد که **𐬎𐬎** به اهورانگه می‌چسبید و می‌شد **𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀** که چنین نیست. واژه خدا در فارسی نیز در صورتی که به مفهوم آفریدگار و پروردگار جهان به کار رود همیشه تک

و مفرد است و اگر به مفهوم مالک، دارنده، صاحب به کار رود می‌تواند به صورت جمع و گروهه باشد نظیر واژه‌های مرکب «کدخدا» و «دهخدا» و «خانه خدا» یا خدایان به معنای صاحبان و دارندگان نظیر «خداوند بستان نظر کرد و دید».

س. کچ. ب. سد. د. ل. س. ر. س. ا. س. (H.mōliastrā. baranā): «همراه، هم سنگ، هم عرض، جفت، هم پایه، همسر» (نام، نهادی، گروهه) از **س. کچ. ب. سد. د. ل. س. ر. س. ا. س.** [اینسِلر: می‌پندارد این واژه **س. کچ. ب. سد. د. ل. س. ر. س. ا. س.** بوده و به معنی «نزد من حاضر باشد» ترجمه می‌کند] [بارتولومه: این واژه را مرکب می‌داند و هومباخ با او هم رأی است و اشاره می‌کند به واژه **س. کچ. ب. سد. د. ل. س. ر. س. ا. س.** در ویسپَرَد ۱۰/۲ که واژه مرکب است. هومباخ این واژه را از ریشه **ک. س. ن.** می‌داند همانند ودیک MITH «به معنی جفت شدن، تبدیل شدن، برخورد کردن، دگرگون شدن» آنگاه واژه مرکب بالا را ترجمه می‌کند «آورنده دگرگونی‌ها»

س. کچ. ب. سد. د. ل. س. ر. س. ا. س. (adhch): «و نظام‌ها، هنجارها، قانون‌ها».

س. کچ. ب. سد. د. ل. س. ر. س. ا. س. (hiiau): «زیرا که، از آنجا که» (حرف ربط).

س. کچ. ب. سد. د. ل. س. ر. س. ا. س. (harh): «در آن زمان، در همان هنگام، زمانی که» (قید، حرف اضافه) [هومباخ: معنی کرده «متمركز، حواس جمع»].

س. کچ. ب. سد. د. ل. س. ر. س. ا. س. (manG): «اندیشه‌ها، منش‌ها» (نهادی، گروهه) از **س. کچ. ب. سد. د. ل. س. ر. س. ا. س.** «اندیشه، منش». **س. کچ. ب. سد. د. ل. س. ر. س. ا. س.** یا **س. کچ. ب. سد. د. ل. س. ر. س. ا. س.** (bavau): «می‌باشد». (گذشته ساده، التزامی، گذرا، سوم کس، تک) از **س. کچ. ب. سد. د. ل. س. ر. س. ا. س.** «بودن».

س. کچ. ب. سد. د. ل. س. ر. س. ا. س. (yarrh): «آنجا که، جایی که» (قید).

س. کچ. ب. سد. د. ل. س. ر. س. ا. س. (cistiB): «دانش، علم، فهم، آگاهی» (نهادی، تک، مادینه) از **س. کچ. ب. سد. د. ل. س. ر. س. ا. س.** (مادینه).

س. کچ. ب. سد. د. ل. س. ر. س. ا. س. (azhau): «است، هست» (زمان حال، گذرا، التزامی، سوم کس، تک) از **س. کچ. ب. سد. د. ل. س. ر. س. ا. س.** «بودن، هستن».

س. کچ. ب. سد. د. ل. س. ر. س. ا. س. (macrh): «جفت، هم تراز، هماهنگ» (نهادی، تک، مادینه) واژه **س. کچ. ب. سد. د. ل. س. ر. س. ا. س.** را به معنی‌های مختلف آورده‌اند: ۱- کانگا: «خانه، جای زیست (hiving the life)». ۲- تاراپوروالا: «changes تغییرات، تحولات». ۳- در هات ۳۰ بند ۹ «هم تراز، هماهنگ». ۴- در هات ۳۱ بند ۱۲ «دو دلی، تردید»

گاتاها / سرود سوم - بند دهم

یسنا / هات سی ام - بند دهم

اُدا	زی	اوا	دُرُوجُ
سورید.	زی.	سورید.	واپچ.
آنگاه - زمانیکه	براستی - بیگمان	فرود - زیر	دروغ
اُبوئیتی	سکندو	سپیتریها	
سورید.	سورید.	سورید.	
فرود آید	ویرانگری	کامیابی	
◆			
آت	آسیشتا	یئوجنت	
سورید.	سورید.	سورید.	
آنگاه	سریع ترین	آماده می شوند	
آهوشی توئیش	ونگهئوش	منگههو	
سورید.	سورید.	سورید.	
از سرای نیک (بهشت و جایگاه مزدا)	نیک	اندیشه	
◆			
مَزداو	آش خیاچا		
سورید.	سورید.		
مزدا	و اشا		
یوئی	ونگ هاو	سروهی	
سورید.	سورید.	سورید.	
آنان که	بیشتر از دیگرانند	نام آوری (بلند آوازی)	

موسى ربه مددس وازچه.
مددچر مددس ربه مددس وازچه. حدس مددس ربه مددس.

مى مددس ربه مددس.
مددس ربه مددس. كلسون ربه. كلسون ربه.

كلسون ربه مددس ربه مددس.
مددس ربه مددس. كلسون ربه. حدس مددس ربه.

ادا زى اوا دروج
او بوئيتى سکندو سپترهيا

ات اسپشتا يوجنت
اهوشى توئيش ونگهوش منگهو

مزد او اش خياچا
يوئى ززنتى ونگ هاو سروهى

برگردان

زمانى كه بى گمان شيوه تبهكارى و ويرانگرى
كه از كاميابى دروغ سرچشمه گرفته باشد فرو ريزد،
آنگاه شتابان ترين و كوشاترين كسان
كه در نيك نامى و درستكارى بلند آوازه و پيشتر از ديگرانند.
در جايگاه بهشت آساي وهومن و مزدا و اشا گرد هم آمده
دست به كار (دادگرى و آبادانى) مى شوند.

برداشت

در جنگِ دائم که در میان خوب و بد جریان دارد آنها که از ویرانگری و بیداد پیروی می‌کنند و کردار و گفتارشان از دروغ و پلیدی سرچشمه می‌گیرد ممکن است گاهی کامیاب و پیروز شوند، ولی سرانجام پیروزی در این جنگ از آن پیروان درستی و نیک اندیشی است. آنگاه که بساط زورگویی و تبهکاری واژگون گردد، جهان از آلودگی روش و منش پیروان دروغ پاک می‌شود، نوبت کار و کوشش با کسانی خواهد بود که در راه پیش برد آموزش‌های زرتشت کمر همت برینند. کوشاترین آنها که در نیک نامی‌بلند آوازه و مورد پشتیبانی مردم هستند، در سرزمینی که با نابودی پلیدی و دروغ چون جایگاه بهشت آسای اهورایی رنگ و رونق گرفته است، دست به کار دادگری و آبادانی می‌شوند. این دگرگونی در راه خوشبختی مردم وظیفه سوشیانت و رهایی بخش است که هر زن و مرد باورمند به گاتاها می‌توانند آن را به جای آورند.

گزارش دستوری واژه‌ها

سوسد (adh): «آنگاه، زمانی که» (فید).

زی (zī): «بی گمان، به درستی» (حرف ربط تاکید).

سواد (avā): «فرود، پایین، زیر» (فید، حرف ربط، پیش فعل) این واژه با فعل «سواد»

ترکیب می‌شود به معنی «پایین آمدن، سقوط و نزول کردن، فرود شدن».

ولرژ (drūjō): «دروغ پلیدی، گناهکاری» (وابستگی، ازی، تک) از «ولرژ» (مادینه)

«دروغ، پلید، گناه».

سواد (avō): این واژه با واژه «سواد» دارای یک معنی و تکراری است.

سواد (bvaitī): «می‌باشد، می‌شود» (سوم کس، تک، گذشته ساده، تاکید، گذرا) از

مصدر «بودن، شدن».

سواد (skendō): «ویرائی، زیان، آسیب» (نهادی، تک، نرینه) از - «سواد»

(نرینه).

ددرسدس (سپهر) (spaiiaṛrahiḥ): «پیروزی، کامیابی» (وابستگی، تک):
 [بارتولومه: ترجمه می کند «موفقیت، کامیابی، دارائی، بخت» که هم ریشه آن در
 سانسکریت (*śvātrá*) است]
 [گلدنر: آن را به سرنگونی و زوال قدرت معنی می کند]
 [میلز: آن را به نابودی گرائیدن، به ویرانی و ویرانگری رسیدن ترجمه می کند]
 [تیمه **Thieme** آن را اسم خاص، فرشته ویرانی و ویرانگری می داند]
 [تاراپوروالا آن را مانند بارتولومه به موفقیت و پیروزی برگردانده]
 [کانگا: آن را صفت برای واژه **ویرانگر** و به معنی ویرانگر گرفته]
 [دوشن گیمن: موفقیت و پیروزی]
 [زالمن: می گوید نظر بارتولومه نمی تواند درست باشد چون نمی توان به دروغ صفت
 کامیابی، دارایی و خوشبختی داد]
 [هرتسفلد: می گوید این واژه با واژه سپهر در فارسی هم ریشه است ولی نمی گوید
 چگونه این ارتباط را یافته است]
 [اینسلر: نظر بارتولومه را تکمیل کرده که این واژه با واژه ودیک *śvātrá* به معنی
 پیشرفت، پیروزی و موفقیت و کامیابی ارتباط دارد]
 [هومباخ: می گوید این واژه را باید با واژه **ددرسدس** در *اوستای نو* که در فرگرد
 ۳/۴۱ وندیداد آمده به معنی پاک کردن (*از گناه*) شستن گناه، بری الذمه شدن، رهایی
 بخشیدن از گناه سنجید. بنا بر استدلال بارتولومه و اینسلر که بر اساس زبان ودیک
 است واژه را به معنی کامیابی و پیروزی می دانند. هرتسفلد آن را به معنای سپهر و
 قلمرو گرفته که منظور او قلمرو و حوزه دروغ است. نظر دیگر از آن هومباخ است که
 آن را با واژه دیگر *اوستایی* سنجیده و ترجمه کرده پاک کردن و شستن دروغ سرانجام
 باید استدلال بارتولومه را که با متن و مفهوم جمله بیشتر هماهنگ است ترجیح داد.
۴۴۰. (al): «آنگاه، بنابراین، اکنون، اینک» (حرف ربط، حرف اضافه).
ددرسدس (asiBth): «شتابان ترین، تندترین، سریع ترین» (*نهادی، گروهه، نرینه*)
 [بارتولومه: آن را (دری، تک) و به معنی «پاداش وعده شده گرفته»]

[کانگا: به پیروی از پهلوی سنتی آن را از ریشه **𐭮𐭩𐭫𐭭** به معنی تند و سریع گرفته]
[تاراپوروالا: ترجمه کرده آن را بالاترین آرزو]

[هومباخ و اینسلر: آن را به معنی تندترین گرفته و با نظر کانگا موافق هستند].

𐭮𐭩𐭫𐭭 𐭮𐭩𐭫𐭭 𐭮𐭩𐭫𐭭 (yaojaytc): «دست به کار می‌شوند، آماده می‌شوند» (گذشته ساده،

ناگذر، التزامی، سوم کس، گروهه) از **𐭮𐭩𐭫𐭭** (گذشته ساده) «آماده کردن، مجهز

کردن، پیوستن» با واژه **jou** به معنی یوغ هم ریشه است از **𐭮𐭩𐭫𐭭**

𐭮 (H): «به سوی» (حرف اضافه).

𐭮𐭩𐭫𐭭 𐭮𐭩𐭫𐭭 𐭮𐭩𐭫𐭭 (huBitōic): «سرای خوب، خانمان نیک، جایگاه بهشت آسا»

(وابستگی، تک) از دو واژه **𐭮𐭩𐭫𐭭** به معنی خوب و **𐭮𐭩𐭫𐭭** به معنی منزل و سرپناه

(مانند *Gite* در فرانسه) از **𐭮𐭩𐭫𐭭 𐭮𐭩𐭫𐭭** (مادینه) «سرای خوب» منظور جایگاه مزدا

است.

𐭮𐭩𐭫𐭭 𐭮𐭩𐭫𐭭 𐭮𐭩𐭫𐭭 (vazhfub): «خوب، به، نیک» (وابستگی، تک، کماسه) از **𐭮𐭩𐭫𐭭 𐭮𐭩𐭫𐭭**

(صفت) «خوب، نیک».

𐭮𐭩𐭫𐭭 𐭮𐭩𐭫𐭭 𐭮𐭩𐭫𐭭 (manazhō): «منش، اندیشه» (وابستگی، تک) از **𐭮𐭩𐭫𐭭 𐭮𐭩𐭫𐭭** «اندیشه،

منش» (کماسه).

𐭮𐭩𐭫𐭭 𐭮𐭩𐭫𐭭 𐭮𐭩𐭫𐭭 «مزدا، آفریدگار» (وابستگی، تک، نرینه) از **𐭮𐭩𐭫𐭭 𐭮𐭩𐭫𐭭** هرگاه به معنی خرد،

عقل، فرزاندگی به کار رود اسم معنی و مادینه است، هرگاه به معنای اهورامزدا و

آفریدگار به کار رود اسم ذات و نرینه است.

𐭮𐭩𐭫𐭭 𐭮𐭩𐭫𐭭 𐭮𐭩𐭫𐭭 (adapiihmheh): «و راستی» (وابستگی، تک) از **𐭮𐭩𐭫𐭭 𐭮𐭩𐭫𐭭**

(کماسه) «راستی، حقیقت، نظم، داد، قانون».

𐭮𐭩𐭫𐭭 𐭮𐭩𐭫𐭭 𐭮𐭩𐭫𐭭 (yōi): «آنان که، کسانی که، آنان، کسان» (نهادی، گروهه، نرینه) از **𐭮𐭩𐭫𐭭 𐭮𐭩𐭫𐭭**

«که، کی، آن که».

𐭮𐭩𐭫𐭭 𐭮𐭩𐭫𐭭 𐭮𐭩𐭫𐭭 (zazenti): «پیشی گرفتن، پیشتر بودن، برنده شدن، پشت سر گذاشتن»

(زمان حال، گذرا، التزامی، سوم کس، گروهه) از **𐭮𐭩𐭫𐭭 𐭮𐭩𐭫𐭭** و از ریشه **𐭮𐭩𐭫𐭭** «پشت سر

گذاشتن، برنده شدن، اول شدن، پیشی گرفتن، رها کردن، ول کردن». [از فعل‌های دوگانی یا به صورت مکرر است که یکی از حرف‌های بی‌صدا یا همخوان آن تکرار می‌شود مانند فعل **ویدوسد** که در آنها **و** تکرار شده‌اند].

جاسونس (vazhG): «خوب، نیک» (دری، تک، نرینه، کماسه) از - **جاسد** «خوب، نیک» (نرینه، کماسه).

دلدس (sravahi): «در بلند آوازی، در سر بلندی، در شهرت، در نیک نامی».

گاتاها / سرود سوم - بند یازدهم

یسنا / هات سی ام - بند یازدهم

هیت	تا	اورواتا	سش تا
هرگاه	اینها	فرمانها	پیروی کنید (گردن نهید)
یا	مَزداو	دَدات	مَشیاو اَنگَهو
که	مَزدا	نهاده - داده (مقرر کرده)	ای مردم



خویی تی چا	ان ایتی
راه راست - خوشی	بیراهه - دشواری

هیت چا	دَرِگَم	دَرِگُودِیو	رَشو
همچنانکه	دیرپا - همیشگی	برای پیروان دروغ	زیان



سَوَچا	اَشوَبیو
و سودهای بزرگ	برای پیروان راستی

آت	اَئیبی	تائیش	اَنگَهئیتی	اوشتا
آنگاه	از اینرو	با اینها	خواهد بود	به کام بودن

عزیزانم. دل‌دستانم. دلدستانم.
کامیابم. ویرانم. کلسرستانم.

سرزمینم. عارضم.
عزیزانم. ویرانم. ویرانم.

دلدستانم. دلدستانم.
مردم. مردم. مردم. مردم.

هیت تا اورواتا سش تا
یا مزداو ددات مَشیاوانگهئو

خوبی تی چا ان ایتی
هیت چا درگم درگودیو رشو

سوجا آشویو
ات آئیپی تائیش انگهئیتی اوشتا

برگردان

هرگاه‌ای مردم این فرمان‌ها را که مزدا (خرد) نهاده است پیروی کنید.
و راه راست را از بیراهه باز شناسید،
آنگاه به راستی زیان دیر پا از آن گمراهان
و سودهای فراوان به کام پیروان راستی خواهد بود.

برداشت

این بند نتیجه سودمند به کار گرفتن آموزش‌هایی است که در هات ۳۰ داده شده.

گزارش دستوری واژه‌ها

- ۱۱۱۱۱۱ (hiia): «هرگاه، هنگامی که، چنانکه» (حرف ربط).
- ۱۱۱۱۱ (th): «اینها، اینها را» (ضمیمه اشاره، رائی، گروهه) می‌تواند (نهادی و ندایی گروهه - نهادی و رایبی جفت نیز باشد) از - ۱۱۱۱ «این، آن».
- ۱۱۱۱۱۱ (urvHth): «فرمان، دستور، حکم قانون» (رائی، گروهه) از - ۱۱۱۱۱۱ (کماسه) به معنی حکم، دستور، قانون و فرمان (سانسکریت *vratā* به معنی حکم، امر، سوگند، عهد و پیمان).
- ۱۱۱۱۱۱ (saDarH): «گردن نهادن، دریافتن، تن در دادن» (زمان حال، گذرا، وجه اخباری، دوم کس، گروهه) از ستاک - ۱۱۱۱۱۱ (زمان حال) از ریشه ۱۱۱۱۱ به معنی چیره شدن، دریافتن، آموختن، تسلط داشتن. اگر ۱۱۱۱۱۱ ستاک مجهول (*stem passif*) باشد به معنی مکلف بودن، وظیفه داشتن است.
- ۱۱۱۱۱ (yH): «که» (نهادی، رائی، گروهه، کماسه) از - ۱۱۱۱ «که».
- ۱۱۱۱۱۱ (mazdH): «مزدا» (نهادی، تک) از ۱۱۱۱۱۱ - (نرینه) می‌تواند (وابستگی، تک، نهادی، ندایی و رایبی و گروهه نیز باشد) «خدا».
- ۱۱۱۱۱ (dadHu): «پدید می‌آورد، می‌دهد، می‌نهد» (زمان حال، گذرا، سوم کس تک، تاکید) از ستاک - ۱۱۱۱۱۱ از ریشه ۱۱۱۱ به معنی دادن و نهادن.
- ۱۱۱۱۱۱ (maCṽGzō): «ای مردم» از - ۱۱۱۱۱۱ «مردم، مرد» (نرینه).
- ۱۱۱۱۱۱ (mitich): «خوشی، راه راست و پسندیده، آسایش» (بائی، تک) از ستاک - ۱۱۱۱۱ (مادینه) «راه خوب، خوشی» و آسایش از ریشه ۱۱ به معنی رفتن.
- ۱۱۱۱۱ (fneiti): «بیراهه، ناهمواری، دشواری» (بائی، تک) از ستاک - ۱۱۱۱۱ (مادینه) از ریشه ۱۱ «رفتن».

هیردیمه (hiiauch): «همچنانکه، چنانکه، و هرگاه، و آنگاه» (حرف ربط).
ویدرغفم (daregfm): «دیر پا، دراز مدت» (نهادی، تک، کماسه، می‌تواند رایی و تک نیز باشد) از - **ویدرغمد** (صفت) «دراز، دیر».
ولغی»چویربی (drevōdebiio): «برای دروغگویان، برای پیروان دروغ» (برائی، گروهه) از - **ولغی»دیربی** (صفت) «دروغگو».
رادی (radō): «زیان، آسیب» (نهادی، تک) از ستاک - **رادی»کماسه** («آسیب، زیان» برابر ریش فارسی به معنی زخم).
ددم»سواد (savach): «سود، بهره، نفع» (نهادی، گروهه) از ستاک - **ددم»دکماسه** برابر با سود فارسی». [اینسِلر: معنی کرده رستگاری، رهایی].
دیرد»دیربی (adavabiiō): «برای پیروان راستی» (برائی، گروهه) از ستاک - **دیرد»دسا** (صفت) «راستگار، مومن».
دای (ai): «آنگاه» (حرف ادات).
دایپ (aiṗi): «همچنین، از اینرو، بدینسان» (پیش فعل، قید).
دایب (tāib): «با اینها، به وسیله اینها» (بائی، گروهه) از ستاک - **دای»این**.
دزید»دزیت (azhaiti): «می‌باشد، باشد» (زمان حال، گذرا، التزامی، سوم کس، تک) از ستاک - **دزید»هستن** «هستن، بودن».
دبتا (ubtā): «کام، شادکام» از لحاظ دستوری سه حالت وجود دارد؛ ۱- یا این که زمان حال امری دوم کس گروهه باشد به معنی شادباد، سلامت باد، چنین باد. [اینسِلر: wish it so!] از ریشه **دبتد** به معنی «خواستن، آرزو کردن». ۲- یا این که ندایی تک است از ستاک **دبتد»** - به معنی آرزو، میل، نیت ۳- واژه غیرقابل صرف و به معنی دلخواه، مطلوب، مطابق میل [هومباخ: as desired].

گاتاها

اهنودگات

سرود چهارم

بند یکم تا بند بیست و دوم

یسنا، هات ۳۱

گاتاها / سرود چهارم - بند یکم

یسنا / هات سی و یکم - بند یکم

تا اینها	و کام برای شما	اوروات دستورها	مَرْتُو کامله یاد کنندگان، هوشمندان
آگوستا نا شنیده	وچا سخنان را	سنگهامهی آشکار میکنیم	
آای بیو برای آنها	یویی کسانی که	اورواتائیش با آموزشها	
دروجو نادرست	آشهیا راستی	وی مرن چئیت به تباهی میکشند	
آت چیت ولی	آای بیو آنان	وهیشتا بهترین	
یویی که	زرزداو گروندگان	انگهن هستند، باشند	مزدایی مзда

۴۴. کاف دلداسد. کلدعدهچ.
لدردسسد. کلدسد. ددعدهلدسدکسد.

لدردسد. دلدسد. دلدسد.
لدردسد. لدردسد. کلدکلدلدسد.

لدردسد. لدردسد. کلدسد.
لدردسد. لدردسد. کلدسد.

تا و اوروات مَرْتُو
اَکُوشتا وِچا سِنِگْهامْهی

اَالی بُو یُوئی اورواتائیش
دروچُو اَشْهیا گَیتاو وی مِرِن چَیت

اَت چیت اَالی بُو وَهیشتا
یُوئی زرزداو اَنگْهن مَزداپی

برگردان

این دستورها و سخنان ناشنیده را
به شما یادکنندگان و هوشمندان آشکار می‌کنیم.
(و نیز) برای کسانی که با آموزش‌های نادرست
جهان راستی و نیکی را به تباهی می‌کشند،
ولی آنها برای گروندگان به مزدا بهترین سخنان و آموزش‌ها هستند.

برداشت

زرتشت مردم جهان را با صفات و نیروهای والای اهورایی آشنا می‌کند که از راه اندیشه درست و کاربرد شیوه‌های خردمندانه خوشبختی خود و جامعه را فراهم سازد. در این آموزش‌ها زرتشت مردم را از نیروهای واهی و پنداری نمی‌ترساند و آنها را از عذاب سوختن و شکنجه‌های دروغین در جهان دیگر به هراس و وحشت نمی‌اندازد. زرتشت به انسان آموزش می‌دهد تا از راه آگاه شدن و با کارافزار خردمندی و دانش در برابر بدی و پلیدی به مبارزه پرداخت نه از روی ترس و فرومایگی.

گزارش دستوری واژه‌ها

۳۳. (th): «اینها را» (رائی، گروهه، کماسه) ← ۳۳ - «این».

۳۴. (vā): «به شما، برای شما» (ضمیر وابستگی یا رائی، سوم کس، گروهه) ← ۳۴. «شما».

۳۵. (urvHtH): «دستورها را، فرمان‌ها را، حکم‌ها را، احکام را، تعلیم‌ها را، آموزش‌ها را» (رائی، گروهه) ← - ۳۵. «در زند: باور، ایمان و اعتقاد».

۳۶. (mareytō): «از بر دارندگان، یاد کنندگان، هوشمندان» (نهادی، گروهه، نرینه) ← ۳۶. «از بر خواننده، به یاد دارنده، هوشمند از ریشه ۳۶. «از بر خواندن، به یاد آوردن، هوش و حواس داشتن».

۳۷. (aguBth): «ناشنیده را، شنیده نشده را، توجه نشده را» (رائی، گروهه، کماسه) ← از ستاک - ۳۷. «صفت فعلی».

۳۸. (vach): «سخنان را» (رائی، گروهه) ← - ۳۸. «کماسه» (سخن، کلام، بیان)». «

۳۹. (sfyghHmahī): «اعلام کنیم، ابراز کنیم، آشکار کنیم، آگاه کنیم، آموزش می‌دهیم» (زمان حال، گذرا، اخباری، گروهه، تک) از ستاک ۳۹. «از ریشه ۳۹. «آگاه کردن، آشکار کردن، اعلام و ابراز کردن».

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀: (acibyō): «برای آنها» (برائی، گروهه، نرینه) ← 𐬀 - «این، آن».
 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀: (yōi): «کسانی که، آنان که» (نهادی، گروهه، نرینه) ← 𐬀𐬀𐬀𐬀 «که، کی، چه کسی».

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀: (urvataiC): «با فرمانها، با دستورها، با آموزش ها» (بائی، گروهه).
 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀: (drkjō): «دروغ، پلیدی» (وابستگی، تک) ← 𐬀𐬀𐬀𐬀 (مادینه) «دروغ».
 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀: (adahyH): «راستی، حقیقت» (وابستگی، تک) ← 𐬀𐬀𐬀𐬀 (کماسه) «درستی، حقیقت».

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀: (gacrG): «جهان، جهانیان» (رائی، گروهه) ← 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 «جهان، جهانیان».

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀: (vimereycaitC): «تباه کنند، نابود کنند» (فعل ناگذر، حال، وجه اخباری، گروهه، سوم کس) از ستاک 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 - از ریشه 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 «تباه و نابود کردن».
 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀: (aucū): «اما، بلکه» (حرف اضافه).

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀: (acibyō): «برای آنان» (برائی، گروهه، نرینه) ← 𐬀 - «این، آن».
 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀: (vahiBth): «بهترین ها» (نهادی، گروهه) ← 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (صفت برترین).

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀: (yōi): «آنان که، کسانی که» (نهادی، گروهه، نرینه) ← 𐬀𐬀𐬀𐬀 «که، کی».
 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀: (zrazdG): «مومنان، گروندگان» (نهادی، گروهه، نرینه) از ستاک 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 - (صفت) «مومن، معتقد، گرویده».

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀: (azhen): «می باشند، هستند» (زمان حال، گذرا، التزامی، گروهه، سوم کس) از ستاک - 𐬀𐬀𐬀𐬀 «بودن، هستن».

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀: (mazdai): «برای مزدا» (برائی، تک) ← 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (نرینه، مذکر).

گاتاها / سرود چهارم - بند دوم
 یسنا / هات سی و یکم - بند دوم

اوروان دللسایع رفتن، پیمودن	نوئیت اچرم نه	ائیش سرس با اینها	یزی سرس چنانچه
-----------------------------------	---------------------	-------------------------	----------------------

وخیاو کلسرس بهتر	ائیبی. درشتا سرس. وعلعن آشکار، پدیدار	آداو سودس راه، راه و روش
------------------------	---	--------------------------------



ایویی سرس می آیم	ویس پنگ کیدرس همه، همگان	واو کلس به سوی شما	آت سرس آنگاه
------------------------	--------------------------------	--------------------------	--------------------

وادا کلسرس می شناسد، می داند	آهورو سرس اهورا	رتوم لرس داور، رهبر	یتا سرس همچون، همانند
------------------------------------	-----------------------	---------------------------	-----------------------------



آن سیاو کلسرس بخش، سهم	ایاو سرس برای هر دو	مژدا کلسرس مژدا
------------------------------	---------------------------	-----------------------

جوامهی کلسرس زندگی کنیم	هچا سرس از روی	آشات لرس راستی	یا سرس که
-------------------------------	----------------------	----------------------	-----------------

سُورَةُ الرَّحْمٰنِ. الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ. الَّذِیْ هُوَ
 الرَّحِیْمُ. الَّذِیْ یَوْمَ الْحِسَابِ.

وَالَّذِیْ یُحْیِی الْمَوْتِیْنَ. الَّذِیْ یُخْرِجُ
 الْحَبَّةَ مِنَ السَّنِّیْ. الَّذِیْ یُخْرِجُ
 الْحَبَّةَ مِنَ السَّنِّیْ.

وَالَّذِیْ یُخْرِجُ الْحَبَّةَ مِنَ السَّنِّیْ. الَّذِیْ
 یُخْرِجُ الْحَبَّةَ مِنَ السَّنِّیْ.

یٰ زَیُّ اَیُّوْبَ نُوْثِیَّتِ اُوْرُوْا
 اَدَاوْ اَیُّوْبَیْ. دَرِیْثَتَا وَخِیَاوْ

اَتِ وَاوْ وِیْسَ پَنَکِ اَیُّوْبِیْ
 یَتَا زَتُوْمَ اَهْوَرُوْ وَاَدَا

مَزْدَا اَیَاوْ اَن سَیَاوْ
 یَا اَشَاتِ هَچَا جَوَامَهیْ

برگردان

چنانکه با اینها (سخنان بند پیشین)
 راه و روش بهتر برای پیمودن برایتان آشکار نشود (و نتوانید گزینش کنید)
 آنگاه به سوی شما می آیم
 همچون رهبر و داوری را که اهورامزدا برای همگان (مزدیسانان و دیویسانان) می شناسد
 که هر دو گروه به سهم خود (راه و روش بهتر را دریابید)
 و از روی راستی و درک حقیقت زندگی کنیم.

برداشت

گروه مخالف زرتشت و پیروان این دروغ به کشته شدن تهدید نمی‌شوند. بلکه کوشش می‌شود آنها را با گفتگو و با معیارهای خردمندی و اندیشیدن درست به راه راست هدایت کرد تا بتوانند به آئین راستی گرایش جویند و دست از ستیز بردارند و با احترام متقابل به حقوق و اندیشه همگان در جامعه با صلح و سازش زندگی کنند.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀 (yezi): «اگر، چون، چنانچه، بنابراین» (حرف ربط) این واژه (در ارتباط است با 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀 به معنی *since... therefore*).

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀 (HiB): «با اینها، به وسیله اینها» (بائی، گروهه) ← 𐬨𐬀 «این، آن».

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀 (nōiu): «نه، هرگز، نیست» (حرف نفی).

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀 (urvHnc): «رفتن، برای رفتن» (اسم مصدر برائی) از ریشه 𐬨𐬀 به معنی رفتن، پیمودن. [میلز: این واژه از stem یا ستاک - 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀 به معنی روان می‌آید و آن را (دری، تک) می‌داند. مولتون و اینسلر از همین ستاک ولی (برائی، تک) می‌دانند] [بارتولومه: آن را مصدر، infinitif از ریشه 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀 به معنی گزیدن و انتخاب کردن می‌داند ولی هومباخ می‌گوید اگر این واژه از ریشه 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀 می‌بود باید شکل این واژه 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀 می‌بود آنگاه هومباخ از ریشه 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀 به معنی «رفتن، جنبیدن، حرکت کردن و رسیدن» گرفته است].

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀 (advG): «راه، طریق، راه و روش» (نهادی، تک) از ریشه 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀 (ترینه) به معنی راه».

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀 (aibi.dereBth): «پدیدار و آشکار». [بارتولومه: (دری، تک) از ستاک - 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀 (مادینه) به معنی دید، نظر، نگاه] این واژه را می‌توان یا (نهادی، رائی، کماسه) گرفت از ستاک - 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀 (صفت فعلی) به معنی دیدنی، در دیدگاه، در دیدرس، قابل دید، قابل رویت (دیدنیها را). یا گذشته ساده ناگذر، التزامی، سوم کس، تک چنانکه اینسلر گرفته است. (دیده می‌شود).

کاسس سس (vapyG): «بهتر» (صفت برتر، نهادی، تک) از ریشه ← کاسس (صفت) «خوب، به».

س. (au): «آنگاه، بنابراین» (حرف اضافه) این واژه با سس ارتباط دارد.

کاسس (vG): «شما را» (ضمیر اشاره، سوم کس، گروه، رائی).

کاسس (vispfyG): «همه، همگان، هر» (رائی، گروه، نرینه) ← کاسس (صفت ضمیری) به معنی همه، هر.

س. (Hyōi): «می آیم» (زمان حال، ناگذر، خبری، نخست کس، تک) از ریشه س به معنی رفتن با پیش فعل سس به معنی آمدن و نزدیک شدن. [اینسلا: این واژه را مصدر و به معنی رهبری و هدایت کردن گرفته به شکل ā.iyōi].

س. (yarH): «مانند، به همان سان، همچون» (حرف ربط).

س. (ratkm): «آموزگار را، رهبر را، داور را» (رائی، تک) ← ستاک - س (نرینه) به معنی ۱- آموزگار، داور، رهبر ۲- رهبری، آموزش، داوری.

س. (ahurō): «اهورا» (نهادی، تک) ← س (مذکر) اهورا.

کاسس (vacdH): «می داند، دانست» (وجه کامل، گذرا، وجه اخباری، سوم کس، تک) از ستاک - کاسس (وجه کامل) از ریشه کاسس «دانستن».

کاسس (mazdG): «مزدا» (نهادی، تک) ← کاسس (نرینه).

س. (ayG): «از این دو، از هر دو» (وابستگی، جفت، نرینه) ← س «این».

س. (āsayG): «آن دو بخش، آن دو گروه» (وابستگی، جفت) ← س «بخش، بهر، حصه، سهم» (نرینه).

س. (yH): «که» (ضمیر موصولی، بائی، تک) ← س «که، کی».

س. (adHu): «از روی راستی، از روی حقیقت» (ازی، تک) ← س (کماسه).

س. (hacH): «از» (حرف اضافه).

س. (jvHmahī): «زندگی کنیم» (زمان حال، گذرا، اخباری، نخست کس، گروه) ← س «زیستن، زندگی کردن».

گاتاها / سرود چهارم - بند سوم
یسنا / هات سی و یکم - بند سوم

اتراچا	مَینِیو	داو	یانم
سن لسن سس	کلسا رر	وسیع	سسهه ک
و آتش و روشنایی	به وسیله منش مینوی	می بخشی	آن را که
خشنوتیم	رانویی بیا	چوئیش	اشاچا
ن سس لسن ک	لساچا سس	مچا س	سسهه سس
خوشبختی را	دادگری و توازن	وعده می دهی	و اشا



چَزْدَنگه و دِیو	اوروتیم	هیت	
سسهه سسهه سسهه سسهه	دلسا ک	سسهه سس	
برای هواداران	فرمان، دستور	که	
و نُوچا	ویدو نُویی	مَزدا	تَت
کلسا سس	کایو دلساچا	کلسا سس	سسهه
بگو، آشکار کن	دانستن	مَزدا	آن را



آوونگهَو	توهیا	هیزوا	
سسهه سسهه	ن کلسا سس	سسهه سس	
دهان	خودت، خود	با زبان	
وا اوریا	ویس پنگ	جوئتو	یا
کلسا سس سس	کایو سسهه سسهه	سسهه سسهه سسهه	سسهه
بگروانم، راهنمایی کنم	همگان را	زندگان را	که

۶۴۳۰. وسیع کسانان. سن (سوم).
۶۴۳۱. (سپاس). (سپاس). (سپاس).

۶۴۳۲. (سپاس). (سپاس). (سپاس).
۶۴۳۳. (سپاس). (سپاس). (سپاس).

۶۴۳۴. (سپاس). (سپاس). (سپاس).
۶۴۳۵. (سپاس). (سپاس). (سپاس).

یانم داو مَینِیو اترَچا
اشاچا چوئیش رانویی بیا خشنوتِم

هیت اوروتِم چَزْدنگه وِدِیو
تَت نِ مُزدا ویدو نویی و نُوچا

هیزوا توهِیا اوونگه
یا جوئوئو ویس پنگ وا اوریا

برگردان

آن خوشبختی را که با پیروی از منش مینوی و روشنایی آتش
که نماد خرد و روشنگر است،
در پرتو آشا، توازن و دادگری وعده می‌دهی،
دستور دانستن آن را ای مزدا آنچه‌آنکه گویی از زبان و دهان خودت باشد
برای ما هواداران آشکار کن
تا بدانوسیله بتوانم همگان را هدایت کنم و به تو بگروانم.

گزارش دستوری واژه‌ها

۳۴۶. (yam): «که راه، کسی راه، آن که را» (رائی، تک، مادینه) ← ۳۳۳ «که، کی، آنکه، کسی که».

۳۴۷. (dg): «می‌بخشی، می‌دهی، داده» (گذشته ساده، گذرا، التزامی، دوم کس، تک) ← ۳۳۳ «دادن، نهادن».

۳۴۸. (mainyk): «به‌وسیله نفس، با عالم معنی، به‌وسیله منش مینوی» (بائی، تک) ← ۳۳۳ «منیو، منش، نفس، عالم معنوی».

۳۴۹. (HrHCh): «و با آتش، و با روشنایی و روشن بینی» (تک، بائی) ← ۳۳۳ «نرینه» (نرینه) «آتش».

۳۵۰. (aDHCh): «و با اشاء، و در پرتو حقیقت» (بائی، تک) ← ۳۳۳ «کماسه» «راستی، حقیقت، نظام هستی، نظم *droiture, ordre cosmique, verité*».

۳۵۱. (cōib): «اختصاص می‌دهی، می‌سپاری، وعده میدهی» (گذشته ساده، التزامی، گذرا، دوم کس، تک) ← ۳۳۳ «سپردن، وعده کردن، واگذار کردن، تعهد کردن، اختصاص دادن، بخشیدن».

۳۵۲. (rHnōibiH): «هماهنگ یا دادگری و توازن، با عدالت» (برایی یا ازی، جفت) ← ۳۳۳ «ران، دو بند کفه‌های ترازو که با هم برابرند» (بارتولومه: آن را دو گروه نیکان و بدان می‌داند و آن را از ریشه *ra* به معنی لذت بردن می‌داند که در ودا از آن ریشه واژه *rana* ساخته شده به معنی لذت و پیکاری که هدف آن لذت باشد) [هومباخ: می‌پندارد که این ریشه مورد استناد بارتولومه با واژه *اوستایی* (۳۵۳) «پیکارجو» بستگی دارد نه با واژه *را* به معنی ران و دو بازوی ترازو و در جمله بالا واژه را (ازی، جفت) گرفته و ترجمه کرده *according to balance* بر طبق توازن و عدالت] نظر هومباخ از دو جهت می‌تواند درست باشد. ۱. چون (۳۵۳) و (۳۵۲) نمی‌توانند دارای یک مفهوم باشند. ۲. از لحاظ منطقی اهورامزدا به اندازه‌ای که به درستکاران و به‌دینان پاداش می‌دهد به پیروان دروغ پاداش نمی‌دهد و آن گروه را با هم برابر نمی‌دارد.

۳۵۳. (xDnktfm): «خشنودی راه، شادی راه، خوشبختی راه» (رائی، تک) ← ۳۳۳

- (مادینه) خشنودی، خرسندی.»

هـ هـ هـ هـ (hyau): «که، کی، کسی، کسی که» (نهادی، تک، کماسه).

د د د د (urvatem): «دستور راه، فرمان راه» (رئیی، تک) ← د د د د - (کماسه) فرمان، دستور، حکم.

س س س س س س (cazdonzhvadebiio): «برای هواداران» (برائی، گروهه، نرینه) ← س س س س س س - (صفت). [بارتولومه: معنی کرده «دانا، فرزانه، هوشمند»] [تاراپوروالا: معنی کرده «با تمیز و تشخیص»] [اینسلا «هوادار و پیرو»] [هومباخ: «مسئول، پاسخگو، موظف، وظیفه شناس»].

ت ت ت ت (tal): «آن راه، آن، این، این راه» (نهادی، رئیی، تک، کماسه) ← ت ت «آن، این».

ف ف (nf): «ما، برای ما» (برائی، وابستگی، چسبیده).

م م م م (mazdH): «ای مزدا» (ندایی، تک) ← م م م م (مذکر). [این واژه root noun

است و شکل تصریفی آن با سایر stem ها فرق دارد، بارتولومه چون تفاوت صرفی را توجه نداشته آن را stem گرفته و با آخر مزدا م را افزوده است که درست نیست.

و و و و و و (vidvanoi): «دانستن» (مصدر) ← و و و و «دانستن».

ا ا ا ا (vaocā): «بگو، بیان کن» (گذشته ساده، گذراه امری، دوم کس، تک).

ب ب ب ب (hizvā): «با زبان» (بائی، تک) ← ب ب ب ب (نرینه) «زبان».

ز ز ز ز ز ز (rsahiH): «آن خود، خودت» (وابستگی، تک، نرینه) ← ز ز ز ز «آن تو، مال تو» (صفت ملکی).

ح ح ح ح (Gzhō): «دهان» (وابستگی، تک) ← ح ح ح ح (کماسه) «دهان».

ط ط ط ط (yā): «که، کسی» (بائی، تک، نرینه) ← ط ط «که، کی».

ق ق ق ق ق ق (jvāytō): «زندگان راه، جان داران راه، مردم راه» (رئیی، گروهه، نرینه) ← ق ق ق ق «زیونده، جاندار».

ک ک ک ک ک ک (vispeyg): «همه، همگان» (رئیی، گروهه، نرینه) ← ک ک ک ک (صفت) «همه، همگان».

گ گ گ گ گ گ (vHuraiiH): «بگروانم، راهنمایی کنم» (گذشته ساده، ناگذر، تمنایی،

نخست کس، تک) ← گ گ گ گ «گشتن، گردیدن، گرویدن، راهنمایی کردن».

گاتاها / سرود چهارم - بند چهارم

یسنا / هات سی و یکم - بند چهارم

زویم رعدریکا. سزاوار توسل	آشیم مدیریکا. اشا	یدا سیدوسید. آنگاه
أهورا ونگهؤ مدیریسیدیریکه. خداوندان	مَزداوس چا کاسر وسیدمدیریکه. و خرد	انگهن مدیریکا. حضور داشته باشند
◆		
آرم ئیتی سداکاسیریکه. آرمئیتی		آشی چا مدیریکه. نماد بخشش و پاداش
مننگها کاسا سوزید. منش	ایش سا ریریدمدیریکه. درخواست می کنم	وهیشتا کاسا سوزید. بهترین
◆		
أئو جؤنگهوت سدا سیریکه سیریکه. نیرومند را	خسترم نیریسیریکه. خسترای	مئی ییو کاسا سیریکه. برای خود
دروچم ولردیریکه. بر دروغ	وَن اِما کاسا سیریکه. پیروز شویم	پیهیا سدا سوزید. که با

سزوسو. سزوسو. سزوسو.
سزوسو. سزوسو. سزوسو.
سزوسو. سزوسو. سزوسو.
سزوسو. سزوسو. سزوسو.
سزوسو. سزوسو. سزوسو.
سزوسو. سزوسو. سزوسو.

یدا آشیم زویم
انگهن مزداوس چا اهوراونگهو

اشی چا آرم نیتی
وهیشتا ایش سا مننگها

مئی ییو خسترم انجُونگهوت
یهیا وردا ون اما دروجم

برگردان

آنگاه که اشا (نماد ددگری)، آشی (نماد دهش و پاداش)
آرمئیتی (نماد مهر و پارسایی)،
آنها که خداوندان خرد و شایسته توسل هستند حضور داشته باشند
بهترین اندیشه توانا را برای خود درخواست می‌کنم
که با افزایش آن بر دروغ و پلیدی پیروز شوم.

برداشت

زرتشت به دارندگان و صاحبان خرد، حقیقت، دهش، دادگری و نیک اندیشی که صفات و فره‌های اهورامزدایند متوسل می‌شود که به او نیرویی فزاینده ببخشند که به وسیله آن با دروغ و فساد و پلیدی بجنگد و پیروز شود.

زرتشت در سراسر گاتاها آرزو می‌کند که حقیقت بر باطل و دادگری بر ستم و انصاف بر حق کشی چیره شود و نیرویی که درخواست می‌کند همه از سرچشمه‌های معنوی و عقلی است برای بهبود و پیشرفت نظام اجتماعی در خدمت مردم و آنها که پیروان راه راستی و کیش زرتشتی هستند.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎 (yadh): «آنگاه که، زمانی که، هرگاه که» (قید، حرف ربط).

𐬀𐬎𐬎 (aDem): «اشا، اشا را» (نهادی، رائی، تک).

𐬀𐬎𐬎𐬎 (zevvīm): «سزاوار فرا خواندن و توسل جستن، کسی را که باید یاد کرد،

فراخوانی» (نهادی، تک، کماسه) ← 𐬀𐬎𐬎𐬎 (zavya): «فراخواندن، یاد شدنی، سزاوار توسل» (صفت فعلی، مفعولی).

𐬀𐬎𐬎𐬎 (azhen): «حضور داشته باشند، حاضر باشند» دو حالت ممکن است وجود داشته باشد.

۱- (زمان حال، گذرا، التزامی، سوم کس، گروهه) «باشند، حاضر باشند از 𐬀𐬎 - بودن، هستن».

۲- (گذشته ساده، التزامی، سوم کس، گروهه) «می‌افکنند، می‌فرستند» ← 𐬀𐬎𐬎 «فرستادن، افکندن»، هومباخ معنی دوم را گرفته است.

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (mazdGsch): «و مزدا» (نهادی، تک) نماد خردمندی».

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 (ahurGzhō): «خداوندان، سروران، دارندگان» (نهادی، گروهه) ←

𐬀𐬎𐬎𐬎 - «سرور، خداوند، ارباب».

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 (aDich): «با آشی، با مظهر دهش، با نماد دهش، نماد نیکوکاری» (بائی،

تک) ← **مادینه** - «مادینه» «دیندار، مومن، مقدس، پاک، مظهر دهش و بخشش، ایزد پاداش».

سرکد (Hrmaiī): «با آرمئیتی» (بائی، تک) ← **سرکد** - «ایشار، فداکاری، تسلیم، بردباری، محبت، مهربانی، نماد صلح و آرامش».

کدین (vahiBth): «بهترین» (بائی، تک).

یدد (iDash): «درخواست کنم، بخواهم» (زمان حال، گذرا، التزامی، نخست کس، تک) ← **دلو** «درخواست کردن».

کدین (manaZhH): «منش، اندیشه» (بائی، تک) (کماسه) «منش، اندیشه رفتار».

کدین (maibyō): «برای خودم، برایم» (برائی، تک).

دین (xDarrem): «خسترا، با خسترا» (نهادی، یا رائی، تک) ← **دین** (کماسه) «نیرو، توانایی».

دین (aojonghvau): «نیرومند» (نهادی یا رائی، تک، کماسه) ← **دین** «نیرومند، صاحب قدرت».

دین (yehyH): «که با» (وابستگی، نرینه، تک) ← **دین** «که، کی، آن که».

دین (veredH): «با افزایش، با رشد» (بائی، تک) ← **دین** «مادینه» «رشد، افزایش».

کدین (vanacmH): «پیروز شویم، چیره شویم» (زمان حال، گذرا، تمنایی، نخست کس، گروهه) ← **کدین** «پیروز شدن، چیره شدن».

دین (drujem): «دروغ راه، بر دروغ» (رائی، تک) ← **دین** «مادینه» «دروغ، تباهی، فساد».

گاتاها / سرود چهارم - بند پنجم

یسنا / هات سی و یکم - بند پنجم

تت	مُوئی	ویچی دیایی	و نُوچا
۴۳۶	کچر	کایرورس	کاسر
این را	به من	برگزیدن، تمیز کردن	بگو، آشکار کن
هیت	مویی	آشا	وهیو
۴۳۷	کچر	سرس	کاسر
که	برای من	در پرتو راستی	بهترین



ویدوی	وهُو	مَنگها
کاورس	کاسر	کاسر
دانستن	نیک	اندیشه
مِن چا	دئی دیایی	پهیا
۴۳۸	وسر	۳۳۳
و در ذهن	به یاد سپردن	آنکه
		ما
		کاسر
		فرزانه، فرزانیگی



تاجیت	مَزدا	اَهُورا
۴۳۹	کاسر	سدر
از آن	مَزدا	ای اهورا
یا	اَنگهت	اَنگه ایتی
۴۴۰	کاسر	سدر
که، آنکه	خواه	خواهد بود
		یا

۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴.
۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴.
۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴.
۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴.
۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴.
۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴.

تت مؤئی ویچی دیایی وئوچا
هیت مؤیی آشا داتا وهیو

ویدوی وُهو مَننگها
مِن چا دئی دیایی یهیا ما اِرشیش

تاجیت مَزدا اهورا
یا نُئویت وا اَنگهت اَنگه ایتی وا

برگردان

این را به من آشکار کن،
بهترین چیزی را که از راه اشا تمیز دادن و برگزیدن آن بخشیده می‌شود کدام است
که از راه وهومن (و نیک منشی) بدانم و به یاد سپارم
تا بدانوسیله به بالاترین مرحله فرزاندگی برسم.
ای اهورا آشکار کن و بگو گزینش‌های درست کدام است،
به دست خواهد آمد یا نخواهد آمد.

برداشت

خدای زرتشت نماد خردمندی و راهنما به سوی راستی، داوری درست، و نیک اندیشی است و از این راه است که آدمی به مرحله فرزادگی و رسائی می‌رسد. اهورامزدا دوست و راهنمای آدمی است خدایی ترساننده و وحشتناک نیست جنبه راهنمایی و آموزش برای پیشرفت انسان دارد.

از راه نیک اندیشی و پیروی از وهومن می‌توان به تمیز دادن و سنجیدن راه‌های از راه اهریمنی رسید و در گزینش درست از نادرست پیروز شد. در گاتاها بارها زرتشت از اهورامزدا پرسش می‌کند ولی جوابی نمی‌گیرد. در همه این پرسش‌ها یک پاسخ مثبت ولی پنهانی و پوشیده وجود دارد. در اینجا نیز پاسخ آن است که گزینش درست از راه پیروی اندیشه نیک بدست آید.

گزارش دستوری واژه‌ها

۴۳. tau: «این، آن» (ضمیمه اشاره) ← ۴۳ «این، آن».

۴۴. moi: «به من، مرا، برای من» (ضمیمه شخصی، اول شخص تک، برائی، ازی، وابستگی) ← ۴۴ «من».

۴۵. vicidiāi: «برگزیدن، جدا و انتخاب کردن» (مصدر)، (پسوند) ویدید. یکی از علامتها و پسوندهای مصدری در زبان اوستایی است از پیش فعل ۴۵ و ریشه ۴۲ به معنای «چیدن، گرد آوردن، گزینش کردن».

۴۶. vaocā: «بگو، بنامایان» (گذشته ساده، امری، دوم شخص، تک) ← (از ستاک) - ۴۶ «گذشته ساده» از ریشه ۴۶ «گفتن، اظهار کردن».

۴۷. hīiau: «چنانکه، تا آنجا که، نیز» (حرف ربط).

۴۸. adh: «با اشاء، با راستی» (بائی، تک).

۴۹. dāt: «داده شده است» (ناگذر، تک) از ریشه ← وید «دادن، نهادن» این فعل از لحاظ دستوری می‌تواند دارای حالت‌های زیر باشد:

- ۱- گذشته ساده، گذرا، التزامی، گروه، دوم کس. ۲- گذشته ساده، ناگذر، التزامی، گروه، سوم کس. ۳- گذشته ساده، ناگذر، تک، سوم کس. ۴- گذشته ساده، گذرا، امری، گروه، دوم کس.

«تاراپوروالا: آن را نام (نهادی، تک) از - وید به معنی دادر و آفریدگار گرفته است.

𐬵𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 (vahiio): «بهتر» (نهادی، رائی، تک، کماسه) ← 𐬵𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 (صفت
تفضیلی) بهتر ← از ستاک - 𐬵𐬀𐬎𐬎𐬀 «به، خوب».

𐬵𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 (viduiic): «دانستن» (مصدر) از ریشه 𐬵𐬀𐬎𐬎𐬀 «دانستن».

𐬵𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀 (vohk. manazhH): «با منش نیک» (بائی، تک، کماسه).

𐬵𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 (mfycH): «و در ذهن» 𐬵𐬀𐬎𐬎𐬀 یا 𐬵𐬀𐬎𐬎𐬀 قید و پیش فعل است به معنی در
ذهن و در یاد که غالباً با 𐬵𐬀 می‌آید به معنی به یاد سپردن و تامل کردن».

𐬵𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀 (مصدر): «و به یاد سپردن» (مصدر).

𐬵𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 (yehiiH): «از کسی که» (وابستگی، نرینه، تک) ← 𐬵𐬀𐬎𐬎𐬀 «که، کی».

𐬵𐬀 (mH): «به من» (اینجا از ادات تأکیدی).

𐬵𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 (ereDiB): «فرزانه، پیامبر گونه، مرشد، پیشوای بزرگ» (نهادی، تک) ← -

𐬵𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 (نرینه) «فرزانه» [آندره‌آس بر آن است که این واژه در اصل urBiB بوده است

که در زمان ساسانیان با بدخواندن الفبای اشکانی 𐬵𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 خوانده‌اند و آن را همسان

با aBiB یعنی پادشاه گرفته‌اند. تاراپوروالا این نظر را پذیرفته است [کانگا: «سود، نفع»]

[میلز: نخستین بار معنی درست این واژه و بستگی آن را با سانسکریت rDi ارشی نشان

داد و به معنی پیامبر گرفت] [اینسلر: و هومباخ، هم ریشه بودن این واژه را با ارشی

سانسکریت پذیرفته‌اند] [بارتولومه: ترجمه کرده و آن را با رشک هم‌ریشه دانسته است].

𐬵𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 (tHcīl): «این» (بائی، تک، ضمیر اشاره) ← 𐬵𐬀𐬎𐬎𐬀 «این».

𐬵𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 (mazdā): «مزدا» (ندایی، تک).

𐬵𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 (ahurā): «اهورا» (ندایی، تک).

𐬵𐬀𐬎𐬎𐬀 (yā): «کسانی که، چیزهایی که» (نهادی، رائی، گروهه) ← 𐬵𐬀𐬎𐬎𐬀 «که، کی».

𐬵𐬀𐬎𐬎𐬀 (nōiū): «نه، هرگز» (حرف نفی).

𐬵𐬀 (vH): «یا، خواه» (حرف اضافه، ادات).

𐬵𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 (azhau): «می‌باشد، باشد» (زمان حال، گذرا، التزامی، سوم کس، تک).

𐬵𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 (azhaitī): «مانند» و دارای همان حالت و همان معنی است.

𐬵𐬀 (vā): «یا، خواه» (حرف اضافه).

گاتاها / سرود چهارم - بند ششم

یسنا / هات سی و یکم - بند ششم

وَهیشْتِم	أَنْكَهت	أَهْمایی		
كَلِمَن مَن مَعَك	مَدُون مَعَك	مَدُون كَلِمَت		
بهترین	خواهد بود	برای او		
هَتی تِیم	وَوُجَات	ویدواو	مُوی	ی
مَدُون مَعَك	كَلِمَت مَعَك	كَلِمَت مَعَك	كَلِمَت	كَلِمَت
راستین	آشکار کند، بگوید	دانا	به من	که
◆				
هَتُور وَا تَتُو	ییم	مانترم		
مَدُون مَعَك مَدُون مَعَك	كَلِمَت	كَلِمَت مَعَك		
رسایی	که	پیام را		
أَمْرِتَاتَس چَا		أَشَهیا		
مَدُون مَعَك مَدُون مَعَك		مَدُون مَعَك مَدُون مَعَك		
و جاودانگی		راستی		
◆				
خَشْتِرم	أَوْت	مَزْدایی		
مَدُون مَعَك مَدُون مَعَك	مَدُون مَعَك	كَلِمَت مَعَك		
توانایی	آن	مَزْدَا		
مَنْگَهَا	وَوُخْشَت	وُهَو	هُوی	هَبیت
كَلِمَت مَعَك مَدُون مَعَك	كَلِمَت مَعَك مَعَك	كَلِمَت مَعَك	مَعَك	مَدُون مَعَك
اندیشه پاک	بیافزاید، گسترش دهد	نیک	به او، برای او	آن

مذبحکاسد. موزنم. کاسن-س-س. ۴۳
کاسن-س-س. کاسن-س-س. کاسن-س-س.

کاسن-س-س. کاسن-س-س. کاسن-س-س.
کاسن-س-س. کاسن-س-س. کاسن-س-س.

کاسن-س-س. کاسن-س-س. کاسن-س-س.
کاسن-س-س. کاسن-س-س. کاسن-س-س. ::

أهمایی أنگهت وهیشتیم
ی مویی ویدواو وئوچات هئی تیم

مانترم ییم هئوروتائو
آشہیا امرتاس چا

مزدایی آوت خشتیم
هییت هویی و هو وختت منگها

برگردان

به پیروانش:

بهترین (خوشبختی و نیکی) برای او خواهد بود،
برای دانایی که پیام راستین را بازگو کند (آشکار کند و پیرا کند)،
پیام زندگی رسایی، راستی و جاودانگی را. مزدا آن توانایی را دارد
که (خوشبختی و نیکی را) به وسیله وهومن برای او بیافزاید.

برداشت

زرتشت به پیروانش یادآوری می‌کند که بهترین نعمت و سعادت نصیب آن مرد دانایی خواهد بود که پیام خدایی و آموزش‌های زرتشت را بازگو کند و بپراکند. هر کس که آن آموزش‌ها را تبلیغ کند و مردم را از گمراهی به سوی دانایی و رستگاری رهبری نماید اهورامزدا با توانایی خود، به‌وسیله وهومن و نیک اندیشی، خوشبختی و سعادت‌مندی او را افزون خواهد کرد.

چون زرتشتیان در طول تاریخ پس از هجوم تازی‌ها و مغول‌ها و پاره‌ای از فرمانروایان متعصب از سلسله‌های غیر ایرانی پیوسته مورد شکنجه و آزار بوده‌اند کتابهای آنها را در مراسم کتاب سوزان و کتاب شوران یا آتش میزدند و یا به آب می‌دادند، فقط می‌توانستند با هزاران دشواری و زیرکی خود را از دم تیغ دشمنان برکنار دارند و آنها که زنده می‌ماندند دیگر امکان تبلیغ و فراخوانی به دین زرتشتی نداشتند و آنها که به سرزمین هند کوچ کردند یعنی پارسیان نیز با فرمانروای محلی پیمان بستند که از تبلیغ و گسترش دین خود بپرهیزند. بنابراین برخلاف آموزش زرتشت ناگزیر بودند از اعتقاد و باور خود به دیگران چیزی نگویند و این عادت تاکنون در میان زرتشتیان هند باقیمانده و آموزش‌های زرتشت را که برای رهایی جهانیان از فساد و تباهی آخرین چاره دردهاست پنهان می‌داند. رویکرد مردم به آیین زرتشت جنبشی خودجوش است و ارتباطی با تبلیغ از سوی زرتشتیان ندارد.

گزارش دستوری واژه‌ها

دنه‌کس (ahmāi): «برای او» (ضمیر اشاره، برائی، تک).

دزونه‌م (azhai): «خواهد بود، می‌باشد، باشد» (زمان حال، گذرا، التزامی، سوم کس، تک).

کاسنه‌ن‌ب (vahiBtem): «بهترین» (نهادی، تک، کماسه) (رائی، تک، کماسه،

نرینه) ← کاسنه‌ن‌م -

س‌ف (yaf): «که، کی» (نهادی، نرینه، تک) ← س‌م که، کی.

م‌م (mōi): «به من، مرا، برای من» (رائی، ازی، وابستگی، تک).

کایو‌دس (vidvvG): «دانا» (نهادی، نرینه، تک) ← کایو‌دس «دانا، آگاه، پاینده»

(وجه وصفی).

𐬔𐬀𐬎𐬭𐬀𐬭𐬀. (vaocHu): «گفت» (گذشته ساده، گذرا، التزامی، سوم کس، تک) ← 𐬔𐬀𐬎𐬭𐬀𐬭𐬀
 - از ریشه 𐬔𐬀𐬎 «سخن گفتن، گفتن».

𐬀𐬎𐬭𐬀𐬭𐬀. (hairim): «راست، راستین» (رائی، تک) ← 𐬀𐬎𐬭𐬀𐬭𐬀 (صفت) «راست،
 حقیقی، راستین».

𐬔𐬀𐬎𐬭𐬀𐬭𐬀. (m}rrem): «پیام معنوی، دستور، نظریه، فرمان» (رائی، تک) ← 𐬔𐬀𐬎𐬭𐬀𐬭𐬀
 (نرینه).

𐬀𐬎𐬭𐬀. (yim): «که، که را، چه را» (رائی، تک) ← 𐬀𐬎𐬭𐬀 «که، کی».

𐬀𐬎𐬭𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀. (haurvatHō): «رسایی» (وابستگی، تک) ← 𐬀𐬎𐬭𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀
 (مادینه) «تمامیت، جامعیت، صورت کامل، یکپارچگی، خرداد، رسایی، تندرستی».

𐬀𐬎𐬭𐬀𐬭𐬀. (adahiH): «راست، حقیقت» (وابستگی، تک) ← 𐬀𐬎𐬭𐬀𐬭𐬀 «راستی،
 حقیقت» (کماسه).

𐬀𐬎𐬭𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀. (ameretHtasch): «جاودانگی» (وابستگی، تک) ← 𐬀𐬎𐬭𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀
 (مادینه) «بی مرگی، جاودانگی، آخرین مرحله رسایی و تکامل».

𐬀𐬎𐬭𐬀𐬭𐬀. (mazdG): «برای مزدا» (برائی، تک) ← 𐬀𐬎𐬭𐬀𐬭𐬀 «عقل، خرد، مزدا» (نرینه).

𐬀𐬎𐬭𐬀. (avaU): «آن» (نهادی، رائی، کماسه، تک) ← 𐬀𐬎𐬭𐬀 «آن».

𐬀𐬎𐬭𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀. (xDarrem): «تیرو، توانایی، شهریاری، قدرت، فرمانروایی» (نهادی، رائی،
 تک).

𐬀𐬎𐬭𐬀. (hiiau): «آن که، این که، چیزی که» (حرف ربط، نهادی، تک) ← 𐬀𐬎𐬭𐬀 «که،
 چه».

𐬀𐬎𐬭𐬀. (hōi): «به او، برای او» (برائی، تک) ← 𐬀𐬎𐬭𐬀 - «او، این».

𐬀𐬎𐬭𐬀. (vohk): «خوب، به» (بائی، تک، کماسه).

𐬀𐬎𐬭𐬀𐬭𐬀. (vaxDau): «بیفزاید، بگستراند» (گذشته ساده، گذرا، التزامی، تک، سوم
 کس) ← 𐬀𐬎𐬭𐬀𐬭𐬀 «افزودن، رشد کردن، افزوده شدن، هلال ماه».

𐬀𐬎𐬭𐬀𐬭𐬀. (manazhH): «منش، اندیشه» (بائی، تک) ← 𐬀𐬎𐬭𐬀𐬭𐬀 «اندیشه» (کماسه).

گاتاها / سرود چهارم - بند هفتم
 یسنا / هات سی و یکم - بند هفتم

یستا	مَن تا	یئو اورویو
۳۳۳۳۳۳۳۳	کله ۴۳۳۳	۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳
آن که	اندیشید	نخستین
رتوچیش	رأیت ون	خواترا
۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳	لچن کله ۴۳۳۳	۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳
روز، روزگار	همراه شوند، بیامیزند	با شادمانی، آسایش

هوو	خرت وا	دان میش	آشیم
۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳	۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳	۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳	۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳
او	با خرد	آفریدگار	نظام هستی
یا	داریت	وهیشتم	مئو
۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳	۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳	۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳	۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳
که به وسیله آنها	پاسداری می کند	بهترین	اندیشه

تا	مژدا	مئین یو	او خشيو
۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳	۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳	۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳	۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳
آن	ای مزدا	با نیروی معنوی	افزون باشی
ی	آ	تورم چیت	هامو
۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳	۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳	۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳	۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳
که	تا	کنون	همان هستی

سَمَدٌ مَدْحٌ مَسْدٌ كَلْبٌ مَسْدٌ رَسْمٌ دَلْدٌ مَسْدٌ
لَسْمٌ عَرَبِيٌّ لَسْمٌ كَلْبٌ لَسْمٌ كَلْبٌ لَسْمٌ كَلْبٌ

مَسْدٌ مَسْدٌ مَسْدٌ مَسْدٌ مَسْدٌ مَسْدٌ مَسْدٌ مَسْدٌ
مَسْدٌ مَسْدٌ مَسْدٌ مَسْدٌ مَسْدٌ مَسْدٌ مَسْدٌ مَسْدٌ

مَسْدٌ مَسْدٌ مَسْدٌ مَسْدٌ مَسْدٌ مَسْدٌ مَسْدٌ مَسْدٌ
مَسْدٌ مَسْدٌ مَسْدٌ مَسْدٌ مَسْدٌ مَسْدٌ مَسْدٌ مَسْدٌ

يَسْتَا مَنْ تَا پُنْوَاوَرُوِيُو
رُنُوْجِيِيَش رَايْتِ وِن خُوَاتِرَا

هُوُو خَرَتِ وَا دَان مِيَش اَشِيْم
يَا دَارِيْت وَهِيَشْتِيْم مَنُو

تَا مَزِدَا مَنِيْن يُو او خَشِيُو
يَ اَ تُوْرِم چِيْت اَهُوْرَا هَامُو

برگردان

آن که نخستین بار اندیشید

چگونه روزگار (و روزهای زندگی) می‌توانند با شادمانی و آسایش بیامیزند و همراه شوند،
هم اوست که با خرد خویش آفریدگار نظام هستی و پاسدار نیک اندیشی است.

ای اهورا با آن گوهر مینوی اندیشه،

افزاینده و بالنده باش که تاکنون همان هستی.

برداشت

زرتشت آموزش می‌دهد: اهورامزدا آن بزرگترین نیروی آفریننده که آغازش را نمی‌دانیم و از فرجامش بی‌خبریم، هستی را بر پایه‌ی اندیشه و خرد خویش افریده است. برای جهان، شادی، آسایش و آرامش می‌خواهد و آنها در پرتو پیروی از صفات اهورامزدا یعنی «اشا» و «وهومن» به دست می‌آیند. نظام هستی و نیرویی که آن را آگاهانه و خردمندانه پی افکنده است خلل ناپذیر و ابدی است همان است که بوده و خواهد بود. هماهنگی با صفات اهورامزدا اندیشه و خرد آدمی را نیز بالنده و افزون می‌سازد و آن را به تکاپو، جنبش، چاره‌جویی و سازندگی وامی‌دارد.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (yasta): «که، آن که، کس» ← 𐬎𐬎𐬎𐬎 «که» (نهادی، تک، نرینه) ← 𐬎𐬎

«که، کی» و 𐬎𐬎 «با این» (متصل، بائی، تک، نرینه) ← 𐬎𐬎 «این، آن».

𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (mayth): «می‌اندیشد، اندیشید» (سوم کس، وجه التزامی، گذشته ساده،

ناگذر) ← 𐬎𐬎 «اندیشیدن».

𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (paourvyō): «نخستین، نخست» (نهادی، تک، نرینه) ←

𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (صفت) «نخست، نخستین، جلو، پیش».

𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (raocfrib): «با نورانها، با نورها، روزها» (بائی، گروهه) ← 𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎

(کماسه) «روشنی، روز، روزگار».

𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (roirsen): «بیامیزند، مخلوط شوند، همراه شوند» (زمان حال، گذرا، التزامی،

گروهه، سوم کس) [لومل و اینسلر: این واژه را مصدر و به معنی مربوط و متصل شدن

گرفته اند] [هومباخ: فعل زمان، حال، گذرا، التزامی، سوم کس، گروهه گرفته به معنای

آمیختن] [بیکس: آن را وجه وصفی، رائی، تک، کماسه به معنی آمیزش کنان گرفته از

ستاک 𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 - «آمیختن، مخلوط کردن، قاطی کردن».

𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (pHrH): «با آسایش، با شادی، با خرمی» (بائی، تک) ← 𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎

«آسایش، شادی، خرمی، رفاه».

𐬎𐬎𐬎𐬎 (hvō): «این» (نهادی، تک، نرینه) ← 𐬎𐬎 «این» (ضمیر اشاره).

𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (xrarsh): «با خرد» (بائی، تک) ← 𐬎𐬎𐬎𐬎 (مذکر) (خرد، عقل).

و ۶۵۶۶۰. (d}miB): «آفریننده، آفریدگار» (نهادی، تک) - ← و ۶۵۶۶۰ «آفریننده» (مادینه) .
د ۶۵۶۶۰ (aDem): «راستی، نظام هستی، دادگری» (نهادی تک یا راییی تک) - ← د ۶۵۶۶۰
(کماسه) «راستی، حقیقت، نظام آفرینش».

د ۶۵۶۶۰. (yH): «که، کی» (بائی، تک) - ← د ۶۵۶۶۰ «که، کی، کسی که».

و ۶۵۶۶۰. (dHrayau): «پشتیبانی می کند، نگاهداری می کند، پاسداری می کند» (زمان
حال، سببی، گذرا، التزامی، تک، سوم کس) - ← و ۶۵۶۶۰ «داشتن، نگهداشتن، پاسداری
کردن».

ک ۶۵۶۶۰. (vahiBtem): «بهترین» (نهادی، تک) - ← ک ۶۵۶۶۰ «بهترین،
بهشت».

ک ۶۵۶۶۰. (manō): «اندیشه، منش» (نهادی یا رایی، تک) - ← ک ۶۵۶۶۰ «کماسه» (منش،
اندیشه».

س ۶۵۶۶۰. (tā): «با آن» (بائی، تک) - ← س ۶۵۶۶۰ «این، آن».

ک ۶۵۶۶۰. (mazdā): «ای مزدا» (ندایی، تک).

ک ۶۵۶۶۰. (mainyk): «نیروی معنوی» (بائی، تک) - ← ک ۶۵۶۶۰ «گوهر، مینو، ذات،
اندیشه» (نرینه).

د ۶۵۶۶۰. (uxdyō): «افزوده شدن» (زمان حاضر، گذرا، التزامی، تک، دوم کس) - ←
ک ۶۵۶۶۰ «نمو و رشد کردن، بالیدن» این واژه در افزایش ماه و در کاهش ماه به کار
رفته است».

س ۶۵۶۶۰. (yaf): «که، کی» (نهادی، تک، نرینه) - ← س ۶۵۶۶۰ «که، کی».

س ۶۵۶۶۰. (H): «تا، به سوی» پیش واژه ایست به معنی «به سوی و تا» در معنی پاره‌ای از
واژه‌ها تغییر می دهند مانند ل به معنی رفتن س ۶۵۶۶۰ می شود آمدن یا ل ۶۵۶۶۰ «آمدن،
رفتن» س ۶۵۶۶۰ «رسیدن، باز آمدن».

ک ۶۵۶۶۰. (nkremcīu): «اکنون، نیز» (فید).

د ۶۵۶۶۰. (ahurā): «ای اهورا» (ندایی، تک).

ن ۶۵۶۶۰. (hāmō): «هم، همه، همان، همائی، یکسانی» (نهادی، تک، نرینه) واژه عام
عربی از همین واژه است. - ← ن ۶۵۶۶۰ «هم، همه، همان».

گاتاها / سرود چهارم - بند هشتم

یسنّا / هات سی و یکم - بند هشتم

پَنّواورویم سِرچشمه، نخستین	مَنگهیی شناختم	توا ترا	آت بدینسان
مَنگهها اندیشه	سَنّوییی هستی	یزوم جوان	مَزدا ای مزدا

مَنگههُو اندیشه	پَتَرم پدر	وَنگههُوش خوب
--------------------	---------------	------------------

هِن گَرَبم دریافتم	چَشمِ اَینی چشم جان	هِم هم	توا ترا	هِیت که
-----------------------	------------------------	-----------	------------	------------

دان میم آفریننده	آشَپِیا آشا	هَنّی تیم راستین
شِی نَوَتَن اِشو کارها، امور	اَهورِم سرور	اَنگههُوش جهان هستی

مهمی نکلسمد کافهتوسه. رسکدرددیک.
کاسوسد سوسدیک. ددچب. کاساسوسد.

کاسوسوسد. رسکدرددیک. کاساسوسد.
رسکدرددیک. نکلسمد. رسکدرددیک. رسکدرددیک. رسکدرددیک.

رسکدرددیک. رسکدرددیک. رسکدرددیک.
رسکدرددیک. رسکدرددیک. رسکدرددیک. رسکدرددیک. رسکدرددیک.

آت توا منگهی پئو اورویم
مَزدا یزوم ستویی مَنگها

ونگهوش پترم مَنگهو
هیت توا هم چشم آینی هن گربم

هئی تیم اشهیا دان میم
انگهوش اهورم شی ئوتن اِشو

برگردان

بدین سان تو را شناختم‌ای مزدا
که نخستین، سرچشمه آفرینش، بی‌آغاز و در اندیشه، جوان و پیشرو هستی
با چشم جان دریافتم
که تو پدر و پرورش دهنده نیک اندیشی و آفریننده راستین نظام کاینات هستی
و در تمام کارهای جهان سروری داری.

برداشت

اهورامزدا سرچشمه آفرینش بزرگترین نیرویی است که آغاز و انجامش ناپیداست، آن نیرو را با چشم جان و خرد، با تأمل و دیده درون، از روی فروزه‌ها و صفاتش: اشا، وهومن، خسترا، آرمئیتی، هئوروتات و امرتات می‌توان دریافت. اهورامزدا را در پاره‌ای از داستانهای کهن به آفریننده و یا پدر آن صفات تشبیه می‌کنند. در اکثر زبانهای هند و اروپایی واژه‌ها که نمایانگر اشیاء، نام‌ها، صفات و ضمائر هستند، نرینه، مادینه و کماسه قلمداد می‌شوند. در پاره‌ای از داستانها نرینه بودن و یا مادینه بودن واژه‌ها را از قالب زبان شناسی و مقررات دستوری خارج می‌کنند و به آنجا می‌رسند که میان اهورامزدا که نامی مذکر است و آرمئیتی که واژه مؤنث است، یکی را با صفت مردی و دیگری را با صفت زنانگی معرفی می‌کنند. در اساطیر کهن اهورامزدا را پدر آرمئیتی پنداشته‌اند و آمده است که کیومرث به هنگام مرگ تخمه داد و آن تخمه در چشمه خورشید که نماد اهورامزدا است پالایش یافت و پس از چهل سال در زمین که نماد آرمئیتی است کاشته شد، سپس از آن تخمه گیاهی دو شاخه بسان ریواس رویده شد یکی مشی و دیگری مشیانه که خواهر و برادر بودند. از این افسانه چنان برداشته‌اند که روابط زناشویی میان اهورامزدا و آرمئیتی بسان آمیزش خورشید و زمین کاری طبیعی و الهی است. این افسانه‌های کهن از زمانهای بسیار دور در میان اقوام آریایی نیز روایت شده که با رسوم دینی و زندگی اجتماعی هیچگونه ارتباطی نداشته است.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬀𐬎𐬎. (all): «آنگاه» (حرف اضافه).

𐬀𐬎𐬎𐬎. (rsh): «تو» می‌تواند ضمیر ملکی باشد که در آن صورت حالت (بائی، تک) دارد که از - 𐬀𐬎𐬎𐬎 «مال تو» می‌آید و یا ضمیر شخصی است که در آن صورت (رائی، تک) به معنی «تو را» می‌باشد.

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎. (mfyghī): «شناختم، اندیشیدم» (گذشته نامعین، ناگذر، التزامی، نخست کس، تک) ← 𐬀𐬎𐬎𐬎 «اندیشیدن».

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎. (paourvīm): «نخست، قدیم، پیشتر، بی‌آغاز» (رائی، تک) ← -

سزدرزدرسد «نخست، نخستین، پیش، قدیم».

کسزوسد (mazd): «ای مزدا» (ندایی، تک).

سزسزسزسد (yazkm): «جوان» (رائی، تک) ← سزسزسزسد «جوان» [گلدنر آن را سزسزسزسد پیشنهاد کرده که دیگران نپذیرفته اند].

سدسزسد (stōi): «بودن، هستن» (مصدر).

کسزسزسزسد (manazhH): «با اندیشه» (بائی، تک) ← کسزسزسزسد «اندیشه».

کسزسزسزسد (vazhfuB): «بهتر، خوب» (وابستگی، تک) ← کسزسزسزسد «خوب، به».

سزسزسد (ptarem): «پدر را» (رائی، تک) ← سزسزسد «پدر» (نرینه).

کسزسزسزسد (manazhō): «اندیشه» (وابستگی، تک) ← کسزسزسزسد (کماسه) «اندیشه».

سزسزسد (hyau): «آنگاه که، با آنکه، هنگامیکه» (حرف ربط).

سزکسسد (rsh): «تو را» (ضمیر شخصی، رائی، تک).

سزسد (hfm): «هم، با هم» (پیش فعل) سزسد و سزسد که هر دو پیش فعل هستند می توان یکی از آنها را حذف کرد. [هومباخ و اینسلر سزسد را حذف کرده اند].

سزسزسد (cadmainī): «در چشم» (دری، تک).

سزسزسد (hfnggrabem): «دریافتن، گرفتن» گذشته ساده، گذراء التزامی، نخست

کس، تک) ← سزسزسد «گرفتن، چنگ زدن» سزسد پیش فعل است به معنی «هم».

سزسزسد (hairim): «راست، حقیقی» (رائی، تک) ← سزسزسد (صفت) «راست».

سزسزسد (adahyh): «راستی، حقیقت» (وابستگی، تک) ← سزسزسد «راستی، حقیقت» (کماسه).

سزسد (d)mim): «آفریدگار، آفریننده» (رائی، تک) ← سزسد «آفریدگار».

سزسزسد (azhuB): «جهان، زندگی، هستی» (وابستگی، تک) ← سزسزسد «جهان».

سزسد (ahurem): «هورا» (رائی، تک) ← سزسد (مذکر) «سرور، خداوندگار».

سزسزسد (cyaoznaek): «در کارها، در کنش ها» (دری، گروهه) -

سزسزسد «کار، کردار، کنش».

گاتاها / سرود چهارم - بند نهم

یسنا / هات سی و یکم - بند نهم

آرمئی تیش سدازکادسدس. آرمئیتی	آس سد. هست	تویی نکلهچ. از آن تو		
آس خرتوش سدنکازسدن. بسیار خردمند	تشا سدسسد. آفریدگار	گئوش صدن. جهانیان	آ سد. به	تو نکله. از آن تو
◆				
آهورا سدنکازسد. آهورا	مژدا کادسوسد. مژدا	مئی نیوش کادسازسدن. معنوی		
پتانم سدنکازسد. راه را	دداو وسوسد. میدهی	آخیائی سدسزسد. به او	هیت سدسزسد. آنگاه که	
◆				
آیت سدسزسد. رفتن	وا کاسد. یا	واستریات کاسدسزسد. از رهبر		
واستریو کاسدسزسد. رهبر - راهنما	آنگهت سدسزسد. باشد	نویت اچرسد. نه	وا کاسد. یا	ی سدسزسد. از آنکه

ن کله چا . سد . سدا کد م .
ن کله . سد . صعدن . مودن . سد . ن ادمدن .

کد ادمدن . کدوس . سد داس .
مدم . سد سد . ویدوس . سدن ۶۴۶ .

کسد م ادم . کسد . سد م .
سد . کسد . اچ م . سد م . کسد م ادم ::

تویی اس آرمئی تیش
تو ا گئوش تشا اس خرتوش

مئی نیوش مزدا آهورا
هیت آخیائی دداو پتانم

واستریات وا آیت
ی وا نُویت اَنگَهتِ واستریو

برگردان

از آن توست آرامش و آرمئیتی،
از آن توست آن گوهر مینوی خرد که آفریدگار جهانست.
ای اهورا آنگاه که راه را به جهانیان ارایه می دهی
آزاد است از راهی برود که راهنمایی در آن باشد یا راهنمایی نباشد.

برداشت

راهی که انسان در زندگی می‌پیماید باید هماهنگ باشد با روح این آموزش، که همراه است با صلح و آرامش و سرچشمه می‌گیرد از بالاترین گوهر معنوی خرد که آفریننده جهان است. شایسته‌ترین شیوه در پیمودن آن راه پیروی از پرهیزگاری و خردمندی است که در سراسر گاتاها به آن سفارش شده است این آموزش نشان دهنده آزادی انسان در گزینش راه خویش است که به سوی شیوه‌ای خردمندانه گرایش پیدا کند که راه زرتشت است و یا به سوی خشم و بی‌خردی که راه گمراهان است.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬀𐬎𐬎𐬎 (rsōi): «از آن تو» (نهادی، تک، مادینه) ← 𐬀𐬎𐬎𐬎 «آن تو، مال تو» (ضمیر ملکی).

𐬀𐬎𐬎 (as): «هست، می‌باشد» (زمان حال، ناقص، گذرا، التزامی، تک، سوم کس) ← 𐬀𐬎𐬎 «بودن، هستن» [هومباخ: می‌گوید این واژه در اصل 𐬀𐬎𐬎 به معنی بود می‌باشد].

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 (ārmaitī): «آرمئیتی، مهربانی، آرامش، صلح، خیرخواهی» (نهادی، تک، مادینه) ← 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 (مادینه) «آرامش».

𐬀𐬎𐬎𐬎 (rsf): «از آن تو، مال تو» (نهادی، تک، نرینه) ← 𐬀𐬎𐬎𐬎 «مال تو» (ضمیر ملکی).

𐬀𐬎 (h): «به، به سوی، تا» (پیش فعل و حرف اضافه).

𐬀𐬎𐬎𐬎 (gfub): «گئوش، جهان، جهانیان» (وابستگی، تک) ← 𐬀𐬎𐬎𐬎 «گاو، زمین، جهان، آفرینش».

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 (taDH): «سازنده، آفریننده، تراشنده» (نهادی، تک) ← 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 «سازنده، آفریننده، تراشنده».

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (as.xratuB): «[اینسلا می‌پندارد این واژه در آغاز 𐬀𐬎 بوده و به واژه

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 می‌چسبیده نظیر یشت دهم بند ۱۴۱ 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 که پیشوند تاکیدی است به معنی بسیار خردمند. هومباخ هم پذیرفته به صورت

سبب (abxratub): «بسیار خردمند» (صفت، نهادی، تک).
 کلسا (mainyfuB): «مینو، گوهر، معنوی، نفس، ذات، معنوی» (وابستگی، تک) ←
 کلسا - (نرینه) «مینو، گوهر». [اینسلا: پیشنهاد می کند کلسا (نهادی، تک).

کلسا (maza): «مзда، خدا» (ندایی، تک) ← کلسا (نرینه) «خدا».
 کلسا (ahura): «اهورا، سرور» (ندایی، تک) ← کلسا (نرینه) «سرور».
 کلسا (hyau): «هنگامیکه» (حرف ربط).
 کلسا (apiiHi): «به او، برای او» (برائی، تک، مادینه) ← کلسا «این» (ضمیر اشاره).

کلسا (dadG): «می دهی، بدهی» (زمان حال، التزامی، گذرا، دوم کس، تک).
 کلسا (par}m): «راه را، جاده را» (رائی، تک) ← کلسا - (نرینه) «راه، جاده» (با واژه انگلیسی path از یک ریشه است)

کلسا (vHstriiHu): «شبان، رهبر، راهنما، آبادگر» (ازی، تک) ←
 کلسا - (صفت) «شبان، رهبر دینی». [اینسلا: این واژه را فعل و وجه التزامی سوم کس تک گرفته و به معنی «شبان کنده، رهبری کند» فرض کرده است].
 کلسا (vH): «یا» (ادات).

کلسا (Htiuc): «رفتن» (مصدر).
 کلسا (yf): «که، آنکه» (نهادی، تک، نرینه) ← کلسا «که، آنکه، کسی که، چیزی که» (ضمیر اشاره).

کلسا (vH): «یا» (ادات).
 کلسا (noiü): «نه، هرگز» (از ادات نفی).

کلسا (azhau): «باشد» (زمان حال، گذرا، التزامی، سوم کس، تک) کلسا
 «نباشد».

کلسا (vHstriiö): «رهبر» (نهادی، تک، نرینه) ← کلسا (صفت)
 «رهبر دینی، راهنمای اجتماعی، شبان، آبادگر».

گاتاها / سرود چهارم - بند دهم

یسنا / هات سی و یکم - بند دهم

آت	هی	آیاء	فرورتا
لام.	م.ب.	لام.	لام.
آنگاه	او	از میان آن دو	برگزید

واستریم	أخیائی	فشونیم
لام.	لام.	لام.
راهنما، آبادگر	برای خود	شبان، نگهبان



آهورم	آشونیم
لام.	لام.
سروری را	پرهیزگار

ونگهئوش	فشنگ هییم	منگهئو
لام.	لام.	لام.
نیک، خوب	خدمتگزار	اندیشه نیک



نویت	مزدا	اواستریو
لام.	لام.	لام.
هرگز	مزدا	ویرانگر

دوانس چینا	هومر توئیش	بخشتا
لام.	لام.	لام.
هرزه گو، بد زبان	ذکر خیر، یاد خوش	بخشد، بهره مند شود

مهرم. نهر. سوسع. لژدردلعلمس.
کاسددمزایک. مسررس. لژدردلعلمس.

مسردلعلک. مسدردلعلک.
کاسددمزایک. لژدردلعلک.

اچرم. کاسوس. مسددمزایک.
وسددمزایک. مسردلعلک.

آت هی آیاء فرورتا
واستریم اخیائی فشوین تم

اهورم اشونم
ونگهوش فسنگ هیم منگهو

نویت مزدا اواستریو
دوانس چینا هومرتوئیش بخشتا

برگردان

آنگاه روان جهان از میان آن دو راهنمای بد و خوب،
برای خود زرتشت را برای راهنمایی آبادگری برگزید
که او را چون شبانی نگهبان باشد.

سروری پرهیزگار که خدمتگزار وهومن باشد و نیک اندیشی را گسترش دهد.
ای مزدا هرگز راهنمای هرزه گو و ویرانگر از یاد خوش مردم بهره مند نخواهد شد.

برداشت

روان آفرینش از درگاه اهورامزدا خواستار رهبری نیرومند است که در آبادی بکوشد و نیک اندیشی و دادگری را بگستراند و صلح و آرامش برقرار کند. چون آنان که ویرانگر و بداندیشند ممکن است به فرمانروایی برسند ولی رهبرانی ناشایسته و دروغین هستند. در زمانی که زرتشت مردم را به پیروی آموزش‌های خود فرا می‌خواند آنها بیشتر از کشاورزان و دامداران بودند در برابر و در کنار آنها تیره‌ها و مردمانی بودند که کار نمی‌کردند و از راه چپاول دارایی دیگران زندگی می‌کردند. دسترنج دهقانان را ویران می‌کردند و رمه آنان را می‌بردند سرکردگان آنان همان راهنمایان ویرانگر و دروغین بودند که زرتشت با آموزش‌های خود آنها را راهنمائی می‌کرد.

گزارش دستوری واژه‌ها

۴۴۸. (aii): «آنگاه، ایدون» (حرف اضافه).

۴۴۹. (hi): «او، وی» (ضمیمه اشاره، نهادی، تک، مادینه) (می‌تواند نهادی، جفت و کماسه هم باشد).

۴۵۰. (aiiG): «یکی از آن دو، از میان آن دو» (ازی، وابستگی، جفت) ← ۴۵۱ - «آن، این» (ضمیمه اشاره).

۴۵۲. (fravvareth): «گزید، برگزید» (گذشته ساده، التزامی، ناگذر، سوم کس، تک) ← ۴۵۳ «گزیدن، انتخاب کردن».

۴۵۴. (vastrim): «کشاورز، شبان، نگهبان» (رئی، تک) ← ۴۵۵ «کشاورز» (نرینه) «نگهبان، برزگر، کشاورز» هرکس که کار تولیدی دارد و از آن نگهبانی می‌کند.

۴۵۶. (apiiHi): «برای این، برای آن، برای او» (برائی، تک، مادینه) ← ۴۵۷ - «آن، این» (ضمیمه اشاره).

۴۵۸. (fduiiaytem): «چوپان، شبان، نگهبان رمه» (تک، رئی) ← ۴۵۹ «چوپان، شبان، دامدار، نگهبان، محافظ، سرپرست».

۴۶۰. (ahurem): «اهورا را» (رئی، تک، نرینه) ← ۴۶۱ «سرور، خدا، ارباب،

مالک».

«**adavvanem**»): «درستکار را، پرهیزکار را» (رائی، تک، نرینه) ←
 «**adavvanem**» - «درستکار، پرهیزکار» (صفت) [پسوند «**adavvanem**» که مذکر است و در مونث
 می‌شود **adavvanem** مانند **adavvanem** (مادینه)].

vazhfuB): «خوب، نیک» (وابستگی، تک) «**vazhfuB**» «خوب، نیک».

fDfghim): «خدمتگزار، پیرو» [بیلی: بر آن است که واژه در متن پهلوی
 وندیداد و دینکرد وجود دارد به شکل fBah به معنی دهقان که اینسلا به پیروی از وی آن
 را ترجمه می‌کند به کشتگر و کشاورز] [هومباخ: این واژه را در ارتباط با واژه *اوستای*
 نو **fDfghim** وندیداد ۴/۵۱ به معنی قید و بند می‌گیرد و ترجمه می‌کند «بند»].

manazhō): «اندیشه، منش» (وابستگی، تک) ← «**manazhō**» (کماسه)
 «اندیشه، منش».

nōiu): «نه، هرگز، هیچگاه» (ازادات نفی).

mazdH): «مزدا، خدا» (ندایی، تک) ← «**mazdH**» «مزدا، خدا» (نرینه) [root
 noun یا نامی که با ریشه‌اش همانند است و دچار دگرگونی نمی‌شود].

avvHstriiō): «ویرانگر» (نهادی، تک، نرینه) تشکیل می‌شود از حرف
 نفی **avvHstriiō** و «**avvHstriiō**» به معنی آن که غیر دهقان است. «ویرانگر».

davv}scinH): «بدگو، بد زبان» (نهادی، تک، نرینه) ← «**davv}scinH**».

چهار ریشه به شکل **avvHstriiō** وجود دارد به معنای متفاوت: ۱- سخن گفتن اهریمنی. ۲-
 حل و محفوظ کردن و آمیختن و شستن. ۳- دويدن ۴- برهم زدن و لرزاندن [بارتولومه:
 معنی این واژه را از ریشه چهارم می‌گیرد] [هومباخ: از ریشه اول می‌گیرد]. **avvHstriiō** حرف
 اضافه چسبیده نفی است که با **avvHstriiō** به کار می‌رود مانند **ne... pas** در زبان فرانسه.

humeretōiB): «ذکر خیر، خوش نامی، یاد خوب کردن» (وابستگی،
 تک).

baxBtH): «بخشد، تقسیم کند، بهره مند کند» (گذشته ساده، التزامی،

ناگذر، سوم کس، تک) ← از **stem aorist** **baxBtH** از ریشه **baxBtH** «بخشیدن».

گاتاها / سرود چهارم - بند یازدهم
 یسنا / هات سی و یکم - بند یازدهم

هیت سرسدس. از آنجا که	نه اع. ما، برای ما	مَزدا کاسرویس. ای مزدا	پَتَواورویم سسددراددیک. در آغاز، نخستین
گَتِئاس چا سسدسسدسدسد. جهان، جهان زندگان	تَشُو سسدسسد. آفریدی، ساختی	دَتِئاس چا سسدسسدسدسد. وجدان‌ها، بینش‌ها	
توا سکلسد. خویش، خود	مَننگها کاساسوسسد. با اندیشه	خَرَتوش چا سسدسسدسسد. با خرد	
هیت سرسدس. پس آنگاه	اَسْتون تِم سسدسدسدسدسد. جسم را، تن را	دَداو سسدسسد. آفریدی، دادی	اوشتتیم دسسدسسد. جان را، زندگی را
هیت سرسدس. از آنجا که	شِئیی توتناچا سرسدسسدسدسد. کارها، کردارها	سِنِگهانس چا سدسدسدسدسدسد. گفتارها	
یَترا سسدسسد. به همان ترتیب	وَرَنگ کاسلداعسدسد. گزینش‌ها	وَساو کاسسدسد. آرزو، آرزومند	دایت سسدسسدسسد. پذیرد، بدهد

نوردمه. اف. کدیوسد. نسکدارد. ک.
سینسنسسد. سینس. وسینسنسد.

نکلهسد. کاسدوسسد. نسکدوسسد.
نوردمه. سدسسد. وسوسسد. دنسسد.

نوردمه. سسرسنسسد. سدسسد. سدسسد.
سسنسسد. کاسدوسسد. وسسرسسد.:

هیت نه مَزدا پُئواورویم
گَتئاس چا تَشو دَنئاس چا

توا مَنگها خرتوش چا
هیت آستون تِم دداو اوستنم

هیت شئی نُوتناچا سِنگهانس چا
یترا ورننگ و ساو دایت

برگردان

از آنجا که در آغاز ای مزدا، جهان جانداران، وجدان و سرشت ما را
با اندیشه و خرد خود آفریدی و آنگاه، به تن ما جان بخشیدی.
ما نیز آرزومندیم که کردارمان، گفتارمان و گزینش هایمان
با اندیشه و خرد تو هماهنگ شود.

برداشت

در اینجا نیز زرتشت دوباره تاکید می‌کند که منشأ و پایهٔ آفرینش بر اندیشه درست و خرد اهورایی نهاده شده، گردش کاینات و مدار هستی بر نظام دقیق و هماهنگ استوار است که هر چه انسان داناتر باشد به آن نیرویی که هستی و نظام هماهنگ را آفریده است آگاه‌تر می‌شود. زرتشت بدین ترتیب با آیین پیشینیان که ستایش ایزدی پنداری و اساطیری بود به مبارزه پرداخت و آموزش داد که آفرینش کاینات مبنایی عقلایی دارد و بیگمان با دانش بشر که پیوسته در حال پیشرفت است سازگار می‌باشد. اصول عقلی و علمی، کلیت و عمومیت دارند و هر کس در هر کجا باشد می‌تواند درستی یا نادرستی آنها را بررسی و نسبت به آن داوری کند و ارزش آن را بسنجد. زرتشت اصول کلی مربوط انسانی را که نگرهبانی صلح و آرامش، نوسازی جهان و تازه کردن زندگی است آموزش می‌دهد و آدمی را در کارها، گفتار و گزینش خود آزاد و مختار می‌داند و آرزو می‌کند که این گزینش هماهنگ با نیک اندیشی، آبادگری و نوسازی باشد.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬀𐬀𐬀𐬀 (hiiau): «از آنجا که» (ضمیر نسبی که در حالت ازی قید شده است) ← 𐬀𐬀𐬀𐬀
«که، کی، آنکه».

𐬀𐬀 (nf): «برای ما، از آن ما» (برائی، وابستگی، گروه و چسبیده).

𐬀𐬀𐬀𐬀 (mazdH): «مزدا، خدا، سرور، خدایگان» (ندایی، تک) ← 𐬀𐬀𐬀𐬀 (تمام نامهای ریشه‌ای stem هستند در حالت نهادی 𐬀𐬀 می‌گیرند در حالت ندایی و بایی 𐬀𐬀 می‌گیرند).

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (paourvīm): «در آغاز، نخستین» (برائی، تک) ← 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (صفت)
«نخستین».

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (gacrGsch): «زندگان، جهان، جهان زندگان» (نهادی، رائی، گروه) ← 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (مادینه).

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (taDō): «ساختی، آفریدی» (گذشته ساده، التزامی، گذرا، دوم کس) ← 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀
(گذشته ساده) از ریشه 𐬀𐬀𐬀𐬀

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (dacnGsch): «و دین‌ها، و بینش‌ها، و وجدان‌ها» (نهادی، گروه) ←

ویدیناسد - «دین، بینش، وجدان، ضمیر، نهاد، باطن» (مادینه) از ریشه **وید** «دیدن».
نکلسد (rsh): «مال تو، تو» (بائی، تک) ← **نکلسد** (ضمیر ملکی).
کساندزمنسد (manazhH): «با اندیشه، با منش» (بائی، تک) ← **کساندزمن** (کماسه)
 «منش، اندیشه».
نرادزمنسد (xratkBCh): «خرد، عقل» (بائی، گروهه) ← **نرادزمن** «خرد، عقل»
 (نرینه).
نرندسد (hiiau): «از آنجا که، هنگامی که» (ضمیر نسبی که در حالت ازی قید شده
 است) ← **نرند** - «که، کی، آنکه».
سددمدست (astvaytem): «جسمی، جسمانی، بدنی، مادی، زندگی مادی» (بائی،
 تک) ← **سددمدست** - (صفت) «جسمانی، دارای استخوان».
ویدوسید (dadG): «آفریدی، دادی» (زمان حال، التزامی، گذرا، دوم کس) ← **ویدوسید**
 (زمان حال) از ریشه **وسد** «دادن، نهادن».
دنسدانسد (uBtanem): «جان» (رائی، تک) ← **دنسدانسد** «جان» (نرینه).
نرندسد (hiiau): «هنگامی که، از آنجا که» (قید) ← **نرند** «که، کی، آنکه».
نسرندسدنسدانسد (CyaoŕanHCh): «و کارها، و کردارها، کنش ها» (رائی، نهادی،
 گروهه) - **نسرندسدنسدانسد** (کماسه).
سدسدسدسد (sfyghasch): «گفتار، اظهار» (رایبی یا نهادی، گروهه) (بائی، تک)
 هم می تواند باشد. ← **سدسدسدسد** «گفتار، اظهار» (نرینه).
نسدنسد (yarrH): «جائیکه، در جائیکه، آنجا که، کجا» (قید نسبی).
کاسلدسدسد (varenfyg): «گزینش ها» (رائی، گروهه) ← **کاسلدسدسد** «گزینش، انتخاب،
 ترجیح» (نرینه).
کاسلدسدسد (vasG): «آرزوها را» (رائی، گروهه، کماسه) [اینسلر و بارتولومه: صفت، نهادی،
 تک] «آرزومند».
وسدسدسدسد (dHiietc): «می دهد، بدهد» (زمان حال، التزامی، سوم کس) ← **وسد** «دادن،
 نهادن».

گاتاها / سرود چهارم - بند دوازدهم

یسنا / هات سی و یکم - بند دوازدهم

اترا سن لسن همانگاه، پس	واچم کاسم ۴۶ سخن	برئیتی رل لسن ۴۶ سر می دهد، بر می آورد
میتهوچا کاس لسن ۴۶ نادرست، دروغگو	وا کاس یا	اِرش وچاو ع لسن ۴۶ درستکار راستگو
ویدواو کاس و لسن ۴۶ آگاه، دانا	وا کاس یا	اِویدواو ع و لسن ۴۶ نادان، جاهل
آهیا سن لسن این، آن	زرداچا ع لسن ۴۶ با دل	مننگهاچا کاس لسن ۴۶ با اندیشه، منش
آتوش هخش سادل سن ۴۶ در پی آن، بدنبال آن	پرسایت ع لسن ۴۶ می پرسد	آرمئیتیش سادل کاس سن ۴۶ پارسایی، پرهیزگاری
میینیو کاس لسن ۴۶ گوهر نفس، مینو	یترا سادل سن لسن جایی که	مئتا کاس لسن ۴۶ دو دلی، تردید

سَنُؤَس. كَأَسْمَعُ. رِبَاسِمْ.
كَسَمِمْ «سَمِمْ». عِلْعَمِ. كَأَس. «سَمِمْ». كَأَس.

كَبِو «سَمِمْ». كَأَس. ع «بِو «سَمِمْ». كَأَس.
سَمِمْ. عِلْعَمِمْ. كَأَسَمِمْ سَمِمْ.

سَادِمْ. سَمِمْ. سَلَكَمِمْ.
كَأَسَمِمْ. رَعَمِمْ سَمِمْ. سَمِمْ. كَأَسَمِمْ.:

أَتْرَا وَاجِمَ بَرْتِيْتِي
مِيْتَهَوَجَا وَ إِرْشِ وَجَاوِ وَ

وَيِدَوَاوِ وَ إَوِيْدَوَاوِ وَ
أَهْيَا زَرْدَاچَا مَنَنْگَهَاچَا

أَثُوشِ هَخْشِ أَرْمِيْتِيْشِ
مَيْنِيُوِ پَرَسَايِيْتِ يْتِرَا مَيْنَا

برگردان

هرگاه آن که نادرست و پیرو دروغ است یا کسی که راستگو و دشمن دروغ است.
آن که دانا است یا کسی که نادان است
با دل و اندیشه خود سخن می‌گوید که کدامیک از دو راه را برگزیند.
و آنگاه به دنبال آن اندیشه، دو دلی پیش آید
باید از گوهر مینوی و آرمئیتی که نماد پارسایی و صلح‌جویی است
پرسش کند و راه خود را با آن هماهنگ سازد.

برداشت

میان این دو بند با آنچه از بند ۱ هات ۳۱ تا اینجا گفته شد هماهنگی و بستگی بسیار به چشم می‌خورد. انسان در هر پایه‌ای از دانایی و درستکاری باشد در گزینش راه و روش خود ممکن است دچار تردید و دو دلی گردد در این صورت زرتشت تاکید می‌کند که راه درست آن است که هماهنگ با آرمئیتی باشد راهی که به صلح و آرامش و پارسایی و پرهیزگاری می‌پیوندد.

آرمئیتی یکی از صفات اهورامزدا است که نماد و مظهر پارسایی، پرهیزگاری، بردباری، وفاداری، مهرورزی، فرمانبرداری و تسلیم به حق و حقیقت و صلح و آرامش است آن کس که هنگام دو دلی در گزینش راه دنبال جستجو و پرسش است باید از این آموزش پیروی کند و راه خود را با آرمئیتی هماهنگ سازد.

گزارش دستوری واژه‌ها

- دڼ ارڼد (arh): «آنجا، پس، همانگاه، اینجا، جایی که، آنگاه» (فید).
- ځسڼ ځسڼ (vhem): «سخن را، آواز را، صدا را» (رائی، تک) ← ځسڼ «سخن» (نرینه).
- رڼد رڼد (baraiti): «ببرد، میبرد، سر می‌دهد» (حال، اخباری، گذرا، سوم کس، تک) ← رڼد «دروغگو، نادرست».
- ځسڼ ځسڼ (mirahvach): «خلاف گو، دروغگو، نادرست» (نهادی، نرینه، تک) ← ځسڼ ځسڼ.
- ځسڼ (vā): «یا» (حرف ربط).
- ځسڼ ځسڼ (erebvach): «راستگو» (نهادی، نرینه، تک) ← ځسڼ ځسڼ «راستگو».
- ځسڼ ځسڼ (vidvG): «آگاه، دانا» (نهادی، نرینه، تک) ← ځسڼ ځسڼ «آگاه».
- ځسڼ ځسڼ (evvidvH): «نادان، جاهل» (نهادی، نرینه، تک) ← ځسڼ ځسڼ «نادان، جاهل» (نرینه).
- دڼ دڼ (ahiiā): «این، آن» (وابستگی، تک) ← دڼ - «این، آن» (ضمیر اشاره).

زَعْلَعَوَسْمَسَد (zeredHcH): «و دل» ← «و دل» (کماسه، بائی، تک) [در تحول زبان اوستایی که شمالی است در لهجه جنوبی یعنی پارسیک و پارسی هخامنشی z تبدیل به d و ered تبدیل به L می‌شود بنابراین واژه بالا به del تبدیل می‌شود].

کَمَاسَمَنَس (manazhHcH): «با اندیشه، با منش» (بائی، تک) ← «کَمَاسَمَنَس» اندیشه، منش «(کماسه).

سَادَن.بَسَمَنَس (HnuB . haxD): «به ترتیب، به نوبت، به دنبال هم، پشت سر هم، پی در پی، در پی آن» (نهادی، تک) ← «سَادَن.بَسَمَنَس» «پی در پی» (اسم ریشه) (root (noun).

سَلَكَمَسَمَنَس (HrmaitiB): «آرمئیتی، مهر، وفاداری، بردباری» (نهادی، تک) ← «سَلَكَمَسَمَنَس» - (مادینه) «پارسایی، پرهیزگاری، بردباری، وفاداری. مهرورزی، فرمانبرداری، تسلیم به حق و حقیقت».

کَمَاسَمَنَس (mainiik): «مینو، گوهر، نفس» (بائی، تک) ← «کَمَاسَمَنَس» (رینه) «مینو، گوهر».

زَعْلَعَدَس.بَسَمَنَس (peresaitc): «می‌پرسد، مشورت می‌کند» (حال، التزامی، ناگذر، سوم کس، تک) ← «زَعْلَعَدَس» «پرسیدن».

سَمَنَس.بَسَمَنَس (yarrH): «جایی که» (قید نسبی).

کَمَاسَمَنَس (macrH): «دو دلی، تردید، شک داشتن» (نهادی، تک)

[بارتولومه ← «کَمَاسَمَنَس» (مادینه) «مردد، دو دل»]

[اینسِلر: مخالف]

[هومباخ: ستاک «کَمَاسَمَنَس» - به معنی جابجا شونده].

گاتاها / سرود چهارم - بند سیزدهم
 یسنا / هات سی و یکم - بند سیزدهم

یا س که	فرسا ل گفتگو	آوی شیا س آشکار
یا س که	مَزدا ک مَزدا	پرسِ ایتِ ر پرسیده شود
یا س که	وا ک یا	تیا س پنهانی
ی س که	وا ک یا	اَنگَهو س گناه
آ س	مَزیش تانم ک بزرگترین	ای مَیتِ س سزاوار باشد
تا س آنها	چشمنگ س چشم	تویسرا ک روشن
آیبی س «پیش فعل» ای	آشا س راستی	آیبی و اِنهی س می بینی
		ویسپا ک همه

۳۳. لَازِدِدِس. سَدِدِيسِرِس.
۳۳. كَس. كَسِيوِس. رَعَلَعَدِدِسِرِي. سَدِس.

۳۳. كَس. وِسَدَعِدِن. سِيَاوِسِرِي.
س. كَسِيوِسِرِي. سَدِسَكَسِرِي. رَعَلَعَد.

۳۳. سَدِسِرِي. سَدِسِرِي. رَعَلَعَدِدِس.
سَدِسِرِي. سَدِسِرِي. سَدِسِرِي. كَدِدِس:

يا فرسا أوى شيا
يا وا مَزدا پَرِسِ ايتِ تيا

يِ وا كَسِ اوشِ اِنِنگَهُو
أ مَزيشِ تانمِ اَيِ مِ ايتِ بوجِمِ

تا چَشْمَنگِ تويسرا هارُو
أيبى اَشَا أيبى وَ ائِهى ويسپا

برگردان

که‌ای مزدا اگر گفتگویی آشکار باشد یا پنهانی
که از جدان خویش پرسیده شود
درباره گناهی کوچک یا آن که سزاوار بزرگترین کیفر باشد.
آنها را با چشم روشنت می‌بینی
و همه را بر پایه نظام راستی و اشا در نظر می‌گیری.

برداشت

آفرینش بر پایه‌اشا و نظام هستی استوار شده که با اندیشه‌ی درست و خردمندی همراه است از موجودات این جهان فقط آدمی است که درگفتار و کردارش از اختیار و آزادی بهره‌مند است و باید به این حقیقت آگاه باشد که هرگونه خطا، چه کوچک و چه بزرگ باید به حساب آید بنابراین ایجاد مسئولیت می‌کند یا مجازات قانونی یا مسئولیت اخلاقی و وجدانی دارد. آنها که آموزش‌های زرتشت را پذیرفته‌اند در برابر هر گناه کوچک دچار عذاب وجدانی و مسئولیت اخلاقی می‌شوند که خود بزرگترین مجازات است، بررسی و سنجش آن گناه نزد هر کس در سرشت پنهان و نفس پاک وی به عمل می‌آید و آنجاست که سرزنش وجدان برای او ایجاد عذاب می‌کند.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎: «که، کی» ← 𐬎𐬎𐬎 - «که، کی» (ضمیر نسبی).

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎: «پرسش، مشورت» (نهادی، تک) (مادینه) «پرسش، مشورت».

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎: (HvviCiiH): «آشکار، باز. گشوده» (نهادی، تک، مادینه) ← 𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 - (صفت) «آشکار».

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎: «که».

𐬎𐬎𐬎: «یا».

𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎: (mazdH): «مزدا، خدا» (ندایی، تک، نرینه) ← 𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (نرینه).

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎: (peresaitc): «می‌پرسد» (زمان حال، التزامی، ناگذر، سوم کس،

تک) ← 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 «پرسیدن» [[بارتولومه و هومباخ واژه را 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 می‌خوانند

که می‌شود (زمان حال، اخباری، ناگذر، جفت، سوم کس)].

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎: (taiiH): «راز، سری، پنهانی» ← 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 (صفت) [هومباخ: (نهادی، گروهه)]

[[اینسلا: احتمالاً قید است «در خفا و در پنهان» که در این صورت باید (بائی، تک)

باشد].

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎: «که، کی» (نهادی، تک).

و سددهفون: (kasfub): «کوچک، خرد، ریز» (وابستگی، تک) ← و سددهفون «کهنتر، که، کوچک» (صفت).

سددهفون: (acnazhō): «خطا، گناه» (وابستگی، تک) ← سددهفون (کماسه) «گناه». سد (ā): «پیش فعلی است که به تنهایی معنی ندارد و با سددهفون در واژه بعدی به کار می‌رود.

سددهفون: (maziBtam): «بزرگترین» (صفت برترین، برائی، تک، مادینه) ← سددهفون «بزرگترین».

سددهفون: (aiiamaitc): «تحمل کردن، پذیرفتن، سزاوار بودن» (گذشته ساده، التزامی، سوم کس، تک) ← سددهفون «تحمل کردن، گرفتن».

سددهفون: (bkjem): «کفاره، تاوان، پاداش» (رائی، تک) ← سددهفون «کیفر، کفاره، تاوان، پاداش» (مادینه) در فارسی واژه پوزش از این واژه است.

سد (th): «این، اینها» (بائی، تک) ← سد (ضمیر اشاره).

سددهفون: (cadmfyg): «چشم» (وابستگی، تک) ← سددهفون (کماسه) «چشم». سددهفون: (rsisrH): «درخشان، برآ، با جرقه، روشن» (بائی، تک) ← سددهفون (صفت) «درخشان و جرقه».

سددهفون: (hhrō): «بیننده، مراقب» (نرینه، نهادی، تک) ← سددهفون (صفت) «بیننده، ناظر، مراقب».

سددهفون: (aibi): «پیش فعل که با فعلی می‌تواند ترکیب شود».

سددهفون: (adh): «راستی، حقیقت، نظام کاینات» (بائی، تک) ← سددهفون (کماسه) «راستی».

سددهفون: (aibī): «پیش فعل برای» «سددهفون».

سددهفون: (vacnahī): «می‌بینی» با بین یا وین فارسی هم ریشه است (حال، اخباری، گذرا، دوم کس، تک) ← سددهفون «دیدن».

سددهفون: (vispā): «همه، همگان، همگی» (رائی، گروهه) ← سددهفون (صفت) «همگان، همه».

گاتاها / سرود چهارم - بند چهاردهم

یسنا / هات سی و یکم - بند چهاردهم

تو	پرسا	أهورا	تا
نکلسد.	رعلع دسد.	سدسد.	سد.
از تو	می پرسم	اهورا	اینها را
زی	آئیتی	جنگ هتیچا	یا
رید.	سدسد.	سدسد.	سد.
که	پیش می آید	روی خواهد داد	آنچه

◆

یاو	ایشودو	ددنت	یاو
سد.	سدسد.	سدسد.	سد.
آن چیزها	نیروی معنوی	داده خواهد شد	آن چیزها
داترنانم	هچا	آشائونو	داترنانم
وسسدسد.	سدسد.	سدسد.	وسسدسد.
پاداش ها	از	درستکار	پاداش ها

◆

یاوس چا	مژدا	در گودبیو	یاوس چا
سدسد.	کدروسد.	رعلعسد.	سدسد.
اینکه، آنکه	ای مزدا	از پیروان دروغ	اینکه، آنکه
یتا	انگهن	هین کرتا	یتا
سدسد.	سدسد.	سدسد.	سدسد.
چگونه	خواهند بود	در پایان کار	چگونه

س.س. ن.کله.س. ر.ع.ل.ع.د.س.س. س.م.د.ر.س.
س.س.س. ی.ب. س.م.س.ب. ی.ع.ع.ع.م.س.م.د.ر.س.

س.س.س. ر.ع.ل.ع.د.س.س. و.س.و.ع.ع.م.س.
و.س.ن.س.ا.ع.ا.ک. ر.ع.م.س.س. س.م.س.س.د.ا.پ.

س.س.س.د.د.س.س. ک.م.ی.و.س. و.ع.ل.ع.ع.د.پ. و.ع.ر.ر.پ.
س.س.ن.س.س. م.س.ع. م.د.ر.ع.ا. ر.ع.ع.ع.و.ع.ل.ع.م.س.س. ر.ع.م.س.م.س.:

تا توا پرسا آهورا
یا زی آئیتی جنگ هتیچا

یاو ایشوڈو ددنت
داترنانم هچا آشائونو

یاوس چا مزدا درگوڈبیو
یتا تاو انگهن هن کرتا هیت

برگردان

اینها را از تو می‌پرسم ای اهورامزدا
درباره آن چه پیش می‌آید و آنچه روی خواهد داد از گفتار و کردار مردم.
از نیروی معنوی و پاداش‌هایی که به مرد درستکار داده خواهد شد
و این که چگونه خواهند بود ای مزدا، پیروان دروغ‌انگه که پایان کار فرا برسد.
«آیا به حسابها و نتیجه اعمال رسیدگی می‌شود؟»

برداشت

زرتشت می‌پرسد، آنگاه که مردان درستکار و پارسا از نیروی معنوی و پاداش کردار خویش بهره مند می‌شوند، زیانکاران و پیروان دروغ در پایان کار چگونه خواهند بود. آیا به عذاب و مجازاتی دچار خواهند شد؟ چون انسان آزاد و مختار، مسئول کار و کنش خویش است. بدیهی است هر کس در برابر کردار خویش مسئول است و این مسئولیت همان است که گروهی را گرفتار عذاب وجدان می‌سازد که دردناک‌ترین و تلخ‌ترین مرحله روانی برای پیروان دروغ است. پایان کار همان پایان دوران زندگی است که هر کس در باطن و وجدان خود به عملکرد آن رسیدگی و داوری می‌کند.

بسا کسان که از بدکنشی‌های خویش به بدترین شکنجه و آزار گرفتار می‌شوند. این حالت بررسی و داوری کار و کنش خویش برای آن که پابند به آموزش‌های اخلاقی و اصول مینوی هستند در هر لحظه از لحظه‌های زندگی روی می‌دهد و هرگز معیار راستی و نیک اندیشی را از برابر دیدگان خود دور نمی‌دارند.

گزارش دستوری واژه‌ها

۳۴. (tā): «اینها را» (رئیی، گروهه، بایی، تک) ← ۳۴ «این، آن» (ضمیر اشاره)
 ۳۵. (rsh): «از تو، مال تو» (بایی، تک) ← ۳۵ «مال تو».
 ۳۶. (peresh): «می‌پرسم» (حال، اخباری، گذرا، نخست کس، تک) ← ۳۶ «پر سیدن».
 ۳۷. (ahurh): «هورا» (ندایی، تک) ← ۳۷ «سرور، خدایگان، خداوندگار».
 ۳۸. (yh): «که، کی، چه، آنچه» (رئیی، گروهه) ← ۳۸ «که، کی».
 ۳۹. (zī): «براستی، بدرستی که، چونکه، زیرا که» (حرف اضافه).
 ۴۰. (āiti): «می‌آید، پیش می‌آید» (حال، اخباری، گذرا، سوم کس، تک) ← ۴۰ «آمدن، نزدیک شدن».
 ۴۱. (jfyghatich): «می‌آید، رخ خواهد داد، روی خواهد داد، پیش خواهد داد» (گذشته ساده، التزامی، گذرا، سوم کس، تک) ← ۴۱ «آمدن».

۳۳۳. یغ: «آنچه، چه، که» (نهادی، گروهه، مادینه) ← ۳۳۳ «که، چه، آنکه، آنچه».
 ۳۳۳. یدود: (iDudō): «نیروها، توانایی‌ها، زورها، امتیازات» (نهادی، گروهه) ← ۳۳۳-
 «توانایی، زور، قدرت معنوی».
 ۳۳۳. یدعت: (dadeytc): «می‌دهند، بدهند، داده خواهد شد» (حال، ناگذر، التزامی،
 گروهه، سوم کس) ← ۳۳۳ «دادن».
 ۳۳۳. یرانام: (dHrranam): «دهش‌ها، بخشش‌ها، پیش‌کش‌ها» (وابستگی، گروهه) ←
 ۳۳۳- یران - (کماسه) «هدیه، پیشکش».
 ۳۳۳. یح: (hacH): «از» (حرف اضافه).
 ۳۳۳. یداد: (adHunō): «پارسا، راستگو، درستکار» (وابستگی یا ازی، تک) ←
 ۳۳۳- یداد «راستگو، پرهیزگار، پارسا، درستکار».
 ۳۳۳. یحس: (yHscH): «و آنچه، و آنکه» (نهادی، گروهه، مادینه) ← ۳۳۳ «که، چه،
 آنچه، آنکه».
 ۳۳۳. یمزد: (mazdH): «مزدا» (ندایی، تک) ← ۳۳۳- یمزد
 ۳۳۳. یدر: (deregvvōdebyō): «از نادرستان، از کافران، از زیانکاران»
 (ازی، گروهه) ← ۳۳۳- یدر «دروغگو، نادرست».
 ۳۳۳. یار: (yarH): «چنانکه، بسان آنکه» (فید).
 ۳۳۳. یغ: (tG): «اینها، آنها، ایشان» (نهادی، رائی، گروهه) ← ۳۳۳ «آن، این» (ضمیر اشاره).
 ۳۳۳. یر: (azhen): «می‌باشند» (حال، التزامی، گذرا، سوم کس، گروهه) یر «بودن».
 ۳۳۳. یرک: (heykereth): «در مجموع، در کل، در نتیجه، در خاتمه، در پایان»
 (دری، تک) ← ۳۳۳- یرک «در مجموعه».
 ۳۳۳. یر: (hiiau): «آنگاه که» (فید نسبی).

گاتاها / سرود چهارم - بند پانزدهم

یسنا / هات سی و یکم - بند پانزدهم

مَ اِنِیش	یا	اَوَت	پِرسا
کلیسایس.	س.	سددم.	رعلع دسد.
کیفر	چیست	این را	می پرسم
هونا ایتی	خسترم	در گوائیت	ی
سد داسد.	نکسین لع.	ولع دسد.	س.
واگذار کند، ببخشد	توانایی	نادرست، بدکردار	کسی که



أهورا	دوش . شینوتنایی
سد دلسد.	ودن . سد رسین سدسد.
ای اهورا	بدکار، بدکردار
وینستی	ی
هنر	نویت
سد سد.	اچر.
می جوید	کسی که
بدون، بی	هیچ
در زندگی	در زندگی



اَ اَنگهؤ	واستری یهیا
سد سد.	کسد سد رسین سدسد.
آزار	شبان، رهبری راستین
آدرؤجی ینتؤ	پسئوش
سد سد سد.	سد سد.
درستکار	پیروان
مردم	مردم

رعلع ددسد. مددمم. سس. کلدیاس. ۴
۴۳. ولع ددسد. نینسینلع. نع داسد. ۴

ورن. نسرینکین داسد. مدیدلد. ۴
۴۴. اچرم. کچمک. نع داسدلع. کباندسد. ۴

کسددم لردمدن دسد. مدیاندون. ۴
رع ددعدن. کباندسد. مدولردمدید. ۴

پرسا اوت یا م انیش
ی درگوائت خسترم هونایتی

دوش. شینوتنایی اهورا
ی نوتیت جیوتوم هنر وینستی

واستری یهیا آننگهو
پسئوش ویرت چا آدروجی یتتو

برگردان

این را می‌پرسم چیست کیفر کسی که به آدم نادرست توانایی بخشد؟
ای اهورا چیست کیفر بدکرداری که در زندگی هیچ چیز نمی‌جوید،
جز آزار رساندن به پیروان رهبر راستین و مردم درستکار.

برداشت

زرتشت آموزش می‌دهد که در نهاد آدمی ثنویت و دوگانه‌گرایی اخلاقی وجود دارد که از دو ذات جداگانه سرچشمه می‌گیرد، یکی نفس پاک (سپنتامئنیو) و دیگری نفس پلید (انگرمئنیو، اهریمن) این دو نفس در مقابل و بر ضد یکدیگر عمل می‌کنند، واژه درگوتت به معنی پیرو دروغ، صفت است برای انگرمئنیو یا اهریمن و واژه مرکب «دوش شئوتنائی» به معنی بدکردار نیز صفتی است برای انگرمئنیو. نفس پاک و ستوده سپنتامئنیو سرچشمه خرد و روان‌مینوی است و بر فراز امشاسپندان و صفات اهورامزدا جای دارد در حقیقت جزئی از صفات خدایی است که در نهاد آدمی نیز سرشته شده و جای گرفته. باید توجه داشت واژه «واستری یهیا» را باید به معنی رهبر و راهنما گرفت و واژه پسیئوش را به معنی پیروان و نزدیکان تا با سایر واژه‌ها و با معنی کلی این بند هماهنگی داشته باشد. پاره‌ای از خاورشناسان دو واژه بالا را به معنی شبان و گله گرفته‌اند که یک معنی محدود و جزئی کلمه است که با مفاد و متن یک آموزش فلسفی و اخلاقی هماهنگ نیست. چون این بند با بند بعدی همراه و مکمل یکدیگرند که سؤال می‌شود آن راد مردی که با گسترش راستی و دادگری، خانه و شهر و کشور را آباد می‌کند چه زمانی از راه می‌رسد بنابراین در خانه و شهر و کشور، راهنما و رهبر است که وظیفه کار و کوشش و مدیریت دارد نه به نظر گروهی شبان و بزرگر. هر کس وسیله آزار و آشفستگی برای مردم و پیروان یک راهنمای راستین باشد کردارش اهریمنی است. منظور از آزار و آشفستگی در اینجا آن است که نابسامانی در یک جامعه انسانی و در شهر و کشور روی دهد نه در میان گروه چارپایان و رمه و گله، از این رو باید در تمام ترجمه‌هایی که از سوی پاره‌ای از خاورشناسان و یا به پیروی از آنها به عمل آمده با دیده دقت و احتیاط نگریست.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (peresh): «می‌پرسم» (زمان حال، اخباری، گذرا، نخست کس، تک) ← -

𐬀𐬀𐬀𐬀 «پرسیدن».

𐬀𐬀𐬀𐬀 (avvau): «این را، همچنین» (حرف اضافه، قید).

۳۳۳. (yH): «چیست، کیست، که، کی» (نهادی، تک، مادینه) ← - ۳۳۳ «که، کی، چه».
 ۳۳۳. (macniB): «کیفر، مجازات» (نهادی، تک) ← - ۳۳۳ «کیفر» (مادینه).
 ۳۳۳. (yf): «کسی که، چه، آنکه، آنچه» (نهادی، تک) ← - ۳۳۳ «چه» (ضمیر نسبی).
 ۳۳۳. (dregvvhItc): «دروغگو، نادرست، بدکنش، خلاف کار» (برائی، تک) ← -
 ۳۳۳. (xDarrem): «توانایی راه، فرمانروایی راه، شهرداری راه» (رائی، تک) ← -
 ۳۳۳. «فرمانروایی، توانایی».
 ۳۳۳. (hunHitI): «واگذار کند، اختیار دهد، برانگیزد، بدهد، ببخشد» (حال، اخباری،
 گذرا، سوم کس، تک) از ریشه ۳۳۳ و ستاک - ۳۳۳ «برانگیختن، به جنبش
 درآوردن، واگذار کردن، اختیار دادن، بخشیدن».
 ۳۳۳. (duB. CiiAoranHi): «بدکنش، بد کردار» (برائی، تک) ← -
 ۳۳۳. «بدکردار، بدکنش».
 ۳۳۳. (ahurH): «ای اهورا» (ندایی، تک) ← - ۳۳۳ «سرور، مالک، ارباب».
 ۳۳۳. (yf): «که، چه، آنکه، آنچه» (نهادی، تک) ← - ۳۳۳ «که، چه» «ضمیر نسبی».
 ۳۳۳. (jiiōtkm): «زندگی راه» (رائی، تک) ← - ۳۳۳ «زندگی» (نرینه).
 ۳۳۳. (hanare): «بدون، بی» (حرف اضافه).
 ۳۳۳. (vīnasti): «می یابد، پیدا می کند، می جوید» (حال، اخباری، گذرا، سوم کس،
 تک) ← - ۳۳۳ «یافتن، پیدا کردن، جستن».
 ۳۳۳. (vastriiehiā): «شبان، نگهبان، رهبر، راهنما» (وابستگی،
 تک) ← - ۳۳۳ «برزرگر، کشاورز، نگهبان».
 ۳۳۳. (acnazhō): «آزار» (وابستگی، تک) ← - ۳۳۳ «خطا، گناه، آزار».
 ۳۳۳. (pasfuB): «گله، یاران، نزدیکان» (ازی، تک) ← - ۳۳۳ «مذکر».
 ۳۳۳. (virHauca): «و از مرد، مردم» (ازی، تک) ← - ۳۳۳ «مرد» (نرینه).
 ۳۳۳. (adruGiiIayto): «درستکار، راستگو» (وابستگی، تک) ← -
 ۳۳۳ «مرد درستکار» (ضمیر).

گاتاها / سرود چهارم - بند شانزدهم

یسنا / هات سی و یکم - بند شانزدهم

هَو	یتا	اَوَت	پِرسا
نِو دِچِ.	سِو سِو سِو.	سِو دِو سِو.	نِو عِو دِو سِو.
او، اَن	چگونه	همچنین	می پرسم
خِشْتَرَم	دِما نِهیا	هو دِانو ش	ی
نِو دِو سِو نِو عِو کِا.	و عِو کِا سِو اِو سِو رِو سِو.	نِو دِو سِو اِو سِو.	سِو کِا
نیرومندی را	خانه	راد مردی	که
◆			
وا	دِخُو یِئوش	وا	شوئیت رَهِیا
کِا سِو.	و یِو سِو رِو عِو دِو سِو.	کِا سِو.	نِو دِو سِو اِو سِو رِو سِو.
یا	کشور	یا	شهر
اَس پِر زِتا	فِر دِتا ئی	اَشَا	
سِو دِو سِو عِو لِو عِو یِو سِو.	لِو اِو یِو سِو نِو سِو.	سِو یِو سِو.	
کوشش می کند، می کوشد	پیشرفت	اشا، دادگری	
◆			
یدا	اَهُورا	مَزدا	تِواوانس
سِو یِو سِو.	سِو دِو سِو اِو سِو.	کِا دِو یِو سِو.	نِو کِا سِو دِو سِو عِو دِو سِو.
چه هنگامی	اهورا	مزدا	مانند تو، چون تو
شِی اَتَنس چا	یا	اَنگِهَت	هَو
سِو رِو سِو نِو سِو اِو سِو دِو سِو.	سِو یِو سِو.	سِو دِو سِو یِو سِو.	نِو دِو سِو.
با کدام کار و کوشش		فر خواهد رسید	او

عَلَّعِدْسِدْ. مَدَّعْ. سَلْسَلْ. عَدَّجْ.
عَدَّجْ. عَدَّجْ. عَدَّجْ. عَدَّجْ. عَدَّجْ.

عَدَّجْ. عَدَّجْ. عَدَّجْ. عَدَّجْ.
عَدَّجْ. عَدَّجْ. عَدَّجْ. عَدَّجْ.

عَدَّجْ. عَدَّجْ. عَدَّجْ. عَدَّجْ.
عَدَّجْ. عَدَّجْ. عَدَّجْ. عَدَّجْ.

پرسا اوت يتا هو
ي هودانوش دمانهيا خسترم

شوئيت رهيا وا دخو ينوش وا
اشا فردتائي اس پرزتا

تووانس مزدا اهورا يدا
هو انگهت يا شي اتنس چا

برگردان

می‌پرسم همچنين چگونه آن راد مردی که در پرتو دادگری،
برای نیرومندی و پیشرفت خانه، شهر و کشور کوشش می‌کند
که ای اهورامزدا به تو نزدیک و همانند باشد،
چه هنگامی و با کدام کار و کنش فرا خواهد رسید.

برداشت

زرتشت در هریک از بندهای این هات آموزش می‌دهد نیرومندی و پیشرفت جامعه، یعنی خانه، شهر و کشور، از راه درستی و دادگری، به دست راهنما و رهبری امکان دارد که پاک و درستکار باشد و از اصول اخلاقی پیروی کند. می‌پرسد کدام کار و کنش است که با صفات اهورایی هماهنگی دارد و می‌تواند جامعه انسانی را با داگری به سوی توانایی و پیشرفت هدایت کند. زرتشت در توانایی و نیرومندی تنی و روانی تاکید و پافشاری می‌کند. اگر در این هات بر توانایی و قدرت خانواده تکیه می‌شود به این دلیل است که یک کشور نیرومند نمی‌تواند از خانواده‌ها و افراد ناتوان بوجود آید مهمترین واحدی که افراد آن باید مجهز به دانایی و توانایی باشند خانواده است.

به همین دلیل کوتاهی در تربیت و پرورش فرزندان یا ریاضت کشیدن و آزار دادن به تن در گاتاها نکوهش شده. یک روان نیرومند که می‌خواهد بر دشواریها چیره شود نمی‌تواند در یک تن رنجور و ناتوان جای داشته باشد. به همین ترتیب واحدهای اجتماعی بزرگتر که شهر و کشور باشند باید از نیرومندی، نظم و پیشرفت آن هم یک پیشرفت دائمی و همیشگی بهره مند باشند. در این بندها به ویژه بند دهم به خوبی دیده می‌شود که منظور از «شبان» رهبر و راهنمای اجتماعی است و آنجا که واژه گله و رمه «پسئوش» به کار رفته منظور از آن مردم و نزدیکان و پیروان هستند و چهارچوب اجتماعی که زرتشت در آن آموزش می‌داده یک جامعه خانه به دوش و کوچنده نبوده است. تمام مظاهر و تقسیمات یک جامعه شهرنشینی دیده می‌شود. در چنین اجتماعی است که نظم و دادگری و کار و کنش بر مدار راستی و درستی ضرورت دارد. کوشش زرتشت ایجاد یک نظام نوین اجتماعی بر دو پایه اساسی است نخست پایه‌های اخلاقی و معنوی، سپس نیرومندی و پیشرفتهای مادی و اقتصادی.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (peresh): «می‌پرسم» (زمان حال، وجه اخباری، گذرا، نخست کس، تک).

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (avvai): «همانقدر، همچنین، این را» (حرف اضافه، قید).

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (yarth): «بهمان سان که، چنانکه، همانطور که، چگونه» (قید نسبی).

- ن «چ»: (hvvō): «او، آن، کسی» (نهادی، ضمیر اشاره، نرینه، تک).
۴۳. (yʃ): «که، آنکه» (نهادی، نرینه، تک).
- ن دوسا دن: (hudHnuB): «رادمرد، خیر، فداکار» (نهادی، نرینه، تک) ← ن دوسا دن
«رادمرد، خیر، نیکوکار» (صفت).
- و ع کسا دن دس: (demHnahiiH): «خانه» (وابستگی، تک) ← و ع کسا دن - «خانه،
خانمان» (کماسه).
- ن یس دن لع: (xDarrem): «نیرو، راه، توانایی، راه، قدرت را» (رائی، تک) ← ن یس دن لع
«قدرت، نیرو، توانایی، فرمانروایی» (کماسه).
- ن یس دن لسن دس: (DōirrahiH): «شهر» (وابستگی، تک) ← ن یس دن لسن دس (کماسه).
کسا: (vā): «یا» (حرف ربط).
- و یس دن دس: (dapiifuB): «کشور» (وابستگی، تک) ← و یس دن دس «کشور» (کماسه).
کسا: (vH): «یا» (حرف ربط).
- ن یس دس: (aDH): «راستی، حقیقت».
- ن لسن دن سس: (fradarHi): «آبادی، آبادانی، پیشرفت، گسترش» (تک، برائی).
- ن دس دن لع یس دس: (asperezath): «کوشش کند، می‌کوشد» (حال، التزامی، اخباری، سوم
کس، تک) پیش فعلی است که سس بوده و به ریشه دس دن لسن دس «کوشیدن» چسبیده است.
ن کلسا دن دس: (rSHvvaS): «مانند تو، نظیر تو، وصل به تو، همچون تو» (نهادی، نرینه،
تک) ← ن کلسا دن دس «چون تو» (صفت).
- کسا دس: (mazdH): «مزدا» (ندایی، تک) ← کسا دس «مزدا» (نرینه).
- ن دن دس: (ahurH): «ای‌اهورا» (ندایی، تک) ← ن دن دس «سرور، خدایگان، اهورا» (نرینه).
- ن یس دس: (yadH): «هنگامیکه، زمانیکه» (قید نسبی).
- ن «چ»: (hvvō): «وی» (ضمیر اشاره، نرینه).
- ن یس دن دس: (azhau): «می‌باشد، خواهد شد، فرا می‌رسد» (حال، التزامی، گذرا، سوم کس،
تک) ← ن یس دن دس (بودن).
- ن یس دن سس دن سس دن سس: (yH. Bīaoranasch): «با کدام کار، با کدام رفتار، با چه رفتار
و کاری» (نهادی، نرینه، تک) ← ن یس دن سس دن سس دن سس (صفت).

گاتاها / سرود چهارم - بند هفدهم
 یسنا / هات سی و یکم - بند هفدهم

وا کاسد یا	آشوا سدسدسد درست کار	کتارم و سدسدلک کدام یک از دو
مزئو کاسدسپ بزرگتر، مهمتر	وزن وئیت کاسدسدسد روی می آورد	وا کاسد یا
مرئتو کاسدسپ سخن می گوید	ویدوش کاسدسدسد با دانا	ویدواو کاسدسدسد دانا
دباویت و سدسدسدسد بفریب، گمراه کن	ایی پی سدسپ مباد که	اویدواو سدسدسدسد نادان
اهورا سدسدسد اهورا	مزدا کاسدوسد مزدا	ن ام برای ما
منگهو کاسدسدسد منش	فردخشتا سدسدسدسد آشکار کننده	ونگهوش کاسدسدسد خوب، نیک

وَمَدَّ سُلْعًا. سَمِعْتُ سَمْعًا. كَأَنَّ
وَلَعْتُ سَمْعًا. كَأَنَّ كَأَنَّ سَمْعًا. كَأَنَّ سَمْعًا.

كَأَنَّ سَمْعًا. كَأَنَّ سَمْعًا. كَأَنَّ سَمْعًا.
كَأَنَّ سَمْعًا. كَأَنَّ سَمْعًا. كَأَنَّ سَمْعًا.

رَوَيْتُ أُمَّ كَأَنَّ سَمْعًا. سَمِعْتُ سَمْعًا.
كَأَنَّ سَمْعًا. كَأَنَّ سَمْعًا. كَأَنَّ سَمْعًا.

كَتَرِمِ أَشْوَا وَ
دِرْغَاوَا وَ وَزِنَ وَئَيْتِ مَزْيُو

وَيَدَاوَا وَيَدُوشِ مَرْتُو
مَا أَوِيدَاوَا أَيِي پِي دِبَاوَيْتِ

زَدِي نَ مَزْدَا أَهَوْرَا
وَنَگَهَوْشِ فَرْدَخَشْتَا مَنَنْگَهُو

برگردان

از میان درستکار و نادرست کدامیک به آنچه مهمتر و درست تر است روی می‌آورد.
باید دانا با دانا (درباره آنچه درست و مهم است) سخن گوید و آن را آشکار کند
تا مبادا که نادان مردم را گمراه کند.
ای اهورامزدا برای ما آشکار کننده منش نیک باش (و راه درستکاری را آموزش بده).

برداشت

روی آوردن به آموزش‌های معنوی زرتشت از راه بالا رفتن سطح دانش و فرهنگ امکان دارد. آنها که به مرحله دانایی رسیده‌اند و توانایی فکری دارند، می‌توانند درست‌تر قضاوت کنند، خوبی را از بدی بشناسند و به آنچه از همه چیز مهمتر، یعنی هماهنگی با راستی و دادگری (اشا) و نیک اندیشی (وهومن) است روی آورند. در این زمینه نقش دانایان آن است که با سایر کسان که همانند خودشان به حقایق اخلاقی آگاهی دارند سخن گویند و انجمن کنند و راه را بر پیروان دروغ ببندند تا آنها نتوانند مردم را بفریبند و گمراه کنند. در این بند نیز به دو نکته اساسی دوباره تاکید شده، که گسترش پیام زرتشت با بالا رفتن سطح فرهنگ و دانش مردم بستگی دارد. هر انسان فهمیده و با فرهنگ در صورتی که به آن آموزش‌ها آگاه شود بیگمان آنها را از همه چیز مهمتر و به هر آموزش دیگر برتری می‌دهد. نکته دیگر آن است که دانا باید در دانایی دیگران بکوشد و اصول و ارکان دین زرتشت را بگستراند، آموزش دهد و تبلیغ کند.

گزارش دستوری واژه‌ها

و د م س ل ف م (kathHrfm): «کدامیک از دو» (فید).

و د م س ل ف م (aDavvH): «درستکار، پرهیزکار» (تهادی، تک) ← «درستکار» (صفت).

ک س د (vH): «یا» (حرف ربط).

و ل ع ل ع د س ع (dregvG): «بدکنش، بدکار، زیانکار، نادرست» (تهادی، تک) ← «و ل ع ل ع د س ع» (صفت).

ک ع ل ع ل ا د م س ل ف م (verenavvaitc): «روی می‌آورد» (حال التزامی، ناگذر، سوم کس، تک) برای ریشه ک س ل چهار معنی یاد شده.

۱- پوشاندن، پوشش گذاشتن، باز داشتن، مانع شدن

۲- انتخاب کردن، برگزیدن

۳- گردیدن، چرخیدن

۴- گرویدن، باور کردن، متقاعد کردن که در فارسی باستان نیز سابقه دارد [گلدنر: این واژه

را ک ع ل ع ل ا د م س ل ف م میخواند و آن را از ریشه اول می‌گیرد] [آندراس: آن را ک ع ل ع ل ا د م س ل ف م

می‌خواند و آن را از ریشه دوم یعنی انتخاب کردن می‌گیرد و تاراپوروالا از او پیروی می‌کند] [اینسلا: آن را از ریشه سوم به معنی گردیدن، گرداندن، روی آوردن، رد کردن می‌گیرد] هومباخ: آن را از ریشه چهارم به معنای باور داشتن، متقاعد کردن می‌گیرد].

کادی-رچ (mazyō): «بزرگتر، مهمتر» (نهادی، صفت برتر یا تفضیلی، تک) ←

کادی-دس - «بزرگتر» (صفت).

جای-دس (vīdvvG): «دانا، آگاه» (نهادی، تک) ← **جایو-دس** (صفت فعلی کامل).

جایو-دس (vīduDc): «دانا، آگاه» (برائی، تک) ← **جایو-د** یا **جایو-دس** «آگاه، دانا» (صفت فعلی کامل).

کادی-م (mraotk): «بگوید، سخن گوید» (امری، گذرا، سوم کس، تک) ← **کاد**

«گفتن، سخن گفتن، صحبت کردن».

کاد (mH): «حرف نفی مجدداً همانند مباد، مبادا».

ع-دو-دس (evvīdvvG): «نادان، جاهل، ناآگاه» (نهادی، تک) ← **جایو-دس** (صفت فعلی کامل).

دس-پ (aipī): «از این پس، از اکنون به بعد» با آمدن حرف نفی در بالا معنی می‌دهد «مباد که، نه دیگر، نه هیچ» (حرف اضافه در جای دیگر ممکن است پیش فعل باشد).

و-ر-د-د-د-د-د (dfbHvvaiaii): «بفریید، همراه کند» (زمان حال سببی، التزامی، گذرا، سوم کس، تک) ← **و-ر-د-د-د-د-د** (ریشه فعلی) «فریب‌دادن، فریب‌خوردن، همراه کردن، همراه شدن».

ز-د (zdi): «باش» (امری، دوم کس، تک) ← **دس** (ریشه فعلی) «بودن».

ف (nf): «برای ما» (ضمیر شخصی، برائی، گروهه).

کادی-دس (mazdH): «مزد» (ندایی، تک).

دس-دس (ahurH): «هورا» (ندایی، تک).

جایو-د-د-د-د (vazhfub): «خوب، نیک» (وابستگی، تک) ← **جایو-د** (صفت).

د-ر-د-د-د-د (fradaxBth): «آموزگار، راهنما، مرشد، آشکار کننده» (نهادی، تک) ←

د-ر-د-د-د-د «آموزگار، راهنما».

کادی-د-د-د (manazhō): «منش، اندیشه» (وابستگی، تک) ← **کادی-د** «منش، اندیشه» (کماسه).

گاتاها / سرود چهارم - بند هجدهم

یسنای / هات سی و یکم - بند هجدهم

در گوتو	و	آت	ما - پیش
ولع ص د د س د س د	ک ف	د س	ک س د س د س د
دروغگو	شما	بنابراین	هیچ کس

ساسناوس چا	گوشتا	مانترانس چا
د د س د س د س د س د س د	ص گ ن ه س د	ک ا ه ن ل ی ه د د س د
آموزش ها را	گوشت دهید، بپذیرید	و پیام ها



وا	ویسیم	دمانیم	آزی
ک س د	ک ا ب د د ع ک	و ع ک س ا ع ک	س د ی
و	روستا	خانه	چون
آدات	وا	دخیوم	شویترم
س و س د س د	ک س د	و ی د س ر گ ک	و ی چ د ن ل ع ک
دچار می کند	و	کشور	شهر



مَرکِ اِچا	دوشی تاچا	
ک ا ل ع و ی ل ی س د	و ر ی س ر س د س د	
ویرانی	بد زیستی	
سنئی تیشا	ایش	آتا
د د س د س د ی س د س د	ی ن ه	س ن س د
با سلاح، با جنگ افزار	ریشه کن کنید، نابود کنید	پس آنها را

کاسه کسب. کسب. کسب. کسب. کسب. کسب. کسب. کسب. کسب. کسب.
کسب. کسب. کسب. کسب. کسب. کسب. کسب. کسب. کسب. کسب.

کسب. کسب. کسب. کسب. کسب. کسب. کسب. کسب. کسب. کسب.
کسب. کسب. کسب. کسب. کسب. کسب. کسب. کسب. کسب. کسب.

کسب. کسب. کسب. کسب. کسب. کسب. کسب. کسب. کسب. کسب.
کسب. کسب. کسب. کسب. کسب. کسب. کسب. کسب. کسب. کسب.

ما - پیش ات و درگوتو
مانترانس چا گوشتا ساسناوس چا

ازی دمانیم ویسیم وا
شویتیرم وا دخیوم وا آدات

دوشی تاچا مرک اچا
آتا ایش ساز دوم سنئی تیشا

برگردان

بنابراین میادا کسی از شما

که به پیام و آموزش‌های پیروان دروغ (دشمنان صلح و سازندگی) گوش فرا دهد چون

خانه، روستا، شهر و کشور را دچار بد زیستی و ویرانی خواهد کرد.

پس باید آنها را با جنگ افزار نابود کرد و ریشه آنها را برکند.

برداشت

پایه گسترش و پیشبرد بر آموزش اصول اخلاقی، تبلیغ و فراخوانی مردم گمراه به اصول معنوی و صلح و دادگری است. انسان دانا و درستکار نباید به گفتار و پیامی که موجب آشفستگی، تباهی و عقب ماندگی است گوش فرا دهد. شیوه‌های غیرمنطقی و ناسازگار با دانش به ارکان زندگی یعنی خانه، مهمترین واحد جامعه، روستا، شهر و همه کشور آسیب می‌رساند. فتنه، ناامنی، فقر روحی و مادی ایجاد می‌کند. باید آنها را که با دین زرتشت دشمنی می‌ورزند به حقیقت آگاه و به راه راست هدایت کرد.

گروهی از مترجمین واژه «ساز دوم» را در سطر آخر این بند از ریشه «دسد - سا» به معنی بریدن، قطع کردن و ریشه کن کردن گرفته‌اند و نتیجه می‌گیرند اگر تبلیغ به راه راست که برای پیشرفت و سعادت خانه و روستا و شهر و کشور است در دشمنان اثر نکرد باید با آنها با اسلحه روبرو شد و اگر تهاجم کردند ریشه آنها را قطع کرد.

آن چه بدیهی است همگانی بودن آموزش‌های زرتشت است. دین زرتشت یک دین قومی و قبیله‌ای متعلق به یک گروه یا تیره خاص نیست اصولی است کلی، همگانی، قابل پذیرش و اجرا در تمام مکان‌ها و زمان‌ها که به مسایل و امور جزئی نمی‌پردازد و می‌تواند جنبه فلسفی و مکتبی داشته باشد. زرتشت که آورنده و آموزنده این پیام است خود اصرار و تاکید در گسترش و تبلیغ آن دارد، اگر گروهی از زرتشتیان و پارسیان مخالف تبلیغ و گسترش دین زرتشت بودند دلیل روشن و تاریخی دارد که ناشی از دشواری‌ها و دشمنی‌های غیر انسانی اقوام حاکم بوده است که در طول سالیان دراز ادامه داشته است. بنابراین این همین قدر که گروه معدودی توانسته‌اند فقط جان سالم از این تهاجم‌ها بدر برند سزاوار آفرین هستند و دیگر فرصت و موقعیتی برای فراخوانی و تبلیغ نداشته‌اند.

گزارش دستوری واژه‌ها

۶۳۳.۲ (mh. ciB): «مباد کسی، مباد چیزی، هیچ کس» (نهادی، تک). ۶۳۳ «حرف

نفی» همراه با ۶۳۳ (نهادی، تک) ← ۶۳۳ «چی، چیز، کی، کسی»

۶۳۴. (all): «پس» (حرف اضافه).

۶۳۴. (vf): «برای شما» (ضمیر شخصی چسبیده، برائی، گروهه).

- ولعی «دراچ»: (dregvvatō): «دروغگو، نادرست، پیرو دروغ» (تک، وابستگی) ← -
 ولعی «دراچ» «دروغگو، نادرست، گمراه».
- کاهن لاه ددس: (maṛašch): «گفتارها را، پیام‌ها را» (رائی، گروهه) ← کاهن لاه -
 (نرینه) «پیام، گفتار، اصول اعتقادی، بینش».
- کاهن س: (gkbtH): «گوش دهد، تمکین کند» (زمان حال، التزامی، سوم کس، تک) ← -
 کاهن س «گوش دادن، شنیدن».
- ددس داسع ددس: (shsnGsch): «آموزش‌ها را» (رائی، گروهه) ← - ددس داس «آموزش».
- سری: (Hzī): «چرا که، زیرا که، چونکه» (حرف ربط).
- وع کاساع: (demHnem): «خانه را» (رائی، تک) ← - وع کاساد (کماسه) «خانه».
- کایدع: (vīsem): «روستا» (رائی، تک) ← - کایدد (مادینه) «روستا».
- کاس: (vH): «یا» (حرف ربط).
- دیر س لعی: (Dōirrem): «شهر» (برائی، تک) ← - دیر س لعی (کماسه) «شهر».
- دیر س لعی: (dapiikm): «کشور» (برائی، تک) ← - دیر س لعی (مادینه) «شهر».
- سوس: (HdHu): «می‌نهد، می‌دهد، دچار می‌کند» (گذشته ساده، التزامی، گذرا، سوم کس، تک) ← - وس «نهادن».
- دیر س دیر س: (duDitHch): «دشواری، اقامت بد، بد زیستی» (دری، تک) ← - دیر س دیر س -
 - (مادینه) «اقامتگاه بد و ناراحت، جایگاه ناامن».
- کالعی و دیر س: (marekecca): «ویرانی، تباهی» (دری، تک) ← - کالعی و دیر س (نرینه).
- س: (arH): «پس، بنابراین» (حرف ربط و قید).
- ین: (tīB): «آنها را» (ضمیر اشاره، برائی، گروهه).
- ددس ویر: (shzdkm): «نابود کن، قطع کن» (زمان حال، امری، ناگذر، دوم کس، گروهه)
 [اینسلا: از ریشه ددس به معنی بریدن، قطع کردن گرفته است] [هومباخ: از ریشه
 ددس به معنای آموزش دادن گرفته است].
- داسن لعی: (snairiDH): «با سلاح، با اسلحه، با جنگ افزار» (بائی، تک) ← -
 داسن لعی (کماسه) «اسلحه، جنگ افزار».

گاتاها / سرود چهارم - بند نوزدهم
 یسنا / هات سی و یکم - بند نوزدهم

آشیم	مَن تا	ی	گوشتا
سریسریک	کدیسه	۴۳	سریسریک
راستی را	درمی یابد	کسی که	گوش می دهد

آهورا	ویدواو	آهوم بیش
سریسریک	کدیسه	سریسریک
ای آهورا	دانا، آگاه	درمان بخش زندگی



وچنگ هانم
 کدیسه
 سخنان

ارژو خدایی
 کدیسه
 ادا و بیان درست

وسو	هیزو	خش یمن
کدیسه	سریسریک	سریسریک
از روی اراده	زبان	تسط دارد



مژدا	سوخرا	آترا	توا
کدیسه	کدیسه	سریسریک	کدیسه
مژدا	پرتو، فروزان	آتش، روشنایی	مال تو

ران نیاو	ویداتا	ونگهاو
کدیسه	کدیسه	کدیسه
دو ران ترازو از روی دادگری	تقسیم	مناسب، خوب

سَکُنْ سَکُنْ سَکُنْ سَکُنْ سَکُنْ سَکُنْ
سَکُنْ سَکُنْ سَکُنْ سَکُنْ سَکُنْ سَکُنْ

عَلَّامٌ لَّیْسَ لَهُ کُفْرٌ
سَکُنْ سَکُنْ سَکُنْ سَکُنْ سَکُنْ سَکُنْ

نَکَلٌ سَکُنْ سَکُنْ سَکُنْ سَکُنْ سَکُنْ سَکُنْ
کَاسٌ سَکُنْ سَکُنْ سَکُنْ سَکُنْ سَکُنْ سَکُنْ

گوشتا ی من تا اشیم
أهوم بیش ویدواو أهورا

ارژو خذایی وچنگ هانم
خسَ یمنُ هیزُو وَسُو

توا آترا سوخرا مَزدا
وَنگهاو ویداتا ران نیاو

برگردان

آن که داناست گوش فرا می‌دهد،
حقیقت را درمی‌یابد و زندگی را درمان و سامان می‌بخشد.
با ارادهٔ خود، برای ادا و توضیح سخنان درست، بر بیان و زبانش تسلط دارد.
مзда در پرتو روشنایی و خرد خود
هنگام تقسیم میان درستکار و نادرست از روی میزان و دادگری عمل خواهد کرد.

برداشت

منظور از شخص آگاه و دانا کسی است که پیام زرتشت را گوش می‌دهد، حقیقت را درمی‌یابد و با اراده آزاد خود برای درمان بخشیدن به آشفتگی‌های زندگی با سخنان سنجیده و تسلط بر زبان و گفتار خویش آن پیام‌ها را به درستی و بدون افزودگی و کاستی برای ایجاد نظام زندگی به کار می‌برد.

اهورامزدا در پرتو روشنایی و خرد خویش میان آنها که به راه راست می‌روند و آنها که پیرو دروغ هستند از روی میزان و دادگری عمل خواهد کرد و هر کس به نتیجه اعمال و کاری که انجام داده خواهد رسید.

گزارش دستوری واژه‌ها

- 𐬔𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (gkBth): «گوش می‌دهد، گوش فرا می‌دهد» (زمان حال، ناگذر، التزامی، سوم کس، تک) ← 𐬀𐬎𐬎 (ریشه فعلی) «شنیدن، گوش دادن».
- 𐬀𐬎𐬎𐬎 (yā): «که، کی» (نهادی، نرینه، تک) ← 𐬀𐬎𐬎𐬎 «که، کی» (ضمیر نسبی یا موصولی).
- 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (mayth): «می‌اندیشد، درمی‌یابد» (زمان حال، التزامی، سوم کس، تک) ← 𐬀𐬎𐬎 (ریشه فعلی) «اندیشیدن، دریافتن».
- 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (aDem): «راستی را، حقیقت را» (نهادی یا رائی، تک) ← 𐬀𐬎𐬎𐬎 (کماسه).
- 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (ahkmbid): «درمان بخش زندگی، درمان هستی» (نهادی، تک) ← 𐬀𐬎𐬎𐬎 (اسم ریشه root noun).
- 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (vidvG): «دانا، آگاه» (نهادی، تک) ← 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 «دانا».
- 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (ahurH): «اهورا، سرور» (ندایی، تک).
- 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (ereEuxtHi): «سخن راست، بیان درست، بیانگر درست، ادا و اظهار درست» (برائی، تک) ← 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (کماسه) «سخن راست، گفتار راست».
- 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (vacazham): «سخنان» (وابستگی، گروهه) ← 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 (کماسه)

«سخن، بیان».

نخسرسدکاپه (xDaiiamnō): «توانا، دارای قدرت» (نهادی، نرینه، تک) ← -
نخسرسدکانه (صفت فعلی، ناگذر، حال).

نخسره (hizvō): «زبان» (وابستگی، تک) ← - نخسره (نرینه) «زبان».

کاهدده (vasō): «به میل خود، بنا به اراده خود، به کام خود، از روی اختیار» (نهادی،
تک) ← کاهدده (کماسه).

نکله (rsh): «مال تو» (ضمیر ملکی، بائی، تک) ← - نکله «مال تو».

سنله (HrrH): «به وسیله آتش» (بائی، تک) ← - سنله (نرینه) «آذر، اتر، آتش».

دندنله (suxrH): «سرخ، با سرخ» (بائی، تک) ← - دندنله (صفت) «سرخ» .

کدیوید (mazdH): «ای مزدا» (ندایی، تک).

کاهده (vazhHu): «خوب، نیک، مناسب» (دری، تک) ← کاهده - «خوب، نیک»
(صفت).

کایوید (vidātā): «پخش و تقسیم کردن، پخش کردن، توزیع» (دری، تک) ← -

کایوید (مادینه) «توزیع و تقسیم کردن».

راهنایه (rañaiiG): «دو بازوی ترازو، دو ران ترازو، دو کفه میزان ترازو» (وابستگی،

جفت) ← - رانه (نرینه) «ران، بازوی ترازو».

گاتاها / سرود چهارم - بند بیستم

یسنا / هات سی و یکم - بند بیستم

آشونِم سدر سدر ساع ک. پارسا، درستکار	آیت سدر سدر. آید	ی ۴۳. کسی که
خشِیو نک سدر سدر. زاری، نیازمند	آپرَم سدر سدر ک. وگر نه	هُوی نچر. برای او
◆		
تَمَنگَهو ۴۴ ک سدر نچر. تیرگی، تاریکی	آیو سدر. عمر، روزگار	دِرِگَم ویدر سدر ک. دراز
وچو ک سدر. گویش	اَو اِتاس سدر سدر سدر. دریغ، افسوس	دوش خورِتم وین سدر سدر ک. بد خوراکی، تنگ روزی
◆		
دِر گونتو ویدر سدر سدر ک. بدکار، پیرو دروغ	اهوم سدر ک. زندگی، هستی	تیم ۴۴ ک. این
ن اِشت سدر سدر سدر :: می راند	دِئنا ویدر سدر. وجدان	شیی اَتنایش سدر سدر سدر سدر. کردار

س۴۳ س۴۳ س۴۳ س۴۳ س۴۳ س۴۳
و۴۳ س۴۳ س۴۳ س۴۳ س۴۳ س۴۳

و۴۳ س۴۳ س۴۳ س۴۳ س۴۳ س۴۳
و۴۳ س۴۳ س۴۳ س۴۳ س۴۳ س۴۳

س۴۳ س۴۳ س۴۳ س۴۳ س۴۳ س۴۳
س۴۳ س۴۳ س۴۳ س۴۳ س۴۳ س۴۳

ی آیت اَشَوْنِم
دی وَمِنْم هُوَی اَپْرِم خَشِيُو

دَرِگِم اَبُو تِمَنگِهُو
دوش خُوْرَتِم اَوَاتاس وچُو

تِم واو اَهوم دَرِگَوْتُو
شِيِي اَتْنائِش خُوائِش دَنان اِشْت

برگردان

کسی که به سوی مرد پارسا و درستکار آید
برایش روشنایی و شکوه به بار آورد وگرنه بهره اش زاری و نیازمندی خواهد بود
و روزگاری دراز در تیرگی، بدخوراکی، تنگ روزی و دریناگویی خواهد گذراند.
شما پیروان دروغ را، وجدانتان به خاطر کردار و اعمالتان، به آن هستی نکبت بار می‌رانند.

برداشت

بزرگترین عذاب، عذاب وجدان است جهنمی که گناهکاران باید در آن بسوزند همان حالت و محیطی است که سرزنش وجدان پس از گناهکاری در نهاد و باطن آدمی ایجاد می‌کند. هر کسی حتی جنایتکاران نیز دارای وجدان و ضمیری می‌باشند که قادر به قضاوت است. آنها که از یک خرد سطح متوسط برخوردارند کردار خود را بر طبق ضوابط و میزان درست گو اینکه به آن ضوابط پایبند نباشند، می‌توانند ارزشیابی کنند و به گناه و کردار نادرست خود آگاه شوند. نزد انسان‌های اندیشمند البته آنها که دچار امراض روحی نباشند، آن ارزشیابی و سنجش کردار، بازتابی شدید ایجاد می‌کند که گاهی از هر جهنمی سوزنده‌تر است که در هیچیک از لحظه‌ها انسان را رها نمی‌کند. آن جهنم، جهنم واقعی است که در همین جهان آدمی را عذاب می‌دهد و می‌سوزاند.

گزارش دستوری واژه‌ها

۴۳۳. (yā): «که، کسی که» (نهادی، نرینه، تک) ← - ۳۳۳ «که، کسی که، کی».
۳۳۳. (Hyall): «آید، بیاید» (حال، التزامی، گذرا، سوم کس، تک) ← از ریشه ۳ «رفتن» (با پیش فعل ۳۳ می‌شود ۳۳۳ به معنی آمدن).
۳۳۳. (adavvanem): «درستکار، راستگو، پارسا» (رأئی، تک) ← - ۳۳۳. (صفت) «درستکار، پرهیزگار».
۳۳۳. (divvamnem): «روشنایی، درخشش، شکوه» (رأئی، تک) ← - ۳۳۳. (کماسه) «روشنایی، فروزندی».
۳۳۳. (hōi): «او، برای او، باو» (برائی، نرینه، مادینه، تک).
۳۳۳. (aparem): «و گرنه، بعلاوه، برخلاف این» (رأئی، تک) ← - ۳۳۳. (صفت) [بارتولومه: بعدی، واپسین، نهائی] [هومباخ: برخلاف، بر ضد، دور از].
۳۳۳. (x(a)iiio): «زاری، نیازمندی» (وابستگی، تک) [تاراپوروالا و اینسلر این واژه را ۳۳۳ خوانده‌اند و گلدنر، بارتولومه، بیکس و هومباخ این واژه را ۳۳۳ خوانده اند] [کانگا: به معنی محل اقامت - میلز: تخریب - بارتولومه:

بیچارگی و نیازمندی - اینسلر: به معنی مالکیت - هومباخ: آن را از ستاک - **𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀** به معنی شیون و مویه و ناله می گیرد].

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀 (daregfm): «بلند، دراز» (نهادی، رائی، تک) ← **𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀** (صفت).

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀 (Hiik): «عمر، روزگار» (نهادی، تک) ← **𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀** (کماسه) «عمر».

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀 (temazhō): «تیرگی، تاریکی» (وابستگی، تک) ← **𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀** (کماسه) «تیرگی».

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀 (duB̄ x̄ arerfm): «بد خوراکی، تنگ روزی» (رائی، تک) ← **𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀** (کماسه) «بد خوراکی».

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀 (avvacths): «افسوس، دریغ» (نهادی، تک) ← **𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀** (مادینه) «افسوس، دریغ».

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀 (vacō): «سخن، آواز، بانگ صدا، گویش» (نهادی، تک) ← **𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀** (کماسه) «سخن، بانگ، گویش».

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀 (tfm): «اینرا، آنرا، آن، این» (رائی، تک) ← **𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀** «این، آن» (ضمیر اشاره).

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀 (vG): «شما را» (ضمیر شخصی، رائی، گروهه).

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀 (ahkm): «زندگی راه، هستی راه» (رائی، تک) ← **𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀** (نرینه) «زندگی، هستی».

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀 (dregvaytō): «دروغگویان راه، کافران راه، پیروان دروغ راه» (رائی، گروهه) ← **𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀** (صفت) «دروغگو».

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀 (CiiāoranHiB): «با کارها، با کردارها» (بائی، گروهه) ← **𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀** (کماسه) «کار، کردار، کنش».

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀 (pHiB): «خودشان» (ضمیر انعکاسی) ← **𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀** «خود».

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀 (dacnH): «وجدان، بینش دین، ضمیر» (نهادی، تک) ← **𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀** (مادینه).

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀 (nacDau): «می رانند، می کشاند» (گذشته ساده، التزامی، گذرا، سوم کس، تک) از ریشه **𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀** «هدایت کردن، راندن، راهنمایی کردن».

گاتاها / سرود چهارم - بند بیست و یکم

یسنا / هات سی و یکم - بند بیست و یکم

مزداو	دَدات	أهورُ
کدیویسپ	ویسوسپ	سپدلچ
مزدا	ارزانی می دارد، می بخشد	اهورا

ه اوروئو	امرتاس چا
سپدلچ	سپدلچ
رسایی	جاودانی

بورایش	آ	أ شه خو یاچا
رلچس	س	سپدلچ
فراوان	به سوی به	اشا
خوایی تیات	خستریها	سرو
سپدلچ	سپدلچ	سپدلچ
بارور، بار آور	نیرو	پیوند، همبستگی

ونگهئوش	وزدور	منگهئو
کسوزن	کسوزن	کسوزن
نیک	پرهیزگاری، پارسایی	اندیشه، منش

ی	هویی	مئینو	شیی اوتنائیش چا	اوروئو
۴۳	سپدلچ	کسوزن	سپدلچ	دلچ
کسی	برای او	اندیشه	کار، کردار، کنش	دوست

کاسیوسیع ویوسیم. سیدلچ.
سیدلاددیمچ. سکا لعل سید سید سید.

رزلچین. س. سید سید سید سید سید.
سید سید سید سید سید سید سید سید سید.

کاسیوسیدین. کاسیوسیدیم. کاسیوسیدینچ.
سید سید سید سید سید سید سید سید سید سید سید.

مِزداو دَدات اهورُ
ه اوروَتو اَمِرتاس چا

بورایش ا اَشَه خُو یا چا
خُو اَپئی تیات خَشترهیا سَرُو

وَنگهئوش وَز دَوَر مَنگهئو
ی هُوئی مَئینو شی اوتنائیش چا اوروَتو

برگردان

اهورا مزدا از نیروی رسایی، جاودانی و راستی
که همبسته یکدیگر و مایه بارآوری و فراوانی است
به کسی ارزانی می‌دارد
که پرهیزگاری و هومن را در کار و کنش پیشه خود سازد.
چنین کسی در اندیشه و منش دوست اهورامزدا خواهد بود.

برداشت

دوستی با اهورامزدا بالاترین پایگاه پارسایی و پیروی از اندیشه نیک است. دوست مزدا کسی است که در پرتو وهومن، گفتار و کردار خویش را انجام دهد و با پرهیزگاری و پارسایی زندگی خود را به سرانجام رساند.

گزارش دستوری واژه‌ها

مذسویس (mazdG): «مزدا، خدا» (نهادی، تک).

دسوسد (dadHu): «می‌دهد، می‌بخشد، ارزانی می‌دارد» (حال، گذراء التزامی، سوم کس، تک) ← وس «دادن».

سورس (ahurō): «اهورا» (نهادی، تک) ← سس «نرینه».

سورسورس (haurvvatō): «رسایی، خرداد، کمال، جامعیت» (تک، وابستگی) ← سورسورس «مادینه».

سورسورسورس (ameretHtasch): «جاودانی، بیمرگی، پابندی» (وابستگی، تک).

سورس (bkrōiB): «بسیار، فراوان، وافر» (ازی، تک) ← سورس «صفت».

س (H): «به، به‌سوی» (حرف اضافه).

سورسورس (adapiiHch): «اشا» (وابستگی، ازی، تک) ← سورس «کماسه» «راستی».

سورسورسورس (pHpairiiHu): «بارآور، بارور» (ازی، تک) ← سورسورس «نرینه».

سورسورسورس (xDarrahiiH): «نیرو، توان، فرمانروایی» (تک، وابستگی) ← سورسورس «کماسه».

سورس (sarō): «اتحاد، همبستگی، پیوند» (وابستگی، تک) ← سورس «آمیختن، متحد کردن، اتحاد کردن، پیوند دادن».

سورسورس (vanzhfuB): «نیک، خوب» (وابستگی، تک) ← سورس «صفت».

کاسیو و دسارم (vazdvarc): «زهد، پارسایی، تقوی، پرهیزگاری» (رائی، تک) ← -
کاسیو و دسارم - (صفت)

[کانگا: ترجمه می‌کند به شادی، خرمی]

[بارتولومه: که اینسلاز او پیروی می‌کند برمی‌گرداند به دائمی، همیشگی، پایداری]

به واژه سانسکریت vedhas برای جستجوی معنی‌های مشابه نگاه کنید

کاسانوسونچه (manazhō): «منش، اندیشه» (وابستگی، تک) ← - کاسانوس (کماسه)
«اندیشه، منش».

س۳۳ (yā): «که، کی» (نهادی، تک) ← - س۳۳ «که، کی».

س۳۳ (hōi): «برای او، به او» (برائی، وابستگی، تک) (ضمیر اشاره).

کاسانوس (mainiik): «مینو، گوهر غیرمادی، نفس» (بائی، تک) ← - کاسانوس (ترینه).

س۳۳ (CyaoṛanHiBca): «با کارها، با کردارها» (بائی، تک) ← -

س۳۳ (کماسه) «کار، کنش، کردار».

دس۳۳ (urvarō): «دوست، یار وفادار».

گاتاها / سرود چهارم - بند بیست و دوم
 یسنا / هات سی و یکم - بند بیست و دوم

چیترا ۲۱۳ روشن	ای ۱۰ اینها	هودا و نِگه ۲۱۳ نیکوکار
یتنا ۳۱۳ کوشش	وِئِدِم نائی ۳۱۳ پاینده	مَننگها ۳۱۳ با منش
◆		
وُهو ۴۱۳ نیک	هُو ۴۱۳ او	خِشْتِرا ۴۱۳ نیرو، توان
وِچَنگها ۴۱۳ با گفتار	شِی اَتناچا ۴۱۳ و با کردار	اَشِم ۴۱۳ اشا
◆		
هُو ۵۱۳ او	توئی ۵۱۳ برای تو	اَهُورا ۵۱۳ اهورا
وازیشتُو ۶۱۳ شایسته ترین	اَنگهئیتی ۶۱۳ خواهد بود	اَسْتیش ۶۱۳ مهمان

۴-ن اَسَد. ۲. ۳-د و ۳-ع ۳-ع ۳-ع
۳-ن ۳-ع اَسَد. ۳-ن ۳-ع ۳-ع اَسَد. ۳-ن ۳-ع ۳-ع

۳-ن ۳-ع. ۳-ن ۳-ع. ۳-ن ۳-ع اَسَد. ۳-ن ۳-ع ۳-ع
۳-ن ۳-ع ۳-ع. ۳-ن ۳-ع ۳-ع اَسَد. ۳-ن ۳-ع ۳-ع

۳-ن ۳-ع. ۳-ن ۳-ع. ۳-ن ۳-ع اَسَد. ۳-ن ۳-ع ۳-ع
۳-ن ۳-ع ۳-ع. ۳-ن ۳-ع ۳-ع اَسَد. ۳-ن ۳-ع ۳-ع

چیترا ای هودا ونگه
یتنا وئدم نائی مَننگها

وهُو هُو خَشْترا اَشیم
وچَنگها شی اَتناچا هَپتی

هُو توئی مَزدا اهورا
وازیشتو اَنگهئیتی اَسْتیش

برگردان

این سخنان برای مرد نیکوکار روشن است،
او که می‌کوشد آنها را هماهنگ با منش نیک دریابد
و با نیرو و گفتار و کردار خود خدمتگزار حقیقت و راستی باشد.
آن کس‌ای اهورامزدا شایسته‌ترین دوست و مهمان تو خواهد بود.

گزارش دستوری واژه‌ها

۲-۳۱. **سرنسد** (cirrH): «روشن، آشکار» (بائی، تک) ← **سرنسد** (صفت) «روشن، آشکار».

۲-۳۲: «اینها، این، آن» (بائی، تک یا رائی، گروهه).

۳-۳۱. **سردوسسد** (hudGzHC): «برای درستکار» (برائی، تک) ← **سردوسسد** (صفت).

۳-۳۲. **سرنسد** (yarenH): «کوشش»

[اینسلا: واژه را برابر با سانسکریت yatna به معنی کوشش و جهد می‌گیرد]

[هومباخ: آن را قید و حرف ربط به معنی چنانکه، همچنانکه می‌گیرد]

۳-۳۳. **سردوسسد** (vacdemnHi): «یابنده، پیدا کننده» (برائی، تک) ← **سردوسسد**

(صفت) «یابنده» (از ریشه **کپوه** معنی یافتن).

۳-۳۴. **سردوسسد** (manazhH): «با اندیشه، با منش» (بائی، تک) ← **سردوسسد** (کماسه)

«منش، اندیشه».

۳-۳۵. **سردوسسد** (vohk): «نیک، خوب» (بائی، تک) ← **سردوسسد** (صفت).

۳-۳۶. **سردوسسد** (hvvō): «او، آن» (نهادی، نرینه، تک) (ضمیر اشاره).

۳-۳۷. **سردوسسد** (xDarH): «نیرو، توان، فرمانروایی» (بائی، تک) ← **سردوسسد** (کماسه).

۳-۳۸. **سردوسسد** (aDem): «اشاء، راستی» (رائی، تک) ← **سردوسسد** (کماسه).

۳-۳۹. **سردوسسد** (vacazhH): «با گفتار، با سخن» (بائی، تک) ← **سردوسسد** (کماسه) «گفتار،

سخن».

۳-۴۰. **سردوسسد** (ByaoranHCh): «و با کردار، و با کنش» (بائی، تک) ←

سردوسسد (کماسه) «کار، کنش، کردار».

۳-۴۱. **سردوسسد** (hapti): «خدمتگزاری می‌کند، مراقبت می‌کند» (زمان حال، وجه اخباری،

گذرا، سوم کس، تک) ← **سردوسسد** «مواظبت و مراقبت کردن، خدمتگزاری کردن».

۳-۴۲. **سردوسسد** (hvvō): «او، آن» (نهادی، نرینه، ضمیر اشاره، تک).

۳-۴۳. **سردوسسد** (tōi): «برای تو» ← **سردوسسد** «تو» (برایی، تک، وابستگی تک).

کدیوسد. (mazdH): «مزدا» (ندایی، تک).

سند (سند). (ahurH): «اهورا» (ندایی، تک).

گسزین-سزین. (vHziBtō): «شایان ترین، شایسته ترین» (نهادی، نرینه، تک) ←

گسزین-سزین (صفت) «شایسته، شایان».

سزین-سزین. (azhaitī): «می باشد، خواهد بود» (حال، التزامی، گذرا، سوم کس، تک) ←

سزین «بودن».

سزین-سزین. (astiB): «مهمان، یار، دوست» (نهادی، تک) ← - سزین-سزین (نرینه) «مهمان».

گاتاها
اهنودگات
سرود پنجم
بند یکم تا بند شانزدهم

یسنا، هات ۳۲

گاتاها / سرود پنجم - بند یکم
 یسنا / هات سی و دوم - بند یکم

یاست سرسدسد درخواست می کند	خواستوش سرسدسد خانواده	أخیاچا سرسدسد این، آن، او
آتیری یمنا سرسدسد مردم	مت کادم همراه، با	أهیا سرسدسد این، آن
مئوئی کداچ به گفتار من	مهمی کادم مال من	أهیا سرسدسد این، آن
مژداو کادوس مژدا	اوروازما دلسدسد خرسندی	أهورهیا سرسدسد اهورا
آونگ هاما سرسدسد باشیم	دوتاونگهو سرسدسد پیا م رسانان	توئی نکله تو
دئیب شنتی سرسدسد دشمنی می کنند	واو کاس به شما	تنگ سرسدسد آنها را
	یویی سرسدسد آنها	داریو سرسدسد دور کن، برکنار کن

سرخ سراسر است. سینه‌ها در آن. سینه‌ها در آن.
سینه‌ها در آن. کله‌ها در آن. کله‌ها در آن.

سینه‌ها در آن. سینه‌ها در آن. کله‌ها در آن.
سینه‌ها در آن. کله‌ها در آن. کله‌ها در آن.

ن کله‌ها در آن. و کله‌ها در آن. سینه‌ها در آن.
سینه‌ها در آن. کله‌ها در آن. کله‌ها در آن. ::

أخیاچا خواتوش یاست
أهیا وِرزِم مَت ائیری یمنّا

أهیا دئوا مَهَمی مَنوئی
أهورَهیا اوروازما مَزداو

تُوئی دوتاوَنگَهو اُونگ هاما
تَنگ داریو یویی واو دَئیب شینتی

برگردان

ای دیوان:

مردم در میان خانواده، قبیله و ملت
با سخنان و آموزش‌های من خرسندی اهورامزدا را خواستارند.
باشد که مردم (همه مردم) ای مزدا پیام رسانان تو باشیم
و آنها (دیوان) را که دشمنی می‌کنند دور و برکنار کنی.

گزارش دستوری واژه‌ها

اسم (apiiHeH): «این، آن» (وابستگی، تک) ← م «این، آن» ضمیر اشاره، حرف تعریف. اخیچا: ضمیر اشاره است و کانگا آن را به بت پرست به ویژه به «بندوا» که دشمن زرتشت بوده است نسبت می‌دهد.

اسم (pactuB): «خانواده» (نهادی، تک) ← م «خانواده» (نرینه). خواتوش: این واژه را میلز «سرور و خداوندگار» بارتولومه «نجبا و بزرگان» تاراپوروالا «شخص وابسته به خود و قائم با لذات» مولتون می‌نویسد واژه پیشوایان روحانی «آترون» در گاتاها وجود ندارد و این بدین دلیل است که زرتشت رهبری کردن و نیل به درجه کمال را ویژه گروه خاصی نمی‌دانسته و همه مردم را شایسته رسیدن به مقام رهبری و آموزگاری می‌دانسته است. این گفته مولتون هماهنگ با این واقعیت است که در دین زرتشتی مقام موبدی موروثی نبوده است. تقسیم جامعه به طبقات و موروثی بودن پاره‌ای از مقامات از مسایلی است که پس از زرتشت جزو آیین و سنن دینی شده که با آموزش‌های زرتشت هماهنگی ندارد.

اسم (yHsau): «درخواست می‌کند، خواستار است» (زمان حال، تاکید، گذرا، سوم کس، تک) ← م «درخواست کردن».

اسم (ahiiH): «این، آن» (وابستگی، تک) ← م «این، آن» (ضمیر اشاره، حرف تعریف) این واژه با اسم همانند است و حرف س نیز م خوانده می‌شود. اسم (verezfneM): «تیره، قبیله» (نهادی یا رایبی تک) ← م «قبیله».

اسم (mau): «با، به‌وسیله، از راه، همراه با» (حرف اضافه). اسم (airiiamnH): «واحد بزرگتر» از اسم (خانواده) و اسم (تیره) است که شاید مثبت باشد اسم (نرینه) «جامعه آریایی» در اوستا از چهار گروه اجتماعی که در جغرافیای مختلف زیست می‌کنند نام برده شده است.

۱- دمان «وعکساند» یا نیمان که محل زیست خانواده است و در پارسیک به آن «مان» می‌گویند مانند خان و مان در زبان فارسی.

۲- ویس «کارد» محل زیستن چند خانواده مانند ده، دهکده و برزن «commune» کسانی که در ویس زندگی می‌کردند رابطه برزنی و محله‌ای داشتند

۳- زنتو «رئیس» محل زیست خانواده‌های بسیار که ممکن است از یکدیگر دور

باشند و گروه مربوط به زنتو به نام ائیریمین «**سزاسدکاسد**» نامیده می‌شود.

۴- دهیو «**ویسندس**» محل زیست مردم است یا مملکت می‌باشد برای اداره دهیو واژه ساستر «**دسدسدسزاسد**» وجود دارد که رفته رفته به معنی فرمانروای زورگو مفهوم منفی پیدا کرده است ولی دهیوپئیتی به عنوان فرمانروای کشور مفهوم مثبت دارد.

سزاسد (ahiiH): «این، آن».

ویسندس (dacvvh): «دیوان، خدایان غیر آریایی» (ندایی، نهادی و رایسی جمع) ←
ویسندس - «دیو» (نرینه).

کاسدس (mahmī): «مال من» (دری، تک) ← **کاسد** «مال من» (ضمیر ملکی).

کاسدس (manōi): «در چهارچوب سخن» (دری، تک) - **کاسدس** «سخن» (مادینه).

سزاسد (ahurahiia): «اهورا» (وابستگی، تک) ← **سزاسد** «اهور» (نرینه).

دزاسدس (urvvazemH): «به شادی، خرمی راه، خرسندی را» (رائی، تک) ←
دزاسدس - «شادی، خرسندی، خرمی» (کماسه).

کاسدس (mazdG): «مزدا» (وابستگی، تک) - **کاسدس** (نرینه).

سزاسد (rsōi): «مال تو» (نهادی، گروه، ضمیر ملکی) - **سزاسد** «مال تو».

دزاسدس (dktGzhō): «پیام رسان، فرستاده» (نهادی، گروه) - **دزاسد** «پیام رسان، فرستاده» (نرینه).

سزاسد (GzhHmH): «باشیم» (حال، التزامی، گذرا، اول کس، گروه) ← **سزاسد**.

سزاسد (tffyG): «اینها راه آنها را» (رائی، گروه) ← **سزاسد** - «آن، این» (ضمیر اشاره).

سزاسد (dHrayō): «باز دار، دور کن، برکنار کن، مراقب باش» (زمان حال، تاکید، گذرا، دوم کس، تک) ← **سزاسد** «بازداشتن، جلوگیری کردن، مانع شدن، برکنار داشتن، زیر نظر داشتن، مراقبت کردن».

سزاسد (yōi): «کسانی را که» (نهادی، گروه، ضمیر نسبی) ← **سزاسد** «که، کی».

کاسد (vG): «شما راه به شما» (رائی، گروه).

سزاسد (daibdeyti): «دشمنی می‌کنند» (حال، اخباری، گذرا، سوم کس، گروه) ← **سزاسد** «دشمن بودن، ضد بودن».

گاتاها / سرود پنجم - بند دوم

یسنا / هات سی و دوم - بند دوم

آهورو سدرلچ. اهورا	مَزداو کلدوسید. مزدا	آ ایو سدرلچ. باینها، بایشان
مَنگها کلدوسید. اندیشه	وَهُو کلدوسید. نیک	سارم نُو دسدرلچ. همبسته، متحد
◆		
پَیتی . مرأت سدرلچ. پاسخ داد	هَچا سدرلچ. از	خَشترات سدرلچ. خشترا، نیرومندی
خون و اتا سدرلچ. خورشیدگونه	هُوش هَخا سدرلچ. دوست خوب	آشا سدرلچ. با اشا
◆		
آرم ایتیم سدرلچ. پارسایی	و کلدوسید. شما	سپنتانم سدرلچ. پاک، افزاینده
انگَهت سدرلچ. باشد	ن سدرلچ. ما	وَنگوهیم کلدوسید. نیک
	ها سدرلچ. آن، او	وَرَمَیدی کلدوسید. برمیگزینیم

سپنتانم و ارم ایتیم
دوسه نیک اندیشی و نیرومندی و دوست خوب اشای خورشیدگونه است

سپنتانم و ارم ایتیم
دوسه نیک اندیشی و نیرومندی و دوست خوب اشای خورشیدگونه است

سپنتانم و ارم ایتیم
دوسه نیک اندیشی و نیرومندی و دوست خوب اشای خورشیدگونه است

سپنتانم و ارم ایتیم
دوسه نیک اندیشی و نیرومندی و دوست خوب اشای خورشیدگونه است

سپنتانم و ارم ایتیم
دوسه نیک اندیشی و نیرومندی و دوست خوب اشای خورشیدگونه است

سپنتانم و ارم ایتیم
دوسه نیک اندیشی و نیرومندی و دوست خوب اشای خورشیدگونه است

برگردان

به ایشان، آنها که خواستار خشنودی اهورامزدا هستند
اهورامزدا، که همیشه نیک اندیشی و نیرومندی و دوست خوب اشای خورشیدگونه است
پاسخ داد. «پارسایی افزاینده و نیک شما را بر می‌گزینیم آن شیوه ما می‌باشد».

برداشت

در خداشناسی زرتشت همبستگی بسیار میان انسان و خدا امکان دارد. راه دسترسی به صفات اهورایی و افزایش نیروی پارسایی تا اندازه ایست که هر کس می‌تواند به درگاه اهورامزدا راه یابد و با او پیوسته شود. در اینگونه شناخت حقیقت، پیوستگی با آفریدگار، نقش اساسی با خود انسان است که می‌تواند مراحل کمال را ببیند و به مرز رسایی و درک آفرینش و جاودانگی نزدیک شود.

عرفان زرتشت یک عرفان دینی و در قالب یک چهارچوب از پیش ساخته محبوس نیست. ذوق و عشق انسان‌ها در راه پیمودن حقیقت نمی‌تواند با هم یکسان باشد راه یکی است ولی توان رهروان گوناگون است و همه همبستگان حقیقت، یعنی پیروان اشا و وهومن از دوستان اهورامزدا هستند.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬀𐬀𐬀𐬀 (acibyō): «بایشان، باینها» (ازی، برائی، گروهه) «این، آن» ضمیر اشاره.
 𐬀𐬀𐬀𐬀 (mazdG): «مزدا» (نهادی، تک).
 𐬀𐬀𐬀𐬀 (ahurō): «اهورا» (نهادی، تک).
 𐬀𐬀𐬀𐬀 (shremnō): «متحد، هماهنگ، همبسته» (نهادی، تک) - 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀
 «متحد، همبسته» (صفت).
 𐬀𐬀𐬀𐬀 (vohu): «خوب، نیک» (برائی، تک) - 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (صفت).
 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (manaZhH): «اندیشه، منش» (برائی، تک) - 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 «اندیشه، منش»
 (کماسه).
 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (xDarRHi): «فرمانروایی، نیرومندی، قدرت» (بائی، تک) - 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀
 «نیرو، قدرت، فرمانروایی» (کماسه).
 𐬀𐬀𐬀𐬀 (hach): «از» (حرف ربط).
 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (paiti . mraou): «پاسخ گفت، پاسخ می‌دهد» (حال، تأکیدی، گذرا،
 سوم کس، تک) - 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 «سخن گفتن» 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 پیش فعل است.»

adH): «راستی، حقیقت، نظام هستی» (بائی، تک) ← - «راستی، حقیقت» (کماسه).

huB. haxH): «دوست خوب» (نهادی، تک) ← - «دوست خوب» (صفت).

pfnvHtH): «خورشیدگون، مانند خورشید، نورانی، فروزان، تابان» (صفت).

speytaM): «پاک، مقدس، افزایشده» (رائی، تک) ← - «پاک، مقدس، سودمند، افزایشده» (صفت).

vʃ): «به شما، برای شما» (برائی، وابستگی، گروهه).

Hrmaitim): «آرمیتی» (رائی، تک) ← - «آرمیتی» (مادینه).

vazuhim): «نیک، خوب» (رائی، تک) ← - «نیک، خوب» (مادینه) / این

ستاک برای مادینه است. برای نرینه و کماسه ستاک (-) ← - «ستاک».

varemaidī): «برمی‌گزینیم» (گذشته ساده، تاکید، گذرا، نخست کس، گروهه).

hH): «او، آن» (مادینه، نهادی، تک).

nʃ): «ما، برای ما، به ما» (برائی، وابستگی، گروهه).

azhau): «باشد، می‌باشد» (حال التزامی، گذرا، سوم کس، تک) ← - «بودن».

گاتاها / سرود پنجم - بند سوم
 یسنا / هات سی و دوم - بند سوم

ویسپاونگهو کایدحدسسه زونچه همه	داوا وسیددسد ای دیوها	یوش هونسه شما	آت دم ایدون، پس
چیترم هونسه تخمه، نژاد	ستا حدسد هستید	مَنگهو کایدونچه منش	آکات دوسدم پلید، زشت
◆			
یزئیت سه سیددسه می ستاید	مش کاسه سر دسته، رئیس	واو کاسه شما را	یس چا سه سدسد آنکه
پئیری متوایش چا هونسه کایدسه سیددسه بی ارزش، پست		دروچس چا هونسه سدسدسد دیو دروغ، فرومایه	
◆			
دئی بی تانا هونسه سدسدسد پی درپی	آبپی سدسه همچنین	شی اومانم سه سدسدسه کاسه کردار	
هپت ایت هونسه سدسدسه سیددسه هفتمین، هفت	بومیانو هونسه کشور، بوم	آسرودوم سدسدسد هونسه نامبردار، مشهور	یائیش سه سدسه که، آنها که

لیس لیس لیس لیس و لیس لیس لیس لیس
 سوس سوس سوس سوس سوس سوس سوس سوس
 سوس سوس سوس سوس سوس سوس سوس سوس
 و لیس سوس سوس سوس سوس سوس سوس سوس سوس
 سوس سوس سوس سوس سوس سوس سوس سوس
 سوس سوس سوس سوس سوس سوس سوس سوس
 سوس سوس سوس سوس سوس سوس سوس سوس ::

آت یوش داوا ویسپا ونگه
 اکات مننگه ستا چیترم

یس چا واو مش یزیت
 دروجس چا پییری متوایش چا

شی اومانم آبی دئی بی تانا
 یائیش اسرودوم بومیائو هپت آیت

برگردان

ای دیوان! شما همگی از تخمه و نژاد پلید و بداندیش هستید
 و آن سردسته و ریسی که شما را می‌ستاید
 خود نیز دیو دروغ و کردارش پست و بی‌ارزش است،
 به وسیله اوست که شما بارها پی در پی
 در این هفتمین کشور، (بوم و بر آریاییها) نامبردار و مشهور شده‌اید.

برداشت

ای بسا پیروان دروغ و مردم تبه‌کار از میان خود سردسته‌ای برگزینید و دارای نیروی فرمانروایی گردیدند. کسی می‌تواند از آن میان به بزرگی و سرکردگی برسد که دُرُوندان را بستاید. با آنها هم پیمان شود و آنها را در همه کارهای پلید و زیان آور همراهی و رهبری کند. چنین فرمانروایی که از میان پیروان دروغ برخیزد باید بزرگترین دیو دروغ باشد و تا آخرین مرز پستی، کینه توزی و بدخواهی پیش رود. در چپاول و زورگویی سرآمد باشد. در زمانی که زرتشت برای پیشبرد آرزوهای بزرگ انسانی در راه بهبود زندگی و باروری جهان آموزش می‌داد، مردمی دروغ پرور و پیشوایان تبه‌کار در سرزمین ایران و بوم و بر آریایی‌ها پی درپی فرمانروایی می‌کردند و نامبردار بودند. روشن است سر دسته و فرمانروایی که می‌خواهد بر گرده مردم گمراه سوار باشد باید از شیوه و اندیشه آنان ستایش کند. این چنین فرمانروایان از زیانمندترین و گمراه ترین آدمیان دوران هستند.

گزارش دستوری واژه‌ها

۴. at): «اینچنین، آنگاه، ایدون» (حرف اضافه).

۵. ykḅ): «شما» (ضمیر شخصی، نهادی، گروهه).

۶. dačvḥ): «ای دیوان، ای خدایان غیر آریایی» (ندایی، گروهه) ← «دیو» (نرینه).

۷. vīspǰzhō): «همه، ای همه، همگان، همگی» (ندایی، گروهه) ← «گایدن» (صفت) همه، همگان».

۸. akat): «بد، شر، ضد گایدن» (ازی، تک) ← «سود» (صفت).

۹. manazhō): «منش، اندیشه» (ازی، تک) ← «مانس» (منش، اندیشه).

۱۰. sth): «باشید، هستید» (حال، اخباری، دوم کس، گروهه) ← «س» (بودن).

۱۱. cirrem): «نژاد، تخمه، چهره» (رایی، تک) ← «سرن» (کماسه).

۱۲. yasch): «و که، و کی، و آن که» (نهادی، تک) ← «س» (که، کی).

۱۳. vǰ): «شما را» (رایی، گروهه).

کلب. (maB): «بزرگ، سر دسته، رئیس، سالخورده، زیاد، رئیس قبیله یا کشور» (نهادی، نرینه، تک) ← کلبی (صفت) «بزرگ».

سربس (yazaitc): «می ستاید، پرستش می کند» (حال، اخباری، گذرا، سوم کس، تک) ← سربسیتایش کردن، ستودن، پرستش کردن».

ولردم (drujasch): «دروغ تزویر، دیو دروغ، فرومایه» (ازی، وابستگی، تک) ← ولردم (مادینه).

سربس (Ciaomam): «کردار، کنش» (دری، تک) ← سربس (کماسه) «کار».

سربس (aipī): «همچنین، نیز» (حرف اضافه).

ویرس (daibitHnH): «دوباره، پی درپی، پشت سر هم» (قید).

سربس (yHiB): «که، به آنها که، با کسانی که» (بائی، گروهه) ← سربس «که، کی».

سربس (asrkdkm): «نامدار شده‌اید، مشهور شده‌اید» (گذشته ساده، تاکید، گذرا، دوم کس، گروهه) ← سربس «سخن گفتن» (در اینجا پیش فعل است).

سربس (bumyG): «کشور، مرز و بوم، قاره» (وابستگی، تک) ← سربس (مادینه).

سربس (haptairc): «هفت» (عدد ترتیبی، دری، تک) ← سربس (کماسه).

گاتاها / سرود پنجم - بند چهارم

یسنا / هات سی و دوم - بند چهارم

یات	یوش	تا	فرمی متا
۳۳۳	۳۳۳	۳۳۳	۳۳۳
چنانکه	شما	آنها را	فرمان می دهید
یا	مَشیا	اَچیشتا	دَنُتو
۳۳۳	۳۳۳	۳۳۳	۳۳۳
که	مردم	پلیدترین	دهنده



وَخِشَن تِ	دَاؤُ . زوشتا
۳۳۳	۳۳۳
افزایش دادن	دیوپسند
وَنگَهَنوش	مَنَنگَهو
۳۳۳	۳۳۳
نیک، خوب	منش، اندیشه
سِیژدی یم نا	سِیژدی یم نا
۳۳۳	۳۳۳
روی گردانندگان	حدیدلور ریدکاس



مزدا	مزدا	اَهورَهیا
۳۳۳	۳۳۳	۳۳۳
مزدا	مزدا	اهورا
خَرَتَنوش	نَسی ینتو	اَشائَت چا
۳۳۳	۳۳۳	۳۳۳
خرد، عقل	گمراه شوندگان	از اشا، از راستی و دادگری

سأسأسأ سأسأ سأسأ سأسأ سأسأ سأسأ
سأسأ سأسأ سأسأ سأسأ سأسأ سأسأ

سأسأ سأسأ سأسأ سأسأ سأسأ سأسأ
سأسأ سأسأ سأسأ سأسأ سأسأ سأسأ

سأسأ سأسأ سأسأ سأسأ سأسأ سأسأ
سأسأ سأسأ سأسأ سأسأ سأسأ سأسأ

يات يوش تا فرمى متا
يا مشيا آچيشتا دنتو

وَخِشَن تِ دَاوُ . زوشتا
وَنگِهئوش سيزدى يم نا مَنگِهئو

مزا أهورھيا
خرتئوش نسي ينئو آشائت چا

برگردان

چنانکه شما پلیدترین کارها را فرمان می‌دهید،
تا آنچه که دیو پسند است گسترش و افزایش یابد
و مردم از نیک اندیشی و خرد، روی گردان شده
از راستی و دادگری دوری جویند و گمراه شوند.

برداشت

قرن‌ها پیش از زرتشت تیره‌های آریایی و ایرانی ستایندهٔ پدیده‌های طبیعی و ایزدان گوناگون به نام اهوراها بودند. میان آن دو گروه، بسیاری نیز هوادار دواها بودند میان آن دو گروه درگیری‌های بسیار پیش می‌آمد و دامنه اختلاف روز به روز بیشتر می‌شد تا آنکه طرفداران دواها به سرزمین‌های هند و طرفداران اهوراها به فلات ایران مهاجرت کردند. پس از این مهاجرت سده‌های زیاد ایرانی‌ها ایزدان را که شماره آنان به ۳۰ می‌رسید و هر یک در رأس یکی از روزهای ماه قرار داشتند، ستایش می‌کردند و هندی‌ها دواها را که شماره آنها ۳۳ بود می‌پرستیدند که هنوز به نام دین ودایی در هندوستان وجود دارد و ادبیات گسترده ودایی را به وسیله ریشی‌ها و شاعرانی که بیننده حقایق هستی قلمداد می‌شدند بوجود آوردند. در زمان پیش از زرتشت اختلاف بسیاری از لحاظ بینش فلسفی و دینی میان ایرانی‌ها و هندی‌ها وجود داشت به ترتیبی که اهوراهای ایرانی نزد هندی‌ها موجوداتی پلید و دواهای هندی نزد ایرانی‌ها دیو خوانده شدند.

هنگامی که زرتشت ظاهر شد و به آموزش مردم پرداخت ایرانی‌ها طرفداران اهوراها بودند. زرتشت همه آنها را نفی و طرد کرد و گفت آفریدگار هستی فقط یکی است و آن اهورامزدا است. گروه بسیاری که به سنت‌های پیشین پای بند بودند با آموزش‌ها و دستورهای اخلاقی او به شدت مخالفت می‌کردند و موجب گمراهی مردم می‌شدند. سردهسته آنها گره‌م، اوسیچ و بندو بودند که با همکاری کوی‌ها و کرپن‌ها فعالیت‌های دینی و سیاسی ضد زرتشت را رهبری می‌کردند.

گزارش دستوری واژه‌ها

۶۳۳. (yHu): «تا آنجا که، همانقدر که، تا زمانی که، چنانکه» (فید).

۶۳۳. (yKB): «شما» (نرینه، نهادی، تک).

۶۳۴. (tH): «اینها را» (رائی، گروهه) ← -۶۳۴.

۶۳۵. (framīmarH): «فرمان می‌دهید» (حال، التزامی، دوم کس، گروهه) ← از

ریشه ۶۳۵ به معنی اندازه گرفتن با پیش فعل ۶۳۵ به معنی فرمان دادن، فرمودن.

۳۳۵. (yā): «که، کی» (بائی، تک) ← ۳۳۵ «که، کی» (ضمیر نسبی).
 ۳۳۵. (maCiIH): «مردمان، مردم» (نهادی، گروهه) ← ۳۳۵ «مردم».
 ۳۳۵. (aciBtH): «بدترین، پلیدترین» (نهادی، گروهه) ← ۳۳۵ «بدترین».
 ۳۳۵. (daytō): «دهندگان» (صفت فعلی، نرینه، نهادی، گروهه) ← ۳۳۵ «دهنده» (از ریشه ← ۳۳۵).
 ۳۳۵. (vaxDeytc): «رشد بدهند، بیافزایند» (گذشته ساده، التزامی، ناگذر، سوم کس، تک) ← ۳۳۵ «رشد دادن، افزودن، افزایش دادن».
 ۳۳۵. (dacvvo.zuBtH): «دیوپسند، مورد علاقه دیو» (نهادی، رائی، گروهه) ← ۳۳۵ «دیوپسند».
 ۳۳۵. (vazhfub): «خوب، نیک» (وابستگی، تک) ← ۳۳۵ «خوب، نیک».
 ۳۳۵. (stEdiiamnH): «دورشوندگان، روی گردانندگان» (نهادی، گروهه) ← ۳۳۵ «دورشونده، روی گردان» (صفت فعلی ناگذر).
 ۳۳۵. (mananzhō): «منش، اندیشه» (وابستگی، تک) ← ۳۳۵ «کماسه».
 ۳۳۵. (mazdG): «مزدا» (وابستگی، تک).
 ۳۳۵. (ahurahia): «اهورا» (وابستگی، تک).
 ۳۳۵. (xratfub): «خرد، عقل» (وابستگی، تک) ← ۳۳۵ «خرد» (نرینه).
 ۳۳۵. (nasyaytō): «دورشوندگان» (نهادی، گروهه) ← ۳۳۵ «دورشونده، دور شونده».
 ۳۳۵. (aDHauch): «و از اشا» (ازی، تک) ← ۳۳۵ «اشا، راستی».

گاتاها / سرود پنجم - بند پنجم

یسنا / هات سی و دوم - بند پنجم

مَشِیْم	دِبِ نُّوْتَا	تَا
کَلَسَیْکَ.	وَعَرَاکَیْکَ.	مَ.
مردم را	فریب می‌دهد	بدینوسیله

أَمْرِتَاسِ چَا	هوجیا توئیش
مَکَعَلَعَمَمَدَمَدَم.	مَدَمَمَمَمَمَمَم.
جاودانی	زندگی خوب (در بهشت)

مَنْگَهَا	أَا	وَاو	هَیْت
کَلَسَیْکَ.	مَوَسَد.	کَلَسَیْکَ.	مَدَمَمَم.
اندیشه	زشت، بد	شما	چنانکه
مَمِی نِیوَش	أَاکَسِ چَا	دِ اَوْنِک	یَنْگ
کَلَسَیْکَ.	مَوَسَدَم.	وَسِیْکَ.	مَمَمَم.
منش، اندیشه	بدرا، پلید	دیوان	آنها

وَجَنْگَهَا	شِی اُنِیم	أَا	
کَلَسَیْکَ.	مَسَمَمَمَمَم.	مَوَسَد.	
گفتار، سخن	کردار، کنش	زشت	
خَشِیوُ	دِرِ گَوْنِیم	فَرَجِی نَس	یَا
مَمَمَمَمَم ::	وَلَعَمَمَمَم.	لَمَمَمَم.	مَم.
فرمانروا	هواخواه دروغ	می‌پذیرد، برتری می‌دهد	که بآن

۴. وَاَعْرَابًا مِّنْهُم مَّا كَانُوا
يَعْرِفُونَ لَوْلَا اَنَّ اُولَئِكَ كَانُوا

يَعْرِفُونَ لَوْلَا اَنَّ اُولَئِكَ كَانُوا
يَعْرِفُونَ لَوْلَا اَنَّ اُولَئِكَ كَانُوا

يَعْرِفُونَ لَوْلَا اَنَّ اُولَئِكَ كَانُوا
يَعْرِفُونَ لَوْلَا اَنَّ اُولَئِكَ كَانُوا

تا دَبِ نُتُوْتَا مَشِيْم
هُوجِيَا تُوَيْشِ اَمِرَتَا تَسِ چَا

هِيْتِ وَاوَا اَكَا مَنَّگِهَا
يِنِگِ دَاوِنِگِ اَكْسِ چَا مَيِ نِيوشِ

اَكَا شِي اَتِيْمِ وِچَنِگِهَا
يَا فِرْچِي نَسِ دِرْ گُوْنَتِيْمِ خَشِيُوْ

برگردان

بدینوسیله شما دیوان مردم را فریب می‌دهید و گمراه می‌کنید.
آنها را از زندگی خوب بهشت آسا و پاینده باز می‌دارید.
شما دیوان نیز فریب خورده زشتی و بداندیشی هستید
از اینرو اندیشه و کردار و گفتارتان پلید است
و فرمانروایی هوادار دروغ را برتری می‌دهید و می‌پذیرید.

گزارش دستوری واژه‌ها

۳۳. (tā): «بدینوسیله، بنابراین، این، با آن» (فیده، بائی، تک) ← - ۳۳ «این، آن».
۳۴. (debenaotā): «فریب می‌دهد» (حال، تاکید، گذرا، دوم کس، گروه) ← - ۳۴ «فریفتن، گول زدن».
۳۵. (mašīm): «مردم را» (رائی، تک) ← - ۳۵ «مردم».
۳۶. (hujyātōiš): «زندگی خوب، بهشت آسا» (ازی، تک) ← - ۳۶ «زندگی خوب».
۳۷. (ameretāscā): «و پایدگی، جاودانی، بیمرگی» (وابستگی، تک) ← - ۳۷ «مادینه».
۳۸. (hiiau): «زیرا که، آنگاه که، چنان که» (فید).
۳۹. (vb): «شما را» (رائی، گروه).
۴۰. (akā): «زشت، پلید» (بائی، تک) ← - ۴۰ «سود» (صفت).
۴۱. (manazhā): «منش، اندیشه» (بائی، تک) ← - ۴۱ «کاماسه» «اندیشه، منش». اکمن دیو بد اندیشی و بدمنشی در مقابل وهومن قرار دارد. در برابر هر یک از امشاسپندان یک نماد مخالف آن وجود دارد.
۴۲. (yfyg): «آنها را که» (ضمیر موصولی، رائی، گروه) ← - ۴۲ «که، کی، آنکه، کسی که».
۴۳. (daēvvnfng): «دیوان را که» (رائی، گروه) ← - ۴۳ «وین» (نرینه) «خدایان آریایی، خدایان پیش از زرتشت».
۴۴. (akascā): «و بد را، و پلید را» (نهادی، تک) ← - ۴۴ «سود» (صفت) «بد، پلید، زشت».
۴۵. (mainiūB): «گوهر، نفس، مینو، منش» (نهادی، تک) ← - ۴۵ «کاسارد» «مینو، نفس، منش، گوهر».
۴۶. (akā): «زشت، بد، پلید» (بائی، تک) ← - ۴۶ «سود» (صفت).

سرسرین ساع۶ (Byoθanem): «کار، کار را، کنش را» (نهادی، رائی، تک) ← -
سرسرین ساد - (کماسه) «کار، کنش، کردار».
کامز۶ (vacazhā): «با سخن، با گفتار» (بائی، تک) ← - کامز۶ (کماسه)
«سخن، گفتار».

س۶ (yā): «با که، که با آن، که به وسیله آن» (بائی، تک) ← - س۶ «که، کی».
ل۶ (fracinas): «تشخیص می دهید، می پذیرید، برتری می دهید» (زمان حال،
تاکیدی، گذرا، سوم کس، تک) ← - ل۶ «دریافتن، ملاحظه کردن» با پیشوند ل۶ به
معنی پذیرفتن، تشخیص دادن، برتری دادن.

ولع۶ (dregvvantem): «هواخواه، دروغ را» (رائی، تک) ← - ولع۶ «درد»
(صفت) «دروغگو، کافر، بد کردار».

ن۶ (xDaiiō): «فرمانروا» (نهادی، تک) ← - ن۶ «فرمانروا (برینه)».

گاتاها / سرود پنجم - بند ششم

یسنا / هات سی و دوم - بند ششم

پُورَو	اَنَاو	اِنَاخِشْتَا
سِکِیَ دِلِکِ .	سِیَ اَسِیَ .	عَاسِیَ نِیَ سِیَ .
بسیار، فراوان	گناهان	آشوبگری، ستیزه جویی
یائیش	سِراوَه ی ایتی	یزِی
سِیَ سِیَ .	حِدا سِیَ دِیَ سِیَ .	سِیَ سِیَ .
با آنها	نام جویی می کنند	حتی، نیز
	تا ایش	آتا
	به وسیله آنها	بدان سان
	هاتا مَران	اهورا
	سِیَ سِیَ سِیَ کِدا سِیَ .	سِیَ دِیَ .
	بیاد دارنده چیزها	اهورا
وَهیشْتَا	وَأیِستَا	مَنگِها
کِدا سِیَ سِیَ .	کِچِ دِیَ سِیَ .	کِدا سِیَ سِیَ .
با بهترین	میدانی، آگاهی	اندیشه
تَوَهْمِی	و	خِشْتَرِی
نِکِله سِیَ کِیَ .	کِیَ	نِیَ سِیَ سِیَ لِچِ .
در تو	برای شما	نیرومندی
اَشایِی چَا	سِنگِهُو	ویدانم
سِیَ سِیَ سِیَ .	حِدا سِیَ سِیَ .	کِیَ وِیَ کِ:
برای اشا و دادگری	فرمان	گسترش یابد

سَدَدِ لَاجِ. سَمِیاسَعِ عَاسِدِیْنِ یَسَدِ.
سَدَسِیْنِ. دَدَسِدِیْنِ رَسَدِیْنِ یَسَدِ. سَدَسِیْنِ یَسَدِ. سَدَسِیْنِ یَسَدِ.

سَدَسِیْنِ یَسَدِ. کَدَسِیْنِ یَسَدِ. سَدَسِیْنِ یَسَدِ.
کَدَسِیْنِ یَسَدِ. کَدَسِیْنِ یَسَدِ. کَدَسِیْنِ یَسَدِ.

سَدَسِیْنِ یَسَدِ. کَدَسِیْنِ یَسَدِ. سَدَسِیْنِ یَسَدِ.
سَدَسِیْنِ یَسَدِ. دَدَسِیْنِ یَسَدِ. کَدَسِیْنِ یَسَدِ:

پُورِو اِنَاو اِنَاخِشْتَا
یائِشِ سِراوَه ی ایتی یزی تائیش اِتا

هاتامران اهورا
وهیشتا وایستا مَنگهها

توهمی و مَزدا خَشْتَرِی
اَشایِی چا سِنگههُو ویدانم

برگردان

آن گناهان آشوبگری و ستیزه‌جویی را که دیوان دروغ به فراوانی انجام می‌دهند،
حتی بدان سان بلند آوازی و نام‌جویی هم می‌کنند.
تو ای اهورایی که در پرتو بهترین اندیشه از همه چیز آگاهی، خوب می‌دانی و بیاد داری.
ای مزدا باشد که در پرتو نیرومندی تو،
برای رسیدن به دادگری و اشا فرمانت گسترش یابد.

گزارش دستوری واژه‌ها

پورر (pourrū): «بسیار، پر، فراوان» (نهادی، گروهه) ← - پورر (صفت) «بسیار، پر».

اےن (aēn): «خطا، گناه، جنایت» (نهادی، تک) ← - اےن (کماسه) «خطا، گناه، جنایت».

اےن (fnāxBtā): «ستیزه‌جویی، قهر، آشوبگری، ناسازگاری» (دری، تک) ← - اےن (مادینه).

اےن (yāiB): «با اینها، به وسیله اینها» ← - اےن «که، کی، آنکه» (بائی، گروهه).
 دد (srāvvaḥiieiti): «شهرت‌طلبی می‌کنند، نام‌جویی می‌کنند»
 (حال، اخباری، گذرا، سوم کس، گروهه) ← - دد «نام‌جویی کردن، شهرت‌طلبیدن، نام‌آوری کردن، بلندآوازی کردن».

اےن (yezī): «حتی، آیا، اگر، اینکه» (حرف ربط).

اےن (tāiB): «با آنها، به وسیله آنها» (بائی، گروهه) ← - اےن «این، آن».

اےن (aθā): «چنین، بدانسان» (قید).

اےن (hātām): «موجودات، باشندگان، چیزها و موجودات که هستند» (وابستگی، گروهه) ← - اےن (صفت فعلی، گذرا) «موجود».

اےن (marānē): «بیاد دارنده» (دری، تک) ← - اےن «بیاد دارنده» ← از ریشه اےن «بیاد داشتن، ذکر کردن».

این دو واژه در اصل اےن و اےن بوده که در اثر کثرت استعمال حرف ا از آخر اےن حذف شده است.

[اینسلا: این واژه را اےن خوانده و (دری، تک) گرفته به معنی بالا برنده، ارتفاع دهنده] از ریشه اےن به معنی برخوردار شدن، بلند کردن.

اےن (ahurā): «اهورا».

اےن (vahiBtā): «بهترین» (صفت برترین، بائی، تک).

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀. (voistā): «آگاهی، می‌دانی» (وجه اخباری، دوم کس، تک) ← 𐬀𐬀𐬀𐬀
«دانستن».

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀. (manazhā): «اندیشه» (بائی، تک).

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀. (θvahmī): «در مال تو، در تو» (دری، تک) ← 𐬀𐬀𐬀𐬀 (ضمیر ملکی) «مال
تو، تو».

𐬀𐬀. (vā): «برای شما» (برائی، گروهه).

𐬀𐬀𐬀𐬀. (mazdā): «ای مزدا» (ندائی، تک).

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀. (xdaθrōi): «در قدرت، در قلمرو، در فرمانروایی، نیرومندی» (دری،
تک) ← 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (کماسه) «قدرت، قلمرو، نیرو، توان، فرمانروایی».

𐬀𐬀𐬀𐬀. (adāicā): «و برای اشاء، برای دادگری، برای نظام هستی» (برائی، تک).

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀. (sfyghō): «سخن، پیام، دستور، فرمان» (نهادی، تک) ← 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀
(نربینه) «سخن، دستور، توضیح».

𐬀𐬀𐬀𐬀. (vīdam): «گسترش یابد، پخش کند، توزیع کند» (گذشته ساده، امری، گذراء،
سوم کس، تک).

گاتاها / سرود پنجم - بند هفتم

یسنا / هات سی و دوم - بند هفتم

ن اِ چیت اسدوچرمد. هیچیک	ا ا ننگهانم سدوچرمد. گناهان	ا ا شانم سدوچرمد. انها
هادرویا سدوچرمد. یکرنگی، راستی	اُوجوی سدوچرمد. اعلام می کنم، بیان می کنم	ویدواو کاوودس. بدست آورنده، مرتکب شونده



سنگ هئیت سدوچرمد. نامیده می شود، خوانده می شود	جُویا سدوچرمد. سنگین ترین گناه	یا سدوچرمد. که
اینگها سدوچرمد. فلز، آهن	خو انا سدوچرمد. درخشان	سراوی سدوچرمد. نام برده می شود
یائیس سدوچرمد. که برای آنها	یائیس سدوچرمد. که برای آنها	یائیس سدوچرمد. که برای آنها



اهورا سدوچرمد. اهورا	تو سدوچرمد. تو	ی ا شانم سدوچرمد. که آنها، ایشان که
اهی سدوچرمد. هستی	و ا دیشتو سدوچرمد. داناترین، آگاه ترین	مَزدا سدوچرمد. مَزدا
ایریختیم سدوچرمد. نتایج	ایریختیم سدوچرمد. نتایج	ایریختیم سدوچرمد. نتایج

سپید سپید سپید سپید سپید سپید سپید سپید
کبود کبود کبود کبود کبود کبود کبود کبود

سپید سپید سپید سپید سپید سپید سپید سپید
کبود کبود کبود کبود کبود کبود کبود کبود

سپید سپید سپید سپید سپید سپید سپید سپید
کبود کبود کبود کبود کبود کبود کبود کبود

اِشَانِم اَنْنِگَهَانِم نَ اِچِیت
ویدواو اَنُوجویِی هادرویا

یا جُویا سَنگ هَیْتِ
یائیس سراوی خَوَانَا اینگها

ی اِشَانِم تو اهورا
ایریختیم مَزدا وَ اِدِیشتُو اَهی

برگردان

از روی راستی و یکرنگی اعلام می‌کنم
هیچیک از گناهان را و نیز آن گناه بزرگ را که برای آن کیفر فلز گداخته نامبرده و
مشهور است انجام نداده‌ام.
تو ای اهورا مزدا نسبت به آن گناهان و نتایج آنها آگاه‌ترین هستی و آگاهی تو برتر از
آزمایش فلز گداخته است.

برداشت

زرتشت را در زمان خودش به گناهای متهم می‌کردند که به گناهان بزرگ یا کبیره معروف بودند. به موجب سنتهای پیش از زمان زرتشت کیفر آن گناهان «آزمایش فلز گداخته» یا «وَر» بوده است. چنان که روایت شده در این کیفر مقداری فلز گداخته بروی سینه متهم می‌ریختند و باور داشتند که اگر وی بی‌گناه باشد به او آسیبی نخواهد دید. کمترین کیفر یا آسانترین آزمایش، سوگند بوده است. گناهایی که مخالفین زرتشت متوجه وی می‌دانستند همانند گناه بزرگ افسانه‌ای بود که به جمشید پسر ویونگهان برای گوشت‌خواری نسبت می‌دادند و کیفر آن آزمایش فلز گداخته بوده است. زرتشت با همه سنتهای پیش، از جمله آزمایش آهن گداخته مخالف است و فقط داوری اهورامزدا را برای گناهان و کیفر آنها می‌پذیرد.

گزارش دستوری واژه‌ها

- 𐬀𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 (aēdam): «آنها، ایشان» (وابستگی، گروه) ← 𐬎 - (اشاره) «این».
- 𐬀𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (aēnazham): «گناهان، خطاها، اشتباهات» (وابستگی، گروه) ← -
- 𐬀𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (kmasē) «گناه» [هومباخ: جنایت].
- 𐬀𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (nacū): «به هیچ‌وجه، هیچ‌کدام» (فید).
- 𐬀𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (vidvǵ): ۱- «آگاه، دانا» (نهادی، تک، نرینه) ۲- «یافتن، بدست آوردن، مرتکب شدن» ← - 𐬀𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (صفت فعلی) «بدست آورنده، یابنده، مرتکب شونده».
- 𐬀𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (aojōi): «می‌گویم، اعلام می‌کنم» (زمان حال، اخباری، نخست کس، تک) [اینسِلر: بر آن است که این واژه سوم کس است] ← 𐬀𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 «گفتن، بیان کردن، اعلام کردن».
- 𐬀𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (hadrōiā): «در کمال راستی، براستی» (دری، تک) ← - 𐬀𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (صفت) «راست، درست، با صداقت» 𐬀𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 اینسِلر: بر آن است که در اصل 𐬀𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 بوده و برای آن که از لحاظ صنایع لفظی با 𐬀𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 هماهنگ باشد

تبدیل به **سولچس** شده و پیشنهاد می‌کند ستاک **سولس** به معنی رفتار درست (که اسم مرکب است از **سول** + **س** - رفتار درست، بائی). هومباخ: باید واژه را **سولچس** خواند (دری، تک) از **سول** به معنی راه راست و مستقیم و واژه مرکب نیست. به معنی از روی صمیمیت.

س (yā): «که، کی» (رائی، گروهه) ← **س** - (که، کی).

س (jōyā): «سنگین‌ترین گناهان، نام یکی از گناهان بزرگ» (بائی، تک) ← **س** - [بارتولومه: نفع، سود، دست آورد، قیمت] [آندراس و تاراپوروالا: زندگی و برآند که در اصل **س** بوده است] [هومباخ: خشونت، خشم، زور].

س (sfnghaitē): «نامیده می‌شود، خوانده می‌شود» (زمان حال، ناگذر، اخباری، سوم کس، تک) ← **س** «گفتن، اظهار کردن، نامیدن».

س (yaiB): «که با آنها، که با ایشان» (بائی، گروهه) ← **س** «که، کی».

س (srāvvi): «مشهور است، شنیده می‌شود، نامبرده می‌شود» (گذشته ساده، تاکیدی، اخباری، سوم کس، تک) ← **س** شنیدن.

س (paēnā): «گداخته، درخشان» (صفت بائی، تک) ← **س** (صفت).

س (aiiazhā): «فلز، آهن» (بائی، تک) ← **س** - (کماسه) «آهن، فلز».

س (yaēdam): «ایشان که» (وابستگی، گروهه) ← **س** (ضمیر موصولی).

س (tk): «تو» (نهادی، تک).

س (ahurā): «ای اهورا» (ندائی، تک).

س (inixtem): «پس انداز، اندوخته، نتیجه، مانده» (صفت تفضیلی، رائی، تک) ← **س** «پس انداز، اندوخته، باقیمانده، نتیجه، مانده».

س (mazdā): «مزدا» (ندائی، تک).

س (vaēdiBtō): «داناترین» (نهادی، تک) «داناترین».

س (ahī): «هستی، تو هستی» (زمان حال، وجه اخباری، دوم کس، تک).

گاتاها / سرود پنجم - بند هشتم

یسنا / هات سی و دوم - بند هشتم

آ اَنگهانم سدر سدر سدر سدر گناهان		آ اِشانم سدر سدر سدر سدر آنها	
ییمس چیت سدر سدر سدر سدر جمشید نیز	سراوی ددر سدر سدر گفته شده	وی ونگ هوشو کاید سدر سدر سدر ویونگهان (بدر جمشید)	
◆			
چی خشنو شو سدر سدر سدر سدر خوش آمد، خوشنودی	مشینگ کلاس سدر سدر سدر مردم	ی سدر که	
خوارم نو سدر سدر سدر سدر خورنده	بگا سدر سدر بزرگان، خداوندان	گائوش سدر سدر سدر گوشت	آهما کنگ سدر سدر سدر سدر ما
◆			
آهمی سدر سدر سدر هستم	آ سدر (پیش فعل)	آ اِشانم چیت سدر سدر سدر سدر و نیز در باره آنها (گناهان)	
آ ایپی سدر سدر سدر در باره آن، بر آن	ویچی تونی کاید سدر سدر سدر داوری	مزدا کاسر سدر سدر ای مزدا	توهمی ن کله سدر سدر سدر تو

سَلْمُوعِيسَىٰ سَلْمُوعِيسَىٰ
كَلْبُوعِيسَىٰ كَلْبُوعِيسَىٰ دَدَا سَدَّيْ . سَلْمُوعِيسَىٰ كَلْبُوعِيسَىٰ

سَلْمُوعِيسَىٰ سَلْمُوعِيسَىٰ سَلْمُوعِيسَىٰ
سَلْمُوعِيسَىٰ سَلْمُوعِيسَىٰ سَلْمُوعِيسَىٰ سَلْمُوعِيسَىٰ

سَلْمُوعِيسَىٰ كَلْبُوعِيسَىٰ سَلْمُوعِيسَىٰ
سَلْمُوعِيسَىٰ كَلْبُوعِيسَىٰ كَلْبُوعِيسَىٰ سَلْمُوعِيسَىٰ

أَشَانِمَ أَأَنِّيْغَهَانِمَ
وَي وَتْغ هُوْتُو سِرَاوِي يِيْمَسِ چِيْت

ي مَشِيْنِغِ چِي خَشْنُو شُو
أَهْمَا كِنِغِ گَاوُشِ بَغَا خَوَارِمِ نُو

أَشَانِمَ چِيْت أَأَهْمِي
تُوْهْمِي مَزْدَا وَيْچِي تُوْنِي أَأِيِي

برگردان

از گناهانی که برای جمشید پسر ویوهَمَنت (ویوَنگَهَان) شنیده شده
آن بوده که برای خشنودی و خوشامد ما مردم و بزرگان ما گوشت خواری کرد. (و به
آزمایش فلز گداخته فرا خوانده شد)
در باره آن گناهان ای مزدا من داوری تو را پذیرا هستم (نه آزمایش فلز گداخته را).

برداشت

این بند نیز با بند پیشین پیوسته است و زرتشت به جمشید که از پادشاهان داستانی تیره‌های آریایی است اشاره می‌کند که او هم در برابر گناہانی که به او نسبت می‌دادند به آزمایش فلز گداخته فرا خوانده شد. گناہی که از جمشید روایت شده «گوشت‌خواری» بوده که پاره‌ای از مترجمین گاتاها چنین برداشت کرده‌اند که جمشید لذت‌های زمینی را به به معنویات برتری داده است.

آموزش این بند آن است که کیفی‌های داستانی و آنچه در اساطیر کهن آمده است نباید و نمی‌تواند با موازین عقلی و شیوه‌هایی که بر پایه خرد استوار است هماهنگ باشد و فقط داستان است. کیفی با آزمایش فلز گداخته یک داستان تاریخی است که از دوران آریایی‌ها و زمانی بس دور به یادگار مانده که برای بیگناهی یا حقانیت یک شخص بر روی سینه‌اش مقدار زیادی فلز گداخته می‌ریختند و باین باور بودند که در صورتی که شخص بیگناه باشد از آن فلز گداخته آسیبی نمی‌بیند و اگر گناهکار باشد می‌سوزد. در زمان ساسانیان که اوج دوران مذهبی و خرافی بود در جلد چهارم دینکرد بند ۲۷ ذکر شده، شاپور پسر هرمز برای یکپارچه کردن باورها و از میان برداشتن گفتگوها و اختلافات دینی که در میان دسته‌های گوناگون برخاسته بود به آذربید پسر مهراسپند دستور داد/وستا را مرتب کند و بدرستی آن گواهی دهد و برای اطمینان از درستی کار در گردآوری/وستا آزمایش فلز گداخته در باره او اجرا شد و بر سینه‌اش مقداری روی گداخته ریختند و باو آسیبی نرسید و شاهنشاه شاپور پسر هرمز گفت «از این پس گمراهی در دین نشاید». بدیهی است پیامبری که آموزش‌های او بر پایه خرد استوار است با همه این مسایل خرافی که بازمانده دوران‌های تاریخی است مخالفت داشته است. آن سنت‌های تاریخی حتی در زمان زرتشت هم که بیش از سه هزار و هفتصد سال از آن می‌گذرد در زمره داستانها و مسایل اساطیری بوده است.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 (aēdam): «ایشان، آنها» (وابستگی، گروه) ← 𐬎 «این»

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (aēnazham): «گناهان» (وابستگی، گروه) ← 𐬎𐬎𐬎𐬎 «گناه».

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (vīvvažudō): «پسر و یوهْمَنْت» (نهادی، نرینه، تک) ←

کای «دین» «مخبر» - (اسم خاص).

ددرسد «دی» (srāvī): «اظهار شده، شناخته شده، روایت شده، گفته شده» (گذشته ساده تاکیدی، سوم کس، تک) ← ددرسد از ریشه ددر «گفتن، اظهار کردن، فرا خواندن، روایت کردن».

ددرسد «دی» (yimascū): «جمشید نیز» (مذکر، اسم خاص) ← ددرسد «جمشید».

ددرسد «دی» (yā): «که» (ضمیر نسبی، نخست کس، نرینه) ← ددرسد «که».

ددرسد «دی» (maCiifng): «مردم» (رأی، گروهه) ← ددرسد «انسان» (مذکر).

ددرسد «دی» (cixDnuDō): «خوش آمد، خوشنودی» (نهادی، تک، نرینه) ←

ددرسد «دی» «خوش آمد، خوشنودی» از ریشه ددرسد.

ددرسد «دی» (ahmākfyg): «مال ما، ما» (رأی، گروهه) ← ددرسد «ضمیر ملکی» «مال ما، آن ما».

ددرسد «دی» (gāuB): «گوشت» (نهادی، تک، نرینه) ← ددرسد.

ددرسد «دی» (bagā): «بزرگان، فرمانروایان» (نهادی، تک، مادینه) در صورتی که مذکر باشد

(رأی، گروهه) ← ددرسد ۱- سهم، بخش، بهر، برخ (کماسه). ۲- «خدا، خدایگان»

ددرسد «دی» (xāremnō): «خورنده» (نهادی، تک، نرینه) ← ددرسد «صفت فعلی،

ناگذر) ریشه ددرسد دو معنی دارد: ۱- خوردن و نوشیدن ۲- سوگند خوردن.

ددرسد «دی» (aēDamcū): «و نیز آنها» (ضمیر اشاره) ← ددرسد «این».

ددرسد «دی» (ā): «به، به سوی، تا آنجا» (حرف تاکید، حرف اضافه پیش، قید، پیش فعل).

ددرسد «دی» (ahmī): «هستم» (اخباری، نخست کس، گذرا) ← ددرسد «هستن»

ددرسد «دی» (θBahmī): «در تو، تو» (دری، تک) ← ددرسد «مال تو» (ضمیر ملکی).

ددرسد «دی» (mazdā): «مزدا» (ندائی، تک).

ددرسد «دی» (vīciθōi): «داوری» (دری، تک) (کماسه). ← ددرسد

ددرسد «دی» (aipī): «بر» (می تواند حرف اضافه، قید و یا پیش فعل باشد) واژه ددرسد پیش

فعل است به معنی بر که به همراه ددرسد می توان آنرا معنی کرد «من بر آنم».

گاتاها / سرود پنجم - بند نهم

یسنا / هات سی و دوم - بند نهم

دوش سس تیش	سرواو	مورِ نَدَت
ورِن. ۴. دد. دد. ۴. ۳. ۴.	دد. دد. دد. سع.	کچ. ل. ع. ۳. ۴. و. د. ۴.
آموزگار بد، بد آموز	سخنان را	تحریف می کند، تباه می کند

هو	جیاتوش	سنگ هِنائیش	خر توم
ن. د. ۴. ۳.	۳. د. د. ۴. د. ۳. ۴.	دد. ۳. ۴. ۳. د. د. ۳. ۴.	ن. ل. د. ۳. ۴. ۳.
او	زندگی، زندگانی	با گفتارهایش	خرد



آپو	ما	ایش تیم	آپ ینتا
د. ۳. ۴.	ک. د. ۳.	۳. ۴. ۳. ۴. ۳. ۴.	د. ۳. د. ۳. ۴. ۳. د. ۳.
دور	حرف تاکید	توانایی، قدرت	می ربايد، غصب می کند

برخ زانم	هایی تیم	ونگهئوش	مننگهؤ
د. ل. ع. ن. ۳. ۴. ۳. ۴.	ن. د. د. ۳. ۴. ۳. ۴.	ک. د. ۳. ۴. د. ۳. ۴.	ک. د. د. ۳. ۴. ۳. ۴.
گرامی، محترم	آنکه هست، باشنده	نیک	اندیشه



تا	اوخزا	مئین یئوش	مهیا
۳. د. ۳.	د. ن. ۳. ۴. ۳. ۴.	ک. د. د. ۳. ۴. ۳. ۴.	ک. د. د. ۳. ۴. ۳. ۴.
این	سخنان، گفتارها	معنوی، اخلاقی	مال من

مَزدا	آشایی چا	یوش مئی بیا	گَرز
ک. د. ۳. ۴. ۳. ۴. ۳. ۴.	د. ن. ۳. د. ۳. ۴. ۳. ۴.	۳. ۴. ۳. ۴. ۳. ۴. ۳. ۴.	د. ل. ع. ۳. ۴. ۳. ۴.
مَزدا	واشا	به شما	دادخواهی و گله می کنم

وَرِنُ. دَمَدَمُ. دَرَدَمُ. دَرَدَمُ. دَرَدَمُ. دَرَدَمُ.
مَدَدٌ. مَدَدٌ. مَدَدٌ. مَدَدٌ. مَدَدٌ. مَدَدٌ.
سَجَدٌ. سَجَدٌ. سَجَدٌ. سَجَدٌ. سَجَدٌ. سَجَدٌ.
رَعَدٌ. رَعَدٌ. رَعَدٌ. رَعَدٌ. رَعَدٌ. رَعَدٌ.
مَدَدٌ. مَدَدٌ. مَدَدٌ. مَدَدٌ. مَدَدٌ. مَدَدٌ.
مَدَدٌ. مَدَدٌ. مَدَدٌ. مَدَدٌ. مَدَدٌ. مَدَدٌ.

دوش سس تیش سرواو مُورِنَدَت
هُو جِياتِئوِش سِنِگ هِنائِش خَرَتوم

أپو ما ایش تیم آپ ینتا
بَرخ زانم هائی تیم وَنَگِهئوِش مَنَنگِهئو

تا اوخزا مئین یئوش مَهیا
مَزدا أَشایی چا یوش مئی بیا گَرَز

برگردان

آموزگار بد پیام راستین را برمی گرداند،
با گفتارش شیوه درست و خرد زندگی را تباه می سازد
و نیروی گرانبهای نیک اندیشی را از آدمی دور می کند.
بدینوسیله با گفتارم که سرچشمه مینوی و اخلاقی دارد،
ای مزدا و ای اشا از رفتار آموزگار بد دادخواهی می کنم.

برداشت

زرتشت خود را آموزگار شیوه درست‌اندیشی و خردگرایی می‌داند در سراسر گاتاها سخنانش از اصول و پایه‌های اخلاقی و معنوی سرچشمه می‌گیرد و هرگز اندک نشانی از اندیشه‌های خرافی و گمراه‌کننده در آن راه ندارد.

او با پیروزی از نهاد پاک خویش خود را وظیفه دار سامان دادن زندگی مردم می‌داند و بر ضد بیداد و خشونت می‌جنگد. زرتشت با دو نبرد بزرگ درگیر است نخست مبارزه‌ای که هر یک از پیروان زرتشت در نهاد و ضمیر خود با بدی‌ها و پلیدیها انجام می‌دهند این مبارزه روانی و نفسانی در تمام لحظه‌های زندگی جریان دارد چون هر کس در هر لحظه از زمان می‌بایست برای کردار و رفتار خود یکی از دو راه یا چند راه را برگزیند و برای هر گزینش ممکن است آدمی در خطر وسوسه و پیروی از انگرمنینو قرار گیرد. بنابراین باید با آن گوهر ناپاک ستیزه کند، از آن دوری جوید که ممکن است کاری دشوار باشد، چون وسوسه‌های شیطانی برای پاره‌ای از افراد گیرا و جالب است.

زرتشت بارها از اهورا مزدا درخواست کمک می‌کند که به او توان و نیرو بخشد تا در برابر فساد و پلیدیها و وسوسه شیطانی بایستد. هر آدم باورمندی به زرتشت برای کارهای نیک خود پاداشی می‌خواهد و آن پاداش نیرو و توانی است که کارساز باشد و آدمی را در این جنگ دائمی و سرنوشت‌ساز پیروز کند.

نبرد دوم زرتشت نبردی خارج از سرشت و نهاد آدمی و در عرصه جامعه و جهان پر آشوب است وسیله پیروزی در این نبرد، آموزش‌های اخلاقی و معنوی از راه گفتگو و سخنوری است که باید با پیروان دیو دروغ و اهریمن به کار آید و آنها را با شیوه‌های منطقی و با دلیل و برهان راهنمایی کرد.

در آیین زرتشت تحمیل عقیده برای ارایه یک روش درست و منطقی به منظور خوشبختی مردم و صلح و سازندگی هرگز همراه با خشونت و زورآوری و شمشیرکشی همراه نیست. یک اندیشه درست و رهایی‌بخش از ستمگری را نمی‌توان با یک روش نادرست زورگویی و ستم‌پیشگی گسترش داد. از اینرو زرتشت به خدای خود که نماد خردمندی و خوشبختی است در برابر بدآموزی پیروان اهریمنی که پیام او را تحریف و تباه می‌کنند و آشوبگری و

بیداد را گسترش می‌دهند، به اهورا مزدا دادخواهی می‌کند و می‌داند که برای آن تنها داور که آدمی و کائنات را آفریده و خواهان رسایی و تکامل انسان و جامعه انسانی است به سود او خواهد بود.

زرتشت درخواست نمی‌کند که اهورا مزدا دشمنان را نابود کند بلکه از او درخواست نیروی کارساز دارد که خودش و پیروانش از راه گفتاری دلنشین بر پایه راستی و نیک‌اندیشی دشمنان در راه راست هدایت کنند.

انسان در بینش زرتشت ضامن خوشبختی یا بدبختی خویش است و وظیفه انسان است که خود در راهجویی به سوی رسایی، خوشبختی، رفاه و صلح و آسایش بکوشد. به پیروان زرتشت خوشبختی را نه تنها برای خود درخواست می‌کنند و برای رسیدن به آن کوشش می‌کنند بلکه خوشبختی خویش را در خرسندی دیگران جستجو می‌کنند و می‌کوشند تا دیگران را خرسند و راضی کنند.

گزارش دستوری واژه‌ها

وړن. بددددد. ب. (duBsastiB): «آموزگار بد، آدم بد آوز» (تک، نهادی، نرینه) ←

وړن. بدددد. ب. «بدآموز، آموزگار بد» (صفت)

ددرلد. سغ. (sravvG): «سخنان، آموزش‌ها، پیامها» (رائی، گروهه) ← ددرلد. ددرلد

(کماسه) «گوش، کلمه، سخن، آموزه، پیام».

کچلرلر. وړد. (mōrendau): «ویران کردن، تباره کردن، آشوب کردن» (حال، تاکید،

گذرا، سوم کس، تک) ← کدلر. «ویران، تباہ و آشوب کردن، برهم زدن، خرد کردن»

(سانسکریت *mrd* مرد) ← کچلرلر. وړد. ستاک، حال

وړ. چ. (hvvō): «او» (نهادی، نرینه، تک) ضمیر اشاره نزدیک ← وړد یا وړد «این».

وړد. ددرلد. ب. (jiiātFuB): «زندگی، زندگانی، زیست» (اسم مذکر، وابستگی، تک) از

ستاک ← وړد. ددرلد. ب. (مذکر) «زندگی».

ددرلد. ب. سغ. ب. (sfyghanāiB): «آموزش، بیان، توضیح، اظهار» (اسم، بایی،

گروهه) ← ددع۴۴۳۳۳۳۳۳۳۳ (نام، کماسه) آموزش می‌تواند مرادف باشد ← -

ددع۴۴۳۳۳۳۳۳۳۳

ن(۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳): «خرد، عقل» (نام، نرینه، رائی، تک) ← - ن(۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳) (نرینه).

ن۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳: «دور» (فید مکان).

ن۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳: (حرف تاکید).

ن۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳: «توانایی» (رائی، تک) ← - ن۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳ «قدرت، نیرو، دستور، فرمان،

توانایی، حکم» (مادینه، ستاک اسمی).

ن۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳: «به زور گرفتن، ربودن» (گذشته ساده، تاکید، دوم کس

تک، گذرا، یا سوم کس تک، ناگذرا).

ن۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳ + ن۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳ ستاک اُتوریست ← ن۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳ - از ریشه ن۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳ به معنی

گرفتن.

ن۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳: «گرامی، محترم، با احترام» (رائی، تک، مادینه) ← -

ن۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳ (صفت).

ن۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳: «باشنده» (رائی، تک، مادینه) از ریشه - ن۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳ «بودن، هستن»

(صفت فعلی).

ن۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳: «نیک، خوب» (وابستگی، تک، کماسه) ← - ن۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳ (نیک،

خوب).

ن۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳: «مینوی، معنوی» (وابستگی، تک) ← - ن۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳ (کماسه)

«اندیشه، از ریشه»

ن۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳: «این» (رائی، نهادی، گروهه) ← - ن۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳ - «این».

ن۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳: «سخنان، گفتار» (رائی، نهادی، گروهه) ← - ن۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳ (کماسه) جمله

گزاره، سخن، گفتار.

ن۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳: «اخلاقی، معنوی» (وابستگی، تک) ← - ن۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳ (نرینه)

مینو.

𐭠𐭣𐭥𐭭𐭩𐭭. (mahyā): «مال من» (وابستگی، تک) ← 𐭠𐭣𐭥𐭭𐭩𐭭 «مال من» (ضمیر ملکی).
𐭠𐭣𐭥𐭭𐭩𐭭. (mzdā): «مзда» (ندائی، تک) ← 𐭠𐭣𐭥𐭭𐭩𐭭 (مذکر).
𐭠𐭣𐭥𐭭𐭩𐭭𐭩𐭭𐭩𐭭. (ykdmaibiā): «بشما، برای شما» (برائی، تک) ← 𐭠𐭣𐭥𐭭𐭩𐭭𐭩𐭭 شما.
𐭠𐭣𐭥𐭭𐭩𐭭𐭩𐭭. (gerezē): «دادخواهی می‌کنم، گله می‌کنم» (حال، ناگذر، اخباری، نخست
کس، تک) ← 𐭠𐭣𐭥𐭭𐭩𐭭𐭩𐭭 «گله کردن» ستاک حال آن ← 𐭠𐭣𐭥𐭭𐭩𐭭𐭩𐭭

گاتاها / سرود پنجم - بند دهم

یسنا / هات سی و دوم - بند دهم

مُرندَت	سرواو	نا	ما	هُو
کچلرے ویدے۔	حدلے ددے۔	اسے۔	کاسے۔	مے دے۔
تحریرف می کند	سخنان	مرد	بدرستی (حرف تاکید)	او، آن

اُوگدا	واُننگه	اچیشتم	ی
سے سے ویدے۔	کاسے اندکے مے۔	مے مے مے۔	۴۳
بر زبان می راند	دیدن	بدترین سخنان	که



هُو رچا	اُشی بیا	گام
مے دے دے مے۔	مے مے مے۔	سے ۴۴۔
خورشید	با دو چشم بد	سپیده دم، بامدادان

دَدات	درِ گوٹو	داتنگ	یس چا
ویدے مے۔	ولے دے دے مے۔	ویدے مے مے۔	۳۳ دے دے مے۔
می نهد	هواخواهان دروغ	درستکاران	همچنین، که



ویوایت	واسترا	یس چا
کچلے دے مے۔	کاسے دے مے۔	۳۳ دے دے مے۔
ویران	کشتزار	و همچنین، که

اُشائون	وایزرت	وَدِر	یس چا
مے مے دے دے مے۔	کچلے دے مے۔	کاسے دے مے۔	۳۳ دے دے مے۔
پارسا، پرهیزگار	بر میکشد	جنگ افزار	و همچنین، که

یوډی. کاس. اس. دداسع. کچلعهویدم.
۴۳ م۲۲۲۲۲۲. کاسیاسک. یو. مدهوید.

عهه. م۲۲۲۲۲. یوډیاس.
۴۳ م۲۲۲۲. وید۴۴. ولعهویدم. ویدویدم.

۴۳ م۲۲۲۲. کاسد۲۲. کایدس۲۲.
۴۳ م۲۲۲۲. کاسوید. کچلهویدم. م۲۲۲۲:

هُوَ مَا نَا سِرْوَاو مُرِنَدَت
ی اچیشتم وائنگه ائوگدا

گام اشی بیا هوچا
یس چا داتنگ درگوتو ددات

یس چا واسترا ویوایت
یس چا ودر وایزرت ائسائون

برگردان

آن مرد بد نهاد آموزش‌ها و سخنان درست را برمی‌گرداند و تحریف می‌کند،
او که بدترین سخنان جادویی را
در بامدادان به هنگام دیدن خورشید با دو چشم بدنگر خود بر زبان می‌راند
و هواداران دروغ را در برابر ستمکاران می‌نهد.
هم اوست که کشتزارها را ویران می‌کند و بر روی مرد پارسا جنگ‌افزار برمی‌کشد.

برداشت

این بند نیز نشان می‌دهد که دشمنان زرتشت با اندیشه‌های اخلاقی و اجتماعی او ستیزه می‌کردند و با مردان پارسا و پرهیزگار که یاران زرتشت در اصلاحات اجتماعی بودند با بدآموزی درافتادگی می‌کردند، کشتزارها را ویران و چارپایان را در مراسم قربانی می‌کشتند. با گفتار اوراد جادویی می‌کوشیدند مردم را از نیک‌اندیشی و کردار پسندیده باز دارند سپس به روی پیروان زرتشت و مردم پرهیزگار و آرامش‌جو که در آبادانی کوشا بودند جنگ‌افزار برمی‌کشیدند و زندگی را دچار آشوب و هرج و مرج می‌ساختند. آموزش بزرگ زرتشت در امور اخلاقی برای افراد دوری جستن از خشم در امور اجتماعی پرهیز از جنگ است. بنابراین تحمل و بردباری در روابط میان افراد و ایجاد صلح و آرامش در روابط اجتماعی از پایه‌های بنیادین آموزش‌های زرتشت است.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀 (hvō): «این، او» (نهادی، نرینه، تک) ← 𐬨𐬀 یا 𐬨𐬀 «این»
𐬀𐬎𐬎𐬀 (mā): (حرف تأکید).

𐬀𐬎𐬎𐬀 (nā): «مرد» (نهادی، نرینه، تک) از ستاک ← 𐬀𐬎𐬎𐬀 «مرد، قهرمان».

𐬀𐬎𐬎𐬀𐬀𐬀 (sraVg): «آموزش‌ها، سخنان» (رائی، گروهه) ← 𐬀𐬎𐬎𐬀𐬀𐬀 (کماسه).

𐬀𐬎𐬎𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (mōreydau): «تباه می‌کند، تحریف می‌کند، نابود می‌کند» (زمان حال، تأکیدی، گذرا، سوم کس، تک) ← 𐬀𐬎𐬎𐬀 «ویران کردن، تباه کردن، آشوب کردن، تحریف کردن، فاسد کردن، برهم زدن، اخلال کردن، خرد کردن».

𐬀𐬎𐬎𐬀𐬀𐬀 (yā): «که، کی» (نهادی، نرینه، تک) ← 𐬀𐬎𐬎𐬀 (ضمیر نسبی).

𐬀𐬎𐬎𐬀𐬀𐬀𐬀 (aciBtem): «بدترین» (رائی، تک) ← 𐬀𐬎𐬎𐬀𐬀𐬀 (صفت برترین) ← 𐬀𐬎𐬎𐬀

𐬀𐬎𐬎𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (vaēnazhē): «دیدن» (مصدر) ← 𐬀𐬎𐬎𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 ستاک حال.

𐬀𐬎𐬎𐬀𐬀𐬀𐬀 (aogedā): «می‌گوید، بر زبان می‌راند» (حال، تأکیدی، گذرا، سوم کس، تک) ← 𐬀𐬎𐬎𐬀 «گفتن، به زبان آوردن، بر زبان راندن».

۳۴۶. (gam): «گاو، سپیده‌دم» (رأئی، تک) ← - ۳۴۷ (اسم مذکر یا مؤنث).
 ۳۴۸. (adibiā): «به دو چشم، با دو چشم بد» (بائی، جفت) ← - ۳۴۹ «چشم بد»
 (کماسه) واژه دیگر برای چشم ۳۵۰
 ۳۵۱. (hvvarēcā): «و خورشید را» (رأئی، تک) ← - ۳۵۲ (کماسه).
 ۳۵۳. (yacscā): «و همچنین، و اینکه» (نهادی، تک) ← - ۳۵۴ «که، کی»
 ۳۵۵. (dāθfyg): «درستکار، صاحب حق، محق» (رأئی، تک) ← - ۳۵۶
 «درستکار، محق، کسی که حق دارد». اگر به ۳۵۷ به معنی داد، حق و قانون «ن»
 افزوده شود معنی دارنده حق، صاحب حق و محق خواهد بود.
 ۳۵۸. (dregvatō): «دروغگو» (رأئی، گروهه) ← - ۳۵۹ «دروغگو».
 ۳۶۰. (dadāu): «می‌دهد، می‌نهد» (زمان حال، تأکیدی، گذرا، سوم کس، تک) ← -
 ستاک حال ← ۳۶۱ از ریشه ۳۶۲ «دادن، نهادن».
 ۳۶۳. (yascā): «که» (نهادی، تک) ← - ۳۶۴ «که».
 ۳۶۵. (vāstrā): «کشتزار، چراگاه» (رأئی، گروهه).
 ۳۶۶. (vīvāpau): «ویران و خراب می‌کند» (زمان حال، تأکیدی، گذرا، سوم
 کس، تک) ← - ۳۶۷ «پیش فعل + ۳۶۸» از ریشه ۳۶۹ «ویران کردن».
 ۳۷۰. (yascā): «که» (نهادی، تک) ← - ۳۷۱ «که، کی».
 ۳۷۲. (vadare): «اسلحه، سلاح، جنگ‌افزار» (رأئی، تک) ← - ۳۷۳ (کماسه)
 «سلاح، اسلحه، جنگ‌افزار».
 ۳۷۴. (vōiEdau): «برمی‌افرازد، برمی‌کشد» (زمان حال، تأکیدی، گذرا، سوم
 کس، تک) ← - ۳۷۵ از ریشه ۳۷۶ از ستاک حال ← ۳۷۷ - ۳۷۸ «محکم
 در دست می‌گیرد و در اینجا به معنی اسلحه را برگرفتن و برافروختن است».
 ۳۷۹. (adāunē): «برای درستکار، برای پرهیزگار، پارسا» (برائی، تک) ← -
 ۳۸۰ «درستکار، پرهیزگار، پارسا، پاکدامن».

سَمْعًا مَعًا . كَلِمَةً وَاحِدَةً . كَلِمَةً وَاحِدَةً .
وَلَعَلَّ نَسْتَعِينُ . كَلِمَةً وَاحِدَةً . كَلِمَةً وَاحِدَةً .

سَمْعًا مَعًا . كَلِمَةً وَاحِدَةً . كَلِمَةً وَاحِدَةً .
وَلَعَلَّ نَسْتَعِينُ . كَلِمَةً وَاحِدَةً . كَلِمَةً وَاحِدَةً .

سَمْعًا مَعًا . كَلِمَةً وَاحِدَةً . كَلِمَةً وَاحِدَةً .
وَلَعَلَّ نَسْتَعِينُ . كَلِمَةً وَاحِدَةً . كَلِمَةً وَاحِدَةً .

تَاجِيتَ مَا مَرَدِنَ جِيوتوم
يُويى دَرِگوتنو مَرَبِيش چيکوايترش

انگوهيش چا انگهوس چا
آپه يئيتي رَا خِننگهؤ وَا دِم

يُويى وَهيشات أَشُونُ
مَزدا رارِش يان مَننگهؤ

برگردان

آموزگاران بدنهاد به راستی زندگی را ویران می‌کنند،
آنان با خودنمایی، به شکوه و بزرگی، به دارایی و میراث و خواسته مردم دستبرد می‌زنند و
خود را از زنان و مردان والا وانمود می‌کنند. آنانند ای مزدا که پرهیزگاران را از بهترین
اندیشه‌ها دور می‌دارند.

گزارش دستوری واژه‌ها

۳۲۲۳۳۳۳۳ (taēcīu): «و اینها، و ایشان، چنان کسان» (ضمیر اشاره، نهادی، گروهه) ← -
 ۳۳ «این».

۳۳۳۳۳۳۳۳ (mōreyden): «تباه می‌کنند، تحریف می‌کنند، ویران می‌کنند» (حال،
 تاکید، گذرا، گروهه، سوم کس) ← از ریشه ۳۳۳۳۳۳ «تباه، ویران و تحریف کردن».
 ۳۳۳۳۳۳۳۳ (jiiōtkm): «زندگانی را» (رأئی، تک) ← از ستاک ← ۳۳۳۳۳۳ «زندگی،
 معیشت، معاش» (نرینه).

۳۳۳۳ (yōi): «آنان، آنها» (نهادی، تک) ← - ۳۳ «که، کی».

۳۳۳۳۳۳۳۳ (dregvaytō): «پیروان دروغ، بدکاران» (نهادی، گروهه) ← -
 ۳۳۳۳ «دروغگو».

۳۳۳۳۳۳۳۳ (mazhīb): «بزرگ، کارهای بزرگ» (بائی، گروهه) [هومباخ: با چیزها و
 کارهای بزرگ] ← از ستاک ← ۳۳۳۳ «بزرگ» (صفت).

۳۳۳۳۳۳۳۳ (cikoitereB): «خودنمایی می‌کند، تظاهر می‌کند، می‌شناسد» (وجه
 کامل، گذرا، گروهه) از ستاک کامل ← - ۳۳۳۳۳۳ از ریشه ۳۳۳۳ «باز شناختن، نشان
 دادن، ظاهر کردن، خودنمایی کردن».

۳۳۳۳۳۳۳۳ (azuhīcā): «بانو، بانوی خدایگان» (نهادی، گروهه) ← - ۳۳۳۳۳۳
 (مادینه) «زن ارباب، زن خدایگان».

۳۳۳۳۳۳۳۳ (azhavvascā): «خدایگان» (نهادی، گروهه) ← - ۳۳۳۳۳۳ «خدایگان،
 ارباب».

۳۳۳۳۳۳۳۳ (apaiieiti): «دستبرد، ربایش» (اسم، بائی، تک) ← از ریشه ۳۳۳۳ +
 ۳۳ «ربودن، دستبرد زدن».

۳۳۳۳۳۳۳۳ (raēxenazhō): «ارث، میراث، مرده ریک» (تک، وابستگی) ←
 ۳۳۳۳۳۳۳ «کماسه» (میراث).

۳۳۳۳۳۳۳۳ (vaēdem): «مال را، دارایی را» (رأئی، تک) ← - ۳۳۳۳۳۳ «مال، دارایی، آنچه

در اختیار است» (نرینه).

𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀 (yōi): «که، آنها که، آنان که» (نهادی، گروهه، نرینه) ← 𐬀𐬎𐬎𐬀 «که، کی»
(ضمیر نسبی).

𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀 (vahiBtau): «از بهترین» (ازی، تک) ← 𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀 (صفت
برترین) «بهترین».

𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀 (aDaenō): «پرهیزگاران راه، درستکاران راه» (رائی، گروهه) ← 𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀
«درستکار».

𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀 (mazdā): «ای مزدا» (ندائی، تک).

𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀 (rāreCiian): «دور می‌کند، باز می‌دارد» (زمان حال، التزامی، گذراه
گروهه، سوم کس) از ریشه 𐬀𐬎𐬎𐬀 بمعنای دور کردن.

𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀 (manazhō): «نیک، خوب» (وابستگی، تک) ← 𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀 اندیشه
(کماسه).

گاتاها / سرود پنجم - بند دوازدهم
 یسنا / هات سی و دوم - بند دوازدهم

سرونگها ددا دد دد دد دد با سخن	راونگ هین لسع دد دد دد دد دور می کند	یا س دد آن، او
مَرِ تائو کد ل د د د د د مردم را	شیی اُتات س د د د د د د د د کردار، کار	و هیشات کد ل د د د د د د از بهترین

مرآت کد ل د د د د گوشزد می کند	اکا س د د د زشت، پلید	مَزداو کد ل د د د د مزدا	اَ اِ یو س د د د د د به آنان
جیوتوم د د د د د د د د زندگی را	اورواخش اوختی د د د د د د د د ورد و دعای قربانی	مُرندن کد ل د د د د د نابود می کنند	گئوش س د د د د گاو

وَرِ تا کد ل د د د د برگزید، باور می کند	اَشات س د د د د د از اشا	گرهما س د د د د د گرهم	یائیش س د د د د که با آنها
دروچم و ل د د د د د دروغ	ایشانم س د د د د د خواستاران	خسترم چا س د د د د د د د و نیرو را	کرپا و د ل د د د د کرپن

سَسْ (سَعْدِیْ سَعْدِیْ) دَدِیْ سَعْدِیْ سَعْدِیْ
کَلِمَتِیْ سَعْدِیْ سَعْدِیْ سَعْدِیْ سَعْدِیْ سَعْدِیْ سَعْدِیْ

سَعْدِیْ سَعْدِیْ سَعْدِیْ سَعْدِیْ سَعْدِیْ سَعْدِیْ
سَعْدِیْ سَعْدِیْ سَعْدِیْ سَعْدِیْ سَعْدِیْ سَعْدِیْ

سَعْدِیْ سَعْدِیْ سَعْدِیْ سَعْدِیْ سَعْدِیْ سَعْدِیْ
وَدِیْ سَعْدِیْ سَعْدِیْ سَعْدِیْ سَعْدِیْ سَعْدِیْ سَعْدِیْ

یا راونگ هین سرَونگها
وهیشتات شیی اَتَنات مَرَتائو

اِیُّو مَزداو اَکا مَرَات
یُوئی گَوش مَرندن اورواخش-اوختی جیوتوم

یائیش گرهما اَشات وَرَتا
کَرِیا خَشْتَرَم چا ایشنانم دروجم

برگردان

آموزگار بد با سخن خود مردم را از بهترین کردار دور می‌کنند.
مزدا کردار پلیدشان را به آنها اعلام و گوشزد می‌کند
که زندگی گاو را با بر زبان راندن
و رد «اورواخش، اوختی» و غریب شادی قربانی و نابود می‌کنند.
بدینوسیله گروه کرپن که ضد دین است
و گرهم گروه سیاسی ستیزه‌جو و آشوبگر را برمی‌گزیند
و به نیروی خواستاران دروغ می‌پیوندد تا به اشا.

برداشت

از این بند به روشنی برمی آید که دشمنان زرتشت دو گروه بودند. یک گروه دینی به نام کرپن که پیرو اوراد و دعاهاى جادویی بودند به شیوه‌های غیراخلاقی و مخالف خرد اهورایی و انسانی متوسل می‌شدند و با آموزش‌های دینی خود مردم را گمراه می‌کردند. گروه دیگر که دارای نیروی سیاسی بودند بنام گُرهْم که با ستیز و آشوب و غارت، دارایی مردم را تصاحب می‌کردند و با سبکسری و شادمانی در مراسمی که بر پا می‌داشتند به قربانی چارپایان به ویژه گاو می‌پرداختند. گروه دینی کرپن‌ها با گروه سیاسی گرهْم‌ها پیوند و همکاری داشتند و به هنگام قربانی ورد یا دعای مخصوص آن را که «اورواخش، اوختی» بود بر زبان می‌راندند. این ورد ویژه قربانی را که همراه با شادی و شلوغی هم بود پاره‌ای از مترجمین آنرا به شادی و خرمی برگردانده‌اند و پاره‌ای آنرا یک واژه امری دانسته‌اند که به قصاب و قربانی‌کننده خطاب می‌شده.

در این بند و بند پیشین به روشنی دیده می‌شود که زرتشت با تمام آموزش‌ها و آیین‌ها و مراسم پیشین به ویژه قربانی کردن سخت در ستیز بوده است و آن را تحریم کرده است.

گزارش دستوری واژه‌ها

س۳۳. (vā): «آن، به وسیله آن» (بائی، تک).

س۳۳.۱ (rghalien): «دور می‌کند، پرتاب می‌کند» (زمان حال، وجه سببی،

تاکیدی، گذرا، سوم کس، گروهه) از ریشه **س۳۳** [هومباخ: انداختن، پرتاب کردن].

س۳۳.۲ (sravazhā): «با سخن» (بائی، تک) ← **س۳۳.۲** (کماسه).

س۳۳.۳ (vahiBtāu): «بهترین» (ازی، تک) ← **س۳۳.۳** (صفت).

س۳۳.۴ (Ciiāoθanāu): «از کار، از کنش» (ازی، تک) ← **س۳۳.۴**

(کماسه) «کار، کنش، کردار».

س۳۳.۵ (maretānō): «مردان را» (رائی، گروهه) ← **س۳۳.۵** (صفت)

«میرا، میرنده، مَرْد».

س۳۳.۶ (aēibiīō): «برای آنان، به آنان» (برائی، گروهه) «آن، او».

س۳۳.۷ (mazdG): «مزدا» (نهادی، تک).

س۳۳.۸ (akā): «با پلیدی، با زشتی» (بائی، تک) ← **س۳۳.۸** «بد، زشت، پلید، ناپسند».

کارم (marau): «می گوید، اعلام می کند، گوشزد می کند» (زمان حال، تاکید، گذرا، سوم کس، تک) ← از ریشه کار «سخن گفتن، اعلام کردن».

یوی (yōi): «آنها را، کسانی که» (نهادی، تک) ← - یوی

گاف (gfuB): «گاو» (وابستگی، تک) ← - گاف «گاو»

مورفیدن (mōrfyden): «می کشند، نابود می کنند» (زمان حال، تاکید، گذرا، سوم کس، گروهه) از ریشه کار «کشتن، از بین بردن، نابود کردن».

اورواخش (urvāx.uxtī): «عمل به زبان آوردن کلمه اورواخش» (تک، بائی)

اورواخش در زند این واژه را با واژه اورواخی به معنی شادی و خرمی ارتباط داده و

گروهی از مترجمین نظیر بارتولومه، یوستی، کانگا و اینسلر از آن پیروی کرده‌اند. هومباخ آن را به صورت امری و به معنی پیش برو، اقدام کن بکار برده.

جیوتکم (jiiōtkm): «زندگانی را» (بائی، گروهه) ← - جیوتکم «که، کی»

یایب (yāiB): «که با آنها» (بائی، گروهه)

گرفم (grfhmā): «گرهم‌ها، دشمنان زرتشت» (بائی، تک - نهادی، گروهه) از

ستاک ← - گرفم به معنی گروهی که گرهم نام دارند این ستاک از نظر هومباخ

ارتباط دارد با ریشه ایرانی grah و سانسکریت gras به معنی خوردن، بلعیدن. گروهی بوده‌اند که گاو را برای آیین و تشریفات دینی قربان می‌کردند.

اداش (adau): «از اشا» (ازی، تک).

واراتا (varatā): «برگزیند، انتخاب می‌کند» (گذشته ساده، تاکید، ناگذر، سوم

کس، تک) ← - واراتا «انتخاب کردن، گزیدن».

کاراپا (karapā): «گروه دینی مخالف زرتشت» (نهادی، تک) ← - کاراپا «نام

گروه دینی که مخالف زرتشت بودند» دارای خصوصیات و امتیازات دینی بودند.

خداثرمکا (xDaθremcā): «و نیرو را» (نهادی، تک یا رائی، تک) ← - خداثرمکا

(کماسه) نیرو.

یدانام (īdanam): «خواستاران» (وابستگی، گروهه) از ← - یدانام

۱- به معنی خواهان، آرزومند (صفت). ۲- به معنی حرکت‌دهنده، نیروبخش،

فعال‌کننده. ۳- نزدیک شوند.

دروغ (drujem): «دروغ را» (رائی، تک) ← - دروغ (صفت، مادینه).

گاتاها / سرود پنجم - بند سیزدهم

یسنا / هات سی و دوم - بند سیزدهم

هیش سَت هیش سَت آرزو می کند، می خواهد	گرهمو گرهم گرهم	خسترا نیرو نیرو	یا که که
مننگهو منش منش	دِمان خانه، جایگاه جایگاه	آچیش تهیا بدترین بدترین	
آهیا این این	مَرختارو ویرانگر، تباه کننده تباه کننده	انگهئوش زندگی زندگی	
کام درخواست درخواست	جیگرزت دادخواهی می کند دادخواهی می کند	مَزدا مزدا مزدا	یه اچا و آنها که و آنها که
دوتیم پیام رسان پیام رسان	مانترانو ستایشگر ستایشگر	توهیا مال تو، تو مال تو، تو	
آشهیا اشا، حقیقت اشا، حقیقت	دَرسات از دیدار از دیدار	پات باز می دارد باز می دارد	ایش آنها آنها

۳۳. نَظْمِ سِنِّ لَسَا. عِلْمِ عَرَبِيٍّ. نِعْمِ يَوْمِ عَدَدِيٍّ.
مَدِينِ مَدِينِ مَدِينِ. وَعِصْمَانِيٍّ. كَلَامِ دُونَِيٍّ.

مَدِينِ عَدْنِيٍّ. كَلَامِ عَرَبِيٍّ مَدِينِ مَدِينِ.
مَدِينِ مَدِينِ مَدِينِ. كَلَامِ عَرَبِيٍّ. وَسَعَادِيٍّ.

نَ كَلَمِ مَدِينِ مَدِينِ. كَلَامِ عَرَبِيٍّ. وَرَبِّ عَدْنِيٍّ.
۴۳. يَنْ. رَسْمِيٍّ. وَبِلَادِ عَدْنِيٍّ. مَدِينِ مَدِينِ مَدِينِ:

يا خَشْتَرَا كَرِهْمُو هَيْشِ سَت
أَچِيشِ تَهْيَا دِمَانَ مَنَّكُهَو

أَنگِهْمُو شِ مَرِخْتَارُو أَهْيَا
يَه أَچَا مَزْدَا جِيگَرِزَتِ كَامِ

تَوْهْيَا مَانْتَرَانُو دَوْتِمِ
يِ ايشِ پَاتِ دَرِساتِ أَشْمَهْيَا

برگردان

گرهّم که در جایگاه بدترین اندیشه قرار دارد،
آرزوی نیرو می‌کند، او که ویران‌کننده زندگی است.
ای مزدا، دودمان ستایشگران تو درخواست دادخواهی دارد
که گرهّم آنها را از دیدار حقیقت و اشا باز می‌دارد.
(زرتشت تلویحاً در اینجا دادخواهی دارد که آرزوی نیرومندی گرهّم برآورده نشود).

گزارش دستوری واژه‌ها

۳۳۳. (yā): «که، کی» (بائی، تک) ← ۳۳۳ - «که، کی».
- نننسننسد. (xDaθrā): «نیرو، با نیرو، به وسیله نیرو» (بائی، تک) - نننسننسد (کماسه)
«قدرت، نیرو».
- ننننننننن. (grfhmō): «گرهما» (نهادی، تک) ← ننننننننن (نرینه) «گروه دینی
دشمن زرتشت».
- ننننننننن. (hiDasau): «می خواهد بنشیند، آرزو می کند بنشیند، خواستار است» (زمان
حال، آرزویی، تاکید، سوم کس، تک) ← ننننننننن «نشستن» اگر از ریشه ننن
(دیدن) بگیریم معنی آن «دیده می شود» خواهد بود.
- ننننننننن. (aciBtahiā): «بدترین» (وابستگی) ← ننننننننن - «بدترین»
صفت برترین از صفت ننن.
- نننننننن. (demānē): «در خانه» (اندری، تک) ← نننننننن - «خانه».
- نننننننن. (manazhō): «منش، اندیشه» (وابستگی، تک) ← نننننننن - (کماسه)
«منش، اندیشه».
- ننننننن. (azhfub): «زندگی» (وابستگی، تک) ← نننننن - زندگی (نرینه).
- ننننننن. (marextārō): «تباه کنندگان، ویران کنندگان» (نهادی، گروهه) ← -
ننننننن (نرینه) از ریشه ننن «ویران کردن، تباه کردن».
- ننننن. (ahyā): «این، آن» (وابستگی، تک) ← نن «این» ضمیر نسبی «که».
- ننننن. (yaēcā): «و آنها که» (نهادی، گروهه) ← نن «این» ضمیر اشاره.
- نننن. (mazdā): «مزدا» (ندائی، تک).
- ننننن. (jigerezau): «دادخواهی می کند، گله و شکایت می کند» (زمان حال،
التزامی، گذرا، سوم کس، تک) ← ننن «گله کردن، شکایت کردن، دادخواهی
کردن، درخواست کردن».
- ننن. (kāme): «کام، اراده، آرزو» (دری، تک) ← نن «کام، اراده، آرزو».

ن کله من د رسد. (θβahiiā): «مال تو» (وابستگی، تک) ← ن کله د ضمیر ملکی «مال تو».

ک ځهن رساچ. (maθrānō): «مداح، ثناگو، شاعر» (وابستگی، تک) ← ک ځهن رسا (نرینه) «مداح، ثناگو، شاعر».

وړم ځم. (dktfm): «پیام رسان» (رایی، تک) ← وړم رسد (کماسه) «پیام» ← وړم رسد «پیام رسان».

۴۳. (yʃ): «که» (نهادی، نرینه، تک) ← ۴۳ «که».

پن. (tīB): «آن‌ها» (رایی، گروهه) ← پن «او».

رسد ځم. (pāu): «باز داشتن، پائیدن، حفظ و نگهداری کردن» (زمان حال، گذرا) ← رسد «محافظة کردن، پائیدن، بازداشتن».

ویدار رسد ځم. (daresāu): «دیدار» (ازی، تک) ← ویدار رسد - (نرینه) بینش، دیدار.

د رسد رسد. (adahiā): «اشا» (وابستگی، تک) ← د رسد رسد - (کماسه) «راستی، حقیقت».

گاتاها / سرود پنجم - بند چهاردهم

یسنا / هات سی و دوم - بند چهاردهم

أ. هُو ایتوبی	گرهمو	أهیا		
سد. پ. پ. پ. پ.	ص. ل. م. ک. ج.	سد. ر. سد.		
در بند، در قید	گرهم	این		
دَدَت	خر توش	کاو یس چیت	نی	
ویدو. م.	ن. ل. م. پ. م.	و. سد. سد. سد. پ. م.	پیش فعل	
می نهند	خرد	و نیز گویها		



فَر ایدیو	و ر چا هیچا			
ل. ل. سد. و. سد.	ک. ل. ل. ع. م. پ. م. پ. م.			
پیوسته، همواره	اعتبار، احترام			
أُو	در گوتتم	ویستتا	هیت	
سد. پ. م.	و. ل. ع. ص. د. سد. پ. م. ع. م.	ک. ل. پ. د. ع. م. پ. م. م.	پ. م. ر. سد. م.	
یاری، کمک	نادرست، کار	می پذیرند	هنگامیکه	



جئی دیایی	گائوش	هیت چا		
م. سد. و. ر. سد.	ص. سد. د. م.	پ. م. ر. سد. م. پ. م. م.		
کشتن	گاو	هنگامی که		
أُو	دور اشم	ی	مرئوبی	
سد. پ. م. م. م.	و. ر. ل. سد. ک. پ. ع. م.	م. م. م.	ک. ل. سد. پ. م.	
یاری	مرگ زدا، هوم	که	نابود، تخریب	

سینر سس. علعنکچ. سس. سچسچسچس.
ای. وسدسسدسسدسچس. سسلسسلس. ای. وسوسسچس.

کاملعل سس. سسلس. لاسوسوسس.
سلسسچس. کلسسدسچس. ولعلسوسسچس. سسچس.

سلسسچس. سسلس. سسلس. سسوسوسس.
کلسسچس. سس. ولسسلسسچس. سدسلسسچس. سسچس.

أهیا گرهمو آ. هُوا ایتوی
نی کاویس چیت خرتوش نی ددت

وَر چا هیچا فرایدیو
هیت ویسنتا درگوتتم او

هیت چا گائوش جئی دیایی
مرئویی ی دور ائیم سئوچیت او

برگردان

گرهم و کوی‌ها پیوسته خرد و اعتبار خود را
در قید و بند این بدترین جایگاه دروغ می‌نهند.
به هنگامیکه می‌پذیرند به پیرو دروغ و باطل،
در قربانی کردن گاو و با بکار بردن عبارت گاو کشتن «گائوش جئی دیانی»
و آیین بکار بردن هوم و بر آتش ریختن آن یاری دهند.

برداشت

ضمیر «اهیا» اشاره به همان بدترین جایگاه دروغ است که گِرهَم و کوی‌ها که رهبران دینی و فرمانروایان محلی هستند با پیروی از دیو خشم و آشوب در آن جای می‌گیرند و تمام هوش و اعتبار خود را بر سر آن می‌نهند. زرتشت با موضع‌گیری اجتماعی و مراسم دینی آنها به سختی مبارزه می‌کند. قربانی کردن گاو و گوسفند و به کار بردن نوشابه هوم را کاری اهریمنی و آنرا آیین دُروندان و دروغ‌پرستان می‌داند. عبارت گائوش جئی دیانی. (𐬔𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎) به معنی کشتن گاو است ولی معنی دیگر آن آغاز زمستان است. در آغاز زمستان کوی‌ها مراسمی برگزار می‌کردند و آرزو می‌کردند که زمستان سردی در پیش نداشته باشند و در این مراسم هوم مصرف می‌کردند و بر آتش هم می‌ریختند.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (ahiiā): «این» (ضمیر/اشاره، نزدیک، وابستگی، تک).

𐬎𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 (grfhmō): «نام دشمنان زرتشت و دین او» (نرینه، نهادی، تک).

𐬎𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (ā.hōiθōi): «دریند» (دری، تک) ← 𐬎𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (نرینه) «بند».

𐬎𐬀 (nī): اگر به تنهایی استعمال شود به معنی «زیر، پایین» در اینجا پیش فعل است و با 𐬎𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 مربوط می‌شود واژه نهادی فارسی از پیش فعل 𐬎𐬀 و ریشه 𐬎𐬀 ساخته می‌شود. حرف دال «و» در زبانهای ایرانی میانه اگر در میان واژه قرار گیرد به «ی» یا «ه» تبدیل می‌شود. واژه نی‌دا شده «نی‌ها» و دَن علامت مصدری به آن افزوده می‌شود و تبدیل به نهادن شده است.

𐬎𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (kāvvaiiascū): «و نیز کوی‌ها» (نهادی، گروهه) از ستاک ←

𐬎𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 (نرینه) «فرمانروا، پادشاه، شاعر» کوی‌ها در زمان زرتشت فرمانروایان محلی بودند و از میان آنها فقط کی گشتاسب، به زرتشت گروید.

𐬎𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 (xratkB): «خرد» (رأی، گروهه) ← 𐬎𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 (خرد) (نرینه).

𐬎𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 (dadau): «می‌نهند» (حال، گذراء، تاکید، گروهه) ← 𐬎𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 (ستاک) حال از ریشه

𐬎𐬀 «دادن، نهادن».

گاتاها / سرود پنجم - بند پانزدهم
 یسنا / هات سی و دوم - بند پانزدهم

ویناسا کای اعا سددسد. زیان می رساند	ا سد. به راستی	آنایش سدا سدن. با آنها (مراسم)
کویتاوس چا وع دد سدد سد. کوی بودن	کریتاوس چا و داس چا سدد سد. کرین بودن	یا سد. که
◆		
دانیتی و سد سدد سد. بدام میاندازند	ینگ سد سدد سد. آنها، خودشان	او آیش و دد سدن. با آنها (آن مراسم)
وسو کادد چا. با میل خود	خشیم ننگ ن ک س د د د ک ا ع س د د سد. صاحب اختیار و حاکم بودن	جیاتئوش د د د د د د د د. زندگی
◆		
بئیر یاوت ر د د د س د د سد. رهبری شوند، برده شوند	آبیا س د د سد. آن دو	توئی سد چا. آنها
مننگهو ک د ا د د د د د چا. منش، نیک	دمان و ع ک س ا ی د. در خانه	ونگهئوش ک د ا د د د د د چا. نیک، خوب
به سوی	سد.	آ

سائسَن. س. ک. اءاسدس.
س. ولسچ. سءدس. وءءسءدس.

سءسَن. س. س. س. ولسچ.
اچ. س. س. س. س. س. س. س. س. س.

س. س. س. س. س. س.
کسزءءن. س. وءکسان. کسانءءن.

أائيش أويناسا
يا كريتائوس چا كويتائوس چا

أوائيش أئيبى ینگ دانيتى
ئويت جياتئوش خشيم ننگ وسو

توئى ابيا بئير يوت
ونگهئوش ادمان مننگهو

برگردان

با آن مراسم دینی که گِرمَ بر پا می‌کند به گروه کرپن‌ها و کوی‌ها زیان می‌رساند،
با آن مراسم کوی‌ها و کرپن‌ها خود را به دام می‌اندازند
و هرگز با میل و اراده، صاحب اختیار و حاکم بر زندگی خودشان نیستند.
باید که آن دو گروه به جایگاه منش پاک و نیک‌اندیشی رهبری شوند.

برداشت

گروه زیادی از پیشوایان دینی و فرمانداران محلی با آموزش‌های زرتشت مخالف بودند و دست از باورها و آیین‌های دینی خود نمی‌کشیدند. سرانجام از میان کوی‌ها، کی گشتاسب به آیین زرتشت گروید و در گسترش آن کوشید. در آیین زرتشت هیچ مراسمی وجود نداشت جز نیایش‌های متین و خردمندانه به درگاه اهورمزدا برای رسیدن به صلح، آرامش، نیک‌اندیشی و پیروی از راستی. پاره‌ای از سنت‌ها که از زرتشت به نام مراسم دینی در آموزش‌های او رخنه کرده‌اند یادگار همان دین‌ها و آیین‌های پیشین است و از آموزش‌های زرتشت نیستند.

گزارش دستوری واژه‌ها

سائسب. (anāiB): «اینها، با اینها» (بائی، گروهه) ← سائسب - ضمیر اشاره «این».

س. (ā): «به سوی» (حرف اضافه).

کب. افسدس. (vīfnāsā): «زیان می‌رساند» (وجه کامل فعلی، اخباری، گذرا، سوم کس، تک) ← از ریشه ← افسدس «از دست دادن، ناپدید کردن، از میان بردن، زیان رساندن».

س. (yā): «که» (نهادی، تک، مادینه) ← س. «که».

و س. (karapō.tgscā): «کرپنی، صفت کرپنی شدن و بودن» (نهادی، تک) ← و س. (مادینه) «صفت کرپن شدن، کرپنی کردن، پیشه کرپنی انجام دادن».

و س. (kevvītGscā): «صفت کوی شدن، کوی کردن» (نهادی، تک) ← و س. (مادینه، صفت) «صفت کوی داشتن»

و س. (avāiB): «آنها، ایشان، با آنها» (رائی، گروهه) ← و س. ضمیر اشاره «آن».

س. (aibi): در اینجا پیش فعل است که به واژه و س. می‌چسبد «به، به سوی».

و س. (yfyg): «که را، کسانی را، آنها را» (رائی، گروهه) ← و س. که.

۱. **ایبیدای تی** (aibīdaiyī): «به تله می اندازد، مهار می کنند، به دام می اندازند» (زمان حال، گذرا، اخباری، گروهه، سوم کس) ← از ← **وسد** «دادن».

۲. **نوی** (nōi): «هرگز، نه» (حرف نفی).

۳. **جی ای تی فو بی** (jiiātfuB): «زندگی» (وابستگی، تک) ← **م م س د** (نرینه) «زندگی».

۴. **دای ام ی ف ن گ** (xǎiāmyfng): «نظارت کننده، حاکم بر سرنوشت خود بودن، صاحب اختیار بودن» (صفت رائی، گروهه) ← **ن ن س س س س ک ا ل** «نظارت و حکومت کننده» (صفت فعلی، زمان حال، گذرا).

۵. **واسو** (vasō): «با میل، با آرزو» (در اینجا حالت قیدی دارد، برائی، تک) ← **ک ا س د س ن** «میل، آرزو» (کماسه).

۶. **توی** (tōi): «اینها» (نهادی، گروهه) ← **م م** «این».

۷. **آبی آ** (ābiiā): «با ایندو، به وسیله ایندو، به ایندو» (بائی، ازی، برائی، جفت) ← **م م** ضمیر اشاره به نزدیک.

۸. **بای ری گی تی** (bairiigytē): «برده بشوند، رهبری بشوند» (زمان حال، مجهول، التزامی، گروهه، سوم کس) ← از ستاک - **ر س د ر س د** (ستاک مجهول) «برده شدن» ← از ریشه **ر س د** «بردن».

۹. **واژ ه ب** (vazhēuB): «خوب، به، نیک» (وابستگی، تک) ← **ک ا م ن د** (صفت) «خوب، به».

۱۰. **آ** (ā): «به سوی» (حرف اضافه).

۱۱. **دم آنه** (demānē): «در خانه، در جایگاه» (دری، تک) ← **و ع ک س ا ن د** (کماسه).

۱۲. **ماناژ ه** (manazhō): «اندیشه، منش» (وابستگی، تک) ← **ک ا م ا ن ج** (کماسه) «منش».

گاتاها / سرود پنجم - بند شانزدهم
 یسنا / هات سی و دوم - بند شانزدهم

وهیشتا چیت کلمینسنه سوسه موم پیم .	تت موم . این	همیم موم کاکه . همان است
دهمهیا ومین کلمینسنه .	سیس چیت ددر سوسه موم پیم .	ی موم . که
مرد پارسا، پرهیزگار	راهنما، مشوق	اوشو رویه دوم در دروم . با درخشش
◆		
آهورا سوم درلنه . ای آهورا	مزدا کوموسه . ای مزدا	خشیانس موم سوسه موم . تسلط، چیرگی
دوتتا وموم سوسه موم . تهدید	ائی تیش چیت سوسه موم پیم . خطر	یهیا سوسه موم . آنکه، که
◆		
در گوئو ولعه دوسه موم . هواخواه دروغ	آننگه سوسه موم کوموم . گناه، زیان	هیت موم . چنانکه
انگهیا سوسه موم . آشکار باشد	ایشی ینگ سوسه موم . دین استواران	اانو سوسه موم . نسبت به

گزارش دستوری واژه‌ها

hamfm): «هم، همان» (کماسه، نهادی، تک) ← hamfm (صفت).

tau): «این» (نهادی، تک، کاماسه) ضمیر اشاره نزدیک [رائی، تک، کاماسه].

vahiBtaciū): «و برترین» (بائی، تک) ← vahiBtaciū (صفت برترین).

yf): «که» (نهادی، تک، نرینه) ← yf «که» ضمیر نسبی.

uduruiē): «با درخشش»

[هومباخ: (دری، تک) دن‌درسد که آن از دسدر مشتق شده به معنی مطبوع و خوشایند که در این صورت از ریشه کمن یا دن می‌آید به معنی درخشیدن. احتمال دیگر آن است که از ریشه دن بمعنای سوزاندن و تخریب کردن باشد در آن صورت واژه دسدرسد به معنی تخریب است]. در متن زند آنرا به فراخ هوشی و پر هوشی ترجمه کرده‌اند.

[گلدنر، کوشش، کار، مایه، قوت، انرژی]

[دار مستتر: هوش، عقل، ذکاوت].

siiasciū): «راهنما، مشوق، برانگیزنده» (نهادی، تک) ← ddrsd - «راهنما، مشوق، برانگیزنده» [در زند: آموزش].

dahmahiiā): «مرد پارسا، پرهیزکار» (وابستگی، تک) ← vdsnkd «مرد پرهیزکار، پارسا».

xDaiias): «مسلط، چیره، توانا» (نهادی، تک، نرینه) ← nksdrsd «(صفت فعلی، حاضر، گذرا) ← از ریشه - nksd «قدرت داشتن، تسلط داشتن، چیره بودن».

mazdā): «ای مزدا» (ندائی، تک).

ahurā): «ای اهورا» (ندائی، تک).

yehiiā): «آنکه، که» (وابستگی، تک) ← yf «که» (ضمیر نسبی) «که».

کسد. (mā): «با من، به وسیله من» (بائی، تک) ← کسد «مال من».
 سدس ۳۲۲: (aiθiBcū): «خطر» (نهادی، تک) ← سدس (مادینه) «خطر».
 وددسین سد. (dvaēθā): «تهدید» (نهادی، تک) ← وددسین سد (مادینه) «تهدید»،
 ارباب».

سدسد. (hīiau): «هنگامی که، وقتی که، زمانی که» (حرف ربط).
 سدس ایدسین. (aēnazhē): «گناه، زیان» (برائی، تک) ← سدس ایدسین (کماسه) «گناه،
 زیان».

ولسع «سد ۳۳۰»: (dregvatō): «نادرست، هواخواه، دروغ، کافر» (وابستگی، تک) ←
 ولسع «سد ۳۳۳» (صفت) «هواخواه دروغ، دروغ پیشه، نادرست، کافر».
 سدس ا. (ēānk): «مطابق، به سویی، بنا بر، بر حسب، مطابق میل» (حرف اضافه).
 سدس سدس. (i-yēyg): «استواران، آنها که استوار و پرشورند» (رائی، گروهه) ←
 سدس سد (صفت)

[هومباخ: ← سد «نیرو، قدرت، استواری»]

[بارتولومه: «دوست، رفیق» از ریشه سد «خواستن، میل داشتن»].

سدس سدسد. (azhāiā): «آشکار» (صفت) [بارتولومه: (التزامی، زمان حال حاضر، نخست
 کس، تک) به معنی من باز میدارم]

[اینسler: «باشد که گرفتار کنم» (آرزویی، حاضر، نخست کس، تک)]

[هومباخ: واژه بمعنای آشکار و پیدا چنانکه در ودیک āsayā به معنی چیزی که در برابر
 چشم قرار دارد].

گاتاها
اهنودگات
سرود ششم
بند یکم تا بند چهاردهم

یسنا، هات ۳۳

گاتاها / سرود ششم - بند یکم

یسنا / هات سی و سوم - بند یکم

یتا	آئیش	ایتا	وَرش ایتِه
همچنان که	با آنها	چنین	اجرا می شود، انجام می شود

یا	داتا	انگهوش	پئو ئو رو یهیا
که	قانونها	هستی، زندگی	نخستین، ازلی



رتوش	شیئوتنا	رزیشتا
داور	کردار	با دقت، درست ترین

درگوتَه اچا	هیئت چا	اشائون
پیرو دروغ	و آنکس که	پیرو راستی



یُخیاچا	هم یا سئیت
کسی که	ارزیابی می کند

می تهیا	یا چا	هوپی	آرزوا
کارهای نادرست	و آنکه	او	کارهای درست

برداشت

آموزش‌های گاتایی بر بنیان خرد استوار شده‌اند و با هنجار آغازین هستی هماهنگ هستند. نماد آن هنجارها و قانون‌ها که از نخستین روز آفرینش تا پایان، در هر کجا و هر زمان حکم فرماست اشا (راستی)، وُهومن (نیک‌اندیشی)، خِشتر (توانایی) آرمئیتی (پرهیزگاری)، هتُوروتات (تندرستی)، امِرتات (پایندگی) هستند.

آدمی باید بکوشد منش و کردارش در راستا و به‌سوی آن صفات استوار شود، آنها که نشان و نماد اهورا مزدا هستند. کردار کسانی که پیرو آموزش‌های گاتایی هستند یا آنها که از دروغ و نادرستی پیروی می‌کنند یا کسانی که کردار خوب و بدشان با هم یکسان است، برابر همان قانون‌ها از سوی داور به درستی و با دقت ارزیابی می‌شوند، هر کس سزاوار پاداشی برابر کار خویش است گناه و مجازات ابدی وجود ندارد، کیفر هر کس باید به اندازه گناهانش باشد.

آدمیان پرهیزگار که در راه رسیدن به صفات خدایی می‌کوشند و از مرز شیوه‌های ناپسند می‌گذرند می‌توانند آنقدر پیش روند که خود کردار خویش را ارزیابی کنند، به آنچه کرده‌اند آگاه باشند و خود را بشناسند چنانکه هر لحظه از زندگی در نهادشان جنگ و درگیری برپاست، جنگ میان سپنتامئینو و آنگرمئینو. همان دو گوهری که در ذات آدمیان نهفته شده و هر کس می‌تواند با آزادی و اختیار خود یکی از آنها را برگزیند.

بر اساس همین گزینش است که راه‌ها جدا می‌شود. پیروان راستی به سوی سپنتامئینو که نماد اهورایی است می‌روند و هواداران دروغ، آنگرمئینو، نماد اهریمنی را برمی‌گزینند در این جنگ درونی یکی پیروز می‌شود، دیگری شکست می‌خورد.

پارسایان و پیروان راستی هستند که بر اهریمن چیره می‌شوند و زندگی را بر پایه خوشبختی و آرامش برپا می‌کنند. در این میدان نبرد و ستیز هر کس شایسته پاداشی برای گزینش و کار خویش است، آنها که به سوی رسایی و کمال پیش می‌روند بیش از پیش می‌توانند به ارزش کار خود آگاه باشند و با داوری درست در اصلاح و بهبود راه و روش خویش بکوشند.

گزارش دستوری واژه‌ها

- س۳س۳: (yaθā): «همانند، چون، بسان، بدانگونه» (قید و حرف ربط).
- س۳س۳: (āiB): «به وسیله آنها، با آنها» (ضمیر اشاره، بائی، گروهه).
- س۳س۳: (iθā): «بدین سان» (قید) «چنانکه، به وسیله آنها». س۳س۳س۳س۳: این دو واژه در اوستای گلدنر بصورت س۳س۳س۳س۳ نوشته شده که در حال حاضر از آن پیروی نمی‌شود.
- س۳س۳س۳س۳: (vareDaitē): «انجام می‌شود، به قوه اجرا درمی‌آید» (گذار، التزامی، گذشته نامعین، سوم کس تک) ← از ستاک حاضر ← س۳س۳س۳ «ورزیدن، انجام دادن» ← س۳س۳س۳ (فعل).
- س۳س۳: (yā): «که» (ضمیر نسبی، نهادی، گروهه) ← س۳س۳ «کسی که، که».
- س۳س۳: (dātā): «داد، قوانین» (نهادی، گروهه) ← س۳س۳ (اسم کماسه).
- س۳س۳س۳: (azhāuB): «زندگی، هستی» ← س۳س۳س۳ «هستی، زندگی» [هومباخ: سرور، خدا] (وابستگی، تک)
- س۳س۳س۳س۳: (paouruiiehiā): «آغازین، نخستین، ازلی» (وابستگی تک) ← س۳س۳س۳س۳ (صفت) «آغازین، نخستین، ازلی، برترین، بزرگترین».
- س۳س۳: (ratuB): «داور، زمان معین، قاضی» (نهادی، تک) ← س۳س۳ (نرینه) «زمان معین، هنجار، داور، قاضی، رد، سرآمد»
- س۳س۳س۳: (Byaoθanā): «کارها، کردار، کنش» (نهادی، رائی، گروهه) ← س۳س۳س۳س۳ (کماسه) «کار، کنش»
- س۳س۳س۳: (raziBtā): «درست‌ترین، دقیق‌ترین» (رائی، گروهه) ← س۳س۳س۳ (صفت عالی) «درست، دقیق»
- س۳س۳س۳: (dregvataēcā): «برای دروغگو، به پیرو دروغ» (تک، برائی) ← س۳س۳س۳ (صفت) «دروغند، دروغکار، پیرو دروغ».
- س۳س۳س۳: (hiiaucā): «آنچنانکه، همچنانکه» (شکل قیدی یا شکل فعلی برای ضمیر

نسبی - 𐭮𐭲𐭮

𐭮𐭲𐭮𐭮𐭮𐭮𐭮 (adāonē): «درست کردار، پارسا، پیرو راستی، راستگو» (تک، برائی) ←
𐭮𐭲𐭮𐭮𐭮𐭮𐭮 - 𐭮𐭲𐭮 (صفت)

𐭮𐭲𐭮𐭮𐭮𐭮𐭮𐭮 (yēxiācā): «که، کسی که» (وابستگی، تک) ← - 𐭮𐭲𐭮 «که».

[اینسِلر: 𐭮𐭲𐭮𐭮𐭮𐭮𐭮]

𐭮𐭲𐭮𐭮𐭮𐭮𐭮𐭮 (hfm.iiāsītē): «ارزیابی می‌کند» (وجه اخباری، زمان حال،
نخست کس، تک، گذرا)

این واژه ترکیب می‌شود از: 𐭮𐭲𐭮 «هم، با هم» پیش فعل است برای فعل 𐭮𐭲𐭮
«نگهداشتن، هم وزن بودن».

𐭮𐭲𐭮𐭮𐭮𐭮𐭮𐭮 ستاک، حال 𐭮𐭲𐭮𐭮𐭮𐭮 از فعل 𐭮𐭲𐭮 بدین ترتیب که به 𐭮𐭲𐭮 پسوند
𐭮𐭮 افزوده شده و به شکل 𐭮𐭲𐭮𐭮𐭮 درآمده. چون حرف‌های 𐭮 و 𐭮𐭮 در کنار هم
تبدیل به ن (*n nasal*) می‌شود واژه به صورت 𐭮𐭲𐭮𐭮𐭮 در می‌آید و ablout آن
می‌شود.

𐭮𐭲𐭮𐭮𐭮𐭮𐭮 ستاک حال است. با افزوده شدن پیش فعل 𐭮𐭲𐭮 در حالت (وجه اخباری،
حال و گذرا، سوم کس) معنی آن می‌شود ارزیابی می‌کند، می‌سنجد.

𐭮𐭲𐭮𐭮𐭮𐭮𐭮 (miθahiā): «دروغ، کذب، غیر واقع، وارونه» (نهادی، گروهه، کماسه) ←
- 𐭮𐭲𐭮𐭮𐭮𐭮 (صفت) «دروغ، کذب، وارونه»

𐭮𐭲𐭮𐭮𐭮 (yācā): «و که» (نهادی، گروهه) ← - 𐭮𐭲𐭮 «که»

𐭮𐭲𐭮 (hoi): «برای او، به او، برای این، برای آن» (ضمیر اشاره، برائی، تک) ← - 𐭮𐭲𐭮
𐭮𐭲𐭮𐭮 (ārezvā): «راستی، درستی» (نهادی، گروهه) ← - 𐭮𐭲𐭮𐭮 (کماسه)

سرود ششم - بند یکم ■ ۳۹۳

گاتاها / سرود ششم - بند دوم

یسنا / هات سی و سوم - بند دوم

آت	ی	اکم	در گوائیتِ
۴۴	۴۳	۶	۱
پس	کسی که، که	نادرست، بد	برای پیرو دروغ
و چنگها	وا	آت	وا
۶۳	۶۴	۶۵	۶۶
با گفتار	یا	همچنین	یا
مَنگها	وا	آت	وا
۶۷	۶۸	۶۹	۷۰
با اندیشه	یا	همچنین	یا
◆			
ز ستوای بیا	وا	و رَشینِی	وا
۷۱	۷۲	۷۳	۷۴
با هر دو دست	یا	انجام دهد	انجام دهد
و نگها او	وا	چوئیتِ ایتِ	وا
۷۵	۷۶	۷۷	۷۸
خوب، نیک	یا	توجه کند، راه نشان دهد	مهمان، تازه وارد
◆			
ثویی	وارایی	رادنتی	وا
۷۹	۸۰	۸۱	۸۲
آنها	برای خواست	تلاش می کند، انجام می دهد	تلاش می کند، انجام می دهد
آهورهیا	زئوش	مَزدا	وا
۸۳	۸۴	۸۵	۸۶
اهورا	در تائید	مَزدا	مَزدا

م.م.م. موع. و.ع.د.د.د.د.د.د.
ک.م.م.م.م. ک.م. م.م. ک.م. ک.م.م.م.م.م.

م.م.م.م.م.م.م. ک.م. ک.م.م.م.م.م.م.
ک.م.م.م.م. ک.م. م.م.م.م.م.م.م.م.م.

م.م. ک.م.م.م.م. م.م.م.م.م.م.
م.م.م.م.م.م. م.م.م.م.م.م. م.م.م.م.م.م.:

أَتِ يَ أَكُمِ دِرْكَوَاتِي
وَجَنَگَهَا وَ أَتِ وَ مَنَگَهَا

زَستوای بیا وَ وَرَشَئینی
وَنَگهاو وَ چُوئیتِ ایتِ اَسْتیم

تُوئی وَارایی رادنتی
أهورهیا زُئوشِ مَزدا

برگردان

بنابراین آنکس که برای پیرو دروغ و کمک به /
با گفتار یا اندیشه یا با دو دستش کار نادرست انجام دهد،
یا آنکس که مهمان و تازه وارد را بنوازد و همگنان را راهنمایی کند،
هر دو برای گنجینه کردار خویش اندوخته فراهم می‌سازند
و اندر محبت اهورا مزدا قرار می‌گیرند.

برداشت

هرگاه گفتار و کردار کسی با اندیشه خدمتگزاری در راه اهورامزدا و به نیت خیر انجام شود مورد پذیرش خواهد بود، بنابراین پایه داورى خوب و بد هر کار بستگی به اندیشه و نیت آدمی دارد. هر کاری که بر پایه اندیشه نیک و به قصد خدمتگزاری باشد در گنجینه کردار پسندیده و مورد توجه خداوند خواهد بود. اندیشه است که گفتار و کردار آدمیان را برنامه‌ریزی و راهنمایی می‌کند. اندیشیدن بنا بر آموزش‌های گاتایی باید بر پایه خرد استوار باشد، نماد اندیشه نیک و هومن است که فروزه‌ای از اهورامزداست. باید از راه اندیشیدن، شیوه خردورزی و دوری از موهومات و آنچه باطل و بیهوده است، روان همگنان و تازه‌واردان را آماده کرد و به آن نیرو داد تا آنها خرافات و راه نادرست را بشناسند. باور درست از راه اندیشیدن به گفتار و کردار منتقل می‌شود و سرایت می‌کند. اساس داورى و گزینش راه و روش بر اندیشه و نیت استوار است. دستورهای گاتایی راه درست اندیشیدن را می‌آموزد و اندیشه برانگیز است.

گزارش دستوری واژه‌ها

۴۳. (all): «پس، اما، سپس، آنگاه، نیز، هم، همچنین، بنابراین، حتی، اگر» (ادات، حرف).
 ۴۳. (yā): کی، آنکه، آنکس «(نهادی، تک، نرینه)» ← ۳۳
 ۴۶. (akem): «بد، پلید» (نهادی، رائی، تک) ← ۳۰ (صفت)
 ۴۷. (dregvāitē): «پیرو دروغ، دروغگو، فریبکار، کافر» (تک، برائی) ←
 ۴۷. (صفت)
 ۴۸. (vacazhā): «سخن، بیان، کلام» (بائی، تک) ← ۳۳ (نام، کماسه)
 ۴۸. (vā): «یا، خواه، چه» (ادات)
 ۴۹. (all): «همچنین، پس» (ادات، حرف)
 ۴۹. (vā): «یا، خواه، چه» (ادات)
 ۵۰. (manazhā): «اندیشه، منش، فکر» (بائی، تک) ← ۳۳ (نام، کماسه)
 ۵۰. (zastōibiā): «با هر دو دست» (بائی، جفت) ← ۳۳ (نام، نرینه)

𐬵𐬀. (vā): «یا، خواه، چه» (ادات، حرف)
𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀. (vareḍaiti): «بورزد، بکند، انجام دهد» (وجه التزامی، سوم کس، تک،
گذرا، گذشته ساده) ← 𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀 (فعل) «کردن، انجام دادن، ورزیدن» ← 𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀
(ستاک گذشته ساده)
𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀. (vazhāu): «خوب، نیک، به» (تک، کماسه)
𐬵𐬀. (vā): «یا، خواه، چه» (ادات)
𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀. (cōiθaitē): «توجه کند، بنوازد، راهنمایی کند» (سوم کس، تک، التزامی،
گذشته ساده، ناگذر) ← 𐬵𐬀𐬵𐬀 (ستاک گذشته ساده)
𐬵𐬀𐬵𐬀. (astim): «مهمان، همگین، همراه» (رائی، تک) ← 𐬵𐬀𐬵𐬀 «مهمان» (نام،
نرینه)
𐬵𐬀. (tōi): «آنها» (نهادی، گروهه، نرینه) ← 𐬵𐬀 (ضمیر اشاره)
𐬵𐬀𐬵𐬀. (vārāi): «برای خواست، برای اراده» (برائی، تک) ← 𐬵𐬀𐬵𐬀 «اراده» (نام)
𐬵𐬀𐬵𐬀. (rādenti): «برمی آورند، تلاش می کنند، حاضر می شوند» (التزامی، سوم
کس گروهه، گذرا، گذشته ساده) ← 𐬵𐬀𐬵𐬀 (ستاک گذشته ساده) «آرزوی کسی را
برآوردن، حاضر بودن، تلاش کردن»
𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀. (ahurahiiā): «اهورا، خدا» (وابستگی، تک) ← 𐬵𐬀𐬵𐬀
𐬵𐬀𐬵𐬀. (zaodē): «تصویب، تأیید» (دری، تک) ← 𐬵𐬀𐬵𐬀 «تصویب و تأیید
کردن، مورد قبول قرار دادن»
𐬵𐬀𐬵𐬀. (mazdG): «مزدا» (وابستگی، تک) ← 𐬵𐬀𐬵𐬀 (نرینه)

گاتاها / سرود ششم - بند سوم
 یسنا / هات سی و سوم - بند سوم

وهیشتو کالمن سن ۴۳۰ بهترین	آشائون مدن سدرای درستکار	ی ۴۳ آنکس
ورزنیو کالمن سن ۴۳۰ عضو قبیله، هم تیره	وا کالمن یا	خواتو کالمن خواه
◆		
آهورا مدن دلس ای اهورا	وا کالمن یا	آئیری یمن مدن دلس مردم آریایی
گوئی مدن دلس برای جهان	توخ شنگها کالمن سن ۴۳۰ با توجه، با شوق کار کردن	ویدانس کالمن خدمت می کند
◆		
انگهت مدن دلس می باشد، جای دارد	آشپیا مدن سدرای اشا، راستی	آت مدن دلس و، یا
مننگهو کالمن سن ۴۳۰ منش، اندیشه	واستیر کالمن سن ۴۳۰ دشت، سرزمین، قلمرو	ونگهئوش چا کالمن سن ۴۳۰ نیک

سَمْعًا مَدِينًا دَارًا كَلَامًا مَدِينًا
سَمْعًا مَدِينًا كَلَامًا مَدِينًا دَارًا مَدِينًا

مَدِينًا مَدِينًا مَدِينًا مَدِينًا مَدِينًا
كَلَامًا مَدِينًا مَدِينًا مَدِينًا مَدِينًا

مَدِينًا مَدِينًا مَدِينًا مَدِينًا مَدِينًا
كَلَامًا مَدِينًا مَدِينًا مَدِينًا مَدِينًا

يَ أَشَانُونَ وَهَيْشَتُو
خَوَاتُو وَ أَتْ وَ وَرَزْنِيُو

أَثِيرِي يَمَنَ وَ أَهَوْرَا
وَيَدَانَسَ وَ تَوَخَ شَنَكْهَآ كَوِيِي

أَتْ هُوَ أَشَهِيَا أَنْكَهَتْ
وَ نْكَهْتُو شَآ چَا وَ اسْتِرَ مَنَنْكَهُو

برگردان

آنکس که به درستکار به بهترین روی نیکی ورزد،
خواه وی یکی از خویشان یا یکی از هم تیره‌گان یا از مردم سرزمین آریایی باشد،
یا آنکس که برای جهانیان با شور و شوق کار و خدمت می‌کند،
چنین کسی ای اهورا،
در قلمرو اشا و سرزمین وُهومن جای دارد.

برداشت

زرتشت برای کار نیک میزان و معیار به دست می‌دهد. هر کس به خویشاوندان، هم‌تیرگان و مردم کشور خدمت کند، یا کاری سودمند در راه پیشرفت و آسایش جهانیان انجام دهد مورد پشتیبانی اشا خواهد بود، کار نیک وظیفه‌ایست بر اساس راستی و نظام دادگری که باید بر سراسر هستی حکمفرما باشد. آنکه درستکار است در سرزمین و هومن یعنی قلمرو اندیشه نیک جای دارد.

کیش زرتشت در بردارنده آموزش‌های اخلاقی و اجتماعی است که جنبه جهانی دارد. هر کس باید نه تنها در راه خوشبختی وابستگان خود بکوشد، بلکه وظیفه دارد برای بهزیستی و برقراری صلح و آرامش در میان مردم گیتی صمیمانه و با نیت خیر خدمت کند.

واژه گوئی «𐬀𐬀𐬀𐬀» حالت برائی واژه گو «𐬀𐬀𐬀» می‌باشد. حالت‌های گوناگون این واژه سی بار در گاتاها آمده است. معنی واژه گو که در حالت وابستگی گئوش می‌شود در هات ۲۹ از لحاظ دینی و فلسفی و اجتماعی دارای اهمیت بسیار است.

این واژه در زبان سانسکریت و در زبان اوستایی دارای معناهای بسیار است و در گاتاها به سه معنی به کار رفته است:

۱- جهان یا جهانیان ۲- گوشت ۳- گاو. که در بندهای پیشین از آنها یاد شده است. بیشتر خاورشناسان به این معناها توجه می‌کنند ولی پاره‌ای از آنها به عناد بسیار برای این واژه فقط معنی گاو یعنی جانور چارپا را برمی‌گزینند. کلنس kellen زبان‌شناسی است که نظریات و داوری‌هایش در باره کیش زرتشت بی‌ارزش است نامبرده برای واژه گو و گئوش و سایر مشتقات آن فقط معنی چارپا را برمی‌گزیند حتی برای واژه گئتا 𐬀𐬀𐬀𐬀 به معنی گیتی و جهان، همه جا معنی رَمه، و گروه چارپایان را برگزیده است. کارش از لحاظ گرامری و قواعد دستوری چون شاگرد دوشن گیمن، هوفمن و هومباخ بوده است قابل مراجعه است ولی از لحاظ تعبیر و تفسیر به کلی دور از واقعیت و بی‌معنی است. چون جهت‌گیری مخالف و دشمنی با وجود فلسفه زرتشت دارد کارش بهیچوجه جنبه تحقیقی و پژوهش ندارد و هیچکس به کارهای او اشاره نمی‌کند چون در دنیای تحقیق و پژوهش باید روش بیطرفی را رعایت کرد. داوری نباید بر اساس بغض و کینه باشد. اساساً یک کار علمی نمی‌تواند و نباید روی غرض‌ورزی یا دوستی و دشمنی قرار گیرد.

گزارش دستوری واژه‌ها

۴۳۰. (۷۴): «کسی که» (نهادی، تک، نرینه) از ستاک ← 𐬀𐬀 (ضمیر نسبی) «که»

سدهسدان: (adāunē): «درستکار، پیرو اشا» (برائی، تک، نرینه) ← از - ستاک -
 سدهسدان (صفت)

گاسدن: (vahiBtō): «بهترین، خوبترین» (نهادی، تک، نرینه) - گاسدن
 (صفت برترین)

سدهسدان: (oaētk): «خویشان» (بائی، تک) ← از ستاک - سدهسدان (نام، نرینه)

سدهسدان: (au): «و، اما، اینک» (حرف ربط)

گاسد: (vā): «یا» (حرف، ادات متصل)

گاسدن: (verezfniiō): «عضو تیره، قبیله، هم تیره» (نهادی، تک، نرینه) ← از
 ستاک - گاسدن (صفت)

سدهسدان: (airiiamnā): «با مردم آریایی، تیره آریایی، مردم» (تک، بائی) ← از ستاک
 - سدهسدان «جامعه (آریایی)» (نام، نرینه)

گاسد: (vā): «یا، خواه» (از حروف ادات متصل)

سدهسدان: (ahurā): «اهورا، آفریدگار، خداوند» (ندائی، تک) ← از ستاک - سدهسدان (نرینه)

گاسدن: (vidas): «خدمت کننده، پرستاری کننده، تیمارکننده» (تک، نرینه، نهادی،
 صفت فعلی) ← گاسدن «خدمت کردن»

گاسد: (vā): «یا» (از ادات متصل)

نکلسدن: (θβaxDazhā): «با توجه و شوق کار کردن» (تک، بائی) ← از ستاک
 - نکلسدن «کار، تخشایی»

سدهسدان: (gavvōi): «جهان» (تک، برائی) ← سدهسدان (نرینه، مادینه)

سدهسدان: (au): «و، اینک، اما» (حرف ادات)

سدهسدان: (hvvo): «آن، این، او» (ضمیر اشاره، نهادی، تک) ← سدهسدان «این، آن»

سدهسدان: (adahiia): «راستی، نظام هستی» (تک، وابستگی) ← سدهسدان (کماسه)

سدهسدان: (azhau): «باشد» (سوم کس، تک، التزامی، زمان حال، گذرا) ← سدهسدان «بودن»

گاسدن: (vazhfuBcā): «نیک» (وابستگی، تک) ← گاسدن (صفت)

گاسدن: (vāstrē): «چمن زار، قلمرو، دشت، سرزمین» (دری، تک) ← گاسدن

گاسدن: (manazhō): «اندیشه، فکر، منش» (وابستگی، تک) ← گاسدن (کماسه)

گاتاها / سرود ششم - بند چهارم
یسنا / هات سی و سوم - بند چهارم

ی	توت	مَزدا	اَسروشِتیِم
۴۳	ن کله ۴۴	کدیو ۴۵	دحدل ۴۶
کسی که	تورا	ای مزدا	نافرمانی
اکمچا	مَنو	یزدایی	اَپا
دوع ۴۷	کناچ ۴۸	۳دیو ۴۹	س ۵۰
پلید را	اندیشه	می ستایم	دور، برکنار



خَوَاتِ اوشچا	تَرِم ایتیم
س ۴۴ دن ۴۵	۴۶ کله ۴۷
خویشاوند، خانواده	بی حرمتی، تحقیر

وَرزَنخ یا چا	نَزدیش تانم	دروچم
کله ۴۸ س ۴۹	اندرو ۴۹	ول ۴۶
افراد تیره، ساکنین برزن	نزدیک	دروغ، پلید



اَییری مَنس چا	نَدِنتو
س ۴۸ کله ۴۹	س ۴۹
مردم آریایی، مردم کشور	آشوبگران را

گَنوش چا	واسترات	اَچیش تِم	مَنتوم
س ۴۹	کله ۴۹	س ۴۹	کله ۴۹
جهان، جامعه	سرزمین، دشت	پلید را	نیت، اندیشه

۴۳ ن کله مښه کښوئیس. مدد دښه مښه کښوئیس.
دووع کښوئیس. کښوئیس. کښوئیس.

سړوئیس دښوئیس. سړوئیس دښوئیس.
کښوئیس دښوئیس. کښوئیس دښوئیس.

دښوئیس دښوئیس. دښوئیس دښوئیس.
دښوئیس دښوئیس. دښوئیس دښوئیس.

ی توت مزدا آسروشتیم
اکمچا منو یزدایی آیا

خوات اوشچا ترم ایتیم
ورزئخ یا چا نزدیش تانم دروچم

اټیری منس چا ندنتو
گئوش چا واسترات آچیش تم منتوم

برگردان

ای مزدا، کسی هستم که تو را می‌ستایم، نافرمانی و اندیشه پلید را از تو دور می‌کنم.

بی‌حرمتی و کوچک شمردن خانواده،

پلیدی و دروغی که به هم‌تیره‌ها و شهروندان نزدیک شود،

آشوبگران و مخالفان کشور (مردم‌آریایی) را دور می‌کنم.

هر اندیشه پلید را از این سرزمین و جهان برکنار می‌دارم.

برداشت

دوری از اندیشه بد، خود ستایش اهورامزداست. هر اندیشه یا گفتار و کرداری که بارها تکرار شود آدمی به آن خو می‌گیرد و جزئی از صفات او می‌شود. بنابراین در آموزش‌های زرتشت نیک‌اندیشی و نیایش و هومن بسیار و پیوسته سفارش شده است و نیایش اهورامزدا و صفات او تنها نیایشی است که در کیش زرتشت وجود دارد. به همراه آن نیایش‌ها وظیفه‌های اجتماعی و اخلاقی گوشزد می‌شود. حفظ احترام و ارزش‌های خانوادگی، دور کردن پلیدی‌ها و نادرستی از حوزه زندگی بستگان و همشهریان، مبارزه با آشوبگران که نظام اجتماعی و آرامش کشور را بر هم می‌زنند، نیک‌اندیشی در باره جهان و جهانیان از جمله دستورهای اخلاقی گاتاهاست که هر یک از پیروان زرتشت باید به آن فرمان‌ها گردن نهند. آنچه در نیایش ایزدان در یشتها که در زمان ساسانیان در *اوستای نوین* گردآوری و ضمیمه شده از آموزش‌های زرتشت نیست. یشتها، وندیداد و سایر بخش‌های *اوستای نوین* از سنتهای آریاییان و ایرانیان پیش از زرتشت بود که پس از پراکنده شدن کتاب دینی زرتشت با حمله اسکندر و سپس با هجوم تازیان دوباره در جامعه ایرانی ظاهر شدند و موجب اختلافات زیاد در افکار و باورهای عمومی بود. *اوستای نوین* را از مجموع دین‌ها و سنتهای ایرانی، زر و انیسم و میترائیسم و ستایش ایزدان در زمان ساسانیان فراهم کردند که همگان به یک دین و یک کتاب واحد باور داشته باشند و اختلافات در افکار و عقاید جامعه تبدیل به وحدت کلمه و یکپارچگی دینی شود.

گزارش دستوری واژه‌ها

۴۳۰(yf): «کسی که، آنکس که» (نهادی، تک، نرینه) ← از ستاک - ۳۳۰ (ضمیر نسبی) «که»
 ۴۳۱(θβau): «از تو، تو» (رائی، تک) ← ۳۳۱ «تو» (ضمیر دوم کس)
 ۴۳۲(mazdā): «مзда، آفریدگار» (ندائی، تک) ← ۳۳۲
 ۴۳۳(asruβtim): «سرکشی، نافرمانی» (رائی، تک) ← ۳۳۳ (نام، مادینه) «سرکشی، لجام‌گسیختگی» [برخلاف سروش ایزد فرمانبرداری]
 ۴۳۴(akemcā): «پلید، نابکار، بد را» (رائی، تک، کماسه) از ستاک ← ۳۳۴ (صفت)
 ۴۳۵(manō): «اندیشه، منش، فکر» (رائی، تک) ← از ستاک - ۳۳۵ «اندیشه، منش» (نام، کماسه)

ستایش می‌کنم، نیایش می‌کنم» (yazāi): «ستایش می‌کنم، نیایش می‌کنم» (حال، تک، وجه التزامی، نخست کس، ناگذر) از ستاک حاضر ← - ستایش و ریشه ستایش.

ستایش (apā): «دور، به دور، برکنار» (فید)

ستایش (maētfuBca): «خانواده، خویشاوند، فامیل را» (تک، وابستگی) ← از ستاک - ستایش - ستایشی، خویشاوندی، خودی»

ستایش (tarfmaitim): «تحقیر، بی‌حرمتی، بی‌احترامی را» (رائی، تک) ← از ستاک - ستایش - ستایشی، بی‌حرمتی، اهانت، بی‌شرمی، لجاج، تحقیر، پستی»

ستایش (verezfnapiiācā): «افراد برزن، قبیله، تیره» (نام، کماسه، وابستگی، تک) ← از ستاک - ستایش «آنها که در یک برزن زندگی می‌کنند، افراد قبیله، تیره»

ستایش (nazdiBtam): «نزدیکترین» (رائی، تک) ← از ستاک - ستایش (صفت برترین) واژه نزد و نزدیک در زبان فارسی از همان ریشه است

ستایش (drujem): «دروغ، متضاد، با اشا» (رائی، تک) ← از ستاک - ستایش (نام، نرینه)

ستایش (airiiamnascā): «تیره، قوم، قبیله» (وابستگی، تک) ← از ستاک - ستایش (نام، نرینه) [سانسکریت: «aryaman» بنویست: «clan»]

ستایش (nadeytō): «بدگو، معترض، مفتری، بد زبان، فحاش» (رائی، گروهه) ← از ستاک - ستایش (صفت) و ریشه ستایش [بارتولومه: ناسزا گفتن، توهین کردن، هوفمن، پرخاش کردن]

ستایش (gfuBcā): «جهان، جهان جاندار، مردم، جهانیان» (وابستگی، تک) ← از ستاک - ستایش (نام، مادینه)

ستایش (vāstrāu): «چراگاه، سرزمین» (ازی، تک) ← از ستاک - ستایش (نام، کماسه)

ستایش (aciBtem): «بدترین، پلیدترین» (رائی، تک، نرینه) از ستاک - ستایش (صفت)

ستایش (maytkm): «اندیشه، نیت» (رائی، تک) ← ستایش (نرینه) «پند، توصیه، قصد نیت»

گاتاها / سرود ششم - بند پنجم

یسنا / هات سی و سوم - بند پنجم

مَزیشتِم کاسی ۴۴۶ برتر - بزرگتر	ویسپ کایدن ۴ همه	یست سدد ۴۴ که برای تو
اَوَنگهان سدد ۴۴ در پایان	زیبا رید ۴ فرا می خوانم	سیر اَشم دع ۴۴ فرمانبرداری
◆		
جیا ایتیم رید ۴۴ زندگی	دِرگُو وید ۴ دراز	اَپائو سدد ۴ رسیده
مَنگهَو کاسی ۴۴ منش	وَنگهَنوش کاسی ۴۴ نیک	خسترم نیر ۴ نیروی
◆		
پتو سدد ۴ راه‌های	اِرزوش ع ۴ مستقیم، درست	اَشات سدد ۴ از روی راستی
شئیتی سدد ۴ جایگاه دارد	اَهورو سدد ۴ اهورا	مَزداو کاسی ۴ مزدا
		ی اِشو سدد ۴ که در آنها

برداشت

زرتشت اهورامزدا آفریدگار یکتا را نیرویی می‌داند که برترین و بزرگترین نیروی هستی است هر چه هست از اوست گردش کائنات از کوچکترین تا بزرگترین پدیده‌های آن که بر هنجاری سنجیده استوار شده از اندیشه و خرد او سرچشمه گرفته است او آفریدگار خوشبختی، شادی و راستی است. باید به فرمان او برای جنگیدن با پلیدی‌ها از وُهومن و آشا یاری جست تا به آن نیروی بزرگ جاویدان و همیشه پایدار نزدیک شد. این راه راهی است که زرتشت برای رسیدن به حقیقت و خدا آموزش می‌دهد.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬵𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (yastē): «آنکه برای تو» 𐬵𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 (نهادی، تک، نرینه) ← از ستاک - 𐬵𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 (ضمیر نسبی) «که، آنکه، کسی که» و 𐬵𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 = 𐬵𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 «برای تو» (تک، رائی، وابستگی)

𐬎𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (vispf.maziBtem): «برتر از همه چیز، بزرگترین» (رائی، تک، نرینه) ← 𐬎𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 - (صفت، نرینه) «و برتر از همه»

𐬎𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (seraodem): «فرمانبرداری، اطاعت» (رائی، تک) ← 𐬎𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 - (نرینه) «اطاعت، obedience, discipline»

𐬎𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (zbaiiā): «خواندن، فرا خواندن، صدا زدن» (زمان حال، نخست کس، تک) ← از ستاک حال - 𐬎𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 از ریشه 𐬎𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎

𐬎𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (avvazhānē): «در فرجام، در پایان، باز کردن اسب از ارابه» (دری، تک) ← از ستاک 𐬎𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 - (کماسه) «جدا کردن اسب از ارابه، برداشتن زین و یراق اسب در پایان سفر، جدا کردن، دور کردن»

𐬎𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (apānō): «رسیده، نازل شده» (نهادی، تک، نرینه) ← از ستاک - 𐬎𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 «رسیده، نائل شده»

𐬎𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (daregō.jyāitim): «زندگی دراز» (رائی، تک، کماسه) ← از ستاک 𐬎𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 - (صفت) «آنکه طول عمر می‌دهد، بخشنده زندگی»

دراز « شمیت این واژه را صفت به معنای آنکه زندگی دراز دارد گرفته.

سد. (ā): «به سوی، تا» (فید، حرف ربط، اضافه، الحاق)

ن ن س ن ل ع. (xDaθrem): «فرمانروایی، نیرو، توانایی» (نهادی، رائی، تک) ← از ستاک ←

– ن ن س ن ل ع «شهریاری، فرمانروایی، توانایی، نیرومندی»

ک ل م ن ع و ن. (vazhfuB): «خوب، نیک، به» (وابستگی، تک) ← از ستاک ← ک ل م ن ع و ن

ک ل م ن ع و ن. (manazhō): «اندیشه، منش» (وابستگی، تک) ← از ستاک ← ک ل م ن ع و ن

«اندیشه، منش، پندار، فکر»

س ن س س د. (adāu): «از راستی، از حقیقت، از اشا» (ازی، تک) ← از ستاک ← س ن س س د

«راستی، حقیقت، نظام کائنات، هنجار هستی و آفرینش»

ع ل ع ر ک ب. (erezkb): «مستقیم، راست، درست، دقیق» (رائی، گروهه، نرینه) ← از ستاک ←

ع ل ع ر ک ب (صفت) «راست، مستقیم، درست»

س ن ک. (paθō): «راهها، جادهها» (رائی، گروهه) ← از ستاک ← س ن ک – «راه، path»

س ن س ل ع ک. (yaēdk): «که، آنکه» (دری، گروهه، نرینه) ← از ستاک ← س ن س ل ع ک «که، آنکه»

ک ل م ن ع و ن. (mazdā): «مзда، آفریدگار» (نهادی، تک) ← از ستاک ← ک ل م ن ع و ن

س ن ع ل ک. (ahurō): «اهورا، سرور، خداوند» (نهادی، تک) ← از ستاک ← س ن ع ل ک

س ن س ل ع ر ک ب. (Daēiti): «جایگاه گرفتن، جای گزیدن، منزل کردن» (گذرا، اخباری، سوم

کس، تک) ← از ستاک ← س ن س ل ع ر ک ب «خانه کردن، جایگاه گرفتن، جای گزیدن»

گاتاها / سرود ششم - بند ششم

یسنا / هات سی و سوم - بند ششم

ی	زُتوتا	آشا	ارزوش
۴۳	۴۳	۴۳	۴۳
که	ستاینده	آشا	راستین
هُو	مئین یئوش	وهیشتات	کیا
۴۴	۴۴	۴۴	۴۴
این، آن	گوهر مینوی	بهترین	برخوردارم
◆			
أهَمات	أوا	مَنگها	
۴۵	۴۵	۴۵	
این	آنها	منش	
یا	ورزی یئی دیایی	مَنتا	واستریا
۴۶	۴۶	۴۶	۴۶
که	ورزیدن، انجام دادن	میندیشد	کشاورز
◆			
تا	تویی	ایزیا	أهورا
۴۷	۴۷	۴۷	۴۷
این	برای تو	مشتاقم، خواهانم	أهورا
مَزدا	دَرش تُوئیش چا	هَم پَرش تُوئیش چا	
۴۸	۴۸	۴۸	
مَزدا	دیدگاه، بینش	هم پرسی، رایزنی	

سُورَةُ الشُّعَرَاءِ
يَوْمَ تَأْتِي سُبْحَانَكَ
وَأَنْتَ أَعْلَمُ الْغُيُوبِ

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ
وَأَنْتَ أَعْلَمُ الْغُيُوبِ
سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ
وَأَنْتَ أَعْلَمُ الْغُيُوبِ

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ
وَأَنْتَ أَعْلَمُ الْغُيُوبِ
سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ
وَأَنْتَ أَعْلَمُ الْغُيُوبِ

يَٰ زُنُورَا أَسَا اِرْزُوش
هُوَ مَمِينٌ يَنْوُشُ وَهَيْشَتَاتِ كِيَا

أَهْمَاتِ أَوَا مَنَّگَهَا
يَا وَرِزِي يَنْوُشِ دِيَايِي مَنَّا وَاسْتِرِيَا

تَا تُوبِي اِيْزِيَا اَهُورَا
مَزْدَا دَرُشِ تَوُئِيْشِ چَا هِمِ پَرُشِ تَوُئِيْشِ چَا

برگردان

من که ستاینده راستین آشا هستم
از بهترین گوهر مینوی برخوردارم.
با آن منش و شور و شوقی که کشاورزان به کار آبادانی می‌اندیشند،
مشتاق و خواهان آنم ای اهورامزدا
که به دیدگاه تو و هم‌پرسی و رایزنی با تو برسم.

برداشت

آنها که گوهر و ذات اهورایی را برمی‌گزینند آشا، نماد دادگری و نظام راستین هستی را می‌ستایند. آنها از آن گوهر معنوی که در نهادشان نهفته است پیروی می‌کنند، و به همان اندازه که کشاورزان برای آبادانی جهان و دفع نیازمندی‌های مادی کار می‌کنند، آنها نیز در جستجوی بینش درست و دستیابی به جهان مینوی می‌کوشند هرگاه در اندیشه و کردارشان دو دلی و تردید راه یابد با آن گوهر معنوی رایزنی می‌کنند تا در راه رسیدن به اهورامزدا گام زنند و به او نزدیکتر شوند.

گزارش دستوری واژه‌ها

۴۳۳. (yā): «آنکه، که، کسی که» (نهادی، تک، نرینه) ← از ستاک - ۳۳۳ (ضمیر نسبی)
 ۳۳۳. (zaotā): «ستایش کننده، ستاینده» (نهادی، تک) ← ۳۳۳ «پیشوای
 دینی» (نام، نرینه)

۳۳۳. (adā): «آشا، حقیقت، راستی، نظام آفرینش» (بائی، تک) ← ۳۳۳ (نام، کماسه)
 ۳۳۳. (erezuB): «مستقیم، راست، دقیق» (نهادی، تک، نرینه) ← از ستاک - ۳۳۳
 (صفت)

۳۳۳. (hvvo): «این، او» (نهادی، تک، نرینه) ← ۳۳۳ - «این، او» (ضمیر اشاره)
 ۳۳۳. (mainiifub): «مینو، ذات، روان، گوهر» (ازی، تک) از ستاک -
 ۳۳۳ «مینو، ذات، روان، نفس» (نرینه)

۳۳۳. (ā): «به، به سوی، تا» (فید، حرف اضافه، حرف ربط)
 ۳۳۳. (vahiBāu): «بهترین، خوبترین، نیک‌ترین» (ازی، تک) از ستاک -
 ۳۳۳ (صفت)

۳۳۳. (kaiiā): «کامیابم، برخوردارم» (حال، گذرا، اخباری، نخست کس، تک) ← از
 ستاک حاضر - ۳۳۳ از ریشه ۳۳۳ «به معنی خواستن، کام گرفتن، لذت بردن»
 بارتولومه این واژه را «میل کردن». اینسلا آنرا به معنای پیشکش گرفته. شمیت (حال،
 التزامی، نخست کس تک) از ریشه ۳۳۳ به معنی جبران کردن و تلافی کردن و

مجازات کردن گرفته است.

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (ahmā): «این، او، از او» (ازی، تک) ← 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 «این» (ضمیر اشاره)

𐬀𐬎𐬎𐬎 (avā): «آن، آنها» (بائی، تک، نرینه، کماسه) ← 𐬀𐬎𐬎𐬎 (ضمیر اشاره)

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (manazhā): «اندیشه، منش، فکر» (بائی، تک) ← 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (کماسه)

𐬀𐬎𐬎𐬎 (yā): «که، کسی که» (بائی، تک، نرینه، کماسه) ← 𐬀𐬎𐬎𐬎 (ضمیر نسبی)

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (vereziiēidiāi): «ورزیدن کردن، انجام دادن، بعمل آوردن» (مصدر) ← 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 - 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (maytā): «اندیشید، دریافت» (گذشته ساده، وجه تاکید، سوم کس، ناگذر) ← 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 «گذشته ساده» (کماسه) «اندیشیدن، دریافتن، فکر کردن، خبر دادن»
𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (vāstriiā): «کشاورزان، دهقانان» (گروهه، رائی) ← 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (کماسه) «کشاورز، برزگر» (صفت)

𐬀𐬎𐬎𐬎 (tā): «این» (بائی، تک، نرینه، کماسه) ← 𐬀𐬎𐬎𐬎 (کماسه) «این» (ضمیر اشاره)

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 (tōi): «تو» (برائی، وابستگی، تک، متصل) ← 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 «تو» (ضمیر شخص دوم کس)

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 (īziā): «مشتاقم، علاقمندم» (نخست کس، تک، وجه اخباری، زمان حال، گذر) ← 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 «مشتاق بودن»

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 (ahurā): «ای اهورا» (ندائی، تک) ← 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 «سرور، هستی، خداوند» (نرینه)

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 (mazdā): «ای مزدا» (ندائی، تک) ← 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 «دانا، خدای دانا»

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (darBtōiBcā): «دیدگاه، دید، نظر، نظرگاه» (تک، وابستگی) ← 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (کماسه) «دیدگاه» (مادینه)

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (hf.m.parBtōiBcā): «هم پرسی، مشورت، رایزنی» «با هم» (پیش فعل) + 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 «هم پرسی، مشورت» (وابستگی، تک)

گاتاها / سرود ششم - بند هفتم

یسنا / هات سی و سوم - بند هفتم

وَهیشتا کاسرین سس. ای بهترین‌ها	اَنیدوم سوروکا. بیائید	ما کاس. من	اَ سس. به‌سوی
دَرِشَت چا ویداع سس. بی پروایی، یکرنگی	مَزدا کاسر سس. ای مزدا	اَ. خوبی تیا چا سس سس سس سس. با شور و خروش (نمایان)	
◆			
مَننگها کاس سس سس. اندیشه	وَهُو کاس سس. نیک	اَشَا سس سس. با اشا	
مَگ اَوْنُ کاس سس سس. باورمندان	پَر سیداع. فراسوی، در ورای	سروی حدار سس. شنیده شوم	یا سس سس. که
◆			
هِنْتو سس سس سس. شوند، باشند	اَن تَر سس سس سس. در میان	ناو سس. ما را	اَویش سس سس سس. نمایان، ظاهر
راتیو سس سس سس. پیشکش	چیتراو سس سس. درخشان	نِم خَو نیتیش سس سس سس سس. سزاوار ستایش	

س. کاس. سسورگ. کاسسوس.
س. سسوسس. کاسوس. وسلسسوسس.

سلسس. کاسس. کاسسوسس.
س. سدلس. سدلس. کاسسوسس.

سوسس. اسس. سلسسوسس. سلسسوسس.
اسکاسسوسس. سسوسس. (سسوسس):

أ ما أتیدوم وهیشتا
أ. خوبی تیا چا مزدا دَرِشْت چا

أشا وُهو مَنگها
یا سروی پَرِ مَگَ اُونُ

أویش ناو اَن تَرِ هِنْتو
نِمَ خَوَئیتیش چیتراو راتِیوُ

برگردان

به سویم آید ای مزدا و وُهومن که بهترین و بالاترین هستید.
به سویم آید آشکارا، با شور و یکرنگی
تا آنکه در فراسوی باورمندان و هموندان، دیگران نیز مرا بشنوند
و باورمندی و بزرگداشت شما
همچون پیشکش‌های درخشان و سزاوار ستایش در میان ما نمایان شوند.

گزارش دستوری واژه‌ها

- سد. (ā): «به سوی، تا، به» (پیش فعل، حرف ربط)
- کسد. (mā): «مرا، بمن» (ضمیر شخصی متصل، رائی، تک) ← - سدعک «من»
- سدورک. (āidkm): «بیآئید» (وجه امری، دوم کس گروهه، حال ناگذر) ← - د - «آمدن، رفتن» سدورک «بیآئید به سوی»
- کسدنسد. (vahiBtā): «بهترین، خوبترین» (ندائی، سوم کس، نرینه) ← - از ستاک -
 کسدنسد (صفت برترین) ← - کسد «خوب، به»
- سدسدسد. (maiθiiācā): «خودتان، شخصاً» (ندائی، گروهه، نرینه) [بارتولومه آنرا از ستاک - سدسدسد «خودی، شخصی» (نهادی، گروهه) گرفته است. هومباخ می‌پندارد چون این واژه در اینجا با قید **وسلدسدسد** به معنی «قاطعانه، شجاعانه، گستاخانه، با شدت و درشتی» در ارتباط است. بنابراین کاربرد قیدی پیدا کرده و معنی واژه «شخصاً» خواهد بود. مونا و شمیت آنرا از ریشه **سدل** به معنی خواندن گرفته‌اند و معنی کرده‌اند «با سر و صدا، با خروش»
- کسدوسد. (mazdā): «مزدا» (ندائی)
- وسلدسدسد. (dareDaucā): «جسورانه، بی‌باک، گستاخ، قاطع، با تصمیم، با یکرنگی» (بائی، تک، کماسه)
- سدسد. (adā): «راستی، حقیقت، نظم، دادگری» (بائی، تک) ← - سدسد
- کسد. (vohk): «خوب، به» (بائی، تک، کماسه) ← - کسد
- کسدسد. (manazhā): «اندیشه، منش» (بائی، تک، کماسه) ← - کسدسد
- سد. (yā): «که، کی، چه» (بائی، تک، نرینه، کماسه) ← - سد (ضمیر نسبی)
- سدلسد. (sruiiē): «مرا بشنوند، شنیده بشوم» (تک، اخباری، نخست کس، زمان حال، ناگذر) ریشه فعلی **سدل** «شنیدن، توجه کردن»
- سدل. (parf): «روی، بالا، بر، فراز» (حرف اضافه)

کاهنم دایا. (magaunō): «نیکوکار، نیایشگر، وابسته به گروه زرتشت» (ازی، تک) ← -
کاهنم دایا [هومباخ: (رائی، گروهه)]
سداوین. (āviB): «آشکار، ظاهر، نمایان، هویدا (فید)
اسغ. (nG): «ما، ما را» (رائی، گروهه، چسبیده) ← - کاهنم دایا «ما» (ضمیر شخصی، نخست
کس، گروهه)
سداوین. (aytare): «میان، در زمره، بین» (فید)
سداوین. (heytk): «باشند» (سوم کس گروهه، امری حال، گذرا) ← - سداوین «بودن،
هستن»
سداوین. (nemamaitiB): «سزاوار ستایش» (مادینه، نهادی، گروهه) ← -
سداوین سداوین «سزاوار ستایش، احترام» (صفت)
سداوین. (ciθrG): «درخشان، نمایان، هویدا» (نهادی، گروهه، مادینه) ← - سداوین
«درخشان، شایان توجه، ممتاز»
سداوین. (rātaiiō): «پیشکش ها، هدایا» (نهادی، گروهه) ← - سداوین «پیشکش،
هدیه، نذر»

گاتاها / سرود ششم - بند هشتم

یسنا / هات سی و سوم - بند هشتم

فرؤ	مویی	فرؤ ایزدوم	آرتا	تا
لچ.	کچ.	لرلدچرورک.	لرعس.	س.
فرا	من	فرا شناسید، توجه کنید	هدفها	این
یا	وهو	شیوایی	منگها	
س.	کچن.	سردس.	کاسدس.	
که	نیک	دنبال می‌کنم	اندیشه	



یسنم	مژدا	خشماوتو
سسداعک.	کدیوس.	نرسکسدسچ.
پرستش	مژدا	چون شمائی، آنکه مانند شماست

آت	وا	آشا	ستئومیا	وچا
س.	کس.	سرس.	دسکسکس.	کس.
پس	یا	راستی	ستایش آمیز	گفتار



داتا	و	امرِ تاوس چا
وسس.	کچ.	سکسعسدس.
داده، نهاده	شما	جاودانگی، پایداری

اوت یوئیتی	هئوروتاس	درئونو
دسدرس.	سدرسدس.	ولسچ:
با پایداری	رسایی، کمال	بهره، نصیب

لَیْلٍ کَیْلٍ لَیْلٍ کَیْلٍ لَیْلٍ کَیْلٍ لَیْلٍ کَیْلٍ
لَیْلٍ کَیْلٍ لَیْلٍ کَیْلٍ لَیْلٍ کَیْلٍ لَیْلٍ کَیْلٍ

لَیْلٍ کَیْلٍ لَیْلٍ کَیْلٍ لَیْلٍ کَیْلٍ لَیْلٍ کَیْلٍ
لَیْلٍ کَیْلٍ لَیْلٍ کَیْلٍ لَیْلٍ کَیْلٍ لَیْلٍ کَیْلٍ

لَیْلٍ کَیْلٍ لَیْلٍ کَیْلٍ لَیْلٍ کَیْلٍ لَیْلٍ کَیْلٍ
لَیْلٍ کَیْلٍ لَیْلٍ کَیْلٍ لَیْلٍ کَیْلٍ لَیْلٍ کَیْلٍ

فَرُّ مَوِیِّ فَرُّ مَوِیِّ فَرُّ مَوِیِّ فَرُّ مَوِیِّ
فَرُّ مَوِیِّ فَرُّ مَوِیِّ فَرُّ مَوِیِّ فَرُّ مَوِیِّ

یَسْنِم مَزْدَا خَشْمَاوْثُو
أَتْ وَآشَا سَتْتَمِیَا وَچَا

دَا تَا وَ اَمِرْتَاوَسْ چَا
اوتْ یوئیتی هئوروتاس درئوئو

برگردان

ای مزدا به هدف‌های من که با نیک‌اندیشی دنبال می‌کنم توجه کنید.
آن پرستشی است سزاوار بزرگی،
چون شما و گفتار ستایش‌آمیزی است که از راستی سرچشمه می‌گیرد.
بهره‌پایداری در نیایش شما، رسایی و پایدگی است که برایم نهاده و مقرر شده است.

گزارش دستوری واژه‌ها

لږې. (frō): پيش واژه ايست گاتايي به معنی «به پيش، پيش، فراز» هنگامي که با یک فعل بکار رود با آن یک واژه می‌سازد و تبدیل می‌شود به لږد يا لږسد مانند لږسد» لږسد و لږسد» لږسد. در یســــن ۲۸/۱۱ داریــــم لږې. کسد ... کسد» کسد» یعنی «فرا آموز مرا».

کچې. (mōi): «من» (وابستگی، تک) ← مږعک (ضمیر شخصی نخست کس) لږد» لږد» (fra.voisdkm): «شناسید، توجه و اعتنا کنید، فرا شناسید» با پيش فعل لږد (دوم کس، گروهه، امری، ناگذر) ← کچو

لږدنسد. (areθā): «هدف، نیت، قصد» (رائی، گروهه) ← مږدنسد

سد. (tā): «این» (رائی، گروهه، کماسه) ← مږ (ضمیر اشاره به نزدیک، صفت)

سد. (yā): «که، کی» (نهادی، رائی، گروهه، کماسه) ← مږ (ضمیر نسبی) «کی»

کچې. (vohk): «خوب، به، نیک» (بائی، تک، کماسه) ← کچې» (صفت)

سد» سد» (-:iiavvāi): «دنبال می‌کنم، بکار می‌اندازم» (نخست کس، وجه التزامی، تک، حال، گذرا) ← سد» سد» «دنبال کردن، تعقیب کردن، بکار انداختن، به اجرا گذاشتن» (فعل ناگذر)

سد» سد» (manazhā): «اندیشه، منش» (بائی، تک) ← کسد»

سد» سد» (vasnem): «نیایش، پرستش» (رائی، تک) ← سد» سد» «نیایش، پرستش، ستایش، نذر، وقف» (نرینه)

سد» سد» (mazdā): «مزد» (ندائی)

سد» سد» (xDMāvvatō): «آنکه مانند شماسست، بمانند شما» (تک، وابستگی) ← سد» سد» (صفت)

سد. (au): «پس، بنابراین، و، آیدون، اما، بدرستی» (حرف ربط)

کسد. (vā): «یا» (حرف تاکید)

اد۳۳۳: (adā): «آشا، راستی، قانون، آفرینش» (بائی، تک)
د۳۳۳: (staomiia): «ستودنی، ستایش آمیز» (رائی، گروهه) (staomiia) (صفت)
«ستودنی، ستایش آمیز»
د۳۳۳: (vacG): «سخن، کلام، بیان، گفتار» (رائی، گروهه) ← د۳۳۳ (نام، کماسه)
د۳۳۳: (dātā): «داده، نهاده» (نهادی، تک، مادینه)
د۳۳۳: (vā): «شما» (برائی، وابستگی، گروهه)
د۳۳۳: (ameretGscā): «جاودانی، پایداری، بیمرگی» (تک، نهادی) ←
د۳۳۳ (نام، مادینه)
د۳۳۳: (utaykiṭi): «پایداری» (بائی، تک) [هومباخ: (بائی، تک) «جوانی، شادابی،
حرکت و جنبش دائم، پایداری، سرزندگی، فعالیت پیوسته و دائم.]]
د۳۳۳: (haurvatās): «تندرستی، رسایی، کمال» (نهادی، تک) ←
د۳۳۳
د۳۳۳: (draonō): «سهم، بخش، بهر، نصیب» (نهادی، تک) ← د۳۳۳ (نام،
کماسه)

گاتاها / سرود ششم - بند نهم

یسنا / هات سی و سوم - بند نهم

آت	تویی	مزدا	تیم	مئی نیوم
لام.	مچه.	کدیوسد.	مکا.	کلساردگا.
آری	برای تو	ای مزدا	این	گوهر اهورایی

افزایش دهنده، افزایشده	آش آخ شین تاو	سرایدی ییاو
افزایشده	افزایشده	دلدلورد
		همکار، همراه

خواترا	میتا	میا
سسن لسد.	کلسین لسد.	کلسسد.
آسایش	دگر گونی	توانایی بسیار
وهیشتا	بر تو	مننگها
کلسن لسد.	رلد لسد.	کلسن لسد.
نیک ترین	(به بار) می آورد	اندیشه

ایاو	آریی	هاکورنم
للسسد.	سلچس.	سوسود لعا عا.
آندو	فرا رسیده	همکاری، هماهنگی
ییاو	هچینت	اوروان نو
سلسسد.	سلسسد.	دللد لچا:
آندو	دنبال می کنند	روان ها

مَمٌّ مَجْمٌ كَسْرٌ مَسْمٌ كَمَّ كَمَّ كَمَّ
مَدَّ مَدَّ مَدَّ مَدَّ مَدَّ مَدَّ مَدَّ مَدَّ مَدَّ

سَمَسَمٌ سَمَسَمٌ سَمَسَمٌ سَمَسَمٌ
كَمَّ كَمَّ كَمَّ كَمَّ كَمَّ كَمَّ

مَدَّ مَدَّ مَدَّ مَدَّ مَدَّ مَدَّ مَدَّ مَدَّ
سَمَسَمٌ سَمَسَمٌ سَمَسَمٌ سَمَسَمٌ سَمَسَمٌ سَمَسَمٌ

أَت تُّوبِي مَزْدَا تِم مَمِي نِيوم
أَشْ أَخ شَيْن تَاو سَرَايِدِي يِياو

خُواتِرا مَمِتا مِيا
وَهيشِتا بَرِتاو مَننگِها

أِياو أَرِي هَاكُورِتم
يِياو هَجِينَتِ اُورِوان نُو

برگردان

آری، برای توست ای مزدا

آن گوهر اهورائی که سرچشمه دو مینوی افزاینده و همکار است
که در پرتو اندیشه نیک، آسایش، دگرگونی سودمند و توانایی بسیار بار می آورد.

همکاری و هماهنگی آن دو مینو فرا رسیده است

و همه روان‌های پاک آنها را پیگیری می کنند.

(اشاره به خرداد و آرمرداد که از صفات اهورامزدا هستند)

گزارش دستوری واژه‌ها

۴۴. (al): «پس، بنابراین، اما، آری» (حرف ربط)

۴۵. (tōi): «برای تو» (برائی، وابستگی، تک)

۴۶. (mazdā): «مزدا» (ندائی)

۴۷. (tfm): «آن، این» (رائی، تک، نرینه) ← ۴۸

۴۹. (mainiikm): «روان، روح، معنی، گوهر روحانی» (رائی، تک) ← ۵۰

۵۱. (aDaoxDaiiantG): «افزاینده، فزونی‌بخش» (وابستگی،

جفت، نرینه) ← ۵۲. «افزاینده، راستی و اشا»

هومباخ: «افزاینده، به وسیله و از راه راستی»]

۵۳. (sareidiiaiG): «همراه، همکار» (وابستگی، جفت، نرینه یا

کماسه) ← ۵۴. «صفت»

[بارتولومه آنرا صفت می‌گیرد به معنی «همراه، رفیق» هومباخ آنرا یعنی «رقیب» و

مایرهوفر نظر هومباخ را دنبال می‌کند. مونیه ویلیامز آنرا بمعنای «گستاخ، قوی»

می‌گیرد شمیت این نظر را می‌پسندد. چون این واژه جفت dual است بر سر آنکه دو

عنصر این واژه کدامند پیشنهاداتی هست:

۱- گلدنر می‌گوید منظور از آن آتش و سپنتامینو است.

۲- بارتولومه می‌پندارد خرداد و آمداد است (دو واژه و دو واژه)

۳- شمیت می‌گوید منظور از آن زتوت‌ر بند ۶ و مگون بند ۷ است.

۴- هومباخ می‌پندارد شاید خورشید و ماه باشند که شب و روز یکدیگر را دنبال

می‌کنند.

۵- اینسلر بر آنست که آندو آرمیتی و وهومن هستند.

۵۵. (x{θrā): «آسایش، راحتی، شادمانی» (رائی، تک) ← ۵۶

۵۷. (maēθā): «دگرگون» (نهادی، تک، مادینه) ← ۵۸. هومباخ آنرا صفت

می‌گیرد به معنی پشت هم آمده، تبدیل شده. بارتولومه پیشنهاد می‌کند آنرا از ستاک -

۵۹. (مادینه) بگیریم به معنی تردید و دودلی. لنتز آنرا بمعنای دروغ، نادرستی و

خلاف می گیرد.

𐭅𐭎𐭎𐭎𐭎. (maiiā): «توانایی بسیار» (بائی، تک) [هوفمن: از ریشه **𐭅𐭎** «من» (ضمیر نخست کس، بائی، گروهه، مادینه)] [لنتز و شمیت: از ریشه **𐭅𐭎** «کاستن، تنزل دادن، تحقیر کردن»] [**𐭅𐭎𐭎𐭎** یا **𐭅𐭎𐭎𐭎** «تبرک» در سانسکریت «توانایی، توانان بیش از حد، خرد»]

𐭅𐭎𐭎𐭎𐭎𐭎. (vahiBtā): «با بهترین» (بائی، تک، کماسه) ← **𐭅𐭎𐭎𐭎𐭎𐭎** (صفت برتر) ← **𐭅𐭎𐭎𐭎** [دارای حالات (تک، ندائی) و (نهادی، گروهه) (رائی، گروهه) (نهادی، تک) نیز می باشد].

𐭅𐭎𐭎𐭎𐭎. (baretk): «می آورد» (سوم کس تک، امری، حال، گذرا) ← **𐭅𐭎𐭎** «آوردن، گل کردن، بردن، نگهداشتن، دادن، به عهده گرفتن، تحمل کردن»
𐭅𐭎𐭎𐭎𐭎𐭎. (manazhā): «با اندیشه» (بائی، تک) ← **𐭅𐭎𐭎𐭎**

𐭅𐭎𐭎𐭎𐭎. (aiiG): «ایندو، آندو» (وابستگی، جفت، نرینه) ← **𐭅𐭎𐭎𐭎** (ضمیر اشاره)
𐭅𐭎𐭎𐭎. (ārōi): «فرا رسیده» (وجه اخباری، سوم کس تک، گذرا) ← **𐭅𐭎** «به حرکت آوردن، رسیدن، نایل گشتن (به)، بلند شدن، برخاستن، بالا آمدن» از ستاک - **𐭅𐭎**
𐭅𐭎𐭎𐭎𐭎𐭎. (hākurenem): «پشتیبانی، همکاری، مشارکت، همراهی» (نهادی، تک، کماسه) ← **𐭅𐭎𐭎𐭎𐭎𐭎** بارتولومه آنرا به معنی پشتیبانی و یاری گرفته است. در زبان زند این واژه به هم کرداری ترجمه شده از ریشه **𐭅𐭎** به معنی کردن. هومباخ این واژه را به معنی دنباله روی می پندارد که از ریشه hac یعنی دنبال کردن گرفته است. اینسلر و شمیت این واژه را به معنی همکاری و هماهنگی گرفته اند.

𐭅𐭎𐭎𐭎𐭎𐭎. (yaiiG): «ایندو» (وابستگی، جفت، نرینه) ← **𐭅𐭎𐭎** «که، آنکه، کی، کسی، کسی که»

𐭅𐭎𐭎𐭎𐭎𐭎𐭎. (hacintē): «دنبال می کنند، پیگیری می کنند» (وجه اخباری حال، سوم کس گروهه، ناگذر) ← **𐭅𐭎𐭎** «دنبال کردن، پیگیری و تعقیب کردن، پیروی کردن، همکاری و یاری کردن»

𐭅𐭎𐭎𐭎𐭎. (urvānō): «روانها، روحها» (نهادی، گروهه) ← **𐭅𐭎𐭎𐭎** «روان»

گاتاها / سرود ششم - بند دهم

یسنا / هات سی و سوم - بند دهم

ویسپاو کایدن سس همگان	ستونی دسچس آنها که هستند	هوجی تیو سچسچسچس زندگی، زندگی خوب
یاوزی سچسچس و آنها که	اونگ هره سسچسچس بوده اند	یاوس چا سسچسچس و آنها که
◆		
یاوس چا سسچسچس آنها که	مزدا کدیوس مزدا	بوینتی سسچسچس خواهند بود
توهمی سکله سس تو	هیش سچسچس آنها را	ز اش سسچسچس دوستی
◆		
وهو کچسچس نیک	اوخشیا دسچسچس بالنده باش	منگهو کسچسچس اندیشه
خشتر سچسچس خشتر	اشاچا سچسچس اشا	اوشتا دسچسچس خواست مهرآمیز
تنوم سچسچس خود را، تن خود را		

کایددن سع ددچا. ندپدپدسردچا.
سسعری سعونلزع. سسعددس. سعسعسع.

سسعددس. کترویس. رددسعسعچا.
نکلهدن کای. ندین. سکسعسع. سدرسدنسعچا. سعددس.

ککینچا. دنسعسد. کاسادونسع.
نسعسنلسد. سعسعسد. دنسعسد. سعسعسع:

ویسپاو ستونی هوجی تیو
یائوزی اونگ هره یاوس چا هنتی

یاوس چا مزدا بویتتی
توهمی هیش ز اش آبخشو. هوا

وهو اوخسیا مننگهوه
خسترا اشاچا اوشتا تنوم

برگردان

همه آنها را که به شیوه خوب، بر پایه آموزش‌های گاتایی زندگی می‌کنند،
آنها که بوده‌اند، آنها که هستند و آنها که خواهند بود.
ای مزدا همه آنها را از دوستی خود به‌رمند کن و آنها را در پناه خود بگیر
به همراه وهومن، اشا و خسترا،
خواست مهرآمیز خود را در باره آنها افزون کن.

گزارش دستوری واژه‌ها

گایدندنس (vispG): «همه، تمام، هر یک» (نهادی، رائی، گروهه) ← گایدندنس
(صفت، ضمیر)

گایدندنس (tōi): «برای تو» (برائی، تک) ← گایدندنس. ضمیر نخست کس این واژه باید گایدندنس خوانده شود. حرف دد برای اتصال سس و س است. «همه آنها، همه کسان». گلدنر آنها واژه مرکب گرفته به شکل گایدندنس. بارتولومه آنها گایدندنس خوانده است. هومباخ نیز واژه را به شکل گایدندنس گرفته است (مصدر از ریشه سس). در زند آمده است ped harvisp estand یعنی دو واژه بالا را از یکدیگر جدا کرده است. از آن برمی آید که در اوستای قدیمی این دو واژه از یکدیگر جدا بوده‌اند.

گایدندنس (hujitaiō): «خوب، به شیوه خوب، زندگی خوش» (نهادی، گروهه) ← گایدندنس - «زندگی خوش» (صفت) + گایدندنس [بارتولومه آنها مادینه] گرفته به معنی زندگی خوب یا چیزهای خوب. هومباخ: ۱- گایدندنس «موفقیت، کامیابی، دستاورد» ۲- زندگی، نیروی حیاتی.

گایدندنس (yā): «کسانی که، آنها که، که» (نهادی، گروهه، مادینه) ← گایدندنس «که، کسی که» (ضمیر نسبی)

گایدندنس (zī): «زیرا، چونکه» (حرف ربط اتصالی، تأییدی و ترغیبی که با وجه التزامی به کار می‌رود)

گایدندنس (Gzharf): «بودند» (وجه اخباری، سوم کس گروهه) ← گایدندنس «بودن، هستن» از ستاک - گایدندنس

گایدندنس (yGscā): هرگاه گایدندنس بکار رود حرف سس به آن افزوده می‌شود. گایدندنس «آنان که» (نهادی، گروهه، مادینه) ← گایدندنس «آنکه، کسی که، که»

گایدندنس (henti): «هستند» (سوم کس گروهه، وجه اخباری، حال گذرا) ← گایدندنس «هستن، بودن»

کدروسد. (mazdā): «ای مزدا» (ندائی)
رندوید. (bvaiyti): «خواهند بود» (سوم کس، گروهه، وجه التزامی، گذشته ساده،
 گذرا) ← **رندوید** - «بودن» از ستاک گذشته ساده ← **رندوید**
نکلهسنک. (θβahmi): «تو» (دری، تک، نرینه، کماسه) ← **نکلهسنک** (ضمیر ملکی، دوم
 کس تک)
نهن. (hīB): «این‌ها را» (رائی، گروهه، مادینه) ← **نهن** «این، او» (ضمیر اشاره)
رندوید. (zaodc): «تائید، تصویب، مهر، دوستی، رحمت» (دری، تک) ← **رندوید**
سندوید. (ābaxDo.hvvā): «سهیم کن، پخش کن، واگذار کن، بده» (وجه
 امری، دوم کس، تک گذرا) ← **سندوید** - «پخش کردن، سهیم کردن، واگذار کردن»
کهن. (vohū): «خوب، نیک، به» (بائی، تک، کماسه)
دنوید. (uxDiā): «بارور شو، افزون کن، بالنده باش» (دوم کس تک، وجه امری،
 گذرا) ← **دنوید** «رشد و نمو کردن، نمو دادن» از ستاک حاضر ← **دنوید**
کماند. (manazhā): اندیشه، منش «(بائی، تک) ← **کماند** «منش، اندیشه»
ننن. (xDāθrā): «نیرو، توان، شهریاری» (بائی، تک) ← **ننن**
ننن. (aDācā): «و آش، و راستی» (بائی، تک) ← **ننن**
دن. (uBtā): «میل، خواست، آرزو» (دری، تک) ← **دن** «آرزو، دلخواه، تهنیت،
 آرزوی مهرآمیز، میل»
سناک. (tanūm): «تن را، بدن را، جسم را، خود را» (رائی، تک) ← **سناک** «تن، بدن،
 خود، شخص» اینسلا دو واژه بالا را هم به شکل **دنننننن** آورده که در
 دستنویس‌های S1, MF1, J2 دیده می‌شود.

گاتاها / سرود ششم - بند یازدهم

یسنا / هات سی و سوم - بند یازدهم

ی	سویشتو	آهورا
۴۳	ددهسینچ	سیندرسد
آنکه	نیرومندترین	آهورا

مَزداوس چا	آرم ایتیش
کاسوسیددسد	سدرکاسینسد
مزدا	آرمئیتی، پرهیزگاری

آشم چا	فراذت گتیم
سینسیدکسد	لهسوسیدسینسد
آشا، راستی	به پیشرفت جهان کمک می کند

مَنس چا	وهُو	خسترم چا
کاساسدسد	کاسینچ	سینسیدکسد
اندیشه نیک		و خسترا

سَرئوتامویی	مِرژداتامویی
ددرسدکسد	کاسیدکسد
مرا گوش کنید	بمن نیک بختی ارزانی دارید

آدایی	کهبیچیت	پئیتی
سوسید	وسینسد	سینسد
پاداش	هر جا که	(پیش فعل)

۴۳۰ ددع دس مچا. مدع دلاد.
کامی وسیع حد پاد. سا کام مین مچا.

مدع کام مچا. لاس و مچا. ص مدع ن عا.
کام مچا. کام مچا. ن مدع ن عا کام مچا.

حد لاد مچا. کام مچا. کام لاد و مچا. کام مچا.
مدع مچا. مدع مچا. کام مچا.:

ی سویشتو آهورا
مَزداوس چا اَرَم ایتیش

اَشَم چا فرادَت گَتیم
مَنَس چا وُهو خَشترَم چا

سَرئوتاموویی مِرژداتا موویی
آدایی کهیاچیت پَئیتی

برگردان

اهورامزدا تو که نیرومندترین هستی،
اشا و آرمئیتی که به پیشرفت جهان کمک می کنید،
وُهومن و خشترا مرا گوش کنید. هر کجا پاداشی
برای نیکاندیشی، پرهیزگاری و راستی وجود دارد،
مرا از آن نیکبختی بهره مند سازید.

گزارش دستوری واژه‌ها

۴۳۳. (۷۴): «که کسی که، آنکه» (نهادی، تک، نرینه) ← ۳۳۳ - «که» (ضمیر نسبی)
- دع «سب» (seviBtō): «نیرومندترین، تواناترین» (نهادی، تک، نرینه) (صفت برتر یا تفصیلی) ← - دع «سب» «نیرومند، تواناتر» [اینسِلر: «دارا، توانگر، ثروتمند» معنی کرده است]
- دع «ا» (ahurō): «اهورا، سرور» (نهادی، تک) ← - دع «ا»
- کدوس «د» (mazdGscā): «مزدا» (نهادی، تک) ← - کدوس «خدای دانا»
- سزک «س» (ārmaitiBcā): «آرمئیتی، پرهیزگاری، پارسایی، تقوی آرامش، انصاف، پاکدامنی» (نهادی، تک، مادینه) ← - سزک «یکی از شش فروزه‌ها و صفت‌های اهورا مزدا»
- دع «ا» (ademcā): «راستی، حقیقت، نظام کائنات، دادگری» (نهادی، رائی، تک) ← - دع «راستی، هنجار هستی، یکی از شش فروزه و صفات اهورامزدا» (نام، کماسه)
- دز «د» (frādaugaeθem): «آنکه جهان را پیش می‌برد» (رائی، تک، نرینه) ← - دز «پیش‌بردار» (صفت) ← - دز «پیش‌بردار، توسعه‌دادن، ترقی بخشیدن» و «جهان»
- [درباره این واژه نظرهای گوناگون وجود دارد.
- کانگا: جهان.
- تارا پوروالا: جان.
- اینسِلر: آفریدگار.
- هومباخ: رمه.
- معنی قطعی این واژه در گاتاها همان جهان و جامعه انسانی است.
- کد «د» (manascā): «اندیشه، منش» (نهادی، رائی، تک) ← - کد «د»
- ک «و» (vohū): «نیک، خوب، به» (نهادی، رائی، تک) ← - ک «و»

نننسنلعکسد. (xḏaθremcā): «خسترا، نیرو، توان، شهریاری، حاکمیت» (نهادی، رائی، تک) ← - نننسنلرد «نیرومندی، توانایی، شهریاری، یکی از فروزه‌های اهورامزدا»
ددرسد. (sraotā): «گوش کنید» (وجه امری، دوم کس گروه، گذشته ساده، گذرا) ← - ددر «شنیدن، گوش کردن» از ستاک گذشته ساده ← - ددرسچ
کس. (moi): «مرا» (برائی، تک، چسبیده) ← - سعک (ضمیر)
کعللدوسسد. (merezdātā): «نیک‌بختی، ارزانی بدارید» (امر، دوم کس، گروه، گذرا) از ریشه کلدلواز ستاک ← - کعللدوید «آمرزیدن، بخشیدن»
سوسد. (ādāi): «پاداش، بخشش، جبران» (دری، تک) ← - سوسد (مادینه)
ولسنسدس. (kahiīācū): «چه کسی، که، آنکه» (تک، مادینه) ← - و (ضمیر
استفهامی، نامعین، مجهول، مطلق) ۴-۲ از ادات تاکید
سدس. (paiti): «پیش فعل و حرف اضافه»

گاتاها / سرود ششم - بند دوازدهم

یسنا / هات سی و سوم - بند دوازدهم

اوسِ مَوئی	اوزارِ شوا	آهورا
دَدِ کَچَ.	دِ سِلَعِ یَ یَ دَ.	سِ دِ دَ سِ.
بِه مَن	بِر خِیز	ای اهورا
آر مَیتی	تویِ شیم	دَسوا
سِ دِ کَ دَ یَ.	سِ دِ یَ یَ یَ کَ.	وِ یَ دَ دَ.
با آر مَیتی	نیرو، توانِ زندگی	بده، ارزانیِ بدار
◆		
سپِ نِشِتا	مَینِ یُو	مَزدا
دِ دِ سِ اِ سِ یَ.	کَ دَ اِ رَ کَ.	کَ دِ یَ وِ یَ.
پاکترین	گوهرِ مینوی	مَزدا
وَنگِ هویا	زُو	آدا
کَ دِ یَ دِ رِ سِ.	رِ یَ دَ یَ.	سِ وِ یَ.
شایسته، نیک	نیرو	پاداش
◆		
اَشا	هَزُو	اِموت
سِ دِ یَ.	سِ دِ یَ.	عَ کَ دَ دَ یَ.
اشا	چیرگی	نیرو، پشتیبانی
وُهو	مَنگِها	فِ سِ رِ توم
کَ دِ یَ یَ.	کَ دِ اِ سِ یَ یَ.	لِ دِ دِ عِ لِ دِ یَ یَ کَ:
نیک	اندیشه	خرسندی، رسایی

دَدَكَ بِرٍّ دِي سَلْعِ عِيٍّ دَس. مَدْعِدَاس.
سَلَكَا مَدْعِدَاس. مَدْعِدَاسِ عِيٍّ دِي سَلْعِ عِيٍّ دَس.

حَدْرَعَانِ مَدْعِدَاس. كَلَسَا رَج. كَلَسِي مَدْعِدَاس.
كَلَسِي مَدْعِدَاس. رَدَّ عِيٍّ دَس.

مَدْعِدَاس. مَدْعِدَاسِ عِيٍّ دَس. عَكَا مَدْعِدَاسِ.
كَلَسِي مَدْعِدَاس. كَلَسَا مَدْعِدَاسِ لَدَعَا مَدْعِدَاسِ:

اوس مُوئی اوزارِشوا اهورا
آرمیتی توی شیم دسوا

سپ نیشتا مین یو مَزدا
وَنگهویا زُو آدا

أشا هَزُو اِمَوَت
وَهُو مَنَنگها فِسرَتوم

برگردان

ای اهورا! برخیز به همراه آرمیتی و «پرهیزگاری»
به من آن نیروی زندگی را که با پاک‌ترین گوهر مینوی هماهنگ است ارزانی بدار.
مرا از چیرگی و توانایی در پرتو اشاء،
از پشتیبانی منش نیک بهره‌مند کن
که پاداشی شایسته و خرسندکننده است.

گزارش دستوری واژه‌ها

«د. (us): «پیش فعل است برای سلع»»

«م. (mōi): «مَن» (برائی، آزی، وابستگی، تک) ← «سرع» «من»

(ضمیر شخصی، نخست کس، تک) «د» «پیش فعل برای نشان دادن حرکت به سوی بالا و ارتفاع و بلند کردن»

«ر. سلع» (uzareDvvā): «برخیز، به جنب، خود را بلند کن، خود را تکان بده»

ترکیب شده از «ر» که با پیش فعل «د» هماهنگی دارد + «سرع» «بلند کردن، بلند شدن، برخاستن» (امری، دوم کس تک، گذشته ساده، ناگذر) «ر» «برخاستن» از ستاک ← «ر»

[کانگا آنرا از ریشه us + arz گرفته و معنی می‌کند «پاک، منزّه»
میلز و دالا: برای کمک برافراز.

بارتولومه: آنرا از ریشه «ر» + «د» و «ر» گرفته چنانکه در یشت هشتم نیز آمده است]

«ن. (ahurā): «اهورا» (ندائی، تک) ← «ن»

«ر. (ārmaitī): «آرمئیتی، پارسایی، پرهیزگاری» (بائی، تک) ← «ر»
(نام، مادینه)

«ع. (tevvidim): «نیرو و توان بدنی، قدرت جسمانی، مقاومت، تحمل» (رائی، تک) ← «ع» (نام، مادینه)

«و. (dasvā): «بده، بِنه، بگذار» (وجه امری، دوم کس، ناگذر، تک) ← «و»
«دادن، جای دادن، نهادن، گذاشتن»

«ح. (sqfniBtā): «پاکترین، مقدس‌ترین، نیکوکارترین» (تک، بائی، نرینه) ← «ح»
(صفت برترین)

«س. (maniiū): «مینو، روان، گوهر معنوی، ذات» (بائی، تک) ← «س»
(نرینه)

«م. (mzdā): «مزد» (ندائی، تک)

کازون درسد. (vazhuiā): «خوب، نیک، به» (بائی، تک، مادینه) ← کازید (صفت)
زیدد. (zavvō): «توان زندگی، نیروی زندگی، چابکی» (رائی، تک) ← زیدد (نام،
کماسه)

[تاراپوروالا به پیروی از کانگا آنرا از ریشه ز به معنی کمک خواستن و توسل جستن
گرفته است]

[اینسر و هومباخ آنرا به معنی توش و توان، نیروی زندگی و چابکی گرفته‌اند]

سوسد. (ādā): «پیشکش، پاداش، تلافی، جبران، سزا» (بائی، تک)

سیدس. (adā): «اشا» (بائی، تک) ← سیدس (کماسه)

سزید. (hazō): «چیرگی، تسلط، نیرو، چیرگی فراگیر، زبردستی» (تک، رائی) ←

سزیدس «تسلط، چیرگی، نیرو، خشونت» (نام، کماسه)

فمادد. (fmavvau): «نیرومند، نافذ» (رائی، تک) ← فمادد (صفت)

کازید. (vohū): «نیک، خوب، به» (بائی، تک) ← کازید

کمانسد. (manazhā): «منش، اندیشه» (بائی، تک) ← کمانسد

فدرسد. (fseratūm): «خرسندی» (رائی، تک) ← فدرسد (مادینه) «شادی،

لذت، غنا»

گاتاها / سرود ششم - بند سیزدهم

یسنا / هات سی و سوم - بند سیزدهم

وَنُورِوچَشان
کَده دَردِ مَردِ سَمانِ
دورنگر

رَقدِرایِی
لِده عَکِلِده
براش پشْتیبائی

آبِیغرا
سَرِده لَده
بی مانند را

یاو
سَده کَده
که شما

دُوئیشی مویی
وچَده رَده کَده
بمن آشکار کن

آهورا
سَده دَده
ای آهورا

خِشترهیا
نَده سَده سَده
نیروی آهورائی

تا
سَده
اینها

مَنگهئو
کَده سَده رَده
اندیشه

آشیش
سَده سَده
پاداش

وَنگهئوش
کَده سَده رَده
نیک

یا
سَده
که

آرْمیئتِ
سَده کَده سَده
آرْمیئتِ تِه

سِپتتا
دَده سَده سَده
پاک - مقدس

فرو
لَده
(پیش فعل)

فَرْدَخُشیا
لَده سَده سَده سَده
آموزش بده

دِئناو
وِده سَده
وجدان

آشا
سَده سَده
با اشا

لدهع لاسد. کهدردم دسلسا.
وچدس. کچس. کس. کس. سر. لاسد.

س. نرسن لسن دس. مدس داس.
کس. کس دس. مدس. کس دس.

لچ. دس دس. سدا کس.
مدس. وسداس. لاسو دس دس.

رَفْدِرايِي وَتُورِوچَشان
دُوئيشِي مُويِي يا وِايبِرا

تا خِشترهيا اهورا
يا ونگهوش اشيش مَنگهوه

فرو سپتا ارميت
اشا دناو فردخشيا

برگردان

ای اهورای دورنگر برای پشتیبانی من، آن نیروی بی‌مانند خودت را
که پاداشی برای نیک‌اندیشی است به من بنما و ارزانی دار.
ای ارمیتی پاک، وجدان و اندیشه درونم را با راستی (اشا) آموزش بده.

گزارش دستوری واژه‌ها

- رادهع رادسب. (rafeðrai): «کمک، یاری، پشتیبانی» (نام، کماسه، برائی، تک) ← -
 رادهع رادسب از ریشه رادسب
 کاه راد رادسب رادسب. (vourucaðānf): «دورنگر، آینده‌نگر، تیزبین» (ندائی، تک) ← -
 کاه راد رادسب رادسب - «آینده‌نگر، دوراندیش، تیزبین، دورنگر» (صفت)
 وچ رادسب. (doiði): «نشان بده، آشکار کن، بنما، پرده بردار» (وجه امری، دوم کس،
 گذشته ساده، گذرا) از ستاک ← - وچ رادسب از ریشه وچ رادسب «نشان دادن»
 کچ رادسب. (mōi): «بمن» (برائی، تک) ← - رادسب (ضمیر نخست کس)
 رادسب. (yā): «که به وسیله، به وسیله کسی که، که» (بائی، تک، نرینه) ← - رادسب «که،
 کی، تا، تا اینکه»
 کچ رادسب. (vā): «شما» (ضمیر، وابستگی، برائی) ← - رادسب «شما»
 سر رادسب. (abifrā): «بی نظیر، بی مانند، غیر قابل مقایسه» (رائی، گروهه، کماسه) ← -
 سر رادسب
 [بارتولومه: ر - رادسب به معنی مقایسه کردن + رادسب حرف نفی «غیر قابل مقایسه»]
 رادسب. (tā): «این‌ها» (نهادی، رائی، گروهه، کماسه) ← - رادسب (ضمیر اشاره)
 ن رادسب رادسب رادسب. (xðaðrahiia): «توان خداوندی، قدرت، تسلط، نیرو، فرمانروایی،
 حاکمیت» (وابستگی، تک) ← - ن رادسب رادسب (کماسه)
 رادسب رادسب. (ahurā): «اهورا» (ندائی، تک)
 رادسب. (yā): «که، کسی که، آنکه» (نهادی، رائی، سوم کس تک) ← - رادسب (ضمیر
 نسبی)
 کاه راد رادسب رادسب. (vazhfub): «خوب، نیک» (وابستگی، تک) ← - کاه راد رادسب
 رادسب رادسب. (aðiB): «پاداش، بهر، سهم، حصه» (نهادی، تک) ← - رادسب رادسب (نام، مادینه)
 کاه راد رادسب رادسب. (manazhō): «اندیشه، منش» (وابستگی، تک) ← - کاه راد رادسب (کماسه)
 رادسب. (frō): «پیش فعل، نشان دهنده، جلو بودن، پیش بودن» این پیش فعل با املاء رادسب.

𐬰𐬀𐬎𐬎 . 𐬀𐬎𐬎𐬀 . نیز دیده می شود.

𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎 (speytā): «پاک، مقدس» (ندائی، تک، مادینه) ← - 𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎 (صفت)
𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎 (ārmaitē): «آرمئیتی، پارسایی، پرهیزگاری» (ندائی، تک) ← - 𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎
(نام، مادینه)

𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎 (adā): «آشا، راستی» (بائی، تک) ← - 𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎
𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎 (daēnG): «وجدان، ضمیر، دین» (نهادی، رائی، گروهه) ← - 𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎 (نام،
مادینه)

[اینسلا: بینش، دید، نظریه]

[میلز و کانگا: «دین»]

تاراپوروالا و بارتولومه: «ضمیر باطن، خود نهفته، خود معنوی و روحانی انسان» [

𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎 (fradaxdaiiā): «بیاموز، آموزش بده» (امری، دوم کس نک، حال،
گذر) ← - از ستاک ← 𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎 - (حال) از ریشه 𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎 «آموختن، آموزاندن»
[اینسلا آن را (حال، التزامی، نخست کس تک) از ستاک ← - 𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎 (حال) گرفته
است]

گاتاها / سرود ششم - بند چهاردهم

یسنا / هات سی و سوم - بند چهاردهم

زَر توشترُو زیدلین دن ۴۴۲ زرتشت	راتانم لید ۴۴۲ پیشکش	آت دم این چنین
اوشنیم دن ۴۴۲ جان را، نیروی زندگی را	خوخیاو سید ۴۴۲ خویش	تَنوس چیت سید ۴۴۲ تن
◆		
پئوروتاتیم سید ۴۴۲ گزیده، پیشترین	ونگهوش کد ۴۴۲ نیک	دَدائیتی ویوسد ۴۴۲ پیشکش می کند
مزدایی کدیوسد به مزدا	منگ هسچا کد ۴۴۲ منش مینوی	
◆		
اشایاچا سید ۴۴۲ برای اشا	شی او تنهیا سید ۴۴۲ کردار، کار	
خسترم چا کد ۴۴۲ و توانایی	سراوشیم کد ۴۴۲ و فرمانبرداری	او خز خیاچا کد ۴۴۲ و گفتار

م.ه. لسااااا. ولسااااا. ولسااااا.
لساااااااااااا. سلساااااا. ولساااااا.

ولساااااا. ولساااااااااااا.
لساااااااااااا. کلساااااا. کلساااااا.

لساااااااااااااااا. ولساااااااااااا.
ولساااااااااااا. ولساااااااااااا. ولساااااااااااا.

اَت راتانم زَرَتوشترو
تَنوَس چیت خوِخیاو اوشتنم

دَدائیتی پَئوروتاتیم
مَننگ هَسچا ونگهوش مزدایی

شی اوْتَنهیا اَنسایاچا
اوخزخیاچا سراوشم خسترم چا

برگردان

بدین سان زرتشت

تن و جان خویش، گزیده منش مینوی، گفتار و کرداری را که
برای راستی و در راه شهریاری او انجام می‌شود
و فرمانبرداری خود را، به مزدا پیشکش می‌کند.

گزارش دستوری واژه‌ها

۴۴۴. (all): «آری، ایدون، آنگاه، بنابراین، هم چنین، این چنین، نیز، سپس، بعلاوه، از این گذشته، حتی، هم» (حرف اضافه)

۴۴۵. (rātāṇm): «پیشکش، نیاز، هدیه» (رائی، تک) از ستاک - (۴۴۴) صفت فعلی، مادینه) ← - (۴۴۵) «پیشکش، هدیه، نیاز»

۴۴۶. (zaraθuBtrō): «زرتشت» (نهادی، نیاز).

۴۴۷. (tanvvascū): «تن، جسم» (وابستگی، تک) (۴۴۷) «تن» (نرینه، مادینه)

[۴۴۸] در حالت صرفی وابستگی (۴۴۸) اگر به آن cit یا cā افزوده شود بحالت (۴۴۸) در می آید]

۴۴۹. (mapiiG): «خود، خویش» (وابستگی، تک) ← از ستاک (۴۴۹) - «خود، خویش، خودش» (ضمیر ملکی و انعکاسی و بازتابی)

۴۵۰. (uBtanem): «جان، نیروی زندگی، مایه حیات» (رائی، تک) از ستاک - (۴۵۰) «زندگی، جان»

[اینسلا این واژه را به معنی نَفَس و دَم گرفته و معنی می‌کند «زرتشت حتی نفس و دم خودش را که مایه زندگی است ارمغان می‌کند»]

۴۵۱. (dadāiti): «می‌دهد، پیشکش می‌کند» (زمان حال، اخباری، سوم کس، گذرا) از ستاک - (۴۵۱) «دادن، گذاشتن، وا گذاشتن و سپاردن»

۴۵۲. (paurvatātem): «تقدم، پیشی، آنچه پیشتر و برتر است، برگزیده» (رائی، تک) ← از ستاک - (۴۵۲) «تقدم، پیشی» واژه (۴۵۲) - به معنی پیش، آنچه جلوتر و پیشتر و بهتر است، پیشقدم، قدیمی» (در یشت ۸) بکار رفته است.

۴۵۳. (manazhascā): «اندیشه، منش» (وابستگی، تک) هم ریشه با (۴۵۳) از ستاک - (۴۵۳) «نام، کماسه» «فکر، اندیشه، منش» (۴۵۳) بوده که برای افزودن ca به آن به این شکل درآمده است)

𐬀𐬵𐬀𐬭𐬀𐬎𐬎𐬀. (vaZhfub): «خوب، نیک، به» (وابستگی، تک) ← از ستاک - 𐬀𐬵𐬀𐬭𐬀𐬎𐬎𐬀
(صفت)

𐬀𐬵𐬀𐬭𐬀𐬎𐬎𐬀. (mazdāi): «مзда، آفریدگار، خدای یکتا» (برائی، تک) ← - 𐬀𐬵𐬀𐬭𐬀𐬎𐬎𐬀 (نرینه)

𐬀𐬵𐬀𐬭𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀. (Biaothanahiā): «کار، کردار» (وابستگی، تک) از ستاک
𐬀𐬵𐬀𐬭𐬀𐬎𐬎𐬀 - «کار، حرکت، کردار» (کماسه)

𐬀𐬵𐬀𐬭𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀. (adāiāca): «راستی، نظام هستی، قانون ازلی» (تک، برائی) ← -
𐬀𐬵𐬀𐬭𐬀𐬎𐬎𐬀. واژه مرکب 𐬀𐬵𐬀𐬭𐬀𐬎𐬎𐬀.𐬀𐬵𐬀𐬭𐬀𐬎𐬎𐬀 به 𐬀𐬵𐬀𐬭𐬀𐬎𐬎𐬀 تبدیل شده

[گلدنر آنرا 𐬀𐬵𐬀𐬭𐬀𐬎𐬎𐬀.𐬀𐬵𐬀𐬭𐬀𐬎𐬎𐬀 خوانده. تاراپوروالا حرف 𐬎𐬎 را از میان واژه بدلیل رعایت
وزن شعری نادیده می‌گیرد. در هات ۳۰ بند ۱ گلدنر و دیگران آنرا 𐬀𐬵𐬀𐬭𐬀𐬎𐬎𐬀.𐬀𐬵𐬀𐬭𐬀𐬎𐬎𐬀
می‌خوانند]

𐬀𐬵𐬀𐬭𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀. (uxzapiiācā): «گفتار، بیان، اظهار» (وابستگی، تک) ← ستاک 𐬀𐬵𐬀𐬭𐬀𐬎𐬎𐬀
- (نام، کماسه) (در حالت وابستگی هرگاه 𐬀𐬵𐬀𐬭𐬀𐬎𐬎𐬀 به آن افزوده شود با این املاء نوشته
می‌شود)

𐬀𐬵𐬀𐬭𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀. (seraodem): «فرمانبرداری، اطاعت، تسلیم» (رائی، تک) از ستاک -
𐬀𐬵𐬀𐬭𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀 (نام، نرینه)

𐬀𐬵𐬀𐬭𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀. (xDaθremcā): «نیرو، توان، قدرت، زور» (رائی، تک) از ستاک -
𐬀𐬵𐬀𐬭𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀 (نام، کماسه)

گاتاها

اهنودگات

سرود هفتم

بند یکم تا بند پانزدهم

یسنا، هات ۳۴

گاتاها / سرود هفتم - بند یکم
یسنا / هات سی و چهارم - بند یکم

یا که	شیئوتنا سرسین سانس. کاری	یا که	وچنگها کامدوموم. گفتاری
یا که	یسنا سمددانس. نیایشی را	یا که	امرتتاتیم مدکلعمدوموم. پایندگی
◆			
اشیم چا راستی را	تئی بیو سدر رچ. برای تو	داونگها وسوموم. می بخشی، می دهی	
مزدا ای مزدا	خشترم چا نوسن لعکام. توانایی را	هئوروواتا تو ومدردوموم. رسایی	
◆			
ایشانم آنها	تویی سچ. برای تو	اهورا سوموم. ای اهورا	
اهما ما	پئورو تمائیش ومدردوموم. بارها، بسیار	دست ومدوموم. پیشکش می کند	

سَیِّدُ سِرِّیْنِ سَیِّدُ سَیِّدُ سَیِّدُ سَیِّدُ سَیِّدُ سَیِّدُ
سَیِّدُ سَیِّدُ سَیِّدُ سَیِّدُ سَیِّدُ سَیِّدُ سَیِّدُ سَیِّدُ

سَیِّدُ سَیِّدُ سَیِّدُ سَیِّدُ سَیِّدُ سَیِّدُ سَیِّدُ سَیِّدُ
سَیِّدُ سَیِّدُ سَیِّدُ سَیِّدُ سَیِّدُ سَیِّدُ سَیِّدُ سَیِّدُ

سَیِّدُ سَیِّدُ سَیِّدُ سَیِّدُ سَیِّدُ سَیِّدُ سَیِّدُ سَیِّدُ
سَیِّدُ سَیِّدُ سَیِّدُ سَیِّدُ سَیِّدُ سَیِّدُ سَیِّدُ سَیِّدُ

یا شیئوتنا یا وچنگها
یا یسنا امرتاتیم

اشیم چا تئی بیو داونگها
مزدا خشتیرم چا هئورووتاتو

ایشانم تویی اهورا
اهما پئوروتمائیش دست

برگردان

ای مزدا

کار، گفتار و نیایشی که از روی راستی برای تو انجام شود،
تو در برابر آن نیرومندی و پایدگی می‌بخشی،
مرد درستکار آنها را بارها و بسیار تکرار می‌کند و آنها را به تو پیشکش می‌نماید.

برداشت

مراسمی که در کیش زرتشت برگزار می‌شود بسیار ساده است و با آنچه در آئین نوین زمان ساسانیان دیده می‌شود نظیر احکام و شرایع در وندیداد تفاوت دارد. نیایش اهورامزدا نیایش به راستی و نیک‌اندیشی است. هر کار و گفتاری که از روی راستی انجام شود، ستایش آفریدگار است. پاداش آن نیایش‌ها نیرومندی و توانایی انسان در برابر دیو دروغ و پلیدی است.

هر اندازه نیایش‌های درست از روی اندیشه پاک و باور استوار بیشتر برگزار شود توان آدمی فزونتر و بهره‌کارش بهتر خواهد شد. باید به سوی روشنایی و پشت به تاریکی، تنها یا با باورمندان ایستاد، اهورامزدا سرچشمه خردمندی و راستی را ستود. آن ستایش‌ها را که در هر بند گاتاها نهفته است باید هر روز خواند و تکرار کرد تا در میدان جنگ زندگی بر ضد نیروهای اهریمنی توانا تر و پیروز شد.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬨𐬀𐬎𐬎 (yā): «با آنکه، با کسی که» (بائی، تک، نرینه، کماسه) ← 𐬨𐬀𐬎 (ضمیر نسبی) «که، کی»

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎 (Ciiāoθanā): «کار، کنش، کردار» (بائی، تک) ← 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎 «کار، کردار، کنش» (نام، کماسه)

𐬨𐬀𐬎𐬎 (yā): «آنکه، که» (بائی، تک، نرینه، کماسه) ← 𐬨𐬀𐬎 (ضمیر نسبی) «که»
𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎 (vacazhā): «گفتار» (بائی، تک) ← 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎 «سخن، گفتار» (نام، کماسه)

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎 (yasnā): «نیایش، نذر، وقف» (بائی، تک) ← 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎 «نیایش» (نام، نرینه)

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎 (ameretatātem): «جاودانگی، پایداری» (تک، رائی) ← 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎 «بی‌مردگی، جاودانی، پایداری، پایداری» (مادینه، نام)

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎 (ademcā): «راستی راه، حقیقت راه» (رائی، تک) ← 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎 «راستی»

حقیقت»

𐬵𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀: (taibiō) «برای تو» (برائی، تک) ← - 𐬵𐬀𐬎𐬎𐬀 (ضمیر شخصی دوم کس)
 𐬵𐬀𐬎𐬎𐬀: (dGzhā) «می دهی، می بخشی، ارزانی می داری» (ناگذر وجه تاکید، گذشته
 ساده، دوم کس تک) ← - 𐬵𐬀 «دادن، نهادن، جا دادن، بخشیدن، ارزانی داشتن»
 𐬵𐬀𐬎𐬎𐬀: (mazdā) «ای مزدا» (ندائی، تک) ← - 𐬵𐬀𐬎𐬎𐬀 (نام، نرینه)
 𐬵𐬀𐬎𐬎𐬀: (xDaθremcā) «نیرو، شهریاری» (رائی، تک) ← - 𐬵𐬀𐬎𐬎𐬀 «نیرو،
 توانایی، قدرت خدایی» (نام، کماسه). یکی از شش صفات اهورامزدا
 𐬵𐬀𐬎𐬎𐬀: (haurvatātō) «رسایی، کمال، تندرستی» (تک، وابستگی) ← -
 𐬵𐬀𐬎𐬎𐬀 (نام، مادینه) یکی از شش صفات اهورامزدا
 𐬵𐬀𐬎𐬎𐬀: (acd}m) «اینها، ایشان» (وابستگی، گروهه، کماسه) ← - 𐬵𐬀 (صفت، ضمیر
 اشاره)

𐬵𐬀: (tōi) «برای تو» (برائی، تک، وابستگی) ← - 𐬵𐬀 «تو» (ضمیر دوم کس تک)
 𐬵𐬀𐬎𐬎𐬀: (ahurā) «ای اهورا» (ندائی، تک) ← - 𐬵𐬀𐬎𐬎𐬀 «سرور» (نرینه)
 𐬵𐬀𐬎𐬎𐬀: (ehmā) «ما» (بائی، گروهه) ← - 𐬵𐬀𐬎𐬎𐬀
 𐬵𐬀𐬎𐬎𐬀: (pourutemāiB) «مکرر، به دفعات، بارها» (بائی، گروهه، نرینه) ← -
 𐬵𐬀𐬎𐬎𐬀 (صفت برترین واژه 𐬵𐬀𐬎𐬎𐬀) «بسیار، بس زیاد، فراوان»
 𐬵𐬀𐬎𐬎𐬀: (dastē) «می دهد، پیشکش می کند» (وجه اخباری، حال، سوم کس تک،
 ناگذر) ← - 𐬵𐬀 «دادن، نهادن، گذاشتن، ارزانی داشتن، پیشکش کردن»

گاتاها / سرود هفتم - بند دوم
 یسنا / هات سی و چهارم - بند دوم

مَننگها کادادونسد. اندیشه	تویی چپس. برای تو	ای پ. آنها را	آت چا دومسد. آری
داتا وسدسد. پیشکش می کند	ویسپا کادحدردسد. همه	ونگهنوش کادونعدون. نیک	مئین یئوش چا کادادردونسد. گوهر مینوی
◆			
شیوتنا سردردکنسد. کردار	نرش اعلعد. مرد	سپنت خیاچا حدردسدسدسد. پاک نهاد، پارسا	
هیچ ایت دومسدسدسد. هماهنگی دادن	اشا دردسد. اشا	اوروا دردسد. روانش	یهیا سومسدسدسد. که
◆			
خشماوتو نردردسدسدسد. چون شمائی		پئیری گئتا سدردسدردسد. در میان مردم	
ستوتانم حدردسدسدسد: ستایش	گرُبیش سدردچردرد. خوش آمد	مزدا کدردسد. ای مزدا	وهم کادردسدسد. در سپاس

گزارش دستوری واژه‌ها

۱۳۳۳. aicā): «و آنگاه، آری، ایدون، بدینسان، بدینگونه» (ادات، حرف اضافه)
 ۱۳۳۴. (ī): «آنها را» (ضمیر اشاره، رائی، گروهه، کماسه، چسبیده) ← ۱۳۳۵ یا ۱۳۳۶ (صفت،
 ضمیر اشاره)
 ۱۳۳۷. (tōi): «تو، برای تو» (برائی، وابستگی، تک، چسبیده) ← ۱۳۳۸ - «تو» (ضمیر
 شخصی)
 ۱۳۳۹. manazhā): «اندیشه، منش» (بائی، تک) ← ۱۳۴۰ «اندیشه، منش»
 (نام، کماسه)
 ۱۳۴۱. mainiiāuβca): «گوهر مینوی، مینو، ذات، منش» (تک،
 وابستگی) ← ۱۳۴۲ «گوهر مینوی، مینو، نفس، ذات، روان، منش مینوی، عالم
 معنوی» (نرینه)
 ۱۳۴۳. vazhfuβ): «خوب، به» (وابستگی، تک، نرینه، کماسه) ← ۱۳۴۴ -
 (صفت)
 ۱۳۴۵. (vīspā): «همه» (رائی، گروهه، کماسه) ← ۱۳۴۶
 ۱۳۴۷. (dātā): «می‌بخشد، پیشکش می‌کند» (وجه تاکید، سوم کس تک، گذشته
 ساده ناگذر) ← ۱۳۴۸ «دادن، بخشیدن، پیشکش کردن، ارزانی داشتن»
 ۱۳۴۹. spentapiiācā): «سودمند، مفید، مقدس، پاک» (تک، نرینه،
 وابستگی) ← ۱۳۵۰ «مقدس، سودمند»
 ۱۳۵۱. (nereβ): «مرد، نر» (وابستگی، تک) ← ۱۳۵۲ (نرینه)
 ۱۳۵۳. (ciiaoθanā): «کار، کنش، کردار» (بائی، تک) ← ۱۳۵۴
 هومباخ: (نهادی یا رائی، گروهه)
 ۱۳۵۵. (yehiiyā): «که، آنکه، کسی که» (وابستگی، نرینه، کماسه تک) ← ۱۳۵۶
 (ضمیر نسبی) «که، کی، آنکه، کسی که»
 ۱۳۵۷. (urvvā): «روح، روان، خود» (نهادی، تک) ← ۱۳۵۸ (نرینه)

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (adā): «اشا، راستی، حقیقت، نظام هستی، قانون ازلی» (بائی، تک) ← 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (hacaitē): «پیروی می‌کند، هماهنگی می‌کند» (اخباری، تک، سوم کس، حال، ناگذر) ← 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 (فعل) «پیروی کردن، هماهنگ بودن»

𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (pairigaēθā): «در میان مردم، در میان جهانیان» (دری، تک) -
 𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 : 𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎
 دورانی. هرگاه در حالت ذری بکار رود معنی در میان بودن می‌دهد. 𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 به
 معنی گیتی، جهان، جهان مادی، مردم یا گروه و جمع زندگان که جنبه مادی زندگی را
 نشان می‌دهد در برابر 𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 به معنی وجدان، دین، ضمیر انسانی است. این واژه را
 گلدنر در چند دستنویس به شکل دو واژه جدا از هم 𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 + 𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 دیده و
 تاراپوروالا نیز آن را دو واژه جدا از یکدیگر می‌داند: 𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 به معنی آمدن و 𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎
 معنی نزدیک شدن. هومباخ آنرا به معنی سرپرستی و مراقبت از مردم گرفته است.
 اینسلا به معنی «universal glory» سپاس همگان معنی کرده است.

𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (xdmāvvatō): «مانند شما، چون شما» (وابستگی، تک) -
 𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (صفت) «چون شما»

𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (vahme): «ستایش، نیایش، حمد، ثنا» (دری، تک) ← 𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (نرینه)
 «ستایش، حمد و ثنا»

𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (mazdā): «ای مزدا» (ندائی، تک)

𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (garōbiB): «خوش آمد، سخن سرائی، خیر مقدم» (بائی، تک) ← 𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎
 (مادینه)

𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (stūtam): «ستایش، دعا، ثنا» (وابستگی، گروه) - 𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (مادینه)

گاتاها / سرود هفتم - بند سوم
یسنا / هات سی و چهارم - بند سوم

اهورا مدن دلسد. ای اهورا	میزدم کاردسرووعک. پیشکش	تویی مچپ. برای تو	آت لد. بدینسان
داما وسدکسد. می دهم، ارزانی می دارم	آشایی چا مدنسدسدم. و برای اشا	نمنگها اعکلدوسد. با نیایش و فروتنی	
◆			
خشترویی مدنسدنلچپ. فرمان، فرمانروایی	آ سد. به	ویسپاو کاردحدسسد. همه	گتتاو سدلینسسد. آفریدگان، مردم
مننگها کدلسدوسد. اندیشه	ترنوشتا نلسدسچسد. پرورانده اید	وهو کدسچ. نیک	یاو سدسچ. که
◆			
هوداوونگهئو مدوسسدوسچپ. نیکوکاران	زی رپ. به درستی	آرویی سدلچپ. پدیدار شود	
سؤ ددسدچپ. رستگار، نیک بخت	خشماوسو مدنسدکسدسدسدچپ. در میان چون شمایی	مزدا کدسوسد. مزدا	ویسپائیش کاردحدسسدسچ. همگان، همه

مهم چه کار می‌وعد. مدد است.
اعمال و سعادت. مدد است. و سعادت.

عین سعادت. کار می‌دست. مدد است.
سعادت. کار می‌دست. کار می‌دست.

مدد است. ری. مدد است.
کار می‌دست. کار می‌دست. مدد است.

آت تویی می‌دست اهورا
نم‌نگها آسای چا داما

گتاو ویسپاو آ خسترویی
یاو و هو تر توستا منگها

آرویی زی هوداوونگهو
ویسپائیش مزدا خشماوسو سو

برگردان

بدینسان ای اهورا
ما همه آفریدگان که به فرمان تو هستیم
و ما را با اندیشه نیک پرورانده‌اید،
با نیایش و فروتنی، گفتار و کردار خود را به تو و اشا پیشکش می‌کنیم.
ای مزدا باشد که برای همه نیکوکاران
در میان چون شمایی (اشا، و هومن، خسترا) رستگاری پدیدار شود.

برداشت

در هر بند گاتاها از اهورامزدا و فروزه‌هایش درخواست توانایی شده، بنابراین خواندن هر بندی خود تکرار ستایش است که باید از روی فروتنی و اندیشه پاک انجام شود. پیشکش ستایش‌های بی‌آلایش به درگاه آفریدگار، آدمی را با اشاء و هومن و خسترا (راستی، نیک/اندیشی، نیرومندی) پیوند می‌دهد و نیرومند می‌کند. نیرومندی پایه پیروزی و رستگاری است.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬀𐬎𐬎: «بنابراین، آری، بدینسان» (ادات، حرف اضافه)

𐬀𐬎𐬎𐬎: «تو» (برائی، وابستگی، تک) ← 𐬀𐬎𐬎𐬎 (ضمیر دوم کس تک)

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎: (miiazdem): «پیشکشی، هدیه، نیاز» (رائی، تک) ← 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 (نرینه)

این واژه در ادبیات پهلوی پیشکشی به معنی قربانی و نذر تصور کرده‌اند. بارتولومه می‌پندارد معنی این واژه قربانی و نذر جامدات است در مقابل 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 که قربانی و نذر مایعات است. واژه *𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎* با دو واژه فارسی در رابطه است: میز و میزبان. این واژه به زبان پهلوی *mīzd / myazd* نوشته می‌شود و به معنی قربانی گوشت نیست، بلکه میوه، شراب، گل، شیر و نان را در بر می‌گیرد. هاگ می‌پنداشت که *mīzd* به معنی گوشت و هم‌ریشه با واژه ارمنی *miz* است ولی مُدی و دیگران آنرا به همان معنی میوه می‌دانند. تاراپوروالا این واژه را *𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎* می‌خواند و بارتولومه توضیح می‌دهد *𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎* پاداش و دستمزدی است که در برابر کار معینی باید داده بشود و هم‌ریشه آن در زبان ودائی به معنی «جایزه و پاداش» است. بهر روی اندیشه‌ای که در این واژه نهفته است که ستایشگر باید به اهورامزدا آنچه از نیکی و پاکی در اندیشه و گفتار و کردار است پیشکش کند. از بندهای فرجامین سرود ششم و بندهای نخستین این هات نیز همین اندیشه دستگیر ما می‌شود. در دین زرتشت هیچگونه قربانی وجود ندارد. آنچه به اهورامزدا پیشکش می‌شود کردار و منش نیک است که

بخاطر او انجام شود.

𐬀𐬵𐬭𐬀𐬵𐬀 (ahurā): «اهورا» (ندائی، تک) ← - 𐬀𐬵𐬭𐬀𐬵𐬀 (نام، نرینه)

𐬀𐬵𐬭𐬀𐬵𐬀𐬀𐬀 (nemazhā): «با نماز، نیایش» (بائی، تک) ← - 𐬀𐬵𐬭𐬀𐬵𐬀𐬀𐬀 (کماسه)

𐬀𐬵𐬭𐬀𐬵𐬀𐬀𐬀 (adaicā): «و برای اشا» (برائی، تک) ← - 𐬀𐬵𐬭𐬀𐬵𐬀𐬀𐬀

𐬀𐬵𐬭𐬀𐬵𐬀𐬀 (dāmā): «می دهیم، ارزانی می داریم» (وجه تاکید، گذشته ساده، گذرا، گروهه،

نخست کس) ← 𐬀𐬵𐬭𐬀𐬵𐬀𐬀 (فعل) «دادن»

𐬀𐬵𐬭𐬀𐬵𐬀𐬀𐬀 (gaeθg): «آفریدگان، مردم، آفریده» (نهادی، رائی، گروهه) ← - 𐬀𐬵𐬭𐬀𐬵𐬀𐬀𐬀

«جهانیان، مردم، مخلوقات» (نام، مادینه)

[کلنس این واژه را همیشه به معنی گله و رَمه و چارپایان معنی می کند که هیچگاه با ساختار فکری گاتاها هماهنگی ندارد و جمله ای که با آن ساخته می شود مهمل و دور از منطق عقلانی است.]

[اینسلا آنرا به معنی creatures یعنی آفریدگان و مردم گرفته است.]

[هومباخ آنرا به معنی hears در مفهوم مردم و جهانیان بکار برده است که با اندیشه نیک پرورش یافته اند]

تاراپوروالا 𐬀𐬵𐬭𐬀𐬵𐬀𐬀𐬀 را به معنی «جانها Lives» گرفته و می پندارد آنچه اهورامزدا از پرستندگان خود که به عنوان بالاترین پیشکش و هدیه انتظار دارد فدا کردن جان است.]

این تعبیر با آموزش های زرتشت در گاتاها هماهنگی ندارد. 𐬀𐬵𐬭𐬀𐬵𐬀𐬀𐬀 از ریشه 𐬀𐬵𐬭𐬀𐬵𐬀𐬀 «زیستن» می آید پس معنی اش «زندگان، موجودات زنده» است و از آن آمده: جهان.

در پهلوی gēhān که یکی به معنی «موجودات زنده» است و یکی به معنی «دنیا»

𐬀𐬵𐬭𐬀𐬵𐬀𐬀𐬀 (vispG): «همگان» (نهادی، رائی، گروهه، مادینه) ← - 𐬀𐬵𐬭𐬀𐬵𐬀𐬀𐬀

𐬀𐬵𐬭𐬀𐬵𐬀𐬀 (ā): «به سوی، تا، جلو، نزدیک، پهلوی، نزد» (فید)

𐬀𐬵𐬭𐬀𐬵𐬀𐬀𐬀𐬀 (xθaθrōi): «در توانایی، در فرمانروایی» (دری، تک) ← - 𐬀𐬵𐬭𐬀𐬵𐬀𐬀𐬀𐬀

«نیرو، شهریاری، فرمانروایی، حوزه فرمانروایی»

- 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎 (yā): «آنها که، آنان که، کسانی که» (نهادی، گروهه) ← 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎 (ضمیر نسبی)
- 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎 (vōhū): «خوب، نیک، به» (بائی، تک)
- 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (θraoβtā): «پرورش داده‌اید» بارتولومه و مونا (تاکیدی، گذرا، دوم کس، گروهه، گذشته ساده، گذرا) [بیکس، اینسلر و هومباخ (تاکیدی، گذرا، سوم کس، تک) «پرورش دادن، نمو دادن» ← 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎
- کلنس این واژه را engraisser یعنی چاق و فربه کردن چارپایان نظیر گاو و خوک ترجمه کرده است. اینگونه ترجمه‌ها حاکی از لجبازی و نادانی است و دارای هیچگونه ارزش حقیقی و علمی نیست و نمونه‌ای از دشمنی با زرتشت و فرهنگ ایرانی است.
- 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (manazhā): «اندیشه» (بائی، تک) ← 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎
- 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (ārōi): «پدیدار شود، سرچشمه بگیرد، برآید» (سوم کس تک، وجه وصفی معلوم، ناگذر)
- [تاراپوروالا آنرا دری تک از ریشه - 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎 به معنی «قلمرو جهان بالا» گرفته است.]
- [کانگا آنرا رسایی، بسندگی ترجمه کرده است.]
- [اینسلر آنرا به معنی ضمانت شدن و تأمین شدن آورده است.]
- گروهی نیز واژه 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎 را به معنی rise گرفته‌اند و می‌توان آنرا به معنی arise گرفت که پدید آمدن، ناشی شدن، برآمدن و سر زدن از آن بدست می‌آید.
- 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎 (zī): «زیرا، زیرا که، بدرستی که» (حرف اضافه)
- 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (hudGzhō): «نیکوکاران، بخشندگان، احسان‌کنندگان» (نهادی، گروهه) ← 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (صفت)
- 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (vispāiB): «همگان، همه، تمامی» (بائی، گروهه) ← 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 «هر یک، همگان، همه، تمامی» (صفت)
- 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (mzdā): «مзда» (ندائی، تک)
- 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (xBmāvasū): «همانند شما، چون شما» (دری، تک) - 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (صفت) یا 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎

ددلا»؟. (savō): «رستگار» (نهادی، تک) ← - دددلا» (نام، کماسه) «رستگاری،
نیک‌بختی، سعادت»

[بارتولومه توجه می‌دهد که بیگمان این واژه در گاتاها در ارتباط با جهان بالا و دنیای
معنوی است و همیشه با واژه ودایی savas به معنی برتری و نیروی روحانی است.]
[اینسلا نیز آنرا به معنی رستگاری گرفته است. کاناگآنا از ستاک دددلا»» - به
معنی سود، خوشبختی و شادی گرفته است.]

برداشت

آتش نماد خردمندی و جنبش است. صفت پارسایان بهره‌گیری از خرد و جنبش فراگیر برای پشتیبانی و همبستگی آشکار با هواداران راستی است تا با شتاب و تلاش نیرویی فراتر گرد آید که آسیب و زیان دشمن را دور کنند.

در روشنایی است که آدمی می‌تواند راه را از بیراهه بشناسد و با چشم دل به سوی راستی گام زند، در همه کیش‌ها روشنایی و آتش را از تاریکی و سیاهی برتر و بهتر می‌دانند و به آن ارج می‌نهند. در هر نیایشگاهی، در هر کجای جهان گو اینکه با افروختن شمع و چراغ باشد این دلبستگی خود را به روشنایی و آتش نشان می‌دهند. نخستین بار در آیین زرتشتی این نماد فروزان برگزیده شد و دیگران از آن پیروی کردند.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬀𐬎 (al): «پس، بنابراین، اما، اینک» (حرف اضافه)

𐬀𐬎𐬌 (tōi): «برای تو، از آن تو» (برائی، وابستگی، تک) ← 𐬀𐬎𐬌𐬎 (ضمیر دوم کس تک، حاضر)

𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎 (ātrfm): «آتش را» (رائی، تک) ← 𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬎 (نرینه)

𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬎 (ahurā): «ای اهورا» (ندائی، تک) ← 𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬎𐬎 (نرینه)

𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (aojōzhvaytem): «نیرومند را» (رائی، تک، نرینه)
𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 - 𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (صفت)

𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬎 (adā): «اشاء، راستی، حقیقت» (بائی، تک) ← 𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬎𐬎 (کماسه)

𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬎𐬎 (usf mahī): «خواهانم، آرزو دارم» (نخست کس، اخباری، حال، گذرا) ← 𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 «خواستن، میل داشتن، آرزو داشتن»

𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (asibtm): «تندترین، با شتاب‌ترین» (رائی، تک) گلدنر و باتولومه آنرا asibtem خوانده‌اند از ستاک - 𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (نرینه) ایسنلر و هومباخ آنرا واژه‌ای مرکب می‌دانند 𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 «بس زورمند، بس توانا»

𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (fmavvaytem): «نفوذکننده، هجوم‌آور، پیش رونده» (رائی، تک) ←

۴۶۵۱۱۱ - (صفت)

۴۶۵۱۱۱: (stōi): «بودن، هستن» (مصدر) ← - ۴۶۵۱۱۱ «هستن، بودن» [کانگا این واژه را با واژه بعدی که ۴۶۵۱۱۱ است مانند یک واژه مرکب می‌خواند و آنرا صفت می‌داند برای «۴۶۵۱۱۱» و ترجمه می‌کند «همیشه شادی‌بخش». بارتولومه آنرا در حالت برائی و مصدر از ریشه ۴۶۵۱۱۱ می‌داند و ترجمه می‌کند «که می‌تواند باشد». تاراپوروالا آنرا به معنی «همواره، همیشه، پیوسته، دائماً» گرفته و آنرا قید می‌داند.

۴۶۵۱۱۱: (rapaytc): «پشتیبان، حامی» (برائی، تک، مادینه) ← - ۴۶۵۱۱۱ «پشتیبانی کردن، کمک کردن» (فعل گذرا) ← - ۴۶۵۱۱۱ «پشتیبان، حامی» این واژه ضد ۴۶۵۱۱۱ به معنی دشمن می‌باشد.

۴۶۵۱۱۱: (ciθrā.avvazhem): «با کمک آشکار» (رائی، تک، نرینه) ← - ۴۶۵۱۱۱ «با کمک آشکار، با پشتیبانی روشن و آشکار» (صفت)

۴۶۵۱۱۱: (ai): «همانا، پس، بنابراین» (حرف اضافه)

۴۶۵۱۱۱: (mazdā): «مزدا» (ندائی، تک)

۴۶۵۱۱۱: (daibiDiantē): «برای دشمنی، برای آسیب، برای گزند» (برائی، تک، نرینه) ← - ۴۶۵۱۱۱ (اسم فاعل)

۴۶۵۱۱۱: (zastāiBtāiB): «جنبنده با دست، به حرکت درآمده با دست» (بائی، گروهه، کماسه) ← - ۴۶۵۱۱۱ (صفت) که از ترکیب ۴۶۵۱۱۱ و (صفت فعلی) ۴۶۵۱۱۱ بدست آمده است. اشاره است به چیزهایی که با دستان به حرکت درآمده‌اند و یا فرستاده شده‌اند.

۴۶۵۱۱۱: (dereBtHaēnanZhem): «دشمن آشکار، دشمنی که دیده می‌شود» (رائی، تک، نرینه) ← - ۴۶۵۱۱۱ (صفت) این واژه خلاف ۴۶۵۱۱۱ است که معنی آن «با پشتیبانی آشکار» است. بنابراین معنی آن «با دشمن آشکار، با دشمنی که در معرض دید است» می‌شود.

بخش نخست واژه ۴۶۵۱۱۱ از ریشه ۴۶۵۱۱۱ و ۴۶۵۱۱۱ می‌آید به معنی «پیدا، آشکار، مرئی» و بخش دوم واژه - ۴۶۵۱۱۱ «گناه، جنایت، تبهکاری» است.

وَمَدَىٰ فَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ كَانْتُمْ
تَسْرِبُونَ عَلَىٰ الْأَرْضِ وَفِيهَا

مَدَىٰ فَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ كَانْتُمْ
تَسْرِبُونَ عَلَىٰ الْأَرْضِ وَفِيهَا

وَمَدَىٰ فَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ كَانْتُمْ
تَسْرِبُونَ عَلَىٰ الْأَرْضِ وَفِيهَا

کت و خسترم کا ایش تیش
شیئو تنائی مزدا یتا وا اھمی

آشا وُهو مَنگھا
ترایویی دیایی دریگوم یوشماکم

پَرِ واو ویسپائیش پَرُوئوخما
دَبَوائیش چا خرفس ترائیش مَشیائیش چا

برگردان

چه فرمانروایی و نیروی فراگیری برای شماست ای مزدا
که ناتوانی را چون من، که وابسته شما هستم،
برای کردارم، در پرتو اشا و وُهومن پشتیبانی می کنید.
ما شما را برتر از همه می دانیم.
برتر از همه دیوان (آن خدایان پنداری) که پلیدند و نیز مردمی که هوادار آنانند.

گزارش دستوری واژه‌ها

۱۴۶. (kau): «چه، چی، کدام» (نهادی، رائی، تک، کماسه) ← - و «ضمیر پرسشی و نامعین»

۱۴۷. (vā): «شما، برای شما» (رائی، وابستگی، گروهه) ← - «ضمیر دوم کس»
 ۱۴۸. (mxdəθre): «خسترا، نیرو، فرمانروایی» (نهادی، تک) ← - «نویسنده» (کماسه)

۱۴۹. (kā): «چه، کدام، کی» (نهادی، تک، مادینه) ← - و «ضمیر پرسشی و نامعین»
 ۱۵۰. (iβtiβ): «برتری، فرمان، نیرو، اراده» (نهادی، تک) ← - «توانایی، قدرت، برتری، فرمان، اراده، نیرو»

۱۵۱. (ciioθanāi): «کار، کردار، کنش» (برائی، تک) ← - «نویسنده» (کماسه)

۱۵۲. (mazdā): «مزدا» (ندائی، تک)

۱۵۳. (yarā): «همچون، چنانکه، بسان، مانند» (قید حالت در ارتباط با نن و نن)

۱۵۴. (vā): «به درستی» (ادات، حرف تاکید)

۱۵۵. (ahmī): «هستم، من هستم» (نخست کس تک، وجه اخباری، حال، گذرا) ← - نن

- «هستی». [این واژه به شکل‌های گوناگون خوانده شده است گلدنر: نن نن میلز:

نن کانگا و بارتولومه و لومل: نن نن بارتولومه آنرا از ریشه ودیک sac که برابر

اوستایی آن نن یا ننو است می‌داند به معنی همراه بودن، هماهنگ و موافق

بودن، یگانه شدن. هومباخ آنرا از واژه نن به معنی خوابیدن و خفتن گرفته‌اند.

اینسلا این واژه را نن نن می‌خواند از فعل نن به معنی «هستم، من هستم»]

۱۵۶. (adā): «اشاء، راستی، حقیقت» (بائی، تک) ← - نن نن

۱۵۷. (vohū): «خوب، نیک» (بائی، تک) ← - نن نن

۱۵۸. (manazhā): «اندیشه» (بائی، تک)

نرلسدسورسسدس. (Orāiōidiāi): «پشتیبانی و حمایت کردن، دفاع کردن، نگهداری

کردن» (مصدر) نرلسد «حمایت و دفاع کردن، پشتیبانی و نگهداری کردن»

ورسرد. (drigūm): «بی‌نوا، نیازمند، وابسته به کمک دیگران» (رائی، تک، نرینه) ← -

ورسرد «نیازمند، وابسته به کمک دیگران، ناتوان»

نرلسدسوسوس. (myūdmakem): «شما را» (رائی، تک، نرینه) ← - نرلسدسوسوس

(صفت ملکی، دوم کس گروهه) «شما، مال شما» این واژه در پاره‌ای موارد با املا

نرلسدسوسوس نوشته شده و همانند هم بکار می‌رود

نرلسد. (parf): «بالای، برفراز، برتر از» (فید، حرف اضافه) که با واژه‌هایی که حالت رائی

یا برائی دارند بکار می‌رود

کلسع. (vg): «شما را» (رائی، گروهه، پیوسته) ← - مدمک (ضمیر دوم کس)

کایدنسنس. (vispāiB): «همگان، همه، هر یک، تمامی» (بائی، گروهه)

نرلسد. (parē): «بالا، برتر، برفراز» (فید) [هومباخ و اینسلر در اینجا این واژه را تکراری و

به خاطر قواعد شعری می‌دانند]

کلسدنسکسد. (vaōxemā): «می‌گوئیم، اعلام می‌کنیم، به آگاهی می‌رسانیم» (نخست

کس، گروهه، اخباری، وجه کامل گذرا) ← - مدمک «گفتن، بیان کردن، اعلام کردن،

آشکار کردن»

وسنسدسنس. (daēvvāiBcā): «دَئَو، دیو، خدایان آریایی پیش از زرتشت، اهریمن»

(بائی، گروهه) ← - وسنسد «دیو، خدای پنداری»

نرلسدسدس. (xrafstrāiB): «آزار دهنده، درنده، وحشی، خشمگین، ستمگر،

بی‌رحم» (بائی، گروهه، نرینه) ← - نرلسدسدس «جانور آزار دهنده، وحشی، مودی»

بارتولومه آنرا نام می‌داند چون در هیچ کجا واژه خرفس به عنوان صفت برای دیو

نیامده است.

کلسسدسنس. (mačiīaiBcā): «مردم، با مردم» (بائی، گروهه) ← - کلسسدس -

(نرینه) «مردان و مردمی که هواخواه دیوان باشند»

گاتاها / سرود هفتم - بند ششم

یسنا / هات سی و چهارم - بند ششم

هئی تیم	ستنا	آتا	بزی
هسین یکا.	دس سس.	سین سس.	سین سس.
حقیقتاً، براستی	هستید	همان	چون، چنانکه
منگها	وهو	اشا	مزدا
کاسا سس.	کاسا سس.	سین سس.	کاسا سس.
اندیشه	نیک	با اشا	مزدا



داتا	دخس تیم	مویی	تت	آت
وس سس.	وس سس.	کاسا	سین سس.	سین سس.
آشکار کنید	نشان بدهید	برای من	تو	پس
میتا	ویسپا	انگهوش	آهیا	
کاسا سس.	کاسا سس.	سین سس.	سین سس.	
تغییر، دگرگونی	همه	جهان هستی	این را	



یزمنسچا	واو	یتا	
سین سس.	کاسا	سین سس.	
و ستاینده	شما را	بهمان سان	
پیتی	اینی	ستوس	اوروایدیاو
سین سس.	سین سس.	دس سس.	سین سس.
به (پیش فعل)	به سویت آیم	پرستش کنان	شادی کنان

سپس از آن پس در آن روز
کامیابی در آن روز. کامیابی در آن روز.

مهر. مهر. مهر. مهر. مهر. مهر. مهر. مهر.
در آن روز. در آن روز. در آن روز. در آن روز.

در آن روز. در آن روز. در آن روز. در آن روز.
در آن روز. در آن روز. در آن روز. در آن روز.

بزی آتا ستا هئی تیم
مزدا آشا وُهو مَننگها

آت تَت مویی دَخش تِم داتا
آهیا آنگِهوش ویسپا مَتتا

یتا واو یزمنسچا
اورواییدیاو ستوس اینی پییتی

برگردان

چون در پرتو راستی و اندیشه نیک ای مزدا به راستی همان هستید (که می‌شناسم)

پس با همه دگرگونی در این جهان هستی

راه راست را (به سوی رستگاری) به من نشان بدهید و آشکار کنید

تا به همان سان، ستاینده شما باشم،

شادی کنان و پرستش کنان به سوی شما آیم.

گزارش دستوری واژه‌ها

- yezi**: «زیرا که، چونکه، حال که، اگر، در مورد چیزی که» (حرف ربط)
ya: «همانگونه، همانطور، همچنین، نیز» (فید) ← **ya** این واژه غالباً در ارتباط با واژه **ya** بکار می‌رود.
sta: «هستید» (دوم کس، گروهه، وجه اخباری، حال، گذرا) ← **sta** «هستن، بودن»
haiθim: «حقیقتاً، براستی، در واقع» (رائی، تک) ← **haiθim** (صفت)
 «حقیقت، واقع» (فید، کماسه، نرینه)
mazdā: «مزدا» (ندائی، تک)
adā: «راستی، اشا» (بائی، تک)
vohū: «خوب، به، نیک» (بائی، تک) ← **vohū**
manazhā: «اندیشه، منش» (بائی، تک) ← **manazhā**
au: «آنگاه، در اینصورت، پس، اما، بنابراین» (ازادات)
tau: «این را» (رائی، تک، کماسه) ← **tau** (صفت، ضمیر اشاره)
mōi: «برای من» (برائی، وابستگی، پیوسته) ← **mōi** (ضمیر نخست کس، تک)
daxBtem: «علامت، نشان» (برائی، تک، کماسه) ← **daxBtem**
 «علامت، نشان» (کماسه)
dātā: «بدهید» (دوم کس، گروهه، گذرا) ← **dātā**
ahiiā: «این» (وابستگی، تک، نرینه، کماسه) ← **ahiiā** (ضمیر اشاره)
azheuB: «زندگی، جهان هستی» (وابستگی، تک) ← **azheuB** (نرینه)
vispā: «همه، یکایک، همگی، تمامی» (نهادی، تک، مادینه) ← **vispā**
maēθā: «با دگرگونی، با تغییرات» (بائی، تک) ← **maēθā** (مادینه) در باره این واژه نظرات گوناگون وجود دارد کانگا آنرا از ریشه فرضی «**ka**» که برابر آن در سانسکریت «**mith**» یعنی «سکنی گزیدن، اقامت کردن» است گرفته و آنرا به

«میهن، قرارگاه، محل اقامت» ترجمه کرده است. بارتولومه: «تغییر و تحول». مولتون: «دگرگونی، پس‌گرایی». در سایر بخش‌های گاتاها این واژه بکار رفته است: در هات ۳۰ بند ۹، هات ۳۱ بند ۱۲ و هات ۳ بند ۹. در تمام این بندها مفهوم این عبارت این است که دو چیز را در برابر یا کنار یکدیگر قرار دادن خواه آن دو چیز در ارتباط دوستانه باشند یا خصمانه سنجش دو چیز با هم، مثلاً در هات ۳۰ بند ۹ مفهوم این واژه در کنار اندیشه با دانش و هماهنگی آن دو مورد نظر است. در هات ۳۱ بند ۱۲ در باره گزینش یکی از دو راه درست و نادرست به معنی دو دلی و تردید بکار رفته است. در این هات نیز دو حالت و دو جهت درست و نادرست و تغییر و تحولی که ممکن است در جهان و جامعه پیش آید منظور است. بنابراین واژه مزبور را بمعنای «دو چیز هماهنگ یا دو عامل ضد یکدیگر، دو دلی و تردید در باره گزینش و راه درست یا نادرست تغییر و دگرگونی از یک حالت به حالت دیگر» آمده است.

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 (yaθā): «همانطور، بهمان سان، بمانند آن» (قید، حرف ربط) در ارتباط با
𐬎𐬎𐬎𐬎 در بیت نخست این بند

𐬎𐬎𐬎𐬎 (vg): «شما را» (رأی، گروه، پیوسته) ← - 𐬎𐬎𐬎𐬎 (ضمیر دوم، تک)

𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (yazemnascā): «ستاینده، ستایشگر، ثناخوان، پرستنده» (نهادی، تک،
نرینه) ← - 𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (ستایش کردن، نیایش کردن، نیاز دادن، پرستیدن) ← - 𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎
(صفت فعلی) «ستاینده، پرستنده»

𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (urvvaīdiiG): «خوشحالی، شادی» (نهادی، تک، نرینه) ←

𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 - 𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (صفت) «خوش‌تر، خوشحال‌تر، سرخوش‌تر، شادمان‌تر»

𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (stavas): «پرستش‌کنان» (اسم فاعل، نهادی، تک، نرینه) 𐬎𐬎𐬎𐬎 (فعل
گذرا) «نماز گذاردن، ستایش کردن، ستودن، پرستیدن، تحسین کردن» ←
𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 - 𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (صفت فعلی) «ستاینده»

𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (ayenī): «بیایم، برسیم» (نخست کس، وجه التزامی، حال، گذرا) ← «رفتن»

به همراه پیش فعل 𐬎𐬎𐬎𐬎 «نزدیک بشوم، برسیم، به سویت آییم»

𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (ayenī.paiti): «به سویت آییم»

گاتاها / سرود هفتم - بند هفتم

یسنا / هات سی و چهارم - بند هفتم

مژدا کاسروید. ای مزدا	آردرا ساروعولید. باورمندان	تویی مچپ. آنها	کوترا ودنلید. کجا
منگهو کاسدودنچ. اندیشه	وا دینا کاسیوعکاسد. سرمایه	ونگهئوش کاسدودنعدن. نیک	یوئی مچپ. آنان که
◆			
آسپن چیت سددن ۳۴۳۴۳۲۲۳. زیان بخش	راخناو لیدینعاسع. میراث، مرده ریگ	سنگ هوش ددع ۳۳۳۳۳۳۳. دستورها، آموزشها	
اوش اورو دینعدن. شیوههای هوشمندان	چخ ریو میدنلیدنچ. برگردان، دگرگون	ساد راجیت دسدولیدنچ. گزندآور	
◆			
یوشمت سددن ۳۳۳۳۳۳. شما	آن یم سارعدک. دیگر	تیم مچپ. این را	نئچیم لیدینچ. هیچیک
ترازدوم نلیدنورک: پشتیبانی کنید	ناو اسع. ما را	آتا سند. بدان سان	آشا لیدینس. اشا
			و ادا کاسیوید. می شناسم

وَدُنْ لَسْ. مَچْ. مِلْعَوْلَسْ. كَسْرُوسْ.
سَچْ. كَلْمُوسْ. كَسْرُوسْ. كَسْرُوسْ.

دَعْدَعْسْ. لَسْرُوسْ. لَسْرُوسْ. مَحْدَسْ.
مَحْدَسْ. مَحْدَسْ. مَحْدَسْ. دَعْدَعْسْ.

لَسْرُوسْ. مَحْدَسْ. مَحْدَسْ. مَحْدَسْ.
كَسْرُوسْ. مَحْدَسْ. مَحْدَسْ. مَحْدَسْ.

كوترا تویی اَرْدرا مَزدا
یوئی وَنْگَهئوشِ وَ اِدْمنا مَنَنْگَهئو

سِنْگ هوشِ رَاخِناوِ اَسپِن چیت
ساد راجیت چَخ رِیوِ اوشِ اورو

نَچیمِ تِمِ اَن یِمِ یوشمَتِ
وَ اِدا اَشْنا اَنا ناوِ ترازدومِ

برگردان

کجا هستی ای مزدا

آن باورمندان راستین که با سرمایه نیک اندیشی،

دستورهای زیان بخش را و آنچه مرده ریگ گزندآور آنهاست

با شیوه‌های هوشمندانانه دگرگون و ناپدید می‌کنند.

هیچ کس جز شما را نمی‌شناسم که ما را در پرتو اشا بدینسان پشتیبانی کند.

گزارش دستوری واژه‌ها

- وډنړسډ** (kuθrā): «به کجا، جائیکه، که بانجا، کجا» (فید)
- توئ** (tōi): «اینها، آنها» (نهادی، گروهه، نرینه) ← **توئ** «این» (ضمیر اشاره)
- سډرولسډ** (aredrā): «باورمند، راستین، وفادار، صمیمی، پیشرو» (نهادی، گروهه، نرینه) ← **سډرولسډ** (صفت) «باورمند، راستین با ایمان» در باره این واژه نظرهای گوناگون وجود دارد. پاره‌ای از آنها چنین است: در پشتهای ۱۰ و ۱۳ مترادف با «چابک، مبارز، زورمند» آمده می‌توان آنرا به معنی «پیشرو و کامکار» گرفت. همو باخ آنرا به «promotor» پیش‌برنده، تشویق‌کننده، بالابرنده» حدس زده. بارتولومه آنرا صفت گرفته به معنی «وفادار، صمیمی، با ایمان و با صداقت».
- مډرولسډ** (mazdā): «ای مزدا» (ندائی، تک)
- توئ** (yōi): «آنان که، آنها که» (نهادی، گروهه، نرینه) ← **توئ** «که» (ضمیر نسبی)
- کډرولسډ** (vazhfub): «نیک، خوب، به» (وابستگی، تک) ← **کډرولسډ**
- کډرولسډ** (vacdemnā): ۱- «دارایی، ثروت، تصرف، تملک» (بائی، تک) ۲- «دانش، آگاهی» (کماسه) ← **کډرولسډ** «دارائی، ثروت، مال»
- کډرولسډ** (manazhō): «اندیشه» (وابستگی، تک)
- سډرولسډ** (sfnghūB): «وعظها، آموزش‌ها، نظریات، اصول» (رائی، نهادی، گروهه) ← **سډرولسډ** «موعظه، اعلام، الهام، آموزش، انتقال دانش و اندیشه»
- سډرولسډ** (raexenG): «میراث، مرده ریگ» (نهادی، گروهه) ← **سډرولسډ** «کماسه» «میراث، مرده ریگ، مال موروثی، ترکه»
- سډرولسډ** (aspfnciu): «زیان‌بخش» (رائی، گروهه، کماسه) ← **سډرولسډ** (صفت) «بدبختی‌آور، کفرآمیز، زیان‌بخش» ضد **سډرولسډ** است. همو باخ این واژه را نام گرفته و **سډرولسډ** - **سډرولسډ** را صفت. چنانکه در هات ۴۵ بند ۹ داریم **سډرولسډ** و **سډرولسډ**.
- سډرولسډ** (sādrāciu): «از دو بخش ترکیب شده **سډرولسډ** «گزندآور، آسیب‌رسان»

(رائی، گروهه، کماسه) + ۴-۲ (حرف تاکید)

۳۳۳۳۳۳۳۳: (caxraiiō): «برگردان، تبدیل، تغییر شکل، دگرگون» (نهادی، گروهه، نرینه) ← ۳۳۳۳۳۳ [چیزی را به چیز دیگر برگرداندن، تبدیل کردن. بارتولومه این واژه را از ریشه **وسل** می‌گیرد به معنی «کردن»]

۳۳۳۳۳۳۳۳ (uDeurū): «شادزیوی، نیک‌بختی، شیوه‌های هوشمندانه» (رائی، گروهه، کماسه) ← - ۳۳۳۳۳۳ [بارتولومه آنرا ترجمه نکرده ولی می‌افزاید که برای فهم و تفسیر جمله اشکالی پیش نمی‌آید. کانگا: «هوشمندی». میلز: «ذهن باز و روشن. تاراپوروالا: «رهبر به سوی رهایی». هومباخ: «نیک‌بختی». اینسلر: «ناپدید کننده»]

۳۳۳۳۳۳۳۳ (naēcim): «هیچ، هیچیک، هیچکس» (ضمیر، رائی، تک، نرینه) ← ۳۳۳۳۳۳ این واژه به صورت‌های ۳۳۳۳۳۳ (نهادی، تک) و ۳۳۳۳۳۳ (رائی، تک) دیده می‌شود و با واژه ۳۳۳۳ «نه، هرگز» برابر است (حرف نفی) مانند «ne...pas» در زبان فرانسه.

۳۳۳۳ (tfm): «این راه، این» (رائی، تک، نرینه) ← - ۳۳ (ضمیر اشاره) «این»

۳۳۳۳۳۳ (anyfm): «دیگر، دیگری» (رائی، تک، نرینه) ← - ۳۳۳۳ (صفت، ضمیر)

۳۳۳۳۳۳۳۳ (yūdmau): «شما، از شما» (ازی) - ۳۳۳۳۳۳ «شما» (ضمیر شخصی)

۳۳۳۳۳۳۳ (vaēdā): «می‌شناسم» (اخباری، نخست کس، گذرا، وجه کامل) ← - ۳۳۳۳ «شناختن، به آگاهی رسیدن»

۳۳۳۳ (adā): «اشاء، راستی» (بائی، تک) [ندائی] ← - ۳۳۳۳

۳۳۳ (ng): «ما را» (رائی، تک) ← - ۳۳۳۳ (ضمیر شخصی نخست کس گروهه) «ما»

۳۳۳۳۳۳ (rrazdūm): «پشتیبانی کنید، حفظ و حمایت کنید» (دوم کس گروهه، وجه

امری، گذشته ساده، ناگذر) ← - ۳۳۳ «پشتیبانی کردن» ← - ۳۳۳۳ (ستاک گذشته ساده)

گاتاها / سرود هفتم - بند هشتم

یسنا / هات سی و چهارم - بند هشتم

تائیش	زی	ناو	شیئوتائیش	بی ینت
سرسره	ری	اسه	سرسره سراسره	ررسره ره ره
آنها	بی گمان	ما را	با کارها	می ترسانند
یئشو	آس	پئیری	پئورویو	ایت یجو
سرسره ره	لحد	ره ره	ره ره ره ره	سرسره ره ره
در آنها	می باشد	در میان	برای بسیاری	آسیب، خطر



هیئت	آس	آتوچا	ناید اونگ هم
ره ره	لحد	لحد ره	اسره ره ره ره
که	می باشد	نیرومند	ناتوان تر را
توهیا	مزدا	آنستا	اورواتهیا
سرسره ره	کد ره	ره ره ره	ره ره ره ره ره
تو	ای مزدا	با دشمن	فرمان، دستور



یویی	نوئیت	آشیم	مئینی ینتا
سره	اچه ره	لحد ره	کد ره ره ره
آنان که	نه (حرف نفی)	راستی	می اندیشند، توجه می کنند
آئییبو	دوای ره	وهو	آس
سرسره ره	ره ره	کد ره	لحد
از آنها	دور	نیک	می باشد

برداشت

دشمنان زرتشت مردم را از پیش آمدهای ناگوار می‌ترساندند و دیوان را سرچشمهٔ آسیب‌ها و گزندهایی وانمود می‌کردند که بر سر دشمنان ایزدان پنداری و آنان که از فرمان‌های اهریمنی سرپیچی کنند فرو خواهد ریخت. آنها با ترس و هراس می‌خواهند مردم را از راه درست‌اندیشی که راه رستگاری است دور کنند.

گزارش دستوری واژه‌ها

- 𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀. (tāiB): «با اینها، اینها» (بائی، گروهه) ← - 𐬀𐬎 (ضمیر اشاره) «این»
- 𐬰𐬀. (zi): «براستی» (ادات تأکیدی و تبعی)
- 𐬀𐬎𐬀. (nG): «ما را» (ضمیر متصل، رائی) ← - 𐬀𐬎𐬀𐬀𐬀 (ضمیر شخصی متصل نخست کس گروهه)
- 𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀. (BiiāoθanāiB): «با کارها، کردارها» (بائی، گروهه) ← -
- 𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀
- 𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀. (biientē): «می‌ترسانند» (سوم کس گروهه، اخباری حال، ناگذر) ← -
- «ترساندن، وحشت کردن، متوحش شدن» از ستاک حال - 𐬎𐬎𐬀
- 𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀. (yaēdū): «که، که در آنها» (دری، گروهه، کماسه) ← - 𐬀𐬎𐬀 (ضمیر نسبی)
- «که، کی»
- 𐬀𐬎. (as): «می‌باشد» (وجه تأکیدی، سوم کس تک، کماسه) ← - 𐬀𐬎 - «بودن، هستن»
- [هومباخ این واژه را دوم کس از فعل 𐬀𐬎 به معنی فرستادن گفته است اینسلاز آنرا سوم کس از همان فعل به معنی بودن دانسته است.
- 𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀. (pairi): «در میان، در بین» (قید)
- 𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀. (pourubyō): «برای بسیاری» (برائی، گروهه، نرینه) - 𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 «زیاد، بسیار هم‌ریشه با پُر فارسی» (صفت)
- 𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀. (iōyejō): «آسیب، خطر، گزند» (رائی، تک) ← - 𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀
- 𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀. (hyaū): «که» (شکل قیدی، ضمیر نسبی) ← - 𐬀𐬎
- 𐬀𐬎𐬀. (aojG): «نیرومند، توانا، قوی» (نهادی، تک، نرینه) ← - 𐬀𐬎𐬀𐬎

اسدوسیعونس. (naidGzhem): «ضعیف تر را، ناتوان تر را» (تک، رائی، نرینه) ← -
 اسدوسس «ناتوان تر» (صفت برتری) از - سدولید «ناتوان، ضعیف»
 نکلهسنس. (θβahiiā): «تو» (وابستگی، تک، نرینه) ← - نکله (ضمیر ملکی دوم
 کس)

کدیوسد. (mazdā): «ای مزدا» (ندائی، تک)
 اهددس. (astā): «نفرت، دشمنی» (بائی، تک)
 دسوسس. (urvātahiiā): «حکم، دستور، فرمان، قانون» (تک، وابستگی) ← -
 دسوسد (ضمیر نسبی)

سپس. (yōi): «آنان که، آنها که» (نهادی، گروهه، نرینه) ← - سس «آنکه» (ضمیر نسبی)
 اچس. (nōi): «نه، هرگز» (حرف نفی)
 سدس. (adē): «راستی را، اشا را» (رائی، تک)

کسلسس. (mainiiaytā): «می اندیشند، توجه و اعتنا می کنند» (سوم کس گروهه،
 تاکید، حال، گذرا) از فعل کلسا «اندیشیدن، فکر کردن، گوش دادن، توجه، اعتنا» از
 ستاک حال - کسلسس

سلسس. (aeibyō): «از آنها، آنها» (ازی، گروهه) ← - سس (صفت، ضمیر)
 ورسس. (dūirē): «دور، دوردست، مسافت دور، فاصله زیاد» (دری، تک، کماسه، قید)
 «دور، دوردست»

کسس. (vohū): «خوب، نیک، به» (رائی، تک، کماسه) ← - کسس (صفت)
 سدس. (as): «می باشد» (سوم کس تک، وجه تاکید، حال، گذرا) ← - سس (فعل) «بودن،
 هستن» [معنی دیگر فعل سس «انداختن، پرتاب کردن، فرستادن»] [هومباخ: سدس
 بجای سدس بکار فته به معنی «او بود» از ریشه سس به معنی بودن. همه معناهای
 وجه گذشته ساده (aorist) این فعل در گاتاها دیده می شود. سدس سس یعنی
 باعث خطر و آسیب می باشد یا خطر و آسیب فرستاده می شود.

کسپس. (manō): «اندیشه، فکر» (رائی، تک) ← - کسلسس (کماسه)

گاتاها / سرود هفتم - بند نهم
 یسنا / هات سی و چهارم - بند نهم

یویی سچس آنها	سپنتانم ددرسچسچسچس پاک	آرمئیییم سدرکاسچسچس پرهیزگاری، پارسایی
توهیا نکلهسدرسچس تو، آن تو	مَزدا کاسویسچس مَزدا	ویدوشو کایودسچسچس دانا، هوشمند
◆		
دوش ودسچس بد، پلید	شیوتنا سدرسچسچسچس کردار	اَوَزَت سدرسچسچسچس از دست می دهد
ونگهئوش کاسچسچسچسچس نیک	اویستی سدرسچسچسچس دوری، بی بهرگی	منگهئو کاسچسچسچسچس اندیشه
◆		
اِئییو سچسچسچسچس آنها	مش کاسچسچس بسیار	سیزدَت سدرسچسچسچس دوری می جویند
یوت سچسچسچسچس چنان	اهمات سچسچسچسچس از ما	خرقسترا سچسچسچسچسچس وحشی

سچس. ددس۴۴۴۴س. سدلسلسچس.
نکلهسدسلس. کلسوس. رعلس۴۴س. کلسوسچس.

وسچس. سسلسچسلس. سدلسوسچس.
کلسوسچس. عدلسچس. کلسوسچس.

سلسچس. کلس. سلس. ددلسوسچس.
سدلسوسچس. سدلسکلس. سدلسلس. نلسلسچسلس:

یوی سپنتانم آرمئیم
توهیا مَزدا پرخزام ویدوشو

دوش شیوتنا اوَزَت
ونگهئوش اویستی منگهو

ائی بیو مش اشا سیزدَت
یوت اهمات ائورونا خرفسترا

برگردان

ای مزدا

آنها که آرمئیتی (پرهیزگاری) را که نزد پیروان دانای تو ارزشمند است
با کردار پلید خود و دوری از اندیشه نیک از دست می دهند،
از اشا و راستی آن چنان دوری می جویند که جانوران وحشی از ما.

برداشت

سپنتا آرمئیتی نماد پارسایی و پرهیزگاری است، ویژگی‌های آن چنان گسترده است که نمی‌توان آنها را با یک واژه تنها نشان داد. شناسایی این نماد همراه با مهر ورزیدن و عشق به مردم. شیوه انصاف و دادگری در پیش گرفتن. حق را به حقدار دادن. درست دواری کردن. صمیمی و یکرنگ بودن. پاکدامنی پیشه کردن است. آرمئیتی یکی از شش صفات اهورامزدا است که پیروان دانا همگان را به همبستگی با آن فرا می‌خوانند. ولی دشمنان آیین راستی و کیش زرتشت همچنان جانوری وحشی از آن می‌رمند و دوری می‌جویند.

گزارش دستوری واژه‌ها

۳۳۳. (yōi): «آنها که، آنان که، کسانی که» (نهادی، گروهه، نرینه) ← - ۳۳۳ «که، کی» (ضمیر نسبی)
۳۳۴. (speytaṃ): «سودبخش، پاک، مقدس» (رائی، تک) ← - ۳۳۴ (صفت)
۳۳۵. (armaitīm): «پرهیزگاری راه، پارسایی راه» (رائی، تک، مادینه) ← -
 ۳۳۵ (مادینه) «دینداری، پرهیزگاری، پارسایی، صلح، آرامش، دوستی»
۳۳۶. (θbahiā): «تو، مال تو، آن تو» (وابستگی، نرینه، تک) ← - ۳۳۶ (صفت
 ملکی، دوم کس تک) «مال تو، آن تو»
۳۳۷. (mazdā): «ای مزدا» (ندائی، تک) ← - ۳۳۷ که با واژه ودائی medhā
 هم‌ریشه است به معنی «دانایی، خردمندی، هوشمندی» (Renu صفحه ۵۷۶)
۳۳۸. (berextaṃ): «ارجمند، گرامی، آبرومند، بلندپایه» (تک، رائی، مادینه) ← -
 ۳۳۸ (صفت فعلی)
۳۳۹. (viduō): «دانا، هوشیار» (وابستگی، تک) ← - ۳۳۹ (صفت فعلی)
 «داننده، دانا، هوشمند» [بیکس این واژه را از ستاک جیو گرفته است به معنی
 «دانستن، آگاهی دادن، اعلام کردن»

سر-سپن-س-س: (Biiāōθanā): «با کارها، کردار» (بائی، تک) ← - سر-سپن-س-س
(نام، کماسه)

و-و-و: سر-سپن-س-س: (duB.Ciiaōθanā): «کردار پلید، کارهای اهریمنی» (نهادی، گروهه، نرینه) ← - و-و-و: / سر-سپن-س-س (صفت) «کار بد، کردار بد»

«دستی-دستی»: (avazazat): «رها می کنند، از دست می دهند، ترک می کنند» (وجه تاکید، سوم کس، گروهه) از ستاک - دستی-دستی از ریشه س-س به معنی «ترک کردن، رها کردن، دست کشیدن» + «دستی» (ضمیر/اشاره) «آن، آنها» که در اینجا پیش فعل است.

ک-ک-ک: (vazhfub): «نیک، خوب، به» «وابستگی، تک، نرینه، کماسه» ← - ک-ک-ک
(صفا)

ع-ع-ع: (evisti): «کمبود، فقدان، دوری» (بائی، تک) ← - ع-ع-ع (نام، مادینه)
«نیافتن، نجستن، بی بهره بودن، کم دانستن، جهل داشتن»

س-س-س: (afibiō): «از این ها، از اینگونه» (ازی، گروهه، نرینه) ← - س-س-س «این»
ک-س-س: (maB): «به تندی، به زیادی، بسیار، کاملاً بکلی» (فید)

س-س-س: (adā): «اشا، راستی» (بائی، تک) ← - س-س-س

د-د-د: (siiazdat): «دوری می جویند» (التزامی، گروهه، تک، ناگذر) ← - د-د-د
«دوری کردن، دوری جستن» [بارتولومه آنرا مشتق از د-د-د «shrink away» پس کشیدن، روی گرداند، شانه خالی کردن، اکراه داشتن» (بائی، تک) از ریشه دو گانه د-د-د - و-س گرفته است. در بند ۴ هات ۳۲ واژه و-د-د-د-س-س به معنی روی گرداندن را از همین ریشه می داند.

س-س-س: (yavau): «همچنانکه، تا آنجا که» (فید، حرف ربط)

س-س-س: (ahaāu): «از ما» (ازی، گروهه) ← - س-س-س (ضمیر/اشاره، نخست کس)

س-س-س: (aurunā): «درندگان، وحوش» (نهادی، گروهه) ← - س-س-س «درنده، وحشی»

س-س-س: (xrafstrā): «موذی، زیان آور، جانوران زیان بخش» (نهادی، رائی، گروهه) ← -

س-س-س: «حیوان موذی، زیان بخش، جانور زیان آور» [اینسلا: درنده، وحشی]

گاتاها / سرود هفتم - بند دهم
یسنا / هات سی و چهارم - بند دهم

مَنگَهو کاسا سون چ. اندیشه	وَنگَهوش کاسا سون چ. خوب، نیک	أهیا سوس رسد. این
هوخرتوش سوس رسد سون چ. خردمند	گربانم سوس رسد سون چ. بدست آوردن	وَنوچَت کاسا سون چ. اندرز می دهد، سخن می گوید
◆		
آرمئی تیم سوس رسد سون چ. پارسایی، پرهیز کاری	سپینانم چا سوس رسد سون چ. پاک، فزاینده	
آشیهیا سوس رسد سون چ. اشا، نظام هستی	هیتانم سوس رسد سون چ. همکار، انباز	ویدواو کاسا سون چ. دانا، داننده
◆		
أهورا سوس رسد سون چ. اهورا	ویسپا کاسا سون چ. همه	تاچا سوس رسد سون چ. و آنها
وِیترا کاسا سون چ. در پناه، تحت حمایت	آ سوس رسد سون چ. به سوی	خشترویی سوس رسد سون چ. قلمرو، شهریاری
		مَزدا کاسا سون چ. مَزدا
		تُوهمی سوس رسد سون چ. تو

میرسد. کسب و کار. کسب و کار.
سرسبز است. کسب و کار. کسب و کار.

حدود ۴۴۴۴۴۴۴۴. سراسر است.
و ۴۴۴۴. کسب و کار. کسب و کار.

۴۴۴۴. کسب و کار. کسب و کار.
کسب و کار. کسب و کار. کسب و کار.

أهیا وَتَکْهِنُوشِ مَنَنْگَهَو
شِیوَتَنَا وَتَوَجَّتْ کِرَبَانِم هُوخَرَتَوَش

سپنتانم چا آرمئی تیم
دان میم ویدواو هیتانم آشیهیا

تاچا ویسپا آهورا
توهمی مزدا خشترویی آ ویترا

برگردان

مرد خردمند اندرز می دهد

کرداری را که بر پایه و هومن و نیک اندیشی است باید به دست آورد.

دانا می گوید باید آرمئیتی، پارسایی و پرهیزگاری را

که سازنده و آفریننده و همکار اشاست از آن خود کرد.

آنها همه ای اهورامزدا ابزار پشتیبانی و پناه شهریاری تو هستند.

برداشت

پارسا واژه‌ای فراگیر است که همه صفت‌ها و ویژگی‌های یک انسان بر پایه آموزش‌های زرتشت را در بردارد و او کسی است که در منش و کردار خود هماهنگ و پیرو سپنتا آرمئیتی باشد.

سپنتا آرمئیتی یکی از شش فروزه‌های اهورامزدا است. صفات اهورامزدا جمعاً به نام سپنتامئینو، آن مینو و گوهر پاک و مقدس است که نماد اهورامزدا در نهاد آدمی است. سپنتامئیتو در رأس صفات اهورامزدا در برابر و رقیب انگرمئینو یا اهریمن است. اگر آدمی که در کردار و گفتار و اندیشه خویش آزاد است سپنتامئینو را برگزیند به‌سوی اهورامزدا می‌رود اگر انگرمئینو را برگزیند به‌سوی پلیدی و اهریمنی می‌رود، به موجب آموزش‌های زرتشت انسان باید بکوشد خود را هماهنگ با صفات اهورامزدا، اشاء و هومن، خشتر، آرمئیتی، هنوروتات و امرتات کند که درباره آنها توضیح لازم داده شده ولی معنی و مفهوم آرمئیتی بسیار گسترده است. آنرا به آرامش، صلح، دوستی، وفاداری، پاکدامنی، انصاف، حق‌شناسی، وفای به عهد و خدمتگزاری، حسن نیت، باور، عقیده درست و هر صفت پسندیده دیگر که یک باورمند زرتشتی و انسان مورد احترام باید داشته باشد در مفهوم آرمئیتی جای دارد و هر کجا که از انسان پارسا و پرهیزگار گفتگو شود منظور انسانی است که به همه ویژگیهای اخلاقی که موجب درست زیستن، خوشبخت و شاد بودن در زندگی است مجهز باشد.

گزارش دستوری واژه‌ها

ahiiā: «این» (وابستگی، تک، نرینه، کماسه) ← - 𐬀𐬎𐬎𐬎 (ضمیر اشاره)
 vazhfub: «نیک» (وابستگی، تک، نرینه، کماسه) ← - 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 (صفت)
 manazhō: «اندیشه» (وابستگی، تک) ← - 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 «اندیشه، فکر»
 Biiāoθanā: «کارها، کردار، کنش» (رائی، گروه) ← -
 𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (نام، کماسه)
 vaocal: «سخن می‌گوید، اندرز می‌دهد» (وجه تاکید، سوم کس تک، گذشته ساده، گذرا) ← - 𐬀𐬎𐬎𐬎 «گفتن، سخن گفتن» (فعل گذرا)
 gerebam: «بدست آوردن، چنگ زدن، توسل جستن، از آن خود کردن» (مصدر، بانی) ← - 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 (درک، فهم، دریافت، توسل) (نام، مادینه) از ریشه

ساز (مصدر در حالت بائی همراه با الزام و بایستن است)

- نردن (huxratuB): «خردمند، هوشیار، هوشمند» (نهادی، تک، نرینه) ← -
 نردن خردمند، هوشمند، خوش فکر، مصمم، کاری (صفت) از نرد + نرد
 نرد (speytaṃcā): «پاک، مقدس، سودمند» (رائی، تک، مادینه) ← -
 نرد (صفت) «فزاینده، سودمند، درست‌اندیش، کارساز، سازنده»
 نرد (ārmaitim): «اندیشه رسا، پارسا، پرهیزگار» (رائی، تک) ← -
 «یکی از شش صفت اهورامزدا که با واژه نرد همراه است»
 نرد (damim): «بنیانگذار، پایه‌گزار، آفریننده» (رائی، تک) ← -
 نرد (vidvṅ): «آنکه می‌داند، داننده، دانشمند، دانا» (نهادی، تک، نرینه) ← -
 نرد (صفت گذشته نقلی نرد)
 نرد (hiθaṃ): «شریک، همراه، همکار» (رائی، تک) ← -
 «همراه» (نام، نرینه).

نرد (adahiā): «راستی» (وابستگی، تک)

«راستی، حقیقت، نظام کائنات، قانون هستی»

- نرد (tācā): «و آنها» (رائی، گروهه، کماسه) ← -
 نرد (vispā): «همه، هر کس» (نهادی، رائی، گروهه، کماسه) ← -
 نرد (ahurā): «اهورا، خداوند» (ندائی، تک) ← -
 نرد (θBahmī): «مال تو، آن تو» (دری، تک، نرینه، کماسه) ← -
 نرد (mazdā): «مَزدا، آفریدگار» (ندائی، تک) ← -
 نرد (xDaθrōi): «نیرو، فرمانروایی» (دری، تک) ← -
 «قدرت، نیرو، فرمانروایی، یکی از صفات شش گانه اهورامزدا»

نرد (ā): «به‌سوی» (پیش فعل، حرف اضافه، حرف ربط، قید)

- نرد (vōyaθrā): «پناه، حمایت، زیر فرمان، در پناه گیرنده» (رائی، گروهه) ← -
 - نرد «پناه، حمایت، پشتیبان» [کانگا و میلز این واژه را فعل دانسته‌اند و به معنی «دچار ترس شدن» گرفته‌اند.

گاتاها / سرود هفتم - بند یازدهم

یسنا / هات سی و چهارم - بند یازدهم

آت	تویی	او به	هئورواس چا
لام	مچ	در	ممدرددسیددسیددس
همانا	تو	آن دو	رسایی
خورتایی	آ	آمرت تاوش چا	
سدلعنسد	سد	سدلعنسدسدسد	
شکوه، مایه بزرگی	به سوی	جاودانی	
◆			
ونگهئوش	خسترا	مننگهؤ	
کلسونعدن	نکسسناس	کلسونچ	
نیک	نیرو، شه‌ریاری خدا	اندیشه	
آشا	مت	آرمتی تیش	وخت
مدیسسد	کدم	سدلکدسرس	کلسنچ
اشا	با	پارسایی	افزون ساز
◆			
اوته یو ای تی	تویشی		
دمدردرد	معدردرد		
پایداری	توش، توان		
تائیش	مژدا	ویدو اشانم	تویی آهی
مسن	کلسوسد	کلسوسدسیدس	کلسوسدسیدس
اینها	مژدا	دشمن را	شکست داد

مذمومۃ. مذهب. درین نعلین سعادت است.
سعادت نعل است. مذهب سعادت است.

کامیابان. نعلین است. کامیابان.
مذهب است. مذهب سعادت است. کامیابان.

دستگیر است. سعادت است.
سعادت است. سعادت است. سعادت است. سعادت است. سعادت است.

آت تویی او به هئورواس چا
خورتایی آ امرت تاوش چا

ونگهئوش خسترا مننگهؤ
آشا مت آرمئی تیش وخشت

اوته یو ای تی تویشی
تائیش آ مَزدا ویدو اِشانم تویی آهی

برگردان

همانا که دو فروزه رسایی و جاودانگی نمایانگر شکوه و مایه بزرگی تو هستند
با نیروی منش نیک و به همراهی راستی و پارسایی،
پایداری و توان آنها را افزون ساز.
ای مزدا با این فروزه‌هاست که می‌توان دشمن را شکست داد.

برداشت

آموزش‌های زرتشت برای خوشبختی انسان در این جهان مادی است سپس آنکس که در این جهان توانست خوشبخت یعنی پارسا و پرهیزگار باشد و خود را با صفات اهورامزدا هماهنگ سازد در جهان دیگر رستگار خواهد بود. در راه رسیدن انسان به این دو هدف یعنی خوشبختی در اینجا و رستگاری در آنجا دو دشمن آشکار وجود دارد یکی نادانی، دیگر نیازمندی. برای رهایی از نادانی باید به اصل خردگرایی و پیروی از دانش گرایید و برای فرار از نیازمندی که فقر روحی و مادی است باید به توانگری و نیروی سازندگی دست یافت. در این بند به همه صفات اهورامزدا اشاره شده که با پیروی از آنها انسان می‌تواند به بزرگی و شکوه‌مندی برسد. یک انسان ناتوان و زبون که به نیرو و توان خود باور نداشته باشد و به صفات اهورامزدا متوسل نشود در دو جهان مادی و مینوی بی‌ارزش است. دو صفت هئور و تات (رسائی) و آمرتات (جاودانی) غالباً همراه یکدیگر به کار می‌روند.

گزارش دستوری واژه‌ها

۴۴. (all): «همانا، اما، پس، بنابراین» (حرف)

۴۵. (toi): «برای تو، آن تو» (برائی، وابستگی، تک، چسبیده) ← - ۴۶. (ضمیر شخصی دوم کس)

۴۷. (uhē): «هر دو، هر روی آنها» (نهادی، جفت، مادینه) ← - ۴۸. (ضمیر صفت)

۴۹. (haurvāscā): «رسایی، کمال» (نهادی، تک) ← - ۵۰. (نام، مادینه)

۵۱. (ā): «به‌سوی، به طرف» (حرف اضافه)

۵۲. (mareθāi): «معاش، خوردنی، خوراک، خوردن» (برائی، تک) ← - ۵۳. (نام، کماسه) از ریشه ۵۴. «خوردن»

این واژه در زبان پهلوی و اوستای نوین (وندیداد) به معنی خوردن آمده که سبب اختلاف نظر در ترجمه‌های گوناگون شده است [میلز: «به ما خوراک سودمند برسان». کانگا و

بارتولومه: «برای خوراک، به سان خوراک» [میلز اضافه می‌کند که اینگونه ترجمه یادآور بند ۹۶ یشت ۱۹ (زامیادیشت) است «منش بد شکست خواهد یافت، منش خوب چیره خواهد شد... خورداد و آمرداد هر دو را شکست دهند گرسنگی و تشنگی را. خرداد (هتوروتات) و آمرداد (آمرتات) گرسنگی و تشنگی زشت را شکست دهند...» باید یادآور شد در اوستای نوین که زمان ساسانیان گردآوری کرده‌اند اصول همه دین‌های پیش از زرتشت یکجا به نام دین مزدیسنا در هم ادغام کردند که میان هواداران اعتقادات گوناگون هماهنگی به وجود آید بنابراین اصول خداشناسی آئین زمان ساسانیان در اوستای نوین با دین واقعی زرتشت تضادهای گوناگون دارد. در آموزش‌های زرتشت هتوروتات (خرداد) و آمرتات (آمرداد) نشان‌دهنده دو صفت از شش صفات اهورامزدا هستند به معنی رسایی و جاودانگی که نشان‌دهنده دو مفهوم ذهنی و مجردند. ولی در دین مزدیسنا آن دو مفهوم مجرد به صورت فرشته یا ایزدانی قلمداد شده‌اند که در جهان مادی نیز دارای مأموریت و کار معین هستند.

هتوروتات (خرداد) در این جهان نگهبان آب و آمرتات (آمرداد) پاسبان گیاه است. دیو تشنگی (تئوروی *taurvi* «توروی») دشمن فرشته خرداد و دیو گرسنگی (زئیریح *zairica*، «زایریکا») دشمن فرشته آمرداد است. بنابراین آنها که برای ترجمه گاتاها به شیوه سنتی ادبیات پهلوی توجه می‌کنند ناگزیر این واژه را از ریشه *س* (پهلوی خورشن) به معنی خوراک گرفته‌اند. تاراپوروالا معتقد است در ترجمه گاتاها که نوشته دینی و معنوی است باید به مفهوم روحانی و غیرمادی واژه‌ها توجه کرد بویژه که در زبان سانسکریت واژه *س* اوستایی هم‌ریشه با *hvar* است به معنی «to shine یا to illumine درخشیدن، روشن کردن، روشن‌نگری، توضیح و تنویر فکر» است و *س* برابر با واژه *sūrta* به معنی درخشان و متضاد آن *asūrta* کراراً در ریگ‌ودا بکار رفته است. میلز همچنین پیشنهاد می‌کند *hvar* (سانسکریت *svar*) را می‌توان به «for glory برای بالیدن، بزرگی، فر و شکوه، سربلندی، سرافرازی، افتخار» ترجمه نمود.

س. (ā): «به سوی، به طرف» (حرف اضافه)

س. (ā): «به سوی، به طرف» (حرف اضافه) (ameretatāscā): «جاودانی، بی‌مرگی پایندگی» (نهادی، تک) ←

– س. (ā): «به سوی، به طرف» (نام، مادینه)

ن کلهجی. لسنجی. (θβōi.ahi): «شکست دادن، پیروز شدن»

[کانگا و مونا و گروهی دیگر از معنی کردن و تجزیه دستوری واژه ن کلهجی صرف نظر کرده‌اند.]

[بارتولومه آنرا مصدر می‌داند و با واژه ahi با هم به معنی blessing ترجمه کرده است. [مولتون نظر بارتولومه را در زمانی که این واژه مصدر یک ریشه فعلی است، بدون آنکه توضیح بیشتری بدهد نارسا دانسته و اضافه می‌کند که ممکن است از واژه ن کلهجی و ریشه ۱۴ - یا ۱۴» - (سانسکریت tu: tav) به معنی «نیرومند و پر قدرت گرفته شود. بدین ترتیب دو واژه ن کلهجی. لسنجی را ترجمه کرده «تو پیروز هستی، تو نیرومند هستی»]

[اینسلا: تو آنرا مرعوب می‌کنی.]

[تابارپوروالا: تو پیروز خواهی بود.]

[هومباخ: تو دشمنان ما را به لرزه خواهی انداخت.]

[اینسلا توصیه می‌کند آن دو واژه را با هم بشکل ن کلهجی. لسنجی باید خوانند] تاراپوروالا نیز بر آنستکه واژه لسنجی از لحاظ هجایی زاید است و امکان دارد بعداً اضافه شده باشد.

گاتاها / سرود هفتم - بند دوازدهم

یسنا / هات سی و چهارم - بند دوازدهم

کَت	وَلَمَّ	چِیست	کَت	وَلَمَّ	چِیست
کَت	وَلَمَّ	چِیست	کَت	وَلَمَّ	چِیست
کَت	وَلَمَّ	چِیست	کَت	وَلَمَّ	چِیست
کَت	وَلَمَّ	چِیست	کَت	وَلَمَّ	چِیست
کَت	وَلَمَّ	چِیست	کَت	وَلَمَّ	چِیست
کَت	وَلَمَّ	چِیست	کَت	وَلَمَّ	چِیست
کَت	وَلَمَّ	چِیست	کَت	وَلَمَّ	چِیست
کَت	وَلَمَّ	چِیست	کَت	وَلَمَّ	چِیست
کَت	وَلَمَّ	چِیست	کَت	وَلَمَّ	چِیست
کَت	وَلَمَّ	چِیست	کَت	وَلَمَّ	چِیست



فراوئوچا	مَزدا	سرویی دیایی
هاسداسداسد	کاسوسد	دلدردرد
فراگوئی	مَزدا	برای شنیدن و پیروی کردن

راشنام	آشیش	ویدايات	یا
سلسلس	سلسلس	کایوسدسد	سلس
فرمان	پاداش	ارزانی دار	که



پتو	آشا	ناو	سی شا
سلس	سلس	اسع	ددد
راهها را	اشا	ما را	راهنمایی کن

مَنگهَو	خواتِنگ	وَنگهَوَش
کداسدسد	سلسلس	کداسدسد
نیک	گذر آسان، سفر آسان	اندیشه

وَمَهْ. مَهْ. اَسْرِبْلَع. وَمَهْ. كَسْرِب.
وَمَهْ. كَسْ. دَمْرَهْ. وَمَهْ. كَسْ. سَمْدَمْدَمْدَمْدَم.

دَلْهَرْدَمْدَم. كَسْرِب. لَمْدَمْدَم.
كَسْ. كَسْرِب. سَمْدَم. اَسْرِبْلَع.

دَمْدَم. اَسْرِب. سَمْدَم. رَمْدَم.
كَسْرِب. سَمْدَم. كَسْرِب.

كُتْ تُوَيِ رَا زَرِّ كُتْ وَشِي
كُتْ وَ سَتُوْتُوْ كُتْ وَ اِيسَنَهِيَا

سرویی دیایی مَزدا فراوُتوچا
یا ویدایات آشیش راشنانم

سی شا ناو آشا پَتو
وَنگَهتوَش خَوَاتِنِگ مَنگَهتو

برگردان

چیست رهنمود تو ای مزدا؟
فرا گوی مرا، آیا خواست تو، ستایش و نیایش است؟
برای آنکه دستورهايت را گوش کنیم و فرمان بریم؟
سهم ما را ای مزدا از پاداشی که برای پیروی از فرمان‌های توست ارزانی بدار،
ما را راهنمایی کن که در پرتو اشا (و راستی)
راهی را که به سوی وُهومن (و/ندیشه نیک) است به آسانی بیماییم.

برداشت

چنانکه دیده شد در بندهای گذشته پیروی از فروزه‌های اهورامزدا تاکید می‌شود. در اینجا با پرسش خود دوباره آنرا گوشزد می‌کند و راهنمایی اهورامزدا را خواستار می‌شود. راهنمایی او پیروی از فرمان سپنتامئینو، آن گوهر و ذات معنوی است که در باطن و نهاد هر کس آفریده شده و در هر کار و گفتار باید با گوش هوش از فرمان و دستور او پیروی کرد تا راه به‌سوی نیک‌اندیشی و درستکاری به آسانی پیموده شود

گزارش دستوری واژه‌ها

۹۵۴. kau): «که، کی، چه، چیست» (نهادی، رائی، تک، کماسه) ← **۹۵۴. واد** (ضمیر استفهامی و نامعین)

۹۵۴. tōi): «تو، برای تو، آن تو» (برائی، وابستگی، تک، چسبیده) ← **۹۵۴. ۶۴۴** (ضمیر شخصی، دوم کس، تک)

۹۵۴. rāzare): «رهنمود، دستور» (نهادی، تک، کماسه) ← **۹۵۴. ۱۳۱۳** (نام، کماسه) از ریشه **۱۳۱۳** (سانسکریت *rāj*) ممکن است دو پسوند **۱۳** یا **۱۳** به آن افزوده شود و به شکل **۱۳۱۳** یا **۱۳۱۳** درآید بارتولومه هر دو واژه را «حکم، امر و فرمان» معنی می‌کند. کانگا آنها را با اختلاف مختصر معنی می‌کند به «اصول، ضوابط» و «حکم، دستورالعمل، رهنمود»

۹۵۴. kau): «چیست، چه هست» (نهادی، رائی، تک، کماسه) ← **۹۵۴. واد** (ضمیر استفهامی و نامعین)

۹۵۴. vadī): «می‌خواهی، اراده می‌کنی» (وجه اخباری، دوم کس، حال، گذرا) ← **۹۵۴. ۱۳۱۳** - «خواستن، میل داشتن، اراده کردن» تاراپوروالا بر آنستکه چون در سه جمله از این بند با واژه **۹۵۴. واد** در حالت نام و نهادی بکار رفته، در جمله چهارم نیز باید آنرا به صورت نام بکار برد به معنی «خواست، میل، اراده»

۹۵۴. vā): «یا» (حرف ربط)

۹۵۴. stūtō): «ستایش» (وابستگی، تک) ← **۹۵۴. ۱۳۱۳** (نام، مادینه)

۹۵۴. yasnahiiā): «نیایش» (وابستگی، تک) ← **۹۵۴. ۱۳۱۳** «نیایش، نذر،

وقف، تقدس «(نام، نرینه) از ریشه **سری** «نیایش کردن»
دراووس (srūidiāi): «برای گوش کردن، برای فرمان بردن، گوش دادن بمنظور
اطاعت کردن» (برائی، مصدر) ← **دراو** «شنیدن، گوش کردن» (فعل)
مادیوس (mazdā): «مزدا» (ندائی)
دراووس (frāvvaocā): «فراگو، بازگو، آگاه کن» **کاموس** - + **دراو** (فعل زمان
حال دوم کس تک) (پیش فعل)
ویدایوس (vidāiāu): «بده، بخش کن، بده به ما سهم و بخش ما را» **ویدوس**
(سوم کس تک گذرا، وجه تمنائی، گذشته ساده) ← **وید** «دادن، نهادن، گذاشتن» +
کای «پیش فعل» «بده، بخش کن، تسهیم کن»
ادب (adB): «پاداش ها را» (رائی، گروه) ← **سری** «پاداش، دهش» (نام، مادینه)
رادنام (rādnam): «فرمان ها، دستورها، احکام» (وابستگی، گروه) ← **رادی** - یا
رادی - «فرمان، دستور، حکم، رهنمود» (نام، کماسه)
دیدوس (sīdā): «آموزش بده، راهنمایی کن» (وجه امری، گذشته ساده، گذرا، دوم کس
تک) ← **دید** «آموزش دادن، آموختن، راهنمایی کردن» (فعل گذرا)
انگ (nG): «ما را» (رائی، گروه، چسبیده) ← **سری** «من» یا «ما» (ضمیر نخست کس
تک یا گروه)
ادی (adā): «راستی، حقیقت، نظام آفرینش» (بائی، ندائی، تک) ← **دیدی** «راستی،
حقیقت، نظامی که کائنات بر آن استوار است» (کماسه، نام)
پاوث (paθō): «راه ها را» (رائی، گروه) ← **سری** «راه» (نام، نرینه)
واژفوب (vazhfub): «نیک، خوب، به» (وابستگی، تک، کماسه) - **کاموس** «خوب،
نیک، به» (صفت)
وایتفنگ (oaētfng): «رفتن درراحتی، سفر به آسانی، گذر به آسانی» (رائی، گروه،
نرینه) ← **پاوتا** - **پاوتا** «به آسانی گذر کردن، به راحتی رفتن» صفت برای
ماناژو (manazhō): «منش، اندیشه» (وابستگی، تک)

گاتاها / سرود هفتم - بند سیزدهم

یسنا / هات سی و چهارم - بند سیزدهم

آهورا	آدوانم	تیم		
سوم داسد.	سودد ساعک.	م۴م.		
ای اهورا	راه را	آن		
مَنگَهو	مَرئوش	مویی	یم	
کامدوم چ.	کامدوم.	کچر.	ک۴م.	
اندیشه	گفتنی	بمن	که	



سوشینتنام	دیناو
ددمس ردم۴م۴م.	ویناسع.
سوشینت‌ها (نجات دهندگان)	آموزش‌های

اورواخشت	آشاپیت	هو کرتا	یا
دردس ک۴م۴م.	ددمس ردم۴م.	م۴م.وعلع۴م.	س۴م.
دنبال شود	به وسیله اشا	کارهای نیک	که



هوداویو	چی ویشتا	هیئت		
م دو سیر رچ.	م۴م۴م۴م.	م۴م.		
برای نیکوکاران	نوید داده‌ای	که		
دترم	تو	میزدم		
وین لع۴م.	ک۴م.	کدوید.		
بخشنده	تو	پاداش		
		مзда		
		یهبیا		
		م۴م۴م۴م.		
		که		
		مзда		

برداشت

آنها که در بهبود زندگی می‌کوشند و با پلیدی و ویرانگری پیکار می‌کنند، رهایی‌بخش یا سوشیانت هستند. این واژه به صورت سوشیانس هم آمده و به انسان سودرسان مقدس هم گفته شده است.

زرتشت خود نخستین رهایی‌بخش مردم از تیره‌روزی و ناتوانی بود. هر کس می‌تواند سوشیانت باشد و مردم را به سوی خوشبختی و نابودی شیوه‌های اهریمنی فرا خواند و آموزش دهد.

در آیین مزدیسنا دینی که در زمان ساسانیان مدون شد و از باورهای دینی پیش از زرتشت ریشه گرفته بود به سوشیانت و رهایی‌بخش یک جنبه افسانه‌ای داده شده است. در مزدیسنا در هر هزار سال کسی از نسل و تخمه زرتشت بنام سوشیانت باید ظهور کند و جامعه را از فساد و پلیدی رهایی بخشد.

در این بند به روشنی صراحت دارد که هر کس راه اهورایی را در هر زمان بپیماید و در گسترش آموزش‌های گاتایی کوشا باشد، خود رهایی‌بخش است.

گزارش دستوری واژه‌ها

۶۴۴. (tfm): «این، آن» (رائی، تک، نرینه) ← - ۴۳ (ضمیر اشاره)

۶۴۵. (advvānem): «راه» (رائی، تک) ← - ۳۱ (نام، نرینه)

۶۴۶. (ahurā): «اهورا، خداوند، سرور، صاحب» (ندائی، تک) ← - ۳۰ (نام)

۶۴۷. (yfm): «که، آنکه، کسی، کسی که» (رائی، تک، نرینه) ← - ۳۳ (ضمیر نسبی)

۶۴۸. (mōi): «به من، برای من» (برائی، ازی، وابستگی، تک، چسبیده) ← - ۳۴ (ضمیر شخصی تک)

۶۴۹. (mraob): «گفتی» (وجه تاکید، حال، دوم کس تک، گذرا) ← - ۳۵ ؛ فتن،

حرف زدن» [نشان دادن، آرایه دادن]

۶۵۰. (vazhfub): «خوب، نیک، به» (وابستگی، تک) ← - ۳۶ (صفت)

ویناسع (dafnG): دین‌ها، آموزش‌ها «(نهادی، رائی، گروهه)» ← - ویناسد «دین، طرز فکر، ضمیر، وجدان، بینش»
 [اینسلا: ادراک، فهم تصور]
 [کانگا و آذرگشسب: آموزش]

دددسرسرلسا (saocyantam): «رهای دهنندگان، نجات‌دهنده‌ها، سوشیانت‌ها»
 (وابستگی، گروهه) ← دددسرسرلسا - رهاننده، نجات‌دهنده ← ددد «نجات دادن، رهایی بخشیدن، سوق دادن، هدایت کردن»
 [سود رساندن، بهره‌مند کردن، بهره‌مند شدن، برخوردار شدن]
 [پیش بردن، پیشرفت کردن، بالا بردن، توفیع دادن، افزایش دادن]
 سدس (yā): «که، با آنکه، با کسی که» (بائی، تک، نرینه، کماسه) ← سدس - (ضمیر نسبی) حالت دستوری

[سدس در این بند را تاراپوروالا (حرف ربط) می‌داند به معنای «یعنی، بدان معنی که»].
 [اینسلا آنرا با واژه سس به شکل سدس به کار برده است].
 سسلسلس (hu.kereta): «کارهای نیک» (بائی، تک، نرینه) ← سسلسلس - «کار خوب، کار درست انجام یافته» (صفت) از سس + صفت فعلی مشتق از سلس «کردن»
 [اینسلا این واژه را چنان می‌خواند سدسلسلس. که با دست‌نویس‌های S1 و J2 مطابقت دارد.

[هومباخ آنرا سسلسلس و گلندر سسلسلس خوانده است]
 سدسلسلس (adācī): «به وسیله اشا، با اشا» (بائی، تک). سدسلسلس (حرف اشافه تاکیدی).
 افزودن حرف تاکید به سدسلسلس برای نشان دادن اهمیت آنست.
 [تاراپوروالا معنی کرده است «فقط به وسیله اشا، تنها از راه اشا»]
 ددسلسلس (uvvāxḍau): «دنبال شود، پیروی شود، پیموده شود»
 [بارتولومه: (سوم کس، گروهه، وجه تاکیدی، گذشته ساده، گذرا) ← - سدسلسلس «رفتن،

پیمودن، تعقیب و دنبال کردن، پیشرفت کاری را پیروی کردن» [

کانگا: «شادی و خوشحالی کردن».

[میلز: «رشد کردن، رونق یافتن»]

[تاراپوروالا: سوم کس، تک، گذشته یا گذشته ساده از ریشه **سرن** + **د**

(سانسکریت - *uru-akṛ*) به معنی «رسیدن، دسترسی یافتن» گرفته است.]

ترکیب این واژه در بند ۱۲ هات ۳۲ که در آن قربانی گاو منع شده به شکل

دردسرن به معنی ورد و فریاد شادی که به هنگام قربانی سر می‌داده‌اند

آمده است.

سرن (hiiau): «که، کی» (رائی، تک، کماسه) ← **س** «کی، که» (ضمیر نسبی)

سرن (cevvibṭā): «نوید داده‌ای، وعده کرده‌ای» (سوم کس تک، وجه تأکیدی،

گذشته ساده، ناگذر) ← **س** «وعده کردن، قول دادن، نوید دادن»

سرن (hudGbiio): «برای نیکوکاران» (برائی، تک) ← **سرن** (صفت)

«نیکوکار» در هات ۳۰ بند سوم نیز واژه **سرن** به معنی نیکوکاران در برابر

واژه **سرن** به معنی زیانکاران بکار رفته است.

سرن (miEdem): «پاداش، اجر، مزد» (رائی، تک) ← **سرن** «پاداش، اجر،

مزد» (نام، کماسه)

سرن (mazdā): «مزد، خدای یکتا، آفریدگار» (ندائی، تک) ← **سرن**

سرن (yehiā): «که» (وابستگی، تک، نرینه، کماسه) ← **س** (ضمیر نسبی)

سرن (tū): «تو» (نهادی، تک، چسبیده) ← **سرن** «تو» (ضمیر شخصی دوم کس)

سرن (daθrem): «بخشنده، دهنده» (رائی، تک، کماسه) ← **سرن** «بخشیدن،

عطا کردن، تخصیص دادن، مقرر کردن».

[بارتولومه این واژه را صفت فاعلی و غیرمستقیم برای ضمیر **سرن** گرفته به معنای

«مقرر می‌داری، معین می‌کنی» یعنی آنکه چیزی را تخصیص می‌دهد و مقرر

می‌دارد.]

[کانگا آنرا دهنده و عطاکننده معنی کرده است.]

[تاراپوروالا این واژه را به معنای هدف و مقصد گرفته هم‌ریشه با واژه ودایی *dātra* به

معنی «پیشکش، جایزه» بکار برده است.]

گاتاها / سرود هفتم - بند چهاردهم

یسنا / هات سی و چهارم - بند چهاردهم

تت	زی	مزدا	وئیریم
۴۴۴	۴۴	۴۴۴۴	۴۴۴۴۴
آن	بدرستی، برای	مزدا	پسندیده، دلخواه، مطلوب
آستوئیت	اوستنایی	داتا	
۴۴۴۴۴۴۴	۴۴۴۴۴۴۴	۴۴۴۴	
تن، زندگی مادی	جان، دم	بخشنده می شود، ارزانی می شود	



وَنگَهئوش	شیی توتنا	مَنگَهئو
۴۴۴۴۴۴۴	۴۴۴۴۴۴۴	۴۴۴۴۴۴۴
نیک	کردار	اندیشه

یویی	زی	گئوش	وِرژنا
۴۴۴	۴۴	۴۴۴۴	۴۴۴۴۴
آنها	برای	جهان	بارور، شکوفا



خشماکانم	هوچیس تیم	اهورا
۴۴۴۴۴۴۴	۴۴۴۴۴۴۴	۴۴۴۴۴۴
تورا، مال تورا	شناخت، درک	ای اهورا

خرتئوش	آشا	فرادو	وِرژنا
۴۴۴۴۴۴۴	۴۴۴۴	۴۴۴۴۴	۴۴۴۴۴۴۴
خرد، خواست	اشا	پیش برنده	مردم

مردم زین کسب و کارند
مردم درین راه و مسافت
کسب و کارند و سرکارند
کسب و کارند و سرکارند
کسب و کارند و سرکارند
کسب و کارند و سرکارند

تت زی مزدا و تیریم
استوئیت اوستانای داتا

و نگهوش شیئوتنا مننگهو
یویی زی گئوش و رزن آریاو

خشماکانم هوچیس تیم اهورا
خرتئوش آشا فرادو و رزنا

برگردان

آن پادش پسنیدیه و دلخواه برای بهبود جان و تن ای مزدا
به کسانی ارزانی می‌شود که با کردارشان بر پایه نیک‌اندیشی، در میان مردم،
جهان را شکوفا و بارور می‌سازند،
آنها که با شناخت خواست و خرد تو در پرتو اشا
به پیشرفت مردم و ساکنین کشور کمک می‌کنند.

برداشت

هر کس باید در شکوفایی، باروری و نوسازی جهان با کار و کرداری که از نیک‌اندیشی سرچشمه می‌گیرد کوشا باشد چنانکه در بند پیشین گفته شد کارِ رهایی‌بخش، نجات مردم از تیره‌روزی، سرگردانی و نیازمندی است. پاداش او توانایی تنی و روانی است تا به پیشرفت مردم و کشور هر چه بیشتر کمک برساند.

گزارش دستوری واژه‌ها

۴۴. (tau): «این» (نهادی، رائی، تک، کماسه) ← - ۴۴ «این» (ضمیر اشاره)
 ۴۵. (zī): «براستی، یقیناً، حقیقتاً، مطمئناً» (حرف اضافه الزامی یا تمنائی)
 ۴۶. (mazdā): «مзда، آفریدگار، خدای یکتا» (ندائی، تک)
 ۴۷. (vairīm): «مورد پسند، پسندیده، دلخواه» (رائی، کماسه، تک) ← - ۴۷
 «مورد پسند، قابل پسند، درخور گزینش» (صفت)
 ۴۸. (astvvaitē): «مادی، تنی، تن، دارای استخوان، بدن» (تک، برائی) ← -
 «صفت»
 ۴۹. (uBtānāi): «زندگی، جان، نیروی زندگی» (برائی، تک) ← - ۴۹
 (نرینه). اینسلا این واژه را نفس، دم breath ترجمه کرده است
 ۵۰. (dātā): «بخشنده می‌شود، داده می‌شود» (وجه تاکید، سوم کس تک، گذشته ساده، ناگذر) ← - ۵۰ «دادن، بخشیدن»
 ۵۱. (vazheuB): «نیک، خوب، به» (وابستگی، تک) ← - ۵۱ «صفت»
 ۵۲. (Biiāoθanā): «کار، کردار، عمل، کنش» (بائی، تک) ← -
 «نام، کماسه»
 ۵۳. (manazhō): «اندیشه، منش» (وابستگی، تک) ← - ۵۳ «نام، کماسه»
 ۵۴. (yōi): «آنها، اینها، آنها که» (نهادی، گروهه، نرینه) ← - ۵۴ «ضمیر نسبی»
 ۵۵. (zī): «برای، بدستی» (حرف اضافه، تاکید)

𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀. (gfuB): «جهان، جهان زنده، جامعه» (نهادی، تک) «جهان، جهان جانداران، جهان آدمیان درستکار که با بینش صحیح از آبادسازی آن هواداری می‌کنند» (نام، نرینه)

𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀𐬀. (verezfnc): «گروه، جماعت، مردم، ساکنین بزرگ، تیره، قبیله» (دری، تک) - 𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀𐬀𐬀 (نام، کماسه) این واژه در هات ۳۲ بند ۱ و در هات ۳۳ بند ۳ و ۴ آمده به معنی تیره و قبیله می‌باشد که ساکنین یک ناحیه هستند و در حالت دستوری (تک) فرد یک جامعه یا قبیله مورد نظر است. واژه برزن از همین ریشه است. 𐬀𐬀𐬀𐬀. (aziig): «بارور، شکوفنده، شکوفا، شیرده» (وابستگی، تک) - 𐬀𐬀𐬀𐬀 (صفت، مادینه)

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀. (xDMākam): «آن تو، مال تو، تو را» (رائی، تک، مادینه) - 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (صفت ملکی دوم کس گروهه)

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀. (hucistīm): «شناخت، درک و فهم درست، تفاهم، همدردی، همدلی» (رائی، تک) - 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (نام، مادینه)

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀. (ahurā): «اهورا، خداوند، سرور، صاحب» (ندائی، تک)

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀. (xratfuB): «خرد - اینجا در حالت وابستگی به معنی اراده و خواست اهورامزدا» (وابستگی، تک) - 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (نام، نرینه)

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀. (adā): «اشا، راستی، حقیقت، نظام کائنات، قانون ابدی» (تک، بائی) - 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (نام، کماسه)

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀. (frādō): «پیش برنده، کمک‌کننده به پیشرفت، ترقی‌دهنده» (وابستگی، تک، نرینه) - 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (صفت)

𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀𐬀. (verezfnā): «تیره، مردم، جامعه، اهالی برزن» (نهادی، رائی، گروهه) -

𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀𐬀𐬀𐬀. «گروه، ساکنین یک ناحیه، اعضای تیره، قبیله» 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀. 𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀𐬀𐬀𐬀

«کسی که مردم را به سوی پیشرفت می‌برد، ترقی‌دهنده جامعه» این دو واژه را

می‌توان یک واژه مرکب دانست در حالت دستوری: (صفت، بائی، تک، کماسه) از

ستاک 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 - . 𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀𐬀𐬀𐬀

گاتاها / سرود هفتم - بند پانزدهم

یسنا / هات سی و چهارم - بند پانزدهم

مَزدا	اَت	مویی	وَهیشتا
کدرویسد.	لد.	کچ.	کدرویسد.
مَزدا	اکنون	بمن	بهترین

سرواوس چا	شیئوتناچا	وئوچا
ددرسدسدسد.	سرسدسدسدسد.	کدسدسد.
گفتار	کار، کردار	آموزش بده

تا	تو	وهو	مننگها
سد.	ک.	کدسد.	کدسدسد.
اینها	به درستی	اندیشه نیک	«وهومن»

اشاچا	ایشودم	ستوتو
سدسدسد.	سدسدسد.	دسدسد.
و راستی	بپذیر	ستایش

خشماکا	خشترا	اهورا
سدسدسد.	سدسدسد.	سدسد.
خودت، مال خودت	نیرو، فرمانروایی	ای اهورا

فرشیم	وستا	هئیتی یم	داو	اهوم
لدلدسد.	کدسدسد.	سدسدسد.	وسسد.	سدسد.
درمان	آرزو، خواست	واقعیت	بده	جهان، هستی

کدیو سس. مچ. کچر. کدیرن سس.
ددرسد سع دس. سسر سس سس سس. کدیرن سس.

س. س. س. کچر. کدیرن سس.
س. س. س. سع دس. دس چ.

ن. س. س. ن. س. س. س.
س. س. س. س. س. س. س. س. س. س. س. س.:

مَزدا اَت مویی وَهیشتا
سِرواوسِ چا شِئوتِناچا وَتوچا

تا تُو وَهُو مَنگِها
اَشاچا ایشو دِم سِتوتُو

خِشماکا خِشْتِرا اهورا
فِرتِسیم وَستا هِئیتی یمِ داو اهومِ

برگردان

ای مزدا اکنون به من بهترین گفتار و کردار را
که با منش نیک و راستی هماهنگ باشند
آموزش بده و ستایش مرا بپذیر.
ای اهورا با نیروی خود جهان ما را درمان کن و آرزوی ما را جامه عمل بپوشان.

برداشت

در پایان این هات زرتشت خواستار بهترین گفتار و کردار است که با نیروی خود جهان آشفته را درمان کند و بیدادگری و ستم‌پیشگی را از بین ببرد. باید توجه داشت که منظور از واژه آهوم یعنی جهان و هستی همان واژه گئوش است که خاورشناسان آن را به گاو ترجمه می‌کنند. زرتشت خواستار زبانی شیرین، گفتاری رسا است که در کار و مأموریت خود پیشرفت کند و پیروز شود. برای پرستاری و تیمار چارپا روشن است نیازی به گفتار شیرین نیست. ترجمه درست گاتاها فقط باید از سوی کسان باورمند و آگاه به ریشه‌های گذشته‌های تاریخی انجام شود، به آن اندیشه که از آموزش‌های ارزنده اخلاقی و فلسفی گاتاها به درستی بهره‌گیری شود.

گزارش دستوری واژه‌ها

گدویوسد. (mazdā): «مзда، خدای دانا» (ندائی، تک) ← - گدیوسد (صفت، نرینه، کماسه)

ا. (au): «بنابراین، پس، اکنون» (حرف اضافه، حرف ربط)

گچ. (mōi): «بمن، من، برای من» (برائی، ازی، وابستگی، تک) ← - گدیوسد

گدین. (vahiBtā): «بهترین، خوبترین» (رائی، گروهه، کماسه) ← -

گدین. (صفت برتری) از - گدین. «خوب، به»

گدین. (sravvGscā): «گفتار» (رائی، گروهه) «گفتار، آموزش، آیین، باور

دینی» (نام، کماسه) [میلز آنرا عقیده، مسلک بارتولومه یادآور می‌شود که سه واژه

گدین. و گدین. و گدین. و گدین. که در این بند به کار رفته ارتباط دارد با

واژه‌های گدین. و گدین. و گدین. که در نخستین بند این هات

دیده می‌شوند و نشان‌دهنده «کردار نیک» و «گفتار نیک»

و «اندیشه نیک» هستند.

گدین. (Biiāoθanācā): «کارها» (نهادی، رائی، گروهه)

گدین. (vaocā): «گفتن، آموزش دادن» (وجه اخباری دوم کس تک، گذشته ساده،

گذرا) ← - گامد «گفتن»

۳. (tā): «این‌ها، آن‌ها» (نهادی، رائی، گروهه، کماسه) ← - ۳ (ضمیر اشاره)

۴. (tū): «بدرستی، یقیناً به تحقیق» (حرف اضافه تاکیدی)

گامد ۳. (vohū.manazhā): «وُهومن، بهمن، اندیشه نیک» (بائی، تک) ←

- گامد «نیک» + گامد «اندیشه»

۳. (adācā): «و با اشا، و در پرتو اشا» (بائی، تک) ← - ۳ «راستی، حقیقت،

نظام کائنات، هنجار آفرینش» (نام، کماسه)

۳. (idudem): «توان بخش» (رائی، تک) ← - ۳ (نام، مادینه) «نیرو دادن»

۳. (stūtō): «نیایش، سرود ستایش» (وابستگی، تک) ← - ۳ (نام، مادینه)

۳. (xdmākā): «تو، مال تو، آن تو» (بائی، تک، کماسه) - ۳

«مال شما، شما، آن شما» (صفت ملکی، دوم کس، گروهه)

۳. (xdarā): «نیرو، توان، قدرت» (بائی، تک) ← - ۳ (نام، کماسه)

۳. (ahurā): «اهورا، خداوند» (ندائی، تک) ← - ۳

۳. (feradfm): «آباد، بارور، تازه» (رائی، تک، نرینه) ← - ۳ (صفت)

[بارتولومه آنرا به معنی توانا capable گرفته و تاراپوروالا آنرا به معنی «نو، زندگی تازه

که آماده دگرگونی است.

۳. (vasnā): «خواست، آرزو» (بائی، تک)

۳. (haiθiifm): «حقیقت، واقعیت» (رائی، تک، کماسه) ← - ۳

«واقعی، صادقانه، حقیقی» [بارتولومه این واژه را با ۳ ترکیب می‌کند به معنی «بآن

واقعیت بده، جامه عمل بپوشان»]

۳. (dg): «بده، ببخش، ارزانی بدار» (وجه تاکیدی، گذشته ساده، دوم کس تک،

گذرا) ← - ۳ «دادن، بخشیدن، گذاشتن، نهادن، ارزانی داشتن»

۳. (ahūm): «هستی، جهان، وجود، زندگی» (رائی، تک) ← - ۳ (نام، نرینه)

گاتاها

أَشْتَوَدْغَات

سرود هشتم

بند یکم تا بند شانزدهم

یسنا، هات ۴۳

گاتاها / سرود هشتم - بند اول

یسنا / هات چهل و سوم - بند اول

اوشتا	آهمایی	یَهمایی	اوشتا	که‌مایی چیت
د۳۳۳	د۳۳۳	د۳۳۳	د۳۳۳	د۳۳۳
آرزو	برای او	که	آرزویی	برای هر کس



وَس	خشیانس	مздаو	دایات	اهور
ج۳۳۳	ن۳۳۳	ک۳۳۳	و۳۳۳	د۳۳۳
به خواست خویش	فرمان می‌راند	مздаو	برآورد	اهور



اوت یوییتی	تویشیم	گت تویی	وَسَمی
د۳۳۳	د۳۳۳	د۳۳۳	ج۳۳۳
سرزندگی	توانایی را	به دست آوردن	خواستارم



آشیم	درایدیایی	تت	مویی	داو	آرمئیتیه
د۳۳۳	و۳۳۳	د۳۳۳	ک۳۳۳	و۳۳۳	د۳۳۳
اشا را	پاسداری کردن	آن را	بمن	ارزانی دار	ای آرمئیتی



رایو	آشیش	ونگهئوش	گیم	منگهئو
د۳۳۳	د۳۳۳	ج۳۳۳	د۳۳۳	د۳۳۳
توانگری	پاداش‌های	نیک	زندگی	اندیش

دَن مَسَد مَدَن کَسَد سَمَد مَدَن کَسَد دَن مَسَد مَدَن کَسَد مَسَد مَدَن کَسَد
کَمَد دَن مَسَد مَدَن کَسَد کَمَد مَدَن کَسَد مَدَن کَسَد مَدَن کَسَد مَدَن کَسَد
دَمَد مَدَن کَسَد مَدَن کَسَد مَدَن کَسَد مَدَن کَسَد مَدَن کَسَد مَدَن کَسَد
مَدَن کَسَد مَدَن کَسَد مَدَن کَسَد مَدَن کَسَد مَدَن کَسَد مَدَن کَسَد
مَدَن کَسَد مَدَن کَسَد مَدَن کَسَد مَدَن کَسَد مَدَن کَسَد مَدَن کَسَد

اوشتا اَهمایی یَهمایی اوشتا کَهمایی چیت
وَسِ خَشیانسِ مَزداو دایات اهورُ
اوت یوییتی تَویشیم گت تویی وِسمی
اَشیم دَرایدیایی تَت مویی داو اَرَمَیْتِه
رایو اَشیش وَنگَهوش گَنم مَنگَهو

برگردان

هر کس که آرزویی دارد
بشود که اهورامزدا، او که به هر چه می‌خواهد فرمان می‌راند آن آرزو را برآورد.
من (زرتشت) به دست آوردن سَرزندگی و توانایی را خواستارم.
ای اَرَمَیْتی آنرا به من ارزانی دار تا اشا را پاسداری کنم
و در پرتو اندیشه نیک (وهومن)
پاداش زندگی و توانگری را به دست آورم.

گزارش دستوری واژه‌ها

۳۰۳۰۳۰ (uBtā): «به دلخواه، مطابق میل» (دری، تک) ← - **۳۰۳۰۳۰** (کماسه، مادینه) «خواست، میل، آرزو» [بارتولومه این واژه را قید گرفته و ترجمه کرده «موافق میل، خواستن، میل داشتن، آرزو کردن»]. [آندراس آنرا نام گرفته در حالت (رایبی، گروهه، کاماسه) و ترجمه کرده 'wishes'، «خواست‌ها، تمایلات، آرزوها»]. [تاراپورالا: (نام، نهادی، مادینه) گفته به معنی 'illumination' روشن‌اندیشی، اشراق، روشنگری، هدایت به روشنایی و فکر روشن»]. [کانگا: «happiness, prosperity» خوشبختی، خرسندی، کامیابی»]. [اینسلا: «مطابق میل و اراده خود»]. [هومباخ: «به میل و اراده‌اش»]. [به هات ۲۹ بند ۲ نگاه کنید: ۱- حالت قیدی «به دلخواه از روی کام و خواست» (دری، تک) ← - **۳۰۳۰۳۰**: ۲ - «آنچه خواسته و آرزو می‌شود» (نهادی، گروهه، صفت) ← - **۳۰۳۰۳۰**: ۳ - «بادا، چنین باد» (دری)] [چون هر کس آرزوی خوشبختی می‌کند، این واژه خرسندی و خوشبختی نیز معنی می‌کنند].

۳۰۳۰۳۰ (ahmāi): «برای آن، برای او، به او، برای این» (برایی، تک، نرینه، ضمیر اشاره) ← - **۳۰۳۰۳۰**: آن، او (ضمیر اشاره، صفت، حرف تعریف).

۳۰۳۰۳۰ (yahmāi): «برای که، به که، به کسی که، برای کسی که» (برایی، تک، نرینه) ← - **۳۰۳۰۳۰** (ضمیر نسبی) که، کی، کسی، کسی که، آنکه. **۳۰۳۰۳۰** و **۳۰۳۰۳۰** ضمیر، برایی تک هستند که از - **۳۰۳۰۳۰** جدا و مشتق شده‌اند. غالباً به دنبال یکدیگر بکار می‌روند و با هم به معنی «او که، آن کسی که، آن که» خواهد بود.

۳۰۳۰۳۰ (kahmāiciu): «و برای آنکه، و برای هر کسی که باشد» (برایی، تک، نرینه) «کی، چه کسی» ← - **۳۰۳۰۳۰** (ضمیر استفهامی، نخست کس، نرینه).

۳۰۳۰۳۰ (vase.xDayas): «فرمانروای مطلق، فرمان راننده باراده و خواست خود» (نهادی، تک، نرینه). بارتولومه آنرا دو واژه جدا از یکدیگر می‌خواند.

۳۰۳۰۳۰ (vasf): «آرزو را» (رایبی، تک) ← - **۳۰۳۰۳۰** «اراده» (نام، کاماسه)

۳۰۳۰۳۰ (xDayas): «توانا، فرمانروا، حکم‌کننده» (نهادی، تک، نرینه) ← از ستاک - **۳۰۳۰۳۰** و ریشه **۳۰۳۰۳۰** «نیرومند بودن، حکم راندن مالک بودن»

- کدویسیع (mazdG): «مزدا» (نهادی، تک)
- وسدسدس (dāyāt): «می دهد، می بخشد، ارزانی می دارد» (سوم کس، تک، گذرا) ← وسد
«بخشیدن، دادن، برآوردن»
- سدم دلچ (ahurō): «اهورا» (نهادی، تک)
- دمدم گم (utayūiti): «سرزنده، دیرپا، پایدار» (بایی، تک) ← دمدم گم (صفت
مادینه) سرزنده، پایدار [اینسلا دمدم گم] «نیروی جوانی و پایدار»
- مدمدم گم (tevidim): «نیرو، توانایی» (رای، تک) ← مدمدم گم «نیرو»
- مدمدم گم (gat.toi): «فرا رسیدن، آمدن، به دست آمدن» (مصدر) ← مدمدم گم آمدن،
فرار رسیدن، به دست آوردن، فرا رسیدن، به دست آمدن
- کددم گم (vasemi): «می خواهم، خواهانم، آروز دارم» (نخست کس، تک، وجه اخباری،
حال، گذر) ← کددم گم «خواستن، آرزو داشتن»
- سدم گم (adē): «اشا راه راستی را» (رای، تک)
- وعلو سدسد (dereidyāi): «استوار کردن، نگهداشتن، پاسداری کردن» (مصدر) ← -
وسلا «نگهداشتن، پشتیبانی کردن، استوار کردن soutenir, tenir, avoir»
- مدم گم (ta): «آنها» (رای، تک، کماسه) ← مدم گم (صفت، ضمیر اشاره) «آن، این»
- کچم (moi): «به من» (برای، وابستگی، پیوسته) ← سد گم (ضمیر نخست کس)
- وسد (dG): «بده، ارزانی بدار» (وجه تاکید، دوم کس تک) ← وسد «دادن»
- سد گم (ārmaitē): «ای آرمئیتی، ای پارسایی، ای پرهیزگاری» (ندایی، تک) ← -
سد گم (نام، مادینه) «یکی از شش صفت اهورامزدا، پارسایی، پرهیزگاری»
- سد گم (rāyō): «ثروت، دارایی، توانگری» (وابستگی، تک) ← سد گم (نرینه)
- سد گم (adib): «پاداش ها راه، سهم راه، قسمت ها راه» (رای، گروهه) ← سد گم (مادینه).
کددم گم (vazfub): «خوب، به، نیک» (وابستگی، تک) ← کددم گم خوب
- سد گم (gafm): «زندگی را» (رای، تک) ← سد گم (نرینه) «زندگی»
- کددم گم (manazhō): «اندیشه، منش» (وابستگی، تک) ← کددم گم «منش»

گاتاها / سرود هشتم - بند دوم

یسنا / هات چهل و سوم - بند دوم

آت چا	آهمایی	ویسپانام	وهیشتم
دوم۴س.	دوم۶س.	کایدوم۵س.	کایدوم۴س.
همچنین	برای او	هر چیز	بهترین ها را



خواترؤیا	نا	خواترم	دئی دیتا
سوم۵س.	اس.	سوم۵س.	وسوم۴س.
آرزوی کامیابی	مرد	کامیابی	دست یابد



توا	چی چیتوا	سپنی شتا	مئینو	مزدا
کلهس.	۲۲-مین کلهس.	دوم۴س.	کدارس.	کدوس.
با تو	دانا، هوشمند، زیرک	پاک ترین	گوهر معنوی	مزدا



یا	داو	آشا	ونگهئوش	مایاو	مننگهو
س۳س.	وسع.	دوم۳س.	کدوم۴س.	کدوس.	کدوم۳س.
به او	ارزانی دار	ای اشا	نیک	نیروهای شگرف	منش



ویسپا	آیار	در گوجیا تویش	اوروادنگها
کایدوم۵س.	دوم۵س.	وم۵س.	دوم۵س.
همه	روزها را	زندگی دیرپا	با شادی

مهمی. مین کاسر. کایدن ساعه. کاسن ساعه.
سسن لچر. اس. سسن لع. وسو س.
ن کلس. مپین کلس. حدس ان س. کاسر. کاسر.
س. وسیع. مین س. کاسر. کاسر.
کایدن س. مین س. ولس لچر س. داسو س.

آت چا اهمایی ویسپانم وهیشتم
خواترویا نا خواترم دئی دیتا
توا چی چیتوا سپنی شتا مئینو مزدا
یا داو اشا ونگهئوش مایاو مَنگهو
ویسپا ایارِ دَرگوجیاتویش اوروادنگها

برگردان

همچنین برای او (اشاره به زرتشت)

که آرزومند کامیابی است،

بشود این مزدا! که آگاهی،

از هر چیز بهترین آنرا با پیروی از پاکترین گوهر معنوی تو به دست آورد و کامیاب شود.

ای اشا! آن نیروهای شگرف را که با پیروی از منش پاک (وهومن) به دست می آید

به او ارزانی دار

تا همه روزهای یک زندگی دیرپا را با شادی به سر برد.

گزارش دستوری واژه‌ها

۱۳۴۳. (aica): «پس، آنگاه، همچنین» (ادات، حرف اضافه)
۱۳۴۴. (ahmāi): «برای او، به او، برای این، به این» (برایی، تک، نرینه، ضمیر اشاره)
- ← «این، آن» (ضمیر اشاره، صفت، حرف تعریف)، اشاره به کسی که آرزو می‌کند و درخواست دارد.
۱۳۴۵. (vispanam): «همه آنها، همگان، همه، همه چیزها» (وابستگی، گروه، کماسه) ← ۱۳۴۶. (vahiṅtem): «بهترین، خوبترین» (رایی، تک، کماسه) ←
۱۳۴۷. (mārroyā): «آرزومند شادکامی، خواهان آسایش و تندرستی» (بایی، تک) ← ۱۳۴۸. (nā): «مرد، شخص، کس» (نهادی، تک) ← ۱۳۴۹. (mrrem): «آسایش، شادکامی، آسودگی، بهزیستی» (نهادی، تک) ←
۱۳۵۰. (daiditā): «دست یابد، جامه عمل بپوشاند، دارا شود» (سوم کس تک ناگذر) ← ۱۳۵۱. (0ḅā): «به وسیله تو، با تو، با آن تو» (بایی، تک، نرینه، کماسه) ←
۱۳۵۲. (ciciṅḅā): «آگاه، هوشمند، زیرک» (نهادی، تک، نرینه) ← ۱۳۵۳. (spfniṅtā): «با پاک‌ترین، با مقدس‌ترین» (بایی، تک) ←
۱۳۵۴. (spfniṅtā): «پاک‌ترین، مقدس‌ترین» (صفت برترین)

کساردر. (maiyk): «ذات، گوهر معنوی، مینو، گوهر» (بایی، تک) ← - **کساردر**
 (نرینه) [پاک‌ترین گوهر مینوی که حالت روانی سه مرحله اندیشه و گفتار و کردار باید
 بر آن استوار بشود]

کسروسد. (mazdā): «مزدا، آفریدگار» (ندایی، تک)

سسد. (yā): «که، با آنکه، کسی که، با او» (بایی، تک، نرینه، کماسه) ← - **سسد** ضمیر
 نسبی

وسد. (dg): «بده، ببخش، ارزانی دار» (وجه تأکیدی، دوم کس تک، گذرا) ← - **وسد**
 «دادن، نهادن»

سد. (adh): «آشا، راستی، نظام کاینات، دادگری» (بایی، ندایی، تک)

کسزفد. (vazhfub): «خوب، به» (وابستگی، تک، کماسه) ← - **کسزفد**

کسرسد. (māyǧ): «نیروهای شگرف، شگفت‌انگیز و مافوق طبیعی» supernatural

power «نیروی شگرف و شگفت‌انگیز» (رایی، گروهه) ← - **کسرسد** (نام، مادینه)

[کانگا: آنرا با مایه در زبان فارسی مرتبط می‌داند و به معنی riches ثروت، دولت،

دارایی، توانگری، مال و منال می‌گیرد]

کسزسد. (manazhō): «منش، اندیشه» (وابستگی، تک) ← - **کسزسد** (کماسه)

کسزسد. (vispā): «همه را، همگان را» (رایی، کماسه، گروهه، کماسه) ← - **کسزسد**

(صفت) «هر یک، همه، همگی، تمام، تمامی»

سرسد. (ayārf): «روزها را» (رایی، گروهه) ← - **سرسد** «روز» (کماسه)

ویرسد. «زندگی دراز، زندگی دیرپا» (وابستگی، تک) ← -

ویرسد. «طول عمر، زندگی دراز» (مادینه) ← - **ویرسد**

دسرد. (urvādanhā): «با شادی، خوشی، سعادت» (بایی، تک) ← -

دسرد

گاتاها / سرود هشتم - بند سوم

یسنا / هات چهل و سوم - بند سوم

آت	هُوْ	وَنگِهٔوَش	وَهیو	نا	أئی بی جمیات
مده	مده	مده	مده	اسد	مده
و	او	بهتر از	خوب	مرد	بهره مند شود



ی	ناو	اِرزوش	سَوَنگِهٔوْ	پَتُوْ	سی شوئیت
مده	مده	مده	مده	مده	مده
او	درست	رستگاری	راهها	آموزش می دهد	



أهیا	اَنگِهٔوَش	أست وْتُوْ	مَنَنگ هَس چا
مده	مده	مده	مده
این	جهان	مادی	مینوی



هئیت ینگ	أستیش	ینگ	أش اِیتی	اهورو
مده	مده	مده	مده	مده
راستین	جهان	آن	زیست می کند	اهورا



اِردرُّ	تواوانس	هوژنتوش	سپنٔوْ	مَزدا
مده	مده	مده	مده	مده
بی آلیش	همانند تو	تبار آگاه	پرهیزگار	ای مزدا

۴. ندرچ. کلسونفون. کلسونرچ. اس. سرنسکارسس.
 ۳. اس. علعلر. دسدسوزچ. رسنچ. ددسچچر.
 سنررس. سوزفون. سدسدرچ. کلساسوزسدس.
 سنسنرررر. سدسرس. سسرسرسرر. سنرررر.
 دلرولچ. رکلسددرچ. ندرررر. ددرررر. کلسوس:

اَتْ هُوَ وَنَگِهٖنُوشِ وَهِيُو نَا اَتِي بِي جَمِيَاتِ
 ي نَاو اِرزوشِ سَوَتَگِ هُوَ پَتُو سِي شُوئِيَتْ
 اَهِيَا اَنَگِهٖنُوشِ اَسْتَوْتُو مَنَگِ هَسِ چَا
 هَنِيَتْ يَنَگِ اَسْتِيَشِ يَنَگِ اَشَ اِيْتِي اهورو
 اَرْدِرُ تَواوانسِ هوزنُوشِ سِپِنتُو مَزْدَا

برگردان

بشود آن مرد از خوبترین خوبیها بهرمند شود.
 او که راههای درست پرهیزگاری و توانایی را برای رستگاری در جهان معنوی
 و توانگری در جهان مادی به ما آموزش می دهد،
 آن جهان راستین که زیستگاه والای اهورایی است
 او باورمندی بی آرایش از تبار آگاه و پرهیزگار است
 که خواهان همانندی با توست.

گزارش دستوری واژه‌ها

۴۴. (all): «بنابراین، پس» حرف برای ورود به مطلب به عنوان مقدمه که بارتولومه آنرا غیرقابل ترجمه می‌داند.
۴۵. (hvō): «آن، او» (نهادی، تک، نرینه) ← - ۴۴ (صفت، ضمیر اشاره) هرگاه با یک نام بکار رود حالت صفت تأکیدی دارد. در اینجا «... ۴۴» به معنی مرد واقعی
۴۶. (vanzhfuB): «خوب، به» (ازی، تک، کماسه) ← - ۴۵
۴۷. (vahyō): «بهترین» (نهادی، رایبی، تک، کماسه) ← - ۴۶ (صفت مقایسه‌ای از - ۴۵) «بهترین، بسیار خوب»
۴۸. (nā): «مرد، کس، شخص» (نهادی، تک) از ستاک ۴۸ (نام، نرینه)
۴۹. ۴۸: «برسد، بهره‌مند شود، دریابد، به دست آورد» (سوم کس، تک، وجه تمنایی، گذشته ساده، گذرا). ۴۹ (پیش فعل برای فعل گذرا). ۴۹ از فعل ۴۸ «آمدن، رفتن» در اینجا به معنی دست یافتن، رسیدن و نائل شدن است (چون فعل ۴۸ در حالت گذرا حاکم بر حالت رایبی واژه ۴۸ می‌باشد)
۴۳. (yƒ): «که، آنکس که، آنکه» (نهادی، تک، نرینه) ← - ۴۳ (ضمیر نسبی)
۴۸. (nG): «ما را» (ضمیر متصل، رایبی، گروهه، نخست کس)
۴۹. (erezkB): «راست، درست» (نهادی، تک، نرینه) ← از ستاک ۴۹ (صفت)
۴۹. (savazhō): «رستگاری، توانایی» (وابستگی، تک) ← - از ستاک ۴۹ - «رستگاری، نیرومندی، توانایی» [بارتولومه: شادی جاودانی در جهان دیگر. پورداوود: سود. هومباخ: benefit سودمند، مفید. موبد آذرگشسب: خوشبختی]
۴۹. (paθō): «راه‌را» (رایبی، گروهه) ← از ستاک ۴۹ «راه، جاده path»
۴۹. (siDōiu): «رهبری کند، آموزش بدهد، نشان دهد» (سوم کس، تمنایی، گذشته ساده، گذرا) ← از ستاک حاضر - ۴۹ «یاد دادن، آموختن»
۴۸. (ahyā): «این» (حالت وابستگی، تک، نرینه، کماسه) ← - ۴۸ یا ۴۴ (صفت، ضمیر اشاره)

azhfuB: «هستی، وجود، جهان» (حالت وابستگی، تک) ← **azhfuB**
astvatō: «تن، بدن، آنچه دارای استخوان است، مادی» (حالت
 وابستگی، تک، نرینه) ← ستاک **astvatō** «دارای استخوان» (صفت) «مادی»
mananhaseā: «اندیشه» (حالت وابستگی، تک) ← از ستاک
mananhaseā «نام، کماسه» «اندیشه»
haiθyfyg: «واقعی، حقیقی، راستی» (رایب، گروهه، نرینه) ← از
 ستاک **haiθyfyg** (صفت) «واقعی، حقیقی، راست، درست، صادقانه»
ā.stiB: **ā.stiB** حرف اضافه **ā.stiB** «جهان» (رایب، گروهه، نرینه)
yfyg: «آنها که» (رایب، گروهه، نرینه) ← **yfyg** «که»
ā.Daeiti: «زندگی می کند، زیست می کند» (وجه اخباری سوم کس
 تک) ← **ā.Daeiti** «زندگی کردن **habiter**» با پیش فعل **ā.Daeiti** و حالت رایب
 شکل قید مکان می گیرد. [اینسِلر: **ā.Daeiti** جایگاه والای اهورامزدا]
ahurō: «اهورا، آفریدگار» (نهادی، تک) ← **ahurō**
aredrō: «باورمند، وفادار، صادق، صمیمی، بی آرایش» (نهادی، تک، نرینه)
 ← از ستاک **aredrō** (صفت). «باورمند، وفادار، بی آرایش، صمیمی»
rsavaṣ: «کسی مانند تو، همانند تو، با تو یکی شدن» (نهادی، تک،
 نرینه) ← از ستاک **rsavaṣ** [میلر: سزاوار و شایسته تو **worthy** کانگا: در
 ردیف تو]. پسوند «**rsavaṣ**» و «**rsavaṣ**» نسبت و مالکیت را نشان می دهند.
huzfytuB: «دودمان، تبار، دانا، آگاه، خردمند» (نهادی، تک، نرینه) ←
huzfytuB (صفت). برای این واژه معنی های گوناگون ارایه شده [کانگا: دارای فهم و
 درایت، میلز: شهروند خوب «**hu-zantu**» و یا شخصی مهربان و رؤف noble-
hearted، بارتولومه: با تدبیر و خردمند اینسِلر: دودمان و تبار خوب]
speytō: «پرهیزگار، پاک» (نهادی، تک، نرینه) ← **speytō** (صفت)
mazdā: «ای مزدا» (ندایی، تک) ← **mazdā** «مзда، خدای دانا»

گاتاها / سرود هشتم - بند چهارم

یسنا / هات چهل و سوم - بند چهارم

مَزدا	سپنتم	تَخَمِ چا	مِنگهائی	توا	آت
مزدوید.	دردوید.	مزدوید.	مزدوید.	مزدوید.	مزدوید.
مَزدا	پاک	نیرومند	می شناسم	تورا	آری



اواو	هفشی	یاتو	زستا	تا	هیت
اووید.	اووید.	اووید.	اووید.	اووید.	اووید.
اواو	نگهمیداری	که تو	دست رانی	با آن	هرگاه، اگر، نگاه که



اَشائونِ اِچا	درگواویت	اَشیش	داو	یاو
اووید.	اووید.	اووید.	اووید.	اووید.
پیروان راستی	دُروندان	پاداش ها را	بیخشی	هرگاه



اَنوَجَنگهَو	اَشا	اَترو	گَرما	توهیا
اووید.	اووید.	اووید.	اووید.	اووید.
نیرو می گیرد	از	آتش	با گرمای	تو



مَننگهَو	جیمت	هَز	وَنگهئوش	مویی	هیت
اووید.	اووید.	اووید.	اووید.	اووید.	اووید.
اندیشه	روی می آورد	توان	نیک	بمن	نگاه

م.ر. ن.کله.س. ک.ف.ع.ن.س.س. م.ن.ک.ع.ک.س.س. د.د.ن.ع.ع.ع.ع.ع. ک.د.و.س.
ن.ر.ر.س.ر. م.س. و.م.د.م.س. س.س.س.ر.ر. ن.ر.ل.ل.ل.ل. م.د.د.س.
س.س.ع. و.س.ع. م.ل.ل.ل.ل. و.ل.ع.ع.د.س.ر.ن. م.ل.ل.س.د.ا.س.ل.ل.س.
ن.ک.ل.ه.ن.ر.س. م.ل.ع.ک.س. س.ن.ل.ر. م.ل.ل.س. م.ک.م.ر.ن.ر.ر.
ن.ر.ر.س.ر. ک.ر.ر. ک.ل.ر.ن.ر.د.ن. ن.س.ر.ر. ر.ر.ک.ر. ک.ا.م.ر.ن.ر.ر.:

آت توَا مَنگهائی تَخِمِ چا سپنتیم مَزدا
هیت تا زستا یا تو هَفشی آواو
یاو داو آشیش درگوايیتِ اَشائونِ اِچا
توهیا گرما آترو آشا اَنوَجَنگهَو
هیت مویی وَنگهَنوش هَز جيمَت مَنگهَو

برگردان

آری تو را چنان می‌شناسم
که هم نیرومندی، هم پاک و پرهیزگار
ای مزدا هرگاه با آن دست که پاداش‌ها را نگه می‌داری
و آنچه هر یک از پیروان دروغ و پیروان راستی سزاوارند با همان دست می‌بخشی،
آنگاه گرمای آتش تو که از آشا نیرو می‌گیرد
و توان اندیشه نیک به من روی می‌آورد.

گزارش دستوری واژه‌ها

۴. (au): «آری، آنگاه، پس، بنابراین» alors.
- ن کلس. (0βā): «تو را» (رایبی، تک، ضمیر چسبیده) ← - ۴ «ضمیر دوم کس»
 ۴ «پی بروم، اندیشیدم، درک کردم، شناختم، تشخیص دادم» (وجه التزامی،
 نخست کس، تک) ← - ۴ «اندیشیدن، فکر کردن، فهمیدن، تصدیق کردن،
 to thing, to understand» (فعل ناگذر)
- ۴ «دلیر، توانا، نیرومند» (رایبی، تک، نرینه) ← - ۴ «نرینه»
 (صفت) [اینسler و هومباخ: (brave). بارتولومه: (energetic, powerful). تاراپوروالا:
 (strong)]
- د د ۴ «پاک، مقدس، پرهیزگار، سودمند» (رایبی، تک، نرینه) ← -
 د د ۴ (صفت)
- ۴ «مزدا، خدا» (ندایی، تک) ← - ۴ «نرینه»
- ۴ «چنانکه، هرگاه، اگر» ← - ۴ «که» شکل قیدی ضمیر نسبی
 ۴ «این، آن» (بایی، تک، نرینه) ← - ۴ «این» (ضمیر اشاره pro, de)
 ۴ «دست» (بایی، تک) ← - ۴ «نام، مذکر»
 ۴ «آنکه، که» (بایی، تک، نرینه) ← - ۴
- ۴ «تو» (نهادی، تک، متصل) ← - ۴ «ضمیر دوم کس تک»
 ۴ «نگه می‌داری» «در نظر داری» (وجه اخباری دوم کس تک) ← -
 ۴ «فعل گذرا» [بارتولومه و اینسler: «to hold, نگهداشتن، با دست نگهداشتن، در
 نظر داشتن». هومباخ: «تخصیص دادن، مقرر داشتن assign»]
- ۴ «آنها را» (رایبی، گروه، مادینه) ← - ۴ «ضمیر اشاره» «آن، آنها را»
 [اینسler آنرا جدا شده از (۲) به معنی «کمک کردن» گرفته]
- ۴ «که، آنها که» (نهادی، گروه، مادینه) ← - ۴ «ضمیر نسبی» [بارتولومه
 آنرا به گونه فید) و به معنی «وقتیکه، هنگامی که، آنگاه که» گرفته]
- ۴ «می‌دهی، می‌بخشی» (وجه تأکیدی، دوم کس تک، گذرا) ← - ۴ «دادن،
 قرار دادن، گذاشتن»

دین یی. (aBiB): «پاداش، سهم، حصه، بخش، مزد» (رای، گروهه) ← - دین یی (مادینه)
ولعی «دین یی»: «پیرو دروغ، گناهکار، کافر» (برایی، تک، نرینه) ← -
ولعی «دین یی» (صفت)

دین یی «دین یی»: «پیرو درستی، درستکار» (برایی، تک، نرینه) ← -
دین یی «دین یی» (صفت)

ن کله دین یی: «تو، آن تو، مال تو» (وابستگی، تک، نرینه) ← - ن کله دین
(ضمیر دوم کس، تک)

دین یی «دین یی»: «گرما، حرارت» (بایی، تک) ← - دین یی «دین یی» (نام)

دین یی: «آتش، آذر» (وابستگی، تک) ← - دین یی: آتش نماد جنبش و خرد است،
هر وابستگی تند احساسی را نیز با آتش همانند می‌کنند مانند آتش عشق و آتش
خشم. در گاتاها آتش به آن شوق خدایی که در نهاد پاره‌ای از آدمیان زبانه می‌کشد
اشاره دارد. آتش ایمان جرقه‌ایست که روح و قلب باورمندان را روشن می‌کند که به راه
راست روند و با تاریکی پلیدی‌ها بجنگند. بنابراین آتش نمادی است انتزاعی از جنبش
و شور و شوق که حالت مادی و فیزیکی آن در نظر نیست. پیوستگی وهومن. «دانایی
و منش پاک»، اشا. «نظام هستی و راستی» و نیز پیوند اهورامزدا با آتش در بندهای
گاتاها بازگو شده است.

دین یی «دین یی»: «آنکه از اشا نیرو می‌گیرد» (پیوستگی، تک، نرینه)
← - دین یی «دین یی» (صفت)

دین یی: «که، آنگاه که، چنانکه» (شکل قیدی ضمیر نسبی دین یی) ← - دین یی
(ضمیر نسبی)

دین یی: «برای من» (برایی، ازی، وابستگی تک) ← - دین یی (ضمیر شخصی، من)

دین یی «دین یی»: «نیک، خوب، به» (وابستگی، تک) ← - دین یی (نام، کماسه)
دین یی: «نیرو، زور، قدرت، توان» (نهادی، رای، تک) ← - دین یی (کماسه)

دین یی: «می‌آید، می‌رسد، روی می‌آورد» (وجه اخباری، سوم کس تک، گذشته
ساده، گذرا) ← - دین یی (gam) «آمدن، سر رسیدن، روی آوردن، روانه کردن»

دین یی «دین یی»: «اندیشه، منش» (وابستگی، تک) ← - دین یی (کماسه)

گاتاها / سرود هشتم - بند پنجم

یسنا / هات چهل و سوم - بند پنجم

سپتیم	آت	توا	مژدا	منگھی	اهورا
ددر دد دد دد دد	د د د	ن کله سد	ک دی و سد	ک ع ع ع ع ع ع ع	د د د د د د د
پاک	پس	تورا	مژدا	شناختم	ای اهورا

هیت	توا	انگهوش	زانتویی	درسیم	پئواوری
د د د د د د د	ن کله سد	د د د د د د د	د د د د د د د	و د د د د د د د	د د د د د د د
آنگاه	تورا	جهان	آفرینش	دیدم	آغاز

هیت	داو	شیبوتنا	میژدوان	یاچا	اوخزا
د د د د د د د	و سد	د د د د د د د	ک د ل و د د د د د	د د د د د د د	د ن د د د
که	می دهی	کارها را	پاداش	که	

اکم	اکا	ونگوهمیم	اشیم	ونگهتو
د د د د د	د د د د	ک د د د د د د	د د د د د	ک د د د د د د
بد	بد	خوب	پاداش	برای خوب

توا	هوترا	دامویش	اورو اسی	اپم
ن کله سد	د د د د د	و د د ک د د د	د د د د د د د	د د د د د د د
تو	کاردانی	آفرینش	دوران	پایان

حدس ۴۳۴۴۶. ن کله سد. کدیوسد. کاف۴۴۴۴. سد دل سد.
سد سد. ن کله سد. سد سد. ر۴۴۴. ویدل۴۴۴. سد دل سد.
سد سد. وسیع سد سد سد. کدل ویدل۴۴. سد سد. دن سد.
سد سد. سد سد. کسد سد. سد سد. کسد سد.
ن کله سد. سد دل سد. سد کسد. دل سد سد. سد سد:

سپنتیم ات توا مزدا منگهی اهورا
هیت توا انگهئوش زانتویی دَرِسیم پئواورویم
هیت داو شیبوتنا میژدوان یاچا اوخزا
اکم اکا ونگوهیم اشیم ونگهئو
توا هوئرا دامویش اوروایس اپیم

برگردان

ای اهورا مزدا

آنگاه تو را پاک (و سزاور ستایش) شناختم
که دریافتم تو در آغاز آفرینش جهان
کارها و گفتارها را پاداش می دهی:
بدی برای بد و خوبی برای خوب.
با کردانی تو
پایان دوران آفرینش نیز چنین خواهد بود.

پیوستن، متصل کردن to bind. ۳ - پخش کردن، توزیع کردن، سهم دادن، to distribute ۴ - به دام انداختن [ensnare]

سر-سگن ساسد. (yaoranā-): «کارها، کردارها، اعمال» (نهادی، رایبی، گروهه) ← -
سر-سگن ساسد

کدلووید «ها». (miEdavañ): «پاداش، اجور، مزد» (رایبی، گروهه) (صفت) ← -
کدلووید «سام» «مأجور، پاداش گرفته، سزاوار پاداش»

س. (yā): «که» (رایبی، گروهه، کماسه) ← - س. «که، کی» (ضمیر نسبی)

س. (cā): «و» (ازادات متصل، حرف چسبیده) ← - س.

دن س. (uxzā): «کلام، گفته، گفتار، سخن» (نهادی، رایبی، گروهه) ← - دن س.

س. (akfm): «بد، شر» (نهادی، رایبی، تک) ← - س. «بد، شر، خبیث» (صفت)

س. (akāi): «برای بد» (برایی، تک) ← - س. «بد، شر» (صفت)

کدوون س. (vañuhim): «خوب، نیک» (رایبی، تک، مادینه) ← - کدوون س. (صفت)

س. (a-īm): «بهره، سهم، مزد، پاداش» (رایبی، تک) ← - س. «بهره، پاداش، سهم، مزد» (مادینه)

کدوون س. (vañhaovē): «برای خوب» (رایبی، تک، نرینه) ← - کدوون س. (صفت)

س. (owā): «تو» (بایی، تک، نرینه، کماسه) ← - س. (ضمیر ملکی دوم کس تک)

س. (hunarā): «نیرو، کاردانی، چیره‌دستی، هنر» (بایی، تک) ← - س. (نرینه)

س. (dāmōiB): «آفرینش» (وابستگی، تک) ← - س. (نرینه)

س. (urvaēsē): «دوران، زمان، نقطه عطف» (دری، تک) ← - س. (نرینه)

(نرینه) [بارتولومه: هدف نهایی، پایان. اینسلر و هومباخ: turning point، نقطه عطف،

هنگام دگرگونی. تاراپوروالا: آخرین last].

س. (apfme): «در پایان، سرانجام، واپسین» (دری، تک، نرینه) ← - س.

(صفت) [تاراپوروالا: utmost، نهایت، دورترین، غایت (صفت برترین س.)]

گاتاها / سرود هشتم - بند ششم

یسنا / هات چهل و سوم - بند ششم

جَسُو	اورو اِسِ	مَینو	توا	سپنتا	یَهمی
مَیددجِ.	دَردِیدِیدِ.	کَندِارِ.	نَکَلَسد.	دَدِیدِیدِ.	دَردِیدِیدِ.
فرا می رسی	دوران	گوهر مینوی	تو	پاک	در این

مَننگها	وَهُو	اَهمی	خِشترَا	مَزدا
کَندِارِیدِیدِ.	جَکِیدِ.	دَردِیدِیدِ.	نَکَلِیدِیدِ.	کَندِارِیدِیدِ.
اندیشه	نیک	زندگی می کنم	با نیرو	ای مزدا

فَرادِنَتِ	گَیتاو	شِیی نوتنایش	یَهِیا
دَردِیدِیدِ.	دَردِیدِیدِ.	نَکَلِیدِیدِ.	نَکَلِیدِیدِ.
پیش می روند	آفریدگان	با کارها	که

اَرَمئی تیش	سِنگهه ایتی	رَتوش	اَیِیو
دَردِیدِیدِ.	دَردِیدِیدِ.	دَردِیدِیدِ.	دَردِیدِیدِ.
آرمئیتی	آگهی می کند	داوری ها	برای آنها

دَاب یئیتی	ن اِچیش	یَم	خَرَتوش	توهیا
وِیدِیدِیدِ.	دَردِیدِیدِ.	دَردِیدِیدِ.	نَکَلِیدِیدِ.	نَکَلِیدِیدِ.
فریب دهد	هیچ	کس	خرد	تو

سَمْعًا مَعًا حَسْبُكَ لَكَ كَلِمَةٌ كَلِمَةٌ دَلِيلٌ دَلِيلٌ
كَلِمَةٌ كَلِمَةٌ كَلِمَةٌ كَلِمَةٌ كَلِمَةٌ كَلِمَةٌ
كَلِمَةٌ كَلِمَةٌ كَلِمَةٌ كَلِمَةٌ كَلِمَةٌ كَلِمَةٌ
كَلِمَةٌ كَلِمَةٌ كَلِمَةٌ كَلِمَةٌ كَلِمَةٌ كَلِمَةٌ
كَلِمَةٌ كَلِمَةٌ كَلِمَةٌ كَلِمَةٌ كَلِمَةٌ كَلِمَةٌ

یہمی سپنتا توا مَینو اور وِاسِ جَسُو
مِزدا خِستِرا اَہمی وُهو مَننگہا
یہیا شیی نوتنایش گِتاو فرادنتِ
اِیبُو رَتوش سِنگہہ ایتی اَرَمئی تیش
توہیا خَرَتوش یم نَ اچیش دابِ یئیتی

برگردان

ای مزدا،

در این دوران زندگی

تو با گوهر پاک مینوی،

با نیرو و اندیشه نیک خود،

کارهای آفریدگان را بررسی می کنی

و بر آنها چشم می نهی که چگونه پیش می روند.

آرمئیتی نماد پارسایی، داوری های تو را برای آنها آگهی می کند

و هیچکس نمی تواند خرد تو را فریب دهد.

برداشت

اهورامزدا از نخستین روز آفرینش و در تمام دوران‌ها حاضر و ناظر است برای کار و کردار هر کس پاداش می‌دهد خوبی را با خوبی و بدی را با بدی در همین دورانی که ما زندگی می‌کنیم وارد و ناظر است که کارهای مردم به همراه راستی و درستی پیش روند. آرمییتی که پاسدار پرهیزکاری و انصاف است خوبی‌ها و بدی‌ها را می‌سنجد و آنها را آگهی می‌کند و هیچکس نمی‌تواند در داوری درست اهورامزدا تزویر و نیرنگ کند. پاداش و حق هر کس روشن و معین خواهد شد.

گزارش دستوری واژه‌ها

- 𐬵𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 (yahmi): «در این، این» (دری، تک، نرینه) ← -𐬵𐬀𐬎 (ضمیر اشاره)
- 𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (speytā): «پاک، مقدس، سزاوار ستایش» (بایی، تک، نرینه، کماسه) ← -
𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (صفت) «مقدس، سودمند، پاک، سزاوار ستایش»
- 𐬎𐬎𐬎𐬎 (θβā): «تو، بوسیله تو» (بایی، تک، نرینه، کماسه) ← -𐬎𐬎𐬎𐬎 (صفت)
- 𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (mainyk): «روان، گوهر مینوی spirit» (بایی، تک) ← -𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎
- 𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (urvaēse): «دوران، زمان (دری، تک)» ← -𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (نام، نرینه)
چرخش، دور، دوره.
- 𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (jasō): «می‌آیی، میرسی» (تأکید دوم کس تک، گذرا) ← -𐬎𐬎𐬎𐬎 «آمدن»
- 𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (mazdā): «مзда، خدا» (ندایی، تک) ← -𐬎𐬎𐬎𐬎
- 𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (xDarrā): «شهریاری، نیرومندی» (بایی، تک) ← -𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (کماسه)
- 𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (ahmi): «هستم، می‌باشم» (وجه اخباری نخست کس تک، حاضر، گذرا) ← -
𐬎𐬎 «بودن، هستن»
- 𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (vohk): «خوب، نیک، به» (بایی، تک، کماسه) ← -𐬎𐬎𐬎𐬎 (صفت)
- 𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (manazhā): «اندیشه، منش» (بایی، تک) ← -𐬎𐬎𐬎𐬎
- 𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (gehiā): «آن، آنکه» (وابستگی، تک، نرینه) ← -𐬎𐬎𐬎 (ضمیر نسبی)

- سر **iiāoranāiB**: «با کارها، با کردار، با اعمال» (بابی، گروهه) ← -
- سر **gaērg**: «جهان، گیتی» (نهادی، رایبی، گروهه) ← - **gaērg** (مادینه)
- سر **fradeytē**: «پیشرفت می‌کنند، پیش می‌روند» (سوم کس گروهه، اخباری، حاضر، ناگذر) ← - **fradeytē** «پیشرفت کردن، افزون شدن، کامیاب شدن».
- سر **aēibiiō**: «به آنها» (برایبی، گروهه، نرینه) ← - **aēibiiō** (صفت، ضمیر اشاره)
- سر **ratkB**: «داوران راه، رهبران راه» (رایبی گروهه) ← - **ratkB** (نام، نرینه) [(میلز، هاگ، دوهارله، کانگا: این واژه به معنی قانون و دستور گرفته‌اند. میلز اضافه می‌کند جهان است. این نام در اوستا *FraBokereti* در پهلوی فرشکرت است، بارتولومه نیز واژه را به معنی داوری و قضاوت گرفته. مولتون از گلندر نقل قول می‌کند که واژه رتو را باید به معنی «آموزگار» یا راهنمای دینی گرفت. تاراپوروالا حالت دستوری این واژه را نهادی، تک و مادینه می‌گیرد که صفتی برای آرمئیتی باشد، همچنان که در یسنا ۳۱ بند ۱۲ آمده هرگاه آدمی در گزینش راه و روش دچار تردید شود باید از او راهنمایی خواست. بنابراین معنی رتو را راهنما و رهبر روحانی می‌گیرد.)]
- سر **seyghaiti**: «آگهی می‌کند، نشان می‌دهد» (سوم کس تک، اخباری، حاضر، گذرا) «نشان دادن» (ستاک گذشته نامعین **deyem**)
- سر **armaitiB**: «پرهیزگاری» (نهادی، تک) ← - **armaitiB** (مادینه)
- سر **rwahiiā**: «تو، از آن تو، مال تو» (حالت وابستگی، تک) ← - **rwahiiā** (تک کله)
- سر **xratfuB**: «خرد، دانایی، درک، اراده» (وابستگی، تک) ← - **xratfuB** (نرینه)
- سر **yfm**: «که، آنکه، او که» (رایبی، تک، نرینه) ← - **yfm** (ضمیر نسبی)
- سر **naēciB**: «هیچکس، هیچ. **no one, nothing**» (حرف نفی)
- سر **dābaieiti**: «بفریبند، فریب دهد، تقلب کند» (سوم کس تک، تأکیدی، حاضر گذرا) ← - **dābaieiti** «فریفتن، گول زدن، فریب دادن، تقلب کردن»

دردۀ سوزانہ. کچھ نکلے. کوسے. کوزے. کورے. کورے. کورے.
پر ہے. کچھ. کچھ. کچھ. کچھ. کچھ. کچھ. کچھ.
پر ہے. کچھ. کچھ. کچھ. کچھ. کچھ. کچھ. کچھ.
پر ہے. کچھ. کچھ. کچھ. کچھ. کچھ. کچھ. کچھ.
پر ہے. کچھ. کچھ. کچھ. کچھ. کچھ. کچھ. کچھ.

سپیتیم اَت توَا مزدا مِنگهی اهورا
هیت ما وُهو پئیری جِسَت مَنگها
پرست چا ما چیش آهی کھیا آهی
کتا آیارِ دَخشارا فرَسیایی دیشا
ایببی تواهو گتتاهو تنوشی چا

برگردان

ای اهورامزدا

تو را پاک و سزاوار ستایش شناختم
آنگاه که وهومن (منش نیک) به سویم آمد و پرسید
«که هستی؟ هوادار کیستی؟»
چگونه امروز آنچه برایت آشکار شده
برای توضیح (و پرسش و پاسخ)
با جهانیان و کسانت در میان می‌گذاری»

استفهامی (interrogative pronoun)

سپه. (ahi): «هستی»

وسنسد. (karh): «چگونه، چطور، از چه راه» (فید) ← -وسنسد (فید)

سرسسار. (aiiārf): «روز، روزانه» (رایبی، تک) ← -سرسسار (کماسه)

وسنسسار. (daxDārā): «آنچه آشکار شده، آنچه را که نشان داده شد» [اینسلا

revelations، کلام نازل شده، کشف، وحی، الهام، آنچه آشکار شده» (بایی، تک)

← -وسنسسار [هومباخ: «expert, zealous، خدمتگذار، صمیمی، شخص توانا و

با همت برای پیشبرد هدف (ندایی، تک)] [بارتولومه: «نشان، علامت» آنرا هم‌ریشه

با وسنسسار در هات ۳۴.۶ و ۵۱.۹ می‌داند «آشکار کنید» [تاراپوروالا: «

indications, paths راه‌ها را، نشان‌ها و علامت‌ها را]

سرسسار. (ferasaiiāi): «برای توضیح، برای پرسش و پاسخ» (برایی، تک) ← -

سرسسار (مادینه) [اینسلا: «explain, advise، شرح و توضیح دادن»] [هومباخ: «

consultation، مشورت»] [تاراپوروالا: «شک و تردید doubts»]

وسنسد. (dīdā): «در میان می‌نهی، روبرو می‌شوی» (دوم کس تک، ناگذر، گذشته

نامعین) ← -وسنسد «دادن، نهادن» [گلدنر، میلز، کانگا این واژه را تک و نهادی گرفته‌اند

از ریشه وسنسد به معنی نشان دادن. چون این واژه سپه به معنی «می‌باشی، هستی»

(فعل دوم کس زمان حال، اخباری) در سطر بالا باید از لحاظ دستوری تطبیق کند، از

اینرو نمی‌تواند نهادی و تک باشد.

سپه. (aibi): (حرف اضافه) هرگاه با حالت دری «loc» بکار رود به معنی «درباره، به

سوی» with reference to, with regard to

سکلسس. (rshhk): «درخور، مال خودت» (دری، گروهه، مادینه) ← -سکلسس (صفت

ملکی دوم کس)

سپهسین. (gaērāhk): «در میان جهانیان و مردم» (دری، گروهه) ← -سپهسین

واژه گیتی در زبان فارسی از همین ریشه است.

سپهسین. (tanudicā): «کسان خودت، در میان تن‌ها و بستگان خودت» (دری،

گروهه) ← -سپهسین «تن، بدن، شخص، کس»

گاتاها / سرود هشتم - بند هشتم

یسنا / هات چهل و سوم - بند هشتم

پَنَوِاَوِروِیم	زَر تَوِشْتِرو	اَنوِجِی	هُوِیِی	اَت
رِیَسَدِیَداوِیَک	وِیَداوِیَسَدِیَداوِیَک	سَدِیَک	رِیَک	سَدِیَک
نُخِست	زَر تَشْت	گَفْتِم	بِه او	سِپِس
◆				
دِر گَوِایِیت	ایسُوِیا	هَیت	دو اِشاو	هَیْتِی یُو
وِیَکِوِیَکِوِیَکِوِیَک	رِیَکِوِیَکِوِیَکِوِیَک	رِیَکِوِیَکِوِیَکِوِیَک	وِیَکِوِیَکِوِیَکِوِیَک	رِیَکِوِیَکِوِیَکِوِیَک
پِیرو دِروغ	تَوِانایِی دِارم	تَا هَنگامِی کِه	دِشْمَنان	رِاسْتِین
◆				
اَ اَکْجَنگَهوَت	خِی یِیم	رَفِنُو	اَنسائون	اَت
سَدِیَکِوِیَکِوِیَکِوِیَک	سَدِیَکِوِیَکِوِیَکِوِیَک	اِیَکِوِیَکِوِیَکِوِیَک	سَدِیَکِوِیَکِوِیَکِوِیَک	سَدِیَکِوِیَکِوِیَکِوِیَک
نِیرومِند	خَواهِم بُوَد	پِشْتِیَیان	دِرسْتِکار	وِلی
◆				
دِیا	خَشْتِریَها	وَسَسِی	اَبوش تِیش	هَیت
وِیَکِوِیَکِوِیَکِوِیَک	رِیَکِوِیَکِوِیَکِوِیَک	رِیَکِوِیَکِوِیَکِوِیَک	سَدِیَکِوِیَکِوِیَکِوِیَک	رِیَکِوِیَکِوِیَکِوِیَک
بِر خَوِردار شوم	نِیرو	فِراکِیِر	پِیش اَیَد	کِه اَنجِه
◆				
اَوِیاچا	سَتائومی	مَزدا	توا	یَوَت
دِه رِیَکِوِیَکِوِیَکِوِیَک	دِیَکِوِیَکِوِیَکِوِیَک	کَلِوِیَکِوِیَکِوِیَک	رِیَکِوِیَکِوِیَکِوِیَک	رِیَکِوِیَکِوِیَکِوِیَک
و سرود می گویم	سَتایش می کنم	ای مَزدا	تو را	تا اَنجا کِه

گزارش دستوری واژه‌ها

۴. (ai): «سپس، پس، به راستی، و، اما، ولی» (حرف، ادات)
۵. (hōi): «او، این، به او» (برای، وابستگی، نرینه، ضمیر اشاره متصل) ← -
(ضمیر اشاره)
۶. (aoji): «گفتم، اظهار کردم» (فعل زمان حال تأکیدی، نخست کس) ← -
(گفتن، اظهار کردن، اعلام داشتن)
۷. (zararuBtro): «زرتشت» (نام خاص، نهادی، تک)
۸. (paourvvim): «نخست، پیش از هر چیز، در وهله اول، زودترین، پیش‌ترین» (رای، تک، کماسه، حالت قیدی) ← -
(بنیادین) (صفت)
۹. (hairiō): «حقیقی، واقعی، استوار، برقرار» (نهادی، تک، نرینه) ← -
(صفت)
۱۰. (dvvaéDG): «دشمنان» (رای، گروه) ← - [بارتولومه دو
واژه **دشمن** را با هم یک واژه مرکب گرفته به معنی «دشمن
واقعی» یا دشمنی آشتی‌ناپذیر (نهادی، تک، نرینه) ← -
(صفت)]
۱۱. (hiiau): «که، تا که، تا جایی که، تا هنگامی که، تا زمانی که» (شکل قیدی
ضمیر نسبی **که**، آنکه)
۱۲. (isōiā): «توان دارم» (نخست کس تک، وجه تمنایی، زمان حال) ← -
(توان داشتن، نیرو داشتن)
- [هومباخ: از ریشه **س** و ستاک حاضر **د** به معنی «seek، جستجو کردن،
خواستن»]

ولع «درد» (dregvāitē): «پیرو دروغ، هوادار دروغ، مرد نادرست» (برایی، تک)

← ولع «درد» (صفت)

۴. (au): «اما، ولی، پس» (حرف، ادات، حرف عطف)

ولع «درد» (adāunē): «پیرو اشا، درستکار، هوادار حقیقت» (برایی، تک) ← -

ولع «درد» (صفت)

ولع «درد» (rafenō): «پشتیبان، کمک» (نهادی، رایبی، تک) ← - (ولع «درد»)

[تاراپوروالا: این واژه را به معنی «شادی درونی و باطنی گرفته the joy of innerlife»]

[میلز: «کمک نیرومند و شادمانی گرفته mighty help and joy»].

[بارتولومه: «powerful support»].

[اینسلر: «strong support»] این واژه در هات ۲۸ بند ۶ نیز آمده و به معنی یاری،

کمک، پشتیبانی است.

ولع «درد» (iifm): «می باشم، خواهم بود» (وجه تمنایی نخست کس، تک، حال، گذرا)

← ولع «بودن، وجود داشتن، هستن» (در حالت برایی «dative» از این فعل،

گرایشی که مثبت و مفید باشد دریافت می شود)

ولع «درد» (aojōzvaū): «نیرومند، توانا» (نهادی، نهادی، رایبی، تک، کماسه)

← ولع «درد» «نیرو، توان، زور»

ولع «درد» «آن که، کسی که، آنچنان که» (شکل قیدی ضمیر نسبی ۴۳)

ولع «درد» (ā.bkḅtiḅ): «پیش فعل برای و».

ولع «درد» «آنچه در آینده پیش آید» (رایبی، گروهه)

[مونا: «things to come prosperity»].

[اینسلر: «endeavors» - تلاش، کوشش، جد و جهد].

[هومباخ: «to adorn» آراستن، زینت کردن، جلوه دادن، adornments، تزئینات، مزین

شده از ریشه ولع (سانسکریت bhus) «آراستن، زینت بخشیدن»]

[بارتولومه: آنرا از ریشه **bhū** سانسکریت به معنی بودن و ستاک -s-aor- در حالت (رای، گروهه) گرفته به معنی **future things, things to be** — آنچه را که در آینده خواهد شد یا خواهد بود.]

[میلز: آنرا از ریشه **bhus** (سانسکریت) به معنی آراستن و زینت بخشیدن گرفته و معنی کرده «**preparation**» — آمادگی، تهیه و تدارک.]

[کانگا: آنرا از همان ریشه گرفته و معنی کرده «**splendeur**» — شکوه] [تاراپوروالا: نظر بارتولومه را تایید کرده و آنرا در حالت رایسی گرفته و معنی کرده «**for all time**» — برای همیشه، در آینده.]

वाससेदधराहिया (vasase.xDarrahiia): «فرمان راندن، به اراده خود» (وابستگی، تک) ← — **वाससेदधराहिया** «فرمان راندن بمیل و اراده خود **qui dispose à volonté de, ruling at will**» از ستاک — «**वाससेदधराहिया** دلخواه، آرزو» و **वाससेदधराहिया**

[کانگا و گلندر: دو واژه را جدا از یکدیگر می‌خوانند و معنی می‌کنند «فرمان روایی و تسلط نامحدود»]

[اینسلر و هومباخ: آنرا یک واژه مرکب می‌دانند به معنی «**ruling at will**» «**exercising power at will**» «فرمان راندن به اراده خود» بهر روی نشان دادن نیروی نامحدود اهورامزدا مورد نظر است.]

दिया (diā): با حرف اضافه **द** که پیش از واژه **दिया** در همین سطر قرار گرفته به معنی «به دست آورم، برخوردار گردم» (نخست کس، تک، ناگذر) ← — **दिया**: «نهادن، دادن» در حالت رایسی و با پیش حرف **द** به معنی گرفتن، دریافت کردن، به دست آوردن، برخوردار شدن»

यववौ (yavvau): «تا زمانی که، تا اندازه‌ای که **so long as, autant que**» (فید کمیت)

ह: (پیشوند، پسوند، پیش فعل برای **ददिसक**) حرف اضافه: «به سوی، تا

«vers, jusqu'à

ن کلسد. (θbā): «تو را، تو» (رای، تک، پیوسته) ← - ۴ «د» (ضمیر دوم کس)
کلسد. (mazdā): «مзда» (ندایی، تک) ← - کلسد [این واژه هم‌ریشه با واژه
سانسکریت medhā به معنی خردمندی، دانایی، هوشمندی intelligence, sagesse
است (ص ۵۷۶ دیکسونر Renau)]
دسلسد. (stāiimi): «می ستایم، ستایش می کنم» (وجه اخباری، نخست کس، تک،
حال، گذرا) ← - دسلسد «ستایش کردن، ستودن»
دلسد. (ufiā): «سرود می گویم، ستایش می کنم» (اخباری، تک، نخست کس، حال،
گذرا) ← - دلسد «بافتن، تابیدن، سرود گفتن، ستایش کردن، واژه‌ها را به هم پیوستن»
سد. (cā): «و» (واو عطف)

گزارش دستوری واژه‌ها

حدس (speytem): «پاک، مقدس، سزاوار ستایش» (رایبی، تک، نرینه)
 (au): «به راستی، اما، آنگاه، پس، alors, then, but» (حرف اضافه، ادات)
 نکل (θβā): «تو را» (رایبی، تک، پیوسته) ← - (ضمیر شخصی، دوم کس، تک)
 مازدا (mazdā): «مзда، خدای دانا» (ندایی، تک) ← -
 مفاغی (mfyghi): «شناختم، اندیشیدم، دانستم» (تأکیدی، نخست کس، تک، گذشته نامعین، نرینه) ← -
 اهورا (ahurā): «سرور، پیشوا، خدا، lord maître» (ندایی، تک) ← -
 هیائو (hiiau): «که، تا که، تا زمانی که، تا هنگامی که (شکل قیدی، ضمیر نسبی)
 ما (mā): «مرا، من» (رایبی، تک، پیوسته، نخست کس) ← -
 واک (vohk): «خوب، به، نیک» (رایبی، تک، نرینه) ← -
 پاری‌جاساو (pairi.jasau): «فرا آمد، وارد شد، سر رسید» (حرف اضافه، پیش فعل). برای «آمد، وارد شد، ظاهر شد» (تأکیدی، سوم کس تک، حال، گذرا) ← -
 مانازها (manazhā): «اندیشه، منش» (بایی، تک) «اندیشه»
 اهیئا (ahiiā): «این، آن» (وابستگی، تک، نرینه) ← -
 فراسفم (ferasfm): «پرسش، سؤال question» (رایبی، تک) ← -
 کاهمای (kahmāi): «برای که، برای چه کسی» (برایی، تک، نرینه) ← -
 ویدوئی (vividuiie): «خدمت» (رایبی، مصدر) در حالت dat با پیشوند مصدر می‌شود این واژه دارای سه معنی است: ۱ - دانستن، شناختن، ۲ - جستن، یافتن، پیدا کردن. ۳ - خدمت کردن [بارتولومه: این واژه را به معنای تصمیم گرفتن آورده «برای چه کسی تصمیم می‌گیری». هومباخ: «دانستن to know». اینسلا: «خدمت کردن to serve». تاراپوروالا: بر آن است که در زبان گاتایی واژه ویدو هم‌ریشه با «to hold in سانسکریت» و به معنی «پرستش کردن to worship و احترام گذاشتن

«honour» است. موبد آذرگشسب: نماز گزاردن.

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 (vaḍī): «می خواهی» (اخباری، دوم کس تک، حال، گذرا) ← 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀 (ai): «به راستی، و، اما، سپس، ولی» (حرف اضافه، ادات، عطف، الحاق، الصاق)

𐬨𐬀 (H): (قید، حرف اضافه، پیشوند، پسوند). تاراپوروالا و اینسلر 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀 را بر حسب یکی از

دستنوشته‌ها 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀 یا 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀 می خوانند و معنی می کنند: «thenceforth از این پس».

𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀 (rsahmai): «برای تو، تو» (برایی، تک، نرینه) «تو» (ضمیر دوم شخص)

𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀 (ārrē): «آتش، آذر» (برایی، تک) ← 𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀 (نرینه) «آتش، نماد، اشا و

حقیقت» در گاتاها و اوستای کهن آتش دارای معنا و مفهوم غیرمادی است و اشاره

با احترام درونی و روحانی برای اشاست در آیین مزدیسنا ایزد مقدس و جاویدان و

اشاوهِیشتا = اردیبهشت، با آتش مقدس معرفی و نموده می شود.

𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀 (rātām): «نیاز، اهدا» (رایی، تک) ← 𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀 (مادینه) «بخشش، هدیه»

𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀 (nemazhō): «احترام، نماز» (حالت وابستگی، تک) ← 𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀 (نماز»

[بارتولومه: ستایش adoration. هومباخ: حرمت، احترام داشتن reverence.]

𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀 (adahiā): «اشا، راستی» (حالت وابستگی، تک) ← 𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀 (کماسه)

𐬎𐬀𐬎𐬀 (mā): «حرف تأکید»

𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀 (yavvat): «تا زمانی که how far, as far as» (قید در ارتباط با مقدار مانند

(autant que

𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀 (isāi): «توان دارم» (وجه التزامی، نخست کس، تک، حال، گذرا) ← 𐬎𐬀𐬎𐬀

«توان، قدرت» pouvoir، در اختیار داشتن.

𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀 (maniiāi): «توجه می کنم، تیمار می کنم» (تأکیدی، حال، ناگذر، نخست

کس، تک) - 𐬎𐬀 «اندیشیدن، فهمیدن، درک کردن» [تاراپوروالا: توجه داشتن. هرگاه

واژه 𐬎𐬀 با واژه‌ای در حالت (وابستگی) ترکیب شود به معنی «توجه کردن»]

برداشت

پرشس اهورامزدا پرشس سپنتامئینو است که در نهاد آدمی جای دارد. سپنتامئینو نماد اهورامزدا و دارای همان فروز و توانمندی است. هرگاه شخصی نیرومند، بی پروا که زبونی و ناتوانی در آن راه ندارد پرشسی کند آن پرشس از سوی پایگاهی بلند و اهورایی است. از سوی برترین نیروئی است که بر تمام هستی فرمانروایی دارد و در باره مسایل کلی و آموزش‌هایی است که برای خوشبختی جهانیان آورده شده که دارای بالاترین ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی برای بهبود زندگی، کار و کوشش و صلح و سازندگی است. آنچه از سوی اهورامزدا پرسیده شود در جهت کارهای درست بر پایه راستی و نیک‌اندیشی است که در اندیشیدن و بیدار کردن وجدان انسان مؤثر است که آیا به خدمتگزاری اشا و کوشش در رسیدن به درستی و دادگری پرداخته است یا کوتاهی کرده است زرتشت نیز در *گاتاها* (هات ۳۱/۱۴، ۳۱/۱۵، ۱۹ - ۴۴/۱ و سایر هات‌ها) در باره بسیاری از مسایل از اهورامزدا پرسش می‌کند ولی پاسخی نمی‌شنود، زیرا اگر در زمان او که بیش از چهار هزار سال از آن می‌گذرد مثلاً در باره آفرینش جهان و انسان که از چیست و چگونه آفریده شده به پاسخی اشاره می‌شد مسلماً با دانش امروزی و پیشرفت‌های پیوسته آن هماهنگی نداشت و آنگاه پاسخ اهورامزدا که آفریننده‌ای دانا

پرشس اهورامزدا، پرشس سپنتامئینو آن گوهر مینوی است که در نهاد آدمی جای دارد، این گوهر مینوی پاک و مقدس نماد اهورامزدا است، دشمن و رقیب سپنتامئینو، انگرمئینو یا اهریمن است. سپنتامئینو که نماد اهورامزدا است در رأس فروزه‌ها و صفات او قرار دارد بنابراین سپنتامئینو نماد همه نیرومندی و قدرت اهورامزدا است. هرگاه شخصی نیرومند و بی پروا که زبونی و ناتوانی در آن راه ندارد پرشسی که با پایگاه و توانمندی او متناسب خواهد بود. سؤال سپنتامئینو از سوی برترین نیرویست که بر تمام هستی فرمانروایی دارد. در باره رهنمودها و آموزش‌ها ایست که برای خوشبختی جهانیان آورده شده، دارای بالاترین ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی و برقراری صلح و سازندگی است. آنچه از سوی اهورامزدا پرسیده شود در ارتباط با کارهای درست بر پایه راستی و نیک‌اندیشی است که در بیدار کردن وجدان باورمندان مؤثر است که آیا در خدمتگزاری و پیروی از اشا یعنی گسترش درستی و دادگری کوشیده یا کوتاهی کرده است.

زرتشت نیز در *گاتاهای* ۳۱/۱۴ - ۳۱/۱۵ - ۴۴/۱/۱۹ و سایر هات‌ها در باره بسیاری از مسایل از اهورامزدا پرسش می‌کند ولی پاسخی نمی‌شنود. زیرا که در آن زمان که بیش از چهار هزار سال از آن می‌گذرد در باره هر پرسش مثلاً آفرینش هستی، جایگاه انسان در جهان یا هر مسئله دیگر پاسخی داده میشد یا برای زندگی روزانه و امور جزئی از سوی اهورامزدا دستوری به شکل قانون اعلام می‌شد تمام آنها با گذشت زمان و پیشرفت‌های علمی ناسازگار بود. همچنان که دستورها و پاسخ‌های سایر ادیان در باره مسایل گوناگون به علت تعارض آنها با پیشرفت‌های علمی از ارزش افتاده است. آموزش‌های اهورامزدا و دستورهای دینی در *گاتاهای* در باره مسایل کلی است و در ارتباط با فروزه‌های او یعنی امشاسپندان شش صفت اوست. در باره آنها یعنی اشا نظام هستی و قانون لایزال کاینات، وهومن نماد نیک‌اندیشی، خسترا نیروی کاستی‌ناپذیر و فراگیر اهورایی، آرمئیتی، هئوروات و امیرتات در *گاتاهای* کراراً اشاره شده. اصول آموزش‌های زرتشت شناختن صفات اهورامزدا و پیروی از آنهاست در دین زرتشتی برخلاف سایر دین‌ها برای جزئیات زندگی که همیشه در تغییر است دستوری داده نشده در باره خوراک و پوشاک و نظافت و غیره مقرراتی در این دین وجود ندارد حرام و حلال و انتخاب خوراک و پوشاک و چگونگی نظافت و بهداشت به عهده انسان است. شریعت وجود ندارد. قوانین مربوط به زندگی را بنا به پیشرفت‌های علمی و نیازهای اجتماعی و منطقه‌ای، خود مردم و نمایندگان آنها وضع و تنظیم می‌کنند و هرگاه لازم بود آنها را نسخ و قوانین دیگر که عملی، منطقی و مورد نیاز است جایگزین آنها می‌سازند. دین زرتشت برای خردمندی و رشد اخلاقی انسان دستور می‌دهد نه برای خورد و خواب و امور پیش پا افتاده.

پرسش از اهورامزدا یعنی پرسش و رایزنی با نماد و خردمندی و دانایی. یعنی پرسش و گفتگو با سپنتامینو که در نفس و نماد آدمی جای دارد و او را به سوی نیکی و پاکی راهنمایی می‌کند. انسان آزاد و مختار که با حربه خردمندی مجهز است در گزینش‌های خود به سوی آن گوهر پاک و مینوی مقدس می‌رود انسان با جنگ افزار خرد و چیرگی بر وسوسه‌های اهریمنی راه خود را به سوی اشا و آرمئیتی هموار می‌کند. زرتشت آموزش می‌دهد هرگاه در گزینش راه و روش خود دودل و مردد شوید با خرد خود رایزنی و از آن پیروی کنید. یعنی با سپنتامینو آن گوهر معنوی را که در نهاد خودتان وجود دارد، گوهری که نماد نیروهای اهورایی است. همان گوهری که نماد عقل کل است. انسان با پیروی از

اشا به حقیقت و راستی نزدیک می‌شود و با پیروی از آرمئیتی به صفات پارسایی، جوانمردی، انصاف و پاکدامنی مجهز می‌شود و با همبستگی با خسترا، آن نیروی لایزال و کاستی‌ناپذیر که از آن اهورامزدا و در نهاد آدمی موجود است بر خود چیره و مسلط می‌گردد.

در این بند از اهورامزدا ذکری نشده و آن از استثنای گاتاهاست و تأیید و تأکید بر آنست که انسان باید از اشا و آرمئیتی بپرسد که آیا به وظایف خود عمل کرده، به سوی راستی و پارسایی رفته یا در این راه کاهلی و کوتاهی نموده است. این پرسش‌ها از سوی انسان باورمند پرسش از خرد خوش است که نماد بزرگترین نیرویست که هستی را آفریده و کاینات را به گردش آورده. فرمان‌روایی است نیرومند که می‌تواند به ما نیرو بخشد پیروی از آن گوهر معنوی و آن نیروی فراگیر یعنی پیروی از اهورامزدا. دین زرتشت بر پایه خردگرایی استوار شده و خردمندی در جهان آفرینش فقط ویژه انسان است. هیچ موجود خردمندی جز انسان در صحنه هستی وجود ندارد بنابراین دین زرتشت دین انسان‌مداری است. انسان زرتشت در کانون تمام فعالیت‌های عقلی و علمی و فلسفی قرار دارد. دین زرتشت با ساختن انسان خردمند و نیرومند جهان را به سوی صلح و سازندگی پیش می‌برد و تنها دینی است که خوشبختی جهانیان را تأمین می‌کند.

گزارش دستوری واژه‌ها

۱۱. «اا»: «پس، بنابراین، چنین، اما، آنگاه، برای، از اینرو» (حرف اضافه)

۱۲. «تک»: «تو» (حرف اضافه‌ای که حاکی از فراخوانی و دعوت به چیز یا کاریست، غالباً به عنوان ضمیر دوم کس از آن تعبیر می‌شود *enclitic, particle, as an invitation or*

(exhortation, often interpreted as a 2nd person. pronou

۱۳. «موی»: «برای من» (برایی، ازی، وابستگی) ← -*moī* (ضمیر شخصی تک)

۱۴. «دایب»: «آشکار کن، نشان بده، فاش کن، راهنمایی کن» (وجه امری دوم کس

تک، گذرا، گذشته ساده) ← -*dāib* «نشان دادن، آشکار کردن»

۱۵. «ادم»: «اشا را، حقیقت را» (رای، تک) ← -*adēm* (در گاتاها اشا یعنی راستی

و حقیقت، آنچه با نظام هستی هماهنگ است، برترین و بالاترین صفت و مظهر

اهورامزدا است)

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (hiiāu): «آنکه را» (رای، تک، کماسه) ← 𐬀𐬀𐬀 (ضمیر نسبی) «که، کسی، آنکه کسی که، او که»

𐬀𐬀𐬀 (mā): (حرف تأکید) (از/ادات تشدید *intensive*) که وجه اخباری حال را به معنی وجه کامل «parfait» درمی آورد. *perfect, parfait* وجه نقلی (گذشته نقلی من رفته‌ام *I have gone*)

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (zaōzaomi): «فرا می خوانم، آرزو می کنم، صدا می زنم (وجه اخباری نخست کس تک، حال) که با واژه 𐬀𐬀𐬀 (از/ادات تشدید) معنی وجه کامل *parfait* گرفته است ← 𐬀𐬀 «فرا خواندن»

[اینسِلر: فراخواندن، احضار کردن «*summon*».]

[هومباخ: صدا زدن، نامیدن، فرا خواندن «*to call*»].

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (ārmaiti): «آرمئیتی، پارسایی، پرهیزگاری» (بایی، تک) ← 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 «اندیشه درست و بجا، فداکاری، *right-mindedness, devotedness, piety*»

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (hacimnō): «یاری، هماهنگی، همراهی» (نهادی، تک، نرینه) ← 𐬀𐬀𐬀 «همراهی و یاری کردن» *to accompany*، «هماهنگ بودن *to be in accord*».

اینسِلر: همراهی *accompanion ship*

𐬀𐬀𐬀 (ā): «حرف تأکید، به درستی، به تحقیق» [بارتولومه بر آن است که برای تشدید به صورت حرف متصل بکار می رود، هرگز در ابتدای جمله قرار نمی گیرد.]

𐬀𐬀𐬀 (ārem): «سزاوار آنم، شایسته آنم، استحقاق دارم» (وجه تأکیدی، نخست کس، تک، گذشته ساده، گذرا) ← 𐬀𐬀 [کانگا: 𐬀𐬀𐬀] را از لحاظ دستوری قید و مشابه واژه سانسکریت *aram* گرفته و معنی کرده «کاملاً».

[تاراپوروالا آنرا فعل گرفته از ریشه 𐬀𐬀 (سانسکریت - *ar*) به معنی حرکت کردن، رفتن، آمدن.]

[اینسِلر آنرا به معنی «استحقاق داشتن، سزاوار بودن» «*to deserve*» گرفته. مونا به معنی برخاستن، بالا آمدن «*to rise*»].

[تاراپوروالا از او پیروی کرده و اضافه می کند حرف اضافه **نا** با **نا** سانسکریت «like»، همچون، همانند» دارای یک معنی است بنابراین **نا** باید به معنی «like as if» همچنانکه، گوئی که» در **اوستای نو** در **وندیداد** و **یشت** واژه **نا** آمده است]
[بارتولومه می پندارد که ترکیبی است از **نا** و **نا**].

نا. **نا**: «این» (حالت نهادی و رای، تک، کماسه) ← **نا** (ضمیر اشاره)
نا. **نا**: «نیرومند، توانا» (حالت وابستگی، گروه) ← **نا**
«توانا، نیرومند، نافذ **powerful, fort**»

نا. **نا**: «که» (نهادی، تک، نرینه) ← **نا** (ضمیر نسبی) «که، کسی که»
نا. **نا**: «تو، با تو» (بایی، تک) ← **نا** (ضمیر شخصی دوم کس، تک، صفت
ملکی)

نا. **نا**: «فرمانروا، دستوردهنده، **ruling one, suprem**» (اسم فاعل،
گذرا، نهادی، تک، نرینه) ← **نا** از فعل **نا** «فرمان راندن، نیرو
داشتن، توانا بودن، تسلط داشتن، دستور دادن، امر کردن، حکم کردن، فرمودن»
نا. **نا**: «توانا، قادر، قابل» (رای، تک، نرینه) ← **نا** و **نا** بدهد، ارزانی
دارد، برخوردار کند» (سوم کس، تک، گذرا) ← **نا**

نا. **نا**: «توانا، توانمند، نیرومند» (رای، تک، نرینه) ←
نا «نیرومند، توانمند، **fort**» (صفت)

دردی که در دل من است. کله‌س. کدیوید. کله‌س. کله‌س. کله‌س.
کله‌س. کله‌س. کله‌س. کله‌س. کله‌س. کله‌س. کله‌س. کله‌س.
کله‌س. کله‌س. کله‌س. کله‌س. کله‌س. کله‌س. کله‌س. کله‌س.
کله‌س. کله‌س. کله‌س. کله‌س. کله‌س. کله‌س. کله‌س. کله‌س.
کله‌س. کله‌س. کله‌س. کله‌س. کله‌س. کله‌س. کله‌س. کله‌س.

سپنتیم ات توا مزدا منگهی اهورا
هیت ما وُهو پئیری جَست مَنگها
هیت خُشما اوخزایش دیداینکه پئوورویم
سادرای مویی سانس مشی یستو زَرزدیاییتیش
تت وِرزاییدیاپی هیت مویی مرآتا وهیشتم

برگردان

ای اهورامزدا
تو را سزاوار ستایش شناختم
آنگاه که وهومن به سویم فرا آمد
چون با گفتارت راستی (حقیقت)
آفرینش آغازین را دریافتم
با آنکه برایم دشوار می‌آید آن باور را در میان مردم بپراکنم
ولی آنچه را به من گفتید بکار خواهم بست
زیرا بهترین است.

گزارش دستوری واژه‌ها

دند 𐬢𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 (speytem): «پاک، نیکوکار، پرهیزگار، پارسا، مقدس» (رایبی، تک، نرینه)
 ← دند 𐬢𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 (صفت) [تاراپوروالا: «divine، خدایی، الهی، آسمانی». اینسلر:
 «virtuous، پاکدامن، پرهیزگاری». هومباخ: «prosperes spirit، روان کامروا و
 پیروزمند، روان پیشرو و رو به ترقی». بارتولومه: «holy، مقدس، منزّه، پاک»
 𐬀𐬎𐬎𐬀 (au): «پس، بنابراین، اما، و، به راستی» (وَنَد، حرف، اَدات)
 𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 (θβā): «تو را» (رایبی، تک، چسبیده) ← 𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 (ضمیر دوم کس تک)
 𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 (mazdā): «مزداء، خدا، نماد خردمندی و دانایی» ← 𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 (نرینه)
 𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 (mfyghi): «اندیشیدم، دانستم، شناختم» (وجه تأکیدی، نخست کس، تک،
 گذشته نامعین نرینه) ← 𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 «اندیشیدن، فکر کردن، فهمیدن» (s-aorist)
 𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 (ahurā): «اهورا، سرور، خداوند» (ندایی، تک) ← 𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀
 (کماسه، نرینه)
 𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 (hiiau): «و، چون، آنگاه که، هنگامی که» (نهادی، تک، کاماسه، شکل قیدی
 ضمیر نسبی) ← 𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀
 𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 (mā): «مرا» (رایبی، تک) ← 𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 (ضمیر شخصی نخست کس تک)
 𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 (vohk): «خوب، به، نیک» (بایی، تک، کاماسه) ← 𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 (صفت)
 𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 (manazhā): «اندیشه، منش» (بایی، تک) ← 𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 (کماسه)
 𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 (pairi.jasau): «فرا آمد، آمد، سر رسید، وارد شد، نازل شد، نزدیک
 شد» (وجه تأکیدی، سوم کس، تک، حال، گذرا). 𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 (حرف اضافه، پیش فعل
 برای 𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 که از ریشه 𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 «آمدن» جدا شده است. شاید پییری با پیرامون و
 جَسْت با جَسْتن فارسی هم‌ریشه باشد.
 𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 (hiiau): «که، زمانی که» (نهادی، تک، کاماسه، ضمیر نسبی) ← 𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀
 𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 (xDMā.uxōāiB): «با سخنان، با گفتار، با کلام» (بایی، گروهه)
 ← 𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 «با سخنان» (واژه مرکب از 𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀، یوزم، شما» و
 «دین 𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀، گفتار، سخن، کلام»

ویوسدکهن (didaizhē): «آموختم، دریافتم» (وجه اخباری، نخست کس، تک، زمان

حال، فعل ناگذر) و (آموزش یافتن و تعلیم گرفتن، یاد گرفتن *to learn*)

رصدرا (paourvīm): «نخست، اصلی، اساسی، آغازین، نخستین، first,

primeval» (رای، تک، کماسه، قید) ← رصدرا (صفت)

دسدرا (sādrā): «دشوار، رنج آور، پردردسر» (نهادی، تک، مادینه) ← دسدرا

(صفت)

کچ (moi): «برای من» (برای، از، وابستگی) ← کچ (ضمیر نخست کس، تک)

ددهد (saš): «بنظر می رسد» (سوم کس تک) ← ددهد «بنظر رسیدن» [بارتولومه:

مصدر از ریشه دد (s-aorist) به معنی «to bring about» آوردن، باعث شدن،

موجب شدن» میلز: «declare، اظهار و بیان». کانگا: «آنچه آموزش داده ای thou

hast taught» از ریشه دد «آموختن»]

کدسری (ma-iiāēdk): «مردم، موجود انسانی، میرنده» (نهادی، گروهه) ←

کدسری (نرینه)

دزاسری (zarazdāitiB): «باور، ایمان، اعتقاد» (نهادی، تک) ←

دزاسری (مادینه)

ت (tau): «این» (حالت نهادی و رای، تک، کماسه) ← ت (ضمیر اشاره)

کدسری (verezaeidiiai): «کردن، انجام دادن، بکار بستن، ورزیدن» (مصدر

برای) ← کدسری «کردن، ورزیدن، انجام دادن»

ه (hiiāu): «آنچه را که» (رای، تک، کماسه) ← ه (ضمیر نسبی) «که»

کچ (moi): «مرا، بمن» (حالت برای، از، وابستگی، تک، متصل) ← ه (ضمیر

شخصی نخست کس، تک، کماسه).

کدسری (mraotā): «بیان کردید» (دوم کس، گروهه، گذرا) ← کدسری (گفتن)

کدسری (vahiBtem): «بهترین، خیلی خوب» (رای، تک، کماسه) ←

کدسری (صفت برترین) از ستاک کدسری.

گاتاها / سرود هشتم - بند دوازدهم

یسنا / هات چهل و سوم - بند دوازدهم

هیت چا	مویی	مرئوش	اشم	جس	فراخش ننه
نردمچم	کچر	کارنک	لنچعک	محدک	لنچعک
هنگامی که	بمن	گفتی	به سوی اشا	بیا	آموزش یافتن



ات	تو	مویی	نوئیت	اسروشتا	پئیری اوغزا
نچ	مچ	کچر	اچر	محدلنچم	نردمچم
سپس	تو	بمن	نافرمانی		دستوری دادی



اوزی رایدیایی	پرا	هیت	مویی	آجیمت
درلچورنچم	نردنچ	نردنچ	کچر	نردمچم
شناختن	در پیش	چنانکه	برای من	می رسد



سیر اش	اشی	مانزا ریا	هچیم نو
ددرنچم	لنچر	کچر	نردمچم
فرمانبرداری	پاداش	توانگری بسیار	همراه



یا	وی	اشیش	رانو ای بیو	سویی	ویدايات
نچم	کچر	لنچر	لنچر	ددرچر	کچر
که	(پخش)	پاداش ها را	دو گروه (نیکوکاران و بدکاران)	سزاوارند	می دهی

عزیزان ما که در کوهستان و در دامنه‌ها
در دل کوهستان و در دامنه‌ها
در دل کوهستان و در دامنه‌ها
در دل کوهستان و در دامنه‌ها
در دل کوهستان و در دامنه‌ها

هیت چا مویی مرئوش اشم جس فراخس ننه
ات تو مویی نوئیت آسروشتا پیبری اوغزا
اوزی رایدیایی پرا هیت مویی آجیمت
سیر اشم آشی مانزاریا هچیم نو
یا وی آشیش رانوای ییو سوئی ویدايات

برگردان

و هنگامی که به من گفתי
برای آموزش یافتن بیا به سوی اشا
سپس دستور دادی از اشا «نظام هستی و دادگری» نافرمانی نشاید
همچنان که برای شتاب در این فرمانبرداری برایم پاداش خواهد رسید
همراه آن پاداش، توانگری و نیرومندی بسیار خواهد بود
و پاداش‌های هر دو گروه (نیکوکاران و بدکاران) را
به همان اندازه می‌دهی که سزاوارند.

گزارش دستوری واژه‌ها

۳۳. (hiatcā): «و آنکه، هنگامی که» (رای، تک) ← -۳۳
۳۴. (mōi): «به من» (حالت برای، ازی، وابستگی، تک، متصل) ← -۳۴
۳۵. (mraoB): «گفتنی» (وجه تأکیدی دوم کس تک، گذرا) ← -۳۵ «گفتن»
۳۶. (a-em): «آشا، آشا را، راستی، نظام هستی» (برای، تک) ← -۳۶ (کماسه)
۳۷. (jaso): «بیا» (وجه تأکیدی، زمان حال، دوم کس تک، گذرا) ← -۳۷ «رفتن، آمدن»
۳۸. (frāx-nenē): «آموزش یافتن» (مصدر، رای) ← -۳۸ (دستور) (صفت) راهنمایی شده، آموخته، آموزش یافته» از ریشه (دستور) (بارتولومه: (مصدر، برای) «برای آموختن، برای آموزش یافتن».)
- [کانگا: بر آن است که در گاتاها این واژه به معنی «کامل، کاملاً، به حد کمال» است ولی ترجمه می‌کند «این روشنایی یا به روشنایی رسیدن»]
- [پاره‌ای از مترجمین: «بیا به منظور آنکه درباره اشا بیاموزی»]
- [تاراپوروالا بر آن است که دستوری مفعول ۳۷ است «بیا به سوی اشا برای دستیابی به دانایی». تاراپوروالا: این واژه را از ریشه (دستور) با پیشوند (دستور) به معنی خرد، خردمندی wisdom یا آموزش مقدس sacret teaching.].
- [اینسلا: «discernment, بصیرت، بینش، نیروی تمیز و تشخیص».]
- [هومباخ: «foresight, پیش‌بینی، آینده‌نگری، دوراندیشی»]
- [مونا: «care, توجه کردن»]
۳۹. (au): «آنگاه، پس، بنابراین، و، به راستی» (وند، حرف، ادات)
۴۰. (tk): «تو» (نهادی، تک، متصل) ← -۴۰ (ضمیر دوم کس)
۴۱. (mōi): «بمن» (حالت برای، ازی، وابستگی، تک، متصل) ← -۴۱

اچرم (noil): «هرگز، نه، نا» (حرف نفی)

سددرن (asruBtā): «نافرمان، سرکش» (حالت دری، تک) ← -سددرن (صفت)

سددرن (pairii.aoyzā): «گفتن، دستور دادی، فرمان دادی» (وجه تأکیدی، دوم کس تک، زمان حال، ناگذر) ترکیب شده از پیش فعل سددرن «پیرامون، گرداگرد، در اطراف + سددرن از فعل سددرن یا سددرن «حرف زدن، سخن گفتن، گفتن، بیان کردن، اظهار داشتن، اعلام کردن».

دری (uzireidiāi): «پیا خاستن، برخاستن، فهمیدن، بلند شدن، شتاب کردن» (مصدر برایی) ← -سددرن چون بر سر واژه دری (پیش فعل دری افزوده شده بصورت مصدر درآمده است. دری یا ریشه فعل سددرن به معنی (خود را بالا بردن، ارتفاع دادن، پیشرفت کردن) است.

[بارتولومه می‌پندارد که این واژه به هر دو معنی سرکشیدن و فرو نشستن آفتاب است و آنرا در حالت امری «imper» برخیز، شتاب کن گرفته و توضیح می‌دهد که اراده اهورامزدا بر آنست که زرتشت باید در کار گسترش و این پیام نو و تازه ساختن زندگی جهانیان شتاب کند.]

[تاراپوروالا آنرا ترجمه می‌کند «in order that I may bestir myself من باید بخود آیم و بجنبم». اشاره می‌کند که باید در برقراری و بنیادگذاری این پیام و نظم نوین که زرتشت آورده جنیید و کوشش کرد]

(همین دستور در بند ۲ و بند ۹ هات ۳۰ نیز آمده است.)

سددرن (parā): «پیش، به پیش» (قید، پیشوند فعل، حرف اضافه)

سددرن (hiiat): «آنکه، همچنانکه» (نهادی، و رایی، تک) ← -سددرن

کچم (moi): «به من» (حالت‌های برایی، ازی، وابستگی، تک) ← -سددرن (ضمیر نخست کس)

س. ۲۰۶. 𐬀𐬵𐬭𐬀 (ā.jimat): «می آید، می رسد» (وجه تاکید، سوم کس، تک، گذشته ساده)
 ← 𐬀𐬵𐬭𐬀 «رفتن، آمدن» (saorist)

د. ۱۳۳. 𐬀𐬵𐬭𐬀 (seraodō): «فرمانبرداری، اطاعت» (نهادی، تک) ← 𐬀𐬵𐬭𐬀
 «فرمانبرداری، اطاعت» (کماسه، نرینه). این واژه متضاد واژه 𐬀𐬵𐬭𐬀 است که در بالا آمده. حرف 𐬀 در اول واژه حرف نفی است.
 در روایات سنتی سرئوش را نشان دهنده و نمادی از کی گشتاسب (ویشتاسپ) پشتیبان زرتشت می دانند.

س. ۱۳۴. 𐬀𐬵𐬭𐬀 (adī): «دهش، پاداش، سهم reward, part» (بایی، تک) ← 𐬀𐬵𐬭𐬀
 سنتی نام ایزدی است که ثروت، رونق، خوشبختی و آسایش می دهد. در مراسم ازدواج و پیوند زناشویی به آن توسل می جویند و دست بدامان می شوند.

ک. ۱۳۵. 𐬀𐬵𐬭𐬀 (mažā.raiiā): «توانگری» Granting wealth, reward (بایی، تک)
 ← 𐬀𐬵𐬭𐬀 (صفت)

س. ۲۰۷. 𐬀𐬵𐬭𐬀 (hacimnō): «همراه، هماهنگ، دنبال» (اسم فاعل، نهادی، تک) ← 𐬀𐬵𐬭𐬀
 «همراه بودن، همراهی کردن، پیروی کردن، دنبال رفت»

س. ۳۳. 𐬀𐬵𐬭𐬀 (yā): «که، وقتیکه، آنکه» (بایی، تک، نرینه، کماسه) ← 𐬀𐬵𐬭𐬀 (ضمیر نسبی) «که، آنکه، او که»

ک. ۱۳۶. 𐬀𐬵𐬭𐬀 (vī): «پیش فعل حاکی از حرکت برای دادن، رفتن، پخش و توزیع کردن» (پیش فعل)

س. ۱۳۷. 𐬀𐬵𐬭𐬀 (adīd): «پاداش ها را» (رایبی، گروهه) ← 𐬀𐬵𐬭𐬀 «پاداش، سهم»

س. ۱۳۸. 𐬀𐬵𐬭𐬀 (rānōibiio): «دو گروه نیکان و بدان، ران، دو بند ترازو» (رایبی، گروهه)
 ← 𐬀𐬵𐬭𐬀

ران در زبان فارسی به معنی legs از اعضای بدن انسان از همین ریشه است.

د. ۱۳۹. 𐬀𐬵𐬭𐬀 (savvōi): «سزا، سزاوار، پاداش متناسب برای کار خوب یا کار بد» (حالت

سرود هشتم - بند دوازدهم ■ ۵۷۱

دری تک) ← - **ددهد**: (نرینه، کماسه) «پاداش و سزای مناسب» برای خوبی خوب
و برای بدی بد.

چپوسدسم. (vidāiāt): «می‌دهد» (وجه تمنایی، گذشته ساده، سوم کس، تک،

گذرا) ← - **وسد** «دادن، نهادن»

گاتاها / سرود هشتم - بند سیزدهم

یسنا / هات چهل و سوم - بند سیزدهم

سپن تم	آت	توا	مزدا	مینگهی	اهورا
دردن ۴۳۴۴۴۴۴۴	د۴۴	ن کله سد	کدیو سد	کام ۳۳۳۳۳۳۳۳	سدن داسد
پاک	برای	تورا	مزدا	شناختم	اهورا



هیت	ما	وهو	پیبری جست	مننگها
سدن د۴۴	کسد	کچس ۴۴	سدن د۴۴ ۴۴ ۴۴ ۴۴	کداسد ۳۳۳۳
آنگاه که	مرا	نیک	فرا آمد	اندیشه



آرتا	وایزدیایی	کامهیا	تم	مویی	داتا
دلدن سد	کچس ۳۳۳۳	وسد کدین سد	۴۴۴	کچس	وسد ۴۴
آرزوها	آگاه شدن	کام	اینرا	بمن	برآورید



درگهیا	یتوش	یم	واو	نه اچیش	دارشت ایت
دلدن ۳۳۳۳	۳۳۳۳	۳۳۴۴	کس	اسن ۳۳۳۳	وسدن ۴۴ ۴۴ ۴۴ ۴۴
دراز	زمان زندگی	که	تورا	هیچکس	باز دارد



وایریاو	ستوایش	یا	توهمی	خسترویی	واچی
کداسد ۳۳۳	دس ۴۴۳۳	۳۳۳	ن کله سد ک	ن ۳۳۳۳ ۳۳	کد ۳۳۳۳
پسندیده	خواسته	که	توست	فرمانروایی	گفته شد

دردن کله سد. کله سد. کله سد. کله سد. کله سد. کله سد.
کله سد. کله سد. کله سد. کله سد. کله سد. کله سد.
کله سد. کله سد. کله سد. کله سد. کله سد. کله سد.
کله سد. کله سد. کله سد. کله سد. کله سد. کله سد.
کله سد. کله سد. کله سد. کله سد. کله سد. کله سد.

سپن تم ات توا مزدا منگهی اهورا
هیت ما و هو پییری جست مننگها
ارتا و ایزدیایی کامهیا تم مویی داتا
درگهیا یئوش یم واو نه اچیش دارشت ایت
و ایریاو ستوایش یا توهمی خشترویی واچی

برگردان

ای اهورامزدا!

به راستی تو را پاک و سزاوار ستایش شناختم
آنگاه که وهومن «اندیشه نیک» به سویم فرا آمد
برای آگاه شدن به آرزوهای من،
کامم را برآرید و آنها را ارزانی دارید:
«یک زندگی دراز که هیچکس تو را از آن باز نمی‌دارد
و خواسته‌ای پسندیده و گزیدنی که گفته شد
در پرتو فرمانروایی تو یافت می‌شود.

گزارش دستوری واژه‌ها

- ددع۳۳۳۳۳۳۳۳۳: (speytem): «پاک، مقدس» (رایب، تک، نرینه) ← ددع۳۳۳۳۳۳۳ (صفت)
 د۳۳: (au): «آنگاه، به راستی، بنابراین» (حرف، ادات)
 نکلسد: (0βā): «تو را» (رایب، تک، چسبیده) ← م-«دع۳» (ضمیر دوم کس تک)
 کدویسد: (mazdā): «مзда، آفریدگار، نماد خردمندی» (حالت ندایی، تک) ← کدویسد
 ددع۳۳۳۳۳۳۳۳۳: (mfyghi): «شناختم، دانستم، اندیشیدم» (وجه تأکیدی، نخست کس، تک،
 گذشته نامعین، ناگذر) ← کلسا «اندیشیدن، دانستن، شناختن، فکر کردن»
 ددع۳۳۳۳: (ahurā): «اهورا، سرور، مالک، خداوند» (حالت ندایی، تک) ← ددع۳۳۳۳
 ددع۳۳۳: (hiiat): «که، آنگاه که، هنگامی که» (نهادی، تک، کماسه، شکل قیدی ضمیر
 نسبی) ← دد۳۳۳
 کلسد: (mā): «مرا» (حالت رایب، تک، ضمیر متصل) ← - (ضمیر نخست کس تک)
 کدع۳۳۳: (vohō): «نیک، خوب، به» (بایی، تک، کماسه) ← کدع۳۳۳ (صفت)
 ددع۳۳۳۳۳۳: (pairi.jasat): «فرا آمد، سر رسید، آمد، وارد شد، نزدیک شد، نازل
 شد» (وجه تأکیدی، سوم کسی، تک، زمان حال، فعل گذرا). ددع۳۳۳۳ (حرف اضافه
 پیش فعل برای افعالی که حرکت دورانی و پیرامونی را می‌رسانند) + ددع۳۳۳۳۳ از
 ریشه کلسد «آمدن»
 کلسدع۳۳۳۳: (manazhā): «منش، اندیشه» (بایی، تک) ← کلسدع۳۳۳ (کماسه)
 ددع۳۳۳: (arerH): «هدف‌ها، نیت‌ها، آرزوها» (رایب، گروهه) ← ددع۳۳۳ (نرینه، کماسه)
 کچدویسد: (vōizdiiai): «دانستن، توجه کردن، آگاه شدن، شناختن» (مصدر، برایی)
 ← کدو
 ددکلسد: (kāmahiia): «کام، مراد، آرزو، خواست» (حالت وابستگی، تک) ← -
 ددکلسد (کماسه، نرینه) کام، مراد، مقصود، آرزو»
 ددع۳۳: (tfm): «این، اینرا» (رایب، تک، نرینه) (ضمیر اشاره)
 کچد: (mōi): «بمن» (برایب، ازی، وابستگی) (ضمیر شخصی، نخست کس، تک)
 ددع۳۳: (dātā): «بدهید، برآورید» (وجه تمنایی، دوم کس، گروهه، گذشته ساده،

گذرا ← وید

ویداعصمن دسد. (daregahiia): «دراز، طولانی» (حالت وابستگی تک) ← - ویداعصم
(صفت) «دراز، طولانی»

۳۳۳. (yaoB): «زمان زندگی، عمر، دور زندگی» (حالت وابستگی، تک) ← - ۳۳۳ (نام،
کماسه)

۳۴۳. (yfm): «که» (رای، تک، نرینه) ← - ۳۳۳ (ضمیر نسبی)

۳۴۳. (vg): «شما را» (رای، گروه، چسبیده) ← - ۳۴۳ (ضمیر دوم کس)

۳۴۳. (naēctB): «هیچکس» (حرف نفی *nōit* با ضمیر استفهامی *ka*)

ویداعصم ۳. (dāreBt): «جلوگیری کند، مانع شود، باز دارد» (وجه تأکید، سوم کس تک،

گذشته ساده، گذرا) ← - وید [تاراپوروالا: (این واژه را به پیروی از آندراس از

ریشه ویداعصم به معنی جرأت کردن گرفته) اینسلر: (*dare* جرأت مخالفت با چیزی یا

کسی) بار تولومه: (مجبور کردن *to compel*)

۳۴۳. (itē): «رفتن، آمدن، به انجام رساندن» «آمدن» (مصدر) فعل گذرای (ب) هرگاه با

واژه‌ای در حالت رای (acc) بکار رود به معنای «آمدن به سوی، آمدن در جستجوی،

آمدن در برای کسی، بانجام رساندن، متوسل شدن» معنی می‌دهد. ۳۴۳. ۳۴۳

ویداعصم ۳. ۳۴۳. به معنی «هیچکس نمی‌تواند جلوگیری کند. «هیچکس نمی‌تواند

به انجام رساندن آنرا مانع شود، هیچکس باز نمی‌دارد»

۳۴۳. (vairiig): «سزاوار گزینش، مطلوب، پسندیده، دلخواه، خواستن، گزیدنی»

(حالت وابستگی، تک، مادینه) ← - ۳۴۳ (صفت)

۳۴۳. (stoiB): «یافته، باز یافته، هستی، مال خواسته، موجودی» (حالت وابستگی،

تک) ← - ۳۴۳ (مادینه) «هستی، داشتن، یافت شدن، موجود بودن»

۳۳۳. (yā): «که، آنکه، او که» (نهادی، تک) ← - ۳۳۳ (ضمیر نسبی)

۳۳۳. (rsahmi): «تو، مال تو، آن تو» (ضمیر دوم کس، تک) ← - ۳۳۳

۳۳۳. (xDarroi): «قدرت، فرمانروایی، شهرداری» (حالت دری تک) ← -

۳۳۳

۳۳۳. (vāci): «گفته شده» (وجه تأکید، سوم کس تک، گذشته ساده) ← - ۳۳۳

گاتاها / سرود هشتم - بند چهاردهم

یسنا / هات چهل و سوم - بند چهاردهم

هیئت	نا	فریایی	وَ اِدْمُنُو	ایسوا	دئیدیت
مرد	اسد	لررررر	کسیر ویدکاچه	رحددررر	وسروررر
همچنانکه	مرد	برای دوستی که	پذیرفته شده	توانگر	می دهد



مئیو	مَزدا	توا	رَفْنُو	فراخش نیم
کلرررر	کلرررر	رررررر	رررررر	لررررر
به من	مَزدا	خودت	پشتیبانی	بینش



هیئت	توا	خشترا	اَنسات	هچا	فرانش تا
مرد	رررررر	رررررر	رررررر	مردررر	لررررر
آن را	تو	توانایی	راستی	از	به دست می آید



اوزی رایدیایی	اَز	سِرَدناو	سِنِگَه هیا
درررررر	رررر	رررررر	رررررر
با برخاستن	دور کم	هماوردان	آموزش



مَت	تایش	ویسپایش	یویی	تویی	مانترا	مَرنتی
کلررر	مردررر	کیرررررر	مچرر	مچرر	کیرررر	کلرررر
همراه با هم	آنها	همگی	که	تو را	پیام	بیاد می آورند

مردم را که از سر و پا در آید و در آید
کسری را که در آید و در آید
مردم را که در آید و در آید
دیوار و در آید و در آید
کسری را که در آید و در آید

هیت نا فریایی وَاذْمُوْ ايسُوا دَئِدِيت
مَيِّيو مَزدا تَوَا رَفْنُوْ فِراخْش نِئِم
هیت توَا خَشْتِرا اَشَات هِچا فِراش تا
اوزی رايدیایی اَز سَرْدِناو سِنِگَه هِیا
مَت تايیش ویسپاییش یویی تویی مانترا مَرْتی

برگردان

همچون مرد توانگری،

که کسی را به دوستی پذیرفته و او را یاری می‌دهد

تو نیز پشتیبانی خودت را که همراه با بینش و دانایی است

به من ارزانی دار

آن (پشتیبانی) که در پرتو توانایی از روی راستی به دست می‌آید

تا برپاخاستن خود دشمنان و هم‌آوردان آموزش تو را دور کنم

به همراه همه کسانی که پیام تو را به یاد می‌آورند و پیروی می‌کنند.

گزارش دستوری واژه‌ها

ه۳۳۳: (hiiat): «که» (نهادی، تک، کماسه) ← ه۳۳۳ (ضمیر نسبی)

ه۳۳۳: (nā): «مرد» (نهادی، تک) ← ه۳۳۳ (نهادی، تک)

ه۳۳۳: (friiai): «برای دوست، دوستانه» (برایی، تک، نرینه) ← ه۳۳۳ (صفت، نرینه)

ه۳۳۳: (vaēdamnō): «می‌پذیرند، می‌یابد» (اسم فاعل، حاضر، ناگذر) ← ه۳۳۳

۱- دانستن، شناختن، اعلام کردن.

۲- یافتن، پیدا کردن، پذیرفتن.

۳- خدمت کردن، وقف کردن، اختصاص دادن.

ه۳۳۳ نشان‌دهنده اسم فاعل ناگذر و ه۳۳۳ نشان‌دهنده اسم فاعل گذرا است.

این واژه در جمله معنی می‌دهد «چنانکه کسی در جرگه دوستانه مرد توانگری پذیرفته شود مورد پشتیبانی و حمایت او قرار می‌گیرد.

ه۳۳۳: (isvā): «توانگر» (نهادی، تک، نرینه) ← ه۳۳۳ (صفت)

[اینسِلر: «توانا، قادر، قابل، able».]

[مونا: «دارنده و مالک چیزی، being lord of».]

[هومباخ: «ثروتمند، wealthy».]

[تاراپوروالا: «نیرومند، توانا، powerful, mighty».]

ه۳۳۳: (daidit): «می‌دهد، ارزانی می‌دارد» (وجه تمنایی، سوم کس تک، فعل گذرا)

← ه۳۳۳

۱- «دادن، نهادن»

۲- «بستن، پیوستن، متحد کردن، پیوند همسری بستن».

ه۳۳۳: (maibiō): «برای من» (برایی، تک) ← ه۳۳۳ (ضمیر نخست کس)

کدروید. (mazdā): «ای مزدا» (ندایی، تک) ← - کدروید (صفت) «دانایی، خردمندی، هوشمندی»

تدوید. (tavvā): «تو، آن تو» (حالت وابستگی، تک) ← - تدوید (ضمیر دوم کس)

رادع. (rafenō): «پشتیبانی، کمک» (نهادی، تک) ← - رادع (نام، کماسه)

رادن. (fraxDnenem): «بینش، توجه، دلسوزی» (نهادی، تک، کماسه) ← -

رادن

[اینسلا: «بینش، بصیرت، discernment».]

[هومباخ: «دوراندیشی، آینده نگری، ژرف بینی foresight»]

[مونا: «توجه کردن، care»]

هید. (hiat): «آنکه راه، آنچه را که» (رای، تک، کماسه) ← - هید (ضمیر نسبی)

«که، کی»

کل. (θβā): «تو، با تو، بوسیله تو» (بایی، تک، نرینه، کماسه) ← - کل (صفت

ملکی، دوم کس تک)

خدار. (xDarrā): «با نیروی تو، با توان و فرمان تو» (بایی، تک) ← -

خدار

اد. (adāt): «از روی راستی، از راستی، هماهنگ با» (ازی، تک) ← - اد

اد. (hacā): «از» (حرف اضافه که به حالت ازی افزوده می شود + prep)

راد. (fraβtā): «در دسترس می آید، می رسد، به دست می آید» (وجه تأکیدی

سوم کس، تک، ناگذر، گذشتۀ ساده) واژه ترکیب شده از راد + پیش فعل

راد. (رای) «دست یافتن، و بچیزی رسیدن»، در حالت (بایی) «به

سبب چیزی»

[بارتولومه: از ریشه راد با پیش فعل راد «افزوده شدن، به نتیجه رسیدن»]

[اینسلا: «کسب کردن، به دست آوردن، to obtain».]

[هومباخ: «نایل شدن به، رسیدن، to attain».]

دی‌لع‌و‌ر‌س‌س‌د. (uzireidiiai): «بیا خاستن، جنبیدن، جهیدن» (مصدر، برایی) ← -س‌د

مصدر آن دی‌لع‌و‌ر‌س‌س‌د است که بر سر آن پیش فعل دی‌افزوده شده به حالت مصدر فعل ناگذر است (به بند ۱۲ همین هات نگاه کنید)

س‌د. «دور کنم، برانم» بارتولومه: (از ریشه س‌د با پیشوند س‌د) «حرکت دادن»

[گلدنر، میلز، کانگاو آندار‌آس: آنرا س‌د خوانده‌اند]

[تارا‌پور‌والا بر آنست که در اینصورت وجود یک فعل در وجه معین و کامل ضرورت دارد که اینجا بچشم نمی‌خورد.]

[اینس‌لر: آنرا مصدر گرفته و مفهوم این بند را با بند ۳ هات ۳۰ برابر می‌کند.]

[هوم‌باخ واژه س‌د را مصدر به معنی «بدور راندن» گرفته]

د‌د‌ل‌ع‌و‌ی‌ا‌س‌س‌د. (saredanG): «هماوردان، رقیب، حریف‌ها، مخالفان، دشمنان» (راییی،

گ‌روه‌ه) ← -د‌د‌ل‌ع‌و‌ی‌ا‌س‌د: (م‌ل‌دی‌ن‌ه)

[بارتولومه: آنرا با واژه (s'ardh) - s'rdh «گستاخی، بمبارزه طلبیدن» از سانس‌کریت برابر می‌داند.]

د‌د‌ف‌ه‌ت‌ن‌س‌د‌س‌د. (sfngahahaiiā): «آموزش، طرز فکر، تعلیم» (حالت وابستگی تک)

← -د‌د‌ف‌ه‌ت‌ن‌س‌د (نام، مذکر)

ک‌ل‌م‌۶. (mat): «با، به‌مراه» (حرف اضافه) - ک‌ل‌م‌۶.

س‌س‌ن‌۶. «آنها که، اینها که» (بایی، تک) ← -س‌س‌ن‌۶ (ضمیر اشاره) «این، آن»

ک‌ل‌د‌د‌ن‌س‌س‌ن‌۶. (vispāiB): «همه آنها، همگی، همه» (بایی، گروهه) ← -ک‌ل‌د‌د‌ن‌س‌س‌ن‌۶

(صفت)

ک‌ل‌۶. (yōi): «که، آنها که» (نهادی، گروهه، نرینه) ← -ک‌ل‌۶ (ضمیر نسبی) «که، آنکه»

ک‌ل‌۶. (tōi): «تو، مال تو، آن تو» (حالت‌های وابستگی و برایی، تک، چسبیده) ← -ک‌ل‌۶

(ضمیر شخصی، دوم کس، تک)

ک‌ل‌ه‌ن‌ل‌س‌د. (maθrā): «مانترا، پیام، فورمول، قاعده، قانون» (راییی، گروهه) ← -ک‌ل‌ه‌ن‌ل‌س‌د

سرود هشتم - بند چهاردهم ■ ۵۸۱

«سخن، پیام و آموزش که بطور کوتاه منظم شده و به عنوان قاعده و قانون نشان دهنده و نماینده یک طرز فکر اخلاقی و دینی است.

कलकल (mareyti): «بیاد می آورند، بخاطر می سپارند» (وجه اخباری سوم کس

گروهه، حال گذرا) ← -कल (بیاد سپردن، از بر خواندن نیایش)

گاتاها / سرود هشتم - بند پانزدهم

یسنا / هات چهل و سوم - بند پانزدهم

سپنتم	آت	توا	مزدا	منگهی	اهورا
ددره ۴۳۴۴۴۴	دده	ن کله سد	کدروید	کاهه ۳۳۳۳	ددره ۴۳۴۳۴۳
پاک، مقدس	آنگاه که	تورا	مزدا	شناختم	اهورا



هیت	ما	وهو	پئیری جست	منگهو
ددره ۳۳۳۳	کد	کدنه ۳	ددره ۳۳۳۳	کدانه ۳۳۳۳
آنگاه که	به من	نیک	روی آورد	اندیشه



دخست	اوشیایی	توشنا	مئی تیش	وهیشتا
ددره ۳۳۳۳	ددره ۳۳۳۳	ددره ۳۳۳۳	کدانه ۳۳۳۳	کدانه ۳۳۳۳
سفارش کرد	هوشمند	آرامش	اندیشد	بهترین



نوئیت	نا	پنوروش	درگوتو	خیات	چپخش نوشو
ددره ۳۳۳۳	ددره ۳۳۳۳	ددره ۳۳۳۳	ددره ۳۳۳۳	ددره ۳۳۳۳	ددره ۳۳۳۳
نه	مرد	بسیار	پیروان دروغ	بادا	خشنود



آت	تویی	وپسنگ	انگرنگ	اشئون	ادر
دده	ددره ۳۳۳۳	کدانه ۳۳۳۳	ددره ۳۳۳۳	ددره ۳۳۳۳	ددره ۳۳۳۳
چه	آنها	همه	بدخواهان	پیروان راستی را	می انگارند

گزارش دستوری واژه‌ها

- دَدَن ۴۳۴۴۳۴۳۴ (speytfm): «پاک، مقدس» (رای، تک، نرینه) ← -دَدَن ۴۳۴۴۳۴۳۴
 ۴۳۴۴۳۴ (au): «پس، بنابراین، اما، و، برای» (حرف اضافه)
 ن کلهسد (θβā): «تو را» (رای، تک، چسبیده)
 ۴۳۴۴۳۴ (مزدآ، خدا، نماد خردمندی و دانایی) ← - ۴۳۴۴۳۴ (نرینه)
 ۴۳۴۴۳۴ (mfyghi): «شناختم، دانستم» (وجه تأکیدی، نخست کس، تک) ← - ۴۳۴۴۳۴
 ۴۳۴۴۳۴ (ahurā): «اهورا، خداوند» (ندایی، تک) ← - ۴۳۴۴۳۴
 ۴۳۴۴۳۴ (hiiat): «که، آنگاه که، هنگامی که» (نهادی، تک) ← - ۴۳۴۴۳۴
 ۴۳۴۴۳۴ (mā): «مرا» (رای، تک، ضمیر متصل) ← - ۴۳۴۴۳۴ (ضمیر نخست کس، تک)
 ۴۳۴۴۳۴ (vohk): «به، خوب، نیک» (بایی، تک) ← - ۴۳۴۴۳۴
 ۴۳۴۴۳۴ (pairi.jasat): «آمد، وارد شد، سر رسید، نازل شد»
 ۴۳۴۴۳۴ (manazhā): «منش، اندیشه» (بایی، تک) ← - ۴۳۴۴۳۴
 ۴۳۴۴۳۴ (dax-at): «آموزش داد، مناسب دانست، توصیه و سفارش کرد» (وجه
 تأکیدی، سوم کس تک، حال، گذرا) ← - ۴۳۴۴۳۴ «آموختن، یاد دادن، آموزش دادن»
 [اینسِلر: «توضیح دادن، شرح دادن، آشکار کردن، روشن ساختن». بارتولومه: می‌پندارد
 با واژه **وحد** (سانسکریت - به معنی «نشان دادن *to point out*» هم‌ریشه باشد).
 هومباخ: «مناسب و سازگار بودن *suit*، جور کردن، *fil*»]
 ۴۳۴۴۳۴ (u-iiāi): «هوشمند» (رای، تک) ← - ۴۳۴۴۳۴ [هومباخ: آنرا از ستاک
 - ۴۳۴۴۳۴ به معنی هوشمند یا هوشیار گرفته. در اوستای نوین: ۴۳۴۴۳۴ به معنی هوش]
 ۴۳۴۴۳۴ (tudnā.maīis): «اندیشه آرام، تأمل، درنگ، اندیشیدن در
 خاموشی» (نهادی، تک) ← - ۴۳۴۴۳۴ [هومباخ: آنرا دو واژه جداگانه گرفته
 به معنی «اندیشه در آرامش و سکوت». اینسِلر: به معنی «متفکر، فکور *meditative*
 one». تاراپوروالا: «۴۳۴۴۳۴ تفکر، تأمل، مراقبه *meditation* و ۴۳۴۴۳۴ ساکت» و
 می‌پندارد اندیشه‌ای که در این واژه نهفته است، رسایی و رشد درونی روان از راه

اندیشیدن در خاموشی است. بارتولومه: اشاره می‌کند بنام بانوی پرهیزگاری که در
 یشت سیزدهم (فروردین یشت) بنام توشنامئیتی که دارای روانی خرسند بوده.
 ج۱۳۰۰۰۰۰۰۰۰ (vahiBtā): «بهترین» (حالت‌های نهادی، رایبی، گروهه، کماسه) ← -
 ج۱۳۰۰۰۰۰۰۰۰۰ (صفت).
 اچ۰۰۰ (noil): «نه، هرگز» حرف نفی.
 ا۰۰ (nā): «مرد» (نهادی، تک) ← - ا۰۰ (نرینه)
 ۰۰۰ (pourkB): «زیاد، پُر» (رایبی، گروهه، نرینه) ← - ۰۰۰ (صفت)
 ۰۰۰ (dregvvatō): «خواه‌دروغ» (رایبی، گروهه) ← - ۰۰۰ (صفت)
 ۰۰۰ (iiāu): «بادا، بُود» چون با حرف نفی بکار رفته «نباید بکند، مباد، نبُود» (وجه
 تمنایی دوم کس تک، زمان حال، گذرا) ← - ۰۰۰ «بودن، هستن» تلفظ این واژه
 نزدیک به ۰۰ است و بهمراه اچ۰۰۰ (حرف نفی) فعل ۰۰۰۰۰۰۰۰۰ را به حالت منفی
 درمی‌آورد «مباد که هرگز خشنود کند».
 ۰۰۰ (cixDnuDō): «خشنود کننده، راضی کننده» (اسم فاعل حال، نهادی،
 تک، نرینه، با ستاک) ← - ۰۰۰ «خشنود کردن، راضی کردن»
 ۰۰ (al): «آنگاه، به راستی» (حرف، ادات)
 ۰۰ (tōi): «آنها» (نهادی، گروهه، نرینه) ← - ۰۰ (صفت، ضمیر اشاره)
 ج۱۳۰۰۰۰۰۰۰ (vispfng): «همه» (رایبی، گروهه، نرینه) ← - ج۱۳۰۰۰۰۰۰۰
 ۰۰۰ (aygrfyg): «زیان آور، دشمن، خبیث، شرور، بدذات» (رایبی، گروهه،
 نرینه) ← - ۰۰۰ (صفت)
 ۰۰۰ (aDaunō): «درستکار، هوادار اشا» (رایبی، گروهه، نرینه) ← - ۰۰۰
 ۰۰۰ (ādarf): «نگریستن، انگاشتن، پنداشتن» وجه اخباری، سوم کس، گروهه، نقلی،
 گذر) ← - ۰۰ «گفتن، گفت زدن، پنداشتن». بارتولومه: از ریشه - ۰۰ + ۰۰ که پایانه -
 لم گرفته، برابر سانسکریت - Mr به معنی «توجه کردن، نگریستن»، تاراپوروالا از او
 پیروی می‌کند. اینسلر: «گفتن to say». هومباخ: «اعلام و اظهار کردن to declare»

گاتاها / سرود هشتم - بند شانزدهم

یسنا / هات چهل و سوم - بند شانزدهم

آت	أهورا	هُو	مئین یوم	زَرَتوشتروُ
دم	دم دلسد	م ددچ	کلسا د رکا	دلسن دن م دچ
پس	ای اهورا	این	گوهر مینوی	زرتشت



ورنت	مزدا	یست	چیش چا	سپینش تو
کلع لعل مین	کدی ولسد	س دد مین	س م دلسد	دلسن دن م دچ
برمی گزیند	ای مزدا	آنکه	به راستی	پاکترین است



استوت	آشیم	خیات	اوستانا	آئو جُنْگهوت
دلسن دن م دچ	دلسن دن م دچ	س ر دلسد	دن م دلسد	دلسن دن م دچ
پیکر، جسم	اشا	بشود که، باد	زندگی	سرشار از نیرو



خونگ	در سوئی	خسترویی	خیات	آر مئی تیش
س م دلسد	دلسن دن م دچ	م دلسن دن م دچ	س ر دلسد	دلسن دن م دچ
چون خورشید	درخشان	در قلمرو فرمانروایی	باشد که	آر مئیتی



آشیم	شیئوتناایش	وهو	دئیدیت	مَنگها
دلسن دن م دچ	س ر دلسن دن م دچ	کلسن دن م دچ	ویدوی م دچ	کلسن دن م دچ
پاداش	کارهای	نیک	بدهد	اندیشه

مهمی مدبرانند. بردها. کسانان را. و برانسانان را.
کمالی و سعادت. کمالی و سعادت. کمالی و سعادت.
مردمان را. و برانسانان را. کمالی و سعادت.
مردمان را. و برانسانان را. کمالی و سعادت.
مردمان را. و برانسانان را. کمالی و سعادت.

آت اهورا هُو مَئین یوم زَرَتوشترو
وَرنتِ مَزدا یستِ چیش چا سپینش تو
استوتِ اَشیمِ خیاتِ اوشتانا اَنوَجنگهوت
خونگِ دَرَسوئیِ خستروییِ خیاتِ اَرَمئیِ تیش
اَشیمِ شییوتنایش و هُو دَئیدیتِ مَنگها

برگردان

پس ای اهورا

زرتشت گوهر مینوی تو را (سپنتامینو) که به راستی از همه پاکترین است

برای خود برمی‌گزیند

تا باشد که اشانتن و پیکرم را با زندگی سرشار از نیرو و شور زندگی بیاراید

بشود که ارمئیتی در قلمرو فرمانروایی تو

که چون خورشید درخشان است

در پرتو منش نیک کردار مرا پاداش دهد.

گزارش دستوری واژه‌ها

۴. 𐬀𐬎 (all): «پس، بنابراین، اما، و» (حرف اضافه)
- 𐬀𐬎𐬀𐬎𐬎 (ahurā): «اهورا، خداوند، مالک، صاحب» (ندایی، تک) ← 𐬀𐬎𐬀𐬎𐬎𐬎
- 𐬀𐬎𐬀𐬎𐬎𐬎 (hvvō): «این» (نهادی، تک، نرینه) ← 𐬀𐬎𐬀𐬎𐬎𐬎 (ضمیر اشاره)
- 𐬀𐬎𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 (mainiikm): «روان، گوهر پاک» (رایبی، تک) ← 𐬀𐬎𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 «روان، گوهر»
در اینجا به معنی روان پاک و مقدس اهورایی است «𐬀𐬎𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎»
- 𐬀𐬎𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (zaraṇuBtrō): «زرتشت» (نهادی، تک) ← 𐬀𐬎𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎
- 𐬀𐬎𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (vereytē): «برگزید، انتخاب کرد» (وجه اخباری، سوم کس تک، حال، ناگذر) ← 𐬀𐬎𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 «برگزیدن، انتخاب کردن»
- 𐬀𐬎𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 (mazdā): «مَزدا، خدای دانا» (ندایی، تک) ← 𐬀𐬎𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎
- 𐬀𐬎𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (yastē): «برای اوست، او برای او» + 𐬀𐬎𐬀𐬎𐬎𐬎 «(نهادی، تک، نرینه)» ← 𐬀𐬎𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎
𐬀𐬎𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 (ضمیر نسبی) + 𐬀𐬎 «تو» (برایی، تک، متصل).
- 𐬀𐬎𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 (ciBeā): «هر کدام که، آنکه به راستی» (نهادی، تک، نرینه) ← 𐬀𐬎𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎
- 𐬀𐬎𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (spfnibto): «مقدس‌ترین، پاک‌ترین، نیکوکارترین» (صفت برترین)
- 𐬀𐬎𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (superl): «𐬀𐬎𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 نهادی، تک، نرینه» ← 𐬀𐬎𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎: اشاره به سپنتامینوست که در هات ۳۰ بند ۵ از آن یاد شده که در انسان دو گوهر یا نفس خوب و بد نهاده شده، آنکه از منش و گوهر پاک «سپنتامینو» پیروی کند یار و پیرو اهورامزدا است و باید با «انگرمینو، اهریمن» بجنگد.
- 𐬀𐬎𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (astvvat): «مادی، دارای استخوان، به پیکر مادی آراسته» (نهادی، تک، کماسه) ← 𐬀𐬎𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 «آن که مجسم می‌کند، صورت خارجی دادن، عینیت دادن، به کالبد آراستن، به پیکر آوردن، داشتن، دارا بودن، در برداشتن، مظهر چیزی بودن، تجسم چیزی بودن، گنجاندن، جای دادن، تجسد دادن، embody»
- 𐬀𐬎𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 (aDem): «آشا، راستی، نظام هستی» (نهادی، تک) ← 𐬀𐬎𐬀𐬎𐬎𐬎 (نام، کماسه)
- 𐬀𐬎𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 (|iāt): «بشود، بادا باد، باشد که = hiiāu یا h'iiāu (سوم کس، تک، وجه

گاتاها
أشتودگات
سرود نهم
بند یکم تا بند بیستم

یسنا، هات ۴۴

گاتاها / سرود نهم - بند اول

یسنا / هات چهل و چهارم - بند اول

تت	توا	پرسا	اِرش	مُوئی	وئوچا	اهورا
۳۴	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
این را	تو	می پرسم	راست	بمن	بگو	اهورا

نمنگهؤ	آ	یتا	نیم	خشماوتو
۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
نیایش	به	چگونه	نماز	کسی چون تو

مزد/	فریائی	تواوانس	سَخیات	مَوایت
۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
ای مزد/	برای دوست	مانند تو	آگاه کنی	مانند من

آت	ن	اشا	فریا	دزدیائی	هاکورنا
۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
تا	برای ما	اشا	دوستانه	ارزانی شود	همکاری

یتا	ن	آ	وهُو	جیمَت	مَننگهؤ
۳۴	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
هم چنین	ما	به سوی	نیک	روی آورد	منس چا

۴۴. نکلهدد. رعلهدد. علعل. کچ. کلدس. مدلد. مدلد.
اعلدونچ. سد. سلس. اعا. نکلهدد.
کدیوسد. لردد. نکلهدد. ددس. کلدس.
مد. امد. لردد. ویرردد. رسودلد.
سلس. امد. کلدس. کلدس.

تَت تَوَا پَرِسَا اِرْشِ مُؤَيِّ وَتَوَجَّاهُورَا
نَمَنگَهُو اَ اَيْتَا نِيَمِ خَشْمَاوَتُو
مَزْدَا فَرِيائِي تَوَاوَانَسِ سَخِيَاَتِ مَوَايْتِ
اَتِ نِ اَشَا فَرِيَا دَرْدِيائِي هَاكُورِنَا
يَتَا نِ اَ وُهَو جِيْمَتِ مَنَنگَهُو

برگردان

این را از تو می‌پرسم، ای اهورا! به راستی برای من آشکار کن.
برای کسی چون تو چگونه باید نیایش شود. ای مزدا
مرا آگاه کن کسی مانند من، دوست تو برای کسی چون تو چگونه نیایش کند.
تا آنکه همکاری دوستانه اشا به ما ارزانی شود.
همچنین وهومن (منش نیک) به سوی ما روی آورد.

گزارش دستوری واژه‌ها

۴۳. (tal): «این، این را» (رائی، تک کماسه) ← ۴۳ (ضمیر اشاره)
- ن کلهسد. (rsh): «تو را» (رائی، تک، پیوسته) ← ۴۳ (ضمیر دوم کس تک).
- ن لعلدسد. (peresh): «می‌پرسم» (وجه اخباری، حال، نخست کس، تک، گذرا) ← -
 ل لردسد «پرسیدن، سوال کردن، جويا شدن».
- ع لعسد. (ereb): «راست، درست، صحیح» (فید)
- ک چسد. (mōi): «به من، برای من» (حالت برائی، وابستگی، پیوسته) ← ۴۳ «من»
- ک لصد. (vaoch): «بگو» (وجه امری، دوم کس، گذشته ساده، گذرا) ← - ۴۳.
- سد لردسد. (ahurh): «اهورا، سرور، خدا، آفریننده» (ندائی، تک) ← ۴۳ (درد)
- اع لصد. (nemazhō): «ستایش، نماز» (حالت ازی، تک) ← ۴۳ (درد)
- سد. (h): «به سوی، با، تا، حتی» (می‌تواند قید، حرف اضافه و پیش فعل باشد).
 همراه با واژه نمنگهو که حالت ازی دارد حرف اضافه است.
- سد لصد. (yarh): «چگونه، چه سان comment» (فید استفهامی)
- اع لصد. (nemh): «احترام، بزرگداشت، نماز» (نهادی، تک) ← ۴۳ (نام، کماسه)
- ن نصد. (xdmHvvatō): «مانند تو، چون تو» (حالت وابستگی، تک) ← -
 ن نصد. (صفت، ضمیر دوم کس گروهه) «کسی که مانند شماست».
- ک لصد. (mazdh): «مزد، خدای دانا» (ندائی، تک)
- ل لصد. (friiHi): «برای دوست، دوستانه» (برائی، تک، نرینه) ← ۴۳ (صفت، نرینه)
- ن کلهسد. (rshvvas): «کسی مانند تو، همانند توف کسی که با تو یکی شده»
 (نهادی تک، نرینه) ← - ن کلهسد. [بارتولومه اشاره می‌کند در گاتاها هر کجا
 این واژه به کار رفته پیوسته با واژه مزد/ همراه است.
- دسد لصد. (saōiHu): «آگاه کن، اعلام کن» (وجه آرزویی سوم کس تک، گذشته
 ساده، گذرا) ← ۴۳ [اینسلا: اعلام کردن declare]

- کد»سد»م»** (mavvaitf): «چون من» (برائی، تک) ← **کد»سد»م»** (صفت)
م» (au): «و، اما، آنگاه، سپس» (حرف اضافه)
م» (nH): «ما، برای ما، به ما» (برائی، حالت وابستگی، گروه، پیوسته) ← **م»**
م»سد» (aDH): «آشا، راستی، حقیقت، دادگری، نظام کائنات، هنجار هستی» (حالت بائی،
 ندائی، تک) ← **م»سد»** (کماسه)
م»سد» (friih): «دوستانه» (برائی، تک، نرینه) ← **م»سد»** (صفت)
م»سد»سد» (dazdiiHi): «بهره‌مند کردن، واگذار کردن، بخشیدن، دادن، ارزانی داشتن»
 (مصدر، برائی) ← **سد»** «دادن، نهادن»
م»سد»سد»سد» (hakuranH): «کمک، همیاری، همکاری، مشارکت» (نهادی، رائی،
 گروه) ← **م»سد»سد»سد»** کانکا و تاراپوروالا این واژه را جدا شده از **م»سد»** - **سد»** و
 از ریشه **سد»** به معنی کردن و انجام دادن گرفته [بارتولومه: پناه، تکیه‌گاه، حمایت،
 تاراپوروالا: کار مشترک **combind work**، همکاری، همیاری، **Cooperation** اینسالر:
 مشارکت **association**. هومباخ: کمک، یاری **fellowship**.]
م»سد»سد» (yarH): «بسان، همانند، مانند، همچنان که، همانطور که» (قید وصفی)
م» (ne): «ما، برای ما، به ما» (حالت برائی، وابستگی، گروه، پیوسته) ← **م»**
سد» (H): «به سوی» (قید)
م»سد»سد» (vohk): «نیک، خوب، به» (بائی، تک. کماسه) ← **م»سد»سد»** (صفت)
م»سد»سد» (jimat): «بیاید» (وجه التزامی، سوم کس، تک، گذشته ساده، گذرا) ← **م»سد»سد»**
 «آمدن» [لومل فاعل این فعل را آشا می‌داند در حالی که بارتولومه فاعل فعل آمدن را
 «وُهومن **vohk.manaZH**» که در حالت بائی **instrumental** است می‌داند.
م»سد»سد»سد» (manaZH): «اندیشه، منش» (حالت بائی، تک) ← **م»سد»سد»سد»**

گاتاها / سرود نهم - بند دوم

یسنا / هات چهل و چهارم - بند دوم

تت	توا	پرسا	اِرش	مُوئی	وَنوچا	اهورا
۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴
این را	تو	می پرسم	راست	بمن	بگو	اهورا



کتا	انگهئوش	وهیشتهیا	پئواورویم
۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴
چگونه است	زندگی در جهان	بهترین	اساس، شالوده



کات	سوئیدیائی	ی	ای	پئی تیشات
۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴
علاقمند، خواهان	دور از گزند	کسی که	برای اینها	تلاش کند



هو	زی	اشا	سپنتو	ایریختیم	ویسپو ایبی یو
۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴
او	به راستی	با اشا	مقدس - پاک	مرده ریگ - میراث	برای همه



هارو	مئی نیو	اهوم بیش	اوروتو	مزدا
۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴
پاسدار	گوهر مینوی	درمان بخش زندگی	همبسته	ای مزدا

۴۴۴. نکلهد. رعلعددسد. رلعل. کچر. کلس۴۴. مدردلس.
وسنسد. مدردعدن. کلسن۴۴۴. رسدردلس. رسدردلس.
وسنسد. ددردسد. ۴۴. رسدردلس.
سدرد. ر. مدسد. ددردسد. رلعل. کلسن۴۴.
رسلد. کلسرد. مدردکارس. دلدسد. کلسرد:

تت توا پرسا اِرشِ مُوئی وَنُوجا اهورا
کتا اَنگِهئوشِ وَهیشتهیا پُئواورویم
کاتِ سوئیدیائیِ یِ ای پئی تیشات
هُوُ زی اَشا سپنتو ایریختِمِ ویسپواییِ یُو
هارو مئی نیو اهوم بیش اوروتو مزدا

برگردان

این را از تو می‌پرسم ای اهورا به راستی برای من آشکار کنی.
بنیاد بهترین زندگی در این جهان چگونه است؟
آیا کسی که آنها را بخواهد و برای به دست آوردن آنها تلاش کند
می‌تواند دور از گزند بماند؟
«او با پیروی از اشا به راستی مردی پاک و پاسدار مرده ریگی است
که برای همگان است.»
ای مزدا/ او درمان بخش زندگی و همبسته با گوهر مینوی تو خواهد بود.

گزارش دستوری واژه‌ها

- ۴۳.۴ (tal): «این، این را» (رائی، تک کماسه) ← ۴۳ (ضمیر اشاره)
- ۴۴.۴ (rsh): «تو را» (رائی، تک، پیوسته) ← ۴۴ (ضمیر دوم کس تک).
- ۴۵.۴ (peresh): «می‌پرسم» (وجه اخباری، حال، نخست کس، تک، گذرا) ← -
 ۴۵.۴ «پرسیدن، سوال کردن، جویا شدن».
- ۴۶.۴ (ereb): «راست، درست، صحیح» (قید)
- [هومباخ: آشکارا، به وضوح، و راست plainly. کاربرد این واژه به دلیل آن است که در برابر زرتشت دین‌ها و خدایان دروغین وجود داشته‌اند و او راستی و درستی را پرستش می‌کرد.]
- ۴۷.۴ (mōi): «به من، برای من» (حالت برائی، وابستگی، پیوسته) ← ۴۷.۴ «من» (ضمیر نخست کس).
- ۴۸.۴ (vaoch): «بگو، پاسخ بده، گو» (وجه امری، دوم کس، گذشته ساده، گذرا) ← -
 ۴۸.۴ «گفتن، پاسخ دادن».
- ۴۹.۴ (ahurh): «اهورا، سرور، خدا، آفریننده» (ندائی، تک) ← ۴۹.۴
- ۵۰.۴ (karh): «چگونه، از چه راه، چطور» (قید پرسشی توصیفی)
- ۵۱.۴ (azhhuB): «هستی، زندگی، وجود مادی» (حالت وابستگی، تک) ← - ۵۱.۴
 [بارتولومه: آن را هستی پس از این جهان می‌پندارد.]
 [تاراپوروالا زندگی روحانی].
 در گاتاها به دو گونه هستی اشاره شده:

- ۱- هستی مادی «۵۲.۴» مربوط به جسم انسان و جهان مادی.
- ۲- هستی ذهنی «۵۳.۴» یا «۵۴.۴» مربوط به جهان اندیشه و روان انسان است که عامل اساسی «۵۵.۴» و تعیین کننده روش و رویه او در سه بعد

«اندیشه = **کاساسم**» «گفتار = **کاساسم**» یا «**دن س**» و «کردار = **سرسسین ساس**» می‌باشد.

بنابراین در تعریف هستی «=**س**» آنچه مربوط به فعالیت ذهنی و روانی است «**مَنگهئو = کاساسم**» و آنچه مربوط به جهان مادی «**انگهئوش = سسسم**» است هر دو دیده می‌شود.

در هات ۳۱ بند ۸ واژه شیئوتنا به معنی کار و فعالیت انسان در جهان مادی است و در هات ۵۳ بند ۵ اندیشه و گفتار را مربوط به وجود ذهنی و آن را نیز به اهو «**س**» نسبت می‌دهد.

کاسسسم سسسم سسسم (vahiβtahiiH): «بهترین» (حالت وابستگی، تک) ← - **کاسسسم سسسم**
«صفت»

سسدسردس (paōurvzjm): «سرآغاز، سرچشمه، نخستین، شالوده، اساس، بنیاد، پایه، **fordement**» (حالت نهادی، تک) ← - **سسدسردس** (صفت). به هات ۳۰ بند ۷ نگاه کنید.

[بارتولومه: آن را به حالت قید و به معنی «درآغاز **at the begining**» گرفته (رائی، تک)]

وسسسم (kHrH): «خواهان، علاقه‌مند» (نهادی، تک) ← - **وسسسم** (برینه)

[مونا: تاوان، سزا، تلافی، پاداش، کیفر **retribution requital**.]

[بارتولومه: آن را حرف اضافه و قید توصیفی پرسشی گرفته به معنی چگونه، چطور
[comment].]

[هومباخ: سود بردن. اینسلر: دوستدار، مشتاق، علاقه‌مند.]

سدسردس (skidnHi): «در امان بودن، از گزند رها بودن، از آسیب برکنار بودن»
(مصدر) ← - (**سدس**)

[مونا: رهائی بخشیدن، رها شدن، نجات دادن، نجات یافتن، نیرومند کردن، نیرومند شدن، قوی کردن، قوی شدن.]

[اینسلر: «نجات یافته، رها شده **to be saved**»].

[هومباخ: «سود بردن، استفاده کردن»]

[تاراپوروالا: «به دست آوردن، نائل شدن attainment»].

[بارتولومه: «کامیاب شدن to prosper». آذرگشسب: «پاداش»].

۴۳۰. (yH): «آن که، که، کسی که» (نهادی، تک، کماسه) ← - ۴۳۰ (ضمیر نسبی)

۴۳۱. (j): «این‌ها را» (برائی، گروهه، پیوسته) ← - ۴۳۱ (ضمیر اشاره) «این»

۴۳۲. (paitiDal): «کوشش کند» + ۴۳۲. پئی تی + ایشات (وجه

التزامی، سوم کس، تک، زمان حال، فعل گذرا) ← - ۴۳۲ «کوشیدن، جد و جهد

کردن، خواستن، در جستجو بودن»

۴۳۳. (hvō): «او» (نهادی تک. نرینه) ← - ۴۳۳ (ضمیر اشاره) «این، او» [بارتولومه: در

یادداشت گاتاها صفحه ۶۸، ۶۷ تصور می‌کند این ضمیر اشاره به زرتشت است.

برخلاف این نظر ممکن است هر شخص کوشا و جستجوگری در این موقعیت قرار

گیرد. چنانکه هر کس می‌تواند با نادانی و پلیدی‌ها بجنگد و در صورتی که در مقام

راهنما و رهبر قرار گیرد سوشیانت باشد.]

۴۳۴. (zj): «به درستی» (حرف اضافه پیوسته)

۴۳۵. (aDH): «اشا، راستی، نظام کائنات، هنجار هستی» (حالت بائی، تک) ← - ۴۳۵

(کماسه)

۴۳۶. (speyθH): «پرهیزکار، پارسا، نیکوکار، پاک» (نهادی، تک، نرینه) ← -

۴۳۶ (صفت)

۴۳۷. (irixtem): «میراث، مرده ریگ، آنچه باقی می‌ماند» (رائی، تک) ← -

۴۳۷ (صفت فعلی از (ریس یا ریس) به معنی «باقی گذاشتن، ریگ در واژه مرده

ریگ از همین ریشه است)

[بارتولومه: سرپیچی، تخلف، تجاوز transgression ولی می‌پندارد که معنای اصلی واژه

«پایان، فرجام، فاتحه ending می‌باشد». کانگا: «بد، زیان آور evil» هومباخ: «سرمایه

خالص، چیز با ارزش net assets»]

[پاره‌ای بر آنند که میراث اعم است از چیز خوب و بد].

کایدردسچسریچ. (vispōibiō): «همه، هریک، برای همه» (برائی، گروهه، نرینه) ← -
کایدردس (صفت، ضمیر)

سرسچ. (hhrō): «آنکه پاسداری می کند، دیده بان مراقب» (نهادی، تک، نرینه) ← -
سرس (صفت)

کسارچ. (mainiik): «ذات، گوهر مینوی» (بائی، تک) ← - کسار (صفت)

سرسچریچ. (ohkmbiB): «در آن بخش زندگی و جهان» (نهادی، تک، نرینه) ← -
سرسچریچ (صفت)

دسرسچ. (urvvarō): «دوست، دوستانه، متحد، همبسته» (نهادی، تک، نرینه) ← -
دسرس (صفت)

کسوسد (mazdH): «مزد، خدای دانا» (ندائی، تک) ← - کسوس (صفت)

گاتاها / سرود نهم - بند سوم

یسنا / هات چهل و چهارم - بند سوم

تت	توا	پرسا	اِرش	مُوئی	وَنوچا	اهورا
۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴
این را	تو	می پرسم	راست	بمن	بگو	اهورا



گسنا	زانتا	پتا	اشهیا	پُوروئو
۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴
کیست	آفرینش	سرچشمه	سامان هستی	آغاز



گسنا	خونگ	سترم چا	دات	آدوانم
۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴
کیست	خورشید	ستارگان	برقرار کرد	مسیر، راه



کِه	یا	ماو	اوخشی پیتی	نِرف سِنیتی	توات
۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴
با کیست	که	ماه	میافزاید	می کاهد	گهگاه



تاجیت	مزدا	وَسِمی	آنیاچا	ویدویه
۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴
همه اینها را	ای مزدا	می خواهم	و دیگر چیزها را	دانستن

۴۲. نکلەس. رەلەدەس. ەلەن. کچ. کەسەس. سەدەس.
ویدەس. رەنەس. رەس. سەسەس. رەدەس.
ویدەس. سەسەس. دەسەس. وەس. سەسەس.
۴۳. کەس. دینەس. رەلەدەس. نکلەس.
۴۴. کەس. کەسەس. کەسەس. کەسەس.

تت توا پرسا یرشا مۆئی وئوچا اهورا
گسنا زانتا پتا اشهیا پئوروئو
گسنا خونگ سترم چا دات ادوانم
که یا ماو اوخشی پئیتی نرف سئیتی توات
تاجیت مزدا وسمی انیاچا ویدویه

برگردان

این را از تو می‌پرسم، ای اهورا براستی برای من آشکار کنی.
کیست سرچشمه (پدر) سامان و نظام هستی (اشا) در آغاز آفرینش.
کیست که مسیر خورشید و ستارگان را بنیاد نهاده.
با کیست که ماه گهگاه می‌افزاید و می‌کاهد.
ای مزدا/ دانستن اینها و چیزهای دیگر را آرزو دارم.

گزارش دستوری واژه‌ها

۴۳۳. (tal): «این، این را» (رائی، تک کماسه) ← ۴۳۳ (ضمیر اشاره)
۴۳۴. (rsh): «تو را» (رائی، تک، پیوسته) ← ۴۳۴ (ضمیر دوم کس تک).
۴۳۵. (peresh): «می‌پرسم» (وجه اخباری، حال، نخست کس، تک، گذرا) ← -
 ۴۳۵ «پرسیدن، سوال کردن، جویا شدن».
۴۳۶. (ereb): «راست، درست، صحیح» (فید) [هومباخ: آشکارا، به وضوح، راست
 plainly. کاربرد این واژه به دلیل آن است که در برابر زرتشت دین‌ها و خدایان
 دروغین وجود داشته‌اند و او راستی و درستی را پرستش می‌کرد.
۴۳۷. (mōi): «به من، برای من» (حالت برائی، وابستگی، پیوسته) ← ۴۳۷ «من»
۴۳۸. (vaoch): «بگو، پاسخ بده، گو» (وجه امری، دوم کس، گذشته ساده، گذرا) ← -
 ۴۳۸ «گفتن، پاسخ دادن».
۴۳۹. (ahurh): «اهورا، سرور، خدا، آفریننده» (ندائی، تک) ← ۴۳۹
۴۴۰. (kasnh): «کیست» (نهادی، تک، نرینه) ← - ۴۴۰ (ضمیر نامعین)
۴۴۱. (zarh): «آفرینش، ایجاد» (بائی، تک) ← - ۴۴۱ [بارتولومه: زادن، تولید
 کردن. میلز: همچون تولید کننده‌ای کانکا: آفریننده. اینسلر: آفرینش. هومباخ: موجد،
 مولد. آذرگشسب: آفریدگار. اینسلر: به هنگام آفرینش].
۴۴۲. (pth): «پدر» (نهادی، تک، نرینه) ← - ۴۴۲ (نام، نرینه) گلدنر به استناد چند
 دست نوشته این واژه را با املاء «۴۴۲» نقل کرده تاراپوروالا و آذرگشسب از او
 پیروی کرده‌اند. در اینجا واژه پدر نمی‌تواند به مفهوم پدر فیزیولوژیکی یا کسی که
 فرزند می‌آورد باشد. اشاره‌ای است مجازی مانند «پدر بمب اتمی»، «پدر صنایع فولاد»
 و غیره. در گاتاها این واژه به غیر از مفهوم پدر که وظیفه تولید مثل در طبیعت دارد به
 مفهوم سرچشمه، به وجود آورنده، آفریننده به کار رفته است.
۴۴۳. (adahiih): «اشا، سامان هستی» (حالت وابستگی، یک) ← - ۴۴۳

پورویو (pouruiio): «نخستین، در آغاز» (نهادی، تک، نرینه) ← **پورویو**.
 گلدر این واژه را «**پورویو**» و اینسِر «**پورویو**» نوشته‌اند. هومباخ،
 تاراپوروالا، آذرگشسب «**پورویو**» نوشته‌اند. به پیروی از دستنویس‌های مختلف.
کاسن (kasnH): «کیست» (نهادی، تک) ← **و** (ضمیر مجهول استفهامی)
مهیگ (mHyg): «خورشید» (حالت وابستگی، تک) ← **س** که شکل گاتائی واژه
 است و در اوستای نوین «**س**» است. هم‌ریشه با خور در زبان فارسی.
سترمان (strHmch): «و ستارگان» (حالت وابستگی، گروهه) ← **د** «ستاره»
د (dHu): «بنیاد نهاد، قرار داد، برقرار کرد» (وجه تاکید، سوم کس، تک، گذشته
 ساده، گذرا) ← **و** «دادن، نهادن، قرار دادن، بنیاد نهادن، برقرار کردن»
ادو (advvHnet): «راه، مسیر» (رائی، تک) ← **و** (نام، نرینه)
ک (kH): «کیست» (حالت نهادی، تک، نرینه) ← **و** (ضمیر استفهامی مجهول)
ی (yH): «که، آن که» (بائی، تک، نرینه) ← **س** (ضمیر نسبی)
م (mG): «ماه» (نهادی، تک) ← **ک**
د (uxDiienti): «می‌آفریند» (وجه اخباری، سوم کس تک، زمان حال،
 گذشته ساده، گذرا) «افزوده شدن، رشد کردن» ← **ک**
ا (narefsartj): «می‌کاهد، کم می‌شود، خالی می‌شود» (وجه اخباری، سوم
 کس، تک، زمان حال، گذشته ساده، گذرا) ← **ا** «کاسته شدن، کم شدن،
 نقصان یافتن to wane» چنین ریشه‌ای برای این واژه در زبان سانسکریت وجود ندارد.
ر (rwhu): «گاه گاه، دوباره، متناوباً alternately. Then again» (فید)
ت (tHcju): «و این‌ها را» (رائی، گروهه) [در حالت‌های نهادی، جفت بائی،
 تک، نرینه، کماسه m نیز به کار می‌رود] ← **د** (ضمیر اشاره) «این»
م (mazdH): «مزد، خدای دانا» (ندائی، تک) ← **ک**
ا (vasemi): «می‌خواهم، آرزو دارم» (وجه اخباری، نخست کس گذرا) ← **ا**
ا (aniiHch): «و دیگر چیزها را» (رائی، گروهه، کماسه) ← **ا** (صفت)
ا (viduiic): «برای دانستن، آگاه شدن» (مصدر، برائی)

گاتاها / سرود نهم - بند چهارم

یسنا / هات چهل و چهارم - بند چهارم

تت	توا	پرسا	اِرش	مُوئی	وَنوچا	اهورا
۴۴	۴۴	۴۴	۴۴	۴۴	۴۴	۴۴
این را	تو	می پرسم	راست	بمن	بگو	اهورا

کسنا	دِرِتا	زانم چا	اَدِ	نباوس چا
۴۴	۴۴	۴۴	۴۴	۴۴
کیست	نگه می دارد	و زمین را	پائین	و آسمان ها را

اَوِستوئیش	که	اَپو	اوروراوس چا
۴۴	۴۴	۴۴	۴۴
فرو افتادن	کیست	آب	گیاه

که	واتائی	دوان مئیبی یسچا	یئوگِت	آسو
۴۴	۴۴	۴۴	۴۴	۴۴
چه کسی	باد	ابرها	به لگام می کشد	تند

کسنا	ونگهئوش	مَزدا	دان میش	مَننگهئو
۴۴	۴۴	۴۴	۴۴	۴۴
کیست	نیک	مَزدا	آفریننده	منش

۴۴. نکلہس۔ رععلدسد۔ علعل۔ کچہ۔ کلس۴۳۔ سس۴۳۔
وسدحاس۔ وعل۴۳۔ وعل۴۳۔ اس۴۳۔ سوع۔ اس۴۳۔
سدس۴۳۔ وعل۴۳۔ وعل۴۳۔ س۴۳۔
وعل۴۳۔ وعل۴۳۔ وعل۴۳۔ س۴۳۔ س۴۳۔
وسدحاس۔ کلس۴۳۔ کلس۴۳۔ کلس۴۳۔

تت توا پرسا اِرشِ مُوئی وِئوچا اهورا
گسنا درتا زانم چا ادِ نِباوسِ چا
اویستوئیشِ که آپو اوروراوسِ چا
که واتائی دوان مئیی یسچا یئوگتِ آسو
گسنا ونگهئوشِ مزد/ دان میشِ مَنگهؤ

برگردان

این را از تو می‌پرسم، ای اهورا به راستی برای من آشکار کن.
کیست که زمین را در پائین و آسمان‌ها را در بالا نگاه می‌دارد.
و نیز آب‌ها و گیاهان را که فرو نیفتند.
کیست که ابرها و باد تند رو را به لگام می‌کشد.
ای مزد/ کیست آفریننده منش نیک.

گزارش دستوری واژه‌ها

- ۳۴.۴ (tal): «این، این را» (رائی، تک کماسه) ← ۳۴ (ضمیر اشاره)
- ۳۵.۴ (rsh): «تو را» (رائی، تک، پیوسته) ← ۳۴ (ضمیر دوم کس تک).
- ۳۶.۴ (peresh): «می‌پرسم» (وجه اخباری، حال، نخست کس، تک، گذرا) ← -
 ۳۶.۴ «پرسیدن، سوال کردن، جویا شدن».
- ۳۷.۴ (ereb): «راست، درست، صحیح» (فید)
- [هومباخ: آشکارا، به وضوح، راست plainly. کاربرد این واژه به دلیل آن است که در برابر زرتشت دین‌ها و خدایان دروغین وجود داشته‌اند و او راستی و درستی را پرستش می‌کرد.]
- ۳۸.۴ (mōi): «به من، برای من» (حالت برائی، وابستگی، پیوسته) ← ۳۸.۴ «من» (ضمیر نخست کس).
- ۳۹.۴ (vauch): «بگو، پاسخ بده، گو» (وجه امری، دوم کس، گذشته ساده، گذرا) ← -
 ۳۹.۴ «گفتن، پاسخ دادن».
- ۴۰.۴ (ahurh): «هورا، سرور، خدا، آفریننده» (ندائی، تک) ← ۴۰.۴
- ۴۱.۴ (kasnH): «کیست، چه کسی است» (نهادی، تک، نرینه) ← - ۴۱.۴ (ضمیر استفهامی مجهول)
- ۴۲.۴ (dereth): «نگه می‌دارد» (وجه تاکید، سوم کس تک، گذشته ساده، ناگذر) ← -
 ۴۲.۴ (نگه داشتن، تکیه کردن *tenis to hold up, to support*)
- ۴۳.۴ (zāmcH): «زمین، و زمین را» (رائی، تک) ← - ۴۳.۴ (نام، مادیه)
- ۴۴.۴ (adh): «پائین، زیر» (فید)
- [تاراپوروالا: این واژه را همانند سانسکریت ۴۴.۴ «و حتی» گرفته]
- ۴۵.۴ (nabGsch): «آسمان، سپهر» (رائی، گروهه) ← - ۴۵.۴
- ۴۶.۴ (avvapastōiB): «افتادن، سرازیر شدن» (مصدر)
- [بارتولومه: ریشه ۴۶.۴ با پیش واژه ۴۶.۴.]

[اینسلا: «from falling از افتادن»].

۴۹. (kH): «که، کسی، چه کسی» (نهادی، تک، نرینه) ← وند (ضمیر پرسشی)

سپ. (apō): «آب را» (رائی، گروهه) ← سن (نام، مادینه)

دندسیدسد. (urvvarGsch): «گیاه» (رائی، گروهه) ← دندسیدسد (مادینه، گروهه)

۴۹. (kH): «چه کسی» (نهادی، تک، نرینه) ← وند (ضمیر پرسشی نامعین)

جسدسد. (vHtHi): «باد» (حالت برائی، تک) ← جسدسد

دندسیدسدسدسد. (dvvanmaibuasch): «و ابرها» (برائی، گروهه) ← دندسیدسد

[سیلمن Salemann درگرامر زبان خود می‌پندارد که نام کوه دماوند پوشیده از ابر

هم‌ریشه با واژه اوستای dunma vand است]

سسدسدسد. (yaogeu): «به بند کشید، یوغ زد» (وجه تاکیدی سوم کس، تک، زمان

حال، گذرا) ← سدسد «بستن گاری به اسب، to yoke یوغ زدن و بستن اسب

(atteler

سسدسد. (Hsk): «تند، سریع، سرکش» (صفت) هم‌ریشه با آهو در زبان فارسی speed

swift rapide "

سدسدسد. (kasnH): «کیست» (نهادی، تک، نرینه) ← وند (ضمیر پرسشی)

جسدسدسد. (kasnH): «خوب، نیک، بد» (حالت وابستگی، تک، کماسه) ← جسدسد

سدسدسد. (mazdH): «مزد/، خدای دانا» (ندائی، تک) ← سدسدسد

سدسدسد. (damib): «آفریدگار، پایه‌گذار» (صفت) ← سدسدسد

سدسدسدسد. (manazhō): «منش، اندیشه» (حالت وابستگی، تک) ← سدسدسد

گاتاها / سرود نهم - بند پنجم

یسنا / هات چهل و چهارم - بند پنجم

تت	توا	پرسا	اِرش	مُوئی	وَنوچا	اهورا
۳۴۳	۳۴۳	۳۴۳	۳۴۳	۳۴۳	۳۴۳	۳۴۳
این را	تو	می پرسم	راست	بمن	بگو	اهورا

ک	هواپاو	رَنوچاوس چا	تِماوسچا
۴۵	۳۴۳	۳۴۳	۳۴۳
کدام	استاد کار	روشنائی	تاریکی را

ک	هواپاو	خَوَفَنِم چا	دات	زَنماچا
۴۵	۳۴۳	۳۴۳	۳۴۳	۳۴۳
کدام	استاد کار، هنرمند	خواب	پدید آورد	بیداری

ک	یا	اوشا	اَرَم پیتوا	خشاپاچا
۴۵	۳۴۳	۳۴۳	۳۴۳	۳۴۳
کیست	او	بامداد	و نیمروز	و شب

یاو	مَنُوتَریش	چَز دَوَنگَهوَنَتِم	اَر تَهیا
۳۴۳	۳۴۳	۳۴۳	۳۴۳
آنها	یادآور می شوند	ستاینده	وظیفه

۴۴. ن کله سد. رعلعلدسد. علعل. کچر. کلهسد. سدلس.
۴۵. ن «سدسد. لسدسدسد. سدسدسدسد.
۴۶. ن «سدسد. سدسدسدسد. سدسد. سدسدسدسد.
۴۷. ن «سدسد. سدسدسد. سدسدسدسد. سدسدسدسد.
۴۸. سدسدسدسد. سدسدسدسدسد. سدسدسدسدسد. سدسدسدسدسد.

تَت تَوَا پَرِسَا اِرْشِ مُوئِي وَتَوَجَا اهُورَا
کِ هَوَاپَاو رَتُوچَاوس چَا تِمَاوسچَا
کِ هَوَاپَاو خَوَفِنِم چَا دَات زَنِمَاچَا
کِ يَا اوشَا اَرَم پیتوَا خَشَاپَاچَا
يَاو مَنُّوتَرِيش چَزْدونگَهونَتِم اَرْتَهِيَا

برگردان

این را از تو می‌پرسم، ای اهورا، به راستی برای من آشکار کن.
کدام استاد کار روشنائی و تاریکی را بنیان نهاد.
کدام استاد کار خواب و بیداری را پدید آورد.
کیست که به وسیله او بامداد، نیمروز و شب وجود دارند.
همه آنها ستاینده را یادآور می‌شوند به وظیفه خود «ستایش» عمل کند.

گزارش دستوری واژه‌ها

۴۳. (tal): «این، این را» (رائی، تک کماسه) ← ۴۳ (ضمیر اشاره)
۴۴. (rsh): «تو را» (رائی، تک، پیوسته) ← ۴۴ (ضمیر دوم کس تک).
۴۵. (peresh): «می‌پرسم» (وجه اخباری، حال، نخست کس، تک، گذرا) ← -
 ۴۵ (پرسیدن، سوال کردن، جویا شدن).
۴۶. (ereb): «راست، درست، صحیح» (فید)
 [هومباخ: آشکارا، به وضوح، راست plainly].
- کاربرد این واژه به دلیل آن است که در برابر زرتشت دین‌ها و خدایان دروغین وجود داشته‌اند و او راستی و درستی را پرستش می‌کرد.
۴۷. (mōi): «به من، برای من» (حالت برائی، وابستگی، پیوسته) ← ۴۷ (من) (ضمیر نخست کس).
۴۸. (vaoch): «بگو، پاسخ بده، گو» (وجه امری، دوم کس، گذشته ساده، گذرا) ← -
 ۴۸ (گفتن، پاسخ دادن).
۴۹. (ahurh): «هورا، سرور، خدا، آفریننده» (ندائی، تک) ← ۴۹ (درد)
۵۰. (kf): «که، چه کسی، کسی» (نهادی، تک، نرینه) ← - ۵۰ (ضمیر استفهامی)
۵۱. (hvvhpG): «استادکار، معمار، صنعت‌گر، استاد» (نهادی، تک، نرینه) ← -
 ۵۱ (صفت) «استاد کار، کاردان»
۵۲. (raocGseh): «روشنائی را» (برائی، گروهه) ← - ۵۲ (درد)
۵۳. (temGsch): «داد، نهاد، اختصاص داد، پدید آورد، آفرید» (وجه تأکیدی، سوم کس، تک، گذرا، گذشته ساده) ← - ۵۳ (درد)
۵۴. (kf): «که، چه کسی» (نهادی، تک، نرینه) ← - ۵۴ (ضمیر استفهامی)
۵۵. (hvvhpG): «استادکار» (نهادی، تک، نرینه) ← - ۵۵ (درد)
۵۶. (mafemch): «خواب» (رائی، تک) ← - ۵۶ (درد)

وسد.۴ (dHu): «داد، پدید آورد» (وجه تاکید، سوم کس تک. گذشته ساده، گذرا) ← -

وسد

وسد.۵ (zaemaca): «و بیداری» (رائی، تک) ← - وسد.۶

وسد.۴ (kf): «که، چه کسی، کسی» (نهادی، تک، نرینه) ← - وسد (ضمیر استفهامی)

وسد.۳ (yh): «کسی، که، qui» (بائی، تک، نرینه، کماسه) ← - وسد (ضمیر نسبی)

وسد.۲ (uDG): «بامداد aureore, daun» (نهادی، تک) ← - وسد (نام، مادینه)

وسد.۱ (arHm.pirSH): «نیمروز، ظهر» (نهادی، تک) ← - وسد.۲ (نهادی، تک)

وسد.۳ (xDapHcH): «شب، و شب» (نهادی، تک) ← - وسد (نهادی، تک)

وسد.۴ (yG): «که، آنها که» (نهادی، گروه، مادینه) ← - وسد (ضمیر نسبی)

وسد.۵ (manaorriB): «یادآوری می کنند» (نهادی، گروه).

[اینسلا: nemindnd مونا: گوشزد کردن، هشدار دادن to admanish]

[میلز و تاراپوروالا: مراقبت کردن montor] ← - وسد.۶ (نهادی، تک)

وسد.۷ (cazdöyghvvaytem): «برای دانایان. برای ستاینندگان»

[کلنس: خواستاران desirenin].

[اینسلا: پرستندگان worshiper].

[مونا: rospansabl intelligent product مسئول. هشیار، محتاط]. (رائی، تک، نرینه) ← -

وسد.۸ (نهادی، تک) (صفت)

وسد.۹ (arerahuH): «هدف، وظیفه duty, aim. purpose» (حالت وابستگی،

تک) ← - وسد.۱۰

گاتاها / سرود نهم - بند ششم

یسنا / هات چهل و چهارم - بند ششم

تت	توا	پرسا	اِرش	مُوئی	وَنوچا	اهورا
۳۳۳	۳۳۳	۳۳۳	۳۳۳	۳۳۳	۳۳۳	۳۳۳
این را	تو	می پرسم	راست	بمن	بگو	اهورا



یا	فروخشیا	یزی	تا	آتا	هئی تیا
۳۳۳	۳۳۳	۳۳۳	۳۳۳	۳۳۳	۳۳۳
که	خواهم گفت	آیا	این ها	بدین سان	راست است



آشیم	شینوتنائیش	دیانزئیتی	آرمئی تیش
۳۳۳	۳۳۳	۳۳۳	۳۳۳
اشارا	با کارهای	استحکام بخشد، افزایش می دهد	آرمئیتی (پارسائی)



تئی بیو	خشترم	وهو	چیناس	مننگها
۳۳۳	۳۳۳	۳۳۳	۳۳۳	۳۳۳
من بسوی تو	فرمانروائی	نیک	نوید دادی	اندیشه



ک ا اییو	آزیم	رانیو	سکرایتیم	گانم	تَشو
۳۳۳	۳۳۳	۳۳۳	۳۳۳	۳۳۳	۳۳۳
برای چه کسانی	بارور	شادی بخش	جهان را	آفریدی	

۴۴. نکلهد. رععلدسد. علعل. کچ. کلدس. سدلس.
۴۵. لاددسنننننن. سس. سنس. سدلس.
۴۶. سرنننننن. وعلعل. سدلس.
۴۷. نننننن. کچ. کلدس. کلدس.
۴۸. سدلس. سدلس. سدلس. سدلس.

تَت تَوَا پَرِسَا اِرْشِ مُؤَيِّ وَتَوَجَا اهُورَا
يَا فَرَوَخْشِيَا يَزِي تَا اَتَا هَيِّ تِيَا
اَشِيْمَ شِيَوْتَنَائِيْشِ دِيَانَزِيْتِي اَرْمَيِّ تِيْشِ
تَيِّ بِيُوْ خَشْتَرِيْمَ وَهُو چِيْنَاسِ مَنَنْگَهَا
كَ اِيْبِيُوْ اَزِيْمَ رَانِيُوْ سِيْكَرَايْتِيْمَ گَانِمَ تَشُوْ

برگردان

این را از تو می‌پرسم ای اهورا! به راستی برای من آشکار کن.
آیا اینها بدین‌سان که در زیر خواهم گفت درست است.
آیا کارهایی که همراه با پارسائی (آرمیئی) باشد دسترسی به اشا را افزایش می‌دهد.
آیا نوید (وعده) دادی با پیروی وهومن (نیک/اندیشی)
می‌توان به قلمرو فرمانروائی تو رسید.
برای چه کسانی زمین بارور و شادی‌بخش را آفریدی.

برداشت

به هیچ پرسشی پاسخ روشن دیده نمی‌شود ولی آخرین پرسش همه پاسخ‌ها را در بردارد که زمین بارور و همه شادی‌های آن و زندگی خوب از آن کسانی است که کارشان همراه با پارسائی و پیروی از وهومن باشد (آیا نه برای آنان است؟)

گزارش دستوری واژه‌ها

۴۳. taui: «این، این را» (رائی، تک کماسه) ← ۴۳ (ضمیر اشاره)
۴۴. rsh: «تو را» (رائی، تک، پیوسته) ← ۴۴ (ضمیر دوم کس تک).
۴۵. peresh: «می‌پرسم» (وجه اخباری، حال، نخست کس، تک، گذرا) ← -
 ۴۵. پرسیدن، سوال کردن، جويا شدن.»
۴۶. ereb: «راست، درست، صحیح» (فید)
- [plainly]: هومیاخ: آشکارا، به وضوح، راست
- کاربرد این واژه به دلیل آن است که در برابر زرتشت دین‌ها و خدایان دروغین وجود داشته‌اند و او راستی و درستی را پرستش می‌کرد.
۴۷. mōi: «به من، برای من» (حالت برائی، وابستگی، پیوسته) ← ۴۷ «من» (ضمیر نخست کس).
۴۸. vaoch: «بگو، پاسخ بده، گو» (وجه امری، دوم کس، گذشته ساده، گذرا) ← -
 ۴۸. گفتن، پاسخ دادن.»
۴۹. ahurh: «اهورا، سرور، خدا، آفریننده» (ندائی، تک) ← ۴۹
۵۰. yh: «که، آن که، کسی، آنچه که» (بائی، تک، نرینه، کماسه) ← ۵۰ (ضمیر نسبی)

لژد «دردن یردسد» (fravvaxBuh): «خواهم گفت» (وجه اخباری نخست کس، زمان آینده. گذر) ← - کاسد «گفتن، سخن گفتن» از کاسدن یردسد (ستاک زمان حال کاسد و لژد پیش فعل)

سزسز (yezj): «آیا whether» (حرف ربط) چون که، زیرا، چنان که، هرگاه، آیا لکنسد. (arH): «و، بنابراین، بدین سان then, likewise» (قید) [اشاره به آنچه در زیر گفته خواهد شد]

سسد. (tH): «این‌ها» (نهادی، رائی، گروهه، کماسه) ← - سد (ضمیر اشاره) یرسدسد. (hairiH): «راست، درست، حقیقی true.real» (نهادی، گروهه، کماسه) ← - یرسدسد

همه زبان‌شناسان از بارتولومه، تارپوروالا، اینسلر، هومباخ، دوشن گیمن و دیگران این واژه را true, truth, real معنی می‌کنند.

در زبان سانسکریت نیز «satya» به همین معنی است ولی «کلنیس kellns» برخلاف همه آن را: qui se rapp orte ast aux hayt, cultuel معنی کرده است.

سزسد. (aBem): «آشا، سامان هستی، راستی» (رائی، تک) ← - سدسد (کماسه) سزسدسد. (CiiiaoranHiB): «با کارهای، کردار» (بائی، گروهه) ← - سزسدسد (کار، کردار، کنش، عمل)

سزسدسد. (debazaitj): «استوار می‌کند، استحکام می‌بخشد، تقویت می‌کند، افزایش می‌دهد» (وجه اخباری سوم کس تک، زمان حال، گذر) ← - سزسدسد

[بارتولومه: بر آن است که این ریشه در اوستای نوین تبدیل به «سزسد» شده و آن را ترجمه می‌کند «پشتیبانی کردن، کمک دادن, to support». ریشه سزسد در وندیداد ۱۳/۹ با سزسد به کار رفته.]

[کانگا: زیاد کردن، افزایش دادن و می‌پندارد واژه سزسد، «ژرفا» در وندیداد ۲/۲۲ از همین ریشه است.]

[تاراپوروالا: بخش نخست این واژه را حذف می‌کند و آن را «**ر۱۱۱۱**سانسکریت bamh» می‌خواند به معنی رشد دادن، افزون [to grow, to increase].

فاعل این فعل آرمئیتی است. آرمئیتی نماد راست منشی، رسانی، خیرخواهی، خوش‌نیتی، وفاداری و صلح و آرامش است. کسی که کار و کنش او هماهنگ با آرمئیتی باشد دسترسی او به اشیا و رسیدن به حقیقت و نظام کائنات را افزایش می‌بخشد و چنین کسی به نیروی فوق‌العاده معنوی و روانی، اراده استوار مجهز می‌شود.

سزکسد۱۱۱۱. (HrmaitiB): «آرمئیتی، پارسائی، پرهیزگاری» (نهادی، تک) ← -

سزکسد۱۱۱۱

سزکسد۱۱۱۱. (taibiio): «برای تو، تو» (برائی، تک) ← - **سزکسد۱۱۱۱** (ضمیر دوم کس، تک)

ن۱۱۱۱سن۱۱۱۱. (xDarret): «نیرو، قدرت، فرمانرواها، شهریاری» (رائی، تک) ← -

ن۱۱۱۱سن۱۱۱۱ «فرمانروائی، قلمرو فرمانروایی، شهریاری، نیرو، توانایی، قدرت خدائی، یکی از شش صفت یا فروزه اهورامزدا.»

ک۱۱۱۱ن۱۱۱۱. (vohk): «نیک، خوب، به» (بائی، تک) ← - **ک۱۱۱۱ن۱۱۱۱**

سزکسد۱۱۱۱. (cinas): «نوید، مزده دادی» (وجه تاکید، سوم کس تک، حال، گذر)

«اینسلا» واضح و روشن کردن، آشکار ساختن [make clear].

[تاراپوروالا: «وعده دادن، قول دادن، تعهد کردن to promise»].

[بارتولومه «از ریشه **وس۱۱۱۱** به معنی خبر دادن، اعلام کردن»].

ک۱۱۱۱سن۱۱۱۱. (manazH): «اندیشه، منش» (بائی، تک) ← - **ک۱۱۱۱سن۱۱۱۱**

وس۱۱۱۱سن۱۱۱۱. (kacibiio): «برای که، برای چه کسانی» (برائی، گروه، نرینه) ← - **وس۱۱۱۱سن۱۱۱۱**
(ضمیر استفهامی نامعین)

سزکسد۱۱۱۱. (azjm): «بارور، باردار، آبستن، شیرده» (رائی، تک) ← - **سزکسد۱۱۱۱** (صفت، مادینه)

سزکسد۱۱۱۱. (rHniio.skereitim): «شادی‌بخش، شاد کننده» (رائی، تک) ← -

- **سزکسد۱۱۱۱**. **سزکسد۱۱۱۱**

این واژه از دو جزء **سادی** از ریشه **سا** «خوشحالی و شادی و **وعل** از ریشه **و** «وید، کردن» آمده.

[اینسلا و تاراپوروالا: شادی آور **joy bringing**.]

[آذرگشسب: شادی آفرین.]

[هومیاخ: فراهم کنند. شادی **joy-providing**.]

[پورداود: خرمی بخش].

گام (gam): «زمین، جهان، گاو» (رائی، تک) ← **گام** (نام، مادینه)

تادی (taḏō): «ساختی، آفریدی، شکل دادی» (وجه تاکید دوم کس تک، گذشته

ساده، گذرا) ← **تادی**.

گاتاها / سرود نهم - بند هفتم

یسنا / هات چهل و چهارم - بند هفتم

تت	توا	پرسا	اِرش	مُوئی	وَنوچا	اهورا
۴۴	۴۴	۴۴	۴۴	۴۴	۴۴	۴۴
این را	تو	می پرسم	راست	بمن	بگو	اهورا

که	پرخزانم	تاشت	خشترا	مَت	آرمیتیم
۴۵	۴۴	۴۴	۴۴	۴۴	۴۴
چه کسی	ارجمند را	آفرید	خسترای	با	آرمیتی. پارسائی

که	اوزم	چورت	ویانیا	پوترم	پیترا
۴۶	۴۴	۴۴	۴۴	۴۴	۴۴
چه کسی	ارجمند	آفرید	شور و شوق، عشق	پسر را	با پدر

آزم	تائیش	توا	فراخشی	آوامی	مزد/
۴۷	۴۴	۴۴	۴۴	۴۴	۴۴
من	با اینها	تو	شناختن	کوشش می کنم	ای مزد/

سپنتا	مئینو	ویسپانام	داتارم
۴۸	۴۴	۴۴	۴۴
پاک، مقدس	گوهر، ذات	همه آنها	آفریننده، دادار

۴۴. نکلهد. رعلعدسد. رلعل. کچر. کلمس. سمدللد.
۴۵. رعلعلررررر. سس. نررررر. کلم. سلاکلمرررر.
۴۶. ررررر. کچررر. کلمس. ررررر. ررررر.
۴۷. سس. نکلهد. ررررر. ررررر. کلمس.
ررررررررر. کلمررررر. کلمررررر:

تت توا پرسا اِرشِ مُوئی وئوچا اهورا
که برِخزانم تاشت خسترا مت اَرَمئیتیم
که اوزِمم چُورت ویاثیا پوترم پیتر
اَزِم تائیشِ توا فراخشنِی اَوامی مزدا
سپنتا مئینو ویسپَنانم داتارم

برگردان

این را از تو می‌پرسم ای اهورا! به راستی برای من آشکار کن.
چه کسی خسترای گران‌مایه (نیروی نیستی‌ناپذیر) را با اَرَمئیتی بیافرید.
چه کسی شور و عشق پراج پسر را برای پدر پدید آورد.
من با اینها (پرسش‌ها) ای مزدا/ در شناختن (و دریافتن) تو کوشش می‌کنم.
به راستی که تو با گوهر مینوی خود آفریننده همه آنها هستی.

برداشت

سپنتامینویو گوهر ذات و پاک اهورا مزدا/ است که از خرد او سرچشمه می‌گیرد و در راس شش صفت او (امشاسپندان) قرار دارد. این گوهر سرچشمه آفرینش هستی است که چیزی جز پاکی، نیکی، شادی و خوشبختی نمی‌آفریند. این ذات پاک و گوهر مینوی در برابر و برضد انگرَمَینویو یا اهریمنی در نهاد آدمی قرار گرفته و دشمن و رقیب یگدیگرند.

گزارش دستوری واژه‌ها

۴۷۴. (taii): «این، این را» (رائی، تک کماسه) ← ۴۷۴ (ضمیر اشاره)
 ۴۷۵. (rsh): «تو را» (رائی، تک، پیوسته) ← ۴۷۵ (ضمیر دوم کس تک).
 ۴۷۶. (peresh): «می‌پرسم» (وجه اخباری، حال، نخست کس، تک، گذرا) ← -
 ۴۷۷. «پرسیدن، سوال کردن، جويا شدن».
 ۴۷۸. (ereB): «راست، درست» (فید). کاربرد این واژه به دلیل آن است که در برابر زرتشت خدایان دروغین وجود داشته‌اند و او راستی را پرستش می‌کرد.
 ۴۷۹. (mōi): «به من، برای من» (حالت برائی، وابستگی، پیوسته) ← ۴۷۹ «من» (ضمیر نخست کس).
 ۴۸۰. (vaoch): «بگو، پاسخ بده، گو» (وجه امری، دوم کس، گذشته ساده، گذرا) ← -
 ۴۸۱. «گفتن، پاسخ دادن».
 ۴۸۲. (ahurH): «اهورا، سرور، خدا، آفریننده» (ندائی، تک) ← ۴۸۲
 ۴۸۳. (kf): «که، چه کسی، کسی» (نهادی، تک، نرینه) ← - ۴۸۳ (ضمیر استفهامی)
 ۴۸۴. (berextam): «ارجمند را» (رائی، تک، مادینه) ← - ۴۸۴ (صفت). از ریشه «ریدم». [تاراپوروالا: از ریشه - ریدم یا ریدم] «سزاوار احترام، ارجمند، محترم، شایسته، گرامی»
 ۴۸۵. (tHbt): «ساخت، آفرید، شکل داد» (وجه تاکیدی سوم کس، تک گذشته ساده، حال، گذرا)
 ۴۸۶. (xDarH): «توانائی، فرمانروائی» (بائی، تک) ← - ۴۸۶ (از صفت اهورامزدا که دارای بالاترین نیروی آفرینندگی و فرمانروائی در آفرینش است)
 ۴۸۷. (mat): «با، با هم» (حرف ربط)

- سزکسد-یه-ک: (Hrmaitjm): «پرهیزکاری» (رائی، تک) ← - سزکسد-یه-ک (مادینه)
۴۹. (kf): «که، کیست، چیست» (نهادی، تک، نرینه) ← - و
- دی-کف-م: (uzemfm): «بلندپایه، محترم، با ارزش، ارجمند» (رائی، تک) ← - دی-کف-م از ریشه «دی» احترام گذاشتن»
۴۰. (coret): «ساخت، آفرید، کرد، پدید آورد» (وجه تاکیدی سوم کس تک، گذشته ساده، گذرا) ← - وید (کردن)
- کارسس-س-س: (viiHnaiiH): «علاقه و شایسته، قابل شدن و شور» (حالت وابستگی، تک) ← - کارسس-س-س (مادینه) [اینسِلر: مراقبت، مواظبت، هومباخ: با شوق و شور تاراپوروالا: بارتولومه: با تدبیر و خرد خود.
۴۱. (purrem): «پسر را، فرزند را» (رائی، تک) ← - ۴۱. (نام نرینه)
۴۲. (pirrc): «با پدر» (برائی، تک، نرینه) ← - ۴۲. (نام، نرینه)
۴۳. (azHm): «من» (نهادی، تک) ← - ۴۳. (ضمیر نخست کس تک)
۴۴. (thiB): «این‌ها» (بائی گروهه) ← - ۴۴. (ضمیر اشاره)
۴۵. (rsh): «تو را» (رائی، تک، پیوسته) ← - ۴۵. (ضمیر دوم کس تک)
۴۶. (fraxDni): «دریافتن، شناختن» (مصدر، حالت دری) ← - ۴۶. (نکس-اس با پیشوند لاس. [اینسِلر: درک کردن. کانگا: شناختن. بارتولومه: تشخیص دادن. هومباخ: پیش‌بینی].
۴۷. (avvHmj): «می‌خواهم، تمایل دارم، می‌کوشم، کمک می‌کنم» (وجه اخباری نخست کس، تک، حال، گذرا) ← - ۴۷. [بارتولومه: «کوشیدن». کانکا: «خواستن» لومل: «کمک کردن. تاراپوروالا: تمایل داشتن». اینسِلر و هومباخ: «کمک کردن»].
۴۸. (mazdH): «مردا، خدای دانا» (ندائی، تک) ← - ۴۸. کس-وس
۴۹. (speyth): «پاک، مقدس» (بائی، تک، نرینه) ← - ۴۹. دد-س-س-س
۵۰. (mainiik): «مینو، گوهر، ذات» (رائی، تک) ← - ۵۰. کس-اس-د
۵۱. (vispanam): «همه، همگی» (گروهه. نرینه، کماسه) (صفت)
۵۲. (dHtHrem): «آفریدگار، آفریننده، داداره» (رائی، تک) ← - ۵۲. وید-س-س [حالت دستوری این واژه بائی است ولی کانگا و دیگران آن را در حالت ندائی به کار برده‌اند.

گاتاها / سرود نهم - بند هشتم

یسنا / هات چهل و چهارم - بند هشتم

تت	توا	پرسا	اِرش	مُوئی	وَنوچا	اهورا
۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴
این را	تو	می پرسم	راست	بمن	بگو	اهورا



مِن دَائیدیاپی	یا	توئی	مزدا	آدیش تیش
۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴
به یاد سپردن	که	تو	ای مزدا	آموزش



یاچا	وهُو	اوخذا	فرشی	مَنگها
۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴
و آنکه	نیک	سخنان	رایزنی	اندیشه



یاچا	اشا	انگهئوش	آرم	وئیدیائی
۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴
آنها را که	اشا	زندگی	شایسته	دست یافتن



کا	م	اوروا	وهُو	اورواخشت	اَگَمَت تا
۴۴	۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴
چه	من	روان	خوبی ها را	پیش رود	دریابد

۴۳۴. ۴۳۵. ۴۳۶. ۴۳۷. ۴۳۸. ۴۳۹. ۴۴۰. ۴۴۱. ۴۴۲. ۴۴۳. ۴۴۴. ۴۴۵. ۴۴۶. ۴۴۷. ۴۴۸. ۴۴۹. ۴۵۰.
۴۵۱. ۴۵۲. ۴۵۳. ۴۵۴. ۴۵۵. ۴۵۶. ۴۵۷. ۴۵۸. ۴۵۹. ۴۶۰. ۴۶۱. ۴۶۲. ۴۶۳. ۴۶۴. ۴۶۵.
۴۶۶. ۴۶۷. ۴۶۸. ۴۶۹. ۴۷۰. ۴۷۱. ۴۷۲. ۴۷۳. ۴۷۴. ۴۷۵. ۴۷۶. ۴۷۷. ۴۷۸. ۴۷۹. ۴۸۰.
۴۸۱. ۴۸۲. ۴۸۳. ۴۸۴. ۴۸۵. ۴۸۶. ۴۸۷. ۴۸۸. ۴۸۹. ۴۹۰. ۴۹۱. ۴۹۲. ۴۹۳. ۴۹۴. ۴۹۵.
۴۹۶. ۴۹۷. ۴۹۸. ۴۹۹. ۵۰۰.

تَت تَوَا پَرِسَا اِرِشِ مُوئِي وَتَوِچَا اهورا
مِن دَائِيديايِي يَا تَوئِي مُزدا اَدِيشِ تِيشِ
يَاچَا وَهُوَ اَوخِذا فَرَشِي مَنَنگِها
يَاچَا اِشا اَنگِهُوشِ اَرَمِ وَبِديائِي
کَا مِ اوروَا وَهُوَ اوروَاخِشَتِ اَگَمَتِ تا

برگردان

این را از تو می‌پرسم ای اهورا! برایم به راستی آشکار کن.
که آیا به یاد سپردن آموزش تو ای مزدا!
آیا رایزنی با وهومن و اشا در کاربرد سخنان و آموزش‌های تو برای دست یافتن
به یک زندگی شایسته (کافی است)
روانم در چه راهی باید پیش رود که خوبی‌ها را دریابد.

گزارش دستوری واژه‌ها

۴۳۴. (tal): «این، این را» (رائی، تک کماسه) ← ۴۳۴ (ضمیر اشاره)
۴۳۵. (rsh): «تو را» (رائی، تک، پیوسته) ← ۴۳۵ (ضمیر دوم کس تک).
۴۳۶. (peresh): «می‌پرسم» (وجه اخباری، حال، نخست کس، تک، گذرا) ← -
 ۴۳۷ «پرسیدن، سوال کردن، جویا شدن».
۴۳۸. (ereb): «راست، درست، صحیح» (فید) [هومباخ: آشکارا، به وضوح، راست plainly کاربرد این واژه به دلیل آن است که در برابر زرتشت دین‌ها و خدایان دروغین وجود داشته‌اند و او راستی و درستی را پرستش می‌کرد.
۴۳۹. (mōi): «به من، برای من» (حالت برائی، وابستگی، پیوسته) ← ۴۳۹ «من» (ضمیر نخست کس).
۴۴۰. (vaoch): «بگو، پاسخ بده، گو» (وجه امری، دوم کس، گذشته ساده، گذرا) ← -
 ۴۴۱ «گفتن، پاسخ دادن».
۴۴۲. (ahurh): «اهورا، سرور، خدا، آفریننده» (ندائی، تک) ← ۴۴۲
۴۴۳. (mendhidiihi): «به یاد آوردن، به یاد سپاردن، اندیشیدن» (مصدر، برائی) ← - ۴۴۳ + ۴۴۳ «باتولومه: مصدر برائی از ریشه دوگانه ۴۴۳ -
 ۴۴۳ «به یاد آوردن»]. این واژه در هات ۳۱ بند ۵ نیز آمده است. مترجمین زبان پهلوی آن را «۴۴۳» خوانده‌اند زیرا بنا بر روایت مارتین هاک که کانگه هم آن را پذیرفته اشاره به پنج نوبت نماز روزانه است که در آئین مزدیسنا در زمان ساسانیان رواج یافته بود. این قرائت و ترجمه درست نیست چون با ترجمه نریوسنگ مغایرت دارد.
۴۴۴. (yH): «که» (نهادی، تک، مادینه) ← - ۴۴۴ (ضمیر نسبی)
۴۴۵. (tōi): «تو» (حالت وابستگی، برائی، تک، پیوسته) ← - ۴۴۵ (ضمیر دوم کس تک)
۴۴۶. (mazdH): «مزد، خدای دانا» (ندائی، تک) ← - ۴۴۶
۴۴۷. (HdiBtiB): «آموزش» (نهادی، تک) ← - ۴۴۷ (مادینه)

- ۳۳۳۳. (yHcH): «که» which** (رائی، گروهه، کماسه) ← - **۳۳ qui** (ضمیر نسبی)
۳۳۳. (vohk): «نیک، خوب» (بائی، تک) ← - **۳۳۳**
۳۳. (uxtH): «گفتار، سخنان، دستورها» (رائی گروهه) ← - **۳۳. (کماسه)**
۳۳۳. (fraDj): «پرسش کردم، رایزنی کردم» (وجه تاکیدى نخست کس تک، گذشته
 ساده، ناگذر **med**) ← - **۳۳۳** (پرسیدن، سوال کردن، رایزنی کردن)
۳۳۳۳. (manazhH): «منش، اندیشه» (بانی، تک) ← - **۳۳۳۳**
۳۳۳۳. (yHcH): «که» (رائی، گروهه، کماسه) ← - **۳۳۳** (ضمیر نسبی «که»)
۳۳۳. (aDH): «اشاء، راستی، نظام کائنات» (بانی، تک) ← - **۳۳۳۳** (کماسه)
۳۳۳۳. (azhHuB): «زندگی» (حالت وابستگی، تک) ← - **۳۳۳۳**
۳۳. (arHm): «راست، درست، صحیح، مناسب، کامل، شایسته، درخور» (قید)
۳۳۳۳۳۳. (vacdiHi): «به دست آوردن، یافتن، مالک شدن، دست یافتن»
 مصدر، برائی) ← - **۳۳۳۳** «یافتن، جستن، به دست آوردن، مالک شدن». معنی دیگر
 این واژه «دانستن، آگاه شدن».
۳۳. (kf): «که را» (رائی، گروهه، کماسه) ← - **۳۳** «کی، کدام، چه کسی» (ضمیر
 استفهامی، نامعین)
۳۳. (mH): «من» (حالت وابستگی، تک) ← - **۳۳۳۳**
۳۳۳. (urvvH): «روان، روح» (نهادی، تک) ← - **۳۳۳** (نرینه)

کلنس: به جای من روان یا روح که همه پذیرفته‌اند معنی «etre» را پیشنهاد کرد که یک اصل مشترک میان موجودات جاندار است. کلنس در وجود زرتشت شک می‌کند و معتقد است یک شخص تاریخی به نام زرتشت وجود نداشته و روایات مغرضانه نیبرگ را به صورت دیگری ارائه می‌دهد که گاتاه‌ها ادعیه و اورادی است مربوط به مسائل جن‌گیری، جادوگری و خرافاتی که جنبه مذهبی عقب افتاده دارد در ترجمه واژه‌های گاتاهایی گو اینکه در دانش زبان‌شناسی بضاعتی دارد ولی از روی غرض و تعصب که خود گونه‌ای از نادانی و بی‌خردی است معناهای غلط، بی‌مورد و دور از منطق تاریخی و فلسفی ارائه می‌کند.

نظیر این موجودات ناچیز که با فرهنگ و فلسفه و تاریخ ایران بی‌جهت غرض‌ورزی می‌کنند کم نبوده‌اند و هر یک برای این رفتار ابلهانه خود دلیلی دارند. ولی کلنس برای اینکه چیزی بگوید که دیگران نگفته‌اند و خود را مطرح کند به اینگونه اقدامات زنده و حقیرانه می‌پردازد. از سالیانی دراز در دانشگاه‌های بی‌شمار اروپا و آمریکا صدها تن به علم اوستاشناسی پرداخته‌اند که کوشش درخشان آنها بن‌مایه‌ای است برای آگاهی و شناخت فلسفه ایرانی که سرچشمه دانش امروزی ماست. در این میان از آزاداندیشی و شرائط مساعد اجتماعی در تحقیقات علمی، پاره‌ای افراد ناباب که وابستگی آنها معلوم نیست و هیچ‌گونه هویت و شخصیت فکری و فلسفی و سیاسی ندارند سوء استفاده می‌کنند که خود را از راه‌های نادرست که ظاهراً جنبه علمی دارد ولی باطناً از هزاران فحاشی و ناسزا بدتر است بشناسانند. یونانیان که خود از هر جهت رقیب و دشمن ایران بوده‌اند بارها گواهی و تکرار کرده‌اند که فلاسفه بزرگ آنها نظیر افلاطون و پیتاگور نظرات فلسفی خود را از زرتشت گرفته‌اند و حتی شاگرد زرتشت بوده‌اند. از بیشتر فیلسوفان پیش از سقراط، فقط چند جمله‌ای یا قطعه «fragment» باقی مانده نظیر هراکلیت که آن را پایه‌گذار دیالکتیک می‌دانند، در این باره جمله‌ای از او روایت شده که «یک شخص نمی‌تواند دوبار در رودخانه شنا کند، چون بار دوم نه آن آب همان آب است و نه آن انسان چون هر دو تغییر کرده‌اند» بدین معنی که همه چیز در حال تغییر یافتن و دگرگون شدن یا «شدن» است. از این‌گونه اشارات بسیار است در حالی که زرتشت که زمانش به تحقیق پیش از همه آن فیلسوفان است. یک دستگاه فلسفی کامل ارائه می‌دهد که نه تنها جهان هستی را در حال حرکت و تغییر و تحول می‌داند بلکه برای حرکت نیز سمت و جهتی به سوی تکامل آموزش می‌دهد که در جمله یاد شده از پدر دیالکتیک چنین برداشتی امکان ندارد. زرتشت درباره آفرینش هستی، وجود مادی و غیرمادی، تحول پدیده‌های طبیعی و حرکت جبری آنها، نقش انسان در پیشرفت زندگی و جهان مادی، تغییر و تحول ارادی پدیده‌های مربوط به انسان و جهان انسانی نظری روشن ارائه می‌کند و انسان را از لحاظ جسم و بدن مادی تابع قوانین علی و جبری می‌داند ولی از لحاظ روانی دارای اختیار و آزادی اراده است و حرکتش تابع قوانین جبری پدیده‌های مادی نیست و می‌تواند مسیر خود را معین کند و آینده خویش و جهان فردا

را بهتر و کاملتر سازد. سمت و جهت حرکت آدمی را آموزش داده و شش اصل بنیادی را که مفاهیم مجرد و انتزاعی هستند یادآور می‌شود. شناخت و پیروی از آن شش اصل که آنها را صفات و خصوصیات آفریدگار هستی می‌داند ضامن خوشبختی، شادی و رشد جامعه انسانی به سوی کمال است این فلسفه و دیدگاه زرتشت با پیشرفت علوم و دانش بشری هماهنگی دارد و در سراسر گاتاه‌ها حتی یک جمله غیرمنطقی دیده نمی‌شود. آفرینش جهان را ناشی از یک خرد و عقل کلی که بر تمام جزئیات هستی تسلط دارد می‌داند. مسلماً پس از یک دوره دراز خاموشی که از بد حوادث، بررسی فرهنگ ایرانی از یاد رفته و به دست فراموشی سپرده شده بود در آینده نه چندان دور صدها بررسی و تحقیق فلسفی و اجتماعی و اخلاقی به عمل خواهد آمد، چنان که در ظرف پنجاه سال گذشته این گنجینه پر ارزش علمی و انسانی به اندازه همان ۱۴ قرن شناخته شده و پیشرفت کرده و ایرانیان باهمت که تشنه شناسائی هویت ملی و ریشه تاریخی خود هستند در این راه با شتاب گام می‌زنند. در این میان افراد ناچیز و بی‌ارزشی که از آنها یاد شد با هذیان گوئی و غرض‌ورزی، کمترین اثر منفی و بازدارنده در پیشرفت شناسائی زرتشت و فرهنگ ایرانی نخواهند داشت.

𐬀𐬀𐬀𐬀 (vohk): «خوب، نیک» (رائی، گروهه) ← 𐬀𐬀𐬀𐬀

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (urvvHxDat): «پیش رود، حرکت کند» (وجه تاکید، گروهه سوم کس،

گذشته ساده، گذر) ← 𐬀𐬀𐬀𐬀 «پیش رفتن، رهسپار شدن، حرکت کردن، پیش رفتن

به سوی، رسیدن» [بارتولومه: آن را صفت می‌گیرد برای تعریف 𐬀𐬀𐬀𐬀 به معنی

«روزافزون، افزایشنده» [gui-ving increase]

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (Hgemall.ta): «برسد، دریابد» (دری، تک) ← 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 «رسیدن،

دریافتن، رسیدن به هدف»

گاتاها / سرود نهم - بند نهم

یسنا / هات چهل و چهارم - بند نهم

تت	توا	پرسا	اِرش	مُوئی	وَنوچا	اهورا
۳۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴
این را	تو	می پرسم	راست	بمن	بگو	اهورا



کتا	مُوئی	یانم	یئوش	دَناتَم	یئوژ	دان
۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴
چگونه	برای من	که	زندگی	بینش معنوی	به رسائی	رسانم



یانم	هودانئوش	پئی تیش	سَخیات	خَشترَم	هیا
۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴
که	خردمند	سرور	آگاه کند	توانائی	



اِرشوا	خَشترا	تواوانس	اسیش تیش	مزد
۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴
بلند پایه	با توانائی	همانند تو	فرمانروا	ای مزد



هدمُوئی	اشا	وُهوچا	شیانس	مَنگها
۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴
پایگاه	اشا	و نیک	زیست کننده	اندیشی

گزارش دستوری واژه‌ها

۴۳۴. (tal): «این، این را» (رائی، تک کماسه) ← ۴۳۴ (ضمیر اشاره)
۴۳۵. (rsh): «تو را» (رائی، تک، پیوسته) ← ۴۳۵ (ضمیر دوم کس تک).
۴۳۶. (peresh): «می‌پرسم» (وجه اخباری، حال، نخست کس، تک، گذرا) ← -
 ۴۳۶ «پرسیدن، سوال کردن، جویا شدن».
۴۳۷. (ereb): «راست، درست، صحیح» (فید) [هومباخ: آشکارا، به وضوح، راست.
۴۳۸. (mōi): «به من، برای من» (حالت برائی، وابستگی، پیوسته) ← ۴۳۸ «من».
۴۳۹. (vaoch): «بگو، پاسخ بده، گو» (وجه امری، دوم کس، گذشته ساده، گذرا) ← -
 ۴۳۹ «گفتن، پاسخ دادن».
۴۴۰. (ahurh): «هورا، سرور، خدا، آفریننده» (ندائی، تک) ← ۴۴۰ «درد»
۴۴۱. (karh): «چگونه، از چه راه» (فید)
۴۴۲. (mōi): «برای من، من» (برائی، وابستگی، پیوسته) ← - ۴۴۲ «من»
۴۴۳. (yam): «که» (رائی، تک، مادینه) ← - ۴۴۳ (ضمیر نسبی)
۴۴۴. (yaob): «زندگی بخشیدن، تندرست کردن، جاودان ساختن» [مونا: ۱- زندگی، فعالیت، شور و شوق همیشگی و دائمی life. تندرستی، سلامتی health]. (رائی، تک) ← - ۴۴۴. «تاراپوروالا: واژه‌ای است غیر قابل مترادف با واژه ودانی. yōs به معنی «بهزیستی، خرسندی، شادی»
۴۴۵. (dacnam): «وجدان، ضمیر، آئین، بینش دینی و معنوی» (رائی، تک) ← -
 ۴۴۵ «نام. مادینه» [بارتولومه: برای دَئنا دو معنی داده ۱- دین ۲- شخص، فرد، نفس، خودِ درونی، در این معنی دَئنا مفهوم فلسفی و دانش الهی theologique دارد که ویژگی‌ها و صفات روحی و معنوی شخص را نشان می‌دهد. دَئنا در برابر گَئنا قرار دارد. دَئنا بخشی از انسان است که به جهان اندیشه، خرد وابسته است و گَئنا (گیتی) بخش زمینی و مادی مربوط به وجود است.
۴۴۶. (yož.dHnf): «به رسائی رسانم» (وجه التزامی نخست کس، تک،

گذشته ساده، ناگذر) ← - **سلسله وسد** [لومل I would dedica to purity] می خواهم
نثار پاکی کنم. بارتولومه: می خواهم به کمال برسانم [I would bring to perfection].

سلسله. (yam): «که» (رائی، تک) ← - **سلسله**

سلسله. (hudHnaoB): «دانا، دارای بینش، شور» (حالت وابستگی تک، نرینه،
کماسه) ← - **سلسله** (صفت) [اینسلر: «خوشبخت، مقدس، سعادت‌مند blessed»].
مونا: «عاقل، باشعور، دارای قوه تمیز judicious». بارتولومه: «دارای بینش possessed
[a good insight]».

سلسله. (paitiBe): «سرور، مالک، صاحب» (نهادی، تک) ← - **سلسله**

سلسله. (saoriiHu): «آگاه کند» (سوم کس، تک، گذشته ساده، گذرا) ← - **سلسله**

سلسله. (xDarrahiiH): «نیرو» (وابستگی، تک) ← - **سلسله**

سلسله. (ereDvvh): «بلندپایه، رفیع، سربه فلک کشیده» (بائی، تک) ← - **سلسله**
(صفت) «بی حد و حصر. بدون اندازه و مرز»

سلسله. (xDarrH): «شهریاری، نیرو» (بائی، تک) ← - **سلسله**

سلسله. (rSHvvaq): «همانند تو، کسی مانند تو» (نهادی، تک، نرینه) ← -
سلسله به گزارش دستوری هات ۴۴ بند ۱ نگاه کنید.

سلسله. (asiBtiB): «کسی که فرمان می‌راند، فرمان، حکم، دستور، فتوا دادن»
(نهادی، تک) ← - **سلسله** (فرمان‌روا، راهنما، فتوا دهنده).

سلسله. (mazdH): «مزد، خدای دانا» (ندائی، تک) ← - **سلسله**

سلسله. (hademoi): «جایگاه» (حالت دری، تک) ← - **سلسله**

سلسله. (aDH): «اشا، راستی، نظام کائنات» (بانی، تک) ← - **سلسله**

سلسله. (vohuch): «و نیک» (بائی، تک) ← - **سلسله**

سلسله. (Biiq): «زیست کننده، سکنی کننده، زیست می‌کند» (اسم فاعل، گذرا،
نهادی، تک) ← - **سلسله** (past.mon.) - **سلسله** «ساکن گزیدن، زندگی کردن»

سلسله. (manazhH): «خوب، نیک» (بائی، تک) ← - **سلسله**

گاتاها / سرود نهم - بند دهم

یسنا / هات چهل و چهارم - بند دهم

تت	توا	پرسا	اِرش	مُوئی	وَنوچا	اهورا
۴۵۴	۴۵۴	۴۵۴	۴۵۴	۴۵۴	۴۵۴	۴۵۴
این را	تو	می پرسم	راست	بمن	بگو	اهورا

تاتم	دِنانم	یا	هاتاتم	وهیشا
۴۵۴	۴۵۴	۴۵۴	۴۵۴	۴۵۴
این	آئین	که	وجود دارند	بهترین

یا	مُوئی	گَتتاو	اَشا	فرا دوئیت	هَچم نا
۴۵۴	۴۵۴	۴۵۴	۴۵۴	۴۵۴	۴۵۴
که	من	آفریدگان	اشا	خوشبخت می کند	همبسته

آرمه توئیش	اوخزائیش	شی یئوَتنا	اِرش	دئیدیت
۴۵۴	۴۵۴	۴۵۴	۴۵۴	۴۵۴
آرمیتی	گفتار	کردار	درست	توجه دارند

مَخیاو	چیس تیش	توا	ایش تیش	اوسِن	مَزدا
۴۵۴	۴۵۴	۴۵۴	۴۵۴	۴۵۴	۴۵۴
من	شناخت	تو	نیروی	آرزو	ای مزدا

۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴.
۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴.
۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴.
۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴.
۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴.

تَت تَوَا پَرِسَا اِرْشِ مُوئِي وَتَوَّجَا اهُورَا
تَانِم دَيْنَانِم يَا هَاتَانِم وَهَيْشَا
يَا مُوئِي گَتَاو اَشَا فرَادُوئِيْت هَجِم نَا
اَرْمَه تُوئِيْشِ اوخزائِيْشِ شِي يَتُوْتْنَا اِرْشِ دَيْدِيْتِ
مَخِيَاو چِيْسِ تِيْشِ تَوَا اِيْشِ تِيْشِ اوسِنِ مَزْدَا

برگردان

این را از تو می‌پرسم ای اهورا! به راستی برای من آشکار کن.
گفتی «این آئین را از میان آنها که وجود دارند بهترین است»
که آفریدگان مرا، آنها که همبسته با اشا هستند،
و به گفتار و کرداری که هماهنگ با آرمئیتی است توجه دارند، خوشبخت می‌کند»
من با شناخت تو در آرزوی نیروی تو هستم.

گزارش دستوری واژه‌ها

۴۴۴. (tal): «این، این را» (رائی، تک کماسه) ← ۴۴۴ (ضمیر اشاره)
۴۴۵. (rsh): «تو را» (رائی، تک، پیوسته) ← ۴۴۴ (ضمیر دوم کس تک).
۴۴۶. (peresh): «می‌پرسم» (وجه اخباری، حال، نخست کس، تک، گذرا) ← -
 ۴۴۷ «پرسیدن، سوال کردن، جویا شدن».
۴۴۸. (ereb): «راست، درست، صحیح» (فید) [هومباخ: آشکارا، به وضوح، راست
 plainly. کاربرد این واژه به دلیل آن است که در برابر زرتشت دین‌ها و خدایان
 دروغین وجود داشته‌اند و او راستی و درستی را پرستش می‌کرد.
۴۴۹. (mōi): «به من، برای من» (حالت برائی، وابستگی، پیوسته) ← ۴۴۹ «من»
۴۵۰. (vaoch): «بگو، پاسخ بده، گو» (وجه امری، دوم کس، گذشته ساده، گذرا) ← -
 ۴۵۱ «گفتن، پاسخ دادن».
۴۵۲. (ahurh): «اهورا، سرور، خدا، آفریننده» (ندائی، تک) ← ۴۵۲ «ازد»
۴۵۳. (tam): «این را» (رائی، تک) ← - ۴۵۳ (ضمیر اشاره «این»)
۴۵۴. (dacnam): «بینش معنوی، وجدان، دیدگاه، دین، مذهب» (رائی، تک) ← -
 ۴۵۵ «نام، مادینه» [دین یا اندیشه معنوی که بخش اندیشمند و متفکر انسان را
 برای رسیدن به کمال تشکیل می‌دهد].
۴۵۶. (yh): «که» (نهادی، تک، مادینه) ← - ۴۵۶ (ضمیر نسبی)
۴۵۷. (hhtam): «آنها که موجودند، هستند» (اسم فاعل، گذرا، وابستگی، گروهه،
 نرینه pasticipopren pln.m) ← - ۴۵۷ (بودن، هستن، وجود داشتن)
۴۵۸. (vahiBth): «بهترین» (نهادی، تک) ← - ۴۵۸ (صفت بهترین)
۴۵۹. (yh): «که» (نهادی، تک) ← - ۴۵۹ (ضمیر نسبی)
۴۶۰. (mōi): «من» (برائی، ازی، وابستگی تک) ← - ۴۶۰ (ضمیر شخصی)
۴۶۱. (gactG): «آفریدگان، خلائق، مردم» (رائی، گروهه) ← - ۴۶۱ «سین»
 [بارتولومه: این واژه مربوط است به جهان مادی و در پهلوی به gchhn برگردانده شده.

جهان مادی که در آن زندگی ظاهر می‌شود].

سپس (adh): «اشا، راستی، نظام کائنات» (بائی، تک) ← - سپس

سپس (frhdōi): «رونق می‌دهد، خوشبخت می‌کند» (وجه آرزویی سوم کس، تک،

حال، گذرا) ← - سپس رونق دادن، رشد دادن، آبادان کردن، خوشبخت کردن

سپس (hachmnh): «هماهنگ، متحد» (اسم فاعل، بائی، تک، نرینه) ← - سپس

«همراه بودن، هماهنگ بودن، پیرو بودن، موافق بودن، هم‌پیمان بودن»

سپس (armatōiB): «پارسائی، فداکاری» (وابستگی، تک) ← - سپس

سپس (uxtHiC): «سخنان، دستورها، آموزش‌ها» (بائی، گروهه) ← - سپس

سپس (CiiāoranH): «کار، کردار» (بائی، تک) ← - سپس

سپس (ereB): «راست، درست، صحیح» (قید)

سپس (daidiiai): «می‌بینند، ببینند» (وجه تاکید سوم کس گروهه، حال،

گذرا) ← - puls (دیدن، نگاه کردن، مشاهده کردن)

سپس (mapiiG): «من، مال من» (وابستگی، تک، مادینه) ← - سپس (صفت ملکی)

سپس (cistōiB): «دانش، شناخت» (وابستگی، تک) ← - سپس «فکر

thought، اندیشه insight، شناخت، فهم، درک، بینش doctrine مکتب، نظریه، طرز

فکر، اعتقاد [بارتولومه: آموزش، آئین] در این بند سپس «درک، دانش، استنباط» و

سپس «بینش معنوی، وجدان، دین در کنار یکدیگر قرار دارند.

سپس (rsh.jBtjB): «نیروی تو» (رائی، گروهه) ← - سپس

[اینسلا: دو واژه «سپس» و «سپس» را روی هم یک واژه مرکب گرفته از

ستاک سپس به معنی «نیروی تو». (رائی، گروهه). [هومباخ: آنها را دو واژه

جدا از یکدیگر می‌داند و ترجمه کرده «نیروی شناخت من ناشی از تو»]

سپس (ushn): «خواهان، در آرزوی» (دری، تک) ← - سپس «تقاضا، تمایل، آرزو»

سپس (mazdH): «مزد، خدای دانا» (ندائی، تک) ← - سپس

گاتاها / سرود نهم - بند یازدهم

یسنا / هات چهل و چهارم - بند یازدهم

تت	توا	پرسا	اِرش	مُوئی	وَنوچا	اهورا
۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴
این را	تو	می پرسم	راست	بمن	بگو	اهورا



کنا	تنگ	ا	وی جمیات	آرَمئی تیش
۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴
چگونه	آنها		بیايد	آرَمئیتی



یئئی بیو	مزدا	توئی	وَتشی یت	دئنا
۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴
برای آنها	ای مزدا	تو	گفته شده	آئین، بینش



آزم	توئی	آئیش	پَنورویو	فَرُوا یوید
۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴
من	تو	با آنها	نخستین	دریافتیم



ویسپنگ	آنی ینگ	مئین پئوش	سپس یا	دواشنگها
۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴
همگی را	دیگران را	گوهر مینوی	می نگریم	با نفرت

۴۲۴. نکلەس. رەلەدەس. ەلەن. ەچ. ەلەس. سەدەس. سەدەس.
۴۲۵. وەسەس. سەس. ەلەس. سەس. سەس. سەس.
۴۲۶. سەس. سەس. سەس. سەس. سەس. سەس.
۴۲۷. سەس. سەس. سەس. سەس. سەس. سەس.
۴۲۸. سەس. سەس. سەس. سەس. سەس. سەس.

تت توا پرسا یرشا مؤئی وئوچا اهورا
کتا تینگ آ وی جمیات آرمئی تیش
ی یئئی بیو مزدا توئی وشی یت دئنا
آزم توئی آئیش پئورویو فروایوید
ویسپنگ آئی ینگ مئین یئوش سپس یا دواشنگها

برگردان

این را از تو می‌پرسم ای اهورا برای من به درستی آشکار کن.
چگونه می‌شود آرمئیتی و پارسائی به سوی آنان فرا آید.
آنان که آئین تو به آنها آموخته شده.
من نخستین کسی هستم که با آنها آئین تو را دریافتم.
و دیگران همگی را با نفرت می‌نگرم.

گزارش دستوری واژه‌ها

۴۳۳. (tal): «این، این را» (رائی، تک کماسه) ← ۴۳۳ (ضمیر اشاره)
۴۳۴. (rsh): «تو را» (رائی، تک، پیوسته) ← ۴۳۴ (ضمیر دوم کس تک).
۴۳۵. (peresh): «می‌پرسم» (وجه اخباری، حال، نخست کس، تک، گذرا) ← -
 ۴۳۵. «پرسیدن، سوال کردن، جویا شدن».
۴۳۶. (ereb): «راست، درست، صحیح» (قید) [هومباخ: آشکارا، به وضوح، راست
 plainly. کاربرد این واژه به دلیل آن است که در برابر زرتشت دین‌ها و خدایان
 دروغین وجود داشته‌اند و او راستی و درستی را پرستش می‌کرد.
۴۳۷. (mōi): «به من، برای من» (حالت برائی، وابستگی، پیوسته) ← ۴۳۷. «من» (ضمیر
 نخست کس).
۴۳۸. (vaoch): «بگو، پاسخ بده، گو» (وجه امری، دوم کس، گذشته ساده، گذرا) ← -
 ۴۳۸. «گفتن، پاسخ دادن».
۴۳۹. (ahurh): «هورا، سرور، خدا، آفریننده» (ندائی، تک) ← ۴۳۹. «درد»
۴۴۰. (karh): «چگونه، از چه راه، به چه ترتیب» (قید)
۴۴۱. (thyg.h): «پیش‌واژه برای حالت رائی» + ۴۴۱. «این‌ها، آن‌ها» (رائی،
 گروهه، نرینه) ← - ۴۴۱ (ضمیر اشاره)
۴۴۲. (vijhmiihu): «بیاید، فرآید» (وجه آرزویی سوم کس، تک، گذشته ساده،
 گذرا) ← - ۴۴۲ (آمدن)
۴۴۳. (Hrmaitib): «آرمئیتی، پارسائی» (نهادی، تک) ← - ۴۴۳ (مادینه)
۴۴۴. (yacibiio): «آنها» (برائی، گروهه، نرینه) ← - ۴۴۴ (ضمیر نسبی)
۴۴۵. (mazdH): «مزد، خدای دانا» (ندائی، تک) ← - ۴۴۵
۴۴۶. (rsōi): «تو» (نهادی، تک، مادینه) ← - ۴۴۶ (ضمیر ملکی دوم کس، تک)
 [هومباخ (ندائی) ← ۴۴۶]
۴۴۷. (vaCiietc): «گفته شده، آموزش داده شد» (وجه اخباری سوم کس، تک،

گذشته ساده) ← - **کاسد** (گفتن، سخن گفتن، آموزش دادن، درس دادن) [هومباخ: از فعل **کاسد** (vayc) گرفته است.

ویدئاسد (dacnH): «آئین، دین، بینش، وجدان، ضمیر، درون، به بند ۹ همین هات نگاه کنید» (نهادی، تک) ← - **ویدئاسد** (مادینه)

سزسد (azHm): «من» (نهادی، تک) ← - **سزسد** (ضمیر شخص نخست کس تک (pron.pass.

سزسد (tōi): «تو» (برائی، وابستگی، تک، پیوسته) ← - **سزسد** (ضمیر)

سزسد (aiB): «این‌ها، با این‌ها» (بائی، گروهه، نرینه، کماسه) ← - **سزسد** (صفت، ضمیر اشاره)

سزسد (pouruiō): «نخستین، بنیادین، اصلی، پیشین» (نهادی، تک، نرینه) ← - **سزسد** (صفت)

سزسد (fravvōivvidc): «دریافتن، به دست آوردن» (وجه اخباری نخست کس، تک، زمان حال، ناگذر) ← - **سزسد** + **سزسد** (جستن، یافتن، به دست آوردن)

سزسد (vispHyg): «همه را» (رائی، گروهه، نرینه) ← - **سزسد** (صفت) «همه، همگی، هریک»

سزسد (ariieyg): «دیگران را» (رائی، گروهه، نرینه) ← - **سزسد**

سزسد (mainHuB): «مینو، گوهر مینوی، ذات» (وابستگی، تک) ← - **سزسد**

سزسد (spasiiō): «نگاه می‌کنم، مینگرم، می‌پندارم» (وجه اخباری، نخست کس تک زمان حال گذر) ← - **سزسد** (نگاه کردن، نگرستن، پنداشتم)

سزسد (dvvaCDazhH): «بیزاری، نفرت، انزجار hatend، فاجعه، مصیبت disastes» (بائی، تک) ← - **سزسد** «دشمنی، تنفر، انزجار»

گاتاها / سرود نهم - بند دوازدهم

یسنا / هات چهل و چهارم - بند دوازدهم

تت	توا	پرسا	ارش	مؤئی	وتوچا	اهورا
۴۴۴	نکلهسد	رعلعدهسد	علع۴	کچر	کله۴سد	سدعدهسد
این را	تو	می پرسم	راست	بمن	بگو	اهورا



که	آشوا	یائیش	پرسائی	درگواو	وا
۴	سدعدهسد	سدسد۴	رعلعدهسد	ولعدهسد	کلهسد
این را	پرواشا درستکار	که با آنها	رایزنی کنم	در وند، دشمنی اشا	یا



کتارم	آ	انگرو	وا	هو	وا	انگرو
۴۴۴سد۴	سد	سدعدهسد	کلهسد	سدعدهسد	کلهسد	سدعدهسد
کدامیک		پلید	یا	آندویکی	یا	پلید



ی	ما	درگواو	توا	سوا	پیتی	ارت
۴۴	کلهسد	ولعدهسد	نکلهسد	دهدهسد	سدسد۴	علعدهسد
او که	بررسی	دروند	تو	مایه و راه رستگاری	بیندد	



چینگهت	هو	نویت	ایم	انگرو	مئین پت
۴۴۴سد۴	سدعدهسد	اچر۴	یک	سدعدهسد	کلهسد۴۴
خواهد بود	او	نه، هرگز	این	پلید	میاندیشد

۴۳. نکلەس. رەلەددەس. لەن. کچ. کەس. سەدەس.
و. سەدەس. سەس. رەلەددەس. ولەدەس. کەس.
و. سەس. سەس. کەس. سەدەس. سەس.
۴۳. کەس. ولەدەس. نکلەس. ددەس. سەس. لەن.
سەس. سەس. کەس. سەس. کەس. سەس. سەس.

تت توا پرسا یرشا مویی وئوچا اهورا
که آشوا یائیش پرسائی درگواو وا
کتارم آ آنگرو و هو و آنگرو
ی ما درگواو توا سوا پئیتی یرت
چینگهت هو نوئیت ایم آنگرو مئین یت

برگردان

این را از تو می‌پرسم، به راستی برایم آشکار کن ای اهورا.
چه کسی درستکار است یا چه کسی دروند است،
با (کدام یک از) آنها رایزنی کنم.
کدام یک از آن دو پلید است این یکی یا آن دیگر.
دروند به راستی کسی است که راه رستگاری تو را ببندد (با آموزش تو پیکار کند)
او دروند و پلید است نه آن دیگر

گزارش دستوری واژه‌ها

- ۴.۴۳. (tau): «این، این را» (رائی، تک کماسه) ← ۴۳ (ضمیر اشاره)
- ۴.۴۴. (rsh): «تو را» (رائی، تک، پیوسته) ← ۴۴ (ضمیر دوم کس تک).
- ۴.۴۵. (peresh): «می‌پرسم» (وجه اخباری، حال، نخست کس، تک، گذرا) ← -
 ۴.۴۶. «پرسیدن، سوال کردن، جويا شدن».
- ۴.۴۷. (ereB): «راست، درست، صحیح» (فید) [هومباخ: آشکارا، به وضوح، راست
 plainly. کاربرد این واژه به دلیل آن است که در برابر زرتشت دین‌ها و خدایان
 دروغین وجود داشته‌اند و او راستی و درستی را پرستش می‌کرد.
- ۴.۴۸. (mōi): «به من، برای من» (حالت برائی، وابستگی، پیوسته) ← ۴۸ (من)». «
- ۴.۴۹. (vaoch): «بگو، پاسخ بده، گو» (وجه امری، دوم کس، گذشته ساده، گذرا) ← -
 ۴.۵۰. «گفتن، پاسخ دادن».
- ۴.۵۱. (ahurh): «اهورا، سرور، خدا، آفریننده» (ندائی، تک) ← ۴۵ (درد)
- ۴.۵۲. (kf): «که، چه کسی، کسی» (نهادی، تک، نرینه) ← - ۵۲ (ضمیر استفهامی)
- ۴.۵۳. (adavvH): «درستکار، پیرو اشا» (نهادی، تک، نرینه) ← - ۵۳ (ضمیر نسبی)
- ۴.۵۴. (yHIB): «که با آنها» (بائی، گروهه، نرینه، کماسه) ← - ۵۴ (ضمیر نسبی)
- ۴.۵۵. (pereshi): «رایزنی کنم، پرسم» (وجه التزامی نخست کس، تک، حال،
 گذشته ساده، ناگذر) ← - ۵۵ (پرسیدن، سوال کردن، رایزنی کردن، گفتگو کردن)
- ۴.۵۶. (dregvvG): «دُرُوند، هوادار دروغ، پیرو خدایان پنداری» (نهادی، تک) ← -
 ۴.۵۷. «درد» (صفت)
- ۴.۵۸. (vH): «یا or» (حرف اضافه)
- ۴.۵۹. (kathrfm): «کدام یک از آن دو، کدام یک از دو چیز، یکی از دو چیز» (فید
 پرسشی که در ارتباط با «کاسد ... کاسد» یا این یا آن به کار می‌رود)
- ۴.۶۰. (H): «فید پیشوند و پسوند» (روی، بر، در، جلو، بر روی، درباره، به سوی)
- ۴.۶۱. (angro): «پلید، زشت، خبیث، نابکار» (نهادی، تک) ← - ۶۱ (صفت)

کاسد. (vH): «یا or» (حرف اضافه)

نح. (hvvō): «این» (نهادی، تک، نرینه) ← - نح (ضمیر اشاره)

کاسد. (vH): «یا or» (حرف اضافه)

نح. (aygrō): «خبیث، پلید، بدکار» (نهادی، تک، نرینه) ← - نح (صفت)

۴۳. (yH): «که» (نهادی، تک، نرینه) ← - ۴۳ (ضمیر نسبی)

کاسد. (mH): «به راستی» (حرف تاکید)

و. (dregvvG): «دُرُوند، دروغکار، هوادار خدایان پنداری» (نهادی، تک)

نک. (rsh): «تو» (نهادی، گروهه، نرینه) ← - نک (ضمیر ملکی)

د. (savvH): «رهائی، رستگاری» (رأئی، گروهه، کماسه) ← - د.

ن. (paiti): «حرف اضافه و پیش فعل است»

ن. (paiti.eretc): «ببندد، جلوگیری کند، بتازد» (وجه اخباری سوم کس

تک، حال، گذشته ساده، ناگذرا) ← - ن. «راه بند کردن، شورش کردن، روی گرداندن،

تاختن، جنگیدن، پیکار کردن، جلوگیری کردن»

۲. (ciazhau): «کدام خواهد بود، کدام یک می‌باشد، که خواهد» (وجه التزامی

سوم کس تک، حال، گذرا) [این پیشنهاد از میلز است که واژه ترکیب شده از

۲. «بارتولومه و تاراپوروالا نیز آن را پذیرفته‌اند. ۲ ← ۲ با ۲

«حرف اضافه‌ای که پرسشی را مطرح کند»

نح. (hvvō): «این» (نهادی، تک، نرینه) ← - نح (ضمیر اشاره)

ا. (nōiū): «نه، هرگز» (حرف نفی)

د. (aiiHm): «این» (نهادی، تک، نرینه) ← - د (ضمیر اشاره)

نح. (aygrō): «خبیث، پلید، بدکار» (نهادی، تک، نرینه) ← - نح (صفت)

ک. (mainyeyf): «اندیشه» (وجه اخباری سوم کس تک، حال، گذشته ساده،

گذرا) ← - ک «اندیشیدن، پذیرفتن، فهمیدن»

گاتاها / سرود نهم - بند سیزدهم

یسنا / هات چهل و چهارم - بند سیزدهم

تت	توا	پرسا	ارِش	مُوئی	وَنوچا
۴۷۳	۷۷۳	۷۷۳	۷۷۳	۷۷۳	۷۷۳
این را	تو	می پرسم	راست	بمن	بگو

کتا	دروچم	نیش	آهمت	آ	نیش	ناشاما
۷۷۳	۷۷۳	۷۷۳	۷۷۳	۷۷۳	۷۷۳	۷۷۳
چگونه	دروغ را	پیش واژه	از ما	همانا	پیش واژه	دور کردن

تنگ	آ	آوا	که	آسروشتوئیش	پرنانگهؤ
۴۴۳	۷۷۳	۷۷۳	۷۷۳	۷۷۳	۷۷۳
آنها	همانا	به سوی	که	نافرمانی	پر از، پافشاری

نوئیت	آشهبیا	آدیوی بین تی	هچنا
۷۷۳	۷۷۳	۷۷۳	۷۷۳
نه، هرگز	اشا	گرایش	با یاری، همراهی پیوند

نوئیت	فرسیا	وَنگهئوش	چاخ نر	مَننگهؤ
۷۷۳	۷۷۳	۷۷۳	۷۷۳	۷۷۳
نه، هرگز	هم پرستی، رایزنی	نیک معنی	بهره	اندیشه

۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴.
۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴.
۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴.
۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴.
۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴.

تت توا پرسا ایش مؤئی وئوچا
کتا دروچم نیش آهمت آ نیش ناشاما
تنگ آ آوا که آسروشئوئیش پرنانگهؤ
نوئیت آشهیا آدیوی بین تی هچنا
نوئیت فرسیا ونگهئوش چاخ نر مننگهؤ

برگردان

ای اهورامزدا! این را از تو می‌پرسم. به راستی برایم آشکار کن
چگونه می‌توانیم دیو دروغ را از خود دور کنیم.
و نیز از کسانی که در نافرمانی و سرپیچی پافشاری می‌کنند،
آنها که به راستی گرایش ندارند و با آن هماهنگی نمی‌کنند
از رایزنی با اندیشه نیک «وهومن» بهره نمی‌گیرند.

برداشت

زرتشت در نشان دادن راه راستی به همگان کوشش می‌کرد، آموزش‌های او برای استواری و پایداری آرامش و سازندگی در جامعه بود، مخالفان او که از آشفتگی و هرج و مرج استفاده می‌بردند و به زورگویی و قتل و غارت خو گرفته بودند در نافرمانی از قانون و نظم اجتماعی پافشاری و اصرار می‌کردند. زرتشت با سرسختی به آنها آموزش می‌داد که از اشا و وهومن پیروی کنند و در این زمینه با آفریدگار یعنی نماد خردمندی رایزنی می‌کند که بهترین شیوه و روش را به کار برد.

گزارش دستوری واژه‌ها

۴۴. (tal): «این، این را» (رائی، تک کماسه) ← ۴۴ (ضمیر اشاره)
 ن کلهسد. (rsh): «تو را» (رائی، تک، پیوسته) ← ۴۴ (ضمیر دوم کس تک).
 ن ع ل ع د سد. (peresh): «می‌پرسم» (وجه اخباری، حال، نخست کس، تک، گذرا) ← -
 ل ا سد «پرسیدن، سوال کردن، جویا شدن».
 ع ل ع ب. (ereb): «راست، درست، صحیح» (فید) [هومباخ: آشکارا، به وضوح، راست plainly کاربرد این واژه به دلیل آن است که در برابر زرتشت دین‌ها و خدایان دروغین وجود داشته‌اند و او راستی و درستی را پرستش می‌کرد].
 ک چ ب. (mōi): «به من، برای من» (حالت برائی، وابستگی، پیوسته) ← سد ع ب. «من».
 ک ل سد. (vaoch): «بگو» (وجه امری، دوم کس، گذشته ساده، گذرا) ← - ک ل سد.
 سد د ل سد. (ahurh): «اهورا، سرور، خدا، آفریننده» (ندائی، تک) ← سد د ل سد.
 و س ن سد. (karh): «چگونه، از چه راه» (قید)
 و ل د ع ب. (kalh): «دروغ، نادرست، فریب، تقلب» (رائی، تک) ← و ل د ع ب.
 ا ب ن. (mb): «به دور از» (قید که با حالت ازی به کار می‌رود)
 سد ن ک سد. (ahmau): «ما، از ما» (ازی، گروهه) ← - سد ع ب (ضمیر نخست کس، تک)
 سد. (h): «همانا، عیناً» (حرف اضافه تأکیدی)
 ا ب ن. (mb): «به دور از، خارج از، جدا از» (فید که با حالت ازی به کار می‌رود)
 ا س ن سد سد. (nHDHmH): «دور کنیم» (وجه التزامی نخست کس گروهه، گذشته ساده)

گذرا ← *plun.* - **اسدد** «بردن» **اسدد** + **رسل** «بردن، حمل کردن، بار کردن» **اسدد** +
سد «اگر با حالت رائی به رائی به کار رود به معنی آوردن *apparter*» اگر با حالت ازی
به کار رود «مانع را برداشتن، رفع کردن *debarasser* از چیزی رها شدن است»
۳۴۴۴. (thyg): «اینها را» (رائی، گروهه، نرینه) ← **۳۴** «این» (ضمیر اشاره)
سد. (H): «همانا، عیناً» (حرف اضافه تاکید)
سد. (avvH): «به، به سوی» (قید، حرف اضافه)
۴. (kf): «که، چه کسی، کسی» (نهادی، تک، نرینه) ← **۳** (ضمیر استفهامی)
سددرن ۳۴۳۳. (asrubtōiB): «سرکشی» (حالت وابستگی، تک) ← **سددرن ۳۴۳۳**
سددرن ۳۴۳۳. (perenHzhō): «پرسیده از، پافشاری، اصرار بسیار» (اسم مفعول، نهادی،
گروهه، نرینه) ← **سددرن** (پر کردن، پر شدن اصرار و لجاج کردن)
۳۴۳۳. (nōiil): «نه، هرگز» (حرف نفی)
سددرن ۳۴۳۳. (adahiil): «اشا، راستی» (وابستگی، تک) ← **سددرن** (کماسه)
سددرن ۳۴۳۳. (Hdivviiiyti): «گرایش ندارند، کوشش نمی کنند» (اخباری سوم
کس گروهه، حال، گذر) ← درباره این واژه چند نظر وجود دارد [۱- اینسلر: این واژه
دارای دو بخش است **سددرن** + **سددرن ۳۴۳۳** «به دنبال چیزی رفتن *pursue*»
هومباخ: «کوشش تلاش برای چیزی» واژه **سددرن** در اوستای نوین با آن هم‌ریشه
است. مونا: از ستاک **سددرن** + **سد** به معنی کوشش کردن. تاراپوروالا «کوشش *strive*»
سددرن ۳۴۳۳. (hacfnH): «بستگی، پیوند، همراهی، یاری» (بائی، تک) ← **سددرن ۳۴۳۳**
تاراپوروالا: واژه را **سددرن ۳۴۳۳** خوانده از فعل **سددرن** به معنی پیروی کردن»
۳۴۳۳. (nōiil): «نه، هرگز» (حرف نفی)
سددرن ۳۴۳۳. (frasaiilH): «پرسش، رایزنی، همه پرسى» (بائی، تک) ← **سددرن ۳۴۳۳**
سددرن ۳۴۳۳. (vazhfub): «تیک، به» (وابستگی، تک، نرینه، کماسه) ← **سددرن ۳۴۳۳**
سددرن ۳۴۳۳. (chxnare): «شاد می شوند» (وجه اخباری، گروهه سوم کس، کامل، حال،
گذر) ← **سددرن** «شاد شدن، لذت بردن».
سددرن ۳۴۳۳. (manaZhō): «اندیشه، منش» (حالت وابستگی، تک) ← **سددرن ۳۴۳۳**

گاتاها / سرود نهم - بند چهاردهم

یسنا / هات چهل و چهارم - بند چهاردهم

تت	توا	پرسا	اِرش	مُوئی	وئوچا	اهورا
۳۴	۴۴	۴۴	۴۴	۴۴	۴۴	۴۴
این را	تو	می پرسم	راست	بمن	بگو	اهورا



کتا	اَشایی	دروچِم	دیانم	زَسْتیو
۴۴	۴۴	۴۴	۴۴	۴۴
چگونه	به اشا	دروغ را	بسپاریم	دست‌های



نی	هیَم	مِرِنژدِیایی	توَهیا	مانترائیش	سِنگه هیا
۴۴	۴۴	۴۴	۴۴	۴۴	۴۴
آنرا	او را	زدودن	تو	پیام معنوی	آموزش



اِموئی تیم	سینانم	داوئی	درگوسو
۴۴	۴۴	۴۴	۴۴
نیرومند، گسترده، فراگیر	دودسنگی	برای وارد آوردن	در میان دروندان



اِیش	دوَفشنگ	مَزدا	اَناش	اَنس تانس چا
۴۴	۴۴	۴۴	۴۴	۴۴
بر آنها	رنج، بلا	ای مزدا	با خود بردن	دشمنی

۴۲. نکلهد. رعلعددسد. علعل. کچ. کلمس. مدردلس.
وسنسد. مدسسد. ولدلمک. وردلمک. رمددلمسد.
ای. ریک. کعللملموسسد. نکلهدوسسد. کلمنلسن. ددلملموسسد.
کلمدلمسد. کدلمک. وسدلمک. ولعلدلمسد.
سد. یس. وردلملململم. کلموسسد. ملسلملم. کلمدلململم.

تت توا پرسا اِرشِ مُوئی وَنَوچا اهورا
گتا اَنسایِی دروچِمِ دیانمِ زَسَیوُ
نی هییمِ مِرِنژدِیایِی توهیا مانتراِئیشِ سِنِگه هیا
اِموئی تیمِ سینانمِ داوِییِ درِگوسو
ا ایشِ دوِفِشنگِ مَزدا اَناشِ اَنسِ تانسِ چا

برگردان

این را از تو می‌پرسم، ای اهورا به راستی برایم آشکار کن.
چگونه می‌توان دیو دروغ را به دست اشا داد.
تا زدودن آن با آموزش پیام‌های مینوی تو،
و وارد آوردن دو دستگی و شکاف بزرگ میان پیروان دروغ فراهم شود.
و بلا و دشمنی را ای مزدا با خود ببرند.

گزارش دستوری واژه‌ها

۴۳. 𐬀𐬎𐬎 (tal): «این، این را» (رائی، تک کماسه) ← 𐬀𐬎𐬎 (ضمیر اشاره)
- 𐬎𐬀𐬎𐬎 (rsh): «تو را» (رائی، تک، پیوسته) ← 𐬀𐬎𐬎𐬎 (ضمیر دوم کس تک).
- 𐬎𐬀𐬎𐬎𐬎 (peresh): «می‌پرسم» (وجه اخباری، حال، نخست کس، تک، گذرا) ← -
𐬎𐬀𐬎𐬎𐬎 «پرسیدن، سوال کردن، جویا شدن».
- 𐬎𐬀𐬎𐬎𐬎 (ereB): «راست، درست، صحیح» (فید) [هومباخ: آشکارا، به وضوح، راست
plainly. کاربرد این واژه به دلیل آن است که در برابر زرتشت دین‌ها و خدایان
دروغین وجود داشته‌اند و او راستی و درستی را پرستش می‌کرد.
- 𐬎𐬀𐬎𐬎𐬎 (mōi): «به من، برای من» (حالت برائی، وابستگی، پیوسته) ← 𐬀𐬎𐬎𐬎 (ضمیر
نخست کس).
- 𐬎𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 (vaoch): «بگو، پاسخ بده، گو» (وجه امری، دوم کس، گذشته ساده، گذرا) ← -
𐬎𐬀𐬎𐬎𐬎 «گفتن، پاسخ دادن».
- 𐬎𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 (ahurh): «اهورا، سرور، خدا، آفریننده» (ندائی، تک) ← 𐬎𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎
- 𐬎𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 (karh): «چگونه، از چه راه» (قید)
- 𐬎𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 (adhī): «آشا، راستی، نظام کائنات، قوانین ازلی هستی که همیشه یکسانند و
هماهنگ با هم» (برائی، تک) ← - 𐬎𐬀𐬎𐬎𐬎 (کماسه)
- 𐬎𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 (drujfm): «دروغ، دیو دروغ، پلیدی، نماد خدایان دروغین و افسانه‌ای» (رائی،
تک) ← - 𐬎𐬀𐬎𐬎𐬎 (مادینه)
- 𐬎𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 (diiam): «بدهد، بسپارد» (وجه آرزویی نخست کس، تک، گذشته ساده
گذرا) ← - 𐬎𐬀𐬎𐬎 «دادن، نهادن، سپردن»
- 𐬎𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (zastaiō): (حالت دری، جفت) ← - 𐬎𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 (نرینه)
- 𐬎𐬀𐬎𐬎𐬎 (ni): «پیش فعل برای زدودن، پاک کردن - از میان بردن»
- 𐬎𐬀𐬎𐬎𐬎 (him): «او را، آن را» (رائی، تک، مادینه) ← - 𐬀𐬎𐬎 (ضمیر اشاره)
- 𐬎𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (merāEdiīhi): «زدودن، نابود کردن» (مصدر، برائی) [بارتولومه: آن را

جا شده از **کالعی** مونا مصدر **کالعیه ووردسد** ← - **کالعی** «به دور افکندن، ویران کردن، تباه کردن»]. **ا** پیش فعلی است که با فعل **کالعی** به کار رفته.

نکله سن دسد (rsahiih): «تو، آن تو» (وابستگی، تک، نرینه) ← - **نکله**

کالهن دسد (maḥrhib): «پیام، پیام مینوی، اصل، دستور» (بائی، گروهه) ← - **کالهن دسد**

ددهعه سن دسد (sfyghahiih): «آموزش» (حالت وابستگی، تک) ← - **ددهعه سن دسد** «آموزش، تعلیم» (نرینه).

فکله دسد (fmavvaitjm): «نیرومند، مهم، گسترده» (رائی، تک، مادینه) ← - **فکله دسد** (صفت)

ددا کال (sinamaḥ): «ویرانی، فروپاشی، دو دستگی» (رائی، تک) ← - **ددا کال** (مادینه) [مونا: انهدام، تخریب destruction. تاراپوروالا: frustration. اینسلر: جدائی، تفرقه، schism]

ویسد (dhvvoi): «دادن» (مصدر برائی) ← - **ویسد**

ولعی دسد (dregvvasō): «در میان دروندان، پیروان دروغ» (گروهه) ← - **ولعی دسد** «سام» پیرو دروغ. هوادار دیو دروغ و خدایان افسانه‌ای، پلید، خبیث، (صفت) **سد**. (H): «همانا، عیناً» (حرف اضافه تأکیدی)

ین (ib): «آنها، آنها را» (رائی، گروهه، نرینه، ضمیر پیوسته) ← - **ین** (ضمیر اشاره، صفت)

ودسد دسد (dvvadfyg): «مرض، بلا» (دوشن گیمین: شکنجه، عذاب، مرض، تاراپوروالا: درد، رنج) (برائی، گروهه) ← - **ودسد دسد** (نرینه)

کدیوسد (mazdH): «مزد/ خدای دانا» (ندائی، تک) ← - **کدیوسد**

لداسدین (anhdC): «با خود همراه داشتن، با خود بردن» ← - **لداسد**

عده دسد (astas): «گناه، بلا، بدبختی، شیطان صفتی» evil [هومباخ، harm. آزار، زیان، آسیب، صدمه].

گاتاها / سرود نهم - بند پانزدهم

یسنا / هات چهل و چهارم - بند پانزدهم

تت	توا	پرسا	اِرش	مُوئی	وَنوچا	اهورا
مدم	نکلهسد	رعلعدهسد	علعن	کچر	کلهسد	مدمدلسد
این را	تو	می پرسم	راست	بمن	بگو	اهورا

یزی	اهیا	اشا	پُوئی	مَت	خَشِ یهیی
مدم	مدمدسد	مدمدسد	رچر	کلم	نکلممدمدسد
چون	آنان	اشا	پاسداری	با	توانائی داری

هیّت	هیم	سپادا	آنَ نُوچَنگهها	جَمَ اِتِ
مدمدسد	مدمدسد	مدمدسد	مدمدمدمدمدسد	مدمدمدمدمدسد
هنگامیکه	(پیش فعل)	دو سپاه	ناسازگار	به هم برسند

اَوائیش	اورواتائیش	یاتو	مَزدا	دی وِرژو
مدمدمدسد	مدمدمدمدسد	مدمدمدسد	کلموسد	ویروعلعدهچ
با آنها	با دستورهایی	که تو	ای مزدا	استوار کرده‌ای

کو ترا	ایاو	گهمائی	وَنانم	دداو
مدمدسد	مدمدسد	مدمدمدسد	کلهسد	مدمدسد
کجا	آن دو	برای کدام	پیروزی	می بخشی

۴۴۴. نکلهد. رعلعددسد. علعل. کچر. کلسلس. سمدلس.
۴۴۴. سمدسد. سلسسد. رچر. کلس. نکلهدسد.
۴۴۴. سمدسد. رعل. حدسوسسد. سلسسدسد. کلسلسسد.
۴۴۴. دلدسدسد. سلسسد. کلسوسسد. ویوعللدلچ.
۴۴۴. سمدسد. وسمدکلس. کلسلسسد. ویوسسد.

تت توا پرسا اِرشِ مُوئی وئوچا اهورا
یزی اَهِیا اَشا پُوئی مَتِ خَشِ یَهِی
هِیتِ هِمِ سِپادا اَنَ تُوچَنگِها جَمِ اتِ
اَوائِیشِ اورواتائِیشِ یاتو مَزدا دی وِرژو
کوِترا اَیاو کَهِمائی وَنانمِ دَداو

برگردان

این را از تو می‌پرسم، ای اهورا به راستی برایم آشکار کن.
چون تو در پرتو اشا توانایی داری به سوی آنها.
هنگامی که دو سپاه خوب و بد به هم رسند و به تو متوسل شوند
بر طبق قانون که تو ای مزدا/ نهاده‌ای
کی و کدام یک از آن دو را تو پیروزی می‌دهی.

گزارش دستوری واژه‌ها

۴۳۴. (tai): «این، این را» (رائی، تک کماسه) ← ۴۳۴ (ضمیر اشاره)
۴۳۵. (rsh): «تو را» (رائی، تک، پیوسته) ← ۴۳۵ (ضمیر دوم کس تک).
۴۳۶. (peresh): «می‌پرسم» (وجه اخباری، حال، نخست کس، تک، گذرا) ← -
 ۴۳۷. «پرسیدن، سوال کردن، جویا شدن».
۴۳۸. (ereb): «راست، درست، صحیح» (فید) [هومباخ: آشکارا، به وضوح، راست
 plainly کاربرد این واژه به دلیل آن است که در برابر زرتشت دین‌ها و خدایان
 دروغین وجود داشته‌اند و او راستی و درستی را پرستش می‌کرد.
۴۳۹. (mōi): «به من، برای من» (حالت برائی، وابستگی، پیوسته) ← ۴۳۹ «من» (ضمیر
 نخست کس).
۴۴۰. (vaoch): «بگو، پاسخ بده، گو» (وجه امری، دوم کس، گذشته ساده، گذرا) ← -
 ۴۴۱. «گفتن، پاسخ دادن».
۴۴۲. (ahurh): «هورا، سرور، خدا، آفریننده» (ندائی، تک) ← ۴۴۲
۴۴۳. (yezj): «چون، زیرا، اگر، زمانی که» (حرف ربط)
۴۴۴. (ahyā): «این» (حالت وابستگی، تک) ← - ۴۴۴ (ضمیر اشاره) می‌توان ← -
۴۴۵. (adh): «اشاء، راستی، نظام کائنات» (بانی، تک) ← - ۴۴۵
۴۴۶. (poi): «نگاهبانی و پاسداری کردن، پائیدن، پناه دادن، پرهیزیدن» (مصدر) ← -
 ۴۴۷
۴۴۸. (mat): «با» (حرف ربط، اضافه، الصاق) به واژه ← - ۴۴۸ مربوط می‌شود
۴۴۹. (x Daiiehj): «نیرو و توان داری، می‌توان، نیروی فرمانروائی داری» (وجه
 اخباری دوم کس تک، زمان حال، گذرا) ← - ۴۴۹ «نیرو داشتن، فرمانروائی کردن،
 تصرف و تملک داشتن» (تو که توانائی داری)
۴۵۰. (hiiau): «هنگامی که when» (شکل قیدی ضمیر موصولی ۴۵۰)
۴۵۱. (hfm): «با هم، با یکدیگر، به یکدیگر» (پیش فعل)

ددرسوسد (spadh): «سپاه، لشکریان» (نهادی، جفت) ← - ددرسوسد (هم‌ریشه با سپاه در فارسی) [بارتولومه: دو سپاه و نیروی مربوط به اشا و دروج، میلز: سپاه مزدیستان بر ضد دیو نسیان یا دو نیروی روانی کهنه‌پرستی در برابر نوگرایی]

داندسوسد (anaocanh): «ناسازگار، مخالف» (نهادی، جفت، نرینه) ← -
داندسوسد (صفت)

ددمسوسد (jamaitc): با پیش فعل ۶۴۳ «به هم آیند، به هم برسند» (وجه التزامی، سوم کس جفت، گذشته ساده، گذرا) ← - ۶۴۳ (آمدن)

ددمسوسد (avvhib): «آنها» (بائی، گروهه، نرینه، کماسه) ← - ددمسوسد (ضمیر اشاره) «آن، آنها»

ددمسوسد (urvvhthib): «دستور، قانون، فرمان، حکم» (بائی، گروهه) ← -
ددمسوسد

ددمسوسد (yh): «که» (نهادی، گروهه، کماسه) ← - ددمسوسد (ضمیر موصولی)

ددمسوسد (tö): «تو» (نهادی، تک، پیوسته) ← - ددمسوسد (ضمیر شخصی دوم کس تک)

ددمسوسد (mazdh): «مردا، خدای دانا» (ندائی، تک) ← - ددمسوسد

ددمسوسد (diderežö): «استوار کره‌ای، برقرار کرده‌ای» (وجه تأکیدی دوم کس، تک، حال، گذرا) ← - ددمسوسد

ددمسوسد (kurh): «کجا، جایی که» (قید)

ددمسوسد (ang): «این دو، این‌ها» (حالت وابستگی، جفت نرینه) ← - ددمسوسد (ضمیر اشاره)

ددمسوسد (kahmai): «برای کدام» (برائی، تک، نرینه) ← - ددمسوسد (ضمیر پرسشی)

ددمسوسد (vananam): «پیروزی» (رائی، تک) ← - ددمسوسد

ددمسوسد (dadg): «می‌دهی، می‌بخشی» (وجه تأکیدی دوم کس، تک، گذرا).

گاتاها / سرود نهم - بند شانزدهم

یسنا / هات چهل و چهارم - بند شانزدهم

تت	توا	پرسا	اِرش	مُوئی	وَنوچا	اهورا
۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴
این را	تو	می پرسم	راست	بمن	بگو	اهورا



ک	وَر تَرِم جا	توا	یُوئی	سِنِگها	یُوئی	هِنِتی
۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴
کیست	دلاور، زورمند، دلیر	تو	پاسداری کردن	آموزش	که	هستند



چیترا	مُوئی	دانم	أهوم بیش	رَتوم	چیزدی
۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴
هوشمند	من	خانمان	جهان پرور	داور، رهبر	مژده بده



آت	هوئی	وَهُو	سَرَأَسُو	جَن تو	مَنَنگها
۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴
	برای او	نیک	فرمانبرداری	روی آورد	اندیشی



مَزدا	اهمائی	یهمائی	وَشی	گَهَمائی چیت
۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴	۴۴۴
ای مزدا	برای او	آنکه	می خواهی	و برای هر کسی

۴. نکلهد. رعلعدسد. علعل. کچ. کلدس. مدلد. ۵. کعلعلعلکسد. نکلهد. رچ. ددعلعلسد. سچ. مدلد. ۶. کلدس. مدلد. ۷. کچ. وچ. مدلد. ۸. مدلد. ۹. مدلد. ۱۰. مدلد. ۱۱. مدلد. ۱۲. مدلد. ۱۳. مدلد. ۱۴. مدلد. ۱۵. مدلد. ۱۶. مدلد. ۱۷. مدلد. ۱۸. مدلد. ۱۹. مدلد. ۲۰. مدلد. ۲۱. مدلد. ۲۲. مدلد. ۲۳. مدلد. ۲۴. مدلد. ۲۵. مدلد. ۲۶. مدلد. ۲۷. مدلد. ۲۸. مدلد. ۲۹. مدلد. ۳۰. مدلد. ۳۱. مدلد. ۳۲. مدلد. ۳۳. مدلد. ۳۴. مدلد. ۳۵. مدلد. ۳۶. مدلد. ۳۷. مدلد. ۳۸. مدلد. ۳۹. مدلد. ۴۰. مدلد. ۴۱. مدلد. ۴۲. مدلد. ۴۳. مدلد. ۴۴. مدلد. ۴۵. مدلد. ۴۶. مدلد. ۴۷. مدلد. ۴۸. مدلد. ۴۹. مدلد. ۵۰. مدلد. ۵۱. مدلد. ۵۲. مدلد. ۵۳. مدلد. ۵۴. مدلد. ۵۵. مدلد. ۵۶. مدلد. ۵۷. مدلد. ۵۸. مدلد. ۵۹. مدلد. ۶۰. مدلد. ۶۱. مدلد. ۶۲. مدلد. ۶۳. مدلد. ۶۴. مدلد. ۶۵. مدلد. ۶۶. مدلد. ۶۷. مدلد. ۶۸. مدلد. ۶۹. مدلد. ۷۰. مدلد. ۷۱. مدلد. ۷۲. مدلد. ۷۳. مدلد. ۷۴. مدلد. ۷۵. مدلد. ۷۶. مدلد. ۷۷. مدلد. ۷۸. مدلد. ۷۹. مدلد. ۸۰. مدلد. ۸۱. مدلد. ۸۲. مدلد. ۸۳. مدلد. ۸۴. مدلد. ۸۵. مدلد. ۸۶. مدلد. ۸۷. مدلد. ۸۸. مدلد. ۸۹. مدلد. ۹۰. مدلد. ۹۱. مدلد. ۹۲. مدلد. ۹۳. مدلد. ۹۴. مدلد. ۹۵. مدلد. ۹۶. مدلد. ۹۷. مدلد. ۹۸. مدلد. ۹۹. مدلد. ۱۰۰. مدلد.

تت توا پرسا اِرشِ مُوئی وئوچا اهورا
 کِ ورتِرم جا توا پُوئی سِنگها یُوئی هنتی
 چیترا موئی دانم اهومِ پیشِ رتوم چیتدی
 ات هویی وُهو سَراشُو جن تو مَننگها
 مزد/ اهمائی یهَمائی وُشی گَهمائی چیت

برگردان

این را از تو می‌پرسم، ای اهورا به راستی برایم آشکار کن.
 کیست آن زورمندی که با پیروی از آموزش تو.
 از کسان هوشمند (و روشن بین) که در خانمان و پیرامون من هستند پاسداری کند.
 چون جهان پرور و درمان‌بخش هستی، رهبر و داوری را نوید بده که در پناه وهومن
 از او فرمان برند (فرمانبرداری به سوی او آید)
 برای او ای مزدا! که می‌خواهی

گزارش دستوری واژه‌ها

۴۳. (tal): «این، این را» (رائی، تک کماسه) ← ۴۳ (ضمیر اشاره)
 ۴۴. (rsh): «تو را» (رائی، تک، پیوسته) ← ۴۴ (ضمیر دوم کس تک).
 ۴۵. (peresh): «می‌پرسم» (وجه اخباری، حال، نخست کس، تک، گذرا) ←
 ۴۵ «پرسیدن، سوال کردن، جویا شدن».
 ۴۶. (ereb): «راست، درست، صحیح» (فید) [هومباخ: آشکارا، به وضوح، راست
 ۴۶: «به من، برای من» (حالت برائی، وابستگی، پیوسته) ← ۴۶ «من».
 ۴۷. (vaoch): «بگو، پاسخ بده، گو» (وجه امری، دوم کس، گذشته ساده، گذرا).
 ۴۸. (ahurh): «اهورا، سرور، خدا، آفریننده» (ندائی، تک) ← ۴۸ «ندادن»
 ۴۹. (kf): «که، چه کسی، کسی» (نهادی، تک، نرینه) ← ۴۹ (ضمیر استفهامی)
 ۵۰. (varerem.jh): «زورمند، دلیر، دلاور، پیروزمند» (نهادی، تک، نرینه) ←
 ۵۰ - [در اوستای نوین ۵۰ و نیز ۵۰] به معنای پیروزی دیده می‌شود که نام ایزد پیروزی است در پهلوی وهران و در فارسی بهرام شده است.
 ۵۱. (rsh): «تو» (بائی، تک، نرینه، کماسه) ← ۵۱ (صفت ملکی دوم کس تک)
 ۵۲. (pōi): «پائیدن، پاسداری کردن، نگهدار کردن» (مصدر) ← ۵۲
 ۵۳. (sfyghh): «آموزش» (بائی، تک) ← ۵۳
 ۵۴. (yōi): «که، کسی که، آن که» (نهادی، گروه، نرینه) ← ۵۴
 ۵۵. (hayti): «هستند» (وجه اخباری، سوم کس گروه، حال، گذرا) ← ۵۵ «بودن، هستن»
 ۵۶. (cirrh): «هوشمند، روشنفکر bright» (رائی، تک، کماسه) ← ۵۶
 ۵۷. (mōi): «من» (حالت‌های برائی، وابستگی، ازی، تک، پیوسته) ← ۵۷
 ۵۸. (dam): «خانه، زیستگاه، خانمان» (حالت دری، تک) ← ۵۸ (نرینه) [اینسلا، هومباخ و مُنا: «خانه، محل زیست». بارتولومه از ستاک - ۵۸ در حالت مصدری.

- کانگا و تاراپوروالا: از ستاک **و** به معنی اندیشمند [wise].
- دع (ohkmbiB)**: «درمان بخش جهان، درمان بخش زندگی، رهائی بخش»
دع (تک) ← **دع (تک)**
- دع (ratkm)**: «رهبر، داور، قانون، قاعده» (رائی، تک) ← **دع (نرینه)** [تاراپوروالا:
 آموزگار، رد، بارتولومه، پورداود، آذرگشسب «منظور از رهبری زرتشت است»].
- دع (cizdj)**: «قول بده، وعده بده، مژده بده، تعهد کن» (وجه امری، دوم کس، تک،
 حال، گذرا) ← **دع**. پیمان بستن، تعهد کردن، مژده دادن. نوید دادن.
- دع (all)**: «پس، بنابراین، اما، هر، همچنین» (حرف اضافه)
- دع (hōi)**: «برای او، او» (برائی، وابستگی، تک، نرینه) ← **دع** (صفت، ضمیر اشاره)
- دع (vohk)**: «خوب، نیک» (حالت بائی، تک) ← **دع**
- دع (seraodō)**: «فرمانبرداری، تسلیم به حق و حقیقت» (نهادی، تک) ← **دع**
دع (دع) در گاتاها بعد از امشاسپندان یعنی شش صفت اهورامزدا از آتش و
 سروش نیز یاد شده. در آئین زمان ساسانیان فرشته سروش نگهبان روان آدمی است.
 بدون آنکه به خواب رود از همه آفریدگان مراقبت می کند و مردم پاک و پارسا را در
 پناه می گیرد.
- دع (jaytk)**: «بیاید، روی آورد» (وجه امری، سوم کس، گذشته ساده، گذرا) ← **دع**
دع (آملن، رفتن)
- دع (manazhH)**: «منش، اندیشه» (حالت بائی، تک) ← **دع**
- دع (mazdH)**: «مزدا، خدای دانا» (ندائی، تک) ← **دع**
- دع (ahmaj)**: «برای او» (برائی، تک، نرینه) ← **دع** (ضمیر اشاره) «این، او»
- دع (yahmai)**: «آن که، برای آن که» (برائی، تک، نرینه) ← **دع**
- دع (valj)**: «می خواهی، آرزو می کنی» (وجه اخباری دوم کس، تک، حال گذرا) ← **دع**
دع «خواستن، آرزو کردن»
- دع (kahmarciII)**: «و برای هر کس» (برائی، تک، نرینه) ← **دع**

گاتاها / سرود نهم - بند هفدهم

یسنا / هات چهل و چهارم - بند هفدهم

تت	توا	پرسا	اِرش	مُوئی	وئوچا	اهورا
۴۵۴	۴۵۴	۴۵۴	۴۵۴	۴۵۴	۴۵۴	۴۵۴
این را	تو	می پرسم	راست	بمن	بگو	اهورا



کتا	مَزدا	زَرِم	چَرانی	هَچا	خِشَمَت
۴۵۴	۴۵۴	۴۵۴	۴۵۴	۴۵۴	۴۵۴
چگونه	ای مزدا	هدف	پیش روم	به همراه	شما



آسکِ ای تیم	خِشماکام	هَیت چا	مُوئی	خِیات	واخش	اِشُو
۴۵۴	۴۵۴	۴۵۴	۴۵۴	۴۵۴	۴۵۴	۴۵۴
دل‌بستگی	به شما	که با	من	بشود	سخنان	گیرا (نافذ)



سَرُوئی	بوژدیائی	هَنوروتا	اَمِرِ تاتا
۴۵۴	۴۵۴	۴۵۴	۴۵۴
برای پیوسته	شدن	با رسایی	با جاودانگی



اَوا	مانترا	ی	راتِمُو	اَشات	هَچا
۴۵۴	۴۵۴	۴۵۴	۴۵۴	۴۵۴	۴۵۴
برابر آن	پیام معنوی	که	وابسته	اشا	با

مَدَمَّ نَكَلَس. رَعَلَعَدَدَس. عَلَعَن. كَج. كَلَسَم. مَدَمَدَلَس.
وَسَنَس. كَدِيوَس. رَعَلَع. مَدَلَسَاي. مَدَمَدَس. نَعَلَسَاكَلَم.
سَدَدَوَع-مَدَا. نَعَلَسَاكَسُوَعَلَه. مَدَمَدَمَدَس. كَج. سَرَسَم. كَسَن. مَدَمَدَلَس.
دَدَلَس. رَعَلَوَدَس. مَدَمَدَلَسَدَس. مَدَعَلَعَمَدَس.
مَدَدَس. كَعَلَنَلَس. مَدَم. لَسَنَعَكَج. مَدَمَدَس. مَدَمَدَس:

تَت تَوَا پَرَسَا اِرْشِ مُوئِي وَتَوَجَا اهُورَا
كَنَا مَزْدَا زَرَمِ چَرَانِي هَجَا خَشْمَتِ
اَسَكَاي تِيمِ خَشْمَاكَا مِ هَيْتِ چَا مُوئِي خِيَا تِ وَاخْشِ اِئْشُو
سَرُوئِي بُوژدِيَايِي هَنُورَوَتَا اَمِرَتَا تَا
اَوَا مَانْتَرَا يِ رَا تِمُو اَشَاتِ هَجَا

برگردان

این را از تو می‌پرسم، ای اهورا به راستی برایم آشکار کن.
چگونه ای مزدا هماهنگ با شما به سوی هدفم پیش روم
که با دلبستگی به شما سخنانم گیرا (و نافذ) شود
برای (به منظور) پیوسته شدن با رسایی و جاودانگی
برابر آن مانترا (پیام معنوی) که وابسته به شماست

برداشت

پرسش‌هایی که در هات ۴۴ به بررسی و گفتگو گذاشته شده درباره رفتار آدمی است به گونه‌ای که بهره و سود آن رسیدن به کمال و جاودانی باشد. از میان شش صفت و فروزه‌ای که زرتشت با آنها اهورامزدا را می‌شناساند هئوروتات(خرد/د) و امرتات(مرد/د) است. هئورتات یعنی رسائی، کمال، آراسته شدن به تمام صفات و عواملی که موجب پیشرفت جسم و تن آدمی است. بنابراین به معنی تندرستی و سلامتی هم هست. امرتات به معنی جاودانی، بيمرگی و همیشه موجود بودن است و مربوط به روان آدمی جریان مداوم آفرینش است. زرتشت موجود انسانی را تشکیل شده از تن و روان می‌داند و برای هر دو به یک اندازه ارزش می‌دهد. در این بند هفده از هات ۴۴ می‌پرسد از چه راه می‌توانم با همراهی شما ای اهورامزدا/ به سوی هدفم پیش روم. بنابراین درباره هدف خود و راه رسیدن به آن گفتگو می‌کند. هدف او یکی رسیدن به رسائی، تندرستی، بهره‌مندی از سلامتی و پیشرفت جسمانی است و دیگر آن که با رسیدن به این رسائی و کمال روانش به جاودانگی و پایداری و به مرحله بيمرگی و ابدیت برسد. راه رسیدن به این هدف را سخن گرم و نافذ می‌داند که مردم از راه گفتگو و بیان روشن و شیرین با پیام معنوی خود (مانترا) آشنا کند و آنها را از گمراهی به سوی اشا «حقیقت هستی و نظام کائنات» و وهومن «منش نیک‌اندیشی که بر پایه خردمندی و داوری درست استوار باشد» رهبری کند. این بند با بند بعدی دارای تناسب و پیوند منطقی است که در آن زرتشت برای رسیدن به این هدف علاوه بر سخن نافذ درخواست نیرومندی و روشن بینی می‌کند.

گزارش دستوری واژه‌ها

- ۴۴.۴۴ (tail): «این، این را» (رائی، تک کماسه) ← ۴۴ (ضمیر اشاره)
 ۴۴.۴۴ (rsh): «تو را» (رائی، تک، پیوسته) ← ۴۴ (ضمیر دوم کس تک).
 ۴۴.۴۴ (peresh): «می‌پرسم» (وجه اخباری، حال، نخست کس، تک، گذرا).
 ۴۴.۴۴ (ereB): «راست، درست، صحیح» (فید) [هومباخ: آشکارا، به وضوح، راست].
 ۴۴.۴۴ (mōi): «به من، برای من» (حالت برائی، وابستگی، پیوسته) ← ۴۴.۴۴ «من».
 ۴۴.۴۴ (vauch): «بگو، پاسخ بده، گو» (وجه امری، دوم کس، گذشته ساده، گذرا).

- سپه‌دارس (ahurH): «هورا، سرور، خدا، آفریننده» (ندائی، تک) ← سپه‌دارس
 و سس (karH): «چگونه، از چه راه» (قید)
 کسوس (mazdH): «ای مزدا» (ندائی، تک) ← کسوس (نرینه)
 زیلع (zarem): «هدف» (رائی، تک) ← زیلع [اینسلا: بیقرار، ناشکیبا]
 سسای (carHnj): «بکنم، انجام دهم» (گذشته ساده، گذرا) ← سسای
 سس (hach): «با، برابر با، از» (حرف ربط)
 سس (xDMH): «شما» (بائی، گروهه) ← سس (ضمیر دوم کس گروهه)
 سس (Hskaitjm): «دل‌بستگی، اتحاد» (رائی، تک) ← سس
 سس (xDMHkam): «شما را» (رائی، تک، مادینه) ← سس
 سس (hiiauch): «و آنکه» (با دل‌بستگی به شما)
 سس (mōi): «من» (برائی، ازی، وابستگی، تک) ← سس
 سس (piih): «بشود» (وجه تمنائی سوم کس تک، حال، گذرا) ← سس «بودن»
 سس (vHxD): «سخن، حرف، بیان» (نهادی، تک) ← سس «سخن گفتن»
 سس (acsō): «موثر، نافذ، گیرا» (نهادی، تک، نرینه) ← سس (صفت)
 سس (sarōi): «برای پیوستگی، برای اتحاد» (برائی، تک) ← سس
 سس (bkEdiiai): «بودن، شدن» (مصدر) ← سس
 سس (haurvvatG): «رسائی، تندرستی» (بائی، تک) ← سس
 سس (ameretHtH): «جاودانی، بی‌مرگی» (بائی، تک) ← سس
 سس (avvH): «آن، آنها» (بائی، تک، نرینه، کماسه) ← سس «ضمیر اشاره»
 سس (marH): «پیام، پیام معنوی» (بائی) ← سس
 سس (yH): «که، آن که، کسی که» (نهادی، تک، نرینه) ← سس (ضمیر موصولی)
 سس (rHremō): «وابسته» (نهادی، تک) ← سس (صفت)
 سس (aDaU): «اشاء، از اشاء، از راستی» (حالت ازی، تک) ← سس (کماسه)
 سس (hach): «از، به همراه، با» (حرف ربط)

گاتاها / سرود نهم - بند هجدهم

یسنا / هات چهل و چهارم - بند هجدهم

تت	توا	پرسا	اِرش	مُوئی	وَنوچا	اهورا
۳۴۳	۳۴۳	۳۴۳	۳۴۳	۳۴۳	۳۴۳	۳۴۳
این را	تو	می پرسم	راست	بمن	بگو	اهورا



کتا	اشا	تت	میژدم	هنانی
۳۴۳	۳۴۳	۳۴۳	۳۴۳	۳۴۳
چگونه	اشا	این	پاداش، مزد	به دست آورم



دسا	اسپاو	آرشن وئی تیش	اوشترم
۳۴۳	۳۴۳	۳۴۳	۳۴۳
ده	مادیان	به همراه نربینه آنها (حس جنبش)	شتر (حس روشن بینی)



هییت	مُوئی	مزدا	آپی وئییتی	هئوروتات
۳۴۳	۳۴۳	۳۴۳	۳۴۳	۳۴۳
آن که	من	ای مزدا	الهام بخشد	رسانی



أمِرتات	یتا	هی	تئی بیو	داونگها
۳۴۳	۳۴۳	۳۴۳	۳۴۳	۳۴۳
جاودانی	همانطور که	آن دو را	برای خودت	به دست آورده ای

۴۴۴. نکلەس. رەلەدەس. ەلەن. کچ. کەسەس. سەدەس.
وسنەس. سەسەس. ۴۴۴. کەلەو. ەسەسەس.
ویدەس. سەدەس. سەسەسەس. ەنەلەس.
سەسەس. کچ. کەسەس. سەسەسەس. سەسەسەس.
سەلەسەسەس. سەسەس. ەسەسەس. وەسەسەس:

تَت تَوَا پَرِسَا اِرْشِ مَوْنِي وَتَوَجَا اهُورَا
كَتَا اِشَا تَت مِيژدَم هَنَانِي
دَسَا اَسپَاو اَرشَنَ وَئِي تيشِ اوشْتِرِم
هَيْتِ مَوْنِي مَزْدَا اَپِي وَئِيْتِي هَنْوَرَوَات
اَمِرَتَات يَتَا هِي تَتِي بِيُو دَاوَنگَهَا

برگردان

این را از تو می‌پرسم، ای اهورا به راستی برایم آشکار کن.
چگونه می‌توانم در پرتو اشا این پاداش را به دست آورم.
ده مادیان، ده نریان (اسب نر) و یک شتر.
پاداشی که ای مزد/ به من رسائی و جاودانگی را الهام می‌دهد.
همانطور که آن دو را تو برای خودت به دست آوردی.

برداشت

درباره این بند از سرود دیدگاه‌های گوناگون وجود دارد. پژوهشگران و زبان‌شناسان غربی تنها به معنی ظاهری واژه نگاه می‌کنند و اسب ماده و نر و شتر را همانطور که در عالم محسوس و در چراگاه هستند به شکل جانوران چارپا می‌پندارند و پافشاری می‌کنند که معنی واژه همان است که هست بنابراین زرتشت برای خودش مزد و پاداشی برابر ده مادیان و ده نریان و یک شتر درخواست می‌کند. این برداشت یک زبان‌شناس و یا هر کس دیگری است که به فلسفه و اندیشه‌های زرتشت آگاهی ندارد و حتی از درک و آمیختن نکات موجود در این سرود عاجز و درمانده است. زرتشت که این درخواست را از اهورامزدا می‌کند آیا او به این چارپایان نیاز دارد؟ آیا کار و خدمت زرتشت برای مبارزه با دروغ و پلیدی و ساختن یک جهان نو بر پایه پیشرفت‌های اخلاقی و اقتصادی دارای ارزش به اندازه بهای این چارپایان است؟ در حالیکه کراراً در گاتاها زرتشت از اهورامزدا درخواست توانائی و نیرومندی می‌کند و یا آرزوی زبان شیرین و نفوذ کلام دارد تا پیام خود را بگستراند و با آن صلح و آرامش برقرار کند در این بند از سرود همانطور که در همه سرودهای گاتاها پیوستگی و نظم منطقی وجود دارد، باید میان واژه‌ها که به کار رفته‌اند یعنی اشاء، اسب ماده، و نر، شتر، رسائی (هئوروتات) و جاودانگی (امرتات)، یک پیوستگی که اندیشه یا خواستی را نشان بدهد به دست آید و با پرسشی که زرتشت از اهورامزدا می‌کند هماهنگی منطقی داشته باشد.

واژه‌هایی که مربوط به نام چارپایان است هر کدام دارای یک معنای مجازی و استعاره‌ای هستند، در ادبیات اساطیری و افسانه‌ای ایران کهن پیش از زرتشت هر چارپائی را نماد و نشانه چیزی می‌گرفتند در بندهش (ترجمه مهرداد بهار) بخش هشتم درباره نبرد آفریدگان با اهریمن در یک داستان شیرین اشاره می‌کند. «تیشتر برای بردن آن زهر از زمین به تن اسب سفید و دراز دُمبی در دریا فروشد، اپوش، دیوی به همانندی اسب سیاه و کوتاه دُمبی به مقابله بتاخت. او تیشتر را یک فرسنگ به ستوهی برانید. تیشتر از هورمزد توان خواست. هرمزد نیرومندی را بر او ببرد چنین گوید که در زمان، نیروی ده اسب نر، ده شتر نر، ده گاو نر، ده کوه و ده رود بر تیشتر آمد.» بنابراین در داستان‌ها و ادبیات اساطیری هر یک از چارپایان و جانوران یا سایر پدیده‌ها همانند کوه و رود نماد یا نشانی از یک چیز غیر مادی

نظیر نیرو، خرد و محبت و غیره یاد شده مثلاً اسب یکی از نمادهای نیرو، آتش یکی از نمادهای خرد است. در این بند هم، اسب ماده (مادیان) نشان تندروی و سرکشی، اسب نر نشان نیرومندی و پائیدن (کنترل) و شتر نشان روشنایی و درخشیدن است. این مفاهیم و اشاره‌ها در زمان زرتشت دارای تعبیر معین و معنای روشنی بوده‌اند که حتی در زمان ساسانیان دیده نمی‌شود. اکثر زبان شناسان غربی کوششی در فهم معنای منطقی گاتاها نمی‌کنند و پاره‌ای از آنها نظیر نیبرگ عمداً گاتاها را طوری معنی می‌کنند یا آنقدر آشفته و نادرست واژه‌ها را سر هم می‌کنند که هیچ اندیشه اخلاقی و فلسفی از زرتشت دیده و شناخته نمی‌شود. در حالیکه بر همگان روشن است که از اوستای موجود فقط گاتاها متعلق به زرتشت و در بر دارنده آموزش‌های اوست و سایر نوشته‌ها و متون افزوده شده در اوستا یادگار دوران‌های باستان پیش از زرتشت است یا به وسیله موبدانی که هنوز به دین‌های باستانی دیگر باور داشته‌اند تنظیم شده است. ولی اکثر زبان شناسان که هیچ سابقه ذهنی با فرهنگ ایرانی ندارند به علت‌های مختلف از قبیل اعتقاد شدید به دین عیسوی یا به دلیل عدم آشنائی به سابقه تاریخی و پایگاه بلند دانش فلسفی ایران و یا اینکه آنها خود را وارث فلسفه یونانی می‌دانند و در این راه تعصب شدید می‌ورزند، قصد دارند آنچه مربوط به زرتشت است ناچیز و مخصوصاً بی‌اهمیت جلوه دهند و برای توضیح و تعبیر گاتاها از مسائل اساطیری و یا اوستای نوین و بخشی از ادبیات پهلوی کمک می‌گیرند در حالیکه تمام آنها مباین و مخالف اندیشه‌ها و آموزش‌های زرتشت است. زرتشت تمام ایزدان اساطیری را که شماره آنها به سی می‌رسد نفی کرد و آنها را خدایان باطل و پنداری شمرد که برای بیست و چهار ایزد از میان آنها نیایشی باقیمانده که در یشت‌ها مدون شده و ضمیمه اوستای موجود است. این نیایش‌ها و یشت‌ها که دارای ارزش والای ادبی و تاریخی هستند هیچگونه بستگی و هماهنگی با گاتاها ندارند و متن آنها کاملاً بر خلاف و ضد آموزش‌های زرتشت در گاتاهاست. زرتشت قربانی کردن چارپایان و نوشیدن نوشابه سکرآور هوم را شدیداً و کراراً ممنوع کرده است ولی زبان شناسان می‌کوشند آن نیایش‌ها و داستان‌های تاریخی را با گاتاها پیوند بزنند و برای ترجمه گاتاها از آنها استفاده کنند مثلاً برای معنی همین بند ۱۸ از هات ۴۴ میلز که از خاورشناسان بی‌قرض است *ustra* را به معنی شتر می‌گیرد و معتقد است که در هیچ کجای اوستا برای آن معنی دیگری دیده نمی‌شود و نیز اشاره می‌کند بر طبق روایات هرودوت، اسب موجودی است که در مراسم

قربانی به کار می‌رفته است و معنی دیگری جز همین جانور چارپا ندارد و قربانی کردن اسب را از یشت‌ها گرفته که در اکثر آنها نظیر مهریشت اشاره‌هایی وجود دارد که با آموزش‌های گاتایی هیچ ارتباطی ندارد.

گزارش دستوری واژه‌ها

۴۳۳. (tau): «این، این را» (رائی، تک کماسه) ← ۴۳۳ (ضمیر اشاره)
۴۳۴. (rsh): «تو را» (رائی، تک، پیوسته) ← ۴۳۴ (ضمیر دوم کس تک).
۴۳۵. (peresh): «می‌پرسم» (وجه اخباری، حال، نخست کس، تک، گذرا) ← -
 ۴۳۶. «پرسیدن، سوال کردن، جويا شدن».
۴۳۷. (ereb): «راست، درست، صحیح» (فید) [هومباخ: آشکارا، به وضوح، راست plainly کاربرد این واژه به دلیل آن است که در برابر زرتشت دین‌ها و خدایان دروغین وجود داشته‌اند و او راستی و درستی را پرستش می‌کرد.
۴۳۸. (mōi): «به من، برای من» (حالت برائی، وابستگی، پیوسته) ← ۴۳۸ «من» (ضمیر نخست کس).
۴۳۹. (vaoch): «بگو، پاسخ بده، گو» (وجه امری، دوم کس، گذشته ساده، گذرا) ← -
 ۴۴۰. «گفتن، پاسخ دادن».
۴۴۱. (ahurh): «اهورا، سرور، خدا، آفریننده» (ندائی، تک) ← ۴۴۱
۴۴۲. (karh): «چگونه» (فید)
۴۴۳. (adh): «اشاء، راستی» (بائی، تک) ← - ۴۴۳
۴۴۴. (tau): «این، این را» (رائی، تک، کماسه) ← - ۴۴۴ (صفت، ضمیر اشاره)
۴۴۵. (mjzdem): «پاداش، مزد، اجر» (نهادی، تک) ← - ۴۴۵ (کماسه)
۴۴۶. (hanhnj): «به دست آورم» (وجه التزامی، نخست کس، تک، حال، گذرا) ← -
 ۴۴۷
۴۴۸. (dash): «ده، شماره ده dix.ten»
۴۴۹. (aspG): «اسب، مادیان» (رائی، گروهه) ← - ۴۴۹

دزبایاندهدین. (asDnavvaitjB): «به همراه یک نرینه» (رئتی، گروهه، مادینه) ← -
دزبایاندهدین. «همراه یک نر» [گلدنر و اینسلر: دزبایاندهدین خوانده‌اند.
هومباخ: قرائت متن.]

دنمزلعدهد. (uBtremch): «شتر» (رئتی، تک) ← - دنمزلد [نماد روشنائی و
روشنگری]

نمدهد. (hiiau): «کسی، آن که» (رهدای، تک، کماسه) ← - نمدهد (ضمیر نسبی) آن
پاداشی که

کچ. (mōi): «من، برای من» (برائی، وابستگی، پیوسته) ← - کچ (ضمیر نخست کس
تک)

کدیوسد. (mazdH): «مردا، خدای دانا» (ندائی، تک) ← - کدیوسد

دندد. (apivvaitj): «الهام بخشد، بدمد، بیاموزد» (وجه تأکیدی، سوم تک، گذشته
ساده، ناگذر) ← - کد. «الهام شدن، ابقاء شدن، دم فرو بردن، یاد گرفتن + دند»
پیش فعل [بارتولومه: کد + دند] «وَعده شده بود» و یادآور می‌شود که واژه کد
هیچ گاه به تنهایی به کار نرفته. تاراپوروالا: هرگاه با پیش فعل دند همراه باشد به
معنی «فهمیدن to understand» خواهد بود. همانند آن در سانسکریت.]

دندد. (haurvvath): «رسائی، کامل، تندرستی» (بائی، تک) ← -
دندد

دکالعد. (amerethH): «جاودانی، بی‌مرگی» (بائی، تک) ← - دکالعد

سند. (yarH): «مانند، همانند، چنان که، همچنان که» (قید وصفی)

ه. (hj): «این‌ها، این دو» (رئتی، جفت) ← - ه (ضمیر اشاره) «این»

سب. (taibiiH): «برای تو» (برائی، تک) ← - «تو» (ضمیر دوم کس، تک)

وسد. (dGzhH): «داده‌ای، برای خودت داده‌ای» (وجه تأکیدی دوم کس، تک،
ناگذر) ← - وسد «دادن، نهادن»

گاتاها / سرود نهم - بند نوزدهم

یسنا / هات چهل و چهارم - بند نوزدهم

تت	توا	پرسا	اِرش	مُوئی	وَوچا	اهورا
سدم	نکلسد	رعلع دسد	علعن	کچس	کلسد	سدم دلسد
این را	تو	می پرسم	راست	بمن	بگو	اهورا

یس تت	میژدم	هننت	نوئیت	دائیتی
سدم دسد	کپله و عک	سدم اِرش	اچس	وسدم
کسی که	یا دوش	سزاوار	نه	می دهد

ی	ایت	اهمائی	اِرژوخزا	نا	دائیت
سدم	سدم	سدم کلسد	علع دلدن	اسد	وسدم
آن	که	برای او	برابر با سخن و همان درست	او را	بدهد

کا	تم	آهیا	مَنیش	انگهت	پَنواوری
وسد	سدم	سدم	کلسد اِرش	سدم	سدم دلسد
چه	او را	این	کیفر، مجازات	خواهد بود	نخستین

ویداو	اوانم	یا نیم	انگهت	آپما
کپو دسد	سدم	سدم	سدم	سدم
آگاهم	آنچه را	که برای او	خواهد بود	سرانجام

گزارش دستوری واژه‌ها

۴۳۳. (tal): «این، این را» (رائی، تک کماسه) ← ۴۳۳ (ضمیر اشاره)
۴۳۴. (rsh): «تو را» (رائی، تک، پیوسته) ← ۴۳۴ (ضمیر دوم کس تک).
۴۳۵. (peresh): «می‌پرسم» (وجه اخباری، حال، نخست کس، تک، گذرا) ← -
 ۴۳۵ «پرسیدن، سوال کردن، جویا شدن».
۴۳۶. (ereb): «راست، درست، صحیح» (فید) [هومباخ: آشکارا، به وضوح، راست
 plainly کاربرد این واژه به دلیل آن است که در برابر زرتشت دین‌ها و خدایان
 دروغین وجود داشته‌اند و او راستی و درستی را پرستش می‌کرد.
۴۳۷. (mōi): «به من، برای من» (حالت برائی، وابستگی، پیوسته) ← ۴۳۷ «من» (ضمیر
 نخست کس).
۴۳۸. (vaoch): «بگو، پاسخ بده، گو» (وجه امری، دوم کس، گذشته ساده، گذرا) ← -
 ۴۳۸ «گفتن، پاسخ دادن».
۴۳۹. (ahurh): «اهورا، سرور، خدا، آفریننده» (ندائی، تک) ← ۴۳۹
۴۴۰. (yastau): «کسی که، آنکس که» (نهادی، تک) ← - ۴۴۰
 «که» و «آن»
۴۴۱. (mizdem): «پاداش، مزد» (رائی، تک) ← - ۴۴۱ (کماسه)
۴۴۲. (hanentc): «سزاوار، برنده، پاداش، مُحِق» (اسم فاعل، برائی، تک، نرینه) ← -
 ۴۴۲ «به دست آوردن، سزاوار بودن، حق داشتن»
۴۴۳. (nōiū): «نه، هرگز» (حرف نفی)
۴۴۴. (dhitī): «بدهد، می‌دهد» (وجه التزامی، گذشته ساده سوم کس، تک، گذرا)
۴۴۵. (yh): «که، آن که» (نهادی، تک، نرینه) ← - ۴۴۵ (ضمیر موصولی) «که، کی،
 کسی که، آن که»
۴۴۶. (ū): «به درستی، به تحقیق، مسلماً» (حرف تاکید)
۴۴۷. (ahmai): «برای او، برای کسی که» (برائی، تک، نرینه) ← - ۴۴۷ یا ۴۴۷

عزعدهدین ٲسد. (erezuptH): «سخن راست، حرف راست» (بائی، تک) ← - عزعدهدین ٲسد
اسد. (nH): «او را، او» (رائی، تک، پیوسته) ← - ٲسد (ضمیر شخص نخست کس
گروهه)

وسد ٲسد. (dHtc): «بدهد» (وجه التزامی، گذشته ساده، سوم کس تک، ناگذر) ← - وسد
«دادن، نهادن»

وسد. (kH): «کی، چه کسی» (نهادی، تک) ← - وسد (ضمیر استفهامی، مجهول)

ٲسد. (tem): «این، این را» (رائی، تک، نرینه) ← - ٲسد «این» (ضمیر اشاره)

سدسد. (ahiiH): «این» (وابستگی، تک، نرینه، کماسه) ← - سدسد (ضمیر اشاره)

سدسد ٲسد. (macniB): «مجازات، کیفر» (نهادی، تک) ← - سدسد ٲسد (مادینه)

سدسد ٲسد. (azhat): «می باشد، خواهد بود» (وجه التزامی سوم کس، تک، حال، گذرا) ← -
سدسد (بودن، هستن)

سدسد ٲسد. (paourunc): «نخستین، اصلی، اساسی، پیشین» (نهادی، تک) ← -
سدسد ٲسد

ٲسد ٲسد. (vjdvvG): «دانا، آگاه» (نهادی، تک، نرینه) ← - ٲسد ٲسد

سدسد ٲسد. (avvam): «آن، آنها» (رائی، تک، مادینه) ← - سدسد (ضمیر اشاره)

سدسد. (yH): «که» (رائی، تک) ← - سدسد

ٲسد. (jm): «او» (رائی، تک، نرینه، پیوسته) ← - ٲسد (صفت ضمیر اشاره)

سدسد ٲسد. (azhau): «می باشد، خواهد بود، خواهد رسید»

سدسد ٲسد. (apfmH): «سرانجام، در آخر، پایان کار» (نهادی، تک، مادینه) ← - سدسد ٲسد
(صفت)

گاتاها / سرود نهم - بند بیستم

یسنا / هات چهل و چهارم - بند بیستم

چی تِنا	مِزدا	هُوخِشْتِرا	دَئِوا	اَوَنگ هَر
۴س۳ع۳س	۳د۳و۳س	۳د۳ن۳س۳س۳س	۳و۳ی۳د۳س	۳س۳و۳ن۳س۳د۳
چگونه	ای مزدا	فرمانروایان خوب	دیوان	بوده‌اند



اَت ایت	پِرسا	یُوئِی	پِیشِ یِ اِینتِی	اِ اِئِی یِیُو	گانم
۳د۳	۳ع۳ل۳د۳س	۳س۳	۳د۳ن۳س۳س۳س۳س	۳س۳ر۳ر۳چ	۳و۳ه۳ک
ونیز این را	می پرسم	که آنها	مانع می شوند	آنها	بهره‌مندی



یائیش	گانم	کَرِیا	اوسِیخِش چا	اِ اِشِمائِی	داتا
۳س۳س۳س	۳و۳ه۳ک	۳و۳ل۳س۳س	۳د۳د۳ن۳س۳س	۳س۳ی۳ع۳ک۳س	۳و۳س۳س
با آنها	جهان را	کرین	او سیج	خشم	می سپارند



یاچا	گوا	اَن مِین	اَو روڈِ یِتا
۳س۳س۳س	۳و۳د۳س	۳ه۳ا۳ک۳ا۳ی	۳ل۳و۳چ۳ر۳س۳س
آنکه	فرمانروا	روان گاو و جهان را باز میدارند از کامجوئی	زاری، سوگواری



نوئیت	هییم	مِیزن	اَشّا	واستِرم	فراذائِنگه
۳ا۳ر۳م	۳ن۳ک	۳ک۳ی۳ا	۳س۳س	۳ا۳د۳د۳ل۳ع۳ک	۳ل۳س۳و۳د۳ک۳ل۳ن۳س
هرگز	او را	آرزو می کنند	با اشا	پشتیبانی	بالندگی، پیشرفت

سَعْدِیْ سَعْدِیْ سَعْدِیْ سَعْدِیْ سَعْدِیْ سَعْدِیْ سَعْدِیْ سَعْدِیْ سَعْدِیْ سَعْدِیْ
سَعْدِیْ سَعْدِیْ سَعْدِیْ سَعْدِیْ سَعْدِیْ سَعْدِیْ سَعْدِیْ سَعْدِیْ سَعْدِیْ سَعْدِیْ
سَعْدِیْ سَعْدِیْ سَعْدِیْ سَعْدِیْ سَعْدِیْ سَعْدِیْ سَعْدِیْ سَعْدِیْ سَعْدِیْ سَعْدِیْ
سَعْدِیْ سَعْدِیْ سَعْدِیْ سَعْدِیْ سَعْدِیْ سَعْدِیْ سَعْدِیْ سَعْدِیْ سَعْدِیْ سَعْدِیْ
سَعْدِیْ سَعْدِیْ سَعْدِیْ سَعْدِیْ سَعْدِیْ سَعْدِیْ سَعْدِیْ سَعْدِیْ سَعْدِیْ سَعْدِیْ

چی تِنَا مَزدا هُوخْشْتِرا دِئِوا اُونْگِ هِرِ
اَتِ ایتِ پَرِسا یُوئِی پِیشِ یِ ایتِی اِئِی یِیوْ کَانِمِ
یائِیشِ گَانِمِ گَرِیا اوسِیخْشِ چا اِشِمائِی داتا
یاچا گِوا اَنْ مِینِ اورودُ یِتا
نوئِیتِ هِیمِ میزنِ اَشَا واستِرمِ فراذائِنگِه

برگردان

ای مزدا! چگونه دیوان دروغ فرمانروایان خوبی بوده‌اند؟
آنها که بهره‌مندی از زندگی را با آن (دروغ پردازی‌ها) مانع می‌شوند
و با دستگیری گرین و اوسیخ جهان را به دست خشم می‌سپارند
و نیز فرمانروائی که روان او را (جهان را) از بالندگی باز می‌دارد
آنها هرگز در آرزوی آن نیستند که با پشتیبانی آشا (جهان) پیشرفت کند.

گزارش دستوری واژه‌ها

۴۲. **سین‌سین‌سین** (cirenH): ۴۲ + **سین** «چگونه، چطور» (حرف اضافه استفهامی)
- سین‌سین** (mazdH): «مزد، خدای دانا» (ندائی، تک) ← - **سین‌سین**
- سین‌سین‌سین‌سین** (huxdarrH): «فرمانروایان خوب» (نهادی، گروهه، نرینه) ← -
- سین‌سین‌سین‌سین** «فرمانروای خوب» (صفت)
- سین‌سین‌سین** (dacvvh): «دیوان، هواداران دروغ» (نهادی گروهه) ← - **سین‌سین‌سین** «خدایان پنداری»
- سین‌سین‌سین‌سین** (Gzharf): «بوده‌اند» (وجه اخباری سوم کس، گروهه، گذرا) ← - **سین‌سین** «بودن، هستن»
- سین** (all): «اما، پس، بنابراین، و» (حرف اضافه)
- سین** (aj): «این را» (رائی، تک، کماسه) ← - **سین** (صفت، ضمیر اشاره)
- سین‌سین‌سین** (peresh): «می‌پرسم، جویا می‌شوم» (وجه اخباری، نخست کس، تک، حال، گذرا) ← - **سین‌سین‌سین**
- سین‌سین** (yōi): «که، کی» (نهادی، گروهه، نرینه) ← - **سین‌سین** (ضمیر موصولی)
- سین‌سین‌سین‌سین‌سین** (piciciyti): «با تاخت و تاز، با ستیز» (بائی، گروهه) ← - **سین‌سین‌سین‌سین**
- [هومباخ: **سین‌سین‌سین** «روبرو شدن، باز داشتن» مانع شدن، مسدود کردن
to face. To appose. To block یا «دیدن، مشاهده کردن، نگاه کردن
[«To look at to see. To abserve.»]
- [به نظر می‌آید از همان ریشه است **سین‌سین‌سین**/ **سین‌سین** مانند فارسی هخامنشی paibiya یا فارسی میانه PCB «پیش، before». اینسِلر: «واژه را **سین‌سین‌سین‌سین‌سین** ← **سین‌سین** می‌خواند «دروغ گفتن to lie».]
- [بارتولومه: واژه را (بائی، گروهه) ← - **سین‌سین** «دیدن» می‌پندارد.]

[میلز و کانگا: این واژه را مرتبط با **𐬨𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬀** «جنگ» می‌دانند از ستاک **𐬎𐬌𐬎𐬀** «جنگ کردن».]

[تاراپوروالا: بر آن است که ستاک **𐬎𐬌𐬎𐬀** در زبان اوستایی و معادل آن «**pd̥t**» سانسکریت» دارای شکل‌های صرفی برای فعل نیستند و نظر بارتولومه و میلز را وارد نمی‌داند و آن را از ستاک **𐬎𐬌𐬎𐬀** به معنی آراستن یا صف‌آرایی **to array** گرفته است.]

𐬎𐬌𐬎𐬀𐬎𐬌𐬎𐬀 (acibiio): «آنها، برای آنها» (برائی، گروهه، نرینه) ← **𐬎𐬌𐬎𐬀** «ضمیر اشاره»

𐬎𐬌𐬎𐬀𐬎𐬌𐬎𐬀 (kaṃ): «کامجوئی، بهره‌مندی، لذت» (نهادی، رائی، گروهه) ← **𐬎𐬌𐬎𐬀** [هومباخ: **rootnoun** نام ریشه]

𐬎𐬌𐬎𐬀𐬎𐬌𐬎𐬀𐬎𐬌𐬎𐬀 (yHtB): «با آنها که» (بائی، گروهه، نرینه، کاماسه) ← **𐬎𐬌𐬎𐬀** «کی» (ضمیر نسبی)

𐬎𐬌𐬎𐬀𐬎𐬌𐬎𐬀𐬎𐬌𐬎𐬀 (gaṃ): «جهان را» (رائی، تک) ← **𐬎𐬌𐬎𐬀**

𐬎𐬌𐬎𐬀𐬎𐬌𐬎𐬀𐬎𐬌𐬎𐬀𐬎𐬌𐬎𐬀 (karaph): «پیشوای دُروندان. نام رهبرانی که مخالف زرتشت بودند» (نهادی، تک) ← **𐬎𐬌𐬎𐬀𐬎𐬌𐬎𐬀**

𐬎𐬌𐬎𐬀𐬎𐬌𐬎𐬀𐬎𐬌𐬎𐬀𐬎𐬌𐬎𐬀𐬎𐬌𐬎𐬀 (usixBcH): «نام رهبران دینی مخالف زرتشت» (نهادی، تک) ← **𐬎𐬌𐬎𐬀𐬎𐬌𐬎𐬀**

𐬎𐬌𐬎𐬀𐬎𐬌𐬎𐬀𐬎𐬌𐬎𐬀𐬎𐬌𐬎𐬀𐬎𐬌𐬎𐬀𐬎𐬌𐬎𐬀 (acDemai): «خشم، خشونت، شهرت شدید» (برائی، تک) ← **𐬎𐬌𐬎𐬀𐬎𐬌𐬎𐬀**

𐬎𐬌𐬎𐬀𐬎𐬌𐬎𐬀𐬎𐬌𐬎𐬀𐬎𐬌𐬎𐬀𐬎𐬌𐬎𐬀𐬎𐬌𐬎𐬀 (dHtH): «می‌دهند، می‌سپارند، می‌نهند» (وجه تاکید، سوم کس، گروهه، گذشته ساده ناگذر) ← **𐬎𐬌𐬎𐬀**

𐬎𐬌𐬎𐬀𐬎𐬌𐬎𐬀𐬎𐬌𐬎𐬀𐬎𐬌𐬎𐬀𐬎𐬌𐬎𐬀𐬎𐬌𐬎𐬀 (yHeH): «با آنکه، با کسی که» (بائی، تک، نرینه، کاماسه) ← **𐬎𐬌𐬎𐬀** «کی، که» (ضمیر موصولی)

𐬎𐬌𐬎𐬀𐬎𐬌𐬎𐬀𐬎𐬌𐬎𐬀𐬎𐬌𐬎𐬀𐬎𐬌𐬎𐬀𐬎𐬌𐬎𐬀𐬎𐬌𐬎𐬀 (kavvH): «پادشاهانی که هوادار مذهب دیوان بودند، کوی» (نهادی، تک) ← **𐬎𐬌𐬎𐬀**

گاتاها
أَشْتَوَدْگات
سرود دهم
بند یکم تا بند یازدهم

یسنا، هات ۴۵

گاتاها / سرود دهم - بند یکم

یسنا / هات چهل و پنجم - بند یکم

ات	فر و خشیا	نو	گوشودوم	نو	سرئوتا
دوم	درددسردسرد	اگ	دردسردسرد	اگ	دردسردسرد
و	سخن خواهم گفت	اکنون	گوش فرا می دهد	اکنون	بشنوید

ی اچا	اسنات	ی اچا	دورات	ایشتا
دردسردسرد	دردسردسرد	دردسردسرد	دردسردسرد	دردسردسرد
آنها که	نزدیک	و کسانی که	دور	جستجو می کند

نو	ایم	ویسپا	چیترا	زی	مزداونگهؤ	دوم
اگ	یگا	کایدردسرد	دردسردسرد	دردسردسرد	کایدردسردسرد	دردسردسرد
اکنون	اینها را	همه شما	روشن	به درستی	بیاد بسپارید	

نویت	دئیبی تیم	دوش	سس تیش	اهوم	میرانش یات
اچدوم	دردسردسرد	دردسرد	دردسردسرد	دردسرد	کایدردسردسرد
هرگز	بار دوم	آموزگار	دروغ پرست	جهان	ویران کند

اکا	ورنا	در گواو	هیزوا	اورتو
دوسد	کایدردسرد	دردسردسرد	دردسردسرد	دردسردسرد
پلید	گزینش	درونه	با سخن	گمراه کننده

برداشت

مخالفتان و دشمنان زرتشت ایزدانی را پرستش می‌کردند که نماد پدیده‌های طبیعی بودند، شماره آنها نزد ایرانیان سی و نزد هندی‌ها در دین ودایی سی و سه است.

زرتشت آن ایزدان را خدایان پنداری دانست پرستش آنها را نهی و نکوهش کرد و مردم را به ستایش اهورامزدا آفریدگار یکتا دعوت کرد. زرتشت اهورامزدا را نماد خرد و بزرگترین نیرویی می‌داند که هستی را سامان داده و قانون لایزال و فراگیری که بر کاینات حکومت می‌کند به نام اشا یکی از صفات و ویژگیهای اوست.

زرتشت از راه بررسی و اندیشیدن بر پایه خرد به وجود یک آفریدگار یکتا و سامان‌بخش هستی پی برد نه از راه وحی و تصورات بی‌اساس، در این بند یادآور می‌شود آموزگارانی پرستش ایزدان پنداری و نمادهای طبیعی را آموزش می‌دهند پیروان دین دروغ و باطل هستند که سرچشمه ویرانی و ستمکاری بوده و هستند و نباید دوباره در دام سخنان گمراه‌کننده آنان افتاد.

زرتشت مردم را فرا می‌خواند که از سپنتامینو آن گوهر پاک و مقدس که نماد اهورامزدا در نهاد و نفس آدمی جای دارد و او را به سوی راستی، پاکی و پرهیزگاری می‌برد پیروی کنند. در نهاد آدمی انگرمینو یا اهریمن نماد پلیدی‌ها و ویرانگری نیز جای دارد که دشمن سپنتامینو و صفات اهورایی است.

انسان باید با اهریمن، نماد نادانی، ویرانگری و تبهکاری بجنگد و او را از خود دور کند آموزش‌های آموزگاران دین دروغ اهریمن گمراه‌کننده است. چنین می‌توان نتیجه گرفت که کار و وظیفه زرتشت آموزش و آموزگاری است برای هدایت مردم به راه راست و مانند برخی دین‌ها تعبدی و تحمیلی نیست. او به انسان آزادی‌گزینه می‌دهد تا خودش با اختیار راستی را برگزیند و اگر مایل باشند نیز می‌توانند به کژاندیشی روی آورند با این بینش که خوشبختی انسان در گرو نیک‌اندیشی است و دروغکار پیوسته در رنج و عذاب خواهد بود.

𐬰𐬀 (zī): «به راستی، به تحقیق، برای» (حرف پیوسته)
 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (māzdgzōhō.dkm): «بیاد بسپرد، به یاد بگیرد» (وجه امری، دوم
 کس، گروه، زمان حال، ناگذر) ← 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (بیاد سپردن، بیاد داشتن)
 𐬀𐬀𐬀𐬀 (nōit): «نه، هرگز» (حرف نفی)
 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (daibitūm): «برای بار دوم، دومین بار» (قید) ← 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀
 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (duBsastiB): «آموزگار بدکار، آموزگار شیوه اهریمن، آموزگار
 دروغ پرست» (نهادی، تک) ← 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (صفت)
 𐬀𐬀𐬀𐬀 (ahkm): «زندگی، جهان، هستی» (راییی، تک) ← 𐬀𐬀𐬀𐬀 «هستی، جهان»
 [«خدایگان، ارباب، صاحب، استاد»]
 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (mera-iiat): «ویران کند، نابود کند» (وجه آرزویی سوم کس، تک،
 زمان حال، گذرا) ← 𐬀𐬀𐬀𐬀 «ویران کردن، خراب کردن، نابود کردن»
 𐬀𐬀𐬀 (akā): «بد، بدنهاد، خبیث» (بایی، تک، نرینه، کماسه) ← 𐬀𐬀𐬀 «بدنهاد، خبیث»
 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (varanā): «گزینش» (بایی، تک) ← 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀
 𐬀𐬀𐬀𐬀 (dregvVg): «هوادار دروغ، دُرُوند، دروغ پرست» (نهادی، تک، نرینه) ←
 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀
 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (hizvvā.āvveretō): «گمراه کننده با زبان، سخن گمراه کننده»
 (نهادی، تک، نرینه) ← 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀
 [میلز، کانگا، بارتولومه، آندراس و گلدنر: واژه 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 را 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 و حالت بایی تک
 می خوانند به معنی «سخن، گفتار»]
 [مانند بند ۵ از هات ۲۸ چنانکه در سانسکریت هم زبان به معنی سخن و گفتار بکار
 می رود. در باره واژه 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 نیز بارتولومه آنرا از ریشه āvereti و در حالت دری،
 تک گرفته و می افزاید که با حالت بایی akā.varana هماهنگی دارد].
 [لومل، نظر بارتولومه را رد کرده و دو پیشنهاد می کند:
 ۱- ممکن است از ریشه vereti با ā باشد.

۲ - ممکن است نهادی تک از ریشه tar باشد.

[تاراپوروالا: بر آن است که در این صورت شکل واژه باید āveretā باشد که چنین نیست.]

[هومباخ: āveretō را زمان گذشته ā-var به معنی «دعوت، درخواست، وسوسه کردن، پسندیدن to invite, perfer» گرفته و آنرا تطبیق می‌کند با بند ۲ و ۳ هات ۳۰ واژه āvvaranG «فرا خواندن، برتری و رجحان دادن».]

[اینسler: واژه āveretō را ماضی بعید از ā var گرفته و آنرا تطبیق می‌کند با vāurōmaidi در بند ۵ هات ۲۸.]

گاتاها / سرود دهم - بند دوم

یسنا / هات چهل و پنجم - بند دوم

آت	فروخشیا	انگهئوش	مئینو	پئو اورویه
د۴	هزدهدسن کسرسد	موزم۴د۴	کلسار۴	نسد۴لدریج
و	سخن خواهم گفت	هستی	دو گوهر	نخستین، آغازین

یبیاو	سپن یاو	او ایتی	مروت	یم	انگرم
س۳د۳س۳	ددرسد۳س۳	ر۳	کازدهد۳	س۳م۳	سده۳ل۳ع۳
یکی از آندو	پاک ترین	چنین	گفت	آنکه را	پلید

نویت	نا	مناو	نویت	سینگها	نویت	خرت و
اچ۴	اسد	کلساس۳	اچ۴	دده۳ص۳	اچ۴	ن۴ل۳د۳د۳چ۴
هرگز	نه	اندیشه‌ها	نه	آموزش‌ها	نه	خرد

نیدا	ورنا	نویت	اوخذا	نیدا	شیئوتنا
اس۳و۳	کلساسد	اچ۴	دن۴س	اس۳و۳	س۳ر۳س۳ن۳د۳اسد
و نه	گزینش‌ها	نه	گفته‌ها	و نه	کردار

نویت	دیناو	نویت	اوروانو	هیچ اینت
اچ۴	وید۳اس۳	اچ۴	درد۳اچ۴	س۳د۳س۳س۳س۳و۳
نه	ایین	نه	روان‌های	سازگاری

مهم. لاندندین نرسند. موزعدن. کداند. رسددری.
سندرسع. ددندرسع. گرس. کانددم. سلس. مددلسع.
اچرس. اس. کداسع. اچرس. ددلسع. اچرس. نرانددم.
اسدوسد. کداسد. اچرس. دسرس. اسدوسد. سسرسد.
اچرس. وسداسع. اچرس. ددلسع. رسدسلسع:

أَتِ فَرَوَخْشِيَا اَنگَهَنُوشِ مَئِينِيوِ پَتُّوَاوَرُويِه
يِيَاوِ سَپَنِ يَاوِ اَوَايْتِي مَرَوْتِ يِمِ اَنگَرِمِ
نُؤَيْتِ نَا مَنَاوِ نُؤَيْتِ سِنِگَهَا نُؤَيْتِ خَرْتِ وَ
نَبْدَا وَرْنَا نُؤَيْتِ اَوخَذَا نَبْدَا شِيئُوتِنَا
نُؤَيْتِ دَنَّاوِ نُؤَيْتِ اَوِرَاوُوهِجِ اَيْنْتِ

برگردان

اکنون سخن می‌گوییم
درباره دو گوهر غیرمادی نخستین
که بنیاد هستی می‌باشد
یکی از آن دو که پاکترین است، به آنکه پلید (و تبه‌کار) است،
چنین می‌گوید: نه اندیشه‌های ما، نه آموزش‌های ما،
نه خرد ما، نه گزینش‌های ما، نه گفته‌های ما، نه کردار ما،
نه آیین ما و نه روان‌های ما با یکدیگر سازگاری ندارند.

برداشت

اشاره به ساختار و ویژگی‌های غیرمادی انسان است. اندیشه، آموزش، خرد، گزینش، گفته‌ها، کردار، آیین، روان، همه آنها پدیده‌هایی غیرمادی و مربوط به جهان مینوی و روان انسان است زرتشت به دو پدیده بنیادین اشاره می‌کند یکی تن، دیگری روان که هر کدام تابع قوانین معین هستند.

گزارش دستوری واژه‌ها

۱۴۳. (all): «پس، اما، ولی، و» (حرف اضافه) برای شروع مطلب آورده می‌شود.
۱۴۴. (fravvaxDiiā): «سخن خواهم گفت» (به بند ۱ نگاه کنید)
۱۴۵. (azhfuB): «هستی، زندگی» (وابستگی، تک) ← -۱۴۶ (نرینه)
۱۴۷. (mainiik): «مینو، گوهر، ذات (رایبی، جفت)» ← -۱۴۸ [اشاره به دو مینوی خوب و بد که در نهاد آدمی وجود دارند و برخی آنها به روان spirit برمی‌گردانند.]
۱۴۹. (paouruiiē): «آغازین، نخستین، پیشین، بنیادی، اساسی» (رایبی، جفت، نرینه) ← -۱۵۰ (صفت)
۱۵۱. (yaiiG): «از آندو، آندو کس، آندو که» (وابستگی، جفت، نرینه) ← -۱۵۲ (ضمیر موصولی)
۱۵۳. (spaniiG): «پاکترین، مقدس‌ترین، سودمندترین» (نهادی، تک، نرینه) ← -۱۵۴ (صفت تفصیلی)
۱۵۵. (kiti): «بنابراین، بدین طریق، چنین» (فید)
۱۵۶. (mravvat): «می‌گوید، گفت» (وجه التزامی، سوم کس، تک، حال، گذرا) ← -۱۵۷ «سخن گفتن، گفتن»
۱۵۸. (yfm): «کی، که را» (رایبی، تک، نرینه) ← -۱۵۹ (ضمیر موصولی)
۱۶۰. (aygrem): «پلید، تبهکار، خبیث، شریر» (رایبی، تک، نرینه) ← -۱۶۱

اچیرم. (noil): «نه، هرگز» (حرف نفی)

اسد. (nā): «نه» (حرف نفی مو که پس از واژه *nōit* که خود حرف نفی به معنی هرگز است)

کاساسع. (manG): «اندیشه» (نهادی، تک) ← -کاساسع

اچیرم. این واژه شش بار در این بند تکرار شده، تغییری در حالت دستوری آن وجود ندارد.

دفعه ص. (sfyghā): «آموزش‌ها» [حکم‌ها، فتوی‌ها] (رایبی، گروهه) ← -

دفعه ص

ن (انام) د. «اراده، قصد، نیت، آهنگ» - فهم، عقل، شعور، ذرک، طرح، نقشه»

(نهادی، گروهه) ← -ن (انام) د «خرد»

اسنوسد. (naedā): «و نه» (حرف نفی، این واژه دو بار در این بند تکرار شده)

جاناسد. (varanā): «گزینش، انتخاب» (نهادی، گروهه) ← -جاناسد (برینه) ← -جاناسد

دن س. (uxzā): «گفتار، تفسیر، بیان، اعلام» (نهادی، گروهه) ← -دن س

سرسدن س. (Biiarānā): «کار، کردار، کنش» (نهادی، رایبی، گروهه) ← -

سرسدن س

ویدن اسع. (daēnG): «دین، ایین، اندیشه مینوی، طرف فکر» (نهادی، تک) ← -ویدن اسع

د (د) ها. (urvvānō): «روان، روح» (نهادی، گروهه) ← -د (د) ها

س (س) س. (hacaiytē): «سازگار بودن، همراه بودن، پیرو یکدیگر بودن، هماهنگی

داشتن» (وجه اخباری، سوم کس، گروهه، زمان حال، گذرا).

گاتاها / سرود دهم - بند سوم

یسنا / هات چهل و پنجم - بند سوم

ات	فروخشیا	انگهئوش	اهیا	پئواورویم
مده	لارددسن یسرسد	مدونعدن	مدنرسد	رسدلدردکا
	سخن خواهم گفت	هستی	آن، این	بنیاد

یا نم	مویی	ویداو	مزدا	وئوچت	اهورو
سدهکا	کچه	کایوددسع	کدیوسد	کلسدسده	مدنلدکا
که را	برای من	داننده، دانا	مزدا	گفت، گوشزد کرد	اهورا

یویی	ایم	و	نوئیت	ایتا	مانتریم
سدهکا	یکا	کچه	اچرسد	سرسد	کلهنلکا
کسانی	این	شما	نه	درست	این
					انجام دهند

یتا	ایم	منا ایچا	وئوچ چا
سرسد	یکا	کماندسده	کلسدسده
بسان	این	می اندیشم	گوشزد می کنم

ا ا اییو	انگهه اوش	اویی	انگهت	آپ مم
لدسرسدکا	مدونعدن	لددچر	مدنمد	سدهکا
برای آنها	هستی، وجود	افسوس	خواهد بود	سرانجام

برداشت

انجام هستی، منظور از پایان زندگی است که هرگاه آدمی از وجدان خویش به حساب کردار و گفتار خود بپردازد چنانکه از آموزش‌های زرتشت در گاتاها درست پیروی نکرده باشد آنگاه است که پشیمان خواهد شد و در آن لحظه‌های واپسین دیگر چاره‌ای جز آه و افسوس نخواهد داشت.

گزارش دستوری واژه‌ها

۴. (all): «و، اما، پس، ولی، اکنون» (حرف اضافه)
 ۵. (fravvaxDiiā): «سخن خواهم گفت» (به بند یک نگاه کنید)
 ۶. (azhfub): «هستی، زندگی، وجود» (وابستگی، تک) ← - (نرینه)
 ۷. (ahīiā): «این» (وابستگی، تک، نرینه، کماسه) ← - (صفت، ضمیر اشاره)
 «این» [مونا: این واژه را جدا شده از ضمیر **۸** گرفته که آن هم درست است].
 ۸. (paourvīm): «آغازین، نخستین، بنیادین» (رایبی، تک، نرینه) ← -
۹
 ۹. (yam): «که راه، کسی راه، کسی را که» (رایبی، تک، مادینه) ← - «که، آنکه»
 (ضمیر موصولی)
 ۱۰. (mōi): «برای من، من» (برایی، وابستگی، پیوسته) ← - «من» (ضمیر
 شخصی نخست کس)
 ۱۱. (vidvǵ): «داننده، آگاه، دانا» (اسم فاعل، گذرا، نهادی، تک، نرینه) ← -
۱۲
 ۱۲. (mazdā): «مَزدا، خدای دانا» (ندایی، تک) ← - **۱۳**
 ۱۳. (vaocat): «گفت، گوشزد کرد» (وجه التزامی، سوم کس، تک، گذشته ساده،
 گذرا) ← - **۱۴**
 ۱۴. (ahurō): «اهورا، سرور» (نهادی، تک) ← - **۱۵**
 ۱۵. (yōi): «آنها که» (نهادی، گروهه، نرینه) ← - «که، آنکه، کسی که» (ضمیر

(موصولی)

۶. (īm): «این» (رایبی، تک، نرینه) ← - ۴ (صفت، ضمیر اشاره) «این»

۴. (vā): «شما» (وابستگی، رایبی، گروهه، پیوسته) (ضمیر دوم کس، گروهه)

۳. (noit): «نه، هرگز» (ازادات نفی)

۳. (irā): «درست، با دقت، با شایستگی، بدین ترتیب» (در مناسبت منطقی ۳ ۳)

اگر با ستاک‌های ضمیری بکار رود قید تشخیص خواهد بود

۶. (mařrem): «پیام، مانترا، اصول فکری و ایینی» (رایبی، تک) ← - ۶ ۴ ۳ ۳

۴. (varedeyti): «می‌کنند، انجام می‌دهند» (وجه التزامی، سوم کس،

گروهه، گذرا) ← - ۴ ۳ ۳ ۳ ۳

که پیش از آن آمده یعنی «انجام نمی‌دهند»

۳. (yara): «بسان آنکه، همچنانکه، همانطور که» (قید تشبیه، حرف ربط) ← -

۳ ۳

۶. (īm): «این» (رایبی، تک)

۴. (mfnai-cā): «می‌اندیشم» (وجه التزامی نخست کس، تک، گذشته ساده،

ناگذرا) ← - ۴ ۳ ۳ ۳ ۳

۴. (vaocacā): «گفتم، گوشزد کردم» (وجه التزامی، نخست کس، گذشته

ساده، گذرا) ← - ۴ ۳ ۳ ۳ ۳

۳. (aeibiio): «برای آنها» (رایبی، گروهه، نرینه) ← - ۴ ۳ ۳ ۳ ۳

(اشاره)

۳. (azhfub): «هستی، وجود» (وابستگی، تک) ← - ۴ ۳ ۳ ۳ ۳

۳. (avvōi): «افسوس hélas» (از اصوات، حرف ندا)

۳. (anhat): «می‌باشد» (وجه التزامی، سوم کس، تک، حال، گذرا) ← - ۴ ۳ ۳ ۳ ۳

«بودن، هستن»

۳. (apfmem): «سرانجام، عاقبت، در آخر کار» (نهادی، رایبی، تک، نرینه، کماسه)

مهم. لاندندین و سراسر. سوزند. سراسر. کاسه و سراسر. ۶۴۴
سراسر. سراسر. کاسه و سراسر. سراسر. ۶۳۳. ۶۳۳. ۶۳۳.
سراسر. کاسه و سراسر. کاسه و سراسر. ۶۳۳. کاسه و سراسر.
سراسر. سراسر. و سراسر. سراسر. سراسر. سراسر. ۶۳۳.
۶۳۳. و سراسر. کاسه و سراسر. سراسر. سراسر. ۶۳۳.:

آت فروخشییا آنگهئوش آهیا وهیشتیم
آشات هچا مزدا وادا ی ایم دات
پترم ونگهئوش ورزینتو مننگها
آت هویی دوگدا هوش یوتنا آرمئی تیش
نوئیت دیوزئیدیایی ویسپا هیسپس آهور

برگردان

اکنون سخن خواهم گفت
از آنچه که در هستی بهترین
و هماهنگ با اشا (نظام کاینات) است.
ای مزدا کسی که آنرا (اشا را) آفریده می‌شناسم
او پدر (بوجود آورنده) وهومن کارورز و سودمند است
و نیز دخترش آرمئیتی (که سرچشمه) نیکوکاری و پارسایی است
اهورای بر همه چیز بینا نمی‌شود فریب داد.

برداشت

اهورامزدا، خدای دانا را، با صفاتی که دارد: اشا، وهومن، آرمئیتی نمی‌توان فریب داد. پیروان دروغ نباید پیروان اهورامزدا را با سخنان ناروا و گزینش‌های نادرست گمراه کنند. دختر اهورامزدا اشاره به آرمئیتی است پدر وهومن و آرمئیتی منظور سرچشمه و منبع اصلی است و یک اشاره سمبلیک است.

گزارش دستوری واژه‌ها

۴۴. (all): «و، پس، اما، ولی، اکنون» (حرف اضافه)
 ۴۵. (fravvaxdiia): «سخن خواهم گفت» (اخباری، آینده، تک، گذرا). به بند ۱ نگاه کنید.
۴۶. (azhfub): «هستی، زندگی، وجود» (وابستگی، تک) ← -۴۷. (ahiiā): «این» (وابستگی، تک، نرینه، کماسه) ← -۴۸. (vahiBtem): «بهترین» (رایبی، تک، کماسه) ← -۴۹. (adāt): «اشا، نظام کاینات، هنجار هستی، راستی، حقیقت» (ازی، تک) ← -
 ۵۰. (hacā): «از، با، هماهنگ با». (حرف ربط)
 ۵۱. (mazdā): «خدای دانا، آفریدگار هستی» (ندایی، تک) ← -
 ۵۲. (vaēdā): «می‌دانم، می‌شناسم» (وجه اخباری، نخست کس، تک، زمان حال) ←
 ۵۳. (yā): «که، آنکه» (نهادی، تک، نرینه) ← -
 ۵۴. (īm): «آنها» (رایبی، تک، نرینه) ← -
 ۵۵. (dāt): «داد، آفرید» (وجه تأکیدی سوم کس، تک، گذشته ساده، گذرا) ← -
 ۵۶. (paterfm): «پدر» (رایبی، تک) ← -

کازفوب (vazhfub): «خوب، به» (وابستگی، تک، کماسه) ← **کازفوب**
کازفایتو (varezaiaiytō): «کارآمد، کارآ، کارورز، ثمربخش، سودآور، آنکه شادمانی آسایش و فراوانی می آورد» (اسم فاعل، گذرا، وابستگی، تک، کماسه) ← -
کازفایتو (اسم فاعل، دهنده نعمت، فراوانی و شادمانی)
کازفوب (manazhō): «اندیشه، منش» (وابستگی، تک) ← **کازفوب**
او (au): «و» (حرف اضافه)
او (hōi): «برای او» (برایی، وابستگی، تک، ضمیر پیوسته) ← **او**
دوعدو (dugedā): «دختر» (نهادی، تک) ← **دوعدو** (مادینه)
دوعدو (hudiaoranā): «نیکوکار، خوش کردار» (نهادی، تک، مادینه) ← -
دوعدو (صفت) «آنکه خوش رفتار و نیکو کردار است».
ارمایتی (ārmaitiB): «آرْمِئیتی، پارسایی، پرهیزکاری، نماد مهر و دوستی و فداکاری» ← **ارمایتی**
او (noii): «نه، هرگز» (حرف نفی)
دوعدو (diβzaidiiai): «فریب دادن، گول زدن» (مصدر) ← **دوعدو**
کازفوب (vispā.hidas): «همه بینا، به همه چیز آگاه، به همه چیز دانا all-comprehending all observing». صفت است برای اهورامزدا که در این هات و هرمزدیشت بند ۸ دیده می شود که معنی شد «همه را نگهبان است» که هفدهمین نام اهورامزدا است. در پهلوی «همه بینا» ترجمه شده. تاراپوروالا: All-prevailing، همه جا پیروز و حاکم ترجمه کرده است.
دوعدو (ahurō): «اهورامزدا، خدای دانا، آفریدگار هستی» (نهادی، تک) ← **دوعدو**

گاتاها / سرود دهم - بند پنجم

یسنا / هات چهل و پنجم - بند پنجم

آت	فروخشیا	هیت	مویی	مرأت	سپنتوتمو
دلم	دردردن دسرد	دردردم	کچر	کاردکم	دردردن دسرد
اکنون	سخن خواهم گفت	آنچه	برای من	گفت	پاک ترین



وچ	سروایدیای	هیت	مرت اییو	وهیشتم
کلمد	دردردن دسرد	دردردم	کاردردن دسرد	کاردردن دسرد
گفتاری	شنیدن	آن	برای مردم	بهترین



یویی	مویی	آهمایی	سیر اشم	داتم	چئیس چا
سچر	کچر	دردردن دسرد	دردردن دسرد	وچ	دردردن دسرد
آن (سخنان)	درمن	برای او (مзда)	فرمانبرداری	پدید می آورند	گرامی داشت



اوپاجیمین	هئورواتا	آمرتاتا
دردردن دسرد	دردردن دسرد	دردردن دسرد
نزدیک می کنند	رسایی	جاودانی



ونگهئوش	مئین یئوش	شیی او تنایش	مздаو	اهور
کاردردن دسرد	کاردردن دسرد	دردردن دسرد	کاردردن دسرد	دردردن دسرد
نیک	مینو، گوهر، روان	کردار	مзда	اهورا

مهم. لارمدهنمخبرم. عزمم. کچر کارم. ددس۴۳۴۳:۴۳۴۳.
کام. ددگروم. عزمم. کدع۴۳۴۳:۴۳۴۳. کام۴۳۴۳.
کچر. کام. مدمکام. ددع۴۳۴۳:۴۳۴۳. و۴۳۴.
دمم۴۳۴۳. عزمم۴۳۴۳. مدم۴۳۴۳.
کدم۴۳۴۳. کام۴۳۴۳. سزم۴۳۴۳. کام۴۳۴۳. مدم۴۳۴۳:

أَتِ فَرَوَخْشِيَا هَيْتَ مُوِي مَرَّاتٍ سِبْتُوتُمُو
وَجِ سِرَوَايِدِيَايِي هَيْتَ مَرَّتِ اِيْبِيُو وَهَيْشْتِمِ
يُوِي مُوِي اَهْمَايِي سِرْ اَشْمِ دَانِمِ چَيْسِ چَا
اوپاچيْمِنِ هَنْورِوَاتَا اَمْرِتَاتَا
وَنگِهَنْوَشِ مَمِيْنِ يَنْوَشِ شِيِي اوتْنايِشِ مَزْدَاوِ اهورُ

برگردان

اکنون سخن خواهم گفت
از آنچه که پاک‌ترین (هورامزدا) به من گوشزد کرد.
گفته‌ای که گوش دادن به آن
برای مردم بهترین است.
آن (سخنانی که) درمن برای او (هورامزدا)
احساس فرمانبرداری و گرمی‌داشت پدید می‌آورند
و (مردم را) به رسایی و جاودانی نزدیک می‌کند.

برداشت

اهورامزدا با گوهر پاکش (سپنتامئینو) سرچشمه کردار نیک است. (سپنتامئینو گوهر پاک و ستوده‌ای که در نهاد آدمی نهفته است نماد و مظهر اهورامزدا است که انسان را به سوی گزینش‌های درست و بهترین کردار راهنمایی می‌کند).

گزارش دستوری واژه‌ها

۴۴. (all): «و، اکنون، پس، اما» (حرف اضافه)
 ۴۵. «دردن» (dardn): «سخن خواهم گفت» (به بند ۱ نگاه کنید)
 ۴۶. (hiiat): «آنچه را، آنکه را» (رایبی، تک، کماسه) ← -۴۳ (ضمیر)
 ۴۷. (mōi): «برای من، بمن» (برایی، تک، پیوسته) ← -۴۶ (ضمیر نخست کس، تک) «من»
 ۴۸. (mraot): «گفت» (وجه تأکیدی، سوم کس، تک، گذرا) ← -۴۶
 ۴۹. «دردن» (dardn): «پاک‌ترین، مقدس‌ترین، سودمندترین» (نهادی، تک‌نرینه) ← -۴۶ (صفت تفصیلی، صفت برترین)
 ۵۰. (vacf): «سخن، گفته، گفتار» (رایبی، تک) ← -۴۶ (سخن، گفتار) «نام، کماسه»
 ۵۱. «دردن» (dardn): «شنیدن، گوش دادن، گوش کردن» (مصدر) ← -۴۶
 ۵۲. (hiiat): «که، آنکه، کسی که» (نهادی، تک، کماسه) ← -۴۳ «که، کی» (ضمیر موصولی)
 ۵۳. «دردن» (dardn): «مردم، انسان، انسان میرنده و فناپذیر» (برایی، گروه) ← -۴۶ «میرا، میرنده، انسان فناپذیر، مردم، بشر». homme mortel
 ۵۴. «دردن» (dardn): «بهترین» (نهادی، تک، کماسه) ← -۴۶
 ۵۵. (voi): «آنها، آنها که» (نهادی، گروه، نرینه) ← -۴۳ «که، آنکه» (ضمیر موصولی)

کچب. (mōi): «من، در من» (حالت دری، تک) ← -سرعک
دمن کسب. (ahmāi): «آن، او برای او» (برایی، تک، نرینه) ← -م
دعدسکسرعک. (seraodem): «فرمانبرداری، اطاعت» (برایی، تک)
وچها. (dan): «می دهند، پدید می آورند» (التزامی، گذشته ساده، سوم کس، گروهه، گذرا)
← -وسد
ددرسدسدسد. (caiascā): «احترام، گرمی داشت» (راییی، تک) ← -م
دسبکع. (upā.jimen): «می آیند، می رسند، نزدیک می شوند» (التزامی، سوم کس،
گروهه، گذشته ساده، گذرا) ← -سکبادرسد پیش فعل که نشان دهنده حرکت به
سوی پیش است.
دسدسدسد. (haurvātā): «رسایی، تندرستی، کمال» (راییی، جفت) ← -
دسدسدسد
دکعلسدسد. (ameretātā): «جاودانی، بی مرگی» (راییی، جفت) ← -دکعلسدسدسد
کاندسعددن. (vazhfub): «خوب، نیک، به» (حالت وابستگی، تک، نرینه، کماسه) ← -
کدس
کسدسعددن. (mainiifub): «گوهر، ذات، روان» (حالت وابستگی، تک) ← -کسدسسد
سرسسدسدسد. (BiaoranāiB): «کارها، کردار» (بایی، گروهه) ← -
سرسسدسدسد
کدیوسسع. (mazdG): «مзда، خدای دانا» (نهادی، تک) ← -کدیوسسد
دمن دلچ. (ahurō): «اهورا، سرور، خداوند صاحب» (نهادی، تک) ← -دمن دلسد

گاتاها / سرود دهم - بند ششم

یسنا / هات چهل و پنجم - بند ششم

مَزِیشْتِم	وِیْسِیْنانِم	فِرَوخْشِیا	اَت
کاسی س ۴۴۶	کایدحس دا ۴۴۶	لاندسین ۴۴۶	لام
بزرگترین (نیرو)	از همه	سخن خواهم گفت	اکنون

هتتی	یویی	هوداو	ی	اشا	ستوس
س ۴۴۶	س ۴۴۶	س ۴۴۶	س ۴۴۶	س ۴۴۶	س ۴۴۶
هستند (آدمیان)	آنانکه	نیک خواه	که	با اشا	ستایش می کنم

اهور	مزداو	سراتو	مئی نیو	سپینتا
س ۴۴۶	کاسی وسیع	ددا س ۴۴۶	کاسا س ۴۴۶	دس ۴۴۶
اهورا	مзда	بشنود	گوهر	پاک

مننگها	فرشی	وهو	وهم	یهیا
کاسا س ۴۴۶	لاندسین	کاس س ۴۴۶	کاس س ۴۴۶	س ۴۴۶
اندیشه	رایزنی	نیک	در پرتو شکوه	او که

وهیشتا	ساستو	ما	فر	خرتو	اهیا
کاس س ۴۴۶	دس ۴۴۶	کاس	لاند	س ۴۴۶	س ۴۴۶
بهترین را	بیاموزد	مرا	(بیش فعل) مرا	خرد	خویش

مهم. لاندنددندندندند. کایدندندند. کاندندندند.
دندندندند. دندندند. دندندند. دندندند.
دندندندند. دندندند. دندندند. دندندند.
دندندندند. دندندند. دندندند. دندندند.
دندندندند. دندندند. دندندند. دندندند.

آت فروخشیا ویسپانام مزیشتم
ستوس اشای هوداو یویی هنتی
سپنتا متی نیو سراتو مزداو اهور
یهیا وهم و هو فرشی مننگها
اهیا خرتو فر ما ساستو وهیشتا

برگردان

اکنون سخن می‌گوییم

از بزرگترین نیرو در همه هستی (اهورامزدا)

او را در پرتو اشا ستایش می‌کنم که نیک‌خواه هستی یافتگان (آدمیان) است

باشد که اهورامزدا با گوهر پاکش بشنود (آرزوی مرا)

او که در پرتو بزرگی و شکوهش با وهومن (اندیشه نیک)

رایزنی کردم تا بهترین‌ها را با خرد خویش به من بیاموزد.

گزارش دستوری واژه‌ها

۴۳۰. (au): «و»

۴۳۱. (fravvaxdiiā): «سخن خواهم گفت»

۴۳۲. (vispanam): «همه، همگی، هر یک، تمامی» (حالت وابستگی، گروهه، کماسه) ← ۴۳۳. (vispanam) (صفت، ضمیر)

۴۳۴. (masiBtem): «بزرگترین» (رای، تک، نرینه، کماسه) ← ۴۳۵. (masiBtem) (صفت برترین)

۴۳۶. (stavvas): «ستایش کنان، ثناگویان، ستایش کننده» (اسم فاعل، نهادی، تک، نرینه) ← ۴۳۷. (stavvas) «ستایش کردن، ثنا گفتن، دعا کردن»

۴۳۸. (adā): «راستی، اشا، نظام کاینات، هنجار هستی» (بایی، تک) ← ۴۳۹. (adā)

۴۴۰. (yā): «که، آنکه، او که، کسی که» (نهادی، تک، نرینه) (ضمیر نسبی)

۴۴۱. (hudG): «نیکوکار، نیک‌خواه، بزرگوار، گشاده است»

[کانگا: با توجه به ترجمه سنتی از پهلوی «دانا، خردمند، اشاره به اهورامزدا»]

(نهادی، تک، نرینه) ← ۴۴۲. (hudG) - généreux, beneficent, munificent (صفت).

۴۴۳. (yōi): «آنانکه» (نهادی، گروهه، نرینه) ← ۴۴۴. (yōi) (ضمیر نسبی)

۴۴۵. (heyti): «آنها که هستند، هستی یافتگان، آدمیان» (وجه اخباری، سوم کس،

گروهه، زمان حال، گذرا) ← ۴۴۶. (heyti) «بودن، هستن»

۴۴۷. (speytā): «پاک، مقدس» (بایی، تک، نرینه) ← ۴۴۸. (speytā)

۴۴۹. (mainiū): «مینو، گوهر، روان» (بایی، تک) ← ۴۵۰. (mainiū)

۴۵۱. (sraotū): «بشنود» (وجه امری، سوم کس، تک، گذشته ساده، گذرا) ←

۴۵۲. (sraotū) «گوش دادن، شنیدن».

۴۵۳. (mazdG): «مزدا، خدای دانا» (نهادی، تک) ← ۴۵۴. (mazdG)

- دین دلچ. (ahurō): «اهورا، سرور، خداوند» (نهادی، تک) ← - دین دلچ
- دین دس. (yēhiia): «او که، آنکه» (وابستگی، تک، نرینه) «که، آنکه» (ضمیر نسبی)
- دلچ دس. (vahmē): «شکوه، عظمت، بزرگی، جلال» (حالت دری، تک) ← - دلچ دس
- [تاراپوروالا: to love و ترجمه کرده regarding devotion ← - دلچ]
- [اینسلا: glory. هومباخ: laudation]
- دلچ دس. (vohū): «نیک، خوب، به» (بایی، تک، کماسه) ← - دلچ دس
- دلچ دس. (fraḍi): «رایزنی کردم، پرسیدم» (تأکید، نخست کس، تک، گذر، گذشته ساده) ← - دلچ دس
- دلچ دس. «رایزنی کردن، پرسیدن، مشورت کردن»
- دلچ دس. (manazhā): «اندیشه، منش» (بایی، تک) ← - دلچ دس
- دین دس. (ahiiā): «این، آن، او» (وابستگی، تک، نرینه، کماسه) ← - دلچ
- دلچ دس. (xratū): «خرد، اراده، قصد، نیت، درک، روان» (بایی، تک) ← - دلچ دس
- دس دس. (sāstū): «آموزش دهد، بیاموزد، دستور دهد» (وجه اخباری سوم کس، حال، گذر) ← - دس دس باضافه دلچ «پیش فعل»
- دس. (mā): «مرا، من» (رای، تک، پیوسته) ← - دلچ (ضمیر نخست کس)
- دلچ دس. (vahiḅtā): «بهترین، خوبترین، نیکوترین» (رای، گروه، کماسه) ← - دلچ دس (صفت برترین).

سَوَا اِیْشَانَتِی رَادَنْگَهُوْ
یُوْیِی زِی جَوَا اَوْنِگِ هِرْچَا بَوَا اِیْتِی چَا
اَمِرِ تَا اِیْتِی اَشَاوْنُوْ اَوْرُوَا اَشُوْ
اَوْتِ یُوْتَا یَا نِرَانِشِ سَادِرَا دِرْگُوْتُوْ
تَاچَا خَشْتِرَا مَزْدَاو دَانْمِیْشِ اهُوْرُوْ

پهیا سوا ایشانتی رادنگهؤ
یویی زی جوا اونگ هرچا بوایتی چا
امر تایتی اشائونو اوروا اشو
اوت یوتا یا نرانش سادرا درگوتو
تاچا خشترا مزداو دانمیش اهورو

برگردان

او کسانی را که در جستجوی رستگاری هستند پناه می‌دهد
چه آنها که زنده‌اند، بوده‌اند، یا خواهند بود
چنانکه روان مرد درستکار در جاودانگی توانا (و پیروز) خواهد بود
و رنج دیرپای از آن مردانی است
که پیرو دروغ هستند. این را (فانونی که هر کسی بد کند بد بیند)
اهورامزدا با توانایی خود آفریده است.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐭮𐭥𐭩𐭥𐭩𐭥𐭩 (yēhiā): «او، او که» (وابستگی، تک، نرینه) ← 𐭮𐭥𐭩𐭥𐭩 «که، آنکه» (ضمیر نسبی)

𐭮𐭥𐭩𐭥𐭩𐭥𐭩 (savvā): «رستگاری، رهایی» (رایب، گروهه) ← 𐭮𐭥𐭩𐭥𐭩𐭥𐭩 (kmasē) [هومباخ: بهره، سود، benefit] از سوی اهورامزدا برای آدمی معین و فراهم می‌شود.
𐭮𐭥𐭩𐭥𐭩𐭥𐭩𐭥𐭩 (iḍgyti): «جستجو می‌کنند، می‌خواهند» (وجه التزامی، سوم کس، گروهه، حال، گذرا) ← 𐭮𐭥𐭩𐭥𐭩𐭥𐭩: [لومل، تلاش کردن، خواستن. بارتولومه: رسیدن، دست یافتن. هومباخ: نیرومند.]

𐭮𐭥𐭩𐭥𐭩𐭥𐭩𐭥𐭩 (radazhō): «پاسدار، نگهدار، پناه‌دهنده» (وابستگی، تک) ← 𐭮𐭥𐭩𐭥𐭩𐭥𐭩𐭥𐭩 [مونا: آماده بودن، با میل و رغبت در اختیار کسی بودن، gracious disposition, readiness. اینسلا: توجه کردن، مراقب و پاسدار بودن offering care, solicitude. کانگا: خیر، بخشنده نیکوکار charitable، یا liberal به معنی گشاده است، آزادمنش. بارتولومه: صفتی است برای اهورامزدا «مقدر داشتن، مقرر کردن to ordain» ← 𐭮𐭥𐭩𐭥𐭩𐭥𐭩𐭥𐭩 «آمادگی داشتن، حاضر بودن to be ready». تاراپوروالا: seeker، جوینده، جویا آنکه خودش را برای رسیدن به مرحله بالاتر آماده می‌کند]

𐭮𐭥𐭩𐭥𐭩𐭥𐭩𐭥𐭩 (yōi): «آنانکه» (نهادی، گروهه، نرینه) ← 𐭮𐭥𐭩𐭥𐭩𐭥𐭩 (ضمیر نسبی) 𐭮𐭥𐭩𐭥𐭩𐭥𐭩 (zī): «بدرستی، به تحقیق، زیرا» (حرف اضافه)

𐭮𐭥𐭩𐭥𐭩𐭥𐭩𐭥𐭩 (jvā): «زندگان» (نهادی، گروهه، نرینه) ← 𐭮𐭥𐭩𐭥𐭩𐭥𐭩𐭥𐭩 (صفت) «زنده»

𐭮𐭥𐭩𐭥𐭩𐭥𐭩𐭥𐭩𐭥𐭩 (gzhareca): «و بوده‌اند» (وجه اخباری، سوم کس، گروهه، گذرا) ← 𐭮𐭥𐭩𐭥𐭩𐭥𐭩𐭥𐭩 «بودن»

𐭮𐭥𐭩𐭥𐭩𐭥𐭩𐭥𐭩𐭥𐭩 (bvvaiyticā): «خواهند بود» (وجه التزامی، سوم کس، گروهه، گذرا) ← 𐭮𐭥𐭩𐭥𐭩𐭥𐭩𐭥𐭩𐭥𐭩 «شدن، بودن» (𐭮𐭥𐭩𐭥𐭩𐭥𐭩𐭥𐭩 ستاک اَثوریت، گذشته ساده) [بارتولومه: اشکال گوناگون از ریشه «𐭮𐭥𐭩𐭥𐭩𐭥𐭩» غالباً در زمان آینده بکار می‌روند. در هات ۳۱ بند ۱۰ نیز سه زمان گذشته، حال و آینده در جمله دیده می‌شوند.

دکعلعلسدس (ameretāiti): «جاودانی، بی‌مرگی» (حالت دری، تک) ← -
 دکعلعلسدس (مادینه)

دلسسدس (adāunō): «پیرو اشا، آشون، درستکار» (حالت وابستگی، تک، نرینه) ← -
 دلسسدس (صفت)

دلسسدس (urvva): «روان» soul (نهادی، تک) ← - دلسسدس (نرینه)

دلسسدس (aédō): «نیرومند، پرتوان، توانا» (نهادی، تک، نرینه) ← - دلسسدس [بارتولومه،
 تاراپوروالا: از ستاک یحد گرفته‌اند].

دلسسدس (utaiiūtā): «[۱ - سر زندگی، نشاط جوانی freshness of youth
 Jouvence. ۲ - با دوام طولانی، ماندنی lasting. ۳ - اینسلر: دیرپا، پایدار، ماندگار
 enduring. ۴ - هومباخ: بطور ثابت و دائم stability.]» ← دلسسدس (صفت)

دلسسدس (yā): «که، آنکه» (رایبی، گروهه) ← - دلسسدس و تاراپوروالا بر آن است که در اینجا
 ضمیر اشاره مؤکد است و معنی می‌کند «به راستی indeed» یا «به راستی که، به
 راستی آنانکه»

دلسسدس (nerāB): «مردان را» (رایبی، گروهه) ← - دلسسدس «مرد، نر»

دلسسدس (sādrā): «رنج، زیان» (نهادی، گروهه، کماسه) ← - دلسسدس «غم، درد،
 اندوه، آسیب، آزار» [تاراپوروالا: این واژه از لحاظ دستوری باید (رایبی) باشد. هومباخ نیز
 همین نظر را دارد].

دلسسدس (dregvvatō): «پیرو دروغ، دُروند، زیانکار، نادرست» (رایبی، گروهه، نرینه)
 ← - دلسسدس (صفت)

دلسسدس (tacā): «و اینرا» (حالت بایی، نرینه، کماسه) ← - دلسسدس «این، آن» (ضمیر/اشاره)
 دلسسدس (xDaθrā): «خشرا، نیرو، توان، فرمانروایی، شهرداری» (بایی، تک) ← -
 دلسسدس

دلسسدس (mazdā): «مзда، خدای دانا» (نهادی، تک) ← - دلسسدس

دلسسدس (dāmīB): «آفریننده، بنیان‌گذار» (نهادی، تک، نرینه) ← - دلسسدس

دلسسدس (ahurō): «اهورا، سرور، خداوندگار» (نهادی، تک) ← - دلسسدس

گاتاها / سرود دهم - بند هشتم

یسنا / هات چهل و پنجم - بند هشتم

تیم	ن	ستوتایش	نمگهو	آ. وی و دشو
۶۴۶.	۴.	۴۴۴۴۴۴۴۴.	۴۴۴۴۴۴۴۴.	۴۴۴۴۴۴۴۴۴۴.
او را	برای خود	با سرود	ستایش	فرا می خوانم



نو	زیت	چشم اینی	ویا درسیم
۴.	۴۴۴.	۴۴۴۴۴۴۴۴۴.	۴۴۴۴۴۴۴۴۴۴.
زیرا هم اکنون	در چشم	می بینم	



وَنگِهئوش	مئین یئوش	شیئو تَنهیا	اوخ ز خیاچا
۴۴۴۴۴۴۴۴۴.	۴۴۴۴۴۴۴۴۴.	۴۴۴۴۴۴۴۴۴۴.	۴۴۴۴۴۴۴۴۴۴.
نیک	گوهر	کردار	و گفتار



ویدوش	آشا	یم	مزدانم	اهورم
۴۴۴۴۴۴۴۴.	۴۴۴۴۴۴۴.	۴۴۴۴.	۴۴۴۴۴۴۴.	۴۴۴۴۴۴۴۴۴.
آگاه	اشا را	او را که	مзда را	اهورا را



آت	هویی	وهمنگ	دمان	گرو	نیداما
۴۴۴.	۴۴۴۴۴۴.	۴۴۴۴۴۴۴۴۴.	۴۴۴۴۴۴۴۴۴.	۴۴۴۴۴۴۴۴۴.	۴۴۴۴۴۴۴۴۴۴.
آری	برای او	ستایش ها را	در خانه	سرود	پیشکش می کنم

۶۴۳. اَمَّ دَدْمَ بَدْمَ سَسَسْ. اَعَا بَدْمَ بَدْمَ. سَا بَدْمَ بَدْمَ بَدْمَ بَدْمَ.
اِزْ. يَ بَدْمَ. سَا بَدْمَ بَدْمَ بَدْمَ. كَا بَدْمَ بَدْمَ بَدْمَ بَدْمَ.
كَا بَدْمَ بَدْمَ. كَا بَدْمَ بَدْمَ. سَا بَدْمَ بَدْمَ. دَن بَدْمَ بَدْمَ بَدْمَ بَدْمَ.
كَا بَدْمَ بَدْمَ. سَا بَدْمَ بَدْمَ. كَا بَدْمَ بَدْمَ. سَا بَدْمَ بَدْمَ.
بَدْمَ. بَدْمَ. كَا بَدْمَ بَدْمَ بَدْمَ. وَا بَدْمَ بَدْمَ. بَدْمَ. اَو بَدْمَ بَدْمَ.

تِم نِ سَتَّو تَا يِيشِ نِمَنگَهو آ. وِی وَ دِشُو
نُو زِیتِ چَشَمِ اِینی وِیا دَرِسیمِ
وَنگَهو شِ مَئینِ یِئوشِ شِیئو تَنهیا اَوخِ زَخِیا چَا
وِیدوشِ اَشَا یِمِ مَزْدَانِمِ اهورِمِ
اَتِ هُوِیی وَ هَمِنگِ دِمَانِ گَرُو نِیدَا مَا

برگردان

او را با سرود و ستایش فرا می‌خوانم
زیرا هم اکنون او را در چشم (دل و اندرون) می‌بینم
اهورامزدا را که به همراه اشا آگاه است.
آگاه است به کردار و گفتاری که از گوهر پاک (سپنتامینو) سرچشمه می‌گیرد
آری آن ستایش‌ها را
برای او در خانه سرود پیشکش می‌کنم

گزارش دستوری واژه‌ها

۶۴۴. (tfm): «این، این راه، او را» (رایبی، تک، نرینه) ← -۳۴ (ضمیر اشاره)
 ۴. (nf): «برای ما، خودمان» (برایی، وابستگی، گروهه، پیوسته) ← -۶۴۴ (ضمیر
 نخست کس، گروهه)
 ۴۳۳۳۳۳. (staotāiB): «سرود، سرود ستایش، ستایش» (بایی، گروهه) ← -
 ۴۳۳۳۳۳
 ۴۳۳۳۳۳. (nemaZhō): «ستایش، پرستش، احترام، نماز» (ازی، تک) ← -۴۳۳۳۳۳
 (کماسه)

۳. (ā): «به، به سوی»

۴۳۳۳۳۳. (vivvareDō): «فرا می خوانم، به سوی خود بگردانم، جلب کنم» (نهادی،
 تک، نرینه) ← - [مونا: a.vivvareDō ← ۴۳۳۳۳۳] «برگردان، دگرگون کردن، تبدیل کردن»
 هومباخ: «دعوت کردن، فرا خواندن، رهبری کردن to invite ← ۳۳ - ۴۳۳۳۳۳ و یا
 ← ۳۳۳۳۳۳ «پوشاندن، در بر گرفتن» واژه ۴۳۳۳۳۳ دارای سه معنی است ۱- برگزیدن. ۲-
 در برگرفتن. ۳- پیوستن، به چیزی ملحق شدن. اینسلا: «به سوئی برگرداندن، به جایی
 کشیدن، متوجه و جلب کردن to turn» [

۴۳. (vī): پیش فعل است که مفهوم پراکندن و نشر دادن و اشاعه دادن را می‌رساند، پیش
 از فعل ۴۳۳۳۳۳.

۴. (nū): «اکنون» (فید)

۴۳. (zīt) = ۴۳ + ۴۳ «هم اکنون» [تاراپوروالا: ۴۳ «برای، for» ← ۴۳ - ۴۳. «این» (رایبی،
 تک، کماسه، پیوسته) ← - ۴۳۳۳۳۳ «این» از ضمیر اشاره ۴۳ لومل بر آن است که سه
 واژه ۴۳ + ۴۳ را باید به معنی «هم اکنون، به راستی هم اکنون for verily now»
 گرفت.

۴۳۳۳۳۳. (caDmainī): «در چشم، چشم دل» (دری، تک) ← - ۴۳۳۳۳۳

۴۳۳۳۳۳. (viadaresem): «دیدم، می بینم» (وجه اخباری، نخست کس، تک،

گذشته ساده، گذرا) ← - **ویدرعدد** + **کای** + **سد**.

کایدونفون (vazhfuB): «نیک، خوب، به» (وابستگی، تک، کماسه) ← - **کایدونفون**

کایدونفون (mainiifub): «مینو، گوهر، ذات، روان» (وابستگی، تک) ← - **کایدونفون**

سردسین ساندین سد (Ciaoθanahiiā): «کار، کوشش، کردار» (وابستگی، تک) ← -

سردسین ساند

دین سسدسد (uxza | iiāca): «و گفتار» (وابستگی، تک) ← - **دین سسد**

کایدون (viduB): «آگاه، آنکه می داند knowing» (نهادی، تک) ← - **کایدون** [تاراپوروالا:

به پیروی از بارتولومه آنرا ماضی بعید، **passé composé – perfect participle**. هومباخ:

«شاهد، گواه»]

سدسد (adh): «اشاء، راستی، نظام کاینات» (حالت بایی، تک) ← - **سدسد**

سدسد (yfm): «که راه، او راه، خود را» (رایبی، تک، نرینه) ← - **سدسد** «که، کی» (ضمیر

موصولی)

کایدوسد (mazdā): «مزدا، خدای دانا» (رایبی، تک) ← - **کایدوسد**

سدسد (ahurem): «اهورا، سرور، صاحب، خداوندگار» (رایبی، تک) ← - **سدسد**

سدسد (all): «پس، بنابراین، چنین، اکنون، و» (حرف اضافه)

سدسد (hoi): «او، این، برای او، برای این» (حالت برایی، وابستگی، تک، نرینه) ← - **سدسد**

(ضمیر اشاره)

کایدوسدسد (vahmfyg): «ستایش ها، گرامی داشت ها، آفرین ها» (رایبی، گروهه) ← -

کایدوسد

ویدرکسان (demānē): «خانه» (دری، تک) ← - **ویدرکسان**

سدسد (garō): «سرود، song, hymn» (وابستگی، تک) ← - **سدسد**

ایدوسدسد (nidāmā): «در پیش نهیم، پیشکش کنیم» با سر واژه **اند** (وجه تأکیدی،

نخست کس، گروهه، گذشته ساده، گذرا) ← - **وسد** «نهادن، گذاشتن، دادن».

برداشت

خوشبختی و بدبختی انسان‌ها به دست آنها و مربوط به گزینش‌های آنهاست. انسان باید خود میان خوب و بد را بسنجد و با ضوابط و معیارهای عقلی و آنچه در گاتاها آمده یعنی پیروی از صفات اهورامزدا خوب را برگزیند.

گزارش دستوری واژه‌ها

۶۴۳. (tfm): «او را» (رایبی، تک، نرینه) ← - ۴۳ «او، آن» (ضمیر اشاره)
 ۴. (nf): «برای ما» (برایی، وابستگی، گروهه، پیوسته) ← - ۶۴ «ضمیر نخست کس»
 ۶۵. (vohū): «نیک، خوب، به» (بایی، تک، کماسه) ← - ۶۵ «صفت»
 ۶۶. (mat): «با» (حرف اضافه)
 ۶۷. (manazhō): «منش، اندیشه» (بایی، تک) ← - ۶۷
 ۶۸. (cixDnuDō): «خشنود کنیم» (صفت فاعلی، نهادی، تک) ← - ۶۸
 ۶۹. «آنکه، او که» (نهادی، تک، نرینه) ← - ۶۹ «که، آنکه» (ضمیر نسبی)
 ۴. (nf): «برای ما»
 ۷۰. (usfn): «خواست، گزینش» (دری، تک) ← - از ستاک «ددا» «آرزو کردن».
 ۷۱. (coret): «کرد، انجام داد، قرار داد» (تأکید، سوم کس تک، گذشته ساده، گذرا) ← - «و» «کردن، انجام دادن» [اینسلا: به نظر لومل که این واژه را آفریدن معنی کرده گرفته زیرا هرگز دیده نشده واژه گر به معنی آفرینش بکار رفته باشد و می‌پندارد اهورامزدا خوبی و بدی را برای انسان نیافرید. بلکه آنرا به اختیار انسان واگذار کرد که میان آندو یکی را برگزیند.] آنها که چنین برداشت کرده‌اند که اهورامزدا بدی‌ها و خوبی‌ها را با اراده خود برای انسان آفریده است به راه خطا رفته‌اند. آن دو گوهر مینوی و مجرد یعنی سپنتامینو گوهر پاکی و نیکی و انگرمنین یو یا اهریمن گوهر پلیدی و بدی هستند که در نهاد آدمی جا دارند و آفریننده پاکی و نیکی یا زشتی و پلیدی هستند. آنها در برابر هم و رقیب یکدیگرند ولی اهورامزدا گوهر و ذات بکتاست، در برابر خود رقیبی ندارد و تنها آفریننده کاینات است که به خودی خود همه

گاتاها / سرود دهم - بند دهم

یسنا / هات چهل و پنجم - بند دهم

می مغزُو	آرم تویش	یسنایی ش	ن	تم
کار کاخ دلچه	سدا کاخ چس	سدا سدا سس	اع	ص ۴۴
بزرگ، ارجمند	پارسایی	با ستایش	ما	او را



آهورُ	سراوی	مزدا	آن مینی	ی
سدا سدا دلچه	سدا سدا دی	کا دی وس	عها کا عا	ص ۴۳
خداوند	نامبردار است	مزدا، دانا	در ذات مینوی	او که



مَنگها	چُونِشِت	وُهوچا	اشا	هوپی	هیّت
کا سدا سدا سدا	چس چس	کا سدا سدا	سدا سدا	سدا سدا	سدا سدا
اندیش	پیمان بسپارید	و نیک	با راستی	به او	کسی که



اَمِرِ تاتا	هَنوروتا	هوپی	خَشْتروئی
سدا سدا سدا سدا	سدا سدا سدا سدا	سدا سدا	سدا سدا سدا
دیر زیوی را	تندرستی را	خود	گستره فرمانروایی



اوت یویتی	تویشی	دانم	سْتویی	أهمایی
سدا سدا سدا سدا	سدا سدا سدا	وکا	سدا سدا	سدا سدا
شاداب	نیرومند	می دهد	برای بودن	به او

۶۴. اء سمدداسسن. سداكدمچسن. كاكمدخدلچ.
۶۳. عهاكءاب. كدوسد. دداسددب. سددلچ.
۶۲. سدس. سدچس. سدس. كدسگ. سدس. سدس. كدس. سدس.
۶۱. سدس. سدس. سدس. سدس. سدس. سدس. سدس.
۶۰. سدس. سدس. سدس. سدس. سدس. سدس. سدس.

تِم نِ یسناییش اَرَمَ تویش می مَغزُو
ی اَن مِنی مزدا سراوی اهورُ
هیت هویی اشا وُهوچا چوئیشَت مَنگها
خستروئی هویی هئوروتا امِرتاتا
اهمایی ستویی دانم تویشی اوت یویتی

برگردان

او را با ستایش به آرمئیتی (پارسایی) ارج می گذاریم او،
خداوندی که در ذات مینوی خود به دانایی نامبردار است
هر کسی که با راستی (اشا) و نیک اندیشی (وهومن)
به او پیمان بسپارد به آنکس در گستره فرمانروایی خود (خسترا)
رَسایی و دیر زیوی
نیرومندی و شادابی ارزانی می دارد.

گزارش دستوری واژه‌ها

۶۴۳. (tfm): «او را» (رایبی، تک، نرینه) ← -۴۳ «او، آن» (ضمیر اشاره)
۶۴۴. (nf): «ما» (وابستگی، برایی، گروهه، پیوسته) ← -۴۴ «ما» (ضمیر نخست کس)
۶۴۵. (yasnāiB): «نیایش، ستایش، پرستش» (بایی، گروهه) ← -۴۵ «ما»
۶۴۶. (ārmalōiB): «آرمیتی، پرهیزکاری» (وابستگی، تک) ← -۴۶ «ما»
۶۴۷. (mimayzō): «بزرگ، ارجمند، محترم» (نهادی، تک) ← -۴۷ «ما»
۶۴۸. (yF): «او که، آنکه» (نهادی، تک) ← -۴۸ «ما» (ضمیر موصولی)
۶۴۹. (anmfni): «روان، جان، وجود مینوی، ذات روحانی» (دری، تک) ← -۴۹ «ما»
- در بند ۷ هات ۳۰ این واژه بکار رفته در برابر با «kehrp» بدن، جسم، کالبد» [هومباخ: باد. این واژه را به نَفَس کشیدن و نَفَس «سانسکریت: an، و ātmán» نیز ارتباط داده‌اند. در افسانه‌ها آمده است که باد نَفَس اهورامزدا است. بارتولومه می‌پندارد در این واژه مفهوم تداوم و استمرار وجود دارد و آنرا از لحاظ دستوری قید به معنی «برای همیشه for ever» گرفته است.]
۶۵۰. (mazdG): «مزدا، خدای دانا» (نهادی، تک) ← -۵۰ «ما»
۶۵۱. (srāvvi): «نامیده می‌شود، نامبردار است، شناخته می‌شود» (وجه تأکیدی، سوم کس، گذشته ساده، مجهول) ← -۵۱ «ما» [اینسلا: شهرت داشتن]
۶۵۲. (ahurō): «اهورا، سرور، خداوند» (نهادی، تک) ← -۵۲ «ما»
۶۵۳. (hiiat): «او که، هر کس که» (نهادی، تک، کماسه) ← -۵۳ «ما» (ضمیر نسبی)
- «که، کی» [شکل قیدی ضمیر نسبی ۵۳.]
۶۵۴. (hōi): «به او، برای او» (برایی، تک، نرینه) ← -۵۴ «ما» (ضمیر اشاره)
۶۵۵. (adā): «با اشاء، راستی، نظام کاینات» (بایی، تک) ← -۵۵ «ما»
۶۵۶. (vohucā): «نیک، به» (بایی، تک، کماسه) ← -۵۶ «ما»
۶۵۷. (cōiBt): «پیمان بسپارد، تعهد کند» (وجه تأکیدی، سوم کس، تک، گذشته ساده، گذرا) ← -۵۷ «ما» «to promise»
۶۵۸. (manazhā): «منش، اندیشه» (بایی، تک) ← -۵۸ «ما»

- نیرس لچس (xDarroi): «در قلمرو فرمانروایی، در شهریاری» (دری، تک) ← -
 نیرس لچس «نیرو، قدرت الهی، توانایی بی‌مرز که از آن اهورامزداست»
 نچس (hōi): «به او، برای او، آن او» (برایی، وابستگی، تک، نرینه) ← -
 نمدار «سدا» (haurvātā): «خرداد، رسایی، بالندگی» (رایسی، جفت) ← -
 نمدار «سدا»
 مدع لچس «سدا» (ameretātā): «جاودانی، بیمرگی، امرداد» (رایسی، جفت) ← -
 مدع لچس «سدا»
 مدس کسب (ahmai): «برای او» (برایی، تک، نرینه) ← -
 مدس کسب «سدا» (stōi): «بودن، برای بودن» (مصدر برایی) ← -
 مدس کسب «سدا» «بودن، هستن»
 دها (dan): «می‌دهد، ارزانی می‌دارد» (وجه تأکیدی سوم کس، گروهه، گذشته ساده، گذر) ← -
 دها [بارتولومه: واژه dan را در حالت (دری، تک و نرینه) گرفته به معنی «خانه، جایگاه». لومل با پذیرش این نظر می‌پرسد منظور از جایگاه آیا بهشت در جهان دیگر است یا در این جهان که ما وجود داریم. میلز و کانگا: این واژه را در حالت (رایسی و مصدری) از ستاک - دها به معنی «بخشیدن و دادن» گرفته‌اند و به بارتولومه استناد می‌کنند که در گاتاها پسوند «دها» در حالت (رایسی، تک) تبدیل به «دها» می‌شود، نظیر هات ۴۷ بند اول «مدس کسب. دها» که این واژه را بارتولومه (التزامی، سوم کس، گذشته ساده از ستاک دها گرفته، به همین ترتیب در هات ۴۵ بند ۵). اینسلا: این واژه را دها به معنی خانه گرفته.]
- دس «دس» (tevvīdi): «نیروی تنی، توانایی جسمانی و بدنی، پایداری، تاب و توان» (رایسی، جفت) ← -
 دس «دس» «تاب و تحمل، پایداری، نیروی تن» که در ارتباط با «نمدار «سدا»، تندرستی و پایداری» است.
- دس «دس» (utaiiiti): «سرزندگی، شادابی، نیروی جوانی» (رایسی، جفت) ← -
 دس «دس» (مادینه) «روحیه جوانی و شادابی و دیرزیستی که در ارتباط است با مدع لچس «سدا» «بیمرگی، جاودانی، دیرپایی، دیرزیوی».

گاتاها / سرود دهم - بند یازدهم

یستا / هات چهل و پنجم - بند یازدهم

مَشیانس چا	اَپَرُ	دَبُونِگ	یستا
کدس ر ر ع ه د د س س . و مردم (بیروان)	س س د ل چ . بز ه کار	و س ی د د ع ه ه ه . خدایان دروغین	س د س د د س س . کسی که
◆			
تَرَمَین یستا	ایم	یویی	تَرِمانستا
س د ل ع ک د س ر ر د ع ه س س . باور ندارد	ی ک . او را	س چ ر . آنها که	س د ل ع ک ع ه د س س . نفی می کند
◆			
مَئین یاتا	اَرِم	هویی	اَن ینگ
ک د س ر ر د س س . می اندیشد	س د ل ع ک . درست	س چ ر . برای او	س د ر ع ه ه ه . جدا هستند
◆			
دَبِنَا	سپن تا	پَتَوایش	سَنُو شین تُو
و س ی د س . ایین	د د س ر ر د ع ه س س . پاک	س د س چ س ر . سرور	د د س ر ر د ع ه ه ه . رهایمی بخش
◆			
اهورا	مزدا	وا	اورو تُو
س د ر د س . اهورا	ک د ی و س . مزدا	ک س . بلکه	د ر د س چ . دوست
		پَتُو	براتا
		س چ ر . پدر	ر ل س س . برادر

برداشت

در زمان زرتشت مردم به نمادهای طبیعت چون باد و خورشید و ماه بعنوان دَئَوَ daeva یا خدا که در زبان فرانسه Dieu شده باور داشتند ولی در میان مردم آن زمان نیز اختلاف نظر وجود داشت و گروهی آن نمادهای طبیعی را به عنوان خدا نمی‌پذیرفتند و در عین حال به آموزش‌های زرتشت هم باور نداشتند. در این بند اعلام شده که همه آنها که آموزش‌های زرتشت و اصل خردگرایی و اندیشهٔ درست را پذیرا نیستند جدا هستند از کسی که آیین پاک و مقدس زرتشت را باور دارد چنین کسی رهایی بخش مردم از بند تباهی و پلیدی و بداندیشی است رهایی‌بخش یا سوشیانت هر زن و مردی است که در اصلاح و پالایش جامعه بکوشد و مردم را به پیروی از اشا و وهومن فرا خواند چنین کسی دوست و همکار مردم بلکه برادر و پدر آنها است که در درگاه بلندپایهٔ مزدا، خدای دانا، نماد خردمندی و درست‌اندیشی جای دارد.

مفهوم این بند با توجه به بندهای پیشین و بدون گم شدن در تصورات بی‌حاصل روشن است ولی در ترجمه آن میلز، بارتولومه، کانگا، تاراپوروالا، لومل و نیز پژوهشگران جدید نظیر هومباخ و ایسنلر، پیشنهادهای گوناگون کرده‌اند که با یکدیگر تناقض فراوان دارد. همه می‌کوشند به معنی و مفهوم سرودهای گاتایی پی ببرند و با بهره‌گیری از نظریات دیگران اندیشه درست و آموزش زرتشت را به روشنی بیان کنند. در این میان هر کس سلیقه و برداشتی دارد که نتیجهٔ آن اختلاف میان ترجمه‌های گوناگون است. تنها کسی که کوشش می‌کند به گاتاها و آموزش‌های زرتشت جنبهٔ خرافی و رسوم مذهبی بدهد و یا به هیچ وجه معنی و مفهومی از گاتاها به دست نیاید شخصی به نام ژان کلنس است که زبان‌شناس است و تألیفاتی هم در زمینه دستور زبان /وستایی دارد ولی مانند سموییل نیبرگ سعی می‌کند که گاتاها و آموزش‌های فلسفی زرتشت را بی‌ارزش و خالی از معنی و مفهوم جلوه دهد چنین کسانی گو اینکه در رشته زبان‌شناسی و دستور زبان‌های باستانی اطلاعاتی داشته باشند ولی چون از لحاظ فکری، فلسفی و تاریخی با زرتشت و آیین ایرانی دشمنی دارند، کارشان نمی‌تواند جنبهٔ پژوهشی و علمی داشته باشد چون بی‌طرفی را که لازمه پژوهش‌های علمی است رعایت نمی‌کنند جبهه‌گیری در برابر یک اندیشه،

دروغ‌پردازی، دشنام دادن، ارایه فرضیه‌های بی‌معنی نمی‌تواند یک کار علمی و تحقیقی باشد.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (yastā): «آنکس که، کسی که». 𐬨𐬀𐬎𐬎 (یایی، تک، نرینه، کماسه) ← 𐬨𐬀 - «او، آن» 𐬨𐬀𐬎𐬎 «کسی که» (نهادی، تک، نرینه) ← 𐬨𐬀𐬎𐬎 «که» واژه 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 ترکیب شده از 𐬨𐬀𐬎 (ضمیر نسبی) و 𐬨𐬀 (ضمیر اشاره) حرف 𐬎𐬎 برای ارتباط دو واژه بکار رفته [تاراپوروالا: واژه 𐬨𐬀𐬎𐬎 را در اینجا قید گرفته است].

𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (daēvvyg): «دیوان، خدایان دروغین و پنداری» (راییی، گروهه) ← -
𐬎𐬎𐬎𐬎

𐬎𐬎𐬎𐬎 (aparō): به نظر اینسler: 𐬎𐬎𐬎𐬎 = 𐬎𐬎𐬎𐬎. «تبهکار، گنهکار، گناه‌آلود، مجرم» (برایی، گروهه) ← 𐬎𐬎𐬎𐬎 «بزهکار، گناه‌آلود، تبهکار» (نام ریشه rootnaun) [هومباخ: واژه 𐬎𐬎𐬎𐬎 به معنی «دیگری، آندیگر»]

𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (mačiascā): «مردم، انسان، انسان فانی، آدم‌ها» (راییی، تک) ← -
𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 مردم، انسان، آدم. 𐬎𐬎𐬎𐬎 و 𐬎𐬎𐬎𐬎. دیوان و مردم گاهی با یکدیگر به کار می‌روند به معنی رهبران دین پیش از زرتشت. آموزگاران دروغ که اندیشه‌های نادرست را آموزش می‌دادند و مردمی که از آنها پیروی می‌کردند.

𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (tarf.maṇstā): «مخالفت می‌کند، نمی‌پذیرد، رد و نفی می‌کند». از دو واژه ترکیب شده:

۱- 𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (تأکید، سوم کس تک، گذشته ساده، ناگذر ← aorist.) 𐬎𐬎
«اندیشیدن، شناختن، گواهی کردن».

۲- 𐬎𐬎𐬎𐬎 که به آن افزوده شده واژه مستقلی است هم‌ریشه با واژه سانسکریت *tirás* به معنی «مخالفت کردن، ضد بودن، در برابر چیزی قرار گرفتن» واژه اوستایی 𐬎𐬎𐬎𐬎 نیز دارای همین مفهوم «مخالف اندیشیدن، بر ضد و در برابر اندیشه‌ای قرار گرفتن».

لومل اشاره می‌کند که واژه **دراغ** «درست و راست» که در سطر سوم این بند آمده نشان‌دهنده ضدیت و مخالفت است. **مدرچکاسد** «نماد بداندیشی، گناهکاری، هرزگردی است که در برابر آرمئیتی «نماد پارسایی و اندیشه درست» قرار دارد (سطر زیرین) چنانکه در بند پیشین یاد شده کسی که با آرمئیتی هم پیمان شود اهورامزدا او را از دهش‌رسایی و دیرزیوی به‌رمند می‌کند.]

ی-چ-پ. (yōi): «آنها، کسانی که» (نهادی، گروهه، نرینه) ← **م-م** «که، آنکه» (ضمیر نسبی)

ب-ب. (īm): «او را» (رای، تک، نرینه، پیوسته) ← **م-م-م-ic** «او، این» (ضمیر/اشاره). این ضمیر اشاره است به شخص زرتشت، سوشیانت یا رهایی‌بخش و نجات‌دهنده. **مدرغ-کاسد-مدرغ-م**. (trf.mainiiaytā): «باور ندارند، مخالفند، رد و نفی می‌کنند در برابر اندیشه‌ای قرار گرفتن، با اندیشه کسی بد بودن» (وجه تأکیدی سوم کس، گروهه، زمان حال، ناگذر) ← **کاسا** «اندیشیدن، شناختن، درک کردن، گواهی دادن» با واژه **مدرغ** که به آن در بالا اشاره شده.

س-س-م-م. (aniifyg): «چیز دیگر، جدا، سوا، دیگر، دیگری، جز، غیر» (رای، گروهه، کماسه) ← **س-س-م-م** (صفت)

د-ن-ک-م-م. (ahmāt): «از او، از آن» (ازی، تک، نرینه) ← **م-م-م-م** «او، آن» (ضمیر سوم کس)

م-م. (yā): «که، او که، آنکه» (نهادی، تک، نرینه) ← **م-م** (ضمیر نسبی)

ن-چ-ب. (hōi): «برای او، او» (برایی، تک، نرینه) ← **م-م** «این، ضمیر اشاره»

دراغ. (arfm): «راست، درست، صحیح» (فید)

کاسد-مدرغ-م. (mainiiātā): «اندیشه می‌کند، می‌اندیشد» (تأکیدی، سوم کس، تک، حال، ناگذر) ← **کاسا**

د-د-س-س-م-م-م. (sao-iiayto): «سوشیانت، رهایی‌بخش» (وابستگی، تک) ← -

د-د-س-س-م-م-م (بر پایه آموزش زرتشت سوشیانت یا رهایی‌بخش کسی است که در برابر پلیدی، تباهی، فساد، زیان و آزاری که در میان مردم و گروه آدمیان وجود دارد

گاتاها

أَشْتَوَدْگات

سرود یازدهم

بند یکم تا بند نوزدهم

یسنا، هات ۴۶

گاتاها / سرود یازدهم - بند اول

یسنا / هات چهل و ششم - بند اول

کانم	نِموئی	زانم	کوترا	نِموئی	آینی
وچاک	اعکچر	یچاک	ودن اسد	اعکچر	سدر سچر
که ام	روی آورم	سرزمینی	کجا	روی آورم	بروم

پئیری	خواتئوش	آئیریئی منس چا	دذئیتی
سدر زب	سدر سچر دن	سدر سچر دن اسد	ویدو سچر
پیش فعل	خانواده	دودمان	دور میدارد

نوئیت	ما	خشنائوش	یا	ورزنا	هیچا
اچر م	کاسد	نچر اسد دچر	سچر	چاک لعی اسد	نچر م
نه	مرا	خرسند	که با	مردم کوی و برزن	سر و کار دارم

نئدا	دخی ئئوش	یوئی	ساستارو	در گونتو
اسد وید	وید سچر دن	سچر	دس دس دس سچر	ولع دس دس سچر
و نه	کشور	که	فرمانروایان	دروغ پرور

کتا	توا	مزدا	خشن آشائی	اهورا
وسن سچر	ن کله سچر	کله وید	نچر اسد نچر سچر	سدر داسد
چگونه	تورد	مزدا	خشنود کنم	اهورا

و ۴۶۶ اءءءءء ۶ءءءءء ۶ءءءءء ۶ءءءءء ۶ءءءءء ۶ءءءءء
۶ءءءءء ۶ءءءءء ۶ءءءءء ۶ءءءءء ۶ءءءءء ۶ءءءءء ۶ءءءءء
۶ءءءءء ۶ءءءءء ۶ءءءءء ۶ءءءءء ۶ءءءءء ۶ءءءءء ۶ءءءءء
۶ءءءءء ۶ءءءءء ۶ءءءءء ۶ءءءءء ۶ءءءءء ۶ءءءءء ۶ءءءءء
۶ءءءءء ۶ءءءءء ۶ءءءءء ۶ءءءءء ۶ءءءءء ۶ءءءءء ۶ءءءءء

كانم نِمُوئِي زانم كوترا نِمُوئِي اَينِي
پَيِرِي خِواَتِنِوشِ اَئيرِيئِي مَنَسِ چا دَدَنِيئِي
نوئِيَتِ ما خِشِنائِوشِ يا وِرِزِنا هِچا
نَبَدِا دَخِي يُئِوشِ يِوئِي ساسِتاَرُو دِرِگوتِنُو
كُتا توَا مَزدا/ خِشِنِ اَنِشائِي اهورا

برگردان

به کدام سرزمین روی آورم، به کجا روم.
مرا از خانواده و دودمانم دور می‌دارد.
از مردم کوی و برزن که با آنها سر و کار دارم.
و از فرمانروایان دروغ پرور کشور خرسند نیستم.
ای اهورا مزدا/ چگونه می‌توانم تو را خشنود کنم.

برداشت

آنکس که در برابر آموزش‌های رهائی‌بخش زرتشت می‌ایستد دُرَوَند، دروغ‌پرور و پیرو دین دروغین است. ایزدانی که نماد فریب و نادانی هستند و هواداران آنها راستی و حقیقت را نمی‌پذیرند، با سازگاری و دوستی و گسترش شادی و آبادانی ستیزه می‌کنید. پیشه آنها ستمگری و غارت دسترنج دیگران است. زرتشت در میان چنین مردمی به پا خاست و آنان را به پیروی از راه و روش درست و سامان دادن زندگی بر پایه‌های دادگری و خردمندی فرا خواند. آنها و فرمانروایانشان که به باورها و شیوه‌های پلید خود خو گرفته و پای‌بند بودند به زرتشت با خشم و درشتی می‌تازیدند و دشمنی می‌کردند با اینکه میدان کار و زندگی روز به روز بر او تنگتر می‌شد ولی امید به پیروزی را از دست نمی‌داد و در میان خیل مخالفان با دلیری و پایداری آموزش‌های خود را گسترش می‌داد. گلایه او از خشم دشمنان و ستم‌پیشگی فرمانرویان، نشان‌دهنده دشواری پیکار در میان گروه کهنه‌پرستان است. سرسختی و کوشش زرتشت در ستیز با بیداد و پلیدی و سرانجام رسیدن به پیروزی بزرگترین، آموزش برای همه کسانی است که برای زندگی در فردایی بهتر باید بکوشند، بجنگند و هرگز ناامید نشوند.

گزارش دستوری واژه‌ها

- 𐬀𐬎𐬎𐬎 (kaṃ): «به کدام، به چه» 𐬀𐬎𐬎𐬎 ... 𐬀𐬎𐬎𐬎 «به کدام زمین» (رائی، تک، مادینه) ←
 𐬀𐬎 «کی، که» (صفت، ضمیر استفهامی)
 𐬀𐬎𐬎𐬎 (nemōi): «فرار کنم، روی آورم» [لومل: (التزامی، نخست کس، تک حال) ←
 𐬀𐬎𐬎𐬎 بارتولومه: مصدر ← 𐬀𐬎𐬎 «فرار کردن» [← 𐬀𐬎𐬎𐬎 «قدم گذاشتن، روی آوردن»
 𐬀𐬎𐬎𐬎 (zām): «زمین، سرزمین» (دری، تک) ← 𐬀𐬎𐬎
 𐬀𐬎𐬎𐬎 (kurh): «کجا» (فید)
 𐬀𐬎𐬎𐬎 (nemōi): به سطر بالا نگاه کنید.
 𐬀𐬎𐬎𐬎 (aienj): «بروم» (وجه التزام نخست کس، تک گذر) ← «رفتن، آمدن»
 𐬀𐬎𐬎𐬎 (pairj): پیش فعل برای فعل 𐬀𐬎𐬎𐬎 ← 𐬀𐬎𐬎

maētHuB: «خودی، خویش، خانواده» (ازی، تک) ← **𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀**
airiīamanasch: «دودمان، خاندان، ایل، هم تیره» (ازی، تک) ← **𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀**. دودمان، قبیله، تیره، خاندان.
dadaiti: با پیش فعل **𐬎𐬀𐬎𐬀** «دور می کند، فرار می دهد.» (وجه اخباری سوم کس، تک، حال، گذرا) ← **𐬀𐬎𐬎𐬀** «دادن، نهادن»
nōiū: «نه، هرگز، هیچ» (حرف نفی) **𐬎𐬀𐬎𐬀**
mH: «مرا، بمن» (رائی، تک، پیوسته) ← **𐬀𐬎𐬎𐬀** ضمیر نخست کس تک «من»
xDnHuD: «خرسند، شادمان، راضی» (وجه تاکید، سوم کس، تک، گذشته ساده، گذرا) ← **𐬀𐬎𐬎𐬀**
yH: «که، کی» (بائی، تک، نرینه، کاسه) ← **𐬀𐬎𐬎𐬀** که، آنکه، او که (ضمیر نسبی)
verezf mH: «کوی، برزن» (نهادی، گروهه) ← **𐬀𐬎𐬎𐬀**
hHch: «پیوند دارم، پیوسته هستم» (وجه التزامی، نخست کس، تک، حال، گذرا) ← **𐬀𐬎𐬎𐬀** همراه بودن، پیوند داشتن، سر و کار داشتن
naCDH: «و نه، نه اینکه» (حرف نفی) **𐬀𐬎𐬎𐬀**
daoiifub: «کشور، سرزمین» (وابستگی، تک) ← **𐬀𐬎𐬎𐬀**
yōi: «که» (نهادی، گروهه، نرینه) ← **𐬀𐬎𐬎𐬀** «که، آنکه» (ضمیر نسبی)
shstHsō: «فرمانروایان» (نهادی، گروهه، نرینه) ← **𐬀𐬎𐬎𐬀**
dregv vaytō: «دُرُوند، پیرو دروغ» (نهادی، گروهه، نرینه) **𐬀𐬎𐬎𐬀**
karH: «چگونه، چطور» (قید پرسشی) **𐬀𐬎𐬎𐬀**
rsh: «تو را» (رائی، تک، پیوسته) ← **𐬀𐬎𐬎𐬀** (ضمیر دوم کسی تک)
mazdH: «مزدا، خدای دانا» (ندائی، تک) ← **𐬀𐬎𐬎𐬀**
xDmaDHi: «خشنود سازم، خشنود توانم کن، راضی کنم» (وجه التزامی، نخست کس، تک، گذشته ساده، ناگذر)
ahurH: «اهورا، سه در، خداوندگار» (ندانی، تک) ← **𐬀𐬎𐬎𐬀**

گاتاها / سرود یازدهم - بند دوم

یسنا / هات چهل و ششم - بند دوم

وَنِدَا	تَت	یا	آهمی	مَزدا	اَن اَشُو
کَاسِیَوَسِد.	مَیَم.	سَیَس.	سَدَم کَی.	کَاسِیَوَسِد.	سَاسِیَوَسِد.
می دانم	این را	که	هستم	مَزدا	ناتوان

ما	کَم نَقشِ وا	هَیْت چَا	کَم نانا	آهمی
کَاسِد.	وَسَد کَاسِیَوَسِد.	سَد مَیَم.	وَسَد کَاسِیَوَسِد.	سَد مَیَم.
من	خواسته و رَمه ناچیز	و اَن که	کَم یار و یاور	هستم

گِرِزُنِی	تَوئی	اَ	اِیت	اَوئِنَا	اهورا
سَاسِیَوَسِد.	مَیَم.	سَد.	سَد مَیَم.	سَد مَیَم.	سَد مَیَم.
دادخواهی می کنم	به تو	درباره	اَن	رسیدگی کنی	ای اهورا

رَفِزَرَم	چَکَواو	هَیْت	فَریو	فَریائی	دَئیدیت
سَد مَیَم.	سَد مَیَم.	سَد مَیَم.	سَد مَیَم.	سَد مَیَم.	سَد مَیَم.
پشتیبانی	بده ببخش	همچنانکه	دوستی	به دوستش	می دهد

اَحسُو	وَنگَهئوش	اشا	ایش تیم	مَننگهَوُ
سَد مَیَم.	کَاسِیَوَسِد.	سَد مَیَم.	سَد مَیَم.	کَاسِیَوَسِد.
یاری کنی	نیک	اشا	نیرو	اندیشه، منش

برداشت

زرتشت رسیدن به پیروزی را در توانائی می‌داند. توانائی بدنی و نیروی روانی، پایه‌های پیشرفت و رسیدن به هدف هستند. اساس این توانائی‌ها در داشتن وسایل و ابزار است که باید با کار و کوشش فراهم شود. به دست آوردن سرمایه و وسیله کار که زمانی رمه و گله چارپایان بود و زمان‌های دیگر وسائل دیگر از بزرگ‌ترین دست‌افزارهای زندگی و مبارزه است.

روشن است که هر کس از وسایل و امکانات مالی به اندازه هوش و آگاهی خود می‌تواند بهره‌مند شود. زرتشت به همان اندازه که در توانمندی مالی و تنی و بدنی سفارش می‌کند به همان اندازه در به دست آوردن دانش و گسترش دانائی تاکید می‌کند.

یک زرتشتی باورمند در پیرامون خود باید برای رفع نیازمندی و نادانی دیگران چاره‌جویی کند. بهترین راه اصلاح جامعه و مبارزه با نادرستی و دروغ و دزدی، توانگری و دانشمندی است. زرتشت برای پرورش زنان و مردانی که بتوانند با سرفرازی و شایستگی زندگی کنند و در ساختن فردائی بهتر و جهانی آباد و آزاد بکوشند در سراسر گاتاها توانائی و دانائی را سفارش می‌کند و راه رسیدن به آن را آموزش می‌دهد.

اهورامزدا/ خدای دانا دوست آدمیان است. برای آنها فرمان صادر نمی‌کند. آنها را از عذاب آتش در آخرت نمی‌ترساند. برای کینه‌توزی و کشتار مخالفین دستور نمی‌دهد. همچنان که از یک دوست فداکار، خیرخواه و چاره‌ساز انتظار کمک و راهنمایی دارد انسان نیز بایستی با درستی و پرهیزکاری و پیروی از منش پاک به آفریدگار خود اهورامزدا، که برایش نقش دوست، یار و همراه را دارد هر لحظه نزدیک شود و از او کمک و پشتیبانی بخواهد.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬵𐬀𐬯𐬀𐬎𐬎𐬀 (vafdh): «می‌دانم» (وجه اخباری، نخست کس، تک، وجه کامل، گذر) ←
𐬵𐬀𐬯𐬀𐬎𐬎𐬀 «دانستن».

𐬀𐬎𐬎𐬀 (tai): «این را، این» (رائی، تک، کماسه) ← 𐬀𐬎𐬎𐬀 «این، آن» (صفت، ضمیر/ اشاره)

س. (yH): «که، آن که» (بائی، تک، نرینه، کماسه) ← - «که، آن که» (ضمیر یا موصولی)

س. (ahmj): «هستم، می باشم» (وجه اخباری، نخست کس، تک، حال، گذرا) ← -
س. «هستن، بودن»

س. (anacDō): «ناتوان، ضعیف» (نهادی، تک، نرینه) ← - س.

س. (mH): «من» «صفت و ضمیر ملکی»

[میلز: این واژه را در ابتدای جمله ضمیر پیوسته می داند.]

[بارتولومه و تاراپوروالا: (بائی، تک)]

س. (kamnafDvvh): «کم رَمه، دارنده گله و رمه ناچیز، کم مال و منال»

(بائی، تک) ← - س.

س. (hiiauch): «و آن که، کسی که» (نهادی، تک، کماسه) ← - «که، آنکه» (ضمیر موصولی)

س. (kamnHmH): «آنکه مردان کمی در اختیار دارد، کم و یار و یاور» (نهادی، تک) ← - س.

س. (ahmj): «هستم، می باشم» (به سطر بالا نگاه کنید)

س. (gerezōi): «دادخواهی می کنم، گله دارم، شکایت می برم، گرزش و نالش می کنم» (وجه اخباری، نخست کس، تک، حال، ناگذر)

س. (tōi): «تو، برای تو، به تو» (برائی، وابستگی، تک، پیوسته) ← - «ضمیر دوم کس، تک»

س. (H): «درباره، راجع به» (فید، حرف اضافه، پیشوند، پسوند)

س. (J): «این، آن» (رائی، تک، کماسه، پیوسته) ← - «این» (ضمیر اشاره) [← -
س. (ضمیر اشاره)]

س. (a.vvacnH): «آگاه باش، رسیدگی کن» (وجه امری، دوم کس، تک،

حال، گذرا) ← - گاتاهان «دیدن، توجه داشتن، آگاه بودن، اطلاع و خبر داشتن، رسیدگی کردن»

[لومل: این واژه را به استناد ده دستنویس «گاتاهان» خوانده.]

[گلدنر، بارتولومه و دیگران «گاتاهان» خوانده‌اند، حرف صدادار «نا» بنا به ضرورت شماره‌های هجائی است و می‌تواند حذف شود.]

«نا» (ahurh): «اهورا، سرور، خدا، آفریننده» (ندائی، تک) ← «نا»

«نا» (rafēzrfm): «پشتیبانی، کمک» (رائی، تک، نرینه) ← - «نا»

«نا» (agvvg): «تخصیص، ویژه، بخشش» (نهادی، تک، نرینه) ← - «نا»

«به کسی اختصاص دادن، بخشیدن، ویژگی دادن، پیشکش کردن، اعطاء کردن، دادن»

«نا» (friiō): «دوست، دوستانه» (نهادی، تک، نرینه) ← - «نا» «دوست»

«نا» (friiHi): «برای دوست، به دوست» (برائی، تک، نرینه) ← - «نا»

[تاراپوروالا و تنی چند دیگر به پیروی از او این واژه را دلبر، دلداد، عاشق ترجمه کرده‌اند که نه تنها نادرست است چون اهورامزدا در سراسر گاتاها دوست انسان و دوست زرتشت است به ویژه که این واژه از نظر دستوری نرینه و مذکر است. دلبری و دلدادگی خلاف جنسیت این واژه است.]

متأسفانه برگردان تاراپوروالا از گاتاها با تمام دقت دستوری و علمی به دلیل تعصب دینی جنبه خردگرایی و فلسفی آن را تضعیف می‌کند.

در هات ۴۳ بند ۱۴ نیز این واژه به همین معنی باید به کار رود.]

«نا» (hiia): «که، چنان که، همچنان که» (رائی، تک، کماسه) ← - «نا» «که،

آنکه» (ضمیر موصولی)

«نا» (daid): «می‌دهد، می‌بخشد» (وجه تمنائی، سوم کس، تک، حال، گذرا) ← -

«نا» «دادن، بخشیدن، ارزانی کردن، نهادن، گذاشتن»

«نا» (Hxsō): «آموزش بده، یاد می‌کنی» (وجه تاکیدی دوم کس، تک، گذشته ساده،

ناگذرا) ← - «نا» «در دیده داشتن، یاری کردن، توجه کردن، آموختن، دست یافتن».

گامزفون (vazhfub): «خوب، نیک، بد» (وابستگی، تک، نرینه) ← - گامزفون
سراسر (adh): «راستی، اشاء، نظام هستی، قانون ازلی کائنات، هنجار آفرینش» (بائی،
تک) ← - سراسر
بیمز (jBtjm): «نیرو، توان، اراده، آرزو، امید aspiration» (رائی، تک) ← - بیمز
گامزفون (manazhō): «اندیشه، منش» (وابستگی، تک) ← - گامزفون

گاتاها / سرود یازدهم - بند سوم
 یسنا / هات چهل و نهم - بند سوم

اسنانم سحدا ۶۶۶. روزها	اوخشانو دین ۶۶۶. سپیده درخشان	یوئی ۶۶۶. آنها	مزدا کدیو ۶۶۶. ای مزدا	کدا و ۶۶۶. چه زمانی
فرارنت ل ۶۶۶. خواهند دمید	آشہیا د ۶۶۶. اشا	فرو ل ۶۶۶. اشا	درترائی و ۶۶۶. پشتیبانی	انگئوش د ۶۶۶. جهان
خرتو ن ۶۶۶. خردمندانہ	سئوشین تانم د ۶۶۶. سوشیانتها رهانندهها	سنگہائیش د ۶۶۶. آموزشهای	ورزدائیش ک ۶۶۶. پراج	
مننگها ک ۶۶۶. اندیشه	جیمت ۶۶۶. آیه	وهو ک ۶۶۶. نیک	اوتائی د ۶۶۶. یاری	ک ای بیو و ۶۶۶. آنها
اهورا د ۶۶۶. ای اهورا	ورن ک ۶۶۶. می گزینیم	سانسترائی د ۶۶۶. آموزش	توا ن ۶۶۶. تو	م ای بیو ک ۶۶۶. من

وسوسه کسریه سچر دین سساجی سدحایه ک
سوزن عدس ویداعن اسد لچ سس سس سس لاسل سس سس
کعل لری سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس
وسس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس
کس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس

کدا مزدا یوئی اوخشانو اسنام
انگوش درترائی فرو آشهیا فرارنیت
ورزدائیش سنگهائیش سسوشین تانم خرتو
ک ای یو اوتائی و هو جیمت مننگها
م ای یو توا سانسترائی ورن اهورا

برگردان

ای مزدا چه زمانی سپیده دم درخشان روزها.
برای پشتیبانی اشا به جهان هستی خواهند تابید.
تا با آموزش های پراج و خردمندان سوشیانتها.
مردم به پا خیزند و وهومن به یاری آنها آید.
ای اهورا برای رسیدن به آن من آموزش های تو را بر می گزینیم.

برداشت

زرتشت، آموزگاری رهائی‌بخش از نادانی‌ها و پلیدی‌هاست، او سوشیانت و نجات‌دهنده است، آرزو می‌کند بامداد درخشان پیروزی بدمد تا آموزش‌های او و سایر سوشیانت‌ها را که بر پایه خرد استوار است جهانیان و مردم دریابند و اشا را که نظام هستی و پایگاه راستین آفرینش است پشتیبانی کنند تا منش و اندیشه نیک به سوی آنان آید. زرتشت تاکید می‌کند که او همان آموزش‌ها را که هماهنگ با قانون و نظام آفرینش است و از اهورامزدا/ نماد دانائی سرچشمه گرفته بر می‌گزیند و آموزش می‌دهد.

گزارش دستوری واژه‌ها

و سوسد. (kadH): «کی، چه هنگام» (قید)

کدوسد. (mazdH): «مزدا، خدای دانا» (ندائی، تک) ← - کدوسد

سچس. (yōi): «آنها که، که» (نهادی، گروهه، نرینه) ← - سچس (ضمیر موصولی)

دن دسساچ. (uxdHnō): «سپیده دم، دمیدن خورشید، طلوع، بامداد» (نهادی، گروهه) ← -

دن دسسا [این واژه دارای دو معنی است ۱- گاو ۲- سپیده دم. بارتولومه نخست آن را به

معنی گاو گرفته ولی ترجمه کرده سپیده دم یا پگاه در سانسکریت (ریگ ودا RV.V.47.3)

نیز urdHm به معنی خورشید است. در وندیداد ۹/۳۷ و ۱۹/۲۱ و غیره دن دسسا به معنی

گاو آمده است. اینسلا بر آن است که از این واژه در این بند اهورامزدا/ و نیروی لایزال او

اراده شده. هومباخ آن را به معنی گاو گرفته است و ترجمه کرده است «کی و چه هنگام

گاو آن روز بر می‌خیزند تا مردم اشا را دریابند»!!] با چنین ترجمه و برداشتی هرگز نمی‌توان

اندیشه و آموزش‌های زرتشت را درک کرد و انتقال داد.

سحداچ. (asnām): «روزها» (وابستگی، گروهه) ← - سوسا «روز»

سزحس. (azhHuB): «هستی، آفرینش» (وابستگی، تک) ← - سزح «هستی، زندگی،

آفرینش» [مونا ← - سزح]

ویدلنلسد. (darerrHi): «نگهداری، پشتیبانی، نگاهبانی» (برائی، تک) ← - ویدلنلسد

سدسدهسد. (adahiiH): «اشا، راستی، نظام هستی» (وابستگی، تک) ← - سدسدهسد

گاتاها / سرود یازدهم - بند چهارم

یسنا / هات چهل و ششم - بند چهارم

آت تنگ درگواو ینگ آشهیا وژدرنگ پات
 ۳۳۴۳ ۳۳۴۳ ۳۳۴۳ ۳۳۴۳ ۳۳۴۳
 و آنها را دروند. دروغ پرست که اشا پشتیبان باز می‌دراد

گاو فررتوئیش شوئیترهیا وا دَخ یئوش وا
 ۳۳۴۳ ۳۳۴۳ ۳۳۴۳ ۳۳۴۳ ۳۳۴۳
 جهان را آبادانی - شکوفائی در شهر و کشور و

دوژ زباو هانس خوائیش شینوتنائیش آهموستو
 ۳۳۴۳ ۳۳۴۳ ۳۳۴۳ ۳۳۴۳ ۳۳۴۳
 زشت کار بودن خویش با کردار دشمن وار

یسیم خشترات مزدا موئی تت جیاتئوش وا
 ۳۳۴۳ ۳۳۴۳ ۳۳۴۳ ۳۳۴۳ ۳۳۴۳
 کسی که از فرمان راندن ای مزدا باز دارد گذران زندگی

هو تنگ فرگاو پت منگ هوچیس توئیش چرت
 ۳۳۴۳ ۳۳۴۳ ۳۳۴۳ ۳۳۴۳ ۳۳۴۳
 چنین کسی آنها را جهانیان را پرواز، راه یابی شناخت درست آزاد، رها

برداشت

در گاتاها از هوچیستی و درک و شناخت درست و دیدگاه و دانش شایسته، و نیز از دینا «دین، بینش، روشن، وجدان و ضمیر آگاه» بارها یاد می‌شود. این دو عامل یعنی شناخت و بینش درست از ویژگی‌های انسان و جهان انسانی است. در خارج از ذهن انسان، میان پدیده‌های طبیعی و غیر انسانی وجود ندارد. دین و باور آدمی که در ضمیر و نهاد او جای دارد باید با شناخت، فهم و درک درست همراه باشد. زرتشت آموزش می‌دهد که تمام هستی و کائنات بر مدار نظام و قانونی استوار شده که از آغاز آفرینش، تا پایان جهان حاکم و فرمانرواست جنبش هر پدیده در هستی از کوچک‌ترین تا بزرگ‌ترین تابع آن نظام است که زرتشت آن را اشا می‌نامد. آن چیزی راست و درست است و حقیقت دارد که با نظام کائنات هماهنگ باشد. سرچشمه و آفریننده این نظام خرد اهورایی است هرکس با آن مخالف باشد از مسیر خردمندی و بیان علمی حوادث و روابط پدیده‌های طبیعی و اجتماعی منحرف خواهد شد. دُروندان و پیروان شیوه‌های غیرعقلانی هواداران قدرت‌های دروغین و نادرست هستند که با هیچ شیوه دانشی و علمی سازگاری ندارند. به جای گفتگو و بهره‌وری از زبان خوش و دانش درست به ستیزه‌جویی و خشم و خشونت می‌پردازند باید در برابر آنها ایستادگی کرد و راه بهره‌وری از زندگی و امکانات اجتماعی را به روی آنها بست. باید چنین کرد و مردم را به صلح و دوستی فرا خواند و در روابط میان مردم و جامعه انسانی هماهنگی و تعادل برقرار کرد. همچنانکه این هماهنگی در سرتاسر کائنات از آغاز آفرینش تا کنون دیده می‌شود. هرکس چنین کند، پیرو اشا و نزدیک به اهورا نماد خردمندی و آفریننده هستی است.

گزارش دستوری واژه‌ها

۴۴۴. (all): «و، پس، بنابراین، از این رو، اما» (حرف اضافه)

۴۴۴. (tfyg): «آنان را، آنها را» (رأئی، گروه، نرینه) ← - ۴۴۴ (ضمیر اشاره) «آن، این»

۴۴۴. (dregvv6): «هوادار دروغ و باطل، دُروند» (نهادی، تک) ← - ۴۴۴ (ولیع)

(صفت)

۷۴۴۳۳(yfyg): «که، آنها را که» (رائی، گروهه، نرینه) ← - ۷۳۵ «که، آنکه، او که»
(ضمیر موصولی)

۷۳۵۷۳۳۳(aDahiiH): «اشا، نظام لایزال کائنات، هنجار هستی، راستی» (وابستگی،
تک) ← - ۷۳۵۷۳۳

۷۳۵۷۳۳۳(vaEdrfyg): «پیش برنده، پشتیبان، برنده باز» (رائی، گروهه، نرینه) ← -

۷۳۵۷۳۳۳(صفت). [مونا: پیش برنده، به جلو راننده driver funtheses. تارپوروالا:

پشتیبان، آن را از ستاک - ۷۳۵۷۳۳۳(سانسکریت vah) گرفته به معنی «بردن، حمل
کردن» کسی را در بردن بار یا در کاری کمک و پشتیبانی کردن. اینسلا: معنی بغوی
آن را گاو یا چارپای باربر draftoxen گرفته و اضافه می کند «استعاره است برای»
باورمند و کسی که بار حقیقت و راستی را به دوش می کشد و برای رسیدن به اشا
کوشش می کند. هومباخ: برنده و انتقال دهنده راستی و حقیقت.

۷۳۵۷۳۳۳(pHii): «باز می دارد، دور می کند، جلوگیری می کند» (وجه تاکید سوم کس تک،

زمان حال، گذر) ← - ۷۳۵ «دور کردن، جلوگیری کردن، باز داشتن، مانع شدن».

۷۳۵۷۳۳۳(gG): «گاو، جانور باربر، حمل کننده» [حمل کننده و پشتیبان اشا کنایه از کسانی

است که اشا را پشتیبانی می کنند و بار دین را به دوش می کشند، مردم باورمند] (رائی،

گروهه) ← - ۷۳۵۷۳۳

۷۳۵۷۳۳۳(frōretōiB): «پیشرفت، آبادانی، شکوفایی» (ازی، تک) ← -

۷۳۵۷۳۳۳ «بارتولومه آن را مصدر ازی رفته از ستاک - ۷۳۵ با پیشوند

۷۳۵ «از شکوفائی، از پیشرفت»

۷۳۵۷۳۳۳(DōirrahiiH): «شهر، جایگاه زندگی» (وابستگی، تک) ← -

۷۳۵۷۳۳۳

۷۳۵۷۳۳۳(vH): «یا» (حرف اضافه پیوسته، از ادات)

۷۳۵۷۳۳۳(dupiiFuD): «کشور، سرزمین» (وابستگی، تک) ← - ۷۳۵۷۳۳۳

۷۳۵۷۳۳۳(vH): «و، یا» (حرف اضافه)

وردلوسیچیس (duzazōbG): «بدنام، رسوا، کسی که همکاری و نزدیک شدن به او خطرناک است» مشهور به بدنامی و زشتکاری، ستیزه‌جوی لجاجت‌آمیز (نهادی، تک، نرینه) ← - **وردلوسیچیس** [گروهی از پژوهشگران این واژه را از دو بخش **وردل** + **سیچیس** گرفته‌اند مانند میلز و تاراپوروالا و بارتولومه. حالت واژه **وردل** روشن است ولی شرح واژه **سیچیس** از ستاک **ژ**، **یچ** یا **ر** مورد گفتگو است.]

هچد (haš): «بودن» being (اسم فاعل از فعل **س**) «بودن، هستن» ← - **هچد** (نهادی، تک) [«**وردلوسیچیس** **هچد**» دشوار بودن، ستیزه‌جویی و مبارزه با پیرو دروغی که به آئین خدایان پنداری باور دارد و نیز به بدنامی درشتکاری مشهور است، دعوت او به همکاری و نزدیک شدن به او خطرناک است]

سیدس (mHiB): «خویش، خود» (ضمیر انعکاسی) ← - **س** «خود»

سیدس (CiaoranHiB): «کارها، کنش، کردار» (بائی، گروهه) ← - **سیدس**

سیدس (ahfmustō): «دشمن‌وار، پرخاشجو، ستیزه‌گر، دشمن ستیزه‌جو» بارتولومه و مونا: تنفرآور، زننده، repellent, repulsive. تاراپوروالا و آذرگشسب: نادوستانه و خصمانه. اینسلا: نزاع‌جو و واژه را به شکل «**سیدس**» می‌خواند. **سیدس** (yastfm): «آن که، کسی که، آنکس که» (نهادی، تک، نرینه) ← - **س** «که» + **س** «آن»

سیدس (xDarrHu): «از فرمانروائی، از نیرو، از پایگاه نیرومندی و فرمانروائی» (حالت ازی، تک) ← - **سیدس**

سیدس (mazdH): «مردا، خدای دانا» (ندائی، تک) ← - **سیدس**

سیدس (mōirau): «محروم کند، باز دارد، براند، دور کند» (وجه التزامی، سوم کس، تک، گذشته ساده، گذرا) ← - **س** «مونا، هومباخ: محروم ولی بهره‌کردن to rob of, to deprive. اینسلا: «منفصل کردن، بیرون راندن» to expel. تاراپوروالا و آذرگشسب: «مخالفت کردن».

گاتاها / سرود یازدهم - بند پنجم

یسنا / هات چهل و ششم - بند پنجم

ی	وا	خشیانس	آدانس	دریتا	این تم
کسی که	اما	توانگر - دارنده	خانه	با احترام	روی آورند



اوروتویش	وا	هوزن توش	میتروئی بیو	وا
دستور	یا	آشنا به امور	بیمان و قرارداد	یا



رشنا	جوانس	ی	آشوا	در گونتم
درستکار، با صداقت	زندگی میکند	که	پیرو آشا	دروند



وی چیرو	هانس	تت	فرو	خواتو	مرویات
دریا به	بودن	آن را	برای خانواده	بگوید، در میان نهد	



اوز او ای تیوئی	ایم	مزد/	خرونیات	اهورا
رهانیدن	آن را	مزد/	آسیب نابودی	اهورا

س ۴. کاسه نیکس سرخه دد. سوچه دد. وایسه. سرده ۴۴۴.
داسه ۴۴۴. کاسه. نه دغه ۴۴۴. کاسه ۴۴۴. کاسه.
لسته ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴.
کاسه ۴۴۴. نه ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴.
دغه ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴. ۴۴۴.

ی وَا خَشْيَانِسِ اَدَانِسِ دَرِيْتَا اَيْنِ تِم
اوروتوئيش وَا هوزن توش ميتروئى بيو وَا
رشنا جوانس ي اشوا درگوتيم
وى چيرو هانس تت فرو خواتو مرويات
اوز او اى تيوئى ايم مزدا خرونيات اهورا

برگردان

کسی که توانگر، بزرگ خانه و از تیره خوب است
باید آن کس را که به او روی می آورد با آبرومندی و گشاده دستی بپذیرد.
خواه براساس دستور کار و پیشه او باشد یا بنا بر پیمان و رسوم جاری.
اگر مرد درستکاری که بر اساس درستی زندگی می کند
دریابد کسی که نزد او آمده فریبکار و دروند است
باید آن را به خانواده خود بگوید و در میان نهد.
برای آنکه ای اهورا!
آنها را از آسیب نابودی برهاند و نگهداری کند.

- کـن لـد (پیمان، قرارداد، عهد)
- کـسـد (vh): «یا، و، خواه» (از ادات، حرف اضافه)
- کـسـد (radnh): «درستکار» (بائی، تک) ← - (کـسـد اسـد)
- کـسـد (Jvvas): «زندگی می کند، زندگی کننده» (نهادی، تک) ← - (کـسـد اسـد)
- کـسـد (yf): «که» (نهادی، تک) ← - (کـسـد ضمیر نسبی)
- کـسـد (adavvh): «درستکار، هوادار اشاء، پیرو راستی» (نهادی ف تک، نرینه) ← -
- کـسـد (صفت) «پیرو راستی، راستگو، درستکار»
- کـسـد (dregvvaytem): «دروند، پیرو دروغ، نادرست» (رائی، تک، نرینه)
- کـسـد (vjerrō): «تشخیص دهد، مشاهده کند، دریابد» (نهادی، تک، نرینه) ← -
- کـسـد «داوری کردن میان خوب و بد، انتخاب و گزینش میان دو چیز»
- کـسـد (has): «بودن being» (نهادی، تک، اسم فاعل) ← - (کـسـد)
- کـسـد (tau): «او، آن را» (رائی، تک) ← - (کـسـد ضمیر اشاره)
- کـسـد (frō): پیش واژه برای فعل
- کـسـد (mactavvē): «خانواده، فامیل، اعضای یک خانواده» (برائی، تک) ← -
- کـسـد «خویشان، خانواده، فامیل، اعضای یک خانواده».
- کـسـد (mruiiHu): «بگوید، اظهار کند» (وجه آرزویی سوم کس، تک، زمان حال، گذرا) ← -
- کـسـد «گفتن، اظهار کردن + کـسـد (پیش فعل که نشان دهنده حرکت به پیش است به معنی مطرح کردن، به میان گذاشتن)
- کـسـد (uzkiriioi): «محافظت و نگهداری کردن، رهانیدن، نجات دادن» (مصدر برائی) ← -
- کـسـد + کـسـد «برای رهانیدن، برای حفظ و نگهداری کردن»
- کـسـد (jm): «آن را، او را» (رائی، تک، نرینه، پیوسته) ← - (کـسـد «این» (ضمیر اشاره)
- کـسـد (mazdH): «مزد، خدای دانا» (ندائی، تک) ← - (کـسـد)
- کـسـد (xrkniiāu): «یورش، حمله، آسیب، گزند» (ازی، تک) ← - (کـسـد)
- کـسـد (ahurH): «اهورا، سرور، خدا، آفریننده» (ندائی، تک) ← - (کـسـد)

گاتاها / سرود یازدهم - بند ششم

یسنا / هات چهل و ششم - بند ششم

آیات	ایسم نو	نا	نوئیت	یستم	آت
سدرسد	رحدعکاکچ	اسد	اچرچ	سدرسد	سدرسد
آید	توانگر	مرد	نه	آن کس (نیازمند)	چنانچه



گات	هتتھیا	دامان	هو	دروچ
سدرسد	سدرسد	وسدکچها	سدرسد	ولرچ
گات	اسیر، گرفتار	دام	او	دروغ



وهیشتو	درگوا ایت	ی	درگواو	زی	هو
سدرسد	ولرچ	سدرسد	ولرچ	زی	سدرسد
بهترین	برای پیرو دروغ	کسی که	پیرو دروغ	زیرا	آن که



فری یو	اشوا	یهمائی	اشوا	هو
سدرسد	سدرسد	سدرسد	سدرسد	سدرسد
دوست	درستکار	برای کسی که	پارسا	آن که



اهورا	داو	پتواور ویاو	دئناو	هیت
سدرسد	وسد	سدرسد	وسد	سدرسد
اهورا	آفریدی	آغاز	بینش	که

م.ف. س.م.د.د.م.ف.ک. ا.چ.ر.ف. ا.س.د. ر.د.د.ع.ک.ا.چ. س.ر.ر.س.م.
و.ل.ر.چ. س.د.چ. و.س.ک.ا.چ.ا. س.م.ف.ن.س.م.ر.س.د. س.س.ف.
س.د.چ. ر. و.ل.ع.د.س.ع. س.م.ف. و.ل.ع.د.س.م.ف. ک.ا.س.ن.س.م.چ.
س.د.چ. س.م.ف.س.د.س.د. س.م.ف.س.ک.ا.س.د. س.م.ف.س.د.س.د. ل.ر.ر.چ.
س.ر.س.م. و.س.م.ا.س.ع. ر.س.ک.د.ل.ر.س.ع. و.س.ع. س.م.د.ا.س.د.:

أَتِ يَسْتِمِ نُوَيْتِ نَا اِيسِمِ نُو آيَاتِ
دِرُوجُ هُوُ دَامَانِ هَتَّهْيَا گَاتِ
هُوُ زِي دِرْگَوَاوِ يِ دِرْگَوَايْتِ وَهِيشتو
هُوُ أَشَوَا يَهْمَائِي أَشَوَا فَرِي يُو
هَيْتِ دَنْاَوِ يَتُّوَاوِرِ وَيَاوِ دَاوِ اهورا

برگردان

چنانچه آن کس (بیازمند) نزد مرد توانگر نیاید.
او اسیر دام دروغ می‌شود و به سوی آن خواهد رفت.
زیرا پیرو دروغ برای پیرو دروغ، و پارسا برای پارسا بهترین دوست است.
که ای اهورا از آغاز،
وجدان و بینش ما را چنین آفریدی.

گزارش دستوری واژه‌ها

۷۴۰. (all): «و، پس، از این رو، بنابراین، چنان چه» (حرف اضافه)
 ۷۴۱. (yastfm): «کسی که، آن کس که، آن که» (نهادی، تک، نرینه) ← ۷۳۳
 ۷۴۲. ۷۳۳ + ۷۴۳ ← ۷۴۴
 ۷۴۵. (nōiu): «نه، هرگز» (حرف نفی)
 ۷۴۶. (nh): «مرد» (نهادی، تک) ← ۷۴۷
 ۷۴۸. (isemnō): «توانگر، آن کس که مالک و دارای نفوذ و توانا است» (نهادی، تک، نرینه، اسم فاعل ناگذر) ← ۷۴۹ «قادر و توانا بودن». [تاراپوروالا: توانا بودن] ←
 ۷۵۰. ۷۴۹ + ۷۵۱ ← ۷۵۲ «خواستن، خواهش کردن برای رفع نیازمندی». لومل:
 ۷۵۳. ۷۵۲ ← «در جستجو بودن. هومباخ: در جستجو و به دنبال چیزی بودن برای رفع نیاز. اینسلر و مونا: ← ۷۵۴ «توانا بودن»
 ۷۵۵. (HiHū): «آید، می‌آید» (وجه التزامی، سوم کس، تک، زمان حال، گذرا) ← ۷۵۶
 ۷۵۷. «آمدن، نزدیک شدن» [۷۵۸ (حرف نفی) + ۷۵۹ «نیاید، نزدیک نشود»]
 ۷۶۰. (drkjō): «دروغ، فریب، نادرست، گول، اغفال» (وابستگی، تک) ← ۷۶۱
 [دیو دروغ: نماد نادرستی، گمراهی، دشمن راستی و آشا، آن که حقیقت را می‌پوشاند و نابود می‌کند، اهریمن]
 ۷۶۲. (hvvō): «او، آن» (نهادی، تک، نرینه) ← ۷۶۳ (ضمیر اشاره)
 ۷۶۴. (dhōman): «خانه و جایگاه پیروان دروغ» (رائی، گروهه) ← ۷۶۵ [در اوستای نوین **ویسکسا** یا **ویهکسا** «آفریده شده، موجود آفریده شده» لومل: در اینجا ترجمه کرده «آفرینش» هومباخ: جایگاه دروغ، مسکن پیروان دروغ].
 ۷۶۶. (hafrahiih): «در بند، گرفتار، در زنجیر» (وابستگی، تک) ← ۷۶۷
 ۷۶۸. [هومباخ: از ستاک **هسد** یا **هسد** به معنی بستن، مرتبط کردن، به هم پیوستن گرفته و ترجمه کرده شریک، انباز. در این مورد واژه **هسد** از ریشه **هسد** (صفت) جدا می‌شود همانند **کسانسد** از ریشه **کسانسد**
 ۷۶۹. (ghū): «می‌رود، خواهد رفت» (وجه تاکید، سوم کس، تک، گذشته ساده، گذرا) ← ۷۷۰ «رفتن»

- هه»چ» (hvvō):** «او، آن» (نهادی، تک، نرینه) ← **هه» (ضمیر اشاره)** «این، او»
هه» (zj): «زیرا، برای آن که، به درستی که، چون که» (حرف اضافه پیوسته)
ولعه» (dregvvG): «پیرو دروغ، دُرُوند، هوادار نادرستی و فریب» (نهادی، تک) ←
ولعه» (صفت)
هه» (yf): «که، آن که، کسی که» (نهادی، تک، نرینه) ← **هه» (ضمیر نسبی یا**
موصولی pro)
ولعه» (dregvvHitc): «برای هوادار دروغ، برای دُرُوند» (برائی، تک) ←
ولعه» (صفت)
هه» (vahiBtō): «بهترین» (نهادی، تک، نرینه) ← **هه» (صفت**
برترین super)
هه» (hvvō): «او، آن» (نهادی، تک، نرینه) ← **هه» (ضمیر اشاره)** «این، او»
هه» (adavvH): «درستکار، هوادار راستی، پیرو اشا» (نهادی، تک نرینه) ←
هه»
هه» (yahmai): «برای او که، برای آن که» (برائی، تک، نرینه) ← **هه» (ضمیر**
نسبی) «او که، آن که، کسی که»
هه» (adavvH): «درستکار، پیرو اشا» (نهادی، تک، نرینه) ← **هه» (صفت)**
هه» (friiō): «دوست، دوستانه، گرامی» (نهادی، تک نرینه) ← **هه» (صفت)**
هه» (hiia): «که، از زمانی که» (حالت قیدی از - هه»)
هه» (dacnG): «بینش‌ها، ضمیرها، وجدان‌ها، سرشت‌ها» (رائی، گروهه) ←
هه»
هه» (paourviiG): «آغاز، اساس، پایه، نخست، پیشین، آغازین، زمان
نخستین» (رائی، گروهه، مادینه) ← **هه» (صفت)**
هه» (dG): «دادی، برقرار کردی، آفریدی» (وجه تاکید، دوم کس، تک، گذشته ساده،
گذرا) ← **هه»** «دادن، نهادن، برقرار کردن، آفریدن»
هه» (ahurH): «اهورا، سرور، خدا، آفریننده» (ندائی، تک) ← **هه»**

گاتاها / سرود یازدهم - بند هفتم

یسنا / هات چهل و ششم - بند هفتم

دداو	پایوم	مَوایتِ	مژدا	کیم نا
ویوسیه	وسسرهک	کاددسره	کدیوسید	وعکاسد
می گماری	پناه دهنده	برای همانند من	ای مزدا	چه کس را



ا ا ننگه	دی درشتا	در گواو	ما	هییت
سیدانوسیه	ویویدلوسیه	ولعه دسه	کسد	وسدسه
برای آزار	آمده شود	پر و دروغ	من	آنگاه که



مَنگهس چا	آترسچا	توهَمات	آنیم
کداندوسیه	سدرسدسه	ن کله سوسه	ساردهک
اندیشه	فروغ	از تو	دیگری



اهورا	ترأشتا	آشیم	شی اَتَنائیش	ییاو
سدرسدسه	ن کله سوسه	سیدسه	سدرسدسه	سدرسدسه
ای اهورا	پیشرفت می دهند	آئین دوستی را	با کارهای	این دو



فراوئوچا	دَئِنیائی	دانس توام	مُوئی	تانم
لوسدسه	ویویدلوسیه	وچه دسه	کچه	سههک
آشکار کن	بینش - نهاد	آموزش را	برای من	آن را

وَعَاَسَا. كَاوِيَسَا. كَاوِيَسَا. كَاوِيَسَا. كَاوِيَسَا. كَاوِيَسَا.
وَعَاَسَا. كَاوِيَسَا. كَاوِيَسَا. كَاوِيَسَا. كَاوِيَسَا. كَاوِيَسَا.
وَعَاَسَا. كَاوِيَسَا. كَاوِيَسَا. كَاوِيَسَا. كَاوِيَسَا. كَاوِيَسَا.
وَعَاَسَا. كَاوِيَسَا. كَاوِيَسَا. كَاوِيَسَا. كَاوِيَسَا. كَاوِيَسَا.
وَعَاَسَا. كَاوِيَسَا. كَاوِيَسَا. كَاوِيَسَا. كَاوِيَسَا. كَاوِيَسَا.

کِمَ نَا مَزْدَا مَوَايَتِ پَايُومِ دَدَاوِ
هَيِّتِ مَآ دَرِگَوَاوِ دِي دَرِشْتَا اَنِنگِه
اَنِيمِ تَوَهْمَاتِ اَتَرَسِچَا مَنَنگِهَسِ چَا
يِيَاوِ شِي اَتَنَائِشِ اَشِيمِ تَرَأَشْتَا اهُورَا
تَانِمِ مَوِي دَانَسِ تَوَامِ دَنِيئَايِ فَرَاوَنُوچَا

برگردان

ای مزداء، چه کسی را پناه‌دهنده او که همانند من است می‌گماری.
آن گاه که پیرو دروغ برای آزار من آماده شود.
کس دیگری جز فروغ تو و اندیشه تو (پشت و پناه من) نیست.
این دو ای اهورا با کارایی خود آئین راستی را پیشرفت می‌دهند.
آن آموزش را برای (پیشرفت) سرشت و وجدان من آشکار کن.

گزارش دستوری واژه‌ها

وَعَاَسِد (kHmMH): «کی، چه کسی» (ضمیر پرسشی) + **اَسِد** «حرف اضافه تاکیدی که پس از ضمیر پرسشی به کار می‌رود و جز پیوسته یا enelitic ضمیر **وَعَاَسِد** می‌باشد [هومباخ: جزء **اَسِد** در واژه **وَعَاَسِد** حالت (نهادی، تک) ستاک **اَسِد** «مرد» نمی‌باشد بلکه حرف اضافه است مانند **وَسَدَاَسِد** در هات ۴۴ بند ۳].

کَدِوَسِد (mazdH): «مزد/، خدای دانا» (ندائی، تک) ← **کَدِوَسِد**

کَدِوَسِد (mavvaitf): «همانند من، کسی چون من» (برائی، تک، نرینه) ← **کَدِوَسِد** (صفت)

نَسَدِوَسِد (pHiikM): «نگهبان، محافظ، پناه دهنده، پشتیبان» (رائی، تک) ← **نَسَدِوَسِد** «کسی که وظیفه پائیدن و پشتیبانی دارد. کسی پناه می‌دهد»

وَسِدِوَسِد (dadG): «می‌گماری، تعیین می‌کنی» (وجه تاکیدی، دوم کس، تک، زمان حال، گذرا) ← **وَسِد**. «دادن، نهادن، گماردن، تعیین کردن»

نَسَدِوَسِد (hiiaU): «هنگامی که، زمانی که، وقتی که، آنگاه که» (قید) ← **نَسَد** «که»

کَسِد (mH): «مرا، من» (رائی، تک، پیوسته) ← **کَسِد**. (ضمیر نخست کس، تک)

وَلَعِوَسِد (dregvvG): «پیرو دروغ، دُرُوَند، نادرست، دروغ پرست» (نهادی، تک) ← **وَلَعِوَسِد** (صفت)

وِیَوِوَلَعِوَسِد (djdareDatH): «پروا کند، جرات کند، آماده ستیز شود، تهدید کند» (وجه تاکیدی، سوم کس، تک، نرینه، حال، ناگذر) ← **وِیَوِوَلَعِوَسِد** «بی‌حرکت نگاه داشتن، مجبور کردن، به خود جرات دادن، پروای کاری کردن، تهدید کردن، برای کاری آماده شدن»

نَسِیَوِوَلَعِوَسِد (acnaZhc): «برای آزار، برای آسیب» (برائی، تک) ← **نَسِیَوِوَلَعِوَسِد** «زیان رساندن، گناه کردن، در هات ۳۲ بند ۱۶ نیز به کار رفته»

نَسِیَوِوَلَعِوَسِد (aniifm): «دیگر، دیگری» (صفت) ← **نَسِیَوِوَلَعِوَسِد**

نَسِیَوِوَلَعِوَسِد (rsahmHt): «از تو، تو» (ازی، تک، نرینه) ← **نَسِیَوِوَلَعِوَسِد** «تو» (ضمیر

ملکی دوم کس، تک)

سز (HrgraseH): «فروغ، روشنائی، آتش» (وابستگی، تک) ← - سز

سز (manazhaseH): «میل، نظر، نیت، رای - اندیشه، خیال، فکر»

(وابستگی، تک) ← - سز «نظر، نیت، رای - اندیشه، فکر، خیال، ذهن» [در برابر

انگرمئینیو، نادائی واندیشه درست است که می‌تواند پایداری کند و پیروز شود. روشنائی

و آتش نماد دانایی فراگیر اهورامزدا است که هر چیز را می‌بیند و بر همه چیز چیرگی

دارد. آتش در گاتاها دارای یک معنی ذهنی و باطنی است، با دید و دل روشن است

که آدمی به اشا و حقیقت پی می‌برد و با اهریمن نماد پلیدی و تاریکی ستیز می‌کند.

سز (yanG): «این دو، این دو کس» (وابستگی، جفت، نرینه) ← - سز

سز (GiaoranHiB): «با کارها، با کردار» (بائی، گروهه) ← -

سز (نام، کماسه)

سز (aBem): «اشا، آئین راستی، نظام کائنات» (رائی، تک) ← - سز

سز (raoDth): «پیشرفت می‌دهند، بالا می‌برند، به رسائی می‌رسانند» (وجه

تاکیدی، دوم کس، گروهه، گذشته ساده، گذرا) «پیشرفت دادن، بالا بردن، رسا و کامل

کردن به ترفیع و ترقی رساندن، پروراندن»

سز (ahurH): «ای اهورا، ای خداوند» (ندائی، تک) ← - سز

سز (tam): «آن، آن را» (رائی، تک، مادینه) ← - سز (ضمیر اشاره)

سز (mōi): «برای من، من» (رائی، تک) ← - سز (ضمیر نخست کس)

سز (daštvaṃ): «دستور، آموزش، پیام، آگاهی» (رائی، تک، مادینه) ← -

سز «آموزاندن، نشان دادن» [در پهلوی دَسْتَوَبَر و در فارسی دستور به معنی قاعده

و قانون و کسی که در کاربرد آموزش قواعد و قوانین دین زرتشت نظارت می‌کند. برای

توضیح بیشتر، یادداشت‌های گاتای پورداود].

سز (dacnaiiHi): «برای دین، برای وجدان و بینش، ضمیر، سرعت، نهاد»

(برائی، تک) ← - سز

سز (frHvvaocH): «آشکار کن، اعلام کن، بگو proclamer» ← - سز

گاتاها / سرود یازدهم - بند هشتم

یسنا / هات چهل و ششم - بند هشتم

ی	وا	موئی	یاو	گیتاو	دزد	ا اَنگه
س	کس	کچر	س	س	و	س
کسی	هر آینه	من	آنها را	هستی	پروراند	آزار

نوئیت	اهیا	ما	اتریش	شیی اَتانئیش	فرسیات
اچر	س	کس	س	س	ل
نه	آن	به من	آسیب	کارهای	رسد

پئیت ی اکت	تا	اهمائی	جسوایت	دو اشنگها
س	س	س	س	و
در پاسخ	با آن	برای او	بیاید	دشمنی، نفرت

تَنوم	آ	یا	ایم	هو جیا توئیش	پایات
س	س	س	س	س	س
تن، خود	به	که	او	زندگی خوب	دور شود

نوئیت	دوژ جیا توئیش	کاجیت	مزد/	دو اشنگها
اچر	و	و	ک	و
هرگز	زندگی بد	هرگونه	مزد/	با دشمنی

سَمَّ جَسَدٍ كَاجِرٍ سَمَّ سَمَّ عَمَّ سَمَّ سَمَّ سَمَّ سَمَّ سَمَّ سَمَّ سَمَّ
اَجْرٍ سَمَّ سَمَّ سَمَّ سَمَّ سَمَّ سَمَّ سَمَّ سَمَّ سَمَّ سَمَّ سَمَّ سَمَّ
سَمَّ سَمَّ سَمَّ سَمَّ سَمَّ سَمَّ سَمَّ سَمَّ سَمَّ سَمَّ سَمَّ سَمَّ
سَمَّ سَمَّ سَمَّ سَمَّ سَمَّ سَمَّ سَمَّ سَمَّ سَمَّ سَمَّ سَمَّ سَمَّ
اَجْرٍ سَمَّ سَمَّ سَمَّ سَمَّ سَمَّ سَمَّ سَمَّ سَمَّ سَمَّ سَمَّ سَمَّ

ی وا موئی یاو گتتاو دزد اَ اَنگه
نوئیت آهیا ما آتریش شی اَ اَنائیش فرسیات
پیئ ی اَگت تا آهمائی جَسوایت دو اَشنگها
تَنوم اَ یا ایم هوجیاتوئیش پایات
نوئیت دوژجیاتوئیش کاجیت مزدا دو اَشنگها

برگردان

هر آینه کسی آنها را که از آن و هستی من می‌باشند در سر پیروراند.
باشد که آن آزار و کارهای زیان‌بخش به خود او برگردد.
و آن آزارها در پاسخ کردارش با دشمنی به سوی او برود.
زندگی خوب از تن و وجود او دور شود نه زندگی بد.
با هر گونه دشمنی و نفرت ای مزدا.

گزارش دستوری واژه‌ها

- ۴۳۰(yf): «آن که، او که، آن کس که» (نهادی، تک، نرینه) ← - ۳۳۰(ضمیر نسبی) **۳۳۰**
۳۳۰(vh): «هر آینه، به راستی» (حرف اضافه تأکیدی)
- ۳۳۱(mōi): «من» (حالت‌های وابستگی و برائی، تک، پیوسته) ← - ۳۳۱(ضمیر نخست کس)
- ۳۳۲(yg): «آنها، آنها که» (برائی، نهادی، گروهه) ← - ۳۳۲ «که، آن که» (ضمیر نسبی)
- ۳۳۳(gactg): «هستی، آفریدگان، جهان، جهانیان، مردم» (رائی، گروهه) ← -
۳۳۳ [در یسنا ۳۱ بند اول نیز به کار رفته برخی این واژه را به «محل سکونت، زیستگاه، املاک، گله و رمه» برگردانده‌اند].
- ۳۳۴(dazdc): «بدهد، قرار دهد، در سر بپوراند، اراده کند، در نظر گیرد» (وجه اخباری، سوم کس، تک، ناگذر) ← - **۳۳۴** «دادن، نهادن»
- ۳۳۵(acnazhc): «آزار، آسیب، دست درازی، تجاوز» (برائی، تک) ← - **۳۳۵** [بارتولومه: مصدر برائی «برای آزار، برای تجاوز کردن»]
- ۳۳۶(nōiu): «نه، هرگز» (حرف نفی)
- ۳۳۷(ahiih): «این، آن» (وابستگی، تک، نرینه، کماسه) ← - **۳۳۷** یا **۳۳۷** (صفت، ضمیر اشاره)
- ۳۳۸(mh): «مرا، به من» (رائی، تک، پیوسته) ← - **۳۳۸** «من» (ضمیر نخست کس)
- ۳۳۹(HrriB): «گزند، خطر، بلا، آفت» (نهادی، تک) ← - **۳۳۹** [بارتولومه: از ریشه **۳۳۹** «صدمه زدن» میلز و کانگا: از ریشه **۳۳۹** «آتش». تاراپوروالا: آن را هم‌ریشه واژه سانسکریت athari به معنی شعله یا آتش گرفته و معنی کرده «آتش خشم».
- ۳۴۰(GiaoranHiB): «با کارها، با کردار، کار، کردار، عمل» (بائی، گروهه) ← - **۳۴۰** (کار، کردار، کنش، عمل)
- ۳۴۱(frōsiaii): «برسد، برسد» (وجه آرزویی، سوم کس، تک، گذشته ساده، گذرا) ← - **۳۴۱** (گذرا) ← - **۳۴۱** + **۳۴۱**.

سده سده سده سده سده (paitiaogeu): «در عوض، در پاسخ، برگشت» (رائی، تک، کماسه) ← - سده سده سده سده سده «در جواب، برگرداندن چیزی به عنوان عرض و پاسخ و تلافی»

سده (th): «آن، با آن» (بائی، تک، نرینه، کماسه) ← - سده (صفت، ضمیر اشاره) [اینسرلر: چنین می خواند: سده سده سده سده سده. تاراپوروالا: برخلاف بارتولومه، لومل و سایرین این واژه را «سده» می خواند و آن را به واژه سده سده ربط می دهد].

سده (ahmai): «او، این، برای او، برای آن» (برائی، تک، نرینه) ← - سده سده سده سده (jasoiu): «بیاید» (وجه آرزویی سوم کس، تک، حال، گذرا) ← - سده «آمدن، رفتن، گام زدن»

سده سده سده سده سده (dvvacDazhH): «دشمنی، نفرت، کینه، بلا، مصیبت» (بائی، تک) ← -
 و سده سده سده

سده سده سده (tanvfm): «تن، خود، شخص» (رائی، تک) ← - سده سده «تن» (مادینه) سده (H): «به، به سوی، تا» (قید، حرف ربط)

سده سده (yH): «که، آن که» (بائی، تک، نرینه) ← - سده سده «کی، که» (ضمیر وابستگی) سده (im): «او» (رائی، تک، نرینه، ضمیر پیوسته) ← - سده

سده سده سده سده سده (hujiiHtoiB): «زندگی خوب و شایسته و پسندیده» (ازی، تک) ← -
 سده سده سده

سده سده سده (phiiu): «برکنار دارد، دور دارد، نگه دارد» (وجه آرزویی، سوم کس، تک، حال، گذرا (Opt. دور کردن از بدی یا خوبی «برکنار کردن، پائیدن».) سده سده (noi): «نه، هرگز» (حرف نفی)

سده سده سده سده سده (duzjiitōiB): «زندگی بد و آلوده» (ازی، تک) ← -
 و سده سده سده سده (مادینه)

سده سده سده (kacji): «کی، که، چه» (ضمیر پرسشی و نامعین) ← - سده + سده «هرآنچه» سده سده (mazdH): «مردا، خداوند، آفریدگار، نماد خرد»

سده سده سده سده سده (dvvacDazhH): «دشمنی، نفرت» (بائی، تک) ← - و سده سده سده

گاتاها / سرود یازدهم - بند نهم

یسنا / هات چهل و ششم - بند نهم

ک	ی	ما	اَرِد رُو	چوئی تَت	پَتُو اورویو
۴	۳	۴	۲	۲	۳
کیست	او	که	باورمند	آگاه کند	نخستین

یتا	توا	زویشتیم	اوز موهی
۳	۳	۲	۲
چگونه	تورا	توانا ترین	ارج گزاردم

شییی توتنوئی	سپن تیم	اهورم	آشونم
۳	۳	۳	۳
در کردار	پاک	اهورا	اشارا

یا	توئی	آشا	یا	آشائی	گئوش	تشا	مرأت
۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳
آنچه	از آن توست	با اشا	آن ها	برای اشا	جهان	آفریننده	آشکار کرد

ایشن تی	ما	تا	توئی	وهو	مننگها
۳	۳	۳	۳	۳	۳
جستجو می کند	به درستی	آنچه	از آن تو	نیک	اندیشه

و ۴. ۳۴. ۳۵. ۳۶. ۳۷. ۳۸. ۳۹. ۴۰. ۴۱. ۴۲. ۴۳. ۴۴. ۴۵. ۴۶. ۴۷. ۴۸. ۴۹. ۵۰. ۵۱. ۵۲. ۵۳. ۵۴. ۵۵. ۵۶. ۵۷. ۵۸. ۵۹. ۶۰. ۶۱. ۶۲. ۶۳. ۶۴. ۶۵. ۶۶. ۶۷. ۶۸. ۶۹. ۷۰. ۷۱. ۷۲. ۷۳. ۷۴. ۷۵. ۷۶. ۷۷. ۷۸. ۷۹. ۸۰. ۸۱. ۸۲. ۸۳. ۸۴. ۸۵. ۸۶. ۸۷. ۸۸. ۸۹. ۹۰. ۹۱. ۹۲. ۹۳. ۹۴. ۹۵. ۹۶. ۹۷. ۹۸. ۹۹. ۱۰۰. ۱۰۱. ۱۰۲. ۱۰۳. ۱۰۴. ۱۰۵. ۱۰۶. ۱۰۷. ۱۰۸. ۱۰۹. ۱۱۰. ۱۱۱. ۱۱۲. ۱۱۳. ۱۱۴. ۱۱۵. ۱۱۶. ۱۱۷. ۱۱۸. ۱۱۹. ۱۲۰. ۱۲۱. ۱۲۲. ۱۲۳. ۱۲۴. ۱۲۵. ۱۲۶. ۱۲۷. ۱۲۸. ۱۲۹. ۱۳۰. ۱۳۱. ۱۳۲. ۱۳۳. ۱۳۴. ۱۳۵. ۱۳۶. ۱۳۷. ۱۳۸. ۱۳۹. ۱۴۰. ۱۴۱. ۱۴۲. ۱۴۳. ۱۴۴. ۱۴۵. ۱۴۶. ۱۴۷. ۱۴۸. ۱۴۹. ۱۵۰. ۱۵۱. ۱۵۲. ۱۵۳. ۱۵۴. ۱۵۵. ۱۵۶. ۱۵۷. ۱۵۸. ۱۵۹. ۱۶۰. ۱۶۱. ۱۶۲. ۱۶۳. ۱۶۴. ۱۶۵. ۱۶۶. ۱۶۷. ۱۶۸. ۱۶۹. ۱۷۰. ۱۷۱. ۱۷۲. ۱۷۳. ۱۷۴. ۱۷۵. ۱۷۶. ۱۷۷. ۱۷۸. ۱۷۹. ۱۸۰. ۱۸۱. ۱۸۲. ۱۸۳. ۱۸۴. ۱۸۵. ۱۸۶. ۱۸۷. ۱۸۸. ۱۸۹. ۱۹۰. ۱۹۱. ۱۹۲. ۱۹۳. ۱۹۴. ۱۹۵. ۱۹۶. ۱۹۷. ۱۹۸. ۱۹۹. ۲۰۰. ۲۰۱. ۲۰۲. ۲۰۳. ۲۰۴. ۲۰۵. ۲۰۶. ۲۰۷. ۲۰۸. ۲۰۹. ۲۱۰. ۲۱۱. ۲۱۲. ۲۱۳. ۲۱۴. ۲۱۵. ۲۱۶. ۲۱۷. ۲۱۸. ۲۱۹. ۲۲۰. ۲۲۱. ۲۲۲. ۲۲۳. ۲۲۴. ۲۲۵. ۲۲۶. ۲۲۷. ۲۲۸. ۲۲۹. ۲۳۰. ۲۳۱. ۲۳۲. ۲۳۳. ۲۳۴. ۲۳۵. ۲۳۶. ۲۳۷. ۲۳۸. ۲۳۹. ۲۴۰. ۲۴۱. ۲۴۲. ۲۴۳. ۲۴۴. ۲۴۵. ۲۴۶. ۲۴۷. ۲۴۸. ۲۴۹. ۲۵۰. ۲۵۱. ۲۵۲. ۲۵۳. ۲۵۴. ۲۵۵. ۲۵۶. ۲۵۷. ۲۵۸. ۲۵۹. ۲۶۰. ۲۶۱. ۲۶۲. ۲۶۳. ۲۶۴. ۲۶۵. ۲۶۶. ۲۶۷. ۲۶۸. ۲۶۹. ۲۷۰. ۲۷۱. ۲۷۲. ۲۷۳. ۲۷۴. ۲۷۵. ۲۷۶. ۲۷۷. ۲۷۸. ۲۷۹. ۲۸۰. ۲۸۱. ۲۸۲. ۲۸۳. ۲۸۴. ۲۸۵. ۲۸۶. ۲۸۷. ۲۸۸. ۲۸۹. ۲۹۰. ۲۹۱. ۲۹۲. ۲۹۳. ۲۹۴. ۲۹۵. ۲۹۶. ۲۹۷. ۲۹۸. ۲۹۹. ۳۰۰. ۳۰۱. ۳۰۲. ۳۰۳. ۳۰۴. ۳۰۵. ۳۰۶. ۳۰۷. ۳۰۸. ۳۰۹. ۳۱۰. ۳۱۱. ۳۱۲. ۳۱۳. ۳۱۴. ۳۱۵. ۳۱۶. ۳۱۷. ۳۱۸. ۳۱۹. ۳۲۰. ۳۲۱. ۳۲۲. ۳۲۳. ۳۲۴. ۳۲۵. ۳۲۶. ۳۲۷. ۳۲۸. ۳۲۹. ۳۳۰. ۳۳۱. ۳۳۲. ۳۳۳. ۳۳۴. ۳۳۵. ۳۳۶. ۳۳۷. ۳۳۸. ۳۳۹. ۳۴۰. ۳۴۱. ۳۴۲. ۳۴۳. ۳۴۴. ۳۴۵. ۳۴۶. ۳۴۷. ۳۴۸. ۳۴۹. ۳۵۰. ۳۵۱. ۳۵۲. ۳۵۳. ۳۵۴. ۳۵۵. ۳۵۶. ۳۵۷. ۳۵۸. ۳۵۹. ۳۶۰. ۳۶۱. ۳۶۲. ۳۶۳. ۳۶۴. ۳۶۵. ۳۶۶. ۳۶۷. ۳۶۸. ۳۶۹. ۳۷۰. ۳۷۱. ۳۷۲. ۳۷۳. ۳۷۴. ۳۷۵. ۳۷۶. ۳۷۷. ۳۷۸. ۳۷۹. ۳۸۰. ۳۸۱. ۳۸۲. ۳۸۳. ۳۸۴. ۳۸۵. ۳۸۶. ۳۸۷. ۳۸۸. ۳۸۹. ۳۹۰. ۳۹۱. ۳۹۲. ۳۹۳. ۳۹۴. ۳۹۵. ۳۹۶. ۳۹۷. ۳۹۸. ۳۹۹. ۴۰۰. ۴۰۱. ۴۰۲. ۴۰۳. ۴۰۴. ۴۰۵. ۴۰۶. ۴۰۷. ۴۰۸. ۴۰۹. ۴۱۰. ۴۱۱. ۴۱۲. ۴۱۳. ۴۱۴. ۴۱۵. ۴۱۶. ۴۱۷. ۴۱۸. ۴۱۹. ۴۲۰. ۴۲۱. ۴۲۲. ۴۲۳. ۴۲۴. ۴۲۵. ۴۲۶. ۴۲۷. ۴۲۸. ۴۲۹. ۴۳۰. ۴۳۱. ۴۳۲. ۴۳۳. ۴۳۴. ۴۳۵. ۴۳۶. ۴۳۷. ۴۳۸. ۴۳۹. ۴۴۰. ۴۴۱. ۴۴۲. ۴۴۳. ۴۴۴. ۴۴۵. ۴۴۶. ۴۴۷. ۴۴۸. ۴۴۹. ۴۵۰. ۴۵۱. ۴۵۲. ۴۵۳. ۴۵۴. ۴۵۵. ۴۵۶. ۴۵۷. ۴۵۸. ۴۵۹. ۴۶۰. ۴۶۱. ۴۶۲. ۴۶۳. ۴۶۴. ۴۶۵. ۴۶۶. ۴۶۷. ۴۶۸. ۴۶۹. ۴۷۰. ۴۷۱. ۴۷۲. ۴۷۳. ۴۷۴. ۴۷۵. ۴۷۶. ۴۷۷. ۴۷۸. ۴۷۹. ۴۸۰. ۴۸۱. ۴۸۲. ۴۸۳. ۴۸۴. ۴۸۵. ۴۸۶. ۴۸۷. ۴۸۸. ۴۸۹. ۴۹۰. ۴۹۱. ۴۹۲. ۴۹۳. ۴۹۴. ۴۹۵. ۴۹۶. ۴۹۷. ۴۹۸. ۴۹۹. ۵۰۰. ۵۰۱. ۵۰۲. ۵۰۳. ۵۰۴. ۵۰۵. ۵۰۶. ۵۰۷. ۵۰۸. ۵۰۹. ۵۱۰. ۵۱۱. ۵۱۲. ۵۱۳. ۵۱۴. ۵۱۵. ۵۱۶. ۵۱۷. ۵۱۸. ۵۱۹. ۵۲۰. ۵۲۱. ۵۲۲. ۵۲۳. ۵۲۴. ۵۲۵. ۵۲۶. ۵۲۷. ۵۲۸. ۵۲۹. ۵۳۰. ۵۳۱. ۵۳۲. ۵۳۳. ۵۳۴. ۵۳۵. ۵۳۶. ۵۳۷. ۵۳۸. ۵۳۹. ۵۴۰. ۵۴۱. ۵۴۲. ۵۴۳. ۵۴۴. ۵۴۵. ۵۴۶. ۵۴۷. ۵۴۸. ۵۴۹. ۵۵۰. ۵۵۱. ۵۵۲. ۵۵۳. ۵۵۴. ۵۵۵. ۵۵۶. ۵۵۷. ۵۵۸. ۵۵۹. ۵۶۰. ۵۶۱. ۵۶۲. ۵۶۳. ۵۶۴. ۵۶۵. ۵۶۶. ۵۶۷. ۵۶۸. ۵۶۹. ۵۷۰. ۵۷۱. ۵۷۲. ۵۷۳. ۵۷۴. ۵۷۵. ۵۷۶. ۵۷۷. ۵۷۸. ۵۷۹. ۵۸۰. ۵۸۱. ۵۸۲. ۵۸۳. ۵۸۴. ۵۸۵. ۵۸۶. ۵۸۷. ۵۸۸. ۵۸۹. ۵۹۰. ۵۹۱. ۵۹۲. ۵۹۳. ۵۹۴. ۵۹۵. ۵۹۶. ۵۹۷. ۵۹۸. ۵۹۹. ۶۰۰. ۶۰۱. ۶۰۲. ۶۰۳. ۶۰۴. ۶۰۵. ۶۰۶. ۶۰۷. ۶۰۸. ۶۰۹. ۶۱۰. ۶۱۱. ۶۱۲. ۶۱۳. ۶۱۴. ۶۱۵. ۶۱۶. ۶۱۷. ۶۱۸. ۶۱۹. ۶۲۰. ۶۲۱. ۶۲۲. ۶۲۳. ۶۲۴. ۶۲۵. ۶۲۶. ۶۲۷. ۶۲۸. ۶۲۹. ۶۳۰. ۶۳۱. ۶۳۲. ۶۳۳. ۶۳۴. ۶۳۵. ۶۳۶. ۶۳۷. ۶۳۸. ۶۳۹. ۶۴۰. ۶۴۱. ۶۴۲. ۶۴۳. ۶۴۴. ۶۴۵. ۶۴۶. ۶۴۷. ۶۴۸. ۶۴۹. ۶۵۰. ۶۵۱. ۶۵۲. ۶۵۳. ۶۵۴. ۶۵۵. ۶۵۶. ۶۵۷. ۶۵۸. ۶۵۹. ۶۶۰. ۶۶۱. ۶۶۲. ۶۶۳. ۶۶۴. ۶۶۵. ۶۶۶. ۶۶۷. ۶۶۸. ۶۶۹. ۶۷۰. ۶۷۱. ۶۷۲. ۶۷۳. ۶۷۴. ۶۷۵. ۶۷۶. ۶۷۷. ۶۷۸. ۶۷۹. ۶۸۰. ۶۸۱. ۶۸۲. ۶۸۳. ۶۸۴. ۶۸۵. ۶۸۶. ۶۸۷. ۶۸۸. ۶۸۹. ۶۹۰. ۶۹۱. ۶۹۲. ۶۹۳. ۶۹۴. ۶۹۵. ۶۹۶. ۶۹۷. ۶۹۸. ۶۹۹. ۷۰۰. ۷۰۱. ۷۰۲. ۷۰۳. ۷۰۴. ۷۰۵. ۷۰۶. ۷۰۷. ۷۰۸. ۷۰۹. ۷۱۰. ۷۱۱. ۷۱۲. ۷۱۳. ۷۱۴. ۷۱۵. ۷۱۶. ۷۱۷. ۷۱۸. ۷۱۹. ۷۲۰. ۷۲۱. ۷۲۲. ۷۲۳. ۷۲۴. ۷۲۵. ۷۲۶. ۷۲۷. ۷۲۸. ۷۲۹. ۷۳۰. ۷۳۱. ۷۳۲. ۷۳۳. ۷۳۴. ۷۳۵. ۷۳۶. ۷۳۷. ۷۳۸. ۷۳۹. ۷۴۰. ۷۴۱. ۷۴۲. ۷۴۳. ۷۴۴. ۷۴۵. ۷۴۶. ۷۴۷. ۷۴۸. ۷۴۹. ۷۵۰. ۷۵۱. ۷۵۲. ۷۵۳. ۷۵۴. ۷۵۵. ۷۵۶. ۷۵۷. ۷۵۸. ۷۵۹. ۷۶۰. ۷۶۱. ۷۶۲. ۷۶۳. ۷۶۴. ۷۶۵. ۷۶۶. ۷۶۷. ۷۶۸. ۷۶۹. ۷۷۰. ۷۷۱. ۷۷۲. ۷۷۳. ۷۷۴. ۷۷۵. ۷۷۶. ۷۷۷. ۷۷۸. ۷۷۹. ۷۸۰. ۷۸۱. ۷۸۲. ۷۸۳. ۷۸۴. ۷۸۵. ۷۸۶. ۷۸۷. ۷۸۸. ۷۸۹. ۷۹۰. ۷۹۱. ۷۹۲. ۷۹۳. ۷۹۴. ۷۹۵. ۷۹۶. ۷۹۷. ۷۹۸. ۷۹۹. ۸۰۰. ۸۰۱. ۸۰۲. ۸۰۳. ۸۰۴. ۸۰۵. ۸۰۶. ۸۰۷. ۸۰۸. ۸۰۹. ۸۱۰. ۸۱۱. ۸۱۲. ۸۱۳. ۸۱۴. ۸۱۵. ۸۱۶. ۸۱۷. ۸۱۸. ۸۱۹. ۸۲۰. ۸۲۱. ۸۲۲. ۸۲۳. ۸۲۴. ۸۲۵. ۸۲۶. ۸۲۷. ۸۲۸. ۸۲۹. ۸۳۰. ۸۳۱. ۸۳۲. ۸۳۳. ۸۳۴. ۸۳۵. ۸۳۶. ۸۳۷. ۸۳۸. ۸۳۹. ۸۴۰. ۸۴۱. ۸۴۲. ۸۴۳. ۸۴۴. ۸۴۵. ۸۴۶. ۸۴۷. ۸۴۸. ۸۴۹. ۸۵۰. ۸۵۱. ۸۵۲. ۸۵۳. ۸۵۴. ۸۵۵. ۸۵۶. ۸۵۷. ۸۵۸. ۸۵۹. ۸۶۰. ۸۶۱. ۸۶۲. ۸۶۳. ۸۶۴. ۸۶۵. ۸۶۶. ۸۶۷. ۸۶۸. ۸۶۹. ۸۷۰. ۸۷۱. ۸۷۲. ۸۷۳. ۸۷۴. ۸۷۵. ۸۷۶. ۸۷۷. ۸۷۸. ۸۷۹. ۸۸۰. ۸۸۱. ۸۸۲. ۸۸۳. ۸۸۴. ۸۸۵. ۸۸۶. ۸۸۷. ۸۸۸. ۸۸۹. ۸۹۰. ۸۹۱. ۸۹۲. ۸۹۳. ۸۹۴. ۸۹۵. ۸۹۶. ۸۹۷. ۸۹۸. ۸۹۹. ۹۰۰. ۹۰۱. ۹۰۲. ۹۰۳. ۹۰۴. ۹۰۵. ۹۰۶. ۹۰۷. ۹۰۸. ۹۰۹. ۹۱۰. ۹۱۱. ۹۱۲. ۹۱۳. ۹۱۴. ۹۱۵. ۹۱۶. ۹۱۷. ۹۱۸. ۹۱۹. ۹۲۰. ۹۲۱. ۹۲۲. ۹۲۳. ۹۲۴. ۹۲۵. ۹۲۶. ۹۲۷. ۹۲۸. ۹۲۹. ۹۳۰. ۹۳۱. ۹۳۲. ۹۳۳. ۹۳۴. ۹۳۵. ۹۳۶. ۹۳۷. ۹۳۸. ۹۳۹. ۹۴۰. ۹۴۱. ۹۴۲. ۹۴۳. ۹۴۴. ۹۴۵. ۹۴۶. ۹۴۷. ۹۴۸. ۹۴۹. ۹۵۰. ۹۵۱. ۹۵۲. ۹۵۳. ۹۵۴. ۹۵۵. ۹۵۶. ۹۵۷. ۹۵۸. ۹۵۹. ۹۶۰. ۹۶۱. ۹۶۲. ۹۶۳. ۹۶۴. ۹۶۵. ۹۶۶. ۹۶۷. ۹۶۸. ۹۶۹. ۹۷۰. ۹۷۱. ۹۷۲. ۹۷۳. ۹۷۴. ۹۷۵. ۹۷۶. ۹۷۷. ۹۷۸. ۹۷۹. ۹۸۰. ۹۸۱. ۹۸۲. ۹۸۳. ۹۸۴. ۹۸۵. ۹۸۶. ۹۸۷. ۹۸۸. ۹۸۹. ۹۹۰. ۹۹۱. ۹۹۲. ۹۹۳. ۹۹۴. ۹۹۵. ۹۹۶. ۹۹۷. ۹۹۸. ۹۹۹. ۱۰۰۰.

کِ هُوَ يِ مَا اَرْدَرُوْ چوئى تَت پَنُو اوروئو
يَتَا تَوَا زويشتيم اوزموهوى
شيبى توتنوئى سپن تيم اهورم اشونيم
يا توئى اشا يا اشائى گئوش تشا مرأت
ايشين تى ما تا توئى وهو مننگها

برگردان

کیست آن مرد باورمندی که مرا در نخستین گام آگاه کند،
که چگونه تو را، تواناترین را ارج گزاردم.
اهورا را که نماد راستی و کردار پاک است.
آن‌ها آن چه را که آفریننده جهان هماهنگ با اشا اعلام کرده.
و آن چه از آن تو با وهومن همراه است جستجو می‌کند.

گزارش دستوری واژه‌ها

۴۹. (kf): «که، چه کسی، کسی» (نهادی، تک، نرینه) ← - و (ضمیر استفهامی)
۵۰. (hvō): «او» (نهادی، تک، نرینه) ← - ۵ (صفت، ضمیر اشاره) «این، آن، او»
۴۳. (yH): «که» (نهادی، تک، نرینه) ← - ۳ (ضمیر نسبی)
۳۵. (mH): «مرا، به من» (رائی، تک، چسبیده) ← - ۶ (ضمیر شخص دوم کس تک)
۵۱. (aredrō): «باورمند، با ایمان، معتقد، بزرگوار» (نهادی، تک) ← - ۵ (دل‌وار)
- [اینسلز: صمیمی، هر مباح: پرشور، تاراپو والا: فدائی و جان‌نثار. مونا: وفادار و سودمند. کلنس [«qui obtient le success eitud»] (کسی که در انجام آداب و رسوم مذهبی توفیق به دست می‌آورد)] کلنس در بیشتر موارد نتوانسته در برابر یک واژه گاتائی یک کلمه برابر و درست بیاورد و با یک جمله خواسته است مفهوم واژه را برساند، چون با نیت سوء و ضد زرتشت می‌خواهد وانمود کند که گاتاها خالی از آموزش‌های اخلاقی و فلسفی است و تمامی آن مربوط به آداب و رسوم دینی و خرافی است، برای هر واژه گاتائی، ده‌ها پژوهشگر و زبان‌شناس یا با توجه به واژه‌های زبان سانسکریت و یا با استفاده از ریشه آن در زبان پهلوی، ترجمه معین و روشنی برای هر واژه گاتائی ارائه داده‌اند. به ترتیبی که کلنس اختیار کرده ترجمه گاتاها غیرممکن شده و خود او هم از ترجمه آن عاجز مانده و آن‌جا هم که ترجمه‌ای کرده است سراسر بی‌معنی، غیرمنطقی و دور از عقل و واقعیت است.
۴۲. (cōirat): «آگاه کند، آموزش دهد» (وجه التزامی، سوم کس، تک، گذشته ساده، گذرا) ← - ۲ «آموزش دادن، آگاه کردن» هومباخ: بازشناختن.
۵۲. (paouruiiō): «نخستین، در آغاز، از پایه و اساس» (نهادی، تک، نرینه) ← - ۵ «نخست، آغاز، پیشین، آغازین، اصلی، پایه، اساس»
۳۳. (yarH): «مانند، همانند، بسان، همان گونه که، چگونه، چطور، به چه سان» (قید)
۳۴. (rsh): «تو را» (رائی، تک، چسبیده) ← - ۴ (ضمیر دوم کس تک)
۵۳. (zevviBtjm): «تواناترین، تندترین، چابک‌ترین، برترین» (رائی، تک، نرینه) ← - ۵ «سریع‌ترین، تندترین»

دزجکهنه (uzfmōh): «نیایش کنم، ارج گزارم» (وجه التزامی، نخست کس، تک،
 گذشته ساده، گذرا) ← بارتولومه: ← دی اینسلر: ← دزجکهنه. هومباخ: ← دی-کاس
 سر-سکهنه (Ciiar anōi): «کار، کردار» (دری، تک) ← سر-سکهنه
 دهن-سپت (speytem): «پاک، مقدس، بزرگوار» (رائی، تک، نرینه) ← دهن-سپت
 دهن-داج (ahurem): «اهورا، خداوند راه، آفریدگار را» (رائی، تک) ← دهن-داج
 دهن-داج (adavvanem): «پیرو اشاء، درستکار» (رائی، تک، نرینه) ← دهن-داج
 دهن-سپت (yH): «آنها که» (نهادی، رائی، گروهه، کماسه) ← دهن-سپت (ضمیر نسبی)
 دهن-سپت (tōi): «تو، برای تو، از آن تو end» ← دهن-سپت (ضمیر دوم کس تک)
 دهن-سپت (aDH): «اشاء، راستی، نظام کائنات» (بائی، تک) ← دهن-سپت
 دهن-سپت (yH): «که، آن که، چه، آنچه» (نهادی، گروهه) ← دهن-سپت
 دهن-سپت (adHi): «برای اشاء، اشاء، به اشاء» (برائی، تک) ← دهن-سپت
 دهن-سپت (gfub): «جهان، جهانیان» (وابستگی، تک) ← دهن-سپت یا دهن-سپت «زمین، گاو»
 دهن-سپت (taDH): «آفریننده زمین، آفریننده جهان» (نهادی، تک) ← دهن-سپت
 دهن-سپت (mraot): «گفت، آشکار کرد» (وجه تاکید، سوم کس، تک، زمان حال،
 گذرا) ← pren - «صحبت کردن، گفتن، بیان کردن» آشکار کردن
 دهن-سپت (ideytj): «می خواهند، اشتیاق دارند، تلاش می کند» (وجه اخباری، سوم
 کس، گروهه، زمان حال، گذرا) «خواستن، تلاش کردن، رسیدن، آمدن»
 دهن-سپت (mH): «حرف تاکید»
 دهن-سپت (tH): «آنها، اینها» (نهادی، رائی، گروهه، کماسه) [در حالت های بائی و وابستگی نیز
 دیده می شود] ← دهن-سپت «این، آن» (ضمیر اشاره)
 دهن-سپت (tōi): «برای تو» (برائی، وابستگی، تک) ← دهن-سپت (ضمیر دوم کس تک)
 دهن-سپت (vohk): «نیک، به، خوب، وه» (بائی، تک، کماسه) ← دهن-سپت (صفت)
 دهن-سپت (manazhH): «اندیشه، منش» (بائی، تک، کماسه) ← دهن-سپت

گاتاها / سرود یازدهم - بند دهم

یسنا / هات چهل و ششم - بند دهم

یا	وا	مُوئی	نا	گِنا	وا	مِزدا	اهورا
سَیسه	کَسه	کَچَسه	سه	سه	کَسه	کَسیوید	سَیسه
او که آن که	یا	برای من	مرد	زن	یا	مِزدا	اهورا

دایات	انگهئوش	یا	تو	و ایستا	وهیشتا
ویددسه	سَیسه	سَیسه	سَیسه	کَچَسه	کَسه
بدهد، انجام دهد	زندگی، وجود	آن که	تو	می شناسی، می دانی	بهترین

اشیم	اشائی	وهو	خشترم	مننگها
سَیسه	سَیسه	کَسه	سَیسه	کَسه
راستی را	برای راستی	نیک	توانایی	اندیشه

یانس چا	هخشائی	خشماوتانم	وهمائی آ
سَیسه	سَیسه	سَیسه	کَسه
آن ها را	همراه می شوم	کسی همانند شما	ستودن

فرو	تائیش	ویسپائیش	چینوت	فر فرا	پر نوم
لَسه	سَیسه	کَسه	سَیسه	لَسه	سَیسه
به پیش	به آن ها	همگی	جداکننده	گذر می کنم	پل، گذرگاه، مرز

سُورَسْ كُوسْ كُوسْ اَسْ عَاسْ كُوسْ كُوسْ كُوسْ كُوسْ كُوسْ كُوسْ
وَسْ كُوسْ كُوسْ كُوسْ كُوسْ كُوسْ كُوسْ كُوسْ كُوسْ كُوسْ كُوسْ
كُوسْ كُوسْ كُوسْ كُوسْ كُوسْ كُوسْ كُوسْ كُوسْ كُوسْ كُوسْ
كُوسْ كُوسْ كُوسْ كُوسْ كُوسْ كُوسْ كُوسْ كُوسْ كُوسْ كُوسْ
كُوسْ كُوسْ كُوسْ كُوسْ كُوسْ كُوسْ كُوسْ كُوسْ كُوسْ كُوسْ

یا وا مُوئی نا گنا وا مزدا اهورا
دایات انگهئوش یا تو وایستا وهیشتا
آشیم اشائی وهو خسترم مننگها
یانس چا هخشائی خشماوتانم وهمائی آ
فرو تائیش ویسپائیش چینوت فرفرا پرتوم

برگردان

ای اهورا مزدا، هر کس، خواه زن یا مرد.
آنچه را که تو برای زندگی، بهترین می‌دانی انجام دهد:
«راستی را برای راستی، نیرومندی را همراه اندیشه نیک».
من آنها را برای ستایش همچون شمایی همراهی می‌کنم.
و با آنها، همگی را از گذرگاه چینوت (مرز خوبی‌ها/از بدی‌ها) گذر خواهیم کرد.

گزارش دستوری واژه‌ها

- گ۳س. (yH):** «آن که، او که» (نهادی، تک، نرینه) ← **گ۳س** (ضمیر نسبی)
گ۳س. (vH): «یا، خواه» (حرف ربط)
گ۳پ. (mōi): «من، به من، برای من» (برائی، ازی، وابستگی، تک، چسبیده)
گ۳س. (nH): «مرد» (نهادی، تک) ← **گ۳س**
گ۳س. (genH): «زن» (نهادی، تک) ← **گ۳س**
گ۳س. (vH): «یا» (حرف ربط)
گ۳س. (mazdH): «مزد، خدای دانا» (ندائی، تک) ← **گ۳س**
گ۳س. (ahurH): «اهورا، سرور، خدا، آفریننده» (ندائی، تک) ← **گ۳س**
گ۳س. (danHu): «بدهد» (وجه آرزویی سوم کس، تک، گذشته ساده، گذرا) ← **گ۳س**
 «دادن، نهادن، گذاشتن»
گ۳س. (azhHuB): «زندگی، وجود» (وابستگی، تک) ← **گ۳س** «زندگی» یا -
گ۳س «وجود»
گ۳س. (yH): «که، آن که، کسی که» (نهادی، رائی، گروهه، کماسه) ← **گ۳س** (ضمیر نسبی)
گ۳س. (tō): «تو» (نهادی، تک، چسبیده) ← **گ۳س** (ضمیر دوم کس تک) «تو»
گ۳س. (voistH): «میدانی، می‌شناسی، گواهی می‌دهی» (وجه اخباری، دوم کس تک، گذشته نقلی، گذر) ← **گ۳س** «شناختن، دانستن، گواهی دادن، تصدیق کردن»
 [معناهای دیگری هم دارد]
گ۳س. (vahiBtH): «بهترین» (نهادی، رائی، گروهه، کماسه) ← **گ۳س** (صفت)
گ۳س. (abem): «اشا را، راستی را» (رائی، تک) ← **گ۳س** [اینسِلر: به دست‌نویس ۵۷ استناد کرده]
گ۳س. (adHi): «اشا را، راستی را» (رائی، تک) ← **گ۳س** «راستی، نظام هستی»

𐎧𐎡𐎹𐎫.𐎧𐎡𐎹𐎫 (vohk): «خوب، نیک» (بائی، وابستگی، کماسه) ← - 𐎧
 𐎠𐎫𐎡𐎹𐎫 (xDarrem): «نیرو، توانائی، فرمانروائی، شهریاری، شهریور» (نهادی، رائی،
 تک)

𐎠𐎫𐎡𐎹𐎫 (manazh): «اندیشه، منش» (بائی، تک) ← - 𐎠𐎫𐎡𐎹𐎫
 𐎡𐎹𐎫𐎡𐎹𐎫 (yašch): «آنها، آنها را» (رائی، گروهه، نرینه) ← - 𐎡𐎹𐎫 - (ضمیر نسبی)
 𐎠𐎫𐎡𐎹𐎫 (haxdhi): «همراه می شوم، همراهی می کنم» (وجه التزامی، نخست کس،
 تک، زمان حال، ناگذر) ← - 𐎡𐎹𐎫 «همراه شدن، شریک بودن، سهم داشتن»
 𐎠𐎫𐎡𐎹𐎫 (xDmavvatam): «همانند شما، مانند شما» (وابستگی، تک) ← -
 𐎠𐎫𐎡𐎹𐎫 (صفت)

𐎠𐎫𐎡𐎹𐎫 (vahmai.h): «بزرگ دانستن، بزرگ خواندن، سپاس گفتن، ستودن»
 (برائی، تک) ← - 𐎠𐎫𐎡𐎹𐎫

𐎠𐎫𐎡𐎹𐎫 (frō): «به پیش، پیش، فراز، واژه‌ای است گاتائی، هنگامی که با یک فعل به کار رود
 با آن یک واژه می سازد و تبدیل می شود به 𐎠𐎫𐎡𐎹𐎫 یا 𐎠𐎫𐎡𐎹𐎫»

𐎠𐎫𐎡𐎹𐎫 (tHhB): «آنها، آنان» (بائی، گروهه، نرینه، کماسه) ← - 𐎡𐎹𐎫 «ضمیر اشاره»
 𐎠𐎫𐎡𐎹𐎫 (cispaiB): «همه، همگی» (بائی، گروهه، نرینه) ← - 𐎠𐎫𐎡𐎹𐎫 «همه،
 همگی، تماس، هریک» (صفت)

𐎠𐎫𐎡𐎹𐎫 (cinvatō): «جدا کننده، سواکننده» (وابستگی، تک، نرینه) ← - 𐎠𐎫𐎡𐎹𐎫
 (صفت) ← از ستاک 𐎠𐎫𐎡𐎹𐎫 «به معنی چیدن، جدا کردن، سوا کردن، بریدن، روی یکدیگر
 چین».

چینه کش، کسی است که توده خاک و گِل را روی می گذارد. چین به معنی برداشت
 فرآورده‌های کشاورزی در دفعات مانند یک یا چند چین برای یونجه. وجه امری آن
 «بچین، بپُر» یعنی جدا کن یا چیدن و مرتب کردن مثلاً ظروف در جای خود. معنی
 دیگر آن بناء و کسی که توده خاک را روی هم پشته می کند و دیوار می کشد و چینه
 می سازد، چینه کش صفت آن است.

در اوستای نوین چنین وانمود شده که روز واپسین نیکوکاران را از بزهکاران برای پاداش و کیفر کردارشان از یکدیگر جدا می‌کنند و این کار با داوری سه ایزد سروش، میترا و رشن انجام می‌شود، و باور دارند که در روز واپسین همگان باید از گذرگاه و پُل عبور کنند، آنان که نیکوکارند پُل برایشان پهن‌تر و گذر از آن آسان می‌شود و برای بزهکاران پهنای آن به اندازه تیغه شمشیر نازک می‌شود و از آن به سوی جهنم سرازیر می‌شوند.

مولتون و گروهی از دانشوران باور دارند اندیشه این پل به زمان‌های دور و دراز پیش از زرتشت برمی‌گردد و شاید ریشه آن از نگریستن به آسمان و دیدن راه شیری باشد که همچون رشته‌ای از انبوه ستارگان، گذرگاهی روشن به سوی جهانی ناپیدا نشان می‌داده و در افسانه‌های باستانی اندیشه پلی میان زمین و جهان دیگر یاد می‌شده که روان انسان پس از مرگ از آن گذر می‌کرده.

زرتشت در *گاتاها* سه بار از چینوت یاد می‌کند و این اندیشه افسانه‌ای را نفی می‌کند. چینوت مرز خوبی از بدی، نیکوکاری از بزهکاری را نشان می‌دهد. چینوت، گذرگاه مرز، پل یا دیوار است که یک سوی آن پاکی و خوبی و سوی دیگر پلیدی و بدی است. انسان با گزینش خود می‌تواند از مرز بدی، ناپاکی، نادرستی گذر کند و به سوی راستی (*اشا*) و منش نیک (*وهومن*) گرایش یابد. داوری میان خوب و بد پاک و ناپاک در بند هفده همین هات با *اهورامزدا* است.

نماد *اهورامزدا* در نهاد آدمی آن گوهر مینوی است به نام *سپنتامینو* که انسان باید آن مینو و گوهر اهورایی را که دشمن و رقیب *انگرمینو* (*اهریمن*) می‌باشد برمی‌گزیند. و این گزینش همراه با کار و کوشش است. انسان با کار و کوشش و پیشه کردن منش پاک باید از مرز بدی بگذرد و این گذر یک گذر دائمی همراه با جنگ و ستیز با پلیدی‌ها، نادرستی و ناپاکی است. این گزینش و داوری به دست انسان است. کاری است که در نهاد و روان و سرشت آدمی انجام می‌شود.

سرچشمه‌ی داوری از *سپنتامینو* نماد *اهورامزدا* است. پل چینوت، مرز خوبی بدی که یک اسطوره و افسانه باستانی پیش از زرتشت بود و از پدیده‌های طبیعت الهام می‌گرفت اما در آموزش‌های گاتائی زرتشت، یک نهاد روانی و اخلاقی است. قضاوت

گاتاها / سرود یازدهم - بند یازدهم
 یسنا / هات چهل و ششم - بند یازدهم

خَشْتَرائی	یوچن	کَرینو	کاویس چا
نکینسن لسن	سپس ۴۳	ویرسن ساچه	وسددرسددرسد
فرمانروایی	به بند کشیدند	کرینها	گویها

اکائیش	شینو تنائیش	اهوم	مِرن گیددیانئ	مَشیم
دوسسن	سرسنکین داسسن	سدرگا	کعلسچس ۴۳ وورسد	کدسچس ۶
پلید	کارها، کردار	جهان را	نابودی	مردم

ینگ	خو	اوروا	خو اچا	خر اَدت	دینا
س۴۳	س	دردسد	سدرسد	نک لسن ویدس	ویدس لسن
آنها	او، خودش	روان	او خودش	سرزنش می کند	وجدان

هیت	ائیبی گین	یترا	چینوت	پرتوش
نر سدس	سدریسه کاعا	سکین لسن	سراددس چا	نعلس ۴۳ دن
آن گاه که	برسند	جائی که	جداکننده	مرز، پل

یوئی	ویسپائی	دروچ	دیمانائی	استیو
سدرسد چا	کایدن سد	ولر چا	وع کاسا سد	سددس چا
عمر، زمان زندگی	همه، تمام	دروغ، فریب	جایگاه	ماندگار، مقیم، ساکن

نَیْسَیْنِ اَسَدِ سَیْجِ اَسَدِ سَیْجِ اَسَدِ سَیْجِ اَسَدِ سَیْجِ اَسَدِ سَیْجِ
سَیْجِ اَسَدِ سَیْجِ اَسَدِ سَیْجِ اَسَدِ سَیْجِ اَسَدِ سَیْجِ اَسَدِ سَیْجِ اَسَدِ سَیْجِ
سَیْجِ اَسَدِ سَیْجِ اَسَدِ سَیْجِ اَسَدِ سَیْجِ اَسَدِ سَیْجِ اَسَدِ سَیْجِ اَسَدِ سَیْجِ
سَیْجِ اَسَدِ سَیْجِ اَسَدِ سَیْجِ اَسَدِ سَیْجِ اَسَدِ سَیْجِ اَسَدِ سَیْجِ اَسَدِ سَیْجِ
سَیْجِ اَسَدِ سَیْجِ اَسَدِ سَیْجِ اَسَدِ سَیْجِ اَسَدِ سَیْجِ اَسَدِ سَیْجِ اَسَدِ سَیْجِ

خَشْتَرَانِی یُوچَن کَرِپَنُو کَاوِیْس چَا
اَکائِشِ شِیئُو تَنائِشِ اَهِوم مِرِن گَئِدیَانِی مَشِیم
پِنِگ خَوَا اوروَا خَوَا اِچَا خَرَا دَت دِنَا
هِیْت اَئِیبِی گِیْنِ یَتْرَا چِینُوْت پِر تُوْشِ
یُوْنِی وِیْسپَانِی دَرُوچُ دِمَانَانِی اَسْتِیُو

برگردان

کَرِپَن ها (رهروان دین دروغ) و کَوِی ها (فرمانروایان دشمن زرتشت)
مردم را با فرمانروائی خود به یوغ بندگی می کشند.
با کردار پلیدشان جهان را به سوی نابودی می برند.
هنگامی که به مرز سنجش خوبی ها از بدی ها برسند.
وجدان و روانشان آنها را سرزنش می کند و آزار می دهد.
در همه عمر و زمان زندگی در جایگاه دروغ (جهنم) ماندگار خواهند بود.

گزارش دستوری واژه‌ها

- ن دس رن ر س د** (xDarraiB): «با فرمانروائی، با قدرت» (بائی گروهه) ← - **ن دس رن ر د**
ن دس رن ر د (yKjfn): «به زیر یوق در آوردن، به قید و بند کشیدن، افسار زدن» (وجه تاکید)
 سوم کس، گروهه، گذشته ساده، گذرا) ← - **ن دس رن ر د**، یوغ، چوبی که به گردن دو گاو
 شخم زن می‌نهند، براق کردن، افسار بستن به چارپایان
و دس رن س ا پ (karapanō): «کرپن‌ها، یک مقام روحانی در دین مخالف زرتشت، راهنمای
 دینی پیروان دروغ» (نهادی، گروهه) ← - **و دس رن س ا** «رهبران پیروان دروغ که رقیب
 و ضد زرتشت بود»
و دس رن س د س د (kavvanascH): «کوی‌ها، فرمانروایانی که هوادار دین دروغ بوده‌اند،
 فرمانروایان مخالف زرتشت، از میان کوی‌ها که فرمانروایان نواحی و کشورهای
 مختلف بودند فقط کوی گشتاسب یا کی گشتاسب دین زرتشت را پذیرفت از سلسله
 کیانیان»
و دس رن س ن (akHiB): «بد، پلید، زشت، ناپاک» (بائی، گروهه، کماسه) ← - **و دس رن س ن** (صفت)
ن دس رن س ن س ا س ن (CiaoranHiB): «کارها، کردار، اعمال» (بائی، گروهه) ← -
ن دس رن س ن س ا ن د «کار، کردار، کنش» (نام، کماسه)
ن دس رن س ن (ahkm): «وجود، هستی، جهان» (رائی، تک) ← - **ن دس رن س ن** «وجود مادی و جسمی
 در برابر **ک س ا س ن ر ن**، **ک س ا س ن ر ن**، **ک س ا س ن ر ن** که وجود و هستی غیر مادی و مربوط به
 روان و اندیشه آدمی است.
ن دس رن س ن س ر ن س د (merygerdiiHi): «نابودی، نیستی، مرگ» (مصدر) ← - **ن دس رن س ن**
 «مرگ، نابودی»
ن دس رن س ن (madzm): «مردم، آدمی، نوع بشر» (رائی، تک) ← - **ن دس رن س ن**
ن دس رن س ن (yHyg): «آن‌ها را، آنها» (رائی، گروهه، نرینه) ← - **ن دس رن س ن** «که، آن که» (ضمیر
 نسبی)
ن دس رن س ن (mH): «مال خودش، از آن خودش، متعلق به خودش» (نهادی، تک، نرینه) ← - **ن دس رن س ن**
 (صفت ملکی انعکاسی)

«**دردسد**» (urvvH): «روان» (نهادی، تک) ← - «**دردسا**» (روح، روان، خود)
 «**سردسد**» (macCH): «مال خودش، از آن خودش» (نهادی، تک، مادینه) ← - «**سرد**» (صفت
 ملکی انعکاسی pass.seflech)
 «**سردسد**» (xraodaU): «سرزش می کند، دگرگون می کند، آزار می دهد و chide و vex»
 (وجه التزامی، سوم کس، تک، زمان حال، گذرا) ← - «**سردو**» (دگرگون کردن، به
 هراس انداختن، منقلب کردن، سرزنش کردن، آزار دادن)
 «**سردسد**» (dacnH): «وجدان، ضمیر، دین، بینش» (نهادی، تک) ← - «**سردسد**
 «**سردسد**» (hiiaU): «آنگاه که، هنگامی که، زمانی که» (شکل قیدی ضمیر نسبی - **سرد**،
 قید مکان)
 «**سردسد**» (aibi.gemen): «آنها برسند، آنها بیایند» (وجه تاکید سوم کس، گروهه،
 گذشته ساده، گذرا) - «**سرد**» (آمدن، رفتن، رسیدن)
 «**سردسد**» (yarrH): «آنجا، جایی که» (قید)
 «**سردسد**» (cinvatō): «جداکننده، سوا کننده» (وابستگی، تک) ← - «**سردسد**
 «**سردسد**» (peretuB): «پل، مرز» (نهادی، تک) ← - «**سردسد**
 «**سردسد**» (yavvōi): «وقت، هنگام، زمان، دوران زندگی» (برائی، تک) ← - «**سرد**
 «**سردسد**» (vispHi): «همه، همگی، تمام» (برائی، تک، کماسه) ← - «**سردسد**
 «**سردسد**» (drkjō): «دروغ، دروغ، فریب» (وابستگی، تک) ← - «**سردسد**
 «**سردسد**» (demHnHi): «جایگاه، خانه» (برائی، تک) ← - «**سردسد**» [اینسِلر: حالت دری
 loc «**سردسد**»]
 «**سردسد**» (astHiiō): «ساکنان، مهمانان، باشندگان» (نهادی، گروهه) ← - «**سردسد**
 «ساکن، مقیم، باشند، مهمان ماندگار» [به سر بردن، ماندگار شدن] [دئنا و اوروا
 «**سردسد**» و «**سردسد**» دو پدیده یا دو عنصر اساسی از وجود آدمی هستند دئنا را به
 دین، باور، نظر و طرز فکر، وجدان، ضمیر، باطن، نهاد و بینش می توان معنی کرد.

گاتاها / سرود یازدهم - بند دوازدهم

یسنا / هات چهل و ششم - بند دوازدهم

هیت	اوس	آشا	نپ تیی اشو	نفسوچا
مردم	درد	مردم	اسم مردم	اسم مردم
هنگامی که	پیش آید	اشا	فرزندان	نوادگان

تورهیا	اوزجن	فریانهیا	ا ا ج ی ییشو
مردم	دیعا	مردم	مردم
تورانیا	به پیش آید	فرزندان فریا	نامدار، شایان توجه

آرم توئیش	گیتاو	فراوو	توخ شنکها
مردم	مردم	مردم	مردم
آرمی، نماد دوستی	آفریدگان، مردم	پیشرفت	کوشش کند

آت	ایش	وهو	هم آئیبی موئیست	مَننگها
مردم	مردم	مردم	مردم	مردم
آن گاه	آن ها را	نیک	گرد می آورد، متحد می کند	اندیشه

آ ا ا بیو	رفذرائی	مزد/و	سست	اهور
مردم	مردم	مردم	مردم	مردم
برای آن ها	پشتیبان	مزد/	آگاه کردن	اهورا

سردمد. دد. سد. اسس. اسس. اسس. اسس. اسس.
سردمد. دی. لاس. لاس. لاس. لاس. لاس. لاس.
سد. سد. سد. سد. سد. سد. سد. سد. سد.
سد. سد. سد. سد. سد. سد. سد. سد. سد.
سد. سد. سد. سد. سد. سد. سد. سد. سد.

هیت اوس اشا نپ تیی ایشو نفشوچا
تورهیا اوزجن فریانها اأجی ییشو
آرم توئیش گئتاو فراوو توخ شنگها
آت ایش و هو هم آئیبی موئیسست مَنگها
آایییو رفذرائی مزدو سست اهور

برگردان

هنگامی که از میان فرزندان و نوادگان تورانیان آنکه نامدار است.
پسر فریان، در پرتو اشا به پا خیزد. و در پیشرفت مردم در سایه آرمئیتی بکوشد.
می تواند آن ها را به پیروی از منش نیک (وهومنی) گرد آورد.
و پشتیبانی خود را از آن ها آگهی کند.

گزارش دستوری واژه‌ها

هس هس هس (hiia): «زمانی که، هنگامی که» (قید زمان، حالت قیدی)
 دد (us): «پیش فعل برای نشان دادن حرکت به سوی بالا و جلو، پیش»
 سد سد (aDH): «اشا، راستی، نظام کائنات» (بانی، تک) ← - سد سد
 اس هس هس هس (naptiiaCDK): «نسل، فرزندان» (دری، گروهه) ← - اس هس هس
 اس هس هس (nafDu): «نوه، فرزند پسر، نواده» (دری، گروهه) ← - اس هس هس
 هس هس هس (tkrahiH): «تورانیان» (وابستگی، تک) ← - هس هس هس «تورانی»، اهالی
 توران»

زی (uzzfn): «نیاید» «زی» پیش فعل نشان دهنده حرکت به جلو + فعل هس هس
 «آمدن» (وجه تاکید، سوم کس تک، گذشته ساده، گذرا) ← - هس هس «آمدن، رفتن»
 هس هس هس (friianahiiH): «فرزند فریان، پسر فریان» (وابستگی، تک) ← -
 هس هس هس در اوستای نوین یکی از فرزندان فریان به نام «یوایشت yōiBta» است که
 در آبان یشت و فروردین یشت از آن یاد شده که به ۹۹ معمای جادوگر اهریمن به نام
 «آختیا axtya» پاسخ می‌گوید و نیروی او را نابود می‌کند. ترجمه فارسی آن به نام
 یوشت فریان چاپ شده، تورانی‌ها از دشمنان تاریخی ایرانیان بوده‌اند مانند افراسیاب
 «فرنگرسیان frangrasyan» و ارجاسب «arjat-aspa» دشمنی فرهنگی و دینی بود
 میان ستایش اهورامزدا و دئوا یعنی خدای واحد اهورامزدا/ نماد خرد گرائی بر ضد
 ایزدان پنداری که نماد پدیده‌های طبیعی و یا بت‌های انسان ساخته بود. این دشمنی و
 اختلاف میان کشاورزان آبادگر که ساکن روستاها بودند و تیره‌های بیابانگرد و
 چادرنشین که از راه غارت و چپاول زندگی می‌کردند، فریان از گروه تورانیان بود که
 امکان پیوستن به باور مزدائی داشت.

هس هس هس (aojiiacDK): «شایان توجه، نامدار، قابل ملاحظه، قابل ذکر، قابل
 تحسین» (دری، گروهه، نرینه) ← - هس هس هس (صفت)
 هس هس هس (armaitoiB): «آرمئیتی، نماد دوستی، آرامش و پارسائی» (وابستگی،
 تک) ← - هس هس هس

سعیان سع (gactG): «مردم، مخلوق، آفریدگان، جهانیان» (رائی، گروهه) ← -

سعیان ند

لوسوچ (frhdō): «پیشرفت، ترقی» (وابستگی، تک، نرینه) ← - (لوسو/صفت)

ن کلسن ن سون سد (rsaxDazha): «شور، شوق جانفشانی، تعصب، غیرت، علاقه‌مندی،

توجه» (بائی، تک) ← - ن کلسن ن سون سد «کار دشوار، فعالیت، شور و شوق، تعصب و

حمیت»

س (au): «پس، اما، و، بنابراین، آنگاه» (حرف اضافه)

ین (ib): «آنها، آنها را» (رائی، گروهه، نرینه، ضمیر چسبیده) ← - سد سع «این، آن»

ضمیر اشاره

کسن (vohk): «خوب، نیک، بد» (بائی، تک، کماسه) ← - کسن سع (صفت)

سع (hfm): «پیش فعل، که جنبشی گروهی و با یکدیگر را نشان می‌دهد» که پیش از

فعل کسن جای گرفته

سری (aibj): «پیش فعل که حرکتی را به جهت معنی نشان می‌دهد، با فعل کسن

کچ سع (moist): «گرد می‌آورد، متحد می‌کند، پیوند می‌دهد» (وجه تأکیدی، سوم

کس، تک، گذشته ساده، گذرا) ← - کسن (mir): «گرد آوردن - متحد کردن، پیوند

دادن» (سع سع سری کچ سع) «آنها را همسو و متحد می‌کند، دو پیش فعل با آن به

کار رفته» که حالت رائی را با حات بائی یکسان می‌کند

کسان سع (manazh): «اندیشه، منش» (بائی، تک) ← - کسان سع

سری سع (acibiō): «برای آنها، آنها» (برائی، گروهه، نرینه) ← - سد سع «آن»

(ضمیر اشاره)

س سع (rafetrhi): «پشتیبانی، کمک، حمایت» (برائی، تک) ← - سع سع سع

کسوس سع (mazdG): «مزد، خدا، خدای دانا» (نهادی، تک) ← - کسوس سع

سد سع سع (sastc): «آگاه کردن، اعلام کردن، آگهی کردن» (مصدر) ← - سد سع سع یا

سد سع

س سع (ahurō): «اهورا، خداوند، سرور» (نهادی، تک) ← - س سع سع

گاتاها / سرود یازدهم - بند سیزدهم

یسنا / هات چهل و ششم - بند سیزدهم

ی	سیپتامم	زر توشترم	رادنگها
۴۳	ددر ۴۳ سکا کا	یلاسن دن ۴۳ لعا کا	لسو و ۳۳ ع سدا
کسی که	سپتتامان را	زرتشت را	یاری
◆			
مَرِتِ اِشو	خشنائوش	هُوْ	نا
۴۳	۴۳ سکا کا	۴۳	۴۳
در میان مردم	خشنود سازد	آن	مرد
◆			
اَت	هوئی	مزدا	أهوم
۴۳	۴۳	۴۳	۴۳
و	برای او	مزدا	زندگی
◆			
أهمائی	گتتاو	وهُو	فراذت
۴۳	۴۳	۴۳	۴۳
برای او	جهانیان	نیک	کامروا می کند
◆			
تِم	و	أشا	مهم ایدی
۴۳	۴۳	۴۳	۴۳
او را	ما	ای اشا	ارج می نهیم

۴۳. حدس رسد کعبه. و یازدن به دل ع. (سویب و سید)
 کسب کسب کسب کسب. کسب کسب کسب کسب. کسب کسب کسب کسب.
 کسب کسب کسب کسب. کسب کسب کسب کسب. کسب کسب کسب کسب.
 کسب کسب کسب کسب. کسب کسب کسب کسب. کسب کسب کسب کسب.
 کسب کسب کسب کسب. کسب کسب کسب کسب. کسب کسب کسب کسب.

ی سپیتامم زرتوشتیرم رادننگها
 مَرِت اِشو خشنائوش هو نا فرس روئی دیائی اِرت و
 ات هوئی مزدا اهوم ددات اهورو
 اهمائی گیتاو و هو فرادت مننگها
 تیم و اشنا مهم ایدی هوش هخائیم

برگردان

کسی که زرتشت اسپنتمان را یاری دهد و خشنود سازد.
 آن مرد در میان مردم سزاوار ناموری است.
 برای او اهورامزدا زندگی خوب ارزانی می‌دارد.
 و جهانیان (و بستگانش) را در پرتو وهومن کامروا می‌کند.
 ای اشا ما چنین کسی را همچون دوست خوب تو ارج می‌نهیم.

گزارش دستوری واژه‌ها

۴۳۰. (yH): «که، آن که، کسی که» (نهادی، تک) ← - ۳۳۰ (ضمیر نسبی)
 حدس. ۳۳۰. (spitamem): «سپنتمان را» نام خانوادگی زرتشت (رائی، تک، نرینه)
 ۳۳۰. (zaratuBrem): «زرتشت را» (رائی، تک) ← - ۳۳۰ (راندن دن ۳۳۰)
 ۳۳۰. (rHdazhH): «یاری، خدمت» (بائی، تک، نرینه) ← - ۳۳۰ (سویس «یاری، خدمت، سپاس»
 ۳۳۰. (maretaCDk): «مردم، مردان، افراد بشر» (دری، گروهه pl) ← -
 ۳۳۰. (xDnauB): «خشنود کند، پذیرائی کند» (وجه تاکید، سوم کس تک، گذشته ساده، گذرا)
 ۳۳۰. (hvvo): «او» (نهادی، تک، نرینه) ← - ۳۳۰ «ضمیر اشاره، این، او، آن»
 ۳۳۰. (nH): «مرد» (نهادی، تک) ← - ۳۳۰ (مرد، نر)
 ۳۳۰. (frasrkidiHi): «حدار با پیش فعل ۳۳۰. حدار ۳۳۰ (مصدر) ← -
 ۳۳۰ «شنیدن، گوش کردن، به گوش رساندن، شناخته شدن، نامور شدن، شهرت یافتن»
 ۳۳۰. (erersō): «سزاوار، شایسته» (نهادی، تک، نرینه) ← - ۳۳۰ (ع ۳۳۰. (صفت)
 ۳۳۰. (au): «و، پس، بنابراین» (حرف اضافه)
 ۳۳۰. (hōi): «این، او، برای او» (برائی، تک، نرینه) ← - ۳۳۰ «این» (ضمیر اشاره)
 ۳۳۰. (mazdH): «مزدا، خدای دانا» (ندائی، تک) ← - ۳۳۰
 ۳۳۰. (ahkm): «هستی، وجود، زندگی» (رائی، تک) ← - ۳۳۰ «زندگی، نیک بختی و سرافرازی»
 ۳۳۰. (dadHi): «ارزانی دارد، ببخشد، بدهد» (وجه تاکید، سوم کس، تک، حال، گذرا) ← - ۳۳۰
 ۳۳۰. (ahurō): «اهورا، خداوند، سرور» (نهادی، تک) ← - ۳۳۰
 ۳۳۰. (ahmai): «اهورا، خداوند، سرور» (نهادی، تک) ← - ۳۳۰

- سین سع (gactG): «آفریدگان، مردم، جهان، گیتی» (رائی، گروهه) ← - سین سع
گدین گ (vohk): «خوب، نیک، به» (بائی، تک، کماسه) ← - گدین گ (صفت)
لدسودیم (frHdau): «کامیاب کند، کامروا کند، موفق کنید، ترقی دهد» (وجه تاکید)
سوم کس، تک، حال، گذرا) ← - لدسو «کامیاب کردن، ترقی دادن، کامروا کردن»
کماندین سد (manazhH): «اندیشه، منش» (بائی، تک، کماسه) ← - کماندین
کتم (tem): «او را» (رائی، تک، نرینه) ← - تم «او، این» (صفت، ضمیر اشاره)
گم (vH): «شما» (حالت‌های برائی، وابستگی، گروهه، ضمیر چسبیده) ← - گم
(ضمیر دوم کس گروهه)
سد (aDH): «اشاء، راستی، نظام کائنات» (بائی، تک) ← - سد
گم کسودیم (mfhmaidj): «می‌شناسم، می‌اندیشیم، ارج می‌نهمیم، گرامی می‌داریم»
(وجه تاکید، نخست کس، گروهه، گذشته ساده، ناگذر) ← - گم «اندیشیدن،
شناختن، ارج نهادن، احترام گذاشتن»
مدمین سد (huBhaxHim): «دوست خوب» (رائی، تک، نرینه) ← -
مدمین

گاتاها / سرود یازدهم - بند چهاردهم

یسنا / هات چهل و ششم - بند چهاردهم

اوروتو در دس چ دوست	اشوا در دس راستگو	گست و سد چ کیست	زرتوشترا در دس ای زرتشت
◆			
وشتی کس چ خواستار باشد	فرس روئی دیانی در دس سرافرازی	وا کس به راستی	مگائی کس مغان
◆			
یاهی س چ دوست دار	ویشتاسپو کس گشتاسپ	گوا و سد گوی	آت س و
◆			
اهورا س چ اهورا	میش کس جای می دهی	هدموئی س چ در سرای	مزدا کس ای مزدا
◆			
منگهو کس چ اندیشه	اخوذائیش س چ با سخنانی که	ونگهوش کس چ نیک	زینا س فرا می خوانیم

برداشت

زرتشت که خود رهاننده مردم از گمراهی، دروغ و پلیدی است، از یاران راستینش برای پیشبرد این کار بزرگ کمک می‌خواهد.

گزارش دستوری واژه‌ها

- زرتشت (zaraṇuθrH): «ای زرتشت» (ندائی، تک) ← - ولسن دن به مژد
 ولسن دن (kastc): «کیست، چه کسی» (نهادی، تک، نرینه) ← - ولسن دن «کی» (صفت، ضمیر پرسشی)
 ولسن دن (adavvH): «هوادار و پیرو اشا، درستکار، راستگو» (نهادی، تک، نرینه) ← -
 ولسن دن
 ولسن دن (mrvvaθō): «دوست، همراه، متحد» (نهادی، تک) ← - ولسن دن
 ولسن دن (mazoi): «بزرگ» (برائی، تک) ← - ولسن دن
 ولسن دن (magai): «مغان، برای مغان» (برائی، تک) ← - ولسن دن «مغ» [اینسلا:
 وظیفه task، هومباخ: offering «پیشنهاد، هدیه». تاراپوروالا: «برادری، اشاره به
 انجمن برادری مغان که زرتشت پایه‌گذار آن بود». «مغ به تازی مجوس و صاحب
 کتاب است. مگ به محلی که نیایش می‌کنند نیز گفته می‌شده. واژه مغ به فارسی
 موبد است که دانای امور دینی است. در بیشتر دین‌های ایرانی در زمان‌های مختلف به
 رهبران دین مغ می‌گفتند، نظیر مغان مادی، اشکانی، ساسانی.»
 ولسن دن (kf): «که، چه کسی، کسی» (نهادی، تک، نرینه) ← - ولسن دن (ضمیر استفهامی)
 ولسن دن (vH): «یا، به درستی، همانا» (حرف ربط، حرف تاکید)
 ولسن دن (frasrkidiiai): «سرفرازی، ناموری، شهرت» (مصدر)
 ولسن دن (vaθtj): «می‌خواهد، نخواهد» (وجه اخباری، سوم کس تک، حال، گذرا) ← -
 ولسن دن
 ولسن دن (au): «پس، آنگاه، اما، و» (حرف اضافه)
 ولسن دن (hvvo): «آن، او» (نهادی، تک، نرینه) ← - ولسن دن (ضمیر اشاره)

ویدد. (kavvH) : «کوی، کی» (نهادی، تک) ← - ویدد «لقب یا ورنام فرمانروایان محلی که مخالف زرتشت بودند»

جین. (vistaspō) : (نهادی، تک) ← - جین. «نام فرمانروائی است که از میان کوی‌ها تنها کسی بود که از زرتشت هواداری کرد و به آموزش‌های او گوش فرا داد، کی گشتاسب از سلسله کیانیان»

ی. (yHhi) : «یار، همکار، دوستدار» (دری، تک) ← - ی. [ی. هومیخ: «بخش کردن، شرکت کردن، تقسیم کردن» [اینسِلر: یاری کردن، متحد شدن، واژه را می‌خواند. بارتولومه: آن را در حالت دری، تک به معنی داوری و تصمیم گرفته.

ی. (yfygstk) : «آنها را که» (برائی، گروهه، نرینه) ← - ی. «که، کسی که» (ضمیر نسبی)

ی. (mazdH) : «مزدا، خدای دانا» (ندائی، تک) ← - ی.

ی. (hademōi) : «جایگاه، سرا، منزل» (دری، تک) ← - ی.

ی. (minaB) : «جای می‌دهی، نگه می‌داری» (وجه تاکید دوم کس، تک، حال، گذرا) ← - ی. (جای دادن، مستقر کردن، نگاهداری کردن، به خانه خدا درآوردن)

ی. (ahurH) : «اهورا، سرور، خدا، آفریننده» (ندائی، تک) ← - ی.

ی. (thyg) : «آنها را» (رائی، گروهه، نرینه) ← - ی. «آن، این» (ضمیر اشاره)

ی. (zbaiih) : «فرا می‌خوانم، دعوت می‌کنم» (وجه التزامی، نخست کس، تک، حال، گذر) ← - ی. «فرا خواندن، دعوت کردن، خواستن»

ی. (vazhfub) : «خوب، نیک» (وابستگی، تک) ← - ی.

ی. (uxtHiC) : «با سخنان، با گفتارها» (بائی، گروهه) ← - ی. «سخن، گفتار، نطق، بیان»

ی. (manazhō) : «اندیشه، منش» (وابستگی، تک) ← - ی.

سَمْعًا مَعًا مَدِينَةً مَدِينَةً مَدِينَةً مَدِينَةً مَدِينَةً
مَدِينَةً مَدِينَةً مَدِينَةً مَدِينَةً مَدِينَةً مَدِينَةً مَدِينَةً
مَدِينَةً مَدِينَةً مَدِينَةً مَدِينَةً مَدِينَةً مَدِينَةً مَدِينَةً
مَدِينَةً مَدِينَةً مَدِينَةً مَدِينَةً مَدِينَةً مَدِينَةً مَدِينَةً

هَيْجَتِ اَسِيَا وَخَشِيَا وَ سِپِي تَمَانْگِهَوُ
هَيْتِ دَاتِنْگِ وَيِجَ يَتَا اَدَاتَانَسِ چَا
تَائِيشِ يُوَشِ شِيئُو تَنَائِيشِ اَشِيْمِ خُشْمِ اِي يِيَا دَدُوِي
يَائِيشِ دَاتَائِيشِ پُئُو اورو يَائِيشِ اهورَهِيَا

برگردان

به شما ای خاندان هیجَتِ اَسِيَا و نوادگان سِپِي تَمَانْگِهَوُ گوشزد می‌کنم.
آنچه که درست است از نادرست بازشناسید.
سپس با کارهای درست خودتان اِشَا (راستی) را به دست آورید (و از آن خود سازید).
آنکه با قانون آغازین اهورائی (خردمندی) هماهنگ باشد.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬎𐬀.𐬎𐬎𐬎𐬎 (haccau.asph) : «ای خاندان هئِچتِ آسیا» (ندائی، گروهه، نرینه
 (voe.m)← - 𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬎𐬀.𐬎𐬎𐬎𐬎. نام پدری‌زرگ زرتشت که از پنج نسل پیش از
 اوست که وی نیز از نوادگان پنج نسل گذشته وی به نام سپیتاما است. نام پیشینیان
 زرتشت بدین ترتیب در بندهش یاد شده است.

- زرتشت

- پو روشَسبَ

- ائوروتِ آسیا

- هئِچتِ آسیا

- چَخشنوش

- پئی تیرِ آسیا

- هَروِرشن

- هَریدار

- سپیتام.

نام‌هائی که دارای پایانه آسیا است نشان‌دهنده لقب و ور نامی است وابسته به
 خانواده‌های ارتشی و جنگاور.

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬀 (vaxDiiH) : «سخن خواهم گفت، گوشزد می‌کنم، می‌گویم» (وجه اخباری،

نخست کس، تک، زمان آینده، گذرا)← - 𐬀𐬎𐬎𐬎 «گفتن، سخن گفتن، گوشزد کردن»

𐬀𐬎𐬎 (vf) : «شما» (برائی، پیوستگی، گروهه، ضمیر چسبیده)← - 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 (ضمیر دوم

کس گروهه)

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬀 (spitamGzhō) : «بستگان خانوادگی زرتشت» (ندائی، گروهه،

نرینه)← - 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 در گاتاها هفت بار از خانواده زرتشت یاد شده.

𐬀𐬎𐬎𐬎 (hiial) : «که» (رائی، تک، کماسه)← - 𐬀𐬎𐬎 «که، کی» (ضمیر نسبی)

𐬀𐬎𐬎𐬎 (dHrfyG) : «درست‌ها را، درست» (رائی، گروهه، نرینه)← - 𐬀𐬎𐬎𐬎

«درست، منطقی»

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (vicaiiatH) : «باز شناسید، تمیز دهید، تشخیص دهید» (وجه التزامی، دوم

کس، گروهه، گذشته ساده، گذرا/ ← - ۲. ۳. ۴. ۵. ۶. ۷. ۸. ۹. ۱۰. ۱۱. ۱۲. با پیشوند ۱۳.
دوسین ۱۴. (adHrašCH) : «نادرست‌ها، آنچه نادرست است» (رائی، گروهه، نرینه) ←
- دوسین ۱۵. نادرست، ناراست.

۱۶. ۱۷. (tHiB) : «آن‌ها، با آنها که» (بائی، گروهه، نرینه، کماسه) ← - ۱۸. ۱۹. (صفت، ضمیر
اشاره)

۲۰. ۲۱. (yKB) : «شما» (نهادی، گروهه) ← - ۲۲. ۲۳. ۲۴. «شما» (ضمیر دوم کس گروهه)
سیدین ۲۵. (CiaoranHiB) : «با کردار، با کارها» (بائی، گروهه) ← -
۲۶. ۲۷. ۲۸. «کار، کردار، عمل»

۲۹. ۳۰. (aBem) : «اشا را، راستی، نظام کائنات» (رائی، تک) ← - ۳۱. ۳۲.
۳۳. ۳۴. ۳۵. (xDmaibiiG) : «برای خودتان، برای شما» (برائی، گروهه) ← - ۳۶. ۳۷.
(ضمیر دوم کس گروهه)

۳۸. ۳۹. (daduiic) : «به خود می‌دهد، به دست می‌آورید» (وجه التزامی، دوم کس،
گروهه، گذشته ساده ناگذر) ← - ۴۰. ۴۱. «دادن، نهادن»

۴۲. ۴۳. (yHiB) : «که» (بائی، گروهه، نرینه، کماسه) ← - ۴۴. ۴۵. «کی» (ضمیر نسبی)
۴۶. ۴۷. ۴۸. (dHtHiB) : «قانون، قاعده، نظم» (بائی، گروهه) ← - ۴۹. ۵۰.

۵۱. ۵۲. ۵۳. (paouruiiiHiB) : «آغازین، نخستین، اصلی، اساسی» (بائی، گروهه،
نرینه) ← - ۵۴. ۵۵. ۵۶. «نخست، آغاز، اصل، اساس، پایه، آغازین، نخستین»
۵۷. ۵۸. ۵۹. (ahurahiiH) : «اهورا، خداوند یکتا» (وابستگی، تک) ← - ۶۰. ۶۱.

* این بند برخلاف بندهای این هات که همه دارای پنج سطر هستند فقط دارای چهار
سطر است.

گاتاها / سرود یازدهم - بند شانزدهم

یسنا / هات چهل و ششم - بند شانزدهم

ایدی	آردرائیش	تو	آترا	فرش اوشترا
سوی	دلوعولس	م	سولس	لرلوسولس
برو	دین داران بی‌ریا	تو	آن‌جا	ای فرشوستر



ستوئی	اوشتا	اوسوهی	ینگ	تائیش	هوگوا
دسپ	دن	دسد	س	س	س
بودن	خواهانیم	هر دو خواستاریم	که	با آن‌ها	ای هوگوا



آرم‌تیش	هچ‌ایت	اشا	یترا
سلس	سلس	سلس	سلس
با آرمیتی	همراه	اشا	آن‌جا



خسترم	ایشتا	منگهو	ونگهئوش	یترا
سلس	س	کلس	کلس	سلس
فرمانروائی	در توان	اندیشه	نیک	آن‌جا



اهورا	ش‌ایتی	وردمانم	مزد	یترا
سلس	سلس	کلس	کلس	سلس
اهورا	جایگاه	با شکوه	مزد	آن‌جا

لأولئك الذين آمنوا و عملوا الصالحات
نحن نذكرهم الله يومئذ وهم كانوا
سعداء أولئك الذين آمنوا و عملوا الصالحات
سعداء أولئك الذين آمنوا و عملوا الصالحات
سعداء أولئك الذين آمنوا و عملوا الصالحات
سعداء أولئك الذين آمنوا و عملوا الصالحات

فرش اوشترا اَترا تو اَردرائيش ایدی
هُوگوا تائيش ینگ اوسوهی اوشتا ستوئی
یترا اشا هِج ایت اَرَم تیش
یترا ونگهوش مَنگهو ایشتا خشتَرَم
یترا مزد/ وَرَدمانم ش ایتی اهورا

برگردان

ای فرش اوشترا جائی برو که با دیندارانی بی‌ریا باشی.
ای هُوگوا با آن‌ها که هر دو همانندی با آن‌ها را آرزو داریم.
آنجا که اَرَم‌تیشی (پارسائی) و اشا (راستی) با آن‌ها همراهند.
آن‌جا که در حوزه فرمانروائی و نیروی وهومن (اندیشه نیک) است.
همان‌جا که جایگاه پرشکوه اهورامزدا/ است.

گزارش دستوری واژه‌ها

دازدیسردین + سزسد. (fraDaōBtrH): «ای فرشوستر» (ندائی، تک) ← - دازدیسردین + سزسد
 دن (arH): «آنجا» (فید مکان)

۶۴. (tk): «تو» (نهادی، تک، ضمیر چسبیده) ← - ۶۴ «ضمیر دوم کس تک»
 دلزولسدین + (aredrHiB): «با دینداران، وفاداران، آنها که صمیمی و بی‌ریا و راستگو هستند» (بائی، گروهه، نرینه) ← - دلزولسد (صفت) «دیندار، وفادار، صمیمی، راستگو، بی‌ریا»

سوی. (idj): «برو» (وجه امری، دوم کس، تک، زمان حال، گذرا) ← - ۶۴ «(رفتن، آمدن)»
 ۶۴ «چپ» (hvō.gvVH): «پسر هوگو» (رائی، تک، نرینه) ← - ۶۴ «چپ»
 (دارنده گاو زیبا)

سین + (tHiB): «با آنها» (بائی، گروهه) ← - ۶۴ «این» (ضمیر اشاره)
 ۶۴ «چپ» (yfyg): «برای آنها، برایشان» (رائی، گروهه، نرینه) ← - ۶۴ «که، کسی که، آن که» (ضمیر نسبی)

دردسین + (usvahj): «هر دو خواهانیم، هر دو مایلیم» (وجه اخباری، جفت، حال، گذرا) ← - du. «خواستن، خواستار بودن، گلدر می‌پندارد» «هر دو» یعنی اهورامزبان و زرتشت ولی فرشوستر نیز از جهت ایمان و استواری در دین همپایه آموزگار خود زرتشت است»

۶۴ «د» (uBtj): «دلخواه، آرزو، به دلخواه، آرزو کردن، درخواست کردن، خواستن» (دری، تک) ← - ۶۴ «د» ← - ۶۴ «د»

دسچپ + (stōi): «بودن، هستن» (مصدر) ← - ۶۴ «د»

سین (yaGra): «جائی که» (فید مکان advebe de lieu)

سدس. (aDH): «اشا، راستی، نظام کائنات» (بائی، تک) ← - ۶۴ «د»

۶۴ «د» (hacaitc): «همراهی می‌کند، هماهنگ است» (وجه اخباری، سوم کس، تک، حال، ناگذر) ← - ۶۴ «همراه بودن، هماهنگ بودن»

سزکسزس. (HrmaitiB): «آرمتیتی، پارسائی، فداکاری، وفاداری» (نهادی، تک) ← -

سزکسزس

سزسزس. (yarra): «آنجا» (قید مکان)

کسزسزس. (vazhfub): «خوب، نیک» (وابستگی، تک) ← - کسزسزس

کسزسزس. (manazhō): «اندیشه، منش» (وابستگی، تک) ← - کسزسزس

سزس. (iBth): «فرمان، نیرو، اراده، قدرت» (دری، تک) ← - سزس «آرمان، آرزو،

امید، سرزندگی، شور، نشاط»

سزسزس. (xDarrem): «خشترا، شهرداری، فرمانروایی، نیرو» (نهادی، تک) ← -

سزسزس

سزسزس. (yarra): «آنجا» (قید مکان)

کسزس. (mazdH): «مزدا، خدای دانا» (ندائی، تک) ← - کسزس

کسزسزس. (varedemam): «افزونی، شکوه، بزرگی» (دری، تک) ← - کسزسزس

سزس. (Baciti): «جایگاه دارد، خانه و منزل دارد» (وجه اخباری، سوم کس، تک،

حال، گذرا) ← - سزس «جایگاه داشتن، منزل و مأوی و مسکن داشتن»

سزس. (ahurH): «اهورا، سرور، خدا، آفریننده» (ندائی، تک) ← سزس

گاتاها / سرود یازدهم - بند هفدهم

یسنا / هات چهل و ششم - بند هفدهم

سنگهانی	آشمانی	و	یترا
دده عهه عه سداپ .	دده عه سداپ .	که	سده سده
سفارش می کنم	در کار و کوشش	به شما	این چنین

هوگوا	دجاماسپا	انفش مانم	نوئیت
ع ده ع ده سده	و ع سده سده سده	ساده عه عه	اچه
از خاندان هوگو	ای جاماسب دانا	در بیکاری	نه

رادنگهوه	سیراآشا	وهینگ	وستا	هدا
سده سده عه	دده سده سده	که سده عه عه	که دده سده	سده سده
آماده	با شنیدن (پیام اهورا)	نیایش	درون آگاه	با

آداتیم چا	داتیم چا	ویچی نئوت	ی
سده سده عه سده	سده سده عه سده	که سده سده	س
نادرست را	درست را	باز می شناسد	کسی که

اهور	مزد/و	اشا	متتو	دنگرا
سده سده عه	که سده سده	سده سده	که سده سده	و سده سده
اهورا	مزد/	اشا	رایزنی	دوراندیش

برداشت

زرتشت بهره‌وری از زندگی این جهان را برای خوشبختی و تندرستی مردم آموزش می‌دهد که با روزی فراخ از سر زندگی و شادی برخوردار شوند. زندگی در چنین جهانی که زرتشت آموزش می‌دهد همراه با کار و کوشش است، به مردم و خانواده خود سفارش می‌کند کار کنند و از بیکاری و تن‌پروری بپرهیزند. ریاضت و آزدن تن به امید نیک‌بختی روان چیزی واهی و اندیشه‌ای بی‌ارزش است از سوی دیگر مال‌اندوزی از راه نادرست گاهی بزرگ و پیروی از دیو «آز» است که نماد بزرگترین پلیدی‌ها است. پس باید یک هماهنگی بر پایه کار و کوشش در زمینه‌های اقتصادی و بهره‌گیری از داده‌های فراوان جهان از یک سو با پیروی از درستکاری و پیمان‌داری از سوی دیگر برنامه زندگی روزانه زرتشتیان باشد، تا خود، خانواده و دیگران را خوشبخت و شادمان کند، چون زرتشتیان باید در بی‌نیازی و دانائی همه کسان و پیرامونیان خویش سخت کوش باشند.

گزارش دستوری واژه‌ها

سین (yarra): «کجا، برای، آنگاه آنجا، این چنین» (قید)

۴۴ (v): «شما» (برائی، وابستگی) ← - سینه (شما) «ضمیر شخص، دوم کس گروه»

دین (afBmHnj): «کار، فعالیت، کوشش» (دری، تک) ← - سن «کار، فعالیت و کوشش»

[درباره ستاک این واژه دیدگاه‌ها گوناگون است. کانگاو میلز: «شعر و سخن موزون». نریوسنگ: «توانائی» بارتولومه: «خطا، گناه». لومل: «شایستگی، سزاوار بودن». جکسون: «امر، حکم، دستور». تاراپور والا: دیدگاه‌های بالا را رد می‌کند به ویژه که اگر تصور شود این بند مربوط می‌شود به روز دآوری پسین و زرتشت برای پیروان خود نزد اهورامزدا/ شفاعت می‌کند که گناهانشان را ببخشاید.]

این گونه تعبیر بر خلاف آموزش‌های زرتشت در گاتاهاست، چون بخشودن گناه از سوی اهورامزدا در دین زرتشت وجود ندارد و زرتشت واسطه و رابطه‌ای میان مردم و اهورامزدا نیست و در همین جهان است که نیکوکاران بهشت را و بزهکاران جهنم را

برای خود می‌سازند.

[تاراپور والا ریشه این واژه را **س** به معنی کار و کوشش و فعالیت گرفته که در این صورت این بند می‌تواند دارای معنی و مفهوم درست و منطقی باشد و با آموزش‌های زرتشت که هر کسی باید از دنیا و نعمت‌های آن لذت ببرد و با نادانی و نیازمندی مبارزه کند هماهنگی کامل دارد.]

[نیبرگ: «شاعری، کلام موزون» و به پیروی از او کلنس نیز از دشمنان سرسخت زرتشت بود، به غیر از زبان‌های عبری و عربی در حوزه زبان‌های ایرانی بسیار کار کرده بود و از پهلوی‌شناسان بنام بود ولی چون تصور می‌کرد فعالیت نازی‌ها در آلمان که ریشه نژادی داشت و خودشان را آریائی می‌دانستند با آموزش‌های زرتشت که بر اساس ارزش‌های انسان و شیوه انسان‌مداری است هماهنگی دارد. بر پایه این گونه توهم نادرست آن چه می‌توانست از زرتشت و گاتاها و آموزش‌های او انتقاد مغرضانه و بدگویی کرد و ترجمه سراسر مخلوط و بی‌ربطی از گاتاها داده که سر و ته ندارد و همراه با افترا و تهمت و دروغ است، کلنس هم که به او استناد می‌کند زبان‌شناس متوسطی است که برای زرتشت یک شخصیت تاریخی قائل نیست و برای اینکه خودی نشان داده باشد و حرفی بزند که دیگران نگفته‌اند خود زرتشت را انکار و نفی می‌کند. پژوهش‌ها و نظریات این افراد گو اینکه دارای صلاحیت زبان‌شناسی باشند. چون آلوده با غرض‌ورزی و دشمنی است و جانب بی‌طرفی، نزاکت و حقیقت را رعایت نکرده‌اند دارای هیچ‌گونه ارزش تاریخی، اخلاقی و فلسفی که نشان‌دهنده جایگاه والای زرتشت باشد نیست.]

دفعه ۳۴۳۳ ساسانی (sfyghHnj): «آموزش می‌دهم، بیان می‌کنم» (وجه التزامی، نخست

کس، تک، زبان حال، گذرا) ← - دد ۴۴ «آشکار ساختن روشن کردن، توضیح دادن، آموزش دادن، یاد دادن»

اچ ۳۳۳ (noiu): «نه، هرگز» (حرف نفی)

ساسانی ۳۴۳۳ (anafDmaṃ): «بی‌کاری، تنبلی، وظیفه شناس» (دری، تک، کماسه)

دفعه ۳۴۳۳ ساسانی (dfjamaepH): «جاماسپ، جاماست دانا، جاماسپ حکیم» (ندائی،

تک) ← - دد ۳۴۳۳ «نام خاص» [جاماسب در سنت تاریخی ایران معروف

می کند» (وجه تاکید، سوم کس، تک، زمان حال، گذرا) ← - ۲- با پیشوند کج-
(بازشناختن، تمیز و تشخیص دادن، از یکدیگر جدا و سوا کردن).

وسن عکس (dHremch) : «درست، به جا، سالم، بی عیب» (رائی، تک، نرینه) ← -
وسن (صفت)

دوسن عکس (adHremch) : «نادرست، ناسالم» (رائی، تک، نرینه) ← - دوسن
«نادرست، ناسالم، معیوب» (صفت)

ویس عکس (daygrH) : «نیرومند، شگرفت، شگفت، دوراندیش» (بائی، تک) ← -
ویس (صفت)

[بارتولومه: «محتاط». لومل: «نیروی شگفت آور» کانگا: «به همه چیز آگاه»]

کس عکس (mantk) : «اراده، آگاهی، رایزنی، رایزن» (بائی، تک) ← - کس

دس (adH) : «اشا، راستی، نظام کائنات» (بائی، تک) ← - دس

کسوس (mazdH) : «مزد، خدای دانا» (ندائی، تک) ← - کسوس

دس دلچ (ahurō) : «اهورا» (نهادی، تک) ← - دس دلچ

گاتاها / سرود یازدهم - بند هجدهم

یسنا / هات چهل و ششم - بند هجدهم

ی	مئی بیا	یئوش	آهمائی	آس چیت	وهیشتا
کلسر رسد.	کلسر رسد.	کلسر رسد.	کلسر رسد.	کلسر رسد.	کلسر رسد.
کسی که	به من	یاری دهد	برای او	من	بهترین ها را

مخیاو	ایش توایش	وهو	چوایشیم	مَنگها
کلسر رسد.	کلسر رسد.	کلسر رسد.	کلسر رسد.	کلسر رسد.
من	توان	نیک	نوید می دهم	اندیشه

آنس تَنگ	آهمائی	ی ناو	آنستائی	ذ ای دیتا
کلسر رسد.	کلسر رسد.	کلسر رسد.	کلسر رسد.	کلسر رسد.
دشمنی	برای او	که ما را	آزار	می رسانم، می دهم

مزد/	آشا	خشماکیم	وارم	خشن اشم نو
کلسر رسد.	کلسر رسد.	کلسر رسد.	کلسر رسد.	کلسر رسد.
ای مزد/	با شا	شما را	اراده	برآورده می کنم، راضی می کنم

تت	موئی	خرت اوش	مَنگ هسچا	وی چی تیم
کلسر رسد.	کلسر رسد.	کلسر رسد.	کلسر رسد.	کلسر رسد.
این چنین	من	خرد	اندیشه	داوری

۴۳. کاسر راسد. ساسن. مدسکاسد. مددپ. کاسن ساسد.
کاسر ساسد. ساسن. کاسن. کاسر ساسد. کاسر ساسد.
کاسر ساسد. کاسر ساسد. کاسر ساسد. کاسر ساسد.
کاسر ساسد. کاسر ساسد. کاسر ساسد. کاسر ساسد.
کاسر ساسد. کاسر ساسد. کاسر ساسد. کاسر ساسد.

ی مئی بیا یئوش اَهمائی اَس چیت وَهیشتا
مخیاو ایش تُوایش وُهو چوایشیم مَننگها
اَس تَنگ اَهمائی ی ناو اَنستائی ذای دیتا
مژدا اَشا خَشماکیم وارم خَشن اَشیم نو
تَت موئی خَرَت اوش مَننگ هَسچا وی چی تِم

برگردان

کسی که به من یاری دهد،
برای او بهترین چیزها را که در توان من باشد
در پرتو وُهومن (اندیشه نیک) به او نوید می‌دهم.
و آنکس که دشمنی کند و ما را آزار رساند به او آزار می‌رسانم.
ای مزدا! با پیروی از اَشا اراده شما را برآورده می‌کنم.
این چنین است اندیشه و داروی من بر پایه خرد.

برداشت

آموزش زرتشت بر پایهٔ تعادل و هماهنگی میان روابط انسانی و پدیده‌های اجتماعی است. آن کس که بدکند باید بد ببیند و آن کس که یاری دهد و دوستی کند باید به او دوستی و یاری بیشتر نشان داد. با او که هم‌پیمان است باید بردشمنان چیره‌شد و بدی و بدکننده را از خود دور کرد. این قانون ازلی و همیشگی بر تمام هستی فرمان می‌راند و در سرتاسر کائنات و همه زمان‌ها اجراء می‌شود. این دستور خرد است که آفرینش بر پایه آن استوار شده است.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎 (yaf): «کسی که، آن کس که» (نهادی، تک، نرینه) ← - 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎 «که، آن که» (ضمیر نسبی)

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 (maibiih): «برای من» (برائی، تک) ← - 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎 «مَن» (ضمیر شخص نخست کس)

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 (yaoB): «باورمند، معتقد، یار، آنکه بیبوند» (نهادی، تک، صفت فعلی) [تاراپوروالا: «تمام، تمامیت، کامل، با تمام وجود». اینسرلر: زندگی، عمر. بارتولومه: باور و اعتقاد، پیوستن به کسی. هومباخ: مفید و سودمند بودن].

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 (ahmai): «برای او» (برائی، تک، نرینه، کماسه) ← - 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎 «او، این» (صفت، ضمیر اشاره)

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (ascju): «مَن» (نهادی، تک) ← - 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎 «مَن» (ضمیر شخص، نخست کس) 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (vahiBtH): «بهترین‌ها را» (رائی، گروهه، کماسه) ← - 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎 «مَن» (ضمیر مشخص، نخست کس)

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (mapiiG): «خودم، من» (وابستگی، تک، مادینه) ← - 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎 (صفت ملکی، نخست کس)

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (iBtōiB): «توان، قدرت، امکان» (وابستگی، تک) ← - 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎 (مادینه) 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (vohk): «خوب، نیک» (بائی، تک، کماسه) ← - 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (coiBem): «نوید می‌دهم، وعده می‌دهم، قول می‌دهم، عهد می‌کنم» (وجه تاکید، نخست کس، تک، گذشته ساده، گذرا) ← - 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎 «عهد کردن، وعده و نوید دادن، قول دادن»

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (manazhH): «اندیشه، منش» (بائی، تک) ← - 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎

گاتاها / سرود یازدهم - بند نوزدهم

یسنا / هات چهل و ششم - بند نوزدهم

ی	موئی	آشات	هئی تیم	هچا	وَرش ایتی
۳۴	کچر	۳۳	۳۳	۳۳	ک۳۳
کسی که	برای من	از روی اشا	درستی، از ته دل	از	به جای آورد، انجام دهد



زرتوشترائی	هیت	وسنا	فرش تیم		
۳۳	۳۳	ک۳۳	۳۳		
برای زرتشت	آنچه را که	آرزو، خواست	درمان بخش ترین		



آهمائی	میژدم	هنت	پراهوم		
۳۳	ک۳۳	۳۳	۳۳		
برای او	پاداش	سزاوار، شایسته	زندگی بی رنج		



من ویستائیش	مت	ویسپائیش	گاوا	آزی	
ک۳۳	ک۳۳	ک۳۳	۳۳	۳۳	
خواستنی ها (که در اندیشه می گذرد)	همراه با	همه	دو جهان	بارور	



تاجیت	موئی	سانس	توم	مزدا	وادیشتو
۳۳	کچر	۳۳	۳۳	ک۳۳	ک۳۳
این ها را همه	به من	آشکار شد	تو	ای مزدا	بہتر می دانی

۴۳۰ کچر. سچسدم. یسسنیک. یسدم. کلسعسدم.
یسسندنیمس. یسدم. کلسداس. لاسچسچسک.
سرسس. کلسوع. یساعسچس. رسلسسک.
کلسکلسس. کلس. کلسدنسس. سسدم. سس.
۴۳۱ کچر. کلسد. کلسد. کلسوس. کلسوسس:

ی موئی اَنَسات هئی تیم هچا وِرش ایتی
زرتوشترائی هیت و سنا فرسُ تیم
اهمائی میژدم هنت پراهوم
من ویستائیش مت ویسپائیش گاوا ازی
تاچیت موئی سانس توم مزدا وادیشتو

برگردان

کسی که از اشا پیروی می کند
اگر از ته دل آن آموزش‌ها را به جای آورد.
آن چه را که برای زرتشت درمان‌بخش‌ترین آرزوست.
پاداش شایسته او یک زندگی آرام و بی‌رنج است.
و نیز همه خواستنی‌هایی که در اندیشه گذرد در دو جهان بارور بهره او خواهد بود.
ای مزدا/ تو همه این‌ها را که برایم آشکار شد از همه بهتر می‌دانی.

گزارش دستوری واژه‌ها

۴۳۳. (yf): «کسی که، آن که، او که، که» (نهادی، تک، نرینه) ← - ۳۳۳ (ضمیر نسبی)
 ۳۳۳. (mōi): «برای من، به من» (حالت‌های جوانی، ازی، وابستگی) ← - ۳۳۳ من
 (ضمیر شخصی نخست کس تک)

۳۳۳. (adau): «از روی راستی، از روی آشا» (ازی، تک) ← - ۳۳۳
 ۳۳۳. (harim): «درست، درستی، حقیقتاً، به راستی» (رائی، تک، کماسه) ← -
 ۳۳۳
 ۳۳۳. (haca): «از»

۳۳۳. (vareBaili): «انجام دهد، به جا آورد» (وجه التزامی سوم کس، تک،
 گذشته ساده، گذرا) ← - ۳۳۳ «ورزیدن، انجام دادن، به جا آوردن، عمل کردن».

۳۳۳. (zaraFuBtrai): «برای زرتشت» (برائی، تک) ← - ۳۳۳
 ۳۳۳. (hiial): (نهادی، تک، کماسه) ← - ۳۳۳ «که، آن که، آن چه» (ضمیر نسبی)
 ۳۳۳. (vasnH): «آرزو، خواست» (بائی، تک) ← - ۳۳۳ درسنگ‌نشته‌های پارسی
 هخامنشی این واژه اشاره به اراده اهورامزداست. «vHbnH.ahuramazdHha» ولی اینجا
 مربوط به آرزو و خواست زرتشت است که هماهنگی با بند پیشین دارد که می‌گوید
 هرکسی به او ببیند و یاری دهد آنچه در توان و امکان دارد به او وعده می‌دهد.

۳۳۳. (fraBō.temem): «درمان‌بخش‌ترین، شفابخش‌ترین، نیروبخش‌ترین»
 [هومباخ: «درخشان‌ترین»] نگاه کنید به گزارش هات ۳۰ بند ۹ (رائی، تک، کماسه)
 ← - ۳۳۳ (صفت برترین) «تازه کردن، نو کردن - درمان کردن،
 مرمت و اصلاح کردن»

۳۳۳. (ahmai): «برای او» (برائی، تک، نرینه، کماسه) ← - ۳۳۳ «او، آن» (ضمیر
 اشاره)

۳۳۳. (mizdem): «پاداش، مزد» (رائی، تک) ← - ۳۳۳

۳۳۳. (haneytc): «شایسته، سزاوار» (برائی، تک، نرینه) ← - ۳۳۳

۳۳۳. (parHhkm): «زندگی بهتر، زندگی بی رنج و به دور از گزند» (رائی، تک) ← -
 ۳۳۳

کامدجگاددسسن.۴ (manf.vistaiB): «آنچه در اندیشه گذرد، خواستنی‌ها» (بائی، گروهه، نرینه، کماسه) ← - کامدجگاددسسن «قابل تصور، مورد تصور، هرچه خواستنی است و در اندیشه می‌آید» [اینسِلر: آن را دردو واژه پنداشته به معنی «مایملک، آنچه دارائی انسان است»]

کام.۴ (mat): «با، با هم» (حرف اضافه)

کایددسسن.۴ (vispaiB): «با همه، همه، همگی، تمامی، کاملاً» (بائی، گروهه، نرینه) ← - کایددسسن (صفت) «همه، هر یک، تمامی، به کلی»

گاددسسن.۴ (gavvH): «جهان، دوجهان، هر دو جهانی» (نهادی، جفت) ← - گاددسسن «جهان، گیتی، هر دو جهان، گاو» [گاو نماد و مظهر طبیعت و جهان است، برخی از مترجمین غربی با اینکه به استعاره بودن آن اشاره می‌کنند، این واژه را با همین املاء گاو در جمله می‌آورند که در یک نوشته فلسفی، اخلاقی یا دینی، غیرعادی و ناهنجار است].

گادی.۴ (azi): «بارور، شیرده، باردار» (نهادی، جفت) ← - گادی [در این بند هیچ ترجمه منطقی جز جهان بارور، به نظر نمی‌رسد. مفهوم دو جهان روشن است چون در همین بند در سطر بالاتر اشاره به زندگی بهتر و به قول اینسِلر هستی و زندگی آینده می‌کند. منظور زندگی و جهان موجود و آن دیگر جهان آینده است که باید با پیروی از آموزش‌های درست و کوشش‌های گروهی جهانی بهتر و زندگی شادتر باشد].

گادی.۴.۴ (tHcju): «این‌ها همه، همه این‌ها» (رائی، گروهه، کماسه) ← - گادی «صفت، ضمیر اشاره» و «ادی» (حرف تاکید)

کاید.۴ (mōi): «به من، برای من» (برائی، وابستگی، مادینه) ← - گادی (ضمیر نخست کس، تک)

دجدد.۴ (sas): «آشکار کردن، ظاهر کردن» (وجه تاکید، سوم کس، تک، گذشته ساده، گذرا) ← - دجدد «آشکار کردن، ظاهر شدن، به نظر رسیدن، نمودن»

گادد.۴ (tvvfm): «تو» (نهادی، تک) ← - گادد «تو» (ضمیر دوم کس، تک)

گادیوسد. (mazdH): «مزد، خدای دانا» (ندائی، تک) ← - گادیوسد

کایدیوسن.۴ (vacdiBtō): «بهتر می‌دانی، بهتر می‌شناسی» (نهادی، تک، نرینه) ← -

کایدیوسن.۴ (صفت برترین) از ریشه کایدو «دریافتن، شناختن»

گاتاها
سپنتمدگات
سرود دوازدهم
بند یکم تا بند ششم

یسنا، هات ۴۷

گاتاها / سرود دوازدهم - بند اول
 یسنا / هات چهل و هفتم - بند اول

مَننگها کداسدووسد. اندیشه	وَهیش تاچا کداسدووسد. بهترین	مَینِیو کداسدووسد. سرشت	سپینتا حدسدههوسد. پاک
◆			
وَجَنگ هاچا کداسدووسد. گفتار	شِی اُ تَنچا سردسدههوسد. کردار	اَشات سدههوسد. اَشَا	هچا سدههوسد. از روی
◆			
اَمِرِ تاتا سدههوسد. پایندگی	هَنورواتا سدههوسد. رسایی	دان وچها. ارزانی می دارد	اَهَمایی سدههوسد. برای او
◆			
اَهورو سدههوسد. اهور	اَرَمئیتی سدههوسد. مهر	خَشترا سدههوسد. توانایی	مَزداو کدوسدههوسد. مَزدا

دردش عجز است. کسان را. کس نیست که در آن کسان است.
در آن است. در آن است. در آن است. کس نیست که در آن است.
در آن است. در آن است. در آن است. کس نیست که در آن است.
کس نیست که در آن است. در آن است. در آن است. کس نیست که در آن است.

سپنتا مئینو وهیش تاچا مَنگها
هچا اشات شی اُتناچا وچَنگهاچا
آهمایی دان هئورواتا امرتاتا
مزداو خشترا آرمئیتی آهورو

برگردان

آنکه پاک‌ترین سرشت
و بهترین اندیشه را داشته باشد
با کردار و گفتاری که از اشا سرچشمه می‌گیرد
برای چنین کسی
رسایی و پایدگی را
آهورامزدا با توانایی و مهر خود ارزانی می‌دارد.

برداشت

زرتشت در سراسر گاتاها که باور خود را در باره آفرینش انسان، سرنوشت و وظیفه او شرح می‌دهد. مهمترین اصل و بنیاد فلسفه او آزادی اراده و اختیار انسان در انتخاب و گزینش راه و روش او در زندگی شخصی و اجتماعی است. انسان برخلاف همه پدیده‌های طبیعی دارای خرد و روان است که به او نیروی سنجیدن و گزینش می‌دهد و می‌تواند خوبی‌ها را از بدی‌ها تمیز دهد و از دو مینوی خوب و بد که در نهاد اوست بر طبق خواست و اراده خود یکی از آنها را برگزیند اگر مینوی خوب و سپنتامینوی را برگزیند پارسا و رستگار است اگر مینوی بد انگرمینیو را برگزیند بزهکار و پیرو دروغ و گناه است.

پایه و اندیشه و آموزش زرتشت وجود همین دو گوهر و ذات جداگانه در نهاد انسان است، این دو گوهر دشمن و بر ضد یکدیگرند هرگز سازش میان آنها برقرار نمی‌شود مانند روشنایی و تاریکی مطلق هستند. سپنتامینو نماد و نشان اهورامزدا و صفات اهورایی است یعنی اشاء، وهومن، خشترا و آرمئیتی و هئورواتات و آمرتات (راستی، نیک‌اندیشی، توانایی و پارسایی، رسایی، پایداری). انگرمینیو نماد و نشان همه پلیدی، زشتی و ویرانگری است. این دو گوهر یا ذات در مقابل و بر ضد یکدیگر عمل می‌کنند و می‌کوشند انسان را پیوسته در برابر گزینش راه و روش به سوی خود ببرند. انسان در سراسر زندگی هر روز و هر لحظه باید در گفتار و کردار خود تصمیم بگیرد و راهی را برگزیند و در آن گام بردارد. انسانی که بخواهد راه راستی و نیک‌اندیشی و پارسایی را گزینش کند به سوی سپنتامینوی و گوهر پاک می‌رود و این توانایی و قدرت را دارد که با انگرمینیو (اهریمن) بجنگد و بستیزد و بر او چیره شود.

در جهان طبیعت هیچ پدیده‌ای نمی‌تواند از قوانین جبری سرپیچی کند ولی انسان آنقدر آزاد و نیرومند است که می‌تواند برخلاف و بر ضد تمایلات و خواست اهریمن بایستد و مبارزه کند حتی قدرت دارد آنقدر نخورد و نیاشامد تا نابود شود و نیز می‌تواند زندگی و آینده خود را بسازد و به آن رنگ شادی و خوشبختی و آرامش بزند یا زندگی را با گزینش شیوه‌های اهریمنی نظیر حرص و آز - دشمنی و کینه‌توزی - پیروی از خشم و خودخواهی تیره و تار کند. بنابراین خوشبختی و بدبختی و آینده خوب و بد به دست خود انسان است به ویژه اهورامزدا خدای زرتشت هرگز بدی نیافریده و برای کسی سرنوشت ناگوار نمی‌خواهد. اهورامزدا سرچشمه شادی و خوشبختی، کامروایی و پیروزی است. سپنتامینوی،

مینو و گوهر پاک، حاصل و در بردارنده صفات اهورازمرداست. هر اندازه انسان از این گوهر پاک و مقدس پیروی کند به همان اندازه به اهورامزدا یعنی خرد و دانایی کل نزدیکتر می‌شود، پیشروی انسان به سوی اهورامزدا گام زدن به سوی رسایی و کمال است که حد و حدودی ندارد. انسان در این راه می‌تواند آنقدر پیش رود که به خدا برسد و در آستان اهورامزدا جای گیرد و مسکن گزیند.

گزارش دستوری واژه‌ها

- 𐬰𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (speytā): «پاک و مقدس، ستودنی» (بایی، تک) ← 𐬰𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎
 𐬰𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (mainiū): «مینو، گوهر، سرشت» (بایی، تک) ← 𐬰𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎
 𐬰𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (vahiBtācā): «و بهترین» (بایی، تک، کماسه) ← 𐬰𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎
 𐬰𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (manazhā): «منش، اندیشه» (بایی، تک) ← 𐬰𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎
 𐬰𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (hacā): «از، بیرون از، از روی» (حرف اضافه)
 𐬰𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (adāu): «اشاء، راستی، قانون همیشگی هستی» (ازی، تک) ← 𐬰𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎
 𐬰𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (Ciiaoθenācā): «با، با کارها، با کردار» (بایی، تک) ← -
 𐬰𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎
 𐬰𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (vaeanzhēcā): «گفتار، سخن، بیان، کلام» (بایی، تک) ← 𐬰𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎
 𐬰𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (ahmai): «برای او» (برایی، تک، نرینه، کماسه) ← 𐬰𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎
 𐬰𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (dan): «می‌دهند، ارزانی می‌دارند، میبخشند» (وجه اخباری، سوم کس، گروهه، گذشته ساده، گذرا) ← 𐬰𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎
 𐬰𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (haurvvātā): «رسایی» (رای، جفت) ← 𐬰𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎
 𐬰𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (ameretātā): «پابندگی، جاودانگی» (رای، جفت) ← 𐬰𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎
 𐬰𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (mazdG): «مزدا، خدای دانا» (نهادی، تک) ← 𐬰𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎
 𐬰𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (xDaθrā): «خسترا، شهریاری، فرمانروایی» (بایی، تک) ← 𐬰𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎
 𐬰𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (armaiti): «آرمتیتی، پرهیزگاری، پارسایی» (بایی، تک) ← 𐬰𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎
 𐬰𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (ahurō): «اهورا، خداوند» (نهادی، تک) ← 𐬰𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎

گاتاها / سرود دوازدهم - بند دوم

یسنا / هات چهل و هفتم - بند دوم

وَهیشِتم کلمه پنجم و ششم بهترین	سپینش تَهیا دختران و پسران پاک ترین	مَئین یئوش کلمه هفتم و هشتم سرشت	آهیا کلمه نهم آن
◆			
مَنگَهو کلمه دهم و یازدهم اندیشه	ا ا ا نو کلمه دهم و یازدهم برابر	وَنگَهئوش کلمه دهم و یازدهم خوب	او خزایش دین و سمن گفتار
◆			
وَرزیت کلمه دهم و یازدهم انجام دهد	شِیئوتنا سر و دست کردار	زَسئوای بیا کلمه دهم و یازدهم دو دست	آرم تُویش کلمه دهم و یازدهم پارسایی
◆			
مَزداو کلمه دهم و یازدهم مَزدا	اَشَهیا کلمه دهم و یازدهم اتشا	پتا کلمه دهم و یازدهم پدر	هو کلمه دهم و یازدهم او
چیستی کلمه دهم و یازدهم اندیشه	آیا کلمه دهم و یازدهم تنها		

سوم رسد. کسار آمدن. در همان سوره رسد. کسار رسد. ک
رسد. در رسد. کسار رسد. کسار رسد. کسار رسد. ک
سار رسد. کسار رسد. کسار رسد. کسار رسد. کسار رسد. ک
رسد. کسار رسد. کسار رسد. کسار رسد. کسار رسد. ک

أهيا مئين يئوش سپنیش تها وهیشتم
هیزوا اوخزایش ونگهئوش اانو منگهو
آرم توییش زستوای بیا شیئوتنا ورزیت
أیا چیستی هو پتا آشهیا مزداو

برگردان

آن پاک‌ترین و بهترین سرشت
گفتاری است که با پیروی از اندیشه نیک از زبان جاری شود.
کرداری است که با پیروی از آرمیتی
با دست‌ها انجام پذیرد.
با این بینش که اهورامزدا
پدر و تنها پدیدآورنده اشاست.

برداشت

بهترین سرشت و گوهری که در نهاد آدمی است سپنتامیثیو، نماد اهورامزدا و صفات اوست که رقیب و دشمن آنگرمیثیو (/هریمن) است. انسان باید گفتاری که از زبانش جاری می‌شود با پیروی از وهومن یعنی پاک‌ترین اندیشه فراگیر در جهان هستی و کاری که از دستهایش برمی‌آید هماهنگ با آرمیثی یعنی نماد مهر و پارسایی باشد. با این باور که اهورامزدا تنها سرچشمه و آفریننده اشا یعنی نظام و قانونی است که در سراسر هستی اجرا می‌شود و از آغاز آفرینش تا پایان هستی فرمانروایی دارد. انسان باید از صفات اهورامزدا که در رأس آنها سپنتامیثیو است پیروی کند تا رستگار شود.

گزارش دستوری واژه‌ها

ahiiā: «این» (حالت وابستگی، تک، نرینه، کماسه) ← -ahiiā «این، او»
(ضمیر اشاره)

mainiifub: «مینو، گوهر، ذات، نفس» (وابستگی، تک) ← -mainiifub
spfniBtahiia: «پاک‌ترین، مقدس‌ترین» (وابستگی، تک، نرینه)
← -spfniBtahiia (صفت برترین super ..)

vahiBtem: «بهترین» (رایه، تک، نرینه) ← -vahiBtem (صفت
برترین)

hizvā: «زبان» (بایی، تک) ← -hizvā
uxdāiB: «گفتار، سخن» (بایی، تک) ← -uxdāiB «بیان کردن، اظهار
کردن، آشکار نمودن، ساختن»

feanū: «برابر، برطبق، به سوی» (حرف اضافه)
manazhō: «اندیشه» (وابستگی، تک) ← -manazhō

armatōiB: «آرمیثی، پارسایی، نیک‌خواهی، مهر» (وابستگی، تک)
← -armatōiB

zastōiBiā: «دو دست، دستها» (برایی، صفت) ← -zastōiBiā

سرریجن سانس. (-iiaōθanā): «کردار، کار» (بایی، تک) ← -سرریجن سانس
جاع لعی رسی. (vereziiā): «انجام دهد» (وجه تأکیدی، سوم کس، تک، زمان حال،
گذرا) ← -جالی «ورزیدن، کردن، انجام دادن، به عمل آوردن»
چرسی. (ōiiā): «این، او» (بایی، تک، مادینه) [اینسلا ← سانس «یک، تنها، فقط»]
سرسی. (cistī): «بینش، شناخت، درک، فهم، دریافت، اندیشه» (بایی، تک) ← -
سرسی
سرسی. (hvvō): «او، آن» (نهادی، تک، نرینه) ← -سرسی (ضمیر اشاره)
سرسی. (Patā): «پدر، سرچشمه، منبع، منشاء» (نهادی، تک) ← -سرسی «پدر،
سرچشمه»
سرسی. (aDahiiā): «اشاء، راستی، نظام کاینات، قانون همیشگی طبیعت و هستی»
(وابستگی، تک) ← -سرسی
سرسی. (mazdG): «مзда، خدای دانا» (نهادی، تک) ← -سرسی

گاتاها / سرود دوازدهم - بند سوم

یسنا / هات چهل و هفتم - بند سوم

سپنتو	تا (پ)	اهی	توم	مئینی یئوش	أهیا
ددره ۴۳۴۴:۴	ددره (پ) ۴:۴	ددره ۴:۴	ددره ۴:۴	ددره ۴:۴	ددره ۴:۴
پاک	پدر	هستی	تو	گوهر	این



هم تشت	رانیو سکر ای تیم	گانم	أهمایی	ی
ددره ۴:۴	ددره ۴:۴	ددره ۴:۴	ددره ۴:۴	ددره ۴:۴
میافریند	شادی	جهان	برای این	آنکه



آرم ای تیم	راماداو	واسترایبی	هویی	آت
ددره ۴:۴	ددره ۴:۴	ددره ۴:۴	ددره ۴:۴	ددره ۴:۴
آرمیتی	آرامش میبخشی	پشتیبان	برای آنکس	و



منگهو	فرشتا	هم	مزدا	وهو	هم	هیت
ددره ۴:۴	ددره ۴:۴	ددره ۴:۴	ددره ۴:۴	ددره ۴:۴	ددره ۴:۴	ددره ۴:۴
	اندیشه	رایزنی	مزدا	نیک	هم	هنگامی که

میرسد. کدازدند. مودک. مری. (ع) سد. دد۴۳۴۳.
۴۳. مریکسد. ص۴۴. لسانچ. ددو۴۴۴. مریکسد. مریکسد.
م. مری. کسد. لسانچ. لسانچ. لسانچ.
مریکسد. مریکسد. کسد. مریکسد. لسانچ. کسد.

أهيا مئینی یئوش توم آهی (پ) تا سپتتو
ی آهمایی گانم رانیو سکر ای تیم هم تثت
آت هویی واسترای راماداو آرم ای تیم
هیت هم و هو مزدا هم فرشتا منگهو

برگردان

آن گوهر پاک (سپتتامنیو)
که تو پدر و پدیدآورنده آن هستی
همانست که برای این جهان خوشبختی و شادی می آفریند
و برای آنکس که پشتیبان آنست
به کمک آرمیتی آرامش می بخشی
هنگامی که ای مزدا
با کمک وهومن با آن (سپتتامنیو) رایزنی کند.

برداشت

سپنتامَینِیو نماد (و جلوه) اهورامزدا در وجود انسان است که در رأس صفات او قرار دارد. اهورامزدا پدیدآورنده آن مینوی پاک و مقدس است که پیروی از آن سرچشمه خوشبختی و شادی انسان است. هر کس که پشتیبان آن باشد به آرامش می‌رسد. هنگام دو دلی و تردید در گزینش راه باید با آن که نماد اهورامزدا یعنی خرد کل است رایزنی کرد تا به راه درست رفت و آرامش یافت.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬀𐬀𐬀𐬀 (ahiiā): «این» (وابستگی، تک، نرینه، کماسه) ← 𐬀𐬀𐬀𐬀 (ضمیر اشاره)
 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (mainiifub): «مینو، گوهر، نفس، ذات» (وابستگی، تک) ← 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀
 𐬀𐬀𐬀𐬀 (tvvfm): «تو» (نهادی، تک) ← 𐬀𐬀𐬀𐬀 (ضمیر دوم کس، تک)
 𐬀𐬀𐬀 (ahī): «هستی، می‌باشی» (اخباری، دوم کس، تک، زمان حال، گذرا) ← 𐬀𐬀𐬀
 «بودن، هستن»
 𐬀𐬀 (tā): «پدر، سرچشمه، بنیان، پایه، اساس» (نهادی، تک) (درجه ضعیف واژه
 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀)
 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (speytō): «پاک، مقدس، ستودنی» (نهادی، تک، نرینه) ← 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀
 𐬀𐬀 (yā): «که، او که» (نهادی، تک، نرینه) ← 𐬀𐬀 (ضمیر نسبی) «کی، که»
 𐬀𐬀𐬀𐬀 (ahmai): «برای این» (برایی، تک، نرینه، کماسه) ← 𐬀𐬀𐬀𐬀 «این» (ضمیر
 اشاره)
 𐬀𐬀𐬀 (gam): «جهان، گیتی، زمین» (راییی، تک) ← 𐬀𐬀𐬀 «زمین، مادر زمین،
 جهان، گاو» (نام، مادینه)
 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (raniio.skereitim): «شادی‌آفرینی، خوشبختی» (راییی، تک،
 مادینه) ← 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀. «آنکه شادی می‌آفریند، آنکه خوشبختی
 می‌بخشد» (صفت)

۶۴۳. ۶۴۳. ۶۴۳. (hfm.taḍau): «می آفریند، می سازد، شکل می دهد» (وجه تأکیدی سوم کس، تک، گذشته ساده، گذرا) ← ۶۴۳ «ساختن، پرداختن، شکل دادن» با ۶۴۳ (پیش فعل) «با هم، به هم together» (این پیش فعل نشان دهنده کار و فعالیت مشترک است).

۶۴۴. (au): «و، اما، نیز، سپس، پس» (حرف اضافه)

۶۴۵. (hōi): «او، این» (رای، تک، مادینه) ← ۶۴۵ (ضمیر اشاره) «این، آن، او»
 ۶۴۶. ۶۴۶. (vāstrai): «نگهبان، پشتیبان، پاسدار، تیمارگر، آبادگر» (برای، تک) ←
 ۶۴۷. ۶۴۷. «پشتیبان، شبان، راهنما، کشاورز» کار مربوط به محافظت دام و چراگاه
 [هومباخ: «چراگاه، مرتع» واژه ۶۴۷ را اینسلا به معنی شبان و راهنمای روحانی گرفته و در اینجا می پندارد منظور خود زرتشت است. بارتولومه: «۶۴۷» را به معنی رَمَه و «۶۴۷» را به معنی چراگاه گرفته].

۶۴۸. (rāmā): «آرامش، صلح، آرامی، آسودگی» (رای، تک) ← ۶۴۸

۶۴۹. (dg): «می دهی، می بخشی، ارزانی می داری» (وجه تأکیدی، دوم کس، تک، گذشته ساده، گذرا) ← ۶۴۹ «دادن، نهادن»

۶۵۰. ۶۵۰. (ārmaitim): «آرمیتی، نماد پارسایی، نیکخواهی، درستی اندیشه» (رای، تک) ← ۶۵۰

۶۵۱. (hiiau): «آنگاه که، هرگاه که» (حالت قیدی از ضمیر نسبی ۶۵۱).

۶۵۲. (hfm): (پیش فعلی که کار یا حرکت گروهی و متقابل را نشان می دهد)

۶۵۳. (vohū): «نیک، خوب» (بایی، تک) ← ۶۵۳

۶۵۴. (mazdā): «ای مزدا» (ندایی، تک) ← ۶۵۴ «خدای دانا»

۶۵۵. ۶۵۵. (hfme.fraBtā): «هم پرسى می کند، رایزنى می کند» (۶۵۵ «پیش فعل»)

۶۵۶. ۶۵۶. (وجه تأکیدی، سوم کس، تک، گذشته ساده، ناگذر) ← ۶۵۶

۶۵۷. ۶۵۷. (manazhā): «منش، اندیشه» (بایی، تک) ← ۶۵۷

گاتاها / سرود دوازدهم - بند چهارم
 یسنا / هات چهل و هفتم - بند چهارم

اهماتا	مئین یئوش	رارش یه این تی	در گونت
سدر کاسه	کاسا ارون	اسد ارون	ولع «سد»
از این	گوهر	دوری میجویند	پیروان دروغ



مزدا	سپنتات	نوئیت	ایتا	اش ان
کاسوسد	حدو «سد»	اچر	سکسد	سدر سداچ
مزدا	پاک	نه	اینچنین	پیروان راستی



کس اوش چیت	نا	اشائون	کات	انگهت
ولدد «سد»	اسد	سدر سداچ	وسن	سدر سداچ
تنگدست	مرد	درستکار	در دوستی	باشد



ایسواچیت	هانس	پر اش	اکو	در گوا بیت
حدد «سد»	سعد	سدا سداچ	سداچ	ولع «سد»
توانگر	باشد	پر درآمد	پلید	پیرو دروغ

سَمْعًا كَلِمَاتٍ كَلِمَاتٍ كَلِمَاتٍ كَلِمَاتٍ كَلِمَاتٍ كَلِمَاتٍ
 كَلِمَاتٍ كَلِمَاتٍ كَلِمَاتٍ كَلِمَاتٍ كَلِمَاتٍ كَلِمَاتٍ
 وَسَمْعًا كَلِمَاتٍ كَلِمَاتٍ كَلِمَاتٍ كَلِمَاتٍ كَلِمَاتٍ
 كَلِمَاتٍ كَلِمَاتٍ كَلِمَاتٍ كَلِمَاتٍ كَلِمَاتٍ كَلِمَاتٍ:

أَهْمَاتٍ مَثِينِ يَثُوشِ رَارِشِ يَهْ اَيْنِ تِي دِرْ كَوْنَتْ
 مَزْدَا سِپِنتَاتِ نَوَيْتِ اِيْتَا اَشْ اَنْ
 كَسِ اَوْشِ چِيْتِ نَا اَشَائُونِ كَاتِ اِنْگَهْتِ
 اَيِسْوَاچِيْتِ هَانَسِ پَرَّ اَشْ اَكُو دِرْ كَوَايِيْتِ

برگردان

پیروان دروغ از این گوهر دوری می‌جویند.
 که پاک و ستودنی است.
 ولی ای مزدا برای پیروان راستی اینچنین نیست
 دو مرد گو اینکه به راستی تنگدست باشد
 می‌تواند به گوهر پاکی گرایش جوید
 و دوست درستکاران باشد
 و نیز مرد توانگر پر درآمد
 می‌تواند پلید باشد با پیروان دروغ درستی کند.

برداشت

برخی از برداشت‌های این بند چنانست که تصور می‌شود درستکاری و بزهکاری با سرمایه‌داری و تنگدستی ارتباط دارد در حالی که بن‌مایه این آموزش چنان است که مرد خواه توانگر یا تنگدست باشد باید در رفتار و منش خویش با پیروی از اندیشه نیک و خردمندی خوبیها و پاکی‌ها را گزینش کند و به سوی سپنتمائینیو آن گوهر پاک و ستودنی گرایش جوید.

در پاره‌ای از برگردانها مانند تاراپورالا سطر سوم و چهارم این بند ناسازگار به نظر می‌رسد: وی بر اساس ترجمه خود می‌پندارد: «مرد تنگدست و کم سرمایه، دوست درستکار است و آنکه توانگر و ثروتمند است پلید و دوست دروندان و هواداران دروغ است.» در آموزش‌های گاتایی بهره‌مندی از جهان مادی و ساختن فردایی بهتر، کوشش در آبادانی و توانگری سفارش شده چون بدون ثروت و توان که وسیله کار است رسیدن به آن آرزوها میسر نیست ولی به دست آوردن دارایی و ثروت باید از راه درست با پیروی از سپنتمائینیو یعنی راستی، نیک‌اندیشی و پرهیزگاری باشد.

برداشت بارتولومه به گونه‌ایست: «مرد خواه دارایی زیاد داشته باشد یا کم باید به درستکار مهر بورزد و به دروند و بزهکار آسیب برساند.» اینسلا می‌پندارد که دو سطر سوم و چهارم شاید بخشی از سبک نیایشی (مانترا، فرمول، قاعده، دستور، دعا یا ورد) باشد. چون سبک نگارش سطر دوم حالت ندایی دارد و به اهورامزدا خطاب می‌شود در صورتی که سطر سوم و چهارم روی سخنش با کسی نیست و اندیشه‌ای کلی را بصورت یک دستور اخلاقی بیان می‌کند. پاکی و پلیدی که دو صفت خوب و بد است می‌تواند معرف انسان خوب یا بد باشد و از سوی دیگر امری کلی و نشان‌دهنده سپنتمائینیو و انگرمائینیو است.

هات ۴۷ گاتاها در بردارنده تعریف و ویژگیهای آن گوهر پاک و ستودنی بنام سپنتمائینیو است که همزاد با گوهری دیگر بنام انگرمائینیو در نهاد آدمی وجود دارد. این دو گوهر یا دو ذات و روان خوب و بد خود بخود هیچگونه حرکت و فعالیتی ندارد و انسان است که با گزینش خود به سوی این یا آن می‌رود. انسان با گزینش اندیشه، گفتار و کردار خوب به سوی گوهر پاکی و سپنتمائینیو می‌رود و با انتخاب منش و روش پلید به سوی گوهر

ناپاک یا انگرمنینیو و اهریمن کشیده می‌شود. این دو گوهر که در نماد و اخلاق آدمی است پایه و اساس فلسفه دوگانه‌گرایی و ثنویت اخلاقی است که مهمترین نکته فلسفی آموزش‌های گاتایی است. بدیهی و روشن است که گوهر خوب و بد فقط در نهاد آدمی و مربوط به آفرینش انسان است.

در هیچ پدیده دیگر طبیعی گوهر خوب و بد و نیروی گزینش وجود ندارد. هیچ پدیده طبیعی قدرت قضاوت و تصمیم‌گیری ندارد. حرکت و مسیر آنها جبری و تابع قوانین جهان مادی و بیجان است. انسان از لحاظ جسمی و تن خویش تابع قوانین جبری جهان مادی و از لحاظ روانی مختار و آزاد است و می‌تواند راه و روش و مسیر خویش را بسنجد و برگزیند. بنابراین این دوگانه‌گرایی و ثنویت در خارج از انسان وجود ندارد و اگر انسان از صحنه هستی حذف شود داوری در باره خوب و بد و پاک و پلید نیز وجود نخواهد داشت. خوبی و بدی زاییده و مخلوق انسان است. اهریمن هم زاییده و مخلوق راه و روش و گزینش انسان است.

آنچه در اوستای نوین مربوط به ستارگان خوب و بد درباره عوامل طبیعی اهریمنی یا اهورایی یاد شده برخلاف آموزش‌های زرتشت و فلسفه خردگرایی اوست. در طبیعت و آفرینش کاینات قوانین ازلی و ابدی وجود دارد که بر سراسر هستی حکمروایی دارد. هر مهره‌ای بجای خود می‌چرخد و هر رابطه‌ی میان پدیده‌ها تحت نظام و قاعده معین که از پیش وجود داشته و وجود خواهد داشت تنظیم می‌شود.

انسان فقط می‌تواند آن قوانین و روابط میان پدیده‌های طبیعی را با پیشرفت‌های علمی و بر اساس معیار و مقیاس خود کشف و درک کند. ولی در روابط اجتماعی و میان انسان‌ها قوانین باید به دست خود انسان و بر حسب نیاز او وضع و ایجاد شود و هر قانونی را می‌توان فسخ و باطل کرد و قوانین دیگری بوجود آورد ولی قوانین مربوط به نظام کاینات از حدود دخالت و تصور انسان خارج است. قوانین عالم هستی در نظام کاینات بر مدار خرد استوار شده که سرچشمه آن اهورامزدا خدای واحد و یگانه است که رقیبی ندارد ولی در نهاد انسان آن دو گوهر، دشمن و رقیب یکدیگرند و انسان با گزینش هر یک از آنها می‌تواند صفت آفرینندگی داشته باشد. آفریننده خوبی، شادمانی، آبادانی و خوشبختی باشد یا آفریننده پلیدی، خشم، ویرانگری و بدبختی شود.

فلسفه زرتشت بر اساس انسان‌مداری و سمت و جهت آن به سوی رسایی و تکامل آدمی است. ابرمرد زرتشت انسانی است خردمند و دانا که باید توانا و توانگر باشد تا بتواند خوشبختی خویش و جامعه را با پارسایی، صلح‌جوئی و سازندگی و نوسازی تأمین کند. چنین انسان نیرومندی که با خسترا و توان اهورایی همراه شود می‌تواند بر تمایلات ناپسند و مخرب خود چیره شود و با اهریمن که سرچشمه شر و پلیدی است بجنگد. این جنگ آدمی با نفس پلید و گوهر ناپاک یک جنگ همیشگی است و در تمام لحظه‌های زندگی انسان بر سر دو راهی انتخاب خوب از بد قرار دارد. ممکن است برای گزینش‌ها کردار و رفتار خود دچار تردید و دو دلی شود. نباید وسوسه‌های اهریمن بر او چیره شود، در این نبرد دایمی که در نهاد آدمی جریان دارد در سر هر دو راهی تردید آدمی باید با خرد خویش مشورت کند و به سپنتامئینو که نماد صفات اهورایی است متوسل شود. سپنتامئینو نماد شش صفت اهورامزدا یعنی راستی، اندیشه نیک، توانایی، پارسایی، رسایی و پابندی است. این صفات، مجرد و وابسته بخود هستند هر اندازه انسان به آنها نزدیک شود به اهورامزدا، خدای بی‌همتا نزدیک می‌شود و این نزدیکی به خدا برای انسان مقید و محدود نیست که در این راه انسان می‌تواند آنقدر بکوشد تا همجوار اهورامزدا شود.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 (ahmā): «این، از این» (ازی، تک، نرینه، کماسه) ← 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 «این»
(ضمیر اشاره)

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (mainiifub): «گوهر، ذات، نفس، روان» (وابستگی، تک) ← 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (rarediicinti): «دوری میجویند، بیگانه هستند» (وجه اخباری،

سوم کس، گروهه، زمان حال، گذرا) ← 𐬀𐬎𐬎𐬎 «بیگانه بودن، دوری جستن»

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (dregvaytō): «پیروان دروغ، دُروندان» (نهادی، گروهه، نرینه) ← -

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (māzda): «پیرو دروغ، هواخواه دروغ، نادرست، دُروند، بی‌ایمان، کافر» (صفت)

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 (mazdā): «ای مزدا، ای خدای دانا» (ندایی، تک) ← 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (speytāu): «پاک، مقدس، ستودنی» (ازی، تک، نرینه) ← 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎

اچرہ (nōiū): «نه، هرگز» (حرف نفی)

سنا (iōā): «چنین، اینطور، اینگونه، اینچنین» (فید)

سناچا (adaonō): «پیروان اشاء درستکاران» (رای، گروه، نرینه) ← -سناچا

سناچا (kasfubcū): «تنگدست، بی بضاعت، نادار» (وابستگی، تک، کماسه)

← -سناچا (صفت) + سناچا (حرف تأکید) «به راستی بی سرمایه، به راستی تنگدست،

نیازمند»

سنا (nā): «مرد» (نهادی، تک) ← -سنا

سناچا (adaunē): «درستکار، پیرو اشاء» (برای، تک، نرینه) ← -سناچا

سناچا (kāθe): «دوستدار، مهربان» (نهادی، تک) [دری، تک] ← -سناچا

سناچا (anzhau): «باشد» (وجه التزامی، سوم کس، تک، زمان حال، گذرا) ← -سناچا

«بودن، هستن»

سناچا (isvvācū): «توانگر، به راستی بی نیاز» (نهادی، تک، نرینه) ← -

سناچا (حرف تأکید) «به راستی توانگر و بی نیاز»

سناچا (haṣ): «باشنده، می باشد» (اسم فاعل، گذرا، نهادی، تک، نرینه)

سناچا (paraob): «پر درآمد» (وابستگی، تک، کماسه) ← -سناچا «پر، زیاد» این

واژه متضاد سناچا است.

سناچا (akō): «پلید، بد» (نهادی، تک، نرینه) ← -سناچا

سناچا (dregvāitē): «پیرو دروغ، دُروند، نادرست» (برای، تک) ← -

سناچا

گاتاها / سرود دوازدهم - بند پنجم

یسنا / هات چهل و هفتم - بند پنجم

اهورا	مزدا	مَینِیو	سپنتا	تاچا
دین داسد.	کاسرو س.	کاسا س.	حدس ع س.	س س س.
اهورا	مزدا	گوهر	پاک	آنچه را
◆				
وهیشتا	چی چا	زی	یا	چوایش
کاسن س س.	س س.	س	س	س س س.
بهترین	همه آنها	بدرستی	که	نوید دادی
◆				
بخش ایتی	درگواو	ز اُشات	توهَمات	هَنر
س س س س.	ولع د س.	س س س.	س کله س ک س.	س س س س.
بهره می برد	پیرو دروغ	نوید	از	بی (حرف نفی)
◆				
مَنگهَو	شیانس	ا کات ا	شیئو تَنایش	اَهِیا
کاسا س س س.	س س س.	س س س.	س س س س س.	س س س.
اندیشه	سر خواهد برد	پلید به	با کردار	او

مردم را در راه راست
راهنمایی کن و از گمراهی
آنها بگردان. هر که در راه
تو گمراه شود، تو را
مستحق دانند و از تو
مغفرت بخواهند.

تاچا سپنتا مئینو مزدا اهورا
آشائون چوایش یا زی چی چا وهیشتا
هتر توهمات زآشات درگواو بخش ایتی
آهیا شیئوتناایش اکات آ شیانس مئنگهؤ

برگردان

ای اهورامزدا،

آنچه را که با پیروی از گوهر پاک
برای مرد درستکار (پیرو/شا) نوید دادی
که همه آنها به راستی بهترین هستند
مردی که پیرو دروغ است
از آن نویدها بی بهره می ماند
و با کرداری که از اندیشه پلیدش مایه می گیرد
به سر خواهد برد.

گزارش دستوری واژه‌ها

تاسا (tāca): «و آن، آنچه» (بایی، تک، نرینه، کماسه) ← -تاسا (ضمیر اشاره) [نهادی، رای، گروهه، کماسه].

تاسا (speytā): «پاک، ستودنی» (بایی، تک، نرینه) ← -تاسا (ضمیر اشاره)

تاسا (mainiū): «مینو، گوهر، ذات، نفس» (بایی، تک) ← -تاسا (ضمیر اشاره)

تاسا (mazdā): «مзда، خدای دانا، آفریدگار یکتا» (ندایی، تک) ← -تاسا (ضمیر اشاره)

تاسا (ahurā): «اهورا، پرودرگار، سرور» (ندایی، تک) ← -تاسا (ضمیر اشاره)

تاسا (adāunf): «برای درستکار، پیرو اشا» (برایی، تک، نرینه) ← -تاسا (ضمیر اشاره) (صفت)

تاسا (coib): «نوید دادی» (وجه تأکیدی، دوم کس، تک، گذشته ساده، گذرا) «نوید دادن، قول دادن، تعهد کردن، پیمان دادن و بستن»

تاسا (yā): «آنکه، آنچه» (نهادی، تک، مادینه) ← -تاسا «که، کی، چه» (ضمیر نسبی) زی: (zī): «بدرستی، به راستی، همانا»

تاسا (cīā): «همه آنها را که» (رای، گروهه، کماسه) ← -تاسا «همه آنها، همگی» (ضمیر مجهول، ضمیر نامعین) ← -تاسا [تاسا]

تاسا (vahiBtā): «بهترین‌ها را» (رای، گروهه، کماسه) ← -تاسا (صفت برترین)

تاسا (hanare): «بی، بدون» (حرف نفی، حرف اضافه + حالت ازی). [واژه «تاسا» را در آخر جمله منفی می‌کند]

تاسا (از تو، از آن تو) «ازی، تک، نرینه» ← -تاسا (ضمیر ملکی دوم کس، تک)

تاسا (zadāt): «تصویب، تمایل، خواست خوب و پسندیده، نوید خوشبختی» (ازی، تک) ← -تاسا

تاسا (dzegvG): «دروند، پیرو دروغ، بزهکار» (نهادی، تک) ← -تاسا (ضمیر اشاره)

برین سده (baxdaiti): «بهره می برد» (وجه التزامی، سوم کس، تک، گذشته ساده، گذرا - یا وجه اخباری سوم کس تک زمان حال) ← - برین ستاک حاضر: برین سده. ستاک گذشته ساده: برین سده «بخشیدن، دادن، تقسیم کردن، سهم کردن، بهره دادن، بهره مند کردن».

برین سده (ahiiā): «آن، این» (وابستگی، تک، نرینه، کماسه) ← - برین سده «این، ضمیر اشاره»

برین سده (iiaoθanāiB): «کردار، کارها، با کردار، با کارها» (بایی، گروهه) ← - برین سده

برین سده (akāu): «بد، پلید، بدکار، زشت» (ازی، تک) ← - برین سده (صفت).

سده (ā): «به، به سوی، تا» (قید، پیش فعل، حرف اضافه)

برین سده (iiāq): «زندگی می کند، به سر می برد» (اسم فاعل، گذرا، نهادی، تک، نرینه) ← - برین سده «زیستن، زندگی کردن، به سر بردن».

برین سده (manazhō): «اندیشه، منش» (وابستگی، تک) ← - برین سده

گاتاها / سرود دوازدهم - بند ششم

یسنا / هات چهل و هفتم - بند ششم

اهورا	مزدا	مئینو	سپنتا	داو	تا
سدرسد	کدیوسد	کاسار	حدس۴۳۴س	وسیع	س
اهورا	مزدا	گوهر	پاک	ارزانی داشته‌ای	این



ران ای بیا	ویدا ای تیم	ونگهاو	آترا
سداچسرسد	کایوسدسکا	کسوسد	سدرسد
دو گروه	سهم	خوبی	آتش



اشخ یا چا	دبان زنگها	آرم تویش
سدرسدسدرسد	وعد۴۳۴س	سداکسچس
اشا	همبستگی	پرهیزگاری



وا اورایت	ایشنتو	پ اوروش	زی	ها
کسدرسدسدرسد	سدرسدسچ	سدرسد	زی	س
گرایش میجوید	جویندگان	بسیاری	همانا	این

برداشت

در این هات سخن از سپنتامئینو آن گوهر پاک و مقدس است که در نهاد آدمی همراه و همزاد با انگرمئینو یا اهریمن است. آن دو گوهر بدون اینکه حرکت، فعالیت و یا خاصیتی داشته باشند در نهاد آدمی آفریده شده و انسان است که به انتخاب خود می‌تواند هر یک از آنها را به حرکت و فعالیت وادار کند.

در این بند آموزش روشنی دیده می‌شود که هر کس از سپنتامئینو پیروی کند دارای سهمی از خوشبختی درستکاری خواهد بود. میزان خوشبختی هر کس برابر و معادل همبستگی آنها به اشا و آرمئیتی است یعنی هر کس بیشتر با راستی و پرهیزگاری پیوند داشته باشد سهم بیشتری از خوشبختی، آرامش درونی و نیک‌نامی خواهد داشت. سپنتامئینو نماد اهورامزدا در نهاد آدمی است که آنرا به روان مقدس، گوهر و نفس پاک تعبیر می‌کنند. سپنتامئینو نشان‌دهنده شش صفت اهورامزداست و در رأس آنها قرار دارد. چون بهره‌مندی هر کس از خوشبختی و درستکاری به میزان پشتیبانی و پیروی او از صفات اهورامزدا است بسیاری از مردم که خواهان خوشبختی و جویندگان حقیقت هستند با درک این حقیقت و آشنایی با آموزش‌های زرتشت در گاتاها دست از پیروی شیوه‌های اهریمنی می‌کشند و برای خوشبختی خود و جامعه خویش به شیوه‌ای که بر پایه خرد و اندیشه پاک استوار شده روی می‌آورند. باید بر دانش و درستکاری پایه‌گذاری شده کوشش کرد.

گزارش دستوری واژه‌ها

- 𐬀𐬎𐬎 (tā): «آن، این» (بایی، تک، نرینه، کماسه) ← 𐬀𐬎 (ضمیر اشاره)
 𐬀𐬎𐬎 (dg): «داده‌ای، مقرر کرده‌ای» (وجه تأکیدی دوم کس، تک، گذشته ساده، گذرا)
 ← 𐬀𐬎𐬎 «دادن، نهادن، بخشیدن، ارزانی داشتن، مقرر و معین کردن»
 𐬀𐬎𐬎𐬎 (speytā): «پاک، ستودنی، مقدس» (بایی، تک، نرینه) ← 𐬀𐬎𐬎𐬎
 𐬀𐬎𐬎𐬎 (mainiū): «مینو، گوهر، ذات، نفس، روان» (بایی، تک) ← 𐬀𐬎𐬎𐬎
 𐬀𐬎𐬎𐬎 (mazdā): «مزدا، خدای دانا» (ندایی، تک) ← 𐬀𐬎𐬎𐬎

دهن (ahurā): «اهورا، سرور، خداوند، مالک، صاحب» (ندایی، تک) ← - دهن (ahurā)
 سن (aθrā): «آذر، آتش، نماد روشنایی و نور» (بایی، تک) ← - سن (aθrā)
 کسن (vahāu): «نیک، خوب، به» (حالت دری، تک، نرینه، کماسه) ← - کسن (vahāu)
 کایوسد (vidāitīm): «بخش، تقسیم، سهم، تعیین سهم، بهره» (رایسی، تک) ← -
 کایوسد (نام، مادینه) از «کای + وید»
 رساچس (rānōibiā): «دو گروه، دو دسته» (برایسی، جفت) ← - رساچس (نرینه)
 «حریف، رقیب، رزمنده، ران، بازوی ترازو، دو چیز یا دو کس همپایه» همیشه با ران،
 دو اندام برابر در بدن انسان.
 سارکد (armatōiB): «آرمیتی، پرهیزگاری، پارسایی، تقوا، دینداری» (وابستگی،
 تک) ← - سارکد
 دبازا (debāzaZhā): «همبستگی solidaritē» (بایی، تک) ← - دبازا
 اداه (adāh (x) iiacā): «اشا، راستی، نظام آفرینش» (وابستگی، تک) ← -
 اداه
 ها (hā): «این» (نهادی، تک) ← - ها (ضمیر اشاره)
 زی (zī): «به درستی، به راستی همانا» (حرف اضافه تأکیدی particule emphatique)
 پور (pourūB): «بسیار، زیاد، فراوان، خیلی، پر» (برایسی، گروهه) ← - پور
 ای (ideytō): «خواستاران، جویندگان» (رایسی، گروهه) ← - ای «خواستار،
 جستجو کردن»
 کس (vāurāitē): «گرایش می جوید، می پیوندد، می گردد» (وجه التزامی، سوم
 کس، تک، گذشته ساده، ناگذر)

گاتاها

سپنتمدگات

سرود سیزدهم

بند یکم تا بند دوازدهم

یسنا، هات ۴۸

گاتاها / سرود سیزدهم - بند اول

یسنا / هات چهل و هشتم - بند اول

یزی	آدایش	آشا	دروچم	ونگ ه ایتی
سوسس	سوسس	سوسس	ولدمع	کلمع
هنگامی که	با اینها	با اشا	دروغ را	شکست بدهد



هیّت	انس شوتا	یا	دئی بیتانا	فراختا
سوسس	سوسس	سوسس	سوسس	سوسس
او که	دریافت می کند	آنرا	بارها	گفته شده



آمره تا ای تی	دِاوا ایش چا	مَش یا ایش چا
سوسس	سوسس	سوسس
جاودانی	و دیوان	و مردم پیرو دروغ



ات	تویی	سوا ایش	وهیم	وخشات	اهورا
سوسس	سوسس	سوسس	سوسس	سوسس	سوسس
آنگاه	برای تو	ستایش ها	بزرگداشت	افزایش می دهد	ای اهورا

سویلی سوسن. مدیس وادع. کاعصصس. ی.
سردس. یهدمدسیدس. سس. ویدررسانس. لاسس.
سکعلعس. ویدررسانس. کلسررسانس.
س. س. سدس. سدس. کلسکاع. کلسررسانس. سدلس:

یزی ادایش اشا دروچم ونگه ایتی
هیئت انس شوتا یا دئی بیتانا فرأختا
أمره تا ای تی ذإ وایش چا مش یا ایش چا
ات تویی سواایش وهمیم وخشات اهورا

برگردان

هنگامی که با اینها (کردار درست)
و با پیروی اشا کسی دروغ را شکست دهد
وی که پاداش آنرا دریافت می کند
درمی یابد آنچه از سوی دیوان و مردم پیرو آنها
بارها در باره جاودانی خود گفته اند نادرست است.
آنگاه ای اهورا او (مرد درستکار)
با ستایش های خود بزرگداشت تو را افزایش می دهد.

برداشت

هر کس برای چیره شدن بر دیو دروغ از اشا و راستی پیروی کند و کردار و رفتار اهریمنی را نابود سازد از پاداش آن که رسیدن به نیک‌بختی و آسایش و آرامش است بهره‌مند خواهد شد و هنگام رسیدن به آنها از آنچه که آموزگاران شیوه‌های دروغین در باره جاودانی خود بارها تکرار کرده‌اند عملاً آگاه می‌شود و با پیروزی خود برایش ثابت خواهد شد که سراسر آن آموزش‌ها ناشی از دورویی و نادرستی بود، پس آنگاه برای بزرگداشت اهورامزدا و شکوه آموزش‌ها و صفات او ستایش خود را افزون می‌کنند و با سنجش گفته‌های درست با نادرست درمی‌یابد که جاودانی و پایداری از آن اهورامزدا و شیوه‌های خردمندانه است. اهریمن و آموزش‌های اهریمنی آنچنانکه زرتشت آموزش داده محکوم به شکست و نابودی است و سرانجام، راستی و نیک‌اندیشی و آنچه از سپنتامئینو سرچشمه می‌گیرد پیروز می‌شود و پایدار می‌ماند.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬶𐬀𐬎𐬎𐬀: «هنگامی که، چون، اگر، چونکه» (حرف ربط، حرف عطف)
 𐬀𐬎𐬎𐬀. (adāiB): «اینها، با اینها» (بایی، گروهه) ← 𐬀𐬎𐬎𐬀 یا 𐬀𐬎𐬎𐬀: all در ارتباط است با حرف ربط «yezi» و 𐬀𐬎𐬎𐬀 «اینها» ← 𐬀𐬎𐬎𐬀 «بایی، گروهه، زیننه، کماسه».
 تاراپوروالا: زمانی که در طول آن کاری انجام می‌شود و معنی کرد «هنگام پاداش دادن» و آنرا از ستاک 𐬀𐬎𐬎𐬀 با 𐬀𐬎𐬎𐬀 گرفته و سانسکریت (ā-dhā). «پاداش دادن و تقسیم کردن».

𐬀𐬎𐬎𐬀. (adā): «با اشا، با راستی» (بایی، تک) ← 𐬀𐬎𐬎𐬀
 𐬀𐬎𐬎𐬀. (drūjem): «دروغ، دین دروغ، فریب، باطل» (رای، تک) ← 𐬀𐬎𐬎𐬀
 𐬀𐬎𐬎𐬀. (vfyghaiti): «شکست بدهد، چیره شود» (وجه التزامی، سوم کس، تک، گذشته ساده، گذرا) ← 𐬀𐬎𐬎𐬀 «شکست دادن، چیره شدن، پیروز شدن».
 𐬀𐬎𐬎𐬀. (hiiau): «که، کسی که، او که» (نهادی، تک، کماسه) ← 𐬀𐬎𐬎𐬀 (ضمیر نسبی)
 𐬀𐬎𐬎𐬀. (āsaDutā): «به دست می‌آورد، دریافت می‌کند سهم و پاداش خود را» (وجه تأکیدی سوم کس، تک، ناگذر) ← 𐬀𐬎𐬎𐬀 یا 𐬀𐬎𐬎𐬀. [بارتولومه: می‌پندارد حرف

«>» زاید است و این واژه در اصل 𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀 بوده است. هومباخ: همین نظر را تایید می کند: 𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀 تحریف شده واژه « 𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀 » / « 𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀 » یا « 𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀 » می باشد و 𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀 / 𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀 از ریشه 𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 یا 𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 می باشد. به معنی به دست آوردن، دریافت کردن. اینسلا: آنرا از ریشه « 𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 » یا 𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 به معنی «کار اهریمن» گرفته که 𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀 حالت دری آن است.

𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 (yā): «که، با آنکه، چه، آنچه» (نهادی، تک، مادینه) ← 𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 : ضمیر نسبی)

𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀 (daibitānā): «کراراً، مکرر، دوباره» (فید)

[بارتولومه «زمانی دراز for a long time, long since. تاراپوروالا: به پیروی از اندرآس «دو رو داشتن، دو گونه بازی کردن» double dealing, double jeu — و معنی کرده delusion، توهم، خیال واهی، تصور باطل.

𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀 (fraoxtā): «بیان شده، اظهار شده، آگهی شده، اعلام شده، proclamer،

déclarer» (صفت فعلی، نهادی، گروهه، کماسه) ← 𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 + 𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 .

𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀 (ameretāiti): «در باره پابندگی» (دری، تک) ← 𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀 .

𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀 (daēvvaiβca): «به وسیله دیوان، خدایان دروغین و پنداری» (بایی،

گروهه) ← 𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀 «دیو، خدای باطل، خدای دروغین» (نام، نرینه).

𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀 (ma-iiāiβcā): «مردم، انسان فانی، آدم» (بایی، گروهه) ← -

𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀 [هر گاه دو واژه 𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀 و 𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀 با هم به کار روند یعنی دیوان و

مردم پیرو آنها]

𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 (ai): «پس، بنابراین، بدین ترتیب، اما، و، سپس، بعد» (حرف اضافه)

𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 (tōi): «برای تو» (برایی، تک، پیوسته) ← 𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 (ضمیر دوم کس، تک) «تو»

𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 (savvāiβ): «سپاس، ستایش» (بایی، گروهه) ← 𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 .

𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 (vahmem): «بزرگداشت، گرامی داشت» (رایی، تک) ← 𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 .

𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 (vaxDau): «افزایش می دهد، افزون می کند، رشد می دهد» (وجه التزامی،

سوم کس، تک، گذشته ساده، گذرا) ← 𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 .

𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 (ahurā): «اهورا، خداوند، سرور» (ندایی، تک) ← 𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 .

گاتاها / سرود سیزدهم - بند دوم

یسنا / هات چهل و هشتم - بند دوم

اهورا	ویدوا	توم	یا	تویی	و اچا
سدراسد	کایدوسد	مرددکا	سسد	مچر	کاسد
ای اهورا	آگاهی	تو	آنچه	بمن	آشکار کن



جیمیتی	پرتا	یامنگ	ما	هیت	پرا
مکاسد	رعلرسد	سسدکا	کسد	مردم	سدراسد
برسد	به پایان	دوران زندگی	من	آنکه	پیش از آن



درگونتتم	ونگ هت	مزدا	آشَه وا	کت
ولعلسد	کاسد	کاسد	مردم	ولسد
بر پیرو دروغ	پیروز می شود	ای مزدا	مرد درستکار	چه زمان



اکرتیش	ویستا	ونگوهی	انگهوش	زی	ها
سولرسد	کاسد	کاسد	مردم	زی	سسد
فرجام	شناخته شده	نیک	هستی	به راستی	این

کامدیسس. مچب. سس. موددک. کایدیسع. مدسدلس.
رسللس. نرلس. کلس. سسلسکلس. رسلرلس. کلسلس.
وللس. مدلسدلس. کلسولس. کلسلسرلس. ولعلدلسکلس.
رلس. رل. سولرلس. کلسولرلس. کلسلس. سولرلسرلس.

وَ اَچَا تُویِ یا توم ویدوا اهورا
پَرا هیت ما یامنگ پرتا جیمئیتی
کت آشه وا مزدا ونگ هت درگوتتم
ها زی انگهوش ونگوهی ویستا اکریش

برگردان

ای اهورا آنچه را که تو آگاهی برایم آشکار کن
پیش از آنکه دوران زندگیم به پایان آید.
چه زمانی مرد درستکار
بر پیرو دروغ پیروز می‌شود؟
به راستی این فرجامی است
که برای جهان هستی نیک شناخته شده.

برداشت

پرسش اینست که مرد درستکار چه زمان بر پیرو دروغ پیروز می‌شود. پیروزی سرانجام از آن مرد درستکار است و پیش از آنکه دوران زندگی به پایان رسد به آن خواهد رسید. پرسش‌های زرتشت چنانست که پاسخ اهورامزدا یعنی یک پاسخ معقول و هماهنگ با خرد در آن نهفته است و هر مرد خردمند می‌تواند آنرا دریابد. در اندیشه فلسفی زرتشت جهان هستی یک میدان نبرد همیشگی میان خوب و بد است. دو گوهر پاک و پلید که میان آنها هرگز سازش و آشتی امکان ندارد هر یک می‌کوشد آدمی را به سوی خود بکشد. نیروی اهریمنی نیز بسیار گیراست و نزد بسیاری خوشایند است در حالی که ذات پاک یا سپنتامینوی می‌کوشد انسان را از آن وسوسه‌های اهریمنی دور کند این جدال دائم لحظه‌ای توقف ندارد و آدمی را آرام نمی‌گذارد. زرتشت آموزش می‌دهد در این پیکار بی‌امان گو اینکه نیروی نفس بزهکار بسیار پر تلاش و فراگیر است ولی سرانجام در جهان هستی پیروزی از آن سپنتامینوی و شکست از آن اهریمن است بدین ترتیب پایان و فرجام زندگی همراه پیروزی و تسلط نیکی و شکست پلیدی و نادرستی است. و مرد پارسا بر مرد بزهکار پیروز خواهد شد. در گاتاها کراراً زرتشت پرسش می‌کند و پاسخ آن به گونه پوشیده و پنهان مثبت است و پیروزی پارسایان و بزهکاران حتمی است.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬵𐬀𐬯𐬀𐬎𐬎𐬎 (vaoca): «بگو، آشکار کن» (وجه امری، دوم کس، تک، گذشته ساده، گذرا)

← 𐬵𐬀𐬯𐬀𐬎𐬎 «گفتن، آشکار کردن»

𐬀𐬎𐬎𐬎 (mōi): «بمن، برای من» (برایی، تک، پیوسته) ← 𐬀𐬎𐬎𐬎 «من»

𐬀𐬎𐬎𐬎 (yā): «آنچه را که» (رایی، گروهه، کماسه) ← 𐬀𐬎𐬎𐬎 «کی، که» (ضمیر نسبی)

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (tvvfm): «تو» (ضمیر شخصی، دوم کس، تک)

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (vidvvG): «آگاه، داننده، دانا» (نهادی، تک، نرینه) ← 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (ahurā): «اهورا، خداوند، سرور» (ندایی، تک) ← 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎

- پار (parā): «پیش، پیش از» (فید، پیش فعل)
- هیاو (hiiau): «آنگاه که» (حرف ربط، حرف عطف، شکل قیدی ضمیر) هیاو
- ما (mā): «بمن، مرا» (رای، تک، چسبیده) ← - مای (نخست کس، تک)
- یا (ya): «واژه مرکب» (mfyg)
- یامفی (yāmfy): «دوره، طول و امتداد زندگی» (وابستگی، تک) ← - یامفی
- پرتا (peretā): «پایان، انجام، انتها، آخرین حد، پُر» (نهادی، تک) ← - پرتا
- پرا، کامل، تمام، انتها، آخرین حد» برابر واژه ودائی pāre
- جیمایتی (jimaiti): «برسد، فرا رسد، بیاید» (وجه التزامی سوم کس تک، گذشته ساده، گذرا) ← - جیمایتی «آمدن، رسیدن، رفتن»
- کا (ka): «آیا، کی، چه زمان» (حرف اضافه استفهامی، سانسکریت *kād*)
- اداو (adavvā): «پیرو اشا، پیرو راستی، درستکار» (نهادی، تک، نرینه) ← - اداو
- اداو (اداو) «درستکار، پیرو اشا» (صفت)
- ماد (mazdā): «مзда، خدای دانا، آفریدگار» (نهادی، تک) ← - ماد
- فیفی (vfyghau): «پیروز می شود، شکست می دهد» (وجه التزامی، سوم کس تک، گذشته ساده، گذرا) ← - فیفی «پیروز شدن، برتری جستن، شکست دادند»
- دروغ (dregvantem): «پیرو دروغ، دُروند، بزهکار» (رای، تک) ← - دروغ
- دروغ (دروغ) «دروغگو، پیرو دروغ، دُروند» (صفت)
- ها (hā): «این» (نهادی، تک، مادینه) ← - ها (صفت، ضمیر اشاره)
- زی (zī): «به راستی، همانا، هر آینه، بیگمان» (حرف اضافه تأکیدی، از ادات متصل)
- اژفوب (azhfub): «جهان، زندگی» (وابستگی، تک) ← - اژفوب (نرینه)
- وانو (vanuhī): «نیک، خوب، به» (نهادی، تک، مادینه) ← - وانو
- ویستا (vistā): «یافته، دریافته، دانسته، دانسته شده» (نهادی، تک، صفت فعلی) از ریشه *vis-* «دانستن، دریافتن، یافتن»
- اکریتی (akeretiB): «سرانجام، انجام» (نهادی، تک، مادینه) ← - وکر + س.

گاتاها / سرود سیزدهم - بند سوم
 یسنا / هات چهل و هشتم - بند سوم

ات	و ا د م نایی	و هیشتا	سائنام
دم	کاسوع کاسد	کاسوس کاسد	دسد داسا ک
آری	برای آنکس که بپذیرد	بهترین	آموزشها



یانم	هوداو	ساستی	اشا	اهورا
س ک	س دوسد	دسد دس	س دس	س دس دس
آنچه را	بخشنده	آموزش می دهد	اشا	اهورا



سپنتو	ویدواو	ی اچیت	گوزرا	سنگها و نگه
دس دس ک	کس دس	س دس ک	س دس	دس دس ک
پاک سرشت	دانا	آنها	ژرف	آموزشها



تواوانس	مزدا	ونگهوش	خرتو	منگهو
س کس دس دس	کس دس	کس دس دس	س دس	کس دس ک
همانند تو	ای مزدا	نیک	خرد	اندیشه

دس. کاسیوع کاسد. کاسیوس کاسد. دسددا سا کاسد.
کاسد. کاسد. کاسد. کاسد. کاسد. کاسد.
کاسد. کاسد. کاسد. کاسد. کاسد. کاسد.
کاسد. کاسد. کاسد. کاسد. کاسد. کاسد.:

آت وَاِدم نایي وَهیشتا سائنانم
یانم هوداو ساستی اشا اهورا
سپنتو ویدواو ی اچیت گوزرا سینگها ونگهئو
تواوانس مزدا ونگهئوش خرتو مَنگهئو

برگردان

آری این آموزش‌ها
برای آنکس که بپذیرد بهترین است
آنچه را که اهورای بخشنده در پرتو اشا آموزش می‌دهد
آن مرد دانای پاک سرشت
با آموزش‌های ژرف و در پرتو خرد و اندیشه نیک
ای مزدا کسی همانند تو خواهند شد.

برداشت

آیین زرتشت تعبدی نیست و هرگز بر کسی تحمیل نشده، پذیرفتن آن با اندیشیدن و سنجیدن بر پایه خرد استورا است. آزاداندیشی از ویژگیهای این آیین است و همه پایه‌ها و اصول آن بر اساس اندیشه خردمندان نهاده شده. در این بند که هیچگونه امر و فرمانی صادر نشده اشاره بر اینست که هر کس آموزش‌های اهورامزدا را که بر پایه راستی و نیک‌اندیشی است و با نظام هستی هماهنگی دارد بپذیرد، آنکس دانای پاک سرشتی است که با آموزش‌های ژرف و با پیروی از خرد و اندیشه نیک می‌تواند آنقدر به سوی کمال و رسایی پیش رود و به خدا نزدیک شود تا به همپایگی و همانندی او برسد. آیین زرتشت برای انسانی که رفتار و کردار خود را با راهنماییهای آن گوهر مینوی پاک یعنی سپنتامینوی هماهنگ کند ارزش بسیار و حتی نامحدود می‌شناسد. این اندیشه‌ایست فلسفی و عرفانی بر پایه انسان‌مداری که عقل و عرفان را پیوند می‌دهد. بجای عرفانی که منشاء دینی داشته باشد عرفانی که منشاء عقلی دارد آموزش می‌دهد. به عقل و عشق یکسان توجه می‌کند.

گزارش دستوری واژه‌ها

۴۴. (all): «پس، بنابراین، و، آری، دانا» (حرف اضافه)

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (vaēdemnāi): «پذیرا، پذیرنده، دریابنده، یابنده، آنکس که می‌پذیرد، آنکس که می‌یابد و به دست می‌آورد» (اسم فاعل، ناگذر، برایی، تک، نرینه) ← -

𐬀𐬀

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (vahiβtā): «بهترین» (نهادی، تک، مادینه) ← - 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (صفت)

این واژه در حالت‌های دیگر نیز صرف شده - (بایی، تک - ندایی، تک، نرینه - نهادی، گروه، کماسه - نهادی، رای، کماسه - ندایی، گروه، نرینه، نهادی، تک)

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (sāsnanāṃ): «آموزش‌ها» (وابستگی، گروه) ← - 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 [این واژه

را به معنای «درس، فرمان، دستور بکار برده‌اند. زرتشت در گاتاها بعنوان آموزگار و راهنما ظاهر می‌شود نه به صورت فرمانده و دستور دهنده. پذیرش تعلیمات و آموزش‌های زرتشت تعبدی و حاکی از امر و نهی نیست بلکه پذیرش آنها اختیاری و

با گزینش دوستداران و خواستاران آنها همراه است.]

۶۳۳. ۶. (yam): «که، آنکه، چه، آنچه» (رایبی، تک، مادینه) ← -۳۳۳ (ضمیر نسبی)

۶. ۶. (hudG): «بخشنده، سخی» (نهادی، تک، نرینه) ← -۶۶۶ (صفت)

۶. ۶. (sāsti): «آموزش می‌دهد، می‌آموزد» (وجه اخباری سوم کس، زمان حال،

گذرا) ← -۶۶۶ «آموزش دادن، یاد دادن، تعلیم دادن» [دستور دادن، فرمان دادن]

۶. ۶. (adā): «آشا، راستی، نظام آفرینش، حقیقت» (بایی، تک) ← -۶۶۶

۶. ۶. (ahurō): «اهورا، خداوند، آفریدگار» (نهادی، تک) ← -۶۶۶

۶. ۶. (speytō): «پاک، مقدس، با فضیلت» (نهادی، تک، نرینه) ← -۶۶۶

۶. ۶. (vidvG): «داننده، دانا» (نهادی، تک، نرینه) ← -۶۶۶ (وجه نقلی،

گذشته نقلی، وجه کامل، اسم و صفت مشتق از فعل) «دانستن»

۶. ۶. (yaēciu): «و آنها که» (نهادی، گروهه، نرینه) ← -۳۳۳ (ضمیر نسبی) +

۶-۲

۶. ۶. (gūzrā): «نهایی، نهفته، پنهان، ژرف، ژرفا، عمق» (نهادی، گروهه، نرینه) ← -

۶. ۶

۶. ۶. (sfyghGhō): «آموزش‌ها، اندیشه‌ها، ایین‌ها، مسلک‌ها، حکمت‌ها،

doctrine, révélation, proclamation, explication, définition» (نهادی، گروهه)

← -۶۶۶

۶. ۶. (θbāvvaṣ): «کسی همانند تو، چون تو، مانند تو» (نهادی، تک، نرینه)

← -۶۶۶ (صفت)

۶. ۶. (mazdā): «ای مزدا، ای خدای دانا، ای دانای بزرگ» (ندایی، تک) ← -

۶. ۶

۶. ۶. (vahfuB): «نیک، خوب» (وابستگی، تک، نرینه، کماسه) ← -۶۶۶

۶. ۶. (xraθbā): «خرد» (بایی، تک) ← -۶۶۶ «اراده، عقل، خرد، فهم، شعور»

۶. ۶. (manazhō): «اندیشه» (وابستگی، تک) ← -۶۶۶

گاتاها / سرود سیزدهم - بند چهارم

یسنا / هات چهل و هشتم - بند چهارم

ی	دات	مَنُو	وَهیو	مَزدا	اَش یس چا
سَم	وَسَم	کاساچ	کاسوچ	کاسوچ	سَم سَم سَم سَم
آنکس که	بکار میبرد	اندیشه‌اش	بهتر	ای مزدا	و یا بدتر



هُو	دَنام	شِیی اُتاچا	وچنگ‌هاچا
سَم سَم	وَسَم سَم	سَم سَم سَم سَم سَم	کاسوچ سَم سَم سَم
او	وجدان، منش درونی	کردار	گفتار



اهیا	زَنُوشِنِگ	اوش تیش	وَرِنِگ	هچ ایت
سَم سَم	سَم سَم سَم سَم	سَم سَم سَم	کاسوچ سَم سَم سَم	سَم سَم سَم سَم
او	گرایش‌ها	آرزوها	گزینش‌ها	دنبال می‌کند



توهمی	خرتاو	اِپِم	نَنا	اَنگَهَت
سَم سَم سَم	سَم سَم سَم	سَم سَم سَم	سَم سَم	سَم سَم سَم سَم
در نزد تو	خرد	سرانجام	جدا	می‌باشد

گزارش دستوری واژه‌ها

۴۳. (yf): «که، آنکه» (نهادی، تک، نرینه) ← -۳۳ (ضمیر نسبی)
۴۴. (dāu): «به کار بباندازد، قرار می‌دهد» (وجه تأکیدی، سوم کس، تک، گذشته ساده، گذرا) ← -۳۳ «نهادن، قرار دادن، گذاشتن، بکار انداختن، به کار بردن»
۴۵. (manō): «اندیشه» (رایبی، تک) ← -۳۳
۴۶. (vahiiō): «بهتر» (رایبی، تک، کماسه) ← -۳۳ (صفت تفصیلی)
۴۷. (mazdā): «ای مزدا، ای خدای دانا» (ندایی، تک) ← -۳۳
۴۸. (a-iiascā): «بدتر» (رایبی، تک، کماسه) ← -۳۳ (صفت تفصیلی)
۴۹. (hvvō): «این، او، او به راستی» (نهادی، تک، نرینه) ← -۳۳ (ضمیر اشاره)
۵۰. (daēzəm): «وجدان، دین، ضمیر، ضمیر باطن» (رایبی، تک) ← -۳۳
۵۱. (-iiaoθanācā): «و کارهای، کارها، کردار» (وابستگی، تک) ← -۳۳
۵۲. (vacazhacā): «و گفتار، سخن» (وابستگی، تک) ← -۳۳
۵۳. (ahiiā): «این، او، آن» (وابستگی، تک، نرینه، کماسه) ← -۳۳ (ضمیر اشاره)
۵۴. (zaodfyg): «پذیرش، میل، تصویب، گرایش» (رایبی، گروهه) ← -۳۳
۵۵. «با میل و اختیار چیزی را پذیرفتن، تصویب کردن، گرایش داشتن، اختیار کردن، قبول کردن، میل داشتن، خوش بودن، به چیزی دل بستن» *préférence*.
۵۶. (uBtiB): «خواست، آرزو، میل *loisir*» (رایبی، گروهه) ← -۳۳ [جدا شده از کسب]
۵۷. (varenfyg): «انتخاب، گزینش» (رایبی، گروهه) ← -۳۳
۵۸. (hacaitē): «دنبال می‌کند، پیروی می‌کند» (وجه التزامی سوم کس، گروهه، حال، ناگذر) ← -۳۳ «دنبال کردن، پیروی کردن، هماهنگ بودن، همراه بودن»

نکله سن کله (rsahmi): «در نزد تو، در نظر تو، تو» (دری، تک، نرینه) ← - نکله مد
نکله سن سعه (xratG): «خرد» (دری، تک) ← - نکله سن سعه «خرد، فهم، شعور، درک»
سن سعه سعه (apfmem): «انجام، سرانجام، عاقبت» (نهادی، تک، نرینه، کماسه) ← -
سن سعه سعه
اساس (nzanā): «جدا، سوا، متفاوت، متمایز» (فید)
سن سعه سعه (ahau): «می باشد، خواهد بود» (وجه التزامی، سوم کس، حال، گذرا) ← - سن
«بودن»

گاتاها / سرود سیزدهم - بند پنجم

یسنا / هات چهل و هشتم - بند پنجم

هوخسترا فرمانروایان خوب	خشین تانم فرمانروایی داشته باشند	ما مباد	ن برای ما	دوش خسترا فرمانروایان بد	خشین تا فرمان رانند
----------------------------	-------------------------------------	------------	--------------	-----------------------------	------------------------

وَنگهویاو خوب، درست	چیستوایش بینش، دانایی	شیی اُتناایش با کرداری	آرمییت ای آرمییتی
------------------------	--------------------------	---------------------------	----------------------

یئوژداو پاکی	مشیایی برای انسان	اییبی از (هنگام)	زانتم زایش	وهیشتا بهترین
-----------------	----------------------	---------------------	---------------	------------------

گویی برای جهان	ورزیاتانم بکار برد	تانم آن را	ن نیز	خور تایی بالتدگی	فشویو شکوفایی
-------------------	-----------------------	---------------	----------	---------------------	------------------

گزارش دستوری واژه‌ها

۱. **هخداثرآ** (huxDaθrā): «فرمانروایان خوب» (نهادی، گروهه، نرینه) ← -
 ۲. **هخداثرآ** (huxDaθrā): «فرمانروایی خوب» از **هخداثرآ** + **هخداثرآ**
 ۳. **خداثرآ** (xɔfytam): «فرمانروایی داشته باشند» (وجه امری، سوم کس، گروهه،
 حال، ناگذر) ← - **خداثرآ** «نیرو داشتن، فرمانروا بودن، فرمانروایی داشتن»
 ۴. **ما** (mā): «مبادا، مبادا، مبادا که» (حرف نفی)
 ۵. **نفا** (nf): «برای ما، بر ما» (برایی، وابستگی) «ما» ← **نفا** (ضمیر متصل)
 ۶. **دوخداثرآ** (dusexθrā): «فرمانروایان بد» (نهادی، گروهه، نرینه) ← -
 ۷. **دوخداثرآ** (dusexθrā): «فرمانروای بد» (صفت)
 ۸. **خداثرآ** (xɔfytā): «فرمانروا باشند» (وجه تأکیدی، سوم کس، گروهه، حال، ناگذر)
 ۹. ← **خداثرآ** «فرمانروا بودن»
 ۱۰. **واژوئیک** (vazhuiu): «خوب، به، نیک» (وابستگی، تک، مادینه) ← **واژوئیک**
 ۱۱. **جستوئیک** (cistōiB): «بصیرت، بینایی، ادراک، دریافت، فهم» (وابستگی، تک) ← -
 ۱۲. **جستوئیک** [هومباخ: **جستوئیک** در **جستوئیک** مترادف است با **جستوئیک** و **جستوئیک** بیش
 درست، دین درست]
 ۱۳. **جستوئیک** (jiaoθanāiB): «با کارها، با کردار» (بایی، گروهه) ← -
 ۱۴. **جستوئیک** «کار، کردار، عمل»
 ۱۵. **ارمایت** (armaitē): «ای آرمئیتی، پارسایی، پرهیزگاری، تقوی» (ندایی، تک) ← -
 ۱۶. **ارمایت** [اینسلر: **ارمایت** خوانده باستناد دستنویس (Jp1, J2) در حالت (بایی،
 تک)
 ۱۷. **یازدگ** (yaozdG): «زندگی بخش، رسایی بخش، پاک، بی آرایش» (نهادی، تک،
 مادینه) ← - **یازدگ** [تاراپوروالا: «واژه مرکب است از دو ریشه **یازدگ** +
یازدگ به گزارش دستوری هات ۴۴ بند ۹ نگاه کنید.

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎. (ma-iiāi): «انسان، آدم، مردم» (برای، تک) [اینسلا: 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (ندایی، گروهه)]. ← 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 «انسان فانی، بشر، انسان»

𐬎𐬎𐬎𐬎. 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 (aipi.zařem): «از تولد، از هنگام زایش» [تاراپوروالا: «سراسر زندگی»] [بارتولومه: دو واژه را با یکدیگر ترکیب می‌کند به معنی «نوزادی و تولد آینده»]. 𐬎𐬎𐬎𐬎 «از، حتا، همچنین» (قید، حرف اضافه & adverb). تاراپوروالا: حرف اضافه تأکیدی (emphatic) «پاکی از آغاز تولد برای انسان بهترین است» 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎. «تولد، زایش». تاراپوروالا: «زندگی» (نهادی، رای، تک) ← 𐬎𐬎𐬎𐬎

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎. (vahiBtā): «بهترین، خوبترین» (نهادی، خوبترین) «نهادی، تک، مادینه» ← 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (صفت برترین)

𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎. (gavvōi): «جهان، دنیا، جهانیان» (برای، تک) ← 𐬎𐬎𐬎𐬎 یا 𐬎𐬎𐬎𐬎 - gāv به معنی «محل، روستا، قرارگاه و محل چارپایان، ماه، چارپای کوچک و بزرگ، گاو، گوشت، شیر، جهان و جهانیان، به کار می‌رود»

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎. (vereziiātām): «به کار آید، انجام پذیرد، به کار رود» (سوم کس، تک، وجه امری، حاضر، ناگذر) ← 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 ستاک حاضر 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 «کار کردن، کردن، انجام دادن، ورزیدن»

𐬨𐬀𐬎𐬎. (tām): «او را، آنرا» (رای، تک، مادینه) ← 𐬎𐬎 (صفت، ضمیر اشاره) 𐬎. (nf): «همانا، بدرستی» حرف اضافه تأکیدی.

𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎. (maretai): «شکوه، درخشندگی» (برای، تک) ← 𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 درباره این واژه نگاه کنید به بند ۱۱ هات ۳۴. [در زبان سانسکریت واژه 𐬎𐬎𐬎𐬎 در اوستا هم‌ریشه است با hvar به معنی «درخشیدن، روشن کردن و 𐬎𐬎𐬎𐬎 برابر با واژه sūrta به معنی درخشان که بارها در ریگ ودا به کار رفته میلر پیشنهاد می‌کند hvar را می‌توان به «for glory» «بالندگی، بزرگی، سرافرازی» نیز ترجمه کرد.

𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎. (ṇuiiō): «پرورش بده، شکوفا کن، بالنده کن» (وجه تأکیدی، دوم کس، تک، زمان حال، گذرا). اشاره به آرمیتی

گاتاها / سرود سیزدهم - بند ششم

یسنا / هات چهل و هشتم - بند ششم

ها	زی	ن	هوشوایتما	ها	ن	اوت یویی تیم
مسه	ریه	ام	مدریچنکسد	مسه	ام	دسدرسدکا
او	همانا	برای ما	جایگاه آرام	او	برای ما	سرزندگی، پایداری



دات	تویشیم	ونگهنوش	مننگهو	برخز
وسد	مدریچنک	کدریچنک	کداندونچ	رعلعنک
می دهد	نیرو	نیک	اندیشه	ستوده، ارزشمند



آت	آخیایی	آشا	مژداو	اورو راو	وختت
مسه	مدرسد	مدرسد	کدریوسع	ددرسد	کدریچنک
و	برای او	با آشا	مژدا	روزی	افزایش می دهد



اهور	انگهنوش	زانتویی	پنواورویهیا
مدریچنک	مدریچنک	رعهنچ	مدریچنک
اهورا	زندگی	آفرینش	آغاز

سَسَد. رِیَ اَم. یَدِیْچَیْنِ عَسَد. یَسَد. اَم. دَسَدِگَرِیَک.
وَسَد. ۴۴ دَدِیْچَیْک. کَسَدِیْچَیْک. کَسَدِیْچَیْک. رِیْچَیْک.
دَسَد. دَسَدِیْچَیْک. دَسَدِیْچَیْک. دَسَدِیْچَیْک. کَسَدِیْچَیْک.
دَسَدِیْچَیْک. دَسَدِیْچَیْک. رِیْچَیْک. دَسَدِیْچَیْک.

ها زی ن هوشوایتما ها ن اوت یویی تیم
دات تویشیم ونگهئوش منگهئو برخز
آت آخیایی اشا مزداو اوروراو وختت
اهور انگهئوش زانتویی پئوورویهیا

برگردان

او (آرمئیتی) همانا برای ما جایگاه آرام فراهم می کند
و به ما پایداری می بخشد.
نیرویی ارزشمند که از اندیشه نیک سرچشمه می گیرد ارزانی می دارد
و مزدا در پرتو اشا برای او (جهانیان)
وسایل و روزی را افزایش می دهد.
اهورا در آفرینش زندگی
از آغاز چنین بوده است.

برداشت

این بند را باید با بند پیشین و پسین آن با هم و پیوسته با یکدیگر نگاه کرد. در بند ۵ گفتگو از فرمانروایان خوب و بد است و آرزو می‌شود که فرمانروایان خوب با پیروی از آرمئیتی که نماد پرهیزگاری و آرامش است با کرداری شایسته و بینشی درست بر ما فرمان رانند و نماد خردمندی و رسایی، دور از پلیدی برای انسان از زمان زایش بهترین دستمایه زندگی است نیز در گستره جهان به کار رود و آنرا شکوفا و بالنده و درخشان سازد.

این آرزو در بند ۶ دنبال می‌شود که پیروی از آرمئیتی در پیرامون انسان و زیستگاه او، صلح و سرزندگی و پایداری می‌بخشد، با نیروی اهورایی که از اندیشه نیک سرچشمه می‌گیرد، روزی و وسایل زندگی و آسایش فراهم می‌شود. پاره‌ای از زبان شناسان در این بند که گفتگویی از گاو و چارپا نیست با توجه به برداشتهای نادرست در سایر بندها دچار اشکال می‌شوند.

گزارش دستوری واژه‌ها

۳۳. (hā): «آن، او» (نهادی، تک، مادینه) ← - ۳۳ (صفت، ضمیر اشاره)
 ۳۴. (zī): «بدرستی، زیرا، همانا، چونکه» (حرف اضافه تأکیدی)
 ۳۵. (nf): «برای ما» (برایی، وابستگی، گروه، ضمیر متصل) ← - ۳۵ «ما»
 ۳۶. (hūdōiθemf): «زیستگاه آرام، جایگاهی که با آرامش و صلح همراه است، خانه خوب، جای امن و آسوده» (رای، تک) ← - ۳۶
 ۳۷. (utaiiūtīm): «نیروی جوان، پایداری، سرزندگی» (رای، تک) ← -
 ۳۸. (dāt): «داد، داده، ارزانی داشته» (وجه تأکیدی گذشته ساده سوم کس تک، گذرا) ← -
 ۳۹. (tevviḍīm): «نیرو، زور، قدرت، توانایی، تحمل، دوام» (رای، تک) ← -
 ۴۰. [با آرمئیتی مربوط می‌شود]

𐬵𐬀𐬯𐬭𐬀𐬵𐬀 (vazhfub): «خوب، نیک، به» (وابستگی، تک) ← **𐬵𐬀𐬯𐬭𐬀𐬵𐬀**
𐬵𐬀𐬯𐬭𐬀𐬵𐬀 (manazhō): «اندیشه، منش» (وابستگی، تک) ← **𐬵𐬀𐬯𐬭𐬀𐬵𐬀**
𐬵𐬀𐬯𐬭𐬀𐬵𐬀 (berexōf): «پر ارج، با ارزش، محترم، ارجمند» (رای، جفت، مادینه) ← -
𐬵𐬀𐬯𐬭𐬀𐬵𐬀 [بارتولومه: آنرا نام گرفته در حالت نهادی، تک به معنی گرامی و عزیز در ارتباط با وهومن. تاراپوروالا: این واژه صفت است در حالت رای، جفت و برمی گردد به **utaiiutim** و **tevidim** که دو دهش وهومن هستند. هومباخ آنرا به معنی «esteemed، محترم، ستوده، گرامی و در حالت «vocative، ندایی» گرفته و نسبت می دهد به آرمیتی. اینسلر: اندیشه نیک است که به انسان نیروی قابل احترام و پایداری می دهد. به باور اینسلر واژه **𐬵𐬀𐬯𐬭𐬀𐬵𐬀** «رای، گروهه» که به معنی گیاه است استعاره ایست از باورمندان که هر اندازه شماره آنها افزایش یابد پشتیبانی از دانایی و بینش درست در جهان بیشتر خواهد شد.] نیرو و توان انسانی ممکن است خوب، با ارزش و محترم باشد که نیرویی پاک و اهورایی است، ممکن است بد و اهریمنی باشد.
𐬵𐬀𐬯𐬭𐬀𐬵𐬀 (a): «پس، بنابراین، و» (حرف اضافه)
𐬵𐬀𐬯𐬭𐬀𐬵𐬀 (a|iīāi): «برای او، او» (برای، تک، مادینه) ← **𐬵𐬀𐬯𐬭𐬀𐬵𐬀** «ضمیر شخصی
𐬵𐬀𐬯𐬭𐬀𐬵𐬀 (adā): «اشا، راستی» (بایی، تک) ← **𐬵𐬀𐬯𐬭𐬀𐬵𐬀** «راستی، نظام کاینات»
𐬵𐬀𐬯𐬭𐬀𐬵𐬀 (mazdG): «مзда، خدای دانا» (نهادی، تک) ← **𐬵𐬀𐬯𐬭𐬀𐬵𐬀**
𐬵𐬀𐬯𐬭𐬀𐬵𐬀 (urvvarG): «ابزار و وسائل زندگی، روزی» [اینسلر: آفریده ها و موجودات» اشاره و استعاره به باورمندان و خدمتگزاران] (رای، گروهه). ← **𐬵𐬀𐬯𐬭𐬀𐬵𐬀**
𐬵𐬀𐬯𐬭𐬀𐬵𐬀 (vaxDau): «افزایش می دهد» (وجه التزامی، سوم کس، تک، گذشته ساده، گذرا) ← **𐬵𐬀𐬯𐬭𐬀𐬵𐬀** «افزایش دادن، زیاد کردن، باعث بزرگ شدن»
𐬵𐬀𐬯𐬭𐬀𐬵𐬀 (ahurō): «اهورا، خداوند» (نهادی، تک) ← **𐬵𐬀𐬯𐬭𐬀𐬵𐬀**
𐬵𐬀𐬯𐬭𐬀𐬵𐬀 (azhfub): «زندگی» (وابستگی، تک) ← **𐬵𐬀𐬯𐬭𐬀𐬵𐬀**
𐬵𐬀𐬯𐬭𐬀𐬵𐬀 (zaθōi): «تولد، زایش، آفرینش، ایجاد» (دری، تک) ← **𐬵𐬀𐬯𐬭𐬀𐬵𐬀**
𐬵𐬀𐬯𐬭𐬀𐬵𐬀 (pauruiehiā): «آغاز، نخست، مربوط به روزگار نخستین جهان، پیش از تاریخ، بنیادی» (وابستگی، تک، نرینه) ← **𐬵𐬀𐬯𐬭𐬀𐬵𐬀**

گاتاها / سرود سیزدهم - بند هفتم
 یسنا / هات چهل و هشتم - بند هفتم

دیا تانم	نی	ا ا شِمُو	نی
و ر س س م ک	ا ب	س د ی ی ی ع ک چ	ا ب
به زیر افکنید		خشم	(پیش فعل)
سیودوم	پِئیتی	ر م م	پِئیتی
د د ر چ و ر ک	ر س م م	ل ع ک ع ک	ر س م م
دور کنید	(پیش فعل)	تندخویی	(پیش فعل)



دیدرغ ژو، دوی	مَننگهَو	وَنگِهَنوش	ا	یویی
و ی و ر د ل چ و د ر ی	ک ا د ا س د ر چ	ک ا د ر ی ع د ر ی	س د	س چ
به پیوندید	اندیشه	نیک		که



نا	سپنتو	هیئا نوش	یهیا	ویانم	اَشا
ا س د	د د ر ی ع ک چ	ر م م س د ر ی	س م م ر س د	ک ا ر ی ع ک	س د ی س د
مرد	پرهیزگار	همنشین	او	گرایش	با اشا



دانم	اهورا	ا	توهمی	دامانم	هُویی	اَت
و چ ک	س د ی د ل س د	س د	ن ک ل ه س د ک ب	و س د ک ی ع ک	ر م چ	د م
سرا	اهورا	در	در تو	جایگاه	او	و

برداشت

کسی که به سپنتمائینیو گرایش جوید پیرو وهومن و اشا خواهد بود مردی نیک‌اندیش و درستکار است که با دیو خشم و تندخویی می‌جنگد او با پرهیزگاران همراه و هم‌اندیش است که به اهورامزدا و خردمندی نزدیک شده و در سرای او که جهانی دور از خشم و ستم و آراسته به منش راستی و دادورزی (انصاف) است جای خواهد گرفت.

گزارش دستوری واژه‌ها

۱. (nī): «پیشوند برای فعلی که حاکی از نزدیکی و مجاورت با زمین باشد، زیر، پایین
 𐬨𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬀 (afBemō): «خشم، خشونت، غضب، جنون آنی» (نهادی، تک) ← -
 𐬨𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬀
 ۱. (nī):

𐬨𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬀 (diiātām): «با پیش فعل ۱ به زیر افکنید، بازدارید، متوقف کنید، به پایین
 اندازید» (وجه امری سوم کس، گروهه، حال) ← - 𐬨𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬀

𐬨𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬀 (paitī): «پیشوند فعلی که حاکی از حرکت و در جهت مخالف باشد «ضد،
 خلاف، مغایر، دو رو» حرف اضافه préposition

𐬨𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬀 (remem): «خشونت، نفرت، کینه‌جوئی، تندخوئی» (برای، تک) ← - 𐬨𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬀 این
 واژه در هات ۲۹ بند ۱ بکار رفته.

𐬨𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬀 (paiti): پیش فعل

𐬨𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬀 (siiōdūm): «قطع کنید، ببرید، دور کنید» (وجه امری، دوم کس، گروهه،
 گذشته ساده، حال، گذرا) ← - 𐬨𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬀 «دور کردن، قطع کردن، بریدن» (𐬨𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬀، s.
 aorist. گذشته ساده با 𐬨𐬀)

𐬨𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬀 (yōi): «که، آنانکه، کسانی که» (نهادی، گروهه، نرینه) ← - 𐬨𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬀 (ضمیر نسبی)

𐬨𐬀 (ā): «به سوی» (قید، پیشوند، پسوند préposition, postposition)

𐬨𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬀 (vazhfub): «خوب، نیک، به» (وابستگی، تک، کماسه) ← - 𐬨𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬀

- مانازوچ:** (manazhō): «منش، اندیشه» (وابستگی، تک) ← **مانازوچ**
ویوزوچ و دیوچ: (didrayzo.duiiē): «به پیوندید، همراه شوید، پیوند محکم داشته باشید» (وجه/خباری، دوم کس، گروهه، حال، ناگذر، تمایلی) ← - [حالت تمایلی *désidératif* شکل فعلی است که نشان دهنده تمایل می‌باشد و با پسوند ویژه‌ای همراه است] ← **ویوزوچ** «بههم پیوستن، پیوند استوار و محکم کردن»
اد: (adā): «آشا، نظام کاینات، راستی» (حالت بایی، تک) ← **اد**
گرایم: (viiām): «همراه، متمایل، گرایش» (رایی، تک) ← **گرایم** «همراه بودن، پوشاندن، احاطه کردن، با خود داشتن، گرایش داشتن»
یهی: (yehiā): «او که، آنکه، که، کسی که» (وابستگی، تک، نرینه) ← **یهی** (ضمیر نسبی)
هی: (hiθāu): «همراه، هم‌نشین، همانند، همسفر» (نهادی، تک) ← **هی**
نا: (nā): «مرد» (نهادی، تک) ← **نا**
سپت: (speytō): «پاک، مقدس، سودمند» (نهادی، تک) ← **سپت**
ا: (a): «پس، بنابراین، اما، و، سپس، آنگاه، پس از آن» (حرف اضافه)
هی: (hōi): «او، آن» (حالت وابستگی، برایی، تک) ← **هی** (صفت، ضمیر اشاره)
دام: (damam): «جایگاه، جای، زیستگاه» (نهادی، گروهه) ← **دام**
تو: (θβahmi): «تو، در تو» (دری، تک، نرینه) ← **تو** (ضمیر ملکی دوم کس)
ا: (ā): «به، در، به سوی» (فید مکان)
دام: (dam): «خانه، سرا، جایگاه» (حالت دری، تک) ← **دام** «خانه»
ا: (ahurā): «سرور، خداوند» (حالت ندایی، تک) ← **ا**

گاتاها / سرود سیزدهم - بند هشتم

یسنا / هات چهل و هشتم - بند هشتم

ایش تیش	خستَرهیا	مزدا	ونگهئوش	تویی	کا
ین ۴۳۰۰۰	ن ۳۳۰۰۰	کدیوسد	کلدوزم ۴۰۰۰	۴۳۰۰۰	وسد
خواست	فرمانروایی	ای مزدا	خوب، سودمند	تو	کدامست



اهورا	مئی بیو	توخیاو	اشوئیش	تویی	کا
دیم دل ۳۰۰	کلدوزم ۳۰۰	ن کلدوزم ۳۰۰	دیم ۳۰۰	۴۳۰۰۰	وسد
ای اهورا	برای من	تو	پاداش	تو	چیست



ایشیا	آردرنگ	آکاو	اشا	تویی	کا
دیم ۳۰۰	دلدوزم ۳۰۰	سدوسد	دیم ۳۰۰	۴۳۰۰۰	وسد
توانایی	باورمندان	در برابر	راستی	تو	چگونه



جورؤ	شی یئوتن نام	مئین یئوش	ونگهئوش		
۴۳۰۰۰	دیم ۳۰۰	کلدوزم ۴۰۰	کلدوزم ۴۰۰		
انگیزه	کارها	روان پاک	خوب		

وس. مچر. کسزومعدن. کسزوسد. نکسرسن (سومر) سد. ین مچر.
وس. مچر. سدسچر. نکلسررس. کسزرسچر. سدسدرسد.
وس. مچر. سدسرس. سدوسع. سدعولعسچر. رسررسد.
کسزومعدن. کسزومعدن. رسررسن سدسچر. مچررسچر.:

کا تویی ونگهئوش مزدا خستَرهیا ایش تیش
کا تویی آشوئیش توخیاو مئی بیو اهورا
کا تویی اشا آکاو آردنگ ایشیا
ونگهئوش مئین یئوش شی یئوتن نام جورو

برگردان

ای مزدا!

خواست تو که هماهنگ با فرمانروایی خوب و سودمند تو باشد کدامست؟
ای اهورا! پاداش تو برای من (که خواست و فرمان تو را بکار می‌بندد) چیست؟
توانایی تو که با اشا (راستی و دادگری) همراه است،
پاداش باورمندان را چگونه در برابر آنها می‌نهد و آشکار می‌کند؟
تا انگیزه آنها در کارهایی باشد که از روان پاک (سپنتامئینو) سرچشمه بگیرد.

برداشت

سپنتامینویو آن گوهر پاک (ذات مقدس) است که نماد و جلوه اهورامزدا در نهاد آدمی است. انسان که دارای آزادی و اختیار است باید در تمام کارهای زندگی به سوی او گرایش جوید و از نزدیک شدن به انگرمنینویو (اهریمن و ذات پلید) بپرهیزد. پاداش او خوشبختی و درستکاری است که همیشه در برابر او آشکار و نمایان خواهد شد.

گزارش دستوری واژه‌ها

وس. (kā): «چه، چگونه، کدام» (نهادی، تک، مادینه) ← -و. (ضمیر پرسشی
(interroga.

چ. (tōi): «تو، برای تو» (برایی، وابستگی، تک، چسبیده) ← -و. «تو» (ضمیر دوم
(کس

و. (vazhfuB): «خوب، نیک، به» (وابستگی، تک) ← -و. «و»

و. (mazdā): «مзда، خدای دانا» (حالت ندایی، تک) ← -و. «و»

و. (xDaθrahiia): «نیرو، توان، فرمانروایی، چیرگی، حاکمیت»
(وابستگی، تک) ← -و. «و» «فرمان راندن، شهریاری داشتن، حکومت کردن،
قاعده، قانون»

و. (iBtiB): «آرزو، خواست» (نهادی، تک) ← -و. «و» (مادینه)

وس. (kā): «چیست» (ضمیر پرسشی) ← -و. «چه، چی، کی»

چ. (tōi): «تو» (برایی، وابستگی، تک، ضمیر متصل چسبیده) ← -و. «تو» (ضمیر دوم
(کس تک

و. (adōiB): «سهم، بخش، پاداش، دهش» (وابستگی، تک) ← -و. «و»

و. (rsa|iiG): «تو» (وابستگی، تک، مادینه) ← -و. «تو» (ضمیر دوم کس
(تک

و. (maibiō): «برای من، من» (برایی، تک) ← -و. «تو» (ضمیر نخست کس
(تک

سپند (ahurā): «اهورا، خداوند، سرور» (ندایی، تک) ← -سپند (ahurā)

وس (kā): «چیست» (ضمیر پرسشی) ← -وس (kā)

نکلچس (θβōi): «تو، مال تو» (ضمیر ملکی، دوم کس تک) ← -نکلچس (θβōi)

سپند (adā): «اشا، راستی، نظام کاینات» (حالت بایی، تک) ← -سپند (adā)

سوس (ākG): «در برابر، در مقابل» (فید) [تاراپوروالا: آنرا نام گرفته به معنی manifestation «آشکار، ظاهر» و اشاره می‌کنند به ظاهر شدن و آشکار شدن نیرو و قدرت الهی. بارتولومه: به همین معنی ولی اشاره می‌کند به وندیداد و آشکار شدن آنچه در روز داوری پیش می‌آید که هر کس کردار خوب و بد خویش را مشاهده می‌کند!!!]

سپند (aredrfyg): «باورمندان، وفاداران، آیین» (رایبی، گروهه) ← -سپند (aredrfyg) نام، کماسه) [تاراپوروالا: این واژه را با سپند به معنی «welcom to devotees» مورد آرزو و خوشایند هواداران.

سپند (idiā): «نیرومند، توانمند» (نهادی، تک، مادینه) ← -سپند (idiā) (صفت. این واژه در هات ۲۷/۵ و ۴۵/۱ در حالت‌های صرفی دیگر نیز بکار رفته).

سپند (vazhfuB): «خوب، به نیک» (وابستگی، تک، کماسه) ← -سپند (vazhfuB)

سپند (mainiifub): «روان، ذات، گوهر» (وابستگی، تک) ← -سپند (mainiifub)

سپند (iiāoθananam): «کارهای، کردار» (حالت وابستگی، گروهه) ← -سپند (iiāoθananam)

سپند (javvarō): «برانگیخته، محرک، مشوق» (نهادی، تک، نرینه) ← -سپند (javvarō)

گاتاها / سرود سیزدهم - بند نهم

یسنا / هات چهل و هشتم - بند نهم

کدا	و ادا	یزی	چهیا	خشیتا
وئوئوئو	کاوئوئوئو	سوسوئوئو	مومومومو	نننننننن
چه زمانی	خواهم دانست	آیا	که	چیره میشوند

مزدا	آشا	یهیا	ما	آیی تیش	دو اتا
کاوئوئوئو	نننننن	سوسوئوئو	کاو	سوسوسو	وئوئوئوئو
ای مزدا	با اشا	که	مرا	خطر، آسیب	تهدید

اِرش	مویی	اِرژ - اوچانم	ونگهئوش	وفوش	مَنگهئو
علعو	کچر	کابوئوئو	کاوئوئوئو	کاوئوئوئو	کاوئوئوئو
درست، شایسته	بمن	آشکار کن	نیک	آموزش، نیایش	اندیشه

ویدیات	سئوشیانس	یتا	هویی	آشیش	انگهت
کاوئوئوئو	دوئوئوئو	سوسوسو	نچر	نننننن	نننننن
میداند	رهایی بخش	چگونه	برای کسی که	پاداش	خواهد بود

وَسُوَيْدٌ كَالسُّيُودِ سَمِيحٌ يَسْمَعُ نَكِيحًا مَرِيحًا
كَلِيحًا مَلِيحًا مَلِيحًا مَلِيحًا مَلِيحًا مَلِيحًا
عَلِيحًا كَلِيحًا (عَلِيحًا) كَلِيحًا كَلِيحًا كَلِيحًا
كَلِيحًا كَلِيحًا كَلِيحًا كَلِيحًا كَلِيحًا كَلِيحًا

کدا وَاِدا یزی چهیا خشِیتا
مَزدا اَشا یهیا ما آیِ تیش دَوَاتا
اِرش مویی اِرژ-اوجانم وَنَکَهتوش وَفوش مَنَکَهو
ویدیات سَتوشیانس یِتا هویی اَشیس اَنگَهت

برگردان

ای مزدا

می‌خواهم بدانم خطری (که از سوی پیروان دروغ) مرا تهدید می‌کند
چه زمان با همراهی اشا بر آن چیره می‌شوید.
آموزش‌های درست و شایسته را
که از اندیشه نیک سرچشمه می‌گیرد برایم آشکار کن.
رهایی‌بخش (زرتشت) می‌داند
برای کسی که آنها را بکار برد
چه پاداشی مقرر خواهد بود.

گزارش دستوری واژه‌ها

- وسوسد.** (kadā): «کی، چه زمانی when» (فید)
- جاسدوسد.** (vaēdā): «خواهم دانست، در می‌یابم» (وجه انشائی نخست کس، تک، گذشته کامل، گذرا) ← **جاسدوسد** (دانستن، شناختن)
- سوسد.** (yezī): «اگر، آیا، کی، زیرا، که، چون» (حرف ربط conj.)
- سوسد.** (cahiia): «که، کی، هر کس» (وابستگی، تک، کماسه) ← **سوسد** (صفت، ضمیر پرسشی)
- سوسد.** (xdaiaaθā): «چیره می‌شوید، دست می‌آید» (وجه اخباری، دوم کس، گروهه، حال، گذرا) ← **سوسد** «تسلط یافتن، چیره شدن، تصاحب کردن، دست یافتن»
- سوسد.** (mazdā): «مزدا، خدای دانا» (حالت ندایی، تک) ← **سوسد**
- سوسد.** (adā): «اشاء، راستی، نظام کاینات» (بایی، تک) ← **سوسد**
- سوسد.** (yehiia): «که، آنکه کسی که» (وابستگی، تک، نرینه) ← **سوسد** (ضمیر نسبی)
- سوسد.** (mā): «من، مرا» (رایی، تک، متصل) ← **سوسد** (ضمیر شخصی نخست کس تک)
- سوسد.** (āiθiB): «خطر، بیم» (نهادی، تک) ← **سوسد** «خطر، بیم»
- سوسد.** (dvvaerH): «تهدید، ترس» (نهادی، تک) ← **سوسد**
- سوسد.** (ereB): «راست، درست، حقیقی، صحیح» (فید)
- سوسد.** (mōi): «برای من، بمن» (برایی، تک) ← **سوسد** [برایی، وابستگی، ازی، ضمیر نخست کس، متصل]
- سوسد.** (erež-ucam): «بگو، آشکار کن» (وجه امری، سوم کس تک، گذشته ساده، ناگذر) ← **سوسد** «گفتن، اظهار کردن، بیان کردن، آشکار کردن».
- [هومباخ، اینسلر و تاراپوروالا هجای نخست را میان کمانک (ereB) گذاشته‌اند.

بارتولومه میپندارد که این هجا تکراری و بنا به ضرورت شعری آورده شده].
کازفوب (vazhfub): «خوب، نیک، به» (حالت وابستگی، تک) ← - کازفوب
کافوب (vafub): «رازها، دستورها، سرودها، نیایش‌ها، آموزش‌ها» (رایبی، گروهه ← -
کافوب - از مصدر کافوب به معنی «یافتن، سرودن»
[برای توضیح بیشتر به گزارش دستوری هات ۲۹ بند ۶ نگاه کنید]
کامانزوب (manazhō): «اندیشه، منش» (وابستگی، تک) ← - کامانزوب
کایدیوب (vidiāu): «می‌داند، خواهد دانست» (وجه تمنایی، سوم کس تک، گذشته
کامل، گذرا) ← - کایدیوب «دانستن، شناختن»
کاسوئیوب (sao-iiāc): «رهابخش، نجات‌دهنده، آنکه نجات می‌دهد» (نهادی،
تک) ← - کاسوئیوب «رهایی‌بخش»
(زرتشت سوشیانت است و بر پایه آموزش‌های گاتایی هر زن یا مرد می‌تواند با
جنگیدن با اهریمن و راهنمایی مردم به سوی آیین راستی و آفرینش نیکی‌ها و
کوشش در راه سازندگی و خوشبختی، خود، رهایی‌بخش و سوشیانت باشد.)
کاسوئیوب (yaθā): «همانند، مانند، بسان، همانطور که» (قید، حرف ربط)
کاسوئیوب (hōi): «او، آن» (رایبی، تک، نرینه) ← - کاسوئیوب (صفت، ضمیر اشاره)
کاسوئیوب (adiB): «پاداش، بخش، سهم» (نهادی، تک) ← - کاسوئیوب (مادینه)
کاسوئیوب (azhau): «خواهد بود، می‌باشد» (وجه التزامی، سوم کس، تک، حال، گذرا) ← -
کاسوئیوب «بودن، هستن»

گاتاها / سرود سیزدهم - بند دهم

یسنا / هات چهل و هشتم - بند دهم

کدا	مзда	مانم نرئیش	نرُ	ویسنت
وسوسد.	کدوسد.	کاهاسداس.	اسداس.	کدسداس.
چه زمان	ای مزدا	باورمند	مردان	فرا میرسند



کدا	اچن	موترم	اهیا	مذهیا
وسوسد.	سداس.	کدکدک.	سداس.	کدوسدس.
چه زمان	نابود می کنند	پلید	آن را	نوشابه مستی آور (زهرآگین)



یا	انگریا	کرین	اوروپ یئین تی
سداس.	سداس.	وسداس.	داسداس.
که با آن	بدکار	کرین ها	فریب میدهند



یاچا	خرتو	دوش خسترا	دخیونانم
سداس.	سداس.	وسداس.	وسداس.
همچنان که	نیت، اندیشه	فرمانروایان بدکار	کشورها

وَسُوْسِدْ كَسُوْسِدْ كَسُوْسِدْ كَسُوْسِدْ كَسُوْسِدْ كَسُوْسِدْ
وَسُوْسِدْ سَمْعًا كَأَنَّ لَهَا سَمْعًا كَأَنَّ لَهَا سَمْعًا
سَمْعًا سَمْعًا سَمْعًا سَمْعًا سَمْعًا سَمْعًا سَمْعًا سَمْعًا
سَمْعًا سَمْعًا سَمْعًا سَمْعًا سَمْعًا سَمْعًا سَمْعًا سَمْعًا

کدا مزدا مانم نَرئِش نَرُ وِیسِنَتِ
کدا اَجِن مَوْتَرَم اَهِیا مَدَهیا
یا اَنگَرِیا کَرِپَنُ اوروپَ یِئِن تِی
یاچا خَرَتو دوشِ خَشْتَرَا دَخِیوانام

برگردان

ای مزدا!

چه زمان مردان باورمند فرا می‌رسند

چه زمان آن نوشابه زرد رنگ زهراگین را نابود می‌کنند که با آن کرپن‌های بدآموز

و فرمانروایان بدکردار کشورها

با کژاندیشی مردم را فریب می‌دهند.

گزارش دستوری واژه‌ها

وسوسد. (kadā): «کی، چه زمانی، when» (فید)

کسوسد. (mazdā): «ای خدای دانا، ای مزدا» (ندایی، تک) ← - **کسوسد**

کاهانلچسن. (maṇarōiB): «از بر دارندگان، باورمندان، پارسایان» (وابستگی، تک)

[هومباخ: از **کاهانلچ** و ستاک **کاسکار** به معنای بیاد آوردن، در بر داشتن، «to

to memorize, remember»]. (منظور از پارسیایی که نیایش‌ها و گاتاها را از بر دارند و

از باورمندان هستند). اینسِلر: «کشتن، قتل، کشتار». اینسِلر با اشاره بر ریگ‌ودا (I

37.7) و (VIII7.34ac) و (I9122d) و پاره‌ای تشابهات دستوری و نحوی این واژه را به

معنی کشتار گرفته و مفهوم جمله چنین می‌شود. «چه زمانی مردان یا مردم از کشتار

دست می‌کشند» معلوم نمی‌کند منظور از قتل نفس است یا قربانی و کشتن گاو به

دست پیروان دروغ و کرپن‌ها. بارتولومه: از ستاک **کاسل** (سانسکریت - sm R) «بیاد

آوردن، بخاطر سپردن پیام» یوستی: از ریشه **کاس** «بجای ماندن آورده و مقایسه

می‌کند با واژه ماندن در زبان پارسی و معنی می‌کند ماندگار بودن، گستراندن».

اسلچ. (marō): «مردان، آدمیان، مردم» (نهادی، گروهه) «مرد، نر» ← - **اسل** [بارتولومه:

مردان شریف nobles: تاراپوروالا: مردان کمک کننده و پشتیبانان.]

کایددعچس. (viseytf): «پذیرا می‌شوند، جای می‌گیرند» (وجه التزامی، سوم کس،

گروهه، حال، گذشته ساده، ناگذر) ← - **کایدد** [بارتولومه: ← - **کایدو** «دانستن، آگاه

شدن». اینسِلر: این واژه را به معنی «دست کشیدن، دوری جستن، To desist گرفته و

می‌پندارد با واژه nivisate در زبان ودایی برابر است که حرف ni از سر آن حذف شده].

وسوسد. (kadā): «کی، چه زمانی، when» (فید)

سچس. (ajfn): «نابود می‌کند، می‌شکند، خرد می‌کند» (وجه تأکیدی سوم کس تک،

گذشته ساده، گذرا) ← - **سچ** با حرف **س** «شکستن، خرد کردن،» (سانسکریت ā-han)

[تاراپوروالا: آنرا میتوان از لحاظ دستوری به صورت (سوم کس، گروهه، گذشته ساده،

گذرا) گرفت «می‌شکنند، خرد می‌کنند، نابود می‌کنند»].

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 (muθrem): «پلیدی، کثافت، نجاست، ادرار» (رایبی، تک) ← 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 [هومباخ: منظور هوم زرد پر رنگ است، همانند سوما در زبان ودایی که برابر است با ادرار دیو مستی] در هات ۳۲ بند ۴ واژه 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 «مرگ زدا، دور کننده مرگ» لقب هوم است که از واژه‌های «𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀» و «𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀» ترکیب شده. [اینسلا: این واژه را به معنای folly، دیوانگی، جنون، ابله‌ی گرفته است.]

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 (ahiiā): «این، او، آن» (وابستگی، تک) ← 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 یا 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀 ضمیر اشاره 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 (madahiiā): «نوشابه مست کننده، نوشابه زهرآگین» (حالت وابستگی، تک) ← 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 «نوشابه، مشروب، liqueur هوم» [گلدنر آنرا باستاند یکی از دستنویس‌ها (magahiiā) خوانده ولی بارتولومه، تاراپوروالا، میلز، کانگا باستاند چند دستنوشته دیگر آنرا (madahiiā) می‌خوانند در سانسکریت نیز ریشه آن mada است به دو معنی «نوشابه مستی‌آور» و «دیوانگی»

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀 (yā): «که، آنکه» (بایی، تک) ← 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀 (ضمیر نسبی)

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 (aygraiiā): «بدکار، زیان‌بخش، ناتوان» (بایی، تک) ← 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 (karpanō): «کرپن‌ها، رهبران دین دشمن زرتشت، رهبران دین دروغ» (نهادی، گروهه) [کرپن‌ها، رهبران روحانی همکار کوی‌ها سیاسی دشمن زرتشت]

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀 (urūpaieinti): «فریب می‌دهند، گول می‌زنند، شیفته می‌کنند» (وجه اخباری، سوم کس گروهه، حال، گذرا) ← 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀 «فریب دادن، گول زدن»

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀 (yācā): «چنانکه، آنها که» (نهادی، رایبی، گروهه) ← 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀 (ضمیر نسبی)

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀 (xratū): «خرد، نیت، اندیشه» (بایی، تک) ← 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀 «خرد، هوش، نیت»

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀 (duBexDaθrā): «فرمانروایان بدکار» (نهادی، گروهه، نرینه) ← 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀 [اینسلا: واژه 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀 را به دو واژه خرتو و دوش خسترا مربوط است یعنی نیت بد و فرمانروایان بدکار.]

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 (da|iiunam): «سرزمین‌ها، نواحی کشورها» (وابستگی، گروهه) ← 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 «کشور، سرزمین».

گاتاکا / سرود سیزدهم - بند یازدهم

یسنا / هات چهل و هشتم - بند یازدهم

کدا	مزا	آشا	مات	آرمئیتی تیش
وسوسد	کدوسد	سدسسد	کادم	سدلکادمس
چه زمان	ای مزدا	راستی	با هم	پارسایی



جیمت	خسترا	هوش ایتیش	واستر وئیتی	
پکادم	نکسین لسد	سدسسدس	کاسدسدسد	
میآیند	با نیرومندی	زیستگاه و خانه خوب	آبادانی	



کوی	در گودبیش	خرورایش	رامانم	داون ت
وچر	ولعه «چو وری»	نلرلسس	لسدکاک	وسسدس
کیستند	دروندان	خون آشام	آرامش	برپا می کنند



کنگ	آ	ونگهوش	جیمت	مننگهو	چیس تیش
وسسد	سد	کلدون عدس	پکادم	کداملدونچ	پدسدس
چه کسان		نیک	خواهد آمد	اندیشه	درک، دریافت

و سوسد کلسوسد. سوسد کلسد. سد کلسوسد.
کلسد. سوسد کلسد. سوسد کلسد. کلسد کلسد.
وسد. ولعده دچو و عریس. سوسد کلسد. وسد کلسد.
وسد کلسد. سد کلسد کلسد. کلسد کلسد. کلسد کلسد:

کدا مزدا اَشا مات اَرمئیتی تیش
جیمت خسترا هوش ایتیش واستر وئیتی
کویی درگودیش خروراییش رامانم داون ت
کنگ ا ونگهئوش جیمت مَنگهئو چیس تیش

برگردان

ای مزدا!

چه زمان راستی و پارسایی به همراه یکدیگر با نیرومندی فرا می‌رسند
تا زیستگاه امن و آرام آبادانی و سازندگی را فراهم کنند.
کیستند آنان که آرامش را
با وجود دشمنی دُرُوندان خون‌آشام برپا می‌کنند
آن دریافت درست که از اندیشه نیک سرچشمه بگیرد
به سوی چه کسان خواهد آمد.

برداشت

هرگاه اشا نماد راستی و دادگری به همراه آرمئیتی نماد پارسایی و نیک‌خویی در میان مردم با نیرومندی فرمان برانند صلح و آرامش در زیستگاه و خانمان آنها برپا می‌شود. از آرامش و آسایش بهره‌مند می‌شوند و هر کس می‌تواند با آسودگی، به دور از کشتار و چپاول بکار و کوشش پردازد. کشاورزی و دامداری و سازندگی گسترش می‌یابد، سرمایه‌های مادی و مینوی که پایه خوشبختی و زندگی با شادمانی است به فراوانی در دسترس همگان خواهد بود و دو عنصر و آخشیح پلید که مایه بدبختی و زبونی است یعنی «نیازمندی» و «نادانی» رفته رفته نابود خواهد شد. مردان پاک سرشت و باورمند با کوشش و از جان گذشتگی می‌توانند با کاربرد فروزه‌های اهورایی و گسترش پایه‌های اخلاقی سرانجام صلح و آرامش را که آشوبگران خون‌آشام با آن سازگاری ندارند برقرار کنند. آن به دست نمی‌آید جز با دریافت و درک درست که از اندیشه نیک یا وهومن سرچشمه می‌گیرد. پیشرفت‌های مادی و اقتصادی در میان مردم باید بدون چون و چرا بر پایه‌ها و اصول اخلاقی «دادگری و نیک‌اندیشی و خیرخواهی» استوار باشد تا خشنودی همگان و صلح خوشبختی پایدار به وجود آید.

گزارش دستوری واژه‌ها

وسوسد. (kadā): «چه زمان، کی، when» (فید)

کدسوسد. (mazdā): «ای مزدا، ای خدای دانا» (حالت ندایی، تک) ← - کدسوسد

سدسوسد. (adh): «آشا، راستی، نظام کاینات» (حالت بایی، ندایی) ← - سدسوسد

کدس. (mat): «با، با هم» (حرف اضافه)

سدکدسوسد. (armaitib): «آرمئیتی، پرهیزگاری، پارسایی» (نهادی، تک) ← -

سدکدسوسد

مکدسوسد. (jimau): «می‌آید، خواهد آمد» (وجه التزامی، سوم کس، تک، گذشته ساده، گذرا

(subj.

نکدسوسد. (|Daθrā): «نیرو، توانایی، چیرگی، نیروهی اهورایی، فرمان، راندن» (بایی،

تک) ← - نکدسوسد

ن د ۳۳۳-۳۳۳ (huDeitiB): «جایگاه آرام، صلح، امنیت، آرامش، آسایش، خانه امن، آسودگی» (نهادی، تک) ← - ن د ۳۳۳-۳۳۳

ک ۳۳۳-۳۳۳ (vastravvaiṭi): «سازندگی، آبادی، آبادانی، تولید» [اگر این واژه را چراگاه یا علفزار برای چریدن چارپایان تصور کنند جمله دارای معنی و مفهوم نخواهد بود چون در هر حال علفزار و چراگاه موجود است و آوردنی نیست ولی صلح و آرامش و سازندگی است که به دست مردان شایسته و با پیروی از پارسایی و دانایی آورده و فراهم می‌شود] (بایی، تک، مادینه) ← - ک ۳۳۳-۳۳۳

و ۳۳۳ (kōi): «چه، کدام، which» (نهادی، گروهه، نرینه) ← - و ۳۳۳ (ضمیر نسبی)

و ۳۳۳-۳۳۳ (dregvō.debiṭ): «دُرُونْدان، پیروان دین دروغ، فریبکاران» (بایی، گروهه) ← - و ۳۳۳-۳۳۳

ن ۳۳۳-۳۳۳ (xrūrāṇ): «خونخواران، آلوده به خون» (بایی، گروهه، نرینه) ← - ن ۳۳۳-۳۳۳ (صفت) «خونخوار، تشنه به خون، خون آلود، بی‌رحم»

ل ۳۳۳-۳۳۳ (rāmaṃ): «آرامش، صلح، آسودگی» (رایبی، گروهه) ← - ل ۳۳۳-۳۳۳ [اینسِلر: ل ۳۳۳ می‌خواند.]

و ۳۳۳-۳۳۳ (dGytē): «می‌نهند، برقرار می‌کنند، پابرجا می‌کنند، برپا می‌کنند» (وجه التزامی، سوم کس، گروهه، گذشته ساده) ← - و ۳۳۳ «دادن، نهادن، برقرار کردن»

و ۳۳۳-۳۳۳ (kfyg): «چه کسان را، کدام را، که این را، به کدام کس» (رایبی، گروهه، نرینه) ← - و ۳۳۳ (صفت، ضمیر پرسشی) «کی، که، چه کسی»

س ۳۳۳ (ā): «به، به سوی، تا» [در اینجا پیش فعل است برای ۳۳۳-۳۳۳ از فعل ۳۳۳]

ک ۳۳۳-۳۳۳ (vazhfub): «خوب، نیک» (وابستگی، تک، کماسه) ← - ک ۳۳۳-۳۳۳

۳۳۳-۳۳۳ (jimaṭ): «خواهد آمد، می‌آید، می‌رسد، خواهد رسید» (وجه التزامی، سوم کس، تک، گذشته ساده، گذرا) ← - ۳۳۳ «آمدن، رسیدن، رفتن»

ک ۳۳۳-۳۳۳ (manaZhō): «منش، اندیشه» (وابستگی، تک) ← - ک ۳۳۳-۳۳۳

۳۳۳-۳۳۳ (cistiB): «هوش، شعور، درک، دریافت درست» (نهادی، تک) ← - ۳۳۳-۳۳۳

گاتاها / سرود سیزدهم - بند دوازدهم

یسنا / هات چهل و هشتم - بند دوازدهم

آت	تویی	انگهن	سئوشینتو	دخیونانم
۳چ۳	۳چ۳	۳چ۳	۳چ۳	۳چ۳
آری	آنها	هستند	رهایی بخش ها	کشورها



یویی	خشیم	وهو	مننگها	هچان ته
۳چ۳	۳چ۳	۳چ۳	۳چ۳	۳چ۳
آنها که	دانش	نیک	اندیشه	همراهند



شی اُتْنایش	آشا	توهیا	مزدا	سینگهه هیا
۳چ۳	۳چ۳	۳چ۳	۳چ۳	۳چ۳
با کارها	اشا	تو	ای مزدا	آموزش



تویی	زی	داتا	هم استارو	اَشیم مهیا
۳چ۳	۳چ۳	۳چ۳	۳چ۳	۳چ۳
اینها	بدرستی	گزیده	نابود کنندگان	خشم

مچا. مچا. مچا. مچا. مچا. مچا. مچا. مچا. مچا. مچا.
مچا. مچا. مچا. مچا. مچا. مچا. مچا. مچا. مچا. مچا.
مچا. مچا. مچا. مچا. مچا. مچا. مچا. مچا. مچا. مچا.
مچا. مچا. مچا. مچا. مچا. مچا. مچا. مچا. مچا. مچا.

آت تویی اَنگهن سَوُشِینتو دَخیونانم
یویی خَشِینم وُهو مَننگها هچان تِه
شی اُتَناییش اَشا توهیا مزدا سِنگهه هیا
تویی زی داتا هم اِستارو اِشِم مَهیا

برگردان

آری، آنها رهایی بخش کشورها هستند،
آنها، ای مزدا
با دانشی که هماهنگ با آموزش توست
و با کرداری که از اشا و وهومن سرچشمه می گیرد همراهند.
آنها به درستی گزیدگانی هستند
که خشم را نابود خواهند کرد.

برداشت

دیو خشم سرچشمه آشوبگری و زورگویی است با درشتی و تندخویی هرگز هیچ کاری به سامان نمی‌رسد و نظام و هنجاری برقرار نمی‌شود. از آشفته‌گی تنها دزدان و غارتگران با ویرانی بسیار بهره‌ای ناچیز می‌برند.

گزارش دستوری واژه‌ها

۴۴. (ai): «پس، بنابراین، اما، و، اینچنین»
۴۵. (tōi): «آنها. اینها» (نهادی، گروهه، نرینه) ← -۴۴ (صفت، ضمیر اشاره)
۴۶. (azhen): «می‌باشند» (وجه التزامی، سوم کس، گروهه، زمان حال، گذرا) ← -
 ۴۷ «بودن، to be»
۴۸. (saodiiaytō): «رهایی‌بخش‌ها، سوسیانت‌ها، نجات‌دهندگان»
 (نهادی، گروهه) ← -۴۸
۴۹. (da|iiunam): «کشورها، سرزمین‌ها، نواحی» (وابستگی، تک) ← -
 ۵۰ «کشور، سرزمین‌ها»
۵۱. (yōi): «که، آنکه، آنها که» (نهادی، گروهه، نرینه) ← -۵۱ (ضمیر نسبی)
۵۲. (xɔnfm): «آموزش» (رایی، تک) ← -۵۲ [هومباخ: recognition
 «شناسایی، شناخت، تشخیص». اینسلر: «دانش، معرفت، آگاهی»
۵۳. (vohū): «نیک، خوب» (وابستگی، تک) ← -۵۳
۵۴. (manazhā): «منش، اندیشه» (وابستگی، تک) ← -۵۴
۵۵. (hacgytē): «دنبال می‌کنند، پیروی می‌کنند، همراه می‌شوند» (وجه
 التزامی، سوم کس، گروهه، زمان حال، ناگذرا) ← -۵۵ «دنبال کردن، پیروی کردن،
 همراه بودن، هماهنگ و موافق بودن»
۵۶. (DiaoθanāiB): «کارها، کردارها» (بایی، گروهه) ← -

سرسرسرکساد «کار، کردار».

سرسس. (adh): «راستی، نظام کاینات، نماد دادگری» (بایی، تک) ← -سرسس

سکلسسرسس. (rsahiiā): «تو» (وابستگی، تک، نرینه) ← -سکلس

کسروسس. (mazdā): «ای مزدا، ای خدای دانا» (ندایی، تک) ← -کسروسس

سدسسهسرسرسس. (sfyghahiiā): «آموزش» (وابستگی، تک) ← -سدسسهسرسس

«آموزش، اعتقاد، افشا، الهام، وحی»

سچس. (tōi): «اینها» (نهادی، گروهه، نرینه) ← -سچس (ضمیر اشاره) «این»

سز. (zī): «به تحقیق، به راستی» (حرف، ادات متصل)

سوسس. (dātā): «داده شده، مقرر شده، معین شده» (نهادی، تک، مادینه) ← -سوسس

«دادن، نهادن»

سکلسسرسسرسس. (hamaēstārō): «بیرون کننده‌ها، دور کنندگان، رفع کنندگان،

بازدارندگان، نابود کنندگان» (نهادی، گروهه) ← -سکلسسرسسرسس «نابودکننده،

دورکننده»

سرسسرسسکلسسرسس. (aēdem.mahiiā): «خشم، خشونت، جنون آنی» (وابستگی، تک)

← -سرسسرسسکلس

[میلز، بارتولومه، گلدنر و کانگا این واژه را «سرسسرسسکلسسرسس» می‌خوانند برای

رعایت وزن شعر و نزدیکی آن به زبان پهلوی.]

گاتاها

سپنتمدگات

سرود چهاردهم

بند یکم تا بند دوازدهم

یسنا، هات ۴۹

گاتاها / سرود چهاردهم - بند اول

یسنا / هات چهل و نهم - بند اول

مَزیشتو	پَفرِ	بندو	یوا	ما	آت
کدیسیسچی	سده لری	عده وردچی	سده دسد	کسد	سدچی
بزرگترین	سرشار شد	بندوا	زمان درازی	من	و



مزدا	آشا	چیشخ نوشا	دوش رتریش	ی
کدیوسد	سدسد	سده وردچی	وردی عین لری	سدچی
ای مزدا	راستی	خوشبخت کنم	رنجدیده	



آرپا	آمویی	مویی	گئیدی	آدا	ونگهوهی
سدسد	سدکچر	کچر	سدوی	سدسد	کلدردی
کمک کن	به سوی من	بمن	بیا	پاداش	خوب



مَننگها	ویدا	ا اُسُو	وُهو	أهیا
کداندونسد	کدیوسد	سدسدچی	کدسدچی	سدسد
اندیشه	پیدا کن، بنمای	شکست، نابودی	خوب	او

۴۳. کاس. ساسداس. رعشوددچ. رسلاول. کاسینسچ.
۴۳. ورنعلعلین. سسینادس. سسسد کاسوس.
کاسدوس. سوس. سسوی. کاس. سسکاس. سلسس.
سوسس. کاسس. سسچ. کاسوس. کاساسوس:

آت ما یوا بندو پفر مزیشئو
ی دوش رتریش چیخس نوشا اشا مزدا
ونگهوهی آدا گئیدی مویی آمویی آرپا
أهیا وُهو أأشو ویدا مَنگها

برگردان

و زمان درازبست که «بندو» سر دسته دُرَوَندان از دانه و بذر من سرشار شده
در حالی که ای مزدا من با پیروی از اشا می‌کوشم
مردم رنج‌دیده را خوشبخت کنم.
اگر من سزاوار پاداش خوبی هستم،
بیا به سویم و مرا پشتیبانی کن
و راهی در پرتو اندیشه نیک برای شکست و نابودی او بنمای.

برداشت

بندوا سردسته پیروان دروغ از کوشش‌های زرتشت برای دستیابی مردم به دانایی و پارسایی که به بیداری و جنب و جوش اجتماعی انجامیده بهره فراوان برده و با آموزش‌های دو پهلو در فریب دادن توده مردم و گمراهی آنها کوشش می‌کند. در حالی که زرتشت با پیروی از اشا و آیین راستی مردم رنج‌دیده و بی‌پناه را به سوی خوشبختی و صلح و آرامش می‌برد. چون میان راستی و آیین دروغ سازش‌پذیری ممکن نیست زرتشت در برابر کردار خویش که آموزش آیین راستی و اهورایی است خواهان کمک و پشتیبانی است که با نیروی وهومن و همبستگی مردم، پیروان آیین پلیدی و دروغ را شکست دهد و نابود کند.

گزارش دستوری واژه‌ها

۴۴۰. (all): «اما، پس، ولی، و» (ازادات، حرف)

۴۴۱. (mā): «من، آن من، مال من، mien, mine» (صفت، ضمیر ملکی، نخست کس)

← ۴۴۲

۴۴۳. (yavvā): «زمان زندگی، طول عمر، زمان، مدت» (بایی، تک) ← ۴۴۴

۴۴۵. (bfydvō): «اسم خاص، سردسته مخالفین و دشمنان زرتشت» (نهادی،

تک) ← ۴۴۶

۴۴۷. (pafrē): «پر کردن، انباشتن» [هومباخ: انباشته از جو، بذر، دانه، آبجو، barley،

beer. تارر اپوروالا: برخورد، تقاطع، عبور، cross و معنی کرده ایستادگی resister

(اخباری، سوم کس، تک، ناگذر) ← ۴۴۸

۴۴۹. (maziBtō): «بزرگترین» (نهادی، تک، نرینه) ← ۴۵۰ (صفت)

[برمیگردد به بندو «بزرگترین سردسته دُروندان»

۴۵۱. (yā): «که، او که، آنکه، کسی، کسی که» (نهادی، تک، نرینه) ← ۴۵۲ (ضمیر

نسبی)

۴۵۳. (duBererriB): «نیازمند، رنجور» [اینسِلر: «درمانده، بی‌پشت و پناه».

تارا پوروالا: راه و روش اهریمن. هومباخ: گرسنه، چارپای بد چریده، [ill herted] (رایبی، گروه، مادینه) ← - **ورنه لعلن لیه** از ریشه **ورنه لعلن لیه**.
پین نین ادریس. (cīxDnuDa): «خشنود کنم، راضی کنم، خوشبخت کنم» (وجه اخباری، نخست کس، تک، حال، گذرا)
سوس. (adh): «اشاء، نظام کاینات، راستی» (بایی، تک) ← - **سوس**
کسوس. (mazdā): «ای مزدا، ای خدای دانا» (ندایی، تک) ← - **کسوس**
کسوزین. (vazuhī): «خوب، نیک» (نهادی، تک، مادینه) ← - **کسوزین**
سوس. (ādā): «در عوض، در تلافی، سهم، حصه، مزد» (حالت ندایی، تک) ← - **سوس**
سوسو. (gaidī): «بیا» (وجه امری، دوم کس، گذشته ساده، گذرا) ← - **سوسو** «آمدن»
کس. (moi): «من، بمن، برای من» (حالتهای وابستگی، برایی، متصل) ← - **سوسو** (ضمیر نخست کس تک)
سوکس. (āmōi): «به، به سوی من»
سوس. (arapā): «کمک کن، پشتیبانی کن» (وجه امری، دوم کس تک، حال) ← -
سوس «کمک کردن»
سوس. (ahiiā): «این» (وابستگی، تک، نرینه، کماسه) ← - **سوس**
کس. (vahū): «خوب، نیک» (وابستگی، تک) ← - **کس**
سوس. (aodō): «نابودیش را» (رایبی، تک) ← - **سوس** «سقوط، زوال، نیستی، نابودی، شکست»
کس. (vidā): «جستجو کن، پیدا کن، جويا شو» (امر، دوم کس تک، حال، گذرا)
← - **کسو** «به دست آوردن، جستن»
کسانس. (manazhā): «اندیشه، منش» ← - **کسانس**

گاتاها / سرود چهاردهم - بند دوم

یسنا / هات چهل و نهم - بند دوم

ات	اهیا	ما	بندوهیا	مان ییتی
دس	دس	کس	دس	کس
اینک	این	من	بندوا	نگران می کند



تک ایشو	درگ واو	دئی بیتا	اشات	ارشو
دس	دس	دس	دس	دس
آموزگار	دروند	دو پهلو	با اشا	دور می کند



نوییت	سپنتانم	دُرشت	اهمایی	ستویی	آرم نیتیم
دس	دس	دس	دس	دس	دس
نه	پاک را	پشتیبانی می کند	برای او	بودن، هستن	آرمیتی



نه ادا	وهو	مزدا	فرشتا	مننگها
دس	دس	دس	دس	دس
نه	نیک	مزدا	رایزنی می کند	اندیشه

مَـرَـمِ مَـرَـمِ مَـرَـمِ مَـرَـمِ مَـرَـمِ مَـرَـمِ مَـرَـمِ مَـرَـمِ مَـرَـمِ مَـرَـمِ
مَـرَـمِ مَـرَـمِ مَـرَـمِ مَـرَـمِ مَـرَـمِ مَـرَـمِ مَـرَـمِ مَـرَـمِ مَـرَـمِ مَـرَـمِ
مَـرَـمِ مَـرَـمِ مَـرَـمِ مَـرَـمِ مَـرَـمِ مَـرَـمِ مَـرَـمِ مَـرَـمِ مَـرَـمِ مَـرَـمِ
مَـرَـمِ مَـرَـمِ مَـرَـمِ مَـرَـمِ مَـرَـمِ مَـرَـمِ مَـرَـمِ مَـرَـمِ مَـرَـمِ مَـرَـمِ

اَتِ اِهِيَا مَا بِنْدُوْهِيَا مَانَ يِّيْتِي
تَكَ اِشُو دَرِگَ وَاو دُئِي بِيْتَا اَشَات اِرْشُو
نُوِّيْت سِپْتَانِم دُرْشْت اِهْمَايِي سْتُوِي اَرْمَ يِّيْتِيْم
نَه اِدَا وُهَو مَزْدَا فَرَشْتَا مَنَنْگَهَا

برگردان

اینک بندوا (سردسته پیروان دروغ)
مرا نگران می‌کند.
آن آموزگار دُرُوند با آموزش دو پهلوی خود
از اشا دوری می‌جوید
نه، بودن با سپنتامئینو (پارسایی) را پشتیبانی می‌کند
نه، ای مزدا با اندیشه نیک رایزنی می‌کند.

گزارش دستوری واژه‌ها

۴. (al): «و، پس، بنابراین، سپس، آنگاه، اما»
۵. (ohiā): «این» (وابستگی، تک، نرینه، کماسه) ← - ۶. (ضمیر اشاره)
۷. (mā): «من» (رای، تک، متصل) ← - ۸. (ضمیر نخست کس تک)
۹. (bfydvahiiā): «بندو، سر دسته پیروان دروغ» (وابستگی، تک) ← -
۱۰. (māzaiiēiti): «به اندیشه وا می‌دارد، نگران می‌کند» (وجه اخباری، سوم کس، تک، حال، گذرا) ← - ۱۱. «اندیشه، به اندیشه وا داشتن، اندیشیدن»
۱۲. (tkaēḏō): «آموزگار» [در اینجا آموزگار دروغ و پلیدی]. (نهادی، تک) ← -
۱۳. «آموزش دادن، برگزیدن باور و اعتقاد»
۱۴. (dregvā): «پیرو دروغ، پیرو دین ضد زرتشت، دُرُوند» (نهادی، تک، نرینه) ← -
۱۵. «دُرُوند، دروغگو، مخالف آیین زرتشت»
۱۶. (daibitā): «دوگانه، دوگویی، دورویی، آموزشی که مفهوم دو پهللو داشته باشد» (فید) ← - ۱۷. «سودمند»
۱۸. (adāt): «با اشاء، با راستی» (بایی، تک) ← - ۱۹. «سودمند»
۲۰. (rareḏō): «دور می‌شود، بیگانه می‌شود، جدا می‌شود» (نهادی، تک) ← -
۲۱. «دور کردن»
۲۲. (noii): «نه، هرگز» (حرف نفی)
۲۳. (speytam): «پاک را، مقدس را، سودمند را» (رای، تک) ← -
۲۴. «پاک، مقدس، سودمند»
۲۵. (dōrebt): «پشتیبانی کند، نگهداری کند، یاری کند» (وجه تأکیدی، سوم کس تک، گذشته ساده، گذرا) ← - ۲۶. «پشتیبانی کردن، نگهداشتن، نگهداری کردن، یاری کردن»

- اهماید. (ahmāi): «برای او، برای این» (برایی، تک) ← -اهماید «او، این، کسی»
دستوید. (stoé): «بودن، هستن» (مصدر) ← -دستوید «بودن، هستن»
سزکامداید. (armaitīm): «آرمتیتی، پارسایی، پرهیزگاری» (راییی، تک) ← -
سزکامداید.
انیداید. (naēdā): «نه» (حرف نفی)
کاهناید. (vohū): «خوب، نیک» (وابستگی، تک) ← -کاهناید
کمزاید. (mazdā): «مзда، ای خدای دانا» (ندایی، تک) ← -کمزاید
فرابتاید. (fraβta): «پرسش کند، آگاه شود، رایزنی کند» (وجه تأکیدی، سوم کس،
تک، گذشته ساده، ناگذر) ← -فرابتاید
مانازهاید. (manazhā): «اندیشه، منش» (وابستگی، تک) ← -مانازهاید

گاتاها / سرود چهاردهم - بند سوم

یسنا / هات چهل و نهم - بند سوم

آت چا	آهمایی	وَرِنایی	مَزدا	نیداتِم
دسِٔٔس	دسِٔٔس	کدِٔٔس	کدِٔٔس	اوسِٔٔس
با اینکه	برای هر یک	گزینش	ای مزدا	نهادن، مقرر شدن



آتِٔٔم	سوئیدیایی	تک اِشایی	راشَ ینگِٔٔه	دروخش
دسِٔٔس	دسِٔٔس	سوسِٔٔس	سوسِٔٔس	ولِدِٔٔس
اشا	برای رهایی	آموزگار	آسیب رساندن	دروغ



تا	ونگهٔٔوش	سَر	ایزیا	مَنگِٔٔو
سِٔٔس	کدِٔٔس	دسِٔٔس	سِٔٔس	کدِٔٔس
اینها	نیک	همبستگی	آرزومندم	اندیشه



آنترِٔٔ	ویسپنگ	درگؤٔو	هخ مَنگ	آنترِٔٔ	مروی
دسِٔٔس	کدِٔٔس	ولِٔٔس	سِٔٔس	دسِٔٔس	کدِٔٔس
میان	همه	دروندان را	گروه، جامعه	میان	دور کنیم

میسد. میس. کلسد. کلسد. کلسد. کلسد. کلسد. کلسد.
کلسد. کلسد. کلسد. کلسد. کلسد. کلسد. کلسد. کلسد.
کلسد. کلسد. کلسد. کلسد. کلسد. کلسد. کلسد. کلسد.
کلسد. کلسد. کلسد. کلسد. کلسد. کلسد. کلسد. کلسد.

آت چا اهمايي ورنایي مزدا نیداتم
آشیم سوئیدیایی تک ایشایی راشن ینگهه دروخش
تا ونگهئوش سر ایزیا مننگهئو
آنتر ویسپنگ درگوئو هخ منگ آنتر مروی

برگردان

با وجود اینکه ای مزدا
گزینش برای هر یک نهاده شده
اشا برای رهایی و
آموزگار دروغ برای آسیب‌رسانی می‌کوشند.
من آرزومندم با همبستگی اشا و وهومن
همه پیروان دروغ را از میان گروه خود دور کنیم.

برداشت

با اینکه گزینش درست برای هر یک مقرر و نهاده شده. اشا نماد نظم و دادگری برای رهنمایی مردم از بند نادانی و ستمگری و دیو دروغ برای آسیب رساندن و گسترش پلیدی می‌کوشند زرتشت آرزومند است با همبستگی هر یک از ما با راستی و اندیشه نیک بتوانیم با دروندان و پیروان آیین نادرستی و ستمگری بجنگیم و آنها را از میان جامعه و گروه خود دور و نابود کنیم.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 (alca): «و بدرستی»

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 (ahmai): «برای هر یک، برای او، برای همه» (برایی، تک، نرینه، کماسه)

← 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (varenāi): «گزینش، انتخاب» (برایی، تک) ← 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (nidātem): «دادن، نهادن» (مصدر) ← 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (adem): «راستی، اشا، نظام هستی» (نهادی، تک) ← 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (sūidiāi): «نجات دادن، نیرو دادن، رهایی بخشیدن» (مصدر) ← 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (tkaēDhi): «آموزش و گزینش اندیشه» (برایی، تک) ← 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (rāDaiievhē): «آسیب رساندن، آزار رساندن» (مصدر) ← 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (druxB): «دروغ، ضد اشا، فریب» (نهادی، تک) ← 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 (tā): «اینها» (رایی، گروه، کماسه) ← 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 «این» (صفت، ضمیر اشاره)

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (vanzhfuB): «خوب، نیک» (وابستگی، تک) ← 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (sarf): «اتحاد، پیوند، همبستگی» (ازی، تک) ← 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 (iziia): «خواهانم، مشتاقم، آرزومندم» (وجه اخباری، نخست کس، تک، زمان

حال، گذرا) ← 𐬀𐬎𐬎𐬎

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (manazho): «اندیشه، منش» (وابستگی، تک) ← 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎

دشاهمادام (aytarf): «میان، در میان، مابین، وسط» (فید)

کایدندن (vispfyg): «هر یک، همه، تمام، همگی» (رایسی، گروهه، نرینه) ←

کایدندن

ولع «دشاهمادام» (dregvvatō): «پیرو دروغ، دروند، دروغگو» (رایسی، گروهه) ←

ولع «دشاهمادام»

هسکام (haxmfyg): «جامعه، گروه، جمعیت» (وابستگی، تک) ← - هسکام

کاردس (mruiiē): «دور کنیم، منع و نهی کنیم، جلوگیری کنیم» (وجه

تأکیدی، نخست کس، تک، زمان حال، ناگذر)

گاتاها / سرود چهاردهم - بند چهارم

یسنا / هات چهل و نهم - بند چهارم

یویی	دوش خرتوا	اِشِمِم	وَرِدِن	رامِ چا
سچس	وَرِن بِن اِن کلسد	سچسچسچس	کلسدوعا	سچسچسچس
آنکه	کچ اندیش	خشم را	گسترش می دهد	ستمگری



خوایش	هیزویش	فشویسو	افشویتنو	
سچس	سچسچسچس	سچسچسچس	سچسچسچسچس	
خویش	با زبان	دامپور، تولیدکننده	کسی که دامپوری و تولید نمی کند	



ی اِشَانِم	نوئیت	هورش تایش	وانس	دوژورشتا
سچسچسچسچس	اچس	سچسچسچسچس	کچسچس	وچسچسچسچس
آنها که	هرگز نه	کار خوب	برتر	کار بد



تویی	دَبُونِگ	دان	یا	در گوتو	دَبِنَا
سچس	سچسچسچسچس	وچها	سچس	وچسچسچسچس	سچسچسچس
چنین کسی	دیوان را	پرورش می دهند	که	پیرو دروغ	آیین

سچا۔ ورنہ ناسن کله۔ سچا سچا۔ کالو وعا! لسا سا سا۔
سسا۔ مہرین۔ لسا سچا۔ سچا سچا۔
سچا سچا۔ اچا۔ مہرین سچا۔ کالو۔ ودا سچا۔
سچا۔ ودا سچا۔ وعا۔ سچا۔ ودا سچا۔

یوی دوش خرتوا ایشیم ورن رام چا
خوایش هیزوییش فشو یسو افشوینتو
ی ایشانم نویت هورش تایش وانس دوژورشتا
تویی دئونگ دان یا درگوتو دینا

برگردان

آنها که با کج اندیشی خشم و ستمگری را گسترش می دهند،
با زبان و گفتار خویش از کار تولید جلوگیری می کنند و دامی پرورش نمی دهند
کار بدشان برتری دارد. چون هرگز تولید و کار خوب انجام نمی دهند
آنها دیوان و خدایان پنداری را پرورش می دهند
این شیوه از پیروان دروغ است.

برداشت

هنگامی که زرتشت آموزش خود را در راه گسترش دانایی و راهنمایی مردم برای پشت نمودن به خدایان پنداری و پرستش اهورامزدا، پروردگاریکتا آغاز کرد هنوز مردم چادرنشین و بیابان گرد در سرزمین‌های گوناگون و دور و نزدیک زندگی می‌کردند و نیازمندی خود را با غارت دارایی و چارپایان شهرنشینان برمی‌آوردند، مردم ناگزیر بودند برای نگهداری و خواسته و هستی خویش در برابر آنان ایستادگی کنند و بجنگند که کار به خونریزی و کشتار می‌کشید. دشمنان آیین زرتشت که پرستندگان خدایان پنداری و نماد پدیده‌های مادی بودند برای پیشرفت خود با آنها همدست می‌شدند و در نوشیدن هوم و برگزاری آیین‌های قربانی گاو و چارپایان همکاری می‌کردند. رهبری آنان که دشمنان زرتشت بودند با پندوا، اویسج و کرپن‌ها و فرمانروایان محلی بود که آنها را کوی (کی) می‌گفتند. در آن زمان هیچ گونه آرامش و آسودگی پا نمی‌گرفت و سود آنان در آشفتگی و بی‌سامانی بود، چپاول و غارت و جنگ و گریز درست مانند یک کار و پیشه عادت آنان بود.

گزارش دستوری واژه‌ها

۳۳۳. (voi): «آن، او، آنکه، کسی که» (نهادی، گروهه، نرینه) ← ۳۳۳ «که» (ضمیر نسبی)

۳۳۴. (duB.xrarsh): «نابخرد، نامعقول، با سوءنیت» (بایی، تک) ← -
 ۳۳۵. (vareden): «زیاد می‌کنند، گسترش می‌دهند» (وجه تأکید، سوم کس، گروهه، زمان حال، گذرا) ← ۳۳۵ «زیاد کردن، افزودن، بزرگ کردن، رشد و نمو دادن»

۳۳۶. (acDemem): «خشم، خسونت، غضب» (رای، تک) ← ۳۳۶ «خشم، غضب»
 ۳۳۷. (ramemcā): «و بی‌رحمی، ظلم» (رای، تک) ← ۳۳۷ «بی‌رحمی، ظلم»
 ۳۳۸. (mHiB): «خویش، خود» (بایی، گروهه، نرینه، کماسه) ← ۳۳۸ «صفت ملکی بازتابی»
 ۳۳۹. (hizubiB): «زبان» (بایی، گروهه) ← ۳۳۹ «زبان»

لننسردهدرد (fduiasū): «پرورش دهنده، چارپایان، دامپرور، تولیدکننده» (دری، گروهه، نرینه) (تولیدکننده، دامپرور) ← لننسردهدرد [تولید کشاورزی و دامپروری از آموزش‌های مهم زرتشت است، معنی واژه تولیدکننده کلی و عام است. کسانی که تولیدکننده بودند و در برابر آنها کسانی که با غارت و زورگوئی و خشونت دارایی و تولید دیگران را می‌ربودند.]

مدنسردهدرد (afduiaytō): «آنها که دام پرورش نمی‌دادند. کسانی که تولید دامی و کشاورزی نمی‌کنند، گروه بیکاران و غارتگران» (نهادی، گروهه، نرینه) ←

مدنسردهدرد

مدنسردهدرد (yaēdam): «که، کی، کسی که، آنها که» (وابستگی، گروهه، نرینه، کماسه) ←

چر (noil): «نه، هرگز» (حرف نفی)

ننسردهدرد (hvvarBtaiB): «کردار خوب، کارهای خوب» (بایی، گروهه) ←

ننسردهدرد

کچد (vas): «بیشتر بودن از، برتر بودن، غالب آمدن، از میان برداشتن» (تأکیدی سوم

کس تک، گذشته ساده، گذرا) ← کس [تارا پوروالا: «آرزو، اشتیاق»]

ودنسردهدرد (duzvvarBta): «کنش بد، کردار پلید» (نهادی، گروهه) ←

ودنسردهدرد

چر (tōi): «آنها، چنین کسان» (نهادی، گروهه، نرینه) ← چر «این» (ضمیر اشاره)

وسنسردهدرد (daēvfyg): «دیوان را، خدایان پنداری را» (نهادی، گروهه) ←

وسنسردهدرد

دچر (dan): «می‌دهند، پرورش می‌دهند» (تأکیدی، سوم کس، گروهه، گذشته ساده، گذرا) ←

دچر

س (): «آن که، کسی که» (نهادی، تک، مادینه) ← س «کی» (ضمیر نسبی)

ولنسردهدرد (dregvvatō): «دُروند» (وابستگی، تک) ← ولنسردهدرد

وسنسردهدرد (daēnā): «دین، وجدان، ضمیر» (نهادی، تک) ← وسنسردهدرد

گاتاها / سرود چهاردهم - بند پنجم

یسنا / هات چهل و نهم - بند پنجم

آت	هو	مَزدا	ایژاچا	آزوایتیش چا
س۴	س۴	کدس۴	دل۴	س۴
اما	آن	ای مزدا	نیرومند	و توانگر
◆				
ی	دَنانم	وهُو	سارشتا	مننگها
س۴	س۴	کدس۴	دس۴	کدس۴
او	باور دینی	نیک	پیوند می دهد	اندیشه
◆				
آرمتویش	کس چیت	اَشا	هوزن توش	
س۴	س۴	س۴	س۴	
با پارسایی	هر یک از آنان	با اشا	آگاه	
◆				
ت ایش چا	ویسپ ایش	توهمی	خسترویی	اهورا
س۴	س۴	س۴	س۴	س۴
و اینها	همه	تو	نیرو	ای اهورا

د۴. ی۴د۴. ک۴د۴. د۴د۴. س۴د۴. س۴د۴. س۴د۴.
۴۳. و۴د۴. ک۴د۴. د۴د۴. ک۴د۴. ک۴د۴. ک۴د۴.
س۴د۴. و۴د۴. س۴د۴. س۴د۴. س۴د۴. س۴د۴.
س۴د۴. ک۴د۴. ک۴د۴. ک۴د۴. ک۴د۴. ک۴د۴.

آت هوُ مَزدا ایژاچا آزوایتیش چا
ی دَنانم وُهو سارشتا مَنگها
آرمتویش کس چیت آشا هوژن توش
ت ایش چا ویسپ ایش توهمی خَشترویی اهورا

برگردان

ای مزدا

اما آنکس که نیرومند و توانگر است
باید باور دینی خود را با اندیشه نیک پیوند دهد
هر یک از آنان،
آگاه، با پرهیزگاری و راستی همراهند.
همه اینها ای اهورا زیر فرمان توست.

برداشت

سرچشمه نیرومندی و توانگری پیروی از نیک‌اندیشی و راستی است. هر انسان آگاه و دانایی که راه و روش خود را با آنها همراه و هماهنگ کند و پیرو اهورامزدا، نماد خردمندی و دانایی باشد نیرومند و توانگر می‌شود.

گزارش دستوری واژه‌ها

۴۳۰. (au): «و، همچنین، پس، اما» (ازادات)

۴۳۱. (hvvo): «او، این» (نهادی، تک، نرینه) ← -ضمیر اشاره.

۴۳۲. (mazdā): «ای مزدا، ای خدای دانا» (ندایی، تک) ← -

۴۳۳. (izā): «نیرو» (نهادی، تک) ← -

[این واژه در پهلوی به معنی شیرینی و شیرینی به معنی چربی یا پیه است.]

[تاراپوروالا: «تمایل» و سپس با تعبیرات زیاد پنداشته‌شده‌ی ۴۳۳ یعنی خود را قربانی و

فدا کردن و دو واژه را با هم به مفهوم «میل قلبی و باطن دانسته».]

[اینسلا: دو واژه را شیر و کره معنی کرده و پنداشته که استعاره از نیرومندی و

نیک‌بختی است.]

[بارتولومه: «خوشحالی و سیری»]

۴۳۴. (azūitiB): «فریه، توانگر»

[در گاتاها واژه‌های زیادی بطور مجازی و استعاری بکار رفته. مفهوم این جمله «ای

مزدا چنین کسی را برای تو شیر و کره است یا مانند شیر و کره است با توجه به

امکانات و رسوم زمان باید دریافت که ارزش دو ماده مهم غذایی که به عنوان صفت

به یک مرد نسبت داده می‌شود حکایت از سودمند بودن آن شخص می‌کند.]

۴۳۵. (yā): «که، آنکه، او» (نهادی، تک، نرینه) ← -ضمیر نسبی)

۴۳۶. (daēnam): «دین، باور دینی، اعتقاد، نظریه» (رای، تک) ← -

۴۳۷. (vohū): «خوب، نیک» (وابستگی، تک) ← -

دندلعلن ساسد. (sarebtā): «وابسته می کند، پیوند می دهد، متحد می کند» (وجه تأکیدی،

سوم کس، تک، گذشته ساده، ناگذر، ← (s-aor. - دندل)

کاساندون ساسد. (manazhā): «اندیشه، منش» (وابستگی، تک) ← - کاساندون

سازکامچس ساسد. (ārmātōiB): «آرمیتی، پارسایی، پرهیزگاری» (وابستگی، تک) ← -

سازکامچس

وسدد ۲۲ ساسد. (kascit): «چه کسی، کدام کس، هر کس، هر یک» (نهادی، تک، نرینه)

← وند (ضمیر پرشی)

سدس ساسد. (adh): «اشا، راستی، نظام کاینات، دادگری، قانون ازلی» (بایی، تک) ← - سدس

ن دس ۳۳ ساسد. (huzfytūB): «آگاه» [اینسلر: «دودمان، نسب» هومباخ: «آشنا، آگاه».

تاراپوروالا: «دانا» (نهادی، تک، نرینه) ← - ن دس ۳۳

س سس ساسد. (taiBcā): «س + سس + سس» (بایی، گروهه، نرینه، کماسه) ← - سس

«این» ضمیر اشاره.

کاپ دس سس ساسد. (vispaiB): «همه» (بایی، گروهه، نرینه، کماسه) ← - کاپ دس سس

ن کلسن کاپ. (rsahmi): «آن تو، مال تو، توظ (دری، تک، نرینه، کماسه) ← - ن کلسن

ن دس سس لچس. (x̄Daθrōi): «خسترا، نیرو، توانایی، یکی از صفات اهورامزدا» (دری، تک)

← - ن دس سس لچس «شهریاری، حکمرانی، شهریور»

س دس ساسد. (ahurā): «ای اهورا، ای خداوند» (ندایی، تک) ← - س دس س

گزارش دستوری واژه‌ها

لهجی. (frō): «حرف اضافه، پیش واژه، پیش فعل برای تأکید préposition, préverbe (قید)

کاسع. (vg): «شما» (برایی، گروهه، دوم کس) ← -کاسدلهجی

لهجی. (fraediia): «خواهانم، می‌خواهم، درخواست می‌کنم» (وجه اخباری، نخست کس، تک، حال، گذرا) ← -هن «خواستن، درخواست کردن» [لهجی. (māzda): «ای مزدا» (ندایی، تک) ← -کاسدوسد

لهجی. (ademcā): «اشاء، راستی» (رایی، تک) ← -لهجی

لهجی. (mrūitē): «گفتن، اظهار و اعلام کردن» (مصدر) ← -کالگ

لهجی. (ya): «که، چه، کی» (نهادی، تک) ← -لهجی (ضمیر نسبی. relat.)

لهجی. (vā): «شما» (وابستگی، برایی) ← -کاسدلهجی «شما» (ضمیر شخصی دوم کس) [چون خشماکهیا دارای همین معنی است بهتر است آنرا حرف تأکید بگیریم]

لهجی. (xratfub): «خرد، اندیشه، پندار» (وابستگی، تک) ← -نلهجی

لهجی. (xDmHkahiiH): «مال شما، شما» (وابستگی، نرینه) ← -
نلهجی

لهجی. (ā.manazhā): (بایی تک یا نهادی گروهه) ← -لهجی «برنامه، رَوَند، روش» [هومباخ: passion، احساس، دریافت. اینسلا: intention، قصد، نیت، مقصود. بارتولومه و تاراپوروالا: plan، طرح]

لهجی. (ereB): «درست، به درستی» (قید)

لهجی. (vicidiiai): «تشخیص دادن، باز شناختن، شناسایی کردن» (مصدر) ← -
۲ «جدا کردن، تشخیص دادن» واژه چیدن در فارسی از همین ریشه است.

لهجی. (yalā): «بهمان سان، بهممان طور که» (قید، حرف ربط. conj.)

لهجی. (ī): «این» (رایی، گروهه، کماسه) ← -لهجی (ضمیر اشاره. démon)

لهجی. (srāvvaiaaēma): «شنواندن، حالی کردن، فهماندن» (وجه تمنایی)

نخست کس، گروهه، گذشته ساده، گذرا، سببی ← (casat) - حداز
۶۴۴. (tam): «اینرا، این» (رای، تک، مادینه) ← - ۶۴۴ «این» (ضمیر اشاره)
۶۴۴. (dacnam): «دین، آیین، وجدان» (رای، تک) ← - وید۶۴۴
۶۴۳. (yā): «این، او» (نهادی، تک، مادینه) ← - ۶۴۳
۶۴۳. (xDMāvvatō): «همانند شما» (وابستگی، تک) ← - ۶۴۳
۶۴۳. (ahurā): «ای اهورا، ای خداوند» (ندایی، تک) ← - ۶۴۳

گاتاها / سرود چهاردهم - بند هفتم

یسنا / هات چهل و نهم - بند هفتم

تت چا	وهُو	مَزدا	سَرآتو	مَننگها
۴۴۴۴۴۴	۴۴۴۴۴۴	۴۴۴۴۴۴	۴۴۴۴۴۴	۴۴۴۴۴۴
و اینرا	نیک	ای مزدا	بشنود	اندیشه
◆				
سَرآتو	اَشَا	گوشهوا	تو	اهورا
۴۴۴۴۴۴	۴۴۴۴۴۴	۴۴۴۴۴۴	۴۴	۴۴۴۴۴۴
بشنود	با اشا	گوشدار	تو	ای اهورا
◆				
ک	اَ ایریما	ک	خو اِتوش	داتایش
۴۴	۴۴۴۴۴۴	۴۴	۴۴۴۴۴۴	۴۴۴۴۴۴
کدام	تیره	کدام	خانواده	با قانون تو خواهد بود
◆				
ی	وَرزَنایی	وَنگوهِیم	فرَسَسْتیم	
۴۴۴	۴۴۴۴۴۴	۴۴۴۴۴۴	۴۴۴۴۴۴	
که	برای جامعه ما	نیک	نام آوری، شهرت	

۴۲. کجیو. کجیو. کجیو. کجیو. کجیو. کجیو. کجیو. کجیو. کجیو. کجیو.
کجیو. کجیو. کجیو. کجیو. کجیو. کجیو. کجیو. کجیو. کجیو. کجیو.
۴۳. کجیو. کجیو. کجیو. کجیو. کجیو. کجیو. کجیو. کجیو. کجیو. کجیو.
کجیو. کجیو. کجیو. کجیو. کجیو. کجیو. کجیو. کجیو. کجیو. کجیو.

تت چا وُهو مزدا سَرأتو مَننگها
سَرأتو اَشا گوشهَوا تو اهورا
ک ایریما ک خواتوش داتایش انگهت
ی ورزَنایِی ونگوهیم فرسستیم

برگردان

ای مزدا

باشد که هر کس با اندیشهٔ نیک
این را بشنود با پیروی از راستی بشنود.
تو خود نیز به آن گوشدار (و توجه کن)
کدام تیره، کدام خانواده با قانون و دستورهای تو همراه خواهد بود
که برای مردم و جامعه ما نیک نامی آورد.

گزارش دستوری واژه‌ها

۳۳۳۳. (taucā): «این» (رای، تک، کماسه) ← - ۳۳۳ (صفت، ضمیر اشاره)
۳۳۳. (vohū): «نیک، خوب» (وابستگی، تک) ← - ۳۳۳
۳۳۳. (mazdā): «ای مزدا، ای خدای دانا» (ندایی، تک) ← - ۳۳۳
۳۳۳. (sraotū): «بشنود، گوش دهد، بفهمد» (وجه امری سوم کس تک، گذشته ساده، گذرا) ← - ۳۳۳ «گوش دادن»
۳۳۳. (manenzhā): «اندیشه، منش» (وابستگی، تک) ← - ۳۳۳ «بشنود، گوش کند، ...»
۳۳۳. (sraotū): «بشنود، گوش کند، ...»
۳۳۳. (aḥ): «راستی، نماد دادگری» (بایی، تک) ← - ۳۳۳
۳۳۳. (gūdahvva): «گوش کن» (وجه امری دوم کس، تک، زمان حال، ناگذر) ← - ۳۳۳ «شنیدن»
۳۳. (tū): «تو» (نهادی، تک، متصل) ← - ۳۳ «تو» (ضمیر دوم کس تک)
۳۳. (ahurā): «اهورا، ای خداوند» (ندایی، تک) ← - ۳۳
۳۳. (kf): «کی، چه کسی، کدام» (نهادی، تک، نرینه) ← - ۳۳ (صفت ضمیر پرسشی)
۳۳. (airiamā): «تیره، دودمان» (نهادی، تک) ← - ۳۳
۳۳. (kf): «کی، که، آنکه» (نهادی، تک، نرینه)
۳۳. (maētub): «خانواده، اهالی خانه» (نهادی، تک) ← - ۳۳
۳۳. (dātāib): «قانون، دستورها» (بایی، گروهه، کماسه) ← - ۳۳
۳۳. (azhau): «می باشد، ساکن است» (وجه التزامی، سوم کس تک، حال، گذرا) ← - ۳۳ «بودن»
۳۳. (y): «که، کی، آنکه» (نهادی، تک، نرینه) ← - ۳۳

گاتاها / سرود چهاردهم - بند هشتم

یسنا / هات چهل و نهم - بند هشتم

دَو	اَشَهیا	اوروازیشتانم	فِرَشْ اَشترایی
وَسِع	سَدَسَدَسَدَسَد	دَرَدَسَدَسَدَسَد	لَعَلَسَدَسَدَسَدَسَد
ارزانی دار	اشا	پیروزی و نیکبختی	به فرشوستر



اهورا	یاسا	مزدا	توا	تَت	سَرِم
سَدَسَدَسَد	سَدَسَدَسَد	کَدَسَد	نَکَلَسَد	سَد	دَدَلَسَد
ای اهورا	درخواست می کنم	ای مزدا	تو را	این را	همبستگی



خَشْتروئیی	آ	توهمی	ونگهاو	یانم	مئی بیاجا
سَدَسَدَسَد	سَد	نَکَلَسَد	کَدَسَد	سَد	کَلَسَد
فرمانروایی نیرومند	در	تو	نیک	که	و برای من



آونگهاما	فر اِشتاونگهَو	ویسپایی	یا وئی
سَدَسَدَسَد	لَعَلَسَدَسَدَسَد	کَدَسَد	سَد
خواهیم بود	پیام رسانان	همه	زمان ها

لَعَلَّيْزِي سَمِيحًا مَسْرُورًا. دَلَّيْزِي سَمِيحًا مَسْرُورًا. وَسِعَ
حَدَايَاكَ. مَسْرُورًا. نَكَلَسَا. كَلَمِي وَسِي. سَمِيحًا مَسْرُورًا. وَسِعَ
كَلَمِي سَمِيحًا مَسْرُورًا. كَلَمِي سَمِيحًا مَسْرُورًا. سَمِيحًا مَسْرُورًا. وَسِعَ
سَمِيحًا مَسْرُورًا. كَلَمِي سَمِيحًا مَسْرُورًا. وَسِعَ سَمِيحًا مَسْرُورًا:

فِرْشَ اُسْتَرَايِي اورو اَيزِشْتَانِم اَشَهِيَا دَاو
سَرِم تَت تَوَا مَزْدَا يَاسَا اهورَا
مَتِي بِيَاچَا يَانِم وَنِگَهَاو تَوَهْمِي اَ خَشْتَرُوئِي
يَا وِيِي وَيَسپَايِي فَرَاشْتَاوَنِگَهُو اَوَنِگَهَامَا

برگردان

ای مزدا

اینرا از تو درخواست می‌کنم،

به فروشوشت که به اشا پیوسته است

و همچنین برای من بالاترین پیروزی و نیک‌بختی را ارزانی دار

آن نیک‌بختی در پناه فرمانروایی نیرومند توست

ما برای همیشه پیام‌رسانان تو خواهیم بود.

برداشت

زرتشت از سوی اهورامزدا دستوری نگرفته بلکه خود به جستجوی آفریننده هستی رفته و به این نتیجه رسیده که آفرینش کاینات بر نظام و هنجاری استوار شده که در آن کم و کاستی نیست. همیشه بود و خواهد بود و آن نیروی خرد و اندیشه جاوید است. زرتشت از آن اندیشه و خردی که پایه و اساس آفرینش است الهام گرفته و اهورامزدا، خدای دانا را با شش صفتی که برای آن برشمرده نیایش می کند.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬊𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀: (fraDaοBtraī) «فرشه اُشتر، فرشوشتر اسم خاص، یکی از پیروان زرتشت» (برایی، تک) ← 𐬊𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀
 𐬊𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀: (urvvaḑiBtaḡ) «برکت، خوشی، سعادت، نیک‌بختی» (رایبی، تک، مادینه) ← 𐬊𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀 (صفت برترین)
 𐬊𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀: (adahiia) «اشا، راستی» (وابستگی، تک) ← 𐬊𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀
 𐬊𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀: (da) «بدهد» (وجه تأکید، دوم کس، تک، گذرا) ← 𐬊𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀
 𐬊𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀: (sorfm) «همبستگی، پشتیبانی، پناه، اتحاد» (رایبی، تک) ← 𐬊𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀
 𐬊𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀: (tau) «این را» (رایبی، تک، کماسه) ← 𐬊𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀 (ضمیر اشاره)
 𐬊𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀: (θbā) «تو را» (رایبی، تک، متصل) ← 𐬊𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀 «تو»
 𐬊𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀: (mazdā) «ای مزدا» (ندایی، تک) ← 𐬊𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀
 𐬊𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀: (yasā) «درخواست می کنم، می خواهم» (اخباری، نخست کس، تک، حال، گذرا) ← 𐬊𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀 «خواستن، درخواست کردن، آرزو داشتن، اشتیاق داشتن»
 𐬊𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀: (ahurā) «اهورا، خداوند» (ندایی، تک) ← 𐬊𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀
 𐬊𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀: (maibīiacā) «و برای من» (برایی، تک) ← 𐬊𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀 «ضمیر شخصی نخست کس»
 𐬊𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀: (yaḡ) «که را» (رایبی، تک، مادینه) ← 𐬊𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀 «که» (ضمیر نسبی)

کاهنوسد. (vazhāu): «خوب، نیک» (دری، تک، کماسه) ← - کاهنوسد
ن کلهسدن کاه. (rsahmi): «مال تو، آن تو، تو» (دری، تک، نرینه) ← - ن کلهسد (ضمیر
ملکی)
سد. (ā): «به، به سوی، تا» (حرف ربط، اضافه)
ن یسسن لکس. (xdarroi): «نیرو، توانایی، قدرت» (دری، تک) ← - ن یسسن لکس
س یسسن یس. (yavvōi): «زمان، زمان زندگی، از همه زمانها، همیشه» (براییی، تک) ← -
س یسسن یس
کاهنوسد. (vispāi): «همه، هر کس، همگی» (براییی، تک، نرینه، مادینه) ← -
کاهنوسد
لوسسن یس یس یس. (fraēbtGzhō): «پیامرسانان، فرستادگان، مأموران» (نهادی، گروهه)
← - لوسسن یس یس
سس یس یس سد. (Gzhāmā): «خواهیم بود، می‌باشیم، هستیم» (وجه اخباری، نخست کس،
گروهه، زمان حال، گذرا) ← - سس یس «هستن، بودن»

دردی که در دل من است، در دل تو است. در دل تو است، در دل من است.
آنچه که در دل من است، در دل تو است. در دل تو است، در دل من است.
هر چه که در دل من است، در دل تو است. در دل تو است، در دل من است.
در دل من است، در دل تو است. در دل تو است، در دل من است.

سَرَاتُو سَاسِنَاو فَشِنِگِ هِیُو سَوِی تَشْتُو
نَوِیْتِ اِرْشِ وِچَاو سَرِمِ دِیدَانِسِ دِرْگَوَاتَا
هِیْتِ دَنْبَاو وَهِیْشْتِ یُوچِنِ مِیژِدِ
اَشَا یُوخْتَا یَاهِی دِجَامَاسِپَا

برگردان

باشد، کشاورز و دامپرور (تولید کننده)
که برای آبادگری آفریده شده آموزش‌ها را بشنود.
مرد درست گفتار هرگز همبستگی با پیرو دروغ (ا/هریمن) را نمی‌پذیرد.
هرگاه آنها به اشا پیوندند،
ای جاماسب باور دینی‌شان با بهترین ارزش‌ها و پاداش‌ها پیوسته شده.

برداشت

کشاورز و دامپرور طبقه تولیدکننده و شریف جامعه بودند در آبادیها و شهرها زندگی می‌کردند و به آموزش‌های زرتشت گوش فرا می‌دادند در برابر آنها مردم بیابان‌گرد به جای تولید، دسترنج دیگران را غارت می‌کردند. کوشش زرتشت ایجاد یک نظام اجتماعی بود که همگان با درستی و پیروی از راستی در کار تولید و آبادانی شرکت کنند و در خوشبختی خود و جامعه بکوشند.

گزارش دستوری واژه‌ها

دردس۳۳۳. (sraotū): «بشنود» (امری، سوم کس، تک، گذشته ساده، گذرا) ← -درد
«شنیدن، گوش کردن»

دردسداس۳. (sasnG): «آموزش‌ها را» (رای، گروه) ← -دردسداس

لد۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳. (dfyghiiō): «دامپرور و کشاورز، تولیدکننده، افزون کننده»
[جکسون: که تاراپوروالا از آن پیروی کرد «زیاد کردن، پیشرفت دادن، ترفیع، ترقی
دادن» که ظاهراً با واژه لد۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳ به معنی دامدار و نگهبان رمه بستگی دارد]
-لد۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳ (نهادی، تک) ← -لد۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳

دردس۳۳۳. (suiiē): «به جلو بردن، پیشرفت دادن، نیرو دادن» (مصدر) ← -درد

تک، (taBto): «ساخته شده، آفریده شده» (اسم یا صفت مفعولی، گذرا، نهادی،
تک، ← -participle passé) «ساختن، آفریدن، شکل دادن»

لد۳۳۳. (nōiū): «نه، هرگز» (حرف نفی)

لد۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳. (ereBvacG): «حقیقت گو، درست گفتار» (نهادی، تک، نرینه) ← -
لد۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳

دردلد۳۳. (sarem): «همبستگی، پیوستگی، وحدت، اتحاد، پشتیبانی» (برای، تک) ← -
دردلد

لد۳۳۳۳۳. (didas): «می‌آموزد، آموزش می‌دهد» (وجه تأکیدی سوم کس تک، زمان
حال، گذرا) ← -لد۳۳۳۳ یا -لد۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳، آموزش دادن، آموختن».

ولوع «درد» (dregvvātā): «دُروند، پیرو دروغ» (بایی، تک) ← -ولوع «درد»
ولوع (hiiau): «وقتیکه، هنگامی که، چنانکه، هر زمان که» (حرف ربط، قید)
ولوع (daēnG): «دین، ضمیر، باور دینی» (رای، گروه) ← -ولوع
ولوع (vahiBtē): «بهترین» (دری، تک) ← -ولوع
ولوع (yūjfn): «پیوندند، متصل کنند» (وجه تأکیدی، سوم کس، گروه، گذشته
ساده، گذرا) ← -ولوع -ولوع [یوغ، قید، بند، یراق کردن، چوبیکه به دو سوی آن
سطلی می‌آویزند] - پیوستن، وابسته کردن، متصل کردن
ولوع (mīzdē): «مزد، جایزه» (دری، تک) ← -ولوع
ولوع (adā): اشاء، راستی
ولوع (yuxtā): «پیوسته، متصل، بسته» (اسم مفعول، ناگذر، نهادی، گروه، نرینه
← -ولوع -participe passé
ولوع (yāhi): «پاداش، داوری برای تعیین پاداش» (دری، تک) ← -ولوع
ولوع (dfjāmaspā): «جاماسب، از یاران نزدیک زرتشت» (نهادی، تک)
[میتوان آنرا ندایی گرفت] ← -ولوع

گاتاها / سرود چهاردهم - بند دهم

یسنا / هات چهل و نهم - بند دهم

نیپاونگه اسسوسوس پاسداری کن	آدانم سوسههک در خانه	توهمی نکلهسنک در تو	مَزدا کسوسس ای مزدا	تَت چا کسوسس و این
-----------------------------------	----------------------------	---------------------------	---------------------------	--------------------------



آشائونانم سوسسدا درستکاران را	اورنس چا دراسدس روانها را	وهو کسوس نیک	مَنو کساک اندیشه
-------------------------------------	---------------------------------	--------------------	------------------------



ایژاچا یدلسس توان	آرم ایتیش سلسکس پارسایی	یا س که	نمس چا کسوسس گرانمایه را
-------------------------	-------------------------------	---------------	--------------------------------



اومیرا سوسکس پایدار	وزدنگها کسوسوس پیوسته	خسترا نکسوس نیرو	مانزا کسوس بزرگ
---------------------------	-----------------------------	------------------------	-----------------------

کایوسد. کایوسد. نکلسنکای. سوچهک. ارسسوزنک.
کسای. ککسک. داداسدکس. مدسسدایک.
اعکسدکس. سس سسلسکس. بدلسسد.
کایوسد. نکلسنکس. کایوسوزنک. مددککلس:

تت چا مزدا توهمی آدانه نیپاونگه
منو و هو اورنس چا اشائونانم
نمس چا یا ارم ایتیش ایژاچا
مانترا خسترا وزدنگها اومیرا

برگردان

ای مزدا

روان درستکاران نیکاندیش را
در سرای خود پاسداری کن.
پارسایی و توان گرنامهیه آنرا
با نیروی بزرگ خود پیوسته پایدار بدار.

گزارش دستوری واژه‌ها

- ۳۳۳.۳۳۳ (taucā): «و، این» (رایبی، تک، کماسه) ← - ۳۳ (صفت، ضمیر اشاره)
- ۳۳۳.۳۳۳ (mazdā): «ای مزدا، ای خدای دانا» (ندایی، تک) ← - ۳۳۳
- ۳۳۳.۳۳۳ (ruahmī): «تو، در تو» (دری، تک، نرینه، کماسه) ← - ۳۳۳ «تو»
- ۳۳۳.۳۳۳ (ā+dām): «در خانه، توی خانه» (دری، تک) ← - ۳۳ «خانه، زیستگاه»
- ۳۳۳.۳۳۳ (nipGzhē): «نگهداری کن، پاسداری کن» (وجه اخباری، دوم کس، تک، حال، ناگذر) ← - ۳۳۳ «نگهداری و پاسداری کردن، نزد خود نگهداری کن» [این واژه در هات ۲۸/۱۱ نیز آمده].
- ۳۳۳.۳۳۳ (manō): «اندیشه، فکر» (رایبی، تک) ← - ۳۳۳
- ۳۳۳.۳۳۳ (vohū): «خوب، نیک» (رایبی، تک، کماسه) ← - ۳۳۳
- ۳۳۳.۳۳۳ (urunascā): «روان‌ها را» (رایبی، گروهه) ← - ۳۳۳ + ۳۳۳
- ۳۳۳.۳۳۳ (adaunām): «پیروان اشا، درستکاران، دشمنان دروغ» (وابستگی، گروهه، نرینه) ← - ۳۳۳ «نیکوکار، راست‌گو، درست‌کردار، پیرو اشا»
- ۳۳۳.۳۳۳ (nemascā): «گرانمایه راه، محترم راه» (رایبی، تک) ← - ۳۳۳ + ۳۳۳
- ۳۳۳.۳۳۳ (yā): «کی، که» (بایی، تک، نرینه، کماسه) ← - ۳۳۳ «ضمیر نسبی»
- ۳۳۳.۳۳۳ (armaitiB): «آرمتیتی، پرهیزگاری، پارسایی» (نهادی، تک) ← - ۳۳۳
- ۳۳۳.۳۳۳ (izfca): «نیرو، توان» (نهادی، تک) ← - ۳۳۳ [هومباخ: abundance. اینسلا: شیر] به هات ۴۹/۵ نگاه کنید
- ۳۳۳.۳۳۳ (mazā.xDagrā): «نیروی بزرگ» (بایی، تک، نرینه) ← - ۳۳۳
- ۳۳۳.۳۳۳ (vazdazhā): «بایی، تک، کماسه» ← - ۳۳۳

[اینسِلر: استمرار، همیشگی، permanence]

[هومباخ: with fatness با فریہی و چربی].

«دَعَمَ کَیْلَسِد» (avvfmirā): «پایدار، نیستی ناپذیر»

[در برگردان این واژه هر یک از پژوهندگان نظر دیگری داده‌اند.

[اینسِلر: می‌پندارد معنی آن روشن نیست و بنظر لومل اشاره می‌کند که در نتیجه

نسخه‌برداری‌های پیشین میان حرف v و n اشتباه پیش آمده و در صورتی که به

ساعَمَ کَیْلَسِد اصلاح شود هم‌ریشه با واژه ودایی an-ā-mirā به معنای فسادناپذیر،

تزلزل ناپذیر، پایدار» خواهد بود.]

[هومباخ: این واژه را به helpful، کمک‌کننده، سودمند، مفید برگردانده که می‌گوید

یک معنی تصویری و فرضی است.]

[بارتولومه: واژه را دو بخش کرده «avfm+irā» به معنی «حفظ و نگهداری = avfm»

«یرو = irā».]

[گلدنر: واژه را به دو بخش پیشنهاد می‌کند avfmi + rā که پژوهشگران پیشین آنرا

به deathless andestructible، فناناپذیر، نامردنی، معنی کرده‌اند.]

[تاراپوروالا: با شرح و تفسیر معنی واژه را «لبخند زدن»!! می‌پندارد.]

گاتاها / سرود چهاردهم - بند یازدهم

یسنا / هات چهل و نهم - بند یازدهم

دوشِ خستَرنگ	دوشِ شییِ اَتِنِگ	دوژ و چَنگَهو
و د ن ع ن ی س ن ا م ی ه	و د ن ی س ر س ن ا م ی ه	و د ل ه د د س م ی س ن ی ه
قانون بد	کردار بد	گفتار بد

دوژ د اِنِگ	دوژ مَنگَهو	در گوئو
و د ل ه و د ن ا م ی ه	و د ل ه ک د ا س د ی ه	و ل ع ی د د ی ه
باور دینی بد	اندیشه پلید	پیروان دروغ

اَکایِش	پَ ایتی	اوروانو	پَئی تی ای ینتی
س د س ن ی ه	ن س د ی ه	د ا د ی ه ا ی ه	ن س د ی ه ر س د ی ه ی ه
پلید، بد	حرف اضافه	روانها	روبرو می کنند

دروجو	هئی تیا	انگهن	اَسَت یو
و ل ی ه ی ه	ن س د ی ه ر س د ی ه	س د ی ه ا ی ه	س د د ی ه ر س د ی ه ی ه
دروغ	راستین	خواهند بود	همنشینان

برداشت

مخالفین زرتشت که دست از پرستش پدیده‌های طبیعی نمی‌کشیدند، با شهرنشینی، کشاورزی، دامداری و نظام درست اجتماعی دشمن بودند بجای کار تولیدی دسترنج دیگران را غارت می‌کردند و با تمام آموزش‌های اخلاقی زرتشت سر جنگ داشتند. تن و جسم آنها در این جهان از آسایش و آرامش بی‌بهره و روان آنها نیز دچار آشفتگی و بی‌سامانی می‌باشد. جایگاه آنها خانه دروغ همانند جهنم و خوراک و گذران زندگی آنان آلوده و چرکین خواهد بود.

گزارش دستوری واژه‌ها

۴۳۰. (all): «آری، آنگاه، پس، بنابراین» alors.
۴۳۱. (duBexDarrfyg): «فرمانروایی بد کردن، فرمانروایی پلید، نیروی پلید» (رایبی، گروهه، نرینه) ← - (duB.-iiāoranfyg): «کردار پلید، کنش بد» (رایبی، گروهه)
۴۳۲. (duzvvacanzhō): «بد گفتار» (رایبی، گروهه، نرینه) ← - (duzdaēneyg): «اندیشه بد، شخصیت پلید، باور دینی پلید، ضمیر بد» (رایبی، گروهه، نرینه) ← - (duzmanazhō): «اندیشه پلید، منش پست» (رایبی، گروهه، نرینه) ← - (drevvatō): «دروندان، پیروان دروغ» (رایبی، گروهه، نرینه) ← - (akāiB): «بد، پلید، زشت» (رایبی، گروهه، کماسه) ← - (marerāiB): «غذا، خوراک» (رایبی، گروهه) ← - (paiti): «حرف اضافه، پیش فعل نشان دهنده حرکت»

«ر» «ر» «ر»: (urvvanō) «روان‌ها» (نهادی، گروهه) ← - «ر» «ر»
«ر» «ر» «ر»: (paitiēiyti) «ر» «ر» «ر» + «ر» «ر» «ر». هومبـاخ [«ر» «ر» -
«ر» «ر» «ر»] «می‌آیند، روبرو می‌شوند» (وجه اخباری، سوم کس، گروهه، زمان حال،
گذرا) ← - «ر» «ر» «ر»: «آمدن، روبرو شدن»
«ر» «ر»: (drūjō) «دروغ، فریب، نادروستی» (وابستگی، تک) ← - «ر» «ر»
«ر» «ر»: (demānē) «خانه» (دری، تک) ← - «ر» «ر» «ر»
«ر» «ر»: (hairiā) «حقیقتاً درست، واقعی، حقیقی» (نهادی، گروهه، نرینه) ← -
«ر» «ر» «ر»
«ر» «ر»: (azhen) «خواهند بود، می‌باشند» (وجه التزامی، سوم کس، گروهه، حال، گذرا)
← - «ر» «ر» «ر»: «بودن»
«ر» «ر»: (astaiō) «مهمانان، هم‌نشین» (نهادی، گروهه) ← - «ر» «ر» «ر»: «هم‌نشین،
همراه، مهمان، همدم» [تاراپوروالا: واژه را از حد «ر» به معنی ایستادن، مقیم و ساکن
بودن گرفته «ساکنان»]

گاتاها / سرود چهاردهم - بند دوازدهم

یسنا / هات چهل و نهم - بند دوازدهم

اُونگهَو	زَبَه یَنته	اَشَا	تویی	کَت
مَدَدَسوَنچَه	رَدَدَسوَنچَه	مَدَسوَنچَه	مَدچَه	وَدچَه
کَمک	فرا خوانده	اَشَا	تو	چَه



مَننگها	وَهُو	تویی	کَت	زَر توشترایی
کَلدَسوَنچَه	کَلدَسوَنچَه	مَدچَه	وَدچَه	رَدَدَسوَنچَه
اندیشه	نیک	تو	چَه	برای زرتشت



اهورا	فرینایی	مَزدا	سَت اَتایش	و	ی
مَدَدَسوَنچَه	لَریاَسوَنچَه	کَلدَسوَنچَه	دَدَسوَنچَه	کَلچَه	مَدچَه
ای اهورا	از خود میگذرد	ای مزدا	با ستایش تو	شما	که



وهیشتم	ایشتا	و	هیت	یاسانس	اَوَت
کَلدَسوَنچَه	بِنچَه	کَلچَه	مَدچَه	مَدَدَسوَنچَه	مَدَدچَه
بهترین	در توان	شما	که	خواستار	آنها را

و دے۔ مچے۔ مدیسا ریرسچھو۔ مددسچے۔
دیاسدنہس۔ و دے۔ مچے۔ کچے۔ کاسدسے۔
سے۔ کچے۔ ددسچھو۔ کدیو۔ لایاس۔ مدداس۔
مددے۔ سسجدد۔ ریردے۔ کچے۔ یسے۔ کاسدسے۔

کت تویی اشا زبہ ینتہ اوتگهو
زرتوشترایی کت تویی و هو مننگها
ی و ست اتایش مزدا فرینایی اهورا
اوت یاسانس هیت و ایشتا وهیشتم

برگردان

چه کمکی با اشا به من می‌رسانی
هرگاه تو را فرا خوانم
چگونه در پرتو وهومن به زرتشت کمک میکنی
که با ستایش‌هایش ای اهورا مزدا
برای شما از خود می‌گذرد
او آنچه را که بهترین است و در توان شماست خواستار است.

گزارش دستوری واژه‌ها

۱. **kaū**: «که، چه» (نهادی، تک) ← **و** «کی» (ضمیر پرسشی. *interro.*)
۲. **tōi**: «تو» (برای، وابستگی، تک، متصل) ← **۴۴»۴** (ضمیر شخصی دوم کس تک)
۳. **adā**: «اشاء، راستی» (بایی، تک) ← **۳۳»۳**
۴. **zbaieyc**: «صدا کردن، ندا دادن، فرا خواندن، فرا خواننده، دعوت، احضار» (برای، تک، نرینه) ← **۳۳»۳»۳** (اسم و صفت فعلی *particpe*) (صدا کردن، فرا خواندن، دعوت و احضار کردن)
۵. **avvaZhō**: «کمک» (وابستگی، تک) ← **۳۳»۳»۳**
۶. **zararuBtraī**: «برای زرتشت» (برای، تک) ← **۳۳»۳»۳»۳**
۷. **kat**: «که، چه» (نهادی، تک) ← **و** «کی، که، چه» (ضمیر پرسشی)
۸. **tōi**: «تو» (برای، وابستگی، تک، متصل) ← **۴۴»۴** (تو، ضمیر شخصی دوم کس)
۹. **Vohō.manazhH**: «اندیشه نیک، وهومن»
۱۰. **yf**: «چه کسی» (نهادی، تک، نرینه) ← **۳۳»۳** «که» (ضمیر نسبی)
۱۱. **vf**: «شما» (برای، وابستگی، گروه، متصل) ← **۳۳»۳»۳»۳** «شما» (ضمیر شخصی دوم کس، گروه)
۱۲. **staotāib**: «با ستایش هایش» (بایی، گروه) ← **۳۳»۳»۳»۳**
۱۳. **mazdā**: «ای مزدا، ای خدای دانا» (ندایی، تک) ← **۳۳»۳»۳»۳**
۱۴. **frināi**: «از خود می‌گذرد، فدا می‌کند، وقف می‌کند» (وجه التزامی، نخست کس، تک، حال، ناگذر) ← **۳۳»۳»۳»۳»۳** «وقف کردن، اهدا کردن، اختصاص دادن، فدا کردن، از خود گذشتن»
۱۵. **ahurā**: «اهورا، خداوند» (ندایی، تک) ← **۳۳»۳»۳»۳»۳**
۱۶. **avvau**: «آن، آنها» (رای، تک، کماسه) ← **۳۳»۳»۳»۳»۳»۳** «آن، آنها» (ضمیر اشاره)

سدهسددهد. (yasans): «خواهان، خواستار» (نهادی، تک، نرینه) ← -سدهسدده

«خواستن، درخواست کردن» [سدهسدده] (اسم و صفت مستقل از فعل)

سدهسد. (hiiāu): «که، که آن» (نهادی، تک) ← -سدهسد (ضمیر نسبی) [حرف ربط]

کده. (vā): «شما» (برای، وابستگی، گروهه) ← -کدهکده (ضمیر شخصی دوم کس،

گروهه)

سدهسد. (iBtā): «تیرو، توان، اراده» (دری، تک) ← -سدهسد

کدهسد. (vahiBtem): «بهترین» (رای، تک، کماسه) ← -کدهسد (صفت

برترین).

گاتاها
سپنتمدگات
سرود پانزدهم
بند یکم تا بند یازدهم

یسنا، هات ۵۰

گاتاها / سرود پانزدهم - بند اول

یسنا / هات پنجاهم - بند اول

کَت	مویی	اوروا	ایسه	چهیا	اَوَنگَهو
وَدَس.	کَچَس.	دَرَدَس.	دَدَس.	مَدَس دَس.	دَدَس دَس چَ.
چگونه	من	روان	شناسایی	آنکس که	کمک



کِه	مویی	پَسِئوش	کِه	مِنَا	تَراتا	وِیستو
وَ.	کَچَس.	دَدَدَس دَس.	وَ.	کَچَس.	کَچَس دَس.	کَچَس دَس چَ.
چه کسی	برای من	گروه، پیروان	که	من	پشتیبان	یافت می شود



اَنیو	اَنشات	تَوَت چَا	مَزدا	اهورا
دَس دَس.	دَس دَس دَس.	کَلَه دَس دَس.	کَلَس دَس.	دَس دَس دَس.
دیگری جز	اشا	تو	مزدا	اهورا



اَزدا	زوتا	وهیشتا ات چا	مَنَنگَهو
دَس دَس.	دَس دَس.	کَلَس دَس دَس دَس دَس دَس.	کَلَس دَس دَس چَ.
بی گمان	درخواست یاری	و بهترین	اندیشه

وَمَدَّ كَيْدًا ذَاتَ بَطْنٍ مَدَّ كَيْدًا ذَاتَ بَطْنٍ
وَمَدَّ كَيْدًا ذَاتَ بَطْنٍ مَدَّ كَيْدًا ذَاتَ بَطْنٍ
مَدَّ كَيْدًا ذَاتَ بَطْنٍ مَدَّ كَيْدًا ذَاتَ بَطْنٍ
مَدَّ كَيْدًا ذَاتَ بَطْنٍ مَدَّ كَيْدًا ذَاتَ بَطْنٍ

کت مویی اوروا ایسه چهیا اَوَنگَهو
که مویی پَسِئوش که مینا تراتا ویستو
انیو آشات توت چا مزدا اهورا
ازدا زوتا وهیشتات چا مَنَنگَهو

برگردان

چگونه می توانم (روانم می تواند)
آنکس که برای کمک می آید شناسایی کنم (به آن پشت گرم باشم)
برای پشتیبانی من و گروه پیروانم چه کسی یافت می شود.
ای اهورا مزدا
بی گمان زمانی که درخواست یاری کنم
کس دیگری جز تو،
اشا و وهومن نخواهد بود.

گزارش دستوری واژه‌ها

۱. کاو: «چه، چه هنگام» (نهادی، تک، کماسه) ← -و (پرسشی، نامعین)

۲. موی: «من» (برایی، ازی، وابستگی، متصل، تک) ← -سعی

۳. ارووا: «روان» (نهادی، تک) ← -دا «روان، شخص»

۴. ایسه: «می‌توانم شناسایی کنم، دلگرم و پشتگرم باشم» ← -دد (وجه اخباری سوم کس، تک، زمان حال، ناگذر) «توانا بودن، اعتماد داشتن، در اختیار داشتن، کنترل کردن، فرمان دادن، شناسایی کردن»

۵. کاهی: «هر که، هر کس، چه کسی» (وابستگی، تک، نرینه) ← -و (صفت پرسشی، نامعین)

۶. آوازه: «کمک» (وابستگی، تک) ← -د «کمک»

۷. کف: «که، چه کسی» (نهادی، تک، نرینه) ← -و (صفت پرسشی نامعین)

۸. موی: «من» (برایی، ازی، وابستگی، متصل، تک) ← -سعی «من» (ضمیر شخصی نخست کس)

۹. پاسفوب: «گروه پیروان، انبوه پیروان» (وابستگی، تک) ← -د «گله، گروه، پیروان»

۱۰. کف: «چه کسی، آنکس» (نهادی، تک، نرینه) ← -و (صفت استفهامی و مجهول)

۱۱. مفا: «مال من، آن من» (وابستگی، تک) ← -سعی (صفت، ضمیر ملکی، نخست کس، تک)

۱۲. ترا: «نگهبان، نگهدار، پشتیبان، حامی» (نهادی، تک) ← -د

۱۳. ویستو: «شناخته، شناخته شده، یافته و یافت شده» (نهادی، تک، نرینه) ← -

۱۴. کادو: «وجه وصفی مجهول، اسم مفعول، کلمه‌ایکه حاکی از عمل و صفت باشد» «شناختن، یافتن»

۱۵. انیو: «بجز، بغیر از، دیگر، دیگری» (نهادی، تک، نرینه) ← -د

۱۶. ادت: «از اشاء، از راستی» (ازی، تک) ← -د

نکله سس. (rsatcā): «از تو، و از تو» (ازی، تک) ← - «تو»
کدیوسدس. (mazda, ahurā): «ای مزدا، ای اهورا» (ندایی، تک)
س. (azdā): «مسلم، یقین، حتمی، بی گمان» (فید)
س. (zūtā): «فراخوانی، درخواست کمک» (دری، تک) ← - «طلبیدن، احضار
کردن، صدا زدن، کمک خواستن، فراخواندن، دست بدامان شدن»
س. (vahiBtāatcā): «و بهترین» (بایی، تک) ← -
س. (manazhō): «اندیشه» (وابستگی، تک) ← -

گاتاها / سرود پانزدهم - بند دوم

یسنا / هات پنجاهم - بند دوم

ایش سوئیت	گانم	رانیو سکرای تیم	مزدا	کتا
ریس سدچریم	ص یهکا	لسارچ ددوع لرع-یمکا	کدیوسد	وسنسد
بخواهد	جهان	زندگی با خوشبختی	ای مزدا	چگونه



اوسیات	ستویی	واستر و ای تیم	اهمایی	هیم	ی
ددرسدیم	ددچر	چاسددم زدددم-یمکا	مدن کسد	یمکا	م
آرزو کند	بودن	زیستگاه (با آزادی و آسودگی)	برای او	او	آنکس



پیش یسو	هور	پنوروشو	اشا	ارژجیش
رس رسددر	یم ددلام	رس دددریم	مدیسسد	علعلعه یمیم
جلوگیری می کند	خورشید را	کسان بسیاری	اشا	زندگی پاک



داهوا	داتیم	نی شانس یا	ما	آکاس تنگ
وسن ددسد	وسن کمکا	انرس یه دددرسد	کسد	سوسددم یمیم
بپذیر	درستکار	برگرین	همانا	در برابر آنها بایستم

و سن س. کسوس. اسارچدوعلعزمپک. عهک. رطسددچرم.
۴۳. مپک. سنکاسر. کاسددماددسزمپک. ددچر. دددرسد.
علعلعلمپین. سنس رکراررطچر. مدملم. رطسدرسد.
سوسددمپک. کاس. ارطسچهددرسد. و سنک. و سنمدمسد.

کتا مزدا رانیو سکرای تیم گانم ایش سئوئیت
ی هیم اهمایی واستروای تیم ستویی اوسیات
ارژجیش اشا پئوروشو هور پیش یسو
آکاس تنگ ما نی شانسی یا داتیم داهوا

برگردان

چگونه ای مزدا

کسی می‌تواند برای جهانیان زندگی با خوشبختی بخواهد
آنکس باید برای او (جهانیان) محیط و پیرامونی با آزادی و آسودگی آرزو کند
آنکس که به اشا پیوسته و زندگی پاکی دارد
در میان بسیار کسانی زیست می‌کند
که راه خورشید و روشنایی را می‌بندند (و خوشبختی را ناپدید می‌کنند).
می‌خواهم در برابر آنها بایستم (بر آنها بستیزم).
مرا چون مردی درستکار بپذیر و برگزین.

گزارش دستوری واژه‌ها

- وسنسد. (katā): «چطور، چگونه، چه سان، به چه ترتیب» (فید)
- کدوسسد. (mazdā): «مзда، خدای دانا» (ندایی، تک) ← - کدوسسد
- لسارپدودولعردسپ. (raniioskereiim): «خرمی بخش، با آسایش joy bringing»
(رایبی، تک، مادینه) ← - (لسارپدودولعردسپ)
- سپس. (gam): «جهانیان، آفریدگان» (رایبی، تک) ← - «سپس»
- سپسسدچسپ. (idasoiu): «درخواست، تقاضا، آرزو implore» (وجه تمنایی، سوم کس، تک، زمان حال، گذرا) ← - سلولو ← to implore - سپس «میل داشتن، خواستن، آرزو داشتن»
- سپس. (yā): «که، کی، کسی که، آنکه» (نهادی، تک، نرینه) ← - سپس
- سپس. (hīm): «او را، این» (رایبی، تک، مادینه) ← - سپس (ضمیر اشاره) «این»
- سپسکسپ. (ahmāi): «برای او» (برایی، تک، نرینه، مادینه) ← - سپسکسپ «این» (ضمیر اشاره)
- کلسدسپسلسپسلسپس. (vastravvaitim): «زیستگاه با آسودگی و آزادی، محیط امن»
(رایبی، تک، مادینه) (محیط و پیرامون زندگی برای جهان و جهانیان باید امن و آرام همراه با آزادی و سازندگی باشد). (واژه واستر وایتیم را که پاره‌ای از مترجمین به چراگاه چارپایان معنی می‌کنند اشاره به زیستگاهی برای جهانیان است که در آن آزادی و صلح و آرامش باشد. گانم یعنی جهانیان و جامعه انسانی.)
- سپسپس. (stōi): «بودن، هستن» (مصدر) ← - سپس «هستن»
- سدسپس. (usiiāt): «آرزو می‌کند، می‌خواهد» (وجه تمنایی، سوم کس، تک، حال، گذرا)
← - کلسد «آرزو کردن، درخواست کردن»
- سپسلسپسپس. (erezejīB): «زندگی پاک و آراسته» (نهادی، تک) ← - سپسلسپسپس «زندگی شرافتمندانه»
- سپسسد. (adā): «با اشاء، با راستی» (بایی، تک) ← - سپسسد «راستی»
- سپسلسپس. (pourudū): «پُر، بسیار، فراوان» (دری، گروهه) ← - سپسلسپس «پُر، فراوان»
- سپسلسپس. (hvvarf): «خورشید» (رایبی، تک) ← - سپسلسپس (man)

سپس سدس (piḍiasū): «سدکننده، مانع شونده، جلوگیری کننده» (اسم فاعل، حال، گذرا، دری، گروهه، نرینه) ← سدس سدس (سپس سدس) اسم فاعل) بارتولومه: از ریشه سدس ← سدس و ترجمه کرده «آنها که خورشید را می پابند.» اینسلا: «خیانت کردن، دروغ گفتن.» هومباخ: «بستن، مانع شدن، جلوگیری کردن.» تاراپوروالا: آنرا با واژه خورشید یک واژه مرکب می گیرد از ستاک سدس و معنی می کند «با خورشید پرتو می افکنند.»

سوس سدس (ākāstfyg): «در برابر آنها ایستادن، مخالف آنها بودن» [به هات ۴۸/۸ نگاه کنید] (رایبی، گروهه) ← سوس سدس [این واژه را گلندر، بارتولومه، کانگا، هومباخ، اینسلا و گروهی دیگر یک واژه مستقل ولی تاراپوروالا آنرا واژه مرکب از «سوس و سدس» می داند به معنی «در جهت مخالف ایستادن و ظاهر شدن»]. اینسلا: پیشنهاد می کند این واژه به «سوس سدس» به معنی «این دُرّوندان» اصلاح شود. در این صورت معنی سطر آخر می شود «همانا این دُرّوندان را طرد کن.»

سما (ma): «همانا، بررسی، دقیقاً، به تحقیق» (حرف تأکید)

سپس سدس (niḍasiā): «بگزین، قرار بده» (امری، دوم کس تک، گذر) ← سدس [هومباخ، از ریشه «اس-سدس»: به معنی قرار گرفتن در برابر. یا می توان تصور کرد از ریشه سدس-سدس و اسم فاعل سدس سدس و ستاک سدس که معنی آن «turned downward، رو به پایین رفتن، تنزل کردن، فرود آمدن»]. اینسلا: «سدس» - زمان حال سدس-سدس گذشته ساده اس. بارتولومه: از ستاک سدس یا «قرار بده، جای بده». تاراپوروالا: از ریشه سدس با اس و پسوند فعلی آینده سدس (سانسکریت سدس) به معنی «to assign، واگذار کردن، گزیدن، تخصیص دادن، مجهز کردن، قرار دادن». [نظر هر یک از پژوهندگان در باره این واژه بگونه دیگر است ولی وجه مشترک آنها شاید نظر تاراپوروالا باشد].

وس سدس (dārfm): «مرد پیماندار و درستکار Just. adequate» (رایبی، تک، نرینه) ← وس سدس «مناسب، کامل، درست، عادل، منصف، پیماندار».

وس سدس (dāhvā): «بپذیر، جای بده، مقرر کن» (فعل امری دوم کس تک، گذشته ساده، ناگذر) ← وس «دادن، جای دادن، نهادن، مقرر کردن»

گاتاها / سرود پانزدهم - بند سوم

یسنا / هات پنجاهم - بند سوم

آت چیت	اهمایی	مزدا	اشا	آنکھیتی
۶۳۰۲۰۰	۶۳۰۲۰۰	۶۳۰۲۰۰	۶۳۰۲۰۰	۶۳۰۲۰۰
و	برای او	ای مزدا	اشا	می باشد



یانم	هوپی	خشترا	وُهوچا	چوایشت	مَننگها
۶۳۰۲۰۰	۶۳۰۲۰۰	۶۳۰۲۰۰	۶۳۰۲۰۰	۶۳۰۲۰۰	۶۳۰۲۰۰
او را	برای او	با خشترا	و نیک	پیمان بندد	اندیشه



ی	نا	آشوئیش	اُجَنگها	وَرَدی اِتا
۶۳۰۲۰۰	۶۳۰۲۰۰	۶۳۰۲۰۰	۶۳۰۲۰۰	۶۳۰۲۰۰
آن	مرد	پاداش	با پشتکار	آبادانی



یانم	نزدیش تانم	گیتانم	در گوا	بخش ایتی
۶۳۰۲۰۰	۶۳۰۲۰۰	۶۳۰۲۰۰	۶۳۰۲۰۰	۶۳۰۲۰۰
او را	نزدیک ترین	گیتی، جهان	دروند	رها می کنند

مذھبہ۔ سہ کس۔ کوریو۔ سہ سہ۔ سزوسہ۔
سہ سہ۔ سہ سہ۔ سہ سہ۔ سہ سہ۔ سہ سہ۔
سہ سہ۔ سہ سہ۔ سہ سہ۔ سہ سہ۔ سہ سہ۔
سہ سہ۔ سہ سہ۔ سہ سہ۔ سہ سہ۔ سہ سہ۔

آت چیت اہمائی مزدا اشا آنگہئیتی
یانم هویی خشترا وُهوچا چوایشٹ مَنگہا
ی نا اشوئیش اَاجَنگہا وِرَدی اِتا
یانم نَزدیش تانم گَیتانم درگوا بَخش ایتی

برگردان

ای مزدا، جهان از آن کس خواهد بود
که با اشا و خشترا و اندیشه نیک
در باره او پیمان بندد که با پشتکار برای آبادانی و گسترش آن بکوشد.
پاداش او آنست
که آنچه دُرُوند در کنار خود دارد و رها می کند
از آن او خواهد شد.

برداشت

جهان که زیستگاه خانواده‌ها و مردم است باید جایگاهی آباد و بارور باشد. همگان در گسترش آن بکوشند. برای آبادانی و بهروزی جهان که هر کس به آن نیاز دارد باید نظم و آرامش با دادگری حکفرما باشد و هر کس بکوشد با کار و دسترنج خویش یک زندگی آراسته و پاک برای خانواده‌اش فراهم سازد. در جامعه‌ای که پیروان دروغ و نادرستی بجای کار و کوشش اموال و فرآورده‌های دیگران را چپاول کنند و تن‌پروری و بیکاری را پیشه خود سازند هرگز آرامش و خوشبختی به کسی روی نخواهد کرد. زرتشت آموزش می‌دهد که با پشتکار و کوشش باید در آبادانی و رشد این جهان کوشید از تمام نعمت‌ها و فرآورده‌های خوب طبیعت بهره‌برد، و آن امکان ندارد مگر با پیوند با راستی و اشا و پیروی از وهومن و اندیشه نیک در یک جامعه آشفته و بی‌بند و بار هیچ کس بهره‌ای از زندگی نمی‌برد. در گاتاها برای خوب زیستن و بهره‌گیری از لذت‌ها و نعمت‌های این جهان بسیار تأکید شده ولی با پیروی از درستی و منش نیک و پیوند با خسترا آن نیروی شگرف اهورایی، بالاترین نیروی پاک و آفریننده که پایه سامان‌دهی به زندگی جهانست. آنها که از هیچ رسم و راه درستی پیروی نمی‌کنند روز بروز به سمت پستی و نابودی می‌روند و سرانجام در برابر پیروان آیین راستی و خردمندی میدان را خالی می‌کنند هر گامی که عقب‌نشینی کنند، یک گام پیشرفت نظام اهورایی است و باید امکانات و جایی را که از روی نادانی، کاهلی و خیانتکاری از دست می‌دهند گرفت و آن پاداشی برای پشتکار و کوشش پیروان زرتشت است که پیمان بسته‌اند جهان را آباد کنند و صلح و شادی را بجای جنگ و آشفتگی به ارمغان آورند.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬀𐬀𐬀𐬀. 𐬀𐬀𐬀: «و اما، بویژه» 𐬀𐬀 «و، اما، پس، بنابراین» «𐬀𐬀» «و» (حرف اضافه)
𐬀𐬀𐬀𐬀. (ahmāi): «برای او» (برایی، تک، نرینه، کماسه) ← 𐬀𐬀𐬀 «صفت، ضمیر
اشاره»

𐬀𐬀𐬀𐬀. (mazdā): «مзда، ای خدای دانا» (ندایی، تک) ← 𐬀𐬀𐬀

𐬀𐬀𐬀. (adā): «اشا، راستی» (بایی، تک) ← 𐬀𐬀𐬀

𐬀𐬀𐬀𐬀. (azhaitī): «می‌باشد، خواهد بود» (وجه التزامی، سوم کس تک، حال، گذرا)

← «بودن» 𐬨𐬀𐬎𐬌

𐬨𐬀𐬎𐬌 𐬨𐬀𐬎𐬌 (yam): «او را، آنرا» (رای، تک، مادینه) ← 𐬨𐬀𐬎𐬌 «که، آنکه» (ضمیر نسبی)

𐬨𐬀𐬎𐬌 (hōi): «برای او» (رای، تک، مادینه) ← 𐬨𐬀𐬎𐬌 (ضمیر اشاره، مادینه)

𐬨𐬀𐬎𐬌 𐬨𐬀𐬎𐬌 (xDarā): «با نیرو، با توانایی، با فرمانروایی» (بای، تک) ← 𐬨𐬀𐬎𐬌 𐬨𐬀𐬎𐬌

𐬨𐬀𐬎𐬌 𐬨𐬀𐬎𐬌 (vohucā): «نیک، خوب» (بای، تک) ← 𐬨𐬀𐬎𐬌 𐬨𐬀𐬎𐬌

𐬨𐬀𐬎𐬌 𐬨𐬀𐬎𐬌 (coiBt): «وعده بدهد، موافق باشد، پیمان بدهد، قرار گذارد» (وجه تاکید،

سوم کس، تک، گذشته ساده، گذرا، حال) ← 𐬨𐬀𐬎𐬌 «پیمان بستن، عهد کردن،

موافقت کردن، قرار گذاشتن»

𐬨𐬀𐬎𐬌 𐬨𐬀𐬎𐬌 (manazhā): «منش، اندیشه» (وابستگی، تک) ← 𐬨𐬀𐬎𐬌 𐬨𐬀𐬎𐬌

𐬨𐬀𐬎𐬌 𐬨𐬀𐬎𐬌 (yF): «او، آن کسی که، آنکه» (نهادی، تک، نرینه) ← 𐬨𐬀𐬎𐬌 (ضمیر نسبی)

𐬨𐬀𐬎𐬌 (nā): «مرد» (نهادی، تک) ← 𐬨𐬀𐬎𐬌 «مرد، نر»

𐬨𐬀𐬎𐬌 𐬨𐬀𐬎𐬌 (adoiB): «پاداش، سهم، بخش، حصه، قسم» (وابستگی، تک) ← 𐬨𐬀𐬎𐬌 𐬨𐬀𐬎𐬌

𐬨𐬀𐬎𐬌 𐬨𐬀𐬎𐬌 (aojazhā): «با نیرو، با پشتکار» (بای، تک) ← 𐬨𐬀𐬎𐬌 𐬨𐬀𐬎𐬌

𐬨𐬀𐬎𐬌 𐬨𐬀𐬎𐬌 𐬨𐬀𐬎𐬌 (varedaiiaeta): «بگستراند، افزایش دهد، زیاد کند، رونق دهد،

آبادان کند» (وجه تمنایی، سوم کس، تک، ناگذر) ← 𐬨𐬀𐬎𐬌 «افزودن، زیاد کردن،

زیاد شدن».

𐬨𐬀𐬎𐬌 𐬨𐬀𐬎𐬌 (yam): «او را، آنرا» (رای، تک، مادینه) ← 𐬨𐬀𐬎𐬌

𐬨𐬀𐬎𐬌 𐬨𐬀𐬎𐬌 (nazdiBtam): «نزدیک ترین» (رای، تک، مادینه) ← 𐬨𐬀𐬎𐬌 𐬨𐬀𐬎𐬌

«نزدیکترین» (صفت برترین).

𐬨𐬀𐬎𐬌 𐬨𐬀𐬎𐬌 (gaeθam): «گیتی، جهان، آفریدگان، جهانیان» (رای، تک) ← -

𐬨𐬀𐬎𐬌 𐬨𐬀𐬎𐬌 «گیتی، جهان»

𐬨𐬀𐬎𐬌 𐬨𐬀𐬎𐬌 (dregvG): «دُروند، پیرو آیین دروغ و باطل» (نهادی، تک، مادینه) ← -

𐬨𐬀𐬎𐬌 𐬨𐬀𐬎𐬌

𐬨𐬀𐬎𐬌 𐬨𐬀𐬎𐬌 (baxdaiti): «رهامی کند، ول می کند، صرف نظر می کند، چشم پوشی می کند»

(وجه التزامی، سوم کس، تک، گذشته ساده، گذرا) ← 𐬨𐬀𐬎𐬌 𐬨𐬀𐬎𐬌 (ستاک حال)

گاتاها / سرود پانزدهم - بند چهارم

یسنا / هات پنجاهم - بند چهارم

ات	واو	یزایی	ستوس	مزدا	اهورا
دس	کس	سسیس	دسددس	کسوس	دس دس
	شما را	نیایش	ستایش کنم	مزدا	اهورا



هدا	اشا	وهیشتاچا	منگها
دسوس	دس	کس س س س س س س	کس دس دس
با	اشا	بهترین	اندیشه



خستراچا	یا	ایشو	ستاونگهت	آپ ئیتی
کس س س س س س س	س	پس	دس س دس دس	س س س س
خسترا	که با آن	توانایی	پای نهاد	در راه



اکاو	آردرنگ	دمان	گرو	سیر اشان
سوس	دس دس دس	دس س س	دس دس	دس دس دس دس
در برابر	باورمندان را	خانه	سرود	فرمان برم

گزارش دستوری واژه‌ها

۴۴. (all): «و، اما، پس، بنابراین، همچنین» (حرف اضافه)
۴۵. (vG): «شما را» (رایبی، گروهه) ← - ۴۶. (ضمیر دوم کس گروهه) «شما»
۴۷. (yazāi): «ستایش کنم، پرستش کنم» (وجه التزامی، دوم کس، تک، حال، ناگذر) ← - ۴۸. «پرستش کردن، ستایش کردن»
۴۹. (stavvas): «نیایش کنان» (اسم فاعل، نهادی، تک، نرینه) ← - ۵۰. «نیایش کردن، نماز بردن، ستایش کردن، پرستش کردن»
۵۱. (mazdā): «ای مزدا، ای خدای دانا» (ندایی، تک) ← - ۵۲. «ندای»
۵۳. (ahurā): «خداوند، سرور، مالک» (ندایی، تک) ← - ۵۴. «ندای»
۵۵. (hadā): «با» (حرف اضافه)
۵۶. (adā): «اشاء، راستی، نظام کاینات، هنجار هستی» (بایی، تک) ← - ۵۷. «ندای»
۵۸. (vahiBtācā): «و با بهترین» ← - ۵۹. «بسیار بایی، تک» ← - ۶۰. «بسیار بایی، بهترین، خوبترین» (صفت برترین)
۶۱. (manazhā): «اندیشه، منش» (بایی، تک) ← - ۶۲. «بسیار بایی، منش»
۶۳. (xDaθrācā): «و با نیرو» (بایی، تک) ← - ۶۴. «بسیار بایی، نیرو»
۶۵. (yā): «که با آن، که بوسیله آن، که» (بایی، تک، نرینه، مادینه) ← - ۶۶. «که، کی»
۶۷. (īdō): «نیرو، قدرت، توان» (وابستگی، تک) ← - ۶۸. «نیرو، توانایی، قدرت»
۶۹. (stGzha): «ایستاد، پای نهاد» (وجه تأکیدی، سوم کس، تک، گذشته ساده، گذرا) ← - ۷۰. «ایستادن، پای نهادن، قدم گزاردن»
۷۱. (ā): «به، به سوی، روی» (حرف اضافه)
۷۲. (paiθī): «راه، جاده» (دری، تک) ← - ۷۳. «راه - path»
۷۴. (ākG): «در برابر، روبروی» (فید)
۷۵. (aredrfyg): «بارومندان، آنها که صمیمی و بی‌ریا هستند، راستگویان»

(زایی، گروهه) ← **سزاعوزید**

وعکسانج. (demānē): «خانه، سرای، جایگاه» (دری، تک) ← **وعکساند** «خانه»

صسلاچ. (garō): «سرود» (وابستگی، تک) ← **صسلا** «سرود، سرود خواندن»

دعزسدیسسایج. (seraodānē): «شنیده شوم، فرمان برم» (وجه التزامی، نخست کس،

تک، حال، ناگذر) ← **ددراد** «شنیدن، فرمان بردن». **دعزسدیسسایا**. «فرمانبردار،

مطیع، آنکه به گوش می‌گیرد» (صفت)

گاتاها / سرود پانزدهم - بند پنجم

یسنا / هات پنجاهم - بند پنجم

اهورا	آشا	مزدا	خسما	زی	آریی
سدرسد	سدرسد	کدرسد	نریرکاسد	ریر	سدرسد
اهورا	با اشا	خردمندی	با شما	همانا	فراگیر شود



و ارازتا	مانتران	یوشماکایی	هیت
کندرسد	کاهن (سدا)	سدرسد	سدرسد
شادمان هستی	سراینده (گاتاها)	شما	چنانکه



اونگها	آوی ثیا	درشتا	اییی
سدرسد	سدرسد	وعرسد	سدرسد
	کمک	چشمگیر	آشکار



دایات	خواتر	ناو	یا	زستا ایشتا
سدرسد	سدرسد	انسع	سدرسد	سدرسد
بخشد	آسایش	ما را	که	با دستهایت

سَلْجِهَ زِي نَعْتِيكَسَا. كَلِيوَسَا. سَعِيَسَا سَعِدَلَسَا.
نَعْرَسَا. سَعْدِيَسَا سَعِدُوَسَا. كَعْنَسَا سَعِيَسَا. كَسَلَسَا سَعِيَسَا.
سَرِي. وَعَلِيَسَا سَعِدِيَسَا. سَعِدِيَسَا. سَعِدِيَسَا.
سَعِدِيَسَا سَعِدِيَسَا. سَعِدِيَسَا. سَعِدِيَسَا. سَعِدِيَسَا.

اَرْبِي زِي خَشْمَا مَزْدَا اَشَا اهورا
هيت يوشماكايي مانتران وَاَرَازْتَا
ايبي دَرِشْتَا اوي شيا اَوْتَكْهَا
زستايشتا يا ناو خواتر دايات

برگردان

باشد که شیوه خردمندی همراه اشا
در سراسر زمین فراگیر شود
چنانکه از سراینده سرودها (زرتشت) شادمان هستی
با دستهای خود کمکی چشمگیر آشکار کن
که ما را آسایش بخشد.

برداشت

زرتشت برای بالندگی و خوشبختی مردم فقط خردمندی و راستی آرزو می‌کند که در سرتاسر جهان فراگیر شود. خردمندی و دانایی نه تنها برای سرزمین خود بلکه برای همه سرزمین‌ها و برای همه جهانیان و نژادها تا بر پایه قوانین و روابط درست هر کس کوشش کند و از کار و دسترنج خود برای بهبود زندگی و خانواده‌اش بهره‌مند شود.

گزارش دستوری واژه‌ها

سارچپ (arōi): «برخیزد، فراز آید، فراگیر شود» (وجه تمنایی، سوم کس، تک، ناگذر) ← **سار** «آمدن، فراز آمدن، برخاستن، فراگیر شدن» [هومباخ: وجه اخباری].

زی (zī): «بدرستی، همانا، زیرا» (حرف اضافه)

نخسکسد (xDMā): «شما» (بایی، گروهه) ← **نخسکسد** «ضمیر دوم کس، گروهه»
کدیوسس (mazdG): «خردمندی، دانایی» (نهادی، تک) ← **کدیوسس** «نماد دانایی و خردمندی»

سدا (adā): «با اشا»

سدهارس (ahurā): «ای اهورا، ای خداوندگار» (ندایی، تک) ← **سدهارس**

سدهارس (hiiau): «زمانی که، هنگامی که» (حرف ربط، شکل قیدی ضمیر سوم)

سدهارسوس (yūDMākai): «شما، مال شما، آن شما» (برایی، تک، نرینه) ← -

سدهارسوس (صفت، ضمیر ملکی، دوم کس گروهه *votre, your*)

سدهارس (maθrānē): «شاعر، گوینده، سراینده» (برایی، تک) ← **سدهارس** «مرید،

پیرو» [اینسلا: به معنی پیامبر گرفته یعنی واسطه‌ای که برگزیده، منصوب و مأمور پیام‌رسانی است، در حالی که زرتشت خود را واسطه نمی‌داند].

سدهارسوس (vaorāzaθā): «خشنود هستی، راضی هستی» (وجه التزامی، دوم کس

گروهه، ناگذر) ← **سدهارسوس** «خشنود بودن، راضی بودن، خوشحال و شعوف بودن،

شادمان بودن»

سر پ. و. ع. ل. ع. ن. س. س. (aibiderebtā): «آشکار» (بایی، تک، کماسه) ← - سر پ. و. ع. ل. ع. ن. س. س.

س. د. پ. ع. ل. ع. ن. س. س. (āvviḍiā): «نماین، چشمگیر، دیدنی» (بایی، تک، کماسه) ← -

س. د. پ. ع. ل. ع. ن. س. س.

س. د. پ. ع. ل. ع. ن. س. س. (avvazhā): «کمک» (بایی، تک) ← - س. د. پ. ع. ل. ع. ن. س. س.

س. د. پ. ع. ل. ع. ن. س. س. (zastāibtā): «با دست‌هایت بیاور» (نهادی، تک، گروهه) ← -

س. د. پ. ع. ل. ع. ن. س. س. «با دست حرکت دادن، با دست آوردن، با دست تکان دادن»

س. س. (yā): «آنکه» (بایی، تک، نرینه، مادینه) ← - س. س. «کی، که»

س. ع. (ng): «ما، ما را» (رایی، گروهه) ← - س. ع. (ضمیر شخصی نخست کس گروهه

(we

س. س. ل. ع. (māθrē): «آسایش، خوشحالی، نفس راحت کشیدن، آسودگی» (دری، تک)

← - س. س. ل. ع.

س. س. س. س. (dāiial): «بدهد، ببخشد» (وجه اخباری، سوم کس، تک، گذشته ساده، گذرا)

← - س. س.

گاتاها / سرود پانزدهم - بند ششم

یسنا / هات پنجاهم - بند ششم

ی	مانترا	واچم	مزدا	برئیتی
۴۳	کاهن لسه	کاسد۴۶	کاسر وسد	رلاسد۴۲
که	سراینده	صدا	مزدا	سر می دهد
◆				
اوروئو	آشا	نمنگها	زر توشترؤ	
دلرسن چ	دلرسد	اع کلدون سد	رلاسن دن ۴۲ چ	
یار	آشا	بزر گداشت	زر تشت	
◆				
داتا	خرتوش	هیزو	رایتیم	ستویی
وسد۴۳	ن لرد۴۴ دن ۴	ن س۴۵ چ	لردن ۴۶	دد۴۷ چ
آفریننده	خرد	زبان	ارابه ران	بودن
◆				
مهیا	رازنگ	وهو	سahیت	مننگها
کلن رسد	لرد۴۸ چ	کلن ۴۹	ددسن ۵۰ چ	کلان دن ۵۱
من	راهنمایی	نیک	آموزش دهد	اندیشه

سَمَ کَچَہن اَسے کَاسمے کَاسمے کَاسمے
«اَسے کَاسمے کَاسمے کَاسمے کَاسمے کَاسمے»
کَاسمے کَاسمے کَاسمے کَاسمے کَاسمے کَاسمے
کَاسمے کَاسمے کَاسمے کَاسمے کَاسمے کَاسمے

ی مانترا واچم مزدا برتیتی
اوروتو آشا نینگها زرتوشترو
داتا خرتئوش هیزو رایتیم ستویی
مهیا رازنگ و هو ساهیت مننگها

برگردان

ای مزدا،

سراینده (گاتاها)، زرتشت که با اشا یار و همکار است

با بزرگداشت او (اشا) آواز سر می‌دهد.

«باشد که آفریننده خرد

زیانم را که اراپهران (و/بزار کار) من است

برای راهنمایی مردم آموزش دهد.»

برداشت

آیین زرتشت آزاداندیشی بر پایه خردمندی را آموزش می‌دهد. انسان باید در گزینش راه و روش خویش و همه کوشش‌ها و کارهایش آزاد باشد. ولی این انسان نیاز به آموزش و راهنمایی دارد آموزش نادرست از سوی آموزگار بداندیش جنگ و نابسامانی بیار می‌آورد و آن آموزش اهریمنی است. هدف راهنمایی و آموزش باید رسیدن به خوشبختی و شادمانی باشد، زندگی انسان باید همراه با بهره‌مندی از نعمت‌ها و لذت‌های پسندیده باشد. آنهم برای همگان، چون هر کس حق دارد زندگی آسوده و مرفه با خانواده خوشبخت داشته باشد. این، امکان‌پذیر نیست مگر با ایجاد یک نظام فراگیر بر پایه‌های خردمندی و خیرخواهی. این نظام انسانی و اجتماعی را زرتشت آموزش می‌دهد که ضامن خوشبختی و رهایی از چنگ پلیدی‌ها است. آنرا نباید و نمی‌توان با جنگ و خونریزی و چیرگی قوم بر قوم دیگر بوجود آورد باید در دانایی و بی‌نیازی مردم کوشید ابزار این کار سخنی درست با زبانی گرم و دلنشین است. زرتشت برای کوشش‌های خود پاداش می‌خواهد. پاداش او نیرو و توان فزونتر است که در راه این آموزش با زبان شیرین و نرم آوازش رساتر و منطقتش نیرومندتر شود. هر اختلاف و دشمنی را می‌توان برطرف کرد. به شرط آنکه دو سوی اختلاف از خودخواهی، طمع‌ورزی و اراده چیرگی با زور و خشونت دوری جویند. در این میان آنکس باید راهنما و داور باشد که با اشا یعنی راستی و درستی و حقیقت مطلق همراه با وهومن یعنی نیک‌اندیشی و خیرخواهی مجهز باشد. او زرتشت است و هر کس دیگر که همانند او بیندیشد و کار و کردارش هماهنگ با آموزش او باشد.

گزارش دستوری واژه‌ها

۴۳. (۷۴): «که، آنکه» (نهادی، تک، نرینه) ← - ۳۳ «که، کی» (ضمیر نسبی)
 ۶۴. (maθrG): «سراینده، سرودگو، شاعر» [آنکس که با ماترا یعنی اصل، قاعده و ضابطه دینی و ایینی سر و کار دارد، یا آنرا میسراید، آموزش می‌دهد. (نهادی، تک)
 ← - ۶۴. (sra) «سراینده، سرودگو».
 ۶۵. (vācem): «[ایسنلر و تاراپوروالا] صدای» (رای، تک) ← - ۲۷۶

مذویسد. (mazda): «ای مزدا، ای خدای دانا» (ندایی، تک) ← **مذویسد**
برایسد. (baraiti): «می برد، بالا می برد، بلند می کند» (وجه اخباری سوم کس، تک،
 حال، گذرا) ← **برایسد** «بردن، حمل کردن، بلند کردن».
دورویسد. (urvvaθō): «همراه، دوست، رفیق، متحد، وابسته» (نهادی، تک، نرینه) ← -
دورویسد
ادایسد. (adā): «راستی، نظام کاینات، اشا» (بایی، تک) ← **ادایسد**
اعکوزنسد. (nemazhā): «احترام، ستایش، سپاس، بزرگداشت» (بایی، تک) ← **اعکوزنسد**
زراثوشنسد. (zaraθuθtrō): «زرتشت» (نهادی، تک) ← **زراثوشنسد**
داتایسد. (dātā): «آفریننده» (نهادی، تک) ← **داتایسد** «آفریننده»
خراتفوبسد. (xratfub): «خرد، هوش، درک، اراده» (وابستگی، تک) ← **خراتفوبسد**
هیزوویسد. (hizvō): «زبان» (وابستگی، تک) ← **هیزوویسد**
رایویمسد. (raiθīm): «ارابه ران، وسیله کار و خدمت» (رایی، تک) ← **رایویمسد**
ستویسد. (stōi): «بودن» (مصدر) «بودن، هستن»
ماهیایسد. (mahiiā): «من، مال من، از من» (نهادی، تک، نرینه) ← **ماهیایسد**
رازفیگسد. (rāzfyg): «رویاری، در نیایش ها، نیایش، سخنرانی، گفتار آیینی و فلسفی»
 (وابستگی، تک) ← **رازفیگسد** از ریشه **رازفیگ** [تاراپوروالا]: ← **رازفیگسد** - از ریشه **رازفیگ**
 (سانسکریت *rāj*) «راهنمایی کردن، روشنگری کردن»
وویسد. (vohū): «نیک، خوب» (بایی، تک) ← **وویسد**
ساحویسد. (sahū): «آموزش دهد، دستور دهد» (وجه تمنایی، سوم کس، تک، زمان
 حال، گذرا) ← **ساحویسد** «آموزش دادن، دستور دادن، فرمان دادن»
مانازنسد. (manazha): «اندیشه، منش» (بایی، تک، کماسه) ← **مانازنسد**

گاتاها / سرود پانزدهم - بند هفتم

یسنا / هات پنجاهم - بند هفتم

آت	و	یئوجا	زویشت ینگ	آنوروتو
دص	کف	سلسکس	دینس دس دس	دس دس دس
آری	برای شما	آماده کنم	تندترین	تکاور



جیاییش	پرتوش	وهمهیا	یوشماکیها
دس دس دس	سلسکس	کلسکس	سلسکس
پیروزی	پهناور	ستایش	شما



مزدا	اشا	اوگرنگ	وهو	مننگها
کسوس	دس دس	دس دس	کس دس	کس دس دس
مزدا	اشا	نیرومندی	نیک	اندیشه



یاییش	آزاتا	مهمایی	خیاتا	آونگ هه
سلسکس	سلسکس	کلسکس	سلسکس	دس دس دس
آنها	پیش میروی	برای من	باش	کمک

گزارش دستوری واژه‌ها

۱۴۳. (al): «سپس، اما، بنابراین» (حرف اضافه)
۱۴۴. (vā): «شما، برای شما» (برای، وابستگی، گروه، متصل) ← - 𐬯𐬀𐬎𐬌𐬎𐬀 «شما» (ضمیر دوم کس گروه)
۱۴۵. (yaojā): «آماده کنم، زیر و بر آن کنم» (وجه التزامی، نخست کس، گذشته ساده، حال، گذرا) ← - 𐬯𐬀𐬎𐬌𐬎𐬀 «یوغ، زین کردن، افسار زدن، آماده کار کردن، پیوند دادن، بهم بستن».
۱۴۶. (zevviḅtiifyg): «تندترین، سریعترین، بهترین، نیرومندترین» (برای، گروه، نرینه) ← - 𐬯𐬀𐬎𐬌𐬎𐬀 «تندترین» (صفت برترین)
۱۴۷. (aurvātō): «تکاور، تیزرو، با جنب و جوش، اسب در زبان شاعرانه و مجازی»
- [در ادبیات گاتایی واژه‌های مجازی بسیار بکار رفته، اینسلا نیز اشاره می‌کند منظور از تکاوران تیزرو و درستکاران باورمند هستند.]
- [موبد آذرگشسب با پیروی از تاراپوروالا تصور می‌کند، آنچه در گاتاها آمده سراسر عرفانی و دستورهایی است برای رستگاری در جهان پسین که بهیچوجه جنبه مادی ندارد.]
- [در حالتی که تمام آموزش‌های زرتشت برای خوشبختی در همین جهان و رهایی از خشونت و بیداد در میان انسان‌هاست، منظور از پارسایی و پرهیزگاری فقط راستگویی و درست‌اندیشی و خیرخواهی از راه خردمندی است که همه آنها جنبه اخلاقی و آموزشی دارد، توسل دایم به ذکر و نیایش و غفلت از کار و سازندگی خود گناه بزرگ است.]
- [هر کس کار مثبت و تولیدی کند و جهان خود را تازه‌تر و بارور سازد بهترین نیایش را بدرگاه اهورامزدا بجا می‌آورد.]
۱۴۸. (jaiiāiB): «پیروزی، ظفر، تکاند، نیروی جنبش» (بایی، گروه) ← -
- 𐬯𐬀𐬎𐬌𐬎𐬀

کدم. کسع. رسوسن. ساس لاسدلس. یدلسرلس.
رسلسرلسدلس. کسوس. ددلساسلسدلس.
دم. کسع. سلس. سلسرلس. اعللسرلس.
دم. کسع. کلسرلس. کلسرلس. رسلسرلس.

مَتَّ وَاوِ پَدَائِشِ یَا فَرَسِ رُوتَا اِیژِیاوِ
پَییری جَسایی مَزدا اوستان زسْتو
اَت وَاوِ اشَا اَرْدَرَه خِیاچَا نِمنگِها
اَت وَاوِ وَنگِهِنوشِ مَنگِهَوِ هونَرِتا تا

برگردان

ای مزدا

با گامهای استواری که به توانمندی نام آورند

و با دستهای برافراشته

می‌خواهم به شما نزدیک شوم

شما را و اشا را و آنکس که باورمند است

ستایش می‌کنم.

شما را که با کردانی و ورزندگی همبسته و هومن هستید.

گزارش دستوری واژه‌ها

۶۵۴. (mau): «با، با هم» (حرف اضافه) [بارتولومه: «همیشه» (فید)]
۶۵۵. (vg): «شما، شما را» (رای، گروهه) ← - ۶۵۶. (ضمیر دوم کس گروهه)
۶۵۷. (padāib): «پاها، قدمها، گامها» (بایی، گروهه) ← - ۶۵۸. «پا، گام»
۶۵۹. (yā): «که، آنها که» (نهادی، گروهه) ← - ۶۶۰.
۶۶۱. (frasrūtā): «نامدار، مشهور، سرشناس» (نهادی، گروهه، کماسه) ← -
۶۶۲. (تاریخ) «صفت فعلی»
۶۶۳. (īzaiig): «نیرومندی، توانایی» (وابستگی، تک) ← - ۶۶۴. «شور، شوق، حرارت، غیرت، همت»
- [تاراپوروالا: برای معنی واژه‌ها با آنکه دارای بالاترین صلاحیت علمی است همیشه متوسل به پندارهایی می‌شود که جنبه روحانی و دینی و رازآمیز داشته باشد. برای این واژه که به معنی شیر است و بیشتر پژوهندگان انرا اشاره به نیرو و توانایی می‌کنند. تاراپوروالا ترجمه می‌کند به وجود باطنی سپس اضافه می‌کند دل درونی و باور دارد برای هر واژه‌ای باید یک معنی غیرمادی و روحانی جستجو کرد.]
- بدین ترتیب با دانش فراوان ترجمه‌ای به دست می‌دهد که بیشتر اوقات از ذهن دور است و اندیشه درست زرتشت را نشان نمی‌دهد.
- [اینسلا: این واژه را به شیر معنی کرد و توضیح می‌دهد استعاره است برای نیایش یا نیرویی که از نیایش باورمندان ایجاد می‌شود.]
۶۶۵. (pairijasāi): «تزدیک شوم، فرمان برم» (وجه التزامی نخست کس، تک، زمان حال، ناگذر) (پیشوند فعلی) ← - ۶۶۶. «رفتن، آمدن»
۶۶۷. (mazdā): «ای مزدا» (ندایی، تک) ← - ۶۶۸.
۶۶۹. (ustanazastō): «با دستهای دراز شده، دستهای برافراشته» (نهادی، تک، نرینه) ← - ۶۷۰.

۴۴. (all): «و» (حرف ربط)

۴۵. (vG): «شما، شما را» (رای، گروهه) ← - ۳۳۳۳۳۳۳۳ (ضمیر دوم کس گروهه)

۴۶. (adā): «اشا، راستی» (بایی، تک) ← - ۳۳۳۳۳۳

۴۷. ۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳ (aredra|iiacā): «باورمند، صمیمی، بی‌ریا» (وابستگی، تک) ← -

۴۸. ۳۳۳۳۳۳

۴۹. ۳۳۳۳۳۳۳۳ (nemaZhā): «نماز، احترام، ستایش» (بایی، تک) ← - ۳۳۳۳۳۳

۵۰. (all): «و» (حرف ربط)

۵۱. (vG): «شما، شما را» (رای، گروهه) ← - ۳۳۳۳۳۳۳۳ (ضمیر دوم کس گروهه)

۵۲. ۳۳۳۳۳۳۳۳ (vanzhfuB): «نیک، خوب» (وابستگی، تک) ← - ۳۳۳۳۳۳

۵۳. ۳۳۳۳۳۳۳۳ (manazhō): «اندیشه، منش» (وابستگی، تک) ← - ۳۳۳۳۳۳

۵۴. ۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳ (hunaretalā): «ماهرانه، استادانه، کاردانی» (بایی، تک) ← -

۵۵. ۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳ «مهارت، هنرمندی، کاردانی»

سرسر. کاسع. سسسداسس. رسس. سدسسد. سسسا.
کاسوس. سسسا. کاسوسس. سسسدسسا. کاسوسس.
سساوس. سسسا. کاسس. کاسسد. سسسا.
س. سوسسا. سسسا. سعسعوس. سسسا:

تاییش واو یسناییش پئیتی ستوس آینی
مзда اشا ونگهئوش شییه اتناییش منگهو
یدا آشوییش مخیاو وس خشییا
ات هودائئوش ایش یانس گرزدا خی یم

برگردان

با چنین ستایش‌ها برای شما،
پیوسته به سویتان می‌آیم و نیایش می‌کنم
ای مزدا با یاری اشا و کرداری که از اندیشه نیک سرچشمه می‌گیرد
چه هنگام می‌توانم بدخواه خود به هر پاداشی دست یابم
و از نیرویی بهره‌مند شوم، که در پناه مهر آن بزرگوار (مزدا) جای گیرم.

گزارش دستوری واژه‌ها

۴۳۳۳. (taiB): «با چنین» (بایی، گروهه) ← -۴۳۳ (ضمیر اشاره) «این»
 ۴۳۳۴. (vG): «شما را، شما» (رایی، گروهه) ← -۴۳۳۴ (ضمیر شخصی دوم
 کس گروهه)
 ۴۳۳۵. (vasnāiB): «نیایش، ستایش، پرستش» (بایی، گروهه) ← -۴۳۳۵
 ۴۳۳۶. (paiṭi): «پیش فعلی که نشان‌دهنده حرکت است. با فعل ۴ به معنی برگشتن.»
 ۴۳۳۷. (stavvas): «نیایش کنان» (اسم فاعل، نهادی، تک، نرینه) ← -۴۳۳۷
 «نیایش کردن، پرستیدن»
 ۴۳۳۸. (aiienī): «بروم» (وجه التزامی نخست کس، حال، گذرا) ← -۴۳۳۸ «رفتن، آمدن»
 با پیش فعل ۴۳۳۶ که نشان حرکت به سوی مخالف است به معنی «برگشت،
 بازگشت»
 ۴۳۳۹. (mazdā): «مزدایی، ای مزدا» (ندایی، تک) ← -۴۳۳۹
 ۴۳۴۰. (adā): «اشاء، راستی» (بایی، تک) ← -۴۳۴۰
 ۴۳۴۱. (vazhfub): «نیک، خوب» (وابستگی، تک، کماسه) ← -۴۳۴۱
 ۴۳۴۲. (-iiaoθānāiB): «با کارها» (برایی، گروهه) ← -۴۳۴۲
 ۴۳۴۳. (manazhō): «اندیشه، منش» (وابستگی، تک) ← -۴۳۴۳
 ۴۳۴۴. (yadā): «وقتی که، چه هنگام» (قید)
 ۴۳۴۵. (adōiB): «پاداش، مزد، حصه، بهره» (وابستگی، تک) ← -۴۳۴۵
 ۴۳۴۶. (ma|iig): «من، مال من، از من» (وابستگی، تک، کماسه) ← -۴۳۴۶ (صفت،
 ضمیر ملکی)
 ۴۳۴۷. (vasf): «به میل خویش، به دلخواه، بسنده» [همریشه با بس در فارسی] (پیش
 فعل)
 ۴۳۴۸. (xḍaiiā): «دست یافتن، به هدف رسیدن، کاری را انجام دادن» (وجه
 التزامی، نخست کس، حال، گذرا) ← -۴۳۴۸ «فرمان دادن، کاری را به انجام

گاتاها / سرود پانزدهم - بند دهم

یسنا / هات پنجاهم - بند دهم

آت	یا	وَرشا	یاچا	پئیری	اییش	شی یئوتنا
دیم	سوم	کاملعیرسد	سومسد	رسدریه	سسه	سرسرمدکنسانسد
و	آنها که	انجام داده‌ام	با آنها که	پیرامون	اینها	کارها



یاچا	وهو	چشمانم	آرجت	مننگها
سومسد	کامنجه	مددکاکهک	مدلعیم	کندادونرسد
آنها را	نیک	در چشم	ارزش دارد	اندیشه



رئوچا	خونگ	آسنانم	اوخشا	آئوروش
لدمسبع	سومسه	مدداکاکهک	دکسسد	مددردنسه
روشنایی	خورشید	روزها	بامدادان	درخشان



خشماکایی	اشا	وهمایی	مزدا	اهورا
نکسکسوسسد	مدسسد	کندنهکسد	کسوسسد	مددردنسه
برای شما	اشا	شکوهمندی	مزدا	اهورا

گزارش دستوری واژه‌ها

۱۴۳. (all): «و، پس، بنابراین» (حرف اضافه)
۱۴۴. (yā): «آنها که» (نهادی، گروهه، کماسه) ← -۱۴۳ «کی، که» (ضمیر نسبی)
۱۴۵. (varedā): «انجام داده‌ام، کرده‌ام» (وجه التزامی، نخست کس تک، گذشته ساده، گذرا) ← -۱۴۴ «کردن، انجام دادن، به عمل آوردن، هم‌ریشه با ورزیدن در فارسی»
۱۴۶. (yācā): «با آنها که» (رایبی، گروهه، کماسه) ← -۱۴۳ «کی، که» (ضمیر نسبی)
۱۴۷. (pairi): «پیش فعل برای حرکت به پیش یا در پیرامون».
۱۴۸. (hib): «با اینها» [با واژه بالا که پیش فعل است ترکیب می‌شود «با این کارها»] (بایی، گروهه، نرینه) ← -۱۴۶ «این»
۱۴۹. (iiaoθanā): «با کارها، با کردار» (بایی، تک) ← -۱۴۸ «کردار»
۱۵۰. (yacā): «آنها را که» (رایبی، گروهه، کماسه) ← -۱۴۳ «که، کی» (ضمیر نسبی)
۱۵۱. (vohū): «خوب، نیک» (بایی، تک) ← -۱۴۹ «نیک»
۱۵۲. (caDmaṃ): «چشم» (دری، تک) ← -۱۵۱ «چشم، نگاه»
۱۵۳. (arejau): «ارزش داشته باشد، ارزش دارد» (تأکیدی، سوم کس تک، حال، گذرا) ← -۱۵۲ «ارج»
۱۵۴. (manazhā): «اندیشه، منش» (بایی، تک) ← -۱۵۳ «منش»
۱۵۵. (raocG): «روشنایی، نور» (رایبی، گروهه) ← -۱۵۴ «نور»
۱۵۶. (mfyG): «خورشید» (وابستگی، تک) ← -۱۵۵ «خورشید»
۱۵۷. (asnaṃ): «روزها» (وابستگی، گروهه) ← -۱۵۶ «روز»
۱۵۸. (uxDā): «بامدادان» [اینسلا: کوی رخشان بهشت، شاید ماه] (نهادی، تک) ← -۱۵۷ «بامدادان»

- سپندارو. (aēuruB): «درخشنده، رخشان» (نهادی، تک، نرینه) ← -سپندارو
- نئیسکسوس. (xDmākāi): «شما، مال شما، از آن شما، برای شما» (برای، تک) ← -
- نئیسکسوی
- سپس. (adā): «آش، راستی» (ندایی، تک) ← -سپس
- جاسکس. (vahmāi): «شکوهمندی، بزرگی» (برای، تک) ← -جاسکس
- کسوس. (mazdā): «مзда، ای مزدا» (ندایی، تک) ← -کسوس
- سندارو. (ahurā): «ای اهورا، ای خدای دانا» (ندایی، تک) ← -سندارو

گاتاها / سرود پانزدهم - بند یازدهم

یسنا / هات پنجاهم - بند یازدهم

آت	و	ستُّوتا	اَنُّوجایی	مزدا	اَنگهاچا
دس	کام	دس دس دس	دس دس	کسوس	دس دس دس
و	برای شما	نیایش کننده	آگهی می کنم	ای مزدا	هستم

یوت	آشا	تواچا	ایسایچا
دس دس دس	دس دس	دس دس دس	دس دس دس
تا هر اندازه	ای اشا	و بتوانم	و نیرو داشته باشم

داتا	اَنگهئوش	اَرَدَت	وهُو	مَنگها
دس دس	دس دس دس	دس دس	کس	کس دس دس
آفریننده	هستی	درمان می بخشد	نیک	اندیشه

هئی تیا و رشتانم	هیت	وسنا	فِرَشُ تمیم
دس دس دس دس دس دس	دس دس	کس دس	دس دس دس دس دس
انجام	که آن	آرزو	درخشان ترین

گزارش دستوری واژه‌ها

۴۴. (all): «و، پس، بنابراین» (حرف اضافه)
 ۴۵. (vā): «شما» (رای، وابستگی) ← - ۴۶. (stā) (ضمیر شخصی، دوم کس گروهه)
 ۴۷. (stāotā): «نیایش کننده، ثناگو» (نهادی، تک) ← - ۴۸. (aojāi): «آگهی کنم، اعلام کنم، بازگو کنم» (وجه التزامی، نخست کس، تک، حال، ناگذر) ← - ۴۹. «گفتن، اعلام کردن، آگهی دادن، بازگو کردن»
 ۵۰. (māzā): «مزد»
 ۵۱. (azhācā): «می‌باشم، هستم» (وجه التزامی، نخست کس، تک، حال) ← -
 ۵۲. «بودن»
 ۵۳. (yavvau): «هر اندازه که، تا هر زمانی که» (فید)
 ۵۴. (adā): «ای اشاء، ای راستی» (ندایی، تک) ← - ۵۵. (tavvācā): «و بتوانم» (وجه التزامی، نخست کس، تک، حال) ← - ۵۶. «توانایی داشتن»
 ۵۷. (isaicā): «و نیرو داشته باشم» (التزامی، نخست کس، تک، حال) ← - ۵۸. «توانا بودن»
 ۵۹. (dātā): «آفریننده، برپا دارنده» (نهادی، تک) ← - ۶۰. «آفریدن، هستی دادن»
 ۶۱. (azhfū): «هستی، هستی مادی و غیرمادی» (وابستگی، تک) ← - ۶۲. «هستی، آنچه که موجود است»
 ۶۳. (aredau): «درمان می‌بخشد، بالنده می‌کند» (التزامی، سوم کس، تک، حال، گذر) ← - ۶۴. «درمان بخشیدن»
 ۶۵. (vohū): «خوب، نیک» (بایی، تک) ← - ۶۶. (manazhā): «اندیشه، منش» (بایی، تک) ← - ۶۷. (haiiiiāvvareBtām): «انجام» (رای، تک، مادینه) ← -

هسهنکدسد»سلعنم

هسهنکدسد»سلعنم (hiiau): «اوکه، آنکه» (ضمیر نسبی و اشاره به فعل هسهنکدسد»سلعنم)

کاسداسد (vasnā): «خواست، آرزو» (بایی، تک) ← -کاسداسد

لعلسلعلک»سعکعک (ferado.temem): «درخشان ترین، شایان ترین، برجسته ترین» (رایی،

تک، کماسه) ← -لعلسلعلک»سعکعک

گاتاها

وُهوخِشترگات

سرود شانزدهم

بند یکم تا بند بیست و دوم

یسنا، هات ۵۱

گاتاھا / سرود شانزدهم - بند اول

یسنا / ہات پنجاہ و یکم - بند اول

وہو	خسترم	وایریم	باگم	ایبھی	بئی ریشتم
کاسم۔	نوسس۔	کاس۔	سس۔	سری۔	سس۔
نیک	نیرو	برگزیدنی	توانگری	بہترین بارآور	



ویدی شیمناہی	ایڑاچیت	اشا	آنتر	چرئیٹی
کایوسس۔	یدلس۔	سس۔	سس۔	سس۔
خدمت گذاری	و توان	اشا	میان	بکند



شی یئوتناہیس	مزدا	وہیشتم	تت	ن نوچیت	ورشان
سس۔	کسوس۔	کاس۔	سس۔	اس۔	کاس۔
با کارھا	مزدا	بہترین را	آن	ما	بکار می برم

گزارش دستوری واژه‌ها

- کاهن** (vohū): «خوب، نیک» (رایبی، تک، کماسه، ← -**کاهن**)
نیرس (xDarrem): «نیرو، توان، نیروی اهورایی» (رایبی، تک) ← -**نیرس**
کسرایم (vairīm): «شایسته گزینش، قابل انتخاب، پسندیدنی» (رایبی، تک، کماسه) ← -**کسرایم**
رسع (bāgem): «بخت خوش، اقبال خوب، دارایی، ثروت، بهره و نصیب، مناسب» (رایبی، تک) ← -**رسع**
سرایم (aibi.bairībtem): «آورنده بسیار، بهترین آورنده، بهترین بارآور» (صفت برترین، *bar + aibi*). (نهادی، تک، کماسه) ← -**سرایم** «آورنده بار، بارآور».
کاپویدمنا (vīdīdemnai): «خدمت، سرویس، فرمانبری، کار کردن برای فرمانبرداری و خدمتگزاری» (برایبی، تک) ← - اسم فاعل **کاپویدمنا** [توضیح این واژه دشوار است در اینجا از نظر اینسلا پیروی شده].
یزداسپ (īzācīu): «نیرو، توان» (بایبی، تک) ← -**یزداسپ** «تقویت کردن، نیرو دادن» [این واژه به معنی شیر *milk* نیز آمده و بیشتر پژوهندگان معنی استعاری آنرا که با متن هماهنگی دارد می‌پذیرند].
سدا (ada): «با اشاء، بوسيله اشاء، در پرتو اشاء» (بایبی، تک) ← -**سدا**
ایتار (aytare): «بین، مابین، وسط، در میان، میان» «قید،» (آنچه محیط شده و در میان قرار دارد)
سرایم (caraiui): «بکند، انجام دهد، می‌کند، انجام می‌دهد» (وجه التزامی، سوم کس تک، گذشته ساده، گذرا) ← -**سرایم** «کردن» [با واژه «سرایم» به مفهوم در میان گرفتن و احاطه کردن]
سرایم (-iiaoranaib): «با کارها» (بایبی، گروهه) ← -**سرایم**
 «کار، کردار»

𐬨𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎. (mazdā): «ای مزدا» (ندایی، تک) ← 𐬨𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎
𐬨𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬎. (vahiBtem): «بهترین» (رایی، تک، کماسه) ← 𐬨𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬎 (صفت
بزرگترین)
𐬨𐬀𐬎𐬌𐬎. (ta): «آنرا، آن» (رایی، تک، کماسه) ← 𐬨𐬀𐬎𐬌𐬎 «این» (صفت، ضمیر اشاره)
𐬨𐬀𐬎𐬌𐬎. (nf): «برای ما» (برایی، گروهه) ← 𐬨𐬀𐬎𐬌𐬎 «ما، we» (ضمیر شخصی نخست کس،
گروهه)
𐬨𐬀𐬎𐬌𐬎. (nūcīt): «اکنون، هم اکنون، الان، حال» (قید زمان)
𐬨𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬎. (vareDānē): «می‌کنم، انجام می‌دهم، فراهم می‌کنم، بکار بردن» (وجه
التزامی، نخست کس، گذشته ساده، ناگذر) ← 𐬨𐬀𐬎𐬌𐬎 «کردن، انجام دادن، فراهم
کردن» [همیشه با ورزیدن در فارسی است].

گاتاها / سرود شانزدهم - بند دوم
 یسنا / هات پنجاه و یکم - بند دوم

آت و مزدا پئواورویم اهورا اشا ی چا
 مسم کلمیوید. رمدردا دیک. مدردا سد. مدیوید. سس سس
 اینها برای شما ای مزدا در اصل و بنیاد ای اهورا اشا و



تئی بیاجا آرمئیته دوئیشا مویی ایشتوییش خشترم
 سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس
 و برای تو ای آرمئیتی آشکار می‌کنم من بتوان نیرو



خشماکم وُهو مَنگها وهمایی داییدی سونگهو
 سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس
 شما را نیک اندیشه بزرگداشت ارزانی دار توان

برداشت

صفات اهورامزدا از آغاز از آن او و وابسته به او بود. زرتشت و هر انسان دیگر باید آن صفات اهورایی را یعنی راستی، نیک‌اندیشی و پرهیزگاری را در نهاد خود پرورش دهند و در جامعه انسانی بپراکنند. از آرمئیتی درخواست می‌کند، او را با خسترا نیروی اهورایی پیوند دهد که با توانایی و نیروی فرمانروایی بتواند آنچه از آن اهورامزدا بود به انسان و جامعه انسانی منتقل کند.

گزارش دستوری واژه‌ها

۳۴. (th): «اینها» (نهادی، گروهه، کماسه) ← - ۳۴ (صفت، ضمیر اشاره)
۴۴. (vf): «شما، برای شما» (برایی، گروهه، پیوسته) ← - ۳۳ «شما» (ضمیر دوم کس گروهه)
۳۵. (mazdā): «ای مزدا» (ندایی، تک) ← - ۳۵
۳۶. (paourvīm): «نخست، آغاز، در صال، بنیاد» (رایی، تک، کماسه) ← - ۳۶
۳۷. (ahurā): «ای اهورا» (ندایی، تک) ← - ۳۷
۳۸. (adā): «راستی، اشا» (رایی، تک) ← - ۳۸
۳۹. (yecā): «و» (حرف اضافه، واو عطف) [اینسِلر: «۳۹»] را می‌خواند «و به اشا»
۴۰. (taibiacā): «و برای تو» (رایی، تک) ← - ۴۰ «تو»
۴۱. (armaitē): «ای آرمئیتی» (ندایی، تک) ← - ۴۱
۴۲. (dōiḍā): «نشان می‌دهم، آشکار می‌کنم» (وجه التزامی، نخست کس، تک، گذشته ساده) ← - ۴۲ «نشان دادن»
۴۳. (mōi): «من» (وابستگی، تک) ← - ۴۳ - ضمیر نخست کس.
۴۴. (iBtōiB): «توان، توانایی» (وابستگی، تک) ← - ۴۴

نیرسن لرعک. (xDarrem): «فرمان، فرمانروایی، نیرو» (رایبی، تک) ← -نیرسن لرعک
نیرسکسوعک. (xDmäkem): «شما را» (رایبی، تک، نرینه، کماسه) ← -نیرسکسوعک
کهنه. (vohū): «نیک، خوب» (بایی، تک) ← -کهنه
کسانزه. (manazhā): «منش، اندیشه» (بایی، تک) ← -کسانزه
کسنکس. (vahmai): «بزرگداشت، تجلیل» (برایی، تک) ← -کسنکس «درود،
استمداد، بزرگداشت»
وسوی. (dāidī): «ارزانی دار، بده» (وجه التزامی، دوم کس، تک، گذشته ساده، گذرا)
← -وس
ددهسکس. (savvazhō): «توان، نیرو» (وابستگی، تک) ← -ددهسکس

گاتاها / سرود شانزدهم - بند سوم
 یسنا / هات پنجاه و یکم - بند سوم

آ	و	گئوش	آ	هم	ینتو
سد.	کء.	صءءءء.	سد.	ءءء.	ءءءءءء.
شما را		گوش‌ها		گرد هم آیند	آنها که

یوی	و	شی یئوتنایش	سارنت
ءءءءء.	کء.	سءءءءءءءءءء.	ءءءءءءءءءءء.
شما		با کارها	بپیوندند



اهورا	آشا	هیزوا	اوخزایش	ونگهئوش	منگهئو
ءءءءءء.	ءءءءء.	ءءءءءء.	ءءءءءءء.	کءءءءءءء.	کءءءءءءءء.
اهورا	اشا	زبان	گفتار	نیک	اندیشه



ی اشانم	تو	پواوریو	مزدا	فردخشتا	آهی
ءءءءءءءءءءء.	ءء.	ءءءءءءء.	کءءءء.	ءءءءءءءءءءء.	ءءءءء.
آنها که	تو	برجسته ترین	مزدا	آموزگار	هستی

۱۰۰۵. (hizvvG.uxzaiB): «بزبان آوردن، اندیشه و پندار» (بایی، گروهه) ← -
۱۰۰۶. (vazhfuB): «خوب، نیک» (وابستگی، تک) ← - ۱۰۰۷.
۱۰۰۸. (manazhō): «اندیشه، منش» (وابستگی، تک) ← - ۱۰۰۹.
۱۰۱۰. (yaēḏam): «که، آنها که» (وابستگی، گروهه، نرینه) ← - ۱۰۱۱. «که»
(ضمیر نسبی)
۱۰۱۲. (tū): «تو» (نهادی، تک، متصل) ← - ۱۰۱۳. «تو» (ضمیر دوم کس تک)
۱۰۱۴. (pouruiiō): «بنیادین، نخستین، اساسی، برجسته‌ترین» (نهادی، تک،
نرینه) ← - ۱۰۱۵.
۱۰۱۶. (mazdā): «مзда، خدای دانا» (ندایی، تک) ← - ۱۰۱۷.
۱۰۱۸. (fradaxBtā): «آموزگار، آشکارکننده، الهام‌بخش» (نهادی، تک) ← -
۱۰۱۹.
۱۰۲۰. (ahī): «هستی میباشی» (وجه اخباری، دوم کس، تک، حال، گذرا) ← - ۱۰۲۱.
«بودن، هستن»

گاتاها / سرود شانزدهم - بند چهارم
 یسنا / هات پنجاه و یکم - بند چهارم

کوترا	آرئیش	آ	فسرتوش	کوترا	مِرژدیکا	آخش تَت
ودن لَس.	سد لچ س.	سد	لُدع لَس دِن.	ودن لَس.	کعلعله و و سد.	سدن س س د م.
کجا	دردمندی		شادمانی	کجا	بخشش، گذشت	پابرجا می شود



کوترا	یسُو	خی یَن	آشِم	کو	سپنتا	آرَمئی تیش
ودن لَس.	سد د د چ.	س ر ع ا.	سد س ع ک.	و ر.	د د ع ع ه و سد.	سد ل ک ل س د م.
کی	گرامی داشت		راستی	کجا	پاک، مقدس	آرَمئی تی



کوترا	مَنُو	وهیشتم	کوترا	توا	خَشترا	مزدا
ودن لَس.	ک ل س ا چ.	ک ل س د م س د م.	ودن لَس.	ن ک ل س د.	ن ک ل س د ل س د.	ک ل س و س د .
کجا	اندیشه	بهترین	کجا	تو	فرمانروایی	ای مزدا

وَدْنِ لَسْ سَلِجْ سَبْ سَ لُحْدَعْلَسْمَدْنِ. وَدْنِ لَسْ كَعْلَعْلَهْوَرِوَسْ سَنَسْمَدْم.
وَدْنِ لَسْ سَمْدَحْجْ سَعْرَعْلْ سَمْعْجْ. وِرْ حِدْنِ سَمْعْجْ سَمْدَكْسْمَدْنِ.
وَدْنِ لَسْ كَسَاجْ كَسْمَدْنِ سَمْعْجْ. وَدْنِ لَسْ نَكَلَسْ نَمْسْمَدْنِ لَسْ كَسْوَسْ:

کوترا اَرُئِشِ اَ فِسرَتوشِ کُوترا مِرْژَدِیکا اَخْشَتَت
کُوترا یَسُو خِیْنِ اَشِمِ کُو سِپِنْتا اَرْمَئِ تِشِ
کُوترا مَنُو وَهیشْتِمِ کُوترا تِوا خَشْتِرا مَزدا

برگردان

چه زمانی شادمانی جای دردمندی را می‌گیرد.
کجا بخشش و گذشت برپا می‌شود؟
کجا راستی را گرامی می‌دارند؟
چه هنگام آرمئیتی پاک،
بهترین اندیشه و فرمانروایی تو ای مزدا
استوار می‌شود؟

برداشت

در گاتاها زرتشت بارها از اهورامزدا پرسش می‌کند ولی پاسخی نمی‌گیرد. میان او و اهورامزدا گفتگویی همچنان که میان دو کس انجام پذیرد هرگز به چشم نمی‌خورد. پرسش‌ها به گونه‌ایست که پاسخی استوار و بی‌گمان در خود آنها پنهان است. شادمانی، بخشش و گذشت، گرامیداشت آشا، آرمئیتی و وهومن با استقرار و برپایی حکومت گاتایی امکان‌پذیر است. حکومت گاتایی یک حکومت دینی نیست بلکه یک حکومت بر پایه خردمندی است که مردم با نیک‌اندیشی و پیروی از راستی، خود آنرا برپا می‌دارند.

گزارش دستوری واژه‌ها

ودن(س). (kurra): «کجا، چه هنگام، چه زمانی» (قید)

سارپس(س). (aroi-.ā): «گزند، دردمندی، آسیب، آزار» (وابستگی، تک) ← -سار(س) + س
[درد، آسیب، صدمه، غم، اندوه، درد، آسیب، گزند] این واژه در بند ۱۴ همین هات با همین معنی تکرار شده. [کانگا: «خوبی، مهربانی، goodness» تاراپوروالا: با اشاره به مرجع‌های گوناگون این واژه را «ستایش‌کنندگان» معنی می‌کند. هومباخ واژه را به معنی joy و شادمانی گرفته که نمی‌تواند در جمله دارای مفهوم منطقی باشد.]

لهددع(س). (fseratuB): «شادمانی، بهزیستی» (نهادی، تک) ← -لهددع(س)
[بارتولومه: «پاداش، به کسی که اشتباه یا خطایی را پیدا کند.» هومباخ: «پشتیبان، سرپرست.» کانگا: مالکیت و سرپرستی رمه و گله چارپایان.» تاراپوروالا: با تعمیم و گسترش نظر کانگا و عشقی که همگان را در برگیرد!!! اینسلا: نگهبانی، محافظت] تاراپوروالا دانشمند بزرگ پارسی واژه عشق را در ترجمه پاره‌ای از واژه‌ها و بندهای گاتایی به کار می‌برد که دور از ذهن است.

ع(س)لهدو(س). (merezdikā): «بخشش، بخشایش، گذشت» (نهادی، گروهه) ← -

ع(س)لهدو(س) «دلسوزی، رحم، گذشت pitié, merci, compassion, pardon

س(س)س(س). (axBtat): «پای‌گیر می‌شود، قرار می‌گیرد، برپا می‌شود» (وجه التزامی سوم

کس، تک، گذشته ساده، گذرا) ← -س(س)س(س) «ایستادن، پاگرفتن، مستقر شدن، قرار

گاتاها / سرود شانزدهم - بند پنجم
 یسنا / هات پنجاه و یکم - بند پنجم

ویدت	گانم	هچا	آشات	یتا	پرسانس	تا	ویسپا
کایوسم	صهک	نمسم	نمسم	نمسم	نمسم	نمسم	کایوسم
خدمت کند	جهان را	از روی	راستی	چگونه	می پرسم	اینها را	همه



نمنگها	هوخرتوش	هانس	ارژو	شی چو تنایش	واستریو
اکوسم	نمسم	نمسم	نمسم	نمسم	کایوسم
والا	خرمند	هست	پراج	با کارهای	راهنما



چیستی	آشیواو	خشینانس	رتوم	ارش	دات ای بیو	یا
نمسم	نمسم	نمسم	نمسم	نمسم	نمسم	کایوسم
آموزش بیند	پاداش دهنده	می تواند	داور	درست	برای داوری	که با

برداشت

در هات پیشین پرسش‌های فراوان شد که چگونه، کجا و چه هنگام زندگی شاد و آرامش جای دردمندی و آشفتگی را می‌گیرد. چه زمان گذشت، بخشش و انصاف بجای کینه‌توزی و خشونت برپا می‌شود. چه زمان راستی و پرهیزگاری و اندیشه نیک در میان مردم رواج می‌گیرد؟ و فرمانروایی مزدا یعنی حکومت برپایه خردمندی استوار میگردد. در این هات پاسخی برای همه آنها پنهان است که هر کس می‌تواند راهنمای اخلاقی برای خدمت به جهان باشد. راهنمایی انحصاراً در اختیار کسی نیست هر کس می‌تواند با پیروی از سپنتامینو و خرد خویش نخست کارهای خود را داوری کند و بر پایه وجدان خود آنها را بسنجد هرگاه با آن سنجش و داوری خود را شایسته پاداش بیند آنگاه خود می‌تواند راهنمایی باشد که به خوشبختی و آبادسازی جهان خدمت کند.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (vispā): «همه، هر یک، تماماً، بطور کلی» (راییی، گروهه، کماسه) ← -

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀

𐬀𐬀 (tā): «اینها» (راییی، گروهه، کماسه) ← - 𐬀𐬀 «این» (صفت، ضمیر اشاره)

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (peresās): «می‌پرسم، پرسانم» (نهادی، تک، نرینه) ← - 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀

(اسم فاعل) ← - 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 «پرسیدن»

𐬀𐬀𐬀𐬀 (yara): «به چه سان، همانند آنکه، چطور، بسان آنکه» (قید، حرف ربط conj).

𐬀𐬀𐬀𐬀 (adāt): «راستی، از روی راستی» (ازیی، تک) ← - 𐬀𐬀𐬀𐬀

𐬀𐬀𐬀𐬀 (hacā): «از، از روی، بر طبق، بر اثر، هماهنگ با» (حرف اضافه)

𐬀𐬀𐬀𐬀 (gam): «جهان، زندگی» [این واژه به معنی چارپا نیز هست، جهان و جهان زنده

معنی مجازی و استعاره است. گروهی از مترجمین گاتاها واژه چارپا را به کار می‌برند.

سپس برای فهم مطلب در زیرنویس توضیح می‌دهند] (راییی، تک) ← - 𐬀𐬀𐬀𐬀

𐬀𐬀𐬀𐬀 (vidat): «می‌جوید» [اینسلا: خدمت کند] (وجه تأکید سوم کس، تک، حال،

گذرا) ← - 𐬀𐬀𐬀 «پیدا کردن، جستن، به دست آوردن، خدمت کردن»

کسدهم لریجی. (vastriiō): «کشاورز، آبادگر، سرپرست، راهنما» (نهادی، تک) ← -
کسدهم لریجی

سریسین ساسن. (Biaoranaib): «با کارها، با کردار» (بایی، تک) ← -
سریسین ساسن «کار، کردار»

علعلیجی. (ereḏvvō): «سودمند، رفیع، بالا، برتر» (نهادی، تک) ← -
علعلیجی. (haṣ): «باشند، آنکه هست، هست» (نهادی، تک، نرینه) ← -
سلسا (اسم فاعل) ← -
سلسا «بودن، هستن»

سدن لریجی. (huxratuB): «هوشمند، خردمند، باهوش» (نهادی، تک، نرینه) ← -
سدن لریجی

اعکسوزن سس. (nenazhā): «گرامی، باارزش، بزرگوار، ارجمند» (نهادی، تک) ← -
اعکسوزن سس [هومباخ ← اعکسوزن]

سس. (ya): «که، کی» (بایی، تک) ← -
سس (ضمیر نسبی *pronom relatif*)
وسن لریجی. (daraēibiīō): «برای داوری، در باره خود just» (برایی، گروهه، نرینه)
← وسن لریجی

علعلیجی. (ereB): «درست، صحیح و راست» (فید)
لریجی. (ratum): «داور، قاضی» (رایی، تک) ← -
لریجی «قاضی، داور» یا «حکم، قضاوت، داوری»

سلسا سس. (xDaiias): «دارنده نیرو، آنکس که نیرو دارد، توانا، توانمند» (اسم فاعل، گذرا، نهادی، تک، نرینه) ← -
سلسا سس (نیرو داشتن)

سلسا سس. (aDivvG): «پاداش دهنده، پاداش دارنده» (نهادی، تک) ← -
سلسا سس «پاداش دهنده»
سد سس. (cistā): «می آموزد، درمی یابد، آموزش می بیند» (تأکیدی سوم کس، تک، گذشته ساده، ناگذر) ← -
سد سس آموزش دیدن، دریافتن، فهمیدن.

گاتاها / سرود شانزدهم - بند ششم
یسنا / هات پنجاه و یکم - بند ششم

ی	وهیو	ونگهئوش	دزد
۴۳	کاسر۴۳	کاسر۴۳	ویرو۴۳
آنکه	بهتر	خوب	میپذیرد
یسچا	هویی	وارایی	رادت
۳۳۳۳۳۳	۴۳	کاسر۴۳	۴۳
او که	آن	آرزو	برآورد



أهورُ	خسترا	مздаو	آت	أهمایی	آکات	أشیو
۴۳	۴۳	کاسر۴۳	۴۳	کاسر۴۳	۴۳	کاسر۴۳
اهورا	با توانایی	مзда	اما	برای آنکس	از بد	بدتر



ی	هویی	نویت	ویداییتی	آپم	انگهئوش	اورو اس
۴۳	۴۳	۴۳	کاسر۴۳	کاسر۴۳	کاسر۴۳	کاسر۴۳
آنکس	برای او	نه	خدمت کند	واپسین	زندگی	هنگام دگرگونی

س۴۳. کاسر۴۳. کاسر۴۳. ویر۴۳.
س۴۳. کاسر۴۳. کاسر۴۳. کاسر۴۳.
س۴۳. کاسر۴۳. کاسر۴۳. کاسر۴۳. کاسر۴۳.
س۴۳. کاسر۴۳. کاسر۴۳. کاسر۴۳. کاسر۴۳. کاسر۴۳. کاسر۴۳. کاسر۴۳.

ی وهیو ونگهئوش دزد
یسچا هویی واری رادت
اهورُ خسترا مزداو ات اهمایی آکات اشیو
ی هویی نوبت ویداییتی آپم انگهئوش اورواس

برگردان

آنکس که چیزی بهتر از خوب را می‌پذیرد
و می‌خواهد آن آرزو را برآورد
اهورامزدا با توانایی خویش
او را کمک می‌کند.
اما از بد بدتر در واپسین هنگام زندگی برای کسی خواهد بود
که برای او (اهورامزدا) خدمتی نکرده باشد.

برداشت

خدمت به اهورامزدا به آن معنی که می‌گویند خدمت در راه خدا و هدف و منظور معین از آن در نظر نیست و برخلاف آموزش‌های زرتشت است. در آیین زرتشت خدمت به اهورامزدا یعنی خدمت به خرد و پیروی از شیوه‌های خردمندی. اهورامزدا یک خدای مبهم و غیرقابل تصور نیست. هر کس بیشتر به خردمندی و خردورزی نزدیک شود به خدا نزدیک می‌شود. ستایش خرد یعنی ستایش اهورامزدا.

گزارش دستوری واژه‌ها

۴۳۰. (yā): «که، کی، کسی که» (نهادی، تک) ← - ۳۳۰ (ضمیر نسبی)
 ۴۳۱. (vahiiō): «بهتر» (رایی، تک) ← - ۴۳۱ (صفت قیاس *comparatif*)
 ۴۳۲. (vazhfuB): «خوب، نیک» (ازی، تک، نرینه) ← - ۴۳۲
 ۴۳۳. (dazdē): «می‌دهد، می‌گذارد، می‌پذیرد، تصمیم می‌گیرد» (وجه اخباری، سوم کس، تک، حال، ناگذر) ← - ۴۳۳ «دادن، نهادن»
 ۴۳۴. (yascā): «که، کی» + ۳۳۲ «و آنکه» (نهادی، تک، نرینه) ← - ۳۳۲
 ۴۳۵. (hōi): «این، برای این» (برایی، تک، نرینه) ← - ۴۳۵ «این» (ضمیر اشاره)
 ۴۳۶. (vārāi): «خواست، اراده، آرزو، میل» (برایی، تک) ← - ۴۳۶ [تاراپوروالا] ← - ۴۳۶
 ۴۳۷. (rādat): «انجام دهد، جامعه عمل بپوشاند، برآورد، موفق شود» (وجه تأکیدی، سوم کس، تک، حال، گذر) ← - ۴۳۷ «انجام دادن، اجرا کردن، جامعه عمل پوشاندن، به مرحله اجرا درآوردن، توفیق یافتن»
 ۴۳۸. (ahurō): «اهورا، خداوند» (نهادی، تک) ← - ۴۳۸
 ۴۳۹. (xDarrā): «خشتر، نیروی اهورایی، فرمانروایی، توانایی» (بایی، تک) ← - ۴۳۹
 ۴۴۰. (mazdG): «مзда، خدای دانا» (وابستگی، تک) ← - ۴۴۰

۴۴. **al**: «پس، و، بنابراین، اما» (حرف اضافه)
۴۵. **ahmai**: «برای او، او» (برایی، تک، نرینه، کماسه) ← **ahmai** «او، این» (ضمیر اشاره)
۴۶. **akāt**: «بد، ناپسند، شیطانی، شر، مضر، زیان آور» (ازی، تک) ← **akāt**
۴۷. **a-iiō**: «بدتر، زیان آورتر» (نهادی، تک، کماسه) ← **ahmai** «بدتر»
۴۸. **yf**: «که» (نهادی، تک، نرینه) ← **ahmai** «که، کی» (ضمیر نسبی)
۴۹. **hōi**: «او، برای او» (برایی، تک، نرینه) ← **ahmai** «این، او» (ضمیر اشاره)
۵۰. **noil**: «نه، هرگز» (حرف نفی)
۵۱. **vidaiti**: «خدمت کند، خود را وقف کند» (وجه التزامی، سوم کس، تک، گذشته ساده، گذرا) ← «خدمت کردن، توجه کردن، خود را وقف کردن»
۵۲. **apfmē**: «واپسین، آخرین» (دری، تک، نرینه) ← **ahmai** (صفت)
۵۳. **aozhfub**: «زندگی، هستی، وجود» (وابستگی، تک) ← **ahmai** [**aozhfub**]
۵۴. **urvvaēsē**: «مرحله، نوبت، نقطه عطف، نقطه برگشت، دوره» (ازی، تک) ← «**ahmai**» «مرحله تغییر، هنگام دگرگونی turning point»

گاتاها / سرود شانزدهم - بند هفتم

یسنا / هات پنجاه و یکم - بند هفتم

داییدی	مویی	ی	گانم	تَشُو	اَپس چا	اورو راوس چا
ویدوی	کچر	س	صههک	سیدسچ	سسدس	دلدلسسدس
ارزانی دار	بمن	که	جهان را	آفریدی	و آب را	و گیاهان را



امیرتاتا	هئورواتا	سپنیش تا	مئی نیو	مَزدا
لدکلعسدس	رمدلدسدس	حدسءانس	کلساا	کلسوس
با جاودانی	با تندرستی	با پاکترین	گوهر	ای مزدا



توشیی	اوت یوییتی	منگها	وهُو	سنگه
سدسیدس	دسدس	کلساوس	کلس	سدس
پایداری	نیرومندی	اندیشه	نیک	آموزش

وسوویہ کچہ۔ سہم ص ۴۶۶۔ سہم ص ۴۶۶۔ دل داسع حد ۲۳۔
دکاع ل ۴۳۳۔ سہم دل داسع ۳۳۔ حد س ۴۳۳۔ کاسا ۳۳۔ کاسو ۳۳۔
۴۳ د ۳۳۳۔ کاسا ۳۳۳۔ کاسو ۳۳۳۔ حد ۳۳۳ ۳۳۳:

داییدی مویی ی گانم تَشُو آپس چا اورو راوس چا
اَمِرِتا تا هئورواتا سپنیش تا مئی نیو مزدا
توشیی اوت یوییتی مَنگها وُهو سَنگه

برگردان

تو که جهان را،
آنها را و گیاهان را آفریده‌ای
با گوهرت که پاک‌ترین است
با جاودانی و رسایی در پرتو وهومن
پایداری و نیرومندی را به من آموزش بده.

گزارش دستوری واژه‌ها

- ویدوی (dāidi): «بده، ببخش، ارزانی دار» (وجه امری، دوم کس، تک، گذشته ساده، گذرا) ← -وسد «دادن، نهادن»
- کچب (moi): «من، برای من» (برایی، تک) ← -سوع
۴۳. (yā): «او که، آنکه» (نهادی، تک، نرینه) ← -۴۳
۴۴. (gam): «جهان را» (رایی، تک) ← -۴۴ «جهان بارور، زندگی چارپا»
۴۵. (taḍō): «ساختی، آفریدی» (تأکید، دوم کس، تک، گذشته ساده، گذرا)
۴۶. (apascā): «آبها را، و آبها را» (رایی، گروهه) ← -س «آب»
۴۷. (urvvargscā): «گیاهان» (رایی، گروهه) ← -د «گیاه، نبات»
۴۸. (ameretata): «بی‌مرگی، جاودانی» (بایی، تک)
۴۹. (haurvata): «رسایی، تندرستی، تکامل» (بایی، تک)
۵۰. (sffniḅtā): «پاک‌ترین، مقدس‌ترین، نیکوکار، پرهیزگار» (بایی، تک) ← -د «پاک‌ترین»
۵۱. (mainiū): «مینو، گوهر، روان» (بایی، تک) ← -د «مینو»
۵۲. (mazdā): «ای مزدا» (ندایی، تک) ← -د «مزدا»
۵۳. (tevvīdi): «نیروی بدنی و مادی، دوام، استقامت، پایداری» (بایی، تک) ← -د «نیروی بدنی»
۵۴. (utaiiuiti): «شادابی، جوانی، سرزندگی، نیرومندی» (رایی، جفت) (dual) ← -د «شادابی»
۵۵. (manazha): «منش، اندیشه» (بایی، تک) ← -د «منش»
۵۶. (vohu): «نیک، خوب» (بایی، تک) ← -د «نیک»
۵۷. (sfzhe): «آموزش، حکم، داوری، توضیح، اعلام» (دری، تک) ← -د «آموزش»

سرود شانزدهم - بند هفتم ■ ۱۰۲۱

کاتاه‌ا / سرود شانزدهم - بند هشتم
 یسنا / هات پنجاه و یکم - بند هشتم

مژدا	وَحشیا	توی	زی	أت
کادرسد	کادنرسد	مچر	زی	لد
ای مزدا	خواهم گفت	به تو	بدرستی	و
مرویات	نا	زی	ویدوش	
کادرسد	اسد	زی	کادرسد	
بگوید	مرد	بدرستی	برای آنکس که میداند	



دادر	أشیم	ی	اوشتا	درگوايیت	اکویا	هیٔ
وسول	لدسعد	م	دنمسد	ولعدهسد	لوچرسد	مردسد
نگهداری شده	اشا	که	خواسته شده	دروندرا	بدی کنم	که



مروایتی	ویدوش	ی	شیائو	مانترا	زی	هو
کادرسد	کادرسد	م	سرسد	کاهنسد	زی	سد
بگوید	برای داننده	که	خشنود خواهد شد	سرودگو	بدرستی	این

مذموم و بی‌ارزش. کسب‌کننده. کسب‌کننده.
کسب‌کننده. کسب‌کننده. کسب‌کننده.
کسب‌کننده. کسب‌کننده. کسب‌کننده. کسب‌کننده. کسب‌کننده.
کسب‌کننده. کسب‌کننده. کسب‌کننده. کسب‌کننده. کسب‌کننده.

آت زی تویی و خشیا مزدا
ویدوشی زی نا مرویات
هیت اکویا درگواویت اوشتا ی اشم دادر
هو زی ماترا شیاتو ی ویدوشی مروایتی

برگردان

ای مزدا می‌خواهم چیزی را بتو بگویم،
چون در این باره مرد باید برای آنکس که آگاه است سخنی گوید
«می‌خواهم به دروند (پیرو دروغ) بدی کنم»
و آن هماهنگ خواسته کسی است (اهورا)
که اشا را نگهداری می‌کند
این سرودگو (زرتشت) خشنود خواهد شد،
آن را برای کسی که داننده و آگاه است بگوید.

گزارش دستوری واژه‌ها

۴۳۴. (au): «اما، پس، و» (حرف اضافه)

۴۳۵. (zī): «بدرستی، به تحقیق، همانا، زیرا» (حرف اضافه)

۴۳۶. (tōi): «تو، برای تو» (برای، تک) «تو» ← ۴۳۷ (ضمیر شخصی دوم کس)

۴۳۸. (vaxdīiā): «خواهم گفت» (وجه اخباری نخست کس، تک، زمان آینده،

گذرا ← fut.) «گفتن، سخن گفتن»

۴۳۹. (mazdā): «خدای دانا، مزدا» (ندایی، تک) ← ۴۴۰

۴۴۱. (vidudē): «داننده، آنکه می‌داند، آگاه» (برای، تک) ← ۴۴۲ (اسم

فاعل فعل جارو)

[آنکس که آگاه است، داننده به معنی عام، معرفی کردن و نشان دادن.

۴۴۳. (mruiiat): «بگوید» (وجه تمنایی، سوم کس، تک، حال، گذرا) ← ۴۴۴

۴۴۵. (hiiat): «آنکس که، آنکه، او که» (نهادی، تک، کماسه) ← ۴۴۶ (ضمیر

نسبی) «که و کسی که» [حرف ربط]

۴۴۷. (akōiā): «پلید، کج‌اندیش، بد» (نهادی، تک) ← ۴۴۸ «کار پلید

انجام دادن»

۴۴۹. (dregvāitē): «دُروند، پیرو دروغ، دروغگو» (برای، تک) ← ۴۵۰

۴۵۱

۴۵۲. (uBtā): «خواسته شده» (رای، گروه) ← ۴۵۳ «خواستن، آرزو کردن»

تفسیرهای گوناگون وجود دارد:

۱- جدا شده از - ۴۵۴ «خواهش، آرزو»

۲- جدا شده از ۴۵۵ «میل، خواست، آرزو» در حالت‌های (اسم مفعول)، حالت

حرفی/امری). (قید)

۴۵۶. (yā): «که» (نهادی، تک، نرینه) ← ۴۵۷ «که» (ضمیر نسبی)

دشمن (adēm): «اشاء، راستی، نظام کاینات» (نهادی، تک) ← -دشمن
دشمن (dādrē): «نگه‌داشته» (وجه اخباری، تک، ناگذر) ← -دشمن
دشمن (hvō): «این، او» (نهادی، تک، نرینه) «این» ← -دشمن (ضمیر اشاره)
دشمن (zī): «بدرستی، به تحقیق، همانا، زیرا، چون» (حرف اضافه پیوسته *enclit. particl.*)
دشمن (maθrā): «سرودگو، سخن‌گو، شاعر، اشاره به زرتشت است» (نهادی، تک)
← -دشمن
دشمن (-iiātō): «خوشحال، راضی» (نهادی، تک، نرینه) ← -دشمن
دشمن (y): «که، کی، آنکس که» (نهادی، تک، نرینه) ← -دشمن (ضمیر اشاره)
دشمن (vīduḏē): «آگاه، داننده، آنکه می‌داند» (برای، تک) ← -دشمن
دشمن (mrovvaitī): «بگوید» (وجه التزامی، سوم کس، حال) ← -دشمن

گاتاها / سرود شانزدهم - بند نهم
 یسنا / هات پنجاه و یکم - بند نهم

راثویی بیا (سداچسریسد. دو گروه	خشنوتیم نننننننننن. خشنودی (پاداش)	یانم ننننننن. که
مزدا کسویسد. ای مزدا	سوخرا حددننننن. سرخ	توا نکلهسد. تو
اترا سننننن. آتش	داو وسیع. میدهی	



داوئی وسیدننن. دادن	دخستیم وسننننن. نشان	أهواهو سنننننن. زندگی	ایببی سرننن. (بیش فعل)	خسوستا ننننننن. گداخته	آینگها ننننننن. فلز
---------------------------	----------------------------	-----------------------------	------------------------------	------------------------------	---------------------------



آشونیم سیننننن. درستکار	سویو حددنننن. رهانیدن	درگوتیم ولعیدننن. دُروند	رَشَ ینگه سیننننن. نابودی
-------------------------------	-----------------------------	--------------------------------	---------------------------------

سپه‌سواران. سپه‌سواران. سپه‌سواران.
و سپه‌سواران. سپه‌سواران. سپه‌سواران.
سپه‌سواران. سپه‌سواران. سپه‌سواران.
سپه‌سواران. سپه‌سواران. سپه‌سواران.

یانم خشنوتیم رائوبی بیا
داو توا آترا سوخرا مزدا
آینگها خشوستا اییبی آهواهو دختیم داوئی
رشن ینگه درگوتیم سوویو آشونیم

برگردان

پاداشی که به هر دو گروه (بزهکاران و درستکاران) می‌دهی چیست؟
ای مزدا آتش درخشان تو و فلز گداخته
نشان‌دهنده (آن پاداش) در زندگی است
و آن نابودی دُرُوند و رهانیدن درستکار است.

برداشت

جایگاه آتش در ادبیات فارسی و فرهنگ ایرانی بسیار گسترده است ریشه در افسانه‌ها، اساطیر، سنت‌ها و باورهای دینی دارد. آتش دارای سه ویژگی است:

۱- روشنایی و نور؛

۲- گرما و حرارت؛

۳- جنبش و تحرک.

نخستین برخورد انسان با این پدیده، پیش از تاریخ، نزد انسانی که رفته رفته اندیشمند می‌شد خورشید بود که به او روشنایی و گرما می‌داد، با برآمدن از کرانه‌های خاوری و فرو رفتن در کرانه‌های باختری نمادی از جنبش و حرکت بود. سپس انسانی که در جستجوی شوندها و علت‌های آفرینش بود این پدیده باعظمت طبیعی و سایر پدیده‌ها را دارای نیرویی می‌پنداشت که در آفرینش دستی دارند و قابل پرستش هستند. همه ملت‌ها و مردم جهان در قلمرو اندیشه از این مرحله گذر کرده‌اند تا به درجات برتر درک و دانشمندی رسیده‌اند.

پیدایش آتش و بهره‌مندی از آن بزرگترین پیروزی برای ادامهٔ زیست انسان بود، در افسانه‌های ایرانی آن را به هوشنگ نسبت می‌دهند که با دیدار جرقه‌ای که از برخورد سنگی با سنگ دیگر جهیده بود به وجود آن پی برد.

در آیین ایرانیان پیش از زرتشت هریک از پدیده‌های طبیعی ایزدی داشتند از جمله خورشید که مورد ستایش بود. زرتشت همه ایزدان را نفی کرد و اهورامزدا، نماد خرد را آفریننده هستی دانست به این معنی که نظام آفرینش بر مدار خردمندی استوار شده که آن همراه با علم و دانش است.

زرتشت در گاتاها فقط از اهورامزدا و شش فروزه او که همبسته به او و از او جداشدنی نیستند سخن می‌گوید. او خدا را بزرگترین نیرویی می‌داند که جهان هستی را با ویژگی‌های عقلی و هنجاری پایدار به گردش آورده و اداره می‌کند. گاتاها آموزش می‌دهد که همه چیز در جهان هستی تغییر می‌کند و این دگرگونی در جهان مادی و طبیعی و نیز در جهان مینوی و غیرمادی دارای هدف و انگیزهٔ معینی است و آن رسیدن به رسایی و تکامل است که در گاتاها بارها به آن اشاره شده است. بنیادهای دین زرتشت نیز برگرفته

از بینش گاتاها است و از سایر بخش‌های اوستا گرفته نشده است. در گردآوری اوستا در زمان ساسانیان، تمام دین‌ها و سنت‌های ایرانی را برای از میان بردن اختلافات اجتماعی و مذهبی در یک کتاب واحد به نام اوستا گردآوری کردند و سنت‌های باستانی و ایزدانی را که زرتشت نفی کرده و از دایره باورهای مردم بیرون رانده بود در اوستا جا دادند. در اوستای زمان ساسانیان که آن را اوستای نوین نیز می‌نامند خورشید دارای یشت و نیایشی است در احترام و ستایش آن در این ادبیات نیز خورشید به صفت آفریدگار و خدا معرفی نشده. بلکه با ویژگی او در حال حرکت و جنبش است. به عنوان تیز اسب از روشنایی و فروغ آن به صفت پاک کنندگی آن ستایش شده. آنچه در تاریکی و تیرگی شب از پلیدی و گمراهی به وجود آید از روشنایی خورشید در روز پاک خواهد شد.

ویژگی آتش همان صفات خورشید است. یعنی سرچشمه روشنایی، گرما و جنبش است. انرژی و کارمایه‌ای که زندگی و آسایش جهانیان را تامین می‌کند از وجود اوست. در زمان‌های گذشته چون فراهم کردن آتش به آسانی میسر نبود، برای استفاده همگانی در مکان ساخته شده‌ای آتش را نگهداری می‌کردند و هرکس می‌توانست برای افروختن آتش در خانه خود از آن یاری بگیرد، آتشگاه مانند آب انبار محل ذخیره آتش برای مردم بود رفته رفته این بهره‌مندی جنبه سپاسگزاری و ستایش نیز به خود گرفت. به این شکل که آن را آلوده نمی‌کردند، زباله و زائده‌های مصرفی روزانه را در آن نمی‌ریختند، به همین ترتیب احترام به تمام داده‌های طبیعی که سودمند بودند مانند آب، خاک، هوا و آتش نزد ایرانیان مرسوم بود، یعنی حفاظت محیط زیست و "e'cologie" پاک داری این پدیده‌ها که خود نوعی ستایش است.

از سنت‌های ایرانی سپس از آموزش‌های زرتشت در تمام دین‌ها و تمدن‌ها رخته کرد. در همه اماکن متبرکه و نیایش‌گاه‌ها مانند کنیسه، کلیسا، مجسد و آرامگاه مقدس همه دین‌ها، روشن کردن شمع و طراحی هاله‌های نورانی در اطراف چهره امامان و پیامبران رایج شد، ایرانیان مسلمان نیز به هنگام روشن شدن چراغ صلوات می‌فرستند، به سوی روشنایی چراغ سوگند می‌خورند. این احترام به نور و روشنایی حاکی از پرستش نیست. اما افراد ناآگاه و کسانی که با آیین زرتشت ندانسته دشمنی دارند، احترام آتش را به آتش

پرستی تعبیر کرده‌اند. اگر چنین باشد پیروان ادیان دیگر نیز که نور و آتش را گرمی داشته‌اند آتش پرستند، این شیوه دشمنی و قرص‌ورزی برخی از پارسیان هندوستان را که باور زرتشتی دارند به یک واکنش غیرمنطقی وادار کرده که گفته‌اند، آری، اگر پاک داشتن و احترام به آب، خاک، هوا و آتش، آتش‌پرستی است، ما آتش‌پرستیم.

در گات‌ها، آتش بیان‌کننده احترام درونی و مینوی برای راستی، نیک‌اندیشی، عشق به حقیقت و خردمندی می‌باشد. آتش سمبل خردمندی است، نماد اهورامزدا است که معنی آن دارنده و سرچشمه خرد است. نور و روشنایی که ویژگی آتش است قبله و نیایش سوی زرتشتیان است هر زرتشتی برای نیایش باید رو به روشنایی و پشت بر تاریکی کند. در هر دینی قبله گاهی وجود دارد در دین مسیح صلیب را پیشاپیش حمل کرده و به سوی آن نیایش می‌کنند در دین اسلام به سوی کعبه، سنگ چهار گوش مکعب حجرالاسود که خانه خدا نام دارد نماز می‌گذارند و شاید در سایر دین‌ها نیز قبله‌گاهی نظیر روشنایی زرتشتیان، کعبه مسلمانان و صلیب مسیحیان وجود داشته باشد ولی نباید آنان را به آتش‌پرستی، سنگ‌پرستی و صلیب‌پرستی متهم کرد.

در گاتاها آتش، نماد جنبش، خرد و روشنگری برای تشخیص خوبی از بدی است. مفهوم آن غیرمادی و نمادین است. در هشت هات از گاتاها به آتش اشاره شده است:

- ۱- هات ۳۱ بند ۳: نماد خردمندی و روشنگری
- ۲- هات ۳۱ بند ۱۹: پرتو روشنایی و خرد
- ۳- هات ۳۴ بند ۳: آتش نیرومند تو، یعنی آتش زرتشت که نماد خردمندی و جنبش است.
- ۴- هات ۴۳ بند ۴: گرمای آتش تو که از راستی نیرو می‌گیرد.
- ۵- هات ۴۳ بند ۹: آتش تو را که نمازم را به او نثار کنم، فروغ اهورایی که نماد خردمندی و صفات اوست.
- ۶- هات ۴۶ بند ۷: کس دیگری جز آتش و اندیشه تو پشت و پناه من نیست. روشنایی آتش اهورا.
- ۷- هات ۴۷ بند ۶: در پرتو آتش تو، در پرتو خردمندی و راهنمایی خداوند
- ۸- هات ۵۱ بند ۹: آتش درخشان تو

آتش در سنت و فرهنگ ایرانی در تمام زمان‌ها تا به امروز میان دینداران، نویسندگان و به ویژه شاعران دارای معنا و جایگاه ویژه بوده است. در فرهنگ ایرانی یک تداوم و پیوستگی تاریخی از لحاظ زبان، سنت‌ها، آداب و رسوم، مفاهیم ادبی در زمینه‌های دیگر وجود دارد که ریشه همه آنها را می‌توان جستجو کرد.

چنان که دیده می‌شود مفهوم آتش از زبان اوستا و در گاتاها، بیش از سه هزار و هفتصد سال دارای همان ویژگی‌ها و مفاهیم نمادین است. یعنی خرد، روشنایی، نیرو، جنبش و گرما که با ضمیرهای ملکی مانند تو، آتش تو ذکر شده است.

در گاتاها به آتش تو یعنی آتش اهورامزدا اشاره شده و اگر در اساطیر ایرانی آتش را پسر اهورامزدا گفته‌اند به این دلیل است که مزدا یعنی خرد و آتش نماد خردمندی است که از آن سرچشمه می‌گیرد.

برای درک مفهوم نمادین آتش در ادبیات و فرهنگ ایرانی که بسیار است، به اشعار حافظ از برجسته‌ترین سرایندگان سنت‌های باستانی و اندیشه‌های ایرانی را به بهترین صورت شناخته است نگاه می‌کنیم.

حافظ در دیوان خود هشتاد و سه بار به آتش اشاره کرده، هم به معنای عنصری که می‌سوزاند و جنبه مادی دارد و هم در معانی غیرمادی آن:

آتش سوزنده: ای بسا خرقه که شایسته آتش باشد

آتش عشق: عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد

آتش دل: که آتشی که نمیرد همیشه در دل ماست

آتش غم: فکر عشق آتش غم در دل حافظ می‌سوخت

آتش نمرود: کنون که لاله برافروخت آتش نمرود

آتش مهر: همچنان در آتش مهر تو خندانم چو شمع

آتش طور: مددی گر به چراغی نکند آتش طور

آتش سینه: زین آتش نهفته که در سینه من است - سینه گو شعله آتشکده پارس بکش

آتش زهد: آتش زهد و ریا خرمن دین خواهد سوخت

آتش حرمان و هوس: لاجرم ز آتش حرمان و هوس می‌جوشم

آتش عقل: در خرمن صد زاهد عاقل زند آتش

آتش هجران: آن کشیدم ز تو ای آتش هجران که چو شمع
 به آتش موسی، آتش می، آتش درون و چندین آتش دیگر اشاره دارد که در فرهنگ
 بسامدی بانو مهین دخت صدیقیان می‌توان جستجو کرد.
 در شاهنامه فردوسی بیش از صدبار به آتش در مفاهیم غیرمادی و نمادین اشاره دارد که از
 فرهنگ بسامدی ولف WOLF بر پایه شاهنامه فردوسی ژول مون می‌توان استفاده کرد.
 از سده‌ها پیش که آغاز آن روشن نیست آتش، نور و گرما نزد همه ملت‌ها و در تمام
 فرهنگ‌ها عنصری سودمند بوده است در ایران آتشکده‌ها محل گردهمایی و نیایش
 اهورامزدا آفریدگار یکتاست و هرگز به نیت پرستش آتش نبوده است همانند مسجد و
 کلیسا محل دیدار و آموزش است در آتش نیایش که از افزوده‌های زمان ساسانیان به
 اوستا است نیز اثری از پرستش آن دیده نمی‌شود. در آتش بهرام نیایش چندین بار برای
 پرستش اهورامزدا و نیایش زرتشت یاد شده و از آتش به نام پسر اهورامزدا که نماد
 خردمندی است و در سه آتشکده معروف در ایران باستان نگهداری می‌شده نام می‌برد
 آتشکده آذرگشسب درشیز که آتش پادشاه و سپاهیان بود. آتشکده آذرفرن بغ ویژه
 پیشوایان دینی در شهر کاریان فارس، و آتشکده آذربرزین مهر در شهر نیشابور ویژه
 برزرگان و تولیدکنندگان. در بلخ نیز آتشکده نوش آذر در تاریخ‌ها آمده که همزمان زرتشت
 بوده و در جنگی که میان ایرانیان و تورانیان در گرفته بود، زرتشت به همراه گروهی از
 پیشوایان روحانی به روایت شاهنامه در آن محل نیایش می‌کرده است.
 در هیچ زمان به ویژه پس از آموزش‌های زرتشت که زمان آن را در حدود سه هزار و
 هشتصد سال پیش و بنا به روایت‌های دیگر تا شش و هشت هزار سال قبل از این تاریخ
 می‌دانند، آتش پرستش نمی‌شده، پاک نگهداری آن و سایر عناصر سودمند برای زندگی
 همیشه سفارش شده و جزء آداب و رسوم و فرهنگ ایرانی است که اکنون پس از هزار
 سال سایر مردم جهان در اندیشه پاک‌سازی محیط زیست و جلوگیری از آلودگی آب و هوا
 به کار رفته است.

گزارش دستوری واژه‌ها

۶۴۳. (yam): «که، که او» (رای، تک، مادینه) ← -۴۳ «که» (ضمیر نسبی)

نکیساجم (xDnutem): «رضایت» (رایبی، تک) ← -نکیساجم
 لساچسرسد (ranōibiiō): «هر دو دسته، دو گروه مخالف یکدیگر» (رایبی، جفت) ← -
 لساند «نرینه» [لساند «ران، استخوان ران، دو بند ترازو، دو جنگجو» در هات‌های ۱۲
 -۴۳، ۶-۴۷، ۱۹-۳۱، ۳-۳۱ با واژه سنلسد «آتش بکار رفته»].
 وسیع (dg): «میدهی، خواهی داد» (وجه تأکید، دوم کس، تک گذشته ساده) ← -وسد
 نکلسد (θβā): «تو، خودت، مال خودت» (بایی، تک، نرینه، کماسه) ← -نکلسد (ضمیر
 ملکی، دوم کس)
 سنلسد (ōrā): «آتش» (بایی، تک) ← -سدلسد [لسدلع]
 دسدنلسد (suxrō): «سرخ، آتشین رنگ، درخشنده» (بایی، تک، کماسه)
 کسدوسد (mazdā): ای مزدا (ندائی، تک) ← -کسدوسد
 سدسزسد (aiiazhā): «آهن، فلز» (بایی، تک) ← -سدسزسد
 ندسدسد (xDustā): «مذاب، آب شده، مایع» (بایی، تک، کماسه) ← -ندسدسد
 سدسری (aibi): «پیش فعل که نشان‌دهنده حرکت است» (قید، حرف اضافه)
 سدسدسد (ahvvāhu): «زندگی» (دری، گروهه) ← -سدسدسد
 وسدنسد (daxBtem): «علامت، نشان» (رایبی، تک) ← -وسدنسد
 وسدسد (dāvvōi): «دادن» (مصدر infinitif)
 سدسدسد (raDaiezhē): «نابود کردن، خراب کردن، از بین بردن» (مصدر)
 ← -لسد «نابود کردن»
 ولعسد (dreegvaytem): «دُروند، پیرو دین باطل و اهریمن» (رایبی، تک)
 ← -ولعسد
 سدسدسد (savvaiiō): «نجات دادن، نیرو دادن، ذخیره کردن» (مصدر) ← -سدسدسد
 سدسدسد (aDavvanem): «راست گو، هوادار، اشا، پیرو دین راستین» (رایبی، تک،
 نرینه) ← -سدسدسد

گاتاها / سرود شانزدهم - بند دهم
 یسنا / هات پنجاه و یکم - بند دهم

مَزدا	أَهْمَات	أَنْيَا تَا	مَرِخْ شَيْتِ	تَا	مَا	ي	أَت
مَزْدَوِيئِدْ	مَدْرَهْ كَسَدِيئِدْ	مَدْرَسِنَسْ	مَدْرَهْ نَسَدِيئِدْ	مَسْ	كَسَدْ	مَسْ	مَدْ
ای مزدا	برای او	چیز دیگر، بغیر از	نابود کند	مرد	مرا	آنکه	بنابراین



هِنْتِي	يُويِي	دُوژدَاو	تَا	هُونُوشِ	دِرُوجُوْ	دَاْمُوِيَشِ	هُوْ
مَدْرَهْ نَسَدِيئِدْ	مَسْ	وَرْدَهْ وِسِيئِدْ	مَسْ	مَدْرَهْ دَاوِنْ	وَرْدَهْ	وَسْ كَسَدِيئِدْ	مَدْرَهْ
هستند	آنها	فرومایه	از اینرو	فرزند	دروغ	آفریننده	او



گَتِ	أَشِي	وَنگَهْوِيَا	أَشِمِ	زَبِيَا	مَيِ يُوْ
مَدْرَهْ نَسَدِيئِدْ	مَدْرَهْ	مَدْرَهْ دَرَسْ	مَدْرَهْ	مَدْرَهْ	مَدْرَهْ
آمدن	با پاداش	نیک	اشا را	فرا می خوانم	من

م.۴. ۳.۴. ۳.۴. ۳.۴. ۳.۴. ۳.۴. ۳.۴. ۳.۴. ۳.۴. ۳.۴. ۳.۴. ۳.۴.
م.۴. ۳.۴. ۳.۴. ۳.۴. ۳.۴. ۳.۴. ۳.۴. ۳.۴. ۳.۴. ۳.۴. ۳.۴. ۳.۴.
م.۴. ۳.۴. ۳.۴. ۳.۴. ۳.۴. ۳.۴. ۳.۴. ۳.۴. ۳.۴. ۳.۴. ۳.۴. ۳.۴.:

اَتِ يٰ مَآ تَا مَرْخِ شَيْتِ اَنْبِيَا تَا اَهْمَاتِ مَزْدَا
هُوَ دَا مُوِي شِشِ دَرُو جُوْ هُو نُو شِ تَا دُو زْدَاوِ يُو يِ هَنْتِي
مَتِيْ بِيُوْ زِيَا اَشِيْمِ وَنْگِهُو يَا اَشِيْ گَتْ

برگردان

ای مزدا آن مردی که بخواهد مرا نابود کند
چیزی غیر از ماست.
او فرزند آفریننده دروغ است،
از اینرو همه آنها بدسرشت و فرومایه هستند
من اشا را فرا می‌خوانم
که با آمدن به سویم پاداشی نیک بدهد.

برداشت

زرتشت بارها از اهورامزدا درخواست پاداش می‌کند. پاداش او نیرومندی است. چون زندگی میدان جنگ است و در هر دم آدمی باید با دروغ و پلیدی بستیزد از اینرو به توانایی روانی و نیروی بدنی نیازمند است. زرتشت آموزش می‌دهد در این نبرد همیشگی سرانجام پیروزی از آن راستی است. در اینجا نیز از اهورامزدا خواهانست که اشا به سویش آید و پاداش او را که نیرومندی و پیروزی بر فرمانروایی دروغ و پلیدی است به او ارزانی دارد.

گزارش دستوری واژه‌ها

۴۳۰. **au**: «پس، بنابراین، اما، و» (حرف اضافه)

۴۳۱. **yf**: «که، آنکه» (نهادی، تک) ← **۳۳۰** «که، کی» (ضمیر نسبی)

۴۳۲. **mā**: «مرا» (رای، تک، متصل) ← **۳۳۱** «من» (ضمیر شخصی نخست کس)

۴۳۳. **nā**: «مرد» (نهادی، تک) ← **۳۳۲** «مرد»

۴۳۴. **marexDaitē**: «نابود کند، از بین ببرد» (وجه التزامی سوم کس تک،

گذشته ساده، ناگذر) ← **۳۳۳** «مرگ، نابودی» [تاراپوروالا: «seeks to corrupt»

درصد فاسد کردن و تباہ کردن]. شاید واژه «**۳۳۳**» با واژه مرگ در فارسی

همیشه باشد.

۴۳۵. **aniialā**: «بغیر از، طور دیگر، چیز دیگر» (فید) [بکار می‌رود برای شخصی

دیگر. **other than, otherwise**]

۴۳۶. **ahmāt**: «برای او، برای این» (برای، تک، نرینه، کماسه) ← **۳۳۴** «او،

این»

۴۳۷. **mazdā**: «مزد، ای مزدا» (ندایی، تک) ← **۳۳۵**

۴۳۸. **hvvō**: «او، این» (نهادی، تک، نرینه) ← **۳۳۶** «این» (ضمیر اشاره)

۴۳۹. **dāmōiB**: «آفریننده، بنیانگذار، آفرینش» (وابستگی، تک) ← **۳۳۷**

۴۴۰. **drujō**: «دروغ، باطل، دیو دروغ» (وابستگی، تک) ← **۳۳۸**

- هدهد. (hunuB): «فرزند» (نهادی، تک) ← -هدهد
- تآ. (tā): «بنابراین، در نتیجه، و بدین ترتیب، از اینرو» (فید)
- ودلهوید. (duzdG): «پست، فرومایه، بی‌ارزش، بدسرشت» (نهادی، تک) ← -ودلهوید
(خسیس، پست)
- یوی. (yōi): «آنها، آنها که» (نهادی، گروهه، نرینه) ← -یوی
- هیت. (heyti): «هستند، می‌باشند» (وجه اخباری، سوم کس، گروهه، زمان حال، گذرا) ← -هیت
«هستن»
- ماید. (maibiiō): «برای من، من» (برایی، تک) ← -ماید
(ضمیر شخصی نخست کس تک)
- زباید. (zbaia): «فرا می‌خوانم، صدا می‌کنم، دعوت می‌کنم» (التزامی، نسخت کس، تک، حال، گذرا) ← -زباید
- اد. (aDem): «اشا، راستی» (نهادی، تک) ← -اد
- وازهی. (vazhuiā): «خوب، نیک» (بایی، تک) ← -وازهی
- اد. (adī): «پاداش، سهم» (بایی، تک) ← -اد
- گات. (gat.tē): «رفتن، آمدن، گام زدن» (مصدر) ← -گات

گاتاها / سرود شانزدهم - بند یازدهم
 یسنا / هات پنجاه و یکم - بند یازدهم

ک	اوروتو	سپی تمایی	زرتوشتراپی	نا	مزدا
۴۵	دلردنچه	حدردمردکاسد	یدلردنمردکاسد	اسد	کاسدوسد
کیست	هم پیمان	سپنتمان	زرتشت	مرد	ای مزدا



ک	وا	اشا	آفرشتا	کا	سپن تا	آرمیتیش
۴۶	کاسد	مدیسسد	سدلردنمردکاسد	وسد	حدردمردکاسد	سدلردنمردکاسد
کیست	به راستی	با اشا	هم پرسی	کیست	ستودنی	آرمیتی



ک	وا	ونگهوش	منگهو	اچستا	مگایی	ارشو
۴۷	کاسد	کاسونمردن	کاسونمردن	سدردمردکاسد	کاسد	عردنمردکاسد
کیست	به راستی	نیک	اندیشه	بشناسد	انجمن مغان	بلند پایه، ارزشمند

و ۴ دلدس ۴۱. دلدس ۴۱. دلدس ۴۱. دلدس ۴۱. دلدس ۴۱. دلدس ۴۱.
و ۴ کس ۴۱. دلدس ۴۱. دلدس ۴۱. دلدس ۴۱. دلدس ۴۱. دلدس ۴۱.
و ۴ کس ۴۱. دلدس ۴۱. دلدس ۴۱. دلدس ۴۱. دلدس ۴۱. دلدس ۴۱.

ک اوروتو سپی تمایی زرتوشتراپی نا مزدا
ک وا اشا آفرشتا کا سپین تا آرمئیتیش
ک وا ونگهوش منگهوه اچیستا مگایی ایشو

برگردان

ای مزدا

کیست آن مردی که هم‌پیمان زرتشت شود.

کیست آنکه به راستی با اشا و آرمئیتی ستودنی هم‌پرسی کند:

کیست آن مرد ارزشمندی که با پیروی از وهومن

خود را برای انجمن مغان شایسته بشناسد.

گزارش دستوری واژه‌ها

۴۹. (kf): «چه کسی، کسی» (نهادی، تک) ← -**و** (ضمیر پرسشی، مجهول و نامعین)
 «دردن» (urvatō): «دوست هم پیمان، متحد، همبسته» (نهادی، تک، نرینه) ← -
دردن
 دردن-**م** (spitamhi): «برای سپنتمان» (برایی، تک) ← -**دردن-م** «نام
 خانوادگی زرتشت»
 دردن-**د** (zarFu-traī): «برای زرتشت» (برایی، تک) ← -**دردن-د**
 «زرتشت»
ا (nā): «مرد» (نهادی، تک) ← -**ا** «مرد»
ا (mazdō): «مзда، خدای دانا» (ندایی، تک) ← -**ا**
 ۴۹. (kf): «کی، چه کسی» (نهادی، تک) ← -**و** «چه کسی» (ضمیر پرسشی)
ا (vā): «بدرستی، بتحقیق، همانا» (حرف اضافه تأکیدی)
ا (adā): (اشاء، راستی) (بایی، تک) ← -**ا**
ا (āfraBtā): «رایزنی کند، پرسش کند» (وجه اخباری، سوم کس، تک،
 گذشته ساده، ناگذر) ← -**ا** «پرسیدن، سؤال کردن» [با پیش فعل «**ا**» و
 «**ا**» به معنی هم‌پرسی و رایزنی]
ا (kā): «چه کسی، کیست آنکه» (بایی، تک، نرینه) ← -**ا** (ضمیر پرسشی، نامعین
.inter. indef)
ا (speytā): «پاک، مقدس، ستودنی» (نهادی، تک، مادینه) ← -**ا**
ا (ārmaitiB): «آرمئیتی، نماد پارسایی و محبت» (نهادی، تک) ← -
ا
 ۴۹. (kf): «چه کسی، کیست» (نهادی، تک) ← -**و** (ضمیر پرسشی، نامعین & *inter. indefin*)

𐬵𐬀𐬎𐬎𐬎: «بدرستی، به تحقیق» (حرف اضافه تأکیدی)

𐬵𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎: «خوب، نیک» (وابستگی، تک) ← 𐬵𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎

𐬵𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎: «منش، اندیشه» (وابستگی، تک) ← 𐬵𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎

𐬵𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎: «می شناسد، بجا می آورد، تشخیص می دهد، درمی یابد، مشاهده

می کند» (وجه تأکیدی، سوم کس، تک، گذشته ساده، ناگذر) ← 𐬵𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 «بدقت

ملاحظه کردن، تشخیص دادن، دریافتن، شناختن، بجا آوردن»

𐬵𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎: «جمعیت و گروه، پیروان زرتشت» ← 𐬵𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (برای، تک)

[هومباخ: offering, پیشکش، هدیه، قربانی]

[اینسلا: «وظیفه مهم، خویشکاری ارزنده»]

[تاراپوروالا: برادری.]

این واژه به معنی «مغ یعنی رهبر روحانی، مجوس پیرو آیین مغان، شخص خوش کردار و جایگاه برگزاری مراسم آیینی نیز به کار رفته.

𐬵𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎: «بلندپایه، والامقام، ارزشمند» (نهادی، تک، نرینه) ← -

𐬵𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎

گاتاها / سرود شانزدهم - بند دوازدهم
 یسنا / هات پنجاه و یکم - بند دوازدهم

نوئیت	ما	ایم	خشناوش
اچرم	کسد	یک	نکسپاسدن
نه	از اینرو	اورا	خشنود
وایو	کوی نو	پرتاو	زمو
کسینرچ	وعدرباچ	رعلرلس	رعکچ
بدنهاد	کوی	گذرگاه	در زمستان



زر توشترم	سپی تمام	هیت	اهمی	اورورأست	أشتو
دردسردسکعک	دردسردسکعک	برردس	دردسک	دلرلسددم	سرسچ
زرتشت	سپی نام	هنگامی که	در آن	جلوگیری کرد	رسید



هیت	هویی	چره تس چا	أدرش چا	زویی شنو	وازا
برردس	برکس	دردسردسکعک	دردسردسکعک	رچسرع	کسرسد
در حالی که	برای او	باد تند	و سرما	لرزان	دو اسب

اچرم. کاس. یگا. نکسراسدن.
کاسینسرجی. وع«یاچ. رعاعسج. رعکچ.
مدلسدنمعلک. حدسمدکعک. سمدسج. مدسک. دلگاندکدص. سنسچ.
سمدسج. سگ. مدلمدمدکدس. مدوعلعس. رعسکچ. کاسس:

نوئیت ما ایم خشناوش
وَ اِیُّو کوی نُو پرتاو زمو
زرتوشترم سپی تامم هیت اهمی اوروراست اشتو
هیت هویی چره تس چا آدرش چا زویی شینو وازا

برگردان

آن کوی (فرمانروای دشمن زرتشت) بدسرشت
به هیچ روی زرتشت اسپنتمان را خشنود نکرد،
زیرا هنگامی که در زمستان سرد
به گذرگاه زیر فرمان او رسید راه را بر او بست
در حالی که او و دو اسب او از سرما و باد تندی لرزان بودند.

برداشت

کوی یا کی فرمانروایان محلی بودند که با زرتشت سازگاری نداشتند از میان آنها فقط کوی ویشناسب یا کی گشتاسب آموزش‌های زرتشت را پذیرفت و از او هواداری کرد. کوی‌ها که فرمانروایان سیاسی بودند با کرین‌ها که راهنمایان دین ضدزرتشت بودند نوشیدن هوم و قربانی کردن چارپایان را تشویق می‌کردند با تیره‌های بیابانگرد و چادرنشین که به راهزنی و غارت اموال کشاورزان و دامداران می‌پرداختند همدست بودند. آیین کوی‌ها و کرین‌ها آیین دروغ و فریب بود که کار نکردن و غارت را که آسانتر از کار و سازندگی بود و بی‌نظمی و کشت و کشتار را که محیط چپاول را فراهم می‌کرد در میان مردم بیابانگرد آموزش میدادند آنها دُروندان و پیروان دیو دروغ بودند که با آموزش‌های زرتشت به سختی مخالفت می‌کردند.

گزارش دستوری واژه‌ها

۱. **noiti**: «نه، هرگز» (حرف نفی)

۲. **mā**: «از اینرو، بنابراین، بدین ترتیب، در نتیجه» (فید)

۳. **im**: «او، او را» (رای، تک، نرینه) ← **im** «او، این» ضمیر اشاره.

۴. **xdnāuB**: «خشنود، خرسند، راضی» (تأکید، سوم کس تک، گذشته

ساده، گذرا) ← **im**

۵. **vaēpaiiō**: «پست فطرت، بدنهاد، لابلالی، شهوتران، هرزه، بی‌ناموس»

(نهادی، تک) ← **im** [این واژه نشان‌دهنده صفات یک آدم بی‌بندوبار و

فاسد و شرور است. پاره‌ای آنرا به معنی کسی که دارای انحراف جنسی است گرفته‌اند.

میلز و کانگا. بارتولومه اشاره می‌کند به زبان پهلوی که ترجمه فارسی آن غلامباره

است ولی ترجمه می‌کند به «شرور، هرزه، لابلالی، wanton». در وندیداد ۸.۳۲ به

معنی انحراف جنسی و مفعول آمده. تاراپوروالا: «گول خورده و فریب خورده» از سوی

کوی و فرماندار آن محل. اینسلا به معنی «**roguish**، پست فطرت، بدذات» [آنچه

مسلم است نسک وندیداد که آنرا در زمان ساسانیان به همراه گاتها در اوستای نوین

گرد آورده‌اند هیچ ارتباطی با گاتاها و آموزشهای زرتشت ندارد. استناد به مندرجات وندیداد حتی از لحاظ اصطلاحات برای تعبیر و توضیح گاتاها کاری بیهوده و نادرست است. شیوه گفتار زرتشت با بکار بردن واژه‌های زشت سازگار نیست و شاید آنطور که پاره‌ای می‌پندارند **کاسین-سند** یا **کاسین-سد** اسم خاص یا شناسه یکی از کوی‌ها بود.

وع-پاچ: (kevinō): «کوی، کوی مانند» (نهادی، تک) ← **وع-داند**
رع-ل-سپ: (peretG): «گذرگاه، پل» (دری، تک) ← **رع-ل-سپ** (نرینه، مادینه)
رع-چ: (zemō): «زمستان» (وابستگی، تک) ← **رع-چ** یا **رع-سد** «زمستان» (نرینه)
رید-س-دن-س-ل-سد: (zararubtrem): «زرتشت را» (رایبی، تک) ← **رید-س-دن-س-ل-سد**
درد-س-سد-سد: (spitāmem): «نام خانوادگی زرتشت» (رایبی، تک) ← **درد-س-سد-سد**
س-سد-سد: (hiiat): «آنگاه که، زمانی که» (شکل قیدی)
س-سد-سد: (ahmī): «در آن، آن، این» (دری، تک، نرینه، کماسه) ← **س-سد-سد** «این، آن، او»
ر-ر-سد-سد: (urūraost): «جلوگیری کرد، راه نداد، دور کرد» (وجه تأکیدی، سوم کس، تک، حال، گذرا) ← **ر-ر-سد-سد** «مانع شدن، جلوگیری کردن، دور کردن، راه ندادن»
س-سد-سد: (abtō): «رسید» (نهادی، تک) ← **س-سد-سد** (اسم مفعول)
س-سد-سد: (hiiat): «همچنان که، آنگاه که، آنزمان که» (شکل قیدی ضمیر ۳)
س-سد: (hoi): «او، برای او» (برایبی، تک، نرینه) «او، این» ← **س-سد** (ضمیر اشاره)
س-سد: (im): «او، او را» (رایبی، تک، نرینه) ← **س-سد-سد** «او، این» (ضمیر اشاره)
س-سد-سد-سد-سد: (caratascā): «باد تند» (ازی، تک) ← **س-سد-سد-سد** - این واژه را به معنای گوناگون گرفته‌اند «ذوئده، کوشش، مسافتی که پیموده شده» و به تعبیرهای متفاوت رسیده‌اند به ترجمه‌های بارتولومه، تاراپوروالا، هومباخ و اینسلر نگاه کنید.
س-سد-سد-سد: (aoderescā): «سرما» (ازی، تک) ← **س-سد-سد-سد** (اسم، کماسه)
س-سد-سد-سد: (zoidenū): «لرزان» (نهادی، جفت، نرینه) ← **س-سد-سد-سد**
س-سد-سد: (vāzā): «اسب یا چارپایانی که برای کشش بکار می‌رود» (نهادی، جفت) ← **س-سد-سد**

کاسین

گاتاها / سرود شانزدهم - بند سیزدهم

یسنا / هات پنجاه و یکم - بند سیزدهم

تا	در گوت	مردایتی	دینا	ارز آس	هئی تیم
سید	ولع دد	کولع وید	ویع اسد	لع یید	ید سید
نیز	پیرو دروغ	نادیده می گیرد	دین	راستین	حقیقی، واقعیت



یهیا	اوروا	خر ادئیتی	چینوت	پرتاو	اکاو
سید	دادسد	نک وید	د دد	لع یید	سوسع
او	روان	سرزنش می کند	مرز داوری	در گذرگاه	بی گمان



خوایش	شیئی اتنایش	هیزوس چا	اشهیا	نانس واو	پتو
سید	سید	ید دد	ید سید	لع دد	سید
خویش	و با کارها	و گفتار با زبانش	راست	دور	راه

۴. ولع و ددچ. کدلع و ددچ. ویناس. لعل و ددچ. ۵. ۶. ۷. ۸. ۹. ۱۰. ۱۱. ۱۲. ۱۳. ۱۴. ۱۵. ۱۶. ۱۷. ۱۸. ۱۹. ۲۰. ۲۱. ۲۲. ۲۳. ۲۴. ۲۵. ۲۶. ۲۷. ۲۸. ۲۹. ۳۰. ۳۱. ۳۲. ۳۳. ۳۴. ۳۵. ۳۶. ۳۷. ۳۸. ۳۹. ۴۰. ۴۱. ۴۲. ۴۳. ۴۴. ۴۵. ۴۶. ۴۷. ۴۸. ۴۹. ۵۰. ۵۱. ۵۲. ۵۳. ۵۴. ۵۵. ۵۶. ۵۷. ۵۸. ۵۹. ۶۰. ۶۱. ۶۲. ۶۳. ۶۴. ۶۵. ۶۶. ۶۷. ۶۸. ۶۹. ۷۰. ۷۱. ۷۲. ۷۳. ۷۴. ۷۵. ۷۶. ۷۷. ۷۸. ۷۹. ۸۰. ۸۱. ۸۲. ۸۳. ۸۴. ۸۵. ۸۶. ۸۷. ۸۸. ۸۹. ۹۰. ۹۱. ۹۲. ۹۳. ۹۴. ۹۵. ۹۶. ۹۷. ۹۸. ۹۹. ۱۰۰.

تا درگوتُ مردایتی دَئنا اِرزُ اُش هئی تیم
یهیا اوروا خرا دَئیتی چینوتُ پرتاو آکاو
خواییش شیئی اُتْناایش هیزوس چا اَشْهیا نانس واو پتو

برگردان

و نیز باور دینی پیرو دروغ
آنچه واقعیت راستین است نادیده می‌گیرد
بی‌گمان روانش در گذرگاهی که مرز داوری میان خوب و بد است
او را سرزنش می‌کند
چون با کارهایش و گفتار با زبانش از راه راست به دور افتاده.

برداشت

واژه پرتو، گذر و عبور از مرز و خط جداکننده دو چیز است که آنرا به معنی پل گرفته‌اند. سپس در *اوستای نوین* که در زمان ساسانیان گردآوری شده از آن پلی در دنیای دیگر پنداشتند که هنگام گذشتن از آن برای دُروندان و پیروان دین دروغ باریک می‌شود و آنها را به ژرفای جهنم پرت می‌کند که بوی تعفن و غذای گندیده و حیوانات موذی آنها را غذاب خواهند داد. این تصورات در دین اسلام نیز بنام پل صراط وارد شده است. این مرز جداکننده در باور و آیین زرتشت در نهاد و وجدان آدمی است. انسان با پیروی از ذات و گوهر پاک که سپنتامئینو است و نماد اهورامزدا در باطن اوست باید براه راست و اهورایی رود. هر گاه کسی با گفتار و زبان بد یا کردار زیان‌آور براه پلید اهریمنی گرایش جوید هنگام داوری با خرد خویش خود را محکوم میداند و مورد سرزنش و آزار وجدان می‌شود که برای مرد خردمند بزرگترین عذاب دائمی است.

گزارش دستوری واژه‌ها

۳۳. (tā): «او را، آنرا» (بایی، تک، نرینه، کماسه) ← ۳۳ «این» ضمیر اشاره.

۳۴. (dregvvatō): «دُروند، پیرو دین دروغ و اهریمنی» (وابستگی، تک) ← -

۳۵. (meredaiti): «نادیده می‌گیرد، غفلت می‌کند» (وجه التزامی، سوم کس

تک، گذشته ساده، گذرا) ← ۳۵. (daēnā): «باور دین، وجدان، باور درونی، ایین» (نهادی، تک) ← ۳۶. (erezaōb): «راست، مستقیم» (وابستگی، تک) ← ۳۷. (hairim): «واقعیت، هستی، بودش» (رای، تک، کماسه) ← ۳۸. (yehiīh): «که، که او» (وابستگی، تک، نرینه) ← ۳۹. (ضمیر نسبی)

۴۰. (daēnā): «باور دین، وجدان، باور درونی، ایین» (نهادی، تک) ← ۴۱. (erezaōb): «راست، مستقیم» (وابستگی، تک) ← ۴۲. (hairim): «واقعیت، هستی، بودش» (رای، تک، کماسه) ← ۴۳. (yehiīh): «که، که او» (وابستگی، تک، نرینه) ← ۴۴. (ضمیر نسبی)

۴۵. (daēnā): «باور دین، وجدان، باور درونی، ایین» (نهادی، تک) ← ۴۶. (erezaōb): «راست، مستقیم» (وابستگی، تک) ← ۴۷. (hairim): «واقعیت، هستی، بودش» (رای، تک، کماسه) ← ۴۸. (yehiīh): «که، که او» (وابستگی، تک، نرینه) ← ۴۹. (ضمیر نسبی)

۵۰. (daēnā): «باور دین، وجدان، باور درونی، ایین» (نهادی، تک) ← ۵۱. (erezaōb): «راست، مستقیم» (وابستگی، تک) ← ۵۲. (hairim): «واقعیت، هستی، بودش» (رای، تک، کماسه) ← ۵۳. (yehiīh): «که، که او» (وابستگی، تک، نرینه) ← ۵۴. (ضمیر نسبی)

۵۵. (daēnā): «باور دین، وجدان، باور درونی، ایین» (نهادی، تک) ← ۵۶. (erezaōb): «راست، مستقیم» (وابستگی، تک) ← ۵۷. (hairim): «واقعیت، هستی، بودش» (رای، تک، کماسه) ← ۵۸. (yehiīh): «که، که او» (وابستگی، تک، نرینه) ← ۵۹. (ضمیر نسبی)

۶۰. (daēnā): «باور دین، وجدان، باور درونی، ایین» (نهادی، تک) ← ۶۱. (erezaōb): «راست، مستقیم» (وابستگی، تک) ← ۶۲. (hairim): «واقعیت، هستی، بودش» (رای، تک، کماسه) ← ۶۳. (yehiīh): «که، که او» (وابستگی، تک، نرینه) ← ۶۴. (ضمیر نسبی)

۶۵. (daēnā): «باور دین، وجدان، باور درونی، ایین» (نهادی، تک) ← ۶۶. (erezaōb): «راست، مستقیم» (وابستگی، تک) ← ۶۷. (hairim): «واقعیت، هستی، بودش» (رای، تک، کماسه) ← ۶۸. (yehiīh): «که، که او» (وابستگی، تک، نرینه) ← ۶۹. (ضمیر نسبی)

نراودیدم (xraodaiti): «سرزنش می کند، آنچه کرده منعکس می کند» (وجه التزامی، سوم کس، تک، حال، گذرا) ← -نرادو «واکنش کردار خود را دیدن، آنکس که بد گفته یا بد کرده دچار واکنش و سرزنش وجدان می شود».

نرادیدم (cinvvatō): «جداکننده، تفکیک کننده، مرز میان دو چیز» (وابستگی، تک، نرینه) ← -نرادیدم «چینه کش، دیوارکش. بنا، آنکه چیزهایی را روی هم قرار می دهد مثلاً گل و آجر را برای دیوارکشی از ریشه «چیدن» به معنی «جدا کردن و گل چیدن» به معنی «روبهم چیدن آجر، سنگ یا کتاب».

نراویدم (peretG): «گذرگاه، گذر، پل» (دری، تک) ← -نراویدم «گذر کردن، گذشتن»

نراویدم (ākG): «بی گمان» [نظر به، در برابر، در مقابل، اگر در حالت رایسی بکار رود. اینسالر: یقیناً، تحقیقاً]. قید

نراویدم (yāiB): «خویش، خودش» (نهادی، تک، نرینه) ← -نراویدم «خود» ضمیر انعکاسی [به همین سان در فارسی دیده می شود]

نراویدم (iiaoranaib): «با کارهایش» (بایی، تک) ← -نراویدم

نراویدم (hizvaseā): «زبان» (وابستگی، تک) «زبان» ← -نراویدم (نرینه)

نراویدم (a-ahiia): «راستی، حقیقت، آشا» (وابستگی، تک) ← -نراویدم

نراویدم (našvG): «کجراهه، منحرف، دور افتاده» (نهادی، تک، نرینه) ← -نراویدم

نراویدم (parō): «راه، از راه» (ازی، تک) ← -نراویدم «راه، جاده»

گاتاها / سرود شانزدهم - بند چهاردهم

یسنا / هات پنجاه و یکم - بند چهاردهم

نوئیت اورواتا دائُویی بیس چا گرپَنُ وَاسترَاتِ اَرم
اچِرَم. دَر دَسَنَسِد. وِسِچِر رَسِدَسِد. وِلاسن ساچ. کَسِدَم لَسَم. ملاکا.
نه سازگاری روش، آیین کرپَن ها کار کشاورزی دور



گاوُویی آروئیش آسینگ دا خَوایش
سِد دِچِر. سَلِچِر م. سِد دِچِر وِسِد. سِد سِد م.
جهان آسیب زیان آور خودشان

شِبِه اَت نائیش چا سِبِگ هائیش چا
سِر رِکِن مَسَد م. دِدِچِر م سِد م. م.
با کردار آموزشها



ی و سِنِگ هُو اِپه مِم دروچُو دِمَانِه اَدَات
مَسَم. جَم. دِدِچِر م. م. سِر م م م. وِع کَسانِچ. سِد سِد م.:
آنکه آنها را آموزش در آخرین دروغ خانه جای می دهد

اچرے. در دس سنس. وس چر رر رسدس. ولس سناچ. کس دس لاس. سلع ک.
سسد چر. سدر چر. سد دد چر وس. س دد چر وس. س س س.
س رر رسد س س س س س س. دد چر وس س س س س س.
ک. ک. ک. دد چر وس. س س س. و ل ر چر. و ع ک س س. س و س س:

نوئیت اورواتا داتوی بیس چا کرینو واسترات ارم
گاوی آروئیش آسنگ دا خوایش
شیه ات نائیش چا سینگ هائیش چا
ی و سینگ هو آپه مم دروچو دمانه آدات

برگردان

کرین‌ها با ما سازگاری ندارند
هم روش آیینی هم شیوه کار تولیدی آنها از ما بسیار دور است
با آموزش‌ها و کردارشان به جهان آسیب می‌رسانند و زیان آورند
آن آموزش، آنها را در آخرین خانه دروغ جای می‌دهد.

برداشت

کرپن‌ها راهنمایان دین دروغ و خدایان پنداری با کارها و آموزش‌های زرتشت دشمنی می‌کردند. زرتشت مردم را به سوی نیک‌اندیشی و راستی راهنمایی میکرد. آنها را به کارهای سازنده کشاورزی و دامپروری برمی‌انگیخت که جهان را آباد و زندگی را شادمان سازند. کرپن‌ها با همه این آموزش‌ها ناسازگار بودند. روش آیینی و دینی آنها سود بردن از کار دیگران و دستبرد به دارایی مردم بود. در اینجا به دو چیز ناسازگار میان درستکاران و دروندان اشاره می‌کند. نخست روش آیینی یا قانون‌های دینی که زرتشت نشان می‌دهد با آموزش‌های زیان‌آور دروندان که به جهان آسیب می‌رساند، سپس کوشش سازنده برای فراهم آوردن فراورده‌ها و آبادسازی جهان که با واژه واستر *vastra* یعنی آبادانی و کشتزار را نشان داده است که باید با کار و کوشش مردم باورمند در آبادگری جهان انجام گیرد. فرجام آموزگار دروغ‌پرور که دشمن راستی و سازندگی است شکست و نابودی است و در آخرین جایگاه، دروغ و پلیدی که جهنم است خود و پیروانش را جای می‌دهد.

گزارش دستوری واژه‌ها

اچ-س. (noil): «نه، هرگز» (حرف نفی)

د-س. (urvvHtH): «دوست، همکار، یار، سازگار» (نهادی، تک، نرینه) ← -د-س.

و-س. (datōibiiascā): «قانون، قاعده، بایا، بایستگی، روش قانونی و

دینی» (وابستگی، جفت) ← -و-س. [حالت این واژه را باید جفت گرفت که مربوط

می‌شود به قانون هم به واژه ک-س.].

و-س. (karapanō): «کرپن‌ها، راهنمایان دینی دروغ» (نهادی، گروهه) ← -

و-س.

ک-س. (vāstrāt): «کشتزار که با کار و دسترنج کشاورز آباد می‌شود» (ازی،

تک) ← -ک-س. [اینسِلر: این واژه را به معنی مجازی «راستی و اندیشه نیک»

تعبیر کرده. تاراپوروالا: «نگهداری، پشتیبانی»]

د-س. (arfm): «مسافتی دور، فاصله‌ای دراز، دور از، بسیار دور» [اینسِلر: در زبان ودایی

ārē به معنی فاصله‌ای دور از». در اصل **سزاع** که مخفف آن **سزاع** شده است. هومباخ:
سازگازی، مطابقت]

سز (gāvvoi): «جهان» (برای، تک) ← **سز** (مادینه) یا **سز** (مادینه، نر)
سز (āroiB): «درد، آسیب، گزند» (وابستگی، تک) ← **سز** [برای گزارش به بند
۴ همین هات نگاه کنید]

سز (ā.sfndā): «ناخوشایند، زیان آور، بدپذیرا، ناخدمتی» (نهادی، تک) ← -
سز (صفت). [اینسِلر: **سز** را جداگانه می‌خواند به معنی شادی و لذت بردن که
از آزار جهان که برای دروندان حاصل میشد.]

سز (xāiB): «خود، خویش، خودشان» (بایی، گروهه) ← **سز** «خود» ضمیر
انعکاسی reflexive

سز (-iiaoranāiBcā): «با کارهایشان» (بایی، گروهه) ← -
سز

سز (sfyghāiBcā): «با آموزش‌ها، باورها، نگرش‌ها» (بایی، گروهه)
← **سز**

سز (y4): «که، آنکه، کسی که» (نهادی، تک) ← **سز** «که، کسی که» (ضمیر نسبی)
سز (iB): «آنها را» (رایبی، گروهه، نرینه، چسبیده ← **سز** - m.) «این، او»

سز (sfyghō): «آموزش، توضیح طرز فکر» (نهادی، تک) ← **سز**
سز (apemem): «واپسین، آخرین» (رایبی، تک) ← **سز** «آخرین» صفت

سز (drujō): «دروغ، دیو دروغ، آیین دینی باطل» (وابستگی، تک) ← **سز**
سز (deemānē): «سرای، خانه، منزل، زیستگاه» (دری، تک) ← **سز**

سز (ākāt): «جای می‌دهد، می‌نهد، می‌گذارد» (التزامی، سوم کس، تک، گذشته
ساده، گذرا) ← **سز** + **سز** «نهادن، جای دادن، گذاشتن»

گاتاها / سرود شانزدهم - بند پانزدهم

یسنا / هات پنجاه و یکم - بند پانزدهم

هیت	میژدم	زرتوشتَر	مگوییو	چوئیشْت	پِرا
رمدس	کبدلوع	یدلسدن	کدس	۲چس	رمدس
آنکه	پاداش	زرتشت	برای مغان	نوید داده	از پیش



گرو	دِمان	اهورو	مزدا	جست	پئواورویو
رمدس	وعکسای	مدس	کدس	۲محدس	رمدس
سرود	خانه	اهورا	مزدا	میآید	نخست



تا	و	وهو	مَنگها	اشاچا	سَوایش	چی ویشی
۳س	کع	کدس	کدس	مدس	حدس	۲رمدس
اینها	برای شما	نیک	اندیشه	و برای اشا	پاداش های سودمند	که نوید داده

عزیزم. کابل و کابل. در دستان من. کابل در دستان من. کابل در دستان من.
عزیزم. کابل و کابل. در دستان من. کابل در دستان من. کابل در دستان من.
عزیزم. کابل و کابل. در دستان من. کابل در دستان من. کابل در دستان من.

هیت میژدم زرتوشتَر مَگوئیو چوئیشْت پَرا
گَرو دِمَانِ اهوروُ مَزداو جَسْت پَئوُاوروئیو
تا و وُهو مَننگها اشاچا سَواییش چی ویشی

برگردان

آنچه که زرتشت

به مغان (پیروان درستکار) از پیش نوید داده آنست

که اهورامزدا نخستین است که در خانه سرود (بهشت) می آید

با پیروی از اشا و اندیشه نیک،

این پادشاهای سودمند برای شما نوید داده شده.

برداشت

پیروان زرتشت افراد درستکاری هستند که در انجمن برادری مغان به آموزش‌های او گوش فرا می‌دهند و می‌کوشند در برابر درستکاری و نابسامانی راه‌حل‌های درست و معقول بیابند و مردان باورمند در این مبارزه بزرگ بهره و پاداشی ندارند جز رضایت وجدان و آسودگی اندیشه. روشن است هر کس بکوشد و بجنگد برای رسیدن به هدف معین است. هدف‌های اجتماعی و مردمی همیشه پاداش مادی ندارد. مردمی که خواهان آزادی و آرامش هستند و با بیداد و پلیدی مبارزه می‌کنند همه چیز خود را در گرو و پیشرفت اندیشه خویش ایثار می‌کنند بویژه پیروان زرتشت که خدای آنها نماد خردمندی و دانایی است و آنچه دستور می‌دهد برای رسیدن به راستی و شادمانی است از راه ساختن جهانی بهتر و فردایی روشن‌تر. جایگاه آنان خانه سرود و بهشت اهورایی است که در ضمیر پاک مرد پارسا است.

گزارش دستوری واژه‌ها

هائیات (haiiat): «که، آنکه، آنگاه که» (نهادی، تک، کماشه) ← -هائیات (ضمیر نسبی)

میزدم (mīzdem): «پاداش، مزد» (رای، تک) ← -میزدم

زرتشت (zaraŋuBtrō): «زرتشت» (نهادی، تک) ← -زرتشت

مگاووی (magavvabiio): «پیروان زرتشت، وابستگان به گروه مغان،

نیکوکاران» (برایی، گروهه) ← -مگاووی «مغان، پیروان آیین زرتشت» به زبان

تازی مجوس، یک رهبر دینی زرتشتی را نیز مغ یا مگوپت می‌گفتند که به موید

برگردانده شده. مغان به معنی زرتشتیان نیز بکار رفته، پیر مغان حاکی از زرتشت است.

کوید (cōiBt): «نوید داده، وعده داده» (وجه تأکیدی، سوم کس، گذشته ساده، گذرا)

← -کوید «نوید دادن»

پارس (parā): «پیش، پیش از» (قید)

سرو (garō): «سرود» (وابستگی، تک) ← -سرو

دمان (demānē): «خانه» (دری، تک) ← -دمان

سپه‌دار. (ahurō): «اهورا، خداوند» (نهادی، تک) ← -سپه‌دار
کدوسپه. (mazdG): «مزدا، خدای دانا» (نهادی، تک). چون اهورا در حالت نهادی است
ناگزیر مزدا دارای همین حالت است.
سپه‌دار. (jasat): «می‌آید، بیاید» (تأکیدی، سوم کس، تک، گذرا) ← -سپه‌دار «آمدن»
سپه‌دار. (paouruiiō): «نخست، آغاز» (نهادی، تک، نرینه) ← -سپه‌دار
سپه. (ta): «این‌ها» (نهادی، گروهه، کماسه) ← -سپه (ضمیر اشاره)
سپه. (vā): «شما» (برای، وابستگی، گروهه) ← -سپه «تو θβa» ضمیر دوم کس تک
سپه. (vohū): «خوب، نیک» (بایی، تک، کماسه) ← -سپه
سپه. (manazhā): «منش، اندیشه» (بایی، تک) ← -سپه
سپه. (adāicā): «و برای اشاء، برای اشاء» (برایی، تک) ← -سپه
سپه. (savvaiB): «رستگاری، پاداش توانایی، توانگری» (بایی، گروهه) ← -
سپه
سپه. (civvīdī): «نوید داده شده، قول داده شده، تعهد شده» (وجه تأکیدی سوم
کس تک، گذشته ساده، گذرا) ← -سپه «پیمان بستن، عهد کردن، قول دادن، تعهد
کردن»

گاتاها / سرود شانزدهم - بند شانزدهم
 یسنا / هات پنجاه و یکم - بند شانزدهم

تَانِم	کَوا	وِشْتاسِپُو	مَگَهیا	خَشْتِرا	نَانَسْت
کَلدَرِیَنِیَن	وِیَدَدَس	کَلدَرِیَنِیَن	کَلدَرِیَنِیَن	کَلدَرِیَنِیَن	کَلدَرِیَنِیَن
این را	کوی	ویشتاسپ	گروه پیروان زرتشت	با شهر یاری	پیوست



وَنگَهئوش	پَدِییش	مَنَنگَهو	یَانِم	چِیس تِیم	اَشَا	مَنَتَا
کَلدَرِیَنِیَن	کَلدَرِیَنِیَن	کَلدَرِیَنِیَن	کَلدَرِیَنِیَن	کَلدَرِیَنِیَن	کَلدَرِیَنِیَن	کَلدَرِیَنِیَن
نیک	راه های	اندیشه	آنها	شناخت	اشا	دریافت



سِپِئَتُو	مَزداو	اهورُ	اَتَا	نِ	سَزَدِیایی	اوشتا
کَلدَرِیَنِیَن	کَلدَرِیَنِیَن	کَلدَرِیَنِیَن	کَلدَرِیَنِیَن	کَلدَرِیَنِیَن	کَلدَرِیَنِیَن	کَلدَرِیَنِیَن
پاک	مزدا	اهورا	بهمان سان	برای ما	برآورد	آرزو

۴۴۴. وددس. کاینه سددس. کلسه سددس. نرین سددس. اعه دددس.
کسوزن دن. رسوع رین. کاسوزن. س۴۴. ۲-ددس. سددس کاس۴۴.
ددس۴۴. کلسه. سددس. اء. دددس. دن سددس:

تَانِم کَوَا وِیْشْتَا سَبُو مَگْهَیَا خَشْتَرَا نَانَسَت
وَنگَهَنُوشِ پَدِیْشِ مَنَنگَهُو یَانِم چِیْسِ تِیْمِ اَشَا مَنْتَا
سَبِیْتُو مَزْدَاوِ اهُورُ اَتَا نِ سَزْدِیَا یِی اوشْتَا

برگردان

کوی ویشتاسب با شهریارِ خود
به گروه برادری مغان پیوسته است
اینرا با شناخت راه درست اندیشی و ارج نهادن به اشا دریافته است.
باشد که اهورامزدا ی پاک
به همان سان آرزوی ما را هم برآورد.

گزارش دستوری واژه‌ها

۶۴۴. (tam): «اینها» (برای، تک، مادینه) ← -۴۳ «این» (ضمیر اشاره)
۶۴۵. (kavvā): «فرمانروای دین دروغ، از فرمانروایان ضد زرتشت» (نهادی، تک) ← -
 وع «کوی، کی»
۶۴۶. (viBtaspo): «ویشتاسپ، گشتاسپ، فرمانروایی که پشتیبان زرتشت بود» (نهادی، تک)
۶۴۷. (magahiia): «مغان، پیروان زرتشت، درستکاران» (وابستگی، تک) ← -
 کاس
۶۴۸. (xDarra): «خسترا، فرمانروایی، نیرو و توان خدایی، شهریاری» (بایی، تک) ←
 ن ن ن ن ن ن
۶۴۹. (naṣat): «پیوست، نائل آمد» (وجه تمنایی، سوم کس، تک، گذشته ساده، گذرا) ← -
 آمد «رسیدن، نائل شدن، دست یافتن، پیوستن به چیزی»
۶۵۰. (vanzhfuB): «خوب، نیک» (وابستگی، تک، کماسه) ← -
 کاس
۶۵۱. (padfbi): «راه، جاده» (بایی، گروه) ← -
 ن ن
۶۵۲. (manazhō): «منش، اندیشه» (وابستگی، تک) ← -
 کاس
۶۵۳. (yaṃ): «اینها را» (رای، تک، مادینه) ← -
 ۳۵ «که، کی، کسی که» (ضمیر نسبی)
۶۵۴. (cistim): «دریافت، فهم، فکر، درک، دکتین» (رای، تک) ← -
 ۲-۲-۲
۶۵۵. (adh): «اشا، راستی، نظام کاینات» (بایی، تک) ← -
 ۳۳
۶۵۶. (manrH): «ارج نهاد، دریافت، فهمید، ارزش آنرا دریافت» (وجه التزامی، سوم کس، تک، گذشته ساده، ناگذر) ← -
 کاس «شناختن، ارج و ارزش، فهمیدن، دریافتن، گواهی کردن»
۶۵۷. (speytō): «پاک، مقدس، منزّه» (نهادی، تک، نرینه) ← -
 ۴۴۴-۴۴۴
۶۵۸. (mazdG): «مزدا، خدای دانا» (نهادی، تک) ← -
 کاس

سپه‌دار (ahurō): «اهورا، خداوند، صاحب، سرور» (نهادی، تک) ← -سپه‌دار
سپه‌دار (aθā): «همانطور، نیز، همین طور هم، و، پس» (فید)
اف. (nf): «برای ما» (رای، وابستگی، ← (enct. - ضمیر نخست کس گروهه «ما» کداف.
دسپه‌دار (sezdihi): «آگاه کردن، نوید دادن، شناساندن، خبر دادن، اعلام کردن،
برآوردن» (مصدر) ← -دسپه‌دار - از ریشه دسپه‌دار
دسپه‌دار (ubtā): «آرزو، خواست، دلخواه» (دری، تک) ← -دسپه‌دار - «می‌تواند حالت
قیدی داشته باشد» (آرزو شده) (اسم مفعول از ریشه کداف)

گاتاها / سرود شانزدهم - بند هفدهم
 یسنا / هات پنجاه و یکم - بند هفدهم

پرخ زانم	مویی	فرش آستر	هوگو	دندایش	کهریم
رعنعن رعنع	کچ	لعلعلعلعلع	رعرعرعرع	وسوسوس	وععوعوعع
ارزشمند	برای من	فرشوستر	هوگو	نشان می دهد	بدن، وجود



دنیایی	ونگهویایی	یانم	هوئی	ایشیانم	داتو
وسوسوسوس	کلعلعلعلعلع	سرعرعرع	رعرعرع	رسررسرر	وسوسوس
برای دین	نیک	او (دینا)	به او (فرشوستر)	نیرومندی	ارزانی دارد



خشیانس	مزاو	اهور	اشهیا	آزدیایی	گِردیم
کسوسوس	کسوسوس	لعلعلعلعلع	لعلعلعلعلع	سدلسدلسد	سعسعسع
فرمانروا	مزا	اهورا	اشا	رسیدن	گام

رَعْلَعْنِ ۶۴۶. ۶۴۷. لَعْلَعْنِ ۶۴۸. ۶۴۹. ۶۵۰. ۶۵۱. ۶۵۲. ۶۵۳. ۶۵۴. ۶۵۵. ۶۵۶. ۶۵۷. ۶۵۸. ۶۵۹. ۶۶۰. ۶۶۱. ۶۶۲. ۶۶۳. ۶۶۴. ۶۶۵. ۶۶۶. ۶۶۷. ۶۶۸. ۶۶۹. ۶۷۰. ۶۷۱. ۶۷۲. ۶۷۳. ۶۷۴. ۶۷۵. ۶۷۶. ۶۷۷. ۶۷۸. ۶۷۹. ۶۸۰. ۶۸۱. ۶۸۲. ۶۸۳. ۶۸۴. ۶۸۵. ۶۸۶. ۶۸۷. ۶۸۸. ۶۸۹. ۶۹۰. ۶۹۱. ۶۹۲. ۶۹۳. ۶۹۴. ۶۹۵. ۶۹۶. ۶۹۷. ۶۹۸. ۶۹۹. ۷۰۰. ۷۰۱. ۷۰۲. ۷۰۳. ۷۰۴. ۷۰۵. ۷۰۶. ۷۰۷. ۷۰۸. ۷۰۹. ۷۱۰. ۷۱۱. ۷۱۲. ۷۱۳. ۷۱۴. ۷۱۵. ۷۱۶. ۷۱۷. ۷۱۸. ۷۱۹. ۷۲۰. ۷۲۱. ۷۲۲. ۷۲۳. ۷۲۴. ۷۲۵. ۷۲۶. ۷۲۷. ۷۲۸. ۷۲۹. ۷۳۰. ۷۳۱. ۷۳۲. ۷۳۳. ۷۳۴. ۷۳۵. ۷۳۶. ۷۳۷. ۷۳۸. ۷۳۹. ۷۴۰. ۷۴۱. ۷۴۲. ۷۴۳. ۷۴۴. ۷۴۵. ۷۴۶. ۷۴۷. ۷۴۸. ۷۴۹. ۷۵۰. ۷۵۱. ۷۵۲. ۷۵۳. ۷۵۴. ۷۵۵. ۷۵۶. ۷۵۷. ۷۵۸. ۷۵۹. ۷۶۰. ۷۶۱. ۷۶۲. ۷۶۳. ۷۶۴. ۷۶۵. ۷۶۶. ۷۶۷. ۷۶۸. ۷۶۹. ۷۷۰. ۷۷۱. ۷۷۲. ۷۷۳. ۷۷۴. ۷۷۵. ۷۷۶. ۷۷۷. ۷۷۸. ۷۷۹. ۷۸۰. ۷۸۱. ۷۸۲. ۷۸۳. ۷۸۴. ۷۸۵. ۷۸۶. ۷۸۷. ۷۸۸. ۷۸۹. ۷۹۰. ۷۹۱. ۷۹۲. ۷۹۳. ۷۹۴. ۷۹۵. ۷۹۶. ۷۹۷. ۷۹۸. ۷۹۹. ۸۰۰. ۸۰۱. ۸۰۲. ۸۰۳. ۸۰۴. ۸۰۵. ۸۰۶. ۸۰۷. ۸۰۸. ۸۰۹. ۸۱۰. ۸۱۱. ۸۱۲. ۸۱۳. ۸۱۴. ۸۱۵. ۸۱۶. ۸۱۷. ۸۱۸. ۸۱۹. ۸۲۰. ۸۲۱. ۸۲۲. ۸۲۳. ۸۲۴. ۸۲۵. ۸۲۶. ۸۲۷. ۸۲۸. ۸۲۹. ۸۳۰. ۸۳۱. ۸۳۲. ۸۳۳. ۸۳۴. ۸۳۵. ۸۳۶. ۸۳۷. ۸۳۸. ۸۳۹. ۸۴۰. ۸۴۱. ۸۴۲. ۸۴۳. ۸۴۴. ۸۴۵. ۸۴۶. ۸۴۷. ۸۴۸. ۸۴۹. ۸۵۰. ۸۵۱. ۸۵۲. ۸۵۳. ۸۵۴. ۸۵۵. ۸۵۶. ۸۵۷. ۸۵۸. ۸۵۹. ۸۶۰. ۸۶۱. ۸۶۲. ۸۶۳. ۸۶۴. ۸۶۵. ۸۶۶. ۸۶۷. ۸۶۸. ۸۶۹. ۸۷۰. ۸۷۱. ۸۷۲. ۸۷۳. ۸۷۴. ۸۷۵. ۸۷۶. ۸۷۷. ۸۷۸. ۸۷۹. ۸۸۰. ۸۸۱. ۸۸۲. ۸۸۳. ۸۸۴. ۸۸۵. ۸۸۶. ۸۸۷. ۸۸۸. ۸۸۹. ۸۹۰. ۸۹۱. ۸۹۲. ۸۹۳. ۸۹۴. ۸۹۵. ۸۹۶. ۸۹۷. ۸۹۸. ۸۹۹. ۹۰۰. ۹۰۱. ۹۰۲. ۹۰۳. ۹۰۴. ۹۰۵. ۹۰۶. ۹۰۷. ۹۰۸. ۹۰۹. ۹۱۰. ۹۱۱. ۹۱۲. ۹۱۳. ۹۱۴. ۹۱۵. ۹۱۶. ۹۱۷. ۹۱۸. ۹۱۹. ۹۲۰. ۹۲۱. ۹۲۲. ۹۲۳. ۹۲۴. ۹۲۵. ۹۲۶. ۹۲۷. ۹۲۸. ۹۲۹. ۹۳۰. ۹۳۱. ۹۳۲. ۹۳۳. ۹۳۴. ۹۳۵. ۹۳۶. ۹۳۷. ۹۳۸. ۹۳۹. ۹۴۰. ۹۴۱. ۹۴۲. ۹۴۳. ۹۴۴. ۹۴۵. ۹۴۶. ۹۴۷. ۹۴۸. ۹۴۹. ۹۵۰. ۹۵۱. ۹۵۲. ۹۵۳. ۹۵۴. ۹۵۵. ۹۵۶. ۹۵۷. ۹۵۸. ۹۵۹. ۹۶۰. ۹۶۱. ۹۶۲. ۹۶۳. ۹۶۴. ۹۶۵. ۹۶۶. ۹۶۷. ۹۶۸. ۹۶۹. ۹۷۰. ۹۷۱. ۹۷۲. ۹۷۳. ۹۷۴. ۹۷۵. ۹۷۶. ۹۷۷. ۹۷۸. ۹۷۹. ۹۸۰. ۹۸۱. ۹۸۲. ۹۸۳. ۹۸۴. ۹۸۵. ۹۸۶. ۹۸۷. ۹۸۸. ۹۸۹. ۹۹۰. ۹۹۱. ۹۹۲. ۹۹۳. ۹۹۴. ۹۹۵. ۹۹۶. ۹۹۷. ۹۹۸. ۹۹۹. ۱۰۰۰.

بِرْخَ زَانِم مَوِي فِرْشِ اَشْتَرُ هُوْكَوْ دَنْدَايِشْت كَهْرِيْم
دَنْبِيَايِي وَنْكَهَوِيَايِي يَانِم هَوِي ايشِيَانِم دَاتو
خَشِيَانِس مَزْدَاو اهورُ اشَهِيَا اَزْدِيَايِي گِرْزْدِيْم

برگردان

برای من کوشش و روشی را
که فرشوستر برای باور دینی با وجود خود نشان می‌دهد ارزشمند است
باشد که اهورامزدا ی فرمانروا
به او نیرومندی ارزانی دارد
تا در راه رسیدن به اشا گامهای بلند بردارد.

گزارش دستوری واژه‌ها

- berexzām): «ارزشمند، باارزش» (رایبی، تک، مادینه) ← - رعلعن ۶۴۹
- mōi): «من، برای من» (رایبی، تک، چسبیده) ← - سلع ۶۵۰ (ضمیر شخصی) [دارای حالت‌های وابستگی و ازی نیز هست]
- feradaobtrō): «فرشوشتر» (نهادی، تک) ← - رعلعن ۶۵۱ سلع ۶۵۲
- hvvo.gvō): «سرپرست، پشتیبان، نگهدار، فرزند» (نعنع ۶۵۳) نام خانوادگی فرشوشتر از هواداران پراوازه زرتشت (نهادی، تک، نرینه) ← - نعنع ۶۵۴ «دارنده اسب زیبا»
- daēdōišt): «نشان می‌دهد، آشکار می‌کند» (وجه التزامی سوم کس تک، حال، گذرا، تأکیدی). ← ورد - وسلع ۶۵۵ (حالت تأکیدی آن است که یک یا چند سیلاب از یک واژه یا همه واژه بمنظور تأکید تکرار می‌شود که حالت تکراری یا مضاعف است)
- kehrpfm): «بدن، شکل ظاهری، وجود، رویه، روش» (برایی، تک، مادینه) ← - وعلعن ۶۵۶
- daēnaiiāi): «دثنا، باور دینی، ایینی، وجدان» (برایی، تک) ← - وسلع ۶۵۷
- vazhuiiai): «خوب، نیک» (برایی، تک، مادینه) ← - کلعن ۶۵۸
- yām): «او، او را» (رایبی، تک، مادینه) ← - سلع ۶۵۹
نمی‌تواند مفعول وجه امری «وسلع ۶۶۰» قرار گیرد.
- بنابراین اینسler آنرا به «سلع ۶۶۱» (= yēt ودایی) im ordenfor «در نتیجه آن»، باشد «اصلاح و معنی می‌کند».
- [هومباخ برای رفع این اشکال واژه رعلعن ۶۶۲ را در این مورد واژه‌ای می‌داند برای مرتبط کردن و ورود به جمله اصلی! «باشد که اهورامزدا بدن و جسم او را نیرو بخشد». در نتیجه به همان معنی اینسler رسیده است ولی توضیح دستوری نداده است.]

[تاراپوروالا: ۳۰] را در حالت برایی و مادینه گرفته در ارتباط با دئنا می‌داند که از لحاظ دستوری نیز مادینه است می‌داند]

هچ. (hōi): «او، آن، این» (برایی، تک، نرینه) ← -هچ - ضمیر، اشاره به فرشوستر
 رس. (i-iiām): «نیرومند، توانا، توانایی را» (برایی، تک، مادینه) ← -رس
 (صفت)

وس. (dātū): «بدهد، ببخشد، ارزانی دارد» (وجه امری، سوم کس، تک، گذشته ساده، گذرا) ← -وس «دادن، بخشیدن، ارزانی داشتن»

ن. (x Daiiaq): «فرمانروا، دارنده نیرو، آنکس که فرمان می‌راند» (اسم فاعل، گذرا، نهادی، تک، نرینه) ← -ن «نیرو داشتن، مالم بودن، فرمان راندن»

م. (mazdG): «مзда، خدای دانا» (نهادی، تک) ← -م «مزد»

ن. (ahurō): «اهورا، خداوند» (نهادی، تک) ← -ن «اهورا»

ن. (aDahiiā): «اشاء، راستی» (وابستگی، تک) ← -ن «راستی»

س. (Hždiiāi): «رسیدن، دست یافتن، نائل شدن» (مصدر) ← -س «رسیدن»

ع. (gerezdīm): «گام بلند، کوشش برای رسیدن به چیزی» (رای، تک) ← -ع
 ع. «گام بلند»

[اینسلا: معنی این واژه را گام برداشتن برای رسیدن به هدفی میدانند که با واژه وع. یعنی جسم و بدن و رویه‌ایکه با کار بدنی و فعالیت جسمی همراه است ارتباط دارد. این واژه را به مهر، توجه، نوازش، عنایت، favour, grace نیز ترجمه کرده‌اند]

گاتاها / سرود شانزدهم - بند هجدهم
 یسنا / هات پنجاه و یکم - بند هجدهم

تَانَم	چیس تیم	دجاماسپو	هُوگو	ایش تیش	خوَرِناو
۴۳۶۶	۴۳۶۶	۴۳۶۶	۴۳۶۶	۴۳۶۶	۴۳۶۶
آن	بینش	جاماسب	هُوگو	آرزو	فرایزدی



اَشَا	وَرِنَتِ	تَت	خَشْتَرِم	مَنَنگَهو	ونگَهِنوئش	ویدو
۴۳۶۶	۴۳۶۶	۴۳۶۶	۴۳۶۶	۴۳۶۶	۴۳۶۶	۴۳۶۶
با اشا	برگزید	آنرا	نیرو را	اندیشه	نیک	دست یافتن



تَت	مویی	داییدی	اهورا	هیت	مزدا	رین	توا
۴۳۶۶	۴۳۶۶	۴۳۶۶	۴۳۶۶	۴۳۶۶	۴۳۶۶	۴۳۶۶	۴۳۶۶
این	من	ارزانی دار	اهورا	که	مزدا	پشتیبان	تو

۴۴۴. ۴۴۴۴. ۴۴۴۴۴۴. ۴۴۴۴۴۴۴۴. ۴۴۴۴۴۴۴۴۴۴. ۴۴۴۴۴۴۴۴۴۴۴۴. ۴۴۴۴۴۴۴۴۴۴۴۴.
۴۴۴۴۴۴۴۴۴۴۴۴. ۴۴۴۴۴۴۴۴۴۴۴۴. ۴۴۴۴۴۴۴۴۴۴۴۴. ۴۴۴۴۴۴۴۴۴۴۴۴. ۴۴۴۴۴۴۴۴۴۴۴۴.
۴۴۴۴. ۴۴۴۴. ۴۴۴۴۴۴. ۴۴۴۴۴۴۴۴. ۴۴۴۴۴۴۴۴. ۴۴۴۴۴۴۴۴۴۴. ۴۴۴۴۴۴۴۴۴۴۴۴.

تَانَمِ چیسِ تیمِ دجاماسپو هَوَگوُ ایشِ تیشِ خَوَرِنَاوِ
اَشَا وِرِنْتَ تَتِ خَشْتَرِمِ مَنَنْگَهوُ وَنْگَهوُشِ وِیدو
تَتِ موییِ داییدیِ اهورا هیتِ مزدا رَپِنِ تَوَا

برگردان

آن بینش و باور را

جاماسب برای رسیدن به قَر ایزدی آرزو کرد

برای آن نیروئی را برگزید که همراه اشا و اندیشه نیک بود

این را من پذیرا هستم تا اهورامزدا پشتیبان من باشد

و آن نیرو که از آن توست به من ارزانی شود.

برداشت

فَرّ، یا فره ایزدی آن فروغ و هاله‌ایست که هر مرد بزرگی از فرمانروایان، رهبران و آموزگاران برای انجام کارهای بزرگ باید از آن برخوردار باشند و هر کس که در راه اهورایی و ایزدی گام بردارد می‌تواند به آن برسد و برای خوشبختی و شادی مردم از آن بهره‌مند شود. هر فرهنگمندی که از راه اهورایی سرپیچی کند فر و شکوه از او دور می‌شود. جاماسب برای به دست آوردن فرایزدی با باور اهورایی و دانش و بینش بزرگترین نیروی هستی یعنی خسترا را برگزید. آن نیرو همراه با راستی و اندیشه نیک است. با باورمندی و پیوستن به آن نیروی ازلی و اهورایی توانست به آرزوی خود برسد. زرتشت از اهورامزدا درخواست پشتیبانی می‌کند که آن نیروی و فرایزدی را به او و هر کس که در این راه گام بر می‌دارد ارزانی دارد.

گزارش دستوری واژه‌ها

۴۴۴. (tam): «آن، این» (رای، تک، مادینه) ← -۴۴ «ضمیر اشاره»
۴۴۵. (cistim): «بینش، درک، درون‌بینی، دریافت، دانش» (رای، تک) ← -
۴۴۶. (مادینه)
۴۴۷. (dfjāmāspō): «جاماسب، از بستگان و پیروان زرتشت» (نهادی، تک) ←
۴۴۸. (مادینه)
۴۴۹. (hvvō.gvvō): «نام خانوادگی جاماسب» (نهادی، تک) ← -۴۵۰. (نام، مادینه) [هومباخ ← ۴۵۱ (خواستن، آرزو کردن، در جستجو بودن)]
۴۵۲. (marenG): «فر، شکوه، هاله نور، سرفرازی، افتخار، فر پادشاهان و بزرگان» (نهادی، تک) ← -۴۵۳. «فر، فروغ ایزدی، همان فر کیانی است، هر پادشاه یا رهبر و آموزگار بزرگ دارای فر و فره است»
۴۵۴. (adh): «اشاء، راستی» (بایی، تک) ← -۴۵۵. (مادینه)
۴۵۶. (vereytē): «برگزیده است» (وجه/خباری، سوم کس، تک، حال، ناگذر) ← -

کابل «انتخاب کردن، برگزیدن»

تاک (tau): «این» (رایب، تک، کماسه) ← تاک (ضمیر اشاره)

تاک (xDaθrem): «خسترا، نیرو، توانایی، چیرگی» (رایب، تک) ← تاک (ضمیر اشاره)

تاک (maṇazhō): «اندیشه، منش» (وابستگی، تک) ← تاک (ضمیر اشاره)

تاک (vazhfuB): «نیک، خوب» (وابستگی، تک، کماسه) ← تاک (ضمیر اشاره)

تاک (vidō): «یافتن، به دست آوردن، جستن، جستجو کردن» (مصدر) ← تاک (ضمیر اشاره)

حالت صرفی وجه تأکیدی دوم کس، تک، گذرا دیده می‌شود]

تاک (tau): «این را» (رایب، تک) ← تاک (ضمیر اشاره)

تاک (mōi): «به من، برای من» (برای، تک) ← تاک (ضمیر اشاره)

[ازی، وابستگی]

تاک (dāidi): «بده، ارزانی دار، ببخش» (وجه امری، دوم کس، تک، گذشته ساده،

گذرا) ← تاک

تاک (ahurā): «اهورا، خداوند» (ندایی، تک) ← تاک (ضمیر اشاره)

تاک (hiiat): «که، آنکه» (نهادی، تک، کماسه) ← تاک (ضمیر نسبی)

تاک (mazdā): «مзда، خدای دانا» (ندایی، تک) ← تاک (ضمیر اشاره)

تاک (rapfn): «پشتیبان کننده، نگهدارنده» (اسم فاعل، گذرا، ندایی، تک، نرینه) ← تاک

تاک

تاک (tavvā): «تو» (وابستگی، تک) ← تاک (ضمیر دوم کس، تک)

گاتاها / سرود شانزدهم - بند نوزدهم

یسنا / هات پنجاه و یکم - بند نوزدهم

هو	تات	نا	مئیدیوی
مردیچ	مردم	اسد	کلسورچ
آن	اینرا	مرد	مدیو (مدیوما)
ماونگها	سپی تما	آهمایی	دزد
کلسورچ	حدس مردمکسد	مدس کسد	وسروچ
ماه	سپی تما	برای او	



دئیباو	وا دمنو	ی	اهوم	ایش سانس	ایبی
وسرچ اسسد	کلسورچ	س	مدس کسد	مدس کسد	مدس کسد
باور دینی	به دست آورد	آنکه	هستی را	کوشنده داشت	به سوی



مздаو	داتا	مرئوت	گیهیا	شی او تنایش	وهیو
کلسورچ	وسرچ	کلسورچ	مدس کسد	مدس کسد	کلسورچ
مзда	دستورها	میگوید	زندگی	با کارها	بهتر

نَدَّجِ: مَدَمَّ: اَسَد: كَلْبُورَجِ:
كَلْبَعَدْرَس: دَدْرَمَكَا: مَدَمَكَا: وِیْرَوِ:
وِیْرَاسَرَس: كَلْبِوَعَكَا: مَدَمَكَا: مَدَمَكَا: مَدَمَكَا: مَدَمَكَا:
كَلْبِوَسَع: وِیْرَمَكَا: مَدَمَكَا: مَدَمَكَا: مَدَمَكَا: مَدَمَكَا:

هو تات نا مَئیدیوی
ماونگها سپی تَما اَهمایی دَزِدِ
دَئِنیاو وَا دِمَنو ی اهوم ایش سانس اییبی
مَزداو داتا مَرئوت گَیْهیا شِی او تَناییش وَهَیو

برگردان

او، مَدیوماه اسپتتمان
مردی که خسترا را برای خود برگزید
آنرا با باور دینی (دَئِنای) خود به دست آورد،
آن کوشنده‌ای که هستی را به سوی پیروزی می‌برد
او می‌گوید دستورهای مزدا
کارهای زندگی را بهتر سامان می‌دهد.

برداشت

در اینجا به بند پیشین در باره جاماسب اشاره می‌کند که با بینش و باور درست برای انجام کارهای بزرگ آن نیروئی را برگزید که بالاترین نیروها در سراسر هستی است. آن نیروی زوال‌ناپذیر اهورایی، خستراست. با پیوستن به آن انسان می‌تواند بر خود و نفس خود مسلط شود، بر کارهای خود فرمان راند از انجام بدیها و پلیدیها پرهیزد و در راه دستورها و آموزش‌های مزدا، نماد خردمندی و دانایی گام بردارد تا کارهای جهان هستی بهتر سامان پذیرد و خوشبختی و شادمانی برای مردم فراهم گردد.

گزارش دستوری واژه‌ها

- hvō**: «این» (نهادی، تک، نرینه) ← **hvō** «این» (ضمیر اشاره)
tau: «این را» (رایبی، تک، کماسه) ← **tau** «این» (ضمیر اشاره، صفت)
nā: «مرد» (نهادی، تک) ← **nā** «مرد، نر»
maidiiōi.mGzhā: «مئیدیویی مانگه، مدیوماه از خانواده زرتشت پدرش آراستی برادر پورشسپ است که پسرعموی زرتشت می‌شود، گفته می‌شود نخستین پیرو زرتشت بود تا زمان گروه ویشتاسپ»
spitamā: «ای، سپیتاما» (ندایی، تک) ← **spitamā** «نام خانوادگی زرتشت»
ahmāi: «برای او» (برایی، تک، نرینه، کماسه) ← **ahmāi** «او، آن»
dazdē: «ارزانی داشت، فراهم کرد، داد» (اخباری، سوم کس، تک، حال، ناگذر) ← **dazdē** «دادن، نهادن»
daēnaiiā: «باور دینی، ایین، دین» (یایی، تک) ← **daēnaiiā**
vaēdemnō: «به دست آورد، دریافت» (نهادی، تک، نرینه) ← **vaēdemnō**
yf: «که، آنکه» (نهادی، تک، نرینه) ← **yf** (ضمیر نسبی)
ahūm: «زندگی، هستی» (رایبی، تک) ← **ahūm**

سَنَیْدَدَعِدَد. (iDasas): «میکوشد، کوشنده است، آرزو می کند» (اسم فاعل، نهادی، تک) ← سَنَی «خواستن، آرزو کردن، کوشش کردن»
سَنَیْ. (aibi): «به سوی» (پیش فعل، نشان دهنده حرکت است. قید. *preverb.*)
کَدِوِیْ. (mazdG): «مزدا، خدای دانا» (وابستگی، تک) ← کَدِوِیْ
وِیْ. (dātā): «دستورها، قانونها» (رایب، گروهه) ← وِیْ «دستور، قانون»
کَدِوِیْ. (mraot): «گفت» (وجه تأکیدی، سوم کس، تک، حال، گذرا) ← کَدِوِیْ «گفتنی»
سَنَیْ. (gaiiehih): «زندگی» (وابستگی، تک) ← سَنَیْ «زندگی»
سَنَیْ. (-iiaoranāiB): «با کارها» (بایب، گروهه) ← سَنَیْ «سند»
کَدِوِیْ. (vahiō): «بهتر» (رایب، تک، کماسه) ← کَدِوِیْ «صفت مقایسه‌ای از کَدِوِیْ»

گاتاه / سرود شانزدهم - بند بیستم
 یسنا / هات پنجاه و یکم - بند بیستم

سَوُ	وئید یایی	ویسپاونگهؤ	هرئوشاونگهؤ	ن	و	تت
سدلسد	وسورسد	کجدسد	سدسد	ا	ا	سد
رستگاری	ارزانی داشتن	همگی	هماهنگ	ما	شما	آن



آرمئی تیش	یا بیش	اوخزا	مننگها	وهو	اشیم
سدلسد	سدسد	دس	کلسد	کسد	سدسد
آرمئیتی	آنها که	گفتار	اندیشه	نیک	اشا



چگدو	رفزرم	مздаو	نمنگها	یزم ناونگهؤ
سدسد	سدسد	کلسد	اعکلسد	سدسد
دربریگرد	پشتیبانی	مзда	با نماز	نیایشها

گزارش دستوری واژه‌ها

۴۳. (tau): «این، آن» (رایبی، تک، کماسه) ← -۴۳ (صفت، ضمیر اشاره)
۴۴. (vf): «شما» (برایبی، وابستگی) ← -۴۴ (ضمیر دوم کس گروهه)
۴۵. (nf): «ما، برای ما» (رایبی، وابستگی، چسبیده) ← -۴۵ «ما، we» (ضمیر شخصی)
۴۶. (hazaodGzhō): «هماهنگ، همسو، همدل» (نهادی، گروهه) ← -
 ۴۶. (vispGszhō): «همه، همگی، هر یک» (ندایی، گروهه، نرینه) ← -
 ۴۷. (daidiiiai): «دادن، بخشیدن، ارزانی داشتن» (مصدر) ← -
 ۴۸. (savvō): «رستگاری، نجات، بهره‌مندی» (نهادی، تک) ← -
 ۴۹. (adEm): «اشا راه، راستی» (رایبی، تک) ← -
 ۵۰. (vohū): «خوب، نیک» (بایی، تک، کماسه) ← -
 ۵۱. (manazhā): «اندیشه، منش» (بایی، تک) ← -
 ۵۲. (yāiB): «گفتار، بیان، گفته، گزارش» (بایی، تک) ← -
 ۵۳. (uxzā): «آنها که، که، با آنها که» (بایی، گروهه، نرینه، کماسه) ← -
 (ضمیر نسبی)
۵۴. (HrmaitiB): «آرمئیتی، پارسایی» (نهادی، تک) ← -
 ۵۵. (yazemngzhō): «نیایش‌ها، ستایش‌ها» (نهادی، گروهه، نرینه) ← -
 ۵۶. (nemazha): «نماز، نیایش، حرمت» (بایی، تک) ← -
 «نماز گزاردن»
۵۷. (mazdG): «مзда، خدای دانا» (وابستگی، تک) ← -

سرود شانزدهم - بند بیستم ■ ۱۰۷۷

لذلعلعل. (rafezrem): «پشتیبانی، کمک» (رایب، تک) ← - لذلعلعل

لعلعل. (cagedō): «در بر گرفتن، فراگرفتن، در برگیرنده، فراگیرنده» (وابستگی، تک،

نرینه) ← - لعلعلو

گاتاها / سرود شانزدهم - بند بیست و یکم
یسنا / هات پنجاه و یکم - بند بیست و یکم

آرمتی تیش	نا	سپنتو	هوپی	چیستی	اوخزایش	شیی اُتنا
سزاسدسزاسد	اسد	حدسزاسد	سزاسد	سزاسد	دسزاسد	سزاسد
ارمئیتی	مرد	پاک	او	بینش	گفتار	کردار



دئنا	اَشیم	سپنوت	وهُو	خَشترِم	مَننگها
وسزاسد	سزاسد	حدسزاسد	سزاسد	سزاسد	سزاسد
باور دینی	اشا	ستودنی	خوب	خشترا	اندیشه



مزداو	دَدات	اهورُ	تِم	وَنگوهیم	یاسا	اَشیم
سزاسد	وسزاسد	سزاسد	سزاسد	سزاسد	سزاسد	سزاسد
مزدا	ارزانی میدارد	اهورا	این	نیک	درخواست می‌کنم	پاداش

سازگرم - اسی. حدیث ۳۴۲. یقه. ۲- حدیث. دن ۴۳۰. سز - سز. سز. سز.
وسیع. سز. حدیث ۳۴۲. گز. گز. گز. گز. گز. گز. گز. گز.
گز. گز. گز. گز. گز. گز. گز. گز. گز. گز. گز. گز. گز. گز. گز. گز.

آرمئی تیش نا سپنتو هویی چیستی اوخزاییش شیی اتنا
دئنا آشیم سپن وت و هو خشتِرم مَننگها
مزد او ددات اهور تِم ونگوهیم یاسا آشیم

برگردان

مردی که ستایشگر آرمئیتی باشد
پاک و پارسا است
او با بینش، گفتار، کردار و باور دینی خود
راستی را که ستودنی است،
و اندیشه نیک را با نیرومندی پرورش می‌دهد،
آنها را که اهورامزدا آفریده است
من می‌خواهم چنان باشم
و پاداش نیک آنرا درخواست می‌کنم.

گزارش دستوری واژه‌ها

- سزکدچس. (akmatōiB): «آرمئیتی، پرهیزگاری» (وابستگی، تک) ← -سزکدچس
 اسد. (nā): «مرد» (نهادی، تک) ← -اسد - «مرد»
- ددرسچ. (spentō): «پاک، مقدس، ستودنی» (نهادی، تک، نرینه) ← -ددرسچ
 دچ. (hvvō): «این» (نهادی، تک، نرینه) ← -دچ «این» ضمیر اشاره
- دچد. (cisti): «بینش، درک، دریافت، درون‌بینی، باور» (بایی، تک) ← -دچد
 دنس. (uxzāiB): «گفتار، سخنان، بیان» (بایی، گروهه) ← -دنس
 سدرسدس. (-iiāoranā): «کار، کردار» (بایی، تک) ← -سدرسدس
 ویدس. (daēnā): «این، دین، وجدان، باور دینی» (بایی، تک) ← -ویدس
 سدس. (adēn): «اشا، راستی» (نهادی، تک) ← -سدس
 ددرسچ. (spfnvvat): «پاک، منزّه» (نهادی، تک، کماسه) ← -ددرسچ
 چس. (vohū): «خوب، نیک» (بایی، تک) ← -چس
 دسرس. (xdarrem): «خسترا، نیرو، توان، شهریاری، فرمانروایی، نیروی اهورایی»
 (رایبی، تک) ← -دسرس
- کدس. (manazhā): «منش، اندیشه» (بایی، تک) ← -کدس
 کدس. (mazdG): «مزدا، خدای دانا، نماد خرد» (نهادی، تک) ← -کدس
 ویدس. (dadāt): «می‌بخشد، ارزانی می‌دارد، می‌دهد، می‌آفریند» (وجه تأکیدی، سوم
 کس، تک، حال، گذرا) ← -ویدس
- دس. (ahurō): «اهورا، خداوند» (نهادی، تک) ← -دس
 چس. (tfm): «این» (رایبی، تک، نرینه) ← -چس «این» (ضمیر اشاره)
- چس. (vanzhim): «خوب، نیک» (رایبی، تک، مادینه) ← -چس
 سدس. (yasā): «درخواست می‌کنم، خواهانم، آرزو دارم» (اخباری، نخست کس،

سرود شانزدهم - بند بیست و یکم ■ ۱۰۸۱

تک، حال، گذرا) ← - **س** «درخواست کردن»
س. (adīm): «پاداش، بهره، سهم» (رای، تک) ← - **س**

گاتاها / سرود شانزدهم - بند بیست و دوم
 یسنا / هات پنجاه و یکم - بند بیست و دوم

پئی تی	یسن	وهیشتیم	هچا	آشات	مویی	یهیا
رمدرد	سنددای	کمدنسن	رمدرد	مددرد	کچر	سنددرد
(پیش فعل)	نیایش	بهترین	از روی	اشا	برای من	کیست



هنتی چا	آونگ هرچا	یویی	اهور	مزداو	و ادا
رمدرد	سنددرد	سچر	مددرد	کمدروسیع	کمدروسیع
هستند	بوده اند	آنها که	اهورا	مзда	میدانم



ونتا	جسای	پئی ریچا	نامنیش	خوایش	یزایی	تان
کمددرد	مددرد	رمدرد	اسکداین	سنددرد	سنددرد	هچر
با دلداگی	میروم	به سوی	نامهایشان	خودشان	نیایش می کنم	آنها را

سَمْعًا وَبَصَرًا. كَلِمَاتٍ حَقِيقَةٍ. كَلِمَاتٍ حَقِيقَةٍ. كَلِمَاتٍ حَقِيقَةٍ. كَلِمَاتٍ حَقِيقَةٍ.
كَلِمَاتٍ حَقِيقَةٍ. كَلِمَاتٍ حَقِيقَةٍ. كَلِمَاتٍ حَقِيقَةٍ. كَلِمَاتٍ حَقِيقَةٍ. كَلِمَاتٍ حَقِيقَةٍ.
كَلِمَاتٍ حَقِيقَةٍ. كَلِمَاتٍ حَقِيقَةٍ. كَلِمَاتٍ حَقِيقَةٍ. كَلِمَاتٍ حَقِيقَةٍ. كَلِمَاتٍ حَقِيقَةٍ.

یہیا مویی اَنسَاتِ هِجَا وَهیشْتِمِ یسنِ پئی تی
وَ اِدا مَزداوِ اهورِ یویی اَونگِ هِرچا هنتی چا
تَن یزایی خَوایش نامِیشِ پئی ریچا جَسایی وَتتا

برگردان

من می دانم در نیایش کیست
که از روی راستی بهترین پادش برای من نهفته است
او اهورامزداست (با فروزه های جاویدانش)
که همیشه بوده اند و خواهند بود
آنها را با نامشان نیایش می کنم
و با دلدادگی به سویشان می روم.

برداشت

اهورامزدا خدای زرتشت نماد خردمندی است. هستی را بر پایه دانایی و مهر آفرید. او بزرگترین نیروئیست که هستی را بر هنجار و قانون ابدی نظم داده و به گردش درآورده است. برای آنکه آدمی آن بزرگترین نیرو را بشناسد و بیندیشد، شش فروزه و صفت او را نشان داده است: راستی، اندیشه نیک، نیرومندی، پرهیزگاری، رسایی، جاودانی «(اشاء، وهومن، خشترا، آرمئیتی، هئوروتات، آمرتات) این صفات را امشاسپندان، پاکان جاویدان و نامردنی می‌نامند که از ذات اهورامزدا سرچشمه می‌گیرند و با او همبسته و یکی هستند. هر کسی آنها را نام برد و نیایش کند، اهورامزدا را نیایش کرده. در نهاد آدمی گوهری پاک و ستودنی نهفته است که نشان و نماد اهورامزدا است. آن گوهر مینوی پاک سپنتامئینوست که در رأس اشاسپندان قرار دارد انسان پارسا باید بکوشد خود را به آن صفات بیاراید و با آنها همبسته شود، هر اندازه در این راه پیش رود به خدا نزدیکتر می‌شود.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (yehiā): «کسی، کی whose» (وابستگی، تک، نرینه) ← 𐬀𐬀𐬀 (ضمیر نسبی)

𐬀𐬀𐬀𐬀 (mōi): «من» (برایی، وابستگی، پیوسته) ← 𐬀𐬀𐬀𐬀 (ضمیر نخست کس تک «من»

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (adāt): «اشاء، راستی» (ازی، تک) ← 𐬀𐬀𐬀𐬀

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (hacā): «از، برطبق، از راه، از روی» (حرف اضافه)

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (vahiBtem): «بهترین» (نهادی، تک، کماسه) ← 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (صفت برترین)

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (yesnē): «نیایش، ستایش، پرستش، عبادت، نماز» (دری، تک) ← 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (paitī): «هر، هر یک، هر کدام» (حرف اضافه، پیش فعل)

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (vaēdā): «می‌دانم» (وجه اخباری، نخست کس، تک، گذشته کامل، گذرا)

← کادو

کاسروسد. (mazdā): «مزدا، خدای دانا، نماد خردمندی» (نهادی، تک) ← - کاسروسد
 سدس دلچ. (ahurō): «اهورا، خداوند» (نهادی، تک) ← - سدس دلچ
 سدس ی. (yōi): «که، آنها که، کسانی که» (نهادی، گروهه، نرینه) ← - سدس ی «که» (ضمیر نسبی)
 سدس دلچ. (Gzharecā): «وجود داشته‌اند، بوده‌اند» (اخباری، سوم کس، گروهه، گذشته کامل، گذرا) ← - سدس «بودن، هستن»
 سدس. (heyticā): «وجود دارند، هستند» (اخباری، سوم کس، گروهه، حال، گذرا)
 ← - سدس «بودن، هستن»
 ۴. (ta): «اینها، اینها را» (رای، گروهه، نرینه) ← - ۴ «این» (ضمیر اشاره)
 سدس. (yazāi): «ستایش می‌کنم» (التزامی، نخست کس، حال، ناگذر) ← - سدس
 سدس. (mHiB): «خودشان» (بایی، گروهه) ← - سدس «خود، خویش،» (ضمیر انعکاسی) [آنها را نام می‌برم با نامهایشان]
 سدس این. (nāmeniB): «نامشان، نام‌هایشان» (وابستگی، تک) ← - سدس این «نام»
 سدس. (pairicā): «پیش فعلی که جنبش و حرکت را نشان می‌دهد. حرف اضافه «به، به سوی»
 سدس. (jasāi): «می‌روم، حاضر می‌شوم، خدمت می‌کنم، پذیرا می‌شوم، فرمان می‌برم» (وجه التزامی، نخست کس، تک، حال، ناگذر) ← - سدس «آمدن، پذیرا شدن، خدمت کردن، فرمان بردن، رفتن»
 کاسروسد. (vaytā): «با دلدادگی، با ثنا و دعا، با عشق» (بایی، تک) ← - کاسروسد

گاتاها
وهيشتوايت گات
سرود هفدهم
بند يكم تا بند نهم

يسنا، هات ۵۳

گاتاها / سرود هفدهم - بند اول

یسنا / هات پنجاه و سوم - بند اول

وَهیشتا	ایشتیش	سرای	زَرَتوشتَرَهه
کلمه سوم	پنجم	دوازدهم	دوازدهم
بهترین	آرزو	برآورده شده	زرتشت



اسپیتامهیا	یزی	هوپی	دات	آپیتا
دوازدهم	سوم	نهم	ویدم	دوازدهم
اسپنتمان	زیرا که	برای او	ارزانی داشته	پاداش ها را



آشات	هچا	اهورُو	مزداو	یویی	ویسپایی	آ	هونگ هویم
دوازدهم	نهم	دوازدهم	کلمه سوم	نهم	کلمه سوم	دوازدهم	دوازدهم
اشا	آرزوی	اهورا	مزدا	زندگان	سراسر	زندگی شایسته	



یئچا	هوپی	دَین	سَش کن چا
نهم	نهم	ویرع	دوازدهم
و آنان	او	به کار بسته اند	آموخته اند
دَین یاو	ونگ هویاو	اوخزا	شیئوتناچا
دوازدهم	کلمه دوم	دوازدهم	دوازدهم
ایین	خوب، به	گفتار	کردار

و کاندن سمن سمن. یمن سمن. داندند. و داندن سمن سمن.
دندند کاندن سمن. سمن سمن. و سمن. سمن سمن سمن.
سمن سمن. سمن سمن. سمن سمن. کاندن سمن. سمن سمن سمن.
سمن سمن. و سمن. و سمن. سمن سمن سمن.
و سمن سمن. کاندن سمن. دندند. سمن سمن سمن سمن.

هیشتا ایشتیش سراوی زرتوشرهه
اسپیتامهیا یزی هویی دات آیتا
آشات هچا اهوروُ مزداو یویی ویسپایی آ هونگ هویم
یئچا هویی دین سش کن چا
دین یاو ونگ هویاو اوخزا شیئوتناچا

برگردان

بهترین آرزوی زرتشت اسپنتمان برآورده شده،
زیرا اهورا مزدا
برای او پاداش‌ها و زندگی شایسته‌ای در سراسر زندگانی ارزانی داشته است.
و همچنین برای آنانکه گفتار و کرداری را
که از آیین نیک او سرچشمه گرفته
آموخته و به کار بسته‌اند.

برداشت

زرتشت آرزوهای خود را برای آموزش گفتار و کردار نیک و رهایی جامعه از فساد و دروغ برآورده می‌داند. با این پیروزی پاداش خود را دریافت کرد و همچنین پیروان او نیز به پاداش و زندگی شایسته دست یافته‌اند که عبارتند از کی گشتاسب، فرشوستر، پسرش و سایرین که در بند بعدی به آن اشاره می‌کند.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (vahistā): «بهترین» (نهادی، تک، مادینه) ← 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (صفت)
 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (iBtiB): «آرزو، خواست، خواستک بزبان پهلوی» (نهادی، تک) ← 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎
 (نام، مادینه)

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (sravvī): «شنیده شد، برآورده شد، اجابت شد» (وجه تأکیدی، سوم کس، تک، گذشته ساده، ناگذر) ← 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎
 «پذیرفتن، اجابت کردن، شنیده شدن»

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (zaraBtrahē): «زرتشت» (وابستگی، تک) ← 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎
 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (spitamahiiā): «سپیتام، اسپنتمان، نام خانوادگی و تیره زرتشت»
 (وابستگی، تک، نرینه) ← 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 [در اینجا زرتشت در حالت سوم کس از خود سخن می‌گوید].

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (yezī): «زیرا، هنگامی که، اگر، چنانکه» (حرف ربط) «بدین معنی که، بدین سان که»

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (hōi): «برای او، او» (برایی، تک، نرینه) ← 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (ضمیر اشاره) «این»
 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (dāu): «داده است، بخشنده است» (تأکیدی سوم کس، تک، گذشته ساده، گذرا)
 ← 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 «دادن، نهادن»

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (aiiaptā): «پاداش‌ها، دست‌آوردها، سودها» (رابی، گروهه) ← 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎
 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (asāt): «اشاء، از روی اشاء، همراه و هماهنگ با راستی» (ازی، تک) ← 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎
 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (haca): «از، از روی، هماهنگ با» (حرف اضافه)

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (ahurō): «اهورا، خداوند» (نهادی، تک) ← 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎

مزدیسر (mazdG): «مзда، خدای دانا» (نهادی، تک) ← - **مزدیسر**
یاصوی (yavvōi): «زمان زندگی، عمر، ایان عمر» (برایی، تک) ← - **یاصوی**
ویسپای (vispāi.ā): «همه، همگی، تمام، سراسر» (برایی، تک) ← - **ویسپای**
هویصی (hvvažhevīm): «زندگی خوب و آبرومند، هستی خوب و شایسته، وجود خوب» (رای، تک) ← - **هویصی** + **هویصی**
یاعا (yaēca): «آنها که، کسانی که» (نهادی، گروهه، نرینه) ← - **یاعا** + **یاعا** «و»
هوی (hōi): «او، برای او، به او» (برایی، تک، نرینه) ← - **هوی** «او، این» ضمیر اشاره.
دابه (daben): «پذیرفته‌اند، بکار بسته‌اند» (وجه تأکیدی، سوم کس، گروهه، زمان حال، گذشته ساده، گذرا) ← - **دابه** «بکار بستن» [بارتولومه، هومباخ: «بکار بسته‌اند». اینسر: «پذیرفته‌اند». گلدنر نیز واژه را در اینجا «they practice» معنی کرده و خاطر نشان می‌کند **دابه** و **دابه** ← - **دابه** - و تصور آنکه **دابه** شکل تحریف شده **دابه** است را رد می‌کند. تاراپوروالا این واژه را از ریشه **دابه** و **دابه** همیشه واژه سانسکریت **dabh** به معنی **deceive**، فریب دادن و گول زدن گرفته ولی ترجمه کرد مخالفت کردن یا مخالف بودن «opposing»
دابه (sa-keycā): «آموخته‌اند، یاد گرفته‌اند» (وجه تأکیدی، سوم کس، گروهه، مکرر، گذشته ساده، گذرا) ← - **دابه** [تاراپوروالا: از ستاک **دابه**، هومباخ: واژه را **دابه** می‌خواند و بر آنست که در دستنوشته **دابه** و بجای **دابه** نوشته شده که فقط در مورد زمان ماضی کامل (*perfect*) درست است: **دابه** و **دابه**.
دابه (daēnaiiG): «ایین، دین، وجدان، باور دین» (وابستگی، تک) ← - **دابه**
دابه (važhviiG): «خوب، نیک، به» (وابستگی، تک) ← - **دابه**
دابه (uxōā): «سخنان، کلام، گفتار، بیان» (برایی، گروهه) ← - **دابه** «سخن، بیان، گفتار، کلام»
دابه (iiaoranācā): «کار، کردار» (رای، گروهه) ← - **دابه**

گاتاها / سرود هفدهم - بند دوم

یسنا / هات پنجاه و سوم - بند دوم

شیئوتن نایش چا	اوخزایش	منگها	سچنتو	هو	آت چا
سر سکن ساسن سس	دن سس	کاسا دن سس	ددم سس	سچ	دس سس
کردار	گفتار	اندیشه	هماهنگ کند	این	وچنین باشد



یسنا نس چا	فرارت	وهمای آ	مздаو	خس نیم
س سدا سس دس	لارس سس	کاسا کاسا سس	کاسی و سس	ن سس اس
ستایش ها	همواره	بزرگداشت	مزدا	دانش



فرش اشترس چا	سپیتامو	زرتوشتریش	ویشتاسپو	کوچا
لارس سس سس سس	دس سس سس	سلسن دن سس	کاس سس دس	و سس سس
فرشوشتر	اسپیتمان	وابسته (یسر) زرتشت	گشتاسپ	کی



یانم	پتو	ارزوش	داونگهو
س سس سس	س سس سس	سلس سس	وس سس سس
آن	راهها	راست، مستقیم	خدمتگزار

دات	سوشینتو	اهور	وئانم
وس سس سس	دس سس سس سس	س سس سس	وس سس سس
ارزانی داشته	رهایی بخش	اهورا	ابین

م۲۴۳. نچب. حد۲۴۴. کاس۲۴۵. دن۲۴۶. سر۲۴۷. کاس۲۴۸. کاس۲۴۹. کاس۲۵۰.
ن۲۵۱. کاس۲۵۲. کاس۲۵۳. کاس۲۵۴. کاس۲۵۵. کاس۲۵۶. کاس۲۵۷. کاس۲۵۸.
کاس۲۵۹. کاس۲۶۰. کاس۲۶۱. کاس۲۶۲. کاس۲۶۳. کاس۲۶۴. کاس۲۶۵.
کاس۲۶۶. کاس۲۶۷. کاس۲۶۸. کاس۲۶۹. کاس۲۷۰.

آت چا هُو سچنتو مَنگه‌ها اوخزایش شیئوتن‌نایش‌چا
خِش‌نم مزداو وهمای‌ی‌آ فرَارت یسنانس‌چا
کَوجا ویشناسپُو زرتوشتریش سپیتامو فرش‌اشترس‌چا
داونگهو ارزوش پَتو یانم
وَنانم اهورا سئوشینتو دَدات

برگردان

و چنین باشد که کی‌گشتاسب،
پسر زرتشت و فروشتر اندیشه
گفتار و کردار خود را برای بزرگداشت مزدا
همواره با دانش و نیایش‌هایشان پی‌گیری کنند.
و خدمتگزار راههای درست آن آیین باشند
که اهورا به سوشیانت (رهایی‌بخش) خود ارزانی داشته است.

برداشت

زرتشت در این بند خود را سوشیانت، رهایی‌بخش و نجات‌دهنده از جهل و نادانی معرفی می‌کند. سَوشییتَ به معنی نجات دادن از تیره‌روزی‌ها و فساد بشر و جامعه انسانی است. چون همیشه عوامل تیره‌روزی وجود دارد همیشه باید یک یا چند سوشیانت برای رهایی بخشیدن مردم از آلودگی و آشفتگی وجود داشته باشد. طبق آموزش‌های زرتشت هر مرد و زنی که پیرو آیین‌راستی و باورمند به دستوره‌های اخلاقی گاتایی باشد می‌تواند نقش سوشیانت و رهایی‌بخش از پلیدی را به عهده داشته باشد. در روایات سنتی که در زمان ساسانیان گردآوری شده سوشیانت در رأس هر هزار سال از تخمه زرتشت باید ظهور کند که جنبه داستانی و اساطیری بنحود گرفته که با اصول خردگرایی آیین زرتشت هماهنگی ندارد.

گزارش دستوری واژه‌ها

- 𐬀𐬎𐬎𐬎 (atcā): «و، پس، چنین» «𐬀𐬎𐬎𐬎». «و، اما، بعلاوه، از اینرو، چنین، و چون»
 𐬀𐬎𐬎𐬎 (hoi): «این» «برای، تک» 𐬀𐬎𐬎 «این» (ضمیر پرسشی)
 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (scaytū): «دنبال کنند، پیروی کنند، هماهنگی کنند» (وجه امری، سوم
 کس، تک، زمان حال، گذرا) ← 𐬀𐬎𐬎 «پیروی کردن، دنبال کردن، ادامه دادن»
 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (manazhā): «اندیشه، منش» «بایی، تک» ← 𐬀𐬎𐬎𐬎
 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 (uxdāiB): «گفتار، سخنان» «بایی، گروهه» ← 𐬀𐬎𐬎𐬎
 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (iiaoθanāiBcā): «و با کردار، و با کارها» «بایی، گروهه»
 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 (xDnfm): «دانش، آگاهی» «رای، تک» ← 𐬀𐬎𐬎𐬎 «آگاه بودن، دانش
 داشتن» [گلدنر این واژه «𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎» ثبت کرده. تاراپوروالا از آن پیروی و به معنی
 خشنودی اهورامزدا گرفته است. هومباخ و اینسلر آنرا از ریشه 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 به معنی همراه و
 سازگار بودن، پیروی و دنبال کردن گرفته‌اند]
 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 (mazdG): «مзда، خدای دانا» «وابستگی، تک» ← 𐬀𐬎𐬎𐬎
 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (vahmāi.ā): «بزرگداشت، تجلیل، ستایش، دعا، ثنا» «برایی، تک» ← -
 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 «بزرگداشتن، تجلیل کردن، ستایش کردن، دعا کردن، ثنا گفتن، حمد»

𐬵𐬀𐬯𐬭𐬀𐬵𐬀 (fraoreu): «پیوسته، متوالی، دنبال هم، پی گیری، دائم» (فید) [تاراپوروالا: این واژه را از ریشه **𐬵𐬀𐬯𐬭𐬀** + **𐬵𐬀𐬯𐬭𐬀** گرفته به معنی برگزیدن که از بارتولومه پیروی کرد.

𐬵𐬀𐬯𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀 (yasnaṣeā): «نیایش ها، ستایش ها» (رایبی، گروهه) ← **𐬵𐬀𐬯𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀**

𐬵𐬀𐬯𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀 (kavvaeā): «کوی، کی، فرمانروا، فرمانروایان زمان زرتشت که به دین های بیهوده و باطل و خدایان دروغین باور داشتند و با زرتشت دشمنی می کردند».

𐬵𐬀𐬯𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀 (viBtaspō): «ویشتاسب، گشتاسب، کی گشتاسب، فرمانروایی که هوادار زرتشت بود.» (نهادی، تک) ← **𐬵𐬀𐬯𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀**

𐬵𐬀𐬯𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀 (zaraθuBtriB): «وابسته به زرتشت» (نهادی، تک) ← -

𐬵𐬀𐬯𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀 [بارتولومه: این واژه را با اسپنتام، پسر زرتشت بنام ایست واستر isatvastra می داند، دیگران از او پیروی می کنند جز تاراپوروالا]

𐬵𐬀𐬯𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀 (spitāmō): «اسپیتامو، اسپنتمان» (نهادی، تک) ← **𐬵𐬀𐬯𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀**

𐬵𐬀𐬯𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀 (fraDaoBtiascā): «فرشوشتر، از یاران زرتشت» (نهادی، تک)

𐬵𐬀𐬯𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀 (dGzhō): «بخشش، پیشکش، هدیه، خدمت، خدمتگزاری» (وابستگی، تک)

← **𐬵𐬀𐬯𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀** [سانسکریت - *dGsvant*]. تاراپوروالا این واژه را از ستاک **𐬵𐬀𐬯𐬭𐬀** گرفته و آنرا هم‌ریشه با (سانسکریت - *dhyai* یا - *dhyā*) تصور می کند و معنی کرده به فکر فرو رفتن، تعمق کردن «*meditating upon*».

𐬵𐬀𐬯𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀 (erezūB): «راست، درست، مستقیم» (رایبی، گروهه) ← **𐬵𐬀𐬯𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀** «صفت»

𐬵𐬀𐬯𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀 (paθō): «راهها» (رایبی، گروهه) ← **𐬵𐬀𐬯𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀** «راه»

𐬵𐬀𐬯𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀 (yaṃ): «آنها، آنها که، which» (رایبی، تک، مادینه) ← **𐬵𐬀𐬯𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀** «که» (ضمیر)

𐬵𐬀𐬯𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀 (daēnaṃ): «دین، وجدان، بینش درونی» (رایبی، تک) ← **𐬵𐬀𐬯𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀**

𐬵𐬀𐬯𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀 (ahurō): «اهورا، خدای دانا، سرور هستی» (نهادی، تک) ← **𐬵𐬀𐬯𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀**

𐬵𐬀𐬯𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀 (sao-iiaytō): «سوسیانت، رهایی بخش» (وابستگی، تک)

𐬵𐬀𐬯𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀 (dadāu): «داد، بخشید، ارزانی داشت» (وجه تاکید، سوم کس، تک، زمان حال، گذرا) ← **𐬵𐬀𐬯𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀** «دادن، بخشیدن، ارزانی داشتن، نهادن»

کاتاها / سرود هفدهم - بند سوم

یسنا / هات پنجاه و سوم - بند سوم

آسپانا	هئییچت	پُئوروچیستا	تو	تیم چا
سددرسداسد	سدسدسد	سدسدسد	سد	سدسدسد
آسپانا	هئییچت	پوروچیستا	تو	و او را



زرتوشتره	دوگردانم	یزیوی	سپیتامی
سدسدسد	سدسدسد	سدسدسد	سدسدسد
زرتشت	دختران	جوانترین	اسپنتمان



سرم	مننگهو	پئیت یاس تیم	ونگهئوش
سدسدسد	سدسدسد	سدسدسد	سدسدسد
همبستگی	اندیشه	پای بند	نیک
دات	تئی بیو	مزد اوس چا	آشهیا
سدسد	سدسدسد	سدسدسد	سدسدسد
می دهد	به تو	و خردمندی	اشا



خرت وا	توا	قرشوا	هم	آتا
سدسدسد	سدسدسد	سدسدسد	سدسد	سدسدسد
خرد	خودت	پرستش، رایزنی	هم	همانطور
ورشوا	هودانو	آرم تو بیس		سپینش تا
سدسدسد	سدسدسد	سدسدسد		سدسدسد
کردار	استوار	پارسایی		سودمندترین

دردم کس که در راهم راهی
دردم کس که در راهم راهی
دردم کس که در راهم راهی
دردم کس که در راهم راهی
دردم کس که در راهم راهی
دردم کس که در راهم راهی
دردم کس که در راهم راهی
دردم کس که در راهم راهی
دردم کس که در راهم راهی
دردم کس که در راهم راهی

تیم چا تو پُور و چیستا هئیچت اسپانا
سپینامی یزی وی دوگردانم زرتوشتره
ونگهئوش پئیت یاس تیم مننگهئو سرم
اشهیا مزداوس چا تئی ییو دات
آتا هم فرشوا توا خرت وا
سپینیش تا ارم تو ییس هودانو ورتش وا

برگردان

تو پورچیستا اسپنتمان از تبار هئیچت اسپان
ای جوانترین دختر زرتشت
در باره او که پای بند اندیشه نیک است
و همبستگی با راستی و خردمندی را بتو ارزانی می‌دارد
با خرد خود رایزنی کنی
و سودمندترین کاری که بر پایه پارسایی استوار است در پیش گیر.

برداشت

در این گردهمایی با حضور باورمندان و نزدیکان زرتشت میان پورچیستا دختر وی با جاماسب دانشمند و وزیر کی گشتاسب پیمان همسری بسته می‌شود. زرتشت او را در گزینش همسر ازاد گزارده ولی پند می‌دهد در باره همسر آینده‌ات با خرد خود رایزنی کنی. ازادی زن و ارزش او برای برگزیدن همسر و نیز راه و روش وی در زندگی نشان بزرگترین فرهنگ اجتماعی است که ساختار فکری ایرانی را از دیرزمان آشکار می‌کند.

گزارش دستوری واژه‌ها

۴۴۶۴. (tfmeā): «و این، و اینرا، او را» (رای، تک، نرینه) ← -۴۴ «این» (ضمیر اشاره) ۴۴. (tū): «تو، خطاب، پورچیستا» حرف اضافه متصل برای فرا خواندن یا نصیحت کردن که بجای ضمیر دوم کس تک نیز بکار می‌رود همانند (ندایی، تک) از ضمیر شخصی «۴۴».

۴۴۴۴. (pourucistā): «پورچیستا، نام خاص، نام دختر زرتشت» (ندایی، تک) ← -۴۴۴۴

۴۴۴۴. (haēcau.aspānā): «از تبار هئیچت آسپ» (ندایی، تک) ← -۴۴۴۴

۴۴۴۴. (spitamī): «اسپنتمان، نام فامیل» (ندایی، تک) ← -۴۴۴۴

۴۴۴۴. (yezivvi): «جوانترین فرزند، جوانترین» (ندایی، تک، مادینه) ← -۴۴۴۴

۴۴۴۴. (dugedram): «دخترها» (وابستگی، گروهه) ← -۴۴۴۴

۴۴۴۴. (zaraθuBteahē): «زرتشت» (وابستگی، تک) ← -۴۴۴۴

۴۴۴۴. (vazhfuB): «خوب، نیک، به» (وابستگی، تک، کماسه) ← -۴۴۴۴

۴۴۴۴. (paitiastīm): «پای‌بند، فرمانبر» (رای، تک) ← -۴۴۴۴

۴۴۴۴. [اداکننده، ذکرکننده، ذاکر، اظهار و بیان‌کننده. هومیخ: «فرمان برنده و اطاعت‌کننده از اندیشه نیک» اینسلر: «پایه گزارنده و دهنده اندیشه نیک».]

مانازونچ: (manazhō): «اندیشه، منش» (وابستگی، تک) ← **مانازون**
ا-اهیا: (a-ahiiā): «اشا، راستی، دادگری» (وابستگی، تک) ← **ا-اهیا**
مازدسعا: (mazdGscā): «مزدا، نماد خرد، خردمندی» (وابستگی، تک) ← **مازدسعا**
تایبیا: (taibiīō): «برای تو» (برایی، تک) ← **تایبیا** (مضیر شخصی)
دا: (dā): «می‌دهد، ارزانی میدارد» (وجه تأکیدی، سوم کس، تک، گذشته ساده، گذرا)
 ← **دا** «دادن، بخشیدن، ارزانی داشتن، پیشکش کردن، نهادن»
سارم: (sarem): «همبستگی، هماهنگی، همکاری» (رایبی، تک) ← **سارم**
اتا: (atā): «همانطور، همچنین، بهمان ترتیب، بنابراین» (فید)
هفم: (hfm): «با هم، با یکدیگر، باتفاق هم» (پیش فعل)
فراووا: (ferāvva) + **فراووا**: «رایزی کنی، همپرسی کنی» (وجه امری، دوم کس، تک، گذشته ساده، ناگذر) ← **فراووا** «پرسیدن، سؤال کردن»
تو: (θβā): «تو، خودت» (بایی، تک، نرینه، کماسه) ← **تو** «خودت، تو»
خراووا: (xraθβā): «با خرد، خرد» (بایی، تک) ← **خراووا** «خرد، عقل»
سپفنیبتا: (spfnibtā): «پاک‌ترین، والاترین، سودمندترین» ← **سپفنیبتا**
آرماتویب: (ārmatoīB): «آرمیتی، پرهیزگاری» (وابستگی، تک) ← **آرماتویب**
هودانوا: (hudanū): «بزرگوار، بخشنده، پایدار، استوار» (رایبی، گروهه، کماسه) ← **هودانوا**
بارتولومه: (بایی، تک، مادینه). تاراپوروالا: «درک و دریافت».
واره‌بوا: (varebvā): «انجام بده، بکار ببر، بکن» (وجه امری دوم کس، تک، گذشته ساده، ناگذر) ← **واره‌بوا** «کردن، انجام دادن، بکار بردن» [هومباخ:
 واژه **واره‌بوا** مبهم است. اگر از ریشه **واره** به معنی برگزیدن + حالت رایبی (acc) باشد به صورت **واره‌بوا** و به همین ترتیب است اگر از ریشه **واره** به معنی «پوشاندن، پناه دادن» گرفته شود و با حالت بایی (inst) باید بکار رود. می‌تواند از ریشه **واره‌بوا** یا حالت رایبی باشد.] گلندر، هومباخ، اینسلر و دیگران دو واژه را با هم بصورت مرکب و به شکل **هودانوا** می‌خوانند «کردار استوار»

گاتاها / سرود هفدهم - بند چهارم

یسنا / هات پنجاه و سوم - بند چهارم

تیم	زی	و	سپردا	نی ورنای	یا	فیزرتئی	ویدات
۶۴۴	۶۴۴	۶۴۴	۶۴۴	۶۴۴	۶۴۴	۶۴۴	۶۴۴
او را	از اینرو	شما	زناشوئی، همسری	پیوند میدهم	او که	برای پدر	خدمت می کند

پئیت ییچا	واستریه ایی یو	آت چا	خوات او
۶۴۴	۶۴۴	۶۴۴	۶۴۴
همه	مردم کشاورز	همچنین	برای خویشاوندان

آشائونی	آش و بیو	منگهو	ونگهووش
۶۴۴	۶۴۴	۶۴۴	۶۴۴
زن درستکار	برای درستکاران	اندیشه	نیک

خونوت	هنگ هوش	میم	بیدوش
۶۴۴	۶۴۴	۶۴۴	۶۴۴
شکوهمند	بهره	در اندیشه بستگان	

مزداو	ذدات	اهور	دئن یایی
۶۴۴	۶۴۴	۶۴۴	۶۴۴
مزدا	ارزانی می دارد	اهورا	برای ایین

ونگهو یایی	یویی	ویسپایی	آ
۶۴۴	۶۴۴	۶۴۴	۶۴۴
خوب	زمان زندگی	همه، سراسر	تا

۶۴. یَیْ جَعْلُ عِلْمِیْ اَرْدَمِیْ سَمِیْ لَعْلَیْ جَعْلُ کَلِیْ سَمِیْ
سَمِیْ سَمِیْ سَمِیْ کَلِیْ سَمِیْ سَمِیْ سَمِیْ سَمِیْ سَمِیْ
سَمِیْ سَمِیْ سَمِیْ سَمِیْ سَمِیْ سَمِیْ سَمِیْ سَمِیْ
سَمِیْ سَمِیْ سَمِیْ سَمِیْ سَمِیْ سَمِیْ سَمِیْ سَمِیْ
سَمِیْ سَمِیْ سَمِیْ سَمِیْ سَمِیْ سَمِیْ سَمِیْ سَمِیْ
سَمِیْ سَمِیْ سَمِیْ سَمِیْ سَمِیْ سَمِیْ سَمِیْ سَمِیْ
سَمِیْ سَمِیْ سَمِیْ سَمِیْ سَمِیْ سَمِیْ سَمِیْ سَمِیْ

تیم زی و سپردا نی و رانی یا فزرنی ویدات
پیت ییچا واستریه ایی یو ات چا خوات او
آشائونی اش و بیو مننگهو ونگهوش خونوت هنگهوش میم بندوش
خونوت هنگهوش میم بندوش
مздаو ددات اهور دین یایی ونگهویایی یویی و یسپایی ا
ونگهویایی یویی و یسپایی ا

برگردان

بدین ترتیب او را با حضور و در میان شما به همسری و زناشویی پیوند می
دهم او که خدمتگزار پدر، همسر، مردم کشاورز و خویشاوندان خواهد بود.
زن درستکار در اندیشه آسایش درستکاران و بستگان است
باشد که اهورامزدا به او بهره شکوهمند اندیشه نیک را
برای پیروی از آیین بهی
در سراسر زندگی ارزانی دارد.

گزارش دستوری واژه‌ها

۶۴۳. (tfm): «او را» (رایبی، تک، نرینه) [اشاره به داماد، دیدگاه‌های دیگر نیز وجود دارد، اینسِلر: می‌پندارد این ضمیر باید رایبی، تک و مادینه باشد بنابراین آنرا به «۶۴۳» اصلاح می‌کند و اشاره به پوروچیستا دختر زرتشت میداند. کسانی که این واژه را ضمیر نرینه میدانند منظورشان چاماسپ است که در بندهش از او نام برده شده. کتاب بندهش از لحاظ سنتی و تاریخی و اساطیری ارزشمند است ولی ارتباطی با گاتاها و آموزش‌های زرتشت ندارد. دوهارله نیز این ضمیر را اشاره به فرشوستر می‌داند که تحت تأثیر ادبیات سنتی پهلوی قرار گرفته. بارتلومه نیز آنرا اشاره به جاماسپ می‌داند. تاراپوروالا این ضمیر را مادینه می‌گیرد و اشاره به **ویدویاسد** در سطر چهارم می‌داند. چون در این بند به صحنه و نشست اشاره می‌شود که زرتشت به نام پیامبر و آموزگار و سرپرست خانواده و جامعه زرتشتیان مراسم ازدواج و پیمان همسری برای دخترش را اجرا می‌کند منطقی به نظر می‌رسد که ضمیر مزبور را **۶۴۳** در حالت مادینه بدانیم.

۶۴۴. (zī): «بدرستی، همانا، بی‌گمان» (تأکیدی و الزامی، «بنابراین، از اینرو»)

۶۴۵. (vā): «شما» (حالت‌های وابستگی و برایی، گروهه، متصل) «شما» ← - **۶۴۵**

۶۴۶. (speredā): «شور، شوق، اشتیاق، با گرمی و التهاب» (بایی، تک) ← -

۶۴۷. اینسِلر: واژه را جدا شده از ستاک **۶۴۷** گرفته به معنی «زناشوئی،

پیوند همسری» در حالت (دری) و این جمله را چنین می‌خواند «۶۴۴. ۶۴۵. ۶۴۶. ۶۴۷»

۶۴۸. **۶۴۸**: او را در میان شما و با حضور شما به همسری و زناشوئی پیوند

می‌دهم.»

۶۴۹. (nivvaranī): «پیوند، پیوند دادن، با هم پیوند دادن» [هومباخ: «احاطه

کردن، در میان گرفتن، در بر گرفتن، to encompass». تاراپوروالا: برگزیدن». ← **۶۴۹**

(وجه التزامی، نخست کس، تک، زمان حال، گذر)

۶۵۰. (yā): «آنکه، کسی که، او که» (نهادی، تک، مادینه) [این شکل حرفی برای (بایی،

تک، نرینه، کماسه - نهادی، گروهه، کماسه - نهادی، تک، مادینه بکار می‌رود]

۶۵۱. (fezrōi): «پدر» (برایی، تک، نرینه) ← - **۶۵۱**

کاپوسید (vidāu): «خدمت می کند، توجه دارد، پرستاری و تیمار می کند، مراقبت و رسیدگی می کند» (وجه التزامی سوم کس، تک، گذشته ساده، گذرا) ← **کاپو**
سین در پیتیا (paitiiaēch): «همسر، شوهر» (برای، تک) ← **سین در**
کاسد در و استریا (vastriiaēibiō): «کشاورز، آبادگر» (برای، تک) ← -
کاسد در
اتکا (atca): «بعلاوه، از اینرو، چون، همچنین، و اما، و، پس، سپس» (حرف اضافه)
مائا او و و (maētaōvvē): «خویشان، بستگان» (برای، تک، نرینه) ← **مائا او و و**
ا باونی (aBauni): «درستکار، راستگو» (نهادی، تک، مادینه) ← **ا باونی**
ا دابا بیو (adavvabiiō): «راستگویان» (برای، گروه، نرینه) ← **ا دابا بیو**
مانا ژو (manazhō): «اندیشه، منش» (وابستگی، تک) ← **مانا ژو**
واژ فو (vazhfu): «نیک، خوب، به» (وابستگی، تک) ← **واژ فو**
مف نواو (mfnavau): «درخشان، روشن» (رای، تک، کماسه) ← **مف نواو**
ها ژو (hazhu): «سود، بازده، میراث» (رای، تک) ← **ها ژو**
مف م بیدو (mfmbēedu): شکل تحریف شده **مف م بیدو**. بخش نخست واژه ریشه فعلی **کسا** «اندیشه، تفکر، و بخش دوم واژه **مف م بیدو** از ستاک **مف م بیدو** «گروه و دسته خویشاوندان» (رای، تک، کماسه)
ماژو (mazdG): «مزدا، خدای دانا، آفریدگار یکتا» (نهادی، تک) ← **ماژو**
دادا (dadāu): «خواهد داد» (وجه تاکید، حال، سوم کس، تک، گذرا) ← **دادا**
ا هورا (ahurū): «اهورا، خداوندگار، سرور هستی» (نهادی، تک) ← **ا هورا**
دا نای ای (daēnaiiāi): «برای دین، باور دینی» (رای، تک) ← **دا نای ای**
واژ هی ای (vazhuiiāi): «نیک، خوب» (برای، تک، مادینه) ← **واژ هی ای**
یا ووی (yavvōi): «سراسر زندگی، همه عمر» (برای، تک) ← **یا ووی** یا **یا ووی**
ویس پای (vispāi): «همه، تمام، همگی» (برای، تک، کماسه) ← **ویس پای**
آ (ā): «به، به سوی، تا» (قید، پیش واژه)

گاتاها / سرود هفدهم - بند پنجم

یسنا / هات پنجاه و سوم - بند پنجم

ساختونی	وزیم نابیو	کئی نی بیو	مرآمی
دوسدسماپه	کلسررلسکاسررچ	وسداسررچ	کلسررک
سخنان را	پیمان همسری می بندند	برای دختران	باز میگویم



خشم ای بیجا	و دم نو	من چا	مانزد دوم
نکس کلسررلسدسماپه	کلسوعکاپه	کلماسد	[کلهی] ولسرورک
برای شما	مردان، دامادها	بیاد آورید	توجه کنید



وادو	دوم	دینایش	ابی یس چا
کلسررچ	ورک	وسررلسرر	سررلسدسماپه
به دست آورید	با	باورهای اینی	سازگار، هماهنگ
آهوم	ی	ونگهوش	منگهو
سدرک	س	کلسررلسرر	کلسررچ
هستی را	او که	نیک	اندیشه



اشا	و	انیو	وی ونگ هتو
سدرسد	کلم	ساررچ	کلسررلسرر
راستی	شما	هریک	پیشی گیرد
تت	زی	هویی	انگهت
سدرسد	س	سچر	سدررلسرر
این	بدرستی	برای او	خواهد بود

دسسه‌ای. کسری‌سکاسری. وسارری. کاسری.
نرسکاسرسس. کاسری. کاسری. [کاسری]وسری.
کسری. وری. وسراسری. سررسدس.
سری. کاسری. کاسری. کاسری.
سری. کاسری. کاسری. کاسری.
سری. کاسری. کاسری. کاسری.

ساخونی وزیم نایبو کئی نی یبو مرآمی
خشم ای بیجا ودم نو من چا مانزدردوم
وادو دوم دنابیش آبی‌س‌چا
آهوم ی ونگه‌نوش منگهو
آشا و آنیو آئی‌نیم وی‌ونگ‌هتو
تت زی هویی هوش‌نیم آنگهت

برگردان

این سخنان را برای دخترانی که پیمان همسری بندند
و برای شما مردان (دامادها) بازگو می‌کنم،
به آنها توجه کنید و آنها را بیاد آورید
با کاربرد باورهای دینی و هماهنگ با آنها
یک هستی شایسته که همراه با اندیشه نیک است به دست آورید
بکوشید برای پیوند با اشا و راستی
هر یک بر دیگری پیشی گیرد
زیرا اینست که سودمند خواهد بود.

گزارش دستوری واژه‌ها

- دسدمفایب. (sāmfni): «سخن، دستور، فرمان» (رایب، گروهه) ← -دسدمسایا
 کاسی رید کاسی ریب. (vaziāmnābiiō): «ازدواج کننده، زناشوئی کننده، دوشیزه‌ای که
 پیمان همسری بسته» (اسم فاعل، برایی، گروهه، مادینه) ← -کاسی همسری،
 ازدواج، عروسی کردن».
- وسای ریب. (kainibiiō): «دختران، دوشیزگان» (برایی، گروهه) ← -وسای رید
 کاسی کاب. (mraomī): «می گویم، بازگو می کنم» (وجه اخباری، نخست کس، تک، حال،
 گذرا) ← -کاسی «گفتن، صحبت کردن»
- نید کاسی رید س. (xDMAIBIIACĀ): «شما، و شما» (برایی، گروهه) ← -نید کاسی رید
 (ضمیر دوم کس گروهه)
- کاسی وکایب. (vademnō): «بهترین مرد، داماد» (نهادی، تک) ← -کاسی وکایب [اینسلا واژه
 را در حالت (نهادی، گروهه) کاسی وکایب میخواند که با متن و موقعیت سازگار است]
 کاسی. (mhmch): «و بیاد آورید، و بخاطر داشته باشید» ← -کاسی - پیش فعل
 برای کاسی با فعل وید بارتولمه می پندارد چون واژه کاسی تکرار واژه کاسی است که
 بلافاصله آورده شده میتوان آنرا نادیده گرفت در حالت حرفی (وجه امری دوم کس
 گروهه، حال، ناگذر) گرفته از ستاک کاسی «بخاطر آوردن، بیاد آوردن» [تاراپوروالا:
 می پندارد کاسی از ریشه مضاعف کاسی-وید به معنی بخاطر آوردن است و کاسی متصل
 به کاسی می باشد و تکرار بخش نخست ریشه مضاعف است بنابراین یک حالت تأکیدی
 برای واژه کاسی-وید.
- ب. (ī): «حرف اضافه تأکیدی»
- کاسی وید وید. (maž.dazdūm): «یاد آورید، توجه کنید. با واژه کاسی ← -وید» (وجه
 امری، دوم کس، گروهه، زمان حال، ناگذر)
- کاسی وید وید. (vaédō.dūm): «به دست آورید» (وجه امری، دوم کس، گروهه، زمان
 حال، ناگذر) ← -کاسی «به دست آوردن، جستن، جستجو کردن، کسب کردن»
- وید کاسی ریب. (daénabiB): «دینا، باور دینی، آیین، دین، وجدان» (بایی، گروهه) ← -
 وید کاسی

ابھیاسکا (abhiāscā): «مطابق، سازگار، همراه» [هومباخ (ازی، گروهه). اینسلر: واژه را abhiāscā میخواند. تاراپوروالا: آنرا فعل از ریشه اس + ابھی (سانسکریت — abhi- as) در حالت صرفی (وجه امری، دوم کس گروهه، حال، گذرا) گرفته به معنی «همیشه بکار بردن».

«اینها، برای اینها» (برای، گروهه) ← ابھی (ضمیر اشاره)

اس (ahum): «وجود، هستی» (رای، تک) ← اس

اس (yā): «که، او که، آنکه، کی، کسی که» (نهادی، تک) ← اس (ضمیر نسبی)

واژفوب (vazhfub): «خوب، نیک، به» (وابستگی، تک، کماسه) ← اس

ماناژو (manazhō): «اندیشه، منش» (وابستگی، تک) ← اس

ادا (adā): «اشاء، راستی، نظام کاینات، دادگری، قانون هستی و ازلی» (بایی، تک)

← اس

اس (yā): «شما» (برای، وابستگی، گروهه، متصل) ← اس (ضمیر دوم کس

گروهه)

انیو (aniō): «هر یک، هر، هر کدام، دیگر» (نهادی، تک، نرینه) ← اس

(صفت)

اینم (ainīm): «دیگر، دیگری، اس» (هر یک، هر یک از دیگری»

ویوویغاتو (vīvvyghatū): «پیشی گیرد، برتر شود، جلو افتد، سبقت جوید،

فائق اید» (وجه تمنایی، سوم کس، تک، زمان حال) ← اس «پیشی گرفت، تفوق

جستن، برتر شدن».

اس (tau): «این» (نهادی، تک، کماسه) ← اس «این» (ضمیر اشاره)

زی (zī): «زیرا، بدرستی، همانا» (حرف اضافه متصل)

اس (hōi): «او، برای او» (برای، تک، نرینه) ← اس «این» (ضمیر اشاره)

اس (hūdfnem): «سودمند، ثمربخش، آسان به دست آمده» (نهادی، تک،

کماسه) ← اس «آسان به دست آوردن، سود بردن»

اس (azhau): «خواهد بود» (وجه التزامی، سوم کس، تک، حال، گذرا) ← اس

«بودن، هستن».

گاتاها / سرود هفدهم - بند ششم

یسنا / هات پنجاه و سوم - بند ششم

ایتا	ای	هئی تیا	نر	آتا	جیو
سنسد.	ی.	نسنسد.	اسد.	سنسد.	نسنسد.
شاید	چنین	رویداد، واقعیت	مردان	و نیز	زنان



دروچ	هچا	راتمو	یم	سپشوتا	فرایدیم
ولرچ.	نسنسد.	نسنسد.	نسنسد.	نسنسد.	نسنسد.
دروغ	از، یا	پیرو	که	به بینید	کامروا



دروچ	آیس	هویش	پیتا	تنو	پرا
ولرچ.	نسنسد.	نسنسد.	نسنسد.	نسنسد.	نسنسد.
دروغ	برحذر میدارم	(جلوگیری و دور کردن)	آن کس را	(پیش فعل)	



ویو	پردوبیو	دوش خوارتم	نانست	خواترم
نسنسد.	نسنسد.	نسنسد.	نسنسد.	نسنسد.
چار آه و افسوس		روزی تنگ، پریشان	ناپدید می کند	آرامش، آسودگی



دروگو دیبو	دجیت ارت اییو	آنایش
ولرچ.	ولرچ.	نسنسد.
پیروان دروغ	تباه کنندگان راستی	با آنها

ا	منهیم	اهوم	مین گدوی
سد.	نسنسد.	نسنسد.	نسنسد.
به	مینوی	زندگی	نابود می کنید

سَنَس. ی. یَسَسَنَس. اَسَلْج. سَنَس. مَعَسَلَسَج.
وَلْجَج. یَسَس. لَسَنَعَكَج. سَعَس. لَسَسَوِیَك.
وَلْجَج. سَسَسَسَسَس. یَسَس. یَسَس. سَسَس. یَسَس.
كَسَس. رَعَلَعَوِرَرَج. وِدَس. یَسَسَلَعَنَعَك. اَعَسَسَس. سَسَسَلَع.
وَلَعَسَدَج. وِعَرَج. وِعَسَس. یَسَسَلَعَسَسَس. سَسَس.
س. كَسَسَس. سَسَس. كَعَلَعَلَعَوِرَرَج:

ایتا ای هئی تیا نرُ آتا جِنیو
دروچُ هچا راتمُو یم سِپشوتا فراییدیم
دروچُ آیس هوییش پیتا تنوُ پرا
ویو بردویبوُ دوش خوارتمُ نانست خواترم
دروگوُ دیبو دجیت ارتُ ایبوُ انایش
أ مَنهیم اهوم مرن گدوی

برگردان

ای مردان و ای زنان، شاید چنین رویدادی پیش آید و به ببینید
یک پیرو و ابسته به دین دروغ کامروا شود
من چنین کسی را از آن کامروایی برحذر و دور میدارم
چون او آرامش را نابود می کند
چنین کسی دچار روزی تنگی و پریشانی می شود
و سرانجام او همراه با آه و افسوس خواهد بود.
پیروان دروغ تباه کنندگان راستی هستند،
اگر با آنها همکار شوید زندگی و هستی مینوی را نابود می کنید.

گزارش دستوری واژه‌ها

سکس. (itā): «بنابراین، شاید، بدینگونه» [تاراپوروالا: «اینجا، در این جهان» «سانسکریت
[iḥa] (فید)

ی. (ī): «حتی، همچنین» (حرف اضافه تأکیدی متصل)

سکس. (haiṭiia): «واقعیت، رویداد حقیقی» (نهادی، گروهه، نرینه) ← -
سکس. (صفت)

سکس. (narō): «مردان» (نهادی، گروهه) ← - اسل

سکس. (arā): «همانطور، همینطور، نیز، پس، بنابراین، و، و نیز» (فید)

سکس. (jfnaiō): «زنان» (نهادی، گروهه) ← - سس

سکس. (drūjō): «دروغ، دین دروغ و باطل، فریب» (وابستگی، تک) ← - ورد

سکس. (hacā): «از، با، بر طبق، از راه، از روی، از میان» (حرف اضافه)

سکس. (rāremō): «هواخواه، طرفدار، وابسته، متعلق به» (نهادی، تک) ← -
سکس.

سکس. (yfme): «که، کی، کسی که، آنکه را» (رای، تک، نرینه) ← - سس (ضمیر نسبی)

سکس. (spadurā): «به بینید، نگاه کنید، مشاهده کنید، دریابید» (وجه اخباری

نخست کس، تک، زمان حال، گذرا) ← - سکس «مشاهده کردن، دیدن»

سکس. (frāidīm): «امتیاز، رونق، کامروایی» (رای، تک) ← - لاسو

سکس. «امتیاز، رونق، پیشرفت، رشد، کامروا، frGidīm از ستاک frGidīa به معنی

رونق بخشیدن، کامروا شدن، رشد دادن، بجلو انداختن» از ریشه لاسو

سکس. (drūjo): «دروغ، فریب» (وابستگی، تک) ← - ورد

سکس. (āiesē): «دور می‌دارم، می‌ترسانم، برحذر می‌دارم» (وجه اخباری، نخست

کس، زمان حال، گذرا) ← - سس + سکس «برحذر داشتن، دور نگاه داشتن، ترساندن،

بیمناک کردن، پرهیزاندن، سفارش به پرهیز کردن»

سپس. (hōiB): «جمله ولدپ. سدرسدی. سپس. رس. سدا» دارای ساختار دشواریست با دوازده هجا.

[بارتولومه «ولدپ» و «سپس. رس. سدا» را از این جمله حذف کرد. همانطور که گلدنر هم واژه «ولدپ» را از لحاظ شماره هجاها و هم بدلیل تکراری بودن آن لازم ندانسته.]

[هومباخ می‌پندارد اگر واژه سپس تحریف شده یا ادغام شده سپس باشد در این حال باید آن به جای دومین واژه این سطر قرار گیرد. واژه «ولدپ» بدلیل تکرار نادرست باید حذف شود.]

[اینسلا جمله را به این شکل اصلاح می‌کند «سدرسدی. سپس. حدرس. سدا» به معنی «من این شخص را از چنین کامروایی و رونق دور می‌دارم»]

که در بند ۱۰ از هات ۳۰ نیز چنین اشاره‌ای شده است.

واژه سپس که ضمیر اشاره است از لحاظ دستوری می‌تواند حالت (برایی، تک، نرینه و مادینه) داشته باشد.

[اینسلا دو واژه «سپس. رس. سدا» را به شکل سپس. حدرس. سدا می‌خواند.]

رس. (pirā): «دفاع، جلوگیری، دوری، برکناری» (نهادی، رایی، گروهه) ← - رس. نظر دیگر اینست که رس با ریشه فعل (spi) و ستاک حدرس رس مربوط است که در اینجا نمی‌تواند به کار آید.

[شرح این واژه در بند ۱۰ هات ۳۰ به تفصیل آمده است.]

سدا. (tanvō): «تن، بدن، تن آدمی، شخص، کس» (وابستگی، تک) ← - سدا «تن، بدن، شخص»

رس. (parā): «دور از، برکنار از» (بیش فعل برای «اچودد» با حالت «ازی» بکار می‌رود.)

جسد. (vaiiū.beredubiō): «غمزده، دچار آه و افسوس، افسرده،

اندوهگین» (ازی، گروهه، نرینه) ← - **گاسد.ر.ع.۴** (صفت) [این واژه مرکب است «**گاسد.ر.ع.۴**» به تنهایی به معنی هوا و جو و آتمسفر است. هومباخ دو واژه را جدا از یکدیگر گرفته و بگونه دیگر ترجمه کرده است]. ← - **گاسد.ر.ع.۴** (صفت) «آه و افسوس، فریاد پشیمانی و اندوه». **ر.ع.۴** ← - **ریل** «آوردن، برون، حمل کردن، دادن، در پیش نهادن» بنابراین معنی واژه چنین است که نتیجه آن کار جز به یادآوردن آه و افسوس نیست.

دو.س.ر.ع.۶. (duBmarerem): «خوراک بد، بدخوراک» (نهادی، رایبی، تک) ← -

دو.س.ر.ع.۶ (اسم) بدخوراکی را شاید به پریشان حالی، درماندگی، دشواری‌های روانی در زندگی و کار برگرداند چون هر گاه کسی از زندگی پر رونق و روزی فراخی بهره‌مند باشد می‌تواند از خوراک بد دوری جوید ولی از دشواری‌ها و پریشان حالی‌ها که دست به‌گریبان همه می‌تواند باشد در رنج و عذاب دائم قرار گیرد.

ا.ع.د.د.۶. (naṣau): بان **سلسد** که در سطر بالا آمده. «ناپدید می‌کند، نابود می‌کند» (وجه

تأکیدی سوم کس، تک، گذشته ساده، گذرا) ← - **اسد** «ناپدید و نابود کردن»

س.س.ر.ع.۶. (mhrrem): «آسایش، آسودگی، خوشحالی، آرامش» (نهادی، تک) ← -

س.س.ر.ع.۶

و.ع.د.۶. (dregvō.debiīō): «دُوروندان، هواداران، دروغ، پیروان دروغ و

فریب» (برایی، گروهه) ← - **و.ع.د.۶**

و.ع.د.۶. (dejiṃ.aretāiibiīō): «زیر پا گذارنده و تباه‌کنندگان راستی،

دشمنان راستی، خوارکننده راستی» (نهادی، گروهه) ← - **و.ع.د.۶**

[تاراپوروالا حرف **و** در آغاز واژه را زائد و آنرا نوعی زینت می‌داند که کاتب بکار برده.

ستاک واژه **را.د.۶** از ریشه **س.س.د** (سانسکریت **س.س.د**) گرفته.]

ایرج تاراپوروالا از **اوستاشناسان** و دانشمندان بزرگ پارسی است که برداشت او از **گاتاها** و آموزش‌های زرتشت را بسیار روحانی و فقط مربوط به معنویت و اخلاق میدانند. او که در فرهنگ و فلسفه ودایی و هندی از دانشمندان بلندپایه است می‌پندارد

که باید آموزش‌های گاتایی با متون ریگ‌ودا شباهت داشته باشند به همان ترتیب که زبان /وستایی با زبان ودایی (سانسکریت) هم‌ریشه هستند و نزدیکی بسیار دارند در حالی که فلسفه هندی که در بیش از هزار فصل طی قرن‌ها از سوی ریشی‌ها نوشته شده با آموزش‌ها و فلسفه زرتشت که در گاتاها آمده هیچ شباهتی ندارد.

زرتشت آدمی را برای رسیدن به رسایی و تکامل اخلاقی جهان مادی را نفی نمی‌کند و آدمی را تشویق می‌کند از راه کار و کوشش و پیروی از راستی و درستی دارای زندگی پررونق و با آسایش باشد. زرتشت میان جهان مادی و معنوی معتقد به هماهنگی و تعادل است و هیچیک را نباید فدای دیگری کرد برخلاف آنها که تصور می‌کنند برای رسیدن به تکامل معنوی و اخلاقی باید جسم و جهان مادی را فراموش کرد زرتشت تأکید می‌کند که روح قوی نمی‌تواند در جسم ضعیف و رنجور جای داشته باشد حتی با روزه گرفتن نیز مخالفت دارد. ترجمه و برداشتهای تاراپوروالا دانشمند بلندپایه زرتشتی و پارسی در باره خوار شمردن جهان مادی در این هات و بندهای دیگر گاتاها بسیار به چشم می‌خورد که با آموزش‌های گاتایی هماهنگ نیست.

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀. (anāiB): «اینها، با اینها» (بایی، گروهه، نرینه) ← 𐬀𐬀𐬀𐬀 (ضمیر اشاره)

𐬀. (H): «به، به سوی، نزد، نزدیک» (فید، حرف اضافه، پساوند، پیشاوند)

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀. (manahīm): «معنوی، مینوی، روحانی، غیرمادی» (راییی، تک، نرینه) ← -

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀

𐬀𐬀𐬀𐬀. (ahūm): «زندگی، هستی» (راییی، تک) ← 𐬀𐬀𐬀𐬀

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀. (merengeduuiē): «خراب می‌کنید، نابود می‌کنید» [هومباخ:

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀] (وجه اخباری، دوم کس، گروهه، زمان حال، ناگذر) ← 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀

گاتاها / سرود هفدهم - بند هفتم

یسنا / هات پنجاه و سوم - بند هفتم

آت‌چا	و	میژدم	انگهت	اهیا	مگهپا
مدد۲۳۳	جاء	کایدلوعک	مدد۳۳۳	مدد۳۳۳	کالدع۳۳۳
و همچنین	برای شما	پاداش	خواهد بود	این	انجمن برادری



یوت	آژوش	زرزدیش تو	بونوئی	هخت‌یاو
مدد۳۳۳	مدد۳۳۳	مدد۳۳۳	مدد۳۳۳	مدد۳۳۳
تا زمانی که	شور، گرایش	وفادارترین	نهاد، اندرون	همسران همبسته



پَرچا	مرئوچانس	أ ا ر ا چا	یترا
مدد۳۳۳	کالدع۳۳۳	مدد۳۳۳	مدد۳۳۳
دیر یا زود	میگراید	به سوی پستی	تا آنجا که
مئی نیوش	در گوت	انانست	پرا
کالدع۳۳۳	ولع۳۳۳	مدد۳۳۳	مدد۳۳۳
روان	پیرو دروغ	ناپدید شود	(بیش فعل)



ایوی زیتا	مگم تم	آت	و
مدد۳۳۳	کالدع۳۳۳	مدد۳۳۳	جاء
دوری جویند	انجمن را	این	پس
ویویی	انگه ایتی	آپ مم	وچو
کالدع۳۳۳	مدد۳۳۳	مدد۳۳۳	کالدع۳۳۳
برای شما افسوس	خواهد بود	واپسین	سخن

مهمه. کاف. کابل و ع. ک. موزیم. موزیم. کابل و ع. موزیم.
موزیم. موزیم. موزیم. موزیم. موزیم. موزیم. موزیم. موزیم.
موزیم. موزیم. موزیم. موزیم. موزیم. موزیم. موزیم. موزیم.
موزیم. موزیم. موزیم. موزیم. موزیم. موزیم. موزیم. موزیم.
موزیم. موزیم. موزیم. موزیم. موزیم. موزیم. موزیم. موزیم.
موزیم. موزیم. موزیم. موزیم. موزیم. موزیم. موزیم. موزیم.

آت چا و میژدم انگهت اهیَا مگهیا
یوت آژوش زرزدیش تو بوئوئی هخت یاو
پَرچا مرتوچانس اَرا چا یترا
مئی نیوش درگوت اَنانست پَرا
ایوی زیتا مگیم تم ات و
ویوی انگه ایتی آپمم وچو

برگردان

و همچنینی برای شما در پیوستن به این انجمن برادری مغان (و برگزاری آیین)
پاداش خوبی خواهد بود.
و نیز برای همسران همبسته (زوج پیوسته با پیمان همسری) تا زمانی که شور و گرایش
باورمندی در نهادشان وجود داشته باشد
اما روان آنکس که پیرو دین دروغین است (دروند)
دیر یا زود به سوی پستی می‌گراید تا سرانجام نابود شود.
اگر شما این انجمن برادری مغان را رها کنید و دوری جویید
سرانجام شما پشیمانی و آخرین سخنان شما دریغا و افسوس خواهد بود.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀 (aica): «و، آنگاه، همچنین، سپس، و اما، بنابراین» (حرف اضافه)
 𐬀𐬎𐬎𐬀 (vā): «شما» (وابستگی، برایی، گروهه) ← 𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀 (ضمیر شخصی، دوم کس گروهه)

𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀 (mizdem): «مزد، اجر، پاداش» (نهادی، تک) ← 𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀

𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀 (azhau): «می‌باشد، خواهد بود» (وجه التزامی، سوم کس، تک، حال، گذرا) ← -
 𐬎𐬎𐬀 «بودن»

𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀 (ahyā): «این» (وابستگی، تک) ← 𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀 «این» (ضمیر اشاره)

𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀 (magaiā): «انجمن برادری، جایگاه برگزاری مراسم این» (وابستگی،

تک) ← 𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀 کار دینی و ایینی، وظیفه و خویشکاری برابر اصول دینی. انجمن برادری که به دست زرتشت تشکیل شده اعضای اصلی آن شخصیت‌های بزرگ و پیروان وفاداری بودند که برای بهبود وضع جهان با او همکاری می‌کردند مانند کوی ویشتاسب، فرشوستر. جاماسب، مدیوما و دیگران.

[هومیاخ: می‌پندارد در اینجا «𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀» برگزاری آیین دینی برای همسری است و پاداش آن توانایی جنسی است. در سایر بندهای گاتاها می‌پندارد مراسمی برای بخشش و قربانی است در صورتیکه آیین زرتشت از آغاز گاتاها تا پایان آن چیزی جز آموزش مسایل مهم اخلاقی، فلسفی و اجتماعی نیست.]

[اینسلا: این واژه را به معنی وظیفه و خدمت گرفته و گوشزد می‌کند نمی‌توان این واژه را از لحاظ معنی مرادف ودایی - maghá به معنی دهش و بخشش گرفت، به ویژه در این بند به روشنی اشاره می‌شود «برای وظیفه باورمندی و اعتقاد به راستی در سراسر زندگی، پاداش خوبی وجود دارد.»]

واژه مگ یا مَغ در گاتاها چندین بار به کار رفته به معنی «نیکوکار، دانشمند، راهنمای دینی، محل عبادت و نیایش، انجمن دینی، انجمن برادری، واژه مگ یا مَغ با تغییرات زبانی تبدیل شده به موبَد یعنی راهنمای امور دینی و معنوی، مَجوس (در قرآن).» این

واژه در هات ۲۹/۱۱ - ۴۶/۱۴ - ۵۱/۱۶ - ۵۳/۷ دو بار بکار رفته.

سده ۴۳۳ (yavvau): «هر اندازه، تا آنجا که، تا زمانی که» (قید، حرف ربط)

سده ۴۳۴ (azuB): «شور، شوق، گرایش، تلاش»

[بارتولومه: آنرا از ستاک - سسی (سانسکریت - *ih*) به معنی «میل داشتن، تلاش کردن، در حالت (نهادی، تک، نرینه) گرفته» بعداً در پهلوی این واژه برای تمایل و کشش جنسی و هوی و هوس‌های شیطانی از سوی مردان بکار رفته و به همان ترتیب هم ترجمه شده یعنی ولع و طمع جنسی نامشروع.]

[بارتولومه گوشزد می‌کند ترجمه پهلوی نادرست است مگر آنکه مربوط شود به ناپاکی و نانجیبی زن.]

[میلز Mills نیز دچار آشفتگی و شگفتی شده، می‌پرسد چرا پاداش «میزدم -

کدهوع ۶» باید جایزه گناه باشد در حالی که پاداش برای پاکدامنی است.]

[هومباخ: برای ریشه‌یابی این واژه تقلای زیاد کرده و با پیروی از ترجمه سنتی نادرست نتیجه گرفته که معنی این واژه «آلت تناسلی مرد» است و ترجمه‌اش با حال و هوا و واقعیت این بند و آنچه در مجلس همسری دختر زرتشت باید پیش آید سازگاری ندارد.]

[سموئل نیبرگ در ترجمه و توضیح گاتاها در کتابی بعنوان دین ایران باستان بویژه همین هات بعلت دشمنی با زرتشت به چنان بدگویی و بدنویسی پرداخته که هر کسی را به حیرت وامی‌دارد.]

نیبرگ استاد زبان‌شناس و از پهلوی‌دانان بزرگ بود ولی کینه‌توزی و دشمنی شدیدی با زرتشت و آیین ایرانی داشت. در تعبیرات مغرضانه و اتهامات ناروا افسار گسیخته بود. با نهایت تأسف به چنین شخصی پنجاه سال پیش در دانشگاه تهران به علت عدم اطلاع از احوال و آثار ضد ایرانی او دکترای افتخاری هم داده‌اند.

سده ۴۳۵ (zarazdiBtō): «وفادارترین، صادقانه‌ترین، فداکارترین، از خود

گذشته‌ترین، صمیمانه‌ترین، با باورمندی و اعتقاد» (نهادی، تک، نرینه) ← -

سده ۴۳۶ (صفت برترین)

𐬰𐬀𐬎𐬌𐬎 (būnōi): «نهاد، اندرون، باطن» (دری، تک) ← 𐬰𐬀𐬎𐬌𐬎 برای این واژه نظریات و معنی‌های گوناگون ذکر شده: «گوشت، زمین، دل، قلب».

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (haxaiiG): «جفت و زوجی همبسته و متحد باشند» (وابستگی، نهادی، جفت)

[بارتولومه: این واژه را از ستاک haxt و حالت (وابستگی، تک، کماسه) به معنی مغز استخوان گرفته و جمله «𐬰𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎» را ترجمه کرده «در گوشت و خون یا گوشت و استخوان»]

[اینسلا: جمله را ترجمه کرده «تا زمانی که دو پای شما روی زمین قرار دارد»].

[مولتون: با پیروی از گلندر می‌پندارد معنی این جمله «زوج ازدواج کرده» است.]

[تاراپوروالا: واژه را مشتق از 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 از ریشه 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 یا «𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎» حالت (دری، وابستگی، جفت) به معنی متحد و همبسته گرفته.]

باید توجه داشت که این بند وابسته به سایر بندهای همین هات است و یک متن هماهنگ مربوط به برگزاری یک جشن و مراسم همسری دختر زرتشت است. بنابراین نباید در جستجوی واژه‌ها و مطالب نامربوط با این موقعیت گشت، در غیر این صورت مترجم خود را دچار سرگشتگی و پراکنده‌گوئی می‌شود.

𐬰𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬎 (paracā): «دیر یا زود، خواه و ناخواه (قید)»

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (mraocā): «زیر و بالا رونده، شناور، متزلزل، غرق شونده» (اسم فاعل، نهادی، تک، نرینه، گذرا) ← 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 در جنبش و حرکت بودن، گرایش داشتن به این سو و آن سو.

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (aoracā): «به سوی پایین، زیر افتادن، جنبیدن به سوی پایین» (با ترکیب با واژه 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 پیش فعل است برای نشان دادن حرکت به سوی پایین).

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (yaθrā): «آنجا، جایی که، کجا» (قید مکان)

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (mainiivB): «روان» (نهادی، تک) ← 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎

𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (dregvātō): «دُرُوند، پیرو دین دروغ و باطل، دروغ‌پرور» (وابستگی،

تک) ← - ولع «سام

ساعده دد. (anaṣau): با واژه ن ساد «تابود شود، ناپدید شود، نیست شود، غرق شود»

(وجه اخباری، سوم کس تک، گذشته ساده، گذرا) ← - اندد «ناپدید شدن»

د «دیزیزان ساد. (ivvīzaiiθā): «رها کنید، خارج شوید، ترک کنید، دوری جوئید، از

ستاک ساد وارد شدن، داخل شدن است و با سر واژه «د» و حرف «د» به معنی خارج

شدن، رها کردن است» (وجه اخباری دوم کس گروهه حال، گذرا) ← - ساد

کاد. (magfm): «مگ، انجمن برادری مغان، مراسم دینی، برگزاری تشریفات

آیینی».

کاد. (tfm): «این» (رای، تک) ← - اد «این» (ضمیر اشاره)

د. (au): «پس، بنابراین، و، اما، در نتیجه» (حرف اضافه)

کاد. (vʃ): «شما» (وابستگی، برای) ← - ساد «شما»

کاد. (vaiioi): «وای، دریغ، افسوس، woe» (حرف ندایی)

دو د. (azhaiti): «خواهد بود» (وجه التزامی، سوم کس، تک، حال گذرا) ← - ساد

«بودن»

س د. (apfmem): «آخرین، واپسین، «(نهادی، رای، تک، نرینه، کماسه)» ← -

س د

کاد. (vacō): «سخن، کلام» (نهادی، تک) ← - کاد

گاتاها / سرود هفدهم - بند هشتم

یسنا / هات پنجاه و سوم - بند هشتم

هنتو	دقش نیا	دوژورش ننگهؤ	آ	آناایش
۲۴۴۴۴	۲۴۴۴۴	۲۴۴۴۴	۲۴۴۴۴	۲۴۴۴۴
خواهند بود	فرب خورده	بدکاران، ذروندان		با اینها



اوپا	خرئوسیتانم	ویسپاونگهؤ	ز خیاچا
۲۴۴۴۴	۲۴۴۴۴	۲۴۴۴۴	۲۴۴۴۴
(پیش فعل)	میخروشد	همگی	مایه ریشخند



ویژی بیو	خرونرانم چا	چنرانم	هوختراایش
۲۴۴۴۴	۲۴۴۴۴	۲۴۴۴۴	۲۴۴۴۴
روستایان	و دست درازی	خونریزی	فرمانروا با نیروی خدایی

شی یئی تی بیو	ددا تو	آیش	رامانم چا
۲۴۴۴۴	۲۴۴۴۴	۲۴۴۴۴	۲۴۴۴۴
زیست	ارزانی مشود	اینها	و آرامش



دِرزا	هُو	دو فِشو	ایش	ایرتو
۲۴۴۴۴	۲۴۴۴۴	۲۴۴۴۴	۲۴۴۴۴	۲۴۴۴۴
با زنجیر	او	شکنجه	اینها	پایان گیرد

آشی	موشوچا	مزیشئو	میری تیا اوش
۲۴۴۴۴	۲۴۴۴۴	۲۴۴۴۴	۲۴۴۴۴
بشود	هر چه زودتر	بزرگترین	مرگ

سائسڻ. س. وڊلڻ ڏسڻ ڏسڻ ڏسڻ. وڊلڻ ڏسڻ ڏسڻ. ڏسڻ ڏسڻ ڏسڻ.
ڏسڻ ڏسڻ ڏسڻ. ڏسڻ ڏسڻ ڏسڻ. ڏسڻ ڏسڻ ڏسڻ. ڏسڻ ڏسڻ ڏسڻ.
ڏسڻ ڏسڻ ڏسڻ. ڏسڻ ڏسڻ ڏسڻ. ڏسڻ ڏسڻ ڏسڻ. ڏسڻ ڏسڻ ڏسڻ.
ڏسڻ ڏسڻ ڏسڻ. ڏسڻ ڏسڻ ڏسڻ. ڏسڻ ڏسڻ ڏسڻ. ڏسڻ ڏسڻ ڏسڻ.
ڏسڻ ڏسڻ ڏسڻ. ڏسڻ ڏسڻ ڏسڻ. ڏسڻ ڏسڻ ڏسڻ. ڏسڻ ڏسڻ ڏسڻ.

آنايش آ ڊوڙوڙش ننگهڻو ڏفش نيا هنتو
زخياچا ويسپاونگهڻو خرئوسنتانم اوپا
هوخشترائيش جنرانم خرونرانم چا ويڙي بيو
رامانم چا آيش ڏداتو شي يئي تي بيو
ايرتو ايش ڊوفشو هو ڊرزا
مريبي تياوش مزيشتو موشوچا آشي

برگردان

با اينها (که گفته شد)

کسانی که کردارشان نادرست است فریب خورده همگی دچار خواری و ریشخند خواهند شد.
آنها ناگزیر می خروشدند و خود را سرزنش می کنند
باشد که با فرمانروایی خوب که از خرد پیروی کند
خونریزی و دست درازی تبهکاران به اشا پایان پذیرد
و سازش و آرامش را به روستاییان و شهرنشینان ارزانی دارد
و او، اینها را (ڊرونڊن را) هر چه زودتر با زنجیر شکنجه و مرگ دربند کند.

برداشت

خشترا، یکی از شش صفت اهورامزدا است. مزدا نماد و مظهر خرد و دانایی است نیروی اهورایی از خردمندی سرچشمه می‌گیرد و فرمانروای خوب آنست که مجهز به خشترا و نیروی اهورایی باشد و از خرد پیروی کند.

گزارش دستوری واژه‌ها

سائسب (anāib): «اینها» (بایی، گروهه، نرینه، کماسه) ← سائسب (ضمیر اشاره)

س. (H): «حرف اضافه، پسوند، پیشوند برای تایید»

وردب (duzvareðnazhō): «بدکاران، تبهکاران، بدکرداران، خرابکاران» (نهادی، گروهه، نرینه)

ویدنیس (dafñiā): «اغفال شده، فریب خورده، فریفته، گول خورده، گمراه» (نهادی، گروهه، نرینه) ← ویدنیس (اغفال شدن، فریب خوردن، گمراه شدن، از ریشه وِس).

هفت (hfntū): «خواهند بود، می‌باشند» (وجه امری، سوم کس، گروهه، حال، گذرا) ← هس «بودن»

زیس (zamiāca): «مورد ریشخند، مایه ریشخند، مسخره‌آمیز» (نهادی، گروهه، نرینه) ← زیس (بارتولومه: واگذار شده، ویرانی، واماندگی، وارفته) ← زیس

جاردس (vispghō): «همه، همگی، همه آنها» (نهادی، گروهه، نرینه) ← جاردس

ن (xraoseytām): «بر خود می‌خروشند، خود را سرزنش می‌کنند، به خود فریاد می‌زنند» (وجه امری سوم کس، گروهه، حال، ناگذر) «خروشیدن، فریاد کردن با دس»

دس (upā): «پیش فعل برای ن (د) فعل ناگذر» «به خود نهیب زدن و سرزنش کردن» (نهادی، گروهه، نرینه) ← دس (فرمانروایی خوب، فرمانروایی اهورایی بر پایه

خرد» (بایی، گروهه، نرینه) ← دس (فرمانروایی نیک و خوب، نیروی خوب، فرمانروایی روی خرد).

- ۴۴۴۴: (jifneram): «آدم‌کشی، کشتار، خونریزی» (وابستگی، گروهه) ← -۴۴۴۴
- ۴۴۴۴: (xrūneramch): «تجاوز کاران، یاز کاران» (وابستگی، گروهه) ← -
 ن‌ل‌اس‌ل «تجاوز به حقوق مردم، دست‌درازی، یازیدن»
- ۴۴۴۴: (rāmamca): «صلح و سازش، آرامش، آسودگی» (رایب، تک) ← - (س‌س‌ل)
- ۴۴: (āiB): «این‌ها» (بایی، گروهه، نرینه، کماسه) ← - ۴۴ «این» (ضمیر اشاره)
- ۴۴: (dadātū): «می‌دهد، می‌بخشد، ارزانی می‌دارد» (وجه امری، سوم کس، تک، گذرا) ← - ۴۴ «دادن، نهادن، بخشیدن، گذاشتن».
- ۴۴: (iiēitibiio): «برای زیستن، برای زیست و زندگی» (برایی، گروهه، مادینه) ← - ۴۴ «زیستن، زندگی کردن»
- ۴۴: (vizibiio): «مردم شهرنشین، روستاییان، مردم برزن» (برایی، گروهه) ← -
 ۴۴ «کوی، برزن، روستا»
- ۴۴: (iratū): «از میان برمی‌خیزد، از میان می‌رود، ناپدید می‌شود» (وجه امری، سوم کس، تک، حال، گذرا) ← - ۴۴ «از میان برخاستن، دور شدن، ناپدید شدن، جنبیدن برای رفتن و دور شدن و گم شدن».
- ۴۴: (īB): «اینها، اینها را» (رایب، گروهه، نرینه) ← - ۴۴ «این» (ضمیر اشاره)
- ۴۴: (dvvaftō): «شکنجه، عذاب، درد، دل‌تنگی، پریشانی» (نهادی، تک) ← -
 ۴۴
- ۴۴: (hvvo): «او» (نهادی، تک، نرینه) ← - ۴۴ «این» (ضمیر اشاره)
- ۴۴: (derezā): «زنجیر، غل و زنجیر، زنجیر کردن، پابند زدن» (بایی، تک) ← -
 ۴۴ [بارتولومه: ← ۴۴ «بستن»]
- ۴۴: (mereiriiaub): «مرگ، نابودی» (وابستگی، تک) ← - ۴۴
- ۴۴: (maziBto): «بزرگترین، مهم‌ترین» (نهادی، تک، نرینه) ← - ۴۴
 (صفت برترین)
- ۴۴: (moduca): «فوراً، در همین آن، در همین لحظه، همین دم، در دم» (قید زمان)
- ۴۴: (astu): «باشد، بشود» (وجه امری، سوم کس، تک، حال، گذرا) ← - ۴۴

گاتاها / سرود هفدهم - بند نهم

یسنا / هات پنجاه و سوم - بند نهم

دوژو رنایش و ایشو راستی تویی نریش رجیش
 ودله دلدع اسس چا اسس چا اسس چا اسس چا
 به باوران زهر وابسته اینها پستی تاریک اندیشی

ایشسا دجیت ارتا پشو تنو
 اسس چا اسس چا اسس چا اسس چا اسس چا
 به اشا آسیب دلدع اسس مرگ ارزان

کو اشوا آهور ی ایش
 اسس چا اسس چا اسس چا اسس چا اسس چا
 کجاست درستکار فرمانروای که اینها را

جیاتئوش همیت یات وس ایتویش چا
 اسس چا اسس چا اسس چا اسس چا اسس چا
 زندگی باز دارد و آزادی

مژدا خسترم یا ارژجی یویی
 اسس چا اسس چا اسس چا اسس چا اسس چا
 آن ای مزدا نیروی فرمانروایی که زندگی با درستی

داهی دریگ او و هیو
 اسس چا اسس چا اسس چا اسس چا اسس چا
 ارزانی میداری نیازمند بهتر

وَرَدَلَه دَر اَسْرَه اَسْرَه. کَلَمَه اَسْرَه. اَسْرَه اَسْرَه. اَسْرَه اَسْرَه.
اَسْرَه اَسْرَه. اَسْرَه اَسْرَه. اَسْرَه اَسْرَه. اَسْرَه اَسْرَه.
اَسْرَه اَسْرَه. اَسْرَه اَسْرَه. اَسْرَه اَسْرَه. اَسْرَه اَسْرَه.
اَسْرَه اَسْرَه. اَسْرَه اَسْرَه. اَسْرَه اَسْرَه. اَسْرَه اَسْرَه.
اَسْرَه اَسْرَه. اَسْرَه اَسْرَه. اَسْرَه اَسْرَه. اَسْرَه اَسْرَه.
اَسْرَه اَسْرَه. اَسْرَه اَسْرَه. اَسْرَه اَسْرَه. اَسْرَه اَسْرَه.

دوژورناییش وایشو راستی تویی نرپیش رجیش
اَشْسَا دَجِیت اَرْتَا پَشُو تَنُو
کُو اَشْوَا اَهوَرُ ی ایش
جِیَاتَنُوش هِمیت یات وِس ایتویش چا
مَزْدَا خَشْتَرِم یَا اِرژجی یویی
داهی دریگ او وُهیو

برگردان

بدباوران با گزینش زهرآلود خود سمپاشی می کنند.
آنها نماد پستی و وابسته به تاریک اندیشی هستند.
با ددمنشی به آشا (نماد راستی و حقیقت) آسیب می زنند،
آن مرگ ارزان و سزاوار کیفرند
کجاست آن فرمانروای درستکاری که آنها را از آزادی و زندگی باز دارد
آن، ای مزدا! نیروی فرمانروایی تست
که آنچه بهتر است، به آن نیازمندی ارزانی می داری که با درستی زندگی می کند.

گزارش دستوری واژه‌ها

وردله «**دزلع اسس**» (dužvarenāib): «با بدباوران، بداندیشان، آنها که بد را برگزیده‌اند»

(بایی، گروهه) ← **وردله** «**دزلع اسد**» «بد باور، بداندیش، بدکار، آنکس که بد گزینش کرده، بدگزین، هواداران دیوان دروغ»

← **کاسس** (vaēdō): «سم، زهر، ماده‌ای که می‌کشد و نابود می‌کند»

[بارتولومه: جایگاه تباهی پلیدی و ترجمه می‌کند «مردم بد باور با جایگاه تباهی و پلیدی تعلق دارند.»]

[تاراپوروالا: با پیروی از ترجمه پهلوی **وردسین** ترجمه کرده «تنفر، انزجار». لومل: «دشمن» [نهادی، تک]

← **کاسس** «پوسیدگی، گندیدگی، کثافت»

رستد (rastī): «وابسته، متکی، پیرو، چسبیده، آلوده، متعلق به» (وجه اخباری سوم

کس تک، حال، گذرا) ← **رسن**

[تاراپوروالا: از ستاک **رستو** به معنی «موفق شدن، دست یافتن» هومباخ: ← **رسن** «پراکندن، پخش کردن، پاشیدن»

تو (tōi): «آنها» (نهادی، گروهه، نرینه) «این، آن» (ضمیر اشاره)

اسلعل (narepiB): «به پستی گراییدن، سقوط کردن، کم و کاسته شدن، فرو

افتادن» ← **اسلعل** (نهادی، تک)

[هومباخ (نهادی، گروهه).]

[بارتولومه (رای، گروهه) از ستاک **اسلعل**]

رستین (rajīB): «تیره و تار، تاریک» (نهادی، گروهه، کماسه) ← **رستین**

[هومباخ: (نهادی، گروهه)]

[تاراپوروالا: با پیروی از بارتولومه که به یک دستنوشته استناد کرده حرف «س» به این

واژه افزوده و آنرا از ستاک **دزلع** به معنی ارزش داشتن و ارجمند بودن گرفته، با این

تصور و تعبیر معنی جمله و بطور کلی این بند را تغییر داده].

𐬰𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (aeḏasā): «افسار گسیخته، وحشی، ددمش» (نهادی، گروهه، نرینه) ← -

𐬰𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎

[بارتولومه: «تمایل داشتن، خواستن».]

[هومباخ: «طمع‌ورز، حریص، آزمند»]

𐬰𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (degīt.aretā): «تجاوز و درازدستی به اشاء، زیان‌آور به اشاء، آزاردهنده به

اشاء، آسیب‌زدن به اشاء». (نهادی، گروهه، نرینه) ← - 𐬰𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 + 𐬰𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 +

𐬰𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 «نابودکننده اشاء»]

𐬰𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (pedo.tanvō): «محکوم، گناه‌کاری که باید کیفر ببیند، مرگ‌ارزان،

مجرمی که باید با تن خود تاوان بپردازد» (نهادی، گروهه، نرینه) ← - 𐬰𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎

[تاراپوروالا: آنکس که با نفس خود در حال جدال است.]

𐬰𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (kū): «کجا، کی» (قید پرسشی مکان)

𐬰𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (aDavvā): «هوادار راستی، درستکار» (نهادی، تک، نرینه) ← - 𐬰𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎

𐬰𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (ahurō): «اهورا، خداوند، سرور، فرمانروا» (نهادی، تک) ← - 𐬰𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎

𐬰𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (yḥ): «که، آنکه» (نهادی، تک، ضمیر پرسشی) ← - 𐬰𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 «که، آنکه»

𐬰𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (iB): «اینها» (رایبی، گروهه، نرینه) ← - 𐬰𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 «(ضمیر اشاره)

𐬰𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (jiiatfuB): «زندگی، وجود» (ازی، تک) ← - 𐬰𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎

𐬰𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (hfmiriiāu): «محروم‌کند، باز دارد، بی‌بهره‌سازد» (وجه

تمنایی، سوم‌کس، تک، گذشته ساده، گذرا) ← - 𐬰𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 «متناوب، پی‌درپی»

𐬰𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (vasf.itoiBcā): «آزادی، توانایی به انجام آنچه دلخواه است» (

ازی، تک) ← - 𐬰𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎

𐬰𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (tau): «او، این، آن» (نهادی، تک، کماسه) ← - 𐬰𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 «(ضمیر اشاره)

𐬰𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 (mazdā): «ای‌مزدا» (ندایی، تک) ← - 𐬰𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎

۴۰۰۰۰۰: (tavvā): «تو» (وابستگی، تک) ← - ۴۰۰۰۰۰ «تو» (ضمیر دوم کس، تک)
 ۴۰۰۰۰۰: (xDarrem): «خسترا، نیرو، توانایی، نیروی و توان خدایی» (نهادی، تک)
 ← - ۴۰۰۰۰۰

۴۰۰۰۰: (yā): «که، کی، آنکس که» (بایی، تک، نرینه، کماسه) ← - ۴۰۰۰۰ (ضمیر نسبی)
 ۴۰۰۰۰: (erezejiioi): «زندگی مناسب و درست، آنکه درست و خوب زندگی
 می‌کند، خوب زیستن» (برایی، تک، نرینه) ← - ۴۰۰۰۰ «خوب زیستن، درست
 زیستن»

۴۰۰۰۰: (dāhi): «می‌دهی، ارزانی می‌داری» (وجه التزامی، دوم کس، تک، گذشته ساده،
 گذرا) ← - ۴۰۰۰ «دادن، نهادن».

۴۰۰۰۰: (drigaovvē): «نیازمند» (برایی، تک، نرینه) ← - ۴۰۰۰۰
 ۴۰۰۰۰: (vahiio): «بهتر» (نهادی، تک، کماسه) ← - ۴۰۰۰۰ (صفت
 مقایسه‌ای)

حروف دین دبیره

ردیف	اوستا	أوا	صدا
۲۵	𐬵	r	ث
۲۶	𐬶	d	د
۲۷	𐬷	t	ذ
۲۸	𐬸	n	ن
۲۹	𐬹	y	ن
۳۰	𐬺	z	آنگ
۳۱	𐬻	w	آنگ
۳۲	𐬼	p	پ
۳۳	𐬽	f	ف
۳۴	𐬾	b	ب
۳۵	𐬿	s	و
۳۶	𐭀	m	م
۳۷	𐭁	y	ی
۳۸	𐭂	ii	ی
۳۹	𐭃	r	ر
۴۰	𐭄	v	و
۴۱	𐭅	vv	و
۴۲	𐭆	s	س
۴۳	𐭇	z	ز
۴۴	𐭈	E	ز
۴۵	𐭉	B	ش
۴۶	𐭊	D	ش
۴۷	𐭋	C	ش
۴۸	𐭌	h	ه

ردیف	اوستا	أوا	صدا
۱	𐬀	a	آ
۲	𐬁	ā	آ
۳	𐬂	I	ای
۴	𐬃	ī	ای
۵	𐬄	u	او
۶	𐬅	ū	او
۷	𐬆	ə	ا
۸	𐬇	f	ا
۹	𐬈	e	ا
۱۰	𐬉	e	ا
۱۱	𐬊	o	ا
۱۲	𐬋	ō	ا
۱۳	𐬌	G	آو
۱۴	𐬍	a	آن
۱۵	𐬎	k	ک
۱۶	𐬏	x	خ
۱۷	𐬐	o	خ
۱۸	𐬑	p	خ
۱۹	𐬒	g	گ
۲۰	𐬓	q	غ
۲۱	𐬔	c	چ
۲۲	𐬕	j	ج
۲۳	𐬖	t	ت
۲۴	𐬗	u	ت

نمایه

مؤلفان، ۲۳۰، ۹۵۶
 مؤلفان، ۱۵۴، ۱۹۰، ۲۰۸، ۲۱۲، ۴۵۲،
 ۱۱۱۴، ۱۱۰۰، ۱۰۹۲، ۵۲۰
 مؤلفان، ۱۳۶، ۱۹۸، ۲۱۲، ۳۰۲، ۳۰۶، ۵۱۰،
 ۵۹۶، ۶۵۸، ۶۸۴، ۷۸۰، ۷۸۸، ۱۰۷۰،
 ۱۱۰۸، ۱۱۰۴
 مؤلفان، ۱۳۶، ۱۹۸، ۲۱۲، ۳۰۲، ۳۰۶، ۵۱۰،
 ۵۹۶، ۶۵۸، ۶۸۴، ۷۸۰، ۷۸۸، ۱۰۷۰،
 ۱۱۰۸، ۱۱۰۴
 مؤلفان، ۳۰۲، ۵۹۶، ۶۵۸
 مؤلفان، ۳۴۴، ۵۴۰، ۸۲۸، ۱۰۰۲
 مؤلفان، ۷۴۸
 مؤلفان، ۱۳۰
 مؤلفان، ۱۲۴، ۱۳۶، ۱۴۲، ۲۳۴، ۳۱۰،
 ۳۲۴، ۴۰۶، ۵۱۶، ۵۲۴، ۶۹۴، ۶۹۸،
 ۷۰۲، ۷۰۶، ۷۱۰، ۷۱۸، ۷۲۲، ۷۸۴،
 ۷۸۸، ۸۰۴، ۸۲۰، ۸۶۸، ۱۰۱۴، ۱۰۵۴،
 ۱۰۵۸، ۱۰۶۲، ۱۰۷۸، ۱۰۸۲، ۱۰۸۸،
 ۱۱۲۴، ۱۱۰۰، ۱۰۹۲
 مؤلفان، ۲۱۲، ۲۴۲
 مؤلفان، ۹۰۶، ۹۹۲
 مؤلفان، ۴۱۴
 مؤلفان، ۳۴۸، ۷۱۸
 مؤلفان، ۱۱۸، ۱۷۸، ۲۵۰، ۵۱۶، ۵۲۰،
 ۶۵۸، ۶۷۲، ۷۰۲، ۷۲۲، ۷۵۸، ۷۶۶،
 ۷۸۸، ۸۱۰، ۸۱۴، ۸۲۰، ۸۲۸، ۹۰۲،
 ۹۰۶، ۹۵۲، ۹۵۶، ۱۰۱۴، ۱۰۷۰،
 مؤلفان، ۲۰۲

۱ - م

مؤلفان، ۴۰۲، ۹۴۶
 مؤلفان، ۶۱۴، ۸۱۴
 مؤلفان، ۶۱۴
 مؤلفان، ۱۵۸، ۵۷۶، ۶۲۰، ۶۳۸
 مؤلفان، ۱۵۸، ۶۲۰، ۶۳۸
 مؤلفان، ۱۵۸
 مؤلفان، ۹۷۲
 مؤلفان، ۱۳۰، ۵۰۶
 مؤلفان، ۱۰۴۲
 مؤلفان، ۸۸۴
 مؤلفان، ۱۹۰
 مؤلفان، ۹۴، ۱۳۰، ۱۳۶، ۱۵۴، ۱۶۴، ۱۷۲،
 ۱۸۴، ۱۹۰، ۱۹۸، ۲۰۲، ۲۰۸، ۲۱۲،
 ۲۱۸، ۲۲۴، ۲۳۰، ۲۳۴، ۲۵۸، ۲۶۶،
 ۲۹۸، ۳۲۸، ۳۷۰، ۳۹۴، ۳۹۸، ۴۱۸،
 ۴۲۲، ۴۴۲، ۴۵۲، ۴۵۶، ۴۶۲، ۴۷۰،
 ۴۹۰، ۵۱۰، ۵۲۰، ۵۲۴، ۵۲۸، ۵۳۲،
 ۵۴۰، ۵۴۴، ۵۵۰، ۵۵۴، ۵۶۲، ۵۶۶،
 ۵۷۲، ۵۸۲، ۵۸۶، ۵۹۲، ۶۵۸، ۶۷۶،
 ۶۸۴، ۶۹۰، ۶۹۴، ۶۹۸، ۷۰۲، ۷۰۶،
 ۷۱۴، ۷۴۸، ۷۵۸، ۷۸۴، ۷۸۸، ۷۹۲،
 ۸۲۸، ۸۴۸، ۸۵۶، ۸۶۸، ۸۷۲، ۸۹۲،
 ۸۹۶، ۹۰۲، ۹۱۴، ۹۳۸، ۹۵۶، ۹۶۰،
 ۹۷۲، ۹۷۶، ۹۸۰، ۹۸۴، ۹۸۸، ۹۹۸،
 ۱۰۱۴، ۱۰۲۲، ۱۰۳۴، ۱۰۵۸، ۱۰۹۲،
 ۱۱۱۴، ۱۱۰۰

مھٽو ۱۱۲۴
 مھٽو ۸۹۲، ۸۷۲، ۵۵۴، ۱۰۴، مھٽو
 مھٽو ۸۷۲، ۱۰۴، مھٽو
 مھٽو ۹۱۰، ۱۹۸، ۱۱۲، مھٽو
 مھٽو ۳۴۸، ۳۴۴، ۲۰۸، ۲۰۲، مھٽو
 مھٽو ۱۰۰۲، ۹۱۰، ۴۴۸
 مھٽو ۳۴۸، مھٽو
 مھٽو ۹۸۴، مھٽو
 مھٽو ۱۴۸، مھٽو
 مھٽو ۵۳۶، مھٽو
 مھٽو ۲۳۰، ۲۰۸، ۱۵۸، ۹۴، ۶۶، مھٽو
 مھٽو ۶۷۶، ۶۳۸، ۴۸۲، ۴۷۸، ۳۶۶، ۳۲۴
 مھٽو ۷۸۴، ۶۹۴
 مھٽو ۱۴۸، مھٽو
 مھٽو ۱۳۶، مھٽو
 مھٽو ۱۱۲۰، ۳۲۰، مھٽو
 مھٽو ۸۶۸، ۲۶۶، ۲۶۲، مھٽو
 مھٽو ۵۳۲، ۵۲۴، ۴۷۰، ۳۸۸، ۳۷۰، مھٽو
 مھٽو ۷۴۴، ۶۹۸، ۶۹۴، ۶۹۰، ۶۲۴، ۵۹۶
 مھٽو ۱۰۱۴، ۹۸۸، ۸۶۸، ۸۵۲، ۷۷۴
 مھٽو ۲۵۸، مھٽو
 مھٽو ۹۸۸، مھٽو
 مھٽو ۳۸۲، مھٽو
 مھٽو ۲۴۶، ۲۱۲، ۱۹۰، ۱۵۴، ۱۲۴، مھٽو
 مھٽو ۶۷۲، ۳۹۸، ۳۲۴، ۲۹۰، ۲۶۲، ۲۵۰
 مھٽو ۱۱۰۴، ۹۲۲، ۸۸۰، ۸۶۰، ۸۳۲، ۶۹۴
 مھٽو ۱۱۱۴
 مھٽو ۹۵۶، ۳۱۴، ۲۴۶، ۲۲۴، مھٽو
 مھٽو ۱۱۱۴
 مھٽو ۳۶۲، مھٽو
 مھٽو ۱۹۰، ۹۸، مھٽو

مھٽو ۶۴۶، مھٽو
 مھٽو ۷۸، مھٽو
 مھٽو ۱۱۸، مھٽو
 مھٽو ۳۷۰، ۳۲۰، ۲۷۴، ۱۵۸، ۵۴، مھٽو
 مھٽو ۶۵۴، ۵۵۰، ۵۲۴، ۴۸۶، ۴۷۰، ۳۷۴
 مھٽو ۸۲۴، ۷۶۶، ۷۰۶، ۶۹۸، ۶۹۴، ۶۷۲
 مھٽو ۹۰۲، ۸۹۶، ۸۸۴، ۸۶۰، ۸۳۸، ۸۲۸
 مھٽو ۱۱۱۴
 مھٽو ۶۴۲، مھٽو
 مھٽو ۵۸۲، مھٽو
 مھٽو ۶۴۲، مھٽو
 مھٽو ۸۸۴، مھٽو
 مھٽو ۶۹۰، مھٽو
 مھٽو ۱۹۰، مھٽو
 مھٽو ۴۰۲، مھٽو
 مھٽو ۳۳۲، ۱۹۴، مھٽو
 مھٽو ۳۷۰، مھٽو
 مھٽو ۳۵۸، ۱۹۸، مھٽو
 مھٽو ۱۰۳۸، مھٽو
 مھٽو ۶۲، مھٽو
 مھٽو ۱۳۰، مھٽو
 مھٽو ۱۰۲۶، مھٽو
 مھٽو ۳۴۰، مھٽو
 مھٽو ۳۸۲، مھٽو
 مھٽو ۲۸۶، ۲۷۸، مھٽو
 مھٽو ۷۶۶، ۷۶۲، مھٽو
 مھٽو ۳۴۸، ۳۴۴، ۲۰۸، مھٽو
 مھٽو ۷۱۰، ۶۶۲، مھٽو
 مھٽو ۶۷۶، مھٽو
 مھٽو ۷۰، مھٽو

۷۸۴، مکتب‌های جامع	۹۳۸، ۸۹۲، ۲۸۲، ۲۴۲، ۲۳۰، اعیان
۱۱۸، مکتب‌های	۳۶۲، مکتب‌های
۸۹۶، مکتب‌های	۹۱۰، مکتب‌های
۱۱۱۴، مکتب‌های	۸۰۴، مکتب‌های
۱۵۸، مکتب‌های	۶۰۶، ۳۵۲، مکتب‌های
۳۵۸، مکتب‌های	۱۰۱۴، مکتب‌های
۱۰۴۲، مکتب‌های	۶۷۲، مکتب‌های
۷۴، مکتب‌های	۵۳۲، مکتب‌های
۶۵۰، مکتب‌های	۱۱۱۴، ۸۶۰، ۶۹۴، ۱۹۰، مکتب‌های
۱۱۲۰، ۱۱۰۸، ۳۷۸، ۹۰، مکتب‌های	۴۰۲، مکتب‌های
۷۳۸، مکتب‌های	۴۰۶، مکتب‌های
۱۵۴، مکتب‌های	۶۶، مکتب‌های
۸۰۴، مکتب‌های	۱۰۱۸، مکتب‌های
۶۵۴، مکتب‌های	۷۲۶، مکتب‌های
۹۴۶، ۷۶۲، ۷۲۶، ۶۳۸، ۴۷۴، ۱۰۴، مکتب‌های	۳۰۶، مکتب‌های
۱۱۰۴	۳۶۲، مکتب‌های
۱۱۰۴، ۱۰۴، مکتب‌های	۳۵۲، مکتب‌های
۷۲۶، ۶۳۸، مکتب‌های	۱۰۵۰، مکتب‌های
۷۶۲، ۴۷۴، مکتب‌های	۶۶۶، مکتب‌های
۶۰۲، مکتب‌های	۲۴۲، ۷۸، مکتب‌های
۱۰۳۴، مکتب‌های	۵۴۴، مکتب‌های
۱۱۱۴، مکتب‌های	۴۶۲، مکتب‌های
۱۱۰۴، مکتب‌های	۵۸۶، مکتب‌های
۴۳۸، مکتب‌های	۳۴۴، مکتب‌های
۹۸۰، ۹۵۶، ۸۷۶، مکتب‌های	۵۴۴، مکتب‌های
۵۶۶، ۵۳۲، ۵۲۸، ۴۹۶، ۸۲، ۷۰، مکتب‌های	۴۷۸، مکتب‌های
۱۱۲۰، ۱۰۷۸، ۱۰۳۴، ۸۸۰، ۵۸۶	۹۸۸، مکتب‌های
۸۸۰، ۵۲۸، ۴۹۶، ۷۰، مکتب‌های	۵۲۸، مکتب‌های
۷۰، مکتب‌های	۹۵۶، مکتب‌های
۵۶۶، مکتب‌های	

מטעם און אונטער, 148, 340, 352, 456
מטעם און אונטער, 442
מטעם און אונטער, 70, 230, 250, 258,
370, 398, 486, 550, 602, 646,
744, 748, 824, 926, 1046, 1062,
1096
מטעם און אונטער, 218, 310, 842
מטעם און אונטער, 422
מטעם און אונטער, 362, 822
מטעם און אונטער, 582
מטעם און אונטער, 190
מטעם און אונטער, 294, 642, 754, 758,
792, 852, 1124
מטעם און אונטער, 266, 306, 770, 1026,
1100, 224
מטעם און אונטער, 98, 112, 164, 194,
254, 302, 314, 478, 516, 554,
566, 614, 762, 774, 796,
906, 1006, 1022, 1034, 1074,
1078
מטעם און אונטער, 90, 430, 448, 918
מטעם און אונטער, 438, 516
מטעם און אונטער, 242
מטעם און אונטער, 358
מטעם און אונטער, 1010
מטעם און אונטער, 1014
מטעם און אונטער, 80
מטעם און אונטער, 94, 130, 154, 194,
262, 406, 462, 478, 536, 630,
766, 964, 1006
מטעם און אונטער, 94

מטעם און אונטער, 82, 12, 178, 532, 586,
1078
מטעם און אונטער, 54, 62, 66, 74, 78,
82, 86
מטעם און אונטער, 118, 142, 158, 172,
234, 246
מטעם און אונטער, 278, 290, 324, 366,
406, 410
מטעם און אונטער, 414, 418, 434,
438, 452, 462
מטעם און אונטער, 466, 470, 474,
482, 490, 496
מטעם און אונטער, 506, 520, 528,
576, 592, 596
מטעם און אונטער, 624, 630, 634,
654, 662, 666, 676
מטעם און אונטער, 698, 706, 714,
718, 722, 738
מטעם און אונטער, 770, 784, 788,
800, 804, 810
מטעם און אונטער, 814, 820, 848,
856, 868, 872
מטעם און אונטער, 876, 880, 888,
892, 896, 902
מטעם און אונטער, 914, 922, 930,
942, 946, 952, 956, 960,
964, 968, 972, 976
מטעם און אונטער, 980, 984, 988,
992, 998, 1002
מטעם און אונטער, 1010, 1038,
1058, 1066, 1082
מטעם און אונטער, 1088, 1104
מטעם און אונטער, 62, 234, 366,
406, 576
מטעם און אונטער, 662, 698, 814,
820, 902, 946, 1010, 1082,
1088
מטעם און אונטער, 202, 212, 238,
426, 510, 1054
מטעם און אונטער, 500
מטעם און אונטער, 94
מטעם און אונטער, 332
מטעם און אונטער, 710, 282
מטעם און אונטער, 1100
מטעם און אונטער, 358, 388, 398,
544, 832, 838
מטעם און אונטער, 528
מטעם און אונטער, 642, 934
מטעם און אונטער, 136
מטעם און אונטער, 208, 650, 770,
774

مدرسه عالی، ۹۷۲	مدرسه عالی، ۱۵۴
مدرسه، ۹۰۶	مدرسه عالی، ۶۳۰
مدرسه، ۱۰۵۰، ۶۲۴، ۶۱۰	مدرسه عالی، ۴۶۲
مدرسه عالی، ۶۱۰	مدرسه عالی، ۱۹۴
مدرسه عالی، ۶۶۶	مدرسه عالی، ۸۱۰
مدرسه، ۸۹۶	مدرسه عالی، ۶۶۶
مدرسه عالی، ۹۸۴	مدرسه عالی، ۴۷۴
مدرسه عالی، ۱۱۲۴	مدرسه عالی، ۷۱۸
مدرسه عالی، ۵۷۲، ۴۱۸	مدرسه عالی، ۷۹۶
مدرسه عالی، ۶۱۰	مدرسه عالی، ۱۰۹۶
مدرسه عالی، ۹۸۸	مدرسه عالی، ۲۹۰
مدرسه عالی، ۷۷۰، ۵۲۴	مدرسه عالی، ۶۸۴
مدرسه عالی، ۹۶۰، ۸۷۶	مدرسه عالی، ۹۸۴، ۷۴۴
مدرسه عالی، ۴۷۴	مدرسه عالی، ۳۹۴
مدرسه عالی، ۸۰۰	مدرسه عالی، ۹۳۸، ۷۸۰، ۶۵۰، ۲۰۸
مدرسه عالی، ۹۷۶	مدرسه عالی، ۳۱۴
مدرسه عالی، ۷۸۴	مدرسه عالی، ۵۸۶
مدرسه عالی، ۴۱۸	مدرسه عالی، ۲۷۰
مدرسه عالی، ۷۲۲، ۷۰۲، ۶۶۶، ۶۶۲	مدرسه عالی، ۵۲۴
۱۰۱۸، ۸۲۰	مدرسه عالی، ۶۲
مدرسه عالی، ۳۳۶، ۳۱۰، ۲۵۰	مدرسه عالی، ۵۰۶
مدرسه عالی، ۸۴۸، ۷۱۰	مدرسه عالی، ۳۲۸
مدرسه عالی، ۴۹۰	مدرسه عالی، ۶۴۶
مدرسه عالی، ۴۴۸	مدرسه عالی، ۴۰۲
مدرسه عالی، ۴۲۲، ۲۶۶، ۲۳۴، ۱۹۸، ۱۹۴	مدرسه عالی، ۵۶۶
۷۶۲، ۶۹۰، ۶۵۴	مدرسه عالی، ۱۸۴
مدرسه عالی، ۵۴۰، ۵۲۰	مدرسه عالی، ۲۱۸
مدرسه عالی، ۹۸۰، ۷۳۴، ۴۷۰	مدرسه عالی، ۶۶
مدرسه عالی، ۷۵۴	مدرسه عالی، ۴۸۲
مدرسه عالی، ۱۰۲۶، ۳۴۴، ۲۰۲	

מנגל, 154, 218, 374, 434, 694,
 926, 780.
 מנגל, 218, 780, 926,
 מנגל, 694, 780, 926,
 מנגל, 528.
 מנגל, 934, 780, 926,
 מנגל, 896, 662, 646, 410, 218, 154,
 מנגל, 266, 780, 926,
 מנגל, 620, 780, 926,
 מנגל, 654, 378, 482,
 מנגל, 482, 780, 926,
 מנגל, 290, 286, 250, 158, 70, 482,
 1114, 988, 942, 550, 544,
 מנגל, 738, 926, 780,
 מנגל, 178, 926, 780,
 מנגל, 118, 926, 780,
 מנגל, 306, 926, 780,
 מנגל, 946, 942, 926, 780,
 מנגל, 972, 926, 780,
 מנגל, 964, 926, 780,
 מנגל, 406, 926, 780,
 מנגל, 606, 926, 780,
 מנגל, 164, 926, 780,
 מנגל, 672, 926, 780,
 מנגל, 606, 926, 780,
 מנגל, 980, 290, 242, 218, 208, 112,
 מנגל, 804, 926, 780,
 מנגל, 796, 926, 780,
 מנגל, 286, 926, 780,
 מנגל, 754, 926, 780,

מנגל, 278, 926, 780,
 מנגל, 230, 926, 780,
 מנגל, 1022, 832, 926, 780,
 מנגל, 1022, 926, 780,
 מנגל, 532, 926, 780,
 מנגל, 838, 684, 366, 336, 328, 926, 780,
 1014,
 מנגל, 1014, 838, 328, 926, 780,
 מנגל, 938, 780, 532, 926, 780,
 מנגל, 938, 780, 532, 926, 780,
 מנגל, 336, 926, 780,
 מנגל, 394, 926, 780,
 מנגל, 402, 184, 926, 780,
 מנגל, 282, 234, 202, 124, 104, 926, 780,
 470, 466, 388, 340, 298, 290,
 770, 694, 666, 614, 592, 474,
 1108, 1096, 1010, 918, 880,
 מנגל, 348, 328, 294, 224, 124, 926, 780,
 864,
 מנגל, 1104, 926, 780,
 מנגל, 540, 524, 378, 278, 234, 926, 780,
 1070, 1026, 992, 964, 784, 780,
 מנגל, 278, 926, 780,
 מנגל, 780, 926, 780,
 מנגל, 234, 926, 780,
 מנגל, 922, 926, 780,
 מנגל, 320, 926, 780,
 מנגל, 398, 926, 780,
 מנגל, 734, 402, 926, 780,
 מנגל, 382, 926, 780,

سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۲۴۲، ۳۲۴، ۴۳۴، ۴۸۲، ۴۸۶، ۵۵۴، ۶۲۰، ۸۲۰، ۸۲۸، ۹۰۲

سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۳۲۴، ۴۸۲، ۴۸۶، ۶۲۰، ۹۰۲، ۸۲۸

سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۸۲، ۴۳۸، ۵۱۶، ۸۶۴، ۹۹۸

سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۶۶، ۲۰۲، ۲۶۲، ۲۷۴، ۴۳۰، ۴۹۰، ۵۳۶، ۵۸۶، ۶۱۴، ۶۳۸، ۶۹۸، ۸۰۰، ۸۸۸، ۹۳۴، ۱۰۰۶، ۱۰۳۸، ۱۰۷۸، ۱۰۷۴

سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۴۳۰

سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۲۱۲

سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۶۶، ۸۹۶

سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۱۰۴

سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۳۰۶

سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۲۳۴

سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۷۵۸

سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۱۱۰۸

سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۳۰۶

سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۶۲، ۸۲، ۱۰۸۸

سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۸۷۶، ۹۶۰، ۱۰۴۶

سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۹۵۲

سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۸۵۲

سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۵۲۸

سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۵۵۰

سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۳۰۲، ۸۴۲، ۱۰۲۶

سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۲۳۸

سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۷۶۲

سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۷۶۶

سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۶۲، ۹۸، ۲۳۴، ۳۲۸، ۳۴۰، ۳۴۴، ۳۶۶، ۳۸۸، ۶۳۸، ۶۴۲، ۶۷۶، ۷۹۶، ۹۷۲، ۹۸۴، ۱۰۷۴، ۱۱۲۰

سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۲۳۴

سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۵۰۰، ۶۰۲

سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۱۱۸

۲ - س

سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۱۴۲

سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۹۱۴

سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۲۹۸

سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۳۷۴

سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۲۱۸

سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۱۰۴

سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۴۱۴

سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۱۱۱۴

سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۱۰۶۲

سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۱۰۳۸

سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۹۴

سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۲۷۴

سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۴۲۶

سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۳۷۸

سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۶۰۶

سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۵۲۴

سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۶۶۲

سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۲۰۲

سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۴۶۲

سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۱۰۵۰، ۱۰۰۶، ۹۶۴، ۴۵۶، ۴۲۲

سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۱۰۵۰، ۱۰۰۶

سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۳۸۸

سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۷۲۶، ۵۵۴

سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۶۳۴، ۷۲۲، ۸۲۴، ۸۴۲، ۹۱۴، ۱۰۹۶

۲۴۲	۹۸
۹۸۰	۲۸۲
۶۸۴	۲۶۲
۲۸۲	۸۸۰
۵۱۰	۴۱۴
۸۴۲, ۱۷۲	۹۶۴
۷۷۰	۲۷۸
۳۸۲	۱۷۸
۱۷۶	۶۸۴
۱۰۶۲	۴۱۴
۵۴۴	۶۴۶
۵۵۰, ۷۰	۱۰۵۰, ۸۹۶, ۴۳۴, ۲۹۸
۹۸۸	۱۰۵۰, ۲۹۸
۹۴۶	۲۰۲
۷۵۸	۸۴۸, ۴۳۰
۵۷۶	۸۴۸
۸۳۲	۵۸۲
۱۱۲۴	۱۹۸
۵۹۶, ۳۴۴	۱۱۸
۱۱۰۸, ۸۳۲, ۶۹۴, ۳۸۸	۹۳۴
۴۷۸	۶۲۴
۱۱۱۴	
۸۰۰	
۱۴۸	
۴ - ۴	
۵ - ۵	
۷۵۴	۹۰۶, ۴۱۰
۷۸۴	۱۰۷۰
۷۷۰	۱۰۶۶, ۹۹۸, ۸۱۰
	۸۰۰
	۹۱۴
	۷۱۰
	۹۵۲

۳ - ۲

دیس (عربی) ۴۳۴
دی (عربی) ۶۲۰
دی (عربی) ۵۷۶, ۵۶۶
دی (عربی) ۵۱۶, ۵۰۶, ۴۲۶, ۲۲۴, ۱۱۲
دی (عربی) ۱۰۵۸, ۱۰۲۲, ۸۰۰, ۵۸۶
دی (عربی) ۵۸۶, ۵۰۶
دی (عربی) ۵۰۶
دی (عربی) ۴۴۲, ۲۷۰
دی (عربی) ۶۶۶
دی (عربی) ۸۶۰
دی (عربی) ۵۴۴
دی (عربی) ۶۶
دی (عربی) ۱۱۲۰, ۷۰۲, ۱۹۸
دی (عربی) ۱۹۸
دی (عربی) ۴۹۰
دی (عربی) ۴۷۴
دی (عربی) ۳۸۲
دی (عربی) ۶۱۰
دی (عربی) ۵۸۲
دی (عربی) ۷۸۴, ۷۱۸, ۶۳۴, ۴۶۲
دی (عربی) ۷۱۸, ۶۳۴
دی (عربی) ۴۶۲
دی (عربی) ۱۳۰
دی (عربی) ۹۷۶, ۵۴
دی (عربی) ۴۳۴
دی (عربی) ۹۵۲
دی (عربی) ۶۷۶
دی (عربی) ۸۰۰
دی (عربی) ۷۱۰

دیس (عربی) ۷۲۲, ۵۱۶, ۴۹۰, ۴۱۸
دی (عربی) ۱۰۱۸, ۸۶۸
دی (عربی) ۸۶۸
دی (عربی) ۲۰۲
دی (عربی) ۸۸۴
دی (عربی) ۱۰۴۲
دی (عربی) ۶۷۶
دی (عربی) ۹۳۴
دی (عربی) ۱۴۲
دی (عربی) ۵۴
دی (عربی) ۳۶۶, ۳۲۰, ۱۷۲, ۱۵۴, ۱۳۰
دی (عربی) ۹۲۶, ۷۸۰, ۷۱۰, ۶۲۴, ۵۰۰, ۴۵۲
دی (عربی) ۱۰۴۶, ۹۴۶
دی (عربی) ۱۷۲
دی (عربی) ۳۲۰
دی (عربی) ۹۲۶
دی (عربی) ۲۳۴
دی (عربی) ۷۰
دی (عربی) ۷۵۴
دی (عربی) ۲۳۰, ۲۲۴
دی (عربی) ۶۵۴, ۲۳۰
دی (عربی) ۴۷۸
دی (عربی) ۱۰۵۰
دی (عربی) ۴۷۰
دی (عربی) ۵۲۰
دی (عربی) ۱۰۱۴, ۵۳۶, ۵۳۲
دی (عربی) ۲۳۸
دی (عربی) ۱۰۱۸, ۸۶۸, ۶۰۶
دی (عربی) ۱۰۱۸, ۶۰۶

دیس (عربی) ۷۲۲, ۵۱۶, ۴۹۰, ۴۱۸
دی (عربی) ۱۰۱۸, ۸۶۸
دی (عربی) ۸۶۸
دی (عربی) ۲۰۲
دی (عربی) ۸۸۴
دی (عربی) ۱۰۴۲
دی (عربی) ۶۷۶
دی (عربی) ۹۳۴
دی (عربی) ۱۴۲
دی (عربی) ۵۴
دی (عربی) ۳۶۶, ۳۲۰, ۱۷۲, ۱۵۴, ۱۳۰
دی (عربی) ۹۲۶, ۷۸۰, ۷۱۰, ۶۲۴, ۵۰۰, ۴۵۲
دی (عربی) ۱۰۴۶, ۹۴۶
دی (عربی) ۱۷۲
دی (عربی) ۳۲۰
دی (عربی) ۹۲۶
دی (عربی) ۲۳۴
دی (عربی) ۷۰
دی (عربی) ۷۵۴
دی (عربی) ۲۳۰, ۲۲۴
دی (عربی) ۶۵۴, ۲۳۰
دی (عربی) ۴۷۸
دی (عربی) ۱۰۵۰
دی (عربی) ۴۷۰
دی (عربی) ۵۲۰
دی (عربی) ۱۰۱۴, ۵۳۶, ۵۳۲
دی (عربی) ۲۳۸
دی (عربی) ۱۰۱۸, ۸۶۸, ۶۰۶
دی (عربی) ۱۰۱۸, ۶۰۶

۴۳۴, ۴۶۲, ۲۹۴, ۴۸۲

۶-۸

۵۵۴

۹-۱۰

۵۴

۵۴

۱۱-۱۲

۹۱۸

۹۴

۱۳-۱۴

۱۵-۱۶

۱۷-۱۸

۱۹-۲۰

۷۲۲

۶۷۶

۲۰۲

۸۴۸

۲۳۴

۸۱۰

۴۷۸

۸۱۰

۶۵۰

۲۱-۲۲

۱۱۲۴

۹۶۸, ۷۹۲, ۷۲۶, ۵۹۶, ۳۱۰, ۱۰۳۸

۹۳۸, ۶۹۰, ۴۲۲

۹۷۲

۲۳-۲۴

۲۵-۲۶

۱۰۹۲, ۵۲۴, ۴۰۶

۱۰۴۶

۴۱۰

۵۹۶, ۵۹۲, ۲۷۴, ۱۹۸, ۱۸۴

۶۲۴, ۶۲۰, ۶۱۴, ۶۱۰, ۶۰۶, ۶۰۲

۶۵۰, ۶۴۶, ۶۴۲, ۶۳۸, ۶۳۴, ۶۳۰

۸۸۰, ۶۷۲, ۶۶۶, ۶۶۲, ۶۵۸, ۶۵۴

۱۰۱۰, ۹۳۰, ۹۱۸

۹۳۰

۲۷۴

۳۰۲

۸۸۰

۶۷۲

۹۵۲

۱۱۲۴

۱۳۰

۲۴۶

۱۰۳۸, ۱۰۱۰

۱۱۸

۶۳۰

۷۸

۶۴۲

۷۸۸

۹۴

و مسمول (ب) ۶۴۲
 و مسمول (ب) ۲۹۴
 و مسمول (ب) ۳۷۸
 و مسمول (ب) ۶۷۶
 و مسمول (ب) ۱۰۵۰
 و مسمول (ب) ۷۳۸
 و مسمول (ب) ۷۳۸
 و مسمول (ب) ۴۱۰
 و مسمول (ب) ۶۳۸
 و مسمول (ب) ۹۵۲
 و مسمول (ب) ۱۰۵۸
 و مسمول (ب) ۱۰۹۲
 و مسمول (ب) ۸۸۸
 و مسمول (ب) ۱۰۰۶
 و مسمول (ب) ۱۶۴
 و مسمول (ب) ۱۰۶۲
 و مسمول (ب) ۲۱۲
 و مسمول (ب) ۱۱۸
 و مسمول (ب) ۱۰۴۲
 و مسمول (ب) ۳۷۸
 و مسمول (ب) ۷۳۴

۱۶- ن

و مسمول (ب) ۷۲۲
 و مسمول (ب) ۹۱۴
 و مسمول (ب) ۱۰۷۸

۱۷- س

و مسمول (ب) ۱۱۰۰
 و مسمول (ب) ۹۸۴
 و مسمول (ب) ۳۲۴

و مسمول (ب) ۸۸۸
 و مسمول (ب) ۶۲۰
 و مسمول (ب) ۷۹۲
 و مسمول (ب) ۱۰۳۸
 و مسمول (ب) ۸۸۸
 و مسمول (ب) ۷۶۲
 و مسمول (ب) ۱۰۴
 و مسمول (ب) ۷۶۲
 و مسمول (ب) ۱۰۳۸
 و مسمول (ب) ۷۶۶
 و مسمول (ب) ۳۷۰
 و مسمول (ب) ۵۷۲
 و مسمول (ب) ۹۴
 و مسمول (ب) ۵۹۶
 و مسمول (ب) ۸۳۲
 و مسمول (ب) ۳۷۴
 و مسمول (ب) ۷۸۰
 و مسمول (ب) ۹۴۶
 و مسمول (ب) ۶۵۴
 و مسمول (ب) ۶۵۸
 و مسمول (ب) ۵۱۶
 و مسمول (ب) ۵۴۰
 و مسمول (ب) ۴۳۰
 و مسمول (ب) ۲۰۸
 و مسمول (ب) ۷۴۴
 و مسمول (ب) ۸۳۲
 و مسمول (ب) ۸۳۲
 و مسمول (ب) ۹۱۴
 و مسمول (ب) ۶۰۶
 و مسمول (ب) ۷۹۲

سجاعت سب، ۴۹۰
سجاعت، ۱۰۰۶
سجاعت، ۵۴۴، ۹۸۰
سجاعت، ۵۸۲، ۵۸۶، ۶۶۲
سجاعت، ۹۷۲
سجاعت، ۲۱۲

۱۹ - ع

عاجت، ۸۵۶
عاجت، ۲۹۸، ۳۰۲
عاجت، ۹۲۲
عاجت، ۱۴۸
عاجت، ۷۴۸
عاجت، ۱۰۴، ۱۱۲، ۱۳۰، ۱۵۴،
۱۷۸، ۲۶۲، ۳۶۶، ۴۰۲، ۵۰۶، ۷۷۰
عاجت، ۱۳۰، ۴۰۲، ۵۴
عاجت، ۱۷۸
عاجت، ۱۰۴
عاجت، ۱۰۰۲
عاجت، ۷۵۸
عاجت، ۳۷۴، ۳۴۸
عاجت، ۷۴
عاجت، ۱۰۵۰
عاجت، ۸۱۴
عاجت، ۵۱۶
عاجت، ۱۹۰
عاجت، ۲۳۰، ۲۷۰، ۴۵۶، ۵۳۶،
۶۳۴، ۷۸۴، ۷۸۸
عاجت، ۲۷۰
عاجت، ۵۴۰

عاجت، ۱۱۰۰
عاجت، ۳۴۸
عاجت، ۵۲۰
عاجت، ۹۶۴
عاجت، ۱۱۰۸، ۵۲۰
عاجت، ۳۰۶، ۷۴۸، ۹۱۰، ۱۰۴۶،
۱۰۸۲، ۱۰۵۰
عاجت، ۷۸۰
عاجت، ۳۴۴
عاجت، ۷۳۴
عاجت، ۱۱۰۰
عاجت، ۷۵۴
عاجت، ۹۲۲، ۳۲۰
عاجت، ۱۷۸
عاجت، ۱۸۴
عاجت، ۶۱۰
عاجت، ۱۰۶۶
عاجت، ۸۶۴
عاجت، ۹۳۸

۱۸ - ع

عاجت، ۲۲۴
عاجت، ۶۰۲
عاجت، ۳۱۰
عاجت، ۶۲
عاجت، ۴۲۲، ۲۵۴
عاجت، ۳۹۸
عاجت، ۴۹۶
عاجت، ۴۰۲
عاجت، ۴۴۲

۵۲۰، سبب	۹۵۶، سبب
۸۳۸، سبب	۱۱۲، سبب
۶۵۸، سبب	۷۸، سبب
۶۴۶، ۴۸۶، ۲۷۰، سبب	۱۰۵۴، ۹۶۰، ۷۱۴، ۴۵۲، سبب
۴۷۴، سبب	۴۵۲، سبب
۶۱۰، سبب	۵۲۸، سبب
۲۳۸، سبب	۱۰۷۰، سبب
۲۷۸، سبب	۷۰، سبب
۷۱۴، ۲۵۸، سبب	۸۹۶، سبب
۹۸۴، سبب	۸۶۴، ۳۹۸، ۱۴۲، ۱۱۸، ۱۱۲، سبب
۹۴۶، ۸۸۰، سبب	۷۷۴، سبب
۶۶۲، سبب	۱۰۶۲، سبب
۷۴۸، سبب	۹۸۰، سبب
۱۰۴۲، سبب	۷۳۸، سبب
۹۹۲، سبب	۳۵۲، سبب
۱۴۸، سبب	۱۰۴، سبب
۷۰۲، سبب	۴۸۶، سبب
۱۰۷۴، سبب	۳۷۴، ۳۷۰، سبب
۷۳۸، سبب	۳۶۶، سبب
۶۴۲، سبب	۹۵۲، ۸۲۸، ۶۷۶، ۶۱۴، ۳۵۸، سبب
۷۱۸، ۵۸۲، ۳۴۸، سبب	۱۰۱۸، ۱۰۱۰
۸۹۶، ۵۸۶، ۵۴۰، سبب	
۵۸۶، سبب	۲۰-۲
۸۹۶، سبب	۲۱-۲
۶۱۴، سبب	۷۱۸، ۶۲۰، سبب
۱۰۴۶، ۷۸۰، ۷۷۴، سبب	۱۰۵۴، ۹۵۶، ۸۳۸، ۷۲۲، ۲۳۸، سبب
۸۶۴، ۶۳۴، سبب	۱۰۵۴، ۹۵۶، ۷۲۲، سبب
۱۰۶۶، ۱۰۵۸، ۱۰۱۰، ۸۲۴، سبب	۸۱۰، سبب
۱۰۷۸	۷۷۰، سبب
۱۰۶۶، ۱۰۵۸، سبب	۳۹۴، سبب

۴۱۸ ، ۴۳۸ ، ۵۱۰ ، ۵۲۸ ، ۶۱۴ ، ۶۲۰ ،
 ۶۲۴ ، ۷۶۶ ، ۷۷۰ ، ۸۴۲ ، ۹۰۶ ، ۹۳۰ ،
 ۹۴۲ ، ۹۴۶ ، ۹۶۴ ، ۱۰۱۰ ، ۱۰۳۴ ، ۱۰۴۶ ،
 ۱۰۵۴
 ۶۲۰ ، ۴۳۸
 ۸۱۴ ، ۶۰۲ ، ۲۴۶ ، ۴۳۸
 ۸۳۸ ، ۷۱۰ ، ۴۸۶ ، ۴۳۸
 ۴۹۰ ، ۴۷۸ ، ۴۶۲ ، ۳۴۰ ، ۲۲۴ ، ۴۳۸
 ۵۷۶ ، ۶۲۰ ، ۷۷۴ ، ۷۹۶ ، ۸۰۰ ، ۹۲۲ ،
 ۹۸۰
 ۵۲۸ ، ۴۳۸
 ۹۳۰ ، ۴۳۸
 ۵۱۶ ، ۵۰۶ ، ۴۷۰ ، ۳۸۲ ، ۲۴۶ ، ۲۳۸ ، ۴۳۸
 ۵۵۴ ، ۵۶۲ ، ۵۹۲ ، ۵۹۶ ، ۶۰۲ ، ۶۰۶ ،
 ۶۱۰ ، ۶۱۴ ، ۶۲۰ ، ۶۲۴ ، ۶۳۰ ، ۶۳۴ ،
 ۶۳۸ ، ۶۴۲ ، ۶۴۶ ، ۶۵۰ ، ۶۵۴ ، ۶۵۸ ،
 ۶۶۲ ، ۶۶۶ ، ۶۷۲ ، ۷۳۸ ، ۷۵۴ ، ۸۱۰ ،
 ۹۲۲ ، ۹۲۶ ، ۹۳۴ ، ۹۹۲ ، ۱۰۶۶ ، ۱۰۷۰ ،
 ۱۱۲۴ ، ۱۱۰۴ ، ۱۰۷۴
 ۹۳۴ ، ۹۲۲ ، ۴۳۸
 ۳۶۲ ، ۴۳۸
 ۴۲۶ ، ۴۳۸
 ۵۴۰ ، ۴۳۸
 ۱۷۸ ، ۴۳۸
 ۱۱۲۴ ، ۱۱۰۸ ، ۴۳۸
 ۷۶۶ ، ۴۳۸
 ۴۴۲ ، ۴۳۸
 ۱۰۱۸ ، ۶۱۴ ، ۲۷۰ ، ۴۳۸
 ۷۷۰ ، ۲۶۲ ، ۱۱۲ ، ۴۳۸
 ۸۲۸ ، ۱۴۲ ، ۱۰۴ ، ۴۳۸
 ۷۸ ، ۴۳۸
 ۱۳۶ ، ۴۳۸

۸۸۸ ، ۲۱۲ ، ۴۳۸
 ۳۶۲ ، ۴۳۸
 ۶۷۶ ، ۴۳۸
 ۴۱۴ ، ۴۳۸
 ۶۸۴ ، ۴۳۸
 ۶۵۸ ، ۳۱۴ ، ۴۳۸
 ۴۶۲ ، ۴۳۸
 ۳۲۸ ، ۴۳۸
 ۱۰۵۴ ، ۴۳۸
 ۵۰۰ ، ۴۳۸

۲۲-۲

۲۳-۳

۵۰۰ ، ۳۶۶ ، ۳۶۲ ، ۳۴۴ ، ۲۸۶ ، ۸۲ ، ۷۸ ، ۴۳۸
 ۷۸۴ ، ۷۷۴ ، ۵۶۶ ، ۵۵۴ ، ۵۲۸ ، ۵۱۰ ،
 ۱۰۹۶ ، ۱۰۰۲ ، ۹۲۲ ، ۸۰۰
 ۷۸۴ ، ۴۳۸
 ۴۱۰ ، ۳۹۴ ، ۳۷۸ ، ۳۱۴ ، ۲۱۲ ، ۲۰۲ ، ۴۳۸
 ۴۷۴ ، ۴۶۲ ، ۴۵۶ ، ۴۵۲ ، ۴۴۸ ، ۴۲۲ ،
 ۵۸۲ ، ۵۷۶ ، ۵۵۴ ، ۵۱۶ ، ۴۹۶ ، ۴۹۰ ،
 ۸۵۲ ، ۸۴۸ ، ۷۷۰ ، ۷۳۸ ، ۶۳۸ ، ۶۲۴ ،
 ۱۱۲۴ ، ۱۰۲۲ ، ۹۴۲ ، ۹۱۰ ، ۸۹۲ ، ۸۷۶
 ۲۸۲ ، ۴۳۸
 ۷۴۸ ، ۶۴۶ ، ۶۳۸ ، ۳۲۰ ، ۱۹۴ ، ۴۳۸
 ۷۹۲
 ۵۷۲ ، ۵۰۰ ، ۴۷۴ ، ۴۲۲ ، ۳۰۶ ، ۱۴۲ ، ۴۳۸
 ۱۰۷۸ ، ۷۸۸ ، ۷۲۲ ، ۷۱۸ ، ۷۱۴ ، ۶۷۲ ،
 ۱۱۰۰ ، ۱۰۹۶
 ۱۰۹۶ ، ۴۳۸
 ۷۲۲ ، ۴۳۸
 ۲۷۸ ، ۲۵۴ ، ۲۳۰ ، ۲۲۴ ، ۱۹۰ ، ۱۸۴ ، ۴۳۸
 ۴۱۰ ، ۳۵۲ ، ۳۴۰ ، ۳۳۶ ، ۳۲۲ ، ۲۸۲

۶۱۰، ۶۱۴، ۶۲۰، ۶۲۴، ۶۳۰، ۶۳۴، ۶۳۸، ۶۴۲، ۶۴۶، ۶۵۰، ۶۵۴، ۶۵۸، ۶۶۲، ۶۶۶، ۶۷۲، ۷۳۴، ۷۴۴، ۷۷۰، ۹۲۶، ۱۰۰۶، ۱۰۲۶، ۱۰۶۶، ۱۰۹۶

کتابخانه، ۶۰۲

کتابخانه، ۵۴۰

کتابخانه، ۶۳۰، ۵۹۲، ۵۲۴، ۲۹۰، ۸۵۶

کتابخانه، ۴۹۰

کتابخانه، ۷۸۴، ۳۹۸، ۱۱۲

کتابخانه، ۹۴۶، ۴۰۲

کتابخانه، ۹۴۶

کتابخانه، ۴۸۶، ۴۲۶، ۳۴۸، ۳۴۰، ۵۷۲، ۹۳۴، ۹۲۶، ۹۱۴، ۸۷۲، ۸۶۰

کتابخانه، ۸۳۸، ۷۶۲

کتابخانه، ۹۸

کتابخانه، ۵۵۰

کتابخانه، ۴۸۲، ۴۷۸، ۳۷۰، ۲۳۸، ۸۹۲، ۶۵۰، ۵۳۶، ۵۲۸

کتابخانه، ۸۷۶

کتابخانه، ۱۰۴

کتابخانه، ۱۵۸

کتابخانه، ۲۷۸

کتابخانه، ۴۷۴

کتابخانه، ۹۴۶

کتابخانه، ۴۶۶

کتابخانه، ۷۶۲، ۴۵۶

۹-۲۶

کتابخانه، ۳۲۰

کتابخانه، ۳۷۰

کتابخانه، ۴۰۲

کتابخانه، ۲۷۸

کتابخانه، ۹۱۴

کتابخانه، ۶۶۶، ۶۱۴، ۴۴۸، ۲۰۸، ۱۰۹۶

کتابخانه، ۹۹۸

کتابخانه، ۹۸۸، ۷۰

کتابخانه، ۵۸۲

کتابخانه، ۶۱۰

کتابخانه، ۳۰۶

کتابخانه، ۸۶۸، ۵۱۶، ۴۹۰، ۴۳۴، ۱۰۱۸

کتابخانه، ۸۶۸، ۵۱۶، ۴۳۴

کتابخانه، ۱۰۴

کتابخانه، ۱۰۸۲

کتابخانه، ۱۰۵۸، ۹۱۸، ۸۶۴، ۷۶۲، ۶۳۴، ۸۲، ۱۰۶۶

کتابخانه، ۸۵۲، ۸۲۸، ۸۱۴، ۹۸

۲۴-۹

۲۵-۹

کتابخانه، ۲۳۸

کتابخانه، ۶۶۲

کتابخانه، ۶۶۲

کتابخانه، ۱۳۶

کتابخانه، ۶۳۸، ۳۲۰، ۲۶۲

کتابخانه، ۲۶۲

کتابخانه، ۲۷۰، ۲۵۸، ۱۳۶، ۹۸، ۸۶، ۷۴

کتابخانه، ۵۳۶، ۵۳۲، ۵۲۸، ۵۲۰، ۳۰۲، ۲۸۲

کتابخانه، ۵۷۲، ۵۶۲، ۵۵۴، ۵۵۰، ۵۴۴، ۵۴۰

کتابخانه، ۶۰۶، ۶۰۲، ۵۹۶، ۵۹۲، ۵۸۲، ۵۷۶

۱۰۵۰. ولسوچي سرحدو،	۶۸۴، ولسوچي
، ۴۱۸ ، ۳۸۸ ، ۲۴۶ ، ۱۵۸ ، ۱۱۲ ، ولسوچي	۳۷۴، ولسوچي
، ۸۹۲ ، ۶۷۶ ، ۵۷۲ ، ۵۰۶ ، ۴۷۰ ، ۴۵۲	۱۱۰۴، ۶۸۴، ولسوچي
۱۰۷۰ ، ۹۸۸ ، ۹۶۸	۴۷۸، ولسوچي
۶۲۰، ولسوچي	۹۰۲، ولسوچي
۷۹۶، ولسوچي	۴۳۸، ولسوچي
۳۲۰، ولسوچي	۹۹۸، ولسوچي
۲۵۴، ولسوچي	۵۴۰، ولسوچي
۱۰۳۴، ۵۳۲، ولسوچي	۷۶۲، ولسوچي
۴۵۶، ولسوچي	۵۶۲، ولسوچي
۷۵۸، ولسوچي	۶۵۴، ولسوچي
۸۷۲، ولسوچي	۸۷۲، ولسوچي
۹۶۴، ۷۷۴، ۵۱۶، ۱۴۲، ولسوچي	۵۱۶، ۵۱۰، ۴۴۸، ۲۳۸، ۸۲، ۷۸، ولسوچي
۲۷۰، ولسوچي	۵۲۰، ۵۲۸، ۵۳۲، ۶۶۶، ۷۵۸، ۸۴۲، ولسوچي
۷۹۶، ۳۵۸، ۹۴، ولسوچي	۱۰۹۲، ۱۰۲۶، ۹۲۶، ۸۸۸، ولسوچي
۹۵۲، ولسوچي	۸۸۸، ولسوچي
۱۰۱۰، ولسوچي	۱۰۹۲، ولسوچي
۸۰۴، ولسوچي	۶۶۶، ۴۴۸، ولسوچي
۲۸۲، ولسوچي	۸۲، ولسوچي
۵۵۴، ولسوچي	۱۰۶۶، ولسوچي
۶۷۲، ولسوچي	۹۳۰، ۸۰۴، ولسوچي
۶۷۲، ولسوچي	۷۲۶، ولسوچي
۱۰۶۶، ۱۰۱۸، ۹۹۸، ۸۲، ۷۸، ولسوچي	۲۹۴، ولسوچي
۶۲، ولسوچي	۸۶۸، ۸۶۰، ۶۹۸، ۶۱۰، ۶۰۲، ۱۵۸، ولسوچي
۱۰۲۲، ولسوچي	۱۰۹۶، ۱۰۸۸، ولسوچي
۲۱۸، ولسوچي	۱۱۲۴، ولسوچي
۱۰۲۶، ۵۸۲، ۵۴۰، ۴۷۰، ولسوچي	۹۵۲، ولسوچي
۱۰۷۰، ۱۰۱۴، ۷۶۶، ۱۹۰، ولسوچي	۶۳۰، ولسوچي
۵۹۲، ولسوچي	۵۳۶، ولسوچي
۳۳۲، ولسوچي	۱۰۶۲، ولسوچي

ویدئوهای آموزشی، ۴۱۰	ویدئوهای آموزشی، ۳۸۲
ویدئوهای آموزشی، ۴۱۴	ویدئوهای آموزشی، ۸۰۴
ویدئوهای آموزشی، ۵۸۶	ویدئوهای آموزشی، ۷۵۸، ۶۹۰، ۵۰۰، ۴۳۸، ۲۷۰
ویدئوهای آموزشی، ۳۷۰	۹۳۰
ویدئوهای آموزشی، ۷۴	ویدئوهای آموزشی، ۲۷۰
ویدئوهای آموزشی، ۱۷۲	ویدئوهای آموزشی، ۹۱۰، ۷۸۰، ۷۲۶، ۶۳۸، ۳۰۶
ویدئوهای آموزشی، ۵۳۲	۱۰۷۸، ۱۰۴۶
ویدئوهای آموزشی، ۳۰۶، ۲۲۴	ویدئوهای آموزشی، ۱۱۰۴
ویدئوهای آموزشی، ۷۸	ویدئوهای آموزشی، ۱۰۸۸
ویدئوهای آموزشی، ۴۰۶	ویدئوهای آموزشی، ۱۰۷۰
ویدئوهای آموزشی، ۵۷۲	ویدئوهای آموزشی، ۱۱۰۰، ۱۰۶۲، ۷۶۲
ویدئوهای آموزشی، ۷۴۴	ویدئوهای آموزشی، ۹۱۸، ۹۱۴، ۸۶۰، ۶۳۴، ۶۳۰
ویدئوهای آموزشی، ۵۲۰	۱۰۹۲
ویدئوهای آموزشی، ۵۰۰	ویدئوهای آموزشی، ۳۳۲
ویدئوهای آموزشی، ۳۷۸	ویدئوهای آموزشی، ۹۱۰، ۷۲۶، ۳۳۶
ویدئوهای آموزشی، ۱۱۰۴	ویدئوهای آموزشی، ۶۷۶، ۳۲۸، ۳۲۰
ویدئوهای آموزشی، ۳۲۰	ویدئوهای آموزشی، ۱۹۸
ویدئوهای آموزشی، ۴۶۲	ویدئوهای آموزشی، ۸۴۸، ۴۶۶، ۱۲۴
ویدئوهای آموزشی، ۷۸	ویدئوهای آموزشی، ۱۰۶۲
ویدئوهای آموزشی، ۶۸۴	ویدئوهای آموزشی، ۲۹۸
ویدئوهای آموزشی، ۹۰۲	ویدئوهای آموزشی، ۷۴۸، ۲۹۰
ویدئوهای آموزشی، ۸۴۸، ۳۲۸	ویدئوهای آموزشی، ۸۹۲
ویدئوهای آموزشی، ۷۳۸، ۵۸۶، ۵۷۶، ۶۲	ویدئوهای آموزشی، ۷۳۴
ویدئوهای آموزشی، ۸۱۰، ۵۲۰	ویدئوهای آموزشی، ۸۸۴
ویدئوهای آموزشی، ۲۴۶	ویدئوهای آموزشی، ۱۱۲۰
ویدئوهای آموزشی، ۱۰۷۴	ویدئوهای آموزشی، ۱۰۸۸
ویدئوهای آموزشی، ۶۳۴	ویدئوهای آموزشی، ۶۶۶
ویدئوهای آموزشی، ۷۸	ویدئوهای آموزشی، ۹۰
ویدئوهای آموزشی، ۲۶۶	ویدئوهای آموزشی، ۴۴۸
	ویدئوهای آموزشی، ۴۳۴

۹۳۸ وڊلبه وٺڻ لاءِ ڇهه ڇاڻ	۷۶۲, ۶۵۴, ۲۷۰, ۲۶۲ وٺو
۹۱۰ وڊلبه وٺڻ لاءِ ڇهه ڇاڻ	۷۰ وٺو
۲۹۸ وڊلبه وٺڻ لاءِ ڇهه ڇاڻ	۷۸۸, ۳۵۸, ۳۱۰, ۲۲۴, ۱۵۴ وٺو
۶۹۸ وڊلبه وٺڻ لاءِ ڇهه ڇاڻ	۱۱۰۰, ۱۰۹۲, ۱۰۷۸ وٺو
۱۰۹۶ وڊلبه وٺڻ لاءِ ڇهه ڇاڻ	۱۰۷۸, ۷۸۸, ۳۵۸, ۳۱۰, ۲۲۴, ۱۵۴ وٺو
۱۱۲۴ وڊلبه وٺڻ لاءِ ڇهه ڇاڻ	۱۱۰۰, ۱۰۹۲ وٺو
۳۳۶ وڊلبه وٺڻ لاءِ ڇهه ڇاڻ	۱۱۲۰, ۲۰۲ وٺو
۸۴۲ وڊلبه وٺڻ لاءِ ڇهه ڇاڻ	۱۱۲۰ وٺو
۶۱۴ وڊلبه وٺڻ لاءِ ڇهه ڇاڻ	۴۴۲ وٺو
۱۱۲۰ وڊلبه وٺڻ لاءِ ڇهه ڇاڻ	۳۷۴, ۱۵۴ وٺو
۱۰۴ وڊلبه وٺڻ لاءِ ڇهه ڇاڻ	۷۳۴ وٺو
۹۶۴ وڊلبه وٺڻ لاءِ ڇهه ڇاڻ	۷۹۶ وٺو
۴۶۲ وڊلبه وٺڻ لاءِ ڇهه ڇاڻ	۲۸۲ وٺو
۶۰۶ وڊلبه وٺڻ لاءِ ڇهه ڇاڻ	۲۰۸ وٺو
۲۸۲ وڊلبه وٺڻ لاءِ ڇهه ڇاڻ	۸۶۴, ۶۸۴, ۴۸۲, ۳۵۲, ۳۰۶, ۲۸۶ وٺو
۵۱۶ وڊلبه وٺڻ لاءِ ڇهه ڇاڻ	۱۱۰۸, ۹۳۸, ۹۱۰, ۸۹۶, ۸۸۴ وٺو
۹۶۰, ۹۳۸, ۷۱۴, ۳۷۸, ۳۷۰ وڊلبه وٺڻ لاءِ ڇهه ڇاڻ	۹۳۸ وٺو
۱۰۵۴, ۱۰۵۰ وڊلبه وٺڻ لاءِ ڇهه ڇاڻ	۲۸۶ وٺو
۷۸۰ وڊلبه وٺڻ لاءِ ڇهه ڇاڻ	۳۵۲ وٺو
۲۹۰ وڊلبه وٺڻ لاءِ ڇهه ڇاڻ	۳۰۶ وٺو
۲۹۸ وڊلبه وٺڻ لاءِ ڇهه ڇاڻ	۹۳۸, ۸۸۴ وٺو
۱۰۵۰, ۱۰۳۴, ۹۳۸, ۷۸۰, ۲۳۰ وڊلبه وٺڻ لاءِ ڇهه ڇاڻ	۸۹۶ وٺو
۱۱۰۸ وڊلبه وٺڻ لاءِ ڇهه ڇاڻ	۷۶۶ وٺو
۷۵۸ وڊلبه وٺڻ لاءِ ڇهه ڇاڻ	۷۴۸ وٺو
۳۲۸ وڊلبه وٺڻ لاءِ ڇهه ڇاڻ	۹۳۸ وٺو
۳۶۶ وڊلبه وٺڻ لاءِ ڇهه ڇاڻ	۹۳۸ وٺو
۷۵۴ وڊلبه وٺڻ لاءِ ڇهه ڇاڻ	۱۱۲۴ وٺو
۴۱۸ وڊلبه وٺڻ لاءِ ڇهه ڇاڻ	۱۱۲۰ وٺو
۹۰۶ وڊلبه وٺڻ لاءِ ڇهه ڇاڻ	۱۰۳۴, ۱۸۴ وٺو
	۱۸۴ وٺو

وژدو ۶۰۶، ۲۵۴، ۷۱۰
 وژدو ۶۹۸
 وژدو ۳۰۶
 وژدو ۹۳۰
 وژدو ۵۴۴
 وژدو ۷۶۶، ۶۳۸
 وژدو ۸۸۰، ۳۸۲
 وژدو ۱۱۲۰
 وژدو ۶۵۰
 وژدو ۱۳۰
 وژدو ۶۰۶

۲۷- ۶

۲۸- ۱

۹۹۲، ۷۱۴، ۶۸۴، ۲۵۴، ۱۶۴، ۹۰
 ۹۹۲، ۹۰
 ۲۵۴، ۹۰
 ۱۸۴، ۱۳۶، ۱۳۰، ۱۱۸، ۱۰۴، ۹۰
 ۲۸۶، ۲۶۶، ۲۶۲، ۲۴۶، ۲۳۴، ۱۹۸
 ۶۴۶، ۶۴۲، ۵۸۲، ۵۶۶، ۴۷۸، ۳۷۸
 ۶۹۸، ۶۹۴، ۶۹۰، ۶۸۴، ۶۷۶، ۶۷۲
 ۹۰۲، ۸۳۲، ۸۰۴، ۷۶۶، ۷۵۸، ۷۳۴
 ۱۰۵۰، ۱۰۴۲، ۱۰۱۴، ۹۳۰، ۹۱۰
 ۸۷۲، ۶۵۰، ۶۴۶، ۳۷۴، ۱۷۲
 ۶۴۶، ۴۹۶، ۴۷۸، ۴۷۴، ۴۱۴، ۱۶۴، ۵۲۴
 ۹۶۴، ۸۱۰، ۵۵۴
 ۲۹۴، ۲۷۰، ۲۳۸، ۱۷۸، ۱۴۸، ۱۲۴، ۸۶۴
 ۸۶۴، ۷۲۲، ۷۱۸، ۷۱۴، ۵۹۲، ۳۲۴
 ۱۰۷۴، ۱۰۵۸، ۹۹۲، ۸۶۸
 ۵۸۲، ۵۷۶، ۵۲۴، ۵۲۰، ۳۵۸، ۳۴۰، ۸۳۲
 ۷۸۸، ۷۷۴، ۷۵۸، ۶۹۰، ۶۷۲

۶۵۰، ۴۰۲، ۶۴۲
 ۸۸۸، ۱۱۲، ۶۴۲
 ۲۲۴، ۱۹۴، ۲۹۴، ۶۴۲، ۶۸۴
 ۹۵۶، ۹۰۲، ۸۳۸، ۷۶۲، ۷۵۸، ۷۴۸
 ۹۳۰
 ۵۴۴، ۵۲۸، ۳۹۴، ۲۸۶
 ۱۰۲۲، ۸۳۲، ۷۵۸
 ۸۳۲، ۷۳۴، ۳۶۲
 ۸۵۲
 ۷۵۴، ۳۷۴، ۳۳۶
 ۱۰۲۶
 ۶۵۰، ۱۳۰
 ۵۸۲، ۳۸۲، ۳۵۸، ۲۹۸
 ۱۱۱۴، ۱۰۴۶، ۹۳۸، ۹۱۰، ۹۰۶، ۷۱۰
 ۳۸۸
 ۱۹۰
 ۳۰۶
 ۴۶۶
 ۱۱۲۴
 ۷۲۲
 ۷۱۸، ۵۵۴، ۵۴۴
 ۷۱۸، ۵۵۴
 ۸۷۲
 ۱۴۸
 ۶۵۰
 ۹۱۰، ۸۲۰
 ۷۶۲
 ۸۷۲، ۷۰۲، ۶۵۸، ۴۸۶، ۲۵۸
 ۴۸۶، ۲۵۸

اے صومبر، ۵۴، ۴۵۶، ۹۶۸، ۹۷۶، ۱۰۱۰،
 ۱۰۷۴
 اے صومبر، ۹۳۴
 اے صومبر، ۱۱۰۸
 اے صومبر، ۱۰۵۸
 اے صومبر، ۱۰۴۶
 اے صومبر، ۹۳۴، ۹۸
 اے صومبر، ۹۵۲
 اے صومبر، ۱۱۰۰
 اے صومبر، ۹۰۶
 اے صومبر، ۷۱۴

۲۹-۳۳

۳۰-۳

۳۱-ک

۳۲-ل

ل، ۶۵۴، ۶۵۸
 ل، ۲۷۴
 ل، ۳۷۰، ۷۴۸
 ل، ۷۶۲
 ل، ۷۶۶
 ل، ۳۴۰، ۵۸۲، ۸۴۲
 ل، ۵۸۲، ۸۴۲
 ل، ۱۰۹۶
 ل، ۴۷۸
 ل، ۹۵۲
 ل، ۴۴۸
 ل، ۶۰۲، ۶۳۸، ۱۰۰۲
 ل، ۸۹۶

۸۷۲، ۹۴۶، ۹۵۶، ۱۰۲۲، ۱۰۳۸، ۱۰۷۰،
 ۱۰۷۸
 اے صومبر، ۶۴۶
 اے صومبر، ۱۰۸۲
 اے صومبر، ۴۷۸
 اے صومبر، ۹۵۶، ۴۰۲
 اے صومبر، ۵۷۲
 اے صومبر، ۳۴۴
 اے صومبر، ۴۷۴
 اے صومبر، ۵۳۶
 اے صومبر، ۳۰۶
 اے صومبر، ۶۹۰، ۷۳۴، ۹۰۲
 اے صومبر، ۷۸۴
 اے صومبر، ۷۸۴
 اے صومبر، ۸۶۰
 اے صومبر، ۶۰۶
 اے صومبر، ۳۳۲
 اے صومبر، ۱۱۰۸، ۸۸۴
 اے صومبر، ۱۷۸
 اے صومبر، ۸۶
 اے صومبر، ۱۱۲۴
 اے صومبر، ۴۰۲
 اے صومبر، ۴۵۲، ۱۵۴
 اے صومبر، ۶۰۲
 اے صومبر، ۷۱۰
 اے صومبر، ۷۳۴
 اے صومبر، ۵۹۲
 اے صومبر، ۴۱۴
 اے صومبر، ۷۱۴، ۵۹۲، ۵۵۰

۳۲۴, کجک	۵۴, کجک
۱۱۸, کجک	۷۷۰, ۲۵۴, ۲۰۲, ۹۸, کجک
۱۰۹۶, کجک	۱۰۵۴
۷۶۶, کجک	۷۵۸, کجک
۶۳۰, کجک	۶۹۰, ۶۷۲, ۱۸۴, کجک
۵۹۶, کجک	۷۹۶, کجک
۵۴۰, ۴۷۸, ۱۳۰, ۱۲۴, ۶۲, کجک	۸۶۸, ۳۸۸, کجک
۹۸۴, ۷۳۴, ۵۸۲, ۵۷۲, ۵۶۲, ۵۵۰, کجک	۲۷۰, ۲۵۸, ۱۹۰, ۱۵۸, کجک
۹۷۶, کجک	۹۹۸, ۶۹۴, ۵۹۶, ۵۶۲, ۵۴۴, ۵۳۲, کجک
۱۰۸۲, کجک	۷۱۸, کجک
۳۲۸, کجک	۹۴۶, ۲۸۶, کجک
۴۵۲, کجک	۴۴۲, کجک
۱۱۰۰, کجک	۷۲۶, کجک
۹۷۶, کجک	۸۲۴, کجک
۱۰۵۸, کجک	۶۹۸, کجک
۶۲۰, کجک	۵۵۴, کجک
۱۱۲۴, کجک	۵۵۴, کجک
۶۴۶, کجک	۱۰۵۴, کجک
۹۴, کجک	۴۶۶, ۴۱۴, کجک
۵۹۶, ۵۹۲, ۲۹۰, ۲۸۶, ۲۸۲, کجک	۴۶۶, کجک
۶۲۴, ۶۲۰, ۶۱۴, ۶۱۰, ۶۰۶, ۶۰۲, کجک	۱۱۱۴, ۱۱۰۸, ۸۵۲, ۵۶۶, ۱۷۸, کجک
۶۵۰, ۶۴۶, ۶۴۲, ۶۳۸, ۶۳۴, ۶۳۰, کجک	۸۱۴, کجک
۶۷۶, ۶۷۲, ۶۶۶, ۶۶۲, ۶۵۸, ۶۵۴, کجک	۱۱۱۴, کجک
۵۵۴, کجک	۸۳۲, کجک
۶۴۲, کجک	۱۰۴۶, ۷۲۶, ۵۲۴, ۴۹۶, ۴۰۶, کجک
۵۴۰, ۱۱۲, کجک	۱۰۹۲
۵۴۰, کجک	۷۴۸, کجک
۲۷۸, کجک	۲۶۲, کجک
۱۹۸, کجک	۴۷۰, ۴۳۰, ۳۲۴, ۱۶۴, ۱۱۸, کجک
۱۰۱۰, کجک	۱۰۸۲, ۹۸۰, ۹۳۸, ۸۷۲, ۶۴۲, کجک

۷۵۴ , ۷۴۸ , ۷۴۴ , ۴۳۸ , ۴۱۸ , ۹۸ , ۹۸ , ۹۸ , ۹۸
 ۹۱۸ , ۷۷۴ , ۷۶۶
 ۷۶۶ , ۹۸ , ۹۸
 ۷۴۸ , ۹۸ , ۹۸
 ۹۸ , ۹۸ , ۹۸
 ۹۴۲ , ۹۴۲ , ۹۴۲
 ۱۳۰ , ۱۳۰ , ۱۳۰
 ۵۷۶ , ۵۶۶ , ۵۶۶
 ۷۴۴ , ۷۴۴ , ۷۴۴
 ۱۶۴ , ۱۶۴ , ۱۶۴
 ۱۱۰۸ , ۱۱۰۸ , ۱۱۰۸
 ۷۶۲ , ۴۹۶ , ۴۹۶ , ۴۹۶
 ۷۸۴ , ۶۳۴ , ۵۰۶ , ۵۰۶
 ۶۳۴ , ۶۳۴ , ۶۳۴
 ۷۸۸ , ۷۸۸ , ۷۸۸
 ۴۳۰ , ۴۳۰ , ۴۳۰
 ۶۷۶ , ۶۷۶ , ۶۷۶
 ۵۳۶ , ۵۳۶ , ۵۳۶
 ۷۴۸ , ۷۰۶ , ۷۰۶
 ۹۱۸ , ۹۰۲ , ۸۲۸ , ۶۲۰ , ۱۳۰ , ۱۳۰
 ۹۰۲ , ۸۲۸ , ۸۲۸ , ۸۲۸
 ۱۳۰ , ۱۳۰ , ۱۳۰
 ۳۳۶ , ۳۳۶ , ۳۳۶
 ۹۲۶ , ۹۲۶ , ۹۲۶
 ۷۷۴ , ۷۷۴ , ۷۷۴
 ۸۴۸ , ۸۴۸ , ۸۴۸
 ۱۰۹۲ , ۱۹۴ , ۱۹۴ , ۱۹۴
 ۸۱۴ , ۸۱۴ , ۸۱۴
 ۷۰۶ , ۶۲۴ , ۶۲۴
 ۸۶ , ۸۶ , ۸۶

۷۷۴ , ۷۷۴ , ۷۷۴
 ۱۰۴۶ , ۱۰۴۲ , ۱۰۴۲ , ۱۰۴۲
 ۷۸۰ , ۷۸۰ , ۷۸۰
 ۹۷۲ , ۹۷۲ , ۹۷۲
 ۸۵۲ , ۸۵۲ , ۸۵۲
 ۸۲۸ , ۶۰۲ , ۶۰۲ , ۶۰۲
 ۲۵۸ , ۲۵۸ , ۲۵۸
 ۹۵۲ , ۹۵۲ , ۹۵۲
 ۶۷۶ , ۶۷۶ , ۶۷۶
 ۱۱۰۸ , ۱۱۰۸ , ۱۱۰۸
 ۶۲۰ , ۶۲۰ , ۶۲۰

۳۳ - ۱

۹۳۰ , ۹۳۰ , ۹۳۰
 ۲۶۶ , ۲۶۶ , ۲۶۶
 ۸۶۴ , ۸۶۴ , ۸۶۴
 ۱۳۰ , ۱۳۰ , ۱۳۰
 ۱۳۶ , ۱۳۶ , ۱۳۶
 ۲۶۶ , ۲۶۶ , ۲۶۶
 ۹۱۰ , ۹۱۰ , ۹۱۰
 ۴۳۴ , ۴۳۴ , ۴۳۴
 ۱۰۰۶ , ۱۰۰۶ , ۱۰۰۶
 ۱۱۰۰ , ۱۱۰۰ , ۱۱۰۰
 ۹۸۸ , ۹۸۸ , ۹۸۸
 ۵۱۰ , ۲۱۲ , ۲۱۲ , ۲۱۲
 ۱۰۶۲ , ۱۰۶۲ , ۱۰۶۲
 ۹۲۶ , ۹۲۶ , ۹۲۶
 ۱۰۹۶ , ۱۰۹۶ , ۱۰۹۶
 ۵۵۰ , ۵۵۰ , ۵۵۰
 ۵۴۰ , ۵۴۰ , ۵۴۰

رتبه و درجه ۹۰۲
 رتبه و درجه ۱۱۰۰
 رتبه و درجه ۹۹۲
 رتبه و درجه ۹۵۶، ۸۳۸، ۲۶۶
 رتبه و درجه ۱۷۸
 رتبه و درجه ۲۱۲
 رتبه و درجه ۹۶۸، ۲۷۴
 رتبه و درجه ۴۲۲
 رتبه و درجه ۳۴۸
 رتبه و درجه ۳۷۸
 رتبه و درجه ۹۹۲
 رتبه و درجه ۲۱۲، ۹۸
 رتبه و درجه ۱۰۶۲، ۸۶۸، ۶۲۰، ۴۸۲، ۳۵۲
 رتبه و درجه ۱۱۰۸
 رتبه و درجه ۷۲۶
 رتبه و درجه ۴۷۸
 رتبه و درجه ۱۹۸
 رتبه و درجه ۴۲۶
 رتبه و درجه ۷۱۰

۳۵ - ک

۳۶ - ب

رتبه و درجه ۸۸۴
 رتبه و درجه ۳۵۸، ۳۵۲
 رتبه و درجه ۴۷۰، ۴۱۸، ۲۵۰، ۲۴۶، ۱۴۸، ۱۰۴
 رتبه و درجه ۵۰۰، ۵۱۰، ۵۱۶، ۵۲۸، ۵۵۴، ۵۶۲
 رتبه و درجه ۵۶۶، ۵۷۲، ۵۹۲، ۵۹۶، ۶۰۲، ۶۰۶
 رتبه و درجه ۶۱۰، ۶۱۴، ۶۲۰، ۶۲۴، ۶۳۰، ۶۳۴
 رتبه و درجه ۶۳۸، ۶۴۲، ۶۴۶، ۶۵۰، ۶۵۴، ۶۵۸
 رتبه و درجه ۶۶۲، ۶۶۶، ۶۷۲، ۶۹۴، ۷۰۲، ۷۴۸
 رتبه و درجه ۷۶۲، ۷۶۶، ۷۷۴، ۷۸۴، ۸۱۰، ۸۱۴

رتبه و درجه ۱۰۹۲
 رتبه و درجه ۸۰۰
 رتبه و درجه ۲۷۸
 رتبه و درجه ۱۳۰
 رتبه و درجه ۹۲۲
 رتبه و درجه ۶۴۶
 رتبه و درجه ۹۷۶
 رتبه و درجه ۷۹۲، ۷۸۸
 رتبه و درجه ۳۳۲
 رتبه و درجه ۳۷۴
 رتبه و درجه ۴۱۸
 رتبه و درجه ۶۳۸
 رتبه و درجه ۶۹۸، ۶۹۴، ۶۹۰، ۶۸۴، ۶۱۴
 رتبه و درجه ۷۰۶، ۷۰۲
 رتبه و درجه ۲۶۶
 رتبه و درجه ۱۰۰۲، ۴۳۸، ۲۹۴
 رتبه و درجه ۷۱۸، ۲۹۰
 رتبه و درجه ۷۵۸، ۷۳۸
 رتبه و درجه ۵۹۲
 رتبه و درجه ۷۸۴
 رتبه و درجه ۷۳۸، ۵۹۲، ۵۷۶
 رتبه و درجه ۵۷۶

۳۴ - ج

رتبه و درجه ۲۷۸
 رتبه و درجه ۶۶۲
 رتبه و درجه ۱۱۱۴
 رتبه و درجه ۳۱۰
 رتبه و درجه ۳۲۸
 رتبه و درجه ۸۹۶

1062, 1018, 998, 946, 896, 880.
 1082, 1066
 748, 700
 676, 666
 1114, 666
 930
 1054, 814, 672, 500
 1070, 602
 1070
 528, 258, 246, 158, 130, 70, 4
 582, 572, 562, 550, 540, 532
 1104, 1100, 946, 788, 694, 624
 158
 246
 788
 550, 540, 532, 258
 582, 572, 562
 528
 1104, 694, 700
 1104
 694
 694
 1100
 352, 294, 246, 184, 164, 104
 550, 540, 414, 382, 362, 358
 706, 642, 582, 572, 562, 554
 852, 770, 766, 762, 738, 734
 1034, 952, 902, 896, 880, 864
 1042
 298
 902

520
 1120
 212, 142, 136, 124, 70
 324, 320, 310, 242, 224, 218
 702, 684, 516, 430, 406, 366
 824, 820, 784, 718, 710, 706
 1062, 1058, 1054, 1014, 868
 1088, 1082, 1078, 1074, 1070
 1100, 1096, 1092
 1096
 684
 430, 242, 212
 94, 90, 82, 78, 74, 62, 54
 230, 208, 172, 164, 158, 148, 98
 258, 254, 250, 246, 238, 234
 294, 290, 282, 278, 270, 262
 348, 344, 340, 332, 314, 302
 402, 394, 382, 370, 362, 352
 434, 426, 422, 418, 414, 410
 466, 462, 456, 452, 448, 442
 490, 486, 482, 478, 474, 470
 524, 520, 510, 506, 500, 496
 550, 544, 540, 536, 532, 528
 592, 586, 582, 576, 572, 562
 630, 624, 620, 606, 602, 596
 666, 662, 658, 654, 650, 638, 634
 734, 726, 722, 698, 694, 676
 766, 762, 754, 748, 744, 738
 810, 804, 800, 792, 788, 774
 852, 842, 838, 832, 828, 814
 888, 884, 880, 876, 860, 856
 918, 914, 906, 902, 896, 892
 952, 946, 942, 934, 926, 922
 976, 972, 968, 964, 960, 956
 1002, 998, 992, 988, 984, 980

۱۰۰۶, ۱۰۱۸, ۱۰۲۲, ۱۰۲۶, ۱۰۳۴
 ۱۱۲۴, ۱۰۶۶, ۱۰۳۸
 ۱۷۲, ۱۷۲
 ۴۴۲, ۲۵۰, ۲۳۰, ۷۴
 ۷۱۴, ۱۹۴, ۱۳۰, ۶۶
 ۶۶
 ۷۹۲, ۱۶۴
 ۱۷۸
 ۳۶۲
 ۲۹۴
 ۱۱۲۰, ۸۹۶
 ۷۰۶, ۴۰۶, ۷۴
 ۲۷۸
 ۴۸۲, ۳۲۸
 ۷۱۸, ۶۵۴, ۶۲۰, ۵۷۶, ۴۹۰, ۳۲۰
 ۹۷۶, ۸۸۸, ۸۱۴
 ۲۶۶
 ۸۰۴, ۴۰۲
 ۴۰۲
 ۱۰۵۸, ۴۱۰, ۳۰۲, ۲۵۴
 ۳۲۰
 ۹۷۲
 ۹۶۸, ۸۹۲, ۳۵۲
 ۶۷۲, ۲۸۶
 ۴۷۰, ۴۲۲, ۲۷۴, ۲۱۲
 ۹۸۰, ۸۱۰, ۶۳۴
 ۳۲۰, ۲۵۴, ۱۹۸, ۱۹۰, ۱۶۴
 ۱۰۰۶, ۹۳۴, ۸۶۰, ۴۷۸, ۴۰۲
 ۳۲۰
 ۶۹۰, ۲۱۲

۸۱۴
 ۱۸۴
 ۱۱۰۸
 ۱۷۲, ۹۴, ۸۶, ۸۲, ۶۲, ۵۴
 ۳۲۸, ۳۱۰, ۲۹۴, ۲۶۶, ۲۵۸, ۲۱۸
 ۳۹۸, ۳۷۸, ۳۷۰, ۳۶۲, ۳۵۲, ۳۳۲
 ۴۹۰, ۴۸۶, ۴۸۲, ۴۷۴, ۴۳۸, ۴۰۶
 ۵۲۸, ۵۲۰, ۵۱۶, ۵۰۶, ۵۰۰, ۴۹۶
 ۷۳۸, ۷۱۸, ۶۴۶, ۶۰۶, ۵۹۲, ۵۸۲
 ۸۵۶, ۸۳۸, ۸۲۸, ۸۲۴, ۸۰۰, ۷۹۲
 ۹۴۶, ۹۰۶, ۸۸۸, ۸۸۰, ۸۷۲, ۸۶۸
 ۱۰۵۸, ۱۰۳۸, ۱۰۰۲, ۹۸۰, ۹۷۶
 ۱۱۰۴, ۱۱۰۰, ۱۰۹۶, ۱۰۶۶
 ۱۵۸, ۱۴۲, ۷۸, ۷۰, ۶۲
 ۲۵۰, ۲۴۶, ۲۴۲, ۲۰۸, ۲۰۲, ۱۷۸
 ۳۴۰, ۳۳۶, ۳۲۴, ۳۱۴, ۲۷۰, ۲۵۸
 ۴۲۶, ۴۲۲, ۴۱۸, ۴۱۴, ۴۱۰, ۳۹۴
 ۵۱۰, ۴۷۰, ۴۶۶, ۴۵۶, ۴۵۲, ۴۳۴
 ۵۸۶, ۵۷۲, ۵۶۲, ۵۵۰, ۵۴۰, ۵۳۶
 ۷۰۶, ۶۹۸, ۶۵۸, ۶۳۰, ۶۲۴, ۶۱۴
 ۷۸۴, ۷۷۴, ۷۷۰, ۷۴۴, ۷۲۲, ۷۱۸
 ۹۰۲, ۸۹۶, ۸۹۲, ۸۲۰, ۸۱۰, ۷۸۸
 ۹۶۰, ۹۵۶, ۹۴۲, ۹۲۲, ۹۱۸, ۹۱۴
 ۱۰۱۸, ۹۹۸, ۹۸۸, ۹۸۴, ۹۷۲, ۹۶۸
 ۱۰۹۲, ۱۰۷۸, ۱۰۷۴, ۱۰۵۴
 ۲۷۴
 ۸۱۰, ۷۶۲, ۵۲۴, ۴۴۲
 ۶۱۰
 ۴۳۰, ۹۸, ۹۰, ۷۴, ۶۶
 ۵۵۰
 ۷۸۰
 ۱۶۴
 ۳۳۶

۱۰۰۶, ۱۰۱۸, ۱۰۲۲, ۱۰۲۶, ۱۰۳۴
 ۱۱۲۴, ۱۰۶۶, ۱۰۳۸
 ۱۷۲
 ۴۴۲, ۲۵۰, ۲۳۰, ۷۴
 ۷۱۴, ۱۹۴, ۱۳۰, ۶۶
 ۶۶
 ۷۹۲, ۱۶۴
 ۱۷۸
 ۳۶۲
 ۲۹۴
 ۱۱۲۰, ۸۹۶
 ۷۰۶, ۴۰۶, ۷۴
 ۲۷۸
 ۴۸۲, ۳۲۸
 ۷۱۸, ۶۵۴, ۶۲۰, ۵۷۶, ۴۹۰, ۳۲۰
 ۹۷۶, ۸۸۸, ۸۱۴
 ۲۶۶
 ۸۰۴, ۴۰۲
 ۴۰۲
 ۱۰۵۸, ۴۱۰, ۳۰۲, ۲۵۴
 ۳۲۰
 ۹۷۲
 ۹۶۸, ۸۹۲, ۳۵۲
 ۶۷۲, ۲۸۶
 ۴۷۰, ۴۲۲, ۲۷۴, ۲۱۲
 ۹۸۰, ۸۱۰, ۶۳۴
 ۳۲۰, ۲۵۴, ۱۹۸, ۱۹۰, ۱۶۴
 ۱۰۰۶, ۹۳۴, ۸۶۰, ۴۷۸, ۴۰۲
 ۳۲۰
 ۶۹۰, ۲۱۲

אגנס צענענען, 224
 אגנס צענענען, 348
 אגנס צענענען, 332
 אגנס צענענען, 864, 848, 466, 124
 אגנס צענענען, 848, 466, 124
 אגנס צענענען, 562
 אגנס צענענען, 726
 אגנס צענענען, 1034, 370
 אגנס צענענען, 142
 אגנס צענענען, 230
 אגנס צענענען, 576
 אגנס צענענען, 366, 198
 אגנס צענענען, 788
 אגנס צענענען, 702
 אגנס צענענען, 298
 אגנס צענענען, 1046
 אגנס צענענען, 422
 אגנס צענענען, 1114
 אגנס צענענען, 1038, 792, 164
 אגנס צענענען, 1114, 1058
 אגנס צענענען, 414
 אגנס צענענען, 1054
 אגנס צענענען, 642
 אגנס צענענען, 274, 254, 238, 190, 184
 אגנס צענענען, 586, 536, 520, 434, 422, 310
 אגנס צענענען, 838, 820, 706, 690, 620, 596
 אגנס צענענען, 1114, 1018, 842
 אגנס צענענען, 1114
 אגנס צענענען, 586, 422
 אגנס צענענען, 452, 410, 352, 98, 54
 אגנס צענענען, 832, 828, 824, 714, 702, 638
 אגנס צענענען, 876
 אגנס צענענען, 452
 אגנס צענענען, 726
 אגנס צענענען, 726, 478
 אגנס צענענען, 336, 262, 194
 אגנס צענענען, 194
 אגנס צענענען, 876, 744, 576, 242, 62
 אגנס צענענען, 1034
 אגנס צענענען, 810
 אגנס צענענען, 926, 86, 82
 אגנס צענענען, 582
 אגנס צענענען, 124
 אגנס צענענען, 1070
 אגנס צענענען, 762, 592
 אגנס צענענען, 884
 אגנס צענענען, 624
 אגנס צענענען, 780
 אגנס צענענען, 430
 אגנס צענענען, 1006
 אגנס צענענען, 1108
 אגנס צענענען, 1120
 אגנס צענענען, 650
 אגנס צענענען, 684
 אגנס צענענען, 918
 אגנס צענענען, 566, 500
 אגנס צענענען, 374
 אגנס צענענען, 1070, 770, 702, 366
 אגנס צענענען, 1114

אגנס צענענען, 224
 אגנס צענענען, 348
 אגנס צענענען, 332
 אגנס צענענען, 864, 848, 466, 124
 אגנס צענענען, 848, 466, 124
 אגנס צענענען, 562
 אגנס צענענען, 726
 אגנס צענענען, 1034, 370
 אגנס צענענען, 142
 אגנס צענענען, 230
 אגנס צענענען, 576
 אגנס צענענען, 366, 198
 אגנס צענענען, 788
 אגנס צענענען, 702
 אגנס צענענען, 298
 אגנס צענענען, 1046
 אגנס צענענען, 422
 אגנס צענענען, 1114
 אגנס צענענען, 1038, 792, 164
 אגנס צענענען, 1114, 1058
 אגנס צענענען, 414
 אגנס צענענען, 1054
 אגנס צענענען, 642
 אגנס צענענען, 274, 254, 238, 190, 184
 אגנס צענענען, 586, 536, 520, 434, 422, 310
 אגנס צענענען, 838, 820, 706, 690, 620, 596
 אגנס צענענען, 1114, 1018, 842
 אגנס צענענען, 1114
 אגנס צענענען, 586, 422

ک (سکول)، ۲۹۴
 ک (سکول)، ۵۶۲
 ک (سکول)، ۱۱۰۴
 ک (مدرسه)، ۶۹۰
 ک (مدرسه)، ۱۰۲۲
 ک (مدرسه)، ۹۰۶
 ک (مدرسه)، ۷۵۴
 ک (مدرسه)، ۱۰۲۲
 ک (مدرسه)، ۴۵۶
 ک (مدرسه)، ۹۳۴، ۵۶۶
 ک (مدرسه)، ۱۱۰۴
 ک (مدرسه)، ۸۸۴
 ک (مدرسه)، ۹۶۸، ۵۷۶
 ک (مدرسه)، ۱۰۲۲، ۶۶۲، ۸۲، ۷۴
 ک (مدرسه)، ۳۷۰
 ک (مدرسه)، ۹۶۴
 ک (مدرسه)، ۶۵۰
 ک (مدرسه)، ۶۹۴، ۲۵۰، ۱۴۲
 ک (مدرسه)، ۲۹۸
 ک (مدرسه)، ۵۳۲
 ک (مدرسه)، ۷۹۲
 ک (مدرسه)، ۷۲۲
 ک (مدرسه)، ۳۸۸
 ک (مدرسه)، ۲۷۴
 ک (مدرسه)، ۷۵۴
 ۳۷ - ۳۰
 ۳۸ - ۳۰
 ۱۰۰۲، ۱۰۰۲
)

ک (سکول)، ۲۵۴
 ک (سکول)، ۸۶
 ک (سکول)، ۳۶۶
 ک (سکول)، ۹۶۸
 ک (سکول)، ۴۹۶
 ک (سکول)، ۵۶۶
 ک (سکول)، ۱۰۲۶، ۸۴۲، ۲۳۸
 ک (سکول)، ۹۵۲، ۸۲۸، ۶۱۴
 ک (سکول)، ۹۵۲
 ک (سکول)، ۴۹۶
 ک (سکول)، ۹۰۶
 ک (سکول)، ۱۱۲۴
 ک (سکول)، ۱۶۴
 ک (سکول)، ۴۱۴
 ک (سکول)، ۵۵۰، ۴۴۲
 ک (سکول)، ۹۰۲
 ک (سکول)، ۸۳۲
 ک (سکول)، ۳۶۲
 ک (سکول)، ۸۲۸
 ک (سکول)، ۹۱۰
 ک (سکول)، ۸۸۸
 ک (سکول)، ۱۱۲۰، ۱۵۸
 ک (سکول)، ۵۱۶
 ک (سکول)، ۱۱۰۸، ۶۶۲
 ک (سکول)، ۸۲
 ک (سکول)، ۱۰۱۴
 ک (سکول)، ۸۰۴، ۷۱۰
 ک (سکول)، ۷۸۸
 ک (سکول)، ۳۹۴

۳۷ - ۳۰

۳۸ - ۳۰

۱۰۰۲، ۱۰۰۲

)

کچھ رسالوں (۴۸۶) ک
 کچھ رسالوں (۵۷۲) ک
 کچھ رسالوں (۳۵۸) ک
 کچھ رسالوں (۷۷۴، ۳۴۰، ۹۴) ک
 کچھ رسالوں (۲۰۸) ک
 کچھ رسالوں (۱۰۹۲، ۱۰۵۸، ۷۹۲) ک
 کچھ رسالوں (۸۲) ک
 کچھ رسالوں (۶۳۸) ک
 کچھ رسالوں (۷۹۶) ک
 کچھ رسالوں (۸۰۴) ک
 کچھ رسالوں (۷۵۴، ۱۲۴) ک
 کچھ رسالوں (۳۴۸) ک
 کچھ رسالوں (۱۷۸) ک
 کچھ رسالوں (۸۱۰) ک
 کچھ رسالوں (۹۱۸، ۲۴۶) ک
 کچھ رسالوں (۱۱۲۰) ک
 کچھ رسالوں (۳۷۸) ک
 کچھ رسالوں (۲۸۶) ک
 کچھ رسالوں (۱۹۸، ۱۸۴) ک
 کچھ رسالوں (۳۷۴) ک
 کچھ رسالوں (۵۹۶) ک
 کچھ رسالوں (۱۱۲۰، ۱۰۷۴، ۴۲۶، ۳۲۸) ک
 کچھ رسالوں (۱۱۲۰) ک
 کچھ رسالوں (۱۰۷۴، ۳۲۸) ک
 کچھ رسالوں (۵۸۲، ۴۰۶، ۲۳۸، ۲۳۴، ۵۴) ک
 کچھ رسالوں (۹۰۶، ۶۳۸) ک
 کچھ رسالوں (۵۸۲، ۲۳۸، ۲۳۴، ۵۴) ک
 کچھ رسالوں (۹۰۶، ۶۳۸) ک

کچھ رسالوں (۱۵۴) ک
 کچھ رسالوں (۳۸۸) ک
 کچھ رسالوں (۱۱۲۴) ک
 کچھ رسالوں (۴۷۴، ۳۶۲) ک
 کچھ رسالوں (۵۷۶، ۵۴۴، ۷۸) ک
 کچھ رسالوں (۷۳۸) ک
 کچھ رسالوں (۷۸۴، ۴۳۸، ۶۶) ک
 کچھ رسالوں (۵۴) ک
 کچھ رسالوں (۱۰۷۴) ک
 کچھ رسالوں (۱۰۶۶) ک
 کچھ رسالوں (۶۲) ک
 کچھ رسالوں (۴۶۲) ک
 کچھ رسالوں (۹۸۴، ۶۱۰) ک
 کچھ رسالوں (۶۱۰) ک
 کچھ رسالوں (۱۷۲) ک
 کچھ رسالوں (۲۵۴) ک
 کچھ رسالوں (۱۵۴) ک
 کچھ رسالوں (۲۲۴) ک
 کچھ رسالوں (۷۵۴) ک
 کچھ رسالوں (۱۰۲۶) ک
 کچھ رسالوں (۵۳۶، ۳۷۴، ۲۷۰) ک
 کچھ رسالوں (۱۰۱۰، ۶۵۸، ۳۵۲، ۲۳۴، ۵۴) ک
 کچھ رسالوں (۹۶۸) ک
 کچھ رسالوں (۱۰۴) ک
 کچھ رسالوں (۸۷۲) ک
 کچھ رسالوں (۳۰۲) ک

۳۹- ج

۴۰- ک

کچھ رسالوں (۲۰۸، ۱۴۲، ۱۰۴) ک

کلیه خدمات، ۸۸۰	کلیه خدمات، ۸۶، ۴۵۲، ۴۵۶، ۴۶۶، ۴۷۰
کلیه خدمات، ۳۹۸	۴۸۶، ۵۲۰، ۵۷۶، ۶۸۴، ۶۹۸، ۷۷۴
کلیه خدمات، ۳۴۰	۷۸۰، ۸۱۴، ۹۲۶، ۱۰۱۰، ۱۰۸۸، ۱۱۰۰
کلیه خدمات، ۳۰۲، ۲۹۴، ۲۷۴، ۲۵۰، ۱۳۶	کلیه خدمات، ۷۷۴، ۵۷۶، ۴۶۶، ۴۵۶
۸۵۶، ۸۵۲، ۶۹۴، ۶۷۲، ۴۸۶، ۳۴۴	۸۱۴
کلیه خدمات، ۴۹۰	کلیه خدمات، ۷۰۶، ۶۲۰، ۵۲۰
کلیه خدمات، ۲۳۸	کلیه خدمات، ۹۱۴
کلیه خدمات، ۳۰۶، ۲۶۲، ۲۴۶، ۲۳۴، ۹۰، ۶۶، ۶۲	کلیه خدمات، ۸۸۴
۵۷۲، ۴۷۰، ۴۶۶، ۳۳۶، ۳۲۸، ۳۲۰	کلیه خدمات، ۲۹۸
۹۸۰، ۹۷۶، ۹۶۰، ۹۱۸	کلیه خدمات، ۱۴۸، ۱۳۶
کلیه خدمات، ۸۵۲	کلیه خدمات، ۷۱۸
کلیه خدمات، ۸۴۸	کلیه خدمات، ۲۸۶
کلیه خدمات، ۸۰۴	کلیه خدمات، ۲۳۰
کلیه خدمات، ۲۹۰، ۲۷۸، ۲۷۴، ۲۶۲، ۲۴۶، ۱۳۰	کلیه خدمات، ۵۵۰
۴۱۸، ۳۹۸، ۳۹۴، ۳۱۴، ۲۹۸، ۲۹۴	کلیه خدمات، ۱۱۰۴
۷۵۴، ۷۴۸، ۷۲۶، ۶۴۲، ۴۹۶، ۴۶۶	کلیه خدمات، ۳۵۸
۱۰۴۲، ۱۰۳۸، ۷۹۲، ۷۷۴، ۷۶۶	کلیه خدمات، ۳۴۸
کلیه خدمات، ۱۰۴۲	کلیه خدمات، ۱۰۶۶
کلیه خدمات، ۳۱۴	کلیه خدمات، ۹۹۲
کلیه خدمات، ۵۷۲	کلیه خدمات، ۸۹۶، ۸۴۲، ۵۶۶، ۴۹۶، ۳۰۲
کلیه خدمات، ۹۶۸، ۲۷۴، ۱۵۴	۱۱۰۰، ۱۰۱۴
کلیه خدمات، ۱۰۴	کلیه خدمات، ۱۱۰۰
کلیه خدمات، ۲۶۶	کلیه خدمات، ۳۰۲
کلیه خدمات، ۳۹۸	کلیه خدمات، ۵۶۶، ۴۹۶
کلیه خدمات، ۱۰۵۰، ۴۰۲، ۳۵۸، ۱۱۲	کلیه خدمات، ۱۰۱۴، ۸۴۲
کلیه خدمات، ۱۰۵۰، ۴۰۲	کلیه خدمات، ۸۴۲
کلیه خدمات، ۸۲۸	کلیه خدمات، ۱۰۱۰
کلیه خدمات، ۹۵۲، ۸۸۸	کلیه خدمات، ۷۱۴، ۷۰
کلیه خدمات، ۹۵۲	کلیه خدمات، ۴۸۲
کلیه خدمات، ۶۷۶	کلیه خدمات، ۱۰۲۲، ۲۹۴، ۱۷۲
کلیه خدمات، ۱۰۱۰، ۲۶۲	

۳۱۰ گامی و دد نالے گامے
 ۱۱۰۴ گامے سانس گامے
 ۷۹۲، ۱۴۸، ۲۳۰ گامے
 ۱۱۱۴، ۳۰۶، ۳۰۶ گامے
 ۲۳۰ گامے
 ۷۰۲ گامے
 ۴۱۸ گامے
 ۱۸۴ گامے
 ۴۴۸، ۳۹۴، ۳۳۶، ۳۱۴ گامے
 ۸۶۰، ۸۲۰ گامے
 ۳۰۲ گامے
 ۱۰۸۲ گامے
 ۸۰۴، ۷۱۴ گامے
 ۷۰۶ گامے
 ۱۰۹۲، ۹۹۸، ۹۸۴، ۷۷۴ گامے
 ۴۵۲ گامے
 ۹۷۲ گامے
 ۸۴۸ گامے
 ۸۶۰، ۵۲۴، ۲۴۶، ۱۸۴ گامے
 ۱۱۲۴، ۱۰۷۰، ۱۰۱۴ گامے
 ۹۰ گامے
 ۷۵۸، ۳۹۸ گامے
 ۹۳۰ گامے
 ۲۴۲، ۲۳۰، ۱۷۸، ۸۶ گامے
 ۴۱۴، ۴۱۰، ۳۸۲، ۳۶۶، ۳۶۲، ۳۴۰ گامے
 ۷۷۴، ۷۰۶، ۶۳۴، ۵۸۲، ۵۱۰، ۴۲۲ گامے
 ۹۴۶، ۸۶۴، ۸۵۶، ۸۳۸، ۸۲۰، ۸۱۰ گامے
 ۱۰۸۸، ۹۶۰ گامے
 ۴۱۰، ۳۶۶ گامے
 ۳۸۲، ۳۳۶ گامے

۴۱۰، ۲۶۲ گامے
 ۲۶۲ گامے
 ۱۳۶ گامے
 ۲۸۶ گامے
 ۱۱۰۰ گامے
 ۸۶ گامے
 ۷۴ گامے
 ۸۴۲ گامے
 ۲۳۸ گامے
 ۶۰۶ گامے
 ۱۰۱۴، ۳۹۴ گامے
 ۸۱۰ گامے
 ۶۶۲ گامے
 ۱۲۴ گامے
 ۱۱۲ گامے
 ۱۵۸، ۹۸، ۷۸، ۷۴، ۷۰، ۶۶، ۶۲ گامے
 ۴۱۸، ۴۱۴، ۳۲۴، ۳۱۴، ۲۵۰، ۲۰۲ گامے
 ۴۷۰، ۴۶۶، ۴۵۶، ۴۳۴، ۴۳۰، ۴۲۶ گامے
 ۵۶۲، ۵۵۰، ۵۴۰، ۵۳۶، ۵۱۰، ۴۷۸ گامے
 ۶۲۴، ۶۱۴، ۵۹۲، ۵۸۶، ۵۸۲، ۵۷۲ گامے
 ۷۷۰، ۷۴۴، ۷۲۲، ۷۱۸، ۷۰۶، ۶۵۸ گامے
 ۸۹۲، ۸۲۸، ۸۱۰، ۷۸۸، ۷۸۴، ۷۷۴ گامے
 ۹۴۲، ۹۳۴، ۹۲۲، ۹۱۴، ۹۰۲، ۸۹۶ گامے
 ۹۹۲، ۹۸۸، ۹۸۴، ۹۷۲، ۹۶۸، ۹۵۶ گامے
 ۱۰۷۸، ۱۰۷۴، ۱۰۵۴، ۱۰۱۸، ۹۹۸ گامے
 ۲۴۶ گامے
 ۶۳۰، ۱۶۴ گامے
 ۴۳۸ گامے
 ۷۹۶، ۴۹۰، ۳۳۲، ۲۵۰، ۱۷۲، ۱۴۸ گامے
 ۱۰۲۲، ۸۶۸، ۸۴۸ گامے
 ۹۳۴ گامے

۸۷۲, ۸۷۶, ۸۸۰, ۸۸۸, ۹۰۶, ۹۷۶,
 ۹۸۰, ۱۰۰۲, ۱۰۱۴, ۱۰۳۸, ۱۰۵۸,
 ۱۰۶۶, ۱۰۹۶, ۱۱۰۰, ۱۱۰۴
 گنجینه‌های گوناگون, ۹۴, ۳۹۸
 گنجینه‌های گوناگون, ۲۱۸, ۳۰۲, ۳۹۴, ۸۴۲, ۹۲۶
 گنجینه‌های گوناگون, ۵۳۲
 گنجینه‌های گوناگون, ۸۶۴, ۱۰۸۸
 گنجینه‌های گوناگون, ۴۳۴, ۱۰۳۴
 گنجینه‌های گوناگون, ۱۰۶۲, ۱۱۰۰
 گنجینه‌های گوناگون, ۳۲۴, ۵۳۲, ۸۵۲, ۸۹۶, ۹۲۲,
 ۱۰۷۸
 گنجینه‌های گوناگون, ۳۲۴, ۵۳۲, ۹۲۲, ۱۰۷۸
 گنجینه‌های گوناگون, ۱۳۶
 گنجینه‌های گوناگون, ۲۳۸, ۲۴۶, ۲۵۰, ۵۱۰, ۵۹۲,
 ۶۰۲, ۶۰۶, ۶۱۰, ۶۱۴, ۶۲۰,
 ۶۲۴, ۶۳۰, ۶۳۴, ۶۳۸, ۶۴۲, ۶۴۶,
 ۶۵۰, ۶۵۴, ۶۵۸, ۶۶۲, ۶۶۶, ۶۷۲, ۸۵۲
 گنجینه‌های گوناگون, ۲۵۰
 گنجینه‌های گوناگون, ۱۳۶, ۴۸۶, ۶۹۴
 گنجینه‌های گوناگون, ۶۹۴
 گنجینه‌های گوناگون, ۹۸
 گنجینه‌های گوناگون, ۹۶۴
 گنجینه‌های گوناگون, ۲۴۲
 گنجینه‌های گوناگون, ۶۵۴
 گنجینه‌های گوناگون, ۴۹۶, ۵۵۰, ۶۵۸
 گنجینه‌های گوناگون, ۳۷۸, ۳۰۲
 گنجینه‌های گوناگون, ۲۷۰
 گنجینه‌های گوناگون, ۵۱۶, ۹۸۰, ۱۱۲۴
 گنجینه‌های گوناگون, ۸۱۴, ۹۸۸
 گنجینه‌های گوناگون, ۱۲۴

گنجینه‌های گوناگون, ۸۲۰, ۹۶۰
 گنجینه‌های گوناگون, ۹۴۶
 گنجینه‌های گوناگون, ۳۶۲
 گنجینه‌های گوناگون, ۵۹۶
 گنجینه‌های گوناگون, ۸۶, ۱۹۰, ۲۵۰, ۲۵۴,
 ۵۲۰, ۵۶۲, ۶۹۸, ۷۰۲, ۸۲۴, ۹۴۲,
 ۹۹۲, ۱۰۰۶, ۱۰۸۲
 گنجینه‌های گوناگون, ۱۰۴۲
 گنجینه‌های گوناگون, ۳۵۸
 گنجینه‌های گوناگون, ۱۱۲۴
 گنجینه‌های گوناگون, ۲۱۲
 گنجینه‌های گوناگون, ۱۱۰۴
 گنجینه‌های گوناگون, ۹۴, ۲۳۴, ۲۴۴, ۴۷۴, ۶۹۸, ۷۳۸,
 ۸۸۰, ۱۰۸۲
 گنجینه‌های گوناگون, ۵۷۶
 گنجینه‌های گوناگون, ۴۷۴
 گنجینه‌های گوناگون, ۱۵۸, ۳۶۲
 گنجینه‌های گوناگون, ۷۴, ۱۰۷۰
 گنجینه‌های گوناگون, ۳۱۴, ۸۵۶
 گنجینه‌های گوناگون, ۶۲۴
 گنجینه‌های گوناگون, ۳۴۴, ۸۱۴
 گنجینه‌های گوناگون, ۲۳۴
 گنجینه‌های گوناگون, ۸۸۰
 گنجینه‌های گوناگون, ۷۴۸
 گنجینه‌های گوناگون, ۸۲, ۸۶, ۹۴, ۱۷۲, ۵۴,
 ۲۱۸, ۲۵۸, ۲۶۶, ۲۹۴, ۳۱۰, ۳۳۲,
 ۳۵۲, ۳۷۸, ۳۹۸, ۴۰۶, ۴۳۸, ۴۴۲,
 ۴۵۲, ۴۷۴, ۴۸۲, ۴۸۶, ۴۹۰, ۴۹۶,
 ۵۰۰, ۵۰۶, ۵۱۶, ۵۲۰, ۵۲۴, ۵۲۸,
 ۶۰۶, ۶۴۶, ۶۹۸, ۷۰۲, ۷۱۴, ۷۱۸,
 ۷۳۸, ۷۹۲, ۸۰۰, ۸۲۴, ۸۵۶, ۸۶۸

كردو لاء 358	كردو لاء 544
كردو لاء 1104	كردو لاء 602, 516, 154
كردو لاء 1054	كردو لاء 194
كردو لاء 744	كردو لاء 510
كردو لاء 506	كردو لاء 104
كردو لاء 922, 734, 506	كردو لاء 690, 684
كردو لاء 922	كردو لاء 366, 194
كردو لاء 402	كردو لاء 66
كردو لاء 320	كردو لاء 718
كردو لاء 398	كردو لاء 698
كردو لاء 562	كردو لاء 374
كردو لاء 194	كردو لاء 860, 270
كردو لاء 864	كردو لاء 906
كردو لاء 410	كردو لاء 984
كردو لاء 824	كردو لاء 992
كردو لاء 1066, 586	كردو لاء 124
كردو لاء 744	كردو لاء 814, 394
كردو لاء 198	كردو لاء 388
كردو لاء 294	كردو لاء 694
كردو لاء 658	كردو لاء 324
كردو لاء 242	كردو لاء 956
كردو لاء 620, 136	كردو لاء 910
كردو لاء 714	كردو لاء 800
كردو لاء 872	كردو لاء 1096
كردو لاء 910	كردو لاء 1108
كردو لاء 456	كردو لاء 1114
كردو لاء 278	كردو لاء 94
كردو لاء 946	كردو لاء 992, 506
كردو لاء 852	كردو لاء 572

دبستان‌ها، ۱۴۲	کتابخانه‌ها، ۲۴۶
دبستان، ۷۰۶	۴۱ - >>
دبستان، ۸۵۶	در کتابخانه، ۳۲۴
دبستان، ۷۳۴	۴۲ - >>
دبستان، ۱۱۰۴	در کتاب، ۱۷۸
دبستان، ۱۰۰۲	در کتاب، ۹۰۶، ۵۹۶
دبستان، ۹۱۴	در کتاب، ۳۳۲
دبستان، ۳۲۴	در کتاب، ۵۲۴
دبستان، ۷۱۰، ۵۶۲	در کتاب، ۴۹۶، ۹۸
دبستان، ۴۷۴	در کتاب، ۱۰۱۸
دبستان، ۵۶۲	در کتاب، ۱۰۵۰، ۳۴۰
دبستان، ۷۲۶	در کتاب، ۸۵۶
دبستان، ۷۱۸	در کتاب، ۷۴۴، ۶۹۰، ۶۵۸، ۲۳۰
دبستان، ۵۸۶، ۱۹۴	در کتاب، ۱۰۵۰، ۸۰۴
دبستان، ۱۰۱۸، ۵۲۰، ۴۳۴	در کتاب، ۸۰۴
دبستان، ۱۰۹۶	در کتاب، ۲۳۰
دبستان، ۸۲۴	در کتاب، ۱۰۵۰، ۷۴۴
دبستان، ۱۰۷۸	در کتاب، ۱۰۵۰
دبستان، ۶۵۴	در کتاب، ۸۹۲، ۶۵۰، ۵۷۶
دبستان، ۶۹۰	در کتاب، ۳۵۲
دبستان، ۱۱۰۸	در کتاب، ۵۳۶
دبستان، ۶۳۸	در کتاب، ۳۴۴
دبستان، ۲۱۸	در کتاب، ۲۷۰
دبستان، ۵۹۶	در کتاب، ۱۰۹۲
دبستان، ۸۲۸، ۷۰۲، ۵۲۴، ۱۴۲	در کتاب، ۲۹۸
دبستان، ۱۰۷۸، ۱۰۵۸، ۸۷۲، ۸۵۶	در کتاب، ۹۶۸
دبستان، ۷۷۰	در کتاب، ۹۳۰، ۲۹۸، ۱۴۸
دبستان، ۷۰۶، ۶۲۰، ۵۳۶، ۴۳۸	در کتاب، ۲۹۸
دبستان، ۱۰۳۸، ۱۰۰۶، ۸۴۲، ۸۳۸، ۸۳۲، ۸۲۰	در کتاب، ۸۵۶
دبستان، ۸۳۲	

דדעלען, 926, 930	דדעלען, 902
דדעלען, 118	דדעלען, 54
דדעלען, 1096	דדעלען, 452
דדעלען, 422	דדעלען, 550, 540, 532, 528
דדעלען, 576	דדעלען, 582, 572
דדעלען, 1074, 566, 456	דדעלען, 1100
דדעלען, 566	דדעלען, 1092, 148
דדעלען, 710, 642	דדעלען, 1096
דדעלען, 1054, 848	דדעלען, 1088
דדעלען, 224	דדעלען, 1042, 788
דדעלען, 998, 524	דדעלען, 796
דדעלען, 90	דדעלען, 1070
דדעלען, 1026	דדעלען, 1038
דדעלען, 1026	דדעלען, 298
דדעלען, 930	דדעלען, 1058, 178
דדעלען, 474	דדעלען, 124
דדעלען, 658, 566	דדעלען, 630, 592
דדעלען, 804	דדעלען, 374
דדעלען, 960	דדעלען, 744
דדעלען, 702, 406	דדעלען, 880
דדעלען, 430	דדעלען, 1092, 892
דדעלען, 74	דדעלען, 726
דדעלען, 510, 496	דדעלען, 500
דדעלען, 452, 90	דדעלען, 224
דדעלען, 722, 572, 462, 426, 258	דדעלען, 1088
דדעלען, 968, 952, 902, 800	דדעלען, 784, 208
דדעלען, 800, 572, 462, 426, 258	דדעלען, 684
דדעלען, 968, 952, 902	דדעלען, 662, 310
דדעלען, 572	דדעלען, 662
דדעלען, 960	דדעלען, 930, 926, 906

ددوۀقو؁؁ ۲۱۸	ددص؁؁؁؁؁؁؁؁؁ ۴۷۰, ۳۲۸
ددوۀ؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁ ۸۲۸, ۶۱۴	ددص؁؁؁؁؁؁؁؁ ۵۴۴
ددب؁؁؁ ۳۰۲	ددص؁؁؁؁؁؁؁؁ ۹۸۸
ددب؁؁؁؁؁؁؁ ۶۵۰	ددص؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁ ۱۷۲
۴۳- ۵	ددص؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁ ۹۴۲, ۷۱۴
۴۴- ۵b	ددص؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁ ۴۱۸
۴۵- ۷	ددص؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁ ۹۸۰, ۹۶۰, ۷۰۶, ۴۷۰
۴۶- ۳۷	ددص؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁ ۶۰۲
؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁ ۲۹۸	دد؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁ ۱۰۸۸, ۷۲۲, ۳۴۸, ۳۴۴
؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁ ۷۴۸, ۲۹۰	دد؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁ ۳۴۰
؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁ ۸۰۰, ۴۰۶	دد؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁ ۱۴۸
؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁ ۱۱۸	دد؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁ ۹۱۸
۴۷- ۳س	دد؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁ ۴۴۲, ۷۴
؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁ ۱۰۲۲	دد؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁ ۹۳۰, ۹۲۲, ۷۰۶
؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁ ۱۱۲۰	دد؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁ ۶۸۴, ۱۷۸
؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁ ۷۹۶, ۴۷۸, ۴۷۸	دد؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁ ۴۳۰
؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁ ۴۸۲	دد؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁ ۵۱۰, ۳۵۸, ۳۵۲, ۹۴
؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁ ۳۲۸	دد؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁ ۵۱۰
؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁ ۷۷۰, ۱۸۴	دد؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁ ۲۱۸
؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁ ۴۵۲, ۴۴۸, ۳۸۸, ۵۴	دد؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁ ۳۶۶
؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁ ۸۲۴, ۶۹۰, ۶۳۴, ۵۳۲, ۵۰۶, ۴۸۶	دد؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁ ۴۱۴
؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁ ۱۰۷۸, ۹۸۴	دد؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁ ۸۲
؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁ ۵۱۰, ۳۱۴, ۲۷۰	دد؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁ ۸۷۲
؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁ ۱۰۸۸, ۸۶۰, ۸۲۰	دد؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁ ۴۸۲
؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁ ۳۱۰, ۳۰۶, ۱۹۴	دد؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁ ۳۸۲
؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁ ۷۴۸, ۷۰۲, ۶۱۴, ۵۸۶, ۵۳۶, ۴۶۶	دد؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁ ۸۱۴, ۵۶۲
؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁ ۸۹۲, ۸۶۴, ۸۳۸, ۷۸۰, ۷۶۶, ۷۶۲	دد؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁ ۱۰۴
؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁ ۱۰۴۶, ۱۰۱۰, ۱۰۰۲, ۹۹۲, ۹۸۰	دد؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁ ۷۴۴
؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁؁ ۱۰۹۲, ۱۰۷۰, ۱۰۵۰	

עסעלע וויסעלעס, 198
עסעלע, 190, 258, 388, 410, 654, 784,
1124, 1096, 1002, 828

עסעלע, 828

עסעלעס וויסעלעס, 410

עסעלעס וויסעלעס, 388

עסעלעס וויסעלעס, 1124

עסעלעס, 324, 842, 852, 868

עסעלעס וויסעלעס, 340

עסעלעס, 118, 634

עסעלעס, 278, 596

עסעלעס, 254

עסעלעס וויסעלעס, 592

עסעלעס וויסעלעס, 422

עסעלעס, 352

עסעלעס וויסעלעס, 344

עסעלעס, 1042

עסעלעס וויסעלעס, 54

עסעלעס וויסעלעס, 926, 586

עסעלעס וויסעלעס, 154

עסעלעס וויסעלעס, 456

עסעלעס וויסעלעס, 94

עסעלעס, 774, 906, 1114

עסעלעס, 434

עסעלעס, 528

עסעלעס וויסעלעס, 142

עסעלעס וויסעלעס, 1074

עסעלעס וויסעלעס, 86

עסעלעס וויסעלעס, 104

עסעלעס וויסעלעס, 758

עסעלעס וויסעלעס, 310, 306, 194,
536, 586, 614, 702, 748, 762,
766, 780, 838, 864, 892, 980,
992, 1002, 1010, 1046, 1050,
1070, 1092

עסעלעס וויסעלעס, 310, 1050,
1092

עסעלעס וויסעלעס, 714, 442

עסעלעס וויסעלעס, 876, 70

עסעלעס וויסעלעס, 290

עסעלעס וויסעלעס, 336

עסעלעס וויסעלעס, 418

עסעלעס וויסעלעס, 838, 630

עסעלעס וויסעלעס, 258

עסעלעס וויסעלעס, 366

48 - ע

עסעלעס וויסעלעס, 500

עסעלעס, 306, 250, 154, 148, 112,
310, 388, 544, 658, 698, 714,
722, 726, 788, 828, 872, 880,
956, 1014, 1062, 1078, 1088,
1092, 1104, 1108

עסעלעס, 1108

עסעלעס, 650, 426, 370, 266, 184, 112,
666, 676, 952

עסעלעס, 426

עסעלעס וויסעלעס, 370

עסעלעס, 952, 676, 650, 112

עסעלעס, 734

עסעלעס וויסעלעס, 1120

עסעלעס וויסעלעס, 258

۱۰۴۶, ۸۱۴, ۴۷۰, ۲۵۸, ۲۵۰, بـمـنـمـن
 ۵۴۴, بـمـنـمـن
 ۵۲۴, بـمـنـمـن
 ۵۱۰, بـمـنـمـن
 ۱۱۰۸, ۹۳۸, ۶۱۴, بـمـنـمـن
 ۱۹۴, بـمـنـمـن
 ۹۸۸, بـمـنـمـن
 ۹۶۰, ۸۰۴, ۱۱۲, بـمـنـمـن
 ۷۹۲, ۶۳۰, بـمـنـمـن
 ۱۱۲۰, ۱۰۱۰, ۸۶۴, ۶۷۶, ۴۸۶, بـمـنـمـن
 ۹۱۴, ۷۵۴, ۵۲۴, بـمـنـمـن
 ۷۸۸, ۳۲۴, بـمـنـمـن
 ۴۲۶, بـمـنـمـن
 ۷۶۶, ۳۳۶, بـمـنـمـن
 ۷۴۸, بـمـنـمـن
 ۵۰۶, بـمـنـمـن
 ۲۸۶, بـمـنـمـن
 ۵۳۲, بـمـنـمـن
 ۹۷۶, بـمـنـمـن
 ۱۰۳۴, بـمـنـمـن
 ۸۶۸, بـمـنـمـن
 ۱۱۰۴, بـمـنـمـن
 ۱۵۸, بـمـنـمـن
 ۸۸۸, بـمـنـمـن
 ۶۹۸, بـمـنـمـن
 ۲۶۶, بـمـنـمـن
 ۱۷۲, بـمـنـمـن
 ۷۰۶, ۵۰۰, ۴۵۶, ۳۱۴, ۱۸۴, بـمـنـمـن
 ۸۵۶
 ۴۵۶, ۱۸۴, بـمـنـمـن

۸۹۲, بـمـنـمـن
 ۶۴۶, بـمـنـمـن
 ۶۳۴, بـمـنـمـن
 ۳۲۴, ۲۸۲, ۲۳۴, ۱۳۶, ۹۸, ۶۲, بـمـنـمـن
 ۵۷۶, ۶۶۲, ۶۹۸, ۸۱۴, ۸۲۰, ۱۰۱۰, بـمـنـمـن
 ۱۱۰۸, ۱۰۸۸, ۱۰۸۲
 ۶۹۰, بـمـنـمـن
 ۸۶۰, ۸۰۰, ۴۵۲, بـمـنـمـن
 ۴۲۲, بـمـنـمـن
 ۵۶۶, بـمـنـمـن
 ۵۵۴, بـمـنـمـن
 ۱۰۹۶, ۷۹۶, بـمـنـمـن
 ۱۱۰۰, بـمـنـمـن
 ۵۲۸, بـمـنـمـن
 ۳۱۴, بـمـنـمـن
 ۳۲۸, بـمـنـمـن
 ۷۱۸, بـمـنـمـن
 ۶۶۶, بـمـنـمـن
 ۸۳۸, بـمـنـمـن
 ۸۱۴, بـمـنـمـن
 ۶۷۲, بـمـنـمـن
 ۴۹۰, بـمـنـمـن
 ۷۲۲, ۷۰۲, ۶۶۶, ۶۶۲, بـمـنـمـن
 ۱۰۱۸, ۸۲۰
 ۲۵۰, بـمـنـمـن
 ۳۱۰, بـمـنـمـن
 ۴۱۸, بـمـنـمـن
 ۴۴۸, بـمـنـمـن
 ۸۹۲, بـمـنـمـن
 ۲۱۲, ۷۰, بـمـنـمـن

۵۶۶، س۲۳۳، س۲۳۳
 ۲۳۸، س۲۳۳
 ۱۰۱۰، ۸۳۲، ۷۵۴، ۷۴۸، س۲۳۳
 ۹۱۰، س۲۳۳
 ۹۶۸، ۳۰۲، س۲۳۳
 ۱۰۰۲، ۸۲۴، ۶۸۴، ۲۳۸، ۷۴، س۲۳۳
 ۱۰۴۶، س۲۳۳
 ۶۹۸، س۲۳۳
 ۸۷۲، س۲۳۳
 ۴۸۶، س۲۳۳
 ،۱۵۴ ،۱۴۸ ،۱۴۲ ،۱۲۴ ،۱۱۸ ،، س۲۳۳
 ،۳۹۸ ،۳۵۸ ،۳۵۲ ،۳۱۴ ،۲۹۰ ،۲۵۴
 ،۷۴۸ ،۶۴۲ ،۵۹۶ ،۵۸۶ ،۵۲۴ ،۴۱۰
 ،۸۰۴ ،۸۰۰ ،۷۹۲ ،۷۸۸ ،۷۷۰ ،۷۵۸
 ،۱۰۶۲ ،۱۰۳۴ ،۱۰۲۲ ،۹۱۴ ،۸۶۰ ،۸۲۴
 ۱۰۷۰ ، ۱۰۶۶
 ۸۰۰، س۲۳۳
 ۶۱۰، س۲۳۳
 ۱۰۸۸، س۲۳۳
 ۹۱۰، س۲۳۳
 ۹۵۲، س۲۳۳
 ۳۵۸، س۲۳۳
 ۲۸۶، س۲۳۳

۳۱۴، س۲۳۳
 ۵۰۰، س۲۳۳
 ۹۸۰، ۶۳۰، س۲۳۳
 ۲۹۰، س۲۳۳
 ۱۰۹۶، س۲۳۳
 ۱۴۸، س۲۳۳
 ۴۱۴، س۲۳۳
 ۱۰۳۴، ۷۰۶، ۶۵۸، ۴۲۶، س۲۳۳
 ۱۰۸۲، س۲۳۳
 ۲۸۲، س۲۳۳
 ۳۸۲، س۲۳۳
 ۳۳۲، س۲۳۳
 ،۱۴۸ ،۱۳۰ ،۱۱۲ ،۹۰ ،۶۲ ،، س۲۳۳
 ،۲۴۶ ،۲۲۴ ،۲۱۲ ،۱۹۸ ،۱۹۰ ،۱۷۲
 ،۳۳۶ ،۲۸۲ ،۲۷۰ ،۲۶۲ ،۲۵۸ ،۲۵۰
 ،۵۲۸ ،۵۰۰ ،۴۷۸ ،۳۸۸ ،۳۸۲ ،۳۷۴
 ،۵۶۲ ،۵۵۴ ،۵۵۰ ،۵۴۴ ،۵۴۰ ،۵۳۲
 ،۶۶۲ ،۶۵۴ ،۵۸۲ ،۵۷۶ ،۵۷۲ ،۵۶۶
 ،۷۶۲ ،۷۵۸ ،۷۳۸ ،۷۲۲ ،۷۰۲ ،۶۶۶
 ،۸۴۸ ،۸۲۸ ،۸۱۴ ،۷۹۶ ،۷۸۴ ،۷۸۰
 ،۱۰۲۲ ،۹۸۸ ،۹۶۴ ،۹۴۲ ،۹۳۰ ،۸۵۲
 ۱۰۶۶ ، ۱۰۵۴ ، ۱۰۴۲
 ۱۷۲، س۲۳۳
 ،۶۶۲ ،۳۸۸ ،۳۷۴ ،۲۲۴ ،۶۲ ،، س۲۳۳
 ۷۳۸

کتابنامه

- ۱- گاتاها، ابراهیم پورداود، از انتشارات مشترک انجمن زرتشتیان و ایران لیگ، بمبئی.
- ۲- یادداشت‌های گاتاها، ابراهیم پورداود، چاپ دوم انتشارات دانشگاه تهران.
- ۳- فرهنگ ایران باستان، ابراهیم پورداود، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۴- پشت‌ها و گزارش آن، ابراهیم پورداود، دو جلد چاپ سوم انتشارات دانشگاه.
- ۵- هرمزدنامه، ابراهیم پورداود، انتشارات انجمن ایران‌شناسی.
- ۶- ویسپرد، ابراهیم پورداود، چاپ دوم انتشارات دانشگاه تهران.
- ۷- خرده اوستا، ابراهیم پورداود، انتشارات انجمن زرتشتیان بمبئی و انجمن ایران لیگ.
- ۸- فرهنگ ایران باستان، ابراهیم پورداود، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۹- آموزش گیهانیک مغان، رهام آشه، چاپ پاریس.
- ۱۰- فرهنگ واژه‌های اوستائی در سه جلد و یادداشت‌های شخصی آقای رهام آشه که هنوز به چاپ نرسیده.
- ۱۱- فرهنگ نام‌های اوستا، هاشم رضی، سه جلد سازمان انتشارات فروهر.
- ۱۲- بندهش، رقیه بهزادی.
- ۱۳- بندهش، مهرداد بهار.
- ۱۴- گزیده‌های زادسپرم، محمدتقی راشد محصل، انتشارات توس.
- ۱۵- گات‌ها، پروفیسور عباس شوشتری، چاپخانه خزّمی تهران.
- ۱۶- ستوت یسن، دکتر علی اکبر جعفری، سازمان انتشارات فروهر.

- ۱۷- گاتاها سرودهای زرتشت (در دو جلد)، موبد فیروز اذر گشسب، سازمان انتشارات فروهر.
- ۱۸- اردا ویراف نامه، ترجمه ژاله آموزگار، شرکت انتشارات معین، انجمن ایران‌شناسی فرانسه.
- ۱۹- شایست ناشایست، کتایون مزداپور.
- ۲۰- اردا ویراف نامه، دکتر عقیقی، انتشارات توس.
- ۲۱- وهرود و آرنگ، ژوزف مارکوارت، ترجمه داود منشی‌زاده، انتشارات موقوفات دکتر محیط افشار یزدی.
- ۲۲- اسطوره زندگی زرتشت، ژاله آموزگار.
- ۲۳- سی روزه کوچک - سی روزه بزرگ، دکتر آذرمدخت دهدشتی.
- ۲۴- مینوی خرد، احمد تفضلی.
- ۲۵- زروان، فریدون جنیدی، ناشر نویسنده.
- ۲۶- فرهنگ واژه‌های اوستا، احسان بهرامی به یاری فریدون جنیدی، نشر بلخ وابسته به بنیاد نیشابور.
- ۲۷- تاریخ و تقویم در ایران، استاد ذبیح بهروز، انجمن ایران ویج چاپخانه بانک ملی ایران.
- ۲۸- گزارش هات ۳۰ (سرود بنیاد دین)، استاد محمد مقدم.
- ۲۹- جهان فروری، دکتر بهرام فره‌وشی، شرکت انتشارات کاویان.
- ۳۰- فرشن‌ها رهام آشه.
- ۳۱- دبیره، استاد ذبیح بهروز، ایران کوده، شماره ۲، سازمان انتشارات فروهر.
- ۳۲- سوشیانت، علی اصغر مصطفوی، ناشر نویسنده، چاپخانه ندا، تهران.
- ۳۳- سوشیانت موعود مزديسنا، استاد ابراهیم پورداود.
- ۳۴- دین‌های ایران باستان، سموئل نیبرگ، ترجمه آقای سیف‌الدین نجم آبادی، مرکز ایرانی مطالعه فرهنگ‌ها
- ۳۵- درآمدی بر دستور زبان اوستائی، محمدتقی راشد محصل.
- ۳۶- فرهنگ فارسی به‌پهلوی، دکتر بهرام فره‌وشی، چاپ دوم، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۳۷- گاتاها، گزارش پورداود، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۳۸- یسنا، پورداود، جلد اول، چاپ سوم، انتشارات دانشگاه تهران.

- ۳۹- یسنا، پورداود، بخش دوم، چاپ دوم، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۴۰- فرهنگ بهدینان، جمشید سروش سروشیان، چاپ سوم، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۴۱- زرتشت و جهان غرب، دوشن گیمن، ترجمه مسعود رجب نیا، انتشارات انجمن فرهنگ ایران باستان
- ۴۲- جستاری چند در فرهنگ ایران، دکتر مهرداد بهار، انتشارات فکر روز.
- ۴۳- اورمزد و اهریمن، دوشن گیمن، ترجمه عباس باقری، مجموعه سپهر اندیشه،
- ۴۴- کیش‌های ایران در عهد ساسانیان، پرفسور عباس شوشتری، مؤسسه انتشارات آسیا.
- ۴۵- مزدا پرستی در ایران قدیم آرتور کریستن سن، برگردان دکتر ذبیح‌الله صفا، انتشارات هیرمند،
- ۴۶- تعالیم مغان، آر، سی، زینر ترجمه فریدون بدره‌ای، انتشارات توس.
- ۴۷- خط و فرهنگ، ذبیح بهروز، ایران کوده، شماره ۸، سازمان انتشارات فروهر.
- ۴۸- گزیده‌های زادسپرم، ترجمه محمدتقی راشد محصل، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ۴۹- زندگی و مهاجرت آریاییان، فریدون جنیدی، چاپ دوم، جای پخش بولوار کشاورز، خیابان جلالیه.
- ۵۰- روایت پهلوی، ترجمه مهشید میرفخرایی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ۵۱- زند بهمن یشت، محمدتقی راشد محصل، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ۵۲- زرتشت، مزدیسنا و حکومت، جلال‌الدین آشتیانی، شرکت سهامی انتشار.
- ۵۳- نخستین انسان و نخستین شهریار، آرتور کریستن سن، ترجمه احمد تفضلی و ژاله آموزگار، نشر نو.
- ۵۴- زرتشت سیاستمدار یا جادوگر هینینگ، ترجمه کامران فانی، نشر سروش.
- ۵۵- اساطیر و فرهنگ ایران، دکتر رحیم عقیقی، انتشارات توس.
- ۵۶- دینکرد، محمدجواد مشکور.
- ۵۷- ایران در سپیده دم تاریخ، جورج کامرون، ترجمه حسن انوشه، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

BIBLIOGRAPHIE

- BADI', A. M., *Monde et parole de Zarathoustra*, Payot, Lausanne, 1961.
- BARTHOLOMAE, CHRISTIAN, *Altiranisches Wörterbuch*, Walter de Gruyter, Berlin, 1979.
- BEEKES, ROBERT S. P., *A grammar of Gatha-Avestan*, E. J. Brill, Leiden, 1988.
- BENVENISTE, EMILE, *Le vocabulaire des institutions indo-européennes*, Vol. I et II, Les Editions de minuit, Paris, 1969.
- BHARUCHA, DADABHAI, *Lessons in Avesta Part I*, The Trustees of the Parsee Panchayet Funds and Properties, Bombay, 1907.
- BIDEZ J. ET F. CUMONT, *les Mages hellénisés*, Belles-Lettres, Paris, 1938.
- BIN KAUS, MULLA FIRUZ (Traducteur), *The Desatir*, imprimé au Courrier Press par J. F. de Jesus, Bombay, 1818.
- BLOCHET, E., *Lexique des fragments de l'Avesta*, Librairie C. Klincksieck, Paris, 1900.
- BOYCE, MARY, *Zoroastrianism : Its antiquity and constant vigour*, Mazda Publishers, Costa Mesa, California, 1992.
- BREUIL, PAUL DU, *Dieux de l'Ancien Iran*, Dervy-Livres, Paris, 1989.
- BREUIL, PAUL DU, *Histoire de la religion et de la philosophie zoroastriennes*, Editions du Rocher, Monaco, 1984.
- BREUIL, PAUL DU, *Zarathoustra*, Payot, Paris, 1978.
- CARDONNA, ALFREDO, *Turfan and Tun-Huang : The texts*, Leo S. Olschki Editore, Venise, 1990.
- CHRISTENSEN, ARTHUR, *Le règne du roi Kawâdh I et le communisme mazdakite*, Bianco Lunos Bogtrykkeri, Copenhague, 1925.
- DADACHANJIL, FAREDUN K., *Philosophy of Zoroastrianism*, The Times of India Press, Bombay, 1941.
- DANIELOU, ALAIN, *Mythes et dieux de l'Inde*, Editions du Rocher, Monaco, 1992.
- DARMESTETER, JAMES, *Etudes iraniennes*, Philo Press, Amsterdam, 1971.
- DARMESTETER, JAMES, *Le Zend-Avesta*, Tomes I, II et III, Maisonneuve, Paris, 1960.

- DARMESTER, JAMES, *Ormazd et Ahriman*, Oriental Press, Amsterdam, 1971.
- DELAMARRE, X., *Le vocabulaire indo-européen*, Maisonneuve, Paris, 1984.
- DHALLA, M. N., *History of Zoroastrianism*, AMS Press Inc., New York, 1977.
- DHALLA, M. N., *History of Zoroastrianism*, The K. R. Cama Oriental Institute, Bombay, 1963.
- DHALLA, M. N., *Our perfecting world*, AMS Press Inc., New York, 1977.
- DHALLA, M. N., *Zoroastrianism theology*, AMS Press Inc., New York, 1972.
- DUCHESNE-GUILLEMIN, JACQUES, *Les composés de l'Avesta*, Librairie E. Droz, Paris, 1936.
- DUCHESNE-GUILLEMIN, JACQUES, *Zoroastre : Etude critique avec une traduction commentée des Gâthâ*, Robert Laffont, Paris, 1975.
- DUTT, CHINMAY, *Selections from Avesta and old Persian*, The World Press Private Ltd, Calcutta, 1973.
- ÊMETAN, ATURPAT-I, *The Wisdom of the Sasanian Sages*, Westview Press, Boulder, Colorado, 1979.
- GELDNER, KARL F., *Avesta : The sacred books of the Parsis*, W. Kohlhammer, Stuttgart, 1896.
- GERSHEVITCH, ILYA, *The Avestan Hymn to Mithra*, Cambridge University Press, 1967.
- GRAY, LOUIS H., *The Journal of the K. R. Cama Oriental Institute N° 15*, Dr. Jivanji Jamshedji Modi, Bombay, 1929.
- HARLEZ, C. DE, *Avesta : Livre sacré du Zoroastrisme*, Maisonneuve, Paris 1881.
- HAUG, MARTIN, *An old Zand-Pahlavi glossary*, Biblio Verlag, Osnabrück, 1976.
- HERZFELD, ERNST, *Zoroaster and his world*, Princeton University Press, Princeton, 1947.
- JACKSON, A. V. WILLIAMS, *An Avesta grammar and the Avestan alphabet*, AMS Press Inc., New York, 1975.
- JACKSON, A. V. WILLIAMS, *Zoroaster : The Prophet of ancient Iran*, Columbia University Press, New York, 1965.
- KANGA, KAVASJI EDALJI, *A practical grammar of the Avesta language*, Education Society's Press, Byculla, Bombay, 1891.
- KELLENS JEAN ET ERIC PIRART, *Les textes vieil-avestiques*, Vol. II, Dr. Ludwig Reichert Verlag, Wiesbaden, 1990.
- MALMBERG, BERTIL, *Histoire de la linguistique*, PUF, Paris, 1991.

- MEILLET, A., *Trois conférences sur les Gâthas de l'Avesta*, Librairie Orientaliste Paul Geuthner, Paris, 1925.
- MENANT, DAUPHINE, *Les Parsis*, Otto Zeller Verlag, Osnabrück, 1975.
- MENASCE O.P., J. DE, *Traduction de Le troisième livre du Dênkart*, Librairie C. Klincksiek, Paris, 1972.
- MILLS, LAWRENCE, *A Dictionary of the Gâthic language of the Zend-Avesta*, Vol. III, AMS Press Inc., New York, 1977.
- MILLS, LAWRENCE, *Our own religion in Ancient Persia*, AMS Press Inc., New York, 1977.
- MOLE, MARIAN, *La légende de Zoroastre*, Peeters, Paris 1993.
- MOULTON, JAMES H, *Early Zoroastrianism*, Philo Press, Amsterdam, 1972.
- REICHEL, HANS, *Awestisches Elementarbuch*, Carl Winter Universitätsverlag, Heidelberg, 1978.
- SETHNA, T. R., *Khordeh Avesta : Zoroastrian Prayer Book*, Ma'aref Printers Ltd, Karachi, 1984.
- SOKOLOV, S. N., *The avestan language*, Nauka Publishing House, Moscou, 1967.
- TARAPOREVALA, IRACH J. S., *The divine songs of Zarathushtra*, AMS Press Inc., New York, 1977.
- TILAK, BAL GANGADHAR, *Vedic chronology and Vedanag Jyotisha*, S. B. Tilak, Gaikwar Wada, Poona City, 1925.
- TILAK, *Origine polaire de la tradition védique*, Arché Milano, Milan, 1979.
- TRAVADIA, J. C., *Indo-Iranian Studies : A general account of Iranistic and other studies*, Visva-Bharati, Santiniketan, 1950.
- WINDENGREN, G., *Les religions de l'Iran*, Payot, Paris, 1968.
- ZAEHNER, R. C., *The dawn and twilight of Zoroastrianism*, Weidenfeld and Nicolson, London, 1961.

نمایه ■ ۱۱۷۵

AVESTA

Traduction des
Gâthâs de Zarathoushrâ

Abtine Sassanfar



EDITIONS BEHJAT